ترجمه فارسی

صحیح مسلم جلد دوم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

سرشناسه : مسلم بن حجاج ۲۰۴-۲۶۱ ق
عنوان قراردادی : الجامع الصحیح . فارسی - عربی
عنوان و نام پدید آور :ترجمه فارسی صحیح مسلم / تصنیف امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری
مشخصات نشر : ارومیه- حسینی اصل ۱۳۹۰
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸ جلد ۲ ۹ -۹۸-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت : ج۲
موضوع : احادیث اهل سنت - قرن ۳ ق
شناسه افزوده : أیوبی نیا خالد ۱۳۵۹مترجم رستمی حسین ۱۳۵۴ مصحح
رده بندی کنگره ۱۳۹۰ ۲۰۴۱ ج ۵ م /۱۲۱ BP
رده بندی دیویی : ۲۱۱ / ۲۹۷ شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۶۲۹۵۵

entesharathoseini@yahoo.com



ارومیه - خیابان طالقانی کوی اول- تلفن ۰۴۴۳۲۲۳۵۲۴۰۳

نام کتاب : ترجمه فارسی صحیح مسلم جلد دوم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

تیراژ : ۱۵۰۰ جلد

چاپ : اول - ۱۳۹۳

ناشر : مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل

شابک جلد دوم : ۹-۹۸-۲۵۵۱-۹۶٤-۹۷۸
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶٤-۹۷۸

قیمت دوره ۴ جلدی : ۱۵۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب [جلد دوم]

کتاب نماز باران ٤٤

کتاب کسوف ۵۳

کتاب جنائز ۷۱

کتاب اعتکاف ۳۳۱

کتاب حج ۳۳۵

کتاب نکاح ۵۶۷

کتاب طلاق ٦٦٤

کتاب لعان ۷۱۷

کتاب عتق ۷۳۰

کتاب بیوع (خرید و فروش) ۷٤۲

کتاب جمعه

باب ۱ـ وجوب غسل جمعه بر مردان بالغ و بیان آن‌چه که به آن امر شده‌اند

۱ –(۸٤٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ».[1]

۱–(۸۴۴) از نافع نقل است که عبدالله گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از شما که بخواهد به نماز جمعه بیاید، باید [پیش از رفتن به مسجد] غسل کند».

۲–(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى الْمِنْبَرِ: «مَنْ جَاءَ مِنْكُمُ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ».

۲–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ در حالی که بر منبر ایستاده بود، فرمود: «هر کس از شما که به نماز جمعه آمد، باید غسل کند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریج از ابن شهاب از سالم و عبدالله ابنی عبدالله بن عمر از ابن‌عمر رضی الله عنه از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۷۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از سالم بـن عبـدالله از پـدرش روایت کرد که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمایند. آن‌گاه مشابه حدیث فوق را نقل کرد.

۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ. أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بَيْنَا هُوَ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَنَادَاهُ عُمَرُ أَيَّةُ سَاعَةٍ هَذِهِ فَقَالَ: إِنِّى شُغِلْتُ الْيَوْمَ فَلَمْ أَنْقَلِبْ إِلَى أَهْلِى حَتَّى سَمِعْتُ النِّدَاءَ فَلَمْ أَزِدْ عَلَى أَنْ تَوَضَّأْتُ. قَالَ عُمَرُ: وَالْوُضُوءَ أَيْضًا وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَأْمُرُ بِالْغُسْلِ.[1]

۳-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که گفـت: عمـر بـن خطـابﷺ بـرای مـردم خطبه‌ی نماز جمعه می‌خواند که مردی از اصحاب رسول خداﷺ وارد شـد. عمـرﷺ خطـاب بـه او گفت: تا حالا کجا بودی؟! گفت: من امروز به کاری مشغول بودم و هنوز به خانه‌ام برنگشته بـودم که صدای اذان را شنیدم. فرصت نشد، از این رو تنها وضو گرفتم [سپس آمـدم]. عمـر فـاروقﷺ گفت: فقط وضو گرفتی؛ حال آن که می‌دانستی رسول خداﷺ امر به غسل می‌فرمود.

٤ -(٨٤٥) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الأَوْزَاعِىِّ قَالَ حَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ أَبِى كَثِيرٍ حَدَّثَنِى أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِى أَبُو هُرَيْرَةَﷺ قَالَ بَيْنَمَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذْ دَخَلَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ فَعَرَّضَ بِهِ عُمَرُ فَقَالَ: مَا بَالُ رِجَالٍ يَتَأَخَّرُونَ بَعْدَ النِّدَاءِ. فَقَالَ عُثْمَانُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا زِدْتُ حِينَ سَمِعْتُ النِّدَاءَ أَنْ تَوَضَّأْتُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ. فَقَالَ عُمَرُ: وَالْوُضُوءَ أَيْضًا أَلَمْ تَسْمَعُوا رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ».

۴-(۸۴۵) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: عمر بن خطابﷺ در روز جمعه برای مـردم خطبه می‌خواند که ناگاه عثمان بن عفان وارد مسجد شد. عمر با حالتی کنایی گفت: چرا برخـی از مردم بعد از شنیدن اذان نیز دیر به مسجد می‌آیند؟! عثمان گفت: یا امیرالمـؤمنین! بعـد از شـنیدن

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۷۸.

اذان وضو گرفتم و آمدم. عمر فاروق گفت: تنها وضو گرفتی و بس! آیا نشنیدی که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما به نماز جمعه آمد، باید غسل کند».

٥ –(٨٤٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ».

۵–(۸۴۶) از ابوسعید خُدری روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «غسل روز جمعه بر هر فرد بالغ واجب است».

٦ –(٨٤٧) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرٌو عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى جَعْفَرٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرٍ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ يَنْتَابُونَ الْجُمُعَةَ مِنْ مَنَازِلِهِمْ مِنَ الْعَوَالِى فَيَأْتُونَ فِى الْعَبَاءِ وَيُصِيبُهُمُ الْغُبَارُ فَتَخْرُجُ مِنْهُمُ الرِّيحُ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنْسَانٌ مِنْهُمْ وَهُوَ عِنْدِى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لِيَوْمِكُمْ هَذَا».[1]

۶–(۸۴۷) از عایشه، همسر پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمود: مردم در روز جمعه از منازل خویش و آبادی‌های دور از مدینه به نماز جمعه می‌آمدند و با لباس خشنِ خط دار از میان گرد و غبار می‌گذشتند و غبارآلود می‌شدند و بوی عرق از بدن آنان بلند می‌شد. یکی از آنان نزد رسول خدا ﷺ آمد؛ در حالی که در خانه‌ی من بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «چه خوب بود، اگر شما در این روز غسل می‌کردید».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ أَهْلَ عَمَلٍ [وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ كُفَاةٌ] فَكَانُوا يَكُونُ لَهُمْ تَفَلٌ فَقِيلَ لَهُمْ لَوِ اغْتَسَلْتُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.

---

(۸۴۶) موطأ: ۲۳۰؛ بخاری: ۸۵۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۹۵ و ۲۶۶۵؛ ابوداوود: ۳۴۱؛ نسائی: ۱۳۷۷؛ ابن ماجه: ۱۰۸۹؛ دارمی: ۱۵۳۷؛ احمد: ۱۱۵۹۵؛ بیهقی در سنن: ۱۳۰۴؛ ابن حبان: ۱۲۲۸؛ ابن خزیمه: ۱۷۴۲. // جز اهل ظاهر همه‌ی علما بر این نظرند که غسل نماز جمعه واجب نیست (تیسیر صحیح بخاری، ۸۷۹؛ موطا به ترجمه مصحح، ح ۲۳۱، ص ۹۴).

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۰۲.

–(۰۰۰) از عایشه‌ؓروایت است که مردم در روز جمعه کار می‌کردند و خدمتکار نداشتند و بر اثر فعالیت بدنی، بوی ناخوشی از بدن آنان به مشام می‌رسید، از همین روی بـه آنـان گفتنـد: چه قدر خوب بود، اگر شما روز جمعه غسل می‌کردید.

باب ۲ ـ استعمال بوی خوش و مسواک‌کردن در روز جمعه

٧ –(٨٤٦) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ أَبِی هِلاَلٍ وَبُكَيْرَ بْنَ الأَشَجِّ حَدَّثَاهُ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ وَسِوَاكٌ وَيَمَسُّ مِنَ الطِّيبِ مَا قَدَرَ عَلَيْهِ». إِلاَّ أَنَّ بُكَيْرًا لَمْ يَذْكُرْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ. وَقَالَ: فِي الطِّيبِ وَلَوْ مِنْ طِيبِ الْمَرْأَةِ[1] *

۷–(۸۴۶) از پدر ابوسعید خُدری‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «غسل روز جمعه بـر هر شخص بالغ واجب است و این کـه مسـواک کنـد و در صـورت داشـتن عطـر، از آن اسـتفاده نماید». جز آن که بکیر از عبدالرحمن به عنوان یکی از سلسله راویان نام نبرده است. هـم‌چنـین در مورد عطر گفته است: و هر چند که از عطریات زنان باشد.

٨ –(٨٤٨) حَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ ذَكَرَ قَوْلَ النَّبِیِّﷺ فِی الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ. قَالَ طَاوُسٌ: فَقُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: وَيَمَسُّ طِيبًا أَوْ دُهْنًا إِنْ كَانَ عِنْدَ أَهْلِهِ قَالَ لاَ أَعْلَمُهُ.[2]

۸–(۸۴۸) حسن حلوانی از روح بن عباده از ابن جریج –ح– و محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریج از ابراهیم بن میسره از طاووس از ابن‌عباس‌ؓ روایـت کردنـد کـه او دربـاره‌ی غسـل جمعه، سخن رسول خداﷺ را یاد کرد. طاووس گفت: من به ابن‌عباس گفتم: از عطر و روغنی کـه در نزد خانواده دارد، بر خود بزند یا بمالد؟ گفت: در این باره چیزی نمی‌دانم.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۸۰. * این نوع عطر برای مردان مکروه است زیرا رنـگ آن آشـکار می‌شود و بوی آن کم و سبک است که در اینجا استفاده از آن به خاطر ضرورت است که بر تأکید آن دلالت می‌کند. والله اعلم

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۹۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از محمد بن بکر -ح- و هارون بن عبدالله از ضحاک بن مخلد، هر دو از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۹ -(۸٤۹) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «حَقٌّ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ».[1]

۹-(۸۴۹) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «حق خداوند عزوجل بر هر مسلمانی این است که هفته‌ای یک بار غسل کند و تمام سر و اندام خود را بشوید».

۱۰ -(۸٥۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ سُمَيٍّ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلاَئِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ».[2]

۱۰-(۸۵۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در روز جمعه غسل کند؛ غسلی مانند غسل جنابت، سپس در ساعت اوّل به مسجد برود، چنان است که شتری را قربانی کرده باشد. کسی که در ساعت دوم به مسجد برود، چنان است که گاوی را صدقه داده باشد. کسی که در ساعت سوم به مسجد رود، گویی قوچ شاخداری را صدقه داده است. کسی که در ساعت چهارم برود ثوابش مانند این است که مرغی را صدقه کرده باشد. در ساعت پنجم چنان است که تخم مرغی را صدقه داده باشد. وقتی امام برای خطبه در مسجد ظاهر شود، فرشتگان حاضر می‌شوند و به ذکر و مطالب خطبه گوش فرا می‌دهند».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۹۸.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۸۱.

باب ۳ـ سکوت به وقتِ خطبه در روزِ جمعه

۱۱ ـ(۸۵۱) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ قَالَ ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ﵁ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ أَنْصِتْ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ، فَقَدْ لَغَوْتَ».[1]

۱۱ـ(۸۵۱) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر به هنگام خطبه خواندن امام در روز جمعه به یارِ بغل‌دستیِ خود گفتی: ساکت باش، بدان که سخن لغوی بر زبان رانده‌ای!» [یعنی سخن گفتن به هنگام خطبه‌ی امام جایز نیست.]

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَارِظٍ وَعَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ. بِمِثْلِهِ.

ـ(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل بن خالد از ابن شهاب از عمر بن عبدالعزیز از عبدالله بن ابراهیم بن قارظ و ابن‌مسیب، هر دو از ابوهریره﵁ روایت کردند که رسول خداﷺ می‌فرمود: باقی مشابه حدیث مذکور است.

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى ابْنُ شِهَابٍ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا فِى هَذَا الْحَدِيثِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ قَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَارِظٍ.

ـ(۰۰۰) محمد بن حاتم از محمد بن بکر از ابن جریج از ابن‌شهاب با دو اسناد مذکور همان حدیث را نقل کرد؛ جز آن که در تعبیر ابن‌جریج آمده است: ابراهیم بن عبدالله بن قارظ؛ به جای، عبدالله بن ابراهیم بن قارظ.

۱۲ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ أَنْصِتْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَغِيتَ». قَالَ أَبُو الزِّنَادِ هِىَ لُغَةُ أَبِى هُرَيْرَةَ وَإِنَّمَا هُوَ فَقَدْ لَغَوْتَ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۳۴.

۱۲-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر به هنگام خطبه خواندن امام در روز جمعه به یارِ بغل‌دستیِ خود بگویی: ساکت باش، بدان که سخن لغو و بیهوده‌ای بر زبان آورده‌ای!» ابوزناد گفته است: اصطلاح «فقد لَغیت» لغت ابوهریره بوده است؛ زیرا لغت اصلی «فَقَدْ لَغَوْتَ» می‌باشد.

باب ٤ ـ بیان آن لحظه‌ی ملکوتی در روز جمعه!

۱۳ -(۸۵۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: «فِيهِ سَاعَةٌ لاَ يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّى يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلاَّ أَعْطَاهُ إِيَّاهُ». زَادَ قُتَيْبَةُ فِى رِوَايَتِهِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا.

۱۳-(۸۵۲) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ از روز جمعه یاد کرد و فرمود: «در آن ساعتی است که اگر نمازِ بنده‌ی مسلمان با آن موافق افتد؛ هر آن‌چه از خدا بخواهد به او عطا کند». قتیبه افزود: رسول خداﷺ با دست خویش اشاره کرد؛ گویی آن زمان، بسیار اندک است.

۱٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِﷺ: «إِنَّ فِى الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لاَ يُوَافِقُهَا مُسْلِمٌ قَائِمٌ يُصَلِّى يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا إِلاَّ أَعْطَاهُ إِيَّاهُ». وَقَالَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا يُزَهِّدُهَا.[1]

۱۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان در روز جمعه بزنگاهی است که اگر نمازِ بنده‌ی مسلمان با آن موافق افتد، هر خیری از خدا بخواهد، او را ارزانی دارد». در ادامه گفت: رسول خداﷺ با دست به زمانِ اندک و اهمیت ویژه‌ی آن اشاره فرمود.

---

(۸۵۲) موطأ: ۲۴۲؛ بخاری: ۹۳۵؛ نسائی: ۱۴۳۲؛ ابن ماجه: ۱۱۳۷؛ احمد: ۱۰۳۰۷؛ ابویعلی: ۶۰۵۵. // گفته شده این بزنگاه از زمان جلوس خطیب بر منبر تا پایان نماز را شامل می‌شود؛ و گفته شده که بعد از عصر تا غروب خورشید است؛ و گفته شده که زمانی خاص از روز را گویند (تیسیر صحیح بخاری، حدیث ۹۳۵). // روایت شده که انگشت ابهام خویش را به نشانه‌ی اهمیت موضوع بر انگشت میانه یا انگشت کوچک خود گذاشت، بدین معنی که این لحظه در اولویت قرار دارد (همان). [ر. ش. موطأ به ترجمه مصحح.]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۰۰.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) ابن‌مثنی از ابن ابوعدی از ابن عون از محمد از ابوهریرهﷺ روایت کرده که گفت: ابوالقاسمﷺ، مشابه حدیث مذکور را گفت.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حُمَیْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ الْبَاهِلِیُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - یَعْنِی ابْنَ مُفَضَّلٍ - حَدَّثَنَا سَلَمَةُ وَهُوَ ابْنُ عَلْقَمَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) حمید بن مسعده باهلی از بشر (ابن مفضل) از سلمه (ابن علقمه) از محمد از ابوهریرهﷺ روایت کرد که ابوالقاسمﷺ، مشابه حدیث مذکور را گفت.

۱۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِیُّ حَدَّثَنَا الرَّبِیعُ - یَعْنِی ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ فِی الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لا یُوَافِقُهَا مُسْلِمٌ یَسْأَلُ اللَّهَ فِیهَا خَیْراً إِلاَّ أَعْطَاهُ إِیَّاهُ». قَالَ وَهِیَ سَاعَةٌ خَفِیفَةٌ.

۱۵–(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان در روز جمعه بزنگاهی است که اگر مسلمان [نمازش] با آن موافق افتد و در آن لحظه از خدا خیری بخواهد، جز این نیست که خداوند او را عطا فرماید». هم‌چنین گفت: آن ساعت، بسیار اندک است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ. وَلَمْ یَقُلْ وَهِیَ سَاعَةٌ خَفِیفَةٌ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریرهﷺ روایت کرد که ابوالقاسمﷺ، مشابه حدیث مذکور را بر زبان آورد؛ اما نگفت: آن ساعت، بسیار اندک است.

۱۶ –(۸۵۳) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَعَلِیُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ بُکَیْرٍ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِیسَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ بْنِ أَبِی مُوسَى الأَشْعَرِیِّ قَالَ: قَالَ لِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: أَسَمِعْتَ أَبَاكَ یُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ: «هِیَ مَا بَیْنَ أَنْ یَجْلِسَ الإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلاَةُ».

۱۶–(۸۵۳) از ابوبرده بن موسی اشعری نقل است که گفت: عبدالله بن عمر از من پرسید: از پدرت در مورد منزلت لحظه‌ی نیکوی روز جمعه از رسول خداﷺ شنیده‌ای؟ گفت: گفتم: بله؛ شنیدم که اظهار داشت که رسول خداﷺ فرمود: «آن لحظه‌ی نیک، زمانی است که امام برای [خواندن خطبه] می‌نشیند و تا زمانی که نماز خاتمه می‌یابد، دوام دارد».

باب ٥ ـ فضیلتِ روز جمعه

١٧ –(٨٥٤) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا».

۱۷–(۸۵۴) از ابوهریرهرضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع کرد، روز جمعه است؛ در آن روز آدم خلق شد و در آن روز وارد بهشت گردید و در آن روز از بهشت بیرون رانده شد».

١٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا وَلاَ تَقُومُ السَّاعَةُ إِلاَّ فِى يَوْمِ الْجُمُعَةِ».

۱۸–(۰۰۰) از ابوهریرهرضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع کرد، روز جمعه است؛ در آن روز آدم خلق شد و در آن روز وارد بهشت گردید و در آن روز از بهشت بیرون رانده شد؛ و روز رستاخیز جز در روز جمعه وقوع نمی‌یابد».

باب ٦ ـ دست یابی و رسیدن این امت به پاداش روز جمعه

١٩ –(٨٥٥) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «نَحْنُ الآخِرُونَ وَنَحْنُ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْدَ أَنَّ كُلَّ أُمَّةٍ أُوتِيَتِ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا وَأُوتِينَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ ثُمَّ هَذَا الْيَوْمُ الَّذِى كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْنَا هَدَانَا اللَّهُ لَهُ فَالنَّاسُ لَنَا فِيهِ تَبَعٌ الْيَهُودُ غَدًا وَالنَّصَارَى بَعْدَ غَدٍ».[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۷۶.

۱۹-(۸۵۵) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ما [مسلمانان]، پسینانیم [در دنیا] و پیشینیانیم در روز قیامت؛ به این معنی که به دست هر امتی پیش از ما کتاب داده شده است و به ما بعد از آنان کتاب داده شده است. سپس این روز (جمعه)، روزی است که خداوند آن را بر ما واجب نمود و خداوند ما را بر آن هدایت فرمود. سپس مردم در آن دنباله‌رو ما شدند؛ یهود فردای آن روز (شنبه) و نصاری پس فردای آن روز (یکشنبه)».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ وَابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «نَحْنُ الآخِرُونَ وَنَحْنُ السَّابِقُونَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ». بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر خداﷺ فرمود: «ما [مسلمانان]، پسینیانیم [در دنیا] و پیشینیانیم در روز قیامت»؛ باقی حدیث مشابه حدیث فوق.

۲۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «نَحْنُ الآخِرُونَ الأَوَّلُونَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَنَحْنُ أَوَّلُ مَنْ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَیْدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا وَأُوتِینَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ فَاخْتَلَفُوا فَهَدَانَا اللَّهُ لِمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ مِنَ الْحَقِّ فَهَذَا یَوْمُهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فِیهِ هَدَانَا اللَّهُ لَهُ - قَالَ یَوْمُ الْجُمُعَةِ - فَالْیَوْمَ لَنَا وَغَدًا لِلْیَهُودِ وَبَعْدَ غَدٍ لِلنَّصَارَی».

۲۰-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر خداﷺ فرمود: «ما [مسلمانان]، آخرین نخستینانیم در روز قیامت. ما اولین گروهی هستیم که به بهشت وارد می‌شویم. غیر از این که آن کسانی که قبل از ما به آنان کتاب داده شده و این که بعد از آنان به ما کتاب داده شده، اختلاف کردند، پس خداوند در آن‌چه اختلاف کردند، ما را به حق رهنمون شد. این روزی که آنان در آن اختلاف کردند و خدا ما را بدان رهنمون شد، روز جمعه است. پس این روز برای ماست و فردای آن روز (شنبه) برای یهود و پس فردای آن روز (یکشنبه) برای نصاری است».

۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ أَخِی وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَیْرَةَﷺ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «نَحْنُ الآخِرُونَ السَّابِقُونَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ بَیْدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا وَأُوتِینَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَذَا یَوْمُهُمُ الَّذِی فُرِضَ عَلَیْهِمْ فَاخْتَلَفُوا فِیهِ فَهَدَانَا اللَّهُ لَهُ، فَهُمْ لَنَا فِیهِ تَبَعٌ فَالْیَهُودُ غَدًا وَالنَّصَارَی بَعْدَ غَدٍ».

۲۱-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ما [مسلمانان]، آخرین پیشینیانیم در روز قیامت. آنانی که پیش از ما به آنان کتاب داده شد، در این روزی (جمعه) که بر آنان واجب گشت، اختلاف کردند، پس خداوند ما را به آن رهنمایی فرمود و از همین روی آنان در این روز دنباله‌رو ما هستند؛ برای یهود فردای آن روز (شنبه) و برای نصاری پس فردای آن روز (یکشنبه)».

۲۲ -(٨٥٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِى مَالِكٍ الأَشْجَعِىِّ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه وَعَنْ رِبْعِىِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَضَلَّ اللَّهُ عَنِ الْجُمُعَةِ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا فَكَانَ لِلْيَهُودِ يَوْمُ السَّبْتِ وَكَانَ لِلنَّصَارَى يَوْمُ الأَحَدِ فَجَاءَ اللَّهُ بِنَا فَهَدَانَا اللَّهُ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ وَالسَّبْتَ وَالأَحَدَ وَكَذَلِكَ هُمْ تَبَعٌ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَحْنُ الآخِرُونَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَقْضِىُّ لَهُمْ قَبْلَ الْخَلاَئِقِ». وَفِى رِوَايَةِ وَاصِلٍ الْمَقْضِىُّ بَيْنَهُمْ.

۲۲-(۸۵۶) از حذیفه نقل است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند کسانی را که پیش از ما بودند، به [شناخت] روز جمعه هدایت نکرد؛ از این روی، یهودیان روز شنبه را بزرگ داشتند و مسیحیان روز یکشنبه را؛ پس زمانی که خداوند به ما کتاب داد، ما را به روز جمعه هدایت فرمود، از همین روی این چنین روزها را آغازید: جمعه، شنبه و یکشنبه و این گونه آنان در روز قیامت دنباله‌رو ما شدند. با این وصف ما آخرینیم در دنیا و نخستینیم در روز قیامت. قبل از دیگر خلایق قضاوت می‌شویم». در روایت واصل، به جای «الْمَقْضِىُّ لَهُمْ»، «الْمَقْضِىُّ بَيْنَهُمْ» آمده است.

۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِى زَائِدَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ حَدَّثَنِى رِبْعِىُّ بْنُ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «هُدِينَا إِلَى الْجُمُعَةِ وَ أَضَلَّ اللَّهُ عَنْهَا مَنْ كَانَ قَبْلَنَا». فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ فُضَيْلٍ.

۲۳-(۰۰۰) از حذیفه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ما به [تکریم و تعظیم] روز جمعه هدایت شدیم؛ ولی خداوند کسانی را که قبل از ما بودند، به آن راهنمایی ننمود». آن‌گاه ادامه‌ی حدیث را مشابه حدیث ابن‌فضیل نقل کرد.

باب ۷ ـ شتاب‌کردن در رفتن به نماز جمعه

٢٤ (٨٥٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِيُّ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الأَغَرُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ كَانَ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ مَلاَئِكَةٌ يَكْتُبُونَ الأَوَّلَ فَالأَوَّلَ فَإِذَا جَلَسَ الإِمَامُ طَوَوُا الصُّحُفَ وَجَاءُوا يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ وَمَثَلُ الْمُهَجِّرِ كَمَثَلِ الَّذِي يُهْدِي الْبَدَنَةَ ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي بَقَرَةً ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي الْكَبْشَ ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي الدَّجَاجَةَ ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي الْبَيْضَةَ».[1]

۲۴-(۸۵۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی روز جمعه فرا رسد، فرشتگان بر در هر مسجدی می‌ایستند و کسی که اوّل می‌آید [نام او را] اوّل می‌نویسند. وقتی امام [برای نماز جمعه و اقامه‌ی آن] به انتظار می‌نشیند، فرشتگان اوراق خویش را می‌پیچند و به خطبه گوش می‌دهند. مَثَل کسی که به نماز پیشی می‌گیرد، مَثَل کسی است که شتری را قربانی کند؛ بعد از آن، همانند کسی است که گاوی را قربانی کند؛ بعد از آن، همانند کسی است که قوچی را قربانی کند؛ بعد از آن، همانند کسی است که مرغی را قربانی کند؛ بعد از آن، همانند کسی است که تخم مرغی را صدقه دهد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو النَّاقِدُ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و عمرو ناقد از سفیان از زهری از سعید از ابوهریره ﷺ از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

٢٥ (٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ مَلَكٌ يَكْتُبُ الأَوَّلَ فَالأَوَّلَ - مَثَّلَ الْجَزُورَ ثُمَّ نَزَّلَهُمْ حَتَّى صَغَّرَ إِلَى مَثَلِ الْبَيْضَةِ - فَإِذَا جَلَسَ الإِمَامُ طُوِيَتِ الصُّحُفُ وَحَضَرُوا الذِّكْرَ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۲۹.

۲۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر خداﷺ فرمود: «بر هر دری از درهای مسجد، فرشته‌ای است که نام کسانی را که پیشتر بدان وارد آیند، می‌نویسد- کسانی که زودتر از همه و در وقت مقرر بدان درآیند، مانند این است که شتری را قربانی و صدقه کرده باشند و این مرتبه تا بخشیدن یک تخم‌مرغ تنزل می‌یابد- و وقتی امام برای نماز نشست، نامه‌های اعمال پیچیده می‌شود و به خطبه گوش می‌دهند».

باب ۸ ـ فضیلت استماع خطبه و سکوت در آن هنگام

٢٦ -(٨٥٧) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «مَنِ اغْتَسَلَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَصَلَّى مَا قُدِّرَ لَهُ ثُمَّ أَنْصَتَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ خُطْبَتِهِ ثُمَّ يُصَلِّيَ مَعَهُ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الأُخْرَى وَفَضْلَ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ».

۲۶-(۸۵۷) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که غسل کند و سپس به نماز جمعه بشتابد و نماز بخواند؛ هر اندازه که مقدور شد، سپس سکوت کند تا زمانی که امام خطبه‌ی خویش را تمام می‌کند، بعد نماز را به جماعت بخواند، گناهان وی از این جمعه تا جمعه‌ی آینده، به علاوه‌ی سه روز دیگر، بخشیده خواهد شد».

٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ: يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ وَمَنْ مَسَّ الْحَصَى فَقَدْ لَغَا».

۲۷-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به نیکی وضو گیرد، سپس در نماز جمعه شرکت کند و گوش کرده و سکوت نماید، گناهان وی از این جمعه تا جمعه‌ی آینده، به علاوه‌ی سه روز دیگر، بخشوده می‌شود. هرکس خود را با سنگریزه مشغول دارد، عمل لغو و بیهوده‌ای انجام داده است».[1]

---

[1]. در آن هنگام، مسجد رسول خدا با سنگریزه‌ها مفروش بود و کسانی بودند که خود را بدان سرگرم می‌ساختند و از اصل گوش‌کردن به خطبه باز می‌ماندند و غافل می‌شدند.(م)

باب ۹ ـ نماز جمعه در وقت زوال خورشید

۲۸ –(۸۵۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَيَّاشٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثُمَّ نَرْجِعُ فَنُرِيحُ نَوَاضِحَنَا. قَالَ: حَسَنٌ فَقُلْتُ لِجَعْفَرٍ: فِى أَىِّ سَاعَةٍ تِلْكَ؟ قَالَ: زَوَالَ الشَّمْسِ.

۲۸–(۸۵۸) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ نماز می‌خواندیم، سپس بر می‌گشتیم و به شتران آبکش خود استراحت می‌دادیم. حسن گفت: از جعفر پرسیدم: آن در چه ساعتی بود؟ گفت: در وقت زوال خورشید.

۲۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ ح وَحَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ قَالاَ جَمِيعًا حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَأَلَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ مَتَى كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّى الْجُمُعَةَ؟ قَالَ: كَانَ يُصَلِّى ثُمَّ نَذْهَبُ إِلَى جِمَالِنَا فَنُرِيحُهَا. زَادَ عَبْدُ اللَّهِ فِى حَدِيثِهِ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ.

۲۹–(۰۰۰) سلیمان بن بلال از پدر جعفر روایت کرد که او از جابر بن عبدالله‌ﷺ پرسید: پیامبر خداﷺ در چه وقتی نماز جمعه را می‌خواند؟ وی گفت: زمانی‌که رسول خداﷺ نماز می‌گزاردند، ما به سوی شتران خویش می‌رفتیم و آن‌ها را به چراگاه می‌بردیم یا به استراحتگاهشان می‌بردیم. عبدالله در حدیث خود افزود: «هنگامی که خورشید زوال می‌کرد».

۳۰ –(۸۵۹) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَيَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلٍ قَالَ: مَا كُنَّا نَقِيلُ وَلاَ نَتَغَدَّى إِلاَّ بَعْدَ الْجُمُعَةِ – زَادَ ابْنُ حُجْرٍ – فِى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.[1]

۳۰–(۸۵۹) عبدالله بن مسلمه بن قعنب و یحیی بن یحیی و علی بن حجر از پدر ابوحازم از سهل روایت کردند که گفت: ما نه خواب قیلوله می‌کردیم و نه ناهار می‌خوردیم؛ مگر بعد از نماز جمعه. ابن‌حجر افزود: در زمان رسول خداﷺ.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۳۹.

٣١ -(٨٦٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالاَ: أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ يَعْلَى بْنِ الْحَارِثِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ إِيَاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا نُجَمِّعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ نَرْجِعُ نَتَتَبَّعُ الْفَيْءَ.[1]

۳۱-(۸۶۰) از پدر ایاس بن سلمه بن اکوع نقل است که او گفت: ما به وقت زوال خورشید، همراه پیامبر خداﷺ نماز [جمعه] می‌خواندیم و چون از نماز بر می‌گشتیم، دنبال سایه می‌گشتیم که در آن پناه گیریم.

٣٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ حَدَّثَنَا يَعْلَى بْنُ الْحَارِثِ عَنْ إِيَاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ الْجُمُعَةَ فَنَرْجِعُ وَمَا نَجِدُ لِلْحِيطَانِ فَيْئًا نَسْتَظِلُّ بِهِ.

۳۲-(۰۰۰) از پدر ایاس بن سلمه بن اکوع نقل است که او گفت: ما با پیامبر خداﷺ نماز جُمعه می‌خواندیم و چون از نماز برمی‌گشتیم، دیوارها سایه نداشت که در آن پناه گیریم.

باب ۱۰ ـ دو خطبه قبل از نماز جمعه و نشستن میان آن دو

٣٣ -(٨٦١) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ جَمِيعًا عَنْ خَالِدٍ قَالَ أَبُوكَامِلٍ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَائِمًا ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ. قَالَ: كَمَا يَفْعَلُونَ الْيَوْمَ.[2]

۳۳-(۸۶۱) از ابن‌عمر‌رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ ایستاده خطبه می‌خواند و سپس می‌نشست و بعد [در خطبه‌ی دوم] می‌ایستاد؛ همان گونه که امروز عمل می‌کنند.

٣٤ -(٨٦٢) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَحَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَ قَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَتْ لِلنَّبِىِّﷺ خُطْبَتَانِ يَجْلِسُ بَيْنَهُمَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيُذَكِّرُ النَّاسَ.[3]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۶۸.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۲۰.

[3]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۲۸.

۳۴-(۸۶۲) از جابر بن سمره روایت است که گفت: رسول خداﷺ دو خطبه می‌خواند و در میان خطبه‌ها اندکی می‌نشست و قرآن می‌خواند و مردم را ارشاد می‌کرد.

۳۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: أَنْبَأَنِي جَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا، ثُمَّ يَجْلِسُ، ثُمَّ يَقُومُ، فَيَخْطُبُ قَائِمًا، فَمَنْ نَبَّأَكَ أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا فَقَدْ كَذَبَ فَقَدْ وَاللَّهِ صَلَّيْتُ مَعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفَيْ صَلاَةٍ.

۳۵-(۰۰۰) از جابر بن سمره روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ ایستاده خطبه می‌خواند. سپس می‌نشست. بعد برمی‌خاست و خطبه‌ی دوم را نیز ایستاده می‌خواند. پس هر کس به تو بگوید که وی نشسته خطبه می‌خواند، قطعاً دروغ گفته است؛ به خدا سوگند! همراه ایشان بیش از دو هزار بار نماز خوانده‌ام.

باب ۱۱ ـ آیه شریفه:[وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا]

۳٦ -(۸٦۳) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ - قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَجَاءَتْ عِيرٌ مِنَ الشَّامِ فَانْفَتَلَ النَّاسُ إِلَيْهَا حَتَّى لَمْ يَبْقَ إِلاَّ اثْنَا عَشَرَ رَجُلاً، فَأُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ الَّتِي فِي الْجُمُعَةِ: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾[1]

۳۶-(۸۶۳) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که رسول خداﷺ به حالت ایستاده در روز جمعه خطبه می‌خواند. در این هنگام کاروانی از جانب شام آمد. مردم به سوی آن شتافتند، به گونه‌ای که جز دوازده مرد، کسی باقی نماند. سپس این آیه نازل شد: «و چون سرگرمی یا تجارتی را دیدند، به سوی آن شتافتند و تو را [در خطبه] ایستاده [بر منبر] رها کردند». ﴿الجمعه، ۱۱﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ حُصَيْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: وَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَخْطُبُ. وَلَمْ يَقُلْ قَائِمًا.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن ادریس از حصین، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: رسول خداﷺ خطبه می‌خواند و نگفت: ایستاده.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۳۶.

۳۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْوَاسِطِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ – يَعْنِى الطَّحَّانَ – عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ سَالِمٍ وَأَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِىِّ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَدِمَتْ سُوَيْقَةٌ، قَالَ: فَخَرَجَ النَّاسُ إِلَيْهَا فَلَمْ يَبْقَ إِلاَّ اثْنَا عَشَرَ رَجُلاً أَنَا فِيهِمْ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ.

–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ نماز جمعه می‌خواندیم که کاروانی آمد. پس مردم به طرف آن بیرون رفتند و جز دوازده مرد که من نیز در میانشان بودم، باقی نماندند؛ پس خداوند نازل فرمود: «و چون سرگرمی یا تجارتی را دیدند، به سوی آن شتافتند و تو را [در خطبه] ایستاده [بر منبر] رها کردند». ﴿الجمعه، ۱۱﴾ تا آخر آیه.

۳۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا حُصَيْنٌ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ وَسَالِمِ بْنِ أَبِى الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: بَيْنَا النَّبِىُّ ﷺ قَائِمٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذْ قَدِمَتْ عِيرٌ إِلَى الْمَدِينَةِ فَابْتَدَرَهَا أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مَعَهُ إِلاَّ اثْنَا عَشَرَ رَجُلاً فِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، قَالَ: وَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا﴾ .

۳۸–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: در روز جمعه‌ای پیامبر خدا ﷺ در میان ما به خطبه ایستاده بودند که کاروانی به مدینه آمد. اصحاب رسول خدا ﷺ به سوی آن شتاب گرفتند؛ به گونه‌ای که همراه ایشان تنها دوازده مرد که ابوبکر و عمر رضي الله عنهما نیز در میانشان بودند، باقی ماندند. پس این آیه نازل شد: «و چون سرگرمی یا تجارتی را دیدند، به سوی آن شتافتند و تو را [در خطبه] ایستاده [بر منبر] رها کردند». ﴿الجمعه، ۱۱﴾

۳۹ –(٨٦٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِى عُبَيْدَةَ عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ قَالَ: دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أُمِّ الْحَكَمِ يَخْطُبُ قَاعِداً فَقَالَ: انْظُرُوا إِلَى هَذَا الْخَبِيثِ يَخْطُبُ قَاعِداً، وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾

۳۹–(۸۶۴) از کعب بن عجره روایت است که گفت: در حالی که عبدالرحمن بن ام حکم نشسته خطبه می‌خواند، او وارد مسجد شد و گفت: به این فرد خبیث بنگرید که نشسته خطبه می‌خواند و حال آن که خداوند ﷻ فرمود: «و چون سرگرمی یا تجارتی را دیدند، به سوی آن شتافتند و تو را [در خطبه] ایستاده [بر منبر] رها کردند». ﴿الجمعه، ۱۱﴾

باب ۱۲ ـ عواقب ترک نماز جمعه

٤٠ -(٨٦٥) وَحَدَّثَنِى الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - وَهُوَ ابْنُ سَلاَّمٍ - عَنْ زَيْدٍ - يَعْنِى أَخَاهُ - أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلاَّمٍ قَالَ: حَدَّثَنِى الْحَكَمُ بْنُ مِينَاءَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ وَأَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَاهُ أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ عَلَى أَعْوَادِ مِنْبَرِهِ:«لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ».

۴۰-(۸۶۵) از عبدالله بن عمر و ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ بر منبر خویش فرمود: «گروهی هستند که یا باید از ترک نماز جمعه خود را باز دارند یا این که خداوندﷻ بر دل‌های آنان مُهر می‌نهد و در نتیجه از گروه غافلان خواهند بود».

باب ۱۳ ـ کوتاه بودن نماز و خطبه‌ی جمعه

٤١ -(٨٦٦) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ أُصَلِّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَكَانَتْ صَلاَتُهُ قَصْداً وَخُطْبَتُهُ قَصْداً.

۴۱-(۸۶۶) از جابر بن سمره روایت است که گفت: من با پیامبر خداﷺ نماز می‌خواندم و حال آن که نماز و خطبه‌ی رسول خداﷺ در حد وسط بود [و افراط و تفریطی در آن راه نداشت].

٤٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ حَدَّثَنِى سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ أُصَلِّى مَعَ النَّبِىِّﷺ الصَّلَوَاتِ فَكَانَتْ صَلاَتُهُ قَصْداً وَخُطْبَتُهُ قَصْداً. وَفِى رِوَايَةِ أَبِى بَكْرٍ زَكَرِيَّاءُ عَنْ سِمَاكٍ.

۴۲-(۰۰۰) از جابر بن سمره روایت است که گفت: من همراه رسول خداﷺ نماز خوانده‌ام؛ نماز و خطبه‌ی ایشان در حد وسط بود. در روایت ابوبکر، زکریا از سماک روایت کرده است.

٤٣ -(٨٦٧) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا خَطَبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَعَلاَ

---

(۸۶۵) نسائی: ۱۳۷۰؛ ابن ماجه: ۷۹۴ و ۱۱۲۷؛ احمد: ۳۱۰۰ و ۵۵۶۱.

صَوْتُهُ وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ يَقُولُ:«صَبَّحَكُمْ وَمَسَّاكُمْ». وَيَقُولُ:«بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ». وَيَقْرُنُ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى وَيَقُولُ:«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ». ثُمَّ يَقُولُ:«أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ مَنْ تَرَكَ مَالاً فَلأَهْلِهِ وَمَنْ تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضَيَاعًا فَإِلَيَّ وَعَلَيَّ».

۴۳-(۸۶۷) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ زمانی که خطبه می‌خواند، از شدت غضب چشمانشان سرخ می‌شد و صدایشان بالا می‌رفت؛ گویی لشکری را هشدار می‌داد و می‌فرمود: «بامدادان و شامگاهان خود را پاس دارید». هم‌چنین می‌فرمود: «من و قیامت مانند این دو هستیم» و دو انگشت سبابه و وسط خویش را به هم می‌چسباند. باز می‌فرمود: «اما بعد؛ بدون شک بهترین کلام، قرآن است و نیکوترین هدایت، هدایت محمد ﷺ است و بدترین کارها [و امور مربوط به دین][1]، بدعت‌های آن است و حال آن که هر بدعتی گمراهی است». هم‌چنین می‌فرمود: «من از هر مؤمنی نسبت به خود او سزاوارترم؛ هر کس مالی از خویش به ارث گذارد، از آن خانواده‌ی اوست و هر کس فوت کند؛ در حالی که بدهی یا فرزندانی دارد، ادای آن و سرپرستی آنان بر عهده‌ی من است».

٤٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كَانَتْ خُطْبَةُ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَحْمَدُ اللَّهَ وَيُثْنِي عَلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ عَلَى إِثْرِ ذَلِكَ وَقَدْ عَلاَ صَوْتُهُ. ثُمَّ سَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ.

۴۴-(۰۰۰) از پدر جعفر بن محمد نقل است که گفت: از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: خطبه‌ی رسول خدا ﷺ در روز جمعه بدین صورت بود: ابتدا خداوند ﷻ را حمد و ثنا می‌گفت و سپس در ادامه، در حالی که صدایشان را بلند کرده بود، می‌فرمود. آن‌گاه، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

---

(۸۶۷) ابوداوود: ۲۹۵۴ و ۲۹۵۶؛ نسائی: ۱۵۷۸؛ ابن ماجه: ۴۵ و ۲۴۱۶. // کل بدعة: کل در این‌جا هر چیزی را شامل نمی‌شود و در آن تخصیص هست. همانند «تدمر کل شیء...»، «[این تندباد] هر چیزی را [که بر آن گذر کند] به امر و اراده‌ی پروردگارش نابود می‌کند و درهم می‌کوبد. [پس مردان و زنان و کودکان و اموالشان را هلاک ساخت و آن‌ها را بین زمین و آسمان بالا برده و بر زمین کوفت و از هم پاشید، و تنها هود و یاران مؤمن او باقی ماندند]، پس به گونه‌ای گردیدند که جز محل سکونتشان چیزی دیده نمی‌شد. ما این گونه قوم گناه‌کاران و کافران را جزا می‌دهیم». ﴿الأحقاف، ۲۵﴾. کل در این‌جا به معنی غالباً است؛ یعنی اغلب بدعت‌ها گمراهی‌اند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۳۳/۶).

[1] . امور جمع امر است و آن در باب شأن و منزلت است و مراد از آن امور دینی است و نه امور مربوط به دنیا که گاهی خیر است و گاهی شرّ. محدثاتِ امور دینی شامل همه آن چیزهایی است که مردم در دین پدید می‌آورند و آن می‌تواند در عقیده، قول و عمل باشد.(م)

٤٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعُ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ جعْفرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَخْطُبُ النَّاسَ يَحْمَدُ اللَّهَ وَيُثْنِى عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ يَقُولُ:«مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِىَ لَهُ وَخَيْرُ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ». ثُمَّ سَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ الثَّقَفِىِّ.

۴۵-(۰۰۰) از جابر [بن عبدالله] روایت است که گفت: رسـول خـداﷺ در روز جمعـه بـرای مردم خطبه می‌خواند و در آغاز، خداوندﷻ را حمد و ثنا می‌گفت و سپس می‌فرمود: «کسی را کـه خداوندﷻ او را هدایت کند، برای وی گمراه‌کننده‌ای نخواهد بود و کسی را کـه [خداونـد] گمـراه گرداند، برای او هدایتی نیست و نیکوترین کلام، کتاب خداست». آن‌گاه ادامه‌ی حدیث را، مشـابه حدیث ثقفی نقل کرد.

٤٦ -(٨٦٨) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الأَعْلَى - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنِى عَبْدُ الأَعْلَى وَهُوَ أَبُو هَمَّامٍ - حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ ضِمَادًا قَدِمَ مَكَّةَ وَكَانَ مِنْ أَزْدِ شَنُوءَةَ وَكَانَ يَرْقِى مِنْ هَذِهِ الرِّيحِ فَسَمِعَ سُفَهَاءَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ يَقُولُونَ: إِنَّ مُحَمَّدًا مَجْنُونٌ. فَقَالَ: لَوْ أَنِّى رَأَيْتُ هَذَا الرَّجُلَ لَعَلَّ اللَّهَ يَشْفِيهِ عَلَى يَدَىَّ قَالَ: فَلَقِيَهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّى أَرْقِى مِنْ هَذِهِ الرِّيحِ، وَإِنَّ اللَّهَ يَشْفِى عَلَى يَدِى مَنْ شَاءَ فَهَلْ لَكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِىَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَّا بَعْدُ». قَالَ: فَقَالَ: أَعِدْ عَلَىَّ كَلِمَاتِكَ هَؤُلاَءِ. فَأَعَادَهُنَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ قَالَ: فَقَالَ: لَقَدْ سَمِعْتُ قَوْلَ الْكَهَنَةِ وَقَوْلَ السَّحَرَةِ وَقَوْلَ الشُّعَرَاءِ فَمَا سَمِعْتُ مِثْلَ كَلِمَاتِكَ هَؤُلاَءِ وَلَقَدْ بَلَغْنَ نَاعُوسَ الْبَحْرِ قَالَ: فَقَالَ: هَاتِ يَدَكَ أُبَايِعْكَ عَلَى الإِسْلاَمِ قَالَ: فَبَايَعَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «وَعَلَى قَوْمِكَ». قَالَ: وَعَلَى قَوْمِى، قَالَ: فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ سَرِيَّةً فَمَرُّوا بِقَوْمِهِ فَقَالَ صَاحِبُ السَّرِيَّةِ لِلْجَيْشِ: هَلْ أَصَبْتُمْ مِنْ هَؤُلاَءِ شَيْئًا؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَصَبْتُ مِنْهُمْ مِطْهَرَةً. فَقَالَ: رُدُّوهَا فَإِنَّ هَؤُلاَءِ قَوْمُ ضِمَادٍ.

۴۶-(۸۶۸) از ابن‌عباسﷺ نقل است که وی گفت: ضماد از قبیله‌ی ازد شنوءه به مکه آمـد؛ او ورد و افسون می‌خواند و جن‌زده‌ها و دیوانگان را شفا مـی‌داد. از زبـان سـفیهان و ابلهـان مکـه شنید که می‌گفتند: همانا محمد دیوانه شده است. با خود گفت: چه خوب می‌شد کـه ایـن مـرد را

می‌دیدم، شاید که خداوندﷻ به وسیله‌ی من او را شفا می‌داد. پس او را دید و گفت: ای محمد! من کارم این است که جنون را به وسیله‌ی افسون درمان می‌کنم. خداوندﷻ هر کس را که بخواهد به وسیله‌ی من شفا می‌بخشد؛ نیازی هست که تو را درمان کنم؟ رسول خداﷺ فرمود: «حمد و سپاس تنها از آنِ خداوندﷻ است؛ تنها او را می‌ستاییم و تنها از او یاری می‌طلبیم؛ هر کس را که خداوند هدایت کند، هیچ گمراه کننده‌ی برای او نیست و هر کس را خداوند گمراه گرداند، هیچ هدایتگری برای او نیست؛ و گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و یگانه و بی‌همتاست و این که محمد بنده و رسول اوست؛ اما بعد». راوی می‌گوید: ضماد گفت: دوباره سخن خویش را تکرار کن. رسول خداﷺ سه بار این کلمات را تکرار فرمود. ضماد گفت: من سخن کاهنان و ساحران و شاعران را شنیده‌ام؛ اما کلامی مانند کلام تو را نشنیده‌ام. این کلام بسیار بلیغ و ژرف است. ضماد گفت: دستت را جلو بیار تا بر دین اسلام با شما بیعت کنم. راوی گفت: پس ضماد با پیامبر خداﷺ بیعت کرد. پیامبرﷺ فرمود: «بیعت تو شامل قومت هم می‌شود؟» گفت: بله بر آنان هم هست که با شما بیعت نمایند. راوی گفت: رسول خداﷺ سریه‌ای را اعزام داشتند که آنان بر قوم ضماد گذشتند و فرمانده لشکر از افراد خویش پرسید: از آنان چیزی گرفتید؟ کسی در آن میان گفت: بله؛ من از آنان آفتابه‌ای گرفتم. فرمانده گفت: آن را برگردان؛ زیرا این افراد از قوم ضماد هستند.

٤٧ –(٨٦٩) حَدَّثَنِی سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبْجَرَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَاصِلِ بْنِ حَيَّانَ قَالَ: قَالَ أَبُو وَائِلٍ: خَطَبَنَا عَمَّارٌ فَأَوْجَزَ وَأَبْلَغَ فَلَمَّا نَزَلَ قُلْنَا يَا أَبَا الْيَقْظَانِ لَقَدْ أَبْلَغْتَ وَأَوْجَزْتَ فَلَوْ كُنْتَ تَنَفَّسْتَ، فَقَالَ: إِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ طُولَ صَلاَةِ الرَّجُلِ وَقِصَرَ خُطْبَتِهِ مَئِنَّةٌ مِنْ فِقْهِهِ فَأَطِيلُوا الصَّلاَةَ وَاقْصُرُوا الْخُطْبَةَ وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْراً».

۴۷–(۸۶۹) از ابووائل نقل است که گفت: عمار برای ما خطبه‌ای موجز و بلیغ خواند. چون از منبر پایین آمد، گفتیم: ای ابویقظان! بلیغ و موجز سخن گفتی؛ ای کاش! ادامه می‌دادی. گفت: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: «طولانی خواندن نماز فرد و کوتاه ایراد کردن خطبه‌اش، نشانه‌ی فقاهتِ اوست. پس نماز را طولانی کنید و خطبه را کوتاه؛ و بی‌گمان برخی از بیان‌ها سحر و افسون هستند؛ [زیرا در دل مخاطبان اثر می‌گذارد]».

٤٨ –(٨٧٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرَفَةَ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ أَنَّ رَجُلاً خَطَبَ عِنْدَ النَّبِىِّ ﷺ فَقَالَ: مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشِدَ وَمَنْ يَعْصِهِمَا فَقَدْ غَوَى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «بِئْسَ الْخَطِيبُ أَنْتَ. قُلْ: وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ». قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: فَقَدْ غَوِىَ.

۴۸-(۸۷۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: فردی در حضور رسول خدا ﷺ خطبه خواند و گفت: هر کس از خدا و رسولش اطاعت کند، به تحقیق که هدایت یافته است و هر کس آن دو را نافرمانی کند، قطعاً گمراه گشته است. رسول خدا ﷺ فرمود: «چه بد خطیبی هستی تو! بگو: و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی می‌کند». [یعنی از ضمیر آن دو استفاده نکن و نام خدا و رسولش را بر زبان جاری ساز.] ابن‌نمیر عبارت فَقَدْ غَوِىَ را به جای عبارت: فَقَدْ غَوَى آورده است.

٤٩ –(٨٧١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ الْحَنْظَلِىُّ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ سَمِعَ عَطَاءً يُخْبِرُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِىَّ ﷺ يَقْرَأُ عَلَى الْمِنْبَرِ ﴿وَنَادَوْا يَا مَالِكُ﴾ [1]

۴۹-(۸۷۱) قتیبه بن سعید و ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق حنظلی، همگی از ابن‌عیینه روایت کردند که از عطا شنید که از قول پدر صفوان بن یعلی چنین نقل کرد که او از پیامبر خدا ﷺ شنید که این آیه را بر مبنر می‌خواندند: «و [کافران در میان عذاب آتش] فریاد بر آورند: ای مالک [و ای نگهبان و خازن جهنم! بگو تا] پروردگارت جان ما را بگیرد [و به یکباره ما را بمیراند. نگهبان جهنم] می‌گوید: بی‌گمان شما [در عذاب دائمی جهنم] ماندگار و همیشگی هستید». ﴿الزخرف، ۷۷﴾

٥٠ –(٨٧٢) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أُخْتٍ لِعَمْرَةَ قَالَتْ: أَخَذْتُ ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ مِنْ فِى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَقْرَأُ بِهَا عَلَى الْمِنْبَرِ فِى كُلِّ جُمُعَةٍ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۲۳۰.

۵۰-(۸۷۲) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی بن حسان از سلیمان بـن بـلال از یحیـی بن سعید از عمره دختر عبدالرحمن از خواهر عمره روایت کرد که گفـت: مـن سـوره «ق وَالْقُـرْآنِ الْمَجِيدِ» را از رسول خداﷺ یاد گرفتم؛ زیرا ایشان هر جمعه آن را بر روی منبر قرائت می‌کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ أُخْتٍ لِعَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ كَانَتْ أَكْبَرَ مِنْهَا. بِمِثْلِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از یحیی بن ایوب از یحیی بن سعید از عمره از خـواهر عمـره، دختر عبدالرحمن که از وی بزرگ‌تر بود، روایت کرد؛ همانند حدیث سلیمان بن بلال.

۵۱ -(۸۷۳) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُبَيْبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْنٍ عَنْ بِنْتٍ لِحَارِثَةَ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَتْ: مَا حَفِظْتُ [ق] إِلاَّ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِﷺ يَخْطُبُ بِهَا كُلَّ جُمُعَةٍ. قَالَتْ: وَكَانَ تَنُّورُنَا وَتَنُّورُ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَاحِداً.

۵۱-(۸۷۳) از دختر حارثه بن نعمان روایت است که گفت: سوره‌ی [ق] را از قرائـت رسـول خداﷺ که هر روز جمعه آن را در خطبه می‌خواند، حفظ کردم. گفت: تنور ما و پیامبر خـداﷺ یکـی بود.[1]

۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ الأَنْصَارِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أُمِّ هِشَامٍ بِنْتِ حَارِثَةَ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ تَنُّورُنَا وَتَنُّورُ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَاحِداً سَنَتَيْنِ أَوْ سَنَةً وَبَعْضَ سَنَةٍ وَمَا أَخَذْتُ ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ إِلاَّ عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَقْرَؤُهَا كُلَّ يَوْمِ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ.

۵۲-(۰۰۰) از ام‌هشام دختر حارثه بن نعمان روایت است که گفت: تنـور مـا و تنـور رسـول خداﷺ، دو سال یا سالی و چند سال، یکی بود. من سوره‌ی [ق] را از قرائت رسـول خـداﷺ حفـظ کردم که هر جمعه در خطبه‌ای که برای مردم ایراد می‌کرد، آن را تلاوت می‌فرمود.

---

[1] . عبارت اخیر برای آن است که شنونده به درستی سخن وی اطمینان کند و بداند که راوی به احوال رسول خداﷺ آگاه بوده است و منزل او به منزل رسول الله نزدیک بوده است.(م)

۵۳ –(۸۷٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ رُؤَيْبَةَ قَالَ رَأَى بِشْرَ بْنَ مَرْوَانَ عَلَى الْمِنْبَرِ رَافِعًا يَدَيْهِ فَقَالَ: قَبَّحَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْيَدَيْنِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَا يَزِيدُ عَلَى أَنْ يَقُولَ: بِيَدِهِ هَكَذَا. وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ الْمُسَبِّحَةِ.

۵۳–(۸۷۴) از عماره بن رؤیبه روایت است که گفت: او بشر بن مروان را بـر روی منبـر دیـد که دستانش را بلند کرده بود، از همین روی گفت: خداوند این دو دست را زشـت گردانـد و بـه آن خیر نرساند! من پیامبر خداﷺ را در چنین حالتی دیدم که جز بـا انگشـت سـبابه‌ی خـویش اشـاره نمی‌کردند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ رَأَيْتُ بِشْرَ بْنَ مَرْوَانَ يَوْمَ جُمُعَةٍ يَرْفَعُ يَدَيْهِ. فَقَالَ عُمَارَةُ بْنُ رُؤَيْبَةَ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از ابوعوانه از حصین بن عبدالرحمن روایت کرد که گفـت: بشـر بـن مروان را در روز جمعه دیدم که [بر روی منبر] دستش را بالا برده بود. عمـاره بـن رویبـه گفـت و همانند آن را ذکر نکرد.

باب ١٤ ـ خواندن نماز تحیةالمسجد در وقت خطبه‌ی امام

۵٤ – (۸۷۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ – وَ هُوَ ابْنُ زَيْدٍ – عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ قَالَ: بَيْنَا النَّبِىُّﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ النَّبِىُّﷺ : «أَصَلَّيْتَ يَا فُلاَنُ؟». قَالَ: لاَ. قَالَ:«قُمْ فَارْكَعْ».[1]

۵۴–(۸۷۵) از جابر بن عبدالله﷛ روایت است که گفت: پیامبر خـداﷺ در روز جمعـه خطبـه می‌خواند که ناگاه مردی آمد. پیامبرﷺ فرمـود: «ای فلانـی، نمـاز خوانـدی؟» گفـت: نـه. رسـول خداﷺ فرمود: «برخیز و [دو رکعت] نماز بخوان».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِىُّ عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ كَمَا قَالَ حَمَّادٌ وَلَمْ يَذْكُرِ الرَّكْعَتَيْنِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و یعقوب دورقی از ابن علیه از ایوب از عمرو از جابر [بن عبـدالله] روایت کردند؛ آن گونه که حماد گفت و الرَّكْعَتَيْنِ (دو رکعت) را ذکر نکرد.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۳۰.

۵۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: دَخَلَ رَجُلُ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ:«أَصَلَّيْتَ؟».قَالَ: لاَ. قَالَ:«قُمْ فَصَلِّ الرَّكْعَتَيْنِ». وَفِى رِوَايَةِ قُتَيْبَةَ قَالَ:«صَلِّ رَكْعَتَيْنِ».

۵۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که می‌گفت: مردی داخل مسجد شد؛ در حالی که پیامبرﷺ در روز جمعه خطبه می‌خواند. فرمود: «آیا نماز خواندی؟» گفت: نه. فرمود: «برخیز و دو رکعت نماز بگزار». در روایت قتیبه آمده است: «صَلِّ رَكْعَتَيْنِ»؛ به جای «قُمْ فَصَلِّ الرَّكْعَتَيْنِ».

۵٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلُ وَالنَّبِىُّﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَخْطُبُ فَقَالَ لَهُ:«أَرَكَعْتَ رَكْعَتَيْنِ؟». قَالَ: لاَ. فَقَالَ:«ارْكَعْ».

۵۶-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که می‌گفت: فردی آمد؛ در حالی که پیامبرﷺ در روز جمعه بر روی منبر خطبه می‌خواند. پیامبر خداﷺ به آن فرد فرمود: «آیا دو رکعت نماز خواندی؟» گفت: نه. رسول خداﷺ فرمود: «پس بخوان».

۵۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرٍو قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِىَّﷺ خَطَبَ فَقَالَ:«إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَقَدْ خَرَجَ الإِمَامُ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ».[1]

۵۷-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ در حالی که خطبه می‌خواند، فرمود: «هرگاه یکی از شما در روز جمعه [وارد مسجد شود] در حالی که امام مشغول ایراد خطبه است، باید دو رکعت نماز بخواند».

۵۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ سُلَيْكٌ الْغَطَفَانِىُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ قَاعِدٌ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَعَدَ سُلَيْكٌ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّىَ فَقَالَ لَهُ النَّبِىُّﷺ :«أَرَكَعْتَ رَكْعَتَيْنِ؟». قَالَ: لاَ. قَالَ:«قُمْ فَارْكَعْهُمَا».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۶۶.

۵۸-(۰۰۰) از جابر [بن عبدالله] روایت است که گفت: در روز جمعه زمانی که رسول خداﷺ مشغول ایراد خطبه بود، سُلَیک غطفانی وارد مسجد شد و قبل از این که نماز بخواند، نشست. رسول خداﷺ از او پرسید: «آیا دو رکعت نماز خواندی؟» گفت: نه. رسول خداﷺ فرمود: «پس برخیز و دو رکعت نماز بگزار».

۵۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ كِلاَهُمَا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ قَالَ ابْنُ خَشْرَمٍ: أَخْبَرَنَا عِيسَى عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ سُلَيْكٌ الْغَطَفَانِيُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ فَجَلَسَ فَقَالَ لَهُ: «يَا سُلَيْكُ قُمْ فَارْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا» ثُمَّ قَالَ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَلْيَتَجَوَّزْ فِيهِمَا».

۵۹-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: در حالی که رسول خداﷺ خطبه می‌خواند، سلیک غطفانی روز جمعه آمد و نشست. رسول خداﷺ فرمود: «ای سلیک! برخیز و دو رکعت نماز مختصر بخوان». سپس فرمود: «هرگاه یکی از شما برای نماز جمعه بیاید؛ در حالی که امام در حال ایراد خطبه است، باید دو رکعت نماز مختصر و کوتاه بخواند».

باب ۱۵ - تعلیم دیگران در خطبه‌ی نماز جمعه

۶۰ -(۸۷۶) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلاَلٍ قَالَ: قَالَ أَبُو رِفَاعَةَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَجُلٌ غَرِيبٌ جَاءَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ لاَ يَدْرِي مَا دِينُهُ قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَرَكَ خُطْبَتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ فَأُتِيَ بِكُرْسِيٍّ حَسِبْتُ قَوَائِمَهُ حَدِيدًا قَالَ: فَقَعَدَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَجَعَلَ يُعَلِّمُنِي مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَتَى خُطْبَتَهُ فَأَتَمَّ آخِرَهَا.

۶۰-(۸۷۶) از حمید بن هلال روایت است که ابورفاعه گفت: نزد رسول خداﷺ رفتم در حالی که خطبه می‌خواند. گفتم: ای رسول خداﷺ! مردی بیگانه آمده است و از دین می‌پرسد و کیفیت آن را نمی‌داند. راوی گفت: رسول خداﷺ خطبه را رها کرد و به سمت من آمد و بر روی صندلی‌ای با پایه‌های آهنی نشست. سپس من را آموزش داد، آن گونه که خداوند ایشان را آموزش داده بود. بعد به خطبه‌ی خویش ادامه داد و آن را تا آخر ایراد فرمود.

باب ١٦ ـ سوره‌هایی که در نماز جمعه خوانده می‌شود

٦١ –(٨٧٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ – وَهُوَ ابْنُ بِلاَلٍ – عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِى رَافِعٍ قَالَ: اسْتَخْلَفَ مَرْوَانُ أَبَا هُرَيْرَةَ﷛ عَلَى الْمَدِينَةِ وَخَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَصَلَّى لَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ﷛ الْجُمُعَةَ فَقَرَأَ بَعْدَ سُورَةِ الْجُمُعَةِ فِى الرَّكْعَةِ الآخِرَةِ ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمنافِقُونَ﴾ قَالَ: فَأَدْرَكْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ﷛ حِينَ انْصَرَفَ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ قَرَأْتَ بِسُورَتَيْنِ كَانَ عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ يَقْرَأُ بِهِمَا بِالْكُوفَةِ. فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ﷛: إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقْرَأُ بِهِمَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ.

۶۱–(۸۷۷) از ابن ابورافع نقل است که گفت: مروان، ابوهریره﷛ را در مدینه جانشین خویش کرد و خود به سمت مکه رفت. ابوهریره﷛ برای ما نماز روز جمعه خواند و در رکعت آخر، بعد از سوره‌ی جمعه [که در رکعت اول خوانده بود]، سوره‌ی منافقون؛ یعنی «إِذَا جَاءَکَ الْمِنافِقُونَ» را تلاوت کرد. راوی گفت: زمانی که ابوهریره نماز را به پایان برد، نزدش رفتم و به او گفتم: تو دو سوره‌ای را خواندی که علی بن ابی‌طالب﷛ آن را در کوفه می‌خواند. ابوهریره گفت: من از رسول خداﷺ شنیدم که آن دو را در روز جمعه تلاوت می‌فرمود.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ – كِلاَهُمَا عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى رَافِعٍ قَالَ: اسْتَخْلَفَ مَرْوَانُ أَبَا هُرَيْرَةَ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ فِى رِوَايَةِ حَاتِمٍ فَقَرَأَ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ فِى السَّجْدَةِ الأُولَى وَفِى الآخِرَةِ ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمنافِقُونَ﴾ وَرِوَايَةُ عَبْدِ الْعَزِيزِ مِثْلُ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ.

–(۰۰۰) از عبیدالله بن رافع روایت است که گفت: مروان، ابوهریره را در مدینه جانشین خویش کرد؛ مشابه حدیث مذکور؛ جز آن که در روایت حاتم آمده است: وی در رکعت اوّل سوره‌ی جمعه و در رکعت دوم، «إِذَا جَاءَکَ الْمنافِقُونَ» را خواند. روایت عبدالعزیز نیز همچون روایت سلیمان بن هلال است.

٦٢ –(٨٧٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَشِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ سَالِمٍ مَوْلَى النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقْرَأُ فِى الْعِيدَيْنِ وَفِى الْجُمُعَةِ بِ﴿سَبِّحِ اسْمَ

رَبِّكَ الأَعْلَى﴾ وَ ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ قَالَ: وَإِذَا اجْتَمَعَ الْعِيدُ وَالْجُمُعَةُ فِى يَوْمٍ وَاحِدٍ يَقْرَأُ بِهِمَا أَيْضًا فِى الصَّلاَتَيْنِ.

۶۲-(۸۷۸) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: رسول خداﷺ در نماز عیـدین و جمعـه، سوره‌های [اعلی] وَ [غاشیه] را قرائت می‌کرد. گفت: و هر گاه عید و روز جمعه با هـم، هـم‌زمـان می‌افتاد، آن دو را در هر دو نماز [عید و جمعه] می‌خواند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْـنِ مُحَمَّـدِ بْـنِ الْمُنْتَشِـرِ بِهَـذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از ابوعوانه از ابراهیم بن محمد بن منتشر، مشابه حـدیث مـذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٦٣ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ضَمْرَةَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَتَبَ الضَّحَّاكُ بْنُ قَيْسٍ إِلَى النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ يَسْأَلُهُ أَىَّ شَىْءٍ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سِوَى سُورَةِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ كَانَ يَقْرَأُ ﴿هَلْ أَتَاكَ﴾

۶۳-(۰۰۰) از عبیدالله بن عبدالله نقل است که گفت: ضحاک بن قیس به نعمان بـن بشـیر نامه‌ای نوشت و در آن از او پرسید: رسول خداﷺ در روز جمعه، غیر از سوره‌ی جمعه، کـدام سـوره را قرائت می‌کرد؟ او در جواب گفته بود: پیامبر خداﷺ «هَلْ أَتَاكَ» را می‌خواند.

باب ۱۷ ـ سوره‌هایی که در روز جمعه خوانده می‌شود

٦٤ -(۸۷۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُخَوَّلِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُسْلِمٍ الْبَطِينِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِى صَلاَةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ﴿الم تَنْزِيلُ﴾ السَّجْدَةُ وَ ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ﴾ وَأَنَّ النَّبِىَّﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِى صَلاَةِ الْجُمُعَةِ سُورَةَ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ.

۶۴-(۸۷۹) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز جمعه و به وقت نماز صبح، در رکعت اوّل سوره‌ی «الم تَنْزِيلُ» [سوره سجده] را قرائت می‌کرد و در رکعت دوم، «هَـلْ أَتَى عَلَى الإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ» و در نماز جمعه، سوره‌های الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ را می‌خواند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدر -ح- و ابوکریب از وکیع، هر دو از سفیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُخَوَّلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ فِی الصَّلاَتَيْنِ كِلْتَيْهِمَا. كَمَا قَالَ سُفْيَانُ

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از مخول، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در باب هر دو نماز روایت آنان یکسان است؛ چنان که سفیان نقل کرده بود.

٦٥ -(٨٨٠) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ. أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ فِی الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ﴿الم تَنْزِيلُ﴾ وَ ﴿هَلْ أَتَى﴾.

۶۵-(۸۸۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که پیامبر خدا ﷺ در صبح روز جمعه، در رکعت اوّل «الم تَنْزِيلُ» و در رکعت دوم «هَلْ أَتَى» را قرائت می‌فرمود.

٦٦-(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِی الصُّبْحِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِ ﴿الم تَنْزِيلُ﴾ فِی الرَّكْعَةِ الأُولَى وَفِی الثَّانِيَةِ ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُوراً﴾

۶۶-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که پیامبر خدا ﷺ در صبح روز جمعه، در رکعت اوّل «الم تَنْزِيلُ» و در رکعت دوم «هَلْ أَتَى عَلَى الإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُوراً» را قرائت می‌فرمود.

باب ۱۸ ـ نمازِ بعد از نماز جمعه

٦٧ -(٨٨١) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمُ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا».

۶۷-(۸۸۱) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما نماز جمعه خواند، باید بعد از آن چهار رکعت نماز سنت بخواند».

٦٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِذَا صَلَّيْتُمْ بَعْدَ الْجُمُعَةِ فَصَلُّوا أَرْبَعًا». - زَادَ عَمْرٌو فِى رِوَايَتِهِ قَالَ ابْنُ إِدْرِيسَ قَالَ سُهَيْلٌ: فَإِنْ عَجِلَ بِكَ شَىْءٌ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ فِى الْمَسْجِدِ وَرَكْعَتَيْنِ إِذَا رَجَعْتَ».

۶۸-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه بعد از جمعه، نماز خواندید، چهار رکعت سنت بخوانید». عمرو در روایت خویش افزود: ابن ادریس از قول سهیل گفت: «هر گاه به خاطر کاری عجله داشتی، در مسجد دو رکعت بخوان و چون به منزل برگشتی، دو رکعت دیگر بگزار».

٦٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ كِلاَهُمَا عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُصَلِّيًا بَعْدَ الْجُمُعَةِ فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا». وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ جَرِيرٍ:«مِنْكُمْ».

۶۹-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست بعد از جمعه نماز بخواند، چهار رکعت نماز سنت بخواند». در حدیث جریرکلمه‌ی «مِنْكُمْ؛ از میان شما». نیامده است.

٧٠ -(٨٨٢) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ كَانَ إِذَا صَلَّى الْجُمُعَةَ انْصَرَفَ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ فِى بَيْتِهِ ثُمَّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصْنَعُ ذَلِكَ.

۷۰-(۸۸۲) از نافع روایت است که عبدالله نماز جمعه خواند. سپس به خانه برگشت و دو رکعت سنت خواند و گفت: رسول خداﷺ چنین می‌کرد.

٧١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ أَنَّهُ وَصَفَ تَطَوُّعَ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: فَكَانَ لاَ يُصَلِّى بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّى رَكْعَتَيْنِ فِى بَيْتِهِ.[1]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۳۷.

۷۱-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که وی در مورد نماز نافله‌ی رسول خداﷺ سخن گفت و ابراز داشت: رسول خداﷺ بعد از فرض نماز جمعه، نمازی نمی‌خواند تا [به خانه] بر می‌گشت و بعد دو رکعت دیگر نماز می‌خواند.

۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عَمْرٌو عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّﷺ كَانَ يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ رَكْعَتَيْنِ.

۷۲-(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که رسول خداﷺ بعد از نماز جمعه، دو رکعت نماز سنت می‌خواند.

۷۳ -(۸۸۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ عَطَاءِ بْنِ أَبِي الْخُوَارِ أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ ابْنِ أُخْتِ نَمِرٍ يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ رَآهُ مِنْهُ مُعَاوِيَةُ فِي الصَّلاَةِ فَقَالَ: نَعَمْ. صَلَّيْتُ مَعَهُ الْجُمُعَةَ فِي الْمَقْصُورَةِ فَلَمَّا سَلَّمَ الإِمَامُ قُمْتُ فِي مَقَامِي فَصَلَّيْتُ فَلَمَّا دَخَلَ أَرْسَلَ إِلَيَّ فَقَالَ: لاَ تَعُدْ لِمَا فَعَلْتَ إِذَا صَلَّيْتَ الْجُمُعَةَ فَلاَ تَصِلْهَا بِصَلاَةٍ حَتَّى تَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَمَرَنَا بِذَلِكَ أَنْ لاَ تُوصَلَ صَلاَةٌ حَتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ.

۷۳-(۸۸۳) از عمر بن عطا بن ابوخوار نقل است که نافع بن جبیر او را نزد سائب خواهرزاده‌ی نمر فرستاد تا از وی در مورد چیزی که معاویه از او در وقت نماز دیده بود، سؤال کند. گفت: بله؛ در مقصوره (ایوان مخصوص امراء در مسجد) به همراه او در روز جمعه نماز خواندم؛ زمانی که امام سلام داد، در همان جای خویش برخاستم و نماز خواندم. چون داخل شد، کسی را نزد من فرستاد و گفت: کاری را که کردی، دیگر تکرار نکن. هر گاه نماز جمعه را خواندی، بلافاصله بعد از آن نماز نخوان تا زمانی که سخنی نگفته باشی یا از مسجد خارج نشده باشی؛ زیرا پیامبر خداﷺ به ما سفارش فرمود که بعد از پایان نماز، در صورت سخن گفتن یا خروج از مسجد می‌توانیم نماز گزاریم.

-(۰۰۰) وحَدَّثَنِيهِ هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ عَطَاءٍ أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ ابْنِ أُخْتِ نَمِرٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَلَمَّا سَلَّمَ قُمْتُ فِي مَقَامِي وَلَمْ يَذْكُرِ الإِمَامَ.

-(۰۰۰) از عمر بن عطا نقل است که نافع بن جبیر او را نزد سائب بن یزید، خواهرزاده‌ی نمر فرستاد. آن‌گاه ادامه‌ی حدیث را مشابه حدیث مذکور نقل کرد؛ جز آن که گفت: زمانی که سلام داد، در جای خویش برخاستم و از امام سخنی به میان نیاورد.

کتاب نماز عیدین

نماز دو عید و احکام مربوط به آن

١ -(٨٨٤) وحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: شَهِدْتُ صَلاَةَ الْفِطْرِ مَعَ نَبِیِّ اللَّهِﷺ وَأَبِی بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ فَكُلُّهُمْ يُصَلِّيهَا قَبْلَ الْخُطْبَةِ ثُمَّ يَخْطُبُ قَالَ: فَنَزَلَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ كَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَيْهِ حِينَ يُجَلِّسُ الرِّجَالَ بِيَدِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ يَشُقُّهُمْ حَتَّى جَاءَ النِّسَاءَ وَمَعَهُ بِلاَلٌ فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِیُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لاَ يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ فَتَلاَ هَذِهِ الآيَةَ حَتَّى فَرَغَ مِنْهَا ثُمَّ قَالَ حِينَ فَرَغَ مِنْهَا: «أَنْتُنَّ عَلَى ذَلِكِ» فَقَالَتِ امْرَأَةٌ وَاحِدَةٌ لَمْ يُجِبْهُ غَيْرُهَا مِنْهُنَّ نَعَمْ يَا نَبِیَّ اللَّهِ لاَ يُدْرَى حِينَئِذٍ مَنْ هِیَ قَالَ:«فَتَصَدَّقْنَ». فَبَسَطَ بِلاَلٌ ثَوْبَهُ ثُمَّ قَالَ: هَلُمَّ فِدًى لَكُنَّ أَبِی وَأُمِّی. فَجَعَلْنَ يُلْقِينَ الْفَتَخَ وَالْخَوَاتِمَ فِی ثَوْبِ بِلاَلٍ.[1]

١-(٨٨۴) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما روایت است که گفت: من در روز عید فطر با پیامبرﷺ، ابوبکر، عمر و عثمان رضی‌الله‌عنهم در نماز عید حاضر شده‌ام. همه‌ی آنان پیش از خطبه، نماز می‌خواندند و پس از آن خطبه خوانده می‌شد. [ابن‌عباس گفت:] پیامبر خداﷺ از منبر فرود آمد؛ گویی که هم‌اکنون ایشان را می‌بینم که با اشاره‌ی دست مردان را می‌نشاند، سپس صفوف مردان را شکافت تا به زنان رسید و بلال نیز همراه ایشان بود، پس فرمود: «ای پیامبرﷺ! زمانی که زنان مؤمن به پیش تو آمدند تا با تو بیعت کنند که [از این پس] چیزی را شریک خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و فرزندان خود را [به رسم جاهلیت از ترس فقر یا عار داشتن فرزند دختر] نکشند [و زنده به

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۷۹.

گور نسازند]، و آن‌چه را که بین دست‌ها پاهای خود [در شکم] دارند به افترا [به شوهری که از او نیست] نسبت ندهند، و در کارهای معروف و پسندیده از تو نافرمانی نکنند، پس با ایشان بیعت کن و از خدا برای آنان طلب استغفار نما. بی‌گمان خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است». ﴿الممتحنه، ۱۲﴾ این آیه را تلاوت فرمود تا از آن فارغ شد. سپس فرمود: «[ای گروه زنان] آیا بر این عهد استوار هستید؟» تنها یکی از زنان گفت: آری؛ و غیر از او کسی جواب نداد و حسن [بن مسلم] نمی‌دانست که آن زن چه کسی بود. سپس پیامبرﷺ فرمود: «پس صدقه بدهید». بلال لباس خویش را گسترد. سپس گفت: هان پدر و مادرم به فدایت باد! در خیر و احسان عجله کنید. زنان انگشتری‌های بی‌نگین و نگین‌دارشان [یا بزرگ و کوچکشان] را در لباس بلال می‌انداختند.

۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ‌ رضی الله عنهما يَقُولُ: أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ لَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ، قَالَ: ثُمَّ خَطَبَ فَرَأَى أَنَّهُ لَمْ يُسْمِعِ النِّسَاءَ فَأَتَاهُنَّ فَذَكَّرَهُنَّ وَوَعَظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ وَبِلاَلٌ قَائِلٌ بِثَوْبِهِ فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْقِى الْخَاتَمَ وَالْخُرْصَ وَالشَّىْءَ.

۲–(۰۰۰) از ابن‌عباس نقل است که گفت: گواهی می‌دهم که رسول خداﷺ قبل از خطبه، نماز [عید] خواند. سپس خطبه‌ای ایراد کرد و متوجه شد که زنان صدای ایشان را نمی‌شنوند، از همین روی نزد آنان رفت و آنان را وعظ و تذکیر داد و به دادن صدقه امر فرمود؛ در حالی که بلال دامن لباسش را جمع کرده بود، زنان در آن انگشتری و حلقه‌های کوچک طلا و نقره و دیگر اشیاء را می‌انداختند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِى يَعْقُوبُ الدَّوْرَقِىُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از حماد –ح– و یعقوب دورقی از اسماعیل بن ابراهیم، هر دو از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳ –(۸۸۵) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَطَاءٌ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ النَّبِىَّﷺ قَامَ يَوْمَ الْفِطْرِ فَصَلَّى فَبَدَأَ بِالصَّلاَةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ فَلَمَّا فَرَغَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ نَزَلَ وَأَتَى النِّسَاءَ فَذَكَّرَهُنَّ وَهُوَ يَتَوَكَّأُ عَلَى يَدِ بِلاَلٍ وَبِلاَلٌ بَاسِطٌ ثَوْبَهُ يُلْقِينَ النِّسَاءُ صَدَقَةً. قُلْتُ لِعَطَاءٍ زَكَاةَ يَوْمِ الْفِطْرِ؟ قَالَ: لاَ

وَلَكِنْ صَدَقَةً يَتَصَدَّقْنَ بِهَا حِينَئِذٍ تُلْقِى الْمَرْأَةُ فَتَخَهَا وَيُلْقِينَ وَيُلْقِينَ. قُلْتُ لِعَطَاءٍ: أَحَقًّا عَلَى الإِمَامِ الآنَ أَنْ يَأْتِىَ النِّسَاءَ حِينَ يَفْرُغُ فَيُذَكِّرَهُنَّ قَالَ إِى لَعَمْرِى إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ لاَ يَفْعَلُونَ ذَلِكَ؟.[1]

۳-(۸۸۵) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در روز عید فطر، قبل از خطبه، نماز خواند. سپس برای مردم به ایراد خطبه پرداخت. زمانی که از خطبه فارغ شد، از منبر فرود آمد و به سمت زنان رفت و آنان را پند و اندرز داد؛ این در حالی بود که ایشان بر دست بلال تکیه داده بودند و بلال جامه‌ی خود را گسترده بود و زنان صدقه‌های خود را در آن می‌انداختند. من به عطاء گفتم: آیا آن صدقه، صدقه‌ی روز فطر بود؟ عطاء گفت: نه؛ بلکه صدقه‌ای بود که در وقت خیرات می‌دادند و زنان انگشتری‌های خویش و هر گونه زیوری را می‌بخشیدند. به عطاء گفتم: این کار را بر امام لازم می‌بینی که هنگامی که از ایراد خطبه فارغ شود به میان زنان رفته و آنان را پند دهد؟ عطا گفت: البته این کار بر ایشان لازم است و چرا چنین نمی‌کنند؟!

٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِى سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الصَّلاَةَ يَوْمَ الْعِيدِ فَبَدَأَ بِالصَّلاَةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلاَ إِقَامَةٍ ثُمَّ قَامَ مُتَوَكِّئًا عَلَى بِلاَلٍ فَأَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَحَثَّ عَلَى طَاعَتِهِ وَوَعَظَ النَّاسَ وَذَكَّرَهُمْ ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى النِّسَاءَ فَوَعَظَهُنَّ وَذَكَّرَهُنَّ فَقَالَ:«تَصَدَّقْنَ فَإِنَّ أَكْثَرَكُنَّ حَطَبُ جَهَنَّمَ». فَقَامَتِ امْرَأَةٌ مِنْ سِطَةِ النِّسَاءِ سَفْعَاءُ الْخَدَّيْنِ فَقَالَتْ: لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«لأَنَّكُنَّ تُكْثِرْنَ الشَّكَاةَ وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ». قَالَ: فَجَعَلْنَ يَتَصَدَّقْنَ مِنْ حُلِيِّهِنَّ يُلْقِينَ فِى ثَوْبِ بِلاَلٍ مِنْ أَقْرِطَتِهِنَّ وَخَوَاتِمِهِنَّ.

۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: من با پیامبر خدا ﷺ در نماز عید حاضر بودم. رسول خدا ﷺ قبل از ایراد خطبه و بدون اذان و اقامه، نماز را شروع کرد. سپس در حالی که بر بلال تکیه کرده بود، به تقوای خداوند جل جلاله امر کرد و مردم را بر اطاعت از فرامین خداوند جل جلاله تشویق و ترغیب نمود و برای آنان وعظ گفت. سپس به میان زنان رفت و آنان را پند و اندرز داد و فرمود: «صدقه بدهید؛ زیرا بیش‌تر شما هیزم جهنم خواهید بود». یکی از زنان

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۷۸.

برگزیده و سیاه‌چرده برخاست و گفت: یا رسول الله! چرا؟ رسول خداﷺ فرمود: «زیرا شما بسیار شکوه می‌کنید و شوهران خود را ناسپاسی می‌کنید». راوی گفت: این چنین شد که زنان گوشواره‌ها و انگشتری‌های خود را در لباس بلال می‌انداختند و از زیورآلات خویش صدقه می‌دادند.

٥ -(٨٨٦) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَطَاءٌ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِىِّ قَالاَ: لَمْ يَكُنْ يُؤَذَّنُ يَوْمَ الْفِطْرِ وَلاَ يَوْمَ الأَضْحَى. ثُمَّ سَأَلْتُهُ بَعْدَ حِينٍ عَنْ ذَلِكَ فَأَخْبَرَنِى قَالَ: أَخْبَرَنِى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِىُّ أَنْ لاَ أَذَانَ لِلصَّلاَةِ يَوْمَ الْفِطْرِ حِينَ يَخْرُجُ الإِمَامُ وَلاَ بَعْدَ مَا يَخْرُجُ وَلاَ إِقَامَةَ وَلاَ نِدَاءَ وَلاَ شَىْءَ لاَ نِدَاءَ يَوْمَئِذٍ وَلاَ إِقَامَةَ.[1]

۵-(۸۸۶) از ابن‌عباس و جابر بن عبدالله روایت است که گفتند: در روز عید فطر و عید قربان اذان گفته نمی‌شد. بعد از مدتی، دوباره در آن باره سؤال کردم. او من را خبر داد که جابر بن عبدالله انصاری چنین گفت: اذانی برای نماز روز عید وجود ندارد؛ چه هنگامی که امام برای نماز داخل می‌شود و چه هنگامی که امام از محل نماز خارج می‌گردد؛ نه اقامه‌ای نه اذانی و نه چیز دیگری در آن روز وجود ندارد.

٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَطَاءٌ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَرْسَلَ إِلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ اول مَا بُويِعَ لَهُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُؤَذَّنُ لِلصَّلاَةِ يَوْمَ الْفِطْرِ فَلاَ تُؤَذِّنْ لَهَا قَالَ: فَلَمْ يُؤَذِّنْ لَهَا ابْنُ الزُّبَيْرِ يَوْمَهُ وَأَرْسَلَ إِلَيْهِ مَعَ ذَلِكَ إِنَّمَا الْخُطْبَةُ بَعْدَ الصَّلاَةِ وَإِنَّ ذَلِكَ قَدْ كَانَ يُفْعَلُ قَالَ: فَصَلَّى ابْنُ الزُّبَيْرِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ.

۶-(۰۰۰) از عطا روایت است که گفت: در اولین بیعت، ابن‌عباس به نزد ابن‌زبیر فرستاد که در زمان رسول خداﷺ برای نماز عید فطر اذان نمی‌گفتند، پس تو هم اذان نگو. راوی گفت: ابن‌زبیر در آن روز اذان نگفت. ابن عباس همراه با این یادآور شد که خواندن خطبه بعد از نماز است و رسول خداﷺ چنین می‌کردند. راوی گفت: ابن‌زبیر قبل از خواندن خطبه، نماز گزارد.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۶۰.

۷ -(۸۸۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَحَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ: يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ الْعِيدَيْنِ بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلاَ إِقَامَةٍ.

۷-(۸۸۷) از جابر بن سمره روایت است که گفت: نماز دو عید قربان و فطر را بدون گفتن اذان و اقامه همراه رسول خداﷺ خوانده‌ام.

۸ -(۸۸۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ كَانُوا يُصَلُّونَ الْعِيدَيْنِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ.[۱]

۸-(۸۸۸) ابن‌عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ، ابوبکر و عمر رضی‌الله‌عنهم دو نماز عید قربان و فطر را پیش از خطبه خواندند.

۹ -(۸۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَخْرُجُ يَوْمَ الأَضْحَى وَيَوْمَ الْفِطْرِ فَيَبْدَأُ بِالصَّلاَةِ فَإِذَا صَلَّى صَلاَتَهُ وَسَلَّمَ قَامَ فَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ وَهُمْ جُلُوسٌ فِى مُصَلاَّهُمْ فَإِنْ كَانَ لَهُ حَاجَةٌ بِبَعْثٍ ذَكَرَهُ لِلنَّاسِ أَوْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ بِغَيْرِ ذَلِكَ أَمَرَهُمْ بِهَا وَكَانَ يَقُولُ:«تَصَدَّقُوا تَصَدَّقُوا تَصَدَّقُوا». وَكَانَ أَكْثَرَ مَنْ يَتَصَدَّقُ النِّسَاءُ ثُمَّ يَنْصَرِفُ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى كَانَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ فَخَرَجْتُ مُخَاصِراً مَرْوَانَ حَتَّى أَتَيْنَا الْمُصَلَّى فَإِذَا كَثِيرُ بْنُ الصَّلْتِ قَدْ بَنَى مِنْبَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا مَرْوَانُ يُنَازِعُنِى يَدَهُ كَأَنَّهُ يَجُرُّنِى نَحْوَ الْمِنْبَرِ وَأَنَا أَجُرُّهُ نَحْوَ الصَّلاَةِ فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ مِنْهُ قُلْتُ أَيْنَ الابْتِدَاءُ بِالصَّلاَةِ فَقَالَ لاَ يَا أَبَا سَعِيدٍ قَدْ تُرِكَ مَا تَعْلَمُ. قُلْتُ كَلاَّ وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لاَ تَأْتُونَ بِخَيْرٍ مِمَّا أَعْلَمُ. ثَلاَثَ مِرَارٍ ثُمَّ انْصَرَفَ.

۹-(۸۸۹) از ابوسعید خُدریؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز عید قربان و در روز عید فطر بیرون می‌آمد و با نماز می‌آغازید. زمانی که نمازش را می‌خواند، سلام می‌داد. سپس در حالی که هنوز مردم در محل نمازهایشان نشسته بودند، برمی‌خاست و به آنان رو می‌کرد. اگر نیازی برای آماده‌سازی لشکر بود، برای مردم بیان می‌داشت، یا اگر نیاز دیگری داشت، مردم را بدان امر می‌کرد و می‌فرمود: «صدقه بدهید، صدقه بدهید، صدقه بدهید». زنان، بیش‌ترین تعداد

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۶۳.

صدقه‌دهندگان بودند و پیوسته تا زمان مروان بن حکم چنین رسمی جریان داشت. با مروان بیرون رفتم؛ در حالی که دست مرا گرفته بود و با خود می‌برد تا به مصلی رسیدیم؛ این زمانی بود که کثیر بن صلت منبری از گل و خشت بنا کرده بود. مروان دست مرا می‌کشید گویی می‌خواست مرا به سمت منبر بکشاند تا نماز بخوانم. چون چنین عملی را از وی مشاهده کردم، گفتم: مگر با نماز شروع نمی‌شود؟ مروان گفت: ای ابوسعید! خیر. آن‌چه تو می‌دانی، متروک شده است! گفتم: خیر. سوگند به کسی که جانم در دست اوست! شما بهتر از آن‌چه من می‌دانم، نمی‌دانید (این مطلب را سه بار تکرار کرد و سپس برگشت).[۱]

باب ۱ ـ جواز خروج زنان جهت نماز دو روز عید فطر و قربان

۱۰ ـ(۸۹۰) حَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِیعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَیُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أُمِّ عَطِیَّةَ قَالَتْ: أَمَرَنَا - تَعْنِی النَّبِیَّ ﷺ - أَنْ نُخْرِجَ فِی الْعِیدَیْنِ الْعَوَاتِقَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ وَأَمَرَ الْحُیَّضَ أَنْ یَعْتَزِلْنَ مُصَلَّى الْمُسْلِمِینَ.[۲]

۱۰ـ(۸۹۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ ما را امر فرمود که دختران نوجوان و دوشیزگان پرده‌نشین را به مصلّی آوریم؛ و به زنان حایض امر فرمود که از محل نماز مسلمانان کناره گیرند.

۱۱ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَیْثَمَةَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِیرِینَ عَنْ أُمِّ عَطِیَّةَ قَالَتْ: کُنَّا نُؤْمَرُ بِالْخُرُوجِ فِی الْعِیدَیْنِ وَالْمُخَبَّأَةُ وَالْبِکْرُ قَالَتِ: الْحُیَّضُ یَخْرُجْنَ فَیَکُنَّ خَلْفَ النَّاسِ یُکَبِّرْنَ مَعَ النَّاسِ.

۱۱ـ(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: ما دختران بکر و پرده‌نشین مأمور شدیم در روز عید به سوی مصلّی خارج شویم. گفت: زنان حایض نیز می‌آمدند و پشت سر مردم قرار می‌گرفتند و به همراه آنان تکبیر می‌گفتند.

---

[۱]. برخی از حاکمان بنی‌امیه در روز عید با خطبه شروع می‌کردند و بعد از آن نماز می‌خواندند و دلیل چنین بدعت مذمومی آن بود که مردم بعد از خواندن نماز، به خطبه آنان گوش نمی‌دادند و مصلی را ترک می‌کردند.(م)

[۲]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۷۴.

۱۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نُخْرِجَهُنَّ فِي الْفِطْرِ وَالأَضْحَى الْعَوَاتِقَ وَالْحُيَّضَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ فَأَمَّا الْحُيَّضُ فَيَعْتَزِلْنَ الصَّلاَةَ وَيَشْهَدْنَ الْخَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُسْلِمِينَ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِحْدَانَا لاَ يَكُونُ لَهَا جِلْبَابٌ قَالَ:«لِتُلْبِسْهَا أُخْتُهَا مِنْ جِلْبَابِهَا».

۱۲–(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ ما را امر فرمود که در دو روز عید فطر و قربان دختران بالغ، زنان حایض و دوشیزگان پرده‌نشین را به مصلّی آوریم. حایضان از نماز کناره می‌گرفتند، اما در امر خیر و در وقت دعاکردنِ مسلمین حاضر می‌شدند. گفتم: یا رسول الله! شاید فردی از میان ما پوشش و چادری نداشته باشد. پیامبر خداﷺ فرمود: «باید خواهرش او را با چادر خود بپوشاند».

باب ۲ ـ ترک نماز قبل و بعد از نمازِ عید در مصلّی

۱۳ –(۸۸٤) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَرَجَ يَوْمَ أَضْحَى أَوْ فِطْرٍ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَلاَ بَعْدَهَا ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ وَمَعَهُ بِلاَلٌ فَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْقِي خُرْصَهَا وَتُلْقِي سِخَابَهَا.[1]

۱۳–(۸۸۴) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز عید قربان یا فطر بیرون می‌آمد و دو رکعت نماز می‌خواند و نه قبل از آن و نه بعد از آن نماز نمی‌خواند. سپس همراه بلال به نزد زنان آمد و آنان را امر به صدقه فرمود. زنان به صدقه دادن حلقه‌ها و گوشواره‌های بدون جواهر اقدام کردند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ غُنْدَرٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) عمرو ناقد از ابن ادریس –ح– و ابوبکر بن نافع و محمد بن بشار، همگی از غندر، هر دو از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۶۴.

باب ۳ ـ سوره‌هایی که در نماز عیدین خوانده می‌شود.

۱٤ –(۸۹۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ضَمْرَةَ بْنِ سَعِيدٍ الْمَازِنِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ سَأَلَ أَبَا وَاقِدٍ اللَّيْثِيَّ مَا كَانَ يَقْرَأُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي الأَضْحَى وَالْفِطْرِ فَقَالَ: كَانَ يَقْرَأُ فِيهِمَا بـ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ وَ ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾

۱۴–(۸۹۱) از عبیدالله بن عبدالله نقل است که عمر بن خطابﷺ از ابوواقـد لیثـی پرسـید: رسول خداﷺ در عید قربان و فطر کدام سوره‌ها را قرائت می‌کرد؟ گفت: رسول خداﷺ [ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ] و[اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ] را می‌خواندند.

۱٥ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ عَنْ ضَمْرَةَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ أَبِي وَاقِدٍ اللَّيْثِيِّ قَالَ: سَأَلَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَمَّا قَرَأَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي يَوْمِ الْعِيدِ فَقُلْتُ بـ [اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ] وَ [ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ]

۱۵–(۰۰۰) از ابوواقد لیثی نقل است که عمر بن خطابﷺ از من پرسید: رسـول خـداﷺ در عید [قربان و فطر] کدامین سوره‌ها را قرائت می‌کردند؟ گفتم: «اقْتَرَبَـتِ السَّـاعَةُ» و «ق وَالْقُـرْآنِ الْمَجِيدِ» را تلاوت می‌فرمود.

باب ٤ ـ جواز بازی و سرگرمی‌هایی در روز عید که گناه نیستند

١٦ –(۸۹۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ أَبُو بَكْرٍ وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ مِنْ جَوَارِي الأَنْصَارِ تُغَنِّيَانِ بِمَا تَقَاوَلَتْ بِهِ الأَنْصَارُ يَوْمَ بُعَاثٍ قَالَتْ: وَلَيْسَتَا بِمُغَنِّيَتَيْنِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَبِمُزْمُورِ الشَّيْطَانِ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِﷺ؟ وَذَلِكَ فِي يَوْمِ عِيدٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيداً وَهَذَا عِيدُنَا».

---

(۸۹۲) بخاری: ۴۵۵ و ۹۵۲؛ ابن ماجه: ۱۸۹۸؛ احمد: ۲۵۰۸۲. // علما در بحث آواز و سرود اختلاف نظر دارند. جمـاعتی از اهل حجاز آن را مباح می‌دانند و آن روایتی است از مالک. ابوحنیفه و اهل عراق آن را حرام می‌دانند. مـذهب شـافعی آن را مکروه می‌داند. مذهب مالک به استناد این حدیث آن را مجاز می‌دانند و مخالفان جواز در جواب می‌گویند: این آواز و سرود در باب شجاعت و قتل و زیرکی در پیکار و نظایر آن است و در آن مفسده‌ای نیست. این مخالف این نوع آواز است که نفوس را به شر تهییج و تشویق می‌کند و مردم را به کارهای باطل و زشت سوق می‌دهد. قاضی عیاض می‌گوید: هم‌چنین خواندن آواز برای آن دو کنیز، به عنوان شغل محسوب نبوده و آنان از این طریق کسب روزی نکرده‌اند و به ایـن شـغل در میـان مـردم مشهور نبوده‌اند. پس با این وصف سرود و ترنم و حداء که اشعاری در وصف جنگ و مفاخره و شجاعت و مواردی از این دست

۱۶-(۸۹۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: ابوبکر صدیق آمد و نزد من دو دختر از دختران انصار بودند و داستان‌های انصار را درباره‌ی روز بُعاث (جنگ میان دو قبیله‌ی اوس و خزرج) با آواز می‌خواندند. عایشه رضی الله عنها فرمود: آن دو دختر سراینده نبودند. ابوبکر رضی الله عنه فرمود: مزامیر شیطان در خانه‌ی پیامبر خدا ﷺ؟ و این واقعه در روز عید بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابوبکر! برای هر قومی عیدی است و امروز هم عید ماست».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِيهِ جَارِيَتَانِ تَلْعَبَانِ بِدُفٍّ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوکریب، همگی از ابومعاویه از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان آمده است که دو کنیز دف می‌زدند. [منفرد به مسلم]

۱۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا جَارِيَتَانِ فِي أَيَّامِ مِنًى تُغَنِّيَانِ وَتَضْرِبَانِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُسَجًّى بِثَوْبِهِ فَانْتَهَرَهُمَا أَبُو بَكْرٍ فَكَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْهُ وَقَالَ:«دَعْهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَإِنَّهَا أَيَّامُ عِيدٍ». وَقَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتُرُنِي بِرِدَائِهِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبَشَةِ وَهُمْ يَلْعَبُونَ وَأَنَا جَارِيَةٌ فَاقْدِرُوا قَدْرَ الْجَارِيَةِ الْعَرِبَةِ الْحَدِيثَةِ السِّنِّ.

۱۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ابوبکر صدیق نزد او رفت؛ در حالی که پیش او دو کنیز بودند که دف می‌زدند و سرود می‌خواندند و آن روز مصادف با ایام مِنی بود؛ رسول خدا ﷺ نیز خود را در جامه پیچیده بود. ابوبکر بر آن دو نهیب زد و رسول خدا ﷺ جامه را از روی خود برداشت و فرمود: «ای ابوبکر! آنان را به حال خود رها کن؛ زیرا ایام عید است». هم‌چنین عایشه رضی الله عنها گفت: در حالی که من به بازی حبشیان نگاه می‌کردم، پیامبر خدا ﷺ مرا در زیر جامه‌ی خود گرفت و من کم‌سن و سال بودم؛ پس تمایل دختر خردسال را به دیدن بازی درست سنجش نمایید.

هستند، مباح است و آوازهایی که برای ترویج و تشویق فحشا و تعریض جوانان به زیبارویان و تحریک نفوس است به هوا و هوس و مواردی از این دست، صحیح نیست (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۵۶/۶).

۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنِى ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُومُ عَلَى بَابِ حُجْرَتِى وَالْحَبَشَةُ يَلْعَبُونَ بِحِرَابِهِمْ فِى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَسْتُرُنِى بِرِدَائِهِ لِكَىْ أَنْظُرَ إِلَى لَعِبِهِمْ ثُمَّ يَقُومُ مِنْ أَجْلِى حَتَّى أَكُونَ أَنَا الَّتِى أَنْصَرِفُ. فَاقْدُرُوا قَدْرَ الْجَارِيَةِ الْحَدِيثَةِ السِّنِّ حَرِيصَةً عَلَى اللَّهْوِ.

۱۸-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: به خدا سوگند! رسول خداﷺ بر در حجره‌ی من ایستاده بود و من به بازی [با سلاح] حبشیان در مسجد رسول خداﷺ نگاه می‌کردم و ایشان با ردای خویش مرا پوشش داده بودند تا من بتوانم به بازی و سرگرمی آنان نگاه کنم و به این حال می‌ایستاد تا من از تماشای آن خسته می‌شدم. پس تمایل دختر خردسال را به دیدن بازی و تفریح‌کردن درست سنجش نمایید.

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى - وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرٌو أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَعِنْدِى جَارِيَتَانِ تُغَنِّيَانِ بِغِنَاءِ بُعَاثٍ فَاضْطَجَعَ عَلَى الْفِرَاشِ وَحَوَّلَ وَجْهَهُ فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَانْتَهَرَنِى وَقَالَ مِزْمَارُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«دَعْهُمَا» فَلَمَّا غَفَلَ غَمَزْتُهُمَا فَخَرَجَتَا وَكَانَ يَوْمَ عِيدٍ يَلْعَبُ السُّودَانُ بِالدَّرَقِ وَالْحِرَابِ فَإِمَّا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَإِمَّا قَالَ:«تَشْتَهِينَ تَنْظُرِينَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ فَأَقَامَنِى وَرَاءَهُ خَدِّى عَلَى خَدِّهِ وَهُوَ يَقُولُ:«دُونَكُمْ يَا بَنِى أَرْفِدَةَ». حَتَّى إِذَا مَلِلْتُ قَالَ:«حَسْبُكِ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ:«فَاذْهَبِى».

۱۹-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول خداﷺ به حجره‌ی من داخل شد؛ در حالی که دو دختر انصاری نزد من بودند و در باب واقعه‌ی جنگ بعاث سرود می‌خواندند. پیامبر خداﷺ در بستر دراز کشید و روی خویش را به سوی دیگر برگرداند. ناگهان ابوبکر رضی الله عنه داخل شد و بر من نهیب زد و گفت: مزمار شیطان (آلات موسیقی) نزد رسول خداﷺ [و در خانه‌ی ایشان]؟ رسول خداﷺ به ابوبکر رضی الله عنه رو کرد و فرمود: «آنان را به حال خود واگذار». چون ابوبکر رضی الله عنه سرگرم کاری دیگر شد، به دختران اشاره‌کردم و آنان بیرون رفتند. در روز عید، سیاه‌پوستان با نیزه و سپر بازی می‌کردند؛ یا من از رسول خداﷺ پرسیدم، یا این که ایشان فرمود: «دوست داری به بازی

---

۱۸ -(۰۰۰)بخاری: ۹۵۰؛ احمد: ۲۶۳۸۸. **۱۹ -(۰۰۰)** بخاری: ۹۴۹. // بغناء بعاث: شعر را با آواز خواندن. // بنی ارفده: لقب حبشیان است. // دونکم: لفظی است برای تشویق.

آنان بنگری»؟ گفتم: بله. پس رسول خداﷺ مرا پشت سر خویش ایستانید؛ به صورتی که گونه‌-های من به گونه‌های ایشان تماس داشت و در این حال می‌فرمود: «بازی کنید ای بنی‌ارفده!» تا آن که از دیدن آن خسته شدم، فرمود: «بس است؟» گفتم: آری. فرمود: «پس برو».

۲۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ: قَالَتْ: جَاءَ حَبَشٌ يَزْفِنُونَ فِي يَوْمِ عِيدٍ فِي الْمَسْجِدِ فَدَعَانِي النَّبِيُّ ﷺ فَوَضَعْتُ رَأْسِي عَلَى مَنْكِبِهِ فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى لَعِبِهِمْ حَتَّى كُنْتُ أَنَا الَّتِي أَنْصَرِفُ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهِمْ.

۲۰–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که فرمود: در روز عید و در مسجد، حبشیان با سلاح خویش می‌رقصیدند و لذا رسول خداﷺ مرا به سوی خود خواند و من سرم را بر شانه‌ی ایشان نهادم و به بازی و رقص آنان نگاه می‌کردم؛ تا آن‌گاه که از نگاه کردن بدان منصرف شدم. [منفرد به مسلم]

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرَا فِي الْمَسْجِدِ.

–(۰۰۰) یحیی بن یحیی از یحیی بن زکریا بن ابوزائده –ح– و ابن نمیر از محمد بن بشر، هر دو از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما در آن از مسجد نام نبردند. [منفرد به مسلم]

۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ وَعُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي عَاصِمٍ – وَاللَّفْظُ لِعُقْبَةَ – قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ بْنُ عُمَيْرٍ أَخْبَرَتْنِي عَائِشَةُ أَنَّهَا قَالَتْ لِلَعَّابِينَ: وَدِدْتُ أَنِّي أَرَاهُمْ قَالَتْ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقُمْتُ عَلَى الْبَابِ أَنْظُرُ بَيْنَ أُذُنَيْهِ وَعَاتِقِهِ وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ. قَالَ عَطَاءٌ: فُرْسٌ أَوْ حَبَشٌ. قَالَ: وَقَالَ لِي ابْنُ عَتِيقٍ: بَلْ حَبَشٌ.

۲۱–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که فرمود: دوست داشتم که به تفریح و سرگرمی بازی‌گران نگاه کنم، از همین روی رسول خداﷺ بر در منزل ایستاد و من نیز پشت سر ایشان ایستادم و در فاصل میان گوش و گردن ایشان به آنان نگاه می‌کردم؛ در حالی که آنان در مسجد

[با سلاح‌های خود] بازی می‌کردند. عطا گفت: آنان فارس یا حبشی بودند. راوی گفت: ابن‌عتیق به من گفت: آنان حبشی بودند. [منفرد به مسلم]

۲۲ –(۸۹۳) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَیَّبِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ قَالَ: بَیْنَمَا الْحَبَشَةُ یَلْعَبُونَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِحِرَابِهِمْ إِذْ دَخَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَأَهْوَى إِلَى الْحَصْبَاءِ یَحْصِبُهُمْ بِهَا. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعْهُمْ یَا عُمَرُ».

۲۲–(۸۹۳) از ابوهریره نقل است که گفت: در حالی که حبشیان با سلاح خود در حضور پیامبر خدا ﷺ بازی و رقص می‌کردند، عمر وارد شد و سنگریزه برداشت و به طرف آنان انداخت. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ای عمر! ایشان را به حال خود رها کن».

(۸۹۳) بخاری: ۲۹۰۱؛ احمد: ۸۰۸۶ و ۱۰۹۶۷.

کتاب نماز باران

۱ –(۸۹٤) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبَّادَ بْنَ تَمِيمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ الْمَازِنِىَّ يَقُولُ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى الْمُصَلَّى فَاسْتَسْقَى وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ حِينَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ.

۱–(۸۹۴) از عبدالله بن زید مازنی روایت است که گفت: رسول خداﷺ به سوی مصلا رفت و دعای طلب باران خواند؛ چون روی به قبله آورد، ردای خویش را برگرداند.

۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: خَرَجَ النَّبِىُّﷺ إِلَى الْمُصَلَّى فَاسْتَسْقَى وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَقَلَبَ رِدَاءَهُ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ.

۲–(۰۰۰) از عموی عباد بن تمیم روایت است که گفت: رسول خداﷺ به سوی مصلا رفت و دعای طلب باران خواند؛ به این صورت که روی به قلبه کرد و ردای خویش را برگرداند و دو رکعت نماز خواند.

۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ عَبَّادَ بْنَ تَمِيمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ الأَنْصَارِىَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى يَسْتَسْقِى وَأَنَّهُ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ.

---

(۸۹۴) موطأ: ۴۴۸؛ بخاری، ۱۰۰۵و ۱۰۱۲؛ ابوداوود، ۱۱۶۷؛ ترمذی، ۵۵۶؛ نسائی، ۱۵۱۱؛ ابن ماجه، ۱۲۶۷؛ دارمی، ۱۵۳۳؛ احمد، ۱۶۴۸۲. فلسفه‌ی وارونه کردن ردا، تضرع و زاری و هم‌چنین امید به این است که خداوند احوال مردم را از خشکسالی به فراوانی متحول گرداند. جمهور شافعی وارونه پوشیدن ردا را مستحب می‌دانند، ولی از نظر ابو حنیفه و برخی از مالکی‌ها مستحب نیست. برخی نیز به وارونه کردن ردای امام به تنهایی نظر می‌دهند بدون این که مردم از امام پیروی کنند (تیسیر صحیح بخاری، ح ۱۰۱۲، ص ۱/۳۱۶). [موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۴۴۸.]

۳-(۰۰۰) از عبدالله بن زید انصاری روایت است که گفت: رسول خداﷺ به سوی مصلا رفت و دعای طلب باران خواند؛ به این صورت که چون خواست روی به قبله کند، ردایش را برگرداند.

٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبَّادُ بْنُ تَمِيمٍ الْمَازِنِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ عَمَّهُ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَقُولُ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمًا يَسْتَسْقِي فَجَعَلَ إِلَى النَّاسِ ظَهْرَهُ يَدْعُو اللَّهَ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ.

۴-(۰۰۰) از عموی عبدالله بن تمیم مازنی، یکی از اصحاب رسول خداﷺ، روایت است که گفت: روزی رسول خداﷺ به قصد خواندن نماز باران بیرون رفت. پس در حالی که خدا را می‌خواند، پشت خود را به مردم کرد و روی به قبله آورد و آن‌گاه ردای خویش را برگرداند و بعد دو رکعت نماز خواند.

باب ۱ـ بالا بردن دست در هنگام دعای استسقا

٥ -(۸۹٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِي الدُّعَاءِ حَتَّى يُرَى بَيَاضُ إِبْطَيْهِ.

۵-(۸۹۵) از انس‌ﷺ نقل است که گفت: دیدم که رسول خداﷺ در وقت دعای استسقا، دست‌ها را بلند می‌کرد، تا جایی که سفیدی زیر بغل ایشان دیده می‌شد.

٦ -(۸۹٦) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ النَّبِيَّﷺ اسْتَسْقَى فَأَشَارَ بِظَهْرِ كَفَّيْهِ إِلَى السَّمَاءِ.

۶-(۸۹۶) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ دعای استسقا کرد و با پشت دست به آسمان اشاره می‌نمود.

---

(۸۹۵) بخاری: ۹۳۲، ۹۳۳، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۱، ۱۰۳۳، ۳۵۸۲، ۶۰۹۳ و ۶۳۴۲؛ نسائی: ۱۷۴۴؛ احمد: ۱۳۱۸۶، ۱۳۲۵۶ و ۱۳۷۲۸. **(۸۹۶)** ابوداوود: ۱۱۷۱ و ۱۴۸۷؛ ابن ماجه: ۱۱۸۰.

۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ وَعَبْدُ الأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ كَانَ لاَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِى شَىْءٍ مِنْ دُعَائِهِ إِلاَّ فِى الاِسْتِسْقَاءِ حَتَّى يُرَى بَيَاضُ إِبْطَيْهِ. غَيْرَ أَنَّ عَبْدَ الأَعْلَى قَالَ يُرَى بَيَاضُ إِبْطِهِ أَوْ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ.[1]

۷-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ در هیچ نوع دعـایی دسـت خـود را بلند نمی‌کردند؛ مگر در دعای استسقاء و هر دو دستشان را به قدری بلند می‌کردنـد کـه سـفیدی زیر بغل‌های ایشان دیده می‌شد؛ جز آن که عبدالاعلی بَيَاضُ إِبْطِهِ یـا بَيَـاضُ إِبْطَيْـهِ را در حـدیث خویش با حفظ معنا آورده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ عَنِ النَّبِىِّﷺ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن مثنی از یحیی بن سعید از ابن ابوعروبه از قتاده از انس بن مالـک رضی الله عنه از رسـول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۲ ـ دعاکردن در وقت طلب باران

۸ -(۸۹۷) وحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقتيبةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شَرِيكِ بْنِ أَبِى نَمِرٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ جُمُعَةٍ مِنْ بَابٍ كَانَ نَحْوَ دَارِ الْقَضَاءِ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَائِمًا ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلَكَتِ الأَمْوَالُ وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُغِثْنَا. قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«اللَّهُمَّ أَغِثْنَا اللَّهُمَّ أَغِثْنَا اللَّهُمَّ أَغِثْنَا». قَالَ أَنَسٌ: وَلاَ وَاللَّهِ مَا نَرَى فِى السَّمَاءِ مِنْ سَحَابٍ وَلاَ قَزَعَةٍ وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ سَلْعٍ مِنْ بَيْتٍ وَلاَ دَارٍ قَالَ: فَطَلَعَتْ مِنْ وَرَائِهِ سَحَابَةٌ مِثْلُ التُّرْسِ فَلَمَّا تَوَسَّطَتِ السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ ثُمَّ أَمْطَرَتْ قَالَ: فَلاَ وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سَبْتًا قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فِى الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلَكَتِ الأَمْوَالُ وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُمْسِكْهَا عَنَّا قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدَيْهِ ثُمَّ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۳۱.

قَالَ:«اللّٰهُمَّ حَوْلَنَا وَلاَ عَلَيْنَا اللّٰهُمَّ عَلَى الآكَامِ وَالظِّرَابِ وَبُطُونِ الأَوْدِيَةِ وَمَنِيبِتِ الشَّجَرِ». فَانْقَلَعَتْ وَخَرَجْنَا نَمْشِي فِي الشَّمْسِ. قَالَ شَرِيكٌ: فَسَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أَهُوَ الرَّجُلُ الأَوَّلُ؟ قَالَ: لاَ أَدْرِي.

۸-(۸۹۷) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: فردی در روز جمعه از دری روبه‌روی دار القضاء (سرای حضرت عمر که جهت ادای وامش فروخته شد)، به مسجد وارد شد؛ در حالی که رسول خدا ﷺ ایستاده خطبه می‌خواند. او در مقابل رسول خدا ﷺ ایستاد و گفت: یا رسول الله! حیوانات تلف گردیده و راه‌ها بریده گشت، پس از خداوند ﷻ بخواه که به فریاد ما برسد [و باران ببارد]. انس گفت: رسول خدا ﷺ هر دو دستشان را بلند کرد و چنین دعا فرمود: «خداوندا! به فریاد ما برس. خداوندا! به فریاد ما برس. خداوندا! به فریاد ما برس». انس گفت: به خدا قسم! ما در آن روز نه ابر انبوهی در آسمان می‌دیدیم و نه ابر پراکنده‌ای؛ در حالی که در میان ما و کوه سلع هیچ خانه و سرایی حایل نبود. انس گفت: از پشت کوه سلع ابری متراکم مانند سپر ظاهر شد و وقتی به وسط آسمان رسید، همه جا را گرفت و سپس باران بارید. انس می‌گوید: به خدا قسم! ما مدت یک هفته خورشید را ندیدیم. پس از آن و جمعه‌ی بعد، کسی از همان در درآمد؛ در حالی که رسول خدا ﷺ ایستاده بودند و خطبه می‌خواند. او در مقابل رسول خدا ﷺ ایستاد و گفت: یا رسول الله! حیوانات تلف شد و راه‌ها بسته شد، پس از خدای بخواهید که باران بند آید. انس گفت: رسول خدا ﷺ هر دو دستشان را بلند کرد و سپس دعا فرمود: «پروردگارا! باران را به اطراف ما بباران و نه بر سر ما، خداوندا! بر پشته‌ها و دژها و کوه‌های کوچک و وادی‌ها و جای رستن درختان بباران!» انس گفت: باران قطع شد و ما بیرون آمدیم در هوای آفتابی گذار می‌کردیم. شریک گفت: از انس پرسیدم: کسی که جمعه‌ی بعد آمد، همان فرد سابق بود؟ انس گفت: نمی‌دانم.

۹-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: أَصَابَتِ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فَبَيْنَا رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَخْطُبُ النَّاسَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذْ قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! هَلَكَ الْمَالُ

(۸۹۷) موطأ: ۴۵۰؛ بخاری: ۹۳۲، ۱۰۱۳ و ۱۰۱۶؛ ابوداوود: ۱۱۷۵؛ نسائی: ۱۵۰۴؛ ابن حبان: ۲۸۵۷. الآکام: مفرد آن أکمه و به معنی پشته‌هاست (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۴۵۰). **۹-(۰۰۰)** بخاری: ۹۳۳؛ نسائی: ۱۵۲۴؛ احمد: ۱۳۶۹۴.

وَجَاعَ الْعِيَالُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَاهُ. وَفِيهِ قَالَ:«اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلاَ عَلَيْنَا». قَالَ: فَمَا يُشِيرُ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةٍ إِلاَّ تَفَرَّجَتْ حَتَّى رَأَيْتُ الْمَدِينَةَ فِي مِثْلِ الْجَوْبَةِ وَسَالَ وَادِي قَنَاةَ شَهْراً. وَلَمْ يَجِئْ أَحَدٌ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلاَّ أَخْبَرَ بِجَوْدٍ.

۹-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ مردم به قحطی دچار شدند. هنگامی که رسول خداﷺ در روز جمعه بر منبر خطبه می‌خواند، ناگهان بادیه‌نشینی برخاست و گفت: یا رسول الله! اموال (دام‌ها) ما از بین رفت و خانواده‌ی ما گرسنه ماندند؛ بقیه‌ی حدیث همانند روایت قبل آمده است و در این روایت آمده است که پیامبر خداﷺ هر دو دستش را بلند کرد و دعا فرمود: «خداوندا! باران را بر اطراف ما بباران و نه بر سر ما». پیامبر خداﷺ به هر ابری که با دست خویش اشاره می‌کرد، پراکنده می‌شد و مدینه در عرض میان ابرها قرار گرفت و در وادی قنات مدت یک ماه سیل جاری بود و کسی نبود که از اطراف مدینه بیاید و از باران حکایت نکند.

۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ قَالاَ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَامَ إِلَيْهِ النَّاسُ فَصَاحُوا وَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَحِطَ الْمَطَرُ وَاحْمَرَّ الشَّجَرُ وَهَلَكَتِ الْبَهَائِمُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ مِنْ رِوَايَةِ عَبْدِالأَعْلَى فَتَقَشَّعَتْ عَنِ الْمَدِينَةِ. فَجَعَلَتْ تُمْطِرُ حَوَالَيْهَا وَمَا تُمْطِرُ بِالْمَدِينَةِ قَطْرَةً. فَنَظَرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَإِنَّهَا لَفِي مِثْلِ الإِكْلِيلِ.[1]

۱۰-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ در روز جمعه خطبه می‌خواند و مردم فریادکنان ایستادند و گفتند: یا رسول‌الله! باران نبارید و درختان سرخ‌گون شده و حیوانات به هلاکت رسیده‌اند. سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد و عبدالاعلی گفت: سپس آسمان مدینه آفتابی شد و تنها در اطراف مدینه باران می‌بارید و قطره‌ای باران در شهر نمی‌بارید. چون به مدینه نگاه کردم، چون اکلیل [تاج] می‌نمود.

۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ بِنَحْوِهِ. و زاد : فألَّفَ اللهُ بين السَّحابِ، و مكثنا حتّى رأيتُ الرَّجلَ الشَّديدَ تُهِمُّهُ نفسُهُ أن يأتيَ أهلَهُ.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۲۱.

۱۴-(۸۹۹) از عایشه، همسر پیامبرﷺ روایت است که گفت: هرگاه روزی باد می‌آمد یا هوا ابری بود، اثر آن در سیمای ایشان هویدا بود؛ به گونه‌ای که روی می‌کرد و پشت می‌کرد ومضطرب بود. اما زمانی که باران می‌بارید، بدان شاد می‌شد و این حالت از ایشان برطرف می‌شد. عایشه در ادامه گفت: در این مورد از رسول خداﷺ پرسیدم [که علت این نگرانی چیست؟] پیامبرﷺ فرمود: «می ترسم که آن عذابی باشد که بر امت من مسلط شده است». اما هنگامی که باران می‌بارید، می‌فرمود: «این رحمت است».

۱۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ جُرَيْجٍ يُحَدِّثُنَا عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا عَصَفَتِ الرِّيحُ قَالَ:«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ». قَالَتْ: وَإِذَا تَخَيَّلَتِ السَّمَاءُ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَخَرَجَ وَدَخَلَ وَأَقْبَلَ وَأَدْبَرَ فَإِذَا مَطَرَتْ سُرِّيَ عَنْهُ فَعَرَفْتُ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ:«لَعَلَّهُ يَا عَائِشَةُ كَمَا قَالَ قَوْمُ عَادٍ ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا﴾ .

۱۵-(۰۰۰) از عایشه همسر رسول‌خداﷺ روایت است که گفت: زمانی که باد شدیدی می‌وزید، رسول خداﷺ می‌فرمود: «الهی! خیر آن را از تو مسألت می‌خواهم؛ خیر آن‌چه در آن است و خیر آن‌چه بدان فرستاده شده است و از شرّ آن به تو پناه می‌برم؛ از شرّی که در آن است و از شرّی که بدان فرستاده شده است». هر گاه رنگ ابرها متغیر می‌شد، رسول خداﷺ سراسیمه مدام در رفت و آمد بود؛ اما هنگامی که باران می‌بارید، بدان شاد می‌شد و این حالتِ شادی در رخسار ایشان مشاهده می‌شد. عایشه گفت: در این مورد از ایشان پرسیدم؟ فرمود: «ای عایشه! چه بسا همان گونه باشد که قوم عاد گفتند: ﴿پس چون [قوم هودعليه السلام] ابری را دیدند که [در افق آسمان بر آنان پدیدار شده است و] به سوی سرزمین آنان می‌آید، [خوشحال شدند و] گفتند: این ابر بر ما باران می‌باراند. [الله تعالی فرمود:] بلکه این (ابر) همان چیزی است که [برای رسیدن] به آن [که عذاب الهی است] شتاب می‌ورزیدید؛ این بادی است که در آن عذابی دردناک نهفته است.﴾ ﴿الأحقاف، ۲۴﴾».

۱۱-(۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه از سلیمان بن مغیره از ثابت از انس، مشابه حدیث مـذکور را نقل کرد و افزود: خداوند ابرها را بر روی هم متراکم ساخت و ما درنگ کردیم، تا آن‌جا که مـردی را دیدم که در رفتن به منزل تردید داشت و می‌ترسید.

۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى أُسَامَةُ أَنَّ حَفْصَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: جَاءَ أَعْرَابِىٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ.

۱۲-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: زمانی که رسول خداﷺ در روز جمعه بر روی منبر خطبه می‌خواند، عربی بادیه‌نشین آمد؛ آن‌گاه ادامه‌ی قصه مذکور را روایت کرد.

۱۳ -(۸۹۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِىِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: أَصَابَنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مَطَرٌ قَالَ: فَحَسَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثَوْبَهُ حَتَّى أَصَابَهُ مِنَ الْمَطَرِ. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِمَ صَنَعْتَ هَذَا؟ قَالَ:«لأَنَّهُ حَدِيثُ عَهْدٍ بِرَبِّهِ تَعَالَى».

۱۳-(۸۹۸) از انسؓ روایت است که گفت: در حالی که با پیامبر خداﷺ بودیم، باران باریـد. رسول خداﷺ لباس خویش را از بعضی از قسمت‌های بدنش برکشید تا قطـرات بـاران بـه بـدنش بخورد. گفتیم: یا رسول الله! چرا چنین کردی؟ فرمود: «چون باران، رحمت است و عهدی نزدیـک است به خلق خدا و تبرکی است از جانب الله تعالی».

باب ۳ ـ پناه بردن در وقت وزش باد و ابر، و شادی به هنگام نزول باران

١٤ -(۸۹۹) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ عَنْ ج[illegible] وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِى رَبَاحٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ تَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ[illegible] كَانَ يَوْمُ الرِّيحِ وَالْغَيْمِ عُرِفَ ذَلِكَ فِى وَجْهِهِ أَقْبَلَ وَأَدْبَرَ فَإِذَا مَطَرَتْ سُرَّ بِهِ وَذَهَبَ عَنْهُ ذَلِكَ [illegible] عَائِشَةُ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: «إِنِّى خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ عَذَابًا سُلِّطَ عَلَى أُمَّتِى». وَيَقُولُ إِذَا رَأَى [illegible] «رَحْمَةٌ».[1]

---

(۸۹۸) ابوداوود: ۵۱۰۰؛ احمد: ۱۲۳۶۸.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۸۲۹.

١٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا النَّضْرِ حَدَّثَهُ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُسْتَجْمِعًا ضَاحِكًا حَتَّى أَرَى مِنْهُ لَهَوَاتِهِ إِنَّمَا كَانَ يَتَبَسَّمُ قَالَتْ: وَكَانَ إِذَا رَأَى غَيْمًا أَوْ رِيحًا عُرِفَ ذَلِكَ فِی وَجْهِهِ. فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَى النَّاسَ إِذَا رَأَوُا الْغَيْمَ فَرِحُوا. رَجَاءَ أَنْ يَكُونَ فِيهِ الْمَطَرُ وَأَرَاكَ إِذَا رَأَيْتَهُ عَرَفْتُ فِی وَجْهِكَ الْكَرَاهِيَةَ قَالَتْ: فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ مَا يُؤَمِّنُنِی أَنْ يَكُونَ فِيهِ عَذَابٌ قَدْ عُذِّبَ قَوْمٌ بِالرِّيحِ وَقَدْ رَأَى قَوْمٌ الْعَذَابَ فَقَالُوا: ﴿هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا﴾ ».

۱۶–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را ندیدم که تا آن حد خندیده باشد که بتوانم کام (زبان کوچک) دهان ایشان را ببینم؛ زیرا ایشان تنها تبسم می‌فرمود. عایشه رضی الله عنها گفت: عادت رسول خدا ﷺ چنین بود که چون ابر یا بادی را می‌دید، اثر آن در سیمای ایشان آشکار می‌شد. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا ﷺ! مردم وقتی که ابری را می‌بینند، خوشحال می‌شوند، به این امید که در آن بارانی خواهد بود؛ اما من شما را می‌بینم که چون ابری را مشاهده می‌کنید، آثار کراهت در رخسار شما نمایان می‌گردد؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ای عایشه! چه اطمینانی است که در آن عذابی نباشد؟ قومی از باد عذاب دیدند؛ قومی دیگر عذاب را دیدند، در حالی که در تصور خود گفتند: ﴿این ابری است که بر ما باران می‌باراند﴾».

باب ۵ ـ درباره‌ی باد صبا و باد دبور

١٧–(٩٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «نُصِرْتُ بِالصَّبَا وَأُهْلِكَتْ عَادٌ بِالدَّبُورِ».[1]

۱۷–(۹۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «من با باد صبا (بادی از طرف شرق) نصرت داده شدم و قوم عاد به وسیله‌ی باد دبور (بادی که از غرب می‌وزد) هلاک گشتند».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۳۵.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانٍ الْجُعْفِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ - يَعْنِى ابْنَ سُلَيْمَانَ - كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مَسْعُودِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه -ح- و عبدالله بن عمر بن محمد بن ابان جعفی از عبده (ابن سلیمان)، هر دو از اعمش از مسعود بن مالک از سعید بن جبیر از ابن‌عباس از پیامبر خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

کتاب کسوف

باب ۱ ـ در باره‌ی نماز کسوف (خورشید گرفتگی)

۱ ـ(۹۰۱) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ ح . وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّى فَأَطَالَ الْقِيَامَ جِدًّا ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ جِدًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَأَطَالَ الْقِيَامَ جِدًّا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ جِدًّا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ قَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ فَخَطَبَ النَّاسَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَإِنَّهُمَا لاَ يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَكَبِّرُوا وَادْعُوا اللَّهَ وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ إِنْ مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزْنِىَ عَبْدُهُ أَوْ تَزْنِىَ أَمَتُهُ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ كَثِيراً وَلَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً أَلاَ هَلْ بَلَّغْتُ». وَفِى رِوَايَةِ مَالِكٍ:«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ».

۱ـ(۹۰۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ کسوف اتفاق افتاد. به همین خاطر رسول خداﷺ با مردم نماز خواند. پس نماز را آغازید و قیام را طولانی کرد، سپس

---

(۹۰۱)موطأ: ۴۴۴؛ بخاری: ۱۰۴۴، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۵۰، ۱۰۵۶، ۱۰۵۸، ۱۰۶۴، ۱۰۶۶، ۱۲۱۲، ۱۶۲۱ و ۳۲۰۳؛ ابوداوود: ۱۱۹۱؛ نسائی: ۱۴۷۴؛ ابن حبان: ۲۸۴۵ (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۴۴۴).

رکوع کرد و رکوع را نیز به درازا کشید، سپس قیام کرد و دوباره قیام خود را طولانی ساخت و آن اندکی از قیام نخست کم‌تر بود، سپس رکوع کرد و آن را طولانی نمود و آن نیز اندکی از رکوع نخست کم‌تر بود. بعد از آن بلند شد و به سجده رفت و در رکعت آخر نیز به همین صورت عمل کرد و از آن پس نماز را پایان داد و خورشید تجلی یافت. رسول خداﷺ برای مردم خطبه خواند و پس از سپاس و ثنای خداوند فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند. کسوف آن دو ارتباطی به مرگ یا حیات کسی ندارد. پس چون آن را مشاهده کردید، خدا را یاد کنید و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و صدقه دهید». سپس فرمود: «ای امت محمد! به خدا سوگند که کسی از خدا غیرتمندتر نیست به این که بنده‌اش یا کنیزش زنا کند[1]. ای امت محمد! سوگند به خدا، اگر می‌دانستید، آن‌چه من [از قدرت و جلال و جبروت خدا] می‌دانم، قطعاً کم‌تر می‌خندیدید و بیش‌تر می‌گریستید. هان! آیا من ابلاغ کردم؟» و در روایت مالک آمده است: «خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های خدا هستند».

۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ ثُمَّ قَالَ:«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ». وَزَادَ أَيْضًا ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ:«اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ».

۲-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما در آن افزود: «اما بعد؛ بی‌گمان خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند». هم‌چنین افزود: سپس دستانشان را بلند کرد و فرمود: «خداوندا! آیا ابلاغ کردم؟»

۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنِى ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِى حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى الْمَسْجِدِ فَقَامَ وَكَبَّرَ وَصَفَّ النَّاسُ وَرَاءَهُ فَاقْتَرَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قِرَاءَةً طَوِيلَةً ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ قَامَ فَاقْتَرَأَ قِرَاءَةً طَوِيلَةً هِىَ أَدْنَى مِنَ الْقِرَاءَةِ الأُولَى ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً هُوَ أَدْنَى مِنَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ثُمَّ قَالَ:«سَمِعَ اللَّهُ

۱- زمانی که به وسیله‌ی خواندن دعا و نماز و صدقه برای دفع بلا امر شدند، مناسب دید منع آنان را از گناه؛ چیزی که عامل جلب بلا می‌شود؛ و زشت‌ترین معاصی زناست (تیسیر صحیح بخاری، ح ۱۰۴۴، ص ۱/۳۲۴).

لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ سَجَدَ - وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو الطَّاهِرِ ثُمَّ سَجَدَ - ثُمَّ فَعَلَ فِي الرَّكْعَةِ الأُخْرَى مِثْلَ ذَلِكَ حَتَّى اسْتَكْمَلَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَانْجَلَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَنْصَرِفَ ثُمَّ قَامَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لاَ يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَافْزَعُوا لِلصَّلاَةِ». وَقَالَ أَيْضًا: «فَصَلُّوا حَتَّى يُفَرِّجَ اللَّهُ عَنْكُمْ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «رَأَيْتُ فِي مَقَامِي هَذَا كُلَّ شَيْءٍ وُعِدْتُمْ حَتَّى لَقَدْ رَأَيْتُنِي أُرِيدُ أَنْ آخُذَ قِطْفًا مِنَ الْجَنَّةِ حِينَ رَأَيْتُمُونِي جَعَلْتُ أُقَدِّمُ - وَقَالَ الْمُرَادِيُّ أَتَقَدَّمُ - وَلَقَدْ رَأَيْتُ جَهَنَّمَ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَأَخَّرْتُ وَرَأَيْتُ فِيهَا ابْنَ لُحَيٍّ وَهُوَ الَّذِي سَيَّبَ السَّوَائِبَ». وَانْتَهَى حَدِيثُ أَبِي الطَّاهِرِ عِنْدَ قَوْلِهِ:«فَافْزَعُوا لِلصَّلاَةِ». وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

۳-(۰۰۰) از عایشه‌رضی الله عنها، همسر رسول خداﷺ روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ خورشید گرفتگی ایجاد شد. رسول خداﷺ به سوی مسجد رفت و به نماز ایستاد و مردم پشت سر ایشان صف بستند. ابتدا رسول خداﷺ قرائت کرد و قرائت را طول داد. سپس تکبیر گفت و به رکوع رفت و رکوع را طولانی نمود. سپس سرش را بلند کرد و گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». سپس ایستاد و قرائت کرد و آن را طول داد؛ این قرائت از قرائت اوّل کوتاه‌تر بود. سپس تکبیر گفت و رکوع کرد و رکوع را طولانی کرد و این رکوع کوتاه‌تر از رکوع اوّل بود. سپس گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» پس از آن سجده کرد. -ابوطاهر ذکر نکرد: "سپس سجده کرد"- سپس در رکعت دیگر نیز به همان سان عمل نمود تا چهار رکعت را کامل کرد و چهار بار سجده برد. پیش از اتمام نماز، خورشید تجلی کرد. سپس پیامبر خداﷺ خطبه خواند و خدا را ستود و بعد فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند. گرفتگی آن دو ارتباطی به مرگ یا حیات کسی ندارد. پس چون آن را مشاهده کردید، به نماز پناه ببرید». هم‌چنین فرمود: «نماز بخوانید تا خداوند برای شما گشایش حاصل کند». رسول خداﷺ فرمود: «من در همین جایی که هستم هر آن‌چه را به شما وعده داده شده بود، مشاهده کردم؛ حتی بهشت را دیدم و خواستم خوشه‌ی انگوری از آن‌جا برگیرم؛ و این هنگامی بود که مرا دیدید که جلو رفتم. هم‌چنین جهنم را دیدم که برخی از آن برخی دیگر را نابود می‌کرد و در هم می‌کشید؛ و این زمانی بود که مرا دیدید عقب آمدم. هم‌چنین در آن عمرو بن لُحَی را دیدم؛ او کسی است

که رسم آزاد گذاشتن شتران را [برای بت‌ها] از خود بر جای گذاشت». حدیث ابوطاهر در این جا خاتمه می‌یابد که رسول خداﷺ فرمود: «به نماز پناه ببرید»، و بقیه‌ی حدیث را ذکر نکرده است.

٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ الأَوْزَاعِيُّ أَبُو عَمْرٍو وَغَيْرُهُ سَمِعْتُ ابْنَ شِهَابٍ الزُّهْرِيَّ يُخْبِرُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ الشَّمْسَ خَسَفَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَبَعَثَ مُنَادِيًا: «الصَّلاَةَ جَامِعَةً». فَاجْتَمَعُوا وَتَقَدَّمَ فَكَبَّرَ. وَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ.

۴–(۰۰۰) از عایشه‌ﷺ روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ خسوف اتفاق افتاد و بنابراین، رسول خداﷺ مؤذن را روانه کرد و ندای نماز جماعت سر داده شد. مردم جمع شدند. رسول خداﷺ پیش رفتند و تکبیر گفتند و چهار رکوع را در دو رکعت نماز به همراه چهار بار سجده به انجام رسانیدند.

٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ نَمِرٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ شِهَابٍ يُخْبِرُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ جَهَرَ فِي صَلاَةِ الْخُسُوفِ بِقِرَاءَتِهِ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ.

۵–(۰۰۰) از عایشه‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ قرائت را در نماز خسوف به صورت جهری و آشکار ادا می‌کردند و چهار رکعت را در دو رکعت نماز به همراه چهار بار سجده به انجام می‌رسانیدند.

–(٩٠٢) قَالَ الزُّهْرِيُّ وَأَخْبَرَنِي كَثِيرُ بْنُ عَبَّاسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ.

–(۹۰۲) زهری و کثیر بن عباس از ابن‌عباس‌ﷺ از پیامبر خداﷺ روایت کرد که ایشان (رسول خداﷺ) چهار رکوع را در دو رکعت نماز به همراه چهار بار سجده به انجام می‌رسانید.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الزُّبَيْدِيُّ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: كَانَ كَثِيرُ بْنُ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍﷺ كَانَ يُحَدِّثُ عَنْ صَلاَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ بِمِثْلِ مَا حَدَّثَ عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ.

-(۰۰۰) از کثیر بن عباس روایت است که گفت: ابن‌عباسﷺ در باب نماز روز کسوف خورشید، همانند حدیث عروه از عایشهؓ را روایت کرد.

٦ -(۹۰۱) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً يَقُولُ: سَمِعْتُ عُبَيْدَ بْنَ عُمَيْرٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي مَنْ أُصَدِّقُ - حَسِبْتُهُ يُرِيدُ عَائِشَةَ - أَنَّ الشَّمْسَ انْكَسَفَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَامَ قِيَامًا شَدِيدًا يَقُومُ قَائِمًا ثُمَّ يَرْكَعُ ثُمَّ يَقُومُ ثُمَّ يَرْكَعُ ثُمَّ يَقُومُ ثُمَّ يَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ فِي ثَلاَثِ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعِ سَجَدَاتٍ فَانْصَرَفَ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ وَكَانَ إِذَا رَكَعَ قَالَ:«اللَّهُ أَكْبَرُ». ثُمَّ يَرْكَعُ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَالَ:«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». فَقَامَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لاَ يَكْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ وَلَكِنَّهُمَا مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِمَا عِبَادَهُ فَإِذَا رَأَيْتُمْ كُسُوفًا فَاذْكُرُوا اللَّهَ حَتَّى يَنْجَلِيَا».

۶-(۹۰۱) از عطا روایت است که گفت: از عبیدالله بن عمیر شنیدم که از شخصی مورد اعتماد حدیث روایت می‌کرد- به گمانم منظورش عایشه بود- می‌گفت: در زمان رسول خداﷺ خورشید گرفت. رسول خداﷺ قیام کرد، قیامی سخت، سپس به رکوع رفت. بعد قیام کرد. سپس دوباره به رکوع رفت. بعد قیام کرد و این بار برای بار سوم به رکوع رفت؛ دو رکعت در سه رکوع و چهار سجده. سپس نماز را تمام کرد؛ در حالی که خورشید از کسوف در آمده بود. پیامبر خداﷺ زمانی که رکوع کرد، فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ». سپس به رکوع رفت و چون سر از رکوع بر داشت، فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». سپس [بعد از اتمام نماز] برخاست و خدا را ستایش نمود و فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوندﷻ هستند. گرفتگی آن دو ارتباطی به مرگ یا حیات کسی ندارد؛ بلکه آن دو از نشانه‌های خداوند هستند که خداوند به این وسیله بندگانش را می‌ترساند. پس زمانی که کسوف را دیدید، خداوندﷻ را یاد کنید تا این حالت از شما مرتفع گردد».

۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ صَلَّى سِتَّ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ.

۷-(۰۰۰) ابوغسان مسمعی و محمد بن مثنی از معاذ (ابن هشام) از پدر از قتاده از عطا بن ابورباح از عبید بن عمیر از عایشهؓ روایت کردند که گفت: رسول خداﷺ شش رکوع و چهار سجده به جای آوردند.

باب ۲ ـ بیان عذاب قبر در بحث نماز خسوف

۸ ـ(۹۰۳) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ يَحْيَى عَنْ عَمْرَةَ أَنَّ يَهُودِيَّةً أَتَتْ عَائِشَةَ تَسْأَلُهَا فَقَالَتْ: أَعَاذَكِ اللَّهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! يُعَذَّبُ النَّاسُ فِي الْقُبُورِ؟ قَالَتْ عَمْرَةُ: فَقَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَائِذًا بِاللَّهِ، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ غَدَاةٍ مَرْكَبًا فَخَسَفَتِ الشَّمْسُ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَخَرَجْتُ فِي نِسْوَةٍ بَيْنَ ظَهْرَيِ الْحُجَرِ فِي الْمَسْجِدِ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ مَرْكَبِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مُصَلاَّهُ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ فَقَامَ وَقَامَ النَّاسُ وَرَاءَهُ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً ثُمَّ رَكَعَ فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً وَهُوَ دُونَ ذَلِكَ الرُّكُوعِ ثُمَّ رَفَعَ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ فَقَالَ:«إِنِّي قَدْ رَأَيْتُكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ كَفِتْنَةِ الدَّجَّالِ». قَالَتْ عَمْرَةُ فَسَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: فَكُنْتُ أَسْمَعُ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ.

۸ـ(۹۰۳) از عمره روایت است که گفت: زنی یهودی به نزد عایشهؓ آمد و از ایشان پرسید: آیا خداوند تو را از عذاب قبر پناه داد؟ پس عایشهؓ از رسول خداﷺ پرسید: آیا مردم در گورهای خویش عذاب داده می‌شوند؟ رسول خداﷺ فرمود: «از آن به خدا پناه می‌برم». روزی رسول خداﷺ بامدادان سوار بر مرکب خویش رفت، در این هنگام خورشید گرفتگی عارض شد. من همراه با زنان به سمت مسجد رفتیم. رسول خداﷺ سوار بر مرکب خویش بازگشت و به سوی مصلی رفت و در آن‌جا به نماز ایستاد و مردم نیز پشت سر ایشان به نماز ایستادند. ایشان قیام را طول دادند. سپس به رکوع رفتند و رکوع را نیز طولانی کردند. سپس قیام کردند و قیام را طول دادند؛ اما کم‌تر از قیام نخست. سپس به رکوع رفتند و رکوعشان را طولانی کردند؛ اما کم‌تر از رکوع نخست. سپس سر از رکوع برداشتند و خورشید تجلی کرد. پس فرمود: «من شما را دیدم که در گورها، به فتنه‌ای چون فتنه‌ی مسیح دجال گرفتار آمده‌اید». عمره گفت: شنیدم که عایشهؓ می‌گفت: از آن زمان به بعد می‌شنیدم که رسول خداﷺ از عذاب جهنم و قبر به خداوندﷻ پناه می‌بردند.

---

(۹۰۳)موطأ: ۴۴۶؛ بخاری، ۱۰۵۰؛ نسائی، ۱۴۷۴؛ بیهقی در سنن، ۲/۶۱۰۲؛ احمد در مسند، ۲۴۳۲۲. // مسیح دجال: منظور همان دجال است.

‒(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ.

‒(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب ‒ح‒ و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث سلیمان بن بلال نقل کردند.

باب ۳ ـ آن‌چه هنگام نماز کسوف در مورد بهشت و جهنم به رسول خداﷺ نشان داده شد

۹ ‒(۹۰٤) وَحَدَّثَنِى يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِىُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِىِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ بِأَصْحَابِهِ فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى جَعَلُوا يَخِرُّونَ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ ثُمَّ رَفَعَ فَأَطَالَ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ ثُمَّ رَفَعَ فَأَطَالَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ قَامَ فَصَنَعَ نَحْوًا مِنْ ذَاكَ فَكَانَتْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّهُ عُرِضَ عَلَىَّ كُلُّ شَىْءٍ تُولَجُونَهُ فَعُرِضَتْ عَلَىَّ الْجَنَّةُ حَتَّى لَوْ تَنَاوَلْتُ مِنْهَا قِطْفًا أَخَذْتُهُ ‒ أَوْ قَالَ :تَنَاوَلْتُ مِنْهَا قِطْفًا ‒ فَقَصُرَتْ يَدِى عَنْهُ وَعُرِضَتْ عَلَىَّ النَّارُ فَرَأَيْتُ فِيهَا امْرَأَةً مِنْ بَنِى إِسْرَائِيلَ تُعَذَّبُ فِى هِرَّةٍ لَهَا رَبَطَتْهَا فَلَمْ تُطْعِمْهَا وَلَمْ تَدَعْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ وَرَأَيْتُ أَبَا ثُمَامَةَ عَمْرَو بْنَ مَالِكٍ يَجُرُّ قُصْبَهُ فِى النَّارِ. وَإِنَّهُمْ كَانُوا يَقُولُونَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لاَ يَخْسِفَانِ إِلاَّ لِمَوْتِ عَظِيمٍ وَإِنَّهُمَا آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يُرِيكُمُوهُمَا فَإِذَا خَسَفَا فَصَلُّوا حَتَّى تَنْجَلِىَ».

۹‒(۹۰۴) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان پیامبر خداﷺ و در روزی بسیار گرم، خورشید گرفتگی روی داد. رسول خداﷺ با یارانش به نماز ایستاد. پس قیام را طول داد، تا جایی که نزدیک بود به رو درافتیم. سپس رکوع کرد و آن را طول داد. سپس سر از رکوع برداشت و آن را طول داد. سپس رکوع کرد و آن را طول داد و بعد سر از رکوع برداشت و آن را طول داد. سپس دوبار سجده کرد. سپس قیام کرد و همانند رکعت نخست عمل کرد؛ در مجموع چهار رکعت و چهار سجده انجام داد. سپس فرمود: «بی‌گمان هر آن‌چه که شما به آن داخل می‌شوید، بر من عرضه شد. بهشت بر من عرضه شد تا آن‌جا که اگر می‌خواستم، می‌توانستم خوشه‌ای برگیرم و بخورم (یا گفت: از آن خوشه‌ای خوردم)؛ اما دستم را از آن کشیدم. جهنم بر

من عرضه شد. در آن زنی یهودی را دیدم که به سبب گربه‌ای عذاب داده می‌شد؛ زیرا گربه را بسته بود و او را طعام نداده بود و او را رها نکرده بود تا از حیوانات و پرندگان زمین بخورد. هم‌چنین ابوثمامه عمرو بن مالک را دیدم که امعای خویش را در آتش به دنبال خود می‌کشید. آنان می‌گفتند: ماه و خورشید جز به سبب مرگ بزرگی پنهان نمی‌شوند؛ و حال آن که آن دو، دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند که آن را به شما نشان می‌دهد. پس هر گاه گرفتگی روی داد، نماز بخوانید تا دیگربار آشکار شوند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ الصَّبَّاحِ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوغسان مسمعی از عبدالملک بن صباح از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ النَّاسُ إِنَّمَا انْكَسَفَتْ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ. فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَصَلَّى بِالنَّاسِ سِتَّ رَكَعَاتٍ بِأَرْبَعِ سَجَدَاتٍ بَدَأَ فَكَبَّرَ ثُمَّ قَرَأَ فَأَطَالَ الْقِرَاءَةَ ثُمَّ رَكَعَ نَحْوًا مِمَّا قَامَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَقَرَأَ قِرَاءَةً دُونَ الْقِرَاءَةِ الأُولَى ثُمَّ رَكَعَ نَحْوًا مِمَّا قَامَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَقَرَأَ قِرَاءَةً دُونَ الْقِرَاءَةِ الثَّانِيَةِ ثُمَّ رَكَعَ نَحْوًا مِمَّا قَامَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ أَيْضًا ثَلاَثَ رَكَعَاتٍ لَيْسَ فِيهَا رَكْعَةٌ إِلَّا الَّتِي قَبْلَهَا أَطْوَلُ مِنَ الَّتِي بَعْدَهَا وَرُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ سُجُودِهِ ثُمَّ تَأَخَّرَ وَتَأَخَّرَتِ الصُّفُوفُ خَلْفَهُ حَتَّى انْتَهَيْنَا (وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَتَّى انْتَهَى إِلَى النِّسَاءِ) ثُمَّ تَقَدَّمَ وَتَقَدَّمَ النَّاسُ مَعَهُ حَتَّى قَامَ فِي مَقَامِهِ فَانْصَرَفَ حِينَ انْصَرَفَ وَقَدْ آضَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَإِنَّهُمَا لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ (وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لِمَوْتِ بَشَرٍ) فَإِذَا رَأَيْتُمْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَصَلُّوا حَتَّى تَنْجَلِيَ مَا مِنْ شَيْءٍ تُوعَدُونَهُ إِلَّا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي صَلَاتِي هَذِهِ لَقَدْ جِيءَ بِالنَّارِ وَذَلِكُمْ حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَأَخَّرْتُ مَخَافَةَ أَنْ يُصِيبَنِي مِنْ لَفْحِهَا وَحَتَّى رَأَيْتُ فِيهَا صَاحِبَ الْمِحْجَنِ يَجُرُّ قُصْبَهُ فِي النَّارِ كَانَ يَسْرِقُ الْحَاجَّ بِمِحْجَنِهِ فَإِنْ فُطِنَ لَهُ قَالَ: إِنَّمَا تَعَلَّقَ بِمِحْجَنِي وَإِنْ غُفِلَ عَنْهُ ذَهَبَ بِهِ وَحَتَّى رَأَيْتُ فِيهَا صَاحِبَةَ الْهِرَّةِ الَّتِي رَبَطَتْهَا فَلَمْ تُطْعِمْهَا وَلَمْ تَدَعْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا

ثُمَّ جِيءَ بِالْجَنَّةِ وَذَلِكُمْ حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَقَدَّمْتُ حَتَّى قُمْتُ فِي مَقَامِي وَلَقَدْ مَدَدْتُ يَدِي وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَتَنَاوَلَ مِنْ ثَمَرِهَا لِتَنْظُرُوا إِلَيْهِ ثُمَّ بَدَا لِي أَنْ لَا أَفْعَلَ فَمَا مِنْ شَيْءٍ تُوعَدُونَهُ إِلَّا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي صَلَاتِي هَذِهِ»

۱۰-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ روزی که ابراهیم، فرزند رسول خدا ﷺ فوت کرد، خورشید گرفتگی روی داد. مردم گفتند: به خاطر مرگ ابراهیم خورشید گرفتگی روی داد. پیامبر ﷺ برخاست و برای مردم نماز خواند؛ در مجموع شش رکعت با چهار سجده به جای آورد. [با این روش:] در ابتدا تکبیر گفت. سپس قرائت نمود و قرائتش را طول داد. سپس به رکوع رفت و آن را چون قیام طول داد. سپس سر از رکوع برداشت و قرائت کرد؛ کمی کم‌تر از قرائت نخست. سپس به رکوع رفت و آن را چون قیام طول داد. سپس سر از رکوع برداشت و قرائت کرد؛ کمی کم‌تر از قرائت دوم. سپس به رکوع رفت و آن را چون قیام طول داد. سپس سرش را از رکوع برداشت. بعد از آن دو سجده کرد. سپس دوباره قیام کرد و سه رکعت دیگر خواند؛ هر رکعت از رکعت بعدی طولانی‌تر بود و رکوعش در حد سجده‌اش بود. سپس به عقب رفت و صف‌های پشت سر ایشان نیز به عقب رفتند تا آن‌که به زنان منتهی شدیم (و ابوبکر گفت: تا آن‌که صف به زنان رسید). سپس پیامبر ﷺ جلو رفت و مردم نیز همراه او جلو رفتند تا آن‌که در جایگاه خویش (محراب) ایستاد و از نماز فارغ شد؛ در حالی که خوشید از کسوف خارج شده بود. سپس در سخنرانی که ایراد نمود، فرمود: «ای مردم! خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند. به خاطر مرگ هیچ یک از مردم (ابوبکر گفت: به خاطر هیچ کس) در خفا نمی‌روند. پس هرگاه چنین چیزی دیدید، نماز بخوانید تا آشکار شوند. هیچ چیزی نیست که به شما وعده داده شده باشد، جز این که در این نمازم آن را دیدم. جهنم بر من عرضه شد و آن هنگامی بود که شما من را دیدید که به عقب رفتم؛ از ترس این که مبادا آتش آن مرا بسوزاند. در آن جا صاحب محجن (عصا) را دیدم که روده‌هایش را در آتش به دنبال خود می‌کشد؛ کسی که با عصایش از حجّاج دزدی می‌کرد و اگر عملش آشکار می‌گردید، می‌گفت: این به عصای من [که سری کج داد] آویزان شده و من از آن بی‌خبرم و چون از او غافل می‌شدند، آن را می‌دزدید؛ همچنین در آن صاحب گربه‌ای را دیدم که گربه را بسته بود و آن را طعامی نداده بود و گربه را رها نکرده بود که خود از حیوانات و پرندگان تغذیه کند، تا جایی که از

گرسنگی تلف شده بود. سپس بهشت بر من عرضه شد و آن هنگامی بود که مرا دیدید که به جلو گام برداشتم تا در جایگاه خود ایستادم و دستم را به سمت جلو دراز کردم و خواستم که از میوه‌های آن بخورم و شما آن را مشاهده کنید؛ اما به من نمایانده شد که نمی‌توانم چنین کنم. پس چیزی نیست که به شما وعده داده شده باشد، جز این که آن را در این نمازم دیدم».

۱۱ –(۹۰۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ فَاطِمَةَ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ وَهِىَ تُصَلِّى فَقُلْتُ: مَا شَأْنُ النَّاسِ يُصَلُّونَ؟ فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَقُلْتُ: آيَةٌ قَالَتْ نَعَمْ. فَأَطَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْقِيَامَ جِدًّا حَتَّى تَجَلاَّنِى الْغَشْىُ فَأَخَذْتُ قِرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَى جَنْبِى فَجَعَلْتُ أَصُبُّ عَلَى رَأْسِى أَوْ عَلَى وَجْهِى مِنَ الْمَاءِ – قَالَتْ : فَانْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ فَخَطَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ النَّاسَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«أَمَّا بَعْدُ مَا مِنْ شَىْءٍ لَمْ أَكُنْ رَأَيْتُهُ إِلاَّ قَدْ رَأَيْتُهُ فِى مَقَامِى هَذَا حَتَّى الْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَإِنَّهُ قَدْ أُوحِىَ إِلَىَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِى الْقُبُورِ قَرِيبًا أَوْ مِثْلَ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ – لاَ أَدْرِى أَىَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ – فَيُؤْتَى أَحَدُكُمْ فَيُقَالُ مَا عِلْمُكَ بِهَذَا الرَّجُلِ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ أَوِ الْمُوقِنُ – لاَ أَدْرِى أَىَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ: فَيَقُولُ هُوَ مُحَمَّدٌ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى فَأَجَبْنَا وَأَطَعْنَا. ثَلاَثَ مِرَارٍ فَيُقَالُ لَهُ نَمْ قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ إِنَّكَ لَتُؤْمِنُ بِهِ فَنَمْ صَالِحًا وَأَمَّا الْمُنَافِقُ أَوِ الْمُرْتَابُ – لاَ أَدْرِى أَىَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ – فَيَقُولُ لاَ أَدْرِى سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُ».[1]

۱۱–(۹۰۵) از اسماءرضی الله عنها روایت است که گفت: در دوران رسول خداﷺ، زمانی که خورشید گرفتگی روی داده بود، بر عایشهرضی الله عنها داخل شدم؛ در حالی که نماز می‌خواند. گفتم: چرا مردم نماز می‌خوانند؟ او با سرش به سوی آسمان اشاره کرد. گفتم: نشانه است. گفت: بله. رسول خداﷺ نماز را بسیار طول داد، تا آن‌جا که حالتی از بی‌هوشی بر من عارض شد. من هم ظرفی از آب که در کنارم بود، گرفتم و از آب آن بر سر یا صورتم ریختم. رسول خداﷺ نماز را به پایان برد و خورشید تجلی یافت. سپس رسول خداﷺ فرمود: «هیچ شیئی از اشیا نیست، جز این که حقیقت آن را در جایگاه خود دیده‌ام؛ حتی بهشت و جهنم؛ و به من وحی شده است که شما در قبرهایتان به مانند فتنه‌ی دجال آزموده می‌شوید». نمی‌دانم کدام‌یک از اسم‌ها (مثل یا قریب) را گفت. [تشبیه به فتنه‌ی دجال به سبب شدت هول و هراس آن است.] «یکی از میان شما حاضر گردد و

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۴.

از وی پرسیده شود: درباره‌ی این مرد چه می‌دانی؟ شخص مؤمن یا اهل یقین» نمی‌داند کدام‌یک را نام برد «می‌گوید: او محمد فرستاده‌ی خداست. برای ما آیات روشنی آورده است. ما او را اجابت کردیم و به وی ایمان آوردیم و از وی پیروی نمودیم. به او گفته می‌شود: تو فرد صالحی هستی و ما می‌دانیم که تو مؤمنی. اما کسی که منافق یا مردد است» نمی‌دانم کدام‌یک (منافق یا مردد) را گفت «می‌گوید: او را نمی‌شناسم. شنیدم که مردم چیزی می‌گویند و من نیز آن را [بدون علم به آن] تکرار کردم».

١٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو كُرَیْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ فَاطِمَةَ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: أَتَیْتُ عَائِشَةَ فَإِذَا النَّاسُ قِیَامٌ وَإِذَا هِیَ تُصَلِّی فَقُلْتُ: مَا شَأْنُ النَّاسِ؟ وَاقْتَصَّ الْحَدِیثَ بِنَحْوِ حَدِیثِ ابْنِ نُمَیْرٍ عَنْ هِشَامٍ.

۱۲–(۰۰۰) از اسماء رضی الله عنها روایت است که گفت: به نزد عایشه رضی الله عنها رفتم. پس ناگاه دیدم که عایشه رضی الله عنها و مردم نماز می‌خوانند. گفتم: مردم را چه پیش آمده است؟ آن‌گاه مشابه حدیث ابن‌نمیر از هشام را روایت کرد و قصه را باز گفت.

١٣ –(٠٠٠) أَخْبَرَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى أَخْبَرَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُرْوَةَ قَالَ: لاَ تَقُلْ كَسَفَتِ الشَّمْسُ وَلَكِنْ قُلْ خَسَفَتِ الشَّمْسُ.

۱۳–(۰۰۰) یحیی بن یحیی از سفیان بن عیینه از زهری از عروه روایت کرد و گفت: نگفت خورشید کسوف کرد؛ بلکه گفت: خورشید خسوف کرد.

١٤ –(٩٠٦) حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ حَدَّثَنَا یُونُسُ عَنْ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: خَسَفَتْ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَرَجَ یَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْمَسْجِدِ وَثَابَ النَّاسُ إِلَیْهِ فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَتَیْنِ فَانْجَلَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آیَتَانِ مِنْ آیَاتِ اللَّهِ وَإِنَّهُمَا لَا یَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَإِذَا كَانَ ذَاكَ فَصَلُّوا وَادْعُوا حَتَّى یُكْشَفَ مَا بِكُمْ وَذَاكَ أَنَّ ابْنًا لِلنَّبِيِّ ﷺ مَاتَ یُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِیمُ فَقَالَ النَّاسُ فِي ذَاكَ.

۱۴–(۹۰۶) از ابوبکره روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ خورشید گرفتگی روی داد. پس پیامبر خدا ﷺ در حالی که ردای خود را می‌کشید، بیرون آمد تا به مسجد رسید. مردم در اطراف او جمع شدند؛ پیامبر خدا ﷺ با مردم دو رکعت نماز خواند و بعد که خورشید روشن شد،

فرمود: «خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند؛ و قطعاً این دو برای مرگ کسی وقوع نیافته است. پس چون چنین چیزی روی داد، نماز بخوانید و دعا کنید تا آن بر شما تجلی یابد». این سخن پیامبر خداﷺ بدان سبب بود که پسر پیامبر خداﷺ که ابراهیم نام داشت، در آن روز درگذشت و مردم کسوف را به فوتِ او نسبت می‌دادند.

١٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الأُمَوِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۱۵–(۰۰۰) سعید بن یحیی اموی از پدر از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

١٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ أُمِّهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّﷺ فَفَزِعَ فَأَخْطَأَ بِدِرْعٍ حَتَّى أُدْرِكَ بِرِدَائِهِ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَتْ: فَقَضَيْتُ حَاجَتِي ثُمَّ جِئْتُ وَدَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَائِمًا فَقُمْتُ مَعَهُ فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى رَأَيْتُنِي أُرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ ثُمَّ أَلْتَفِتُ إِلَى الْمَرْأَةِ الضَّعِيفَةِ فَأَقُولُ هَذِهِ أَضْعَفُ مِنِّي. فَأَقُومُ فَرَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى لَوْ أَنَّ رَجُلاً جَاءَ خُيِّلَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَمْ يَرْكَعْ.

۱۶–(۰۰۰) از اسماء دختر ابوبکر روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ خورشید گرفتگی روی داد. رسول خداﷺ [از وقوع قیامت] به هراس افتاد و سراسیمه از روی سهو، پیراهن زنان را برداشت، تا این که ردایش برایش آورده شد. اسماء گفت: من قضای حاجت کردم. سپس آمدم و داخل مسجد شدم. رسول خداﷺ را دیدم که به نماز ایستاده است و من نیز به تبعیت از ایشان به نماز ایستادم. رسول خداﷺ قیام را بسیار طولانی کرد تا جایی که خواستم بنشینم؛ سپس متوجه زنی نحیف شدم و به خود گفتم: این زن از من ضعیف‌تر است، پس به قیام خود ادامه دادم تا این که به رکوع رفت. پس رکوعش را طول داد. بعد سر از رکوع برداشت و قیامش را طولانی کرد تا جایی که اگر فردی می‌آمد، چنین گمان می‌برد که ایشان به رکوع نرفته است.

١٧ –(٩٠٧) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ وَالنَّاسُ مَعَهُ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً قَدْرَ نَحْوِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً

وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلاً وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ انْصَرَفَ وَقَدِ انْجَلَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ:«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لاَ يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَأَيْنَاكَ تَنَاوَلْتَ شَيْئًا فِي مَقَامِكَ هَذَا ثُمَّ رَأَيْنَاكَ كَفَفْتَ. فَقَالَ:«إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ فَتَنَاوَلْتُ مِنْهَا عُنْقُودًا وَلَوْ أَخَذْتُهُ لأَكَلْتُمْ مِنْهُ مَا بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَرَأَيْتُ النَّارَ فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ مَنْظَرًا قَطُّ وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ». قَالُوا: بِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«بِكُفْرِهِنَّ». قِيلَ أَيَكْفُرْنَ بِاللَّهِ؟ قَالَ:«بِكُفْرِ الْعَشِيرِ وَبِكُفْرِ الإِحْسَانِ لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا قَالَتْ مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ».

۱۷-(۹۰۷) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ خورشید گرفتگی روی داد. رسول خدا ﷺ همراه با مردم نماز کسوف خواند. قیام کرد و قیام را به قدر خواندن سوره‌ی بقره طولانی کرد. سپس رکوع کرد و رکوعش را طول داد. سپس سر از رکوع برداشت و قیامش را طولانی کرد؛ اما کوتاه‌تر از قیام اوّل. بعد رکوعی طولانی کرد و این رکوع کوتاه‌تر از رکوع اول بود. سپس سجده کرد. بعد از آن قیام کرد و قیامش را طول داد؛ اما کوتاه‌تر از قیام اول. بعد رکوعی طولانی کرد و این رکوع کوتاه‌تر از رکوع اوّل بود. سپس سر از رکوع برداشت و قیامش را طول داد؛ اما کوتاه‌تر از قیام نخست. سپس رکوع کرد و رکوعش را طول داد؛ اما کوتاه‌تر از رکوع اول. سپس به سجده رفت. بعد نماز را پایان داد و خورشید تجلی یافت. پس از آن حادثه پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند. کسوف آن دو ارتباطی به مرگ یا حیات کسی ندارد. پس چون آن را مشاهده کردید، خدا را یاد کنید». گفتند: ای رسول خدا ﷺ مشاهده کردیم که شما در جایگاه خویش چیزی تناول می‌کردید، و بعد دوباره دیدیم که به عقب می‌رفتید؛ گویی ترسیده‌اید؟! فرمود: «بهشت را دیدم و از خوشه‌های [انگور] آن تناول کردم، و اگر آن را به دست می‌آوردم، تا آخر عمر از آن می‌خوردید؛ و جهنم را دیدم، و تا به امروز هرگز منظره‌ای از این وحشتناک‌تر ندیده بودم. بیش‌ترِ دوزخیان را زنان

(۹۰۷) موطأ: ۴۴۵؛ بخاری: ۵۱۹۷؛ ابوداوود: ۱۱۸۹؛ نسائی: ۱۴۹۳؛ احمد: ۳۳۷۴؛ ابن حبان: ۲۸۳۲. عنقود: خوشه‌ی انگور و نظایر آن. // تکعکعت: عقب کشیدن از سر ترس (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۴۴۵).

دیدم». گفتند: چرا ای رسول خداﷺ؟ فرمود: «به خاطر کفرشان». گفته شد: آیا به خدا کفر می‌ورزند؟ فرمود: «به شوهر و به نیکویی‌ها کفر می‌ورزند. اگر تو در طول عمر خویش به او خوبی کنی، به مجرد این که چیزی از تو ببیند، می‌گوید: هرگز از تو خیری ندیدم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ - يَعْنِى ابْنَ عِيسَى - أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از اسحاق (ابن عیسی) از مالک از زید بن اسلم حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ٤ ـ بیان دیدگاه کسی که گفت پیامبرﷺ هشت رکعت خواند و چهار بار سجده برد

۱۸ -(۹۰۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ ثَمَانَ رَكَعَاتٍ فِى أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ. وَعَنْ عَلِىٍّ مِثْلُ ذَلِكَ.

۱۸-(۹۰۸) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ زمانی که خورشید گرفتگی روی داد، هشت بار رکوع کرد و چهار بار سجده برد. از علیؓ هم مشابه همین حدیث روایت شده است.

۱۹ -(۹۰۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ سُفْيَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَبِيبٌ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ صَلَّى فِى كُسُوفٍ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ سَجَدَ. قَالَ: وَالأُخْرَى مِثْلُهَا.

۱۹-(۹۰۹) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در نماز کسوف چهار بار به ترتیب قرائت کرد و بعد رکوع رفت و پس از آن سجده کرد. گفت: در رکعت دوم نیز به همین سان عمل نمود.

باب ۵ ـ اعلام برگزاری نماز کسوف با گفتن «الصلاة جامعة»

۲۰ –(۹۱۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ – وَهُوَ شَيْبَانُ النَّحْوِيُّ – عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلاَّمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ خَبَرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ نُودِيَ بِـ الصَّلاَةَ جَامِعَةً فَرَكَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَكْعَتَيْنِ فِي سَجْدَةٍ ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ فِي سَجْدَةٍ ثُمَّ جُلِّيَ عَنِ الشَّمْسِ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: مَا رَكَعْتُ رُكُوعًا قَطُّ وَلاَ سَجَدْتُ سُجُودًا قَطُّ كَانَ أَطْوَلَ مِنْهُ.[1]

۲۰–(۹۱۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ وقتی خورشید گرفتگی روی داد، برای نماز جماعت اذان گفته شد. پس رسول خداﷺ در یک رکعت، دو رکوع کرد و سپس [به رکعت دیگر] ایستاد و در آن هم دو رکوع کرد و پس از آن [برای تشهد] نشست. سپس تیرگی و گرفتگی خورشید برطرف شد. عایشهؓ گفت: من هرگز رکوعی طولانی‌تر از آن و سجده‌ای طولانی‌تر از این نماز نکرده بودم.

۲۱ –(۹۱۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِمَا عِبَادَهُ وَإِنَّهُمَا لاَ يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَصَلُّوا وَادْعُوا اللَّهَ حَتَّى يُكْشَفَ مَا بِكُمْ».

۲۱–(۹۱۱) از ابومسعود انصاری نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ماه و خورشید دو نشانه از نشانه‌های خداوندﷻ هستند. خداوندﷻ به وسیله‌ی آن دو بندگان خویش را می‌ترساند؛ آن‌ها به خاطر مرگ کسی نمی‌گیرند. پس هرگاه چنین چیزی مشاهده کردید، نماز بخوانید و دعا کنید تا آن‌چه بر شما عارض شده، برطرف گردد».

۲۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيْسَ يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَلَكِنَّهُمَا آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَقُومُوا فَصَلُّوا».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۵۱.

۲۲-(۰۰۰) از ابومسعود انصاری نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «گرفتگی ماه و خورشید به خاطر مرگ کسی نیست؛ بلکه دو نشانه از نشانه‌های خداوندﷻ هستند. پس هرگاه چنین چیزی مشاهده کردید، برخیزید و نماز بخوانید».

٢٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ وَمَرْوَانُ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِى حَدِيثِ سُفْيَانَ وَوَكِيعٍ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ فَقَالَ النَّاسُ انْكَسَفَتْ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ.

۲۳-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع و ابواسامه و ابن نمیر -ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر و وکیع -ح- و ابن ابوعمر از سفیان و مروان، همگی از اسماعیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث سفیان از قول وکیع آمده است: در روز مرگ ابراهیم (پسر پیامبر خداﷺ) خورشید گرفت. مردم گفتند که خورشیدگرفتگی به خاطر مرگ ابراهیم بوده است.

٢٤ -(٩١٢) حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِىُّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِى زَمَنِ النَّبِىِّﷺ فَقَامَ فَزِعًا يَخْشَى أَنْ تَكُونَ السَّاعَةُ حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ فَقَامَ يُصَلِّى بِأَطْوَلِ قِيَامٍ وَرُكُوعٍ وَسُجُودٍ مَا رَأَيْتُهُ يَفْعَلُهُ فِى صَلاَةٍ قَطُّ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ هَذِهِ الآيَاتِ الَّتِى يُرْسِلُ اللَّهُ لاَ تَكُونُ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُرْسِلُهَا يُخَوِّفُ بِهَا عِبَادَهُ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَافْزَعُوا إِلَى ذِكْرِهِ وَدُعَائِهِ وَاسْتِغْفَارِهِ». وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ الْعَلاَءِ كَسَفَتِ الشَّمْسُ وَقَالَ:«يُخَوِّفُ عِبَادَهُ».

۲۴-(۹۱۲) از ابوموسی روایت است که گفت: خورشید گرفتگی روی داد. رسول خداﷺ به هراس افتاد؛ ایشان می‌ترسید که قیامت روی دهد. پس به مسجد آمد و به نماز ایستاد؛ نمازی با طولانی‌ترین قیام و رکوع و سجود که هرگز تا به امرزو چنین نکرده بود. سپس فرمود: «بی‌گمان این نشانه‌هایی است فرستاده شده از جانب خداوند؛ به مرگ و حیات کسی مرتبط نیست؛ بلکه خداوند آن را می‌فرستد تا با آن بندگانش را بترساند؛ پس هرگاه چنین چیزی مشاهده کردید، به ذکر و دعا و طلب غفران الله تعالی پناه جویید». در روایت ابن‌علاء آمده است: خورشید گرفت و رسول خداﷺ فرمود: «بندگانش را می‌ترساند».

٢٥ –(٩١٣) وَحَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِیُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا الْجُرَيْرِیُّ عَنْ أَبِی الْعَلاَءِ حَيَّانَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا أَرْمِی بِأَسْهُمِی فِی حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذِ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ وَقُلْتُ: لأَنْظُرَنَّ إِلَى مَا يَحْدُثُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فِی انْكِسَافِ الشَّمْسِ الْيَوْمَ فَانْتَهَيْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ رَافِعٌ يَدَيْهِ يَدْعُو وَيُكَبِّرُ وَيَحْمَدُ وَيُهَلِّلُ حَتَّى جُلِّیَ عَنِ الشَّمْسِ فَقَرَأَ سُورَتَيْنِ وَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ.

۲۵-(۹۱۳) از عبدالرحمن سمره روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ روزی در حال تمرین تیراندازی بودم که خورشید گرفت. با خود گفتم: در خورشیدگرفتگی امروز به پیامبر خواهم نگریست تا ببینم که ایشان چه کار می‌کنند. به سوی پیامبرﷺ رفتم؛ دیدم که ایشان دستانش را بلند کرده و دعا می‌کند و تکبیر و تحمید و تهلیل می‌خواند، سپس دو سوره را قرائت کرد و دو رکعت نماز خواند، تا آن‌گاه که خورشید تجلی یافت. [نماز باید قبل از آشکار شدن خورشید خوانده شود نه بعد از آن.]

٢٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى عَنِ الْجُرَيْرِیِّ عَنْ حَيَّانَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ – وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ – قَالَ: كُنْتُ أَرْتَمِی بِأَسْهُمٍ لِی بِالْمَدِينَةِ فِی حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذْ كَسَفَتِ الشَّمْسُ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لأَنْظُرَنَّ إِلَى مَا حَدَثَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فِی كُسُوفِ الشَّمْسِ قَالَ: فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ قَائِمٌ فِی الصَّلاَةِ رَافِعٌ يَدَيْهِ فَجَعَلَ يُسَبِّحُ وَيَحْمَدُ وَيُهَلِّلُ وَيُكَبِّرُ وَيَدْعُو حَتَّى حُسِرَ عَنْهَا. قَالَ: فَلَمَّا حُسِرَ عَنْهَا قَرَأَ سُورَتَيْنِ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ.

۲۶-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن سمره، یکی از اصحاب رسول خداﷺ، روایت است که گفت: در زمان پیامبر خداﷺ، روزی در حال تمرین تیراندازی در مدینه بودم که خورشید گرفت. با خود گفتم: به خدا قسم! در خورشیدگرفتگیِ امروز به پیامبرﷺ خواهم نگریست تا ببینم که ایشان چه کار می‌کنند. به سوی پیامبرﷺ رفتم؛ ایشان به نماز ایستاده بود و دستانش را بلند کرده بود و شروع کرد به تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و هم‌چنان دعا می‌کرد تا خورشید تجلی یافت. پس زمانی که خورشید آشکار شد، دو سوره قرائت فرمود و دو رکعت نماز خواند. [همان گونه که در حدیث قبل نیز اشاره شد، نماز قبل از آشکار شدن خورشید خوانده می‌شود نه بعد از آن.]

۲۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ أَخْبَرَنَا الْجُرَيْرِىُّ عَنْ حَيَّانَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ بَيْنَمَا أَنَا أَتَرَمَّى بِأَسْهُمٍ لِى عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذْ خَسَفَتِ الشَّمْسُ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمَا.

۲۷-(۰۰۰) محمد بن مثنی از سالم بن نوح از جریری از حیان بن عمیـر از عبـدالرحمن بـن سمره روایت کرد که گفت: روزی در زمان رسول خـداﷺ در حـال تمـرین تیرانـدازی بـودم کـه خورشید گرفت. سپس مشابه دو حدیث مذکور را نقل کرد.

۲۸ -(۹۱٤) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ الصِّدِّيقِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ﷛ أَنَّهُ كَانَ يُخْبِرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لاَ يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ وَلَكِنَّهُمَا آيَةٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَصَلُّوا».[1]

۲۸-(۹۱۴) از عبدالله بن عمر﷛ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «خورشید و ماه به خاطر مرگ و حیات کسی در خفا نمی‌روند؛ بلکه دو نشانه از نشانه‌های خداونـد هسـتند؛ پـس هرگاه آن واقعه‌ها را مشاهده کردید، نماز بخوانید».[2]

۲۹ -(۹۱٥) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَـالاَ: حَـدَّثَنَا مُصْـعَبُ وَهُوَ ابْنُ الْمِقْدَامِ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عِلاَقَةَ وَفِى رِوَايَةِ أَبِى بَكْرٍ قَالَ: قَـالَ زِيَـادُ بْـنُ عِلاَقَـةَ: سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يَقُولُ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ مَـاتَ إِبْـرَاهِيمُ فَقَـالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لاَ يَنْكَسِفَانِ لِمَـوْتِ أَحَـدٍ وَلاَ لِحَيَاتِـهِ فَـإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَادْعُوا اللَّهَ وَصَلُّوا حَتَّى يَنْكَشِفَ».[3]

۲۹-(۹۱۵) از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: در زمان رسـول خـداﷺ و در روز مـرگ پسر ایشان، ابراهیم، خورشید گرفتگی روی داد. رسول خداﷺ فرمود: «ماه و خورشـید دو نشـانه از نشانه‌های خداوندﷻ هستند؛ گرفتگی آن‌ها به مرگ و حیات کسی مـرتبط نیسـت. پـس هرگـاه چنین رویدادهایی مشاهده کردید، خدا را یاد کنید و نماز بخوانید تا آشکار [خورشید و ماه] شوند».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۴۲.

[2]. نماز بخوانید و دعا کنید تا آن حالت برطرف شود. به همین خاطر است که نمازهای مربوط به ایـن حـالات، مفصـل‌تـر و طولانی‌تر از نمازهای عادی است.

[3]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۴۳.

کتاب جنائز

باب ۱ ـ تلقین لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ به مُرده

۱ ـ(۹۱۶) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ كِلاَهُمَا عَنْ بِشْرٍ قَالَ أَبُو كَامِلٍ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عُمَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ».

۱ـ(۹۱۶) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «به مردگان خویش لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ را تلقین کنید».

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ جَمِيعًا بِهَذَا الإِسْنَادِ.

ـ(۰۰۰) قتیبه بن سعید از از عبدالعزیز (دراوردی) ـح‌ـ و ابوبکر بن ابوشیبه از خالد بن مخلد از سلیمان بن بلال، همگی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲ ـ(۹۱۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُثْمَانُ ابْنَا أَبِى شَيْبَةَ ح وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ».

۲ـ(۹۱۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به مردگان خویش لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ را تلقین کنید».

باب ۲ ـ آن‌چه به هنگام مصیبت گفته می‌شود

۳ ـ(۹۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ أَخْبَرَنِى سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ كَثِيرِ بْنِ أَفْلَحَ عَنِ ابْنِ سَفِينَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ أْجُرْنِى فِى مُصِيبَتِى وَأَخْلِفْ لِى خَيْرًا مِنْهَا. إِلاَّ أَخْلَفَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا». قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ: أَىُّ الْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ مِنْ أَبِى سَلَمَةَ اول بَيْتٍ هَاجَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ. ثُمَّ إِنِّى قُلْتُهَا فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِى رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَتْ: أَرْسَلَ إِلَىَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَاطِبَ بْنَ أَبِى بَلْتَعَةَ يَخْطُبُنِى لَهُ فَقُلْتُ: إِنَّ لِى بِنْتًا وَأَنَا غَيُورٌ. فَقَالَ:«أَمَّا ابْنَتُهَا فَنَدْعُو اللَّهَ أَنْ يُغْنِيَهَا عَنْهَا، وَأَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَذْهَبَ بِالْغَيْرَةِ»

۳-(۹۱۸) از ام‌سلمه روایت است که گفت: از پیامبر خداﷺ شنیدم که فرمود: «هر مسلمانی را که مصیبتی روی دهد، باید بر اساس فرمان حق تعالی، بگوید: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ و چنین دعا کند: خداوندا! مرا در مصیبتم اجر بده و بهتر از آن را نصیب من گردان. در این صورت همانا خداوند بهتر از آن را بهره‌ی او خواهد ساخت». ام‌سلمه گفت: زمانی ابوسلمه درگذشت، گفتم: کدام مسلمانی بهتر از ابوسلمه خواهد بود که او اولین کسی بود که به همراه خانواده‌اش به سوی رسول خداﷺ هجرت کرد. سپس من همان عبارت [«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»] و دعا را خواندم و خداوندﷻ رسول خداﷺ را عوض او به من داد. گفت: سپس رسول خداﷺ حاطب بن ابوبلتعه را به عنوان خواستگار به نزد من فرستاد و گفتم: دختری دارم و اگر ازدواج کنم، پس با دخترم چه کار کنم؟ و دیگر این که من غیور (رشک‌بر نسبت به هووها) هستم رسول خداﷺ فرمود: از خداوندﷻ می‌خواهم که دختر او را از او بی‌نیاز سازد، و دعا می‌کنم که خداوند غیرتش را از بین ببرد.

٤ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى عُمَرُ بْنُ كَثِيرِ بْنِ أَفْلَحَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ سَفِينَةَ يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اللَّهُمَّ أْجُرْنِى فِى مُصِيبَتِى وَأَخْلِفْ لِى خَيْرًا مِنْهَا إِلاَّ أَجَرَهُ اللَّهُ فِى مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا». قَالَتْ: فَلَمَّا تُوُفِّىَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ كَمَا أَمَرَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِى خَيْرًا مِنْهُ رَسُولَ اللَّهِﷺ.

۴-(۰۰۰) از ام‌سلمه روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که زمانی او را مصیبتی رسد، بر اساس فرمان حق تعالی إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ را بگوید و چنین دعا کند: پروردگارا! مرا در مصیبت خویش اجر بده و بهتر از آن را نصیب من گردان؛ مگر این که خداوندﷻ عوض بهتری از آن‌چه که از دست داده است، به وی عطا خواهد کرد». ام‌سلمه گفت: وقتی ابوسلمه درگذشت، همان کلماتی را گفتم که رسول خداﷺ به من تعلیم داده بود. خداوندﷻ رسول خداﷺ را عوض او به من داد.

٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي عُمَرُ - يَعْنِي ابْنَ كَثِيرٍ - عَنِ ابْنِ سَفِينَةَ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّﷺ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ وَزَادَ قَالَتْ: فَلَمَّا تُوُفِّيَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ: مَنْ خَيْرٌ مِنْ أَبِي سَلَمَةَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ ثُمَّ عَزَمَ اللَّهُ لِي فَقُلْتُهَا. قَالَتْ: فَتَزَوَّجْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ.

۵-(۰۰۰) ام‌سلمه روایت است که گفت: از پیامبر خداﷺ شنیدم که فرمود. مشابه حدیث ابواسامه؛ اما اضافه کرد: ام‌سلمه گفت: وقتی ابوسلمه درگذشت، گفتم: کدام مسلمانی بهتر از ابوسلمه خواهد بود که یار رسول خداﷺ بود؟ سپس خداوندﷻ به دلم انداخت که آن کلمات را بگویم و این بود که با پیامبر خداﷺ ازدواج کردم.

باب ۳ ـ آن‌چه نزد شخص بیمار و مرده گفته می‌شود

٦ -(٩١٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ أَوِ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا فَإِنَّ الْمَلاَئِكَةَ يُؤَمِّنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ». قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ أَتَيْتُ النَّبِيَّﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ قَالَ: «قُولِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ وَأَعْقِبْنِي مِنْهُ عُقْبَى حَسَنَةً». قَالَتْ: فَقُلْتُ: فَأَعْقَبَنِي اللَّهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ مُحَمَّدًاﷺ.

۶-(۹۱۹) از ام‌سلمه روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر در کنار بیمار یا شخص مرده‌ای بودید، برای آنان دعای خیر کنید؛ زیرا فرشتگان بر آن‌چه که شما بر زبان می‌آورید، آمین می‌گویند». ام‌سلمه گفت: وقتی ابوسلمه درگذشت، نزد رسول خداﷺ رفتم و گفتم: یا رسول الله! ابوسلمه فوت کرد. پیامبر خداﷺ فرمود: «بگو: پروردگارا! از من و او درگذر و بهتر از او را برای من مقدر گردان!» ام‌سلمه گفت: آن کلمات را بر زبان آوردم و خداوندﷻ بهتر از او را نصیب من کرد و او پیامبر خداﷺ بود.

باب ٤ ـ بستن چشم مرده و دعای خیر برای او

۷ –(۹۲۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِیَةُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْفَزَارِیُّ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ قَبِیصَةَ بْنِ ذُؤَیْبٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى أَبِی سَلَمَةَ وَقَدْ شَقَّ بَصَرُهُ فَأَغْمَضَهُ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ». فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ فَقَالَ:«لاَ تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِلاَّ بِخَیْرٍ فَإِنَّ الْمَلاَئِکَةَ یُؤَمِّنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ». ثُمَّ قَالَ:«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لأَبِی سَلَمَةَ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِی الْمَهْدِیِّینَ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ وَافْسَحْ لَهُ فِی قَبْرِهِ. وَنَوِّرْ لَهُ فِیهِ».

۷–(۹۲۰) از امسلمه روایت است که گفت: رسول خداﷺ نزد ابوسلمه آمد؛ در حالی که هنگام فوت چشمانش باز بود. رسول خداﷺ چشمان او را بست و فرمود: «هر گاه روح قبض گردد، چشم نیز از آن متابعت نماید». در این هنگام خانواده‌ی او گریستند و شیون کردند. رسول خداﷺ فرمود: «برای خود جز دعای خیر نکنید؛ زیرا فرشتگان بر آن‌چه بر زبان می‌آورید، آمین می‌گویند». سپس فرمود: «پروردگارا! ابوسلمه را بیامرز و درجات وی را در میان هدایت‌یافتگان رفعت بخش. ای پروردگار جهانیان! ما و او را مورد آمرزش قرار ده و قبر او را وسیع و گشاده دار و آن را نورانی گردان».

۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْقَطَّانُ الْوَاسِطِیُّ حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى بْنُ مُعَاذِ بْنِ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ:«اللَّهُمَّ أَوْسِعْ لَهُ فِی قَبْرِهِ». وَلَمْ یَقُلِ:«افْسَحْ لَهُ». و زاد: قال خالدُ الحذّاءُ و دعوةٌ اخرى سابعَةٌ نسیتُها.

۸–(۰۰۰) محمد بن موسی قطان واسطی از مثنی بن معاذ بن معاذ از ابی از عبیدالله بن حسن از خالد حذاء حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: «خداوندا! برای او گشادگی در گور قرار ده!» و عبارت «افْسَحْ لَهُ» را ندارد. خالد حذّاء افزود: و دعای دیگری که هفتمین دعا است فراموش کرده‌ام.

باب ۵ ـ چشم مردم، روحش را دنبال می‌کند

۹ –(۹۲۱) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: أَخْبَرَنِى أَبِى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَمْ تَرَوُا الإِنْسَانَ إِذَا مَاتَ شَخَصَ بَصَرُهُ؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «فَذَلِكَ حِينَ يَتْبَعُ بَصَرُهُ نَفْسَهُ».

۹–(۹۲۱) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا انسان را ندیده‌اید که چون فوت کرد، دیده‌اش به بالا خیره می‌شود؟» گفتند: بله. فرمود: «پس در آن هنگام دیده، نفس خود را دنبال می‌کند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ –يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ ـ عَنِ الْعَلاَءِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (داوردی) از علاء، با همین اسناد نقل کرد.

باب ٦ ـ گریه برای مُرده

۱۰ –(۹۲۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ أَبِى نَجِيحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: لَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ: غَرِيبٌ وَفِى أَرْضِ غُرْبَةٍ لأَبْكِيَنَّهُ بُكَاءً. فَكُنْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ لِلْبُكَاءِ عَلَيْهِ إِذْ أَقْبَلَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الصَّعِيدِ تُرِيدُ أَنْ تُسْعِدَنِى فَاسْتَقْبَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «أَتُرِيدِينَ أَنْ تُدْخِلِى الشَّيْطَانَ بَيْتًا أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْهُ». مَرَّتَيْنِ فَكَفَفْتُ عَنِ الْبُكَاءِ فَلَمْ أَبْكِ.

۱۰–(۹۲۲) از عبید بن عمیر روایت است که ام سلمه گفت: در زمان مرگ ابوسلمه گفتم: او غریبی بود در سرزمین غربت؛ به تحقیق که برای او خواهم گریست. در آن هنگام که برای او می‌گریستم، ناگهان زنی از بلندی‌های[خارج از شهر] نزد من آمد تا در گریه مرا یاری کند. در این هنگام رسول خدا ﷺ او را دید و فرمود: «می‌خواهی شیطان را به خانه‌ای بیاوری که خداوند ﷻ او را از آن بیرون رانده است؟!» رسول خدا ﷺ این سخن را دو بار تکرار فرمود. پس من از گریه دست برداشتم و گریه نکردم.

۱۱ –(۹۲۳) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ – يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ – عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ أَبِى عُثْمَانَ النَّهْدِىِّ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِىِّ ﷺ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ إِحْدَى بَنَاتِهِ تَدْعُوهُ

وَتُخْبِرُهُ أَنَّ صَبِيًا لَهَا أَوِ ابْنًا لَهَا فِى الْمَوْتِ فَقَالَ لِلرَّسُولِ: «ارْجِعْ إِلَيْهَا فَأَخْبِرْهَا إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى وَكُلُّ شَىْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمًّى فَمُرْهَا فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ» فَعَادَ الرَّسُولُ فَقَالَ: إِنَّهَا قَدْ أَقْسَمَتْ لَتَأْتِيَنَّهَا. قَالَ: فَقَامَ النَّبِىُّ ﷺ وَقَامَ مَعَهُ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَانْطَلَقْتُ مَعَهُمْ فَرُفِعَ إِلَيْهِ الصَّبِىُّ وَنَفْسُهُ تَقَعْقَعُ كَأَنَّهَا فِى شَنَّةٍ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِى قُلُوبِ عِبَادِهِ وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ».[۱]

۱۱-(۹۲۳) از اسامه بن زید روایت است که گفت: ما نزد رسول خدا ﷺ بودیم که فرستاده‌ای از جانب یکی از دختران رسول خدا ﷺ آمد و ایشان را خبر داد که فرزند دخترش در حال مرگ است. رسول خدا ﷺ به آن فرستاده فرمود: «به نزد او برگرد و به او بگو: خداوند ﷻ هر چه را بگیرد و هر چه را بدهد، مال اوست. هر چیز نزد خداوند دارای موعدی مقرر است. پس شکیبا باش و برای این صبر امید پاداش داشته باش». فرستاده دیگربار برگشت و گفت: دخترتان شما را قسم داد که به نزدش بروید. رسول خدا ﷺ برخاست و سعد بن عباده و معاذ بن جبل نیز برخاستند و ما همراه ایشان رفتیم. کودک به دست ایشان داده شد؛ در حالی که به سختی نفس می‌کشید؛ گویی در مشکی کهنه قرار دارد. دیدگان رسول خدا ﷺ لبریز از اشک شد. سعد به ایشان گفت: ای رسول خدا ﷺ! این چیست؟ فرمود: «این رحمت و عطوفتی است که خداوند در دل بندگانش قرار داد و بدون شک خداوند بندگان دل‌رحم و دلسوز خود را مورد رحم و عطوفت قرار خواهد داد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ جَمِيعًا عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ حَمَّادٍ أَتَمُّ وَأَطْوَلُ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از ابن فضیل -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از ابومعاویه، همگی از عاصم احول، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که حدیث حماد کامل‌تر و بلندتر است.

۱۲ -(۹۲٤) حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الصَّدَفِىُّ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِىُّ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ الأَنْصَارِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: اشْتَكَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ شَكْوَى لَهُ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُودُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَسَعْدِ

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۴.

بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَیْهِ وَجَدَهُ فِی غَشِیَّةٍ فَقَالَ:«أَقَدْ قَضَی». قَالُوا: لاَ یَا رَسُولَ اللَّهِ. فَبَکَی رَسُولُ اللَّهِﷺ فَلَمَّا رَأَی الْقَوْمُ بُکَاءَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بَکَوْا فَقَالَ:«أَلاَ تَسْمَعُونَ إِنَّ اللَّهَ لاَ یُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَیْنِ وَلاَ بِحُزْنِ الْقَلْبِ وَلَکِنْ یُعَذِّبُ بِهَذَا ((وَأَشَارَ إِلَی لِسَانِهِ)) أَوْ یَرْحَمُ».[۱]

۱۲-(۹۲۴) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: یک بار سعدبن عباده بیمار شد. پیامبر خداﷺ همراه با عبدالرحمن بن‌عوف، سعدبن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود به عیادت او رفتند. زمانی که رسول خداﷺ بر او داخل شد، دید که بی‌هوش است. فرمود «فوت کرده؟» گفتند: خیر، ای رسول خداﷺ! ایشان گریه کرد. زمانی که قوم دیدند که رسول خداﷺ گریه می‌کند، گفتند: آیا گریه می‌کنید؟ رسول خداﷺ فرمود: «آیا نشنیده‌اید که خداوند به خاطر اشک چشم و اندوه دل عذاب نمی‌کند؛ اما به خاطر این (و به زبانش اشاره فرمود) عذاب می‌دهد یا رحم می‌کند».

باب ۷ ـ عیادت از بیمار

۱۳ –(۹۲۵) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی الْعَنَزِیُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَهْضَمٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عُمَارَةَ یَعْنِی ابْنَ غَزِیَّةَ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُعَلَّی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ أَنَّهُ قَالَ: کُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَسَلَّمَ عَلَیْهِ ثُمَّ أَدْبَرَ الأَنْصَارِیُّ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِﷺ : «یَا أَخَا الأَنْصَارِ کَیْفَ أَخِی سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ؟». فَقَالَ: صَالِحٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ یَعُودُهُ مِنْکُمْ؟». فَقَامَ وَقُمْنَا مَعَهُ وَنَحْنُ بِضْعَةَ عَشَرَ مَا عَلَیْنَا نِعَالٌ وَلاَ خِفَافٌ وَلاَ قَلاَنِسُ وَلاَ قُمُصٌ نَمْشِی فِی تِلْکَ السِّبَاخِ حَتَّی جِئْنَاهُ فَاسْتَأْخَرَ قَوْمُهُ مِنْ حَوْلِهِ حَتَّی دَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَصْحَابُهُ الَّذِینَ مَعَهُ.

۱۳-(۹۲۵) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ نشسته بودیم که مردی از انصار آمد و سلام کرد و سپس رفت. در این اثنا، رسول خداﷺ فرمود: «ای برادر انصاری! برادرم سعد بن عباده در چه حالی است؟» گفت: خوب است. رسول خداﷺ فرمود: «از میان شما، چه کسی از او عیادت می‌کند؟» ایشان برخاست و ما همراه رسول خداﷺ برخاستیم. ما ده نفر و اندی بودیم که نه کفش داشتیم، نه کلاهی و نه پیراهنی و در سنگلاخ

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۰۴.

مدینه به راه افتادیم تا به منزل او رسیدیم. خانواده‌اش از اطرافش پراکنده شدند تا رسول خداﷺ و یارانش به او نزدیک شوند.

باب ۸ ـ صبر بر مصیبت در اوّلین مرحله‌ای که نازل می‌شود

١٤ -(٩٢٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «الصبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الأُولَى».[1]

۱۴-(۹۳۶) از انس بن مالکؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «صبر [واقعی] هنگـام صدمه‌ی نخست است».

١٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَتَى عَلَى امْرَأَةٍ تَبْكِي عَلَى صَبِيٍّ لَهَا فَقَالَ لَهَا:«اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي». فَقَالَتْ: وَمَا تُبَالِي بِمُصِيبَتِي. فَلَمَّا ذَهَبَ قِيلَ لَهَا إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ. فَأَخَذَهَا مِثْلُ الْمَوْتِ فَأَتَتْ بَابَهُ فَلَمْ تَجِدْ عَلَى بَابِهِ بَوَّابِينَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَمْ أَعْرِفْكَ. فَقَالَ:«إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ أَوَّلِ صَدْمَةٍ». أَوْ قَالَ:«عِنْدَ أَوَّلِ الصَّدْمَةِ».

۱۵-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از کنار زنی گذشت کـه بر کودک خویش که مرده بود گریه می‌کرد. پیامبر خداﷺ فرمود: «تقوای خداوندﷻ داشـته بـاش و صبوری کن». آن زن گفت: تو را چه باک به مصیبت من؛ چون به مصیبت من دچار نیامـده‌ای. هنگامی که رسول خداﷺ رفت، به آن زن گفتند که آن شخص پیامبر خداﷺ است. پـس آن زن را حالتی مانند حالت مرگ پیش آمد، پس به درِ خانه‌ی پیامبر خداﷺ آمد؛ ولی دربان‌ها را ندیـد و [از رسول خداﷺ عذرخواهی کرد و] گفت: ای رسول خـداﷺ! مـن شـما را نشـناختم. پیـامبر خـداﷺ فرمود: «صبر [واقعی] هنگام صدمه‌ی نخست است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو ح وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالُوا: جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ عُثْمَانَ بْنِ عُمَرَ بِقِصَّتِهِ. وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الصَّمَدِ مَرَّ النَّبِيُّﷺ بِامْرَأَةٍ عِنْدَ قَبْرٍ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۳.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) -ح- و عقبه بن مکرم عمی از عبدالملک بن عمرو -ح- و احمد بن ابراهیم دورقی از عبدالصمد، همگی از شعبه حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق مانند حدیث عثمان بن عمر به ضمیمه قصه‌ی آن، نقل کردند. در حدیث عبدالصمد آمده است: پیامبر خداﷺ از کنار زنی که در کنار قبری بود، گذر کرد.

باب ۹ - مرده به خاطر گریه‌ی نزدیکانش عذاب داده می‌شود

١٦ -(٩٢٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ بِشْرٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِیُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا نَافِعٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ حَفْصَةَ بَكَتْ عَلَى عُمَرَ فَقَالَ: مَهْلاً يَا بُنَيَّةُ أَلَمْ تَعْلَمِی أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ».

۱۶-(۹۲۷) از عبدالله روایت است که گفت: حفصه‌رضی الله عنها به خاطر پدرش، عمرﷺ گریه کرد. عمرﷺ گفت: ای دخترکم! گریه نکن! آیا ندانسته‌ای که رسول خداﷺ فرمود: «مُرده با گریه‌ی اهل خود بر وی عذاب داده می‌شود».

١٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِی قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ».

۱۷-(۰۰۰) از عمر فاروقﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مرده در قبر خویش به سبب نوحه‌ی دیگران بر او، عذاب می‌بیند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِی قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ».

-(۰۰۰) از عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شخص مرده در قبر خویش به سبب نوحه‌ی دیگران بر او، عذاب داده می‌شود».

١٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا طُعِنَ عُمَرُ أُغْمِیَ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَیِّ».[1]

---

[1] . ۱۲۹۰.

۱۸-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: روزی که عُمرﷺ ضربت خورد، برای او شیون کردند. زمانی به هوش آمد، فرمود: نمی‌دانید که پیامبر خداﷺ فرمود: «مُرده به سبب گریه‌ی زنده عذاب داده می‌شود؟»

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّیْبَانِیِّ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: لَمَّا أُصِیبَ عُمَرُ جَعَلَ صُهَیْبٌ یَقُولُ: وَاأَخَاهْ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: یَا صُهَیْبُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمَیِّتَ لَیُعَذَّبُ بِبُکَاءِ الْحَیِّ؟».

۱۹-(۰۰۰) از ابوبرده روایت است که پدرش چنین گفت: زمانی عُمر فاروقﷺ ضربت خورد، صُهیب شروع کرد به گفتن: ای وای برادرم! عمر فاروقﷺ فرمود: نمی‌دانی که پیامبر خداﷺ فرمود: «مُرده با گریه‌ی زنده عذاب داده می‌شود؟»

۲۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ أَخْبَرَنَا شُعَیْبُ بْنُ صَفْوَانَ أَبُو یَحْیَی عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ بْنِ أَبِی مُوسَی عَنْ أَبِی مُوسَی قَالَ: لَمَّا أُصِیبَ عُمَرُ أَقْبَلَ صُهَیْبٌ مِنْ مَنْزِلِهِ حَتَّی دَخَلَ عَلَی عُمَرَ یَبْکِی فَقَالَ عُمَرُ: عَلَامَ تَبْکِی؟ أَعَلَیَّ تَبْکِی؟ قَالَ: إِی وَاللَّهِ لَعَلَیْكَ أَبْکِی یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ. قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ یُبْکَی عَلَیْهِ یُعَذَّبُ» قَالَ فَذَکَرْتُ ذَلِكَ لِمُوسَی بْنِ طَلْحَةَ فَقَالَ: کَانَتْ عَائِشَةُ تَقُولُ: إِنَّمَا کَانَ أُولَئِكَ الْیَهُودَ

۲۰-(۰۰۰) از ابوموسیﷺ روایت است که گفت: زمانی که عمرﷺ مورد اصابت شمشیر قرار گرفت، صهیب گریه‌کنان از منزل خویش راه افتاد تا به نزد عمرﷺ رسید. عمر فاروقﷺ گفت: گریه‌ی تو برای چیست؟ به خاطر من گریه می‌کنی؟ گفت: بله؛ ای امیرالمؤمنین! گریه‌ی من تنها به خاطر توست. گفت: مگر نمی‌دانی که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به خاطر او گریه کنند، عذاب داده می‌شود». راوی می‌گوید: من آن را به موسی بن طلحه گفتم. او گفت: عایشه ﷺ می‌گفت: بی‌گمان این گروه یهود بودند؛ [یعنی این سخن پیامبر فقط شامل یهودیان می‌شود].

۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لَمَّا طُعِنَ عَوَّلَتْ عَلَیْهِ حَفْصَةُ فَقَالَ: یَا حَفْصَةُ أَمَا سَمِعْتِ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ: «الْمُعَوَّلُ عَلَیْهِ یُعَذَّبُ؟». وَعَوَّلَ عَلَیْهِ صُهَیْبٌ فَقَالَ عُمَرُ یَا صُهَیْبُ أَمَا عَلِمْتَ: «أَنَّ الْمُعَوَّلَ عَلَیْهِ یُعَذَّبُ؟».

۲۱-(۰۰۰) از انسﷺ روایت است که گفت: زمانی عمر بن خطابﷺ ضربت خورد، حفصه با صدای بلند بر او گریست. عمر فاروقﷺ گفت: ای حفصه! آیا نشنیدی که رسول خداﷺ می‌فرمود: «کسی که با آواز بلند بر او گریسته شود، عذاب داده می‌شود». چون صهیب در حق عمرﷺ چنین کرد، گفت: ای صهیب! نمی‌دانی که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که با آواز بلند بر او گریسته شود، عذاب داده می‌شود».

۲۲ -(۹۲۸) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا إِلَى جَنْبِ ابْنِ عُمَرَ وَنَحْنُ نَنْتَظِرُ جَنَازَةَ أُمِّ أَبَانٍ بِنْتِ عُثْمَانَ وَعِنْدَهُ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ فَجَاءَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُودُهُ قَائِدٌ فَأُرَاهُ أَخْبَرَهُ بِمَكَانِ ابْنِ عُمَرَ فَجَاءَ حَتَّى جَلَسَ إِلَى جَنْبِي فَكُنْتُ بَيْنَهُمَا فَإِذَا صَوْتٌ مِنَ الدَّارِ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: كَأَنَّهُ يَعْرِضُ عَلَى عَمْرٍو أَنْ يَقُومَ فَيَنْهَاهُمْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ». قَالَ: فَأَرْسَلَهَا عَبْدُ اللَّهِ مُرْسَلَةً. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كُنَّا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ نَازِلٍ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ فَقَالَ لِي: اذْهَبْ فَاعْلَمْ لِي مَنْ ذَاكَ الرَّجُلُ؟ فَذَهَبْتُ فَإِذَا هُوَ صُهَيْبٌ، فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: إِنَّكَ أَمَرْتَنِي أَنْ أَعْلَمَ لَكَ مَنْ ذَاكَ؟ وَإِنَّهُ صُهَيْبٌ قَالَ: مُرْهُ فَلْيَلْحَقْ بِنَا فَقُلْتُ: إِنَّ مَعَهُ أَهْلَهُ، قَالَ: وَإِنْ كَانَ مَعَهُ أَهْلُهُ وَرُبَّمَا قَالَ أَيُّوبُ: مُرْهُ فَلْيَلْحَقْ بِنَا، فَلَمَّا قَدِمنى لَمْ يَلْبَثْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ أُصِيبَ فَجَاءَ صُهَيْبٌ يَقُولُ: وَا أَخَاهْ وَا صَاحِبَاهْ فَقَالَ عُمَرُ: أَلَمْ تَعْلَمْ أَوَ لَمْ تَسْمَعْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ» قَالَ: فَأَمَّا عَبْدُ اللَّهِ فَأَرْسَلَهَا مُرْسَلَةً وَأَمَّا عُمَرُ فَقَالَ بِبَعْضٍ.

فَقُمْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَحَدَّثْتُهَا بِمَا قَالَ ابْنُ عُمَرَ فَقَالَتْ: لاَ وَاللَّهِ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَطُّ:«إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَحَدٍ». وَلَكِنَّهُ قَالَ:«إِنَّ الْكَافِرَ يَزِيدُهُ اللَّهُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَذَابًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ ﴿أَضْحَكَ وَأَبْكَى﴾ ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ قَالَ أَيُّوبُ: قَالَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ :حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: لَمَّا بَلَغَ عَائِشَةَ قَوْلُ عُمَرَ وَابْنِ عُمَرَ قَالَتْ: إِنَّكُمْ لَتُحَدِّثُونِّي عَنْ غَيْرِ كَاذِبَيْنِ وَلَا مُكَذَّبَيْنِ وَلَكِنَّ السَّمْعَ يُخْطِئُ.

۲۲-(۹۲۸) از عبدالله بن ابوملیکه روایت است که گفت: نزد ابن‌عمرﷺ نشسته بودم و ما در انتظار جنازه‌ی ام‌ابان، دختر عثمان بودیم. عمرو بن عثمان نزد او بود. ابن عباس آمد؛ در حالی که فردی او را [به دلیل نابینا بودنش] هدایت می‌کرد. مکان ابن عمر را به او خبر دادند و او آمد و

کنار من نشست؛ یعنی من میان ابن عباس و ابن عمر قرار داشتم. ناگهان صدایی از داخل خانه بلند شد. ابن عمر، در حالی که گویی به عمرو اشاره می‌کرد که برخاسته و آنان را از نوحه و گریه سردادن منع کند، گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «مُرده با گریه‌ی اهل خود عذاب داده می‌شود». راوی گفت: عبدالله حدیث را مقید نکرد.

ابن‌عباسرضی الله عنهما گفت: ما همراه عمررضی الله عنه بودیم تا آن‌که به محل «بَیداء» رسیدیم. ناگهان دیدیم که مردی در سایه‌ی درخت سَمُره فرود آمد. عمر فاروقرضی الله عنه گفت: برو و ببین این مرد کیست؟ من هم رفتم و با دقت نگاه کردم و دیدم که صهیب است. به عمررضی الله عنه خبر دادم که آن شخص صهیب است. عمررضی الله عنه گفت: صهیب را نزد من فرا خوان تا به ما ملحق شود. گفتم: خانواده همراه دارد. گفت: او را فراخوان؛ اگرچه خانواده همراه داشته باشد. چه بسا ایوب [یکی از راویان حدیث] گفت: به او دستور بده که به ما ملحق شود. سپس چون به مدینه برگشتیم، دیری نکشید که عمررضی الله عنه مورد اصابت قرار گرفت و زخمی شد. پس صهیب نزد او آمد و گریه می‌کرد و می‌گفت: ای وای برادرم! ای وای یار من! حضرت عمررضی الله عنه گفت: ای صهیب! آیا ندانسته‌ای یا نشنیده‌ای که رسول خداﷺ فرمود: «مرده به خاطر گریه‌ی بعضی از خانواده‌اش مورد عذاب قرار می‌گیرد». راوی گفت: عبدالله روایتش را بدون قید نقل کرد؛ اما عمررضی الله عنه گفت: به بعضی.

برخاستم و به نزد عایشهرضی الله عنها رفتم و حدیث ابن عمررضی الله عنه را برایش بازگفتم. عایشهرضی الله عنها گفت: به خدا سوگند! رسول خداﷺ هرگز چنین نفرمود که «مرده به خاطر گریه‌ی احدی عذاب داده می‌شود»؛ بلکه ایشان فرمود: «خداوند عذاب کافر را به خاطر گریه‌ی خانواده‌اش می‌افزاید؛ خنده و گریه به اراده‌ی خداست و هیچ کس بار [گناه] دیگری را بر دوش نمی‌کشد». خداوند می‌فرماید: «گریه و خنده به اراده‌ی اوست» و «هیچ کس بار [گناه] دیگری را بر دوش نمی‌کشد». ایوب از ابن ابوملیکه از قاسم بن محمد نقل کرد که گفت: زمانی که این قول عمر و ابن عمررضی الله عنهما به گوش عایشهرضی الله عنها رسید، گفت: بی‌گمان شما از دو نفر برای من حدیث کردید که نه دروغ می‌گویند و نه تکذیب کننده‌اند؛ اما گوش گاه به خطا می‌رود و دچار اشتباه می‌شود. [یعنی آنان دروغ‌گو نیستند؛ ولی در روایت حدیث اشتباه کرده‌اند.]

۲۳ –(۹۲۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى مُلَيْكَةَ قَالَ: تُوُفِّيَتِ ابْنَةٌ لِعُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ بِمَكَّةَ قَالَ: فَجِئْنَا لِنَشْهَدَهَا قَالَ: فَحَضَرَهَا ابْنُ عُمَرَ وَابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: وَإِنِّى جَلَسْتُ إِلَى أَحَدِهِمَا ثُمَّ جَاءَ الآخَرُ فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِى فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ لِعَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ: وَهُوَ مُوَاجِهُهُ أَلاَ تَنْهَى عَنِ الْبُكَاءِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ».

فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَدْ كَانَ عُمَرُ يَقُولُ بَعْضَ ذَلِكَ ثُمَّ حَدَّثَ فَقَالَ صَدَرْتُ مَعَ عُمَرَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ إِذَا هُوَ بِرَكْبٍ تَحْتَ ظِلِّ شَجَرَةٍ فَقَالَ: اذْهَبْ فَانْظُرْ مَنْ هَؤُلاَءِ الرَّكْبُ فَنَظَرْتُ فَإِذَا هُوَ صُهَيْبٌ، قَالَ: فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: ادْعُهُ لِى. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى صُهَيْبٍ فَقُلْتُ: ارْتَحِلْ فَالْحَقْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَلَمَّا أَنْ أُصِيبَ عُمَرُ دَخَلَ صُهَيْبٌ يَبْكِى يَقُولُ: وَاأَخَاهْ وَاصَاحِبَاهْ. فَقَالَ عُمَرُ :يَا صُهَيْبُ أَتَبْكِى عَلَىَّ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ».

فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَمَّا مَاتَ عُمَرُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ فَقَالَتْ: يَرْحَمُ اللَّهُ عُمَرَ لاَ وَاللَّهِ مَا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الْمُؤْمِنَ بِبُكَاءِ أَحَدٍ». وَلَكِنْ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ يَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَابًا بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ» قَالَ: وَقَالَتْ عَائِشَةُ: حَسْبُكُمُ الْقُرْآنُ ﴿وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ قَالَ: وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ عِنْدَ ذَلِكَ: وَاللَّهُ أَضْحَكَ وَأَبْكَى. قَالَ ابْنُ أَبِى مُلَيْكَةَ: فَوَاللَّهِ مَا قَالَ ابْنُ عُمَرَ مِنْ شَىْءٍ.

۲۳–(۹۲۹) از عبدالله بن ابوملیکه روایت است که گفت: دختری از آنِ عثمانﷺ در مکه درگذشت. ما آمدیم تا در تشییع جنازه‌ی او شرکت کنیم؛ ابن‌عمر و ابن‌عباسﷺ نیز حاضر شدند. من در کنار یکی از آنان نشستم. سپس دیگری آمد و در طرف دیگر من نشست. عبدالله بن عمرﷺ به عمرو بن عثمانﷺ گفت: آیا از گریه‌کردن بر جنازه نهی نمی‌کنی؟ چون رسول خداﷺ فرمود: «مُرده به سبب گریه‌ی اهل خود عذاب داده می‌شود».

ابن‌عباسﷺ گفت: همانا عمرﷺ می‌گفت: "بعضی از اهل خانواده". پس از آن گفت: همراه با عمرﷺ از مکه بیرون آمدیم تا به محل "بَیداء" رسیدیم. در آن‌جا سواری در زیر سایه‌ی درختی بود. عمرﷺ گفت: بنگر، ببین آن فرد کیست؟ رفتم و دیدم صهیب است. عمرﷺ را بدان خبر دادم. گفت: او را به نزد من فراخوان. به نزد صهیب رفتم و گفتم: برخیز و به نزد امیرالمؤمنین بیا. زمانی که عمرﷺ ضربت خورد، صهیب بر او داخل شد؛ در حالی که گریه

می‌کرد و می‌گفت: ای وای برادرم! ای وای دوستم! عمرﷺ گفت: ای صهیب! آیا برای من گریه می‌کنی؛ در حالی که رسول خداﷺ فرمود: «مرده به خاطر گریه‌ی برخی از اهل خانواده‌اش عذاب می‌بیند»؟

ابن‌عباسﷺ گفت: روزی که عمرﷺ فوت کرد، این موضوع را به عایشهﷺ گفتم. عایشهﷺ گفت: به خدا سوگند! رسول خداﷺ هرگز چنین نفرمود که «مرده به خاطر گریه‌ی احدی عذاب داده می‌شود»؛ بلکه ایشان فرمود: «خداوند عذاب کافر را به خاطر گریه‌ی خانواده‌اش می‌افزاید». عایشهﷺ ادامه داد: قرآن شما را کفایت می‌کند که فرمود: «هیچ کس بار [گناه] دیگری را بر دوش نمی‌کشد». ابن‌عباسﷺ در این وقت گفت: و خداوندﷻ است که می‌خنداند و می‌گریاند. ابن‌ابی‌مُلیکه گفت: به خدا قسم! ابن‌عمرﷺ چیزی نگفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ عَمْرٌو عَنِ ابْنِ أَبِى مُلَيْكَةَ كُنَّا فِى جَنَازَةِ أُمِّ أَبَانٍ بِنْتِ عُثْمَانَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَلَمْ يَنُصَّ رَفْعَ الْحَدِيثِ عَنْ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ كَمَا نَصَّهُ أَيُّوبُ وَابْنُ جُرَيْجٍ وَحَدِيثُهُمَا أَتَمُّ مِنْ حَدِيثِ عَمْرٍو.

-(۰۰۰) از ابن ابوملیکه نقل است که گفت: ما در تشییع جنازه‌ی ام‌ابان، دختر عثمان شرکت داشتیم؛ سپس حدیث را روایت کرد؛ اما متن حدیث را مرفوع نکرد تا از طریق عمرﷺ به رسول خداﷺ استناد دهد؛ آن گونه که ایوب و ابن‌جریج چنین کرده بودند و حدیث آنان از حدیث عمرو کامل‌تر است.

٢٤ -(٩٣٠) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَنَّ سَالِمًا حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَىِّ».[1]

۲۴-(۹۳۰) حرمله بن یحیی از عبدالله بن وهب از عمر بن محمد از سالم از عبدالله بن عمر روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «مُرده به خاطر گریه‌ی زنده عذاب داده می‌شود؟»

٢٥ -(٩٣١) وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ قَالَ خَلَفٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ عَائِشَةَ قَوْلُ ابْنِ عُمَرَ الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۹۰.

أَهْلِهِ عَلَيْهِ. فَقَالَتْ: رَحِمَ اللَّهُ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ سَمِعَ شَيْئًا فَلَمْ يَحْفَظْهُ إِنَّمَا مَرَّتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ جَنَازَةُ يَهُودِيٍّ وَهُمْ يَبْكُونَ عَلَيْهِ فَقَالَ:«أَنْتُمْ تَبْكُونَ وَإِنَّهُ لَيُعَذَّبُ».

۲۵-(۹۳۱) از پدر هشام بن عروه نقل است که گفت: قول ابن عمر نزد عایشه رضی الله عنها بیان شد که گفت: مرده به خاطر گریه‌ی خانواده‌اش عذاب داده می‌شود. عایشه رضی الله عنها گفت: خداوند رحمت کند عبدالرحمن را! چیزی را شنید و آن را خوب به خاطر نسپرد؛ زیرا [قضیه چنین بود:] جنازه‌ی فردی یهودی از کنار رسول خداﷺ گذر داده شد؛ در حالی که بر جنازه‌اش گریه می‌کردند. فرمود: «شما برای او گریه می‌کنید؛ در حالی که او بدین سبب عذاب می‌بیند».

۲۶ -(۹۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ عَائِشَةَ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ يَرْفَعُ إِلَى النَّبِيِّﷺ :«إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ». فَقَالَتْ: وَهَلَ، إِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّهُ لَيُعَذَّبُ بِخَطِيئَتِهِ أَوْ بِذَنْبِهِ وَإِنَّ أَهْلَهُ لَيَبْكُونَ عَلَيْهِ الآنَ». وَذَاكَ مِثْلُ قَوْلِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَامَ عَلَى الْقَلِيبِ يَوْمَ بَدْرٍ وَفِيهِ قَتْلَى بَدْرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَهُمْ مَا قَالَ:«إِنَّهُمْ لَيَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ». وَقَدْ وَهَلَ إِنَّمَا قَالَ:«إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ مَا كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ حَقٌّ». ثُمَّ قَرَأَتْ ﴿إِنَّكَ لاَ تُسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ [نمل:۸۰] ﴿ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر:۲۲] يَقُولُ حِينَ تَبَوَّءُوا مَقَاعِدَهُمْ مِنَ النَّارِ.[۱]

۲۶-(۹۳۲) از پدر هشام بن عروه نقل است که گفت: در پیش عایشه رضی الله عنها اظهار شد که ابن عمر، این حدیث را به پیامبر خداﷺ رسانده است که فرمود: «مرده به خاطر گریه‌ی خانواده‌اش بر وی، در قبر خود عذاب می‌شود». عایشه رضی الله عنها گفت: ابن عمر، اشتباه کرده؛ زیرا رسول خداﷺ فرمود: «مرده به خاطر خطاها و گناهان خود عذاب می‌شود؛ در حالی که هم اکنون خانواده‌اش بر او می‌گریند». عایشه رضی الله عنها در ادامه گفت: این اشتباه ابن عمر، همانند این مورد در قول رسول خداﷺ که ایشان بر سر چاهی که اجساد کشتگان مشرکان جنگ بدر در آن قرار داشت، ایستاد و چیزهایی فرمایش کرد و بعد فرمود: «بی‌گمان آنان، آن‌چه را من می‌گویم، می‌شنوند». در آن مورد نیز اشتباه کرد و دچار غلط‌فهمی شد؛ زیرا رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک آنان می‌دانند که آن‌چه من به آنان می‌گویم، حق است». سپس قرائت کرد: «بی‌گمان تو

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۹۷۸.

نمی‌توانی مردگان [کوردل و به ظاهر زنده] را بشنوانی...». ﴿النمل، ۸۰﴾ «...و تو نمی‌توانی مردگانِ در گورها را بشنوانی». ﴿فاطر، ۲۲﴾ گفت: زمانی که در جایگاه‌شان در آتش [جهنم] قرار گرفتند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِى أُسَامَةَ وَحَدِيثُ أَبِى أُسَامَةَ أَتَمُّ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که در معنا برابر با حدیث ابوسامه است؛ ولی حدیث وی کامل‌تر و تمام‌تر است.

۲۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ وَذُكِرَ لَهَا أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَىِّ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَغْفِرُ اللَّهُ لأَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَكْذِبْ وَلَكِنَّهُ نَسِىَ أَوْ أَخْطَأَ إِنَّمَا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى يَهُودِيَّةٍ يُبْكَى عَلَيْهَا فَقَالَ:«إِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ عَلَيْهَا وَإِنَّهَا لَتُعَذَّبُ فِى قَبْرِهَا».[1]

۲۷-(۰۰۰) از عمره دختر عبدالرحمن روایت است که گفت: در پیش عایشهؓ اظهار شد که عبدالله بن عمر گفته بود: مرده به خاطر گریه‌ی زنده، عذاب داده می‌شود. عایشهؓ گفت: خداوند ابوعبدالرحمن را بیامرزد. او دروغ نگفته؛ بلکه دچار فراموشی یا خطا شده است؛ زیرا [قضیه چنین بود:] رسول خداﷺ بر جنازه‌ی فردی یهودی گذر کرد که بر آن گریه می‌کردند، از همین روی فرمود: «آنان برای او گریه می‌کنند؛ در حالی که او در قبرش عذاب داده می‌شود».

۲۸ -(۹۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عُبَيْدٍ الطَّائِىِّ وَمُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَلِىِّ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».[2]

۲۱۵۵- از علی بن ربیعه نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس بر او نوحه خوانده شود، به سبب نوحه‌ای که بر او خوانده شده، در روز قیامت عذاب داده می‌شود».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۹.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۹۱.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ قَیْسٍ الأَسْدِیُّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ رَبِیعَةَ الأَسْدِیِّ عَنِ الْمُغِیرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) علی بن حجر سعدی از علی بن مسهر از محمد بن قیس اسدی از علی بن ربیعه‌ی اسدی از مغیره بن شعبه از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - یَعْنِی الْفَزَارِیَّ - حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ عُبَیْدٍ الطَّائِیُّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ رَبِیعَةَ عَنِ الْمُغِیرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از مروان (فزاری) از سعید بن عبید طائی از علی بن ربیعه از مغیره بن شعبه از پیامبر خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۱۰ ـ سخت‌گیری در گریه با صدای بلند و نوحه خوانی

۲۹ -(۹۳۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ یَزِیدَ ح وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلاَلٍ حَدَّثَنَا أَبَانُ حَدَّثَنَا یَحْیَى أَنَّ زَیْدًا حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا سَلاَّمٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا مَالِكٍ الأَشْعَرِیَّ حَدَّثَهُ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«أَرْبَعٌ فِی أُمَّتِی مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِیَّةِ لاَ یَتْرُکُونَهُنَّ الْفَخْرُ فِی الأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِی الأَنْسَابِ، وَالاِسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ، وَالنِّیَاحَةُ». وَقَالَ: «النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَعَلَیْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ»[1]

۲۹-(۹۳۴) از ابومالک اشعری نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «چهار خصلت در امت من، جزو خصایل دوران جاهلی است که آن را ترک نمی‌کنند: فخر کردن به اصل و نسب؛ طعنه زدن در نسب و نژاد؛ طلب باران از ستارگان و نوحه‌خوانی» و فرمود: «اگر زن نوحه خوان، پیش از مرگش توبه نکند، در روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که شلواری از قطران (مواد اشتعال‌زا) و پیراهنی از جرب (پیسی، بیماری گری، زردزخم) بر تن دارد».

۳۰ -(۹۳۵) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ یَحْیَى بْنَ سَعِیدٍ یَقُولُ: أَخْبَرَتْنِی عَمْرَةُ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تَقُولُ: لَمَّا جَاءَ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَتْلُ ابْنِ حَارِثَةَ وَجَعْفَرِ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِﷺ یُعْرَفُ فِیهِ الْحُزْنُ قَالَتْ:

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۵۰.

وَأَنَا أَنْظُرُ مِنْ صَائِرِ الْبَابِ - شَقِّ الْبَابِ - فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ نِسَاءَ جَعْفَرٍ وَذَكَرَ بُكَاءَهُنَّ فَأَمَرَهُ أَنْ يَذْهَبَ فَيَنْهَاهُنَّ فَذَهَبَ فَأَتَاهُ فَذَكَرَ أَنَّهُنَّ لَمْ يُطِعْنَهُ فَأَمَرَهُ الثَّانِيَةَ أَنْ يَذْهَبَ فَيَنْهَاهُنَّ فَذَهَبَ ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ غَلَبْنَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَتْ: فَزَعَمَتْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «اذْهَبْ فَاحْثُ فِي أَفْوَاهِهِنَّ مِنَ التُّرَابِ». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ أَرْغَمَ اللَّهُ أَنْفَكَ وَاللَّهِ مَا تَفْعَلُ مَا أَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَمَا تَرَكْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ مِنَ الْعَنَاءِ.[۱]

۳۰-(۹۳۵) از عمره روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: زمانی که خبر کشته شدن ابن‌حارثه، جعفر بن ابی طالب و ابن‌رواحه به پیامبر خداﷺ رسید، نشست؛ در حالی که اثر اندوه در رخسار ایشان نمایان بود. من از شکاف در نگاه می‌کردم. مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! زنان جعفر! و از گریه‌ی آنان یاد کرد. رسول خداﷺ به او امر فرمود که برود و آنان را از این کار نهی کند. مرد رفت و برگشت و گفت: آنان به گفته‌ی من اعتنایی نمی‌کنند. فرمود: دوباره برو و آنان را نهی کن. مرد رفت و باز برگشت و گفت: ای رسول خداﷺ! به خدا سوگند! بر من غلبه یافتند. عایشه رضی الله عنها گفت: به گمانم رسول خداﷺ فرمود: «برو و در دهان آنان خاک بریز». عایشه رضی الله عنها گفت: [خطاب به آن مرد] گفتم: خداوند بینی‌ات را به خاک بمالد؛ به خدا سوگند! نه کاری را که رسول خداﷺ به تو امر فرمود، انجام دادی و نه ایشان را از درد و رنج رها کردی؛ [یعنی مدام آمدی و با خبر نافرمانی زنان، ایشان را آزار دادی].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ ح وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از... عبدالصمد و عبدالعزیز و آنان از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۱ -(۹۳٦) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ مَعَ الْبَيْعَةِ أَلاَّ نَنُوحَ فَمَا وَفَتْ مِنِّي امْرَأَةٌ إِلاَّ خَمْسٌ: أُمُّ سُلَيْمٍ وَأُمُّ الْعَلاَءِ وَابْنَةُ أَبِي سَبْرَةَ امْرَأَةُ مُعَاذٍ أَوِ ابْنَةُ أَبِي سَبْرَةَ وَامْرَأَةُ مُعَاذٍ.[۲]

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۹۹.

[۲]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۰۶.

۳۱-(۹۳۶) از ام‌عطیه روایت است که گفت: رسول خداﷺ هنگام بیعت از ما پیمان گرفت که نوحه نکنیم. در میان ما تنها پنج زن به آن وفا کردند: ام‌سلیم، ام‌العلاء، دختر ابوسبره، همسر معاذ، یا دختر ابوسبره و همسر معاذ.

۳۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَسْبَاطٌ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى الْبَيْعَةِ أَلاَّ تَنُحْنَ فَمَا وَفَتْ مِنى غَيْرُ خَمْسٍ مِنْهُنَّ أُمُّ سُلَيْمٍ.

۳۲-(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: رسول خداﷺ هنگام بیعت از ما پیمان گرفت که نوحه نکنیم. در میان ما تنها پنج زن به آن وفا کردند که ام‌سلیم یکی از آنان بود.

۳۳ -(۹۳۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَازِمٍ - حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لاَ يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ ﴿وَلاَ يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ﴾ [ممتحنه۱۲] قَالَتْ: كَانَ مِنْهُ النِّيَاحَةُ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلاَّ آلَ فُلاَنٍ فَإِنَّهُمْ كَانُوا أَسْعَدُونِى فِى الْجَاهِلِيَّةِ فَلاَ بُدَّ لِى مِنْ أَنْ أُسْعِدَهُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِلاَّ آلَ فُلاَنٍ».

۳۳-(۹۳۷) از ام‌عطیه روایت است که گفت: زمانی که این آیه نازل شد: «يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لاَ يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا» «وَلاَ يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ»، گفت: نوحه‌کردن از آن جمله بود. ام عطیه گفت: گفتم: یا رسول الله! جز خانواده‌ی فلانی؛ زیرا آنان در زمان جاهلیت با من در نوحه کردن مشارکت داشته‌اند و من ناگزیرم که با آنان نوحه‌سرایی کنم. پیامبر خداﷺ [به نشانه‌ی تعجب] فرمود: «جز خانواده‌ی فلانی؟!».

باب ۱۱ ـ منع زنان از دنبال کردن جنازه

۳٤ -(۹۳۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ: كُنَّا نُنْهَى عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا.[1]

۳۴-(۹۳۸) از محمد بن سیرین روایت است که ام‌عطیه گفت: ما زنان از رفتن به دنبال جنازه‌ها نهی شدیم؛ ولی بر ما در این امر تأکید نشد.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۷۸.

٣٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامٍ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: نُهِينَا عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا.

۳۵-(۰۰۰) از ام‌عطیه نقل است که گفت: ما زنان از رفتن به دنبال جنازه‌ها نهی شدیم؛ ولی این کار بر ما تأکید نشد.

باب ۱۲ ـ در مورد غسل میّت

٣٦ -(٩٣٩) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ وَنَحْنُ نَغْسِلُ ابْنَتَهُ فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا ثَلاَثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ ذَلِكَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الآخِرَةِ كَافُورًا أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ فَإِذَا فَرَغْتُنَّ فَآذِنَّنِي». فَلَمَّا فَرَغْنَا آذَنَّاهُ فَأَلْقَى إِلَيْنَا حِقْوَهُ فَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ».[1]

۳۶-(۹۳۹) از ام‌عطیه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ بر ما داخل شد؛ در حالی که دخترش (زینب) را غسل می‌دادیم. فرمود: «او را سه یا پنج بار و اگر لازم دیدید بیش‌تر از پنج بار با آب و سدر بشویید. در آخر با کافور یا چیزی از کافور شستشو دهید و زمانی از این کار فراغت یافتید، مرا خبر کنید». ما نیز زمانی فراغت یافتیم، به پیامبر خدا ﷺ اطلاع دادیم. پیامبر خدا ﷺ نیز ازار خود را (پارچه بلندی که دور کمر می‌بست) به ما داد و فرمود: «او را با این ازار بپوشانید».

٣٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: مَشَطْنَاهَا ثَلاَثَةَ قُرُونٍ.

۳۷-(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: ما موهای او را شانه زدیم و در سه گیسو تافتیم.

٣٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ كُلُّهُمْ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: تُوُفِّيَتْ إِحْدَى بَنَاتِ النَّبِيِّ ﷺ . وَفِي حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَتْ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۵۳.

وَنَحْنُ نَغْسِلُ ابْنَتَهُ وَفِي حَدِيثِ مَالِكٍ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ تُوُفِّيَتْ ابْنَتُهُ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ.

۳۸-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از مالک از انس –ح– و ابوربیع زهرانی و قتیبه بن سعید از حماد –ح– و یحیی بن ایوب از ابن علیه، همگی از ایوب از محمد روایت کردند که ام‌عطیه گفت: یکی از دختران پیامبر خداﷺ فوت کرد. در روایت ابن علیه آمده است که گفت: رسول خدا به نزد ما آمد در حالی که ما دخترش را می‌شستیم. در حدیث مالک آمده است که گفت: رسول خدا به هنگام فوت دخترش، بر ما داخل شد. مانند حدیث یزید بن زریع از ایوب از محمد از ام عطیّه.

۳۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ. بِنَحْوِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «ثَلاَثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ ذَلِكَ». فَقَالَتْ حَفْصَةُ: عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ وَجَعَلْنَا رَأْسَهَا ثَلاَثَةَ قُرُونٍ.[1]

۳۹-(۰۰۰) قتیبه بن سعید روایت کرد که ام‌عطیه گفت: سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «او را سه بار یا پنج بار یا هفت بار یا بیش‌تر از آن بشویید؛ اگر لازم دیدید». حفصه روایت کرد که ام‌عطیه گفت: موی سر او را سه گیسو کردیم.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ وَأَخْبَرَنَا أَيُّوبُ قَالَ: وَقَالَتْ حَفْصَةُ: عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتِ: اغْسِلْنَهَا وِتْرًا ثَلاَثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا قَالَ: وَقَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ: مَشَطْنَاهَا ثَلاَثَةَ قُرُونٍ.

–(۰۰۰) از ام‌عطیه نقل است که گفت: او را به صورت فرد، سه بار یا پنج بار یا هفت بار بشویید. افزود که ام‌عطیه گفت: موی او را شانه زدیم و آن را سه گیسو کردیم.

۴۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ – قَالَ عَمْرٌو :حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَازِمٍ أَبُو مُعَاوِيَةَ – حَدَّثَنَا عَاصِمُ الأَحْوَلُ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: لَمَّا مَاتَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اغْسِلْنَهَا وِتْرًا ثَلاَثًا أَوْ خَمْسًا وَاجْعَلْنَ فِى الْخَامِسَةِ كَافُورًا أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ فَإِذَا غَسَلْتُنَّهَا فَأَعْلِمْنَنِى». قَالَتْ: فَأَعْلَمْنَاهُ. فَأَعْطَانَا حِقْوَهُ وَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۵۴.

۴۰-(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: زمانی که زینب، دختر رسول خداﷺ فوت کرد، پیامبر خداﷺ فرمود :«او را به صورت فرد، سه بار یا پنج بار بشویید و در بار پنجم کافور یا چیزی از کافور قرار دهید. چون او را شستید، به من خبر دهید». چون تمام شدیم، ایشان را خبر کردیم. رسول خداﷺ ازارش را به ما داد و فرمود: «آن را بر او بپوشانید».

٤١ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«اغْسِلْنَهَا وِتْرًا خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ». بِنَحْوِ حَدِيثِ أَيُّوبَ وَعَاصِمٍ. وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: قَالَتْ: فَضَفَرْنَا شَعْرَهَا ثَلَاثَةَ أَثْلَاثٍ: قَرْنَيْهَا وَنَاصِيَتَهَا.

۴۱-(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: رسول خداﷺ نزد ما آمد و فرمود : «او را به صورت فرد، پنج بار یا بیش‌تر از آن بشویید». همانند حدیث ایوب و عاصم. در حدیث آمده است که ام‌عطیه گفت: موی او را شانه زدیم و آن را سه گیسو کردیم به دو جانب سر و پیشانی او.

٤٢ (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ خَالِدٍ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ حَيْثُ أَمَرَهَا أَنْ تَغْسِلَ ابْنَتَهُ قَالَ لَهَا:«ابْدَأْنَ بِمَيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا».

۴۲-(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: رسول خداﷺ به کسی که دخترش را غسل می‌داد، فرمود: «از طرف راست و اعضای وضوی وی آغاز کنید».

٤٣ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ خَالِدٍ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ لَهُنَّ فِي غَسْلِ ابْنَتِهِ:«ابْدَأْنَ بِمَيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا».

۴۳-(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: رسول خداﷺ به کسانی که دخترش را غسل می‌دادند، فرمود: «از طرف راست و اعضای وضوی وی آغاز کنید».

باب ۱۳ ـ در باره‌ی کفن مرده

٤٤ -(٩٤٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ خَبَّابِ بْنِ الأَرَتِّ قَالَ: هَاجَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نَبْتَغِي وَجْهَ اللَّهِ فَوَجَبَ

أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ فَمِنی مَنْ مَضَى لَمْ يَأْكُلْ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ. قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ شَىْءٌ يُكَفَّنُ فِيهِ إِلاَّ نَمِرَةٌ فَكُنَّا إِذَا وَضَعْنَاهَا عَلَى رَأْسِهِ خَرَجَتْ رِجْلاَهُ وَإِذَا وَضَعْنَاهَا عَلَى رِجْلَيْهِ خَرَجَ رَأْسُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «ضَعُوهَا مِمَّا يَلِى رَأْسَهُ وَاجْعَلُوا عَلَى رِجْلَيْهِ الإِذْخِرَ» وَمِنى مَنْ أَيْنَعَتْ لَهُ ثَمَرَتُهُ فَهْوَ يَهْدِبُهَا [1]

۴۴-(۹۴۰) از خباب بن ارت روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ برای رضای خدا هجرت کردیم. پس پاداش ما بر خداوند واجب شده است. برخی از ما مُردند و چیزی از پاداش [دنیوی] خویش را نخوردند. از جمله‌ی آنان، مصعب بن عمیر بود که در جنگ احد به شهادت رسید و برای او چیزی پیدا نشد که در آن کفن کرده شود، جز گلیمی راه‌دار که اگر با آن سرش را می‌پوشاندیم، پاهایش بیرون می‌زد و بر عکس. از همین روی رسول خداﷺ فرمود: «با آن سرش را بپوشانید و بر روی پاهایش اِذخر (گیاهی خوشبو) بریزید» برخی از ما نیز از ثمره‌اش استفاده می‌کنند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِىُّ أَخْبَرَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس -ح- و منجاب بن حارث تمیمی از علی بن مسهر -ح- و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر، همگی از ابن‌عیینه از اعمش حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٥ -(٩٤١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُفِّنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى ثَلاَثَةِ أَثْوَابٍ بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلاَ عِمَامَةٌ. أَمَّا الْحُلَّةُ فَإِنَّمَا شُبِّهَ عَلَى النَّاسِ فِيهَا أَنَّهَا اشْتُرِيَتْ لَهُ لِيُكَفَّنَ فِيهَا فَتُرِكَتْ الْحُلَّةُ وَكُفِّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۷۶.

بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ فَأَخَذَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ: لَأَحْبِسَنَّهَا حَتَّى أُكَفَّنَ فِيهَا نَفْسِي ثُمَّ قَالَ لَوْ رَضِيَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ لَكَفَّنَهُ فِيهَا فَبَاعَهَا وَتَصَدَّقَ بِثَمَنِهَا.[1]

۴۵-(۹۴۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ در سه پارچه‌ی یمنی سفیدِ سَحُولیِ پنبه‌ای کفن کرده شد که در میان آن نه پیراهنی بود و نه عمامه‌ای. اما کفن کردن پیامبرﷺ در حلّه (ازار و ردای یمنی) موضوعی است که مردم در آن مشتبه شده‌اند؛ زیرا واقع امر این است که این حلّه برای ایشان خریداری شد تا در آن تکفین شود ولی بعداً فروخته شد و ایشان در سه پارچه‌ی سفید سحولی[2] تکفین شد. پس عبدالله بن ابوبکر آن حلّه را گرفت و گفت: آن را برای خود نگه می‌دارم تا آن‌که خودم را در آن کفن کنم. سپس گفت: اگر خداوند آن را برای پیامبرش می‌پسندید، قطعاً ایشان را در آن کفن می‌کرد. پس آن را فروخت و بهای آن را صدقه داد.

٤٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أُدْرِجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى حُلَّةٍ يَمَنِيَّةٍ كَانَتْ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ ثُمَّ نُزِعَتْ عَنْهُ وَكُفِّنَ فِى ثَلاَثَةِ أَثْوَابٍ سُحُولٍ يَمَانِيَةٍ لَيْسَ فِيهَا عِمَامَةٌ وَلاَ قَمِيصٌ.

۴۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ در حله‌ای یمنی پیچیده شد که از آنِ عبدالله بن ابوبکر بود. سپس آن حله را از تن پیامبرﷺ درآوردند و ایشان را در سه پارچه‌ی یمنیِ سفیدِ سَحُولی کفن کردند که در آن نه عمامه بود و نه پیراهن.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَابْنُ عُيَيْنَةَ وَابْنُ إِدْرِيسَ وَعَبْدَةُ وَوَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَيْسَ فِى حَدِيثِهِمْ قِصَّةُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حفص بن غیاث و ابن عیینه و ابن ادریس و عبده و وکیع - ح- و یحیی بن یحیی از عبدالعزیز بن محمد، همگی از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما در حدیث آنان قصه‌ی عبدالله بن ابوبکر ذکر نشده است.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۶۴.

[2]. سَحول: نام ناحیه‌ای در یمن است که در آن لباس دوخته می‌شد، اما سُحولیّة با ضم «س» به معنی لباس کتانی.

٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِیِّ ﷺ فَقُلْتُ لَهَا: فِی كَمْ كُفِّنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقَالَتْ: فِی ثَلاَثَةِ أَثْوَابٍ سَحُولِيَّةٍ.

-(٠٠٠) از ابوسلمه نقل است که گفت: از حضرت عایشه رضی الله عنها، همسر رسول خدا ﷺ پرسیدم: پیامبر خدا ﷺ در چند تکه پارچه کفن شدند؟ گفت: در سه پارچه‌ی سَحُولی.

باب ١٤ ـ پوشاندن میّت

٤٨ -(٩٤٢) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنِی وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: سُجِّیَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ مَاتَ بِثَوْبٍ حِبَرَةٍ.[1]

۴۸-(۹۴۲) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عایشه همسر پیامبر خدا ﷺ به او گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ وفات کرد، با پارچه‌ای از نوع پارچه‌های یمنی[2] پوشانده شد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ سَوَاءً.

-(٠٠٠) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر و عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ١٥ ـ در بیان نیکو کفن کردن میّت

٤٩ -(٩٤٣) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالاَ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ : أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ خَطَبَ يَوْمًا فَذَكَرَ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِهِ قُبِضَ فَكُفِّنَ فِی كَفَنٍ غَيْرِ طَائِلٍ وَقُبِرَ لَيْلاً فَزَجَرَ النَّبِیُّ ﷺ أَنْ يُقْبَرَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۱۴.

[2]. حبرة: پارچه‌ای از پنبه و یا کتان ساخته شده در یمن.(م)

حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهِ إِلاَّ أَنْ يُضْطَرَّ إِنْسَانٌ إِلَى ذَلِكَ وَقَالَ النَّبِيُّﷺ:«إِذَا كَفَّنَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُحَسِّنْ كَفَنَهُ».

۴۹-(۹۴۳) از ابوزبیر روایت است که از قول جابر بن عبدالله گفت: رسول خداﷺ روزی خطبه خواند و در آن از فردی از اصحاب خویش یاد کرد که قبض روح گردید و در کفن فقیرانه‌ای پیچیده شد و شب‌هنگام به خاک سپرده شد. پیامبر خداﷺ از این که کسی شبانه دفن گردد، اعلام انزجار نمود تا آن که بر او نماز گزارده شود؛ مگر این که در شرایطی اضطراری باشد. سپس فرمود: «هر گاه یکی از شما برادرش را کفن کرد، باید او را به بهترین وجه ممکن کفن کند».

باب ۱٦ ـ سرعت به خرج دادن در تشییع جنازه

٥٠ -(٩٤٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ فَإِنْ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا عَلَيْهِ وَإِنْ تَكُنْ غَيْرَ ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ».[1]

۵۰-(۹۴۴) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در بُردن جنازه شتاب کنید؛ اگر متوفی نیکوکار باشد، خیری است که آن را برای او مقدم می‌دارید و اگر غیر از آن باشد، پس شرّی است که آن را از دوش خود می‌افکنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ قَالَ: لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا رَفَعَ الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید، همگی از عبدالرزاق از معمر -ح- و یحیی بن حبیب از روح بن عباده از محمد بن ابوحفصه، هر دو از زهری از سعید از ابوهریره از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ جز این که در روایت معمر آمده است: نمی‌دانم جز این که حدیث را به پیامبرﷺ متصل کرده است.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۱۵.

۵۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی وَهَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ قَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ بْنُ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبُو أُمَامَةَ بْنُ سَهْلِ بْنِ حُنَیْفٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَرَّبْتُمُوهَا إِلَى الْخَیْرِ وَإِنْ كَانَتْ غَیْرَ ذَلِكَ كَانَ شَرًّا تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ».

۵۱–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در تدفین جنازه شتاب کنید؛ اگر شخص متوفی نیکوکار باشد، او را به سوی نیکی نزدیک می‌گردانید و اگر غیر از آن باشد، شرّی است که از دوش خود می‌افکنید».

باب ۱۷ ـ فضیلت نماز بر جنازه و مشایعت آن

۵۲ –(۹۴۵) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی وَهَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ – وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ وَحَرْمَلَةَ – قَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ هُرْمُزَ الأَعْرَجُ أَنَّ أَبَا هُرَیْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى یُصَلَّى عَلَیْهَا فَلَهُ قِیرَاطٌ وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِیرَاطَانِ». قِیلَ وَمَا الْقِیرَاطَانِ قَالَ:«مِثْلُ الْجَبَلَیْنِ الْعَظِیمَیْنِ» انْتَهَى حَدِیثُ أَبِي الطَّاهِرِ وَزَادَ الْآخَرَانِ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ قَالَ سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ یُصَلِّي عَلَیْهَا ثُمَّ یَنْصَرِفُ فَلَمَّا بَلَغَهُ حَدِیثُ أَبِي هُرَیْرَةَ قَالَ: لَقَدْ ضَیَّعْنَا قَرَارِیطَ كَثِیرَةً [1]

۵۲–(۹۴۵) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس در تشییع جنازه حاضر شود، تا بر آن نماز خوانده شود، پاداش یک قیراط برای اوست و اگر حضور وی ادامه یابد تا دفن گردد، برای او پاداش دو قیراط است». گفتند: یا رسول الله! اندازه‌ی دو قیراط چند است؟ فرمود: «مانند دو کوه بزرگ». حدیث ابوطاهر به این ختم شد؛ اما دیگران افزودند که: ابن شهاب گفت: سالم بن عبدالله بن عمر گفت: ابن عمر بر جنازه نماز می‌خواند و سپس باز می‌گشت. زمانی که حدیث ابوهریره به وی رسید، گفت: بی‌گمان ما قیراط‌های بسیاری را از دست داده‌ایم.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ كِلاَهُمَا عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ عَنِ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۲۵.

النَّبِیِّﷺ إِلَی قَوْلِهِ الْجَبَلَیْنِ الْعَظِیمَیْنِ. وَلَمْ یَذْکُرَا مَا بَعْدَهُ وَفِي حَدِیثِ عَبْدِ الْأَعْلَی «حَتَّی یُفْرَغَ مِنْهَا» وَفِي حَدِیثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ «حَتَّی تُوضَعَ فِي اللَّحْدِ»

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالاعلی –ح– و ابن رافع و عبد بن حمید از عبدالرزاق، هر دو از معمر از زهری از سعید بن مسیب از ابوهریره از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مذکور را تا این قول: «مانند دو کوه بزرگ»، نقل کردند و بعد از آن را ذکر نکردند. در حدیث عبدالاعلی آمده است: «تا از آن فراغت حاصل شود»، و در روایت عبدالرزاق آمده است: «تا این که در قبر گذاشته شود».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَیْبِ بْنِ اللَّیْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی قَالَ: حَدَّثَنِی عُقَیْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: حَدَّثَنِی رِجَالٌ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِیِّﷺ. بِمِثْلِ حَدِیثِ مَعْمَرٍ وَقَالَ:«وَمَنِ اتَّبَعَهَا حَتَّی تُدْفَنَ».

–(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرش از جدش از عقیل بن خالد از ابن شهاب، از مردانی از ابوهریره﵁ از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث معمر را نقل کردند. در آن افزود که رسول خداﷺ فرمود: «و کسی که جنازه را همراهی کند، تا زمانی که دفن گردد».

۵۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَیْبٌ حَدَّثَنِی سُهَیْلٌ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«مَنْ صَلَّی عَلَی جَنَازَةٍ وَلَمْ یَتْبَعْهَا فَلَهُ قِیرَاطٌ فَإِنْ تَبِعَهَا فَلَهُ قِیرَاطَانِ». قِیلَ: وَمَا الْقِیرَاطَانِ؟ قَالَ:«أَصْغَرُهُمَا مِثْلُ أُحُدٍ».

۵۳–(۰۰۰) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس بر جنازه نماز بخواند و او را همراهی نکند، برای او یک قیراط است و اگر او را همراهی کند، دو قیراط سهم او خواهد بود». گفته شد: دو قیراط چند است؟ فرمود: «کوچک‌ترین آن‌ها به مانند کوه احد است».

۵۴ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَیْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ – یَعْنِی ابْنَ حَازِمٍ – حَدَّثَنَا نَافِعٌ قَالَ قِیلَ لِابْنِ عُمَرَ إِنَّ أَبَا هُرَیْرَةَ﵁ یَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ:«مَنْ تَبِعَ جَنَازَةً فَلَهُ قِیرَاطٌ مِنَ الأَجْرِ».[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۲۴.

۵۴-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که جنازه را همراهی کند، پاداش او یک قیراط خواهد بود».

٥٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ سَعِیدٍ عَنْ یَزِیدَ بْنِ کَیْسَانَ حَدَّثَنِی أَبُو حَازِمٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«مَنْ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فَلَهُ قِیرَاطٌ وَمَنِ اتَّبَعَهَا حَتَّى تُوضَعَ فِی الْقَبْرِ فَقِیرَاطَانِ». قَالَ قُلْتُ یَا أَبَا هُرَیْرَةَ رضی الله عنه وَمَا الْقِیرَاطُ قَالَ: مِثْلُ أُحُدٍ.

۵۵-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس بر جنازه نماز بخواند، برای او یک قیراط است و هر کس جنازه را مشایعت کند تا در گور نهاده شود، برای او دو قیراط [پاداش] خواهد بود». گفت: گفتم: ای ابوهریره! قیراط چند است؟ گفت: هم‌اندازه‌ی کوه احد است.

٥٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ یَزِیدَ قَالَ أَبُو هُرَیْرَةَ رضی الله عنه إِنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ: «مَنْ خَرَجَ مَعَ جَنَازَةٍ مِنْ بَیْتِهَا وَصَلَّى عَلَیْهَا ثُمَّ تَبِعَهَا حَتَّى تُدْفَنَ کَانَ لَهُ قِیرَاطَانِ مِنْ أَجْرٍ کُلُّ قِیرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ وَمَنْ صَلَّى عَلَیْهَا ثُمَّ رَجَعَ کَانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ أُحُدٍ» فَأَرْسَلَ ابْنُ عُمَرَ خَبَّابًا إِلَى عَائِشَةَ یَسْأَلُهَا عَنْ قَوْلِ أَبِی هُرَیْرَةَ ثُمَّ یَرْجِعُ إِلَیْهِ فَیُخْبِرُهُ مَا قَالَتْ وَأَخَذَ ابْنُ عُمَرَ قَبْضَةً مِنْ حَصْبَاءِ الْمَسْجِدِ یُقَلِّبُهَا فِی یَدِهِ حَتَّى رَجَعَ إِلَیْهِ الرَّسُولُ فَقَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: صَدَقَ أَبُو هُرَیْرَةَ فَضَرَبَ ابْنُ عُمَرَ بِالْحَصَى الَّذِی کَانَ فِی یَدِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ فَرَّطْنَا فِی قَرَارِیطَ کَثِیرَةٍ.

۵۶-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس همراه جنازه از منزلش بیرون آید و بر آن نماز بخواند، سپس او را مشایعت کند تا دفن می‌گردد، برای او پاداش دو قیراط است؛ هر قیراط به مانند کوه اُحد است. هر کس بر جنازه نماز بخواند، سپس او را [برای تدفین] همراهی نکند، برای او پاداشی به مانند کوه اُحد (یک قیراط) است». ابن عمر خبّاب را نزد حضرت عایشه رضی الله عنها فرستاد تا از وی در مورد سخن ابوهریره سؤال کند، سپس برگردد و نتیجه را به او اعلام دارد. ابن عمر سنگریزه‌های مسجد را به دست گرفته بود و در دست می‌گرداند تا فرستاده به سوی او بازگشت و گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: ابوهریره راست گفته است.

ابن عمر سنگریزه‌هایی را که در دست داشت، بر زمین انداخت و گفت: قیراط‌های زیادی را از دست داده‌ایم.

۵۷ –(۹٤٦) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِى قَتَادَةُ عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فَلَهُ قِيرَاطٌ فَإِنْ شَهِدَ دَفْنَهَا فَلَهُ قِيرَاطَانِ الْقِيرَاطُ مِثْلُ أُحُدٍ».

۵۷–(۹۴۶) از ثوبان، غلام رسول خداﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس بر جنازه نماز بخواند، برای او یک قیراط [پاداش] است. پس اگر شاهد دفن آن باشد، برای او دو قیراط است؛ هر قیراط همانند کوه اُحد است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ كُلُّهُمْ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابن‌بشار از معاذ بن هشام از پدر از ابن مثنی از ابن ابوعدی از سعید –ح– و زهیر بن حرب از عفان از ابان، همگی از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۱۸ ـ هر کس صد نفر بر او نماز بخوانند، شفیع او می‌گردند

۵۸ –(۹٤۷) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا سَلاَّمُ بْنُ أَبِى مُطِيعٍ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ يُصَلِّى عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مِائَةً كُلُّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ إِلاَّ شُفِّعُوا فِيهِ». قَالَ: فَحَدَّثْتُ بِهِ شُعَيْبَ بْنَ الْحَبْحَابِ فَقَالَ: حَدَّثَنِي بِهِ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ

۵۸–(۹۴۷) از عایشه‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه مرده‌ای، امتی از مسلمانان که جمع آنان به صد نفر برسد، بر او نماز بخوانند و همه‌ی آنان برای او شفاعت کنند؛ جز این نیست که شفاعت آنان در حق او مجاب افتد». آن را برای شعیب بن حبحاب حدیث کردم، پس گفت: انس بن مالک آن را از پیامبرﷺ برای من حدیث کرد.

باب ۱۹ ـ مرده‌ای که چهل نفر بر او نماز بخوانند

۵۹ -(۹٤۸) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَالْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ السَّكُونِيُّ قَالَ الْوَلِيدُ: حَدَّثَنِي وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ مَاتَ ابْنٌ لَهُ بِقُدَيْدٍ أَوْ بِعُسْفَانَ فَقَالَ: يَا كُرَيْبُ انْظُرْ مَا اجْتَمَعَ لَهُ مِنَ النَّاسِ قَالَ: فَخَرَجْتُ فَإِذَا نَاسٌ قَدْ اجْتَمَعُوا لَهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: تَقُولُ: هُمْ أَرْبَعُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: أَخْرِجُوهُ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلاً لاَ يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلاَّ شَفَّعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ» و فى رواية ابن معروف عن شريک بن ابى نَمِر عن كريب عن ابن عباس.

۵۹-(۹۴۸) از عبدالله بن عباس نقل است که فرزندی از فرزندان او در قدید یا در عسفان درگذشت، پس گفت: ای کریب! بنگر که چه تعدادی از مردم جمع شده‌اند؟ کریب گفت: بیرون رفتم و دیدم مردم جمع شده‌اند، پس به او اطلاع دادم. ابن عباس گفت: آیا آنان چهل تن می‌شوند؟ کریب گفت: بله. پس ابن عباس گفت: جنازه را بیرون آورید [تا بر وی نماز خوانده شود و دفن گردد]؛ زیرا من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هر گاه مسلمانی بمیرد و بر جنازه‌ی وی چهل مرد که برای خداوندﷻ شریکی قایل نیستند، نماز بخوانند، خداوند شفاعت آنان را در حق وی خواهد پذیرفت».

باب ۲۰ـ ذکر خیر و شرّ میّت

۶۰ -(۹٤۹) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: مُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا خَيْرٌ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ : «وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ». وَمُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا شَرٌّ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ : «وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ». قَالَ عُمَرُ: فِدًى لَكَ أَبِي وَأُمِّي مُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا خَيْرًا فَقُلْتَ: وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ. وَمُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا شَرٌّ فَقُلْتَ: وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«مَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ

شَرًّا وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِى الأَرْضِ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِى الأَرْضِ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِى الأَرْضِ».[1]

۶۰-(۹۴۹) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: جنازه‌ای را از جلوی پیامبر خداﷺ گذر دادند که مردم از او به خوبی یاد کردند. پیامبر خداﷺ فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». سپس جنازه‌ای دیگر گذر داده شد و مردم از او به بدی یاد کردند. پیامبر خداﷺ فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد،». حضرت عمرؓ گفت: پدر و مادرم فدایت باد! دو جنازه از جلوی شما عبور داده شد و مردم از یکی به خوبی یاد کردند و از دیگری به بدی یاد کردند و شما در هر دو حالت فرمودید: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». رسول خداﷺ فرمود: «کسی که شما از وی به نیکی یاد کردید، بهشت برای او واجب شد و کسی که از وی به بدی یاد کردید، دوزخ برایش واجب گردید. شما گواهان خدا در زمین هستید، شما گواهان خدا در زمین هستید، شما گواهان خدا در زمین هستید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ كِلاَهُمَا عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ مُرَّ عَلَى النَّبِىِّﷺ بِجَنَازَةٍ. فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَتَمُّ.

-(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از حماد (ابن زید) -ح- و یحیی بن یحیی از جعفر بن سلیمان، هر دو از ثابت از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: جنازه‌ای از جلوی پیامبر خداﷺ گذشت. آن‌گاه مشابه معنای عبدالعزیز از انس را روایت کرد؛ جز آن که حدیث عبدالعزیز تمام‌تر و کامل‌تر است.

باب ۲۱ ـ آن‌چه در باب مستریح و مستراح آمده است

۶۱ -(۹۵۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَلْحَلَةَ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ بْنِ رِبْعِىٍّ أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مُرَّ عَلَيْهِ بِجَنَازَةٍ فَقَالَ: «مُسْتَرِيحٌ وَمُسْتَرَاحٌ مِنْهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْمُسْتَرِيحُ وَالْمُسْتَرَاحُ مِنْهُ.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۴۲.

فَقَالَ: «الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يَسْتَرِيحُ مِنْ نَصَبِ الدُّنْيَا وَالْعَبْدُ الْفَاجِرُ يَسْتَرِيحُ مِنْهُ الْعِبَادُ وَالْبِلَادُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ».[1]

۶۱-(۹۵۰) از ابوقتاده بن ربعی روایت است که گفت: جنازه‌ای از کنار رسول خداﷺ عبور داده شد، پس فرمود: «آسوده شد یا از او آسوده شدند». گفتند: ای رسول خداﷺ! منظور شما از "مستریح" و "مستراح" چیست؟ فرمود: «بنده‌ی مؤمن از رنج و آزار دنیا آسورده می‌شود و بنده‌ی گناه‌کار، بندگان و سرزمین‌ها و درختان و حیوانات از او آسوده می‌شوند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِى هِنْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ ابْنٍ لِكَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از یحیی بن سعید –ح- و اسحاق بن ابراهیم از عبدالرزاق، همگی از عبدالله بن سعید بن ابوهند از محمد بن عمرو از ابن کعب بن مالک، از ابوقتاده از رسول خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

باب ۲۲ ـ تکبیر گفتن بر جنازه

۶۲ -(۹۵۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَعَى لِلنَّاسِ النَّجَاشِىَّ فِى الْيَوْمِ الَّذِى مَاتَ فِيهِ فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمُصَلَّى وَكَبَّرَ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ.

۶۲-(۹۵۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ در روز مرگ نجاشی، خبر مرگ او را اعلام کرد، پس همراه مردم به مصلّی رفت و چهار بار تکبیر گفت.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۱۲.

(۹۵۱)موطأ: ۵۳۰؛ بخاری، ۱۲۴۵ و ۱۳۱۸ و ۱۳۳۳؛ مسلم، ۹۵۱؛ ابوداوود، ۳۲۰۴؛ نسائی، ۱۹۷۰ و ۱۹۷۹؛ احمد در مسند، ۹۶۶۹ و ۱۰۸۶۴؛ ابن حبان، ۳۱۰۱. یعنی نماز میت خواندند. این دلیلی است بر جواز خواندن نماز میت بر متوفی غایب؛ عملی که شافعی و احمد و جمهور سلف بر آنند، ولی حنفیه و مالکیه آن را مشروع نمی‌دانند (تیسیر صحیح بخاری، ح ۱۳۱۸، ص ۱/۳۸۲). // نجاشی: لقبی بوده برای هر یک از پادشاهان حبشه و اسم او اصحمه بن أبحر بوده است (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۵۳۰).

٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی قَالَ: حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّهُ قَالَ: نَعَى لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ النَّجَاشِیَّ صَاحِبَ الْحَبَشَةِ فِی الْيَوْمِ الَّذِی مَاتَ فِيهِ فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لأَخِيكُمْ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَحَدَّثَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ﷛ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَفَّ بِهِمْ بِالْمُصَلَّى فَصَلَّى فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ.[1]

۶۳-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ خبر مرگ نجاشی، حاکم حبشه را در روزی که درگذشت، اعلام نمود و فرمود: «برای برادر خود طلب آمرزش کنید». ابن‌شهاب گفت: سعید بن مسیب از ابوهریره﷛ برای من روایت کرد که رسول خداﷺ مردم را در مصلّی به صف کرد و به نماز ایستاد و بر او (نجاشی) چهار بار تکبیر گفت.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ كَرِوَايَةِ عُقَيْلٍ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا.

-(۰۰۰) عمرو ناقد و حسن حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب (ابن ابراهیم بن سعد) از پدر از صالح از ابن‌شهاب به مانند روایت عقیل را با مجموع دو سند روایت کرده‌اند.

٦٤ -(٩٥٢) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ سَلِيمِ بْنِ حَيَّانٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى عَلَى أَصْحَمَةَ النَّجَاشِی فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا.[2]

۶۴-(۹۵۲) ابوبکر بن ابوشیبه از یزید بن هارون از سلیم بن حیان از سعید بن مینا از جابر بن عبدالله﷛ روایت کرد که رسول خداﷺ بر اَصحَمه‌ی نجاشی نماز میت خواند و چهار بار بر وی تکبیر گفت.

٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«مَاتَ الْيَوْمَ عَبْدٌ لِلَّهِ صَالِحٌ أَصْحَمَةُ». فَقَامَ فَأَمَّنَا وَصَلَّى عَلَيْهِ.[1]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۲۷.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۳۴.

۶۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «امروز بنده‌ی صالح خداوندﷻ؛ یعنی اصحمه [در حبشه] فوت کرد». برخاستیم و به امامت رسول خداﷺ بر او نماز خواندیم.

٦٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ«إِنَّ أَخًا لَكُمْ قَدْ مَاتَ فَقُومُوا فَصَلُّوا عَلَيْهِ». قَالَ: فَقُمْنَا فَصَفَّنَا صَفَّيْنِ.

۶۶-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «برادری از آنِ شما امروز درگذشت؛ پس برخیزید و بر او نماز بخوانید». گفت: ما برخاستیم و در دو صف ایستادیم و بر او نماز خواندیم.

٦٧ -(٩٣٥) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَبِى الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّ أَخًا لَكُمْ قَدْ مَاتَ فَقُومُوا فَصَلُّوا عَلَيْهِ». يَعْنِى النَّجَاشِىَّ وَفِى رِوَايَةِ زُهَيْرٍ:«إِنَّ أَخَاكُمْ».

۶۷-(۹۳۵) از عمران بن حصین نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برادری از آنِ شما امروز درگذشت؛ پس برخیزید و بر او نماز بخوانید»؛ یعنی: نجاشی و در روایت زبیر آمده است: «إِنَّ أَخَاكُمْ»؛ به جای عبارتِ: «إِنَّ أَخًا لَكُمْ».

باب ۲۳ ـ نماز بر روی قبر

٦٨ -(٩٥٤) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الشَّيْبَانِىِّ عَنِ الشَّعْبِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى عَلَى قَبْرٍ بَعْدَ مَا دُفِنَ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا. قَالَ الشَّيْبَانِىُّ: فَقُلْتُ لِلشَّعْبِىِّ: مَنْ حَدَّثَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: الثِّقَةُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ. هَذَا لَفْظُ حَدِيثِ حَسَنٍ،

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۲۰.

وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ نُمَيْرٍ قَالَ: انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى قَبْرٍ رَطْبٍ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَصَفُّوا خَلْفَهُ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا قُلْتُ لِعَامِرٍ: مَنْ حَدَّثَكَ؟ قَالَ: الثِّقَةُ مَنْ شَهِدَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ [1]

۶۸-(۹۵۴) از شعبی روایت است که رسول خداﷺ بر قبر، بعد از دفن مرده، نماز خواند و چهار تکبیر گفت.

شیبانی گفت: به شعبی گفتم: چه کسی این حدیث را برای تو روایت کرد؟ گفت: عبدالله بن عباس؛ که شخصی مورد اعتماد در نقل و حفظ احادیث است. این لفظ روایت حسن بود. در روایت ابن نمیر آمده است که گفت: رسول خداﷺ به قبر تازه‌ای رسید و بر آن نماز خواند و مردم پشت سر ایشان صف بستند و رسول خداﷺ چهار تکبیر گفت. به عامر گفتم: چه کسی این حدیث را برای تو روایت کرد؟ گفت: شخصی مورد اعتماد، کسی که خود در آن نماز حضور داشت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح و حدثنی محمد بن حاتم حدّثنا وکیع حدّثنا سفیان ح و حدثنا عبید الله بن معاذ حدثنا ابی ح و حدثنا محمّد بن المثنی حدثنا محمد بن جعفر قال: حدثنا شعبة کل هؤلاء عن الشیبانی عن الشعبی عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ وَلَيْسَ فِی حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَنَّ النَّبِیَّﷺ كَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از هشیم -ح- و حسن بن ربیع و ابوکامل، از عبدالواحد بن زیاد -ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر -ح- و محمد بن حاتم از وکیع از سفیان -ح- و عبیدالله بن معاذ از پدر -ح- و محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، همه‌ی آنان از شیبانی از شعبی از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما از رسول خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ اما در حدیث آنان در مورد چهار تکبیرگفتنِ رسول خداﷺ سخنی به میان نیامده است.

٦٩ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ وَهْبِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ فِی صَلاَتِهِ عَلَى الْقَبْرِ نَحْوَ حَدِيثِ الشَّيْبَانِیِّ. لَيْسَ فِی حَدِيثِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۴۷.

۶۹-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و هارون بن عبدالله، همگی از وهب بن جریر از شعبه از اسماعیل بن ابوخالد از شعبی از ابن‌عباس‌ﷺ از رسول خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را از شیبانی، در باب نمازگزاردن بر روی قبر نقل کردند؛ اما در حدیث آنان نیز در مورد چهار بار تکبیر گفتن رسول خداﷺ سخنی گفته نشده است.

۷۰ -(۹۵۵) وَحَدَّثَنِی إِبْرَاهِیمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْعَرَةَ السَّامِیُّ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حَبِیبِ بْنِ الشَّهِیدِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِیَّﷺ صَلَّى عَلَى قَبْرٍ.

۷۰-(۹۵۵) ابراهیم بن محمد بن عرعره‌ی سامی از غندر از شعبه از حبیب بن شهید از ثابت از انس نقل کرد که رسول خداﷺ بر قبری نماز خواند.

۷۱ -(۹۵٦) وَحَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِیعِ الزَّهْرَانِیُّ وَأَبُو كَامِلٍ فُضَیْلُ بْنُ حُسَیْنٍ الْجَحْدَرِیُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِی كَامِلٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَیْدٍ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِیِّ عَنْ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ أَنَّ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَانَتْ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ فَفَقَدَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَسَأَلَ عَنْهَا او عنه فَقَالُوا: مَاتَ. قَالَ:«أَفَلاَ كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِی؟». قَالَ: فَكَأَنَّهُمْ صَغَّرُوا أَمْرَهَا او امره فَقَالَ:«دُلُّونِی عَلَى قَبْرِهِ». فَدَلُّوهُ فَصَلَّى عَلَیْهَا ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ یُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلاَتِی عَلَیْهِمْ».[1]

۷۱-(۹۵۶) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که وی گفت: زنی سیاه‌پوست که مسجد را جارو می‌کرد، درگذشت. پیامبر خداﷺ جویای حال او شد. گفتند: درگذشت. پیامبر خداﷺ فرمود: «چرا مرا از آن آگاه نکردید؟!» گفت: گویی آنان آن زن را حقیرتر از آن می‌دانستند [که خبر مرگ او را به پیامبر برسانند]. رسول خداﷺ فرمود: «مرا بر سر قبر او ببرید». ایشان را بر سر قبرش بردند، پس بر آن نماز خواند و فرمود: «این گورها، مملو از ظلمت و تاریکی‌اند و با نماز من بر آنان، خداوند گورهایشان را منور می‌گرداند».

۷۲ -(۹۵۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ - وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: عَنْ شُعْبَةَ - عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۸.

لَيْلَى قَالَ: كَانَ زَيْدٌ يُكَبِّرُ عَلَى جَنَائِزِنَا أَرْبَعًا وَإِنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةٍ خَمْسًا فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُكَبِّرُهَا.

۷۲-(۹۵۷) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از عمرو بن مره از عبدالرحمن بن ابولیلی روایت کردند که گفت: زید بر مردگان ما چهار بار تکبیر می‌گفت و بر جنازه‌ای پنج بار تکبیر زد. از علت آن پرسیدم و او گفت: رسول خداﷺ گاهی پنج بار تکبیر می‌گفت.

باب ٢٤ـ قیام در برابر رد شدن جنازه

٧٣ -(٩٥٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا لَهَا حَتَّى تُخَلِّفَكُمْ أَوْ تُوضَعَ».[1]

۷۳-(۹۵۸) از عامر بن ربیعه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وقتی جنازه را دیدید، به خاطر آن برخیزید تا از شما جلو بیفتد یا بر زمین نهاده شود».

٧٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«إِذَا رَأَى أَحَدُكُمُ الْجَنَازَةَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَاشِيًا مَعَهَا فَلْيَقُمْ حَتَّى تُخَلِّفَهُ أَوْ تُوضَعَ».

۷۴-(۰۰۰) از عامر بن ربیعه نقل است که پیامبر خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما جنازه را دید، پس اگر آن را همراهی نکرد، باید برخیزد تا جنازه بر او پیشی گیرد یا بر زمین نهاده شود».

---

(۹۵۷) ترمذی: ۱۰۲۳؛ نسائی: ۱۹۸۲؛ ابوداوود: ۳۱۹۷؛ ابن ماجه: ۱۵۰۵. // این حدیث نزد علما منسوخ است. علما بر نسخ آن اجماع دارند و احادیث ناظر بر این است که جز چهار تکبیر از رسول خدا ثابت نشده است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴۱/۷).

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۰۷.

۷۵-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ النَّبِیُّ ﷺ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمُ الْجَنَازَةَ فَلْيَقُمْ حِينَ يَرَاهَا حَتَّى تُخَلِّفَهُ».

۷۵-(۰۰۰) از ابن‌جریج نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما جنازه را دید، باید برخیزد تا جنازه از او پیش افتد».

۷۶ -(۹۵۹) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا اتَّبَعْتُمْ جَنَازَةً فَلاَ تَجْلِسُوا حَتَّى تُوضَعَ».

۷۶-(۹۵۹) از ابوسعید نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه جنازه‌ای را همراهی کردید، تا زمانی که بر زمین گذاشته نشود، ننشینید».

۷۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَعَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِیِّ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا فَمَنْ تَبِعَهَا فَلاَ يَجْلِسْ حَتَّى تُوضَعَ».[1]

۷۷-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه جنازه‌ای را دیدید، برخیزید. کسی هم که به دنبال جنازه حرکت می‌کند، تا وقتی که جنازه بر زمین گذاشته نشود، ننشیند».

۷۸ -(۹۶۰) وَحَدَّثَنِی سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَعَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِیِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: مَرَّتْ جَنَازَةٌ فَقَامَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقُمْنَا مَعَهُ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا يَهُودِيَّةٌ. فَقَالَ:«إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا».[2]

۷۸-(۹۶۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: جنازه‌ای از کنار ما گذشت. پیامبر خداﷺ به خاطر آن برخاست. ما نیز همراه ایشان برخاستیم. ما به پیامبر خداﷺ گفتیم: یا رسول الله! آن جنازه‌ی فردی یهودی است. پیامبر خداﷺ فرمود: «وقتی جنازه را دیدید، برخیزید».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۱۰.
[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۱۱.

۷۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ قَامَ النَّبِیُّ ﷺ لِجَنَازَةٍ مَرَّتْ بِهِ حَتَّى تَوَارَتْ.

۷۹–(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که از جابر شنید که پیامبر خداﷺ به خاطر جنازه‌ای که از مقابل ایشان گذشت، برخاست تا آن‌گاه که از دیده پنهان شد.

۸۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَيْضًا أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: قَامَ النَّبِیُّ ﷺ وَأَصْحَابُهُ لِجَنَازَةِ يَهُودِیٍّ حَتَّى تَوَارَتْ.

۸۰–(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که از جابر شنید که پیامبر خداﷺ و یارانش به خاطر گذشتن جنازه‌ی فردی یهودی برخاستند تا زمانی که از دیده پنهان شد.

۸۱ –(۹۶۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنِ ابْنِ أَبِی لَيْلَى أَنَّ قَيْسَ بْنَ سَعْدٍ وَسَهْلَ بْنَ حُنَيْفٍ كَانَا بِالْقَادِسِيَّةِ فَمَرَّتْ بِهِمَا جَنَازَةٌ فَقَامَا فَقِيلَ لَهُمَا: إِنَّهَا مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ. فَقَالاَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّتْ بِهِ جَنَازَةٌ فَقَامَ فَقِيلَ: إِنَّهُ يَهُودِیٌّ. فَقَالَ: «أَلَيْسَتْ نَفْسًا؟».[۱]

۸۱–(۹۶۱) از ابن ابولیلی روایت است که گفت: سهل بن حنیف و قیس بن سعد در قادسیه نشسته بودند. جنازه‌ای از مقابل آنان گذر داده شد، پس هر دوی آنان برخاستند. به آنان گفته شد: این جنازه‌ی اهل همین سرزمین است؛ یعنی: اهل ذمه. آنان گفتند: جنازه‌ای از مقابل پیامبر خداﷺ گذر داده شد و رسول خداﷺ برخاست. به پیامبرﷺ گفتند: این جنازه‌ی فردی یهودی است. فرمود: «مگر انسان نیست؟».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِيهِ فَقَالاَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَرَّتْ عَلَيْنَا جَنَازَةٌ.

–(۰۰۰) قاسم بن زکریا از عبیدالله بن موسی از شیبان از اعمش از عمرو بن مره، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: ما همراه پیامبر خداﷺ بودیم که جنازه‌ای از کنار ما گذشت.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۱۲.

باب ۲۵ ـ منسوخ‌شدنِ قیام در برابر مرده

۸۲ –(۹۶۲) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ وَاقِدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ أَنَّهُ قَالَ: رَآنِى نَافِعُ بْنُ جُبَيْرٍ وَنَحْنُ فِى جَنَازَةٍ قَائِمًا وَقَدْ جَلَسَ يَنْتَظِرُ أَنْ تُوضَعَ الْجَنَازَةُ فَقَالَ لِى مَا يُقِيمُكَ؟ فَقُلْتُ: أَنْتَظِرُ أَنْ تُوضَعَ الْجَنَازَةُ لِمَا يُحَدِّثُ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِىُّ. فَقَالَ نَافِعٌ: فَإِنَّ مَسْعُودَ بْنَ الْحَكَمِ حَدَّثَنِى عَنْ عَلِىِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ قَعَدَ.

۸۲–(۹۶۲) از عمرو بن سعد بن معاذ روایت است که گفت: ما در مقابل جنازه‌ای ایستاده بودیم. نافع بن جبیر نشسته بود و منتظر بود که جنازه بر زمین گذاشته شود، چون من را دید، به من گفت: چرا ایستاده‌ای؟ گفتم: طبق حدیث ابو سعید خُدری، منتظرم که جنازه بر زمین گذاشته شود. نافع گفت: مسعود بن حکم برای من روایت کرد که علی بن ابی‌طالب‌ؓ گفت: پیامبر خداﷺ برخاست و سپس نشست.

۸۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِىِّ – قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ – قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ قَالَ أَخْبَرَنِى وَاقِدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ الأَنْصَارِىُّ أَنَّ أَنَّ مَسْعُودَ بْنَ الْحَكَمِ الأَنْصَارِىَّ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِىَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ يَقُولُ فِى شَأْنِ الْجَنَائِزِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَامَ ثُمَّ قَعَدَ. وَإِنَّمَا حَدَّثَ بِذَلِكَ لأَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ رَأَى وَاقِدَ بْنَ عَمْرٍو قَامَ حَتَّى وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ.

۸۳–(۰۰۰) از مسعود بن حکم انصاری نقل است که وی از علی بن ابی‌طالب‌ؓ شنید که در مورد جنازه گفت: رسول خداﷺ برخاست، سپس نشست. دلیل روایت این حدیث آن بود که نافع بن جبیر، واقد بن عمرو را دید که وی در برابر مرده برخاست تا جنازه بر زمین نهاده شد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى زَائِدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) ابوکریب از ابن ابوزائده از یحیی بن سعید، با این اسناد روایت کرد.

٨٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ مَسْعُودَ بْنَ الْحَكَمِ يُحَدِّثُ عَنْ عَلِىٍّ قَالَ: رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ قَامَ فَقُمْنَا وَقَعَدَ فَقَعَدْنَا. يَعْنِى فِى الْجَنَازَةِ.

۸۴-(۰۰۰) از مسعود بن حکم انصاری نقل است که وی از علی بن ابی‌طالبﷺ شنید که در مورد جنازه گفت: ما رسول خداﷺ را دیدیم که برخاست، پس ما برخاستیم و چون ایشان نشستند، ما نیز نشستیم؛ یعنی در مقابل جنازه.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی بَكْرٍ الْمُقَدَّمِیُّ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن ابوبکر مقدمی و عبیدالله بن سعید از یحیی (قطان) از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ٢٦ ـ دعا برای میت در نماز

٨٥ -(٩٦٣) وحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ سَمِعَهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَوْفَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى جَنَازَةٍ فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ وَهُوَ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَاراً خَيْراً مِنْ دَارِهِ وَأَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ». قَالَ حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ الْمَيِّتَ. قَالَ: و حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جُبَيْرٍ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِنَحْوِ هَذَا الْحَدِيثِ أَيْضًا.

۸۵-(۹۶۳) از جبیر بن نفیر روایت است که از عوف بن مالک شنید که می‌گفت: رسول خداﷺ بر جنازه‌ای نماز خواند. من دعای ایشان را حفظ کردم و ایشان می‌فرمود: «خداوندا! او را بیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده و از وی درگذر و آرامگاهش را فراخ گردان و او را با آب برف و تگرگ شستشو ده و از گناهان پاک گردان؛ چنان که جامه‌ی سفید را از چرک پاک می‌کنی و او را خانه‌ای بهتر از خانه‌اش [در دنیا] و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش [در دنیا] و همسری شایسته‌تر از همسرش [در این دنیا] نصیب گردان و او را داخل بهشت کن و از عذاب قبر یا از آتش جهنم برحذر دار». تا جایی که آرزو کردم که من آن میّت می‌بودم. راوی گفت: عبدالرحمن بن جبیر از پدرش از عوف بن مالک از پیامبرﷺ مشابه این حدیث را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ بِالإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ وَهْبٍ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالرحمن بن معدی از معاویه بن صالح حدیث مذکور را با دو اسناد فوق مشابه حدیث ابن‌وهب نقل کرد.

۸۶-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الْحِمْصِيِّ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِي الطَّاهِرِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الأَشْجَعِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَصَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَاعْفُ عَنْهُ وَعَافِهِ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاغْسِلْهُ بِمَاءٍ وَثَلْجٍ وَبَرَدٍ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَأَهْلاً خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَقِهِ فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَعَذَابَ النَّارِ». قَالَ عَوْفٌ: فَتَمَنَّيْتُ أَنْ لَوْ كُنْتُ أَنَا الْمَيِّتَ لِدُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى ذَلِكَ الْمَيِّتِ.

۸۶-(۰۰۰) از عوف بن مالک نقل است که گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ این گونه بر جنازه‌ای نماز می‌خواند و می‌فرمود: «پروردگارا! او را بیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده و از وی درگذر و آرامگاهش را فراخ گردان و او را با آب برف و تگرگ شستشو ده [تا گناهان زایل گردد],[1] و از گناهان پاک گردان؛ چنان که جامه‌ی سفید از چرک پاک می‌شود و او را خانه‌ای بهتر از خانه‌اش [در دنیا] و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش [در دنیا] و همسری شایسته‌تر از همسرش [در این دنیا] نصیب گردان و او را داخل بهشت کن و از عذاب قبر یا از آتش جهنم برحذر دار». عوف گفت: به خاطر دعایی که پیامبر ﷺ در حق آن مرده کرد، آرزو کردم که کاش من آن میت می‌بودم.

---

[1] . تناسب عذاب گناهکار با آتش و زایل‌کردن آن منظره‌ی دهشتناک با سردی برف و تگرگ و باران؛ و البته منظور از شستشو، شستن با آب معمولی و حسّی نیست؛ بلکه زدودن گناهان مراد است.(م)

باب ۲۷ ـ امام باید در کجای میّت جهت ادای نماز بایستد

۸۷ ــ(٩٦٤) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ ذَكْوَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ وَصَلَّى عَلَى أُمِّ كَعْبٍ مَاتَتْ وَهِيَ نُفَسَاءُ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلصَّلاَةِ عَلَيْهَا وَسَطَهَا.[1]

۸۷ـ(۹۶۴) از سمره بن جندب روایت است که گفت: پشت سر پیامبر خداﷺ بر ام‌کعب که در حالت نفاس درگذشته بود، نماز خواندم. رسول خداﷺ برای نماز بر میت، در وسط ایستاد.

ــ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَيَزِيدُ بْنُ هَارُونَ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَالْفَضْلُ بْنُ مُوسَى كُلُّهُمْ عَنْ حُسَيْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرُوا أُمَّ كَعْبٍ.

ـ(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن مبارک و یزید بن هارون ــح- و علی بن حجر از ابن مبارک و فضل بن موسی، همگی از حسین، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما لفظ ام‌کعب در آن حدیث نیامده است.

۸۸ ــ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ حُسَيْنٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ قَالَ: قَالَ سَمُرَةُ بْنُ جُنْدُبٍ: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ غُلاَمًا فَكُنْتُ أَحْفَظُ عَنْهُ فَمَا يَمْنَعُنِي مِنَ الْقَوْلِ إِلاَّ أَنَّ هَا هُنَا رِجَالاً هُمْ أَسَنُّ مِنِّي وَقَدْ صَلَّيْتُ وَرَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا فَقَامَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الصَّلاَةِ وَسَطَهَا.

۸۸ـ(۰۰۰) از سمره بن جندب روایت است که گفت: در زمان پیامبر خداﷺ من کودکی بیش نبودم، ولی دارای حافظه‌ی خوبی بودم و تنها چیزی که مانع گفتار من می‌شد، مردانی مسن‌تر از من بودند که در مجلس حضور داشتند. من پشت سر رسول خداﷺ بر جنازه‌ی زنی که در حالت نفاس فوت شده بود، نماز خواندم. رسول خداﷺ در نماز بر میت در وسط آن ایستاد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۳۱.

باب ۲۸ ـ سواره‌بودنِ نمازگزار بر میت، به وقت برگشتن

۸۹ –(۹٦٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ – وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى – قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: أُتِىَ النَّبِىُّﷺ بِفَرَسٍ مُعْرَوْرًى فَرَكِبَهُ حِينَ انْصَرَفَ مِنْ جَنَازَةِ ابْنِ الدَّحْدَاحِ وَنَحْنُ نَمْشِى حَوْلَهُ.

۸۹–(۹۶۵) از جابر بن سمره روایت است که گفت: هنگامی که از مراسم به خاک‌سپاری ابن‌دحداح برگشتیم، اسبی بدون زین برای پیامبر خداﷺ آورده شد. پیامبرﷺ بر آن سوار شد و ما در پی ایشان، پیاده حرکت می‌کردیم.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى ابْنِ الدَّحْدَاحِ ثُمَّ أُتِىَ بِفَرَسٍ عُرْىٍ فَعَقَلَهُ رَجُلٌ فَرَكِبَهُ فَجَعَلَ يَتَوَقَّصُ بِهِ وَنَحْنُ نَتَّبِعُهُ نَسْعَى خَلْفَهُ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: إِنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«كَمْ مِنْ عِذْقٍ مُعَلَّقٍ فِى الْجَنَّةِ لاِبْنِ الدَّحْدَاحِ».او قال شعبةم لأبى الدحداح.

–(۰۰۰) از جابر بن سمره روایت است که گفت: رسول خداﷺ بر جنازه‌ی ابن‌دحداح نماز خواند. سپس اسبی بدون زین برای وی آوردند. مردی آن را نگاه داشت تا رسول خداﷺ سوار بر آن شد، سپس اسب را به حرکت انداخت و ما به دنبال پیامبر خداﷺ به راه افتادیم. کسی از میان گروه گفت که رسول خداﷺ فرمود: «چه بسیار شاخه‌های آویزان و پرباری که در بهشت برای ابن دحداح فراهم آمده است». یا شعبه گفت: برای ابی دحداح

باب ۲۹ ـ در بیان لحد و نهادن آجر بر روی جنازه

۹۰ –(۹٦٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْمِسْوَرِىُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ أَنَّ سَعْدَ بْنَ أَبِى وَقَّاصٍ قَالَ فِى مَرَضِهِ الَّذِى هَلَكَ فِيهِ : الْحَدُوا لِى لَحْدًا وَانْصِبُوا عَلَىَّ اللَّبِنَ نَصْبًا كَمَا صُنِعَ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ.

۹۰–(۹۶۶) از عامر بن سعد بن ابی‌وقاص روایت است که سعد بن ابی‌وقاص در بیماریِ رو به فوت خویش چنین گفت: برای من گوری بکنید که در آن لحد (شکاف در پهنای گور) باشد. سپس بر روی لحد من آجر قرار دهید؛ همان گونه که برای رسول خداﷺ چنین کردند.

باب ۳۰ ـ گذاشتن قطیفه (پوششی مخمل‌دار) در قبر

۹۱ ـ(۹٦٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ وَوَكِيعٌ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جُعِلَ فِي قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَطِيفَةٌ حَمْرَاءُ. قَالَ مُسْلِم أَبُو جَمْرَةَ اسْمُهُ نَصْرُ بْنُ عِمْرَانَ وَأَبُو التَّيَّاحِ وَاسْمُهُ يَزِيدُ بْنُ حُمَيْدٍ مَاتَا بِسَرَخْسَ.

۹۱ـ(۹۶۷) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: در قبر پیامبر خداﷺ پوششی سرخ‌رنگ[۱] نهاده شد. مسلم گفت: اسم ابوجمره، نصر بن عمران است و نام ابو التیاح یزید بن حمید است و هردو در سرخس وفات کرده‌اند.

باب ۳۱ ـ امر به هموارکردنِ قبر

۹۲ ـ(۹٦٨) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيَّ حَدَّثَهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ بِأَرْضِ الرُّومِ بِرُودِسَ فَتُوُفِّيَ صَاحِبٌ لَنَا فَأَمَرَ فَضَالَةُ بْنُ عُبَيْدٍ بِقَبْرِهِ فَسُوِّيَ ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَأْمُرُ بِتَسْوِيَتِهَا.

۹۲ـ(۹۶۸) از عمرو بن حارث روایت است که ابوعلی همدانی گفت: ما همراه فضاله بن عبید در سرزمین روم در ناحیه‌ی رودس بودیم که دوستی از ما فوت کرد. فضاله بن عبید به ما دستور داد که قبر او را هموار کنیم، سپس گفت: شنیدم که رسول خداﷺ به هموارکردن گور امر می‌فرمود.

---

(۹۶۷) ترمذی: ۱۰۴۸؛ نسائی: ۲۰۱۲. // شافعی و جمیع علمای ما و دیگر علما، قرار دادن هر گونه پوشش و لحاف و بالش و نظایر آن را زیر مرده در گور مکروه می‌دانند و عمل شقران، غلام رسول خداﷺ، نیز تنها منفرد به اوست و کسی غیر از او چنین عملی انجام نداده است و انجام چنین عملی نیز از شقران به دلیل عِرقی بوده که نسبت به رسول خدا داشته است و از همین روی نمی‌خواسته که کسی بعد از رسول خداﷺ از جامه و پوشش ایشان استفاده کند، از همین روی آن را همراه با رسول خداﷺ در گور قرار داده تا آن را از دسترس دیگران به دور دارد و این نمی‌تواند حکمی را ثابت کند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴۸/۷).

[۱]. چادر و پوششی بود که برخی اوقات پیامبر اکرم آن را می‌پوشیدند یا گاهی بر روی آن می‌نشستند و بعد از وفات ایشان، میان حضرت علیؓ و ابن‌عباسؓ اختلاف افتاد و هر کدام از ایشان خواستند آن پوشش را برای خود بردارند تا این که شُقران آن را به همراه رسول خداﷺ دفن کرد تا کسی بعد از رسول اکرمﷺ از آن استفاده نکند.(م)

۹۳ -(۹٦۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِى ثَابِتٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ أَبِى الْهَيَّاجِ الأَسَدِىِّ قَالَ: قَالَ لِى عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ: أَلاَّ أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ لاَ تَدَعَ تِمْثَالاً إِلاَّ طَمَسْتَهُ وَلاَ قَبْراً مُشْرِفًا إِلاَّ سَوَّيْتَهُ.

۹۳-(۹۶۹) از ابوهیاج اسدی روایت است که از قول علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه گفت: آیا تو را بر آن‌چه که رسول خداﷺ مرا بر آن برانگیخت، برانگیزم؟ ایشان فرمود: هیچ تمثالی (مجسمه، تندیس) را به حال خود رها مکن، جز این که آن را نابود کنی و هیچ قبر بلندی را رها مکن، مگر این که آن را هموار گردانی.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِى حَبِيبٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال: و لا صورة إلا طَمَستَها.

-(۰۰۰) ابوبکر بن خلاد باهلی از یحیی (قطان) از سفیان از حبیب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۳۲ - نهی از گچ‌کاری قبر و ساختن بنا بر آن.

۹٤ -(۹۷۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ.

۹۴-(۹۷۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ از گچ‌کاری قبر و نشستن بر آن و ساختن بنا بر آن نهی فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) هارون بن عبدالله از حجاج بن محمد -ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق، همگی از ابن جریج از ابوزبیر روایت کردند که او از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که می‌گفت: مشابه آن را از رسول خداﷺ شنیدم.

۹۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نُهِىَ عَنْ تَقْصِيصِ الْقُبُورِ.

۹۵–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: از گچ‌کاری قبور نهی شده است.

باب ۳۳ ـ نهی از نشستن بر سر قبر و نماز خواندن بر آن

۹٦ –(۹۷۱) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتُحْرِقَ ثِيَابَهُ فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرٍ».

۹٦–(۹۷۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر یکی از شما بر روی پاره‌ای از آتش بنشیند و لباسش بسوزد و به پوست وی رسد، برای او بهتر از آن است که بر سر قبر بنشیند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ ح وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِىُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (دراوردی) –ح– و عمرو ناقد از ابواحمد زبیری از سفیان، هر دو از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۹۷ –(۹۷۲) وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ ابْنِ جَابِرٍ عَنْ بُسْرِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ وَاثِلَةَ عَنْ أَبِى مَرْثَدٍ الْغَنَوِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلاَ تُصَلُّوا إِلَيْهَا».

۹۷–(۹۷۲) از ابومرثد غنوی نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر روی قبور ننشینید و بر آن نماز نخوانید».

۹۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ الْبَجَلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ بُسْرِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِى إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِىِّ عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الأَسْقَعِ عَنْ أَبِى مَرْثَدٍ الْغَنَوِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لاَ تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ وَلاَ تَجْلِسُوا عَلَيْهَا».

۹۸–(۰۰۰) از ابومرثد غنوی نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «بر سر قبور نماز نخوانید و بر روی آن ننشینید».

باب ٣٤ ـ نماز بر میت در مسجد

٩٩ -(٩٧٣) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِیُّ - وَاللَّفْظُ لإِسْحَاقَ - قَالَ عَلِیٌّ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ أَمَرَتْ أَنْ يُمَرَّ بِجَنَازَةِ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ فِی الْمَسْجِدِ فَتُصَلِّیَ عَلَيْهِ فَأَنْكَرَ النَّاسُ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ: مَا أَسْرَعَ مَا نَسِیَ النَّاسُ مَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى سُهَيْلِ ابْنِ الْبَيْضَاءِ إِلاَّ فِی الْمَسْجِدِ.

٩٩-(٩٧٣) از عباد بن عبدالله زبیر نقل است که گفت: عایشهؓ، به هنگام فوت سعد بـن ابی وقاص، فرمان داد تا جنازه‌ی وی را به مسجد آورنـد تـا وی بـر آن نمـاز خوانـد. مـردم آن را ناپسند داشتند. پس عایشهؓ گفت: مردم چه زود [سنت پیـامبرﷺ را] فرامـوش کردنـد! رسـول خداﷺ در مسجد بر جنازه‌ی سهیل بن بیضاء نماز خواند.

١٠٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا لَمَّا تُوُفِّیَ سَعْدُ بْنُ أَبِی وَقَّاصٍ أَرْسَلَ أَزْوَاجُ النَّبِیِّﷺ أَنْ يَمُرُّوا بِجَنَازَتِهِ فِی الْمَسْجِدِ فَيُصَلِّينَ عَلَيْهِ فَفَعَلُوا، فَوُقِفَ بِهِ عَلَى حُجَرِهِنَّ يُصَلِّينَ عَلَيْهِ فَبَلَغَهُنَّ أَنَّ النَّاسَ عَابُوا ذَلِكَ وَقَالُوا: مَا كَانَتِ الْجَنَائِزُ يُدْخَلُ بِهَا الْمَسْجِدَ. فَبَلَغَ ذَلِكَ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: مَا أَسْرَعَ النَّاسَ إِلَى أَنْ يَعِيبُوا مَا لاَ عِلْمَ لَهُمْ بِهِ. عَابُوا عَلَيْنَا أَنْ يُمَرَّ بِجَنَازَةٍ فِی الْمَسْجِدِ وَمَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى سُهَيْلِ ابْنِ بَيْضَاءَ إِلاَّ فِی جَوْفِ الْمَسْجِدِ.

١٠٠-(٠٠٠) از عباد بن عبدالله بن زبیر نقل است که عایشهؓ فرمود: زمانی که سعد بن ابی‌وقاص فوت کرد، زنان پیامبرﷺ پیغام فرستادند که جنازه‌ی او را در مسجد گذر دهند تا ایشـان بر او نماز خوانند و چنین کردند؛ جنازه‌ی او را در کنار حجره‌های آنان نگـاه داشـتند و بـر او نمـاز خواندند. چون خبر آن به مردم رسید، بر آن ایراد گرفتند و گفتند: نباید مردگان بـه مسـجد داخـل شوند. چون حضرت عایشهؓ از این ماجرا اطلاع یافت، فرمود: مردم در ایراد گرفتن بـه چیـزی که نسبت بدان دانشی ندارند، چقدر شتابزده عمل می‌کنند. بـر مـا بـه سـبب گـذر دادن جنـازه از مسجد ایراد می‌گیرند، در حالی که رسول خداﷺ بر جنازه‌ی سهیل بن بیضاء در داخل مسجد نماز خواند.

---

(٩٧٣)موطأ: ٥٣٨؛ ابوداوود: ٣١٩٠؛ احمد: ٢٤٥٤٣؛ بیهقی در سنن: ٦٨٢٥ (موطأ، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ٥٣٨).

۱۰۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ رَافِعٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی فُدَیْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ لَمَّا تُوُفِّیَ سَعْدُ بْنُ أَبِی وَقَّاصٍ قَالَتِ: ادْخُلُوا بِهِ الْمَسْجِدَ حَتَّى أُصَلِّیَ عَلَیْهِ. فَأُنْکِرَ ذَلِكَ عَلَیْهَا فَقَالَتْ: وَاللَّهِ لَقَدْ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى ابْنَیْ بَیْضَاءَ فِی الْمَسْجِدِ سُهَیْلٍ وَأَخِیهِ.

۱۰۱–(۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که گفت: زمانی که سعد بن ابی‌وقـاص فوت کرد، عایشه رضی الله عنها دستور داد که جنازه‌ی وی را به مسجد آورند تا بر او نماز گزارد. چون ایـن امرِ او را انکار کردند، عایشه رضی الله عنها فرمود: به خدا سوگند! رسول خداﷺ بر فرزندان بیضاء (سـهیل و برادرش) در مسجد نماز گزارد.

باب ۳۵ ـ آن‌چه به وقت رفتن به گورستان گفته می‌شود و دعا برای اهل قبور

۱۰۲ –(۹۷٤) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى التَّمِیمِیُّ وَیَحْیَى بْنُ أَیُّوبَ وقتیبَةُ بْنُ سَعِیدٍ قَالَ یَحْیَى بْنُ یَحْیَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شَرِیكٍ و هو ابن ابی نمر عن عطاء بن یسار عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ((کلما کانت لیلتها من رسول الله ﷺ))یَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّیْلِ إِلَى الْبَقِیعِ فَیَقُولُ:«السَّلاَمُ عَلَیْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ وَأَتَاكُمْ مَا تُوعَدُونَ غَداً مُؤَجَّلُونَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لاَحِقُونَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لأَهْلِ بَقِیعِ الْغَرْقَدِ» و لم یُقِم قتیبة قوله و اتاکم.

۱۰۲–(۹۷۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ در شب‌هایی کـه نـزد مـن سپری می‌کرد، آخر شب را به بقیع می‌رفت و [خطاب به گورستان] مـی‌فرمـود: «ای سـرای قـوم مؤمنین! سلام بر شما باد! قطعاً شما، آن‌چه را که به آن وعده داده شدید، یافتید و مـن نیـز –اگـر خدا بخواهد– به زودی به شما ملحق خواهم شد. خداونـدا! اهـل بقیـع غرقـد را بیـامرز. قتیبـه در روایت خود عبارت «و اتاکم» را ذکر نکرده است.

۱۰۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَثِیرِ بْنِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ قَیْسٍ یَقُولُ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تُحَدِّثُ فَقَالَتْ: أَلاَ أُحَدِّثُكُمْ عَنِ النَّبِیِّﷺ وَعَنِّی. قُلْنَا بَلَى ح و حدّثنی من سمعَ حجّاجاً الاعور – واللفظ له – قال:

حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ - رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسِ بْنِ مَخْرَمَةَ بْنِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا: أَلاَ أُحَدِّثُكُمْ عَنِّى وَعَنْ أُمِّى قَالَ: فَظَنَنَّا أَنَّهُ يُرِيدُ أُمَّهُ الَّتِى وَلَدَتْهُ. قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: أَلاَ أُحَدِّثُكُمْ عَنِّى وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: قَالَتْ: لَمَّا كَانَتْ لَيْلَتِىَ الَّتِى كَانَ النَّبِىُّ ﷺ فِيهَا عِنْدِى انْقَلَبَ فَوَضَعَ رِدَاءَهُ وَخَلَعَ نَعْلَيْهِ فَوَضَعَهُمَا عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَبَسَطَ طَرَفَ إِزَارِهِ عَلَى فِرَاشِهِ فَاضْطَجَعَ فَلَمْ يَلْبَثْ إِلاَّ رَيْثَمَا ظَنَّ أَنْ قَدْ رَقَدْتُ فَأَخَذَ رِدَاءَهُ رُوَيْدًا وَانْتَعَلَ رُوَيْدًا وَفَتَحَ الْبَابَ فَخَرَجَ ثُمَّ أَجَافَهُ رُوَيْدًا فَجَعَلْتُ دِرْعِى فِى رَأْسِى وَاخْتَمَرْتُ وَتَقَنَّعْتُ إِزَارِى ثُمَّ انْطَلَقْتُ عَلَى إِثْرِهِ حَتَّى جَاءَ الْبَقِيعَ فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ انْحَرَفَ فَانْحَرَفْتُ فَأَسْرَعَ فَأَسْرَعْتُ فَهَرْوَلَ فَهَرْوَلْتُ فَسَبَقْتُهُ فَدَخَلْتُ فَلَيْسَ إِلاَّ أَنِ اضْطَجَعْتُ فَدَخَلَ فَقَالَ:«مَا لَكِ يَا عَائِشُ؟ حَشْيَا رَابِيَةً». قَالَتْ: قُلْتُ: لاَ شَىْءَ. قَالَ:«لَتُخْبِرِينِى أَوْ لَيُخْبِرَنِّى اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِى أَنْتَ وَأُمِّى. فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ:«فَأَنْتِ السَّوَادُ الَّذِى رَأَيْتُ أَمَامِى؟». قُلْتُ: نَعَمْ. فَلَهَدَنِى فِى صَدْرِى لَهْدَةً أَوْجَعَتْنِى ثُمَّ قَالَ:«أَظَنَنْتِ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْكِ وَرَسُولُهُ». قَالَتْ: مَهْمَا يَكْتُمِ النَّاسُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ نَعَمْ. قَالَ:«فَإِنَّ جِبْرِيلَ أَتَانِى حِينَ رَأَيْتِ فَنَادَانِى فَأَخْفَاهُ مِنْكِ فَأَجَبْتُهُ وَظَنَنْتُ أَنْ قَدْ رَقَدْتِ فَكَرِهْتُ أَنْ أُوقِظَكِ وَخَشِيتُ أَنْ تَسْتَوْحِشِى فَقَالَ: إِنَّ رَبَّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَأْتِىَ أَهْلَ الْبَقِيعِ فَتَسْتَغْفِرَ لَهُمْ». قَالَتْ: قُلْتُ: كَيْفَ أَقُولُ لَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«قُولِى: السَّلاَمُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَلاَحِقُونَ».

۱۰۳-(۰۰۰) حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: آن شبی که رسول خدا ﷺ نزد من بود، آمد و ردایش را بر زمین نهاد و سپس کفش خویش را از پای درآورد و کنار پای خویش گذاشت و ازار خویش را بر تخت انداخت و بر پهلو دراز کشید. مدت زیادی درنگ نکرد؛ جز آن که پنداشت که من خوابیده‌ام و آن‌گاه به طور آهسته و مخفیانه ردایش را برداشت و کفش را پوشید و در را گشود و خارج شد و آن را به آهستگی بست. چادرم را برداشتم و خودم را در زیر پوشش گرفتم و ازرام را پوشیدم و سپس دنبال پیامبر راه افتادم تا زمانی که به بقیع رسید. رسول خدا ﷺ ایستاد و قیامش طول کشید. سپس سه مرتبه دست را بلند کرد و بعد برگشت؛ من نیز برگشتم. ایشان در رفتن شتاب کرد و من نیز شتاب نمودم. سپس به طور هروله (با شتاب رفتن) راه رفت و من نیز چنین کردم. بعد بر او سبقت گرفتم و قبل از ایشان وارد خانه شدم، به گونه‌ای که زمان داخل

شدن ایشان، من دراز کشیده بودم. فرمود: «ای عایشه! تو را چه شده است که این گونه نفس نفس می‌زنی؟» گفتم: چیزی نیست. فرمود: «یا مرا خبر ده یا این که خداوند لطیف خبیر مرا آگاه خواهد کرد». گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت! سپس ماجرا را بازگفتم. فرمود: «تو همان سیاهی بودی که در جلوی خویش دیدم؟» گفتم: بله؛ پس با دست خویش بر سینه‌ام زد، تا جایی که دردم گرفت، سپس فرمود: «گمان کردی که خداوند ﷻ و رسولش بر تو ستم روا می‌دارند؟!» عایشه ؓ گفت: هر چه را مردم پنهان می‌کنند، خداوند ﷻ می‌داند؛ بله [چنین اندیشیده بودم.] فرمود: «جبرئیل ؑ نزد من آمد و چون تو را دید، مرا ندا کرد و خود را از تو پنهان ساخت. من به او جواب دادم و چون گمان نمودم که خوابیده‌ای، ناپسند داشتم که تو را بیدار کنم و ترسیدم که مبادا وحشت کنی. جبرئیل ؑ فرمود: پروردگارت به تو فرمان می‌دهد که به گورستان بقیع روی و برای آنان طلب بخشش کنی». گفتم: یا رسول الله! برای طلب غفران آنان باید چه بگویم؟ فرمود: «بگوی: سلام بر دیار مؤمنین و مسلمانان! خداوند ﷻ به رفتگان ما و کسانی که بعد از آنان خواهند رفت، رحم کند؛ اگر خدا بخواهد، ما به زودی به شما ملحق خواهیم شد».

١٠٤ -(٩٧٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَسَدِيُّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ فَكَانَ قَائِلُهُمْ يَقُولُ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَلاَحِقُونَ أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ.

۱۰۴-(۹۷۵) از پدر سلیمان بن بریده روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به یاران خویش تعلیم می‌داد که وقت رفتن به گورستان چنین گویند: سلام بر شما ای اهل دیار مؤمنین و مسلمانان! اگر خدا بخواهد، ما به زودی به شما ملحق خواهیم شد. از خداوند ﷻ برای خود و شما طلب عافیت می‌کنم.

باب ٣٦ ـ اجازه خواستن رسول خداﷺ از خداوندﷻ برای زیارت قبر مادرش

١٠٥ -(٩٧٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ يَزِيدَ - يَعْنِى ابْنَ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اسْتَأْذَنْتُ رَبِّى أَنْ أَسْتَغْفِرَ لأُمِّى فَلَمْ يَأْذَنْ لِى وَاسْتَأْذَنْتُهُ أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأَذِنَ لِى».

۱۰۵-(۹۷۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از پروردگارم اجازه گرفتم که برای مادرم طلب بخشش کنم؛ ولی خداوندﷻ به من اجازه نداد. سپس از او خواستم که اجازه دهد از قبرش دیدن کنم و خداوندﷻ این بار به من اجازه فرمود».

١٠٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: زَارَ النَّبِىُّﷺ قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَأَبْكَى مَنْ حَوْلَهُ فَقَالَ: «اسْتَأْذَنْتُ رَبِّى فِى أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يُؤْذَنْ لِى وَاسْتَأْذَنْتُهُ فِى أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأُذِنَ لِى فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْمَوْتَ».

۱۰۵-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خداﷺ قبر مادرش را زیارت کرد و سپس گریست و اطرافیان نیز گریه کردند. سپس فرمود: «از پروردگارم اجازه گرفتم که برای مادرم طلب بخشش کنم؛ ولی خداوندﷻ به من اجازه نداد. سپس از او خواستم که اجازه دهد از قبرش دیدن کنم و خداوندﷻ این بار به من اجازه داد؛ پس قبور را زیارت کنید؛ زیرا زیارت قبور یادآور مرگ است».

١٠٦ -(٩٧٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ وَابْنِ نُمَيْرٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِى سِنَانٍ - وَهُوَ ضِرَارُ بْنُ مُرَّةَ - عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ لُحُومِ الأَضَاحِىِّ فَوْقَ ثَلاَثٍ فَأَمْسِكُوا مَا بَدَا لَكُمْ، وَنَهَيْتُكُمْ عَنِ النَّبِيذِ إِلاَّ فِى سِقَاءٍ فَاشْرَبُوا فِى الأَسْقِيَةِ كُلِّهَا وَلاَ تَشْرَبُوا مُسْكِرًا».

---

(۹۷۷) ابوداوود: ۳۲۳۵، ۳۶۹۸؛ نسائی: ۲۰۲۲، ۲۰۳۳، ۴۴۲۹، ۵۶۵۲.

۱۰۶-(۹۷۷) از پدر ابن‌بریده روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «من [قبلاً] شما را از زیارت قبور بازداشتم، اما از این به بعد آن را زیارت کنید؛ و شما را از [ذخیره کردن] گوشت قربانی بیش از سه روز برحذر می‌داشتم. اما از این پس آن‌گونه که برای شما مقدور شد، آن را نگه‌دارید؛ و شما را از نبیذ جز در ظرفی مخصوص نهی می‌کردم، ولی اکنون آن را در تمام ظروف بنوشید و البته از خوردن هر نوع مست‌کننده‌ای بپرهیزید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ زُبَيْدٍ الْيَامِيِّ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ أُرَاهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ عَطَاءٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ كُلُّهُمْ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي سِنَانٍ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابوحنیفه از زبید یامی از محارب بن دثار از ابن‌بریده از پدرش از پیامبر خداﷺ روایت کرد. هم‌چنین ابوبکر بن ابوشیبه از قبیصه بن عقبه از سفیان از علقمه بن مرثد از سلیمان بن بریده از پدرش از پیامبر خداﷺ روایت کرد. هم‌چنین ابن ابوعمر و محمد بن رافع و عبد بن حمید، همگی از عبدالرزاق از معمر از عطای خراسانی از عبدالله بن بریده، از پدرش از پیامبر خداﷺ همه مشابه حدیث ابوسنان را روایت کردند.

باب ۳۷ - نگزاردن نماز بر فردی که خودکشی کرده باشد

۱۰۷ -(۹۷۸) حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ سَلَّامٍ الْكُوفِيُّ أَخْبَرَنَا زُهَيْرٌ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: أُتِيَ النَّبِيُّﷺ بِرَجُلٍ قَتَلَ نَفْسَهُ بِمَشَاقِصَ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ.

۱۰۷-(۹۷۸) از جابر بن سمره روایت است که گفت: [جنازه‌ی] کسی را به نزد رسول خداﷺ آوردند که خود را با پیکان تیری کشته بود. رسول خداﷺ بر جنازه‌ی او نماز نخواند.

کتاب زکات

۱ –(۹۷۹) وَحَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُکَیْرٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ قَالَ: سَأَلْتُ عَمْرَو بْنَ یَحْیَی بْنِ عُمَارَةَ فَأَخْبَرَنِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«لَیْسَ فِیمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ وَلاَ فِیمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ صَدَقَةٌ وَلاَ فِیمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ صَدَقَةٌ».

۱–(۹۷۹) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در کم‌تر از پنج وسق، و پنج شتر، و پنج اوقیه (چهل درهم) زکات واجب نیست».

۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّیْثُ ح وَحَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِیسَ کِلاَهُمَا عَنْ یَحْیَی بْنِ سَعِیدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ یَحْیَی بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

۲–(۰۰۰) محمد بن رمح بن مهاجر از لیث –ح– و عمرو ناقد از عبدالله بن ادریس، هر دو از یحیی بن سعید از عمرو بن یحیی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

---

(۹۷۹) موطأ: ۵۷۵؛ بخاری: ۱۴۰۵؛ ابوداوود: ۱۵۵۸؛ ترمذی: ۶۲۶؛ نسائی: ۲۴۴۵؛ دارمی: ۱۶۳۳؛ احمد: ۱۱۲۷۱؛ ابن حبان:۳۲۷۷؛ ابن خزیمه: ۲۲۶۳؛ بیهقی در سنن: ۷۰۳۵. خمس ذود: در لغت به معنی پنج دسته‌ی سه تا ده نفره‌ی شتر است، و عدد واحد از آن استنباط نمی‌شود، زیرا اگر منظور یک عدد بود، واژه‌ی "بعیر" می‌آمد؛ امّا به هر روی مسلمانان در این اتفاق نظر دارند که کم‌تر از پنج شتر زکات تعلق نمی‌گیرد.// اوقیه: چهل درهم از طلای خالص، چه مسکوک چه غیر مسکوک. وزنی است معادل هفت (یا هفت و نیم) مثقال، یک دوازدهم رطل (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی وقی؛ فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی اوقیه). // الوَسق، جمع أوسُق، و أوساق، و وُسوق؛ پیمانه‌ای است که در حدود صد و هشتاد کیلو جا می‌گیرد. بار شتر یا بار گاری یا بار کَشتی (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی وسق)؛ شصت صاع است. صاع: پیمانه‌ای است که نزد اهل حجاز در حدود چهار من و مساوی صد و بیست هزار درم است، و عراقی‌ها آن را مساوی با هشت رطل می‌دانند (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی صوع؛ فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی صاع). [ر.ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۵۷۵].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ. وَأَشَارَ النَّبِىُّﷺ بِكَفِّهِ بِخَمْسِ أَصَابِعِهِ ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: و حال آن که با دستش به پنج انگشتش اشاره می‌فرمود؛ سپس مشابه حدیث ابن عیینه را ذکر کرد.

٣ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِى ابْنَ مُفَضَّلٍ - حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ صَدَقَةٌ وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ صَدَقَةٌ».

۳-(۰۰۰) از یحیی بن عماره نقل است که گفت: شنیدم که ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در کم‌تر از پنج وسق و پنج شتر و پنج اوقیه زکات نیست».

٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ مِنْ تَمْرٍ وَلاَ حَبٍّ صَدَقَةٌ».

۴-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در کم‌تر از پنج وسق از خرما و از غله زکات نیست».

٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِى ابْنَ مَهْدِىٍّ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«لَيْسَ فِى حَبٍّ وَلاَ تَمْرٍ صَدَقَةٌ حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ وَلاَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ صَدَقَةٌ وَلاَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ صَدَقَةٌ».

۵-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در غله و خرما زکـاتی نیست؛ مادامی که به پنج وسق نرسد. همچنین در کم‌تر از پنج شتر و کم‌تـر از پـنج اوقیـه زکـات نیست».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِیُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ مَهْدِیٍّ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از یحیی بن آدم از سفیان ثوری از اسماعیل بن امیه، مشـابه حـدیث مذکور را با اسناد فوق، مشابه حدیث ابن‌مهدی نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِیُّ وَمَعْمَرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ مَهْدِیٍّ وَيَحْيَى بْنِ آدَمَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ - بَدَلَ التَّمْرِ - ثَمَرٍ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از اسماعیل بن امیه، مشابه حدیث مذکور را بـا اسـناد فـوق مشـابه حدیث ابن‌مهدی و یحیی بن آدم نقل کرد؛ جز آن که به جای التَّمْرِ، ثَمَرٍ (میوه) را ذکر کرد.

٦ -(۹۸۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عِيَاضُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ مِنَ الْوَرِقِ صَدَقَةٌ وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ مِنَ الإِبِلِ صَدَقَةٌ وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ مِنَ التَّمْرِ صَدَقَةٌ».[1]

۶-(۹۸۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «در کم‌تر از پنج اوقیـه از نقره و پنج نفر از شتر و پنج وسق از خرما زکات نیست».

باب ۱ ـ حکمِ یک‌دهم و یک‌بیستم در زکات

۷ -(۹۸۱) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْـنِ سَـرْحٍ وَهَـارُونُ بْـنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ وَالْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ وَهْبٍ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّـهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ جَـابِرَ بْـنَ عَبْـدِ اللَّـهِ يَـذْكُرُ أَنَّـهُ سَـمِعَ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«فِيمَا سَقَتِ الأَنْهَارُ وَالْغَيْمُ الْعُشُورُ وَفِيمَا سُقِیَ بِالسَّانِيَةِ نِصْفُ الْعُشْرِ».[2]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۵۹.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۸۳.

۷-(۹۸۱) از جابر بن عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در آن‌چه با آب رودخانه و آب آسمان (ابر) آبیاری می‌شود، یک دهم و در آن‌چه با کشیدن آب از چاه آبیاری می‌شود، یک بیستم زکات تعلق می‌گیرد».

باب ۲ ـ زکاتی بر فرد مسلمان در باب بنده و اسبش نیست

۸ -(۹۸۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؄ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلاَ فَرَسِهِ صَدَقَةٌ».[1]

۸-(۹۸۲) از ابوهریره؄ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زکات برده و اسب بر مسلمان واجب نیست».

۹ -(۰۰۰) وحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُوسَى عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؄ قَالَ عَمْرٌو: عَنِ النَّبِيِّﷺ وَقَالَ زُهَيْرٌ يَبْلُغُ بِهِ:«لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلاَ فَرَسِهِ صَدَقَةٌ».

۹-(۰۰۰) از ابوهریره؄ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بر مسلمان در غلام و اسبش زکاتی نیست [مشروط بر این‌که برای تجارت نباشند]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ كُلُّهُمْ عَنْ خُثَيْمِ بْنِ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؄ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از سلیمان بن بلال -ح- و قتیبه از حماد بن زید -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از حاتم بن اسماعیل، همگی از خثیم بن عراک بن مالک از پدرش از ابوهریره؄ از پیامبر خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۳.

۱۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِیسَى قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَیْرَةَ ﷺ یُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَیْسَ فِی الْعَبْدِ صَدَقَةٌ إِلاَّ صَدَقَةُ الْفِطْرِ».

۱۰–(۰۰۰) از پدر عراک بن مالک نقل است که گفت: شنیدم که ابوهریره ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت می‌کرد که فرمود: «در برده زکاتی نیست؛ مگر زکات فطر [که صاحب برده باید زکات فطر او را بپردازد]».

باب ۳ ـ پرداخت زکات و عدم پرداخت آن

۱۱ –(۹۸۳) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ حَفْصٍ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عُمَرَ عَلَى الصَّدَقَةِ فَقِیلَ مَنَعَ ابْنُ جَمِیلٍ وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِیدِ وَالْعَبَّاسُ عَمُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا یَنْقِمُ ابْنُ جَمِیلٍ إِلاَّ أَنَّهُ كَانَ فَقِیراً فَأَغْنَاهُ اللَّهُ وَأَمَّا خَالِدٌ فَإِنَّكُمْ تَظْلِمُونَ خَالِداً قَدِ احْتَبَسَ أَدْرَاعَهُ وَأَعْتَادَهُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَأَمَّا الْعَبَّاسُ فَهِیَ عَلَیَّ وَمِثْلُهَا مَعَهَا». ثُمَّ قَالَ: «یَا عُمَرُ أَمَا شَعَرْتَ أَنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صِنْوُ أَبِیهِ».[1]

۱۱–(۹۸۳) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ عمر ﷺ را به گرفتنِ زکات امر کرد. به پیامبر خدا ﷺ گفتند: ابن‌جمیل، خالدبن ولید و عباس بن عبدالمطلب زکات ندادند. رسول خدا ﷺ فرمود: «ابن‌جمیل هیچ عذری برای ندادن زکات ندارد؛ مگر جز این است که فقیر بود و خداوند او را بی‌نیاز ساخت. اما خالد، بی‌گمان شما [با درخواست زکات از او] به او ستم می‌کنید؛ زیرا او شمشیر و زره و تمام وسایل جنگی خود را برای جهاد در راه خدا نگه داشته است. اما عباس، ادای آن بر عهده‌ی من است، یک برابر آن هم [از روی کَرَم] همراه آن خواهد بود». سپس به عمر ﷺ فرمود: «ای عمر! آیا نمی‌دانی که عموی فرد، نظیر پدرِ اوست؟»

باب ٤ ـ زکات فطر بر مسلمانان از خرما یا جو

۱۲ –(۹۸٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وقتیبَةُ بْنُ سَعِیدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى – وَاللَّفْظُ لَهُ – قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۸.

فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ عَلَى النَّاسِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ عَلَى كُلِّ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

۱۲-(۹۸۴) مالک، از نافع، از عبدالله بن عمر روایت کرد که رسول خداﷺ زکات فطر را در ماه رمضان بر مسلمانان به میزان یک پیمانه از خرما یا جو، بر هر بنده و آزاده‌ای - اعم از زن و مرد - تعیین فرمود.

١٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِﷺ زَكَاةَ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ أَوْ حُرٍّ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ.

۱۳-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ زکات فطر را [در ماه رمضان بر مسلمانان] به میزان یک پیمانه از خرما یا جو، بر هر بنده یا آزاده‌ای - اعم از کوچک یا بزرگ - تعیین فرمود.

١٤ -(٠٠٠) وَأخبرنا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: فَرَضَ النَّبِيُّﷺ صَدَقَةَ رَمَضَانَ عَلَى الْحُرِّ وَالْعَبْدِ وَالذَّكَرِ وَالأُنْثَى صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ. قَالَ: فَعَدَلَ النَّاسُ بِهِ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ.

---

(۹۸۴) موطأ: ۶۲۷؛ بخاری: ۱۵۰۴؛ ابوداوود: ۱۶۱۱؛ ترمذی: ۶۷۶؛ نسائی: ۲۵۰۳؛ ابن ماجه: ۱۸۲۶؛ دارمی: ۱۶۶۱؛ احمد: ۵۳۳۹؛ نسائی در کبری: ۲۲۸۲؛ بیهقی در سنن: ۷۴۷۶. صاع: پیمانه‌ای است که نزد اهل حجاز در حدود چهار من و مساوی صد و بیست هزار درم است، و عراقی‌ها آن را مساوی با هشت رطل می‌دانند (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی صوع؛ فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی صاع). // ابن حجر می‌گوید: ظاهر حدیث بدین گونه است که زکات بر بنده واجب است؛ مگر این که مالکِ او زکاتش را به گردن گیرد. العینی می‌گوید: داوود وجوب زکات را بر بنده صحیح می‌داند به این شرط که اربابش به او این امکان را بدهد که بتواند کار کند و درآمدی داشته باشد، همان گونه که برای نمازهای فرض به او امکان ادای آن را می‌دهد. این مذهب مالک، لیث، اوزاعی، شافعی و اسحاق است (تیسیر صحیح بخاری، ح ۱۵۰۴، ص ۱/۴۳۰). // قول جمهور بر این است که بر برده زکاتی نیست و مالکش نیز تنها زکات فطر او را می‌پردازد. ابوحنیفه می‌گوید: بنده‌ای که از راه داد و ستد به دست می‌آید، زکات تجارت از آن پرداخت می‌شود نه زکات فطر؛ زیرا در یک مال دو زکات واجب نمی‌آید. (تیسیر صحیح بخاری، ب ۷۷، ص ۱/۴۳۱).

۱۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ زکات ماه رمضان را به میـزان یـک پیمانه از خرما یا جو، بر هر بنده و آزاده‌ای – اعم از زن و مرد – تعیین فرمود. راوی گفـت: مـردم آن را با نیم صاع از گندم برابر دانسته‌اند.

١٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَمَرَ بِزَكَاةِ الْفِطْرِ صَاعٍ مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعٍ مِنْ شَعِيرٍ، قال ابن عمر: فجعل الناسُ عِدلَهُ مُدَّينِ من حِنطَةٍ.

۱۵-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ به دادن زکات فطر بـه میـزان یـک پیمانه از خرما یا جو امر فرمود. ابن عمر گفت: مردم معادل آن را دو مُد از گندم قرار دادند.

١٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ أَوْ رَجُلٍ أَوِ امْرَأَةٍ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ.

۱۶-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ زکات فطر را در ماه رمضـان به میزان یک پیمانه از خرما یا جو، بر هر فرد مسلمانی، اعم از آزاده یا بنده، مرد یا زن، کوچک یـا بزرگ، تعیین فرمود.

١٧ -(٩٨٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي سَرْحٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ.

۱۷-(۹۸۵) از ابوسعید خُدریﷺ نقل است که گفت: ما یک پیمانه از طعام یا جو یا خرما یـا کشک یا کشمش را به عنوان زکات فطر پرداخت می‌کردیم.

---

(۹۸۵) بخاری: ۱۵۰۵ تا ۱۵۰۱۰. // مُدّ: پیمانه‌ای است قدیمی که دانشمندان فقه در اندازه‌ی آن اختلاف نظر دارند. مـردم حجاز آن را یک رطل و یک سوم رطل می‌دانند و عراقی‌ها دو رطل می‌دانند (المعجم الوسیط، ذیل مـاده‌ی مـد). // رطـل: واحدی است برای توزین یا برای پیمودن که در هر جا یک جور است و در مصر دوازده وقیه و هر وقیه دوازده درهم است، و هر درهمی چهل و هشت جو میانه است (همان، ذیل ماده‌ی رطل).

۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ - يَعْنِى ابْنَ قَيْسٍ - عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: كُنَّا نُخْرِجُ إِذْ كَانَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِﷺ زَكَاةَ الْفِطْرِ عَنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ فَلَمْ نَزَلْ نُخْرِجُهُ حَتَّى قَدِمَ عَلَيْنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِى سُفْيَانَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا فَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَكَانَ فِيمَا كَلَّمَ بِهِ النَّاسَ أَنْ قَالَ: إِنِّى أُرَى أَنَّ مُدَّيْنِ مِنْ سَمْرَاءِ الشَّامِ تَعْدِلُ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ فَأَخَذَ النَّاسُ بِذَلِكَ. قال ابو سعيد: فأمَّا انا فلا ازال أُخرِجُهُ كَما كُنتُ أُخرِجُهُ أَبَداً ما عِشتُ.

۱۸-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ زکات فطر بر هر کوچک و بزرگ و آزاده و مملوکی به میزان یک پیمانه از طعام یا کشک یا جو یا خرما یا کشمش بود. پیوسته بر این حالت بودیم تا زمانی که معاویه بن ابوسفیان برای حج یا عمره آمد و با مردم بر روی منبر سخن گفت؛ یکی از گفته‌هایش این بود که گفت: به نظر من دو مُدّ از گندم شام، معادل یک صاع خرماست، از همین روی مردم نیز بر آن اساس عمل نمودند. ابوسعید گفت: اما من تا زمانی که زنده باشم به همان روش قدیم زکات خود را خواهم پرداخت.

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ قَالَ: أَخْبَرَنِى عِيَاضُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى سَرْحٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ فِينَا عَنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ حُرٍّ وَمَمْلُوكٍ مِنْ ثَلاَثَةِ أَصْنَافٍ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ فَلَمْ نَزَلْ نُخْرِجُهُ كَذَلِكَ حَتَّى كَانَ مُعَاوِيَةُ فَرَأَى أَنَّ مُدَّيْنِ مِنْ بُرٍّ تَعْدِلُ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ. قال ابو سعيد: فاما انا فلا ازال أُخرِجُهُ كذالك.

۱۹-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: ما در زمان رسول خداﷺ زکات فطر را به ازای هر فرد اعم ازکوچک و بزرگ، آزاده و بنده از میان سه نوع محصول؛ یک صاع از خرما یا کشک یا جو پرداخت می‌کردیم. ما پیوسته بر این حالت بودیم تا زمانی که معاویه بن ابوسفیان گفت: به نظر من دو مُدّ از گندم شام، معادل یک صاع خرماست. ابوسعید گفت: اما من همواره به شیوه‌ی قبل زکات می‌پردازم.

۲۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى ذُبَابٍ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى سَرْحٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ مِنْ ثَلاَثَةِ أَصْنَافٍ الأَقِطِ وَالتَّمْرِ وَالشَّعِيرِ.

۲۰-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: ما زکات فطر را از سه صنفِ کشک، خرما و جو پرداخت می‌کردیم.

۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ ابْنِ عَجْلَانَ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى سَرْحٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ مُعَاوِيَةَ لَمَّا جَعَلَ نِصْفَ الصَّاعِ مِنَ الْحِنْطَةِ عِدْلَ صَاعٍ مِنْ تَمْرٍ أَنْكَرَ ذَلِكَ أَبُو سَعِيدٍ وَقَالَ: لاَ أُخْرِجُ فِيهَا إِلاَّ الَّذِى كُنْتُ أُخْرِجُ فِى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ.

۲۱-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی معاویه نیم صاع گندم را برابر با یک صاع خرما قرار داد، ابوسعید آن را نپذیرفت و گفت: من بر همان اساسی عمل خواهم کرد که در زمان رسول خدا ﷺ بدان عمل می‌کردم و آن یک صاع از خرما یا کشمش یا جو یا کشک بود.

باب ۵ ـ امر به پرداخت زکات فطر قبل از ادای نماز عید

۲۲ -(۹۸٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِزَكَاةِ الْفِطْرِ أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلاَةِ.

۲۲-(۹۸۶) از نافع بن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ امر فرمود تا زکات فطر پیش از رفتن مردم به نماز [عید] داده شود.

۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِإِخْرَاجِ زَكَاةِ الْفِطْرِ أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلاَةِ.

۲۳-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ امر فرمود تا زکات فطر پیش از رفتن مردم به نماز [عید] پرداخت شود.

---

(۹۸۶) موطأ: ۶۳۰؛ بخاری: ۱۵۰۳، ۱۵۰۹، ۱۵۱۱ مرفوع؛ ابوداوود: ۱۶۱۰ مرفوع؛ ترمذی: ۶۷۷ مرفوع؛ نسائی: ۲۵۲۰ مرفوع؛ احمد در مسند: ۶۴۳۸؛ بیهقی در سنن: ۷۱۶۱؛ شافعی در مسند (ص ۹۴). زکات فطر در ماه رمضان نزد مالک، شافعی، احمد و حنفیان واجب است. زکات فطر به هنگام غروب خورشید در شب عید فطر، نزد مالک و شافعی (جدید) و احمد و ابوحنیفه واجب است. // شافعیان دادن زکات فطر را در اول ماه رمضان نیز جایز می‌دانند؛ ابن عمر بهترین زمان را یک روز یا دو روز قبل از عید دانسته است؛ برخی نیز تأخیر آن را تا روز عید برای مسافر و فقیر جایز می‌دانند (تیسیر صحیح بخاری، ح ۱۵۱۱، ص ۱/۴۳۱). [ر. ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شمار: ۶۳۰].

باب ٦ ـ گناه مانعان زکات

٢٤ -(٩٨٧) وحَدَّثَنِی سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِی ابْنَ مَيْسَرَةَ الصَّنْعَانِیَّ - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ أَنَّ أَبَا صَالِحٍ ذَكْوَانَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْإِبِلُ قَالَ: وَلَا صَاحِبُ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا وَمِنْ حَقِّهَا حَلَبُهَا يَوْمَ وِرْدِهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا تَطَؤُهُ بِأَخْفَافِهَا وَتَعَضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْبَقَرُ وَالْغَنَمُ قَالَ: وَلَا صَاحِبُ بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ لَا يَفْقِدُ مِنْهَا شَيْئًا لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءُ وَلَا جَلْحَاءُ وَلَا عَضْبَاءُ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطَؤُهُ بِأَظْلَافِهَا كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْخَيْلُ قَالَ: «الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ هِیَ لِرَجُلٍ وِزْرٌ، وَهِیَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وَهِیَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ. فَأَمَّا الَّتِی هِیَ لَهُ وِزْرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَفَخْرًا وَنِوَاءً عَلَى أَهْلِ الإِسْلَامِ فَهِیَ لَهُ وِزْرٌ، وَأَمَّا الَّتِی هِیَ لَهُ سِتْرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِی سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَمْ يَنْسَ حَقَّ اللَّهِ فِی ظُهُورِهَا وَلاَ رِقَابِهَا فَهِیَ لَهُ سِتْرٌ، وَأَمَّا الَّتِی هِیَ لَهُ أَجْرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِی سَبِيلِ اللَّهِ لأَهْلِ الإِسْلَامِ فِی مَرْجٍ وَرَوْضَةٍ فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ أَوِ الرَّوْضَةِ مِنْ شَیْءٍ إِلاَّ كُتِبَ لَهُ عَدَدَ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٌ وَكُتِبَ لَهُ عَدَدَ أَرْوَاثِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٌ، وَلاَ تَقْطَعُ طِوَلَهَا فَاسْتَنَّتْ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ إِلاَّ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَدَدَ آثَارِهَا وَأَرْوَاثِهَا حَسَنَاتٍ، وَلاَ مَرَّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ وَلاَ يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا إِلاَّ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَدَدَ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٍ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَالْحُمُرُ قَالَ: «مَا أُنْزِلَ عَلَیَّ فِی الْحُمُرِ شَیْءٌ إِلاَّ هَذِهِ الآيَةُ الْفَاذَّةُ الْجَامِعَةُ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ [زلزله: ٧-٨]».[١]

---

[١]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ٢٣٧١.

۲۴-(۹۸۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر صاحب طلا و نقره‌ای که زکات آن‌ها را پرداخت نکند، در روز قیامت آن طلاها و نقره‌ها برای او به ورق‌هایی از آتش بدل خواهند شد که حرارت خود را از آتش جهنم می‌گیرند و به وسیله‌ی آن‌ها پشت، پهلو و پیشانی‌اش داغ می‌گردد؛ هرگاه سرد شوند، دوباره داغ می‌گردند و این کار در روزی که طول آن به اندازه‌ی پنجاه هزار سال [دنیا] است، ادامه می‌یابد تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش گیرد».

مردم پرسیدند: ای رسول خدا! حکم شتر چیست؟ فرمود: «هم‌چنین هر صاحب شتری که حق آن‌ها را ادا نکند - و از جمله‌ی این حق‌ها آن است که در محل آبشخور، آن‌ها را بدوشد، [تا در صورت نیاز فقرا به آن، شیرش را به آن‌ها بدهد]- در روز قیامت روی زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و شتران با بیش‌ترین تعدادی که در دنیا داشته‌اند، بدون این که حتی یک بچه شتر از آن‌ها کاسته شود، او را لگدکوب می‌کنند و با دهانشان او را گاز می‌گیرند. هرگاه آخرین شتر از روی او عبور کند، اولین شتر دوباره بر می‌گردد و این کار در روزی که طول آن به اندازه‌ی پنجاه هزار سال [دنیا] است، ادامه می‌یابد تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش گیرد».

مردم پرسیدند: ای رسول خدا! گاو و گوسفند چه حکمی دارند؟ فرمود: «هم‌چنین هر صاحب گاو و گوسفندی که حق آن‌ها را ادا نکند، روز قیامت آن شخص روی زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و آن گاو و گوسفند در حالی که حتی یک عدد از تعدادشان کاسته نشده است و همگی دارای شاخ‌های صحیح و سالم هستند، او را زیر سم‌ها خود می‌گیرند و با شاخ‌هایشان او را می‌زنند. هرگاه آخرین حیوان از روی او بگذرد، دوباره اولین حیوان بر می‌گردد. این کار در روزی که طول آن به اندازه‌ی پنجاه هزار سال [دنیا] است، ادامه می‌یابد تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش گیرد».

مردم پرسیدند: ای رسول خدا! حکم اسب چیست؟ فرمود: «اسب‌ها سه دسته‌اند: بودنِ اسب برای کسی سبب گناه و برای دیگری، پرده پوشی [و باعث نجات] و برای کسی سبب اجر و پاداش است. کسی که اسب را برای تفاخر و ریاکاری و ستیزه‌جویی با مسلمانان نگاه می‌دارد، آن اسب برای او بار گناه است. کسی که اسب را برای خشنودی خداوند نگهداری کند و حق سواری

و نگهداری آن را ادا کند، آن اسب باعث نجات وی خواهد شد. کسی که اسب را برای جهاد در راه خدا و دفاع از مسلمانان، در چراگاه بزرگ یا باغچه‌ای نگهداری کند، چنین اسبی برای او باعث اجر و پاداش می‌شود و هر اندازه که از آن چراگاه یا باغچه بخورد به همان اندازه برای صاحبش نیکی نوشته می‌شود. هم‌چنین به اندازه‌ی سرگین‌ها و ادرارهای آن برای صاحبش نیکی نوشته می‌شود؛ و اگر طنابش پاره گردد و آن اسب یک یا دو تپه را پشت سر بگذارد، در مقابل هر گام و هر سرگین به صاحبش اجر و پاداش می‌رسد؛ و اگر این اسب از کنار رودخانه‌ای عبور کند و بدون آن که صاحبش قصد آب دادنش را داشته باشد، آب بنوشد، باز هم به صاحبش اجر و پاداش می‌رسد.

از رسول خداﷺ درباره‌ی الاغ پرسیدند که حکم آن چیست؟ فرمود: «درباره آن چیزی بر من نازل نشده است؛ جز همین آیه‌ی جامع و بی نظیر﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ﴾ «هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای نیکی کند، پاداش آن را می‌بیند و هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای بدی کند، کیفر آن را می‌بیند».

۲۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الصَّدَفِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ حَفْصِ بْنِ مَيْسَرَةَ إِلَى آخِرِهِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا وَلَمْ يَقُلْ مِنْهَا حَقَّهَا وَذَكَرَ فِيهِ لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِداً وَقَالَ: يُكْوَى بِهَا جَنْبَاهُ وَجَبْهَتُهُ وَظَهْرُهُ.

۲۵-(۰۰۰) از زید بن اسلم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق به همان معنای حفص بن میسره تا آخر آن نقل کرد؛ جز این که به جای «لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا»، گفت: «لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا»؛ یعنی کلمه‌ی «منها» را ذکر نکرد. در آن ذکر کرد «لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِداً» و گفت: «يُكْوَى بِهَا جَنْبَاهُ وَجَبْهَتُهُ وَظَهْرُهُ» به وسیله‌ی آن دو پهلوی او و پیشانی‌اش و پشتش داغ می‌شود.

۲٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الأُمَوِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ حَدَّثَنَا سُهَيْلُ بْنُ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَا مِنْ صَاحِبِ كَنْزٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهُ إِلَّا أُحْمِيَ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُجْعَلُ صَفَائِحَ فَيُكْوَى بِهَا جَنْبَاهُ وَجَبِينُهُ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. وَمَا مِنْ

صَاحِبِ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهَا إِلَّا بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ كَأَوْفَرِ مَا كَانَتْ تَسْتَنُّ عَلَيْهِ كُلَّمَا مَضَى عَلَيْهِ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أُولَاهَا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. وَمَا مِنْ صَاحِبِ غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهَا إِلَّا بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرْقَرٍ كَأَوْفَرِ مَا كَانَتْ فَتَطَؤُهُ بِأَظْلَافِهَا وَتَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءُ وَلَا جَلْحَاءُ كُلَّمَا مَضَى عَلَيْهِ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أُولَاهَا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. قَالَ سُهَيْلٌ: فَلَا أَدْرِي أَذَكَرَ الْبَقَرَ أَمْ لَا، قَالُوا: فَالْخَيْلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الْخَيْلُ فِي نَوَاصِيهَا أَوْ قَالَ الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا قَالَ سُهَيْلٌ أَنَا أَشُكُّ الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ فَهِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ وَلِرَجُلٍ سِتْرٌ وَلِرَجُلٍ وِزْرٌ فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ فَالرَّجُلُ يَتَّخِذُهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَيُعِدُّهَا لَهُ فَلَا تُغَيِّبُ شَيْئًا فِي بُطُونِهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرًا وَلَوْ رَعَاهَا فِي مَرْجٍ مَا أَكَلَتْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا أَجْرًا وَلَوْ سَقَاهَا مِنْ نَهْرٍ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ تُغَيِّبُهَا فِي بُطُونِهَا أَجْرٌ حَتَّى ذَكَرَ الْأَجْرَ فِي أَبْوَالِهَا وَأَرْوَاثِهَا وَلَوْ اسْتَنَّتْ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا أَجْرٌ وَأَمَّا الَّذِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ فَالرَّجُلُ يَتَّخِذُهَا تَكَرُّمًا وَتَجَمُّلًا وَلَا يَنْسَى حَقَّ ظُهُورِهَا وَبُطُونِهَا فِي عُسْرِهَا وَيُسْرِهَا وَأَمَّا الَّذِي عَلَيْهِ وِزْرٌ فَالَّذِي يَتَّخِذُهَا أَشَرًا وَبَطَرًا وَبَذَخًا وَرِيَاءَ النَّاسِ فَذَاكَ الَّذِي هِيَ عَلَيْهِ وِزْرٌ قَالُوا فَالْحُمُرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا هَذِهِ الْآيَةَ الْجَامِعَةَ الْفَاذَّةَ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ [زلزله: ۷-۸]

۲۶-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر صاحب گنجینه‌ای که زکات آن را پرداخت نکند، در روز قیامت آن گنجینه به ورق‌هایی از آتش بدل خواهد شد که حرارت خود را از آتش جهنم می‌گیرد و به وسیله‌ی آن پهلو و پیشانی‌اش داغ می‌گردد، تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و طول این مدت پنجاه هزار سال است. سپس هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش می‌گیرد. همچنین هر صاحب شتری که حق شترش را ادا نکند، [در روز قیامت] روی زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و شتران او را لگدکوب می‌کنند، به گونه‌ای که هرگاه آخرین شتر از روی او عبور کند، اولین شتر دوباره بر می‌گردد، تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و طول آن پنجاه هزار سال است. سپس هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش می‌گیرد. همچنین هر صاحب گوسفندی که زکات آن را پرداخت نکند، [در روز قیامت] بر روی زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و آن گوسفندان او

را زیر سم‌های خود می‌گیرند و با شاخ‌هایشان او را می‌زنند؛ در حالی که در آن روز هیچ گوسفندی بدون شاخ نخواهد بود. هرگاه آخرین حیوان از روی او بگذرد، دوباره اولین حیوان بر می‌گردد. این کار در روزی که طول آن به اندازه‌ی پنجاه هزار سال [دنیا] است، ادامه می‌یابد تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش گیرد».

سهیل (راوی حدیث) گفت: نمی‌دانم که رسول خداﷺ گاو را هم نام برد یا نه؟ مردم پرسیدند: ای رسول خدا! در مورد اسب چطور؟ رسول خداﷺ فرمود: «در پیشانی اسب‌ها (یا فرمود) به پیشانی اسب‌ها بسته شده است خیر و نیکویی تا روز قیامت (سهیل گفت: این شک از من است) و فرمود: اسب‌ها سه دسته‌اند: بودن اسب برای کسی سبب گناه و برای دیگری، پرده پوشی و برای کسی دیگر سبب اجر و پاداش است. کسی که اسب را برای جهاد در راه خدا و دفاع از مسلمانان، نگهداری کند، هر چیزی را که به آن بخوراند، در مقابل پاداش می‌بیند. اگر آن را در چراگاه بچراند، به همان اندازه که اسب از آن می‌خورد، برای صاحبش نیکی نوشته می‌شود. اگر آن را از رودخانه‌ای آب دهد، در ازای هر قطره از آب که اسب می‌نوشد، برای صاحبش پاداشی نوشته می‌شود. (تا آن‌جا که به دادن پاداش در مقابل سرگین و بول اسب اشاره فرمود). اگر طناب اسب پاره گردد و اسب یک یا دو تپه را پشت سر بگذارد، در مقابل هر گام که برمی‌دارد، به صاحبش اجر و پاداش می‌رسد. اما کسی که اسب را برای بزرگ‌داشت و تجمل نگهداری کند و حق سواری و نگهداری آن را در سختی و آسانی فراموش نکند، آن اسب سبب پوشش او می‌گردد. اما کسی که اسب را برای تفاخر و ریاکاری و ستیزه‌جویی با مسلمانان نگاه می‌دارد، جز گناه چیز دیگری برای او در پی ندارد».

از رسول خداﷺ درباره‌ی الاغ پرسیدند که حکم آن چیست؟ فرمود: «درباره‌ی آن چیزی بر من نازل نشده است؛ جز همین آیه جامع و بی نظیر ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ «هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای نیکی کند، پاداش آن را می‌بیند و هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای بدی کند، کیفر آن را می‌بیند».

-(...) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ - عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

-(...) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (داوردی) از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. حدیث را بازگفت.

-(...) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَزِيعٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُهَيْلُ بْنُ أَبِى صَالِحٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ بَدَلَ عَقْصَاءُ عَضْبَاءُ وَقَالَ: فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَظَهْرُهُ وَلَمْ يَذْكُر جَبِينَهُ.

-(...) محمد بن عبدالله بن بزیع از یزید بن زریع از روح بن قاسم از سهیل بن ابوصالح، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: به جای «عقصاء» «عضباء» (گوسفندی که یکی از شاخ‌هایش شکسته باشد) را ذکر نمود و گفت: «فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَظَهْرُهُ»، «به وسیله‌ی آن پهلو و پشت او داغ زده می‌شود» و نگفت: «جبینه»، «پیشانی او».

-(...) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ عَنْ ذَكْوَانَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:«إِذَا لَمْ يُؤَدِّ الْمَرْءُ حَقَّ اللَّهِ أَوِ الصَّدَقَةَ فِى إِبِلِهِ». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ.

-(...) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه فردی حق خداوند ﷻ را ادا نکند یا زکات شترش را نپردازد». سپس، مشابه حدیث سهیل از پدرش را نقل کرد.

۲۷ -(۹۸۸) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِىَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ لاَ يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلاَّ جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرَ مَا كَانَتْ قَطُّ تَسْتَنُّ عَلَيْهِ بِقَوَائِمِهَا وَأَخْفَافِهَا وَلاَ صَاحِبِ بَقَرٍ لاَ يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلاَّ جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرَ مَا كَانَتْ تَنْطِحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطَؤُهُ بِقَوَائِمِهَا وَلاَ صَاحِبِ غَنَمٍ لاَ يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلاَّ جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرَ مَا كَانَتْ تَنْطِحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطَؤُهُ بِأَظْلاَفِهَا وَلاَ صَاحِبِ كَنْزٍ لاَ يَفْعَلُ فِيهِ حَقَّهُ إِلاَّ جَاءَ كَنْزُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَقْرَعَ يَتْبَعُهُ فَاتِحًا فَاهُ فَإِذَا أَتَاهُ فَرَّ مِنْهُ فَيُنَادِيهِ خُذْ كَنْزَكَ الَّذِى خَبَأْتَهُ فَأَنَا عَنْهُ غَنِىٌّ فَإِذَا رَأَى أَنْ لاَ بُدَّ مِنْهُ سَلَكَ يَدَهُ فِى فِيهِ فَيَقْضَمُهَا قَضْمَ الْفَحْلِ» قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: سَمِعْتُ

عُبَيْدَ بْنَ عُمَيْرٍ يَقُولُ هَذَا الْقَوْلَ ثُمَّ سَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ مِثْلَ قَوْلِ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ و قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: سَمِعْتُ عُبَيْدَ بْنَ عُمَيْرٍ يَقُولُ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الْإِبِلِ؟ قَالَ: حَلَبُهَا عَلَى الْمَاءِ وَإِعَارَةُ دَلْوِهَا وَإِعَارَةُ فَحْلِهَا وَمَنِيحَتُهَا وَحَمْلٌ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

۲۷-(۹۸۸) از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر صاحب شتری که حق شترش را ادا نکند، در روز قیامت بر روی زمینی هموار خوابانده می‌شود و شتران با تعدادی که هرگز نظیر آن دیده نشده است، او را لگدکوب می‌کنند. هر صاحب گاوی که حق گاوش را ادا نکند، در روز قیامت بر روی زمینی هموار خوابانده می‌شود و گاوها با تعدادی که هرگز نظیر آن دیده نشده است، بر او می‌تازند و او را لگدکوب کرده و با شاخ‌های خود به او ضربه می‌زنند. هر صاحب گوسفندی که حق گوسفندش را ادا نکند، در روز قیامت بر روی زمینی هموار خوابانده می‌شود و گوسفندان با تعدادی که هرگز نظیر آن دیده نشده است، او را زیر سم‌های خود گرفته و با شاخ‌هایشان به او ضربه می‌زنند؛ گوسفندانی که هیچ‌کدام بدون شاخ یا شکسته شاخ نیستند. هر کس دارای گنجی باشد و حق آن را ادا نکند، در روز قیامت، آن گنج به ماری بی مو بدل می‌شود و صاحبش را با دهان گشاده دنبال می‌کند و فرد فرار می‌کند و در این حال ندا داده می‌شود: گنجت را بگیر؛ چیزی را که در دنیا برای خود اندوخته بودی. من بدان نیازی ندارم. پس چون دید که از آن گریزی نیست، دستش را در داخل دهان مار می‌برد، پس او را همانند حیوانی بزرگ گاز می‌گیرد».

ابوزبیر گفت: از عبید بن عُمیر شنیدم که همین سخن را می‌گفت. سپس آن را از جابر بن عبدالله پرسیدیم. او همانند عُبید بن عُمیر جواب داد. ابوزبیر گفت: از عُبید بن عُمیر شنیدم که می‌گفت: مردی گفت: ای رسول خدا! حق شتر چیست؟ فرمود: «دوشیدن آن در کنار آب و به عاریه دادن دلو و نرینه‌ی آن و بخشیدن آن و سوار شدن بر آن در راه خدا».

۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ وَلاَ بَقَرٍ وَلاَ غَنَمٍ لاَ يُؤَدِّي حَقَّهَا إِلاَّ أُقْعِدَ لَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَاعٍ قَرْقَرٍ تَطَؤُهُ ذَاتُ الظِّلْفِ بِظِلْفِهَا وَتَنْطِحُهُ ذَاتُ الْقَرْنِ بِقَرْنِهَا لَيْسَ فِيهَا يَوْمَئِذٍ جَمَّاءُ وَلاَ مَكْسُورَةُ الْقَرْنِ».

۲۸-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر صاحب شتر، گاو یا گوسفندی که حق آن‌ها را ادا نکند، در روز قیامت بر روی زمینی هموار خوابانده می‌شود و هر حیوان سُم‌داری او را زیر سُم‌های خود لگدکوب می‌کند و هر حیوان شاخ‌داری او را با شاخ‌هایش می‌زند؛ در حالی که آن روز، هیچ حیوانی بدون شاخ یا داری شاخی شکسته نیست».

باب ۷ ـ رضایت زکات‌دهندگان

۲۹ -(۹۸۹) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ هِلاَلٍ الْعَبْسِيُّ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنَ الأَعْرَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالُوا: إِنَّ نَاسًا مِنَ الْمُصَدِّقِينَ يَأْتُونَنَا فَيَظْلِمُونَنَا. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَرْضُوا مُصَدِّقِيكُمْ». قَالَ جَرِيرٌ: مَا صَدَرَ عَنِّي مُصَدِّقٌ مُنْذُ سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلاَّ وَهُوَ عَنِّي رَاضٍ.

۲۹-(۹۸۹) از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: گروهی از اعراب نزد رسول خداﷺ آمدند و گفتند: تعدادی از زکات‌گیرندگان که نزد ما می‌آیند، بر ما ستم روا می‌دارند. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «زکات‌دهندگان خویش را راضی کنید». جریر گفت: از آن زمان که از رسول خداﷺ شنیدم تا اکنون، هیچ گاه نبوده است که زکات‌دهنده‌ی خویش را راضی نکرده باشم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالرحیم بن سلیمان -ح- و اسحاق از ابواسامه، همگی از محمد بن ابواسماعیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

باب ۸ ـ عقوبتِ کسانی که زکات نمی‌پردازند

۳۰ -(۹۹۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّﷺ وَهُوَ جَالِسٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ. فَلَمَّا رَآنِي قَالَ:«هُمُ الأَخْسَرُونَ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ». قَالَ: فَجِئْتُ حَتَّى جَلَسْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي مَنْ هُمْ؟ قَالَ:«هُمُ الأَكْثَرُونَ أَمْوَالاً إِلاَّ مَنْ قَالَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا - مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ

شِمَالِهِ - وَقَلِيلٌ مَا هُمْ مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ وَلاَ بَقَرٍ وَلاَ غَنَمٍ لاَ يُؤَدِّى زَكَاتَهَا إِلاَّ جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْظَمَ مَا كَانَتْ وَأَسْمَنَهُ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطَؤُهُ بِأَظْلاَفِهَا كُلَّمَا نَفِدَتْ أُخْرَاهَا عَادَتْ عَلَيْهِ أُولاَهَا حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ».[۱]

۳۰-(۹۹۰) از ابوذر‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: به نزد پیامبر خدا ﷺ رفتم؛ در حالی که ایشان زیر سایه‌ی کعبه نشسته بودند. چون مرا دید، فرمود: «قسم به پروردگار کعبه! آنان زیان‌کاران‌اند». گفت: من نزدیک رفتم تا نشستم، سپس گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایتان باد! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی هستند که اموال بسیاری دارند؛ جز کسی که چنین و چنان می‌گوید و به طُرق مختلف (چهار جهت) فضل و بخشش می‌کند و البته چنین افرادی اندک‌اند. هر کس شتر، گاو و گوسفندی داشته باشد و زکات آن‌ها را پرداخت نکند، در روز قیامت، آن حیوانات فربه‌تر و بزرگ‌تر از آن‌چه قبلاً بودند، آورده می‌شوند و او را با شاخ‌های خود می‌زنند و با سُم‌های خود لگدکوب می‌کنند؛ هرگاه آخرین حیوان از رویش رد شد، اولین حیوان به او رسیده [و دیگربار او را زیر سُم‌های خود می‌گیرد]، تا آن‌گاه که میان مردم قضاوت می‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنِ الْمَعْرُورِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ وَهُوَ جَالِسٌ فِى ظِلِّ الْكَعْبَةِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ وَكِيعٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ مَا عَلَى الأَرْضِ رَجُلٌ يَمُوتُ فَيَدَعُ إِبِلاً أَوْ بَقَرًا أَوْ غَنَمًا لَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهَا».

-(۰۰۰) از ابوذر‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ رفتم؛ در حالی که زیر سایه‌ی کعبه نشسته بود. آن‌گاه مشابه حدیث وکیع را نقل کرد؛ جز این که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! هیچ فردی بر روی زمین نمی‌میرد در حالی که شتر یا گاو یا گوسفندی را بر جای گذارد، بدون آن که زکات آن را پرداخت کرده باشد».

۳۱ -(۹۹۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِىُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِى ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ: «مَا يَسُرُّنِى أَنَّ لِى أُحُدًا ذَهَبًا تَأْتِى عَلَىَّ ثَالِثَةٌ وَعِنْدِى مِنْهُ دِينَارٌ إِلاَّ دِينَارٌ أُرْصِدُهُ لِدَيْنٍ عَلَىَّ».

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۰.

۳۱-(۹۹۱) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر به اندازه‌ی کوه اُحد طلا داشته باشم، دوست ندارم که بعد از سه روز دیناری برای من باقی بماند؛ مگر دیناری که بتوانم با آن بدهی خود را بپردازم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از محمد بن زیاد روایت کرد که گفت: شنیدم که ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خداﷺ به مانند حدیث مذکور را روایت کرد.

باب ۹ ـ ترغیب به دادنِ زکات

۳۲ -(۹٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّﷺ وَنَحْنُ نَنْظُرُ إِلَى أُحُدٍ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَا أَبَا ذَرٍّ». قَالَ: قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«مَا أُحِبُّ أَنَّ أُحُدًا ذَاكَ عِنْدِي ذَهَبٌ أَمْسَى ثَالِثَةً عِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ إِلاَّ دِينَارًا أُرْصِدُهُ لِدَيْنٍ إِلاَّ أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ هَكَذَا - حَثَا بَيْنَ يَدَيْهِ - وَهَكَذَا - عَنْ يَمِينِهِ - وَهَكَذَا - عَنْ شِمَالِهِ». قَالَ: ثُمَّ مَشَيْنَا فَقَالَ:«يَا أَبَا ذَرٍّ». قَالَ: قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«إِنَّ الأَكْثَرِينَ هُمُ الأَقَلُّونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلاَّ مَنْ قَالَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». مِثْلَ مَا صَنَعَ فِي الْمَرَّةِ الأُولَى قَالَ: ثُمَّ مَشَيْنَا قَالَ:«يَا أَبَا ذَرٍّ كَمَا أَنْتَ حَتَّى آتِيَكَ». قَالَ: فَانْطَلَقَ حَتَّى تَوَارَى عَنِّي، قَالَ: سَمِعْتُ لَغَطًا وَسَمِعْتُ صَوْتًا، قَالَ: فَقُلْتُ: لَعَلَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ عُرِضَ لَهُ، قَالَ: فَهَمَمْتُ أَنْ أَتَّبِعَهُ قَالَ: ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَهُ: «لاَ تَبْرَحْ حَتَّى آتِيَكَ». قَالَ: فَانْتَظَرْتُهُ فَلَمَّا جَاءَ ذَكَرْتُ لَهُ الَّذِي سَمِعْتُ ، قَالَ: فَقَالَ:«ذَاكَ جِبْرِيلُ أَتَانِي فَقَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِكَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قَالَ: قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ:«وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ».[1]

۳۲-(۹۴) از ابوذرﷺ روایت است که گفت: من همراه رسول خداﷺ راه می‌رفتم و در این حال به کوه اُحد نگاه می‌کردیم که رسول خداﷺ فرمود: «ای ابوذر!» گفتم: گوش به فرمانم یا رسول الله! رسول خداﷺ فرمود: «اگر به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته باشم، دوست ندارم که بعد

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۸۸.

از سه روز دیناری برای من باقی بماند؛ مگر دیناری که بتوانم با آن بدهی خود را بپردازم؛ جز این که آن را در میان بندگان خداوند به طُرق مختلف تقسیم می‌کنم و با دست به سمت جلو و چپ و راست خود اشاره فرمود. ابوذر گفت: سپس دوباره به راه خود ادامه دادیم. رسول خداﷺ دیگربار فرمود: «ای ابوذر!» گفتم: گوش به فرمانم، یا رسول الله! رسول خداﷺ فرمود: «ثروتمندان در روز قیامت به جهت پاداش کم‌ترین هستند؛ مگر کسی که به طُرق مختلف در راه خدا فضل و بخشش کند؛ همان گونه که بار نخست انجام داد [با دست به چهار جهت اشاره فرمود]. باز به راه ادامه دادیم تا این که رسول خداﷺ فرمود: «ای ابوذر! این‌جا بمان تا برگردم». سپس جلو رفت، تا از من پنهان شد. ناگاه بانگی و آوازی مبهم شنیدم. گفتم: شاید برای رسول خداﷺ اتفاقی رخ داده است، از همین روی خواستم که به دنبال ایشان بروم که این فرموده‌ی ایشان را به یاد آوردم که فرمود: «همین جا بمان تا برگردم». پس منتظر ماندم تا برگشتند. سپس در مورد صدایی که شنیده بودم، ایشان را خبر دادم. فرمود: «او جبرئیل بود که نزد من آمد و گفت: هر کس از امت تو بمیرد؛ در حالی که چیزی را برای خدا شریک نساخته باشد، وارد بهشت می‌شود». من گفتم: حتی اگر دزدی و زنا هم کرده باشد. رسول خداﷺ فرمود: «حتی اگر زنا و دزدی هم کرده باشد».

۳۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ – وَهُوَ ابْنُ رُفَيْعٍ – عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: خَرَجْتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِى فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يَمْشِى وَحْدَهُ لَيْسَ مَعَهُ إِنْسَانٌ قَالَ: فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَكْرَهُ أَنْ يَمْشِىَ مَعَهُ أَحَدٌ، قَالَ:فَجَعَلْتُ أَمْشِى فِى ظِلِّ الْقَمَرِ فَالْتَفَتَ فَرَآنِى فَقَالَ:«مَنْ هَذَا؟». فَقُلْتُ: أَبُو ذَرٍّ جَعَلَنِى اللَّهُ فِدَاءَكَ. قَالَ:«يَا أَبَا ذَرٍّ تَعَالَهْ». قَالَ: فَمَشَيْتُ مَعَهُ سَاعَةً فَقَالَ:«إِنَّ الْمُكْثِرِينَ هُمُ الْمُقِلُّونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلاَّ مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَنَفَحَ فِيهِ يَمِينَهُ وَشِمَالَهُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ وَوَرَاءَهُ وَعَمِلَ فِيهِ خَيْرًا». قَالَ: فَمَشَيْتُ مَعَهُ سَاعَةً فَقَالَ:«اجْلِسْ هَا هُنَا». قَالَ: فَأَجْلَسَنِى فِى قَاعٍ حَوْلَهُ حِجَارَةٌ فَقَالَ لِىَ:«اجْلِسْ هَا هُنَا حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ». قَالَ: فَانْطَلَقَ فِى الْحَرَّةِ حَتَّى لاَ أَرَاهُ فَلَبِثَ عَنِّى فَأَطَالَ اللَّبْثَ ثُمَّ إِنِّى سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُقْبِلٌ وَهُوَ يَقُولُ:«وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى». قَالَ: فَلَمَّا جَاءَ لَمْ أَصْبِرْ فَقُلْتُ: يَا نَبِىَّ اللَّهِ جَعَلَنِى اللَّهُ فِدَاءَكَ مَنْ تُكَلِّمُ فِى جَانِبِ الْحَرَّةِ مَا سَمِعْتُ أَحَدًا يَرْجِعُ إِلَيْكَ شَيْئًا. قَالَ: «ذَاكَ جِبْرِيلُ عَرَضَ لِى فَقَالَ: بَشِّرْ أُمَّتَكَ أَنَّهُ مَنْ مَاتَ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ.

فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى قَالَ: نَعَمْ وَإِنْ شَرِبَ الْخَمْرَ».

۳۳-(۰۰۰) از ابوذرﷺ روایت است که گفت: در شبی از شب‌ها بیرون رفتم و ناگهان دیدم که پیامبر خداﷺ راه می‌رود و کسی با او نبود. گمان کردم که وی دوست ندارد کسی با او قدم بزند. همین طور در زیر نور ماه در حال رفتن بودم که پیامبر خداﷺ متوجه من شد. مرا دید و فرمود: «کیستی؟» گفتم: الهی که فدایت شوم! منم ابوذر. فرمود: «ای ابوذر! پیش بیا!» ساعتی با او راه رفتم تا این که فرمود: «ثروتمندان امروزِ دنیا، فقیرترین فردای قیامت‌اند؛ مگر کسی که خدا او را خیری رساند و او اموال خود را به شیوه‌های مختلف -از جهات چهارگانه (جلو و عقب و راست و چپ)- انفاق کند و مالش را در این راه صرف کند». ابوذر گفت: ساعتی را به راه رفتن ادامه دادیم، آن‌گاه رسول خداﷺ فرمود: «ای ابوذر! این‌جا بنشین!» گفت: مرا در جایی پست و هموار که پیرامون آن را سنگ فراگرفته بود، نشاند و فرمود: «همین جا بنشین تا نزد تو برگردم». سپس به جانب حره (زمینی پوشیده از سنگ‌های سیاه) رفت تا از دیده پنهان شد. رفتنش به طول انجامید. سپس به سمت من برگشت؛ در حالی که می‌شنیدم که می‌فرمود: «حتی اگر دزدی و زنا کرده باشد؟!» وقتی بازگشت، نتوانستم صبر کنم [تا خودش قضیه را برایم توضیح دهد،] از همین روی پرسیدم: ای رسول خدا! فدایت شوم! چه کسی در جانب حره با تو صحبت می‌کرد؟ و آن‌چه با خود تکرار می‌کردی چه بود؟ فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: به امت خود بشارت ده که هر کس در حالی فوت کند که به خدا شرک نورزیده است، وارد بهشت می‌شود. گفتم: ای جبرئیل! حتی اگر دزدی یا زنا کرده باشد؟! گفت: بله. گفتم: حتی اگر دزدی یا زنا کرده باشد؟! گفت: بله. گفتم: حتی اگر دزدی یا زنا کرده باشد؟! گفت: بله؛ حتی اگر شراب هم نوشیده باشد».

باب ۱۰ ـ سخت‌گیری بر کسانی که بر جمع مال حریصند

٣٤ -(٩٩٢) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ عَنِ الأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَبَيْنَا أَنَا فِي حَلْقَةٍ فِيهَا مَلأٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ أَخْشَنُ الثِّيَابِ أَخْشَنُ الْجَسَدِ أَخْشَنُ الْوَجْهِ فَقَامَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: بَشِّرِ الْكَانِزِينَ بِرَضْفٍ يُحْمَى عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُوضَعُ عَلَى حَلَمَةِ ثَدْيِ أَحَدِهِمْ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ نُغْضِ كَتِفَيْهِ وَيَتَزَلْزَلُ قَالَ: فَوَضَعَ الْقَوْمُ

رُءُوسَهُمْ فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا مِنْهُمْ رَجَعَ إِلَيْهِ شَيْئًا قَالَ: فَأَدْبَرَ وَاتَّبَعْتُهُ حَتَّى جَلَسَ إِلَى سَارِيَةٍ فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتُ هَؤُلَاءِ إِلاَّ كَرِهُوا مَا قُلْتَ لَهُمْ. قَالَ: إِنَّ هَؤُلَاءِ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئًا إِنَّ خَلِيلِي أَبَا الْقَاسِمِ ﷺ دَعَانِي فَأَجَبْتُهُ فَقَالَ:«أَتَرَى أُحُدًا؟». فَنَظَرْتُ مَا عَلَيَّ مِنَ الشَّمْسِ وَأَنَا أَظُنُّ أَنَّهُ يَبْعَثُنِي فِي حَاجَةٍ لَهُ فَقُلْتُ: أَرَاهُ. فَقَالَ:«مَا يَسُرُّنِي أَنَّ لِي مِثْلَهُ ذَهَبًا أُنْفِقُهُ كُلَّهُ إِلاَّ ثَلاَثَةَ دَنَانِيرَ». ثُمَّ هَؤُلَاءِ يَجْمَعُونَ الدُّنْيَا لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئًا. قَالَ: قُلْتُ: مَا لَكَ وَلِإِخْوَتِكَ مِنْ قُرَيْشٍ لَا تَعْتَرِيهِمْ وَتُصِيبُ مِنْهُمْ قَالَ: لَا وَرَبِّكَ لَا أَسْأَلُهُمْ عَنْ دُنْيَا وَلَا أَسْتَفْتِيهِمْ عَنْ دِينٍ حَتَّى أَلْحَقَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ [1]

۳۴-(۹۹۲) از احنف بن قیس روایت است که گفت: بـه مدینـه آمـدم. در میـان بزرگـانی از قریش نشسته بودم که کسی با جامه و تن و صورتی خشن آمد و در مقابل آنـان ایسـتاد و گفـت: حریصان به جمع مال را بشارت باد به سنگ‌های داغی که حرارت خود را از آتش جهنم گرفته‌انـد، آن‌گاه که بر نوک پستان‌های یکی از آنان گذاشته می‌شود، تـا آن‌جـا کـه از اسـتخوان غضـروفی شانه‌هایش بیرون می‌آید و بر استخوان شانه‌هایش نهاده می‌شود تا از نوک پسـتان‌هـایش بیـرون می‌زند و به رعشه می‌افتد. قوم سرهایشان را پایین انداختنـد و هـیچ کـس را ندیـدم از آنـان کـه سخنی بر زبان آورد. مرد رفت و کنار ستونی نشست. بـه او گفـتم: آنـان از گفتـه‌ی تـو ناخرسـند شدند. گفت: آنان چیزی نمی‌فهمند. دوست من ابوالقاسم (رسـول خـدا ﷺ) مـرا صـدا کـرد و مـن اجابت کردم، سپس فرمود: «اُحُد را می‌بینی؟» به خورشید نگاه کردم و گمان کردم که مـرا بـرای انجام کاری می‌فرستد، گفتم: آن را می‌بینم. فرمود: «اگر به اندازه‌ی کوه اُحـد طـلا داشـته باشـم، دوست ندارم که جز سه دینار برای خویش بردارم و می‌خواهم که همه‌ی آن را انفاق کـنم». آنـان به جمع مال دنیا می‌پردازند و هیچ گاه نمی‌اندیشند. راوی گفت: گفتم: رابطه‌ی تـو بـا برادرانـت از قریش چگونه است که به نزد آنان نمی‌آیی و از آنان چیزی درخواست نمی‌کنی. گفت: هرگـز، بـه پروردگارت قسم! نه چیزی از نیازهای دنیا را از آنان طلب می‌کـنم و نـه از دیـن از آنـان فتـوایی می‌خواهم؛ تا آن‌گاه که به خدا و رسولش ملحق شوم.

۳۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَشْهَبِ حَدَّثَنَا خُلَيْدٌ الْعَصَرِيُّ عَنِ الأَحْنَفِ بْـنِ قَيْسٍ قَالَ: كُنْتُ فِي نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَمَرَّ أَبُو ذَرٍّ وَهُوَ يَقُولُ: بَشِّرِ الْكَانِزِينَ بِكَيٍّ فِي ظُهُـورِهِمْ يَخْـرُجُ مِنْ جُنُوبِهِمْ، وَبِكَيٍّ مِنْ قِبَلِ أَقْفَائِهِمْ يَخْرُجُ مِنْ جِبَاهِهِمْ قَالَ: ثُمَّ تَنَحَّى فَقَعَدَ قَالَ: قُلْتُ: مَـنْ هَـذَا؟

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۰۷.

قَالُوا: هَذَا أَبُو ذَرٍّ، قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: مَا شَيْءٌ سَمِعْتُكَ تَقُولُ قُبَيْلُ؟ قَالَ: مَا قُلْتُ إِلاَّ شَيْئًا قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّهِمْﷺ. قَالَ: قُلْتُ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الْعَطَاءِ؟ قَالَ: خُذْهُ فَإِنَّ فِيهِ الْيَوْمَ مَعُونَةً فَإِذَا كَانَ ثَمنى لِدِينِكَ فَدَعْهُ.

۳۵-(۰۰۰) از احنف بن قیس روایت است که گفت: با گروهی از قریش بودم که ابوذرؓ از کنار ما گذر کرد؛ در حالی که می‌گفت: مال‌اندوزان را بشارت باد به داغ‌کردنی بر پشت‌هایشان که از پهلوهایشان بیرون می‌زند و به داغ‌کردنی از پشت گردنشان که از پیشانی آنان خارج می‌گردد. سپس به کناری رفت و نشست. گفتم: این کیست؟ گفتند: این ابوذر است. به نزدش رفتم و گفتم: منظورت از آن‌چه گفتی چه بود؟ گفت: من تنها چیزی را گفتم که از پیامبر آنان (رسول خداﷺ) شنیدم. گفتم: در مورد این چیزی که به من بخشیده‌اند چه می‌گویی؟ گفت: آن را بگیر؛ زیرا امروز کمکی است به تو؛ اما اگر خواستند به وسیله‌ی آن دینت را بخرند، رهایش کن.

باب ۱۱ ـ تشویق به دادن زکات و مژده به زکات دهندگان

۳۶ -(۹۹۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ أَنْفِقْ أُنْفِقْ عَلَيْكَ». وَقَالَ:«يَمِينُ اللَّهِ مَلأَى - وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ مَلآنُ - سَحَّاءُ لاَ يَغِيضُهَا شَيْءٌ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ».[1]

۳۶-(۹۹۳) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندﷻ می‌فرماید: ای فرزند آدم! انفاق کن تا بر تو انفاق شود». هم‌چنین فرمود: «دست خداوندﷻ پُر است - ابن نُمیر گفت: هر دو دست خداوند پر هستند- شب و روز (پیوسته) ریزاننده‌ی انفاق است و هرگز از آن نمی‌کاهد».

۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ أَخِي وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَؓ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا. وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِي أَنْفِقْ أُنْفِقْ عَلَيْكَ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَمِينُ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۶۸۴.

اللَّهِ مَلأَى لاَ يَغِيضُهَا سَحَّاءُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مُذْ خَلَقَ السَّمَاءَ وَالأَرْضَ فَإِنَّهُ لَمْ يَغِضْ مَا فِى يَمِينِهِ». قَالَ:«وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ وَبِيَدِهِ الأُخْرَى الْقَبْضُ يَرْفَعُ وَيَخْفِضُ».

۳۷-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندﷻ بـه مـن فرمـود: انفاق کن تا به تو انفاق شود». هم‌چنین رسول خداﷺ فرمود: «دست راست خداوندﷻ پـر اسـت؛ بخشش او دائمی است و هیچ‌گاه از بخشش او کاسته نمی‌شود؛ مگر نمی‌بینی که از زمـان خلقـت آسمان‌ها و زمین در حال بخشش است؛ در حالی که از آن‌چه در دست اوست چیزی کاسته نشـده است». هم‌چنین فرمود: «عرش او بر آب است. مرگ نیـز بـه دسـت دیگـر اوسـت؛ هـر کـس را بخواهد رفعت می‌دهد و هر کس را بخواهد پایین می‌کشد».

باب ۱۲ ـ فضیلت نفقه بر عیال و بردگان

۳۸ ـ(۹۹٤) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ أَبِى أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ دِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ عَلَى دَابَّتِهِ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِى سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ أَبُو قِلاَبَةَ: وَبَدَأَ بِالْعِيَالِ ثُمَّ قَالَ أَبُو قِلاَبَةَ: وَأَيُّ رَجُلٍ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ رَجُلٍ يُنْفِقُ عَلَى عِيَالٍ صِغَارٍ يُعِفُّهُمْ أَوْ يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ وَيُغْنِيهِمْ؟

۳۸-(۹۹۴) از ثوبان نقل است که گفت: رسول خـداﷺ فرمـود: «بهتـرین دینـاری کـه فـرد می‌تواند انفاق کند، دیناری است که برای خانواده‌اش انفاق می‌کند؛ هم‌چنـین دینـاری اسـت کـه فرد برای مرکبش که از آن در راه خدا استفاده می‌کند، انفاق می‌کند؛ هم‌چنین دینـاری اسـت کـه برای یارانش در راه خدا انفاق می‌کند». ابو قلابه گفت: رسول خداﷺ از عیال شروع فرمود. سـپس ابوقلابه گفت: کدام مرد پاداشش بزرگ‌تر از آن مردی است کـه بـر عیـال و فرزنـدان کـوچکش انفاق می‌کند؛ خداوند به وسیله‌ی او به آنان سود می‌رساند و آنان را بی‌نیاز می‌گرداند؟».

۳۹ ـ(۹۹۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُزَاحِمِ بْنِ زُفَرَ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِى رَقَبَةٍ وَدِينَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مِسْكِينٍ وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ أَعْظَمُهَا أَجْرًا الَّذِى أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ».

۳۹-(۹۹۵) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «دیناری را در راه خدا انفاق کرده‌ای و دیناری را در راه آزاد کردن برده‌ای پرداخته‌ای و دیناری را به مسکینی بخشیده‌ای و دیناری را به خانواده‌ات انفاق کرده‌ای؛ بزرگ‌ترین پاداش، سهم انفاقی است که به خانواده‌ات داده‌ای».

٤٠ -(٩٩٦) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَرْمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبْجَرَ الْكِنَانِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو إِذْ جَاءَهُ قَهْرَمَانٌ لَهُ فَدَخَلَ فَقَالَ: أَعْطَيْتَ الرَّقِيقَ قُوتَهُمْ؟ قَالَ: لاَ. قَالَ: فَانْطَلِقْ فَأَعْطِهِمْ. قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْبِسَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوتَهُ».

۴۰-(۹۹۶) از خیثمه روایت است که گفت: ما به همراه عبدالله بن عمرو نشسته بودیم که وکیلش (نماینده‌اش) آمد و بر او داخل شد. عبدالله به وی گفت: آیا قوت (خوراک) بردگان را به آنان دادی؟ گفت: خیر. عبدالله گفت: برو و به آنان خوراک بده. سپس گفت: رسول خداﷺ فرمود: «همین گناه برای فرد کافی است که قوت کسی را که تحت تملک اوست، نگاه دارد (مانع آید)».

باب ۱۳ ـ اولویت در انفاق: ابتدا بر خویشتن، بعد خانواده، سپس خویشاوند

٤١ -(٩٩٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَعْتَقَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عُذْرَةَ عَبْدًا لَهُ عَنْ دُبُرٍ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«أَلَكَ مَالٌ غَيْرُهُ». فَقَالَ: لاَ. فَقَالَ:«مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي؟». فَاشْتَرَاهُ نُعَيْمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَدَوِيُّ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ فَجَاءَ بِهَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «ابْدَأْ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلأَهْلِكَ فَإِنْ فَضَلَ عَنْ أَهْلِكَ شَيْءٌ فَلِذِي قَرَابَتِكَ فَإِنْ فَضَلَ عَنْ ذِي قَرَابَتِكَ شَيْءٌ فَهَكَذَا وَهَكَذَا». يَقُولُ: فَبَيْنَ يَدَيْكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ.[1]

۴۱-(۹۹۷) از جابرﷺ نقل است که گفت: فردی از قبیله‌ی بنی‌عذره غلام خود را مُدبّر ساخت. خبر آن به رسول خداﷺ رسید. فرمود: «آیا غیر از این مال دیگری داری؟» گفت: خیر. رسول خداﷺ فرمود: «چه کسی این برده را از من می‌خرد؟» نُعَیم بن عبدالله عدوی او را به

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۷۱۶.

هشتصد درهم خرید و بهای آن را به رسول خداﷺ داد و رسول خداﷺ آن را به صاحبش برگرداند و فرمود: «از خودت شروع کن و ابتدا به خود صدقه ده؛ اگر [بعد از آن] چیزی اضافه آمد، به خانواده‌ات بده و اگر چیزی از خانواده‌ات اضافه آمد، به خویشاوندانت بده و اگر از خویشاوندانت اضافه آمد، آن را چنین و چنان (از هر سمت و سو که برایت میسر شد) صدقه بده».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ - يُقَالُ لَهُ أَبُو مَذْكُورٍ - أَعْتَقَ غُلاَمًا لَهُ عَنْ دُبُرٍ يُقَالُ لَهُ يَعْقُوبُ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ اللَّيْثِ.

-(۰۰۰) از جابرﷺ نقل است که گفت: مردی از انصار به نام ابومذکور غلام خود را به نام یعقوب مُدَبر ساخت؛ سپس حدیث را هم معنا با حدیث لیث ادامه داد.

باب ۱٤ ـ فضیلت نفقه و صدقه بر نزدیکان، همسر، اولاد و پدر و مادر؛ حتی اگر مشرک باشند

٤٢ -(۹۹۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ أَنْصَارِيٍّ بِالْمَدِينَةِ مَالاً وَكَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرَحَى وَكَانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ الْمَسْجِدِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ. قَالَ أَنَسٌ: فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ وَإِنَّ أَحَبَّ أَمْوَالِي إِلَيَّ بَيْرَحَى وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ أَرْجُو بِرَّهَا وَذُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ فَضَعْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَيْثُ شِئْتَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «بَخْ ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ قَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ فِيهَا وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الأَقْرَبِينَ». فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ.[1]

۴۲-(۹۹۸) از اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه روایت است که از انس بن مالکﷺ شنید که می‌گفت: ابوطلحهﷺ بیش‌تر از همه‌ی انصار در مدینه نخل داشت. محبوب‌ترین دارایی او در «بَیْرحاء» واقع شده بود و آن مکان، روبه‌روی مسجد قرار داشت. رسول خداﷺ به آن‌جا می‌رفت و از آب گوارای آن می‌نوشید. انس گفت: وقتی که این آیه نازل شد: «هرگز به پاداش عمل نیک

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۱.

[که بهشت است] نخواهید رسید؛ مگر از آن‌چه [از اموال و دارایی خود که] دوست می‌دارید، انفاق کنید و صدقه دهید...» ﴿آل‌عمران، ۹۲﴾ ابوطلحه نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! خداوندﷻ می‌فرماید: «هرگز به پاداش عمل نیک [که بهشت است] نخواهید رسید؛ مگر از آن‌چه [از اموال و دارایی خود که] دوست می‌دارید، انفاق کنید و صدقه دهید...» ﴿آل‌عمران، ۹۲﴾ محبوب‌ترین دارایی من، در بیرحاء است. آن را به خاطر خدا، صدقه می‌دهم و به ذخیره‌ی آن نزد خداوندﷻ امیدوارم. یا رسول الله! آن را هر طور که دوست دارید، صدقه کنید. انس گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بَه بَه! آن باغ دارایی سودمندی است. من هم چیزی را که گفتی شنیدم. به نظر من آن را در میان خویشاوندانت تقسیم کن!» ابوطلحه نیز آن را در میان نزدیکان و عموزادگان خویش تقسیم کرد.

٤٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ قَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَرَى رَبَّنَا يَسْأَلُنَا مِنْ أَمْوَالِنَا فَأُشْهِدُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنِّی قَدْ جَعَلْتُ أَرْضِی بَرِيحَا لِلَّهِ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اجْعَلْهَا فِی قَرَابَتِكَ». قَالَ: فَجَعَلَهَا فِی حَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ وَأُبَیِّ بْنِ كَعْبٍ.

۴۳–(۰۰۰) از انسؓ روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد: «هرگز به پاداش عمل نیک [که بهشت است] نخواهید رسید؛ مگر از آن‌چه [از اموال و دارایی خود که] دوست می‌دارید، انفاق کنید و صدقه دهید...» ﴿آل‌عمران، ۹۲﴾ ابوطلحه گفت: پروردگار ما از دارایی ما بخشش مقرر فرمود، پس ای رسول خداﷺ! گواه باش که من زمین خویش در بیرحا را به خاطر خداوندﷻ انفاق می‌کنم. رسول خداﷺ فرمود: «آن را به خویشان خود ده!» گفت: وی آن مال را به حسان بن ثابت و ابی بن کعب داد.

٤٤ –(٩٩٩) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ أَنَّهَا أَعْتَقَتْ وَلِيدَةً فِی زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «لَوْ أَعْطَيْتِهَا أَخْوَالَكِ كَانَ أَعْظَمَ لأَجْرِكِ».[1]

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۹۲.

۴۴-(۹۹۹) از میمونه بنت حارث روایت است که او کنیز خود را در زمان پیامبر خداﷺ آزاد کرد و آن را به سمع رسول خداﷺ رساند. ایشان فرمود: «اگر او را به یکی از دایی‌های خود می‌بخشیدی، پاداش بیش‌تری داشتی».

٤٥ -(١٠٠٠) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ زَيْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «تَصَدَّقْنَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ». قَالَتْ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقُلْتُ: إِنَّكَ رَجُلٌ خَفِيفُ ذَاتِ الْيَدِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدْ أَمَرَنَا بِالصَّدَقَةِ فَأْتِهِ فَاسْأَلْهُ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ يَجْزِى عَنِّى وَإِلاَّ صَرَفْتُهَا إِلَى غَيْرِكُمْ. قَالَتْ: فَقَالَ لِى عَبْدُ اللَّهِ: بَلِ ائْتِيهِ أَنْتِ. قَالَتْ: فَانْطَلَقْتُ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ الأَنْصَارِ بِبَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ حَاجَتِى حَاجَتُهَا، قَالَتْ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَدْ أُلْقِيَتْ عَلَيْهِ الْمَهَابَةُ قَالَتْ: فَخَرَجَ عَلَيْنَا بِلاَلٌ فَقُلْنَا لَهُ: ائْتِ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأَخْبِرْهُ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ بِالْبَابِ تَسْأَلاَنِكَ أَتُجْزِى الصَّدَقَةُ عَنْهُمَا عَلَى أَزْوَاجِهِمَا وَعَلَى أَيْتَامٍ فِى حُجُورِهِمَا؟ وَلاَ تُخْبِرْهُ مَنْ نَحْنُ، قَالَتْ: فَدَخَلَ بِلاَلٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَأَلَهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَنْ هُمَا؟». فَقَالَ امْرَأَةٌ مِنَ الأَنْصَارِ وَزَيْنَبُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَىُّ الزَّيَانِبِ؟». قَالَ امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لَهُمَا أَجْرَانِ أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ».[۱]

۴۵-(۱۰۰۰) از زینب همسر عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ای گروه زنان! صدقه بدهید؛ حتی اگر از زیورآلاتتان باشد». زینب در آن هنگام به عبدالله و یتیمانِ تحت سرپرست خود انفاق می‌کرد. زینب گفت: نزد عبدالله برگشتم و گفتم: به تحقیق تو مرد تنگدستی هستی؛ حال آن که رسول خداﷺ مرا به انفاق امر فرمود. به نزد ایشان برو و بپرس: آیا آن‌چه را برای تو و یتیمانِ تحت تکلف خویش خرج می‌کنم، به عنوان صدقه قابل پذیرش است یا باید آن را به افرادی غیر از شما بپردازم؟ عبدالله به من گفت: خودت برو و بپرس. از همین روی به آن‌جا رفتم و زنی انصاری را نیز آن‌جا یافتم؛ خواسته‌ی او نیز همانند خواسته‌ی من بود. بلال بیرون آمد. ما به او گفتیم: به نزد رسول خداﷺ برو و بگو که دو زن دم در ایستاده‌اند و می‌پرسند که آیا جایز است ما به همسران و یتیمان تحت سرپرستی خود انفاق کنیم؟ و ایشان را خبر مده که ما کی هستیم. بلال داخل رفت و به عرض رسول خداﷺ رساند. ایشان فرمود: «آن دو زن چه

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۶.

کسانی هستند؟» بلال گفت: زنی از انصار و زینب. فرمود: «کدام زینب؟» گفت: زن عبدالله. رسول خداﷺ به او فرمود: «برای آن دو، دو پاداش است؛ پاداش خویشی و پاداش صدقه».

٤٦-(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِیُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ حَدَّثَنِی شَقِيقٌ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ زَيْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: فَذَكَرْتُ لِإِبْرَاهِيمَ فَحَدَّثَنِي عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ زَيْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِهِ سَوَاءً قَالَ: قَالَتْ: كُنْتُ فِی الْمَسْجِدِ فَرَآنِی النَّبِیُّﷺ فَقَالَ: «تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ أَبِی الأَحْوَصِ.

۴۶-(۰۰۰) از زینب همسر عبدالله روایت است که گفت: در مسجد بودم و رسول خداﷺ مرا دید و فرمود: «صدقه دهید حتی اگر از زیورآلاتتان باشد». آن‌گاه مشابه حدیث ابواحوص را نقل کرد.

٤٧ -(١٠٠١) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ لِی أَجْرٌ فِی بَنِی أَبِی سَلَمَةَ أُنْفِقُ عَلَيْهِمْ وَلَسْتُ بِتَارِكَتِهِمْ هَكَذَا وَهَكَذَا إِنَّمَا هُمْ بَنِیَّ. فَقَالَ: «نَعَمْ لَكِ فِيهِمْ أَجْرُ مَا أَنْفَقْتِ عَلَيْهِمْ».[1]

۴۷-(۱۰۰۱) از ام‌سلمه روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! اگر بر فرزندان ابوسلمه که فرزندان من هستند، انفاق کنم، و آنان را این چنین و آن چنان رها نسازم برایم پاداشی هست؟ فرمود: «بله؛ مادام که بر آنان انفاق کنی، اجر آن را می‌بری».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ فِی هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) سوید بن سعید از علی بن مسهر -ح- و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، همگی از هشام بن عروه حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۷.

٤٨ -(۱۰۰۲) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا أَنْفَقَ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً».[1]

۴۸-(۱۰۰۲) از ابومسعود بدری روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه مسلمان به قصد دریافت پاداش برای زن و فرزند خود هزینه کند، آن هزینه برای او به منزله‌ی صدقه است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ كِلاَهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار و ابوبکر بن نافع، هر دو از محمد بن جعفر -ح- و ابوکریب از وکیع، همگی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٩ -(۱۰۰۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّي قَدِمَتْ عَلَيَّ وَهِيَ رَاغِبَةٌ أَفَأَصِلُهَا قَالَ:«نَعَمْ».[2]

۴۹-(۱۰۰۳) از اسماء روایت است که گفت: من از رسول خدا ﷺ فتوا خواستم و گفتم: یا رسول الله! مادرم به دیدن من می‌آید و او به دیدن من راغب است [ولی مشرک است]؛ آیا او را راه دهم؟ فرمود: «آری».

٥٠ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: قَدِمَتْ عَلَيَّ أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ قُرَيْشٍ إِذْ عَاهَدَهُمْ فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدِمَتْ عَلَيَّ أُمِّي وَهِيَ رَاغِبَةٌ أَفَأَصِلُ أُمِّي؟ قَالَ:«نَعَمْ صِلِي أُمَّكِ».

۵۰-(۰۰۰) از اسماء بنت ابوبکر روایت است که گفت: در دوران قریش، زمانی که رسول خدا ﷺ با آنان پیمان بسته بود، مادرم که مشرک بود به دیدن من می‌آمد، از همین روی از رسول

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۵.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۲۰.

خداﷺ طلب فتوا کردم. گفتم: ای رسول خداﷺ! مادرم به دیدار من می‌آید و به دیدن من راغب است؛ آیا او را راه دهم؟ فرمود: «بله، به او نیکی کن».

باب ۱۵ ـ رسیدن ثواب صدقه به مرده

۵۱ ـ(۱۰۰٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّيَ افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا وَلَمْ تُوصِ وَأَظُنُّهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ أَفَلَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا قَالَ:«نَعَمْ».[1]

۵۱ـ(۱۰۰۴) از عایشهؓ روایت است که کسی به پیامبر خداﷺ گفت: یا رسول الله! مادرم ناگهان فوت شد و فرصت وصیت پیدا نکرد و گمان می‌کنم که اگر قادر به سخن گفتن بود، صدقه می‌داد؛ آیا اگر به جای او صدقه دهم، پاداشی نصیب او خواهد شد؟ فرمود: «بله».

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِى حَدِيثِ أَبِى أُسَامَةَ وَلَمْ تُوصِ كما قال ابن بشر، و لم يقل ذلک الباقون.

ـ(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید ـحـ و حکم بن موسی از شعیب بن اسحاق، همگی از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابواسامه مطابق حدیث ابن بشر آمده است: وصیت نکرد.

باب ١٦ ـ نام صدقه بر هر نوع کار پسندیده‌ای، اطلاق می‌شود

۵۲ ـ(۱۰۰۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى مَالِكٍ الأَشْجَعِىِّ عَنْ رِبْعِىِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ فى حديث قتيبة قال: قال نبيُّكُمﷺ ، و قال ابن ابى شيبة عن النبىِّﷺ قَالَ:«كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ».[2]

۵۲ـ(۱۰۰۵) از ابن ابوشیبه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر نیکی‌ای صدقه است».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۸۸.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۰۲۱.

٥٣ -(١٠٠٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا وَاصِلٌ مَوْلَى أَبِي عُيَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقَيْلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنْ أَبِي الأَسْوَدِ الدِّيلِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ قَالُوا لِلنَّبِيِّ ﷺ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالأُجُورِ يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ. قَالَ:«أَوَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَا تَصَّدَّقُونَ، إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنْ مُنْكَرٍ صَدَقَةٌ، وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيَأتِي أَحَدُنَا شَهْوَتَهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ:«أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وِزْرٌ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلاَلِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ».[1]

۵۳-(۱۰۰۶) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: گروهی نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا ﷺ! ثروتمندان تمام پاداش‌ها را از آن خود کرده‌اند؛ همانند ما نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و مضاف بر آن از اموال خود صدقه می‌دهند؛ [در حالی که ما مالی نداریم تا صدقه دهیم]. فرمود: «آیا خداوند برای شما صدقه مقرر نکرده است؟ برای هر تسبیح (سبحان الله) و تکبیر (الله اکبر) و تحمید (الحمد لله) و تهلیل (لا إله إلا الله) صدقه است و امر به معروف صدقه است و نهی از منکر صدقه است و در جماع شما با همسرانتان صدقه است». گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا برآوردن نیازهای جنسی نیز پاداش دارد؟ فرمود: «آیا نمی‌دانید که اگر فرد آن را از طریق حرام برآورده سازد، گناه دارد؟ به همین سان نیز اگر آن را از طریق حلالِ آن برآورده سازد، برای او پاداش منظور خواهد شد».

٥٤ -(١٠٠٧) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ الرَّبِيعُ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - يَعْنِي ابْنَ سَلاَّمٍ - عَنْ زَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلاَّمٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَرُّوخَ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلاَثِمَائَةِ مَفْصِلٍ فَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ وَحَمِدَ اللَّهَ وَهَلَّلَ اللَّهَ وَسَبَّحَ اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ وَعَزَلَ حَجَرًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ شَوْكَةً عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ وَأَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ عَدَدَ تِلْكَ السِّتِّينَ وَالثَّلاَثِمِائَةِ السُّلاَمَى فَإِنَّهُ يَمْشِي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ زَحْزَحَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ» قال ابو توبة: و ربّما قال: «يمسى».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۲۹

۵۴-(۱۰۰۷) از عبدالله بن فروخ روایت است که از عایشه رضی الله عنها شنید که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر انسانی از بنی آدم بر سیصد و شصت مفصل آفریده شده است؛ هر کس تکبیر (الله اکبر)، تحمید (الحمد لله)، تهلیل (لاإله إلاالله) و تسبیح (سبحان الله) بگوید و استغفار کند و سنگ یا خار یا استخوانی را از سر راه مردم دور گرداند و امر به معروف و نهی از منکر کند، به تعداد سیصد و شصت مفصل پاداش می‌یابد؛ در آن روز در حالی راه می‌رود که نفس خود را از آتش جهنم به دور می‌دارد». ابوتوبه گفت: شاید به جای "یمشی" گفت: "یمسی".

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ أَخْبَرَنِي أَخِي زَيْدٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ».

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی بن حسان از معاویه از برادر زید حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ»، «یا امر به معروف کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ كَثِيرٍ حَدَّثَنَا عَلِيٌّ - يَعْنِي ابْنَ الْمُبَارَكِ - حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ زَيْدِ بْنِ سَلاَّمٍ عَنْ جَدِّهِ أَبِي سَلاَّمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَرُّوخَ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ». بِنَحْوِ حَدِيثِ مُعَاوِيَةَ عَنْ زَيْدٍ. وَقَالَ:«فَإِنَّهُ يَمْشِي يَوْمَئِذٍ».

-(۰۰۰) از عبدالله بن فروخ روایت است که از عایشه رضی الله عنها شنید که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر انسانی خلق شده است...». مشابه حدیث معاویه از زید و گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «او در آن روز راه می‌رود».

۵۵ -(۱۰۰۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ». قِيلَ أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ قَالَ:«يَعْتَمِلُ بِيَدَيْهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ». قَالَ: قِيلَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ:«يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ». قَالَ: قِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ قَالَ:«يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوِ الْخَيْرِ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ:«يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ».[۱]

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۴۵.

۵۵-(۱۰۰۸) از پدر سعید بن ابوبرده روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر مسلمانی باید صدقه بدهد». گفتند: اگر چیزی نیافت؟ فرمود: «با دست خود کار کند؛ هم به خودش سود رساند، هم صدقه دهد». گفتند: اگر کاری نیافت؟ فرمود: «به نیازمندِ ناتوانِ مظلوم یاری رساند». گفتند: اگر نتوانست؟ فرمود: «امر به معروف یا خیر کند». گفتند: اگر نتوانست؟ فرمود: «از کار بد خود را مصون دارد که آن خود صدقه است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن بن مهدی از شعبه، به همین اسناد روایت کرد.

٥٦ -(۱۰۰۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ﷛ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كُلُّ سُلاَمَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ، قَالَ: تَعْدِلُ بَيْنَ الاثْنَيْنِ صَدَقَةٌ وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، قَالَ: وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَكُلُّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلاَةِ صَدَقَةٌ وَتُمِيطُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ».[1]

۵۶-(۱۰۰۹) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در هر روزی که آفتاب طلوع می‌کند، بر هر بند از استخوان بدن انسان صدقه است؛ اصلاح به عدل بین دو نفر، صدقه است؛ یاری کردن فرد برای این که بر مرکبش سوار شود یا بارش را بر روی آن بگذارد، صدقه است؛ کلام نیکو صدقه است؛ هر گامی که به سوی نماز برداشته می‌شود، صدقه است؛ کنار زدن آن‌چه مانع راه مردم می‌شود، صدقه است».

باب ۱۷ ـ درباره‌ی فرد بخشنده و فرد بخیل

٥٧ -(۱۰۱۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّا حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلاَلٍ - حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي مُزَرِّدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلاَّ مَلَكَانِ يَنْزِلاَنِ فَيَقُولُ: أَحَدُهُمَا اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا. وَيَقُولُ الآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا».[2]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۹۸۹.
[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۴۲.

۵۷-(۱۰۱۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر روز که بندگان صبح می‌کنند، دو فرشته پایین می‌آیند؛ یکی از آنان می‌گوید: خدایا! به انفاق کننده عوض خوبی بده. دیگری می‌گوید: خدایا! در مال بخیل تباهی انداز».

باب ۱۸ ـ تشویق به صدقه؛ پیش از آن که روزی فرا رسد که کسی یافت نشود تا آن را از او بپذیرد.

۵۸ -(۱۰۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ حَارِثَةَ بْنَ وَهْبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«تَصَدَّقُوا فَيُوشِكُ الرَّجُلُ يَمْشِى بِصَدَقَتِهِ فَيَقُولُ الَّذِى أُعْطِيَهَا لَوْ جِئْتَنَا بِهَا بِالأَمْسِ قَبِلْتُهَا فَأَمَّا الآنَ فَلاَ حَاجَةَ لِى بِهَا. فَلاَ يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا».[1]

۵۸-(۱۰۱۱) از حارثه بن وهب روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «صدقه بدهید؛ چون زمانی خواهد رسید که در آن مردم با صدقه‌ی خود راه می‌روند؛ فرد صدقه گیرنده به او می‌گوید: اگر دیروز صدقه را می‌آوردی، آن را قبول می‌کردم؛ اما امروز به آن نیازی ندارم. از همین روی کسی را نمی‌یابد که صدقه‌ی خود را به او بدهد».

۵۹ -(۱۰۱۲) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِىُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ ثُمَّ لاَ يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا مِنْهُ وَيُرَى الرَّجُلُ الْوَاحِدُ يَتْبَعُهُ أَرْبَعُونَ امْرَأَةً يَلُذْنَ بِهِ مِنْ قِلَّةِ الرِّجَالِ وَكَثْرَةِ النِّسَاءِ». وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ بَرَّادٍ:«وَتَرَى الرَّجُلَ».[2]

۵۹-(۱۰۱۲) از ابوموسی‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک بر مردم زمانی فراخواهد رسید که فرد برای پرداخت صدقه‌ی طلای خود می‌گردد و هیچ کس را نمی‌یابد که آن را از او بپذیرد؛ و چون مردی تنها دیده شود، چهل زن او را دنبال کرده و به او پناه می‌برند؛ از بس که مردان کم‌تعدادند و زنان پرتعداد». در روایت ابن براد آمده است: «و مردی را می‌بینی».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۱۱.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۱۴.

٦٠ –(١٥٧) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىُّ – عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْمَالُ وَيَفِيضَ حَتَّى يَخْرُجَ الرَّجُلُ بِزَكَاةِ مَالِهِ فَلاَ يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُهَا مِنْهُ وَحَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجًا وَأَنْهَارًا».

۶۰-(۱۵۷) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت نخواهد آمد، تا آن‌گاه که دارایی‌ها زیاد گردد، به گونه‌ای که مرد برای پرداخت زکات مال خود بیرون می‌آید و کسی را نمی‌یابد که آن را از او قبول کند؛ و تا زمانی که سرزمین عرب به بستان‌هایی وسیع و جوی‌های روان بدل گردد».

٦١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِى يُونُسَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمُ الْمَالُ فَيَفِيضَ حَتَّى يُهِمَّ رَبَّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَيُدْعَى إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: لاَ أَرَبَ لِى فِيهِ».

۶۱-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «قیامت برپا نخواهد شد، تا آن که مال در میان شما فزونی می‌گیرد و همه جا را پر می‌کند و صاحب مال از این که کسی نیست تا از او زکات مالش را بگیرد، اندوهگین می‌شود؛ به گونه‌ای که از فردی خواسته می‌شود که آن را بپذیرد و او می‌گوید: به آن نیازی ندارم».

٦٢ –(١٠١٣) وَحَدَّثَنَا وَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى وَأَبُو كُرَيْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ الرِّفَاعِىُّ – وَاللَّفْظُ لِوَاصِلٍ – قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «تَقِىءُ الأَرْضُ أَفْلاَذَ كَبِدِهَا أَمْثَالَ الأُسْطُوَانِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ فَيَجِىءُ الْقَاتِلُ فَيَقُولُ :فِى هَذَا قَتَلْتُ. وَيَجِىءُ الْقَاطِعُ فَيَقُولُ: فِى هَذَا قَطَعْتُ رَحِمِى. وَيَجِىءُ السَّارِقُ فَيَقُولُ: فِى هَذَا قُطِعَتْ يَدِى ثُمَّ يَدَعُونَهُ فَلاَ يَأْخُذُونَ مِنْهُ شَيْئًا».

۶۲-(۱۰۱۳) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زمین گنجینه‌هایش را بیرون می‌اندازد و مانند استوانه‌های طلایی و نقره‌ای آن را آشکار می‌دارد و قاتل به سوی آن می‌آید و می‌گوید: به خاطر این طلا و نقره کشتار کرده‌ام. سپس قطع کننده‌ی صله‌ی رحم نزد آن می‌آید و می‌گوید: به خاطر این از اقوام و خویشان بریدم. دزد می‌آید و می‌گوید: به خاطر این دست من بریده شد؛ آن‌گاه آن را رها می‌سازند و از آن چیزی بر نمی‌گیرند».

باب ۱۹ ـ قبول صدقه از مال حلال و مایه‌ی برکت در آن

٦٣ -(١٠١٤) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَصَدَّقَ أَحَدٌ بِصَدَقَةٍ مِنْ طَيِّبٍ - وَلاَ يَقْبَلُ اللَّهُ إِلاَّ الطَّيِّبَ - إِلاَّ أَخَذَهَا الرَّحْمَنُ بِيَمِينِهِ وَإِنْ كَانَتْ تَمْرَةً فَتَرْبُو فِى كَفِّ الرَّحْمَنِ حَتَّى تَكُونَ أَعْظَمَ مِنَ الْجَبَلِ كَمَا يُرَبِّى أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ أَوْ فَصِيلَهُ».

۶۳-(۱۰۱۴) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از مـال حـلال، کسی را صدقه دهد –و البته خداوند جز حلال نپذیرد– جز این نیست که خداونـد آن را بـا دسـت راستش از او می‌گیرد و اگر به اندازه‌ی خرمایی باشد، آن مقدار اندک نزد خداوند پرورده می‌شود تا به به بزرگی کوهی می‌گردد؛ همان گونه که یکی از شما کره‌ی اسب یا بچه شتر خود را می‌پرورد».

٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىَّ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ يَتَصَدَّقُ أَحَدٌ بِتَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ إِلاَّ أَخَذَهَا اللَّهُ بِيَمِينِهِ فَيُرَبِّيهَا كَمَا يُرَبِّى أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ أَوْ قَلُوصَهُ حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ أَوْ أَعْظَمَ».

۶۴-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس خرمـایی از درآمـد حلالش را صدقه نمی‌دهد، جز این که خداوند ﷻ آن را با دسـت راسـت مـی‌پـذیرد و آن را بـرای صدقه‌دهنده پرورش می‌دهد؛ همان گونه که یکی از شما، کره‌ی اسب یا بچـه شـترِ تـازه از شیر گرفته شده را پرورش می‌دهد؛ تا جایی که آن (صدقه) به اندازه‌ی کوهی یا بزرگ‌تر از آن گردد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِى ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ ح وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ الأَوْدِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِى سُلَيْمَانُ كِلاَهُمَا عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. فِى حَدِيثِ رَوْحٍ:«مِنَ الْكَسْبِ الطَّيِّبِ فَيَضَعُهَا فِى حَقِّهَا». وَفِى حَدِيثِ سُلَيْمَانَ:«فَيَضَعُهَا فِى مَوْضِعِهَا».

-(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید (ابن زریع) از روح بن قاسم –ح– و احمد بـن عثمـان اودی از خالد بن مخلد از سلمیان، هر دو از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقـل کردنـد. در حدیث روح آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از راه کسـب حـلال کـه آن را از راه درسـتِ آن

(۱۰۱۴) بخاری: ۷۴۳۰ و ۱۴۱۰؛ ترمذی: ۶۶۱؛ ابن ماجه: ۱۵۰۴ (ر. ش. احکام بانوان، به ترجمه و تحقیق مترجم، حدیث شماده: ۷۶).

پرداخت کند». در حدیث سلیمان آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «آن را در جایگاه خود (آن گونه که شایسته است) پرداخت کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ يَعْقُوبَ عَنْ سُهَيْلٍ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از هشام بن سعد از زید بن اسلم از ابوصالح از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خداﷺ حدیث مشابه یعقوب بن سهیل را نقل کرد.

٦٥ -(١٠١٥) وَحَدَّثَنِى أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ مَرْزُوقٍ حَدَّثَنِى عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لاَ يَقْبَلُ إِلاَّ طَيِّبًا وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [مؤمنون: ٥١] وَقَالَ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [بقره: ١٧٢]». ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَغُذِىَ بِالْحَرَامِ فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟».

۶۵-(۱۰۱۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای مردم! خداوند ﷻ پاک است و جز پاکی را نمی‌پذیرد و خداوند ﷻ مؤمنین را به آن‌چه پیامبران را امر فرمود، فرمان می‌دهد و می‌فرماید: «ای پیامبران! از پاکی‌ها [و چیزهای حلالی که روزی شما کرده‌ایم] بخورید و کارهای شایسته [از فرایض و نوافل] انجام دهید. قطعاً من به آن‌چه می‌کنید، آگاهم [و در مقابل آن شما را پاداش می‌دهم]». ﴿المؤمنون، ۵۱﴾ هم‌چنین می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید...» ﴿البقره، ۱۷۲﴾ سپس پیامبر از کسی یاد کرد که سفر خود را طولانی می‌کند و ژولیده موی و گرد آلود، دو دستش را به سوی آسمان بلند کرده، می‌گوید: پروردگارا! پروردگارا! در حالی که غذایش، آبش و پوشاکش حرام است، و از راه حرام تغذیه یافته است، پس چگونه خداوند او را اجابت کند و دعایش را بپذیرد؟

باب ۲۰ ـ تشویق به دادن صدقه؛ اگرچه نصف یک دانه خرما یا گفتن کلمه‌ای خوب باشد؛ زیرا سبب حجاب از دوزخ می‌شود

٦٦ –(١٠١٦) حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ سَلاَّمٍ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْجُعْفِيُّ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَتِرَ مِنَ النَّارِ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَلْيَفْعَلْ».[1]

۶۶-(۱۰۱۶) از عدی بن حاتم نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس از شما که بتواند خود را از آتش دوزخ مصون دارد؛ حتی اگر با نصف خرمایی باشد، آن را انجام دهد».

٦٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ سَيُكَلِّمُهُ اللَّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تُرْجُمَانٌ فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ فَلاَ يَرَى إِلاَّ مَا قَدَّمَ وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلاَ يَرَى إِلاَّ مَا قَدَّمَ وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلاَ يَرَى إِلاَّ النَّارَ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» زَادَ ابْنُ حُجْرٍ قَالَ الأَعْمَشُ: وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُرَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ مِثْلَهُ وَزَادَ فِيهِ: وَلَوْ بِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ و قَالَ إِسْحَقُ: قَالَ الأَعْمَشُ :عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ [2]

۶۷-(۰۰۰) از عدی بن حاتم روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس از شما نیست جز این که خداوند ﷻ در روز قیامت با او سخن خواهد گفت، به گونه‌ای که میان او و خداوند ﷻ هیچ مترجمی نخواهد بود. سپس فرد به جانب راست خود نظر می‌کند و هر آن‌چه را از پیش فرافرستاده است، می‌بیند و چون به جانب چپ خود نظر می‌کند، جز آن‌چه از پیش فرستاده است، نمی‌بیند و چون به جلوی خود نگاه می‌کند، جز آتش دوزخ را فراچهره‌ی خود نمی‌بیند. پس خود را از آتش دوزخ مصون دارید؛ حتی اگر با نصف خرمایی باشد». ابن حُجر از قول اعمش گفت: عمرو بن مره از خیثمه مثل آن را به من خبر داد و در آن افزود: «حتی اگر با کلامی نیک باشد»، و اسحاق گفت: از عمرو بن مرّه از خیثمه [روایت شده است].

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۱۷.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۳۹.

٦٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ النَّارَ فَأَعْرَضَ وَقَالَ:«اتَّقُوا النَّارَ». ثُمَّ أَعْرَضَ وَأَشَاحَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ كَأَنَّمَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا ثُمَّ قَالَ:«اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».

۶۸-(۰۰۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ از آتش یاد کرد و سپس روی خویش را برگرداند و فرمود: «خود را از آتش دوزخ مصون دارید». سپس روی خویش را برگرداند و درکوشید، گمان کردیم که گویی به آن نگاه می‌کند، سپس فرمود: «خود را از آتش دوزخ مصون دارید، حتی اگر با نصف خرمایی باشد؛ اما کسی که چیزی نیافت، با کلمه‌ای نیک [خود را از دوزخ مصون دارد]».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ ذَكَرَ النَّارَ فَتَعَوَّذَ مِنْهَا ثُمَّ قَالَ:«اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».

-(۰۰۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: رسول خداﷺ از آتش یاد کرد و سپس به خداوندﷻ پناه جست، سپس فرمود: «خود را از آتش دوزخ مصون دارید؛ حتی اگر با دادن نصف خرمایی باشد، پس اگر نیافتید، به کلمه‌ای نیک [خود را مصون دارید]».

٦٩ -(١٠١٧) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِىُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِى جُحَيْفَةَ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى صَدْرِ النَّهَارِ قَالَ: فَجَاءَهُ قَوْمٌ حُفَاةٌ عُرَاةٌ مُجْتَابِى النِّمَارِ أَوْ الْعَبَاءِ مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ عَامَّتُهُمْ مِنْ مُضَرَ بَلْ كُلُّهُمْ مِنْ مُضَرَ فَتَمَعَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِﷺ لِمَا رَأَى بِهِمْ مِنَ الْفَاقَةِ فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ فَأَمَرَ بِلاَلاً فَأَذَّنَ وَأَقَامَ فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ:«[يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ] إِلَى آخِرِ الآيَةِ [إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا] وَالآيَةَ الَّتِى فِى الْحَشْرِ [اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ] تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ مِنْ دِرْهَمِهِ مِنْ ثَوْبِهِ مِنْ صَاعِ بُرِّهِ مِنْ صَاعِ تَمْرِهِ حَتَّى قَالَ: وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ بِصُرَّةٍ ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مُذْهَبَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ سَنَّ فِى الإِسْلاَمِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ

مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الإِسْلاَمِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ».

۶۹-(۱۰۱۷) از پدر جریر روایت است که گفت: ما در میانه‌ی روز در حضور رسول خداﷺ بودیم که افرادی از قبیله‌ی مضر در حالی که جامه‌ای از پشم یا بالاپوشی پاره بر تن کرده بودند، با پاهای برهنه به نزد ایشان آمدند. وقتی رسول خداﷺ آنان را در رنجِ تنگدستی دید، ناراحتی در چهره‌اش نمایان شد. سپس به منزل خویش رفت و بعد بیرون آمد و به بلال امر کرد که اذان و اقامه گوید. سپس نماز خواند و در خطبه فرمود: «ای مردم! از [عِقاب] پروردگار خویش بپرهیزید، [و از او فرمان برید.] کسی که شما را از یک انسان (حضرت آدم) آفرید...» ﴿النساء، ۱﴾ تا آخر آیه. «بدون شک خداوند بر شما نگهبان و حافظ است». در ادامه فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید؛ و باید فرد بنگرد که برای فردا [در روز قیامت] چه چیزی از پیش فرستاده [و اندوخته] است؛ و از خدا پروا دارید و [بدانید که] خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه است». ﴿الحشر، ۱۸﴾ فرد باید از دینارش، از درهمش، از جامه‌اش، از پیمانه‌ی از گندم، از پیمانه‌ای از خرما (تا آن‌جا که فرمود) حتی اگر نصف خرمایی باشد، صدقه دهد». راوی گفت: فردی از انصار با کیسه‌ای پر آمد و مردم هم از وی پیروی کردند؛ تا این که دو پشته از غذا و لباس جمع گردید، آن‌گاه رخسار پیامبرﷺ را دیدم که چون طلا درخشان شده بود. سپس رسول خداﷺ فرمود: «هر کس سنت پسندیده‌ای را در اسلام بنیان نهد، برای او پاداش آن سنت منظور می‌گردد و به ازای هر کس که بعد از او به آن سنت عمل می‌کند، برای او پاداشی نوشته می‌شود؛ بدون آن‌که از پاداش عمل‌کنندگان به آن سنت، چیزی کاسته گردد. اما هر کس سنت بدی را در اسلام پی‌ریزی کند، برای او به سبب آن سنت بد، گناهی منظور می‌گرد و گناه هر کسی نیز که به سنت بد وی عمل کند، به حساب او نوشته می‌شود؛ بدون این که چیزی از گناه عمل‌کنندگانِ به آن کم شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِي عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ الْمُنْذِرَ بْنَ جَرِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ صَدْرَ النَّهَارِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ جَعْفَرٍ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ مُعَاذٍ مِنَ الزِّيَادَةِ قَالَ: ثُمَّ صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ خَطَبَ.

-(۰۰۰) از پدر منذر بن جریر روایت است که گفت: ما در میانه‌ی روز در حضور رسول خداﷺ بودیم. مشابه حدیث ابن‌جعفر و در حدیث ابن‌معاذ آمده است: سپس نماز ظهر را گزارد و بعد از آن خطبه خواند.

۷۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِیرِیُّ وَأَبُو کَامِلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الأُمَوِیُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَیْرٍ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ جَرِیرٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: کُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِیِّﷺ فَأَتَاهُ قَوْمٌ مُجْتَابِی النِّمَارِ وَسَاقُوا الْحَدِیثَ بِقِصَّتِهِ وَفِیهِ فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ صَعِدَ مِنْبَرًا صَغِیرًا فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ:«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِی کِتَابِهِ [یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ] الآیَةَ».

۷۰-(۰۰۰) از پدر منذر بن جریر روایت است که گفت: ما در میانه‌ی روز خدمت رسول خداﷺ بودیم که قومی با پوششی از جامه‌های پشمی کهنه و پاره به نزد ایشان آمدند. بعد بقیه حدیث را نقل کرد و گفت: سپس نماز ظهر را گزارد و بر منبری کوچک بالا رفت، سپس خداوندﷻ را حمد و ثنا گفت و فرمود: «اما بعد؛ خداوندﷻ در کتاب خویش می‌فرماید: [ای مردم! از پروردگارتان پروا دارید]».

۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ یَزِیدَ وَأَبِی الضُّحَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلاَلٍ الْعَبْسِیِّ عَنْ جَرِیرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنَ الأَعْرَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَیْهِمُ الصُّوفُ فَرَأَى سُوءَ حَالِهِمْ. قَدْ أَصَابَتْهُمْ حَاجَةٌ. فَذَکَرَ بِمَعْنَى حَدِیثِهِمْ.

۷۱-(۰۰۰) از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: مردمی از اعراب با جامه‌های پشمی و کهنه نزد رسول خداﷺ آمدند و ایشان احوال بد آنان را مشاهد کرد که به شدت نیازمند شده‌اند. سپس هم‌معنا با حدیث آنان به نقل آن پرداخت.

باب ۲۱ ـ حمل بار صدقه برای دریافت مزد و توجه ویژه به ارزشمند دانستن صدقه‌ی اندک

۷۲ -(۱۰۱۸) حَدَّثَنِی یَحْیَى بْنُ مَعِینٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِیهِ بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - یَعْنِی ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَیْمَانَ عَنْ أَبِی وَائِلٍ عَنْ أَبِی

مَسْعُودٍ قَالَ: أُمِرْنَا بِالصَّدَقَةِ. قَالَ: كُنَّا نُحَامِلُ ، قَالَ: فَتَصَدَّقَ أَبُو عَقِيلٍ بِنِصْفِ صَاعٍ قَالَ:وَجَاءَ إِنْسَانٌ بِشَيْءٍ أَكْثَرَ مِنْهُ فَقَالَ الْمنيفقُونَ: إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنْ صَدَقَةِ هَذَا وَمَا فَعَلَ هَذَا الآخَرُ إِلاَّ رِيَاءً فَنَزَلَتْ ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ إِلاَّ جُهْدَهُمْ﴾ .

۷۲-(۱۰۱۸) از ابومسعود روایت است که گفت: به دادن صدقه مأمور شدیم و ما حمّالی می‌کردیم. ابوعقیل نصف پیمانه‌ای صدقه داد و مرد دیگری آمد و بیش‌تر از آن مقدار صدقه داد. منافقان گفتند: خداوند از صدقه‌ای چنین ناچیز فرد اولی بی‌نیاز است و دیگری هم در دادن صدقه‌ی زیاد، جز ریا نظر دیگری نداشت. پس این آیه نازل شد: «کسانی [از منافقان] که بر مؤمنان [ثروتمند] به دلیل رغبت در خیرات زیاد و بر کسانی که [به دلیل تنگدستی، تنها] در حد توان و وسع خویش صدقه می‌دهند، عیب می‌گیرند و آنان را مورد تمسخر قرار می‌دهند، [بدانند که] خداوند سزای تمسخر آنان را به خودشان باز می‌گرداند و برای آنان عذابی بس دردناک است». ﴿التوبه، ۷۹﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنِى سَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ ح وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِى حَدِيثِ سَعِيدِ بْنِ الرَّبِيعِ قَالَ: كُنَّا نُحَامِلُ عَلَى ظُهُورِنَا.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از سعید بن ربیع -ح- و اسحاق بن منصور از ابوداوود، هر دو از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث سعید بن ربیع آمده است: ما بر پشت خویش بار حمل می‌کردیم.

باب ۲۲ ـ فضیلت حیوانی که برای استفاده از شیرش به دیگران داده می‌شود

۷۳ -(۱۰۱۹) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ يَبْلُغُ بِهِ:«أَلاَ رَجُلٌ يَمْنَحُ أَهْلَ بَيْتٍ نَاقَةً تَغْدُو بِعُسٍّ وَتَرُوحُ بِعُسٍّ إِنَّ أَجْرَهَا لَعَظِيمٌ».[1]

(۱۰۱۸) بخاری: ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۲۲۷۳، ۴۶۶۸، ۴۶۶۹. // حاملان زکات کسانی بودند که بار زکات را بر پشت خود جهت تقسیم آن حمل می‌کردند و در مقابل آن مزد می‌گرفتند، تا از آن مزد صدقه بدهند و گاه تمام مزد خود را صدقه می‌دادند و این عمل ترغیبی است برای دادن صدقه و اهمیت آن (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۸/۷).

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۲۹.

۷۳-(۱۰۱۹) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «همانا فردی که شترش را به خانواده‌ای می‌دهد تا هر صبح و شام یک ظرف بزرگ از شیر آن را استفاده کنند، بدون شک برای او پاداش بزرگی خواهد بود».

٧٤ -(١٠٢٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِيٍّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ زَيْدٍ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ ذَكَرَ خِصَالاً وَقَالَ: «مَنْ مَنَحَ مَنِيحَةً غَدَتْ بِصَدَقَةٍ وَرَاحَتْ بِصَدَقَةٍ صَبُوحِهَا وَغَبُوقِهَا».

۷۴-(۱۰۲۰) از ابوهریره روایت است که او پس از وصف خصایل رسول خداﷺ، گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس شتری را برای استفاده از شیرش می‌بخشد، هر صبح و شامی که شیر حیوان دوشیده می‌شود، او را صدقه‌ای خواهد بود».

باب ۲۳ ـ مَثَل فرد بخشنده و فرد بخیل

٧٥ -(١٠٢١) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ عَمْرٌو: وَحَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«مَثَلُ الْمُنْفِقِ وَالْمُتَصَدِّقِ كَمَثَلِ رَجُلٍ عَلَيْهِ جُبَّتَانِ او جُنَّتَانِ مِنْ لَدُنْ ثُدِيِّهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا فَإِذَا أَرَادَ الْمُنْفِقُ - وَقَالَ الآخَرُ فَإِذَا أَرَادَ الْمُتَصَدِّقُ - أَنْ يَتَصَدَّقَ سَبَغَتْ عَلَيْهِ او مرّت وَإِذَا أَرَادَ الْبَخِيلُ أَنْ يُنْفِقَ قَلَصَتْ عَلَيْهِ وَأَخَذَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَوْضِعَهَا حَتَّى تُجِنَّ بَنَانَهُ وَتَعْفُوَ أَثَرَهُ».[1]

۷۵-(۱۰۲۱) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل انفاق کننده و صدقه‌دهنده مانند کسی است که دو زره بر تن دارد که از سینه تا استخوان ترقوه او را پوشانده است؛ هر گاه فرد بخشنده -یا صدقه دهنده- اراده کند که صدقه دهد، آن زره بر تن او گشاد می‌شود و چون فرد بخیل بخواهد که چیزی ببخشد، زره‌اش به هم جمع و پیوسته می‌گردد و هر حلقه‌ای در جای خود محکم قرار می‌گیرد؛ تا جایی که انگشتانش را می‌پوشاند و اثر آن از میان می‌رود».

[1]. عبارت تُجِنَّ بَنَانَهُ وَتَعْفُوَ أَثَرَهُ در مدح منفق است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی سُلَيْمَانُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ أَبُو أَيُّوبَ الْغَيْلَانِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَثَلَ الْبَخِيلِ وَالْمُتَصَدِّقِ كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُنَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ فَجَعَلَ الْمُتَصَدِّقُ كُلَّمَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ انْبَسَطَتْ عَنْهُ حَتَّى تُغَشِّيَ أَنَامِلَهُ وَتَعْفُوَ أَثَرَهُ وَجَعَلَ الْبَخِيلُ كُلَّمَا هَمَّ بِصَدَقَةٍ قَلَصَتْ وَأَخَذَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَكَانَهَا» قَالَ: فَأَنَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ بِإِصْبَعِهِ فِي جَيْبِهِ فَلَوْ رَأَيْتَهُ يُوَسِّعُهَا وَلَا تَوَسَّعُ.

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل انسان بخشنده و سخی و انسان خسیس و بخیل مانند دو نفری است که هرکدام یک زره آهنی به تن دارد؛ انسان سخی هر وقت چیزی را ببخشد، آن زره برایش گشاد شده تا جایی که انگشتان پایش را هم می‌پوشاند و آثار قدمش را از بین می‌برد. اما انسان خسیس هرگاه بخواهد صدقه و احسانی کند، زره بر تنش تنگ و چسبنده‌تر می‌شود و هر حلقه‌ای از آن محکم‌تر در جای خود قرار می‌گیرد». راوی گفت: من رسول خداﷺ را دیدم که انگشت خود را در جیبش فرو برد و می‌خواست آن را گشاد کند؛ اما چون در اصل تنگ بود، گشاد نمی‌شد.

۷۷ – وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْحَضْرَمِیُّ عَنْ وُهَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُتَصَدِّقِ مَثَلُ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُنَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ إِذَا هَمَّ الْمُتَصَدِّقُ بِصَدَقَةٍ اتَّسَعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى تُعَفِّيَ أَثَرَهُ وَإِذَا هَمَّ الْبَخِيلُ بِصَدَقَةٍ تَقَلَّصَتْ عَلَيْهِ وَانْضَمَّتْ يَدَاهُ إِلَى تَرَاقِيهِ وَانْقَبَضَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ إِلَى صَاحِبَتِهَا». قَالَ فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «فَيَجْهَدُ أَنْ يُوَسِّعَهَا فَلَا يَسْتَطِيعُ».

۷۷- از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مَثَل فرد بخیل و فرد بخشنده، مَثَل دو نفری است که هرکدام یک زره آهنی به تن دارد؛ انسان سخی هر وقت قصد کند چیزی را ببخشد، آن زره برایش گشاد شده تا جایی که آثار آن را از بین می‌برد. اما انسان خسیس هرگاه بخواهد صدقه و احسانی کند، زره به هم جمع می‌آید و دستانش به ترقوه‌اش چسبیده و هر حلقه‌ای سفت و محکم در جای خود قرار می‌گیرد». راوی گفت: از پیامبر خداﷺ شنیدم که فرمود: «می‌خواهد آن را گشاده کند؛ ولی نمی‌تواند».

باب ٢٤ ـ ثواب بخشش باقی است، حتی اگر به دست نااهل افتد.

٧٨ ـ(١٠٢٢) حَدَّثَنِی سُوَیْدُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنِی حَفْصُ بْنُ مَیْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«قَالَ رَجُلٌ لأَتَصَدَّقَنَّ اللَّیْلَةَ بِصَدَقَةٍ فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِی یَدِ زَانِیَةٍ فَأَصْبَحُوا یَتَحَدَّثُونَ تُصُدِّقَ اللَّیْلَةَ عَلَى زَانِیَةٍ. قَالَ: اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِیَةٍ لأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ. فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِی یَدِ غَنِیٍّ فَأَصْبَحُوا یَتَحَدَّثُونَ تُصُدِّقَ عَلَى غَنِیٍّ. قَالَ: اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَى غَنِیٍّ لأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ. فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِی یَدِ سَارِقٍ فَأَصْبَحُوا یَتَحَدَّثُونَ تُصُدِّقَ عَلَى سَارِقٍ. فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِیَةٍ وَعَلَى غَنِیٍّ وَعَلَى سَارِقٍ. فَأُتِیَ فَقِیلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُکَ فَقَدْ قُبِلَتْ أَمَّا الزَّانِیَةُ فَلَعَلَّهَا تَسْتَعِفُّ بِهَا عَنْ زِنَاهَا وَلَعَلَّ الْغَنِیَّ یَعْتَبِرُ فَیُنْفِقُ مِمَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ وَلَعَلَّ السَّارِقَ یَسْتَعِفُّ بِهَا عَنْ سَرِقَتِهِ». [1]

٧٨ـ(١٠٢٢) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فردی گفت: امشب حتماً صدقه‌ای می‌دهم. پس به این قصد بیرون آمد و صدقه‌ی خود را به زن زناکاری داد. چون صبح شد، مردم گفتند به زن زناکاری صدقه داده‌اند. فرد گفت: خداوندا! حمد و سپاس شایسته‌ی توست؛ صدقه‌ام به دست زناکاری افتاده است؛ باید دیگربار صدقه دهم. پس بیرون رفت و این بار صدقه‌اش را در دست فرد بی‌نیازی گذاشت. چون صبح گردید، گفتند که به فرد بی‌نیازی صدقه داده‌اند. گفت: خداوندا! حمد و سپاس شایسته‌ی توست؛ صدقه‌ام به دست فرد بی‌نیازی افتاده است؛ باید دیگربار صدقه دهم. پس بیرون رفت و این بار صدقه‌اش را به دزدی داد. چون صبح گردید، گفتند که به دزدی صدقه داده‌اند. فرد گفت: خداوندا! حمد و سپاس شایسته‌ی توست؛ من صدقه‌ام را به افراد زناکار، بی‌نیاز و دزد بخشیده‌ام. [در خواب] به او گفته شد: صدقه‌ی تو پذیرفته شده است. اما در مورد زن زناکار، شاید آن سبب شود تا از عمل زنا توبه کند؛ و شاید فرد ثروتمند به این عمل تو، پند گیرد و از آن‌چه که خدا او را عطا فرموده، صدقه دهد؛ و شاید فرد دزد با این کار تو از دزدی توبه کند».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ١٤٢١.

باب ۲۵ ـ اجر خزانه‌دار امین و زنی که از دارایی شوهرش صدقه می‌دهد

۷۹-(۱۰۲۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِیُّ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِی أُسَامَةَ - قَالَ أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ - حَدَّثَنَا بُرَيْدٌ عَنْ جَدِّهِ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَى عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْخَازِنَ الْمُسْلِمَ الأَمِينَ الَّذِی يُنْفِذُ - وَرُبَّمَا قَالَ: يُعْطِی - مَا أُمِرَ بِهِ فَيُعْطِيهِ كَامِلاً مُوَفَّرًا طَيِّبَةً بِهِ نَفْسُهُ فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِی أُمِرَ لَهُ بِهِ - أَحَدُ الْمُتَصَدِّقَيْنِ».[1]

۷۹-(۱۰۲۳) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بی‌گمان خزانه‌دارِ مسلمانِ امین، کسی است که آن‌چه به او امر می‌شود، به طور کامل و شایسته و با خرسندی اجرا می‌کند -و چه بسا گفت: عطا می‌کند- و آن را به کسی می‌دهد که برای او امر شده است؛ یکی از دو صدقه‌دهندگان».

۸۰ -(۱۰۲٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا غَيْرَ مُفْسِدَةٍ كَانَ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنْفَقَتْ وَلِزَوْجِهَا أَجْرُهُ بِمَا كَسَبَ وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ لاَ يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ أَجْرَ بَعْضٍ شَيْئًا».[2]

۸۰-(۱۰۲۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر زن از خوراک منزل خود، بدون آن که اسراف کند، انفاق نماید، برای او به سبب آن‌چه انفاق کرده، پاداش منظور می‌گردد و برای همسر او نیز به سبب کسب آن، پاداش خواهد بود و برای خزانه‌دار و مأمور صدقه و زکات نیز به همان مقدار پاداش است؛ بدون آن که پادش برخی از آنان چیزی از پاداش برخی دیگر بکاهد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ عِيَاضٍ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «مِنْ طَعَامِ زَوْجِهَا».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۳۸.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۲۵.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از فضیل بن عیاض از منصور، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «از خوراک همسر خویش انفاق نماید».

۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ«إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا غَيْرَ مُفْسِدَةٍ كَانَ لَهَا أَجْرُهَا وَلَهُ مِثْلُهُ بِمَا اكْتَسَبَ وَلَهَا بِمَا أَنْفَقَتْ وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا».

۸۱-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر زن از خوراک منزل خود، بدون آن که قصد تباهی کند، انفاق نماید، پاداش آن‌چه انفاق کرده است، به او و شوهرش می‌رسد؛ به شوهرش به خاطر این که آن را کسب کرده و به زن به خاطر آن‌چه انفاق کرده است؛ و برای عامل آن نیز چنین پاداشی مهیاست؛ بدون این که از پاداش آنان کاسته شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدر از ابومعاویه از اعمش، مطابق سند مذکور را نقل کرد.

باب ۲٦ ـ انفاق بنده از دارایی مالکِ خویش

۸۸ -(۱۰۲۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا حَفْصٌعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عُمَيْرٍ مَوْلَى أَبِي اللَّحْمِ قَالَ: كُنْتُ مَمْلُوكًا فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَأَتَصَدَّقُ مِنْ مَالِ مَوَالِيَّ بِشَيْءٍ قَالَ:«نَعَمْ وَالأَجْرُ بَيْنَكُمَا نِصْفَانِ».

۸۸-(۱۰۲۵) از عمیر، غلام ابولحم روایت است که گفت: من غلام بودم و از پیامبر خداﷺ پرسیدم: آیا می‌توانم از دارایی سرور خویش چیزی ببخشم؟ فرمود: «بله؛ و پاداش آن میان شما دو نصف خواهد بود؛ هر کدام یک نصف».

۸۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي عُبَيْدٍ - قَالَ: سَمِعْتُ عُمَيْرًا مَوْلَى أَبِي اللَّحْمِ قَالَ: أَمَرَنِي مَوْلاَىَ أَنْ أُقَدِّدَ لَحْمًا فَجَاءَنِي مِسْكِينٌ فَأَطْعَمْتُهُ مِنْهُ فَعَلِمَ بِذَلِكَ مَوْلاَىَ فَضَرَبَنِي فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَدَعَاهُ. فَقَالَ:«لِمَ ضَرَبْتَهُ؟». فَقَالَ: يُعْطِي طَعَامِي بِغَيْرِ أَنْ آمُرَهُ. فَقَالَ:«الأَجْرُ بَيْنَكُمَا».

۸۳-(۰۰۰) از عمیر، غلام ابولحم روایت است که گفت: سرورم به من دستور داد تا گوشتی را خشک کنم. در این هنگام مسکینی به پیش من آمد و من از آن گوشت به او دادم. چون مالکم دانست، مرا زد. نزد پیامبر خداﷺ رفتم و ماجرا را باز گفتم. رسول خداﷺ او را فراخواند و فرمود: «چرا او را زدی؟» گفت: بدون این که من به وی دستور دهم، از خوراک من بخشیده است. رسول خداﷺ فرمود: «پاداش آن میان شما نصف نصف است».

٨٤ -(١٠٢٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تَصُمِ الْمَرْأَةُ وَبَعْلُهَا شَاهِدٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ وَلاَ تَأْذَنْ فِى بَيْتِهِ وَهُوَ شَاهِدٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ وَمَا أَنْفَقَتْ مِنْ كَسْبِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِهِ فَإِنَّ نِصْفَ أَجْرِهِ لَهُ».[1]

۸۴-(۱۰۲۶) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «گرفتن روزه‌ی سنت بر زن، زمانی که شوهرش در منزل باشد، جایز نیست؛ مگر با کسب اجازه از وی. هیچ کس را جز به اجازه‌ی شوهرش راه ندهد؛ و آن‌چه را از کسب شوهرش، بدون کسب اجازه از او می‌بخشد، نصف پاداش، از آن شوهرش خواهد بود [و نصف دیگر نیز به خود او می‌رسد]».

باب ۲۷ ـ جمع بین صدقه و اعمال نیک

٨٥-(١٠٢٧) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِىُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِى الطَّاهِرِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِى سَبِيلِ اللَّهِ نُودِىَ فِى الْجَنَّةِ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ. فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلاَةِ دُعِىَ مِنْ بَابِ الصَّلاَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِىَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِىَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِىَ مِنْ بَابِ الرَّيَّانِ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عَلَى أَحَدٍ يُدْعَى مِنْ تِلْكَ الأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الأَبْوَابِ كُلِّهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«نَعَمْ وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ».[2]

۸۵-(۱۰۲۷) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرکس دو چیز را از یک نوع [مانند دو گاو، دو گوسفند، دو لباس و...] در راه خدا انفاق کند، از بهشت ندا داده می‌شود: ای

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۹۵.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۹۷.

بنده‌ی خدا! این‌جا بهتر است. پس کسی که اهل نماز باشد، از در نماز فرا خوانده می‌شود و کسی که اهل جهاد باشد، از در جهاد و کسی که اهل صدقه باشد، از در صدقه و کسی که اهل روزه باشد، از در ریّان فراخوانده می‌شود». ابوبکر صدیقﷺ گفت: یا رسول الله! آیا برای کسی که از همه‌ی آن درها فرا خوانده شود، چگونه خواهد بود؛ آیا کسی هست که از همه‌ی آن درها خوانده شود؟ رسول خداﷺ فرمود: «آری، و امیدوارم تو از آنان باشی».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ کِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِیِّ بِإِسْنَادِ یُونُسَ وَمَعْنَی حَدِیثِهِ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد و حسن حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب (ابن ابراهیم بن سعد) از ابی از صالح -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، هر دو از زهری با اسناد یونس و معنای حدیث وی، حدیث مذکور را نقل کردند.

۸۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَیْرِ حَدَّثَنَا شَیْبَانُ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِی شَیْبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَیْرَةَﷺ یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَیْنِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ دَعَاهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ کُلُّ خَزَنَةِ بَابٍ أَیْ فُلُ! هَلُمَّ». فَقَالَ أَبُو بَکْرٍ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَلِکَ الَّذِی لاَ تَوَی عَلَیْهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنِّی لأَرْجُو أَنْ تَکُونَ مِنْهُمْ».[۱]

۸۶-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که دو چیز از یک جنس را در راه خدا خرج کند، همه‌ی دربانان بهشت، او را فرا خوانند: ای فلان! از این در بیا». ابوبکر صدیقﷺ گفت: یا رسول الله! بر چنین کسی هلاکت و زیانی نیست. رسول خداﷺ فرمود: «امید دارم که تو از آنان باشی».

۸۷ -(۱۰۲۸) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - یَعْنِی الْفَزَارِیَّ - عَنْ یَزِیدَ - وَهُوَ ابْنُ کَیْسَانَ - عَنْ أَبِی حَازِمٍ الأَشْجَعِیِّ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«مَنْ أَصْبَحَ مِنْکُمُ

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۸۴۱. کلمه‌ی «فُلُ» منیدای مرخم است که در اصلش یلا فلانُ بوده است و معنی فلانی را می‌رساند.

الْيَوْمَ صَائِمًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ:«فَمَنْ تَبِعَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ جَنَازَةً؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ:«فَمَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ مِسْكِينًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ:«فَمَنْ عَادَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ مَرِيضًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا اجْتَمَعْنَ فِى امْرِئٍ إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۸۷-(۱۰۲۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از میان شما، امروز چه کسی روزه است؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: من روزه‌ام. فرمود: «امروز چه کسی از میان شما، جنازه‌ای را تشییع کرده است؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: من. فرمود: «امروز چه کسی از میان شما، به مسکینی طعام داده است؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: من. فرمود: «امروز چه کسی از میان شما، از مریضی عیادت کرده است؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: من. فرمود: «هر گاه این امور در فردی جمع گردد، به بهشت داخل می‌گردد».

باب ۲۸ ـ ترغیب به انفاق و کراهت شمردن آن

۸۸ -(۱۰۲۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِى ابْنَ غِيَاثٍ - عَنْ هِشَامٍ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِى بَكْرٍ قَالَتْ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَنْفِقِى - أَوِ انْضَحِى أَوِ انْفَحِى - وَلاَ تُحْصِى فَيُحْصِىَ اللَّهُ عَلَيْكِ».[1]

۸۸-(۱۰۲۹) از اسماء دختر ابوبکر روایت است که رسول خداﷺ به من فرمود: «ببخش و انفاق کن و نشمار تا خداوند عزوجل بر تو نشمارد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ - قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَازِمٍ - حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ حَمْزَةَ وَعَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«انْفَحِى - أَوِ انْضَحِى أَوْ أَنْفِقِى - وَلاَ تُحْصِى فَيُحْصِىَ اللَّهُ عَلَيْكِ وَلاَ تُوعِى فَيُوعِىَ اللَّهُ عَلَيْكِ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۳۳.

-(۰۰۰) از اسماء دختر ابوبکر روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «ببخش و انفاق کن و آن را نشمار، تا خداوندﷻ بر تو نشمارد و غذای خویش را [به نشانه‌ی بخل] نگاه ندار، تا خداوندﷻ هم نعمت‌هایش را از تو دریغ ندارد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ عَبَّادِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَسْمَاءَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ لَهَا نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از محمد بن بشر از هشام از عباد بن حمزه از اسماء روایت کرد که رسول خداﷺ مشابه حدیث آنان را فرمود.

۸۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى ابْنُ أَبِى مُلَيْكَةَ أَنَّ عَبَّادَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِى بَكْرٍ أَنَّهَا جَاءَتِ النَّبِىَّﷺ فَقَالَتْ: يَا نَبِىَّ اللَّهِ لَيْسَ لِى شَىْءٌ إِلاَّ مَا أَدْخَلَ عَلَىَّ الزُّبَيْرُ فَهَلْ عَلَىَّ جُنَاحٌ أَنْ أَرْضَخَ مِمَّا يُدْخِلُ عَلَىَّ؟ فَقَالَ:«ارْضَخِى مَا اسْتَطَعْتِ وَلاَ تُوعِى فَيُوعِىَ اللَّهُ عَلَيْكِ».[1]

۸۹-(۰۰۰) از اسماء دختر ابوبکر روایت است که وی نزد رسول خداﷺ رفت و گفت: یا رسول الله! نزد من چیزی نیست جز آن‌چه ابن‌زبیر آن را به خانه آورد؛ می‌توانم از آن‌چه به منزل می‌آورد، ببخشم؟ رسول خداﷺ فرمود :«آن‌چه را برایت مسیر است (زبیر بدان راضی است)، ببخش و انفاق کن و آن را نگاه ندار تا خداوندﷻ از تو نگیرد و بر تو تنگ نگرداند».

باب ۲۹ ـ تشویق به دادنِ صدقه هر چند کم باشد

۹۰ -(۱۰۳۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَقُولُ:«يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لاَ تَحْقِرَنَّ جَارَةٌ لِجَارَتِهَا وَلَوْ فِرْسِنَ شَاةٍ».[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۳۴.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۰۱۷.

۹۰-(۱۰۳۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای زنان مسلمان! نباید هیچ زن مسلمانی صدقه و هدیه به همسایه‌اش را حقیر و ناچیز بداند؛ اگر چه یک استخوان کم گوشت هم باشد».

باب ۳۰ ـ فضیلت پنهان داشتن صدقه

۹۱ -(۱۰۳۱) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی جَمِیعًا عَنْ یَحْیَی الْقَطَّانِ - قَالَ زُهَیْرٌ: حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ سَعِیدٍ - عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِی خُبَیْبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«سَبْعَةٌ یُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِی ظِلِّهِ یَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلاَّ ظِلُّهُ الإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ بِعِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِی الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلاَنِ تَحَابَّا فِی اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَیْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَیْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ إِنِّی أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّی لاَ تَعْلَمَ یَمِینُهُ مَا تُنْفِقُ شِمَالُهُ، وَرَجُلٌ ذَکَرَ اللَّهَ خَالِیًا فَفَاضَتْ عَیْنَاهُ».[1]

۹۱-(۱۰۳۱) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هفت کس هستند که خداوندﷻ آنان را در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او نیست، در زیر سایه‌ی خود جای می‌دهد: پیشوای عادل، جوانی که به عبادت خدا مسرور است، مردی که دلش به مساجد -جهت نماز و عبادت- وابسته است، دو فردی که محبت و انکارشان نسبت به هم تنها به خاطر خداست، مردی که زنی صاحب منصب و جمال او را به سوی خود فراخواند و او بگوید: من از خدا می‌ترسم، و فردی که به صورت پنهانی صدقه می‌دهد؛ به گونه‌ای که دست راستش از آن‌چه دست چپش بخشیده است، خبر ندارد، و فردی که در خلوت خدا را یاد می‌کند و دیدگانش از محبت و خوف خدا پر از اشک می‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی قَالَ قَرَأْتُ عَلَی مَالِكٍ عَنْ خُبَیْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ - أَوْ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ - أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. بِمِثْلِ حَدِیثِ عُبَیْدِ اللَّهِ. وَقَالَ:«وَرَجُلٌ مُعَلَّقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّی یَعُودَ إِلَیْهِ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۶۰

-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ یا از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود. مشابه حدیث عبیدالله؛ جز آن که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «و فردی که دلش چنان به مسجد وابسته است، که چون از آن خارج شود، تعلق خاطرش سبب می‌شود که به آن برگردد».

باب ۳۱ ـ بهترین صدقه در وقت تندرستی و آزمندی است

۹۲ -(۱۰۳۲) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَىُّ الصَّدَقَةِ أَعْظَمُ؟ فَقَالَ:«أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمُلُ الْغِنَى وَلاَ تُمْهِلْ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ قُلْتَ: لِفُلاَنٍ كَذَا وَلِفُلاَنٍ كَذَا أَلاَ وَقَدْ كَانَ لِفُلاَنٍ».[1]

۹۲-(۱۰۳۲) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که کسی نزد پیامبر خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! پاداش کدام صدقه بزرگ‌تر است؟ فرمود: «در حالی صدقه بدهی که تندرستِ آزمند باشی و از فقر بترسی و آرزوی ثروت داشته باشی، نه این که درنگ کنی تا ثروتمند شوی و آن را به تأخیر اندازی تا زمانی که جان به گلو رسد، آن‌گاه بگویی: به فلانی این قدر بدهید و به فلانی این قدر بدهید؛ در حالی که در آن لحظه، مال از آنِ دیگران (وارثان) است و از آنِ تو نیست».

۹۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَىُّ الصَّدَقَةِ أَعْظَمُ أَجْرًا؟ فَقَالَ:«أَمَا وَأَبِيكَ لَتُنَبَّأَنَّهُ أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمُلُ الْبَقَاءَ وَلاَ تُمْهِلْ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ قُلْتَ: لِفُلاَنٍ كَذَا وَلِفُلاَنٍ كَذَا وَقَدْ كَانَ لِفُلاَنٍ».

۹۳-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که کسی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! پاداش کدام صدقه بزرگ‌تر است؟ فرمود: «در حالی صدقه بدهی که تندرستِ آزمند باشی و از فقر بترسی و آرزوی ثروت داشته باشی، نه این که درنگ کنی تا ثروتمند شوی و آن را به تأخیر اندازی تا زمانی که جان به گلو رسد، آن‌گاه بگویی: به فلانی این قدر بدهید و به فلانی این قدر بدهید؛ در حالی که در آن لحظه، مال از آنِ دیگران (وارثان) است و از آنِ تو نیست».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۱۹.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ الْقَعْقَاعِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ جَرِيرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ أَىُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ.

-(۰۰۰) ابوکامل جحدری از عبدالواحد از عماره بن قعقاع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث جریر نقل کرد. جز آن که گفت: کدام نوع صدقه بهتر است؟

باب ۳۲ ـ دستِ بالا (بخشنده) از دست پایین (صدقه گیرنده) بهتر است

٩٤ -(١٠٣٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَهُوَ يَذْكُرُ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَفُّفَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَالْيَدُ الْعُلْيَا الْمُنْفِقَةُ وَالسُّفْلَى السَّائِلَةُ».[1]

۹۴-(۱۰۳۳) از عبدالله بن عمر ﷺ است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که در حال سخنرانی بر منبر و ذکر صدقه و عفت‌جویی و درخواست از دیگران فرمود: «دست بالا بهتر از دست پایین است؛ زیرا دست بالا، دست انفاق‌کننده و دست پایین، دست نیازمند است».

٩٥ -(١٠٣٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ - قَالَ ابْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ طَلْحَةَ يُحَدِّثُ أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ - أَوْ خَيْرُ الصَّدَقَةِ - عَنْ ظَهْرِ غِنًى وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ».

۹۵-(۱۰۳۴) از حکیم بن حزام نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین صدقه، آن است که از مال بسیارِ ثروتمند داده شود، و دست بالا بهتر از دست پایین است. ابتدا از عائله‌ات (خود و خانواده) آغاز کن».

٩٦ -(١٠٣٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ وَسَعِيدٍ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِىَّ ﷺ فَأَعْطَانِى ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِى ثُمَّ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۲۹.

سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِی ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ فَمَنْ أَخَذَهُ بِطِيبِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ وَكَانَ كَالَّذِی يَأْكُلُ وَلاَ يَشْبَعُ وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى».[1]

۹۶-(۱۰۳۵) از حکیم بن حزام روایت است که گفت: از رسول خداﷺ چیزی درخواست کردم و ایشان به من بخشیدند و دو بار دیگر نیز از ایشان درخواست کردم و هر بار ایشان به من بخشیدند، سپس فرمود: «این مالی سبزِ شیرین است، هر کس آن را به طیب خاطر و از سر نیاز بگیرد، برای او در آن برکت خواهد بود و هر کس آن را از روی حرص و ولع بگیرد، برای او در آن برکتی نخواهد بود؛ به مانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود، و بدان که دست بالا از دست پایین بهتر است».

۹۷ -(۱۰۳٦) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا شَدَّادٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ أَنْ تَبْذُلَ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ وَأَنْ تُمْسِكَهُ شَرٌّ لَكَ وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى».

۹۷-(۱۰۳۶) از ابوامامه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای فرزند آدم! اگر بخشش و احسان کنی، برای تو بهتر است و اگر آن را نگاه داری، برای تو شر[2] است. از خانواده‌ات بیاغاز و بدان که دست بالا بهتر از دست پایین است».

باب ۳۳ - نهی از گدایی

۹۸ -(۱۰۳۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ أَخْبَرَنِی مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ حَدَّثَنِی رَبِيعَةُ بْنُ يَزِيدَ الدِّمَشْقِیُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ الْيَحْصَبِیِّ قَالَ سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ يَقُولُ:«مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِی الدِّينِ». وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّمَا أَنَا خَازِنٌ فَمَنْ أَعْطَيْتُهُ عَنْ طِيبِ نَفْسٍ فَيُبَارَكُ لَهُ فِيهِ وَمَنْ أَعْطَيْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَشَرَهٍ كَانَ كَالَّذِی يَأْكُلُ وَلاَ يَشْبَعُ».[3]

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۷۲.
[2] . در این جا، شرّ در معنای لغوی خود به کار نرفته است و بلکه مراد از آن، شر بودن در نسبت با خیر سابق است.(م)
[3] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۱.

۹۸-(۱۰۳۷) از عبدالله بن عامر یحصبی روایت است که گفت: از معاویه شنیدم که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس که خداوند برای او اراده‌ی خیر کند، او را در دین آگاه می‌گرداند». و شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «من خزانه‌داری هستم و به هر کس که از روی طیب خاطر عطا کنم، برای او برکت می‌آورد و اگر به کسی به خاطر گدایی و حرصش ببخشم، او مانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود».

۹۹-(۱۰۳۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَخِيهِ هَمَّامٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لَا تُلْحِفُوا فِي الْمَسْأَلَةِ فَوَاللَّهِ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا فَتُخْرِجَ لَهُ مَسْأَلَتُهُ مِنِّي شَيْئًا وَأَنَا لَهُ كَارِهٌ فَيُبَارَكَ لَهُ فِيمَا أَعْطَيْتُهُ.

۹۹-(۱۰۳۸) از معاویه روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در درخواست کردن اصرار نورزید؛ به خدا سوگند! هر کس به این صورت از من چیزی بخواهد، جز از سر اکراه آن را به او نمی‌دهد؛ اما آن‌چه را که به طیب خاطر به او دهم، برای او در آن برکت خواهد بود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ حَدَّثَنِى وَهْبُ بْنُ مُنَبِّهٍ – وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فِى دَارِهِ بِصَنْعَاءَ فَأَطْعَمَنِى مِنْ جَوْزَةٍ فِى دَارِهِ – عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِى سُفْيَانَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از عمرو بن دینار نقل است که گفت: بر وهب بن منبه در خانه‌اش در صنعا مهمان شدم و او مرا از جوزی (گردو) که در خانه داشت، طعام داد. از قول برادرش گفت: از معاویه شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۰۰ -(۱۰۳۷) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِى حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِى سُفْيَانَ وَهُوَ يَخْطُبُ يَقُولُ: إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِى الدِّينِ وَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَيُعْطِى اللَّهُ».[1]

۱۰۰-(۱۰۳۷) از حمید بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که معاویه بن ابوسفیان در حالی که خطبه می‌خواند، گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس را که خداوند به او

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۱.

اراده‌ی خیر داشته باشد، او را در دین آگاه می‌گرداند؛ قطعاً من تقسیم کننده‌ام و عطا کننده خداست».

باب ۳٤ـ مسکین؛ کسی که آن مقدار ندارد که بی‌نیاز گردد و مردم نیز به حال او آگاه نیستند تا او را صدقه دهند

۱۰۱ –(۱۰۳۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ – يَعْنِى الْحِزَامِىَّ – عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ:«لَيْسَ الْمِسْكِينُ بِهَذَا الطَّوَّافِ الَّذِى يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ فَتَرُدُّهُ اللُّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ». قَالُوا: فَمَا الْمِسْكِينُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«الَّذِى لاَ يَجِدُ غِنًى يُغْنِيهِ وَلاَ يُفْطَنُ لَهُ فَيُتَصَدَّقَ عَلَيْهِ وَلاَ يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا».[1]

۱۰۱–(۱۰۳۹) از ابوهریره‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مسکین دوره‌گردی نیست که در میان مردم به گدایی می‌گردد و در نهایت لقمه‌ای یا دو لقمه و یک عدد خرما و دو عدد خرما او را بازمی‌گرداند». گفتند: ای رسول خداﷺ! پس مسکین کیست؟ فرمود: «کسی است که آن مقدار ندارد که مایحتاج او را برآورده سازد و مردم نیز به حال او آگاه نیستند تا او را صدقه دهند و خود نیز از مردم چیزی نمی‌خواهد».

۱۰۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ – أَخْبَرَنِى شَرِيكٌ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ مَوْلَى مَيْمُونَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ:«لَيْسَ الْمِسْكِينُ بِالَّذِى تَرُدُّهُ التَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ وَلاَ اللُّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ إِنَّمَا الْمِسْكِينُ الْمُتَعَفِّفُ اقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ (لاَ يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا) [بقره: ۲۷۳]».

۱۰۲–(۰۰۰) از ابوهریره‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مسکین کسی نیست که [در میان مردم پرسه بزند و] یک عدد خرما و دو عدد خرما و یک لقمه و دو لقمه او را بازگرداند، بلکه مسکین کسی است که عفتش او را از گدایی بازمی‌دارد؛ همان گونه که کلام الهی بدان ناظر است: لاَ يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۷۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِى شَرِيكٌ أَخْبَرَنِى عَطَاءُ بْنُ يَسَارٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِى عَمْرَةَ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن اسحاق ابن ابومریم از محمد بن جعفر از شریک از عطاء بن یسار و عبدالرحمن بن ابوعمره روایت کرد که آنان از ابوهریرهﷺ شنیدند که رسول خداﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث اسماعیل را روایت کرد.

باب ۳۵ ـ کراهت در گدایی از مردم

۱۰۳ -(۱۰٤۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمٍ أَخِى الزُّهْرِىِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«لاَ تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَلَيْسَ فِى وَجْهِهِ مُزْعَةُ لَحْمٍ».[1]

۱۰۳-(۱۰۴۰) از پدر حمزه بن عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «گدایی که در میان شما پیوسته به گدایی مشغول است، در روز قیامت به گونه‌ای خدا را ملاقات می‌کند که حتی تکه گوشتی بر صورت ندارد؛ [یعنی خوار و ذلیل و ناقص برانگیخته می‌شود]».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنِى إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَخِى الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ:«مُزْعَةُ».

-(۰۰۰) عمرو ناقد از اسماعیل بن ابراهیم از معمر از اخی زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد. اما «مُزْعَةُ» را ذکر نکرد.

۱۰٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى اللَّيْثُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى جَعْفَرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَسْأَلُ النَّاسَ حَتَّى يَأْتِىَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ فِى وَجْهِهِ مُزْعَةُ لَحْمٍ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۷۴.

۱۰۴-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «فردی است که پیوسته تا زمان مرگ گدایی می‌کند، پس آن‌گاه در قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که حتی تکه گوشتی بر صورت ندارد».

۱۰۵ -(۱۰٤۱) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ سَأَلَ النَّاسَ أَمْوَالَهُمْ تَكَثُّرًا فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْرًا».

۱۰۵-(۱۰۴۱) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از اموال مردم گدایی کند تا بر مال خود بیفزاید، بدون شک پاره‌ی آتشی را گدایی کرده است».

۱۰٦ -(۱۰٤۲) حَدَّثَنِى هَنَّادُ بْنُ السَّرِىِّ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ بَيَانٍ أَبِى بِشْرٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لأَنْ يَغْدُوَ أَحَدُكُمْ فَيَحْطِبَ عَلَى ظَهْرِهِ وَيَسْتَغْنِىَ بِهِ مِنَ النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ رَجُلاً أَعْطَاهُ أَوْ مَنَعَهُ ذَلِكَ فَإِنَّ الْيَدَ الْعُلْيَا أَفْضَلُ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ».[1]

۱۰۶-(۱۰۴۲) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما بامدادان هیزم بر پشت خود حمل کند و بدین وسیله خود را از مردم بی‌نیاز گرداند، برای او بهتر است از این که از دیگری درخواست گدایی کند؛ حال او را جواب دهد یا ندهد؛ زیرا دست بالا (فرد بخشنده) از دست پایین (فرد گیرنده) بهتر است، پس از خانواده‌ات بیاغاز».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنِى قَيْسُ بْنُ أَبِى حَازِمٍ قَالَ: أَتَيْنَا أَبَا هُرَيْرَةَ‌ﷺ فَقَالَ: قَالَ النَّبِىُّﷺ : «وَاللَّهِ لأَنْ يَغْدُوَ أَحَدُكُمْ فَيَحْطِبَ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهُ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ بَيَانٍ.

-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به خدا سوگند! اگر یکی از شما در بامداد بر پشت خود بار هیزم بکشد، سپس آن را بفروشد...». آن‌گاه مشابه حدیث بیان را روایت کرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۷۰.

۱۰۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی عُبَيْدٍ مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لأَنْ يَحْتَزِمَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً مِنْ حَطَبٍ فَيَحْمِلَهَا عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهَا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ رَجُلاً يُعْطِيهِ أَوْ يَمْنَعُهُ».

۱۰۷–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر یکی از شما پشته‌ای از هیزم جمع کند و آن را بر پشت خود حمل کند و آن را به فروش رساند، برای او بهتر از آن است که از دیگری گدایی کند؛ حال آن فرد درخواست او را پاسخ گوید یا خودداری ورزد».

۱۰۸ –(۱۰٤۳) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ وَسَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ – قَالَ سَلَمَةُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الدَّارِمِیُّ: أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ الدِّمَشْقِیُّ – حَدَّثَنَا سَعِيدٌ – وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ – عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِی إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِیِّ كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تِسْعَةً أَوْ ثَمَانِيَةً أَوْ سَبْعَةً فَقَالَ:«أَلاَ تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ» وَكُنَّا حَدِيثَ عَهْدٍ بِبَيْعَةٍ فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ:«أَلاَ تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟». فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ:«أَلاَ تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ».

قَالَ فَبَسَطْنَا أَيْدِيَنَا وَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَعَلاَمَ نُبَايِعُكَ؟ قَالَ:«عَلَى أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَالصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ وَلاَ تَسْأَلُوا النَّاسَ شَيْئًا» فَلَقَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ أُولَئِكَ النَّفَرِ يَسْقُطُ سَوْطُ أَحَدِهِمْ فَمَا يَسْأَلُ أَحَدًا يُنَاوِلُهُ إِيَّاهُ

۱۰۸–(۱۰۴۳) از ابوادریس خولانی روایت است که گفت: ما، هفت یا هشت یا نُه نفر خدمت رسول خدا ﷺ بودیم که فرمود: «آیا با رسول خدا بیعت نمی‌کنید؟» در حالی که مدت زمان زیادی از بیعت ما نگذشته بود. گفتیم: یا رسول الله! ما با شما بیعت کرده‌ایم. سپس فرمود: «آیا با رسول خدا بیعت نمی‌کنید؟» دوباره گفتیم: یا رسول الله! ما با شما بیعت کرده‌ایم. سپس فرمود: «آیا با رسول خدا بیعت نمی‌کنید؟» گفت: ما دستان خود را دراز کردیم و گفتیم: یا رسول الله! ما با شما بیعت کرده‌ایم؛ پس اکنون بر چه چیزی با شما بیعت نماییم؟ فرمود: «بر این که خداوند ﷻ را پرستش کنید و چیزی را برای او شریک قرار ندهید و نمازهای پنج‌گانه را پاس دارید و چیزی از مردم گدایی نکنید». [راوی گفت:] برخی از این گروه را دیدم که تازیانه از دستش می‌افتاد و از کسی نمی‌خواست که آن را به دستش بدهد.

باب ٣٦ ـ در باب کسی که گدایی برای او جایز است

۱۰۹ –(١٠٤٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ رِيَابٍ حَدَّثَنِى كِنَانَةُ بْنُ نُعَيْمٍ الْعَدَوِىُّ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ مُخَارِقٍ الْهِلاَلِىِّ قَالَ: تَحَمَّلْتُ حَمَالَةً فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَسْأَلُهُ فِيهَا فَقَالَ:«أَقِمْ حَتَّى تَأْتِيَنَا الصَّدَقَةُ فَنَأْمُرَ لَكَ بِهَا». قَالَ: ثُمَّ قَالَ:«يَا قَبِيصَةُ إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لاَ تَحِلُّ إِلاَّ لأَحَدِ ثَلاَثَةٍ رَجُلٍ تَحَمَّلَ حَمَالَةً فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا ثُمَّ يُمْسِكُ وَرَجُلٍ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَاحَتْ مَالَهُ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ وَرَجُلٍ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقُومَ ثَلاَثَةٌ مِنْ ذَوِى الْحِجَا مِنْ قَوْمِهِ لَقَدْ أَصَابَتْ فُلاَنًا فَاقَةٌ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ – أَوْ قَالَ سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ – فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ يَا قَبِيصَةُ سُحْتًا يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا».

۱۰۹–(۱۰۴۴) از قبیصه بن مخارق هلالی روایت است که گفت: تاوانی به گردنم افتاد، از همین روی خدمت رسول خداﷺ رسیدم و از ایشان چیزی درخواست کردم. رسول خداﷺ فرمود: «منتظر بمان تا صدقه‌ای نزد من می‌آورند، آن‌گاه امر می‌کنم که از آن به تو دهند». گفت: سپس فرمود: «ای قبیصه! گدایی بر کسی حلال نیست جز سه کس؛ ۱ – کسی که تاوان و غرامتی بر گردن دارد، می‌تواند درخواست کند تا آن‌گاه که نیازش مرتفع گردد، بعد از آن باید از این کار خودداری ورزد. ۲ – کسی که دچار مصیبتی گردد و اموالش را از دست دهد، پس درخواست کمک برای او رواست تا آن‌گاه که نیازش رفع گردد و آسایش زندگی را باز یابد. ۳ – کسی که به تنگ‌دستی افتاده و سه نفر انسان عاقل و بالغ از اقوامش به این واقعه شهادت دهند، چنین فردی نیز می‌تواند درخواست کمک کند تا آن‌گاه که زندگیش دیگرباره قوام گیرد و بی‌نیاز گردد. ای قبیصه! هر نوع درخواستی جز این سه مورد برای صاحب آن حرام است».

باب ۳۷ ـ مباح بودن قبول صدقه برای کسی که تقاضای آن را نکرده است

۱۱۰ –(١٠٤٥) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ ح وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ﷺ يَقُولُ: قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْطِينِي الْعَطَاءَ فَأَقُولُ: أَعْطِهِ أَفْقَرَ إِلَيْهِ مِنِّي. حَتَّى أَعْطَانِي مَرَّةً مَالاً فَقُلْتُ: أَعْطِهِ أَفْقَرَ إِلَيْهِ مِنِّي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خُذْهُ وَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلاَ سَائِلٍ فَخُذْهُ وَمَا لاَ فَلاَ تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ»[1]

۱۱۰-(۱۰۴۵) از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که گفت: از عمر ﷺ شنیدم که فرمود: هرگاه رسول خدا ﷺ چیزی به من می‌بخشید، من می‌گفتم: آن را به کسی بدهید که از من فقیرتر است، تا این که بار دیگر مالی را به من بخشیدند و من گفتم: آن را به فردی نیازمندتر از من ببخشید. رسول خدا ﷺ فرمود: «بگیر؛ این مالی است که به تو داده شده، بدون این که بدان طمع داشته باشی و آن را گدایی کرده باشی، پس آن را بگیر. آن‌چه را در آن، این شروط یافت نشد، نفست را بدان وابسته نکن».

۱۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُعْطِي عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ﷺ الْعَطَاءَ فَيَقُولُ لَهُ عُمَرُ أَعْطِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفْقَرَ إِلَيْهِ مِنِّي. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خُذْهُ فَتَمَوَّلْهُ أَوْ تَصَدَّقْ بِهِ وَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلاَ سَائِلٍ فَخُذْهُ وَمَا لاَ فَلاَ تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ». قَالَ سَالِمٌ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ لاَ يَسْأَلُ أَحَداً شَيْئًا وَلاَ يَرُدُّ شَيْئًا أُعْطِيَهُ.

۱۱۱-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ به عمر بن خطاب چیزی می‌داد و عمر به ایشان می‌گفت: آن را به فردی فقیرتر از من بدهید. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «بگیر، یا آن را به دارایی خویش بیفزای یا صدقه بده! وقتی چیزی از این مال نزد تو بیاید، که تو نه به آن طمع داشته باشی و نه آن را درخواست کرده باشی، آن را بگیر. چیزی که این گونه نباشد، خودت را برای آن خسته نکن». سالم گفت: به این خاطر ابن عمر هیچ‌گاه از کسی چیزی درخواست نمی‌کرد و اگر چیز به او داده می‌شود، آن را برنمی‌گرداند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ عَمْرٌو وَحَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ بِمِثْلِ ذَلِكَ عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّعْدِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از عمرو از ابن شهاب به مانند آن را از سائب بن یزید از عبدالله بن سعدی از عمر بن خطاب ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل کرد.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۷۳.

۱۱۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ السَّاعِدِيِّ الْمَالِكِيِّ أَنَّهُ قَالَ: اسْتَعْمَلَنِى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ‌رضی‌الله‌عنه عَلَى الصَّدَقَةِ فَلَمَّا فَرَغْتُ مِنْهَا وَأَدَّيْتُهَا إِلَيْهِ أَمَرَ لِى بِعُمَالَةٍ فَقُلْتُ: إِنَّمَا عَمِلْتُ لِلَّهِ وَأَجْرِى عَلَى اللَّهِ. فَقَالَ: خُذْ مَا أُعْطِيتَ فَإِنِّى عَمِلْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ‌ﷺ فَعَمَّلَنِى فَقُلْتُ: مِثْلَ قَوْلِكَ فَقَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ :«إِذَا أُعْطِيتَ شَيْئًا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَسْأَلَ فَكُلْ وَتَصَدَّقْ».

۱۱۲–(۰۰۰) از ابن‌ساعدی مالکی نقل است که گفت: عمر بن خطاب‌رضی‌الله‌عنه مرا مأمور جمع‌آوری زکات کرد. چون از آن فراغت یافتم و آن اموال را نزد او بردم، او اجرت آن را به من داد. گفتم: من فقط به خاطر رضای خدا چنین کردم و پاداش من نزد خداست. عمر فرمود: آن‌چه را که به تو داده شد، بگیر؛ زیرا من نیز در زمان رسول خداﷺ کاری را انجام دادم و ایشان مزد آن را به من دادند. من هم همان قول تو را گفتم: رسول خداﷺ به من فرمود: «هرگاه عطیه‌ای به تو داده شد، بدون آن که آن را درخواست کرده باشی، یا از آن استفاده کن یا به صدقه ده».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ السَّعْدِيِّ أَنَّهُ قَالَ: اسْتَعْمَلَنِى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ‌رضی‌الله‌عنه عَلَى الصَّدَقَةِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

–(۰۰۰) هارون بن سعید ایلی از ابن وهب از عمرو بن حارث از بکیر بن اشج از بسر بن سعید از ابن سعدی نقل کرد که او گفت: عمر بن خطاب‌رضی‌الله‌عنه مرا مأمور جمع‌آوری زکات کرد؛ مشابه حدیث لیث.

باب ۳۸ ـ کراهت در حرص به دنیا

۱۱۳ –(۱۰٤٦) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی‌الله‌عنه يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ‌ﷺ قَالَ:«قَلْبُ الشَّيْخِ شَابٌّ عَلَى حُبِّ اثْنَتَيْنِ حُبِّ الْعَيْشِ وَالْمَالِ».[1]

۱۱۳–(۱۰۴۶) از ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «دل پیر، در حُب دو چیز پیوسته جوان است: حُبّ زندگی و ثروت».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۲۰

١١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«قَلْبُ الشَّيْخِ شَابٌّ عَلَى حُبِّ اثْنَتَيْنِ طُولُ الْحَيَاةِ وَحُبُّ الْمَالِ».

۱۱۴-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دل پیر، بر حُب دو چیز پیوسته جوان است: زندگی طولانی و دوستی مال».

١١٥ -(١٠٤٧) وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وقتيبةُ بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِى عَوَانَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَتَشِبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمُرِ».

۱۱۵-(۱۰۴۷) از انس روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آدمی‌زاده پیر می‌شود در حالی که دو چیز در او همواره جوان است: حرص بر مال و حرص بر طول عمر».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوغسان مسمعی و محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی از قتاده از انس از رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از قتاده از انس بن مالک از رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

باب ۳۹ ـ اگر انسان دو دره پُر از طلا داشته باشد، همواره خواهان سومی است

۱۱٦ –(۱۰٤۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَوْ كَانَ لاِبْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لاَبْتَغَى وَادِيًا ثَالِثًا وَلاَ يَمْلأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلاَّ التُّرَابُ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ».[1]

۱۱۶–(۱۰۴۸) از انس نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر بنی‌آدم به اندازه‌ی دو وادی مال داشته باشد، جویای وادی سوم است؛ شکم بنی‌آدم را جز خاک [گور] پر نمی‌کند. خداوندﷻ توبه‌ی هر کس را که به او رجوع کند، می‌پذیرد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ.

–(۰۰۰) ابن‌مثنی و ابن‌بشار از ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از قتاده از انس بن مالکؓ روایت کردند که رسول خداﷺ فرمود. آن‌گاه مشابه حدیث ابوعوانه را نقل کرد.

۱۱۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لَوْ كَانَ لاِبْنِ آدَمَ وَادٍ مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنَّ لَهُ وَادِيًا آخَرَ وَلَنْ يَمْلأَ فَاهُ إِلاَّ التُّرَابُ وَاللَّهُ يَتُوبُ عَلَى مَنْ تَابَ».

۱۱۷–(۰۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر بنی‌آدم وادیی از طلا داشته باشد، همواره خواهان وادی دیگری است و دهان او را جز خاک پر نمی‌کند، و خداوندﷻ توبه‌ی هر کس را که به او رجوع کند، می‌پذیرد».

۱۱۸ –(۱۰٤۹) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍؓ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لَوْ أَنَّ لاِبْنِ آدَمَ مِلْءَ وَادٍ مَالاً لأَحَبَّ أَنْ يَكُونَ إِلَيْهِ مِثْلُهُ وَلاَ يَمْلأُ نَفْسَ ابْنِ آدَمَ إِلاَّ التُّرَابُ وَاللَّهُ يَتُوبُ

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۳۶

عَلَى مَنْ تَابَ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلاَ أَدْرِى أَمِنَ الْقُرْآنِ هُوَ أَمْ لاَ. وَفِى رِوَايَةِ زُهَيْرٍ قَالَ: فَلاَ أَدْرِى أَمِنَ الْقُرْآنِ. لَمْ يَذْكُرِ ابْنَ عَبَّاسٍ.[۱]

۱۱۸–(۱۰۴۹) از عطاء روایت است که گفت: از ابن‌عباس‌ شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «اگر بنی آدم وادیی پُر از مال داشته باشد، دوست دارد که همانند آن را اضافه داشته باشد، و نفس بنی‌آدم را جز خاک پر نمی‌کند و خداوند توبه‌ی هر کس را که به او رجوع کند، می‌پذیرد». ابن‌عباس گفت: نمی‌دانم که وی آن را از قرآن گرفته بود یا خیر. در روایت زهیر، با حذف ابن‌عباس به همین معنا آمده است.

۱۱۹ –(۱۰۵۰) حَدَّثَنِى سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِى حَرْبِ بْنِ أَبِى الأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: بَعَثَ أَبُو مُوسَى الأَشْعَرِىُّ إِلَى قُرَّاءِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ ثَلاَثُمِائَةِ رَجُلٍ قَدْ قَرَءُوا الْقُرْآنَ فَقَالَ: أَنْتُمْ خِيَارُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَقُرَّاؤُهُمْ فَاتْلُوهُ وَلاَ يَطُولَنَّ عَلَيْكُمُ الأَمَدُ فَتَقْسُوَ قُلُوبُكُمْ كَمَا قَسَتْ قُلُوبُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَإِنَّا كُنَّا نَقْرَأُ سُورَةً فَأُنْسِيتُهَا غَيْرَ أَنِّى قَدْ حَفِظْتُ مِنْهَا لَوْ كَانَ لاِبْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لاَبْتَغَى وَادِيًا ثَالِثًا، وَلاَ يَمْلأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلاَّ التُّرَابُ، وَكُنَّا نَقْرَأُ سُورَةً فَأُنْسِيتُهَا غَيْرَ أَنِّى حَفِظْتُ مِنْهَا ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ﴾ فَتُكْتَبُ شَهَادَةً فِى أَعْنَاقِكُمْ فَتُسْأَلُونَ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۱۱۹–(۱۰۵۰) از پدر ابوحرب بن ابواسود روایت است که گفت: ابوموسی اشعری پیکی به دنبال قاریان اهل بصره فرستاد که تعداد آنان سیصد نفر بود، پس این سیصد نفر که قرآن را خوانده بودند، بر ابوموسی اشعری داخل شدند. ابو موسی اشعری به آنان گفت: شما برگزیدگان اهل بصره و قاریان آنان هستید، پس قرآن را تلاوت کنید[۲] و البته مبادا که آرزوهایتان فراخ گردد تا در نتیجه‌ی آن دل‌های شما سخت شود؛ همان گونه که دل‌های کسانی که پیش از شما بودند، سخت گردید. ما سوره‌ای را می‌خواندیم و سپس آن از خاطر ما زدوده می‌شد؛ جز آن که من اندکی از آن را حفظ نمودم و آن این بود: اگر بنی‌آدم دو وادی مال داشته باشد، همواره خواهان سومی است. شکم بنی‌آدم را جز خاک پر نمی‌کند.[۳] هم‌چنین ما سوره‌ای را می‌خواندیم و سپس

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۳۶

[۲]. حق تلاوت قرآن به دو صورت ادا می‌شود: تلاوت لفظی که همان قرائت قرآن مجید است و تلاوت معنوی، که مراد از آن تبعیت از دستورات این کتاب جاودانی است. برای توضیح بیشتر، رک: آیه شریفه ۱۲۱ از سوره مبارکه بقره.(م)

[۳]. این آیه منسوخ شده است.(م)

آن از خاطر ما زدوده می‌شد؛ جز آن‌چه به یاد دارم به این مضمون: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که بدان عمل نمی‌کنید». ـ از این جا به بعد، منسوخ شد: ـ پس به عنوان شهادتی بر علیه خودتان، به گردنتان آویخته می‌شود و در روز قیامت از آن پرسیده خواهید شد.

باب ٤٠ ـ بی‌نیازی در کثرت مال نیست

۱۲۰ –(۱۰۵۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ».[1]

۱۲۰–(۱۰۵۱) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نشانه‌ی ثروت، کثرت مال نیست، بلکه بی‌نیازی نفس است».

باب ٤١ ـ برحذر داشتن از مغرور شدن به ثروت دنیا

۱۲۱–(۱۰۵۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ – وَتَقَارَبَا فِى اللَّفْظِ – قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْمَقْبُرِىِّ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: «لاَ وَاللَّهِ مَا أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ إِلاَّ مَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيَأْتِى الْخَيْرُ بِالشَّرِّ فَصَمَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «كَيْفَ قُلْتَ؟». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيَأْتِى الْخَيْرُ بِالشَّرِّ: فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ الْخَيْرَ لاَ يَأْتِى إِلاَّ بِخَيْرٍ أَوَ خَيْرٌ هُوَ إِنَّ كُلَّ مَا يُنْبِتُ الرَّبِيعُ يَقْتُلُ حَبَطًا أَوْ يُلِمُّ إِلاَّ آكِلَةَ الْخَضِرِ أَكَلَتْ حَتَّى إِذَا امْتَلأَتْ خَاصِرَتَاهَا اسْتَقْبَلَتِ الشَّمْسَ ثَلَطَتْ أَوْ بَالَتْ ثُمَّ اجْتَرَّتْ فَعَادَتْ فَأَكَلَتْ فَمَنْ يَأْخُذْ مَالاً بِحَقِّهِ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ وَمَنْ يَأْخُذْ مَالاً بِغَيْرِ حَقِّهِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الَّذِى يَأْكُلُ وَلاَ يَشْبَعُ».[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۴۶

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۵.

۱۲۱-(۱۰۵۲) از ابوسعید خُدری﷛ نقل است که رسول خداﷺ برای مردم به خطبه ایستاد و فرمود: «نه، به خدا سوگند، ای مردم! من از هیچ چیز به اندازه‌ی زرق و برق دنیا که خداوند آن را برای شما آشکار می‌کند، نمی‌ترسم». مردی گفت: یا رسول الله! مگر خیر، شرّ به دنبال دارد؟ پیامبر خداﷺ لحظه‌ای سکوت کرد و پس از آن فرمود: «چه گفتی؟» گفت: یا رسول الله! مگر خیر، شرّ به دنبال دارد؟ رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک خیر جز خیر را در پی ندارد؛ اما بهار گیاهی را می‌رویاند که حیوانات از خوردن آن می‌میرند یا مریض می‌شوند، غیر از حیوانی که گیاهان سبز را می‌خورد تا از آن کاملاً سیر گردد، سپس زیر آفتاب دراز می‌کشد [تا در اثر نشخوار کردن آن را هضم کند]. در این صورت، به آسانی سرگین می‌اندازد، ادرار می‌کند، نشخوار می‌کند، برمی‌گردد و می‌چرد. پس هر کس مالی را به حق می‌گیرد، در آن برای او برکت خواهد بود و هر کس مالی را به ناحق می‌گیرد، همانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود».

۱۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِی مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«أَخْوَفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا». قَالُوا: وَمَا زَهْرَةُ الدُّنْيَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«بَرَكَاتُ الأَرْضِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَهَلْ يَأْتِی الْخَيْرُ بِالشَّرِّ؟ قَالَ:«لاَ يَأْتِی الْخَيْرُ إِلاَّ بِالْخَيْرِ لاَ يَأْتِی الْخَيْرُ إِلاَّ بِالْخَيْرِ لاَ يَأْتِی الْخَيْرُ إِلاَّ بِالْخَيْرِ، إِنَّ كُلَّ مَا أَنْبَتَ الرَّبِيعُ يَقْتُلُ أَوْ يُلِمُّ إِلاَّ آكِلَةَ الْخَضِرِ فَإِنَّهَا تَأْكُلُ حَتَّى إِذَا امْتَدَّتْ خَاصِرَتَاهَا اسْتَقْبَلَتِ الشَّمْسَ ثُمَّ اجْتَرَّتْ وَبَالَتْ وَثَلَطَتْ ثُمَّ عَادَتْ فَأَكَلَتْ إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ فَمَنْ أَخَذَهُ بِحَقِّهِ وَوَضَعَهُ فِی حَقِّهِ فَنِعْمَ الْمَعُونَةُ هُوَ وَمَنْ أَخَذَهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ كَانَ كَالَّذِی يَأْكُلُ وَلاَ يَشْبَعُ».

۱۲۲-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بیش‌ترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم، زرق و برق دنیاست که خداوند برای شما نمایان می‌کند». گفتند: یا رسول الله! زرق و برق دنیا چیست؟ فرمود: «برکت‌های زمین». گفتند: آیا خیر، شر به دنبال دارد؟ فرمود: «خیر جز خیر در پی ندارد، خیر جز خیر در پی ندارد، خیر جز خیر در پی ندارد؛ بی‌گمان هر نوع گیاهی که بهار آن را می‌رویاند، حیوانات با خوردن آن می‌میرند یا مریض می‌شوند غیر از حیوانی که گیاهان سبز را می‌خورد تا از آن کاملاً سیر گردد؛ سپس زیر آفتاب دراز می‌کشد [تا در اثر نشخوار کردن آن را هضم کند]. در این صورت، به آسانی سرگین می‌اندازد، ادرار می‌کند،

نشخوار می‌کند، برمی‌گردد و می‌چرد. بی گمان این مال سبز و شیرین است، پس هـر کـس آن را به حق بگیرد و در را حق به مصرف رساند، پس آن چه نیکو یاری‌رسانی اسـت و هـر کـس آن را به ناحق بگیرد، همانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود».

۱۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ هِشَامٍ صَاحِبِ الدَّسْتَوَائِیِّ عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی کَثِیرٍ عَنْ هِلاَلِ بْنِ أَبِی مَیْمُونَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ یَسَارٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَی الْمِنْبَرِ وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ فَقَالَ:«إِنَّ مِمَّا أَخَافُ عَلَیْکُمْ بَعْدِی مَا یُفْتَحُ عَلَیْکُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْیَا وَزِینَتِهَا». فَقَالَ رَجُلٌ: أَوَیَأْتِی الْخَیْرُ بِالشَّرِّ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: فَسَکَتَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقِیلَ لَهُ: مَا شَأْنُكَ تُکَلِّمُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَلاَ یُکَلِّمُكَ قَالَ: وَرُئِینَا أَنَّهُ یُنْزَلُ عَلَیْهِ فَأَفَاقَ یَمْسَحُ عَنْهُ الرُّحَضَاءَ وَقَالَ:«إِنَّ هَذَا السَّائِلَ - وَکَأَنَّهُ حَمِدَهُ فَقَالَ - إِنَّهُ لاَ یَأْتِی الْخَیْرُ بِالشَّرِّ وَإِنَّ مِمَّا یُنْبِتُ الرَّبِیعُ یَقْتُلُ أَوْ یُلِمُّ إِلاَّ آکِلَةَ الْخَضِرِ فَإِنَّهَا أَکَلَتْ حَتَّی إِذَا امْتَلأَتْ خَاصِرَتَاهَا اسْتَقْبَلَتْ عَیْنَ الشَّمْسِ فَثَلَطَتْ وَبَالَتْ ثُمَّ رَتَعَتْ وَإِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرٌ حُلْوٌ وَنِعْمَ صَاحِبُ الْمُسْلِمِ هُوَ لِمَنْ أَعْطَی مِنْهُ الْمِسْکِینَ وَالْیَتِیمَ وَابْنَ السَّبِیلِ أَوْ کَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَإِنَّهُ مَنْ یَأْخُذُهُ بِغَیْرِ حَقِّهِ کَانَ کَالَّذِی یَأْکُلُ وَلاَ یَشْبَعُ وَیَکُونُ عَلَیْهِ شَهِیداً یَوْمَ الْقِیَامَةِ».

۱۲۳-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ روزی بر منبر نشست و مـا نیز پیرامون ایشان نشستیم. پس فرمود: «یکی از چیزهایی که پس از [مرگ] خود از آن بـیم دارم، آن است که درِ زرق و برق دنیا و زینت‌های آن بر روی شما گشوده شود». مردی گفت: یا رسـول الله! مگر خیر شر به دنبال دارد؟ پیامبر خداﷺ ساکت شد. به آن مرد گفتند: تو را چه رسـد کـه بـا پیامبر خداﷺ بر خلاف میل ایشان سخن گویی؟! ابوسعید گفت: پس از چندی متوجـه شـدیم کـه بر پیامبرﷺ وحی نازل می‌شود. سپس ایشـان عـرق خـود را پـاک کـرد و فرمـود: سـؤال کننـده کجاست؟ چنان پیدا بود که گویی پیامبرﷺ او را ستود و فرمود: مطمئناً خیر شـرّ بـه دنبـال نـدارد. بعضی از گیاهان که در کنار جویبارها می‌رویند [به علت خاصیتی که دارند موجب مـی‌شـوند] کـه حیوانات پرخور را به هلاکت برسانند یا آن‌ها را به مرگ نزدیک کنند؛ غیر از حیـوانی کـه گیاهـان سبز را [به اندازه‌ی نیاز] می‌خورد تا سیر گردد، سپس رو به خورشید مـی‌ایسـتد و بـه اسـتراحت و نشخوار و تخلیه‌ی معده‌اش می‌پردازد و مجدداً به چراگاه بر مـی‌گـردد. ایـن مـال و دارایـی دنیـا میوه‌ای سبز و شیرین است. برای فرد مسلمان چه نیکوست که از این مـال بـه مسـکین، یتـیم و مسافرِ در راه مانده، ببخشد؛ یا چنان که رسول خداﷺ فرمود: «هـر کـس آن را بـه نـاحق بگیـرد، مَثَل او به سان کسی است که می‌خورد و سیر نمـی‌شـود و ایـن مـال در روز قیامـت بـر علیـه او گواهی خواهد داد».

باب ٤٢ ـ فضیلت خویشتن‌داری و شکیبایی

١٢٤ –(١٠٥٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ نَاسًا مِنَ الأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأَعْطَاهُمْ ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ حَتَّى إِذَا نَفِدَ مَا عِنْدَهُ قَالَ:«مَا يَكُنْ عِنْدِى مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدَّخِرَهُ عَنْكُمْ وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ وَمَنْ يَصْبِرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ وَمَا أُعْطِىَ أَحَدٌ مِنْ عَطَاءٍ خَيْرٌ وَأَوْسَعُ مِنَ الصَّبْرِ».[1]

۱۲۴–(۱۰۵۳) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گروهی از انصار از رسول خداﷺ گدایی کردند، پس به آنان بخشید. چندین بار این عمل تکرار شد تا این که هر چه نزد پیامبرﷺ بود، تمام شد. سپس فرمود: «اگر خیری نزد من باشد، هرگز آن را از شما دریغ نمی‌دارم؛ هر کس عفت به خرج دهد، خداوندﷻ او را عفیف می‌گرداند و هر کس طلب بی‌نیازی کند، خداوندﷻ او را بی نیاز می‌گرداند و هر کس شکیبایی ورزد، خداوندﷻ او را صبور می‌کند. به هیچ کس عطایی بهتر و فراخ‌تر از صبر داده نشده است».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری، به مانند این اسناد نقل کرد.

باب ٤٤ ـ روزی به اندازه‌ی کفاف و قناعت

١٢٥ –(١٠٥٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِئُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي أَيُّوبَ حَدَّثَنِي شُرَحْبِيلُ – وَهُوَ ابْنُ شَرِيكٍ – عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَرُزِقَ كَفَافًا وَقَنَّعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ».

۱۲۵–(۱۰۵۴) از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس اسلام آورد و به اندازه‌ی نیاز روزی داده شود و خداوند به آن‌چه او را روزی داده قانع گرداند، به تحقیق رستگار است».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۹.

۱۲٦ –(۱۰٥٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ كِلاَهُمَا عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا».[1]

۱۲۶–(۱۰۵۵) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندا! روزی آل محمد را به اندازه‌ی کفاف ارزانی دار».

باب ٤٤ ـ بخشش به کسی که با زشتی و درشتی گدایی کند

۱۲۷ –(۱۰٥٦) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِیُّ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی وَائِلٍ عَنْ سَلْمَانَ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَسْمًا فَقُلْتُ: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَغَيْرُ هَؤُلاَءِ كَانَ أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ. قَالَ:«إِنَّهُمْ خَيَّرُونِی أَنْ يَسْأَلُونِی بِالْفُحْشِ أَوْ يُبَخِّلُونِی فَلَسْتُ بِبَاخِلٍ».

۱۲۷–(۱۰۵۶) از سلمان بن ربیعه روایت است که گفت: عمر بن خطاب﷛ چنین بیان داشت که رسول خداﷺ بهره‌ای را تقسیم فرمود. من گفتم: یا رسول الله! به خدا سوگند! دیگران نسبت به اینان به بخشش سزاوارترند. رسول خداﷺ فرمود: «آنان [به مقتضی حال خود] مرا بر سر دو راهی قرار دادند؛ به این که یا با زشتی از من گدایی کنند یا مرا به بخل نسبت دهند؛ در حالی که من بخیل نیستم». [یعنی در بخشش به آنان چاره‌ای نیست و با جُهال باید مدارا کرد».

۱۲۸ –(۱۰٥۷) حَدَّثَنِی عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُلَيْمَانَ الرَّازِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكًا ح وَحَدَّثَنِی يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى – وَاللَّفْظُ لَهُ – أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِی مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِی مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَعَلَيْهِ رِدَاءٌ نَجْرَانِیٌّ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِیٌّ فَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ جَبْذَةً شَدِيدَةً نَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عُنُقِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَقَدْ أَثَّرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَبْذَتِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مُرْ لِی مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِی عِنْدَكَ. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَضَحِكَ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ.[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۶۰.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۱۴۹.

۱۲۸-(۱۰۵۷) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ راه می‌رفتم؛ در حالی که ایشان ردایی نجرانی با حاشیه‌ی درشت بر تن داشت. فردی بادیه‌نشین پیامبرﷺ را دریافت و ردای ایشان را چنان به شدت کشید که اثر حاشیه‌ی ضخیم ردا بر گردن ایشان هویدا بود. سپس گفت: ای محمد! امر کن تا از مال خدا که نزد توست به من دهند. رسول خداﷺ به او روی کرد و خندید، سپس امر فرمود که به او ببخشند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ ح وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ. وَفِي حَدِيثِ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ مِنَ الزِّيَادَةِ قَالَ ثُمَّ جَبَذَهُ إِلَيْهِ جَبْذَةً رَجَعَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ فِي نَحْرِ الأَعْرَابِيِّ وَفِي حَدِيثِ هَمَّامٍ فَجَاذَبَهُ حَتَّى انْشَقَّ الْبُرْدُ وَحَتَّى بَقِيَتْ حَاشِيَتُهُ فِي عُنُقِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ از رسول خداﷺ مشابه این حدیث نقل شد. در حدیث عکرمه آمده است که گفت: سپس پیامبرﷺ را چنان به سوی خود کشید که پیامبرﷺ به طرف سینه‌ی اعرابی برگردانده شد، و در حدیث همام آمده است: اعرابی جامه‌ی ایشان را کشید تا جایی که آن را پاره کرد و تنها حاشیه‌ی آن در گردن رسول خداﷺ باقی ماند.

۱۲۹ -(۱۰۵۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَنَّهُ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَقْبِيَةً وَلَمْ يُعْطِ مَخْرَمَةَ شَيْئًا فَقَالَ مَخْرَمَةُ: يَا بُنَيَّ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ قَالَ: ادْخُلْ فَادْعُهُ لِي. قَالَ: فَدَعَوْتُهُ لَهُ فَخَرَجَ إِلَيْهِ وَعَلَيْهِ قَبَاءٌ مِنْهَا فَقَالَ: «خَبَأْتُ هَذَا لَكَ». قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ:«رَضِيَ مَخْرَمَةُ».[1]

۱۲۹-(۱۰۵۸) از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: رسول خداﷺ چند قبا و جبه را میان اصحاب تقسیم کرد و از آن‌ها چیزی به مخرمه نداد. مخرمه گفت: ای پسر! مرا پیش رسول خداﷺ ببر. من با او رفتم. مخرمه به من گفت: داخل شو و پیامبر خداﷺ را به نزد من فرا خوان. من به پیامبر خداﷺ اطلاع دادم و ایشان بیرون آمدند؛ در حالی که قبایی پوشیده بودند. پیامبر

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۹۹.

خداﷺ فرمود: «این را برای تو نگاه داشته بودم». مخرمه به قبا نگاه کرد و پیـامبر خـداﷺ فرمـود: «مخرمه راضی شد».

۱۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الْخَطَّابِ زِيَادُ بْنُ يَحْيَى الْحَسَّانِيُّ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ وَرْدَانَ أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ السَّخْتِيَانِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: قَدِمَتْ عَلَى النَّبِيِّﷺ أَقْبِيَةٌ فَقَالَ لِي أَبِي مَخْرَمَةُ انْطَلِقْ بِنَا إِلَيْهِ عَسَى أَنْ يُعْطِيَنَا مِنْهَا شَيْئًا. قَالَ: فَقَامَ أَبِي عَلَى الْبَابِ فَتَكَلَّمَ فَعَرَفَ النَّبِيُّﷺ صَوْتَهُ فَخَرَجَ وَمَعَهُ قَبَاءٌ وَهُوَ يُرِيهِ مَحَاسِنَهُ وَهُوَ يَقُولُ:«خَبَأْتُ هَذَا لَكَ خَبَأْتُ هَذَا لَكَ».

۱۳۰-(۰۰۰) از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: چند قبا و جبه بـرای رسـول خـداﷺ آورده شد. ابومخرمه به من گفت: بیا تا پیش پیامبر خداﷺ برویم، شاید از آن چیزی به ما ببخشـد. گفت: پدرم نزدیک درب منزل پیامبر خـداﷺ ایسـتاد و سـخن گفـت. پیـامبر خـداﷺ صـدایش را شناخت و بیرون آمد؛ در حالی که قبایی نیک همراه داشت و فرمود: «این را برای تو نگـه داشـته بودم، این را برای تو نگه داشته بودم».

باب ٤٥ ـ بخشش به کسی که ایمان او جای ترس باشد

۱۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ سَعْدٍ أَنَّهُ أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِﷺ رَهْطًا وَأَنَا جَالِسٌ فِيهِمْ قَالَ: فَتَرَكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْهُمْ رَجُلاً لَمْ يُعْطِهِ وَهُوَ أَعْجَبُهُمْ إِلَيَّ فَقُمْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَارَرْتُهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ عَنْ فُلاَنٍ؟ وَاللَّهِ إِنِّي لأَرَاهُ مُؤْمِنًا. قَالَ:«أَوْ مُسْلِمًا». فَسَكَتُّ قَلِيلاً ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ عَنْ فُلاَنٍ؟ فَوَاللَّهِ إِنِّي لأَرَاهُ مُؤْمِنًا. قَالَ:«أَوْ مُسْلِمًا؟». فَسَكَتُّ قَلِيلاً ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ عَنْ فُلاَنٍ؟ فَوَاللَّهِ إِنِّي لأَرَاهُ مُؤْمِنًا. قَالَ:«أَوْ مُسْلِمًا». قَالَ:«إِنِّي لأُعْطِي الرَّجُلَ وَغَيْرُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ خَشْيَةَ أَنْ يُكَبَّ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ». وَفِي حَدِيثِ الْحُلْوَانِيِّ تَكْرَارُ الْقَوْلِ مَرَّتَيْنِ.[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۷.

۱۳۱-(۰۰۰) از پدر عامر بن سعد روایت است که رسول اللهﷺ به گروهی چیزی داد. سعد هم در آن‌جا نشسته بود. سعد گفت: رسول خداﷺ کسی را که از نظر من بهترین ایشان بود، واگذاشت. من گفتم: ای رسول خداﷺ! چرا به وی چیزی ندادی؟ به خدا سوگند! من او را فردی مؤمن می‌بینم. پیامبر خداﷺ فرمود: «یا او را مسلمان می‌بینی؟» مدتی مکث کردم و دوباره اعتقادم را نسبت به وی بازیافتم. لذا به تکرار سخن خود پرداختم و گفتم: یا رسول الله! چرا این کار را انجام دادی؟ در حالی که من او را فردی مؤمن می‌شناسم. فرمود: «یا او را مسلمان می‌شناسی؟» بعد از اندکی درنگ دوباره گفته‌ی خود را تکرار کردم و همین پاسخ را از ایشان شنیدم. در ادامه فرمود: «ای سعد! من گاه به فردی صدقه می‌دهم؛ در حالی که دیگری از او نزد من محبوب‌تر است؛ اما ترس من از این است که آن فرد مورد نظر به دلیل ضعف ایمان به آتش دوزخ درافتد [صدقه دادن به او از این بابت است]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَلَى مَعْنَى حَدِيثِ صَالِحٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان -ح- و زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از برادرزاده‌ام ابن شهاب از معمر، همگی از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و به همان معنای حدیث صالح از زهری نقل کردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ سَعْدٍ يُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ - يَعْنِي حَدِيثَ الزُّهْرِيِّ الَّذِي ذَكَرْنَا - فَقَالَ فِي حَدِيثِهِ فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِيَدِهِ بَيْنَ عُنُقِي وَكَتِفِي ثُمَّ قَالَ:«أَيْ سَعْدُ إِنِّي لأُعْطِي الرَّجُلَ».

-(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از پدرم از صالح از اسماعیل بن محمد بن سعد روایت کرد که گفت: شنیدم محمد بن سعد این حدیث را ذکر می‌کند -منظور حدیث زهری است که ذکر کردیم- و در حدیث خویش چنین آورد که پیامبر خداﷺ با دست به میانه‌ی گردن و کتفم زد و سپس فرمود: «ای سعد! من گاهی به کسی صدقه می‌دهم ...».

باب ٤٦ ـ بخشش برای الفت دل‌های آنان بر اسلام

۱۳۲ –(۱۰۵۹) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ أُنَاسًا مِنَ الأَنْصَارِ قَالُوا يَوْمَ حُنَيْنٍ حِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَمْوَالِ هَوَازِنَ مَا أَفَاءَ فَطَفِقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُعْطِى رِجَالاً مِنْ قُرَيْشٍ الْمِائَةَ مِنَ الإِبِلِ فَقَالُوا: يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ يُعْطِى قُرَيْشًا وَيَتْرُكُنَا وَسُيُوفُنَا تَقْطُرُ مِنْ دِمَائِهِمْ. قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَحُدِّثَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ قَوْلِهِمْ فَأَرْسَلَ إِلَى الأَنْصَارِ فَجَمَعَهُمْ فِى قُبَّةٍ مِنْ أَدَمٍ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا جَاءَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«مَا حَدِيثٌ بَلَغَنِى عَنْكُمْ؟». فَقَالَ لَهُ فُقَهَاءُ الأَنْصَارِ: أَمَّا ذَوُو رَأْيِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَلَمْ يَقُولُوا شَيْئًا وَأَمَّا أُنَاسٌ مِنَّا حَدِيثَةٌ أَسْنَانُهُمْ قَالُوا: يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَسُولِهِ يُعْطِى قُرَيْشًا وَيَتْرُكُنَا وَسُيُوفُنَا تَقْطُرُ مِنْ دِمَائِهِمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «فَإِنِّى أُعْطِى رِجَالاً حَدِيثِى عَهْدٍ بِكُفْرٍ أَتَأَلَّفُهُمْ أَفَلاَ تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالأَمْوَالِ وَتَرْجِعُونَ إِلَى رِحَالِكُمْ بِرَسُولِ اللَّهِ؟ فَوَاللَّهِ لَمَا تَنْقَلِبُونَ بِهِ خَيْرٌ مِمَّا يَنْقَلِبُونَ بِهِ». فَقَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ رَضِينَا. قَالَ:«فَإِنَّكُمْ سَتَجِدُونَ أَثَرَةً شَدِيدَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوُا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنِّى عَلَى الْحَوْضِ». قَالُوا: سَنَصْبِرُ.[۱]

۱۳۲–(۱۰۵۹) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: در جنگ حنین، خداوند اموال قبیله‌ی هوازن را به عنوان غنیمت نصیب رسولش گردانید. رسول خداﷺ از این اموال به مردانی از قریش [که تازه مسلمان شده بودند] صد شتر عطا کرد. گروهی از انصار گفتند: خداوند رسول خداﷺ را بیامرزد؛ ایشان به قریش می‌بخشد و ما را وامی‌گذارد؛ در حالی که شمشیر ما از خون آنان (قریش) می‌چکد. انس گفت: سخنان انصار به رسول خداﷺ رسید، از همین روی به دنبال انصار فرستاد و آنان را در خیمه‌ای چرمی جمع کرد؛ زمانی که جمع شدند، رسول خداﷺ به نزد آنان آمد و فرمود: «این چه سخنی است که از جانب شما به من رسیده است؟» خردمندان انصار به ایشان گفتند: ای رسول خداﷺ بزرگان ما چیزی نگفته‌اند؛ اما عده‌ای از جوانان بی‌تجربه گفتند: خداوند رسول خداﷺ را بیامرزد؛ ایشان به قریش می‌بخشد و ما را وامی‌گذارد؛ در حالی که شمشیر ما از خون آنان (قریش) می‌چکد. رسول خداﷺ فرمود: «به کسانی می‌بخشم که آنان به کفر نزدیک‌ترند، تا بدین وسیله دل آنان را به اسلام الفت دهم. آیا بدین خشنود نیستید که مردم با

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۱۴۷.

اموال برگردند و شما با رسول خدا به سوی منازل خود بازگردید؟ به خدا سوگند! آن‌چه شما بـا آن بازمی‌گردید، بهتر از چیزی است که آنان با آن برمی‌گردند». گفتنـد: بلـه! ای رسـول خـداﷺ! مـا بدین خرسندیم. فرمود: «بی‌گمان شما مواردی از این دست را خواهید دید، پس شـکیبایی ورزیـد تا خدا و رسولش را [در قیامت] بر حوض کوثر ملاقات کنید». گفتند: صبر خواهیم کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مَا أَفَاءَ مِنْ أَمْوَالِ هَوَازِنَ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَنَسٌ فَلَمْ نَصْبِرْ.

-(۰۰۰) حسن حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب (ابن ابراهیم بن سـعد) از پـدرم از صـالح از ابن شهاب از انس بن مالکﷺ روایت کردند که گفت: وقتی خداوندﷻ امـوال قبیلـه‌ی هـوازن را به رسول خداﷺ به عنوان غنیمت (فیء) ارزانی داشت. سپس بقیه‌ی حدیث را بازگفت؛ جز آن کـه از قول انس گفت: ما صبر نکردیم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ. إِلاَّ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: قَالُوا: نَصْبِرُ. كَرِوَايَةِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم از برادرزاده‌ام ابن شهاب از عمویش از انس بـن مالکﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که از قول انس گفت: ما صبر می‌کنـیم، مشـابه روایت یونس از زهری.

۱۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الأَنْصَارَ فَقَالَ: «أَفِيكُمْ أَحَدٌ مِنْ غَيْرِكُمْ؟». فَقَالُوا: لاَ إِلاَّ ابْنُ أُخْتٍ لَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ ابْنَ أُخْتِ الْقَوْمِ مِنْهُمْ». فَقَالَ: «إِنَّ قُرَيْشًا حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ وَمُصِيبَةٍ وَإِنِّي أَرَدْتُ أَنْ أَجْبُرَهُمْ وَأَتَأَلَّفَهُمْ أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ بِالدُّنْيَا وَتَرْجِعُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ إِلَى بُيُوتِكُمْ؟ لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَسَلَكَ الأَنْصَارُ شِعْبًا لَسَلَكْتُ شِعْبَ الأَنْصَارِ».

۱۳۳-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که رسول خداﷺ انصار را جمع کرد و فرمود: «آیا بیگانه‌ای در میان شما هست؟» گفتند: خیر؛ جز خواهرزاده‌ای از آن ما. رسول خداﷺ فرمود: «پسر خواهر قوم جزوِ آن قوم است». دوباره فرمود: «قریش هنوز به روزگار جاهلیت و مصیبت نزدیکند و من می‌خواهم که آنان را تسکین داده و دل‌هایشان را [به اسلام] پیوند دهم. آیا شما راضی نیستید که مردم با مالِ دنیا برگردند و شما با رسول خداﷺ به خانه‌های خود بازگردید؟ اگر مردم راه وادیی را در پیش گیرند و انصار راه دره‌ی کوهی را، بدون شک من راه انصار را اختیار می‌کنم».

۱۳٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: لَمَّا فُتِحَتْ مَكَّةُ قَسَمَ الْغَنَائِمَ فِي قُرَيْشٍ فَقَالَتِ الأَنْصَارُ: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعَجَبُ إِنَّ سُيُوفَنَا تَقْطُرُ مِنْ دِمَائِهِمْ وَإِنَّ غَنَائِمَنَا تُرَدُّ عَلَيْهِمْ. فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَجَمَعَهُمْ فَقَالَ: «مَا الَّذِي بَلَغَنِي عَنْكُمْ؟». قَالُوا: هُوَ الَّذِي بَلَغَكَ. وَكَانُوا لاَ يَكْذِبُونَ. قَالَ: «أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ بِالدُّنْيَا إِلَى بُيُوتِهِمْ وَتَرْجِعُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ إِلَى بُيُوتِكُمْ؟ لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا أَوْ شِعْبًا وَسَلَكَتِ الأَنْصَارُ وَادِيًا أَوْ شِعْبًا لَسَلَكْتُ وَادِيَ الأَنْصَارِ أَوْ شِعْبَ الأَنْصَارِ».

۱۳۴-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: وقتی مکه فتح شد، رسول خداﷺ غنایم را میان قریش تقسیم کرد. انصار گفتند: شگفتا! خونشان از شمشیرهای ما می‌چکد و حال آن که غنایم ما به آنان داده می‌شود. این خبر به رسول خداﷺ رسید، پس آنان را جمع کرد و فرمود: «این چه چیزی است که از شما به من رسیده است؟!» گفتند: همان چیزی را که شنیده‌اید، گفته‌ایم؛ آنان دروغ نمی‌گفتند. رسول خداﷺ فرمود: «آیا خشنود نمی‌شوید که مردم با [مالِ] دنیا برگردند و شما با رسول خداﷺ به خانه‌های خویش بازگردید؟ اگر مردم راه وادی یا دره‌ای را در پیش گیرند و انصار راه وادی یا دره‌ای دیگر را برگزینند، بدون شک من همان راه انصار را اختیار می‌کنم».

۱۳۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْعَرَةَ - يَزِيدُ أَحَدُهُمَا عَلَى الآخَرِ الْحَرْفَ بَعْدَ الْحَرْفِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ أَقْبَلَتْ هَوَازِنُ وَغَطَفَانُ وَغَيْرُهُمْ بِذَرَارِيِّهِمْ وَنَعَمِهِمْ وَمَعَ النَّبِيِّﷺ يَوْمَئِذٍ عَشَرَةُ آلاَفٍ وَمَعَهُ الطُّلَقَاءُ فَأَدْبَرُوا عَنْهُ حَتَّى بَقِيَ وَحْدَهُ، قَالَ: فَنَادَى يَوْمَئِذٍ

نِدَاءَيْنِ لَمْ يَخْلِطْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، قَالَ: فَالْتَفَتَ عَنْ يَمِينِهِ فَقَالَ:«يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ». فَقَالُوا: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَبْشِرْ نَحْنُ مَعَكَ ، قَالَ: ثُمَّ الْتَفَتَ عَنْ يَسَارِهِ فَقَالَ:«يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ». قَالُوا: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَبْشِرْ نَحْنُ مَعَكَ ، قَالَ: وَهُوَ عَلَى بَغْلَةٍ بَيْضَاءَ فَنَزَلَ فَقَالَ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ. فَانْهَزَمَ الْمُشْرِكُونَ وَأَصَابَ رَسُولُ اللَّهِﷺ غَنَائِمَ كَثِيرَةً فَقَسَمَ فِى الْمُهَاجِرِينَ وَالطُّلَقَاءِ وَلَمْ يُعْطِ الأَنْصَارَ شَيْئًا فَقَالَتِ الأَنْصَارُ: إِذَا كَانَتِ الشِّدَّةُ فَنَحْنُ نُدْعَى وَتُعْطَى الْغَنَائِمُ غَيْرَنَا. فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَجَمَعَهُمْ فِى قُبَّةٍ فَقَالَ:«يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ مَا حَدِيثٌ بَلَغَنِى عَنْكُمْ؟». فَسَكَتُوا فَقَالَ:«يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالدُّنْيَا وَتَذْهَبُونَ بِمُحَمَّدٍ تَحُوزُونَهُ إِلَى بُيُوتِكُمْ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَضِينَا. قَالَ: فَقَالَ:«لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَسَلَكَتِ الأَنْصَارُ شِعْبًا لأَخَذْتُ شِعْبَ الأَنْصَارِ». قَالَ هِشَامٌ: فَقُلْتُ: يَا أَبَا حَمْزَةَ أَنْتَ شَاهِدٌ ذَاكَ؟ قَالَ: وَأَيْنَ أَغِيبُ عَنْهُ

۱۳۵–(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: در روز حُنین بود که قبایل هَوازن و غَطَفان و سایرین با حیوانات [و زنان] و فرزندان خود [به جنگ] آمدند. ده هزار کس همراه پیامبر خداﷺ بودند؛ همراه با شماری از طُلقاء(نو مسلمانان قریش). در نهایت مسلمانان فرار کردند تا جایی که پیامبر خداﷺ تنها ماند. رسول خداﷺ در آن روز دو بار پشت سر هم ندا کرد؛ به طرف راست خود نگریست و ندا فرمود: «ای گروه انصار!» گفتند: گوش به فرمانیم ای رسول خدا! مژده باد که ما با تو هستیم. سپس پیامبر خداﷺ به طرف چپ خود نگاه کرد و فرمود: «ای گروه انصار!» گفتند: گوش به فرمانیم ای رسول خدا! مژده باد که ما با تو هستیم. پیامبر خداﷺ که بر استر سفید سوار بود، فرود آمد و فرمود: منم بنده‌ی خدا و رسول او. سرانجام مشرکان شکست خوردند و در آن روز غنایم فراوانی به دست رسول خداﷺ افتاد. رسول خداﷺ غنایم را میان مهاجرین و طُلقاء (نو مسلمانان) قسمت کرد و از آن چیزی به انصار نداد. انصار گفتند: در هنگام مشقت، ما فرا خوانده می‌شویم و غنایم به دیگران داده می‌شود. این سخن به پیامبر خداﷺ رسید، پس آنان را در خیمه‌ی چرمی گرد آورد و فرمود: «ای گروه انصار! این چه سخنی است که از شما به من رسیده است؟!» انصار خاموش ماندند. سپس فرمود: «ای گروه انصار! آیا خشنود نیستید که مردم [مالِ] دنیا را با خود ببرند و شما رسول خداﷺ را به خانه‌های خویش ببرید؟». گفتند: آری. ای رسول خداﷺ! ما بدین خشنودیم. پیامبر خداﷺ فرمود: «اگر مردم راه وادیی را در

پیش گیرند و انصار راهی در میان کوه برگزینند، من راه انصار را بـر مـی‌گـزینم». هشـام (انـس) گفت: گفتم: ای ابوحمزه! تو خود شاهد این صحنه بوده‌ای؟ انس گفت: کی از آن غایب بوده‌ام؟!

١٣٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالَ ابْنُ مُعَاذٍ: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي السُّمَيْطُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷜ قَالَ: افْتَتَحْنَا مَكَّةَ ثُمَّ إِنَّا غَزَوْنَا حُنَيْنًا فَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ بِأَحْسَنِ صُفُوفٍ رَأَيْتُ، قَالَ: فَصُفَّتِ الْخَيْلُ ثُمَّ صُفَّتِ الْمُقَاتِلَةُ ثُمَّ صُفَّتِ النِّسَاءُ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ، قَالَ – وَنَحْنُ بَشَرٌ كَثِيرٌ قَدْ بَلَغْنَا سِتَّةَ آلاَفٍ وَعَلَى مُجَنِّبَةِ خَيْلِنَا خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ، قَالَ: فَلَمْ نَلْبَثْ أَنِ انْكَشَفَتْ خَيْلُنَا وَفَرَّتِ الأَعْرَابُ وَمَنْ نَعْلَمُ مِنَ النَّاسِ، قَالَ: فَنَادَى رَسُولُ اللَّهِﷺ«يَا لَلْمُهَاجِرِينَ يَا لَلْمُهَاجِرِينَ». ثُمَّ قَالَ:«يَا لَلأَنْصَارِ يَا لَلأَنْصَارِ». قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: هَذَا حَدِيثُ عِمِّيَّةٍ. قَالَ: قُلْنَا: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ، قَالَ: فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ، قَالَ: فَايْمُ اللَّهِ مَا أَتَيْنَاهُمْ حَتَّى هَزَمَهُمُ اللَّهُ، قَالَ: فَقَبَضْنَا ذَلِكَ الْمَالَ ثُمَّ انْطَلَقْنَا إِلَى الطَّائِفِ فَحَاصَرْنَاهُمْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ رَجَعْنَا إِلَى مَكَّةَ فَنَزَلْنَا، قَالَ : فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُعْطِي الرَّجُلَ الْمِائَةَ مِنَ الإِبِلِ. ثُمَّ ذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ كَنَحْوِ حَدِيثِ قَتَادَةَ وَأَبِي التَّيَّاحِ وَهِشَامِ بْنِ زَيْدٍ.

۱۳۶–(۰۰۰) از أنس بن مالک﷜ روایت است که گفت: مکه را فتح کردیم، سپس به قصـد غزوه‌ی حنین حرکت کردیم و من صف مشرکان را در بهترین حالت دیـدم. آن‌گـاه سـوارکاران و جنگجویان و زنان به ترتیب صف بستند. تعداد ما بسیار بودیم و به شش هزار نفر می‌رسید و خالـد بن ولید نیز سردسته‌ی سوارکاران بود. مدت زمان زیادی طول نکشید کـه سـوارکاران مـا آشـکار شدند و اعراب فراری شدند و دیگران نیز چنین کردند. رسول خداﷺ ندا درداد و فرمود: «ای گروه مهاجران! ای گروه مهاجران!»، سپس فرمود: «ای گروه انصار! ای گروه انصار!» راوی مـی‌گویـد: انس گفت: این بود حدیث به روایت عمویم. گفت: گفتیم: یا رسول الله! گوش به فرمـانیم. رسـول خداﷺ پیش رفت. به خدا سوگند! ما برنگشتیم تا این که خداونـد آنـان را شکسـت داد. مـا امـوال آنان را به غنیمت گرفتیم و سپس به سوی طائف حرکـت کـردیم و آنـان را چهـل روز محاصـره نمودیم. سپس به مکه برگشتیم و آن جا نزول کردیم. رسول خداﷺ به کسی صد شتر داد. سـپس بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث قتاده و ابوتیاح و هشام بن زید روایت کرد.

١٣٧ –(١٠٦٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَبَا سُفْيَانَ بْنَ

حَرْبٍ وَصَفْوَانَ بْنَ أُمَيَّةَ وَعُيَيْنَةَ بْنَ حِصْنٍ وَالأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ كُلَّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مِائَةً مِنَ الإِبِلِ وَأَعْطَى عَبَّاسَ بْنَ مِرْدَاسٍ دُونَ ذَلِكَ. فَقَالَ: عَبَّاسُ بْنُ مِرْدَاسٍ

۱] أَتَجْعَلُ نَهْبِى وَ نَهْبَ الْعُبَيْدِ بَيْنَ عُيَيْنَةَ وَ الأَقْرَعِ؟

۲] فَمَا كَانَ بَدْرٌ وَ لاَ حَابِسٌ يَفُوقَانِ مِرْدَاسَ فِى الْمَجْمَعِ

۳] وَمَا كُنْتُ دُونَ امْرِئٍ مِنْهُمَا وَمَنْ تَخْفِضِ الْيَوْمَ لاَ يُرْفَعِ.

قَالَ فَأَتَمَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِائَةً.

۱۳۷-(۱۰۶۰) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به هر یک از ابوسفیان بن حرب، صفوان بن امیه، عیینه بن حصن و اقرع بن حابس صد شتر غنیمت داد و به عباس بن مرداس کم‌تر از آن مقدار عطا کرد. عباس بن مرداس چنین سرود:

۱) غنیمت من و عبید(اسم مصغر اسب عباس) را به عیینه و اقرع می‌دهی؟

۲) نه بدر و نه حابس، هیچ کدام در مجمعی بر مرداس برتری ندارند.

۳) من نسبت به آنان فردی دون‌پایه و کم‌مایه نیستم و هر کس امروز خوار شود، درجه‌اش بالا نخواهد رفت.

و این بود که پیامبر خدا ﷺ به وی نیز صد شتر داد.

۱۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّىُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَسَمَ غَنَائِمَ حُنَيْنٍ فَأَعْطَى أَبَا سُفْيَانَ بْنَ حَرْبٍ مِائَةً مِنَ الإِبِلِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ وَزَادَ وَأَعْطَى عَلْقَمَةَ بْنَ عُلاَثَةَ مِائَةً.

۱۳۸-(۰۰۰) احمد بن عبده ضبی از ابن عیینه از عمر بن سعید بن مسروق، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. پیامبر خدا ﷺ غنایم جنگ حنین را تقسیم کرد و به ابوسفیان بن حرب صد شتر داد. آن‌گاه، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در آن افزود: پیامبر خدا ﷺ به علقمه بن علاثه نیز صد شتر داد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مَخْلَدُ بْنُ خَالِدٍ الشَّعِيرِىُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِى عُمَرُ بْنُ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِى الْحَدِيثِ عَلْقَمَةَ بْنَ عُلاَثَةَ وَلاَ صَفْوَانَ بْنَ أُمَيَّةَ وَلَمْ يَذْكُرِ الشِّعْرَ فِى حَدِيثِهِ.

–(۰۰۰) مخلد بن خالد شعیری از سفیان از عمر بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در حدیث از علقمه بن علاثه و صفوان بن امیه و همچنین شعر مذکور، یادی نکرد.

۱۳۹ –(۱۰٦۱) حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمَّا فَتَحَ حُنَيْنًا قَسَمَ الْغَنَائِمَ فَأَعْطَى الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ فَبَلَغَهُ أَنَّ الأَنْصَارَ يُحِبُّونَ أَنْ يُصِيبُوا مَا أَصَابَ النَّاسُ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَخَطَبَهُمْ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ أَلَمْ أَجِدْكُمْ ضُلاَّلاً فَهَدَاكُمُ اللَّهُ بِى وَعَالَةً فَأَغْنَاكُمُ اللَّهُ بِى وَمُتَفَرِّقِينَ فَجَمَعَكُمُ اللَّهُ بِى». وَيَقُولُونَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمَنُّ. فَقَالَ:«أَلاَ تُجِيبُونِى؟». فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمَنُّ. فَقَالَ:«أَمَا إِنَّكُمْ لَوْ شِئْتُمْ أَنْ تَقُولُوا كَذَا وَكَذَا وَكَانَ مِنَ الأَمْرِ كَذَا وَكَذَا». لأَشْيَاءَ عَدَّدَهَا. زَعَمَ عَمْرٌو أَنْ لاَ يَحْفَظُهَا فَقَالَ:«أَلاَ تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالشَّاءِ وَالإِبِلِ وَتَذْهَبُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ إِلَى رِحَالِكُمْ. الأَنْصَارُ شِعَارٌ وَالنَّاسُ دِثَارٌ وَلَوْلاَ الْهِجْرَةُ لَكُنْتُ امْرَأً مِنَ الأَنْصَارِ وَلَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَشِعْبًا لَسَلَكْتُ وَادِىَ الأَنْصَارِ وَشِعْبَهُمْ إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِى أَثَرَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِى عَلَى الْحَوْضِ».[1]

۱۳۹–(۱۰۶۱) از عباد بن تمیم روایت است که عبدالله بن زید بن عاصم گفت: در روز فتح حنین، رسول خداﷺ به تقسیم غنایم به نومسلمانان جهت الفت دادن دل‌های آنان به اسلام، پرداخت. به ایشان خبر رسید که انصار دوست می‌داشتند که این غنایم به آنان می‌رسید نه به دیگران. از همین روی رسول خداﷺ به خطبه ایستاد و بعد از حمد و ثنای خدا فرمود: «ای گروه انصار! آیا گمراه نبودید و خداوند شما را به وسیله‌ی من هدایت نکرد؟ آیا فقیر نبودید و خداوند شما را به وسیله‌ی من بی‌نیاز نساخت؟ آیا شما پراکنده نبودید و خداوند شما را به وسیله‌ی من جمع نکرد؟» [آنان هر بار] می‌گفتند: خدا و رسولش بر ما منت دارند. رسول خداﷺ فرمود: «آیا پاسخ من را نمی‌دهید؟» گفتند: خدا و رسولش بر ما منت دارند. فرمود: «قطعاً اگر می‌خواستید، می‌توانستید که بگویید: ما نیز چنین و چنان و در این زمان و آن زمان تو را یاری دادیم [و تو را در مقابل مشرکان مکه پناه دادیم و...]». در ادامه فرمود: «آیا بدین خشنود نیستید که مردم با

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۳۰.

[غنایم] گوسفند و شتر بروند و شما با رسول خداﷺ به خانه‌های خود برگردید؟ اسلام انصار باطنی و اصل است و اسلام مردم (نومسلمان) ظاهری و اگر هجرت نبود، من خود فردی از انصار بودم. اگر مردم وادی یا راهی در کوه در پیش گیرند و انصار راهی دیگر، قطعاً من راه انصار را برمی‌گزینم. شما بعد از این، مواردی از این دست را خواهید دید، پس شکیبایی ورزید تا [در قیامت] مرا بر سر حوض [کوثر] ملاقات کنید».

١٤٠ –(١٠٦٢) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ آثَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ نَاسًا فِى الْقِسْمَةِ فَأَعْطَى الأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ مِائَةً مِنَ الإِبِلِ وَأَعْطَى عُيَيْنَةَ مِثْلَ ذَلِكَ وَأَعْطَى أُنَاسًا مِنْ أَشْرَافِ الْعَرَبِ وَآثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِى الْقِسْمَةِ فَقَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ إِنَّ هَذِهِ لَقِسْمَةٌ مَا عُدِلَ فِيهَا وَمَا أُرِيدَ فِيهَا وَجْهُ اللَّهِ. قَالَ: فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لأُخْبِرَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَالَ، قَالَ: فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ حَتَّى كَانَ كَالصِّرْفِ ثُمَّ قَالَ:«فَمَنْ يَعْدِلُ إِنْ لَمْ يَعْدِلِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». قَالَ: ثُمَّ قَالَ:«يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى قَدْ أُوذِىَ بِأَكْثَرَ مِنْ هَذَا فَصَبَرَ» قال: قلتُ لا جرم لا ارفع اليه بعدها حديثاً[1]

۱۴۰–(۱۰۶۲) از عبدالله [بن مسعود]ﷺ روایت است که گفت: در جنگ حنین، رسول خداﷺ در تقسیم غنایم کسانی را از مردم برگزید؛ به هر کدام از اقرع بن حابس و عیینه صد شتر داد. هم‌چنین برخی از بزرگان عرب (نومسلمانان) را در آن روز بر دیگران برگزید. مردی گفت: به خدا سوگند! در تقسیم این غنایم عدالت رعایت نشده و رضای خداوندﷻ در نظر گرفته نشده است. راوی گفت: گفتم: به خدا سوگند! به رسول خداﷺ خبر خواهم داد. به نزد رسول خداﷺ رفتم و جریان را به ایشان اطلاع دادم. چهره‌ی رسول خداﷺ از این حرف درهم رفت و متغیر شد، سپس فرمود: «اگر خدا و رسولش عدالت نکنند، پس چه کسی عدالت خواهد داشت». در ادامه فرمود: «خدا رحمت کناد موسیعليه السلام را؛ او بیش‌تر از این آزار دید و شکیبایی ورزید». راوی گفت: گفتم: بعد از این هیچ گزارشی را به ایشان نخواهم رساند.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۱۵۰.

۱٤۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْص بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَسْمًا فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّهَا لَقِسْمَةٌ مَا أُرِيدَ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ قَالَ:فَأَتَيْتُ النَّبِيَّﷺ فَسَارَرْتُهُ فَغَضِبَ مِنْ ذَلِكَ غَضَبًا شَدِيداً وَاحْمَرَّ وَجْهُهُ حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنِّی لَمْ أَذْكُرْهُ لَهُ قَالَ: ثُمَّ قَالَ:«قَدْ أُوذِیَ مُوسَى بِأَكْثَرَ مِنْ هَذَا فَصَبَرَ».

۱۴۱-(۰۰۰) از عبدالله [بن‌مسعود] روایت است که گفت: رسول خداﷺ [در روز حنین غنایم را] تقسیم کرد. مردی گفت: به خدا سوگند! در این تقسیم رضای خدا در نظر گرفته نشده است. نزد رسول خداﷺ رفتم و پنهانی ایشان را از ماجرا خبر دادم. رسول خداﷺ از این سخن چنان خشمگین شد که رخسارش به سرخی گرایید تا آن‌جا که آرزو کردم که هرگز چنین گزارشی را به ایشان نمی‌دادم. سپس ایشان فرمود: «موسیعليه‌السلام بیش‌تر از این آزار دید و شکیبایی ورزید»

باب ٤٧ ـ در مورد خوارج و صفات آنان

۱٤۲ -(۱۰٦۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌رضی‌الله‌عنه قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِالْجِعْرَانَةِ مُنْصَرَفَهُ مِنْ حُنَيْنٍ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ اعْدِلْ. قَالَ:«وَيْلَكَ وَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ أَكُنْ أَعْدِلُ لَقَدْ خِبْتَ وَخَسِرْتَ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَعْدِلُ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: دَعْنِی يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَقْتُلَ هَذَا الْمُنَافِقَ. فَقَالَ:«مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَتَحَدَّثَ النَّاسُ أَنِّی أَقْتُلُ أَصْحَابِی إِنَّ هَذَا وَأَصْحَابَهُ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لاَ يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنْهُ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ».

۱۴۲-(۱۰۶۳) از جابر بن عبداللهرضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: هنگام برگشت رسول خداﷺ از حنین، شخصی در جعرانه خدمت ایشان رسید و گفت: ای محمّد! به عدالت رفتار کن! پیامبر خداﷺ فرمود: «وای بر تو! اگر من عدالت نکنم، پس چه کسی عدالت می‌کند؟! اگر من عدالت نکنم، تو نومید و زیان‌بار خواهی شد». عمر بن خطابرضی‌الله‌عنه گفت: ای رسول خدا! مرا اجازه ده که این منافق را بکشم. رسول خداﷺ فرمود: «پناه بر خدا! در این صورت مردم می‌گویند که وی پیروان خویش را می‌کشد. این شخص و یارانش قرآن می‌خوانند، ولی از چنبر گردنشان نمی‌گذرد (ثوابی بر آن مترتب نیست)؛ از دین بیرون می‌شوند؛ آن گونه که تیر از شکار بیرون می‌رود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِىُّ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ حَدَّثَنِى قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ أَنَّ النَّبِىَّﷺ كَانَ يَقْسِمُ مَغَانِمَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب ثقفی از یحیی بن سعید روایت کرد که ابوزبیر از جابر بن عبدالله﷛ چنین شنید. -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از زید بن حباب از قره بن خالد از ابو زبیر از جابر بن عبدالله روایت کرد که رسول خدا ﷺ غنایم را تقسیم می‌کرد. سپس حدیث را نقل کرد.

۱٤۳ -(۱۰٦٤) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِىِّ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى نُعْمٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: بَعَثَ عَلِىٌّ﷛ وَهُوَ بِالْيَمَنِ بِذَهَبَةٍ فِى تُرْبَتِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَسَمَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: الأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ الْحَنْظَلِىُّ، وَعُيَيْنَةُ بْنُ بَدْرٍ الْفَزَارِىُّ، وَعَلْقَمَةُ بْنُ عُلاَثَةَ الْعَامِرِىُّ، ثُمَّ أَحَدُ بَنِى كِلاَبٍ، وَزَيْدُ الْخَيْرِ الطَّائِىُّ ثُمَّ أَحَدُ بَنِى نَبْهَانَ. قَالَ: فَغَضِبَتْ قُرَيْشٌ فَقَالُوا: أَتُعْطِى صَنَادِيدَ نَجْدٍ وَتَدَعُنَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنِّى إِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لأَتَأَلَّفَهُمْ» فَجَاءَ رَجُلٌ كَثُّ اللِّحْيَةِ مُشْرِفُ الْوَجْنَتَيْنِ، غَائِرُ الْعَيْنَيْنِ، نَاتِئُ الْجَبِينِ، مَحْلُوقُ الرَّأْسِ، فَقَالَ: اتَّقِ اللَّهَ يَا مُحَمَّدُ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ إِنْ عَصَيْتُهُ؟ أَيَأْمَنُنِى عَلَى أَهْلِ الأَرْضِ وَلاَ تَأْمَنُونِى؟» قَالَ: ثُمَّ أَدْبَرَ الرَّجُلُ فَاسْتَأْذَنَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فِى قَتْلِهِ - يُرَوْنَ أَنَّهُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ مِنْ ضِئْضِئِ هَذَا قَوْمًا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لاَ يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَقْتُلُونَ أَهْلَ الإِسْلاَمِ وَيَدَعُونَ أَهْلَ الأَوْثَانِ يَمْرُقُونَ مِنَ الإِسْلاَمِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ عَادٍ».

۱۴۳-(۱۰۶۴) از ابوسعید خُدری﷛ روایت است که گفت: علی﷛ در یمن بود و مقداری طلای آغشته به خاک را [که هنوز به صورت طلای ناب درنیامده بود و با مواد معدنی مخلوط بود]، برای رسول خداﷺ فرستاد. رسول خداﷺ آن را میان چهار نفر تقسیم کرد: اقرع بن حابس حنظلی، عیینه بن بدر فزاری، علقمه بن علاثه‌ی عامری، سپس یکی از بنی‌کلاب و زید الخیر طائی، سپس یکی از بنی‌نبهان. قریش به خشم آمدند و گفتند: آیا به بزرگان نجد می‌بخشد و ما را وامی‌گذارد؟ رسول خداﷺ فرمود: «من به خاطر الفت دادن دل‌های آنان به اسلام چنین کردم». شخصی با ریشی پرپشت، رخساری گوشتی، چشم‌های فرورفته، پیشانی بلند و موی سر

تراشیده آمد و گفت: ای محمد! از خدا بترس! رسول خداﷺ فرمود: «اگر من خدا را نافرمانی کنم، پس چه کسی از او فرمان می‌برد؟!» آیا خداوند مرا بر اهل زمین امین می‌گرداند و شما مرا امین نمی‌دانید؟ مرد پشت کرد و رفت؛ فردی از میان گروه از رسول خداﷺ اجازه خواست تا آن مرد را بکشد -به گمانم که خالد بن ولید بود- رسول خداﷺ فرمود: «از نسل او قومی پدید خواهد آمد که قرآن می‌خوانند، ولی از حنجره‌هایشان پایین‌تر نمی‌رود؛ مردمِ مسلمان را می‌کشند و بت‌پرستان را وا می‌گذارند؛ از اسلام چنان بیرون می‌روند که تیر از شکار بیرون می‌رود؛ اگر من آنان را دریابم، چون قوم عاد آنان را خواهم کشت».

١٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِى نُعْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ: بَعَثَ عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنَ الْيَمَنِ بِذَهَبَةٍ فِى أَدِيمٍ مَقْرُوظٍ لَمْ تُحَصَّلْ مِنْ تُرَابِهَا، قَالَ: فَقَسَمَهَا بَيْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: بَيْنَ عُيَيْنَةَ بْنِ حِصْنٍ، وَالأَقْرَعِ بْنِ حَابِسٍ، وَزَيْدِ الْخَيْلِ، وَالرَّابِعُ إِمَّا عَلْقَمَةُ بْنُ عُلاَثَةَ وَإِمَّا عَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ :كُنَّا نَحْنُ أَحَقَّ بِهَذَا مِنْ هَؤُلاَءِ ، قَالَ: فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِىَّﷺ. فَقَالَ:«أَلاَ تَأْمَنُونِى وَأَنَا أَمِينُ مَنْ فِى السَّمَاءِ يَأْتِينِى خَبَرُ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَمَسَاءً؟». قَالَ: فَقَامَ رَجُلٌ غَائِرُ الْعَيْنَيْنِ، مُشْرِفُ الْوَجْنَتَيْنِ، نَاشِزُ الْجَبْهَةِ، كَثُّ اللِّحْيَةِ، مَحْلُوقُ الرَّأْسِ، مُشَمَّرُ الإِزَارِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اتَّقِ اللَّهَ. فَقَالَ:«وَيْلَكَ أَوَلَسْتُ أَحَقَّ أَهْلِ الأَرْضِ أَنْ يَتَّقِىَ اللَّهَ؟». قَالَ: ثُمَّ وَلَّى الرَّجُلُ، فَقَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلاَ أَضْرِبُ عُنُقَهُ؟ فَقَالَ: «لاَ لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ يُصَلِّى». قَالَ خَالِدٌ: وَكَمْ مِنْ مُصَلٍّ يَقُولُ بِلِسَانِهِ: مَا لَيْسَ فِى قَلْبِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنِّى لَمْ أُومَرْ أَنْ أَنْقُبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلاَ أَشُقَّ بُطُونَهُمْ». قَالَ: ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ وَهُوَ مُقَفٍّ فَقَالَ: «إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ ضِئْضِئِ هَذَا قَوْمٌ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ رَطْبًا لاَ يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ. قَالَ: أَظُنُّهُ قَالَ: لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ ثَمُودَ».

۱۴۴-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ؓ روایت است که علی‌ؓ چرمی دباغی شده را که حاوی طلای ناخالصی بود که هنوز از خاک جدا نشده بود، از یمن به جانب رسول خداﷺ فرستاد. رسول خداﷺ آن را میان چهار نفر تقسیم کرد: عیینه بن حصن، اقرع بن حابس، زید الخیل، و چهارمی: یا علقمه بن علاثه بود یا عامر بن طفیل. یکی از اصحاب پیامبرﷺ گفت: ما از آنان به غنایم سزاوارتریم. چون خبر آن به رسول خداﷺ رسید، فرمود: «آیا مرا امین نمی‌دانید؛ در حالی که

آفریننده‌ی آسمان (الله تعالی) مرا امین دانسته و خبر آسمان هر صبح و شام بر من وحی می‌شود؟» راوی گفت: در این اثنا مردی با چشمان گود رفته و گونه‌های درشت و پیشانی بر آمده و ریش پر مو و سر تراشیده که دامنش را جمع کرده بود، گفت: ای محمد! از خدا بترس! رسول خدا ﷺ فرمود: «وای بر تو! آیا من سزاوارترین انسان به تقوا و پرهیزکاری نیستم؟!» سپس آن مرد پشت کرد و رفت. خالد بن ولید گفت: ای رسول خدا ﷺ! به من اجازه دهید تا گردنش را بزنم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «این کار را نکن، شاید از نمازگزاران باشد». خالد گفت: چه بسیار نمازگزارانی که چیزی را بر زبان می‌رانند که در دل بدان باور ندارند. رسول خدا ﷺ فرمود: «به من امر نشده که دل‌های مردم را بشکافم و اسرار درونی آنان را از هم بگشایم». سپس رسول خدا ﷺ به سوی آن فرد در حالی که پشت کرده بود، نگریست و فرمود: «از نسل این فرد قومی پدید می‌آیند که قرآن را تلاوت می‌کنند؛ اما از گلویشان فراتر نمی‌رود؛ از دین خارج می‌شوند، همان گونه که تیر از شکار بیرون می‌جهد». راوی گفت: گمان می‌کنم که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر آنان را دریابم، آنان را همانند قوم ثمود خواهم کشت».

١٤٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: وَعَلْقَمَةُ بْنُ عُلاَثَةَ وَلَمْ يَذْكُرْ عَامِرَ بْنَ الطُّفَيْلِ. وَزَادَ: فَقَامَ إِلَيْهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلاَ أَضْرِبُ عُنُقَهُ؟ قَالَ:«لاَ». قَالَ: ثُمَّ أَدْبَرَ فَقَامَ إِلَيْهِ خَالِدٌ سَيْفُ اللَّهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلاَ أَضْرِبُ عُنُقَهُ؟ قَالَ:«لاَ». فَقَالَ:«إِنَّهُ سَيَخْرُجُ مِنْ ضِئْضِئِ هَذَا قَوْمٌ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ لَيِّنًا رَطْبًا، وَقَالَ: قَالَ عُمَارَةُ: حَسِبْتُهُ قَالَ:«لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ ثَمُودَ».

۱۴۵–(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر از عماره بن قعقاع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. او علقمه بن علاثه را ذکر کرد؛ اما از عامر بن طفیل یاد نکرد. هم‌چنین افزود: عمر بن خطاب ﷺ برخاست و گفت: یا رسول الله! او را بکشم؟ فرمود: «خیر؟» سپس خالد بن ولید – شمشیر خدا – برخاست و گفت: ای رسول خدا! به من اجازه دهید که او را بکشم. پیامبر ﷺ فرمود: «خیر». سپس فرمود: «از نسل او قومی پدید خواهد آمد که قرآن را ملایم و نیک می‌خوانند». عماره گفت: به گمانم فرمود: «پس اگر آنان را دریابم، آنان را همانند قوم ثمود خواهم کشت».

١٤٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: بَيْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: زَيْدُ الْخَيْرِ، وَالأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ، وَعُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ، وَعَلْقَمَةُ بْنُ عُلاَثَةَ أَوْ عَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ. كَرِوَايَةِ عَبْدِ الْوَاحِدِ. وَقَالَ: إِنَّهُ سَيَخْرُجُ مِنْ ضِئْضِئِ هَذَا قَوْمٌ وَلَمْ يَذْكُرْ:«لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ ثَمُودَ».

۱۴۶–(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابن فضیل از عماره بن قعقاع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: میان چهار نفر تقسیم کرد: زید خیر، اقرع بن حابس، عیینه بن حصن و علقمه بن علاثه یا عامر بن طفیل؛ مانند روایت عبدالواحد. گفت: از نسل او قومی پدید خواهد آمد و نگفت که رسول خداﷺ فرمود: «پس اگر آنان را دریابم، آنان را مانند قوم ثمود خواهم کشت».

١٤٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِى مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ وَعَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُمَا أَتَيَا أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ فَسَأَلاَهُ عَنِ الْحَرُورِيَّةِ هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَذْكُرُهَا؟ قَالَ: لاَ أَدْرِى مَنِ الْحَرُورِيَّةُ وَلَكِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «يَخْرُجُ فِى هَذِهِ الأُمَّةِ – وَلَمْ يَقُلْ مِنْهَا – قَوْمٌ تَحْقِرُونَ صَلاَتَكُمْ مَعَ صَلاَتِهِمْ فَيَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ. لاَ يُجَاوِزُ حُلُوقَهُمْ – أَوْ حَنَاجِرَهُمْ – يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ مُرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَّةِ فَيَنْظُرُ الرَّامِى إِلَى سَهْمِهِ إِلَى نَصْلِهِ إِلَى رِصَافِهِ فَيَتَمَارَى فِى الْفُوقَةِ هَلْ عَلِقَ بِهَا مِنَ الدَّمِ شَىْءٌ؟»

۱۴۷–(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از یحیی بن سعید از محمد بن ابراهیم از ابوسلمه و عطا بن یسار روایت کرد که آن دو نزد ابوسعید خُدری‌ﷺ رفتند و درباره‌ی حروریه از او پرسیدند و گفتند: در این باره از رسول خداﷺ چیزی شنیدی؟ ابوسعید گفت: نمی‌دانم حروریه چیست؛ ولی از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «در این امت قومی پدید می‌آیند که نماز خود را در مقایسه با نماز آنان کم می‌پندارید. قرآن می‌خوانند، ولی از گلویشان یا حنجره‌هایشان فراتر نمی‌رود؛ از دین چنان بیرون می‌آیند که تیر از شکار بیرون می‌جهد. پس تیرانداز به نوک و پی تیر نگاه می‌کند و در شک می‌افتد که آیا تیر به شکار اصابت کرده یا خیر؟ [یعنی تیر چنان با سرعت از بدن شکار خارج می‌گردد که هیچ اثری از خون بر روی آن دیده نمی‌شود، در این قوم هم اثری از اسلام دیده نمی‌شود]».

١٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ح . وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْفِهْرِيُّ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَالضَّحَّاكُ الْهَمْدَانِيُّ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَالَ بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقْسِمُ قَسْمًا أَتَاهُ ذُو الْخُوَيْصِرَةِ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اعْدِلْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«وَيْلَكَ وَمَنْ يَعْدِلُ إِنْ لَمْ أَعْدِلْ قَدْ خِبْتَ وَخَسِرْتَ إِنْ لَمْ أَعْدِلْ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ائْذَنْ لِي فِيهِ أَضْرِبْ عُنُقَهُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«دَعْهُ فَإِنَّ لَهُ أَصْحَابًا يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلاَتَهُ مَعَ صَلاَتِهِمْ وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لاَ يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الإِسْلاَمِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ يُنْظَرُ إِلَى نَصْلِهِ فَلاَ يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ ثُمَّ يُنْظَرُ إِلَى رِصَافِهِ فَلاَ يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ ثُمَّ يُنْظَرُ إِلَى نَضِيِّهِ فَلاَ يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ - وَهُوَ الْقِدْحُ - ثُمَّ يُنْظَرُ إِلَى قُذَذِهِ فَلاَ يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ سَبَقَ الْفَرْثَ وَالدَّمَ. آيَتُهُمْ رَجُلٌ أَسْوَدُ إِحْدَى عَضُدَيْهِ مِثْلُ ثَدْيِ الْمَرْأَةِ أَوْ مِثْلُ الْبَضْعَةِ تَدَرْدَرُ يَخْرُجُونَ عَلَى حِينِ فُرْقَةٍ مِنَ النَّاسِ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَأَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه قَاتَلَهُمْ وَأَنَا مَعَهُ فَأَمَرَ بِذَلِكَ الرَّجُلِ فَالْتُمِسَ فَوُجِدَ فَأُتِيَ بِهِ حَتَّى نَظَرْتُ إِلَيْهِ عَلَى نَعْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي نَعَتَ.

۱۴۸-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضي الله عنه نقل است که گفت: در حالی که ما نزد رسول خدا ﷺ بودیم و پیامبر خدا ﷺ مالی را قسمت می‌کرد، ذوالخویصره، که فردی از بنی‌تمیم بود، آمد و گفت: یا رسول الله! عدالت کن. رسول خدا ﷺ فرمود: «وای بر تو! کیست که عدالت کند، اگر من عدالت نکنم؟! تو نومید و زیانکار شدی اگر من عدالت نکنم». عمر فاروق رضي الله عنه فرمود: یا رسول الله! مرا اجازه دهید که گردن او را بزنم. پیامبر ﷺ فرمود: «او را رها کن؛ زیرا او را یارانی است که هر یک از شما نماز و روزه‌ی خود را نسبت به نماز و روزه‌ی آنان حقیر می‌شمارد. قرآن می‌خوانند ولی از چنبر گردنشان نمی‌گذرد [و قلبشان از فهم حکمت‌های آن محروم است]؛ از دین خارج می‌گردند، به سان تیری که از شکار بیرون می‌جهد؛ به گونه‌ای که اگر به نوک پیکان و پی پیچیده به تیر و تنه و پَر تیر نگاه کنی، اثری از خون بر آن نخواهی دید [گویی که اصلاً به شکار برخورد نکرده است]؛ در حالی که تیر از میان سرگین و خونِ شکار گذر کرده است. نشانه‌ی آنان (یاران و وابستگان ذوالخویصره)، مرد سیاه‌پوستی است که یکی از بازوان او چون پستان زن یا مانند

تکه‌ای گوشت جنبان است و این جماعت به هنگام اختلاف میان مسلمانان از جمع جدا می‌شوند». ابوسعید گفت: من گواهی می‌دهم که این حدیث را از رسول خداﷺ شنیده‌ام و گواهی می‌دهم که علی بن ابی‌طالب﷛ با آنان (خوارج) جنگید و من نیز همراه او بودم. او به جستجوی آن مرد [که پیامبر خداﷺ نشانه‌اش را گفته بود] امر کرد. او را [از میان کشتگان] به نزد او آوردند و من به او نگریستم؛ او را با همان وصفی یافتم که رسول خداﷺ توصیف کرده بود.

١٤٩ -(١٠٦٥) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ سُلَیْمَانَ عَنْ أَبِی نَضْرَةَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ أَنَّ النَّبِیَّﷺ ذَكَرَ قَوْمًا یَكُونُونَ فِی أُمَّتِهِ یَخْرُجُونَ فِی فُرْقَةٍ مِنَ النَّاسِ قَالَ:«هُمْ شَرُّ الْخَلْقِ یَقْتُلُهُمْ أَدْنَى الطَّائِفَتَیْنِ إِلَى الْحَقِّ». قَالَ: فَضَرَبَ النَّبِیُّﷺ لَهُمْ مَثَلاً أَوْ قَالَ قَوْلاً:«الرَّجُلُ یَرْمِی الرَّمِیَّةَ فَیَنْظُرُ فِی النَّصْلِ فَلاَ یَرَى بَصِیرَةً[1] وَیَنْظُرُ فِی النَّضِیِّ فَلاَ یَرَى بَصِیرَةً وَیَنْظُرُ فِی الْفُوقِ فَلاَ یَرَى بَصِیرَةً». قَالَ: قَالَ أَبُو سَعِیدٍ: وَأَنْتُمْ قَتَلْتُمُوهُمْ یَا أَهْلَ الْعِرَاقِ.

۱۴۹-(۱۰۶۵) از ابوسعید نقل است که گفت: پیامبر خداﷺ از قومی در امتش یاد کرد که از مردم جدا می‌گردند. سپس فرمود: «آنان بدترین خلق روی زمین هستند که توسط نزدیک‌ترین یکی از دو گروه به حق کشته می‌شوند». گفت: پیامبر خداﷺ مثالی زد و فرمود: «فردی تیری پرتاب می‌کند، پس چون به پیکان تیر و تنه و بالای آن نگاه می‌کند، اثری از خون نمی‌بیند». ابوسعید گفت: شما ای اهل عراق! آنان را کشتید.

١٥٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا شَیْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ - وَهُوَ ابْنُ الْفَضْلِ الْحُدَّانِیُّ - حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«تَمْرُقُ مَارِقَةٌ عِنْدَ فُرْقَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ یَقْتُلُهَا أَوْلَى الطَّائِفَتَیْنِ بِالْحَقِّ».

۱۵۰-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به هنگام اختلاف میان مسلمانان، گروهی از دین خارج می‌شوند که توسط اولین گروه از دو گروهی که به حق نزدیک‌تر است، کشته می‌شوند».

١٥١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِیعِ الزَّهْرَانِیُّ وَقُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ قَالَ قُتَیْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِی نَضْرَةَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «تَكُونُ فِی أُمَّتِی فِرْقَتَانِ فَتَخْرُجُ مِنْ بَیْنِهِمَا مَارِقَةٌ یَلِی قَتْلَهُمْ أَوْلاَهُمْ بِالْحَقِّ».

---

[1]. بصیرة: مقدار اندکی از خون؛ یعنی هیچ خونی از آن دیده نمی‌شود که بدان بر اصابت به شکار استدلال شود.[شرح نووی]

۱۵۱-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در میان امت مـن دو گروه هستند که خوارج از آنان جدا می‌گردند و نزدیک‌ترین گروه به حق آنان را می‌کشند».

١٥٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«تَمْرُقُ مَارِقَةٌ فِى فُرْقَةٍ مِنَ النَّاسِ فَيَلِى قَتْلَهُمْ أَوْلَى الطَّائِفَتَيْنِ بِالْحَقِّ».

۱۵۲-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «گروهـی (خـوارج) از مسلمانان جدا می‌گردند که اولین گروه به حق آنان را می‌کشند».

١٥٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ الْقَوَارِيرِىُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِى ثَابِتٍ عَنِ الضَّحَّاكِ الْمِشْرَقِىِّ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ عَنِ النَّبِىِّﷺ فِى حَدِيثٍ ذَكَرَ فِيهِ قَوْمًا يَخْرُجُونَ عَلَى فُرْقَةٍ مُخْتَلِفَةٍ يَقْتُلُهُمْ أَقْرَبُ الطَّائِفَتَيْنِ مِنَ الْحَقِّ.

۱۵۳-(۰۰۰) عبیدالله قواریری از محمد بن عبدالله بن زبیر از سفیان از حبیب بن ابوثابـت از ضحاک مشرقی از ابوسعید خُدری‌ﷺ از پیامبر خداﷺ حدیثی را نقـل کـرد کـه در آن آمـده بـود: قومی بر فرقه‌های مختلفی خروج می‌کنند که آنان را نزدیک‌ترین گروه به حق می‌کشند.

باب ۴۸ ـ تشویق به کشتن خوارج

١٥٤ -(١٠٦٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ الأَشَجُّ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ - قَالَ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ - حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ سُوَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ قَالَ: قَالَ عَلِىٌّ: إِذَا حَدَّثْتُكُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلأَنْ أَخِرَّ مِنَ السَّمَاءِ أَحَبُّ إِلَىَّ مِنْ أَنْ أَقُولَ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَقُلْ. سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «سَيَخْرُجُ فِى آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ أَحْدَاثُ الأَسْنَانِ سُفَهَاءُ الأَحْلاَمِ يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لاَ يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ فَإِنَّ فِى قَتْلِهِمْ أَجْرًا لِمَنْ قَتَلَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».[1]

۱۵۴-(۱۰۶۶) از سوید بن غفله روایت است که حضرت علی‌ﷺ فرمـود: هرگـاه از رسـول خداﷺ برای شما حدیثی روایت کنم، اگر از آسمان بیفتم، برای من دوست‌داشـتنی‌تـر از آن اسـت

---

[1]. ۳۶۱۱.

که سخنی را به رسول خداﷺ نسبت دهم که ایشان نگفته‌اند. من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «در آخر زمان، قومی خروج می‌کنند که دندان‌ها و عقول کوچکی دارند و بهترین گفتار مردم را که [حکمی جز حکم خدا نیست] بر زبان جاری می‌سازند؛ قرآن تلاوت می‌کنند اما از حنجره‌هایشان فراتر نمی‌رود؛ از دین خارج می‌شوند، چنان که تیر از شکار خارج می‌گردد. پس در هر جا که با آنان برخورد کردید، آنان را بکشید. به تحقیق نزد خداوند در روز قیامت برای کسی که آنان را بکشد، پاداش خواهد بود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس -ح- و محمد بن ابوبکر مقدمی و ابوبکر بن نافع از عبدالرحمن بن مهدی، از سفیان، هر دو از اعمش حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَلَيْسَ فِى حَدِيثِهِمَا:«يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ».

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب و زهیر بن حرب از ابومعاویه، هر دو از اعمش حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث آنان این عبارت نیامده است: «از دین بیرون می‌روند، چنان که تیر از شکار می‌جهد».

۱۵۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ وَحَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبِيدَةَ عَنْ عَلِىٍّ قَالَ: ذَكَرَ الْخَوَارِجَ فَقَالَ: فِيهِمْ رَجُلٌ مُخْدَجُ الْيَدِ - أَوْ مُودَنُ الْيَدِ أَوْ مَثْدُونُ الْيَدِ - لَوْلاَ أَنْ تَبْطَرُوا لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ يَقْتُلُونَهُمْ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍﷺ ، قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ مُحَمَّدٍﷺ؟ قَالَ: إِى وَرَبِّ الْكَعْبَةِ إِى وَرَبِّ الْكَعْبَةِ إِى وَرَبِّ الْكَعْبَةِ.

۱۵۵-(۰۰۰) محمد بن ابوبکر مقدمی از ابن علیه و حماد بن زید -ح- و قتیبه بن سعید از حماد بن زید -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب -لفظ هر دو نفر است- گفتند: اسماعیل ابن علیه از ایوب از محمد از عبیده از علی﷜ برای ما نقل کرد که علی﷜ در مورد خوارج سخن گفت. در میان آنان مردی ناقص العضو گفت: اگر که طغیان نمی‌کردید [یا بر اثر سرمستی سستی نمی‌کردید]، برای شما حدیثی را روایت می‌کردم که طبق وعده‌ی الهی بر زبان محمد آنان را می‌کشتید. گفتم: تو این را از پیامبر شنیده‌ای؟ گفت: آری؛ سوگند به پروردگار کعبه! سوگند به پروردگار کعبه! سوگند به پروردگار کعبه!

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبِیدَةَ قَالَ: لاَ أُحَدِّثُكُمْ إِلاَّ مَا سَمِعْتُ مِنْهُ. فَذَكَرَ عَنْ عَلِیٍّ نَحْوَ حَدِیثِ أَیُّوبَ مَرْفُوعًا.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از ابن عون از محمد از عبیده نقل کرد: جز آن‌چه از او شنیده‌ام، برای شما روایت نمی‌کنم. سپس مشابه حدیث علی و ایوب، آن را به رسول خداﷺ مرفوع ساخت.

١٥٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِی سُلَیْمَانَ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ كُهَیْلٍ حَدَّثَنِی زَیْدُ بْنُ وَهْبٍ الْجُهَنِیُّ أَنَّهُ كَانَ فِی الْجَیْشِ الَّذِینَ كَانُوا مَعَ عَلِیٍّ﷜ الَّذِینَ سَارُوا إِلَی الْخَوَارِجِ فَقَالَ عَلِیٌّ: أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ:«یَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِی یَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَیْسَ قِرَاءَتُكُمْ إِلَی قِرَاءَتِهِمْ بِشَیْءٍ وَلاَ صَلاَتُكُمْ إِلَی صَلاَتِهِمْ بِشَیْءٍ وَلاَ صِیَامُكُمْ إِلَی صِیَامِهِمْ بِشَیْءٍ یَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ یَحْسِبُونَ أَنَّهُ لَهُمْ وَهُوَ عَلَیْهِمْ تَرَاقِیَهُمْ یَمْرُقُونَ مِنَ الإِسْلاَمِ كَمَا یَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِیَّةِ» لَوْ یَعْلَمُ الْجَیْشُ الَّذِینَ یُصِیبُونَهُمْ مَا قُضِیَ لَهُمْ عَلَی لِسَانِ نَبِیِّهِمْﷺ لاَتَّكَلُوا عَنْ الْعَمَلِ، وَآیَةُ ذَلِكَ أَنَّ فِیهِمْ رَجُلًا لَهُ عَضُدٌ وَلَیْسَ لَهُ ذِرَاعٌ، عَلَی رَأْسِ عَضُدِهِ مِثْلُ حَلَمَةِ الثَّدْیِ عَلَیْهِ شَعَرَاتٌ بِیضٌ، فَتَذْهَبُونَ إِلَی مُعَاوِیَةَ وَأَهْلِ الشَّامِ وَتَتْرُكُونَ هَؤُلَاءِ یَخْلُفُونَكُمْ فِي ذَرَارِیِّكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ یَكُونُوا هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَإِنَّهُمْ قَدْ سَفَكُوا الدَّمَ الْحَرَامَ، وَأَغَارُوا فِي سَرْحِ النَّاسِ، فَسِیرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ. قَالَ سَلَمَةُ بْنُ كُهَیْلٍ: فَنَزَّلَنِي زَیْدُ بْنُ وَهْبٍ مَنْزِلًا حَتَّى قَالَ: مَرَرْنَا عَلَى قَنْطَرَةٍ، فَلَمَّا الْتَقَیْنَا وَعَلَى الْخَوَارِجِ یَوْمَئِذٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ الرَّاسِبِيُّ، فَقَالَ لَهُمْ: أَلْقُوا الرِّمَاحَ وَسُلُّوا سُیُوفَكُمْ مِنْ جُفُونِهَا فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ یُنَاشِدُوكُمْ كَمَا نَاشَدُوكُمْ یَوْمَ حَرُورَاءَ فَرَجَعُوا فَوَحَّشُوا بِرِمَاحِهِمْ، وَسَلُّوا السُّیُوفَ، وَشَجَرَهُمُ النَّاسُ بِرِمَاحِهِمْ. قَالَ: وَقُتِلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَمَا

أُصِيبَ مِنَ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ إِلَّا رَجُلَانِ فَقَالَ عَلِيٌّ ﷺ: الْتَمِسُوا فِيهِمْ الْمُخْدَجَ فَالْتَمَسُوهُ فَلَمْ يَجِدُوهُ فَقَامَ عَلِيٌّ ﷺ بِنَفْسِهِ حَتَّى أَتَى نَاسًا قَدْ قُتِلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ قَالَ: أَخِّرُوهُمْ فَوَجَدُوهُ مِمَّا يَلِي الْأَرْضَ فَكَبَّرَ ثُمَّ قَالَ: صَدَقَ اللَّهُ وَبَلَّغَ رَسُولُهُ. قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ عَبِيدَةُ السَّلْمَانِيُّ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَسَمِعْتَ هَذَا الْحَدِيثَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ حَتَّى اسْتَحْلَفَهُ ثَلَاثًا وَهُوَ يَحْلِفُ لَهُ.

۱۵۶-(۰۰۰) از زید بن وهب جهنی روایت است که گفت: او در میان لشکریان علی بن ابی‌طالب ﷺ بود که با خوارج جنگ کردند؛ در آن هنگام حضرت علی ﷺ گفت: ای مردم! من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «گروهی از میان امت من خروج خواهند کرد که قرآن می‌خوانند و تلاوت هیچ کدام از شما به تلاوت آنان نمی‌رسد؛ نه نماز شما و نه روزه‌ی شما به نماز و روزه‌ی آنان می‌رسد؛ قرآن می‌خوانند و می‌انگارند که به نفع آنان است، در حالی که به زیان آنان است؛ از اسلام خارج می‌شوند، همان گونه که تیر از شکار می‌جهد». اگر آن لشکری که با آن گروه می‌جنگند، می‌دانستند که بر زبان پیامبر ﷺ چه وعده‌ی نیکی به ایشان داده شده است، دیگر از عمل دست کشیده [و برای نجات و رهایی‌شان به آن اکتفا می‌کردند]. نشانه‌ی آن، این است که در میان آنان مردی است که ماهیچه دارد، اما بازو ندارد، [ظاهراً بازویش قطع شده و تنها ماهیچه‌اش باقی مانده است]. بر سر ماهیچه‌اش [گوشتی] مانند سر پستان وجود دارد که بر سر آن چند تار موی سفید روییده است، پس شما به سوی معاویه و اهل شام می‌روید و آنان را در میان فرزندان و اموالتان می‌گذارید. به خدا سوگند! من امیدوارم که آنان، آن قوم باشند؛ زیرا آنان خونی را که ریختن آن برایشان حرام بود، ریختند و مال و چهارپایان مردم را غارت کردند، پس به نام خداوند حرکت کنید.

سلمه بن کُهیل گفت: زید بن وهب مرا در محلی فرود آورد، تا این که گفت: از روی پُل [دبرجان که در کنار آن جنگ رخ داده بود] گذشتیم، هنگامی که به خوارج که رئیسشان عبدالله بن وهب راسبی بود، رسیدیم، به قوم خود گفت: نیزه‌ها را بیندازید و شمشیرها را از غلاف بیرون آرید. [دور انداختن نیزه‌ها سبب فتح و پیروزی برای مسلمانان شد.]، سپس گفت: زیرا من از آن می‌ترسم که شما را سوگند دهند، چنان که در روز حروراء شما را سوگند دادند. پس افراد آن گروه برگشتند و نیزه‌هایشان را کنار نهادند و شمشیرها را برهنه کردند، و مردم آنان را با نیزه‌ها زدند. راوی گفت:

کشته‌شدگان بر روی هم افتاده بودند؛ در حالی که از یاران حضرت علی‌ﷺ جز دو نفر، کس دیگری کشته نشد. حضرت علی‌ﷺ فرمود: [در میان کشته شده‌ها] به دنبال مَخدَج بگردید. او را جستجو کردند؛ اما نیافتند، از همین روی حضرت علی‌ﷺ خود شخصاً او را در میان پشته‌هایی از کشته‌شدگان جستجو کرد و سرانجام به دستور ایشان، او را در زیر جنازه‌ها پیدا کردند. سپس حضرت علی‌ﷺ تکبیر زد و گفت: خداوند راست گفت و رسولش خبر آن را رساند. راوی گفت: عبیده‌ی سلمانی برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! تو را به خداوندی که جز او خدایی نیست، آیا تو خود شخصاً این حدیث را از پیامبر شنیدی؟ حضرت علی‌ﷺ فرمود: بله، سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست! [خود آن را از رسول خداﷺ شنیده‌ام]. عبیده سه بار ایشان را سوگند داد و حضرت علی‌ﷺ هر سه بار سوگند خورد.

۱۵۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی رَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّ الْحَرُورِيَّةَ لَمَّا خَرَجَتْ وَهُوَ مَعَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍﷺ قَالُوا: لاَ حُكْمَ إِلاَّ لِلَّهِ. قَالَ عَلِیٌّ: كَلِمَةُ حَقٍّ أُرِيدَ بِهَا بَاطِلٌ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَصَفَ نَاسًا إِنِّی لأَعْرِفُ صِفَتَهُمْ فِی هَؤُلاَءِ: «يَقُولُونَ الْحَقَّ بِأَلْسِنَتِهِمْ لاَ يَجُوزُ هَذَا مِنْهُمْ - وَأَشَارَ إِلَى حَلْقِهِ - مِنْ أَبْغَضِ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيْهِ» مِنْهُمْ أَسْوَدُ إِحْدَى يَدَيْهِ طُبْیُ شَاةٍ أَوْ حَلَمَةُ ثَدْيٍ فَلَمَّا قَتَلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ: انْظُرُوا فَنَظَرُوا فَلَمْ يَجِدُوا شَيْئًا، فَقَالَ: ارْجِعُوا فَوَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِبْتُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ وَجَدُوهُ فِي خَرِبَةٍ فَأَتَوْا بِهِ حَتَّى وَضَعُوهُ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: وَأَنَا حَاضِرُ ذَلِكَ مِنْ أَمْرِهِمْ وَقَوْلِ عَلِيٍّ فِيهِمْ زَادَ يُونُسُ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ بُكَيْرٌ: وَحَدَّثَنِي رَجُلٌ عَنْ ابْنِ حُنَيْنٍ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ ذَلِكَ الْأَسْوَدَ.

۱۵۷-(۰۰۰) از عبیدالله بن ابورافع، غلام آزاد شده‌ی رسول خداﷺ -که در میان لشکریان حضرت علی‌ﷺ بود- نقل است که گفت: هنگامی که حروریه بر علی بن ابی‌طالبﷺ خروج کردند، گفتند: حکم تنها از آنِ خداست. حضرت علی‌ﷺ فرمود: کلمه‌ای حق است که بدان باطل را اراده می‌کنند. رسول خداﷺ گروهی را برای من توصیف کرد که مطمئناً من صفت آن گروه را در این جماعت می‌بینم. ایشان فرمود: «آنان حق را بر زبان می‌آورند و از گلویشان نمی‌گذرد. آنان بدترینِ مردمان‌اند». از جمله‌ی آنان است [فردی به نام] اسود، یکی از دستان او مانند پستان گوسفند است، یا مانند سر پستان است. هنگامی که حضرت علی [با آنان جنگید و] آنان را به

قتل رساند، فرمود: در میان کشته شدگان بگردید، پس آنان گشتند و او را نیافتند. دوباره حضرت علیﷺ فرمود: برگردید و به دنبال او بگردید؛ به خدا سوگند! من دروغ نگفته‌ام و به من دروغ گفته نشده است. حضرت علیﷺ این سخنش را دو یا سه بار تکرار نمود. سپس یاران حضرت علیﷺ به دنبال او (اسود) گشتند و جنازه‌ی او را در میان خرابه‌ای یافتند. آن را آورده و در جلوی حضرت علیﷺ گذاشتند. عبیدالله گفت: من آن هنگام در قضیه‌ی حروریه و سخن حضرت علیﷺ در موردشان حاضر بودم؛ و یونس در روایتش افزود: بُکَیر گفت: مردی از ابن حنین به من خبر داد که گفت: من آن اسود را [کشته شده در میان حروریان] دیدم.

باب ۴۹ ـ خوارج، بدترینِ مردمان

۱۵۸ ـ(۱۰٦۷) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلاَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ بَعْدِى مِنْ أُمَّتِى - أَوْ سَيَكُونُ بَعْدِى مِنْ أُمَّتِى - قَوْمٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لاَ يُجَاوِزُ حَلاَقِيمَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَخْرُجُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ ثُمَّ لاَ يَعُودُونَ فِيهِ هُمْ شَرُّ الْخَلْقِ وَالْخَلِيقَةِ» فَقَالَ ابْنُ الصَّامِتِ: فَلَقِيتُ رَافِعَ بْنَ عَمْرٍو الْغِفَارِيَّ أَخَا الْحَكَمِ الْغِفَارِيِّ قُلْتُ: مَا حَدِيثٌ سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ كَذَا وَكَذَا فَذَكَرْتُ لَهُ هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ

۱۵۸ـ(۱۰۶۷) از ابوذرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به زودی در میان امت من گروهی خروج خواهند کرد که قرآن را تلاوت می‌کنند؛ در حالی که از گلوهایشان تجاوز نمی‌کند؛ از دین بیرون می‌روند، آن گونه که تیر از شکار بیرون می‌رود و دیگر هرگز برنمی‌گردد؛ آنان در خَلق و خُلق بدترین هستند». ابن صامت گفت: به رافع بن عمرو غفاری، برادر حکم غفاری رسیدم و گفتم: این چه حدیثی است که از ابوذر شنیده‌ام که چنین و چنان گفته است. سپس حدیث را برایش ذکر کردم. گفت: من هم آن را از پیامبرﷺ شنیده‌ام.

۱۵۹ ـ(۱۰٦۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِىِّ عَنْ يُسَيْرِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ سَأَلْتُ سَهْلَ بْنَ حُنَيْفٍ هَلْ سَمِعْتَ النَّبِىَّﷺ يَذْكُرُ الْخَوَارِجَ فَقَالَ: سَمِعْتُهُ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ: «قَوْمٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ بِأَلْسِنَتِهِمْ لاَ يَعْدُو تَرَاقِيَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ».[1]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۳۴

۱۵۹-(۱۰۶۸) از یسیر بن عمرو روایت است که از سهل بن حنیف پرسیدم: از پیامبر خداﷺ درباره‌ی خوارج چیزی شنیده‌ای؟ گفت: شنیدم؛ در حالی که دست خود را به سوی مشرق نشانه گرفته بود، فرمود: «قومی خروج می‌کنند که قرآن می‌خوانند، حال آن که از گلوهایشان فراتر نمی‌رود؛ از دین بیرون می‌روند، همان گونه که تیر از شکار بیرون می‌جهد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: يَخْرُجُ مِنْهُ أَقْوَامٌ.

-(۰۰۰) ابوکامل از عبدالواحد از سلیمان شیبانی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: از میان آنان قومی از دین خروج می‌کنند.

١٦٠-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ جَمِيعًا عَنْ يَزِيدَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ - عَنِ الْعَوَّامِ بْنِ حَوْشَبٍ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيُّ عَنْ أُسَيْرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَتِيهُ قَوْمٌ قِبَلَ الْمَشْرِقِ مُحَلَّقَةٌ رُءُوسُهُمْ».

۱۶۰-(۰۰۰) از سهل بن حنیف روایت است که پیامبر خداﷺ فرمود: «قومی که سرهای خود را تراشیده‌اند، از جانب مشرق از راه حق خارج می‌شوند».

باب ۵۰ ـ تحریم زکات بر پیامبر خداﷺ و خاندان وی

١٦١ -(١٠٦٩) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: أَخَذَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ تَمْرَةً مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كِخْ كِخْ ارْمِ بِهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّا لاَ نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ».[1]

۱۶۱-(۱۰۶۹) از محمد بن زیاد روایت است که از ابوهریره‌ﷺ شنید که می‌گفت: حسن بن علی‌ﷺ خرمایی از خرمای صدقه (زکات) را برداشت و در دهانش گذاشت. رسول خداﷺ فرمود: «کخ! کخ! آن را بیرون بریز؛ آیا ندانسته‌ای که ما صدقه نمی‌خوریم؟»

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«أَنَّا لاَ تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ».

---

۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۹۱.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب، همگی از وکیع از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و این که رسول خداﷺ فرمود: «صدقه بر ما حلال نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِيٍّ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ كَمَا قَالَ ابْنُ مُعَاذٍ:«أَنَّا لاَ نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ».

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر -ح- و ابن مثنی از ابن ابوعدی، هر دو از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ چنان‌که ابن‌معاذ گفته بود به این مضمون که پیامبر خداﷺ فرمود: «ما صدقه نمی‌خوریم».

١٦٢ -(١٠٧٠) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرٌو أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِى هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«إِنِّى لأَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِى فَأَجِدُ التَّمْرَةَ سَاقِطَةً عَلَى فِرَاشِى ثُمَّ أَرْفَعُهَا لآكُلَهَا ثُمَّ أَخْشَى أَنْ تَكُونَ صَدَقَةً فَأُلْقِيهَا».

۱۶۲-(۱۰۷۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «گاه که به خانه می‌آیم، می‌بینم که خرمایی بر بستر من افتاده است، آن را بر می‌دارم و می‌خواهم که بخورم؛ اما از آن می‌ترسم که صدقه باشد، از همین روی آن را دور می‌اندازم».

١٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُوهُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ إِنِّى لأَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِى فَأَجِدُ التَّمْرَةَ سَاقِطَةً عَلَى فِرَاشِى - أَوْ فِى بَيْتِى - فَأَرْفَعُهَا لآكُلَهَا ثُمَّ أَخْشَى أَنْ تَكُونَ صَدَقَةً - أَوْ مِنَ الصَّدَقَةِ - فَأُلْقِيهَا».

۱۶۳-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به خدا سوگند! گاه پیش می‌آید که به خانه برمی‌گردم و خرمایی را در بسترم -یا در منزلم- می‌یابم؛ آن را برمی‌دارم که بخورم، سپس می‌ترسم که مبادا صدقه -یا از صدقه- باشد، از همین روی آن را دور می‌اندازم».

١٦٤ -(١٠٧١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِىَّﷺ وَجَدَ تَمْرَةً فَقَالَ:«لَوْلاَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لأَكَلْتُهَا».[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۵۵.

۱۶۴-(۱۰۷۱) از انس بن مالکؓ روایت است که رسول خداﷺ خرمایی یافت، پس فرمود: «اگر شبهه‌ی آن نمی‌بود که این خرمای صدقه است، آن را می‌خوردم».

١٦٥ -(٠٠٠) وحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَرَّ بِتَمْرَةٍ بِالطَّرِيقِ فَقَالَ:«لَوْلاَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لأَكَلْتُهَا».

۱۶۵-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که رسول خداﷺ در راه، گذرش بر خرمایی افتاد، پس فرمود: «اگر گمان آن نمی‌رفت که از صدقه است، آن را می‌خوردم».

١٦٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ وَجَدَ تَمْرَةً فَقَالَ:«لَوْلاَ أَنْ تَكُونَ صَدَقَةً لأَكَلْتُهَا».

۱۶۶-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که رسول خداﷺ خرمایی یافت، پس فرمود: «اگر گمان آن نمی‌رفت که از صدقه است، آن را می‌خوردم».

باب ۵۱ ـ قرار ندادن عاملان زکات از خاندان پیامبر خدا

١٦٧ -(١٠٧٢) حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِىُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَوْفَلِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ بْنَ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ حَدَّثَهُ قَالَ: اجْتَمَعَ رَبِيعَةُ بْنُ الْحَارِثِ وَالْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالاَ: وَاللَّهِ لَوْ بَعَثْنَا هَذَيْنِ الْغُلاَمَيْنِ - قَالاَ لِى وَلِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ - إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَكَلَّمَاهُ فَأَمَّرَهُمَا عَلَى هَذِهِ الصَّدَقَاتِ فَأَدَّيَا مَا يُؤَدِّي النَّاسُ وَأَصَابَا مِمَّا يُصِيبُ النَّاسُ قَالَ: فَبَيْنَمَا هُمَا فِى ذَلِكَ جَاءَ عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ فَوَقَفَ عَلَيْهِمَا فَذَكَرَا لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ: لاَ تَفْعَلاَ فَوَاللَّهِ مَا هُوَ بِفَاعِلٍ. فَانْتَحَاهُ رَبِيعَةُ بْنُ الْحَارِثِ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا تَصْنَعُ هَذَا إِلاَّ نَفَاسَةً مِنْكَ عَلَيْنَا، فَوَاللَّهِ لَقَدْ نِلْتَ صِهْرَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَمَا نَفِسْنَاهُ عَلَيْكَ. قَالَ عَلِىٌّ: أَرْسِلُوهُمَا. فَانْطَلَقَا، قَالَ: فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ الظُّهْرَ سَبَقْنَاهُ إِلَى الْحُجْرَةِ فَقُمْنِى عِنْدَهَا حَتَّى جَاءَ فَأَخَذَ بِآذَانِنَا. ثُمَّ قَالَ:«أَخْرِجَا مَا تُصَرِّرَانِ» ثُمَّ دَخَلَ وَدَخَلْنَا عَلَيْهِ، وَهُوَ يَوْمَئِذٍ عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ أَحَدُنَا قَالَ: فَتَوَاكَلْنَا الْكَلاَمَ، ثُمَّ تَكَلَّمَ أَحَدُنَافقال: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْتَ أَبَرُّ النَّاسِ، وَأَوْصَلُ النَّاسِ، وَقَدْ بَلَغْنَا النِّكَاحَ فَجِئْنَا لِتُؤَمِّرَنَا عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ فَنُؤَدِّىَ إِلَيْكَ كَمَا يُؤَدِّى النَّاسُ، وَنُصِيبَ كَمَا يُصِيبُونَ. قَالَ: فَسَكَتَ طَوِيلاً حَتَّى

أَرَدْنَا أَنْ نُكَلِّمَهُ، قَالَ: وَجَعَلَتْ زَيْنَبُ تُلْمِعُ عَلَيْنَا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ أَنْ لاَ تُكَلِّمَاهُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ الصَّدَقَةَ لاَ تَنْبَغِي لآلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ، ادْعُوا لِي مَحْمِيَةَ((وَكَانَ عَلَى الْخُمُسِ)) وَنَوْفَلَ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ». قَالَ: فَجَاءَاهُ فَقَالَ لِمَحْمِيَةَ:«أَنْكِحْ هَذَا الْغُلاَمَ ابْنَتَكَ». لِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ فَأَنْكَحَهُ، وَقَالَ لِنَوْفَلِ بْنِ الْحَارِثِ:«أَنْكِحْ هَذَا الْغُلاَمَ ابْنَتَكَ». ((لِي)) فَأَنْكَحَنِي، وَقَالَ لِمَحْمِيَةَ:«أَصْدِقْ عَنْهُمَا مِنَ الْخُمُسِ كَذَا وَكَذَا» و قال الزُّهری: و لَم يُسَمِّه لِی.

۱۶۷-(۱۰۷۲) از عبدالمطلب بن ربیعه بن حارث نقل است که گفت: ربیعه بن حارث و عباس بن عبدالمطلب در جایی گرد آمدند و گفتند: به خدا سوگند! بهتر است این دو پسر (عبدالمطلب بن ربیعه بن حارث و فضل بن عباس) را نزد رسول خداﷺ بفرستیم تا با ایشان سخن گویند و رسول خداﷺ اجازه فرماید که آنان را مأمور جمع‌آوری زکات گرداند، تا مانند سایر مردم، زکات تحویل دهند و سهمیه‌ی خود را بردارند. راوی گفت: زمانی که سرگرم گفتن این سخنان بودند، علی بن ابی‌طالبؓ به نزد آنان آمد. آنان همان مسأله را به حضرت گفتند و علی بن ابی‌طالبؓ فرمود: چنین نکنید! به خدا سوگند! رسول خداﷺ این کار را نخواهد کرد. ربیعه بن حارث قصد او کرد و گفت: به خدا سوگند! تو این را از سر حسادت نسبت به ما می‌گویی. به خدا سوگند! تو داماد رسول خداﷺ شدی و ما به آن حسادت نکردیم. علیؓ فرمود: آنان را بفرستید. آنان رفتند و حضرت علیؓ بر پهلو دراز کشید. راوی می‌گوید: وقتی رسول خداﷺ نماز ظهر گزارد، به نزدیک حجره‌ی وی رفتیم و آن جا ایستادیم تا رسول خداﷺ آمد و گوش ما را گرفت، سپس فرمود: «آن چه در دل پنهان کرده‌اید، بیرون بریزید». بعد رسول خداﷺ وارد منزل شد و ما هم داخل شدیم و آن روز در خانه‌ی زینب بنت جحش بود. ما سخن گفتن را به یکدیگر واگذار می‌کردیم. سپس یکی از ما سخن را آغاز کرد و گفت: یا رسول الله! تو بهترینِ مردمانی و از همه بیش‌تر صله‌ی رحم را به جای می‌آوری. ما اکنون به سن بلوغ رسیده‌ایم؛ آمده‌ایم تا ما را مأمور جمع‌آوری قسمتی از زکات گردانی تا آن را نزد تو آوریم؛ چنان که مردمان دیگر چنین می‌کنند و مانند آنان بهره‌ای برگیریم. راوی گفت: رسول خداﷺ مدتی طولانی سکوت نمود و چیزی نگفت، تا جایی که خواستیم دوباره درخواست خویش را تکرار نماییم. زینب از پشت حجاب داشت به ما نگاه می‌کرد؛ اشاره کرد که سخن نگوییم. راوی می‌گوید: سپس رسول خداﷺ فرمود: «بدون شک صدقه شایسته‌ی خاندان محمد نیست؛ آن چرک‌های مردم است. محمیه

(مسؤول خمس) و نوفل بن حارث بن عبدالمطلب را نزد من بیاورید». راوی گفت: آن دو آمدند و رسول خداﷺ به محمیه فرمود: «دخترت را به نکاح این پسر درآور»؛ یعنی فضل بن عبّاس. پس او نیز چنان کرد. سپس رسول خداﷺ به نوفل بن حارث فرمود: «دخترت را به نکاح این پسر درآور»؛ یعنی من. او نیز چنان کرد. سپس رسول خداﷺ به محمیه فرمود: «کابین آنان را از خُمس به فلان مقدار بپرداز». زهری گفت: آن را برایم تعیین نکرد.

١٦٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ الْهَاشِمِىِّ أَنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ بْنَ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ رَبِيعَةَ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَالْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالاَ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ رَبِيعَةَ وَلِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ ائْتِيَا رَسُولَ اللَّهِﷺ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ مَالِكٍ. وَقَالَ فِى الْحَدِيثِ ثُمَّ قَالَ لَنَا: «إِنَّ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ إِنَّمَا هِىَ أَوْسَاخُ النَّاسِ وَإِنَّهَا لاَ تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلاَ لآلِ مُحَمَّدٍ». وَقَالَ أَيْضًا ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «ادْعُوا لِى مَحْمِيَةَ بْنَ جَزْءٍ». وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِى أَسَدٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ اسْتَعْمَلَهُ عَلَى الأَخْمَاسِ.

۱۶۸-(۰۰۰) هارون بن معروف از عبدالمطلب بن ربیعه بن حارث بن عبدالمطلب روایت کرد که گفت: ربیعه بن حارث بن عبدالمطلب و عباس بن عبدالمطلب به عبدالمطلب بن ربیعه و فضل بن عباس گفتند: نزد رسول خداﷺ بروید. سپس مشابه حدیث مالک را نقل کرد. آن‌گاه در حدیث خویش چنین روایت کرد و گفت: پیامبر خداﷺ به ما فرمود: «بی‌گمان این صدقه‌ها، چرک‌های مردم است و برای محمد و خاندان محمد حلال نیست». همچنین گفت که رسول خداﷺ فرمود: «محمیه بن جزء را نزد من فرا خوانید». او کسی از بنی‌اسد بود و رسول خداﷺ او را مأمور جمع‌آوری خمس کرده بود.

باب ۵۲ ـ مباح بودن هدیه برای رسول خداﷺ و خاندان او

١٦٩-(١٠٧٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُبَيْدَ بْنَ السَّبَّاقِ قَالَ إِنَّ جُوَيْرِيَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا فَقَالَ:«هَلْ مِنْ طَعَامٍ؟». قَالَتْ: لاَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عِنْدَنَا طَعَامٌ إِلاَّ عَظْمٌ مِنْ شَاةٍ أُعْطِيَتْهُ مَوْلاَتِى مِنَ الصَّدَقَةِ. فَقَالَ: «قَرِّبِيهِ فَقَدْ بَلَغَتْ مَحِلَّهَا».

۱۶۹-(۱۰۷۳) از عبید بن سباق نقل است که جویریه، همسر پیامبرﷺ گفت: رسـول خـداﷺ نزد من آمد و فرمود: «آیا غذایی هست؟» گفتم: خیر، ای رسول خداﷺ! بـه خـدا سـوگند نـزد مـا چیزی نیست؛ جز گوشت گوسفندی که به کنیزم صدقه داده شـده اسـت. رسـول خـداﷺ فرمـود: «بیاورش؛ آن به جایگاه خود رسیده است؛ [یعنی دیگر حکم صدقه از آن برداشته شده و بـرای مـا حلال است؛ زیرا برای کنیز صدقه است و از او به ما هدیه محسوب می‌شود]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و اسحاق بن ابراهیم، همگی از ابن‌عیینـه از زهـری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۷۰ -(۱۰۷٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: أَهْدَتْ بَرِيرَةُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ لَحْمًا تُصُدِّقَ بِهِ عَلَيْهَا فَقَالَ: «هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِيَّةٌ».[1]

۱۷۰-(۱۰۷۴) از انس بن مالکؓ نقل است گفت: بریره گوشتی را که بـه وی صـدقه داده بودند، به عنوان هدیه به خدمت رسول خداﷺ آورد. رسول خداﷺ فرمود: «این گوشت برای بریـره صدقه است و برای ما هدیه».

۱۷۱ -(۱۰۷٥) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ وَأُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِلَحْمِ بَقَرٍ فَقِيلَ هَذَا مَا تُصُدِّقَ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ. فَقَالَ: «هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِيَّةٌ».[2]

۱۷۱-(۱۰۷۵) از عایشهؓ نقل است که گفت: مقداری گوشت گاو بـرای پیـامبر خـداﷺ آوردند و گفتند این گوشتی است که به بریره صدقه داده شده است. رسول خـداﷺ فرمـود: «ایـن برای او صدقه است و برای ما هدیه».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۹۵.
[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۷۸.

۱۷۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَتْ فِى بَرِيرَةَ ثَلاَثُ قَضِيَّاتٍ كَانَ النَّاسُ يَتَصَدَّقُونَ عَلَيْهَا وَتُهْدِى لَنَا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِىِّﷺ فَقَالَ:«هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ وَلَكُمْ هَدِيَّةٌ فَكُلُوهُ».

۱۷۲–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: بریره دارای سه وضعیت خاص بود که مردم به او صدقه می‌دادند و او نیز به ما هدیه می‌داد. آن را به عرض پیامبرﷺ رساندم. فرمود: «آن برای او صدقه است و برای شما هدیه؛ پس از آن بخورید».

۱۷۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِىٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ ح . وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ قَالَ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ ذَلِكَ.

۱۷۳–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حسین بن علی از زائده از سماک از عبدالرحمن بن قاسم از پدرش از عایشهؓ –ح– و محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از عبدالرحمن بن قاسم از قاسم از عایشهؓ از پیامبرﷺ همانند آن را روایت کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ رَبِيعَةَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ ذَلِكَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«وَهُوَ لَنَا مِنْهَا هَدِيَّةٌ».

–(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از مالک بن انس از ربیعه از قاسم از عایشهؓ از پیامبرﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «از آن برای ما هدیه‌ای است».

۱۷٤ –(۱۰۷٦) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ خَالِدٍ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: بَعَثَ إِلَىَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِشَاةٍ مِنَ الصَّدَقَةِ فَبَعَثْتُ إِلَى عَائِشَةَ مِنْهَا بِشَىْءٍ فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى عَائِشَةَ قَالَ:«هَلْ عِنْدَكُمْ شَىْءٌ؟». قَالَتْ: لاَ. إِلاَّ أَنَّ نُسَيْبَةَ بَعَثَتْ إِلَيْنَا مِنَ الشَّاةِ الَّتِى بَعَثْتُمْ بِهَا إِلَيْهَا قَالَ:«إِنَّهَا قَدْ بَلَغَتْ مَحِلَّهَا».[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۴۶.

۱۷۴-(۱۰۷۶) از ام‌عطیه روایت است که گفت: رسول خداﷺ گوسفندی نزد ام‌عطیه فرستاد و او هم بخشی از آن را نزد عایشه‌ل فرستاد. رسول خداﷺ به عایشه‌ل فرمود: «آیا نزد شما چیزی [برای خوردن] هست؟» گفت: خیر؛ جز آن‌چه که نسیبه از آن گوسفند که شما به او داده بودید، فرستاده است. فرمود: «بیاورش؛ به جایگاه حلال بودنش رسیده است».

۵۳ ـ باب پذیرش هدیه از جانب پیامبرﷺ و نپذیرفتن صدقه

۱۷۵ -(۱۰۷۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِى ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ. أَنَّ النَّبِىَّﷺ كَانَ إِذَا أُتِىَ بِطَعَامٍ سَأَلَ عَنْهُ فَإِنْ قِيلَ هَدِيَّةٌ أَكَلَ مِنْهَا وَإِنْ قِيلَ صَدَقَةٌ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهَا.[1]

۱۷۵-(۱۰۷۷) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: اگر برای رسول خداﷺ طعامی می‌آوردند، پیامبر خداﷺ می‌پرسید: هدیه است یا صدقه؟ اگر گفته می‌شد که هدیه است، از آن می‌خوردند و اگر گفته می‌شد صدقه است، از آن نمی‌خوردند.

باب ٥٤ ـ دعا برای صدقه‌دهنده

۱۷٦-(۱۰۷۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى أَوْفَى ، ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرٍو - وَهُوَ ابْنُ مُرَّةَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى أَوْفَى قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا أَتَاهُ قَوْمٌ بِصَدَقَتِهِمْ قَالَ:«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ». فَأَتَاهُ أَبِى أَبُو أَوْفَى بِصَدَقَتِهِ فَقَالَ:«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِى أَوْفَى».[2]

۱۷۶-(۱۰۷۸) از عبدالله بن ابواوفی روایت است که گفت: وقتی قومی صدقه‌ی خود را نزد پیامبر خداﷺ می‌آوردند، می‌فرمود: «خدایا! بر آنان درود و رحمت بفرست». ابواوفی نیز صدقه خود را تقدیم داشت. پیامبر خداﷺ نیز فرمود: «خدایا! بر خاندان ابی‌اوفی درود بفرست».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«صَلِّ عَلَيْهِمْ».

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از عبدالله بن ادریس از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «[خدایا!] بر آنان درود بفرست».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۷۶.
[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۹۷.

باب ۵۵ ـ رضایت ساعی بدون حرام‌جویی

۱۷۷ ـ(۹۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح وحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَأَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ وَابْنُ أَبِي عَدِيٍّ وَعَبْدُ الْأَعْلَى كُلُّهُمْ عَنْ دَاوُدَ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا دَاوُدُ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «إِذَا أَتَاكُمْ الْمُصَدِّقُ فَلْيَصْدُرْ عَنْكُمْ وَهُوَ عَنْكُمْ رَاضٍ»

۱۷۷ـ(۹۸۹) از جریر بن عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی عاملین زکات نزد شما آمدند، با ملاطفت با آنان رفتار کنید [و زکات واجب خود را به شیوه‌ای صحیح و پسندیده بپردازید و او را خشنود روانه کنید]».

کتاب روزه

باب ۱ ـ فضیلت ماه رمضان

۱ –(۱۰۷۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ – عَنْ أَبِي سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ:«إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ».[1]

۱–(۱۰۷۹) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که ماه رمضان فرا می‌رسد، درهای آسمان گشوده می‌گردد و درهای جهنم بسته می‌شود و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ أَبِي أَنَسٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ‌ﷺ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ:«إِذَا كَانَ رَمَضَانُ فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ وَسُلْسِلَتِ الشَّيَاطِينُ».

۲–(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که ماه رمضان فرا می‌رسد، درهای رحمت گشوده می‌گردد و درهای جهنم بسته می‌شود و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَالْحُلْوَانِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي نَافِعُ بْنُ أَبِي أَنَسٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ‌ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ:«إِذَا دَخَلَ رَمَضَانُ». بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه ماه رمضان بیاید». مشابه حدیث مذکور.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۹۹.

باب ۲ ـ وجوبِ روزه‌ی ما رمضان بعد از رؤیت هلال و شکستن آن با رؤیت هلال شوال؛ و اگر ابهامی در اول و آخر ماه وجود داشت، باید تعداد سی روز ماه را کامل کرد

۳ –(۱۰۸۰) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهُ ذَکَرَ رَمَضَانَ فَقَالَ:«لاَ تَصُومُوا حَتَّى تَرَوُا الْهِلاَلَ وَلاَ تُفْطِرُوا حَتَّى تَرَوْهُ فَإِنْ أُغْمِىَ عَلَیْکُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ».

۳–(۱۰۸۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ از رمضان گفت و فرمود: «تا زمانی که هلال را ندیده‌اید، روزه نگیرید و تا هلال را ندیدید، روزه‌ی خود را پایان ندهید. اگر هلال بر شما پوشیده شد، حساب ماه را داشته باشید [یا سی روز را کامل کنید]».

٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِى شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ ذَکَرَ رَمَضَانَ فَضَرَبَ بِیَدَیْهِ فَقَالَ:«الشَّهْرُ هَکَذَا وَهَکَذَا وَهَکَذَا – ثُمَّ عَقَدَ إِبْهَامَهُ فِى الثَّالِثَةِ – فَصُومُوا لِرُؤْیَتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْیَتِهِ فَإِنْ أُغْمِىَ عَلَیْکُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ ثَلاَثِینَ».[1]

(۱۰۸۰) بخاری: ۱۹۰۰، ۱۹۰۶، ۱۹۰۷، ۱۹۰۸، ۱۹۱۳، ۵۳۰۲. // مفسران از علی رضی الله عنه روایت می‌کنند که گفت: اول روزه را آدم گرفت، یعنی از ابتدای بدو خلقت روزه بر انسان فرض شده، با این تفاوت که روزه‌ی هر ملت خاص آن ملت بوده است. امّا آن‌چه الله تعالی بر مسلمانان واجب کرد، روزه‌ای وسط و میانه است. الله تعالی با این آیه: «کُتِبَ عَلَـیْکُمُ الصِّـیَامُ» ﴿البقره، ۱۸۳﴾ روزه را بر مسلمانان واجب فرمود؛ در ابتدا به اجمال آن را روزهای مشخصی قرار داد: «أَیَّامٍ مَعْدُودَاتٍ» ﴿البقره، ۲۰۳﴾، بعد آن را در ماه تفسیر کرد و به خود تخصیص داد: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»، «فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ»، ﴿البقره، ۱۸۵﴾، آن‌گاه تصریح کرد که باید کل ماه را روزه بگیرید: «وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ» ﴿البقره، ۱۸۵﴾ و در این میان شب‌ها را بر آنان حلال گردانید: «أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَةَ الصِّیَامِ» ﴿البقره، ۱۸۷﴾ و حضرت رسولﷺ بدان بیفزود: «صوموا الرؤیته و افطروا الرؤیته فان غمّ علیکم الهلال فعدوا ثلثین»، «با دیدن ماه روزه گیرید و با دیدن آخر ماه افطار کنید، و اگر ماه بر شما عیان نشد، سی روز ماه شعبان را تمام کنید و آن‌گاه روزه گیرید» (کشف الاسرار: ۴۸۴/۱). هم‌چنین پیامبرﷺ سفارش کرده‌اند، که نه روزی را در اول ماه رمضان بیفزایید و نه در آخر آن؛ بلکه تا از صحّت آن مطمئن نشدید روزه مگیرید؛ یعنی در روزهای شک (یوم‌الشک) به نیّت ماه رمضان روزه مگیرید و روزه‌های مستحب و سنت را نیز به جهت وجود شک انجام مدهید؛ مگر آن‌که پیش از ماه شعبان روزه بوده و طبق عادت بر آن رفته باشید که تنها در این صورت بر شما روا خواهد بود که در روز قبل از رمضان روزه بگیرد. اصولاً به لحاظ شرعی از پانزدهم شعبان به بعد گرفتن روزه به دلیل آمیخته شدن با ماه رمضان، کراهت دارد. دلیل اهمیت آن این است که در تفاسیر آمده که امت‌های گذشته نیز چنین کردند تا روزه‌ی آنان به پنجاه روز افزایش یافت و کار را بر خود دشوار کردند، از این رو نظر بر این است که کار را بر خود گران نکنیم و چنان که خدا و رسولش فرمودند، عمل نماییم [ر. ش. ترجمه تفسیر جلالین، به ترجمه و تحقیق مصحح، بقره: ۱۸۳)].

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۸.

۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ماه چنین و چنین و چنان است -سپس در نوبت سوم انگشت ابهامش را بست [به این معنی که گاه ماه سی روز و گاه بیست و نُه روز است.]- پس با دیدن هلال ماه، روزه بگیرید و با دیدن هلال ماهِ شوال روزه را بشکنید؛ اگر در اول و آخر ماه دچار ابهام شدید، حساب سی روز ماه را در نظر گیرید؛ یعنی سی روز کامل را روزه بگیرید».

۵-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا ثَلاَثِينَ». نَحْوَ حَدِيثِ أَبِى أُسَامَةَ.

۵-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدرم از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، سی روز را کامل کنید»؛ مشابه حدیث ابواسامه.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَمَضَانَ فَقَالَ:«الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». وَقَالَ:«فَاقْدِرُوا لَهُ». وَلَمْ يَقُلْ:«ثَلاَثِينَ».

-(۰۰۰) عبیدالله بن سعید از یحیی بن سعید از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت که پیامبر خدا ﷺ از رمضان گفت و فرمود: «ماه بیست و نُه روز است؛ ماه چنین و چنین و چنین است». نیز فرمود: «حساب آن را نگه دارید»، و نگفت: «سی روز».

۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّمَا الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ فَلاَ تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْهُ وَلاَ تُفْطِرُوا حَتَّى تَرَوْهُ فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ».

۶-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ماه بیست و نُه روز است؛ وقتی هلال را دیدید، روزه بگیرید و چون در آخر ماه، هلال را مشاهده کردید، افطار کنید و اگر هلال قابل رؤیت نبود، حساب ماه را نگه دارید».

۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ الْبَاهِلِىُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ – وَهُوَ ابْنُ عَلْقَمَةَ – عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الْهِلاَلَ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ».

۷–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «ماه بیست و نه روز است؛ وقتی هلال را دیدید، روزه بگیرید و چون در آخر ماه، هلال را مشاهده کردید، افطار کنید. اگر هلال قابل مشاهده نبود، حساب [سی روز] ماه را نگه دارید».

۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِى سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ».[1]

۸–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که هلال ماه را دیدید، روزه بگیرید و چون هلال ماه شوال را دیدید، افطار کنید و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، حساب [سی روز] ماه را نگه دارید».

۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ – عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ لَيْلَةً لاَ تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْهُ وَلاَ تُفْطِرُوا حَتَّى تَرَوْهُ إِلاَّ أَنْ يُغَمَّ عَلَيْكُمْ فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ».

۹–(۰۰۰) از ابن‌عمر﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ماه بیست و نه روز است؛ تا زمانی که هلال ماه را مشاهده نکردید، روزه نگیرید و تا زمانی که هلال ماه شوال را ندیدید، افطار نکنید؛ مگر این که رؤیت هلال ماه مقدور نباشد که در این صورت باید حساب سی روز ماه را محاسبه نمایید».

۱۰–(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». وَقَبَضَ إِبْهَامَهُ فِى الثَّالِثَةِ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۰.

۱۰-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ماه چنین و چنین و چنان است». در بار سوم انگشت ابهام را بست.

۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا حَسَنٌ الأَشْيَبُ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى قَالَ: وَأَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ».

۱۱-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ماه بیست و نُه روز است».

۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَكَّائِیُّ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا عَشْرًا وَعَشْرًا وَتِسْعًا».

۱۲-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود:« ماه چنین و چنین و چنان است؛ ده و ده و نه (بیست و نُه روز)».

۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ جَبَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«الشَّهْرُ كَذَا وَكَذَا وَكَذَا». وَصَفَّقَ بِيَدَيْهِ مَرَّتَيْنِ بِكُلِّ أَصَابِعِهِمَا وَنَقَصَ فِی الصَّفْقَةِ الثَّالِثَةِ إِبْهَامَ الْيُمْنَى أَوِ الْيُسْرَى.

۱۳-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ماه چنین و چنین و چنان است». دو بار با تمام انگشتان، دست زد و در بار سوم تنها انگشت راست یا چپ را به نشانه‌ی بیست و نُه روز بالا نیاورد.

۱٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُقْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ». وَطَبَّقَ شُعْبَةُ يَدَيْهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ وَكَسَرَ الْإِبْهَامَ فِي الثَّالِثَةِ، قَالَ عُقْبَةُ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: الشَّهْرُ ثَلَاثُونَ وَطَبَّقَ كَفَّيْهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ.

۱۴-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ماه بیست و نُه روز است». شعبه سه بار دو دستش را بست و در بار سوم تنها انگشت راست یا چپ را به نشانه‌ی بیست و نُه روز، بالا نیاورد. عقبه نیز گفت: گمان می‌کنم، گفت: ماه سی روز است و سه بار دو کف دستش را بر هم زد.

۱۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ لاَ نَكْتُبُ وَلاَ نَحْسُبُ الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا – وَعَقَدَ الإِبْهَامَ فِى الثَّالِثَةِ – وَالشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». يَعْنِى تَمَامَ ثَلاَثِينَ.[1]

۱۵–(۰۰۰) از ابن‌عمر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ما [امت عرب]، امتی اُمی هستیم؛ نه می‌نویسیم و نه حساب می‌کنیم و ماه چنین و چنین و چنان است–و بار سوم انگشت ابهام را بست– و این که ماه چنین و چنین و چنان است»؛ یعنی گاهی بیست و نُه روز و گاهی سی‌روز است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ و لم يذكر للشَّهر الثانى ثلاثين.

–(۰۰۰) محمد بن حاتم از ابن مهدی از سفیان از اسود بن قیس، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۶ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ: سَمِعَ ابْنُ عُمَرَ رَجُلاً يَقُولُ: اللَّيْلَةَ لَيْلَةُ النِّصْفِ فَقَالَ لَهُ مَا يُدْرِيكَ أَنَّ اللَّيْلَةَ النِّصْفُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا». وَأَشَارَ بِأَصَابِعِهِ الْعَشْرِ مَرَّتَيْنِ:«وَهَكَذَا». فِى الثَّالِثَةِ وَأَشَارَ بِأَصَابِعِهِ كُلِّهَا وَحَبَسَ أَوْ خَنَسَ إِبْهَامَهُ».

۱۶–(۰۰۰) از سعد بن عبیده روایت است که گفت: ابن‌عمر از مردی شنید که می‌گفت: امشب، شب نصف رمضان است، ابن عمر به او گفت: چگونه می‌دانی که امشب شب نصف رمضان است؟ از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «ماه چنین و چنان است». دو بار به انگشت‌های ده‌گانه‌ی خویش اشاره فرمود و «این چنین». تمام انگشتان دست، غیر از انگشت ابهام را گشود؛ یعنی: بیست و نُه روز.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۱۳.

۱۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِذَا رَأَيْتُمُ الْهِلاَلَ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلاَثِينَ يَوْمًا».

۱۷-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه هلال ماه را مشاهده کردید، روزه بگیرید و هرگاه هلال ماه شوال را دیدید، افطار کنید و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، سی روز کامل را روزه بگیرید».

۱۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِىُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِى ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ فَإِنْ غُمِّىَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا الْعَدَدَ».

۱۸-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه هلال ماه را مشاهده کردید، روزه بگیرید و هرگاه هلال ماه شوال را دیدید، افطار کنید و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، سی روز کامل را روزه بگیرید».

۱۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ فَإِنْ غُمِّىَ عَلَيْكُمُ الشَّهْرُ فَعُدُّوا ثَلاَثِينَ».[1]

۱۹-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «با مشاهده‌ی هلال ماهِ رمضان، روزه بگیرید و با دیدن هلال ماهِ شوال، افطار کنید و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، سی روز کامل را روزه بگیرید».

۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ قَالَ ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْهِلاَلَ فَقَالَ:«إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا فَإِنْ أُغْمِىَ عَلَيْكُمْ فَعُدُّوا ثَلاَثِينَ».

۲۰-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ درباره‌ی هلال ماه فرمود: «هرگاه هلال ماه رمضان را مشاهده کردید، روزه بگیرید و هرگاه هلال ماه شوال را دیدید، افطار کنید و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، سی روز کامل را روزه بگیرید».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۹.

باب ۳ ـ یک یا دو روز را پیش از رمضان روزه نگیرید

۲۱ –(۱۰۸۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو كُرَیْبٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَكِیعٌ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُبَارَكٍ عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی كَثِیرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تَقَدَّمُوا رَمَضَانَ بِصَوْمِ یَوْمٍ وَلاَ یَوْمَیْنِ إِلاَّ رَجُلٌ كَانَ یَصُومُ صَوْمًا فَلْیَصُمْهُ».[1]

۲۱–(۱۰۸۲) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «با گرفتن یک روز یا دو روز روزه، قبل از ماه رمضان، بر این ماه پیشی نگیرید؛ مگر این که جزو عادت فرد باشد [و مصادف با آن افتد] که در این صورت گرفتن روزه در چنین روزی برای فرد اشکالی ندارد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ یَحْیَی بْنُ بِشْرٍ الْحَرِیرِیُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِیَةُ - یَعْنِی ابْنَ سَلاَّمٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ ح وَحَدَّثَنَا ابن المثنی و ابن ابی عمر قالا: حدَّثنا عبدالوهَّاب بن عبد المجید حدَّثنا أیُّوب ح وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَیْبَانُ .كُلُّهُمْ عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی كَثِیرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) یحیی بن بشر حریری از معاویه (ابن سلام) –ح– و ابن مثنی از ابوعامر از هشام –ح– و ابن مثنی و ابن ابوعمر از عبدالوهاب بن عبدالمجید از ایوب –ح– و زهیر بن حرب از حسین بن محمد از شیبان، همگی از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

باب ٤ ـ گاهی ماه بیست و نُه روز است

۲۲ –(۱۰۸۳) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ أَنَّ النَّبِیَّﷺ أَقْسَمَ أَنْ لاَ یَدْخُلَ عَلَی أَزْوَاجِهِ شَهْرًا - قَالَ الزُّهْرِیُّ - فَأَخْبَرَنِی عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا مَضَتْ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ لَیْلَةً أَعُدُّهُنَّ دَخَلَ عَلَیَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ - قَالَتْ: بَدَأَ بِی - فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ أَقْسَمْتَ أَنْ لاَ تَدْخُلَ عَلَیْنَا شَهْرًا وَإِنَّكَ دَخَلْتَ مِنْ تِسْعٍ وَعِشْرِینَ أَعُدُّهُنَّ فَقَالَ:«إِنَّ الشَّهْرَ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۱۴.

۲۲-(۱۰۸۳) از زهری نقل است که رسول خداﷺ سوگند یاد کرد که مدت یک ماه نزد زنان خویش نرود. زهری گفت: عروه مرا خبر داد که عایشهؓ چنین گفت: وقتی بیست و نُه روز تمام شد و من شمارش آن را داشتم، رسول خداﷺ نزد من آمد و [نوبت را] با من آغاز کرد. گفتم: یا رسول الله! شما سوگند یاد کردید که مدت یک ماه نزد ما نیایید؛ حال آن که بعد از روزِ بیست و نهم آمده‌اید و من آن روزها را حساب کرده‌ام. فرمود: «این ماه بیست و نُه روز است».

٢٣ -(١٠٨٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍؓ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ اعْتَزَلَ نِسَاءَهُ شَهْرًا فَخَرَجَ إِلَيْنَا فِي تِسْعٍ وَعِشْرِينَ فَقُلْنَا: إِنَّمَا الْيَوْمُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ. فَقَالَ:«إِنَّمَا الشَّهْرُ». وَصَفَّقَ بِيَدَيْهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ وَحَبَسَ إِصْبَعًا وَاحِدَةً فِي الآخِرَةِ.

۲۳-(۱۰۸۴) از جابر نقل است که گفت: رسول خداﷺ مدت یک ماه از زنان خویش کناره گرفت و در روز بیست و نهم نزد آنان رفت. گفتند: امروز روز بیست و نهم است. پیامبر خداﷺ فرمود: «همانا ماه». بعد سه بار دو دستش را به هم زد و در بار سوم یکی از انگشتانش را بست.

٢٤-(٠٠٠) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: اعْتَزَلَ النَّبِيُّﷺ نِسَاءَهُ شَهْرًا فَخَرَجَ إِلَيْنَا صَبَاحَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا أَصْبَحْنَا لِتِسْعٍ وَعِشْرِينَ. فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: «إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعًا وَعِشْرِينَ». ثُمَّ طَبَّقَ النَّبِيُّﷺ بِيَدَيْهِ ثَلاَثًا مَرَّتَيْنِ بِأَصَابِعِ يَدَيْهِ كُلِّهَا وَالثَّالِثَةَ بِتِسْعٍ مِنْهَا.

۲۴-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ مدت یک ماه از زنان خویش کناره گرفت و در روز بیست و نهم نزد آنان رفت. برخی گفتند: یا رسول الله! امروز روز بیست و نهم است. پیامبر خداﷺ فرمود: «این ماه بیست و نُه روز است». بعد سه باز دست‌ها را به هم پیوستند و در بار آخر نُه انگشت دست را نشان دادند.

٢٥ -(١٠٨٥) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَيْفِيٍّ أَنَّ عِكْرِمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ النَّبِيَّﷺ حَلَفَ أَنْ لاَ يَدْخُلَ عَلَى بَعْضِ أَهْلِهِ شَهْرًا فَلَمَّا مَضَى تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ يَوْمًا غَدَا عَلَيْهِمْ - أَوْ رَاحَ - فَقِيلَ لَهُ حَلَفْتَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَنْ لاَ تَدْخُلَ عَلَيْنَا شَهْرًا. قَالَ:«إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا».[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۱۰.

۲۵-(۱۰۸۵) از ام‌سلمه روایت است که پیامبر خداﷺ قسم خورد که یک ماه نزد زنان خود نرود. وقتی بیست و نُه روز گذشت ـ اوّلِ روز یا آخرِ روز ـ نزد زنان خود رفت. به پیامبر خدا ﷺگفتند: ای پیامبر خدا! برای یک ماه قسم خورده بودی که نیایی. پیامبر خداﷺ فرمود: «ماه بیست و نُه روز است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِى أَبَا عَاصِمٍ - جَمِيعًا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از روح -ح- و محمد بن مثنی از ضحاک (ابوعاصم)، همگی از ابن جریج حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٢٦ -(١٠٨٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى خَالِدٍ حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ رضي الله عنه قَالَ: ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِيَدِهِ عَلَى الأُخْرَى فَقَالَ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا». ثُمَّ نَقَصَ فِى الثَّالِثَةِ إِصْبَعًا.

۲۶-(۱۰۸۶) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن بشر از اسماعیل بن ابوخالد از محمد بن سعد از سعد بن ابی‌وقاص نقل کرد: پیامبر خداﷺ دو دستش را به هم زد و فرمود: «ماه چنین و چنان است». سپس در بار سوم، یکی از انگشتانش را جمع نمود [به این منظور که ماه بیست و نه روز است].

٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِىٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». عَشْرًا وَعَشْرًا وَتِسْعًا مَرَّةً.

۲۷-(۰۰۰) قاسم بن زکریا از حسین بن علی از زائده از اسماعیل از محمد بن سعد از پدرش نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «ماه چنین و چنین و چنان است»؛ ده، ده؛ یک بار هم نُه [یعنی، بیست و نُه روز].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَقِيقٍ وَسَلَمَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِى ابْنَ الْمُبَارَكِ - أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى خَالِدٍ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمَا.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن قهزاد از علی بن حسن بن شقیق و سلمه بن سلیمان از عبدالله (ابن‌مبارک) از اسماعیل بن ابوخالد، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۵ ـ هر سرزمینی رؤیت خاص خود را دارد و رؤیت ماه در سرزمینی برای سرزمینی دیگر سبب ثبوت حکمی نمی‌شود

۲۸ -(۱۰۸۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ أَبِى حَرْمَلَةَ - عَنْ كُرَيْبٍ أَنَّ أُمَّ الْفَضْلِ بِنْتَ الْحَارِثِ بَعَثَتْهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ بِالشَّامِ قَالَ: فَقَدِمْتُ الشَّامَ فَقَضَيْتُ حَاجَتَهَا وَاسْتُهِلَّ عَلَىَّ رَمَضَانُ وَأَنَا بِالشَّامِ فَرَأَيْتُ الْهِلاَلَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فِى آخِرِ الشَّهْرِ فَسَأَلَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ ثُمَّ ذَكَرَ الْهِلاَلَ فَقَالَ: مَتَى رَأَيْتُمُ الْهِلاَلَ؟ فَقُلْتُ: رَأَيْنَاهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ. فَقَالَ: أَنْتَ رَأَيْتَهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ وَرَآهُ النَّاسُ وَصَامُوا وَصَامَ مُعَاوِيَةُ. فَقَالَ: لَكِنَّا رَأَيْنَاهُ لَيْلَةَ السَّبْتِ فَلاَ نَزَالُ نَصُومُ حَتَّى نُكْمِلَ ثَلاَثِينَ أَوْ نَرَاهُ. فَقُلْتُ: أَوَلاَ تَكْتَفِى بِرُؤْيَةِ مُعَاوِيَةَ وَصِيَامِهِ فَقَالَ: لاَ هَكَذَا أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ. وَشَكَّ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى فِى نَكْتَفِى أَوْ تَكْتَفِى.

۲۸-(۱۰۸۷) از کُرَیب نقل است که گفت: ام‌الفضل، دختر حارثه وی را نزد معاویه به شام فرستاد. گفت: من به شام رفتم و حاجتش را به انجام رساندم. هلال ماه رمضان آشکار شد و من در شب جمعه آن را رؤیت کردم. سپس در آخر ماه به مدینه برگشتم. عبدالله بن عباس آن گاه که از هلال ماه رمضان یاد کرد، از من پرسید: هلال را در چه روزی دیدی؟ گفتم: در شب جمعه. گفت: تو خود آن را دیدی؟ گفتم: بله، و مردم نیز دیدند و روزه گرفتند و معاویه نیز روزه گرفت. گفت: اما ما در روز شنبه آن را رؤیت کردیم و پیوسته روزه خواهیم بود تا این که سی روز را کامل کنیم یا هلال ماه را ببینیم. گفتم: دیدن معاویه و روزه‌اش تو را کفایت نمی‌کند؟! گفت: خیر؛ رسول خداﷺ به ما چنین امر فرمود. یحیی بن یحیی در دو کلمه نَکْتَفِی (برای ما بس است.) یا تَکْتَفِی (برایت کفایت می‌کند) شک کرده است.

باب ٦ ـ در رؤیت هلال ماه، کوچکی و بزرگی آن مد نظر نیست. الله تعالی زمانی را برای رؤیت هلال تعیین فرموده، پس اگر در آن زمان رؤیت هلال مبهم بود، سی روز ماه را کامل کنید

۲۹-(۱۰۸۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ قَالَ: خَرَجْنَا لِلْعُمْرَةِ فَلَمَّا نَزَلْنَا بِبَطْنِ نَخْلَةَ قَالَ: تَرَاءَيْنَا الْهِلاَلَ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ هُوَ ابْنُ ثَلاَثٍ. وَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ هُوَ ابْنُ لَيْلَتَيْنِ قَالَ: فَلَقِينَا ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما فَقُلْنَا: إِنَّا رَأَيْنَا الْهِلاَلَ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ هُوَ ابْنُ ثَلاَثٍ وَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ هُوَ ابْنُ لَيْلَتَيْنِ. فَقَالَ أَيَّ لَيْلَةٍ رَأَيْتُمُوهُ؟ قَالَ: فَقُلْنَا: لَيْلَةَ كَذَا وَكَذَا. فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ مَدَّهُ لِلرُّؤْيَةِ فَهُوَ لِلَيْلَةٍ رَأَيْتُمُوهُ».

۲۹-(۱۰۸۸) از ابوبختری نقل است که گفت: به قصد عمره حرکت کردیم و چون به بطن نخله رسیدیم، با تکلف به ماه می‌نگریستیم. برخی از همراهان گفتند: آن ماه سه شبه است. گروهی نیز گفتند: آن ماه دو شبه است. گفت: ابن‌عباس را دیدیم و ماجرا را برای او روایت کردیم که برخی از ما می‌گفتند سه شبه است و بعضی به دو شبه بودن آن قایل بودند. پرسید: کدام شب آن را دیدید؟ گفتند: فلان شب. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند برای رؤیت زمانی را تعیین فرمود، و آن زمان، شبی است که آن را دیده‌اید».[1]

۳۰-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْبَخْتَرِيِّ قَالَ: أَهْلَلْنَا رَمَضَانَ وَنَحْنُ بِذَاتِ عِرْقٍ فَأَرْسَلْنَا رَجُلاً إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَدَّهُ لِرُؤْيَتِهِ فَإِنْ أُغْمِيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا الْعِدَّةَ».

۳۰-(۰۰۰) از ابوبختری نقل است که گفت: ما در ذات‌عرق بودیم که هلال ماه را مشاهده کردیم، از همین روی فردی را نزد ابن‌عباس فرستادیم تا از او در این باره بپرسد. ابن‌عباس رضي الله عنهما گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند برای رؤیت زمانی را تعیین فرموده است، پس اگر دیدن آن ممکن نشد، سی روز را کامل کنید».

---

۱. در حقیقت می‌خواهد بگوید که کوچکی و بزرگی ماه را اعتباری نیست و چه بسا مردم آن را در شب چهارم بینند و گویند که ماه شب سوم است و یا برعکس.(م)

باب ۷ ـ رسول خدا ﷺ فرمود: «دو ماه رمضان و ذوالحجه [به لحاظ خیر و برکت و پاداش] ناقص نمی‌شوند»

۳۱ –(۱۰۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«شَهْرَا عِيدٍ لاَ يَنْقُصَانِ رَمَضَانُ وَذُو الْحِجَّةِ».[1]

۳۱–(۱۰۸۹) از پدر عبدالرحمن بن ابوبکره روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دو ماه عید هستند که ناقص نمی‌شوند: عید رمضان و ذی‌الحجه؛ [یعنی اگرچه گاه از سی روز آن، یک روز کاسته می‌شود، اما از پاداش و خیر و برکت آن کاسته نمی‌شود]».

۳۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ سُوَيْدٍ وَخَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى بَكْرَةَ عَنْ أَبِى بَكْرَةَ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«شَهْرَا عِيدٍ لاَ يَنْقُصَانِ». فِى حَدِيثِ خَالِدٍ:«شَهْرَا عِيدٍ رَمَضَانُ وَذُو الْحِجَّةِ».

۳۲–(۰۰۰) از ابوبکره روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «دو ماه عید هستند که ناقص نمی‌شوند». در حدیث خالد آمده است: «دو ماه عید هستند: عید رمضان و ذی‌الحجه (قربان)».

باب ۸ ـ وقت روزه با طلوع فجر شروع می‌شود

۳۳–(۱۰۹۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ حُصَيْنٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ﴿حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ قَالَ لَهُ عَدِىُّ بْنُ حَاتِمٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى أَجْعَلُ تَحْتَ وِسَادَتِى عِقَالَيْنِ عِقَالاً أَبْيَضَ وَعِقَالاً أَسْوَدَ أَعْرِفُ اللَّيْلَ مِنَ النَّهَارِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ وِسَادَتَكَ لَعَرِيضٌ إِنَّمَا هُوَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَبَيَاضُ النَّهَارِ».[2]

۳۳–(۱۰۹۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد که می‌فرماید: «تا آن گاه که رشته سفید [بامداد] از رشته سیاه [شب] برایتان آشکار گردد»، عدی بن حاتم نزد

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۱۲.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۱۶.

رسول خداﷺ رفت و گفت: یا رسول الله! من دو ریسمان سیاه و سفید را زیر بالش خود نهادم و به وسیله‌ی آن شب و روز را از هم باز می‌شناسم؟ رسول خداﷺ فرمود: «[در این صورت] بالش تو باید بسیار عریض‌تر باشد؛ زیرا منظور سیاهی شب و روز است [نه ریسمان سیاه و سفید که آن را زیر بالش خود قرار داده‌ای]».

٣٤ -(١٠٩١) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ﴾ قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ يَأْخُذُ خَيْطًا أَبْيَضَ وَخَيْطًا أَسْوَدَ فَيَأْكُلُ حَتَّى يَسْتَبِينَهُمَا حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [مِنَ الْفَجْرِ] فَبَيَّنَ ذَلِكَ.[1]

۳۴-(۱۰۹۱) از سهل بن سعد روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد که می‌فرماید: «بخورید و بیاشامایید؛ تا آن گاه که رشته‌ی سفید [بامداد] از رشته سیاه [شب] برایتان آشکار گردد». فردی بود که ریسمان سیاه و سفیدی را کنار خود قرار می‌داد و شروع به خوردن سحری می‌کرد؛ تا آن‌گاه که رنگ آن دو ریسمان برای او قابل تشخیص می‌شد. خداوند آیه‌ی «من الفجر» را نازل فرمود و مراد از آن برای مسلمانان روشن گشت.

٣٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِىُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا أَبُو غَسَّانَ حَدَّثَنِى أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ [وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ] قَالَ: فَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَرَادَ الصَّوْمَ رَبَطَ أَحَدُهُمْ فِى رِجْلَيْهِ الْخَيْطَ الأَسْوَدَ وَالْخَيْطَ الأَبْيَضَ فَلاَ يَزَالُ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُ رِئْيُهُمَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ [مِنَ الْفَجْرِ] فَعَلِمُوا أَنَّمَا يَعْنِى بِذَلِكَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ.

۳۵-(۰۰۰) از سهل بن سعد روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد که می‌فرماید: «بخورید و بیاشامایید؛ تا آن گاه که رشته سفید [بامداد] از رشته سیاه [شب] برایتان آشکار گردد». کسانی بودند که ریسمان سیاه و سفیدی را به پای خود می‌بستند و سحری می‌خوردند تا وقتی که رنگ آن دو را تشخیص می‌دادند. این حالت ادامه داشت تا وقتی که خداوند آیه‌ی «من الفجر» را نازل فرمود و مراد از شب و روز بودنِ آن برای مسلمانان روشن گشت.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۲۳.

۳۶ –(۱۰۹۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:«إِنَّ بِلاَلاً يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى تَسْمَعُوا تَأْذِينَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ».

۳۶–(۱۰۹۲) از عبدالله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بلال در شب به وقت اذان می‌گفت: بخورید و بیاشامید تا زمانی که اذان ابن ام‌مکتوم را می‌شنوید».

۳۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ﷺ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«إِنَّ بِلاَلاً يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى تَسْمَعُوا أَذَانَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ».

۳۷–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «بلال در شب به وقت اذان می‌گفت: بخورید و بیاشامید تا زمانی که اذان ابن ام‌مکتوم را می‌شنوید».

۳۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُؤَذِّنَانِ بِلاَلٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ الأَعْمَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنَّ بِلاَلاً يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ».

۳۸–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ دو مؤذن داشتند: بلال و ابن ام‌مکتومِ روشن‌دل. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بلال در شب به وقت اذان می‌گفت: تا زمانی که ابن ام‌مکتوم اذان می‌گوید، بخورید و بیاشامید».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدرم از عبیدالله از قاسم از عایشه ﵂ از پیامبر خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِالإِسْنَادَيْنِ كِلَيْهِمَا. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه –ح– و اسحاق از عبده –ح– و ابن مثنی از حماد بن مسعده، همگی از عبیدالله حدیث مذکور را با دو اسناد فوق و مشابه حدیث ابن‌نمیر نقل کردند.

۳۹ –(۱۰۹۳) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لاَ يَمْنَعَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ أَذَانُ بِلاَلٍ - أَوْ قَالَ نِدَاءُ بِلاَلٍ - مِنْ سُحُورِهِ فَإِنَّهُ يُؤَذِّنُ - أَوْ قَالَ يُنَادِى - بِلَيْلٍ لِيَرْجِعَ قَائِمَكُمْ وَيُوقِظَ نَائِمَكُمْ». وَقَالَ:«لَيْسَ أَنْ يَقُولَ هَكَذَا وَهَكَذَا - وَصَوَّبَ يَدَهُ وَرَفَعَهَا - حَتَّى يَقُولَ هَكَذَا». وَفَرَّجَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ.[1]

۳۹–(۱۰۹۳) از ابن‌مسعود روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اذان بلال هیچ یک از شما را از سحری باز ندارد. او در شب[2] اذان می‌گوید یا فرمود: ندا می‌کند، تا کسی از شما را که به نماز تهجد مشغول است، برگرداند و کسی از شما را که در خواب است بیدار کند. هم‌چنین فرمود: «[فجر صادق این نیست که] چنین و چنان باشد، پیامبر ﷺ به انگشتان خویش اشاره کرد [به صبح کاذب] و انگشتان خویش را بلند نمود و به وسط آسمان اشاره کرد، سپس به طرف زمین پایین آورد[و فجر کاذب را با دست خود ترسیم نمود و فرمود: این فجر کاذب است که به این شکل و کیفیت ظاهر می‌شود و این فجر جزو شب است، پیامبرﷺ برای نشان دادن کیفیت طلوع فجر صادق، فرمود:] «تا وقتی چنین باشد» و بین دو انگشت خود را باز کرد؛ [یعنی فجر صادق عبارت است از روشنایی که ظاهر شده و از هم جدا شده و در افق پراکنده می‌شود].

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِى الأَحْمَرَ - عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْفَجْرَ لَيْسَ الَّذِي يَقُولُ هَكَذَا وَجَمَعَ أَصَابِعَهُ ثُمَّ نَكَسَهَا إِلَى الأَرْضِ وَلَكِنْ الَّذِي يَقُولُ هَكَذَا وَوَضَعَ الْمُسَبِّحَةَ عَلَى الْمُسَبِّحَةِ وَمَدَّ يَدَيْهِ.

–(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابوخالد (احمر) از سلیمان تیمی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: فجر این نیست که چنین ظاهر شود، پیامبرﷺ انگشتانش را جمع کرد، سپس به سوی زمین فرود آورد؛ بلکه آن است که این چنین ظاهر شود و انگشت سبابه را بر سبابه‌ی دیگر گذاشت و دو دستش را دراز و از هم جدا کرد؛ [یعنی به طرف مشرق و مغرب اشاره

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۲۱.
[2]. پیش از طلوع فجر.

نمود و فرمود: فجر صادق عبارت است از روشنایی که در دو طرف مشرق و مغرب پخش و پراکنده می‌شود].

٤٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَالْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ كِلاَهُمَا عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَانْتَهَى حَدِيثُ الْمُعْتَمِرِ عِنْدَ قَوْلِهِ:«يُنَبِّهُ نَائِمَكُمْ وَيَرْجِعُ قَائِمَكُمْ» و قَالَ إِسْحَقُ: قَالَ جَرِيرٌ فِي حَدِيثِهِ: وَلَيْسَ أَنْ يَقُولَ هَكَذَا وَلَكِنْ يَقُولُ هَكَذَا يَعْنِي الْفَجْرَ هُوَ الْمُعْتَرِضُ وَلَيْسَ بِالْمُسْتَطِيلِ.

۴۰-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از معتمر بن سلیمان –ح– و اسحاق بن ابراهیم از جریر و معتمر بن سلیمان، هر دو از سلیمان تیمی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث معتمر به این قول ختم شده است: «تا کسی از شما را که به نماز تهجد مشغول است، برگرداند [به این که وتر بخواند یا استراحت کند تا صبح با نشاطی را آغاز کند] و کسی از شما را که خواب است، بیدار کند [تا سحری بخورد و در صورت لزوم غسل کند]». اسحاق گفت: جریر در روایتش گفت: فجر این گونه نیست که می‌گویند، بلکه این چنین است؛ یعنی فجر [ثانی]، به این معنی که نور پخش می‌شود و دراز و باریک نیست.

٤١ –(١٠٩٤) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَوَادَةَ الْقُشَيْرِيِّ حَدَّثَنِي وَالِدِي أَنَّهُ سَمِعَ سَمُرَةَ بْنَ جُنْدُبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ مُحَمَّداًﷺ يَقُولُ:«لاَ يَغُرَّنَّ أَحَدَكُمْ نِدَاءُ بِلاَلٍ مِنَ السَّحُورِ وَلاَ هَذَا الْبَيَاضُ حَتَّى يَسْتَطِيرَ».

۴۱-(۱۰۹۴) از سمره بن جندب نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «نه اذان بلال و نه صبح کاذب، شما را فریب ندهد تا شما را از سحری باز دارد؛ تا وقتی که صبح صادق فرا رسد و روشنایی در آسمان پراکنده گردد».

٤٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَوَادَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ يَغُرَّنَّكُمْ أَذَانُ بِلاَلٍ وَلاَ هَذَا الْبَيَاضُ حَتَّى يَسْتَطِيرَ هَكَذَا».

۴۲-(۰۰۰) از سمره بن جندب نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «نه اذان بلال و نه صبح کاذب، شما را فریب ندهد تا شما را از سحری باز دارد؛ تا وقتی که صبح صادق فـرا رسـد و روشنایی در آسمان این گونه پراکنده گردد».

٤٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَوَادَةَ الْقُشَيْرِىُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ﷛ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ يَغُرَّنَّكُمْ مِنْ سَحُورِكُمْ أَذَانُ بِلاَلٍ وَلاَ بَيَاضُ الأُفُقِ هَكَذَا حَتَّى يَسْتَطِيرَ هَكَذَا». و حكاه حمّاد بيديه قال: يعنى معترضاً.

۴۳-(۰۰۰) از سمره بن جندب نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «نه اذان بلال و نه صبح کاذب، شما را فریب ندهد تا شما را از سحری باز دارد؛ تا وقتی که صبح صادق فـرا رسـد و روشنایی در آسمان پراکنده گردد». حماد با دو دسـتش آن را نشـان داد و گفـت: یعنـی روشـنایی پراکنده و پخش شود.

٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَوَادَةَ قَالَ سَمِعْتُ سَمُرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ﷛ وَهُوَ يَخْطُبُ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لاَ يَغُرَّنَّكُمْ نِدَاءُ بِلاَلٍ وَلاَ هَذَا الْبَيَاضُ حَتَّى يَبْدُوَ الْفَجْرُ - أَوْ قَالَ - حَتَّى يَنْفَجِرَ الْفَجْرُ».

۴۴-(۰۰۰) از سمره بن جندب که خطبه می‌خواند و احادیث نبوی را روایت مـی‌کـرد، نقـل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «نه اذان بلال و نه صبح کاذب، شما را فریب ندهد تا شما را از سحری باز دارد؛ تا وقتی که صبح صادق آشکار می‌شود. -یا گفت:- تا سپیدی صبح می‌دمد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِى سَوَادَةُ بْنُ حَنْظَلَةَ الْقُشَيْرِىُّ قَالَ: سَمِعْتُ سَمُرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ﷛ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ هَذَا.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی از ابوداوود از شعبه از سواده بن حنظله‌ی قشیری نقـل کـرد کـه گفـت: از سمره بن جندب شنیدم که گفت: رسول خداﷺ فرمود. سپس، مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

باب ۹ ـ فضیلت سحری؛ تأخیر در سحری و تعجیل در افطار

٤٥ -(١٠٩٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا

قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ وَعَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِى السُّحُورِ بَرَكَةً».[۱]

۴۵-(۱۰۹۵) از انس روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سحری بخورید؛ زیرا در خوردن سحری خیر و برکت نهفته است».

٤٦ -(١٠٩٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ مُوسَى بْنِ عُلَىٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى قَيْسٍ مَوْلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«فَصْلُ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكْلَةُ السَّحَرِ».

۴۶-(۱۰۹۶) از عمرو بن عاص نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تفاوت روزه‌ی ما با روزه‌ی اهل کتاب، خوردن سحری است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ كِلاَهُمَا عَنْ مُوسَى بْنِ عُلَىٍّ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه، همگی از وکیع -ح- و ابوطاهر از ابن وهب، هر دو از موسی بن علی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٧-(١٠٩٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه قَالَ: تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قُمْنَا إِلَى الصَّلاَةِ. قُلْتُ :كَمْ كَانَ قَدْرُ مَا بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: خَمْسِينَ آيَةً.[۲]

۴۷-(۱۰۹۷) از زید بن ثابت روایت است که گفت: ما با رسول خدا ﷺ سحری خوردیم و با ایشان به نماز ایستادیم. گفتم: میان اذان و سحری چه قدر فاصله بود؟ گفت: به اندازه‌ی تلاوت پنجاه آیه.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَامِرٍ كِلاَهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۳.
[۲]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۱.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از یزید بن هارون از همام -ح- و ابن مثنی از سالم بن نوح از عمر بن عامر، هر دو از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٨ -(١٠٩٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْفِطْرَ».[1]

۴۸-(۱۰۹۸) از سهل بن سعد روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم پیوسته در خیر و نیکی‌اند تا آن‌گاه که در افطار شتاب ورزند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ سُفْيَانَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) قتیبه از یعقوب -ح- و زهیر بن حری از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان، هر دو از ابوحازم از سهل بن سعد از رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

٤٩ -(١٠٩٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالاَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِى عَطِيَّةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْنَا: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلاَنِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الإِفْطَارَ وَيُعَجِّلُ الصَّلاَةَ وَالآخَرُ يُؤَخِّرُ الإِفْطَارَ وَيُؤَخِّرُ الصَّلاَةَ. قَالَتْ: أَيُّهُمَا الَّذِى يُعَجِّلُ الإِفْطَارَ وَيُعَجِّلُ الصَّلاَةَ؟ قَالَ: قُلْنَا: عَبْدُ اللَّهِ يَعْنِى ابْنَ مَسْعُودٍ. قَالَتْ: كَذَلِكَ كَانَ يَصْنَعُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. زَادَ أَبُو كُرَيْبٍ وَالآخَرُ أَبُو مُوسَى.

۴۹-(۱۰۹۹) از ابن‌عطیه نقل است که گفت: من و مسروق به منزل حضرت عایشه رضی الله عنها رفتیم و گفتیم: ای ام‌المؤمنین! دو نفر از اصحاب پیامبر خدا ﷺ هستند؛ یکی در افطار و نماز شتاب می‌ورزد و دیگری افطار و نماز را به تأخیر می‌اندازد. گفت: کدام یک در افطار و نماز شتاب می‌ورزد؟ گفتیم: عبدالله (ابن مسعود). گفت: رسول خدا ﷺ چنین عمل می‌کرد. ابوکریب گفت: آن فرد دیگر ابوموسی بود.

٥٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِى زَائِدَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِى عَطِيَّةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ فَقَالَ لَهَا مَسْرُوقٌ: رَجُلاَنِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ كِلاَهُمَا لاَ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۵۷.

يَأْلُو عَنِ الْخَيْرِ أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالإِفْطَارَ وَالآخَرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَالإِفْطَارَ. فَقَالَتْ: مَنْ يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالإِفْطَارَ؟ قَالَ: عَبْدُ اللَّهِ. فَقَالَتْ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصْنَعُ.

۵۰-(۰۰۰) از ابن‌عطیه نقل است که گفت: من و مسروق به منزل حضرت عایشهؓ رفتیم و مسروق گفت: ای ام‌المؤمنین! دو نفر از اصحاب رسول خداﷺ هستند که از کار خیر کوتاهی نمی‌کنند؛ یکی در نماز مغرب و افطار شتاب می‌ورزد و دیگری نماز مغرب و افطار را به تأخیر می‌اندازد. گفت: کدام یک در نماز مغرب و افطار شتاب می‌ورزد؟ گفت: عبدالله. گفت: رسول خداﷺ چنین می‌کرد.

باب ۱۰ ـ در بیان انقضای روزه و تمام شدن روز

۵۱ -(۱۱۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ - وَاتَّفَقُوا فِي اللَّفْظِ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي وَقَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ وَأَدْبَرَ النَّهَارُ وَغَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ» لم يذكر ابن نمير: فقد.[1]

۵۱-(۱۱۰۰) از عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که شب رو کند و روز پشت کند و خورشید غروب نماید، زمان افطار روزه‌دار است».

۵۲ -(۱۱۰۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَىؓ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي سَفَرٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ:«يَا فُلاَنُ انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ عَلَيْكَ نَهَارًا. قَالَ:«انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا». قَالَ: فَنَزَلَ فَجَدَحَ فَأَتَاهُ بِهِ فَشَرِبَ النَّبِيُّﷺ ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ:«إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ هَا هُنَا وَجَاءَ اللَّيْلُ مِنْ هَا هُنَا فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ».[2]

۵۲-(۱۱۰۱) از عبدالله بن ابواوفی روایت است که گفت: سفری را در ماه رمضان همراه رسول خداﷺ بودیم. ایشان به هنگام غروب خورشید فرمود: «ای فلانی! بیا و برای ما آرد را با

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۵۴.
[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۴۱.

آب مخلوط کن». گفت: ای رسول خدا! هنوز روز است. باز فرمود: «بیا و برای ما آرد را با آب مخلوط کن». تا این که او پایین آمد و آرد را با آب در آمیخت. پیامبرﷺ آن را نوشید و سپس با دست خود اشاره کرد و فرمود: «زمانی که خورشید از این سمت غروب کرد و شب از جهت مشرق روی آورد، روزه‌دار باید افطار کند».

۵۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَعَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ عَنِ الشَّيْبَانِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی أَوْفَیؓ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی سَفَرٍ فَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ لِرَجُلٍ:«انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا». فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ أَمْسَيْتَ. قَالَ:«انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا». قَالَ: إِنَّ عَلَيْنَا نَهَاراً. فَنَزَلَ فَجَدَحَ لَهُ فَشَرِبَ ثُمَّ قَالَ:«إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هَا هُنَا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ - فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ».

۵۳-(۰۰۰) از عبدالله بن ابواوفی روایت است که گفت: ما در سفردی همراه رسول خداﷺ بودیم. وقتی خورشید غروب کرد، پیامبر خداﷺ به مردی فرمود: «بیا و برای ما آرد را با آب مخلوط کن». گفت: ای رسول خدا! اگر شب شد! باز فرمود: «بیا و برای ما آرد را با آب مخلوط کن». گفت: هنوز روز است. سپس پایین آمد و آرد را با آب در آمیخت. پس پیامبرﷺ آن را نوشید و فرمود: «زمانی که مشاهده کردید که خورشید از این سمت -با دست به جانب مشرق اشاره کرد- روی آورد، روزه‌دار باید افطار کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِی أَوْفَیؓ يَقُولُ: سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ صَائِمٌ فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ قَالَ:«يَا فُلَانُ انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا». مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ وَعَبَّادِ بْنِ الْعَوَّامِ.

-(۰۰۰) از سلیمان شیبانی روایت است که گفت: شنیدم که عبدالله بن ابواوفی می‌گوید: با پیامبر خداﷺ سفر کردیم؛ در حالی که ایشان روزه بود. چون خورشید غروب کرد، فرمود: «ای فلانی! پایین بیا و برای ما آرد را با آب مخلوط کن». ادامه‌ی حدیث، مشابه حدیث ابن‌مسهر و عباد بن عوام است.

۵٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كِلَاهُمَا عَنِ الشَّيْبَانِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی أَوْفَی ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا

مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الشَّيْبَانِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی أَوْفَی‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمَعْنَی حَدِیثِ ابْنِ مُسْهِرٍ وَعَبَّادٍ وَعَبْدِ الْوَاحِدِ وَلَیْسَ فِی حَدِیثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ. وَلَا قَوْلُهُ وَجَاءَ اللَّیْلُ مِنْ هَا هُنَا إِلَّا فِي رِوَايَةِ هُشَيْمٍ وَحْدَهُ.

۵۴-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان —ح— و اسحاق از جریر، هر دو از شیبانی از ابن ابواوفی —ح— و عبیدالله بن معاذ از پدرم —ح— و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از شیبانی از ابن ابواوفی از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث ابن‌مسهر و عباد و عبدالواحد را روایت کردند. اما در روایت هیچ کدام از آنان «فی شهر رمضان» ذکر نشده است. هم‌چنین جمله‌ی «و جاءَ اللیل من هاهنا» هم نیامده جز در روایت هشیم.

باب ۱۱ ـ نهی از روزه‌ی وصال

۵۵ -(۱۱۰۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ نَهَی عَنِ الْوِصَالِ قَالُوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ. قَالَ:«إِنِّی لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ إِنِّی أُطْعَمُ وَأُسْقَی».[1]

۵۵-(۱۱۰۲) از ابن‌عمرﷺ روایت است که پیامبر خداﷺ از روزه‌ی وصال (چند روز پشت سر هم و بدون افطار روزه گرفتن) نهی فرمود. گفتند: خود شما روزه‌ی وصال می‌گیرید. پیامبر خداﷺ فرمود: «من مانند شما نیستم؛ به من خوردنی و نوشیدنی داده می‌شود».

٥٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَاصَلَ فِی رَمَضَانَ فَوَاصَلَ النَّاسُ فَنَهَاهُمْ. قِيلَ لَهُ: أَنْتَ تُوَاصِلُ قَالَ:«إِنِّی لَسْتُ مِثْلَكُمْ إِنِّی أُطْعَمُ وَأُسْقَی».

۵۶-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ در ماه رمضان روزه‌ی وصال گرفت. مردم نیز چنین کردند. رسول خداﷺ آنان را از روزه‌ی وصال نهی فرمود. گفتند: شما خود نیز روزه‌ی وصال می‌گیرید. فرمود: «من مانند شما نیستم؛ به من خوردنی و نوشیدنی داده می‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَقُلْ فِی رَمَضَانَ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۶۲.

-(۰۰۰) عبدالوارث بن عبدالصمد از پدرم از جدم از ایوب از نافع از ابن‌عمرﷺ از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث را روایت کرد؛ اما نگفت: در ماه رمضان.

۵۷ -(۱۱۰۳) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْوِصَالِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِینَ: فَإِنَّكَ یَا رَسُولَ اللَّهِ! تُوَاصِلُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«وَأَیُّكُمْ مِثْلِی؟ إِنِّی أَبِیتُ یُطْعِمُنِی رَبِّی وَیَسْقِینِی». فَلَمَّا أَبَوْا أَنْ یَنْتَهُوا عَنِ الْوِصَالِ وَاصَلَ بِهِمْ یَوْمًا ثُمَّ یَوْمًا ثُمَّ رَأَوُا الْهِلاَلَ فَقَالَ:«لَوْ تَأَخَّرَ الْهِلاَلُ لَزِدْتُكُمْ». كَالْمُنَكِّلِ لَهُمْ حِینَ أَبَوْا أَنْ یَنْتَهُوا.[1]

۵۷-(۱۱۰۳) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ از روزه‌ی وصال نهی فرمود. یکی از مسلمانان گفت: یا رسول الله! خود شما روزه‌ی وصال می‌گیرید. پیامبر خداﷺ فرمود: «کدام یک از شما مانند من هستید؟ پروردگارم، مرا می‌خوراند و می‌نوشاند». وقتی مردم نخواستند روزه‌ی وصال را ترک کنند، پیامبر خداﷺ با آنان یک روز را روزه‌ی وصال گرفت، سپس روز دیگر را روزه گرفت، بعد هلال ماه را دید و فرمود: «اگر [رؤیت ماه] به تأخیر می‌افتاد، بر روزه‌ی وصال شما می‌افزودم». این برای آنان چون کیفر و توبیخی بود؛ زیرا از ترک روزه‌ی وصال خودداری ورزیده بودند.

۵۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ قَالَ زُهَیْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِیَّاكُمْ وَالْوِصَالَ». قَالُوا: فَإِنَّكَ تُوَاصِلُ یَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«إِنَّكُمْ لَسْتُمْ فِی ذَلِكَ مِثْلِی إِنِّی أَبِیتُ یُطْعِمُنِی رَبِّی وَیَسْقِینِی فَاكْلَفُوا مِنَ الأَعْمَالِ مَا تُطِیقُونَ».

۵۸-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از روزه‌ی وصال بپرهیزید». گفتند: یا رسول الله! خود شما روزه‌ی وصال می‌گیرید. رسول خداﷺ فرمود: «شما در این مورد مانند من نیستید؛ زیرا مرا پروردگارم خوراک و نوشیدنی می‌دهد؛ عملی را انجام دهید که توانایی انجام آن را دارید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِیرَةُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ:«فَاكْلَفُوا مَا لَكُمْ بِهِ طَاقَةٌ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۶۵.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از مغیره از ابوزناد از اعرج از ابوهریره‌ﷺ از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: «عملی را انجام دهید که توانایی انجام آن را داشته باشید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِيِّ‌ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْوِصَالِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدرم از اعمش از ابوصالح از ابوهریره‌ﷺ نقل کرد که پیامبر خداﷺ از روزه‌ی وصال برحذر داشت؛ مشابه حدیث عماره از ابوزرعه.

٥٩ -(١١٠٤) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ‌ﷺ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ يُصَلِّي فِي رَمَضَانَ فَجِئْتُ فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ، وَجَاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَامَ أَيْضًا حَتَّى كُنَّا رَهْطًا فَلَمَّا حَسَّ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّا خَلْفَهُ جَعَلَ يَتَجَوَّزُ فِي الصَّلَاةِ ثُمَّ دَخَلَ رَحْلَهُ فَصَلَّى صَلَاةً لَا يُصَلِّيهَا عِنْدَنَا قَالَ: قُلْنَا لَهُ حِينَ أَصْبَحْنَا: أَفَطَنْتَ لَنَا اللَّيْلَةَ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ ذَاكَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى الَّذِي صَنَعْتُ. قَالَ: فَأَخَذَ يُوَاصِلُ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ وَذَاكَ فِي آخِرِ الشَّهْرِ فَأَخَذَ رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يُوَاصِلُونَ فَقَالَ النَّبِيُّ‌ﷺ: «مَا بَالُ رِجَالٍ يُوَاصِلُونَ إِنَّكُمْ لَسْتُمْ مِثْلِي أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَمَادَّ لِيَ الشَّهْرُ لَوَاصَلْتُ وِصَالاً يَدَعُ الْمُتَعَمِّقُونَ تَعَمُّقَهُمْ».[1]

۵۹-(۱۱۰۴) از ثابت روایت است که انس‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ در ماه رمضان نماز می‌خواند. من هم درکنار ایشان ایستادم. مرد دیگری نیز به سان من آمد و به نماز ایستاد تا این که گروهی را تشکیل دادیم. هنگامی که رسول خداﷺ احساس نمود که من پشت سر ایشان به نماز ایستاده‌ام، نماز را سبک خواند. سپس به منزل خویش رفت و نمازی [طولانی] خواند؛ نمازی که همراه ما این گونه نخواند. راوی گفت: هنگام صبح به او گفتیم: آیا دیشب متوجه ما شدی که پشت سرت نماز می‌خواندیم؟ راوی گفت: رسول خداﷺ فرمود: بله، و همین سبب شد که این کار را انجام دهم. راوی می‌گوید: پیامبر خداﷺ آخر ماه را روزه‌ی وصال گرفت و کسانی از مردم نیز روزه‌ی وصال گرفتند. این خبر که به پیامبر خداﷺ رسید، فرمود: «مردمان را چه شده است که روزه‌ی وصال می‌گیرند! شما مانند من نیستید. به خدا سوگند! اگر ماه بر من طولانی می‌شد،

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۲۴۱.

روزه‌ی وصال را تا وقتی ادامه می‌دادم که افراط کنندگان [روزه‌ی وصال]، روزه‌ی وصال را ترک می‌کردند».

٦٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: وَاصَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِى اوّل شَهْرِ رَمَضَانَ فَوَاصَلَ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَقَالَ:«لَوْ مُدَّ لَنَا الشَّهْرُ لَوَاصَلْنَا وِصَالاً يَدَعُ الْمُتَعَمِّقُونَ تَعَمُّقَهُمْ إِنَّكُمْ لَسْتُمْ مِثْلِى أَوْ قَالَ: إِنِّى لَسْتُ مِثْلَكُمْ إِنِّى أَظَلُّ يُطْعِمُنِى رَبِّى وَيَسْقِينِى».

۶۰-(۰۰۰) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در اول ماه رمضان، روزه‌ی وصال گرفت. عده‌ای از مسلمانان نیز چنین کردند. چون خبر آن به رسول خدا ﷺ رسید، فرمود: «اگر ماه برای ما طولانی می‌شد، روزه‌ی وصال را تا زمانی ادامه می‌دادیم که افراط گریان [روزه‌ی وصال] از این کار باز می‌ماندند. قطعاً شما مانند من نیستید. یا گفت: قطعاً من مانند شما نیستم؛ من را پروردگارم می‌خوراند و می‌نوشاند».

٦١-(١١٠٥) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ عَبْدَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ - عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: نَهَاهُمُ النَّبِىُّ ﷺ عَنِ الْوِصَالِ رَحْمَةً لَهُمْ. فَقَالُوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ. قَالَ:«إِنِّى لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ إِنِّى يُطْعِمُنِى رَبِّى وَيَسْقِينِى».[1]

۶۱-(۱۱۰۵) از عایشه ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ آنان را از روزه‌ی وصال نهی کرد؛ و این رحمتی بود بر آنان. مردم گفتند: خودِ شما روزه‌ی وصال می‌گیرید. رسول خدا ﷺ فرمود: «من همانند شما نیستم؛ من را پروردگارم می‌خوراند و می‌نوشاند».

باب ۱۲ ـ بوسه در ماه رمضان بر کسی که در معرض تحریک شهوت قرار نگرفته است، حرام نیست.

٦٢ -(١١٠٦) حَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُ إِحْدَى نِسَائِهِ وَهُوَ صَائِمٌ. ثُمَّ تَضْحَكُ.[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۶۴.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۸.

۶۲-(۱۱۰۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ برخی از زنان خود را مـی‌بوسـید؛ در حالی که روزه بود. سپس عایشه رضی الله عنها خندید.

٦٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ: أَسَمِعْتَ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُقَبِّلُهَا وَهُوَ صَائِمٌ؟ فَسَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ نَعَمْ.

۶۳-(۰۰۰) علی بن حجر سعدی و ابن ابوعمر گفتند: سفیان گفت: به عبدالرحمن بن قاسـم گفتم: شنیده‌ای که پدرت از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که پیامبر خدا ﷺ در حالی کـه روزه بـود، او را می‌بوسید؟ عبدالرحمن لحظه‌ای سکوت کرد و سپس گفت: آری.

٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُنِي وَهُوَ صَائِمٌ وَأَيُّكُمْ يَمْلِكُ إِرْبَهُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْلِكُ إِرْبَهُ.

۶۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ من را می‌بوسید؛ در حالی که روزه بود. سپس عایشه رضی الله عنها فرمود: کدام یک از شما همانند رسول خدا ﷺ می‌تواند بر نفـس خـود غالب آید؟

٦٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ وَعَلْقَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ ح . وَحَدَّثَنَا شُجَاعُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي زَائِدَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُ وَهُوَ صَائِمٌ وَيُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ وَلَكِنَّهُ أَمْلَكُكُمْ لإِرْبِهِ.[1]

۶۵-(۰۰۰) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حـالی کـه روزه بود، همسرانش را می‌بوسید و با آنان شوخی می‌کرد؛ اما ایشان بیش از همه‌ی شما بر نفـس خـود تسلط داشت؛ [یعنی با تسلطی که بر نفس خود داشت، بـیم آن نبـود کـه بـر اثـر بوسـه و بـازی تحریک شود].

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۷.

٦٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ کَانَ یُقَبِّلُ وَهُوَ صَائِمٌ وَکَانَ أَمْلَکَکُمْ لإِرْبِهِ.

۶۶-(۰۰۰) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ در حالی که روزه بود، [همسرانش را] می‌بوسید؛ و ایشان بیش از همه‌ی شما بر نفس خود مسلط بود.

٦٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ کَانَ یُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ.

۶۷-(۰۰۰) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ در حالی که روزه بود، همسرانش را در آغوش می‌کشید. [مباشرت: لمس با دست.]

٦٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَوْنٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الأَسْوَدِ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ إِلَى عَائِشَةَ فَقُلْنَا لَهَا: أَکَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ یُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ؟ قَالَتْ: نَعَمْ وَلَکِنَّهُ کَانَ أَمْلَکَکُمْ لإِرْبِهِ أَوْ مِنْ أَمْلَکِکُمْ لإِرْبِهِ. شَکَّ أَبُو عَاصِمٍ.

۶۸-(۰۰۰) از اسود روایت است که گفت: من و مسروق نزد عایشه رضی الله عنها رفتیم و پرسیدیم: آیا رسول خداﷺ در حالی که روزه بود، هم‌آغوشی می‌کرد؟ فرمود: آری. اما مسلط‌ترین شما بر نفس خود بود، یا مسلط‌ترین از میان شما بود. شک از سوی ابوعاصم است.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِیهِ یَعْقُوبُ الدَّوْرَقِیُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الأَسْوَدِ وَمَسْرُوقٍ أَنَّهُمَا دَخَلاَ عَلَى أُمِّ الْمُؤْمِنِینَ یَسْأَلاَنِهَا. فَذَکَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) یعقوب دورقی از اسماعیل از ابن عون از ابراهیم از اسود و مسروق روایت کرد که آن دو نفر به منزل ام‌المؤمنین رفتند و از او پرسیدند. سپس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

٦٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَیْبَانُ عَنْ یَحْیَى بْنِ أَبِی کَثِیرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِیزِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَیْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِینَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ کَانَ یُقَبِّلُهَا وَهُوَ صَائِمٌ.

۶۹-(۰۰۰) از عروه بن زبیر نقل است که عایشه رضی الله عنها به وی فرمود: رسول خداﷺ در حالی که روزه بود، او را می‌بوسید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بِشْرٍ الْحَرِيرِیُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - يَعْنِی ابْنَ سَلاَّمٍ - عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن بشر حریری از معاویه (ابن سلام) از یحیی بن ابوکثیر حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۷۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وقتيبةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلاَقَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُ فِی شَهْرِ الصَّوْمِ.

۷۰-(۰۰۰) از عمرو بن میمون روایت است که عایشه رضی الله عنها فرمود: رسول خدا ﷺ در ماه رمضان او را می‌بوسید.

۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ النَّهْشَلِیُّ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عِلاَقَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُ فِی رَمَضَانَ وَهُوَ صَائِمٌ.

۷۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول خدا ﷺ در حالی که [در ماه رمضان] روزه بود، او را می‌بوسید.

۷۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ كَانَ يُقَبِّلُ وَهُوَ صَائِمٌ.

۷۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول خدا ﷺ در حالی که روزه بود، او را می‌بوسید.

۷۳ -(۱۱۰۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ شُتَيْرِ بْنِ شَكَلٍ عَنْ حَفْصَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُ وَهُوَ صَائِمٌ.

۷۳-(۱۱۰۷) از حفصه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی که روزه بود، او را می‌بوسید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَرِيرٍ كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ شُتَيْرِ بْنِ شَكَلٍ عَنْ حَفْصَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از ابوعوانه -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم از جریر، هر دو از منصور از مسلم از شُتَیر بن شَکَل از حفصه از پیامبر خدا ﷺ حدیث مشابه را روایت کردند.

۷٤ -(۱۱۰۸) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُقَبِّلُ الصَّائِمُ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «سَلْ هَذِهِ». لأُمِّ سَلَمَةَ فَأَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ ذَلِكَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لأَتْقَاكُمْ لِلَّهِ وَأَخْشَاكُمْ لَهُ».

۷۴-(۱۱۰۸) از عمر بن ابوسلمه روایت است که وی از رسول خدا ﷺ پرسید: آیا روزه‌دار می‌تواند ببوسد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «از ام‌سلمه بپرس!» ام‌سلمه به او گفت که رسول خدا ﷺ چنین می‌کند. گفت: یا رسول الله! خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی شما را آمرزیده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «به خدا سوگند! من بیش‌تر از همه‌ی شما پروای خدا دارم و از او می‌ترسم».

باب ۱۳ ـ کسی که با حالت جنابت شب را روز کند، روزه‌اش صحیح است

۷۵ -(۱۱۰۹) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُصُّ يَقُولُ: فِي قَصَصِهِ مَنْ أَدْرَكَهُ الْفَجْرُ جُنُبًا فَلَا يَصُمْ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ ((لِأَبِيهِ)) فَأَنْكَرَ ذَلِكَ فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَانْطَلَقْتُ مَعَهُ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ فَسَأَلَهُمَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ ذَلِكَ - قَالَ - فَكِلْتَاهُمَا قَالَتْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ غَيْرِ حُلُمٍ ثُمَّ يَصُومُ - قَالَ - فَانْطَلَقْنَا حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى مَرْوَانَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ. فَقَالَ مَرْوَانُ: عَزَمْتُ عَلَيْكَ إِلاَّ مَا ذَهَبْتَ إِلَى أَبِي هُرَيْرَةَ فَرَدَدْتَ

عَلَيْهِ مَا يَقُولُ، قَالَ: فَجِئْنَا أَبَا هُرَيْرَةَ﷛ وَأَبُو بَكْرٍ حَاضِرُ ذَلِكَ كُلِّهِ قَالَ: فَذَكَرَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَقَالَ أَبُوهُرَيْرَةَ﷛ أَهُمَا قَالَتَاهُ لَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: هُمَا أَعْلَمُ. ثُمَّ رَدَّ أَبُو هُرَيْرَةَ﷛ مَا كَانَ يَقُولُ فِي ذَلِكَ إِلَى الْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ﷛ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنَ الْفَضْلِ وَلَمْ أَسْمَعْهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ فَرَجَعَ أَبُو هُرَيْرَةَ عَمَّا كَانَ يَقُولُ فِي ذَلِكَ قُلْتُ لِعَبْدِ الْمَلِكِ أَقَالَتَا فِي رَمَضَانَ قَالَ كَذَلِكَ كَانَ يُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ غَيْرِ حُلُمٍ ثُمَّ يَصُومُ.[1]

۷۵-(۱۱۰۹) از ابوبکر روایت است که گفت: از ابوهریره﷛ شنیدم که گفت: کسی که فجر [صادق] او را دریابد، در حالی که هنوز غسل جنابت نکرده است، نباید روزه بگیرد. راوی می‌گوید: من این سخن را برای عبدالرحمن بن حارث (یعنی پدرم) ذکر کردم و او آن را نپذیرفت. پس عبدالرحمن به راه افتاد و من نیز او را همراهی کردم تا به نزد عایشه﷜ و اُم‌سلمه﷜ رفتیم. عبدالرحمن در این باره از آنان سؤال کرد. هر دو گفتند: رسول خداﷺ شب را در حالی صبح می‌کرد که به سبب جماع [در شب] جُنُب بود و با این حال روز را روزه می‌گرفت. ما به نزد مروان رفتیم. عبدالرحمن این مورد را برای مروان نقل کرد و مروان به عبدالرحمن بن حارث گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم که ابوهریره را از این موضوع آگاه کن! [مروان در آن روزها حاکم مدینه بود]. راوی گفت: به نزد ابوهریره رفتیم و ابوبکر نیز حاضر بود. عبدالرحمن این قضیه را برای ابوهریره ذکر کرد. ابوهریره گفت: آیا هر دو همسر پیامبرﷺ این سخن را گفتند؟ عبدالرحمن گفت: آری. پس ابوهریره گفت: آن دو داناترند. سپس ابوهریره آن‌چه را که قبلاً می‌گفت به فضل بن عباس نسبت داد و گفت: من این را از فضل شنیده بودم و از پیامبرﷺ نشنیده بودم. راوی گفت: ابوهریره از آن‌چه می‌گفت: برگشت. به عبدالملک گفتم: آیا آن دوتا (همسران پیامبر) گفتند: در ماه رمضان [چنین اتفاقی افتاد]. گفت: [آری چنین گفتند:] در حالی که جُنُب بود صبح می‌کرد، بدون این که احتلام شده باشد، سپس روزه می‌گرفت.

۷٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ وَأَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ فِي رَمَضَانَ وَهُوَ جُنُبٌ مِنْ غَيْرِ حُلُمٍ فَيَغْتَسِلُ وَيَصُومُ.[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۵.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۳۰.

۷۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: طلوع صبح زمانی رسول خدا ﷺ را در ماه رمضان درمی‌یافت که ایشان [به سبب جماع] جُنُب بودند؛ بدون آن که محتلم شده باشد. سپس غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت.

۷۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ کَعْبٍ الْحِمْیَرِیِّ أَنَّ أَبَا بَکْرٍ حَدَّثَهُ أَنَّ مَرْوَانَ أَرْسَلَهُ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ یَسْأَلُ عَنِ الرَّجُلِ یُصْبِحُ جُنُبًا أَیَصُومُ؟ فَقَالَتْ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ یُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ جِمَاعٍ لاَ مِنْ حُلُمٍ ثم لا یفطر و لا یقضی.

۷۷-(۰۰۰) از عبدالله بن کعب حمیری نقل است که گفت: ابوبکر به وی گفت که مروان وی را به نزد ام‌سلمه فرستاد تا از ایشان بپرسم؛ آیا اگر فردی شب را در حالی که جُنُب است، روز کند، می‌تواند روزه بگیرد؟ ام سلمه فرمود: رسول خدا ﷺ در حالی که به سبب جماع -نه به سبب احتلام (جماع در خواب یا رؤیا)- جُنُب بود، شب را روز می‌کرد و روزه می‌گرفت و آن روز را قضا نمی‌کرد.

۷۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ أَبِی بَکْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَیِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهُمَا قَالَتَا: إِنْ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَیُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ جِمَاعٍ غَیْرِ احْتِلاَمٍ فِی رَمَضَانَ ثُمَّ یَصُومُ.

۷۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها و ام سلمه رضی الله عنها، همسران پیامبر خدا ﷺ روایت است که گفتند: گاهی اوقات رسول خدا ﷺ در ماه رمضان، در حالی صبح می‌کرد که بر اثر هم‌بستری با زنان خویش، جُنُب بود، نه به سبب احتلام. سپس روزه می‌گرفت.

۷۹ -(۱۱۱۰) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ أَیُّوبَ وقتیبة وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ ابْنُ أَیُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا یُونُسَ مَوْلَى عَائِشَةَ أَخْبَرَهُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلاً جَاءَ إِلَى النَّبِیِّ ﷺ یَسْتَفْتِیهِ وَهِیَ تَسْمَعُ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! تُدْرِکُنِی الصَّلاَةُ وَأَنَا جُنُبٌ أَفَأَصُومُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «وَأَنَا تُدْرِکُنِی الصَّلاَةُ وَأَنَا جُنُبٌ فَأَصُومُ». فَقَالَ: لَسْتَ مِثْلَنَا یَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ. فَقَالَ:«وَاللَّهِ إِنِّی لأَرْجُو أَنْ أَکُونَ أَخْشَاکُمْ لِلَّهِ وَأَعْلَمَکُمْ بِمَا أَتَّقِی».

۷۹-(۱۱۱۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: کسی نزد رسول خدا ﷺ آمد و فتوا خواست و او در پشت در می‌شنید. آن مرد گفت: یا رسول الله! وقت نماز صبح رسید و من جُنُب بودم؛ آیا می‌توانم روزه بگیرم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «من هم به نماز صبح می‌رسم و حال آن که جُنُب هستم و با این حال روزه می‌گیرم». گفت: یا رسول الله! تو مانند ما نیستی؛ زیرا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی تو را بخشیده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «به خدا سوگند! امید دارم که من ترسنده‌ترین و پرهیزکارترین شما نسبت به خدا باشم».

۸۰ -(۱۱۰۹) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ سَأَلَ أُمَّ سَلَمَةَ عَنِ الرَّجُلِ يُصْبِحُ جُنُبًا أَيَصُومُ؟ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ غَيْرِ احْتِلاَمٍ ثُمَّ يَصُومُ.

۸۰-(۱۱۰۹) از سلیمان بن یسار روایت است که گفت: وی از ام‌سلمه درباره‌ی فردی سؤال کرد که در حال جنابت به صبح می‌رسد؛ آیا می‌تواند روزه بگیرد؟ گفت: رسول خدا ﷺ در حالی صبح می‌کرد که بر اثر همخوابگی جُنُب بود نه به سبب احتلام؛ با این وجود روزه می‌گرفت.

باب ١٤ ـ تحریم جماع در روزهای ماه رمضان بر فرد روزه‌دار و وجوب کفاره‌ی آن

۸۱ -(۱۱۱۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: هَلَكْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «وَمَا أَهْلَكَكَ؟». قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ. قَالَ: «هَلْ تَجِدُ مَا تُعْتِقُ رَقَبَةً؟». قَالَ: لاَ. قَالَ: «فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ؟». قَالَ: لاَ. قَالَ: «فَهَلْ تَجِدُ مَا تُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِينًا؟». قَالَ: لاَ، قَالَ: ثُمَّ جَلَسَ فَأُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ. فَقَالَ: «تَصَدَّقْ بِهَذَا». قَالَ: أَفْقَرَ مِنِّي فَمَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا أَهْلُ بَيْتٍ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنِّي. فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ ثُمَّ قَالَ: «اذْهَبْ فَأَطْعِمْهُ أَهْلَكَ».[1]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۳۶.

۸۱-(۱۱۱۱) از ابوهریره﷠ روایت است که گفت: شخصی آمد و گفت: یا رسول الله! هلاک شدم. رسول خداﷺ فرمود: «چه اتفاقی افتاده است؟» گفت: با زن خود جماع کردم در حالی که روزه بودم. رسول خداﷺ فرمود: «آیا می‌توانی بنده‌ای را آزاد کنی؟» گفت: خیر. فرمود: «آیا می‌توانی دو ماه پیاپی روزه بگیری؟» گفت: خیر. فرمود: «آیا می‌توانی شصت مسکین را غذا بدهی؟» گفت: خیر. پیامبر خداﷺ اندکی مکث کرد. در این هنگام یک زنبیل پر از خرما برای پیامبر خداﷺ آوردند و ایشان فرمود: «این را بگیر و صدقه بده». آن مرد گفت: یا رسول الله! به کسی صدقه بدهم که از من فقیرتر باشد؟ به خدا سوگند! میان دو لابه‌ی مدینه؛ یعنی دو حَرَّه‌ی آن، خانواده‌ای فقیرتر از خانواده‌ی من پیدا نمی‌شود. پیامبر خداﷺ چنان خندید که دندان‌های جلوی ایشان نمایان شد. سپس فرمود: «آن غذا را به خانواده‌ات بده».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ رِوَايَةِ ابْنِ عُيَيْنَةَ وَقَالَ بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ - وَهُوَ الزِّنْبِيلُ - وَلَمْ يَذْكُرْ فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از منصور از محمد بن مسلم زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. مشابه روایت ابن‌عیینه و گفت: در این هنگام یک عَرَقٍ(زنبیل) پر از خرما برای پیامبر خداﷺ آوردند؛ امّا در مورد خندیدن رسول خداﷺ و نمایان شدن دندان‌های پیشین ایشان چیزی نگفته است.

۸۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷠ أَنَّ رَجُلاً وَقَعَ بِامْرَأَتِهِ فِي رَمَضَانَ فَاسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ:«هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً؟». قَالَ: لاَ. قَالَ:«وَهَلْ تَسْتَطِيعُ صِيَامَ شَهْرَيْنِ؟». قَالَ: لاَ. قَالَ:«فَأَطْعِمْ سِتِّينَ مِسْكِينًا».

۸۲-(۰۰۰) از ابوهریره﷠ نقل است که گفت: کسی در ماه رمضان با زن خویش جماع کرد و از پیامبر خداﷺ فتوا خواست. رسول خداﷺ فرمود: «آیا می‌توانی بنده‌ای را آزاد کنی؟» گفت: خیر. فرمود: «آیا می‌توانی دو ماه پیاپی روزه بگیری؟» گفت: خیر. فرمود: «پس شصت مسکین را اطعام کن».

۸۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ رَجُلاً أَفْطَرَ فِي رَمَضَانَ فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُكَفِّرَ بِعِتْقِ رَقَبَةٍ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

۸۳-(۰۰۰) محمد بن رافع از اسحاق بن عیسی از مالک از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: فردی در ماه رمضان روزه‌ی خویش را گشود. رسول خدا ﷺ به وی امر فرمود که بنده‌ای را آزاد کند. سپس مشابه حدیث ابن‌عیینه را نقل کرد.

۸٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ حَدَّثَهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ رَجُلاً أَفْطَرَ فِي رَمَضَانَ أَنْ يُعْتِقَ رَقَبَةً أَوْ يَصُومَ شَهْرَيْنِ أَوْ يُطْعِمَ سِتِّينَ مِسْكِينًا.

۸۴-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: فردی در رمضان روزه‌اش را شکست. رسول خدا ﷺ به وی امر فرمود که: یا بنده‌ای را آزاد کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا شصت مسکین را اطعام کند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث ابن‌عیینه نقل کرد.

۸۵-(۱۱۱۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ احْتَرَقْتُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِمَ؟». قَالَ: وَطِئْتُ امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ نَهَارًا. قَالَ: «تَصَدَّقْ تَصَدَّقْ». قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ. فَأَمَرَهُ أَنْ يَجْلِسَ فَجَاءَهُ عَرَقَانِ فِيهِمَا طَعَامٌ فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِهِ.[1]

[1]. ۱۹۳۵.

۸۵-(۱۱۱۲) از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: فردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: سوختم! رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا؟» گفت: در روز رمضان با همسرم جماع کردم. رسول خدا ﷺ فرمود: «صدقه بده! صدقه بده!» گفت: چیزی برای صدقه‌دادن ندارم. رسول خدا ﷺ امر فرمود که بنشیند. آن‌گاه برای ایشان دو زنبیل خرما آوردند. رسول خدا ﷺ به آن فرد فرمود: این را بگیر و صدقه کن.

٨٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْقَاسِمِ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبَّادَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: أَتَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَلَيْسَ فِي أَوَّلِ الْحَدِيثِ : «تَصَدَّقْ تَصَدَّقْ». وَلاَ قَوْلُهُ نَهَاراً.

۸۶-(۰۰۰) از عبدالله بن زبیر نقل است که از عایشه رضی الله عنها شنید که فرمود: فردی نزد رسول خدا ﷺ آمد. سپس حدیث را ذکر نمود؛ اما در آغاز حدیث، عبارت «تَصَدَّقْ تَصَدَّقْ» و «نَهَاراً» نیامده است.

٨٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ حَدَّثَهُ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبَّادَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تَقُولُ: أَتَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ فِي رَمَضَانَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! احْتَرَقْتُ احْتَرَقْتُ. فَسَأَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا شَأْنُهُ؟». فَقَالَ: أَصَبْتُ أَهْلِي. قَالَ: «تَصَدَّقْ». فَقَالَ وَاللَّهِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَا لِي شَيْءٌ وَمَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ. قَالَ: «اجْلِسْ». فَجَلَسَ فَبَيْنَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ أَقْبَلَ رَجُلٌ يَسُوقُ حِمَاراً عَلَيْهِ طَعَامٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَيْنَ الْمُحْتَرِقُ آنِفًا؟». فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «تَصَدَّقْ بِهَذَا». فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَغَيْرَنَا فَوَاللَّهِ إِنَّا لَجِيَاعٌ مَا لَنَا شَيْءٌ. قَالَ: «فَكُلُوهُ».

۸۷-(۰۰۰) از عبدالله بن زبیر نقل است که از عایشه رضی الله عنها شنید که فرمود: فردی در ماه رمضان نزد رسول خدا ﷺ به مسجد آمد و گفت: یا رسول الله! سوختم! (هلاک شدم) پیامبر خدا ﷺ پرسید: «چه اتفاقی افتاده است؟» گفت: با زن خود جماع کردم در حالی که روزه بودم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «صدقه بده!» گفت: به خدا سوگند! ای پیامبر خدا! نه چیزی دارم و نه توانایی دادن صدقه را دارم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بنشین!» او نشسته بود که در همان وقت کسی بر روی الاغ

غذایی را با خود آورد. رسول خداﷺ فرمود: «آن شخص سوخته شده کجاست؟» آن مرد برخاست و رسول خداﷺ فرمود: «این را بگیر و صدقه بده!» گفت: یا رسول الله! به غیر خودم صدقه بدهم؟ به خدا قسم! ما گرسنه‌ایم و چیزی برای خوردن نداریم. پیامبر خداﷺ فرمود: «آن را بخورید».

باب ۱۵ ـ روزه‌گرفتن و گشادنِ آن برای مسافر

۸۸ –(۱۱۱۳) حَدَّثَنِی یَحْیَى بْنُ یَحْیَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّیْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَرَجَ عَامَ الْفَتْحِ فِی رَمَضَانَ فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ الْکَدِیدَ ثُمَّ أَفْطَرَ وَکَانَ صَحَابَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ یَتَّبِعُونَ الأَحْدَثَ فَالأَحْدَثَ مِنْ أَمْرِهِ.

۸۸–(۱۱۱۳) از ابن‌عباسؓ روایت است که رسول خداﷺ به سال فتح مکه در ماه رمضان، در حالی که روز بود، به طرف مکه خارج شد؛ تا وقتی که به کدید (محلی است در بین مکه و مدینه که هفت منزل از مدینه دور است) رسید. در آن‌جا روزه‌ی خود را گشود و اصحاب نیز از ایشان تبعیت کردند؛ زیرا تبعیت از عملکرد رسول خداﷺ جزو دستورات ایشان بود.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى وَأَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ سُفْیَانَ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ، قال یحیى: قال سفیان: لا ادری من قولِ مَن هُوَ یعنی و کان یُؤخَذُ بالآخرِ من قولِ رسُولِ اللهﷺ

–(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و اسحاق بن ابراهیم از سفیان از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. یحیی از قول سفیان گفت: نمی‌دانم این گفته، سخن چه کسی بود؛ یعنی به آخرین سخن پیامبرﷺ عمل می‌شد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ الزُّهْرِیُّ: وَکَانَ الْفِطْرُ آخِرَ الأَمْرَیْنِ وَإِنَّمَا یُؤْخَذُ مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِالآخِرِ فَالآخِرِ. قَالَ الزُّهْرِیُّ فَصَبَّحَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَکَّةَ لِثَلاَثَ عَشْرَةَ لَیْلَةً خَلَتْ مِنْ رَمَضَانَ.

(۱۱۱۳) بخاری: ۱۹۴۴، ۱۹۴۸، ۲۹۵۴، ۴۲۷۵، ۴۲۷۶، ۴۲۷۹. // کدید: چشمه‌ای است در ۴۲ میلی مکه. // مرحله (منزل): مسافتی که مسافر در یک روز بپیماید.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گشادن روزه، آخرین دستور رسول خداﷺ بود و بی‌گمان همیشه آخرین دستور ایشان مورد اجرایی دارد. زهری گفت: رسول خداﷺ در حالی به مکه رسید که سیزده شب از رمضان گذشته بود. [منظور فتح مکه است.]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن‌شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث لیث نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَافَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی رَمَضَانَ فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ عُسْفَانَ ثُمَّ دَعَا بِإِنَاءٍ فِيهِ شَرَابٌ فَشَرِبَهُ نَهَارًا لِيَرَاهُ النَّاسُ ثُمَّ أَفْطَرَ حَتَّى دَخَلَ مَكَّةَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَصَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَفْطَرَ فَمَنْ شَاءَ صَامَ وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ.[1]

-(۰۰۰) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ [به سال فتح مکه] در ماه رمضان در حالی که روزه بود، راهی سفر شد. چون به عسفان رسید، ظرفی آب خواست. سپس در روشنایی روز از آن ظرف آب نوشید تا مردم او را مشاهده کنند. سپس روزه‌اش را تا زمانی که داخل مکه شد، شکست. ابن‌عباسؓ گفت: رسول خداﷺ [در سفر] گاه روزه می‌گرفت و گاه روزه نمی‌گرفت؛ پس هر کس بخواهد [در سفر] روزه بگیرد و هر کس خواست افطار کند.

۸۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لاَ تَعِبْ عَلَى مَنْ صَامَ وَلاَ عَلَى مَنْ أَفْطَرَ قَدْ صَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی السَّفَرِ وَأَفْطَرَ.

۸۹-(۰۰۰) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: بر هر کس که [در سفر] روزه گرفت یا روزه نگرفت، ایراد نگیر؛ زیرا رسول خداﷺ در سفر گاه روزه می‌گرفت و گاه روزه نمی‌گرفت.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۴۸.

۹۰ –(۱۱۱٤) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ – يَعْنِی ابْنَ عَبْدِ الْمَجِيدِ – حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَرَجَ عَامَ الْفَتْحِ إِلَی مَكَّةَ فِی رَمَضَانَ فَصَامَ حَتَّی بَلَغَ كُرَاعَ الْغَمِيمِ[1] فَصَامَ النَّاسُ ثُمَّ دَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَرَفَعَهُ حَتَّی نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ ثُمَّ شَرِبَ فَقِيلَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ قَدْ صَامَ فَقَالَ:«أُولَئِكَ الْعُصَاةُ أُولَئِكَ الْعُصَاةُ».

۹۰–(۱۱۱۴) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ بـه سـال فـتح مکـه در مـاه رمضان از مدینه رهسپار مکه شد. ایشان روزه بودند تا به کراع غمیم رسید. مردم نیـز روزه بودنـد. سپس ایشان ظرفی آب خواست و آن را بلند کـرد تـا مـردم آن را ببیننـد، پـس از آن نوشـید. بـه ایشان گفته شد که برخی مردم هنوز روزه هستند. فرمود: «آنان عصیان‌گرند، آنان عصیان‌گرند».

۹۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِی الدَّرَاوَرْدِیَّ – عَنْ جَعْفَرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ شَقَّ عَلَيْهِمُ الصِّيَامُ وَإِنَّمَا يَنْظُرُونَ فِيمَا فَعَلْتَ. فَدَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ بَعْدَ الْعَصْرِ.

۹۱–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (دراوردی) از جعفر، مشابه حدیث مذکور را بـا اسـناد فوق نقل کرد. اما افزود: به رسول خداﷺ گفتند: مردم بر اثر روزه در مشقت افتـاده‌انـد و منتظرنـد که ببینند شما چه دستور می‌فرمایید. پس رسول خداﷺ بعد از عصر ظرفی آب خواست.

۹۲ –(۱۱۱۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی سَفَرٍ فَرَأَی رَجُلاً قَدِ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَقَدْ ظُلِّلَ عَلَيْهِ فَقَالَ:«مَا لَهُ؟». قَالُوا: رَجُلٌ صَائِمٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ أَنْ تَصُومُوا فِی السَّفَرِ».[2]

۹۲–(۱۱۱۵) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ که در سفر بود، دیـد که مردم هجوم آورده‌اند و بر کسی سایه افکنده‌انـد. پیـامبر خـداﷺ فرمـود: «چـه اتفـاقی افتـاده

[1] . کراع الغمیم نام محلی است نزدیک عُسفان و عُسفان در ۳٦ میلی مکه قرار دارد.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۴۶.

است؟» گفتند: او روزه است. پیامبر خداﷺ فرمود: «روزه‌گرفتن در سفر نشانه‌ی نیکوکاری نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْحَسَنِ يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِﷺ رَجُلاً بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از پدرم از شعبه از محمد بن عبدالرحمن از محمد بن عمرو بن حسن روایت کرد که وی از جابر بن عبداللهؓ شنید که گفت: رسول خداﷺ کسی را دید؛ آن‌گاه مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ وَزَادَ قَالَ شُعْبَةُ: وَكَانَ يَبْلُغُنِى عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ أَنَّهُ كَانَ يَزِيدُ فِى هَذَا الْحَدِيثِ وَفِى هَذَا الإِسْنَادِ أَنَّهُ قَالَ:«عَلَيْكُمْ بِرُخْصَةِ اللَّهِ الَّذِى رَخَّصَ لَكُمْ».

-(۰۰۰) احمد بن عثمان نوفلی از ابوداوود از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد. شعبه گفت: از یحیی بن ابوکثیر شنیدم که در این حدیث افزود و با همان اسناد گفت که پیامبر خداﷺ فرمود: «بر شماست که در آن‌چه خداوند شما را رخصت داده است، عمل کنید».

۹۳ -(١١١٦) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّؓ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ لِستَّ عَشْرَةَ مَضَتْ مِنْ رَمَضَانَ فَمِنى مَنْ صَامَ وَمِنى مَنْ أَفْطَرَ فَلَمْ يَعِبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ وَلاَ الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ.

۹۳-(۱۱۱۶) از ابوسعید خُدریؓ روایت است که گفت: بعد از گذشت شانزده روز از ماه رمضان، با پیامبر خداﷺ به قصد جهاد حرکت کردیم. از میان ما کسانی روزه بودند و برخی نیز روزه نگرفته بودند؛ با این وجود هیچ روزه‌داری بر روزه‌خوار و هیچ روزه‌خواری بر روزه‌دار ایراد نمی‌گرفت.

٩٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ التَّيْمِيِّ ح و حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا

هِشَامٌ وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ يَعْنِي ابْنَ عَامِرٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ هَمَّامٍ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ التَّيْمِيِّ وَعُمَرَ بْنِ عَامِرٍ وَهِشَامٍ لِثَمَانَ عَشْرَةَ خَلَتْ وَفِي حَدِيثِ سَعِيدٍ فِي ثِنْتَيْ عَشْرَةَ وَشُعْبَةَ لِسَبْعَ عَشْرَةَ أَوْ تِسْعَ عَشْرَةَ

۹۴-(۰۰۰) در این روایت از چند طریق مانند حدیث قبل روایت شده است؛ جز این‌که در روایت تیمی و عمر بن عامر و هشام، عبارت «لثمانَ عشرةَ خلت» و در روایت سعید، عبارت «فِي ثِنْتَيْ عَشْرَةَ» و در روایت شعبه، عبارت «لِسَبْعَ عَشْرَةَ أَوْ تِسْعَ عَشْرَةَ» آمده است.

۹۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِى ابْنَ مُفَضَّلٍ - عَنْ أَبِى مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ ﷺ قَالَ: كُنَّا نُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِى رَمَضَانَ فَمَا يُعَابُ عَلَى الصَّائِمِ صَوْمُهُ وَلاَ عَلَى الْمُفْطِرِ إِفْطَارُهُ.

۹۵-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری نقل است که گفت: ما در ماه رمضان با رسول خدا ﷺ سفر می‌کردیم و نه روزه‌دار به خاطر روزه گرفتنش و نه روزه‌خوار به خاطر روزه خوردنش مورد اعتراض قرار می‌گرفت.

۹٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ ﷺ قَالَ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِى رَمَضَانَ فَمِنَّا الصَّائِمُ وَمِنَّا الْمُفْطِرُ فَلاَ يَجِدُ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ وَلاَ الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ يَرَوْنَ أَنَّ مَنْ وَجَدَ قُوَّةً فَصَامَ فَإِنَّ ذَلِكَ حَسَنٌ وَيَرَوْنَ أَنَّ مَنْ وَجَدَ ضَعْفًا فَأَفْطَرَ فَإِنَّ ذَلِكَ حَسَنٌ.

۹۶-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری ﷺ روایت است که گفت: ما در ماه رمضان همراه رسول خدا ﷺ به قصد جهاد بیرون می‌رفتیم. از میان ما روزه‌دار و روزه‌خوار وجود داشتند؛ با این وجود هیچ روزه‌داری بر روزه‌خوار و هیچ روزه‌خواری بر روزه‌دار اعتراض نمی‌کرد. هر گاه فردی توان آن را در خود می‌دید، روزه می‌گرفت و آن نیک عملی بود و هر کس در خود احساس ضعف می‌کرد، روزه‌ی خود را افطار می‌کرد و آن نیز نیک عملی بود.

۹۷ -(۱۱۱۷) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِىُّ وَسَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَحُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ كُلُّهُمْ عَنْ مَرْوَانَ - قَالَ سَعِيدٌ: أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ - عَنْ عَاصِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ

يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ: سَافَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَيَصُومُ الصَّائِمُ وَيُفْطِرُ الْمُفْطِرُ فَلاَ يَعِيبُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ.

۹۷-(۱۱۱۷) از ابوسعید خُدری‌ و جابر بن عبدالله‌ روایت است که گفتند: همراه رسول خداﷺ سفر کردیم؛ از میان ما کسانی روزه بودند و کسانی روزه نداشتند، با این وجود هیچ کدام بر دیگری اعتراض نمی‌کرد.

۹۸ -(۱۱۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: سُئِلَ أَنَسٌ عَنْ صَوْمِ رَمَضَانَ فِى السَّفَرِ فَقَالَ: سَافَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى رَمَضَانَ فَلَمْ يَعِبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ وَلاَ الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ.[1]

۹۸-(۱۱۱۸) از حمید روایت است که گفت: از انس‌ در مورد روزه در سفر سؤال شد. گفت: ما همراه رسول خداﷺ سفر کردیم. روزه‌دار بر روزه‌خوار و روزه‌خوار بر روزه‌دار اعتراض نمی‌کرد.

۹۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: خَرَجْتُ فَصُمْتُ فَقَالُوا لِى: أَعِدْ. قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّ أَنَسًا أَخْبَرَنِى أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِﷺ كَانُوا يُسَافِرُونَ فَلاَ يَعِيبُ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ وَلاَ الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ. فَلَقِيتُ ابْنَ أَبِى مُلَيْكَةَ فَأَخْبَرَنِى عَنْ عَائِشَةَ بِمِثْلِهِ.

۹۹-(۰۰۰) از حمید روایت است که گفت: به سفر رفتم در حالی که روزه بودم. به من گفتند: روزه‌ات را بشکن! گفتم: انس‌ می‌گفت که اصحاب رسول خداﷺ مسافرت می‌کردند؛ نه روزه‌دار بر روزه‌خوار ایراد می‌گرفت و نه روزه‌خوار بر روزه‌دار. ابن ابوملیکه را دیدم و او نیز از قول عایشه‌ به من چنین گفت.

باب ۱٦ ـ ثواب مسافر روزه‌خواری که کار می‌کند

۱۰۰ -(۱۱۱۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ مُوَرِّقٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِىِّﷺ فِى السَّفَرِ فَمِنَّا الصَّائِمُ وَمِنَّا الْمُفْطِرُ. قَالَ: فَنَزَلْنَا مَنْزِلاً فِى يَوْمٍ حَارٍّ

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۴۷.

أَكْثَرُنَا ظِلاً صَاحِبُ الْكِسَاءِ وَمِنى مَنْ يَتَّقِى الشَّمْسَ بِيَدِهِ، قَالَ: فَسَقَطَ الصُّوَّامُ، وَقَامَ الْمُفْطِرُونَ فَضَرَبُوا الأَبْنِيَةَ، وَسَقَوُا الرِّكَابَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالأَجْرِ».[۱]

۱۰۰-(۱۱۱۹) از انسؓ روایت است که گفت: در سفری همراه رسول خداﷺ بودیم. در میان ما هم روزه‌دار بود و هم روزه‌خوار. راوی گفت: در روزی گرم، در منزلی فرود آمدیم. تنها سایه‌ای که داشتیم، سایه‌ی چادر بود و برخی نیز با دست، خود را از گرمای خورشید مصون می‌داشتند. روزه‌داران زمین‌گیر شدند؛ اما کسانی که روزه نداشتند، چادرها را بر پا کردند و شتران را آب دادند. رسول خداﷺ فرمود: «ثواب [کامل] را امروز کسانی بردند که روزه نداشتند».

۱۰۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ مُوَرِّقٍ عَنْ أَنَسٍؓ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى سَفَرٍ فَصَامَ بَعْضٌ وَأَفْطَرَ بَعْضٌ فَتَحَزَّمَ الْمُفْطِرُونَ وَعَمِلُوا وَضَعُفَ الصُّوَّامُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ، قَالَ: فَقَالَ فِى ذَلِكَ:«ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالأَجْرِ».

۱۰۱-(۰۰۰) از انسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در سفر بود. برخی روزه داشتند و برخی روزه نداشتند. روزه‌خواران کمر بستند و مشغول کار شدند؛ اما روزه‌داران از برخی کارها ناتوان شدند. راوی گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ثواب امروز را روزه‌خواران بردند».

۱۰۲ -(۱۱۲۰) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ رَبِيعَةَ قَالَ: حَدَّثَنِى قَزَعَةُ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّؓ وَهُوَ مَكْثُورٌ عَلَيْهِ فَلَمَّا تَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْهُ قُلْتُ: إِنِّى لاَ أَسْأَلُكَ عَمَّا يَسْأَلُكَ هَؤُلاَءِ عَنْهُ. سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّوْمِ فِى السَّفَرِ فَقَالَ: سَافَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلَى مَكَّةَ وَنَحْنُ صِيَامٌ قَالَ: فَنَزَلْنَا مَنْزِلاً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّكُمْ قَدْ دَنَوْتُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَالْفِطْرُ أَقْوَى لَكُمْ». فَكَانَتْ رُخْصَةً فَمِنَّا مَنْ صَامَ وَمِنَّا مَنْ أَفْطَرَ ثُمَّ نَزَلْنَا مَنْزِلاً آخَرَ فَقَالَ:«إِنَّكُمْ مُصَبِّحُو عَدُوِّكُمْ وَالْفِطْرُ أَقْوَى لَكُمْ فَأَفْطِرُوا». وَكَانَتْ عَزْمَةً فَأَفْطَرْنَا ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا نَصُومُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بَعْدَ ذَلِكَ فِى السَّفَرِ.

۱۰۲-(۱۱۲۰) از قزعه روایت است که گفت: نزد ابوسعید خُدریؓ رفتم در حالی که عده‌ی بسیاری کنار او جمع آمده بودند. زمانی که مردم از اطراف او پراکنده شدند، گفتم: من درباره‌ی چیزی از تو می‌پرسم که آنان پرسش نکردند. از او در مورد روزه به وقت سفر پرسیدم.

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۸۹۰.

گفت: ما در حالی که روزه بودیم، همراه رسول خداﷺ به سوی مکه سفر کردیم. در منزلی پیاده شدیم. رسول خداﷺ فرمود: «شما به دشمن نزدیک شده‌اید؛ روزه شکستن شما را نیرومند می‌کند [پس بهتر است که روزه نگیرید]». آن رخصتی شد و در میان ما هم روزه‌دار بود و هم روزه‌خوار. سپس به منزلی دیگر رسیدیم و رسول خداﷺ فرمود: «شما فردا صبح با دشمن مواجه می‌شوید و شکستن روزه شما را نیرومندتر می‌کند، پس افطار کنید». آن دستوری شد و ما روزه نگرفتیم. سپس گفت: بعد از آن در سفر همراه رسول خداﷺ روزه می‌گرفتیم.

باب ۱۷ ـ اختیار در روزه به وقت سفر

١٠٣ –(١١٢١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: سَأَلَ حَمْزَةُ بْنُ عَمْرٍو الأَسْلَمِىُّ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الصِّيَامِ فِى السَّفَرِ فَقَالَ:«إِنْ شِئْتَ فَصُمْ وَإِنْ شِئْتَ فَأَفْطِرْ».

۱۰۳–(۱۱۲۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: حمزه بن عمرو اسلمی از رسول خداﷺ در مورد روزه به وقت سفر پرسید. ایشان فرمود: «اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی روزه نگیر».

١٠٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ – وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ – حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ حَمْزَةَ بْنَ عَمْرٍو الأَسْلَمِىَّ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى رَجُلٌ أَسْرُدُ الصَّوْمَ. أَفَأَصُومُ فِى السَّفَرِ قَالَ:«صُمْ إِنْ شِئْتَ وَأَفْطِرْ إِنْ شِئْتَ».

۱۰۴–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که حمزه بن عمرو اسلمی از رسول خداﷺ پرسید و گفت: ای رسول خداﷺ! من پیوسته روزه‌ام؛ آیا در سفر روزه بگیرم؟ فرمود: «اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی نگیر».

١٠٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ إِنِّى رَجُلٌ أَسْرُدُ الصَّوْمَ.

۱۰۵–(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. مشابه حدیث حماد بن زید که گفت: من پیوسته روزه‌ام.

١٠٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ حَمْزَةَ قَالَ: إِنِّى رَجُلٌ أَصُومُ أَفَأَصُومُ فِى السَّفَرِ؟.

۱۰۶–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابن نمیر و ابوبکر از عبدالرحیم بن سلیمان، هر دو از هشام، به این اسناد نقل کردند که حمزه گفت: من مردی هستم که پیوسته روزه می‌گیرم؛ آیا در سفر روزه بگیرم؟

١٠٧ –(١١٢١) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ قَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ أَبِى الأَسْوَدِ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِى مُرَاوِحٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَمْرٍو الأَسْلَمِىِّ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَجِدُ بِى قُوَّةً عَلَى الصِّيَامِ فِى السَّفَرِ فَهَلْ عَلَىَّ جُنَاحٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هِىَ رُخْصَةٌ مِنَ اللَّهِ فَمَنْ أَخَذَ بِهَا فَحَسَنٌ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ» ، قال هارون فى حديثه هى رُخصَةٌ و لَم يَذكُر «مِنَ الله».

۱۰۷–(۱۱۲۱) از حمزه بن عمرو اسلمی نقل است که گفت: ای رسول خدا ﷺ! من توانایی گرفتن روزه را در سفر در خود می‌یابم؛ آیا در این عمل بر من ایرادی هست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «این رخصتی است از جانب خداوند ﷻ؛ پس هر کس خواست روزه بگیرد، آن نیکو عملی است و هر کس دوست داشت که روزه نگیرد، بر وی ایرادی نیست». هارون گفت: این رخصتی است و کلمه‌ی «مِنَ الله» را ذکر ننمود.

١٠٨ –(١١٢٢) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِى الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِى شَهْرِ رَمَضَانَ فِى حَرٍّ شَدِيدٍ حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ وَمَا فِينَا صَائِمٌ إِلاَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ.[1]

۱۰۸–(۱۱۲۲) از ابودرداء روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ در ماه رمضان بیرون آمدیم؛ در روزی بسیار گرم و سوزان، به گونه‌ای که از شدت گرما هر یک از ما دست خود را بر

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۴۵.

روی سرش گذاشته بود. در آن روز جز رسول خداﷺ و عبدالله بـن رواحـه هـیچ کـس از مـا روزه نبود.

۱۰۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حَيَّانَ الدِّمَشْقِيِّ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ قَالَتْ: قَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ وَمَا مِنَّا أَحَدٌ صَائِمٌ إِلاَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ.

۱۰۹–(۰۰۰) از ابودرداء روایت است که گفت: در یکی از سفرهای رسـول خـداﷺ ایشـان را همراهی کردیم؛ در روزی بسیار گرم و سوزان، تا جایی که فرد از شدت گرما دستش را بر سـرش می‌گذاشت. از میان ما هیچ کس؛ جز رسول خداﷺ و عبدالله بن رواحه، روزه نبودند.

باب ۱۸ ـ مستحب است حاجی در عرفات روزه نگیرد

۱۱۰ –(۱۱۲۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي النَّضْرِ عَنْ عُمَيْرٍ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بِنْتِ الْحَارِثِ أَنَّ نَاسًا تَمَارَوْا عِنْدَهَا يَوْمَ عَرَفَةَ فِي صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: هُوَ صَائِمٌ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَيْسَ بِصَائِمٍ. فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ بِقَدَحِ لَبَنٍ وَهُوَ وَاقِفٌ عَلَى بَعِيرِهِ بِعَرَفَةَ فَشَرِبَهُ.[1]

۱۱۰–(۱۱۲۳) از ام‌الفضل دختر حارث روایت است که گفت: برخی از مردم در روز عرفه، در حضور من درباره‌ی روزه‌ی رسول خداﷺ اختلاف نظر کردند. برخـی گفتنـد: ایشـان روزه اسـت و برخی هم گفتند: ایشان روزه نیست. من هم پیاله‌ای شیر نزد رسـول خـداﷺ فرسـتادم. ایشـان در حالی که در عرفه سوار بر شتر بودند، آن را نوشیدند.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي النَّضْرِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و لم يذكر : و هو واقف على بعيره، و قال: عن عمير مولى امّ الفضل.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر از سفیان از ابونضـر، مشـابه حـدیث مـذکور را بـا اسناد فوق نقل کردند؛ اما جمله‌ی «و هو واقف على بعيره» را ذکر نکرد.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۶۱.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ سُفْیَانَ عَنْ سَالِمٍ أَبِی النَّضْرِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِیثِ ابْنِ عُیَیْنَةَ وَقَالَ: عَنْ عُمَیْرٍ مَوْلَی أُمِّ الْفَضْلِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان از سالم ابونضر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. مشابه حدیث ابن‌عیینه و او از قول عمیر غلام ام‌الفضل روایت کرد.

۱۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو أَنَّ أَبَا النَّضْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ عُمَیْرًا مَوْلَی ابْنِ عَبَّاسٍ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ الْفَضْلِ تَقُولُ: شَكَّ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی صِیَامِ یَوْمِ عَرَفَةَ وَنَحْنُ بِهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَرْسَلْتُ إِلَیْهِ بِقَعْبٍ فِیهِ لَبَنٌ وَهُوَ بِعَرَفَةَ فَشَرِبَهُ.

۱۱۱-(۰۰۰) از ام‌الفضل نقل است که گفت: برخی از اصحاب رسول خداﷺ در مورد روزه‌ی روز عرفه به شک افتادند. ما در آن روز همراه رسول خداﷺ بودیم. من پیاله‌ای شیر برای رسول خداﷺ فرستادم. ایشان در حالی که در عرفه بود از آن نوشید.

۱۱۲ -(۱۱۲٤) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو عَنْ بُكَیْرِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ كُرَیْبٍ مَوْلَی ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ مَیْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ النَّاسَ شَكُّوا فِی صِیَامِ رَسُولِ اللَّهِﷺ یَوْمَ عَرَفَةَ فَأَرْسَلَتْ إِلَیْهِ مَیْمُونَةُ بِحِلاَبِ اللَّبَنِ وَهُوَ وَاقِفٌ فِی الْمَوْقِفِ فَشَرِبَ مِنْهُ وَالنَّاسُ یَنْظُرُونَ إِلَیْهِ.[1]

۱۱۲-(۱۱۲۴) از میمونه روایت است که گفت: در روز عرفه درباره‌ی روزه‌ی پیامبر خداﷺ شک کردند. میمونه برای پیامبر خداﷺ در ظرفی شیر فرستاد و او که در عرفات ایستاده بود، از آن نوشید؛ و این در حالی بود که مردم نگاه می‌کردند.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۸۹.

باب ۱۹ ـ در بیان روزه‌ی روز عاشورا

۱۱۳ –(۱۱۲۵) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَتْ قُرَيْشٌ تَصُومُ عَاشُورَاءَ فِى الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصُومُهُ فَلَمَّا هَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ صَامَهُ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ فَلَمَّا فُرِضَ شَهْرُ رَمَضَانَ قَالَ:«مَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ».[۱]

۱۳–(۱۱۲۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: قریش در ایام جاهلیت روز عاشورا را روزه می‌گرفتند؛ رسول خداﷺ نیز چنین می‌کرد. وقتی به مدینه هجرت فرمود، آن روز را هم‌چنان روزه گرفت و امر به روزه در آن روز فرمود. اما زمانی که روزه‌ی ماه رمضان واجب گردید، فرمود: «هر کس خواست آن روز (عاشورا) را روزه بگیرد و اگر خواست آن را ترک کند».

۱۱٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِى اوّلِ الْحَدِيثِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصُومُهُ، وَقَالَ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ: وَتَرَكَ عَاشُورَاءَ فَمَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ وَلَمْ يَجْعَلْهُ مِنْ قَوْلِ النَّبِيِّﷺ كَرِوَايَةِ جَرِيرٍ.

۱۱۴–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابن‌نمیر از هشام، با این اسناد روایت کردند؛ اما در اوّل حدیث ذکر نکردند که: رسول خداﷺ [در آن روز]، روزه می‌گرفت. هم‌چنین در پایان حدیث گفت: و [رسول خداﷺ] عاشوراء را ترک کرد؛ پس هرکس خواست روزه بگیرد و هر کس خواست آن را ترک کند؛ و آن را به مانند روایت جریر جزو قول پیامبر قرار ندادند.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ يَوْمَ عَاشُورَاءَ كَانَ يُصَامُ فِى الْجَاهِلِيَّةِ فَلَمَّا جَاءَ الإِسْلاَمُ مَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ.

–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: در جاهلیت روز عاشورا را روزه می‌گرفتند؛ زمانی که اسلام آمد، هرکس خواست روزه گرفت و هر کس خواست آن را ترک کرد.

۱۱٥ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَأْمُرُ بِصِيَامِهِ قَبْلَ أَنْ يُفْرَضَ رَمَضَانُ فَلَمَّا فُرِضَ رَمَضَانُ كَانَ مَنْ شَاءَ صَامَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۰۲.

۱۱۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خداﷺ قبل از وجوب روزه‌ی ماه رمضان، به روزه‌ی روز عاشورا امر فرمود. پس زمانی که روزه‌ی ماه رمضان واجب گردید، هر کس خواست روز عاشورا را روزه گرفت و هر کس خواست آن را ترک گفت.

۱۱٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ ابْنُ رُمْحٍ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ أَنَّ عِرَاكًا أَخْبَرَهُ أَنَّ عُرْوَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ قُرَيْشًا كَانَتْ تَصُومُ عَاشُورَاءَ فِى الْجَاهِلِيَّةِ ثُمَّ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِصِيَامِهِ حَتَّى فُرِضَ رَمَضَانُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ شَاءَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُفْطِرْهُ».

۱۱۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: قریشیان در جاهلیت روز عاشورا را روزه می‌گرفتند. سپس رسول خداﷺ امر به گرفتن روزه در آن روز فرمود، تا این که روزه‌ی ماه رمضان واجب گردید. پس رسول خداﷺ فرمود: «هر کس خواست [روز عاشورا را] روزه بگیرد و هر کس خواست آن را ترک کند».

۱۱۷ -(۱۱۲٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ أَنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانُوا يَصُومُونَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَامَهُ وَالْمُسْلِمُونَ قَبْلَ أَنْ يُفْتَرَضَ رَمَضَانُ فَلَمَّا افْتُرِضَ رَمَضَانُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنَّ عَاشُورَاءَ يَوْمٌ مِنْ أَيَّامِ اللَّهِ فَمَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ».[1]

۱۱۷-(۱۱۲۶) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: اهل جاهلیت در روز عاشورا روزه می‌گرفتند. پیامبر خداﷺ و دیگر مسلمانان نیز قبل از وجوب روزه در ماه مبارک رمضان، روز عاشورا را روزه می‌گرفتند. وقتی روزه‌ی ماه رمضان واجب شد، رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان عاشورا روزی از روزهای خداوند است، پس هر کس خواست روزه بگیرد و هر کس خواست آن را ترک کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلاَهُمَا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ. بِمِثْلِهِ فِى هَذَا الإِسْنَادِ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۰۱.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و زهیر بن حرب از یحیی (قطان) -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه، هر دو از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

۱۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمُ عَاشُورَاءَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«كَانَ يَوْمًا يَصُومُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَصُومَهُ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَرِهَ فَلْيَدَعْهُ».

۱۱۸-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ نقل است که گفت: در مورد روز عاشورا نزد رسول خداﷺ سخن به میان آمد. ایشان فرمود: «عاشورا روزی بود که در جاهلیت آن روز را روزه می‌گرفتند؛ هر کس از شما دوست داشت که در آن روز روزه باشد، پس روزه بگیرد و هر کس دوست نداشت، آن را ترک کند [و ایرادی در آن نیست]».

۱۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ - يَعْنِى ابْنَ كَثِيرٍ - حَدَّثَنِى نَافِعٌ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِى يَوْمِ عَاشُورَاءَ:«إِنَّ هَذَا يَوْمٌ كَانَ يَصُومُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَهُ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتْرُكَهُ فَلْيَتْرُكْهُ» و كان عبدالله رضى الله عنه لا يصومه إلا ان يوافقَ صيامَهُ.

۱۱۹-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ در باب روز عاشورا فرمود: «عاشورا روزی بود که در جاهلیت آن روز را روزه می‌گرفتند؛ پس هر کس دوست داشت می‌تواند آن روز را روزه بگیرد و هر کس دوست داشت، می‌تواند آن را ترک کند [و بر هیچ‌کدام ایرادی نیست]». عبداللهؓ آن روز (عاشورا) را روزه نمی‌گرفت؛ مگر این که با روزه‌هایی که از سر عادت می‌گرفت، مصادف می‌افتاد.

۱۲۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِى خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الأَخْنَسِ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَؓ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِىِّ ﷺ صَوْمُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ. فَذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ سَوَاءً.

۱۲۰-(۰۰۰) محمد بن احمد بن ابوخلف از روح از ابومالک از عبیدالله بن اخنس از نافع از عبدالله بن عمرؓ روایت کرد که گفت: نزد رسول خداﷺ در مورد روزه‌ی روز عاشورا بحث شد. آن‌گاه حدیثی همانند حدیث لیث بن سعد را نقل کرد.

۱۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ الْعَسْقَلاَنِیُّ حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمُ عَاشُورَاءَ فَقَالَ:«ذَاكَ يَوْمٌ كَانَ يَصُومُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ».

۱۲۱–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که گفت: درباره‌ی روز عاشـورا در نـزد رسـول خداﷺ سخن به میان آمـد. ایشـان فرمـود: «عاشـورا روزی بـود کـه در جاهلیـت آن روز را روزه می‌گرفتند؛ پس هر کس خواست روزه بگیرد و هر کس خواست آن را ترک گوید».

۱۲۲ –(۱۱۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِی مُعَاوِيَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: دَخَلَ الأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ يَتَغَدَّى فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ ادْنُ إِلَى الْغَدَاءِ. فَقَالَ: أَوَلَيْسَ الْيَوْمُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ؟ قَالَ: وَهَلْ تَدْرِی مَا يَوْمُ عَاشُورَاءَ؟ قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ يَوْمٌ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصُومُهُ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ شَهْرُ رَمَضَانَ، فَلَمَّا نَزَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ تُرِكَ. وَقَالَ أَبُو كُرَيْبٍ تَرَكَهُ.

۱۲۲–(۱۱۲۷) از عبدالرحمن بن یزید نقل است که گفت: اشعث بن قیس به منـزل عبـدالله رفت و او در حال خوردن غذا بود. گفت: ای ابومحمد! نزدیک بیا و نهار بخور! اشعث گفـت: مگـر امروز روز عاشورا نیست؟ عبدالله گفت: می‌دانی روز عاشورا چـه روزی اسـت؟ اشـعث گفـت: چـه روزی است؟ عبدالله گفت: روزی بود که پیامبر خداﷺ قبل از وجوب روزه در ماه مبـارک رمضـان، آن را روزه می‌گرفت و وقتی روزه در ماه رمضان واجب شد، آن روزه ترک شـد. ابوکریـب گفـت: تَرَکَهُ (آن را ترک کرد)، به جای تُرِکَ (ترک شد).

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ قَالاَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قالا: فلمَّا نَزَلَ رَمَضان تَرَكَهُ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب و عثمان بن ابوشیبه از جریر از اعمش، مشـابه حـدیث مـذکور را بـا اسناد فوق نقل کردند و هردو گفتند: زمانی که آیه‌ی رمضان نازل شد، پیامبرﷺ روزه‌ی عاشـورا را ترک کرد.

۱۲۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ سُفْيَانَ أَنَّ الأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ دَخَلَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَهُوَ يَأْكُلُ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ ادْنُ فَكُلْ. قَالَ: إِنِّی صَائِمٌ. قَالَ: كُنَّا نَصُومُهُ ثُمَّ تُرِكَ.

۱۲۳–(۰۰۰) از سفیان روایت است که گفت: اشعث بن قیس در روز عاشورا به منزل عبدالله رفت و او در حال خوردن غذا بود. گفت: ای ابومحمد! نزدیک بیا و نهار بخور! گفت: من روزه‌ام. عبدالله گفت: ما هم در این روز روزه می‌گرفتیم؛ اما سپس ترک شد.

۱۲٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: دَخَلَ الأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ عَلَى ابْنِ مَسْعُودٍ وَهُوَ يَأْكُلُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ. فَقَالَ: قَدْ كَانَ يُصَامُ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ رَمَضَانُ فَلَمَّا نَزَلَ رَمَضَانُ تُرِكَ فَإِنْ كُنْتَ مُفْطِرًا فَاطْعَمْ.

۱۲۴–(۰۰۰) از علقمه روایت است که گفت: اشعث بن قیس در روز عاشورا به منزل ابن‌مسعود رفت و او در حال خوردن غذا بود. اشعث گفت: ای ابوعبدالرحمن! امروز روز عاشوراست. ابن مسعود گفت: قبل از وجوب روزه در ماه رمضان، آن روز را روزه می‌گرفتند و چون رمضان آمد، روزه‌ی آن روز ترک شد. اگر تو روزه نیستی، بیا و غذا بخور.

۱۲٥ –(۱۱۲۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا شَيْبَانُ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِی الشَّعْثَاءِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِی ثَوْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُنَا بِصِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَيَحُثُّنَا عَلَيْهِ فَلَمَّا فُرِضَ رَمَضَانُ لَمْ يَأْمُرْنَا، وَلَمْ يَنْهَنَا، و لَم يَتَعاهَدنا عِندَهُ.

۱۲۵–(۱۱۲۸) از جابر بن سمره نقل است که رسول خدا ﷺ ما را به روزه‌ی روز عاشورا امر فرمود و بدان تشویق کرد. وقتی روزه‌ی ماه رمضان واجب گردید، ما را بدان (عاشورا) امر نکرد و از آن نهی نفرمود و در این باب از ما پیمانی نگرفت.

۱۲٦ –(۱۱۲۹) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِی سُفْيَانَ خَطِيبًا بِالْمَدِينَةِ – يَعْنِی فِی قَدْمَةٍ قَدِمَهَا – خَطَبَهُمْ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ: أَيْنَ عُلَمَاؤُكُمْ يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ؟ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِهَذَا

الْيَوْمِ: «هَذَا يَوْمُ عَاشُورَاءَ وَلَمْ يَكْتُبِ اللَّهُ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ وَأَنَا صَائِمٌ فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَصُومَ فَلْيَصُمْ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُفْطِرَ فَلْيُفْطِرْ».[1]

۱۲۶-(۱۱۲۹) از حمید بن عبدالرحمن روایت است که او از معاویه بن ابوسفیان، آن‌گاه که خطیب مدینه بود، شنید که در روز عاشورا برای مردم خطبه خواند و گفت: ای مردم مدینه! علمای شما کجا هستند؟ من از رسول خداﷺ شنیدم که در این روز فرمود: «امروز عاشوراست و خداوندﷻ در این روز روزه را بر شما واجب نکرده است. من روزه‌ام، پس هر کس از شما اگر دوست داشت، روزه بگیرد و اگر خواست روزه نگیرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از مالک بن انس از ابن‌شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ سَمِعَ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ: «إِنِّي صَائِمٌ فَمَنْ شَاءَ أَنْ يَصُومَ فَلْيَصُمْ». وَلَمْ يَذْكُرْ بَاقِيَ حَدِيثِ مَالِكٍ وَيُونُسَ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان بن عیینه از زهری، به این اسناد روایت کرد. گفت که از پیامبر خداﷺ شنیده است که در باب چنین روزی فرمود: «من روزه‌ام، پس هر کس خواست که روزه بگیرد، می‌تواند روزه بگیرد» و باقی حدیثِ مالک و یونس را ذکر نکرد.

۱۲۷ -(۱۱۳۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمَدِينَةَ فَوَجَدَ الْيَهُودَ يَصُومُونَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَسُئِلُوا عَنْ ذَلِكَ فَقَالُوا: هَذَا الْيَوْمُ الَّذِي أَظْهَرَ اللَّهُ فِيهِ مُوسَى وَبَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى فِرْعَوْنَ فَنَحْنُ نَصُومُهُ تَعْظِيمًا لَهُ. فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: «نَحْنُ أَوْلَى بِمُوسَى مِنْكُمْ». فَأَمَرَ بِصَوْمِهِ.[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۰۳.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۷۳۷.

۱۲۷-(۱۱۳۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ به مدینه آمد، یهود را دید که روز عاشورا را روزه می‌گرفتند. در این باب از آنان پرسیده شد. گفتند: این همان روزی است که خداوند موسی و بنی اسرائیل را بر فرعون چیره ساخت. پس ما برای تکریم و بزرگ‌داشت این روز، آن را روزه می‌گیریم. پیامبر ﷺ فرمود: «ما از شما به موسی سزاوارتریم»، پس امر به روزه در آن روز فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِى بِشْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال: فسألَهُم عن ذلك.

-(۰۰۰) ابن بشار و ابوبکر بن نافع، همگی از محمد بن جعفر از شعبه از ابوبشر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۸-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَوَجَدَ الْيَهُودَ صِيَامًا يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«مَا هَذَا الْيَوْمُ الَّذِى تَصُومُونَهُ؟». فَقَالُوا: هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ أَنْجَى اللَّهُ فِيهِ مُوسَى وَقَوْمَهُ وَغَرَّقَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ فَصَامَهُ مُوسَى شُكْرًا فَنَحْنُ نَصُومُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «فَنَحْنُ أَحَقُّ وَأَوْلَى بِمُوسَى مِنْكُمْ». فَصَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ.

۱۲۸-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ به مدینه آمد، دید که یهود روز عاشورا (دهم محرم) را روزه می‌گیرند. رسول خدا ﷺ به آنان فرمود: «چرا در این روز روزه می‌گیرید؟» گفتند: امروز، روزی بزرگ است؛ همان روزی است که خداوند عزوجل موسی و قومش را رهایی بخشید و فرعون و قومش را غرق کرد، از همین روی موسی به خاطر شکرگزاری آن روز را روزه گرفت. ما نیز آن روز را روزه می‌گیرم. رسول خدا ﷺ فرمود: «ما از شما به موسی محق‌تر و سزاوارتریم». پس آن روز را روزه گرفت و به روزه در آن روز امر فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.إلا انه قال: عن ابن سعيد بن جُبير لَم يُسَمِّهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالرزاق از معمر از ایوب به این اسناد روایت کرد؛ جز این که از ابن سعید بن جبیر نام نبرد.

۱۲۹ –(۱۱۳۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عُمَيْسٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ :كَانَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ يَوْمًا تُعَظِّمُهُ الْيَهُودُ وَتَتَّخِذُهُ عِيدًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «صُومُوهُ أَنْتُمْ».[۱]

۱۲۹–(۱۱۳۱) از ابوموسی ﷺ روایت است که گفت: یهود روز عاشورا را بزرگ می‌شمردند و عید می‌گرفتند. رسول خدا ﷺ فرمود: «شما در این روز روزه بگیرید».

۱۳۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ أُسَامَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعُمَيْسِ أَخْبَرَنِي قَيْسٌ فَذَكَرَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَزَادَ قَالَ أَبُو أُسَامَةَ: فَحَدَّثَنِي صَدَقَةُ بْنُ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: كَانَ أَهْلُ خَيْبَرَ يَصُومُونَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَتَّخِذُونَهُ عِيدًا وَيُلْبِسُونَ نِسَاءَهُمْ فِيهِ حُلِيَّهُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«فَصُومُوهُ أَنْتُمْ».

۱۳۰–(۰۰۰) از ابوموسی ﷺ روایت است که گفت: یهودیان خیبر روز عاشورا را روزه می‌گرفتند و آن را عید در شمار می‌آوردند، به گونه‌ای که زنانشان را در آن روز لباس‌های رنگین می‌پوشاندند. پس رسول خدا ﷺ فرمود: «شما در این روز روزه بگیرید».

۱۳۱–(۱۱۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ وَسُئِلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ. فَقَالَ: مَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَامَ يَوْمًا يَطْلُبُ فَضْلَهُ عَلَى الأَيَّامِ إِلاَّ هَذَا الْيَوْمَ وَلاَ شَهْرًا إِلاَّ هَذَا الشَّهْرَ يَعْنِي رَمَضَانَ.[۲]

۱۳۱–(۱۱۳۲) از عبیدالله بن ابویزید روایت است که وی از ابن‌عباس ﷺ شنید که در مورد روزه‌ی روز عاشورا سؤال کردند. گفت: پیامبر خدا ﷺ را ندیده‌ام که روزی را روزه بگیرد که آن روز را بر دیگر ایّام فضیلت دهد، جز این روز و نه ماهی را جز این ماه؛ یعنی ماه رمضان.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَزِيدَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن‌جریج از عبیدالله بن ابویزید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد.

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۰۵.

[۲] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۰۶.

باب ۲۰ ـ عاشوراء کدام روز است

۱۳۲ –(۱۱۳۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ حَاجِبِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ الأَعْرَجِ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ رِدَاءَهُ فِي زَمْزَمَ فَقُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ صَوْمِ عَاشُورَاءَ. فَقَالَ: إِذَا رَأَيْتَ هِلَالَ الْمُحَرَّمِ فَاعْدُدْ وَأَصْبِحْ يَوْمَ التَّاسِعِ صَائِمًا. قُلْتُ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصُومُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۱۳۲–(۱۱۳۳) از حکم بن اعرج نقل است که گفت: نزد ابن‌عباس رفتم و او ردای خویش را در زمزم متکا کرده بود؛ از او خواستم که مرا از روزه‌ی روز عاشورا خبر دهد. گفت: هرگاه هلال ماه محرم را دیدی، روزهای آن را بشمار و در صبح روز نهم روزه باش. پرسیدم: پیامبر خداﷺ نیز در همین روز، روزه می‌گرفت؟ گفت: آری.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمْرٍو حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ الأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ﷛ وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ رِدَاءَهُ عِنْدَ زَمْزَمَ عَنْ صَوْمِ عَاشُورَاءَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ حَاجِبِ بْنِ عُمَرَ.

–(۰۰۰) از حکم بن اعرج نقل است که گفت: نزد ابن‌عباس رفتم و او ردای خویش را در کنار آب زمزم متکا کرده بود؛ از او درباره‌ی روزه‌ی روز عاشورا پرسیدم. سپس مشابه حدیث حاجب بن عمر را روایت کرد.

۱۳۳ –(۱۱۳٤) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا غَطَفَانَ بْنَ طَرِيفٍ الْمُرِّيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: حِينَ صَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ يَوْمٌ تُعَظِّمُهُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «فَإِذَا كَانَ الْعَامُ الْمُقْبِلُ – إِنْ شَاءَ اللَّهُ – صُمْنَا الْيَوْمَ التَّاسِعَ». قَالَ فَلَمْ يَأْتِ الْعَامُ الْمُقْبِلُ حَتَّى تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۱۳۳–(۱۱۳۴) از اسماعیل بن امیه نقل است که وی از ابوغَطَفان بن طریف مری شنید که از قول عبدالله بن عباس می‌گفت: هنگامی که رسول خداﷺ روز عاشورا را روزه گرفت و بدان امر فرمود، گفتند: ای رسول خداﷺ این روزی است که یهودیان و مسیحیان آن را تکریم می‌کنند.

رسول خداﷺ فرمود: «در سال آینده –اگر خدا بخواهد– روز نهم را نیز روزه خواهیم گرفت». گفت: سال آینده نرسید که رسول خداﷺ وفات فرمود.

١٣٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَيْرٍ – لَعَلَّهُ قَالَ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَئِنْ بَقِيتُ إِلَى قَابِلٍ لأَصُومَنَّ التَّاسِعَ». وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: يَعْنِي يَوْمَ عَاشُورَاءَ.

۱۳۴-(۰۰۰) از عبدالله بن عباس نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر تا سال آینده زنده بمانم، روز نهم را نیز روزه خواهم گرفت». در روایت ابوبکر؛ یعنی، روز عاشورا.

باب ۲۱ ـ کسی که در روز عاشوراء چیزی خورده باشد، بهتر است بقیه‌ی روز چیزی نخورد

١٣٥ –(١١٣٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ – يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ – عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ‌ؓ أَنَّهُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَجُلاً مِنْ أَسْلَمَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَأَمَرَهُ أَنْ يُؤَذِّنَ فِي النَّاسِ:«مَنْ كَانَ لَمْ يَصُمْ فَلْيَصُمْ وَمَنْ كَانَ أَكَلَ فَلْيُتِمَّ صِيَامَهُ إِلَى اللَّيْلِ».[1]

۱۳۵-(۱۱۳۵) از سلمه بن اکوع روایت است که رسول خداﷺ در روز عاشورا کسی را از قبیله‌ی اسلم فرستاد تا به مردم اعلام کند: «هر کس امروز روزه نیست، باید روزه بگیرد و کسی که امروز چیزی خورده است، باید تا پایان روز، چیزی نخورد».

١٣٦ –(١١٣٦) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ لاَحِقٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ ذَكْوَانَ عَنِ الرُّبَيِّعِ بِنْتِ مُعَوِّذِ بْنِ عَفْرَاءَ قَالَتْ: أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ غَدَاةَ عَاشُورَاءَ إِلَى قُرَى الأَنْصَارِ الَّتِي حَوْلَ الْمَدِينَةِ: «مَنْ كَانَ أَصْبَحَ صَائِمًا فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ وَمَنْ كَانَ أَصْبَحَ مُفْطِرًا فَلْيُتِمَّ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ». فَكُنَّا بَعْدَ ذَلِكَ نَصُومُهُ وَنُصَوِّمُ صِبْيَانَنَا الصِّغَارَ مِنْهُمْ وَنَذْهَبُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَنَجْعَلُ لَهُمُ اللُّعْبَةَ مِنَ الْعِهْنِ فَإِذَا بَكَى أَحَدُهُمْ عَلَى الطَّعَامِ أَعْطَيْنَاهَا إِيَّاهُ عِنْدَ الإِفْطَارِ.[2]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۴.
[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۶۰.

۱۳۶-(۱۱۳۶) از معوذ بن عفراء روایت است که رسول خداﷺ صبح روز دهم محرم پیکی را به روستاهای انصار در حول و حوش مدینه فرستاد تا بگوید: «هرکس بامداد روزه بوده است، باید روزه‌اش را به آخر برساند و هر کس که بامداد چیزی خورده است، باید بقیه‌ی روز را چیزی نخورد». راوی گفت: ما بعد از آن [روز دهم محرم] روزه می‌گرفتیم و کودکان خود را وامی‌داشتیم که روزه بگیرند و آنان را به مسجد می‌بردیم و از پشم برای آنان اسباب‌بازی درست می‌کردیم و اگر کودکی از گرسنگی می‌گریست، این اسباب‌بازی را به او می‌دادیم تا زمان افطار فرا می‌رسید.

۱۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو مَعْشَرٍ الْعَطَّارُ عَنْ خَالِدِ بْنِ ذَكْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ الرُّبَيِّعَ بِنْتَ مُعَوِّذٍ عَنْ صَوْمِ عَاشُورَاءَ قَالَتْ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رُسُلَهُ فِي قُرَى الأَنْصَارِ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ بِشْرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَنَصْنَعُ لَهُمُ اللُّعْبَةَ مِنَ الْعِهْنِ فَنَذْهَبُ بِهِ مَعَنَا فَإِذَا سَأَلُونَا الطَّعَامَ أَعْطَيْنَاهُمُ اللُّعْبَةَ تُلْهِيهِمْ حَتَّى يُتِمُّوا صَوْمَهُمْ.

۱۳۷-(۰۰۰) از خالد بن ذکوان روایت است که گفت: از ربیع بنت معوذ در مورد روزه‌ی عاشورا پرسیدم. او گفت: پیامبر خداﷺ پیک‌های خود را به روستاهای انصار فرستاد. سپس مشابه حدیث بشر را نقل کرد؛ جز آن که گفت: و از پشم برای کودکان اسباب‌بازی درست می‌کردیم و آن را با خود می‌بردیم و اگر کودکی غذا می‌خواست، اسباب‌بازی را به وی می‌دادیم تا وقتی که روزه‌ی خود را تمام می‌کردند.

باب ۲۲ ـ نهی از روزه در روز عید فطر و قربان

۱۳۸ -(۱۱۳۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ أَنَّهُ قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ‌ؓ فَجَاءَ فَصَلَّى ثُمَّ انْصَرَفَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: إِنَّ هَذَيْنِ يَوْمَانِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ صِيَامِهِمَا يَوْمُ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ وَالآخَرُ يَوْمٌ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ.[1]

۱۳۸-(۱۱۳۷) از ابوعبید، غلام ابن‌ازهر روایت است که گفت: در روز عید با عمر بن خطابؓ حاضر بودم. آمد و نماز گزارد، سپس آن را تمام کرد و خطبه خواند؛ فرمود: دو روز است که رسول خداﷺ از روزه گرفتن در آن نهی فرمود: روزی که بعد از روزه‌هایتان در آن روز افطار می‌کنید (عید فطر) و روزی که در آن روز گوشت‌های قربانی خود را می‌خورید (عید قربان).

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۹۰.

۱۳۹ -(۱۱۳۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ صِيَامِ يَوْمَيْنِ يَوْمِ الأَضْحَى وَيَوْمِ الْفِطْرِ.

۱۳۹-(۱۱۳۸) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ از روزه‌گرفتن در دو روز نهی فرمود: عید قربان و عید رمضان.

۱٤۰ -(۸۲۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ - وَهُوَ ابْنُ عُمَيْرٍ - عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍﷺ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْهُ حَدِيثًا فَأَعْجَبَنِى فَقُلْتُ لَهُ: آنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: فَأَقُولُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ مَا لَمْ أَسْمَعْ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:«لاَ يَصْلُحُ الصِّيَامُ فِى يَوْمَيْنِ يَوْمِ الأَضْحَى وَيَوْمِ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ».[1]

۱۴۰-(۸۲۷) راوی گفت: از ابوسعید چیزی شنیدم که مرا شگفت‌زده کرد. به او گفتم: تو این را از رسول خداﷺ شنیدی؟ گفت: آیا چیزی را می‌گویم که از رسول خداﷺ نشنیده‌ام؟ گفت: شنیدم که ایشان فرمود: «در دو روز، روزه جایز نیست: روز عید قربان و عید فطر از ماه رمضان».

۱٤۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ صِيَامِ يَوْمَيْنِ يَوْمِ الْفِطْرِ وَيَوْمِ النَّحْرِ.

۱۴۱-(۰۰۰) از ابوسعید خُدریﷺ نقل است که رسول خداﷺ از روزه گرفتن در دو روز نهی فرمود: عید رمضان و عید قربان.

۱٤۲ -(۱۱۳۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عُمَرَ فَقَالَ: إِنِّى نَذَرْتُ أَنْ أَصُومَ يَوْمًا فَوَافَقَ يَوْمَ أَضْحَى أَوْ فِطْرٍ. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِوَفَاءِ النَّذْرِ وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ صَوْمِ هَذَا الْيَوْمِ.[2]

۱۴۲-(۱۱۳۹) از زیاد بن جبیر روایت است که گفت: فردی نزد ابن‌عمرﷺ آمد و گفت: نذر کردم که روزی را روزه بگیرم و آن روز با روز عید قربان یا رمضان مصادف افتاده است. ابن‌عمر

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۷.
[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۹۴.

گفت: خداوندﷻ به وفای نذر دستور فرموده و رسول خداﷺ از روزه گرفتن در این روز نهی کـرده است.

١٤٣ -(١١٤٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَتْنِى عَمْرَةُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ صَوْمَيْنِ: يَوْمِ الْفِطْرِ وَيَوْمِ الأَضْحَى.

۱۴۳-(۱۱۴۰) از عایشهؓ نقل است کـه رسـول خـداﷺ از روزه گـرفتن در دو روز نهـی فرمود: عید رمضان و عید قربان.

باب ۲۳ ـ تحریم روزه در ایام‌التشریق

١٤٤ -(١١٤١) وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ عَنْ أَبِى الْمَلِيحِ عَنْ نُبَيْشَةَ الْهُذَلِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ».

۱۴۴-(۱۱۴۱) از نُبَیشَه هذلی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ایام‌التشریق[1]، ایـام خـورد و نوشیدن است».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِى ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ حَدَّثَنِى أَبُو قِلاَبَةَ عَنْ أَبِى الْمَلِيحِ عَنْ نُبَيْشَةَ قَالَ خَالِدٌ: فَلَقِيتُ أَبَا الْمَلِيحِ فَسَأَلْتُهُ فَحَدَّثَنِى بِهِ فَذَكَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ هُشَيْمٍ وَزَادَ فِيهِ: «وَذِكْرٍ لِلَّهِ».

-(۰۰۰) از نبیشه نقل است که گفت: ابـوالملیح را دیـدم و از او سـؤال کـردم و او از پیـامبر خداﷺ مشابه حدیث هشیم را روایت کرد و افزود که رسول خداﷺ فرمود: «ایام‌التشریق، ایام ذکـر و یاد خداوندﷻ است».

١٤٥ -(١١٤٢) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنِ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَهُ وَأَوْسَ بْنَ الْحَدَثَانِ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ فَنَادَى:«أَنَّهُ لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاَّ مُؤْمِنٌ. وَأَيَّامُ مِنًى أَيَّامُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ».

---

۱ . سه روزِ بعد از عید قربان را ایام‌التشریق گویند.(مترجمان)

۱۴۵-(۱۱۴۲) از پدر کعب بن مالک نقل است که گفت: رسول خداﷺ او و اوس بن حـدثان را در ایام‌التشریق روانه کرد تا ندا کنند که رسول خداﷺ فرمود: «تنها مـؤمن بـه بهشـت درآیـد و ایام مِنی (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم)، ایام خورد و نوشیدن است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَنَادَيَا.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از ابوعامر از عبدالملک بن عمرو از ابراهیم بن طهمان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که [به جای فَنَادَی] گفت: فَنَادَيَا (ندا کردند).

باب ٢٤ ـ کراهت اختصاص روز جمعه به روزه بودن

١٤٦ -(١١٤٣) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ أَنَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ.[1]

۱۴۶-(۱۱۴۳) از محمد بن عباد بن جعفر روایت است که گفت: از جـابرﷺ بـن عبـدالله در حالی که خانه‌ی خدا را طواف می‌کرد، پرسیدم: آیا رسول خداﷺ از روزه‌ی روز جمعه نهی فرمـود؟ گفت: آری؛ سوگند به پروردگار کعبه که چنین است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ سَأَلَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ.

-(۰۰۰) از محمد بن عباد بن جعفر روایت است که گفت: وی از جابر بن عبداللهﷺ پرسـید؛ مشابه حدیث مذکور از رسول خداﷺ.

١٤٧ -(١١٤٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى

۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۸۴.

هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِﷺ : «لاَ يَصُمْ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلاَّ أَنْ يَصُومَ قَبْلَهُ أَوْ يَصُومَ بَعْدَهُ».[1]

۱۴۷–(۱۱۴۴) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ یک از شما در روز جمعه روزه نگیرد؛ مگر این که روز قبل یا بعد از آن را روزه بگیرد».

١٤٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ – يَعْنِى الْجُعْفِىَّ – عَنْ زَائِدَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«لاَ تَخْتَصُّوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِى، وَلاَ تَخُصُّوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الأَيَّامِ إِلا ان تَكُونَ فِى صَومٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ»

۱۴۸–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شب جمعه را به شب زنده‌داری و روز جمعه را به روزه گرفتن در میان سایر شب‌ها و روزها مخصوص نگردانید؛ جز این که با روزه‌ی عادتی شما موافق افتد».

باب ۲۵ ـ [وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ]، [فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ]

١٤٩ –(١١٤٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ – يَعْنِى ابْنَ مُضَرَ – عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى سَلَمَةَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ﷛ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ كَانَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُفْطِرَ وَيَفْتَدِىَ. حَتَّى نَزَلَتِ الآيَةُ الَّتِى بَعْدَهَا فَنَسَخَتْهَا.

۱۴۹–(۱۱۴۵) از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد: ﴿أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۸۵.

(۱۱۴۵) بخاری: ۴۵۰۷. // لفظ «یطیقونه» در این آیه به معنی اختیار است. در ابتدای اسلام در گرفتن روزه مخیّر بودند و اگر نمی‌خواستند روزه نمی‌گرفتند و در مقابل کفّاره می‌دادند. امّا بعد با آمدن این آیه: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»، ﴿البقره، ۱۸۵﴾، اختیار سلب گردید و گرفتن ماه رمضان برای کسانی که توانایی دارند، فرض شد (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۴۸۶/۱). // آن‌چه در روزه فرض است: یک، دیدن ماه رمضان؛ دو، نیّت کردن برای هر روز از ماه رمضان؛ سه، نخوردن و نیاشامیدن؛ چهار، مباشرت و جماع یا هر چیز که باعث خروج مِنی شود؛ پنج، قی (استفراغ)، اگر به عمد باشد. امّا سنت: یک، تأخیر در سحری، و تعجیل در افطار است؛ دو، گشادن روزه به خرما یا آب؛ سه، صدقه دادن و قرآن خواندن؛ چهار، اعتکاف در مسجد؛ پنجم، تراویح (همان، ۴۸۸). [برگرفته از تفسیر جلالین، به ترجمه و تحقیق مصحح (بقره: ۱۸۴).]

مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ «در چند روزی معدود [روزه مقرر گردید]. پس هر کس [از شما به هنگام درک ماه رمضان و دیدن ماه] بیمار بود یا به سفر رفت، [می‌تواند در این دو حالت روزه نگیرد و بعد از آن که صحت یافت یا از سفر برگشت، روزه‌های فوت شده را اعاده کند؛ یعنی] در روزهای دیگری [غیر از ماه رمضان] روزه بگیرد؛ و کسانی از شما که [به دلیل سالخوردگی یا بیماری و مرضی که امیدی به بهبودی آن نیست] نمی‌توانند روزه بگیرند، باید کفّاره دهند و آن غذا دادن فقیر و درویشی است [به اندازه‌ی نیاز یک روز او که سیر شود]؛ و کسی که از سر رغبت به این اندازه‌ی مقرر از کفّاره بیفزاید، برای او بهتر است؛ ولی [با وجود این رخصت‌ها] اگر روزه [را در وقت خود] بگیرید، برای شما بهتر است [تا این که روزه را بشکنید یا کفّاره دهید]. اگر [منافع آن را] می‌دانستید [قطعا به انجام آن رغبت می‌ورزیدید]». ﴿البقره، ۱۸۴﴾ هر کس که می‌خواست، روزه می‌خورد و فدیه می‌داد، تا آیه‌ی پس از این آیه نازل شد و این آیه را منسوخ کرد.

۱۵۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: كُنَّا فِي رَمَضَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَنْ شَاءَ صَامَ، وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ فَافْتَدَى بِطَعَامِ مِسْكِينٍ حَتَّى أُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [بقره: ۱۸۵].

۱۵۰–(۰۰۰) از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: در روزگار رسول خدا ﷺ و در ماه رمضان، هر کس دوست داشت، روزه می‌گرفت و هر کس که روزه نمی‌گرفت، مسکینی را به عنوان فدیه طعام می‌داد، تا این آیه نازل شد: «آن ایام از ماه رمضان که قرآن در آن نازل شد، [یعنی از لوح محفوظ به آسمان دنیا در شب «لیلة القدر» فرود آمد]، رهنمونی است [از گمراهی] برای مردم و نشانه‌های روشنی است از هدایت و جداکننده‌ی حق از باطل. پس هر کس از شما که ماه رمضان را درک کرد، باید روزه بگیرد؛ و هر کس که بیمار است یا در سفر به سر می‌برد، در روزهای دیگری آن را اعاده کند. [این مطلب که قبلاً نیز گفته شد، از آن جهت تکرار گردید تا با آیه‌ی قبل که «یطیقونه» آمد و شخص را در روزه مخیّر ساخت و بعد آن را به این آیت منسوخ داشت، این

گمان پیش نیاید که رخصت در بیماری و سفر نیز نسخ شد؛ بلکه بیماری و سفر دو رخصتی است که خداوند آن را به مسلمانان هدیه داده است.] خداوند آسانی را برای شما می‌خواهد نه دشواری و سختی را. [از همین روی گشادن روزه در بیماری و در سفر را بر شما مباح ساخت]، تا روزه‌ی ماه مبارک را کامل کنید و خداوند را به موجب آن که شما را بر دینتان هدایت فرمود، به بزرگی یاد کنید. [اعمال دینی خود را به درستی به جای آرید]، باشد که [خدا را به موجب آن] سپاس‌گزاری کنید». ﴿البقره، ۱۸۵﴾

باب ٢٦ ـ قضای روزه‌ی رمضان در ماه شعبان

١٥١ –(١١٤٦) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: كَانَ يَكُونُ عَلَيَّ الصَّوْمُ مِنْ رَمَضَانَ فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقْضِيَهُ إِلاَّ فِى شَعْبَانَ الشُّغُلُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوْ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ[1]

۱۵۱–(۱۱۴۶) از ابوسلمه نقل است که گفت: از عایشه ؓ شنیدم که می‌گفت: چند روز از روزه‌ی ماه رمضان بر من قضا شد و نتوانستم آن را جز در ماه شعبان قضا کنم؛ مشغولیت [من] به خاطر رسول خدا ﷺ یا با رسول خدا ﷺ بود.

–(٠٠٠) وحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنِى سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ غيرَ انهُ قال: و ذلک لِمَکانِ رَسُولِ اللهِ ﷺ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از بشر بن عمر زهرانی از سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: این به خاطر جایگاه بلند رسول خدا ﷺ بود.

–(٠٠٠) وحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ و قال: فظننتُ اَنَّ ذلک لَمکانِها مَنَ النَّبیِّ ﷺ يَحيی يَقُولُهُ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۵۰.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن‌جریج از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. راوی گفت: گمان می‌کنم این [روزه قضا نکردن تا شعبانِ سال آینده] به خاطر مکانت و جایگاهی بوده که او برای پیامبرﷺ قائل بوده است، این را یحیی می‌گفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرَا فِي الْحَدِيثِ الشُّغْلُ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب -ح- و عمرو ناقد از سفیان، هر دو از یحیی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما در حدیث خویش از مشغول شدن وی به پیامبرﷺ سخنی نگفتند.

۱۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّرَاوَرْدِيُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: إِنْ كَانَتْ إِحْدَانَا لَتُفْطِرُ فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَمَا تَقْدِرُ عَلَى أَنْ تَقْضِيَهُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ حَتَّى يَأْتِيَ شَعْبَانُ.

۱۵۲-(۰۰۰) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: اگر فردی در میان ما و در روزگار رسول خداﷺ، روزه‌ی رمضانش قضا می‌شد، به خاطر حرمت رسول خداﷺ [در امر معاشرت] تا وقتی که شعبان فرا می‌رسید، قادر به ادای قضایش نبود.

باب ۲۷ ـ قضای روزه به نیابت از مرده

۱۵۳ -(۱۱٤۷) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ».[1]

۱۵۳-(۱۱۴۷) از عایشه‌ی صدیقه‌ؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که بمیرد و بر او روزه‌ی قضا باشد؛ ولیّ (سرپرست) او می‌تواند به جای او روزه بگیرد».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۵۲.

۱۵٤ –(١١٤٨) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ مُسْلِمٍ الْبَطِينِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: إِنَّ أُمِّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمُ شَهْرٍ. فَقَالَ:«أَرَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَيْهَا دَيْنٌ أَكُنْتِ تَقْضِينَهُ؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ:«فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ بِالْقَضَاءِ».[1]

۱۵۴–(۱۱۴۸) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: زنی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا ﷺ! مادرم فوت کرده و یک ماه روزه‌ی قضا دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا اگر بر گردن او وامی بود، آن را برای او پرداخت می‌کردی؟» گفت: آری. پس پیامبر ﷺ فرمود: «دَین خداوند ﷻ به ادا کردن سزاوارتر است».

۱۵۵ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْوَكِيعِيُّ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ مُسْلِمٍ الْبَطِينِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمُ شَهْرٍ أَفَأَقْضِيهِ عَنْهَا؟ فَقَالَ:«لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكَ دَيْنٌ أَكُنْتَ قَاضِيَهُ عَنْهَا». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ:«فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى».

۱۵۵–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! مادرم فوت کرده و یک ماه روزه‌ی قضا دارد؛ آیا من می‌توانم به جای او روزه بگیرم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر بر گردن مادرت وامی بود، آن را به جای او پرداخت می‌کردی؟» گفت: آری. فرمود: «پس دَین خدا سزاوارتر است که ادا گردد».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ وَالْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ وَمُسْلِمٍ الْبَطِينِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ وَمُجَاهِدٍ وَعَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

–(۰۰۰) ابوسعید اشج از ابوخالد احمر از اعمش از سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه و مسلم بطین از سعید بن جبیر و مجاهد و عطا از ابن‌عباس از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۵۳.

١٥٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَابْنُ أَبِي خَلَفٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ زَكَرِيَّاءَ بْنِ عَدِيٍّ – قَالَ عَبْدٌ حَدَّثَنِي زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِيٍّ – أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أُنَيْسَةَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ عُتَيْبَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمُ نَذْرٍ أَفَأَصُومُ عَنْهَا؟ قَالَ:«أَرَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكِ دَيْنٌ فَقَضَيْتِيهِ أَكَانَ يُؤَدِّي ذَلِكِ عَنْهَا». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ:«فَصُومِي عَنْ أُمِّكِ».

۱۵۶–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: زنی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! مادرم فوت کرده و بر او روزه‌ای نذر است؛ آیا می‌توانم به جای او روزه بگیرم؟ رسول خداﷺ فرمود: «آیا اگر بر گردن مادرت وامی بود، آن را قضا می‌کردی و به جای او وامش را می‌پرداختی؟» گفت: آری. فرمود: «پس به جای مادرت روزه بگیر».

١٥٧ –(١١٤٩) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَبُو الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنِّي تَصَدَّقْتُ عَلَى أُمِّي بِجَارِيَةٍ، وَإِنَّهَا مَاتَتْ، قَالَ: فَقَالَ:«وَجَبَ أَجْرُكِ وَرَدَّهَا عَلَيْكِ الْمِيرَاثُ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ كَانَ عَلَيْهَا صَوْمُ شَهْرٍ أَفَأَصُومُ عَنْهَا؟ قَالَ:«صُومِي عَنْهَا». قَالَتْ: إِنَّهَا لَمْ تَحُجَّ قَطُّ أَفَأَحُجُّ عَنْهَا؟ قَالَ:«حُجِّي عَنْهَا».

۱۵۷–(۱۱۴۹) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که گفت: روزی نزد رسول خداﷺ نشسته بودیم که زنی آمد و گفت: من کنیزی را به مادرم به عنوان صدقه دادم و حال او فوت کرده است. رسول خداﷺ فرمود: «پاداش خود را خواهی یافت و آن کنیز به عنوان میراث به تو بازخواهد گشت». گفت: ای رسول خداﷺ! او یک ماه روزه بر گردن دارد؛ آیا می‌توانم به جای او روزه بگیرم؟ رسول خداﷺ فرمود: «به جای مادرت روزه بگیر». باز گفت: او هیچ گاه حج نکرد؛ می‌توانم به جای او حج گزارم؟ رسول خداﷺ فرمود: «به جای مادرت حج کن».

١٥٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِيِّﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: صَوْمُ شَهْرَيْنِ.

۱۵۸–(۰۰۰) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ نشسته بودم؛ مشابه حدیث ابن مسهر را نقل کرد؛ جز آن که گفت: دو ماه روزه.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِىُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ﷛ قَالَ جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ وَقَالَ صَوْمُ شَهْرٍ.

–(۰۰۰) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که گفت: زنی نزد رسول خداﷺ آمد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. گفت: یک ماه روزه.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ صَوْمُ شَهْرَيْنِ.

–(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبیدالله بن موسی از سفیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: دو ماه روزه.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى ابْنُ أَبِى خَلَفٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُوسُفَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِى سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ الْمَكِّىِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ﷛ قَالَ أَتَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ وَقَالَ صَوْمُ شَهْرٍ.

–(۰۰۰) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که گفت: زنی نزد رسول خداﷺ آمد. مشابه حدیث آنان و گفت: روزه‌ی یک ماه.

باب ۲۸ ـ دعوت از روزه‌دار و پاسخ او به این که من روزه‌ام

۱۵۹ –(۱۱۵۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ رِوَايَةً وَقَالَ عَمْرٌو يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّ ﷺ وَقَالَ زُهَيْرٌ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«إِذَا دُعِىَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ وَهُوَ صَائِمٌ فَلْيَقُلْ إِنِّى صَائِمٌ».

۱۵۹–(۱۱۵۰) از زهیر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما در حالی که روزه است، به صرف غذا دعوت گردید، باید بگوید: من روزه‌ام».

باب ۲۹ ـ حفظ زبان برای روزه‌دار

١٦٠ -(١١٥١) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ رِوَايَةً قَالَ:«إِذَا أَصْبَحَ أَحَدُكُمْ يَوْمًا صَائِمًا فَلاَ يَرْفُثْ وَلاَ يَجْهَلْ فَإِنِ امْرُؤٌ شَاتَمَهُ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ إِنِّی صَائِمٌ إِنِّی صَائِمٌ».[1]

۱۶۰-(۱۱۵۱) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما روزه بود، نباید سخن زشت بگوید و نادانی ورزد؛ اگر کسی او را دشنام دهد یا با او سر جنگ داشته باشد، باید بگوید: من روزه‌ام. من روزه‌ام».

باب ۳۰ ـ فضیلت روزه

١٦١-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِیُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ يَقُولُ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلاَّ الصِّيَامَ هُوَ لِی وَأَنَا أَجْزِی بِهِ فَوَالَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخِلْفَةُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۶۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «خداوندﷻ فرمود: هر عمل انسان برای اوست؛ جز روزه که از آن من است و من خود پاداش آن را خواهم داد. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک خوش‌تر است».

١٦٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - وَهُوَ الْحِزَامِیُّ - عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ : «الصِّيَامُ جُنَّةٌ»

۱۶۲-(۰۰۰) عبدالله بن مسلمه بن قعنب و قتیبه بن سعید از مغیره (حزامی) از ابوزناد از اعرج از ابوهریره‌ﷺ نقل کردند که رسول خداﷺ فرمود: «روزه سپر و محافظ است».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۹۴.

١٦٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَطَاءٌ عَنْ أَبِى صَالِحٍ الزَّيَّاتِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ﷛ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلاَّ الصِّيَامَ فَإِنَّهُ لِى وَأَنَا أَجْزِى بِهِ وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلاَ يَرْفُثْ يَوْمَئِذٍ وَلاَ يَسْخَبْ فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ إِنِّى امْرُؤٌ صَائِمٌ. وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ وَإِذَا لَقِىَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ».[1]

۱۶۳–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند گفت: هر عملی از آن بنی‌آدم برای اوست، [فایده‌ای برایش دارد و می‌تواند شائبه‌ای از تظاهر و ریا داشته باشد]؛ مگر روزه، که آن [خالی از هرگونه ریا و خالصانه] برای من است و من پاداش آن را می‌دهم. روزه [در برابر آتش جهنم] سپر است. پس هرگاه یکی از شما روزه بود، در آن روز دشنام ندهد و داد و فغان نکند و اگر فردی او را ناسزا گفت یا او را به نزاع طلبید، باید بگوید که من روزه‌ام. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند در روز قیامت از بوی مشک خوش‌تر است. برای روزه‌دار دو نوع شادی وجود دارد که با آن شاد می‌شود: چون افطار می‌کند به افطارش شاد می‌شود و چون خدا را [به سبب پاداش] ملاقات می‌کند به روزه‌اش شاد می‌گردد.

١٦٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ الْحَسَنَةُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلاَّ الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِى وَأَنَا أَجْزِى بِهِ يَدَعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِى لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. وَلَخُلُوفُ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۶۴–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر عمل آدمی ده برابر تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد؛ الله تعالی فرمود: جز روزه که آن برای من است و من خود پاداش آن را می‌دهم؛ زیرا روزه‌دار شهوتش را و طعامش را به خاطر من ترک می‌کند، پس برای روزه‌دار

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۴.

دو شادی و سرور است: یک شادی به وقت افطار و شـادی دیگـر بـه وقـت دیـدار پروردگـارش. هم‌چنین بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک خوش‌تر است».

١٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي سِنَانٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه وَأَبِي سَعِيدٍ قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّ الصَّوْمَ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ إِنَّ لِلصَّائِمِ فَرْحَتَيْنِ إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ وَإِذَا لَقِيَ اللَّهَ فَرِحَ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۶۵-(۰۰۰) از ابوهریره و ابوسعید نقل است که گفتند: رسول خـدا ﷺ فرمـود: «خداونـد ﷻ می‌فرماید: بدون شک روزه برای من است و من خـود پـاداش آن را مـی‌دهـم. بـرای روزه‌دار دو شادی و سرور است: زمانی که افطار می‌کند، شاد می‌شود و زمانی که خـدا را ملاقـات مـی‌کنـد، مسرور می‌گردد. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! بوی دهان روزه‌دار نـزد خداونـد از بوی مشک خوش‌تر است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَلِيطٍ الْهُذَلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: وَقَالَ: «إِذَا لَقِيَ اللَّهَ فَجَزَاهُ فَرِحَ».

-(۰۰۰) اسحاق بن عمر بن سلیط هذلی از عبدالعزیز، مشابه حدیث مذکور را با اسـناد فـوق نقل کرد. گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه روزه‌دار خداوند ﷻ را ملاقات کنـد، خداونـد او را پاداش می‌دهد و او شاد می‌گردد».

١٦٦ -(١١٥٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ - وَهُوَ الْقَطَوَانِيُّ - عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الرَّيَّانُ يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لاَ يَدْخُلُ مَعَهُمْ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ يُقَالُ أَيْنَ الصَّائِمُونَ فَيَدْخُلُونَ مِنْهُ فَإِذَا دَخَلَ آخِرُهُمْ أُغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ».[1]

۱۶۶-(۱۱۵۲) از سهل بن سعد نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در بهشت دری هسـت که ریّان نامیده می‌شود؛ روزه‌داران در قیامت از آن در وارد بهشت می‌شـوند و غیـر از آنـان هـیچ کس نمـی‌توانـد از آن در وارد شـود. مـی‌گوینـد: روزه‌داران کجاینـد؟ پـس آنـان از آن در داخـل می‌شوند؛ پس زمانی که آخرین فرد روزه‌دار داخل شد، در بسته مـی‌شـود و هـیچ کـس از آن در داخل نمی‌گردد».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۹۶.

باب ۳۱ ـ فضیلت روزه در راه خداﷻ برای کسی که توانایی داشته باشد؛ بدون زیان و فوت حق کسی

١٦٧ –(١١٥٣) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنِی اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَبِی عَيَّاشٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِی سَبِيلِ اللَّهِ إِلاَّ بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».[1]

۱۶۷–(۱۱۵۳) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که روزی را در راه خدا روزه بگیرد، مگر این که خداوندﷻ روی او را به خاطر آن روز به فاصله‌ی هفتاد سال از آتش دوزخ دور می‌گرداند».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِی الدَّرَاوَرْدِیَّ - عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (دراوردی) از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

١٦٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ وَسُهَيْلِ بْنِ أَبِی صَالِحٍ أَنَّهُمَا سَمِعَا النُّعْمَانَ بْنَ أَبِی عَيَّاشٍ الزُّرَقِیَّ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«مَنْ صَامَ يَوْمًا فِی سَبِيلِ اللَّهِ بَاعَدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».

۱۶۸–(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که روزی را در راه خدا روزه بگیرد، خداوندﷻ روی او را از آتش دوزخ به مسافت هفتاد سال دور می‌گرداند».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۸۴۰.

باب ۳۲ ـ جایز است قبل از زوال آفتاب برای روزه‌ی نافله نیّت کرد و بدون داشتن عذری روزه‌ی نافله را شکست

١٦٩ –(١١٥٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَتْنِي عَائِشَةُ بِنْتُ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ:«يَا عَائِشَةُ هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عِنْدَنَا شَيْءٌ. قَالَ:«فَإِنِّي صَائِمٌ». قَالَتْ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأُهْدِيَتْ لَنَا هَدِيَّةٌ ، أَوْ جَاءَنَا زَوْرٌ، قَالَتْ: فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُهْدِيَتْ لَنَا هَدِيَّةٌ – أَوْ جَاءَنَا زَوْرٌ – وَقَدْ خَبَأْتُ لَكَ شَيْئًا. قَالَ:«مَا هُوَ؟». قُلْتُ: حَيْسٌ. قَالَ:«هَاتِيهِ». فَجِئْتُ بِهِ فَأَكَلَ ثُمَّ قَالَ:«قَدْ كُنْتُ أَصْبَحْتُ صَائِمًا». قَالَ طَلْحَةُ: فَحَدَّثْتُ مُجَاهِداً بِهَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ: ذَاكَ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ يُخْرِجُ الصَّدَقَةَ مِنْ مَالِهِ فَإِنْ شَاءَ أَمْضَاهَا وَإِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا

۱۶۹ –(۱۱۵۴) از عایشه ام‌المؤمنین روایت است که روزی رسول خداﷺ به من فرمود: «ای عایشه! آیا نزد شما چیزی [برای خوردن] هست؟» گفتم: ای رسول خداﷺ! خیر؛ نزد ما چیزی یافت نمی‌شود. فرمود: «پس من روزه‌ام». گفت: رسول خداﷺ بیرون رفت و در این هنگام برای ما هدیه‌ای آوردند –یا زائری نزد ما آمد. وقتی رسول خداﷺ برگشت، گفتم: یا رسول الله! برای ما هدیه‌ای آوردند– یا زائری نزد ما آمد [و هدیه‌ای برای ما آورد]– و چیزی را برای تو نگاه داشته‌ام. فرمود: «آن چیست؟» گفتم: حیس است (مخلوطی از خرما، روغن و کشک). فرمود: «آن را بیاور!» آن را برای رسول خداﷺ آوردم؛ از آن خورد، سپس فرمود: «صبح روزه بودم». طلحه گفت: با مجاهد در مورد این حدیث سخن گفتم و او گفت: این مورد شبیه بدان است که فردی بخواهد مالی را صدقه کند؛ اگر دوست داشت آن را می‌دهد یا این که نگاه می‌دارد.[1]

١٧٠–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمَّتِهِ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ:«هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟». فَقُلْنَا: لاَ. قَالَ:«فَإِنِّي إِذًا صَائِمٌ». ثُمَّ أَتَانَا يَوْمًا آخَرَ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُهْدِيَ لَنَا حَيْسٌ. فَقَالَ:«أَرِينِيهِ فَلَقَدْ أَصْبَحْتُ صَائِمًا». فَأَكَلَ.

---

۱ . بر این اساس، تا زمانی صدقه به دست مستحق فقیر نرسد، احتمال بخشش و یا ردّ آن وجود دارد.(م)

۱۷۰-(۰۰۰) از عایشه رضي الله عنها روایت است که روزی رسول خدا ﷺ بر من داخل شد و فرمود: «ای عایشه! آیا نزد شما چیزی [برای خوردن] هست؟» گفتیم: ای رسول خدا ﷺ! خیر. فرمود: «پس من روزه‌ام». سپس در آخر روز برای ما غذایی آوردند و گفتیم: ای رسول خدا ﷺ! مخلوطی از خرما، روغن و کشک برای ما هدیه آورده‌اند. فرمود: «آن را بیاور! صبح روزه بودم». پس از آن تناول فرمود.

باب ۳۳ - خوردن و نوشیدن از روی فراموشی

۱۷۱ -(۱۱۵۵) وَحَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هِشَامٍ الْقُرْدُوسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ نَسِیَ وَهُوَ صَائِمٌ فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ».[1]

۱۷۱-(۱۱۵۵) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر روزه‌دار از روی فراموشی بخورد و بنوشد، باید روزه‌ی خود را تمام کند؛ زیرا خداوند جل جلاله او را خورانیده و نوشانیده است».

باب ۳۴ - روزه نافله‌ی رسول خدا ﷺ در غیر رمضان

۱۷۲ -(۱۱۵۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: هَلْ كَانَ النَّبِیُّ ﷺ يَصُومُ شَهْرًا مَعْلُومًا سِوَى رَمَضَانَ؟ قَالَتْ: وَاللَّهِ إِنْ صَامَ شَهْرًا مَعْلُومًا سِوَى رَمَضَانَ حَتَّى مَضَى لِوَجْهِهِ وَلاَ أَفْطَرَهُ حَتَّى يُصِيبَ مِنْهُ.

۱۷۲-(۱۱۵۶) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه رضي الله عنها پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ به جز ماه رمضان، در ماه مشخصی روزه می‌گرفت؟ گفت: به خدا سوگند! تا وقتی که پیامبر خدا ﷺ زنده بود، جز ماه رمضان، ماه مشخصی را [به صورت کامل] روزه نمی‌گرفت و [هیچ گاه] ماه رمضان را افطار ننمود تا به جای آن [یک ماه دیگر] را روزه بگیرد.

۱۷۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا كَهْمَسٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ شَهْرًا كُلَّهُ؟ قَالَتْ: مَا عَلِمْتُهُ صَامَ شَهْرًا كُلَّهُ إِلاَّ رَمَضَانَ، و لا افطَرَهُ كُلَّهُ حَتَّى يَصُومَ مِنْهُ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ ﷺ .

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۳۳.

۱۷۳–(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ به جز ماه رمضان، ماه دیگری را به صورت کامل روزه می‌گرفت؟ گفت: من ندیدم که جز رمضان ماه کاملی را روزه بگیرد و تا زمانی که در قید حیات بود، هرگز کل ماه را افطار نکرد تا ماه دیگری را به جای آن روزه بگیرد.

۱۷٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ وَهِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صَوْمِ النَّبِیِّ ﷺ فَقَالَتْ: كَانَ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ قَدْ صَامَ قَدْ صَامَ، وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ قَدْ أَفْطَرَ قَدْ أَفْطَرَ، قَالَتْ: وَمَا رَأَيْتُهُ صَامَ شَهْرًا كَامِلاً مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانَ.

۱۷۴–(۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها در مورد روزه‌ی رسول خدا ﷺ پرسیدم: گفت: رسول خدا ﷺ گاه روزه بود و گاه روزه نبود و زمان مشخصی برای آن نمی‌توان تعیین کرد؛ و هرگز ندیدم که ایشان –غیر از ماه رمضان– ماه دیگری را به صورت کامل روزه باشد. [اما بهتر است که هیچ ماهی خالی از روزه نباشد.]

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِی الإِسْنَادِ هِشَامًا وَلاَ مُحَمَّدًا.

–(۰۰۰) قتیبه از حماد از ایوب از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم؛ مشابه حدیث مذکور؛ اما در اسناد خویش از هشام و محمد نام نبرد.

۱۷۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِی النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ لاَ يُفْطِرُ. وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ لاَ يَصُومُ. وَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَكْمَلَ صِيَامَ شَهْرٍ قَطُّ إِلاَّ رَمَضَانَ وَمَا رَأَيْتُهُ فِی شَهْرٍ أَكْثَرَ مِنْهُ صِيَامًا فِی شَعْبَانَ.[1]

۱۷۵–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گاه رسول خدا ﷺ چندان روزه می‌گرفت که می‌گفتیم دیگر افطار نخواهد کرد و گاه نیز چندان در حالت افطار بود که می‌گفتیم دیگر روزه نمی‌گیرد. من ندیده‌ام که رسول خدا ﷺ –جز ماه رمضان– ماه دیگری را به صورت کامل روزه بگیرد و ندیده‌ام که در هیچ ماهی بیش‌تر از ماه شعبان روزه بگیرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۶۹.

۱۷۶ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ أَبِی لَبِيدٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: كَانَ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ قَدْ صَامَ. وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ قَدْ أَفْطَرَ. وَلَمْ أَرَهُ صَائِمًا مِنْ شَهْرٍ قَطُّ أَكْثَرَ مِنْ صِيَامِهِ مِنْ شَعْبَانَ.

۱۷۶–(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: از عایشهؓ در باب روزه‌ی رسول خداﷺ پرسیدم: گفت: رسول خداﷺ روزه می‌گرفت تا جایی که گمان می‌کردیم کل ماه را روزه می‌گیرد و گاه چندان در حالت افطار به سر می‌برد که خیال می‌کردیم دیگر در آن ماه روزه نخواهد گرفت. هیچ گاه ندیده‌ام که در هیچ ماهی بیش‌تر از ماه شعبان روزه باشد.

۱۷۷ –(۷۸۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی الشَّهْرِ مِنَ السَّنَةِ أَكْثَرَ صِيَامًا مِنْهُ فِی شَعْبَانَ وَكَانَ يَقُولُ:«خُذُوا مِنَ الأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لَنْ يَمَلَّ حَتَّى تَمَلُّوا». وَكَانَ يَقُولُ:«أَحَبُّ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ وَإِنْ قَلَّ».[1]

۱۷۷–(۷۸۲) از عایشهؓ روایت است که رسول خداﷺ در هیچ ماهی بیش‌تر از شعبان روزه نمی‌گرفت و می‌فرمود: «به عملی بپردازید که توان آن را داشته باشید. چون خداوندﷻ هرگز خسته نمی‌شود تا شما خسته نشوید». نیز می‌فرمود: «محبوب‌ترین عمل در نزد خداوند، عملی است که بر آن مداومت شود؛ هرچند اندک باشد».

۱۷۸ –(۱۱۵۷) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِی بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا صَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ شَهْرًا كَامِلاً قَطُّ غَيْرَ رَمَضَانَ. وَكَانَ يَصُومُ إِذَا صَامَ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: لاَ وَاللَّهِ لاَ يُفْطِرُ. وَيُفْطِرُ إِذَا أَفْطَرَ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: لاَ وَاللَّهِ لاَ يَصُومُ.[2]

۱۷۸–(۱۱۵۷) از ابن‌عباسؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ جز ماه رمضان، هرگز هیچ ماه دیگری را به صورت کامل روزه نگرفت. [در بعضی ماه‌ها] چندان روزه می‌گرفت که فرد گوینده می‌گفت: به خدا سوگند! دیگر افطار نمی‌کند و گاه چندان در حالت افطار بود که فرد گوینده می‌گفت: به خدا سوگند! دیگر روزه نمی‌گیرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۷۰.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۷۱.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ عَنْ غُنْدَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي بِشْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ شَهْرًا مُتَتَابِعًا مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ.

–(۰۰۰) محمد بن بشار و ابوبکر بن نافع از غندر از شعبه از ابوبشر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: یک ماه کامل و پی در پی؛ از وقتی که به مدینه هجرت فرمود.

۱۷۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ الأَنْصَارِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ عَنْ صَوْمِ رَجَبٍ – وَنَحْنُ يَوْمَئِذٍ فِي رَجَبٍ – فَقَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ﵄ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ لاَ يُفْطِرُ. وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ لاَ يَصُومُ.

۱۷۹–(۰۰۰) از عثمان بن حکیم انصاری نقل است که گفت: از سعید بن جبیر –درحالی که در ماه رجب به سر می‌بردیم– در باب روزه‌ی رجب پرسیدم. گفت: از ابن‌عباس﵄ شنیدم که می‌گفت: رسول خداﷺ روزه می‌گرفت تا جایی که احساس می‌شد هیچ گاه افطار نخواهد کرد و افطار می‌کرد تا جایی که گمان نمی‌رفت که روزه بگیرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ فِي هَذَا الإِسْنَادِ. بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) علی بن حجر از علی بن مسهر –ح– و ابراهیم بن موسی از عیسی بن یونس، هر دو از عثمان بن حکیم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸۰ –(۱۱۵۸) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي خَلَفٍ قَالاَ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ ﷺ ح، وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَصُومُ حَتَّى يُقَالَ قَدْ صَامَ قَدْ صَامَ. وَيُفْطِرُ حَتَّى يُقَالَ قَدْ أَفْطَرَ قَدْ أَفْطَرَ.

۱۸۰–(۱۱۵۸) از انس﵁ روایت است که گفت: رسول خداﷺ روزه می‌گرفت تا جایی که احساس می‌شد که هیچ گاه افطار نخواهد کرد و افطار می‌کرد تا جایی که گمان نمی‌رفت که روزه بگیرد.

باب ۳۵ ـ نهی از روزه‌ی دائم که سبب زیان یا فوت حق کسی شود یا در دو روز عید و ایام تشریق افطار نشود و فضیلت روزه‌ی یک روز در میان.

۱۸۱ –(۱۱۵۹) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ وَهْبٍ يُحَدِّثُ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: أُخْبِرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ يَقُولُ: لأَقُومَنَّ اللَّيْلَ وَلأَصُومَنَّ النَّهَارَ مَا عِشْتُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«آنْتَ الَّذِي تَقُولُ ذَلِكَ». فَقُلْتُ لَهُ قَدْ قُلْتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«فَإِنَّكَ لاَ تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ فَصُمْ وَأَفْطِرْ وَنَمْ وَقُمْ وَصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ». قَالَ: قُلْتُ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ». قَالَ: قُلْتُ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا وَذَلِكَ صِيَامُ دَاوُدَ – عَلَيْهِ السَّلاَمُ – وَهُوَ أَعْدَلُ الصِّيَامِ». قَالَ: قُلْتُ فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لاَ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ» قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا لأَنْ أَكُونَ قَبِلْتُ الثَّلاَثَةَ الأَيَّامَ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَهْلِي وَمَالِي.[1]

۱۸۱–(۱۱۵۹) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که از قول عبدالله بن عمرو بن عاص گفت: به رسول خداﷺ خبر داده بودند که او می‌گوید: تا زمانی که زنده‌ام، شب‌ها را به نماز می‌ایستم و روزها را روزه می‌گیرم. رسول خداﷺ فرمود: «تو چنین گفته‌ای؟» به ایشان گفتم: یا رسول الله! چنین گفته‌ام. رسول خداﷺ فرمود: «نمی‌توانی از عهده‌ی آن بر آیی. هم روزه بگیر و هم روزه نگیر و هم برای نماز شب برخیز و هم استراحت کن. سه روز از ماه روزه بگیر؛ چون پاداش هر کار نیک ده برابر است و این مانند روزه‌ی تمام سال است». گفتم: توان من بیش از این است. رسول خداﷺ فرمود: «یک روز روزه باش و دو روز، روزه نگیر». دوباره گفتم: توان من بیش از این است. رسول خداﷺ فرمود: «پس یک روز در میان روزه بگیر. این، روزه‌ی داوود؊ است؛ و این بهترین روزه است». باز گفتم: توان من بیش از این است. رسول خداﷺ فرمود:

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۷۶.

«بهتر از این حالت، حالت دیگری وجود ندارد». عبدالله بن عمرﷺ گفت: اگر من سه روزی را که پیامبرﷺ فرمود قبول می‌کردم، نزد من از اهل و مالم محبوب‌تر بود.

۱۸۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الرُّومِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ – وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ – حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ حَتَّى نَأْتِيَ أَبَا سَلَمَةَ فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِ رَسُولًا فَخَرَجَ عَلَيْنَا وَإِذَا عِنْدَ بَابِ دَارِهِ مَسْجِدٌ قَالَ: فَكُنَّا فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى خَرَجَ إِلَيْنَا فَقَالَ: إِنْ تَشَاءُوا أَنْ تَدْخُلُوا، وَإِنْ تَشَاءُوا أَنْ تَقْعُدُوا هَا هُنَا، قَالَ: فَقُلْنَا: لَا بَلْ نَقْعُدُ هَا هُنَا فَحَدِّثْنَا قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: كُنْتُ أَصُومُ الدَّهْرَ وَأَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ، قَالَ: فَإِمَّا ذُكِرْتُ لِلنَّبِيِّﷺ وَإِمَّا أَرْسَلَ إِلَيَّ فَأَتَيْتُهُ فَقَالَ لِي:«أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ الدَّهْرَ وَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَلَمْ أُرِدْ بِذَلِكَ إِلاَّ الْخَيْرَ. قَالَ:«فَإِنَّ بِحَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ». قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«فَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ، قَالَ: فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ نَبِيِّ اللَّهِﷺ فَإِنَّهُ كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَمَا صَوْمُ دَاوُدَ؟ قَالَ:«كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا». قَالَ:«وَاقْرَإِ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ:«فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عِشْرِينَ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ:«فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْرٍ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ سَبْعٍ وَلاَ تَزِدْ عَلَى ذَلِكَ. فَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا». قَالَ: فَشَدَّدْتُ فَشُدِّدَ عَلَيَّ. قَالَ: وَقَالَ لِيَ النَّبِيُّﷺ : «إِنَّكَ لاَ تَدْرِي لَعَلَّكَ يَطُولُ بِكَ عُمْرٌ». قَالَ: فَصِرْتُ إِلَى الَّذِي قَالَ لِيَ النَّبِيُّﷺ فَلَمَّا كَبِرْتُ وَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ قَبِلْتُ رُخْصَةَ نَبِيِّ اللَّهِﷺ.[1]

۱۸۲–(۰۰۰) از یحیی روایت است که گفت: من و عبدالله بن یزید رفتیم تا این که ابو سلمه را ملاقات نماییم. پس فرستاده‌ای نزد او روانه کردیم و او نزد ما آمد. مسجدی در جلوی منزل او بود. راوی گفت: ما در مسجد بودیم تا این که به نزد ما آمد و گفت: اگر دوست دارید داخل شوید و اگر هم دوست دارید همین جا بنشینید. راوی گفت: ما گفتیم: نه، همین جا می‌نشینیم تا برای ما حدیث روایت کنی. راوی می‌گوید: پس او چنین روایت کرد: عبدالله بن عمرو بن عاص به من گفت: تمام روزها را روزه می‌گرفتم و شب‌ها قرآن می‌خواندم؛ یا به رسول

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۷۵.

خداﷺ خبر دادند یا این که مردی را به دنبال من فرستاد و چون نزد وی رفتم، فرمود: «ای عبدالله! می‌دانم که تو در روز، روزه می‌گیری و شب نماز می‌خوانی؛ مگر این طور نیست؟» گفتم: آری؛ یا رسول الله! و اراده‌ای جز خیر نداشته‌ام. رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان تو را بسنده خواهد بود که در هر ماه سه روز روزه بگیری». گفتم: ای رسول خداﷺ! من بیش از این توانایی دارم. پیامبرﷺ فرمود: «همسرت بر تو حقی دارد و میهمانت بر تو حقی دارد و بدنت بر تو حقی دارد». در ادامه فرمود: «همانند روزه‌ی داوود نبی‌؈ روزه بگیر؛ زیرا او عابدترین مردم بود». عبدالله گفت: پرسیدم: ای رسول خداﷺ! روزه‌ی داوود چگونه بود؟ فرمود: «یک روز در میان روزه می‌گرفت». در ادامه فرمود: «و قرآن را در هر ماه یک بار بخوان (ختم کن)». گفتم: ای رسول خداﷺ! توان من بیش از این است. فرمود: «در هر بیست روز یک بار ختم کن». گفتم: ای رسول خداﷺ! توان من بیش از این است. فرمود: «در هر ده روز یک بار ختم کن». گفتم: ای رسول خداﷺ! توان من بیش از این است. فرمود: «در هر هفت روز یک بار [ختم کن] و بر آن نیفزای؛ زیرا همسرت بر تو حقی دارد و میهمانت بر تو حقی دارد و بدنت بر تو حقی دارد». [عبدالله گفت:] من بر خود سخت گرفتم و از همین روی بر من سخت گرفته شد. گفت: پیامبرﷺ به من فرمود: «تو نمی‌دانی، شاید عمرت طولانی شود». عبدالله گفت: من به سنی رسیده‌ام که پیامبرﷺ به آن اشاره فرمود. زمانی که به سن پیری رسیدم، دوست داشتم که ای کاش! رخصت پیامبر خداﷺ را می‌پذیرفتم.

۱۸۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيه زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْمُعَلِّمُ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ فِيهِ بَعْدَ قَوْلِهِ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا فَذَلِكَ الدَّهْرُ كُلُّهُ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ قُلْتُ: وَمَا صَوْمُ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ؟ قَالَ: نِصْفُ الدَّهْرِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ شَيْئًا وَلَمْ يَقُلْ وَإِنَّ لِزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلَكِنْ قَالَ: وَإِنَّ لِوَلَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا.

۱۸۳-(۰۰۰) از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است. در این روایت بعد از «مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» افزود: برای تو در مقابل هر حسنه‌ای ده برابر پاداش داده می‌شود، پس این به منزله‌ی کل سال است، و در این حدیث گفت: پرسیدم روزه‌ی داوود چگونه است؟ فرمود: نصف سال و در این روایت از خواندن قرآن سخن به میان نیامده است و نگفت: میهمانت بر تو حقی دارد، بلکه گفت: و فرزندت بر تو حقی دارد.

۱۸۴ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى بَنِی زُهْرَةَ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ قَالَ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «اقْرَإِ الْقُرْآنَ فِی كُلِّ شَهْرٍ». قَالَ: قُلْتُ: إِنِّی أَجِدُ قُوَّةً. قَالَ:«فَاقْرَأْهُ فِی عِشْرِينَ لَيْلَةً». قَالَ: قُلْتُ: إِنِّی أَجِدُ قُوَّةً. قَالَ:«فَاقْرَأْهُ فِی سَبْعٍ وَلاَ تَزِدْ عَلَى ذَلِكَ».[۱]

۱۸۴–(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که عبدالله بن عمرو گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «قرآن را در هر ماه یک بار بخوان (ختم کن)». گفتم: توان بیش‌تری در خود می‌یابم. فرمود: «در هر بیست روز یک بار ختم کن». گفتم: بیش از این توان در خود می‌بینم. فرمود: «در هر هفت روز یک بار ختم کن و بر آن میفزای».

۱۸۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِیُّ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِی سَلَمَةَ عَنِ الأَوْزَاعِیِّ قِرَاءَةً قَالَ: حَدَّثَنِی يَحْيَى بْنُ أَبِی كَثِيرٍ عَنِ ابْنِ الْحَكَمِ بْنِ ثَوْبَانَ حَدَّثَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«يَا عَبْدَ اللَّهِ لاَ تَكُنْ بِمِثْلِ فُلاَنٍ كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ».[۲]

۱۸۵–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو عاص روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ای عبدالله! مانند فلان کس نباش که تمام شب را به نماز می‌ایستاد و اکنون به مرحله‌ای رسیده که نماز شب را به کلی ترک کرده است».

۱۸۶ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ سَمِعْتُ عَطَاءً يَزْعُمُ أَنَّ أَبَا الْعَبَّاسِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ يَقُولُ: بَلَغَ النَّبِیَّ ﷺ أَنِّی أَصُومُ أَسْرُدُ وَأُصَلِّی اللَّيْلَ فَإِمَّا أَرْسَلَ إِلَیَّ وَإِمَّا لَقِيتُهُ فَقَالَ:«أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ وَلاَ تُفْطِرُ وَتُصَلِّی اللَّيْلَ فَلاَ تَفْعَلْ فَإِنَّ لِعَيْنِكَ حَظًّا وَلِنَفْسِكَ حَظًّا وَلأَهْلِكَ حَظًّا. فَصُمْ وَأَفْطِرْ وَصَلِّ وَنَمْ وَصُمْ مِنْ كُلِّ عَشَرَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا وَلَكَ أَجْرُ تِسْعَةٍ». قَالَ: إِنِّی أَجِدُنِی أَقْوَى مِنْ ذَلِكَ يَا نَبِیَّ اللَّهِ. قَالَ:«فَصُمْ صِيَامَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ». قَالَ: وَكَيْفَ كَانَ دَاوُدُ يَصُومُ يَا نَبِیَّ اللَّهِ؟ قَالَ:«كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا وَلاَ يَفِرُّ إِذَا لاَقَى». قَالَ: مَنْ لِی بِهَذِهِ يَا نَبِیَّ اللَّهِ قَالَ: عَطَاءٌ فَلاَ أَدْرِی كَيْفَ ذَكَرَ صِيَامَ الأَبَدِ. فَقَالَ النَّبِیُّ ﷺ:«لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الأَبَدَ لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الأَبَدَ لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الأَبَدَ».[۳]

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۵۳.
[۲]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۵۲.
[۳]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۷۷.

۱۸۶-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: به رسول خداﷺ خبر رسید که من روزها را پیوسته روزه می‌گیرم و شب‌ها را به نماز می‌ایستم. نمی‌دانم که مرا فراخواند یا ایشان را ملاقات کردم که فرمود: «به من خبر رسیده که تو پیوسته روزه می‌گیری و شب را پیوسته در نمازی؛ چنین نکن. بی‌گمان برای چشم تو بهره‌ای است و برای بدن تو بهره‌ای است و برای خانواده‌ات بهره‌ای است. پس روزه بگیر و افطار کن و نماز بخوان و استراحت کن؛ از هر ده روز یک روز را روزه بگیر و برای تو پاداش نُه روز است». گفتم: ای رسول خداﷺ! من توانی به مراتب بیش‌تر از این را در خود می‌یابم. فرمود: «پس به سان روزه‌ی داوودعليه السلام روزه بگیر». گفتم: ای رسول خداﷺ! روزه‌ی داوود چگونه است؟ فرمود: «یک روز را روزه می‌گرفت و یک روز را روزه نمی‌گرفت و چون با آن برخورد می‌کرد [به دلیل میانه‌روی] از آن گریزان نبود». گفتم: ای رسول خداﷺ چه کسی مرا به این تعهد می‌کند؟ عطا گفت: نمی‌دانم چگونه از روزه‌ی تمام سال سخن به میان آمد که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که تمام سال روزه بگیرد، روزه نگرفته است و این گفته را سه بار تکرار فرمود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ و قال: انّ اباالعباس الشاعر اخبره (قال مسلم) ابوالعباس السائب بن فرّوخ من اهل مكّةَ ثقة عدل.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از محمد بن بکر از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حَبِيبٍ سَمِعَ أَبَا الْعَبَّاسِ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ:«يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو إِنَّكَ لَتَصُومُ الدَّهْرَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ وَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ هَجَمَتْ لَهُ الْعَيْنُ وَنَهِكَتْ لاَ صَامَ مَنْ صَامَ الأَبَدَ، صَوْمُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ مِنَ الشَّهْرِ صَوْمُ الشَّهْرِ كُلِّهِ». قُلْتُ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا وَلاَ يَفِرُّ إِذَا لاَقَى».

۱۸۷-(۰۰۰) از ابوعباس روایت است که از عبدالله بن عمرو شنید که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «ای عبدالله بن عمرو! تو تمام روزها روزه‌ای و شب‌ها بیداری و اگر به این عمل ادامه دهی، بینایی چشمانت ضعیف می‌شود و فرسوده می‌گردد؛ کسی که تمام سال روزه بگیرد،

روزه نگرفته است. سه روز روزه در ماه، به منزله‌ی روزه گرفتن تمام ماه است». گفتم: توانایی من بیش‌تر از این است. رسول خداﷺ فرمود: «همانند روزه‌ی داوود روزه بگیر. او یک روز در میان روزه می‌گرفت و چون راه میانه در پیش گرفته بود از سختی‌ها گریزان نبود».[1]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ أَبِى ثَابِتٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «وَنَفِهَتِ النَّفْسُ».

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن بشر از مسعر از حبیب بن ابوثابت، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت که رسول خداﷺ فرمود: «بدن رنج می‌بیند و ضعیف می‌شود».

۱۸۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِى الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ :«أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَتَصُومُ النَّهَارَ». قُلْتُ: إِنِّى أَفْعَلُ ذَلِكَ. قَالَ:«فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ هَجَمَتْ عَيْنَاكَ وَنَفِهَتْ نَفْسُكَ لِعَيْنِكَ حَقٌّ وَلِنَفْسِكَ حَقٌّ وَلأَهْلِكَ حَقٌّ قُمْ وَنَمْ وَصُمْ وَأَفْطِرْ».

۱۸۸-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «به من خبر رسیده شب‌ها را پیوسته به نماز می‌ایستی و روزها را پیوسته روزه می‌گیری؟» گفتم: آری، چنین می‌کنم. رسول خداﷺ فرمود: «اگر به این عمل ادامه دهی، چشمانت ضعیف می‌گردد و جسمت به مشقت می‌افتد؛ چشمت بر تو حقی دارد و نفست بر تو حقی دارد و خانواده‌ات بر تو حقی دارد؛ پس هم برای نماز، شب‌ها قیام کن و هم استراحت کن و هم روزه بگیر و هم روزه نگیر».

۱۸۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَوْسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ أَحَبَّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ وَأَحَبَّ الصَّلاَةِ إِلَى اللَّهِ صَلاَةُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا».[2]

---

۱ . جمله آخر اشاره به شجاعت حضرت داوود دارد و چون روزه او یک‌درمیان بوده است؛ پس نیروی او پابرجا بوده و تحلیل نرفته است و بنابراین، این حالت ثبات او را بر جهاد در راه خدا نیز نشان می‌داده است.(م)

۲ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۳۱.

۱۸۹-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «محبوب‌ترین روزه نزد خداوند، روزه‌ی داوودعليه السلام است و محبوب‌ترین نماز نزد خداوند، نماز داوودعليه السلام است. او نیمه‌ی شب می‌خوابید و یک سوم شب را به نماز می‌ایستاد و یک ششم [شب را] می‌خوابید و یک روز در میان روزه می‌گرفت».

۱۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّ عَمْرَو بْنَ أَوْسٍ أَخْبَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«أَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ كَانَ يَصُومُ نِصْفَ الدَّهْرِ وَأَحَبُّ الصَّلاَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ صَلاَةُ دَاوُدَ - عَلَيْهِ السَّلاَمُ - كَانَ يَرْقُدُ شَطْرَ اللَّيْلِ ثُمَّ يَقُومُ ثُمَّ يَرْقُدُ آخِرَهُ يَقُومُ ثُلُثَ اللَّيْلِ بَعْدَ شَطْرِهِ» قال: قلت لعمرو بن دينار: اعمرو بن اوس كان يقول: يقوم ثلث اللّيل بعد شطره؟ قال: نعم.

۱۹۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «محبوب‌ترین روزه نزد خداوند، روزه‌ی داوودعليه السلام است. او نصف سال را روزه می‌گرفت؛ و محبوب‌ترین نماز نزد خداوند، نماز داوودعليه السلام است. او پاره‌ای از شب را می‌خوابید، سپس به نماز می‌ایستاد، سپس در آخر آن می‌خوابید، سپس بعد از پاره‌ای از آن، یک سوم شب را به نماز می‌ایستاد». به عمرو بن دینار گفتم: آیا عمرو بن اوس می‌گفت: بعد از پاره‌ای از آن، یک سوم شب را به نماز می‌ایستاد؟ گفت: بله.

۱۹۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبُو الْمَلِيحِ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِيكَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَحَدَّثَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ ذُكِرَ لَهُ صَوْمِی فَدَخَلَ عَلَیَّ فَأَلْقَيْتُ لَهُ وِسَادَةً مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهَا لِيفٌ فَجَلَسَ عَلَى الأَرْضِ وَصَارَتِ الْوِسَادَةُ بَيْنِی وَبَيْنَهُ فَقَالَ لِی:«أَمَا يَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلاَثَةُ أَيَّامٍ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«خَمْسًا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«سَبْعًا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«تِسْعًا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«أَحَدَ عَشَرَ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ النَّبِیُّﷺ:«لاَ صَوْمَ فَوْقَ صَوْمِ دَاوُدَ شَطْرُ الدَّهْرِ صِيَامُ يَوْمٍ وَإِفْطَارُ يَوْمٍ».[1]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۸۰.

۱۹۱-(۰۰۰) از ابوقلابه روایت است که ابوملیح گفت: با پدر تو نزد عبدالله‌بن‌عمرو رفتیم و او به ما گفت: نزد رسول خداﷺ از روزه‌ی من یاد شده بود. پیامبرﷺ نزد من آمد. من بالش چرمی‌ای را که از پوست خرما پر شده بود، نزد او افکندم. پیامبر خداﷺ بر زمین نشست و بالش میان من و او بود. سپس به من فرمود: «سه روز روزه در ماه برای تو کافی است». گفتم: ای رسول خداﷺ! فرمود: «پنج روز». گفتم: ای رسول خداﷺ! فرمود: «هفت روز». گفتم: ای رسول خداﷺ! فرمود: «نُه روز». گفتم: ای رسول خداﷺ! فرمود: «یازده روز». گفتم: ای رسول خداﷺ! فرمود: «بالاتر از روزه‌ی داوودؑ روزه‌ای نیست؛ او نصف سال را روزه می‌گرفت؛ یعنی یک روز در میان روزه بود».

۱۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زِيَادِ بْنِ فَيَّاضٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عِيَاضٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ لَهُ:«صُمْ يَوْمًا وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِىَ». قَالَ: إِنِّى أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«صُمْ يَوْمَيْنِ وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِىَ». قَالَ: إِنِّى أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«صُمْ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِىَ». قَالَ: إِنِّى أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«صُمْ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ وَلَكَ أَجْرُ مَا بَقِىَ». قَالَ: إِنِّى أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ:«صُمْ أَفْضَلَ الصِّيَامِ عِنْدَ اللَّهِ صَوْمَ دَاوُدَ - عَلَيْهِ السَّلاَمُ - كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا».

۱۹۲-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: رسول خداﷺ به او فرمود: «روزی را روزه بگیر و اجر باقی‌مانده نیز برای توست». گفتم: توانایی من بیش از این است. فرمود: «سه روز را روزه بگیر و اجر باقی‌مانده نیز برای توست». گفتم: توانایی من بیش از این است. فرمود: «چهار روز را روزه بگیر و اجر باقی‌مانده نیز برای توست». گفتم: من توان بیش‌تری را در خود می‌بینم. فرمود: «پس ملازم روزه‌ای باش که در نزد خداوندﷻ بهترین است و آن روزه‌ی داوودؑ است که یک روز در میان روزه می‌گرفت».

۱۹۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَهْدِىٍّ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ - حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ :«يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بَلَغَنِى أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ فَلاَ تَفْعَلْ فَإِنَّ لِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَظًّا وَلِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَظًّا وَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَظًّا صُمْ وَأَفْطِرْ صُمْ مِنْ كُلِّ

شَهْرٍ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ فَذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ بِي قُوَّةً. قَالَ:«فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ - عَلَيْهِ السَّلاَمُ - صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا». فَكَانَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي أَخَذْتُ بِالرُّخْصَةِ.

۱۹۳-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمود: «ای عبدالله بن عمرو! به من خبر رسیده که روز را روزه می‌گیری و شب را به نماز می‌ایستی. چنین عمل نکن. بی‌گمان بدنت بر تو حقی دارد و چشمانت بر تو حقی دارد و همسرت بر تو حقی دارد. هم روزه بگیر و هم افطار کن؛ در هر ماه سه روز روزه بگیر و آن به منزله‌ی روزه‌ی تمام سال است». گفتم: ای رسول خداﷺ! در من توان بیش‌تری است. فرمود: «مانند روزه‌ی داوودؑ روزه بگیر؛ او یک روز در میان روزه می‌گرفت». وی می‌گفت: ای کاش! رخصت رسول خداﷺ را می‌پذیرفتم.

باب ٣٦ ـ استحباب روزه‌ی سه روز از هر ماه، روز عرفه، عاشورا، دوشنبه و پنجشنبه

١٩٤ -(١١٦٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ يَزِيدَ الرِّشْكِ قَالَ: حَدَّثَتْنِي مُعَاذَةُ الْعَدَوِيَّةُ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. فَقُلْتُ لَهَا: مِنْ أَيِّ أَيَّامِ الشَّهْرِ كَانَ يَصُومُ؟ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ يُبَالِي مِنْ أَيِّ أَيَّامِ الشَّهْرِ يَصُومُ.

۱۹۴-(۱۱۶۰) از معاذه‌ی عدویه روایت است که گفت: از عایشه، همسر رسول خداﷺ پرسیدم: رسول خداﷺ در هر ماه سه روز روزه می‌گرفت؟ فرمود: آری. پرسیدم: کدام روزها را روزه می‌گرفت؟ فرمود: مهم نبود که چه روزی باشد.[1]

١٩٥ -(١١٦١) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا مَهْدِيٌّ - وَهُوَ ابْنُ مَيْمُونٍ - حَدَّثَنَا غَيْلاَنُ بْنُ جَرِيرٍ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ: أَوْ قَالَ لِرَجُلٍ وَهُوَ يَسْمَعُ: «يَا فُلاَنُ أَصُمْتَ مِنْ سُرَّةِ هَذَا الشَّهْرِ؟». قَالَ: لاَ. قَالَ:«فَإِذَا أَفْطَرْتَ فَصُمْ يَوْمَيْنِ».[2]

۱. روزه رسول اکرمﷺ می‌توانست در ابتدا، وسط و انتهای هر ماه باشد، لذا به روزهای مشخصی محدود نبود؛ اما بر طبق احادیث شریف دیگر، گفته‌اند که در ایام‌البیض، روزه بودن بهتر است و آن روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم از هر ماه است.(م)

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۸۳.

۱۹۵-(۱۱۶۱) از عمران بن‌حُصین روایت است که رسول خداﷺ به او گفت یا به فرد دیگری گفت و عمران می‌شنید که رسول خداﷺ فرمود: «ای فلانی! آیا [طبق عادتی که داری] روزهای آخر این ماه را روزه بودی؟» گفت: خیر. رسول خداﷺ فرمود: «پس هرگاه [روزه‌ی رمضان را] افطار کردی، دو روز را [به جای آن] روزه بگیر». [ظاهراً آن فرد به دلیل ترس از اختلاط روزه‌ی سنت با ماه رمضان از گرفتن روزه‌ی عادتی خود در آخر ماه شعبان پرهیز کرده است.]

١٩٦ -(١١٦٢) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ - عَنْ غَيْلاَنَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبَدٍ الزِّمَّانِيِّ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ رَجُلٌ أَتَى النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: كَيْفَ تَصُومُ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَلَمَّا رَأَى عُمَرُ‌رضی‌الله‌عنه غَضَبَهُ قَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالإِسْلاَمِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ، وَغَضَبِ رَسُولِه، فَجَعَلَ عُمَرُ‌رضی‌الله‌عنه يُرَدِّدُ هَذَا الْكَلاَمَ حَتَّى سَكَنَ غَضَبُهُ فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ بِمَنْ يَصُومُ الدَّهْرَ كُلَّهُ؟ قَالَ:«لاَ صَامَ وَلاَ أَفْطَرَ». قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُومُ يَوْمَيْنِ وَيُفْطِرُ يَوْمًا؟ قَالَ:«وَيُطِيقُ ذَلِكَ أَحَدٌ». قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا؟ قَالَ:«ذَاكَ صَوْمُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ». قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمَيْنِ قَالَ:«وَدِدْتُ أَنِّى طُوِّقْتُ ذَلِكَ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «ثَلاَثٌ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ فَهَذَا صِيَامُ الدَّهْرِ كُلِّهِ صِيَامُ يَوْمِ عَرَفَةَ أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِى قَبْلَهُ وَالسَّنَةَ الَّتِى بَعْدَهُ وَصِيَامُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِى قَبْلَهُ».

۱۹۶-(۱۱۶۲) از ابوقتاده روایت است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: شما چگونه روزه می‌گیرید؟ رسول خداﷺ خشمگین شد. چون عمر‌رضی‌الله‌عنه خشم ایشان را دید، گفت: ما به این که خداوندﻷ پروردگار ما و اسلام دین ما و محمدﷺ پیامبر ما باشد، راضی و خرسندیم و از خشم خدا و رسولش به خدا پناه می‌بریم. عمر‌رضی‌الله‌عنه پیوسته این سخن را تکرار می‌کرد تا وقتی رسول خداﷺ آرام یافت، سپس عمر‌رضی‌الله‌عنه پرسید: یا رسول الله! در مورد کسی که همیشه روزه باشد، چه می‌فرمایید؟ رسول خداﷺ فرمود: «نه روزه گرفته و نه افطار نموده است». پرسید: اگر کسی دو روز روزه بگیرد و یک روز روزه نباشد، چی؟ رسول خداﷺ فرمود: «کسی توانایی آن را دارد؟» پرسید: اگر یک در میان روزه بگیرد، چی؟ رسول خداﷺ فرمود: «آن روزه‌ی داوود‌علیه‌السلام بود». پرسید: کسی که یک روز روزه بگیرد و دو روز افطار کند، چگونه؟ فرمود: «دوست داشتم که من

توانایی آن را داشتم». سپس رسول خداﷺ فرمود: «سه روز از هر ماه، و رمضان تا رمضان آینده، به منزله‌ی روزه در تمام سال است. هم‌چنین امیدوارم که روزه‌ی روز عرفه گناهان سال قبل و بعد را محو گرداند و امید دارم که روزه‌ی روز عاشورا گناهان سال قبل را بپوشد».

۱۹۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ غَيْلاَنَ بْنِ جَرِيرٍ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَعْبَدٍ الزِّمَّانِيَّ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ سُئِلَ عَنْ صَوْمِهِ قَالَ: فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَلَمَّا رَأَى عُمَرُ غَضَبَهُ قَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالإِسْلاَمِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَبِبَيْعَتِنَا بَيْعَةً قَالَ فَسُئِلَ عَنْ صِيَامِ الدَّهْرِ فَقَالَ: لَا صَامَ وَلَا أَفْطَرَ أَوْ مَا صَامَ وَمَا أَفْطَرَ، قَالَ: فَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمَيْنِ وَإِفْطَارِ يَوْمٍ؟ قَالَ: وَمَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ؟ قَالَ: وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمٍ وَإِفْطَارِ يَوْمَيْنِ، قَالَ: لَيْتَ أَنَّ اللَّهَ قَوَّانَا لِذَلِكَ، قَالَ: وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمٍ وَإِفْطَارِ يَوْمٍ قَالَ: ذَاكَ صَوْمُ أَخِي دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الاِثْنَيْنِ قَالَ: ذَاكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ وَيَوْمٌ بُعِثْتُ، أَوْ أُنْزِلَ عَلَيَّ فِيهِ، قَالَ: فَقَالَ: صَوْمُ ثَلَاثَةٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَرَمَضَانَ إِلَى رَمَضَانَ صَوْمُ الدَّهْرِ؛ قَالَ: وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ، قَالَ: وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَقَالَ: يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ. وَفِي هَذَا الْحَدِيثِ مِنْ رِوَايَةِ شُعْبَةَ قَالَ: وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ فَسَكَتْنَا عَنْ ذِكْرِ الْخَمِيسِ لَمَّا نُرَاهُ وَهْمًا.

۱۹۷-(۰۰۰) از ابوقتاده‌ی انصاری روایت است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: شما چگونه روزه می‌گیرید؟ رسول خداﷺ خشمگین شد. چون عمر خشم ایشان را دید، گفت: ما به این که خداوند پروردگار ما و اسلام دین ما و محمدﷺ رسول ما باشد و به بیعت خود با پیامبرﷺ راضی و خرسندیم. راوی گفت: در مورد روزه‌ی سال از پیامبرﷺ پرسیده شد. رسول خداﷺ فرمود: «چنین کسی نه روزه گرفته و نه افطار کرده است». از روزه‌ی دو روز و افطار یک روز پرسیده شد؟ فرمود: «چه کسی توانایی این را دارد؟» گفت: در مورد روزه‌ی یک روز و افطار دو روز پرسیده شد. فرمود: «ای کاش! خداوند توان آن را به من می‌داد». در مورد روزه‌ی یک روز و افطار یک روز پرسیده شد. فرمود: «آن روزه‌ی برادرم داوود است». گفت: از روزه‌ی روز دوشنبه از او پرسیده شد. فرمود: «آن روزی است که در آن متولد شده‌ام و در آن مبعوث گردیده یا قرآن بر من نازل شده است». در ادامه فرمود: «روزه‌ی سه روز از هر ماه و ماه رمضان تا رمضان دیگر روزه‌ی سال محسوب می‌شود». گفت: از روزه‌ی روز عرفه پرسیده شد.

فرمود: «گناهان سال قبل و بعد را کفارت می‌کند». گفت: از روزه‌ی روز عاشورا پرسیده شد. فرمود: «گناهان سال گذشته را محو می‌کند». در این حدیث از روایت شعبه آمده است که گفت: و از روزه‌ی روز دوشنبه و پنجشنبه سؤال شد. ما از ذکر روز پنجشنبه سکوت کردیم؛ زیرا آن را اشتباه می‌پنداشتیم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از پدرم -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از شبابه -ح- و اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل، همگی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلاَلٍ حَدَّثَنَا أَبَانُ الْعَطَّارُ حَدَّثَنَا غَيْلاَنُ بْنُ جَرِيرٍ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ غيرَ انّه ذكر فيه الاثنين و لم يذكر الخميس.

-(۰۰۰) احمد بن سعید دارمی از حبان بن هلال از ابان عطار از غیلان بن جریر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث شعبه نقل کرد؛ جز این که در آن روز دوشنبه را ذکر کرده و روز پنجشنبه را ذکر نکرده است.

۱۹۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا مَهْدِىُّ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ غَيْلاَنَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبَدٍ الزِّمَّانِىِّ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ الأَنْصَارِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ سُئِلَ عَنْ صَوْمِ الاِثْنَيْنِ فَقَالَ:«فِيهِ وُلِدْتُ وَفِيهِ أُنْزِلَ عَلَىَّ».

۱۹۸-(۰۰۰) از ابوقتاده‌ی انصاری روایت است که گفت: از رسول خداﷺ در مورد روزه در روز دوشنبه پرسیده شد. رسول خداﷺ فرمود: «در آن روز به دنیا آمده‌ام و در آن روز قرآن بر من نازل شده است».

باب ۳۷ـ روزه‌ی آخر شعبان

۱۹۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ مُطَرِّفٍ – وَلَمْ أَفْهَمْ مُطَرِّفًا مِنْ هَدَّابٍ – عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ لَهُ أَوْ لآخَرَ:«أَصُمْتَ مِنْ سَرَرِ شَعْبَانَ؟». قَالَ: لاَ. قَالَ:«فَإِذَا أَفْطَرْتَ فَصُمْ يَوْمَيْنِ».[1]

۱۹۹–(۰۰۰) از عمران بن‌حُصین روایت است که رسول خداﷺ به او یا فرد دیگری فرمود: «آیا روزهای آخر شعبان را روزه بودی؟ [ظاهراً آن فرد عادت داشته که روزهای آخر ماه را روزه بگیرد.]» گفت: خیر. پیامبر خداﷺ فرمود: «زمانی روزه‌ی رمضان را تمام کردی، [به جای آن روزه‌ی سنت که به سبب دخول در رمضان و یوم‌الشک ترک کردی] دو روز روزه بگیر».

۲۰۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى الْعَلاَءِ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ لِرَجُلٍ:«هَلْ صُمْتَ مِنْ سُرَرِ هَذَا الشَّهْرِ شَيْئًا؟». قَالَ: لاَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«فَإِذَا أَفْطَرْتَ مِنْ رَمَضَانَ فَصُمْ يَوْمَيْنِ مَكَانَهُ».

۲۰۰–(۰۰۰) از عمران بن حُصین روایت است که پیامبر خداﷺ از کسی [که عادت داشت آخر ماه شعبان را روزه بگیرد یا نذر کرده بود] سؤال کرد: «آیا روزهای آخر این ماه را روزه گرفتی؟» گفت: خیر. پیامبر خداﷺ فرمود: «زمانی روزه‌ی رمضان را تمام کردی، در عوض آن دو روز [از ماه شوال] روزه بگیر».

۲۰۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ ابْنِ أَخِى مُطَرِّفِ بْنِ الشِّخِّيرِ قَالَ: سَمِعْتُ مُطَرِّفًا يُحَدِّثُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ لِرَجُلٍ:«هَلْ صُمْتَ مِنْ سِرَرِ هَذَا الشَّهْرِ شَيْئًا؟». يَعْنِى شَعْبَانَ. قَالَ: لاَ. قَالَ: فَقَالَ لَهُ:«إِذَا أَفْطَرْتَ رَمَضَانَ فَصُمْ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ». شُعْبَةُ الَّذِى شَكَّ فِيهِ قَالَ: وَأَظُنُّهُ قَالَ يَوْمَيْنِ.

۲۰۱–(۰۰۰) از عمران بن حُصین روایت است که پیامبر خداﷺ از کسی سؤال کرد: «روزهای آخر این ماه (شعبان) روزه بودی؟» گفت: خیر. پیامبر خداﷺ به وی فرمود: «زمانی روزه‌ی رمضان را تمام کردی، در عوض آن یک یا دو روز روزه بگیر». شک از طرف شعبه بوده، گفت: گمان می‌کنم که صحیح‌تر دو روز باشد.

[1] . پیامبرﷺ از یک نفر که عادت داشت یا نذر کرده بود که آخر شعبان روزه باشد پرسید: آیا آخر این ماه [یعنی شعبان] روزه گرفتی؟ آن مرد گفت: خیر، پیامبرﷺ فرمود: پس به جای آن دو روز از ماه شوال را روزه بگیر. [شرح امام نووی بر مسلم]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُدَامَةَ وَيَحْيَى اللُّؤْلُؤِيُّ قَالاَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَانِئٍ ابْنِ أَخِي مُطَرِّفٍ فِي هَذَا الإِسْنَادِ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن قدامه و یحیی لؤلؤی از نضر از شعبه از عبدالله بن هانیء برادرزاده‌ی مطرف، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۸ ـ فضیلت روزه‌ی محرم

۲۰۲ -(۱۱۶۳) حَدَّثَنِي قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمُ وَأَفْضَلُ الصَّلاَةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلاَةُ اللَّيْلِ».

۲۰۲-(۱۱۶۳) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین روزه پس از روزه‌ی ماه مبارک رمضان، روزه‌ی ماه خدا، محرم است و بهترین نماز بعد از ادای نماز واجب، نماز شب است».

۲۰۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَشِرِ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ يَرْفَعُهُ قَالَ: سُئِلَ أَيُّ الصَّلاَةِ أَفْضَلُ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ وَأَيُّ الصِّيَامِ أَفْضَلُ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ:«أَفْضَلُ الصَّلاَةِ بَعْدَ الصَّلاَةِ الْمَكْتُوبَةِ الصَّلاَةُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ وَأَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ صِيَامُ شَهْرِ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ».

۲۰۳-(۰۰۰) ابوهریره ﷺ این حدیث را به صورت مرفوع از پیامبر خدا ﷺ نقل کرد که پرسیدند: بهترین نماز و روزه بعد از ادای واجب، کدام است؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بهترین نماز بعد از ادای نماز واجب، نماز شب است و بهترین روزه پس از روزه‌ی ماه مبارک رمضان، روزه‌ی ماه خدا، محرم است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ فِي ذِكْرِ الصِّيَامِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حسین بن علی از زائده از عبدالملک بن عمیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۳۹ ـ شش روز روزه‌ی شوال

۲۰٤ ‒(١١٦٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي سَعْدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ ثَابِتِ بْنِ الْحَارِثِ الْخَزْرَجِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ ﷺ أَنَّهُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ».

۲۰۴‒(۱۱۶۴) از ابوایوب انصاری نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد و به دنبال آن شش روز از ماه شوال را روزه باشد، مانند این است که تمام سال روزه بوده باشد».

‒(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ أَخُو يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ ثَابِتٍ أَخْبَرَنَا أَبُو أَيُّوبَ الأَنْصَارِيُّ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. بِمِثْلِهِ.

‒(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدر از سعد بن سعید، برادر یحیی بن سعید از عمر بن ثابت از ابوایوب انصاری نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود. آن‌گاه مانند حدیث فوق را روایت کرد.

‒(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أَيُّوبَ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

‒(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن مبارک از سعد بن سعید از عمر بن ثابت نقل کرد که از ابوایوب انصاری شنیدم که گفت: رسول خداﷺ فرمود. آن‌گاه مانند حدیث فوق را روایت کرد.

باب ٤٠ ـ فضیلت شب قدر

۲۰۵‒(١١٦٥) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رِجَالاً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمنِيمِ فِي السَّبْعِ الأَوَاخِرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الأَوَاخِرِ فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّيهَا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الأَوَاخِرِ».[1]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۱۵.

۲۰۵-(۱۱۶۵) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: شب قدر در هفته‌ی آخر ماه رمضان در خواب به مردانی از اصحاب رسول خداﷺ نشان داده شد. رسول خداﷺ فرمود: «عقیده دارم که خواب شما در هفت شب آخر با واقعیت مطابقت می‌کند، پس کسی که جویای شب قدر است، آن را در هفت شب آخر بجوید».

٢٠٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي السَّبْعِ الأَوَاخِرِ».

۲۰۶-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شب قدر را در هفت شب آخر بجویید».

٢٠٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِﷺ قَالَ: رَأَى رَجُلٌ أَنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ. فَقَالَ النَّبِيُّﷺ : «أَرَى رُؤْيَاكُمْ فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ فَاطْلُبُوهَا فِي الْوِتْرِ مِنْهَا».

۲۰۷-(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: مردی در خواب دید که شب قدر، شب بیست و هفتم است. رسول خداﷺ فرمود: «بر این باورم که شب قدر در ده شب آخر ماه رمضان است. پس آن را در شب‌های فرد از ده شب آخر بجویید».

٢٠٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ أَبَاهُﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ لِلَيْلَةِ الْقَدْرِ:«إِنَّ نَاسًا مِنْكُمْ قَدْ أُرُوا أَنَّهَا فِي السَّبْعِ الأُوَلِ وَأُرِيَ نَاسٌ مِنْكُمْ أَنَّهَا فِي السَّبْعِ الْغَوَابِرِ فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْغَوَابِرِ».

۲۰۸-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که پدرش گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که در مورد شب قدر فرمود: «کسانی از شما آن را در هفت شب اوّل در خواب دیدند و عده‌ای نیز در هفت شب آخر، پس شما آن را در ده شب آخر بجویید».

٢٠٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُقْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «الْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ - يَعْنِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ - فَإِنْ ضَعُفَ أَحَدُكُمْ أَوْ عَجَزَ فَلاَ يُغْلَبَنَّ عَلَى السَّبْعِ الْبَوَاقِي».

۲۰۹-(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «شما شب قدر را در ده شب آخر بجویید؛ اگر کسی از میان شما دچار ضعف گردید یا عاجز ماند، پس هفت شب باقی‌مانده‌ی آخر را از دست ندهد».

۲۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ جَبَلَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«مَنْ كَانَ مُلْتَمِسَهَا فَلْيَلْتَمِسْهَا فِى الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ».

۲۱۰-(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به دنبال شب قدر است، آن را در ده شب آخر بجوید».

۲۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِىِّ عَنْ جَبَلَةَ وَمُحَارِبٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «تَحَيَّنُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِى الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ». أَوْ قَالَ:«فِى التِّسْعِ الأَوَاخِرِ».

۲۱۱ -(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «شما شب قدر را در ده شب آخر بجویید». یا فرمود: «در نُه شب آخر».

۲۱۲ -(۱۱٦٦) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«أُرِيتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ ثُمَّ أَيْقَظَنِى بَعْضُ أَهْلِى فَنُسِّيتُهَا فَالْتَمِسُوهَا فِى الْعَشْرِ الْغَوَابِرِ» و قال حرملة: فَنَسِيتُهَا.

۲۱۲-(۱۱۶۶) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شب قدر [در خواب] به من نشان داده شد، سپس یکی از همسرانم مرا از خواب بیدار کرد. پس فراموشم شد؛ [یعنی از یاد من برده شد]. پس شما شب قدر را در ده شب آخر بجویید» حرمله گفت: [فرمود:] آن را فراموش کردم.

۲۱۳ -(۱۱٦۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - وَهُوَ ابْنُ مُضَرَ - عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُجَاوِرُ فِى الْعَشْرِ الَّتِى فِى وَسَطِ الشَّهْرِ فَإِذَا كَانَ مِنْ حِينِ تَمْضِى عِشْرُونَ لَيْلَةً وَيَسْتَقْبِلُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ يَرْجِعُ إِلَى مَسْكَنِهِ وَرَجَعَ مَنْ كَانَ يُجَاوِرُ مَعَهُ ثُمَّ إِنَّهُ أَقَامَ فِى شَهْرٍ جَاوَرَ فِيهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ

الَّتِی كَانَ يَرْجِعُ فِيهَا فَخَطَبَ النَّاسَ فَأَمَرَهُمْ بِمَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ:«إِنِّی كُنْتُ أُجَاوِرُ هَذِهِ الْعَشْرَ ثُمَّ بَدَا لِی أَنْ أُجَاوِرَ هَذِهِ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ فَمَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعِی فَلْيَبِتْ فِی مُعْتَكَفِهِ وَقَدْ رَأَيْتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فَأُنْسِيتُهَا فَالْتَمِسُوهَا فِی الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ فِی كُلِّ وِتْرٍ وَقَدْ رَأَيْتُنِی أَسْجُدُ فِی مَاءٍ وَطِينٍ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِیُّ مُطِرْنَا لَيْلَةَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ فِی مُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ وَقَدِ انْصَرَفَ مِنْ صَلاَةِ الصُّبْحِ وَوَجْهُهُ مُبْتَلٌّ طِينًا وَمَاءً.[1]

۲۱۳-(۱۱۶۷) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺدر رمضان، در همان دهه‌ای که میانه‌ی ماه بود، اعتکاف می‌کرد. وقتی شب بیستم می‌گذشت و بیست و یکم فرا می‌رسید، به خانه‌ی خود برمی‌گشت و هر کس هم با او اعتکاف کرده بود، به خانه‌ی خود بازمی‌گشت. ولی پیامبرﷺ آن شبی که معمولاً سال‌های قبل، بعد از اعتکاف دهه‌ی دوّم به منزل بر می‌گشت، بر نگشت و در محل اعتکاف باقی ماند و برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «من در همین دهه (دهه‌ی دوّم رمضان) اعتکاف می‌کردم، سپس بر من معلوم شد که در این دهه‌ی آخر اعتکاف کنم، پس کسی که با من اعتکاف کرده است، باید هم‌چنان در اعتکاف خود بماند. شب قدر به من نشان داده شد و سپس فراموشم شد. شما آن را در دهه‌ی آخر در شب‌های فرد جستجو کنید. من خودم را دیدم که در میان آب و گِل سجده می‌کنم». ابوسعید گفت: آن شب در آسمان ابر نمایان شد و باران آمد و در شب بیست و یکم قطرات باران در مسجد، در محل سجده‌ی پیامبر خداﷺ فرو ریخت. من رسول خداﷺ را دیدم و به او نگاه کردم؛ وقتی از نماز صبح بازگشت، رخسار ایشان آغشته به آب و گِل بود.

٢١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِی الدَّرَاوَرْدِیَّ - عَنْ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُجَاوِرُ فِی رَمَضَانَ الْعَشْرَ الَّتِی فِی وَسَطِ الشَّهْرِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ غير انه قال: فليثبُت فی مُعْتَكَفِهِ، و قال: و جَبِينُهُ ممتَلِأً طيناً و ماءً.

۲۱۴-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ در رمضان، ده روز وسط را به اعتکاف می‌نشست. سپس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: باید در محل اعتکاف خود بماند، و [در آخر حدیث] گفت: و پیشانی‌اش از گِل و آب پر شده بود.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۱۶.

۲۱۵ -(۰۰۰) وَحدَّثنی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأعْلَی حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ الأنْصَارِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ إبْرَاهِيمَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ رضی الله عنه قَالَ: إنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اعْتَكَفَ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ، ثُمَّ اعْتَكَفَ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ فِي قُبَّةٍ تُرْكِيَّةٍ عَلَى سُدَّتِهَا حَصِيرٌ. قَالَ: فَأَخَذَ الْحَصِيرَ بِيَدِهِ فَنَحَّاهَا فِي نَاحِيَةِ الْقُبَّةِ ثُمَّ أَطْلَعَ رَأْسَهُ فَكَلَّمَ النَّاسَ فَدَنَوْا مِنْهُ فَقَالَ: إنِّي اعْتَكَفْتُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ أَلْتَمِسُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ، ثُمَّ اعْتَكَفْتُ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ، ثُمَّ أُتِيتُ فَقِيلَ لِي: إنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ، فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَعْتَكِفَ فَلْيَعْتَكِفْ. فَاعْتَكَفَ النَّاسُ مَعَهُ قَالَ: وَإِنِّي أُرِيتُهَا لَيْلَةَ وِتْرٍ، وَإِنِّي أَسْجُدُ صَبِيحَتَهَا فِي طِينٍ وَمَاءٍ فَأَصْبَحَ مِنْ لَيْلَةِ إحْدَى وَعِشْرِينَ وَقَدْ قَامَ إلَى الصُّبْحِ فَمَطَرَتْ السَّمَاءُ فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ فَأَبْصَرْتُ الطِّينَ وَالْمَاءَ فَخَرَجَ حِينَ فَرَغَ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ وَجَبِينُهُ وَرَوْثَةُ أَنْفِهِ فِيهِمَا الطِّينُ وَالْمَاءُ وَإِذَا هِيَ لَيْلَةُ إحْدَى وَعِشْرِينَ مِنْ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ.

۲۱۵-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ در رمضان، ده روز اول را به اعتکاف نشست. سپس در ده روز وسط، در قبه‌ای کوچک ساخته شده از نمد که بر آستانه‌ی آن حصیری زده شده بود، اعتکاف نمود. راوی گفت: پیامبر ﷺ [روزی] حصیر را با دستش کنار زد سپس سرش را بیرون آورد و با مردم سخن گفت و مردم نیز به او نزدیک شدند. پس فرمود: من نخست در ده شب اوّل به اعتکاف می‌نشستم و شب قدر را جستجو می‌کردم، سپس ده شب میانه اعتکاف کردم، سپس [از جانب خدا فرشته‌ای] به نزد من آمد و به من گفته شد: شب قدر در ده شب آخر رمضان است. پس هر کس از شما دوست دارد اعتکاف کند [در همین ده شب آخر] اعتکاف نماید. از همین روی مردم همراه پیامبر ﷺ در ده شب آخر اعتکاف کردند. همچنین فرمود: شب قدر در یکی از شب‌های فرد از ده شب آخر رمضان به من نشان داده شد، و من در صبح آن شب در میان گِل و آب سجده می‌کنم. [یعنی نشانه‌ی شب قدر آن است که من صبح آن شب هنگامی که به سجده می‌روم بر اثر باریدن باران و گل آلود شدن محل سجده‌ام، در میان گِل و آب سجده می‌کنم.] پس صبح روز بیست و یکم رمضان، هنگامی که نماز صبح می‌خواندند، باران بارید و بام مسجده چکه کرد. [راوی می‌گوید:] پس من گِل و آب را دیدم. پیامبر ﷺ هنگامی که بعد از گزاردن نماز از مسجد خارج شد، پیشانی و بینی‌اش گِل آلود شده بود، بنابراین شب قدر در شب بیست و یکم رمضان است.

٢١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِى سَلَمَةَ قَالَ: تَذَاكَرْنَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَأَتَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ ﷺ وَكَانَ لِي صَدِيقًا فَقُلْتُ: أَلَا تَخْرُجُ بِنَا إِلَى النَّخْلِ؟ فَخَرَجَ وَعَلَيْهِ خَمِيصَةٌ فَقُلْتُ لَهُ: سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ اعْتَكَفْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْعَشْرَ الْوُسْطَى مِنْ رَمَضَانَ فَخَرَجْنَا صَبِيحَةَ عِشْرِينَ فَخَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنِّى أُرِيتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنِّى نَسِيتُهَا - أَوْ أُنْسِيتُهَا - فَالْتَمِسُوهَا فِى الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ كُلِّ وِتْرٍ وَإِنِّى أُرِيتُ أَنِّى أَسْجُدُ فِى مَاءٍ وَطِينٍ فَمَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلْيَرْجِعْ». قَالَ: فَرَجَعْنَا وَمَا نَرَى فِى السَّمَاءِ قَزَعَةً قَالَ وَجَاءَتْ سَحَابَةٌ فَمُطِرْنَا حَتَّى سَالَ سَقْفُ الْمَسْجِدِ وَكَانَ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ وَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْجُدُ فِى الْمَاءِ وَالطِّينِ قَالَ: حَتَّى رَأَيْتُ أَثَرَ الطِّينِ فِى جَبْهَتِهِ.

۲۱۶-(۰۰۰) از ابو سلمه روایت است که گفت: ما در مورد شب قدر با هم سخن می‌گفتیم، پس به نزد ابوسعید خُدری ﷺ که دوستم بود، رفتم و به او گفتم: آیا همراه ما به محله‌ی نخل نمی‌آیی؟ او همراه ما خارج شد؛ در حالی که لباسی پشمی سیاه بر تن داشت. از او پرسیدم: آیا از پیامبر ﷺ شنیده‌ای که از شب قدر سخن بگوید؟ [ابو سعید] گفت: با رسول خدا ﷺ ده شب میانی رمضان را اعتکاف کردیم و در صبح بیستم از اعتکاف درآمدیم و رسول خدا ﷺ برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «شب قدر به من نشان داده شد و سپس فراموش کردم -یا فراموشم شد- پس آن را در شب‌های فرد از دهه‌ی آخر جستجو کنید. بر من نمایان شد که در میان آب و گِل سجده می‌کنم. پس کسی که با من اعتکاف کرده است، باید برگردد [و در ده شب آخر اعتکاف کند]». راوی گفت: ما برگشتیم و حال این که در آسمان ابری نمی‌دیدیم. در این هنگام ابری آمد و باران بارید تا جایی که از سقف مسجد که از شاخه‌های درخت خرما بود، روان گشت. اقامه‌ی نماز گفتند و من رسول خدا ﷺ را دیدم که در میان آب و گل سجده می‌کرد تا این که اثر گِل را بر پیشانی ایشان مشاهده کردم.[1]

---

[1] - مقصود این نیست که همه ساله در صبح شب قدر باران ببارد، بلکه تنها آن سال و در زمان حیات مبارک او چنین بوده و چنین شد که در صبح شب بیست و یکم رمضان باران بارید و آن نشانه‌ای را که پیامبر ﷺ گفته بود به وقوع پیوست و برای همه مشخص شد که شب قدر در شب بیست و یکم رمضان است، هر چند که احادیث دیگری به علایم و نشانه‌های آن در دیگر شب‌های فرد از ده شب آخر اشاره دارند و سخن آخر این که ما باید این ده شب آخر به ویژه شب‌های فرد را از دست ندهیم. (م)

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِىُّ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ وَفِى حَدِيثِهِمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ حِينَ انْصَرَفَ وَعَلَى جَبْهَتِهِ وَأَرْنَبَتِهِ أَثَرُ الطِّينِ.

–(۰۰۰) عبد بن حميد از عبدالرزاق از معمر –ح– و عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابومغیره از اوزاعی، هر دو از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان آمده است: من رسول خداﷺ را دیدم که وقتی نماز را تمام کرد، بر پیشانی و طرف بینی ایشان اثر گِل وجود داشت.

۲۱۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ‌ؓ قَالَ: اعْتَكَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْعَشْرَ الأَوْسَطَ مِنْ رَمَضَانَ يَلْتَمِسُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ قبل از تُبان لَهُ فَلَمَّا انْقَضَيْنَ أَمَرَ بِالْبِنَاءِ فَقُوِّضَ، ثُمَّ أُبِينَتْ لَهُ أَنَّهَا فِى الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ فَأَمَرَ بِالْبِنَاءِ فَأُعِيدَ، ثُمَّ خَرَجَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ:«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهَا كَانَتْ أُبِينَتْ لِى لَيْلَةُ الْقَدْرِ، وَإِنِّى خَرَجْتُ لأُخْبِرَكُمْ بِهَا فَجَاءَ رَجُلاَنِ يَحْتَقَّانِ مَعَهُمَا الشَّيْطَانُ فَنُسِّيتُهَا فَالْتَمِسُوهَا فِى الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ الْتَمِسُوهَا فِى التَّاسِعَةِ وَالسَّابِعَةِ وَالْخَامِسَةِ» قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَا سَعِيدٍ إِنَّكُمْ أَعْلَمُ بِالْعَدَدِ مِنِّى قَالَ: أَجَلْ نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْكُمْ قَالَ: قُلْتُ: مَا التَّاسِعَةُ وَالسَّابِعَةُ وَالْخَامِسَةُ؟ قَالَ: إِذَا مَضَتْ وَاحِدَةٌ وَعِشْرُونَ فَالَّتِي تَلِيهَا ثِنْتَيْنِ وَعِشْرِينَ وَهِيَ التَّاسِعَةُ فَإِذَا مَضَتْ ثَلاَثٌ وَعِشْرُونَ فَالَّتِي تَلِيهَا السَّابِعَةُ فَإِذَا مَضَى خَمْسٌ وَعِشْرُونَ فَالَّتِي تَلِيهَا الْخَامِسَةُ. و قَالَ ابْنُ خَلاَّدٍ مَكَانَ يَحْتَقَّانِ يَخْتَصِمَانِ.

۲۱۷–(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ ده شب میانی رمضان اعتکاف کرد و می‌خواست که شب قدر را دریابد و این قبل از زمانی بود که شب قدر برایش آشکار شود. وقتی دوران اعتکاف به سر رسید، فرمان داد تا خیمه‌اش برداشته شد. سپس برایش آشکار شد که شب قدر در ده شب آخر رمضان است، پس دستور داد که خیمه‌اش دوباره نصب گردد؛ آن‌گاه رسول خداﷺ برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «شب قدر را به من نشان دادند و من آمدم تا به شما اطلاع دهم و در این هنگام دیدم که دو مرد با هم خصومت می‌ورزند و شیطان همراه آنان بود و آن شب فراموشم شد؛ [یعنی از جانب خداوند از یادم برده شد و وقت مشخص آن از ذهنم پاک گردید]. شما آن را در دهه‌ی آخر ماه رمضان جستجو کنید و در شب

نهم، هفتم یا پنجم». راوی گفت: به ابوسعید گفتم: شما اعداد را بهتر از ما می‌دانید. گفت: بله، ما در این باره بهتر از شما هستیم. پرسیدم مقصود از نهم، هفتم و پنجم چیست؟ گفت: هنگامی که بیست و یک روز گذشت، آن شبی که بعد از آن می‌آید، بیست و دوم است و آن شب نهم است، و هنگامی که بیست و سه روز سپری شد، آن شب که بعد از آن می‌آید، هفتم است، هنگامی که بیست و پنج شب سپری شد آن شب که بعد از آن می‌آید، پنجم است. ابن خلاد گفت: یحتقان: یعنی یختصمان، با هم مجادله می‌کردند.

۲۱۸ -(۱۱٦۸) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَهْلِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ الْكِنْدِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ حَدَّثَنِى الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ - وَقَالَ ابْنُ خَشْرَمٍ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ - عَنْ أَبِى النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُنَيْسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«أُرِيتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ ثُمَّ أُنْسِيتُهَا وَأَرَانِى صُبْحَهَا أَسْجُدُ فِى مَاءٍ وَطِينٍ». قَالَ: فَمُطِرْنَا لَيْلَةَ ثَلاَثٍ وَعِشْرِينَ فَصَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَانْصَرَفَ وَإِنَّ أَثَرَ الْمَاءِ وَالطِّينِ عَلَى جَبْهَتِهِ وَأَنْفِهِ.قال: و كان عبدالله بن أنيسٍ يَقُولُ: ثلاثٍ و عِشرين.

۲۱۸-(۱۱۶۸) از عبدالله بن انیس نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شب قدر به من نشان داده شد، سپس از یادم برده شد. هم‌چنین به من نشان داده شد که صبح آن شب در میان آب و گل سجده می‌کنم». راوی گفت: در شب بیست و سوم باران بارید. ما در همان شب با رسول خداﷺ نماز خواندیم. زمانی که رسول خداﷺ نماز را تمام کرد، اثر آب و گل را بر پیشانی و بینی ایشان مشاهده کردم. راوی گفت: عبدالله بن انیس می‌گفت: در شب بیست و سوم [این اتفاق افتاد].

۲۱۹ -(۱۱٦۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَوَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«الْتَمِسُوا، وَقَالَ وَكِيعٌ: تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِى الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ».[1]

۲۱۹-(۱۱۶۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «شب قدر را در دهه‌ی آخر رمضان جستجو کنید».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۲۰.

۲۲۰ –(۷۶۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ – قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ – عَنْ عَبْدَةَ وَعَاصِمِ بْنِ أَبِی النَّجُودِ سَمِعَا زِرَّ بْنَ حُبَيْشٍ يَقُولُ: سَأَلْتُ أُبَيَّ بْنَ كَعْبٍﷺ فَقُلْتُ: إِنَّ أَخَاكَ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: مَنْ يَقُمْ الْحَوْلَ يُصِبْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ أَرَادَ أَنْ لَا يَتَّكِلَ النَّاسُ أَمَا إِنَّهُ قَدْ عَلِمَ أَنَّهَا فِي رَمَضَانَ، وَأَنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ وَأَنَّهَا لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ، ثُمَّ حَلَفَ لَا يَسْتَثْنِي أَنَّهَا لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ فَقُلْتُ بِأَيِّ شَيْءٍ تَقُولُ ذَلِكَ يَا أَبَا الْمُنْذِرِ؟ قَالَ: بِالْعَلَامَةِ أَوْ بِالْآيَةِ الَّتِي أَخْبَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهَا تَطْلُعُ يَوْمَئِذٍ لَا شُعَاعَ لَهَا.

۲۲۰–(۷۶۲) از زر بن حبیش نقل است که گفت: از ابی بن کعب پرسیدم و گفتم: برادرت ابن مسعود می‌گفت: هرکس تمام شب‌های سال را شب‌زنده‌داری کند، شب قدر را درمی‌یابد. زِربن حُبیش گفت: خداوند او را رحمت کند! هدفش این بوده که مردم تنها به یک رأی اکتفا نکنند و شب زنده داری را در سایر شب‌ها ترک ننمایند، در غیر این صورت او می‌دانست که شب قدر در ماه رمضان و در دهه‌ی آخر و شب بیست و هفتم آن است. [راوی می‌گوید:] آن‌گاه ابی بن کعب بدون این که استثنا کند؛ [یعنی ان‌شاء الله بگوید] سوگند خورد که شب قدر، شب بیست و هفتم رمضان است. پرسیدم: ای ابامنذر! دلیلت بر این گفته چیست؟ گفت: علامت یا نشانه‌ای که رسول خداﷺ ما را از آن خبر داد به این که در آن روز خورشید بدون شعاع طلوع می‌کند.

۲۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَةَ بْنَ أَبِی لُبَابَةَ يُحَدِّثُ عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ عَنْ أُبَیِّ بْنِ كَعْبٍﷺ قَالَ: قَالَ أُبَیٌّ فِی لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَاللَّهِ إِنِّی لأَعْلَمُهَا قَالَ شُعْبَةُ: وَأَكْبَرُ عِلْمِي هِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِی أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِقِيَامِهَا هِیَ لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ. وَإِنَّمَا شَكَّ شُعْبَةُ فِي هَذَا الْحَرْفِ هِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي أَمَرَنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ: وَحَدَّثَنِي بِهَا صَاحِبٌ لِي عَنْهُ.

۲۲۱–(۰۰۰) از ابی بن کعب روایت است که أُبیّ در مورد شب قدر گفت: به خدا سوگند! من می‌دانم که کدام شب، شب قدر است. شعبه گفت: بیش‌ترین دانش من به این شب آن است که رسول خداﷺ ما را به قیام در آن شب امر فرمود و آن شب، شب بیستم و هفتم بود. شک شعبه تنها در این حرف است: آن شبی که رسول خداﷺ ما را به آن امر فرمود. راوی گفت: یکی از دوستان من این حدیث را برایم روایت کرد.

۲۲۲ -(۱۱۷۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - وَهُوَ الْفَزَارِىُّ - عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: تَذَاكَرْنَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«أَيُّكُمْ يَذْكُرُ حِينَ طَلَعَ الْقَمَرُ وَهُوَ مِثْلُ شِقِّ جَفْنَةٍ؟».

۲۲۲-(۱۱۷۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: در مورد شب قدر نزد پیامبر خداﷺ سخن گفتیم و ایشان فرمود: «کدام یک از شما به یاد دارد، وقتی ماه طلوع کرد و مانند تکه‌ای از صفحه‌ی بزرگ بود؟»

کتاب اعتکاف

باب ۱ ـ اعتکاف دهه‌ی آخر رمضان

۱ –(۱۱۷۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ.[1]

۱–(۱۱۷۱) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ ده روز آخر رمضان را اعتکاف می‌کرد.

۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ أَنَّ نَافِعًا حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ. قَالَ نَافِعٌ: وَقَدْ أَرَانِي عَبْدُ اللَّهِ رضی الله عنه الْمَكَانَ الَّذِي كَانَ يَعْتَكِفُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ الْمَسْجِدِ.

۲–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ ده روز آخر رمضان را اعتکاف می‌کرد. نافع گفت: عبدالله آن محل را در مسجد که پیامبر ﷺ در آن اعتکاف می‌کرد به من نشان داد.

۳ –(۱۱۷۲) وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ السَّكُونِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۲۵.

۳-(۱۱۷۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ ده روز آخر رمضان را اعتکاف می‌کرد.

٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ أَخْبَرَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ.

۴-(۰۰۰) از طُرق مختلف از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ ده روز آخر رمضان را اعتکاف می‌کرد.

٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ.[۱]

۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ تا زمان وفاتشان، ده روزِ آخرِ رمضان را اعتکاف می‌کرد. بعد از ایشان همسرانش به اعتکاف می‌نشستند.

باب ۲ ـ فرد معتکف چه زمانی به محل اعتکافش داخل می‌شود

٦ -(١١٧٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْتَكِفَ صَلَّى الْفَجْرَ ثُمَّ دَخَلَ مُعْتَكَفَهُ وَإِنَّهُ أَمَرَ بِخِبَائِهِ فَضُرِبَ أَرَادَ الاِعْتِكَافَ فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ فَأَمَرَتْ زَيْنَبُ بِخِبَائِهَا فَضُرِبَ وَأَمَرَ غَيْرُهَا مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ بِخِبَائِهِ فَضُرِبَ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْفَجْرَ نَظَرَ فَإِذَا الأَخْبِيَةُ فَقَالَ: «آلْبِرَّ تُرِدْنَ». فَأَمَرَ بِخِبَائِهِ فَقُوِّضَ، وَتَرَكَ الاِعْتِكَافَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ حَتَّى اعْتَكَفَ فِي الْعَشْرِ الأَوَّلِ مِنْ شَوَّالٍ.[۲]

۶-(۱۱۷۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ هنگامی که خواست اعتکاف کند، ابتدا نماز صبح خواند، سپس به محل اعتکاف خویش داخل شد و دستور داد خیمه‌اش نصب

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۲۶.

[۲]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۳۳.

گردد، پس خیمه‌ای برایش نصب شد. ایشان اراده فرمود تا در دهه‌ی آخر رمضـان اعتکـاف کنـد. زینب دختر جحش دستور داد تا خیمه‌ای برایش نصب گردد و چنین شد. دیگر همسران پیـامبرﷺ نیز چنین کردند. هنگامی که پیامبر خداﷺ نماز صبح را خواند، خیمه‌ها را دید. فرمـود: آیـا در ایـن عمل اراده‌ی خیر می‌کنید؟» پس دستور داد تا خیمه‌اش برداشته شد. پیامبر خداﷺ اعتکاف در مـاه رمضان را ترک کرد و بعد در ده روز اول ماه شوال اعتکاف کرد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح و حَدَّثَنِي عَمْرُو بْـنُ سَـوَّادٍ أَخْبَرَنَـا در ده ابْـنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْـنُ رَافِـعٍ حَـدَّثَنَا أَبُـو أَحْمَـدَ حَـدَّثَنَا سُـفْيَانُ ح و حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَـدَّثَنَا يَعْقُـوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ ابْنِ إِسْحَقَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ وَعَمْـرِو بْـنِ الْحَـارِثِ وَابْنِ إِسْحَقَ ذِكْرُ عَائِشَةَ وَحَفْصَةَ وَزَيْنَبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُنَّ أَنَّهُنَّ ضَرَبْنَ الْأَخْبِيَةَ لِلِاعْتِكَافِ

-(۰۰۰) این حدیث با اختلاف سند مانند احادیـث قبـل اسـت و در ایـن حـدیث از عایشـه، حفصه و زینب رضی الله عنهنّ نام برده شده اسـت کـه هرکـدام بـرای خـویش خیمـه‌ای بـرای اعتکاف زده بود.

باب ۳ ـ تلاش و کوشش در عبادت در دهه‌ی آخر رمضان

۷ -(١١٧٤) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى يَعْفُورٍ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ صُبَيْحٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ أَحْيَا اللَّيْلَ وَأَيْقَظَ أَهْلَهُ وَجَدَّ وَشَدَّ الْمِئْزَرَ.[1]

۷-(۱۱۷۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی دهه‌ی آخر رمضـان فـرا مـی‌رسید، رسول خداﷺ شب را احیا می‌کرد و خانواده‌اش را نیز بیدار می‌کرد و شلوارش را محکم می‌بست.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۲۴.

۸ –(۱۱۷۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يَقُولُ: سَمِعْتُ الأَسْوَدَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَجْتَهِدُ فِى الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مَا لاَ يَجْتَهِدُ فِى غَيْرِهِ.

۸–(۱۱۷۵) از اسود بن یزید و عایشه رضی الله عنها نقل است که گفتند: رسول خداﷺ در ده شب آخر رمضان بیش‌تر از هر وقت دیگری تلاش می‌کرد.

باب ٤ ـ روزه‌ی دهم ذی‌الحجه

۹ –(۱۱۷٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَائِمًا فِى الْعَشْرِ قَطُّ.

۹–(۱۱۷۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هیچ گاه ندیده‌ام که رسول خداﷺ دهه‌ی ذی‌الحجه را روزه بگیرند.

۱۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ لَمْ يَصُمِ الْعَشْرَ.

۱۰–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ دهه‌ی ذی‌الحجه روزه نمی‌گرفت.

کتاب حج

باب ۱ ـ آن‌چه برای محرم به حج یا عمره مباح است

۱ -(۱۱۷۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ تَلْبَسُوا الْقُمُصَ، وَلاَ الْعَمَائِمَ، وَلاَ السَّرَاوِيلاَتِ، وَلاَ الْبَرَانِسَ، وَلاَ الْخِفَافَ، إِلاَّ أَحَدٌ لاَ يَجِدُ النَّعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلاَ تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ وَلاَ الْوَرْسُ».

۱-(۱۱۷۷) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: کسی از پیامبر خداﷺ پرسید که مرد مُحرِم چه جامه‌ای بپوشد؟ رسول خداﷺ فرمود: «پیراهن، عمامه، شلوار [دوخته شده]، بُرنس و خُفَّین نپوشید؛ مگر این که نعلین نیابید. در این صورت آن را بپوشید، البته باید آن را ببُرید تا زیر هر دو قوزک پا قرارگیرد. لباسی که رنگ وَرس یا زعفران به آن خورده باشد، بر تن نکنید».

(۱۱۷۷) موطأ: ۷۱۷؛ بخاری: ۱۳۴، ۳۶۶، ۱۵۴۲، ۱۸۳۸، ۱۸۴۲، ۵۷۹۴، ۵۸۰۳، ۵۸۰۵، ۵۸۰۶، ۵۸۴۷، ۵۸۵۲. نسائی، ۲۶۷۷؛ احمد، ۵۳۳۶. // قمص، جمع قمیص: پیراهن، جامه. // عمائم، جمع عمامه: دستار. // سراویل: شلوار. // برانس، جمع برنس: کلاه دراز یا لباس کلاه‌دار. // خف: کفش یا جورابی است چرمی با پوستی نرم که تمام قسمت‌های پا را تا قوزک می‌پوشاند. // نعل: پاافزاری است که جلو و پشت پا را نمی‌پوشاند و با تسمه‌ای که از میان انگشتان پا رد می‌شود به هم پیوند می‌خورد؛ معادل سرپایی، یا کفش راحتی. // زعفران: گیاهی دارای رنگ و بو. // الورس: گیاهی است با رنگ زرد و بوی خوش که از آن صمغ گرفته می‌شود و در رنگرزی به کار می‌رود.

٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ؟ قَالَ:«لاَ يلبسُ المحرمُ الْقميصَ، وَلاَ الْعمَامة، وَلاَ السَّرَاوِيل، وَلاَ الْبُرنسَ، وَلاَ الْخِفين إِلاَّ أَحَدٌ ان لاَ يَجِدَ نعْلَيْنِ فلْيَقْطَعْهُمَا حتى يكونا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ».

۲-(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: در مورد لباس مُحرِم از رسول خداﷺ پرسیده شد. فرمود: «فرد محرم (در حال احرام)، پیراهن، دستار، شلوار، کلاه و خفین نمی‌پوشد؛ مگر این که کفش نیابد که در این صورت آن دو را می‌برد تا به پایین‌تر از دو قوزک پا برسد».

٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَلْبَسَ الْمُحْرِمُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا بِزَعْفَرَانٍ أَوْ وَرْسٍ وَقَالَ:«مَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ».

۳-(۰۰۰) از ابن‌عمر ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از این نهی فرمود که لباس مُحرِم با زعفران و ورس رنگی شود. هم‌چنین فرمود: «هر کس نعلین نیابد، باید خفین بر پای کند و باید آن را ببُرد تا زیر هر دو قوزک پا قرارگیرد».

٤ -(١١٧٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ يَقُولُ:«السَّرَاوِيلُ لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الإِزَارَ، وَالْخُفَّانِ لِمَنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ». يَعْنِى الْمُحْرِمَ.[1]

۴-(۱۱۷۸) از ابن‌عباس ﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «مُحرمی که شلوار نیابد، سراویل بپوشد و کسی که نعلین نیابد، خُفّ بپوشد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ قَالاَ: جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ بِعَرَفَاتٍ. فَذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ.

---

[1] ۱۸۴۳.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد (ابن جعفر) -ح- و ابوغسان رازی از بهز، همگی از شعبه از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفت: او خطبه‌ی پیامبر خداﷺ را در عرفات شنیده است و سپس حدیث را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ أَحَدٌ مِنْهُمْ يَخْطُبُ بِعَرَفَاتٍ. غَيْرُ شُعْبَةَ وَحْدَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از سفیان بن عیینه -ح- و یحیی بن یحیی از هشیم -ح- و علی بن خشرم از عیسی بن یونس از ابن جریج -ح- و علی بن حجر از اسماعیل از ایوب، همگی از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفت: کسی غیر از شعبه خطبه‌ی پیامبر خداﷺ در عرفات را ذکر نکرده است.

۵ -(۱۱۷۹) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيلَ وَمَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خُفَّيْنِ».

۵-(۱۱۷۹) از جابر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مُحرمی که ازار نیابد، شلوار بپوشد و کسی که نعلین نیابد، خُفّین(موزه، کفش، جوراب) بپوشد».

٦ -(۱۱۸۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ عَلَيْهِ جُبَّةٌ وَعَلَيْهَا خَلُوقٌ أَوْ قَالَ: أَثَرُ صُفْرَةٍ، فَقَالَ: كَيْفَ تَأْمُرُنِي أَنْ أَصْنَعَ فِي عُمْرَتِي؟ قَالَ: وَأُنْزِلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ الْوَحْيُ فَسُتِرَ بِثَوْبٍ وَكَانَ يَعْلَى يَقُولُ: وَدِدْتُ أَنِّي أَرَى النَّبِيَّ ﷺ وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ قَالَ: فَقَالَ: أَيَسُرُّكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ؟ قَالَ: فَرَفَعَ عُمَرُ طَرَفَ الثَّوْبِ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ لَهُ غَطِيطٌ «قَالَ وَأَحْسَبُهُ» قَالَ: كَغَطِيطِ الْبَكْرِ، قَالَ: فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْهُ قَالَ: أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ الْعُمْرَةِ؟ اغْسِلْ عَنْكَ أَثَرَ الصُّفْرَةِ «أَوْ قَالَ أَثَرَ الْخَلُوقِ» وَاخْلَعْ عَنْكَ جُبَّتَكَ وَاصْنَعْ فِي عُمْرَتِكَ مَا أَنْتَ صَانِعٌ فِي حَجِّكَ.

۶-(۱۱۸۰) از پدر یعلی بن امیه روایت است که گفت: وقتی که رسول خداﷺ در جعرانه بود، مردی به نزد او آمد که جُبّه‌ای (جامه دوخته شده) بر تن داشت و خود را با مواد خوش‌بوکننده معطر کرده بود، یا این که راوی گفت: اثر رنگ زرد [خوش‌بوکننده] بر لباس او بود و پرسید: ای رسول خدا! در مورد عمره مرا چه دستور می‌فرمایی که در عمره انجام دهم؟ راوی گفت: در این اثنا بر پیامبرﷺ وحی نازل گردید، پس با لباسی پوشانده شد. یعلی می‌گفت: من دوست داشتم که در حین نازل شدن وحی بر پیامبرﷺ او را ببینم. یعلی گفت: [کسی به من] گفت: آیا دوست داری در آن لحظه‌ای که بر پیامبرﷺ وحی نازل می‌شود، او را ببینی؟ [گفتم: آری.] پس عمرﷺ گوشه‌ی لباس را بلند کرد و من به ایشان نگاه کردم؛ خرناس می‌کشید. (راوی گفت: گمان می‌کنم که گفت:) صدایی مانند صدای شتر جوان بکر از ایشان شنیده می‌شد. هنگامی که نزول وحی بر ایشان کامل شد، فرمود: کجاست کسی که درباره‌ی عُمره از من می‌پرسید؟ رسول خداﷺ فرمود: «مواد معطری که به بدن خود مالیده‌ای را بشوی و جُبّه را از تن خود بیرون کن. سپس در عُمره چنان عمل کن که در حج انجام می‌دهی».

۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَعْلَی عَنْ أَبِیهِ قَالَ: أَتَی النَّبِیَّﷺ رَجُلٌ وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ وَأَنَا عِنْدَ النَّبِیِّﷺ وَعَلَیْهِ مُقَطَّعَاتٌ - یَعْنِی جُبَّةً - وَهُوَ مُتَضَمِّخٌ بِالْخَلُوقِ فَقَالَ: إِنِّی أَحْرَمْتُ بِالْعُمْرَةِ وَعَلَیَّ هَذَا وَأَنَا مُتَضَمِّخٌ بِالْخَلُوقِ. فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّﷺ: «مَا كُنْتَ صَانِعًا فِی حَجِّكَ؟». قَالَ: أَنْزِعُ عَنِّی هَذِهِ الثِّیَابَ وَأَغْسِلُ عَنِّی هَذَا الْخَلُوقَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ ﷺ : «مَا كُنْتَ صَانِعًا فِی حَجِّكَ فَاصْنَعْهُ فِی عُمْرَتِكَ».

۷-(۰۰۰) از پدر صَفوان بن یعلی روایت است که گفت: کسی، که جبه‌ای دوخته شده پوشیده بود و به آن مواد معطر زده بود، در جعرانه به خدمت رسول خداﷺ آمد و گفت: من احرام عمره بسته‌ام و این جامه‌ی عطرآلود را بر تن کرده‌ام. رسول خداﷺ فرمود: «تو در حج خویش چگونه عمل می‌نمایی؟» گفت: این جامه را از تن به در می‌آورم و مواد خوشبوی را با شستشو زایل می‌کنم. رسول خداﷺ فرمود: «همان کاری را که در حجت انجام دادی، در عمره نیز انجام بده؛ [یعنی از مواد رنگی و خوش‌بوکننده استفاده نکن]».

۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ ح وَحَدَّثَنَا علی بن خشرم (واللفظ له) اخبرنا عِیسَى عَنِ ابْنِ

جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى عَطَاءٌ أَنَّ صَفْوَانَ بْنَ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ يَعْلَى كَانَ يَقُولُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ : لَيْتَنِى أَرَى نَبِىَّ اللَّهِ ﷺ حِينَ يُنْزَلُ عَلَيْهِ. فَلَمَّا كَانَ النَّبِىُّ ﷺ بِالْجِعْرَانَةِ وَعَلَى النَّبِىِّ ﷺ ثَوْبٌ قَدْ أُظِلَّ بِهِ عَلَيْهِ، مَعَهُ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عُمَرُ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ عَلَيْهِ جُبَّةُ صُوفٍ مُتَضَمِّخٌ بِطِيبٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَرَى فِى رَجُلٍ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ فِى جُبَّةٍ بَعْدَ مَا تَضَمَّخَ بِطِيبٍ؟ فَنَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِىُّ ﷺ سَاعَةً ثُمَّ سَكَتَ فَجَاءَهُ الْوَحْىُ فَأَشَارَ عُمَرُ بِيَدِهِ إِلَى يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ تَعَالَ، فَجَاءَ يَعْلَى فَأَدْخَلَ رَأْسَهُ فَإِذَا النَّبِىُّ ﷺ مُحْمَرُّ الْوَجْهِ يَغِطُّ سَاعَةً ثُمَّ سُرِّىَ عَنْهُ فَقَالَ:«أَيْنَ الَّذِى سَأَلَنِى عَنِ الْعُمْرَةِ آنِفًا». فَالْتُمِسَ الرَّجُلُ فَجِىءَ بِهِ فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ : «أَمَّا الطِّيبُ الَّذِى بِكَ فَاغْسِلْهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَأَمَّا الْجُبَّةُ فَانْزِعْهَا ثُمَّ اصْنَعْ فِى عُمْرَتِكَ مَا تَصْنَعُ فِى حَجِّكَ».

۸-(۰۰۰) از صَفوان بن یعلی بن امیه روایت است که یعلی به عمر بن خطاب ﷺ گفت: آروز دارم که پیامبر ﷺ را به وقت نزول وحی ببینم. یعلی گفت: وقتی پیامبر خدا ﷺ در جعرانه بود، جامه‌ای بر او سایه افکنده بود. برخی از یارانش که عمر ﷺ نیز در میان آنان بود، همراه رسول خدا ﷺ بودند. مردی که جامه‌ای دوخته شده از پشم بر تن داشت و خود را با مواد خوشبوکننده معطر کرده بود، نزد پیامبر ﷺ آمد و پرسید: ای رسول خدا ﷺ! نظرت در مورد کسی که به نیت عمره احرام بسته و جامه‌ی دوخته شده و معطر بر تن کرده، چیست؟ پیامبر ﷺ مدتی به او نگاه کرد، سپس ساکت ماند؛ در این اثنا بر ایشان وحی نازل شد، عُمر ﷺ با دست به یعلی اشاره کرد که بیا. یعلی آمد و سرش را به اندرون [سایبان] داخل کرد تا نزول وحی را بر پیامبر خدا ﷺ ببیند. او پیامبر خدا ﷺ را دید که رخسارش سرخ‌گون گردیده است و با صدای بلند نفس می‌کشد. وقتی رسول خدا ﷺ از این حالت خارج شد، فرمود: «کسی که اکنون از من در مورد عمره سؤال کرد، کجاست؟» در جستجوی آن مرد برآمدند و او را آوردند. رسول خدا ﷺ فرمود: «اما در مورد مواد معطر، آن را سه بار بشوی؛ و اما در مورد جامه‌ی دوخته شده، آن را از تن بیرون آور. سپس همان گونه که در حج عمل می‌کنی در عمره نیز چنین کن».

۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسًا يُحَدِّثُ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِىَّ ﷺ وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ قَدْ أَهَلَّ بِالْعُمْرَةِ وَهُوَ مُصَفِّرٌ لِحْيَتَهُ وَرَأْسَهُ وَعَلَيْهِ

جُبَّةٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّی أَحْرَمْتُ بِعُمْرَةٍ وَأَنَا كَمَا تَرَی. فَقَالَ:«انْزِعْ عَنْكَ الْجُبَّةَ وَاغْسِلْ عَنْكَ الصُّفْرَةَ وَمَا كُنْتَ صَانِعًا فِی حَجِّكَ فَاصْنَعْهُ فِی عُمْرَتِكَ».

۹-(۰۰۰) از پدر صَفوان بن یعلی بن امیه روایت است که گفت: مردی که احرام عمره بسته بود، در جعرانه به خدمت رسول خداﷺ رسید؛ در حالی که موی سر و ریش را رنگ کرده بود و جامه‌ی دوخته شده به تن داشت. گفت: ای رسول خداﷺ! من به نیت عمره احرام بسته‌ام؛ مرا چگونه می‌بینی؟ فرمود: «جامه‌ی دوخته شده را از تن بیرون آور و رنگ را بشوی و بعد همان گونه که در حج عمل می‌کنی در عمره نیز عمل کن».

۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِیٍّ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا رَبَاحُ بْنُ أَبِی مَعْرُوفٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً قَالَ: أَخْبَرَنِی صَفْوَانُ بْنُ يَعْلَی عَنْ أَبِيهِ‌رضی‌الله‌عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَتَاهُ رَجُلٌ عَلَيْهِ جُبَّةٌ بِهَا أَثَرٌ مِنْ خَلُوقٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّی أَحْرَمْتُ بِعُمْرَةٍ فَكَيْفَ أَفْعَلُ؟ فَسَكَتَ عَنْهُ فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ وَكَانَ عُمَرُ يَسْتُرُهُ إِذَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْیُ يُظِلُّهُ فَقُلْتُ لِعُمَرَرضی‌الله‌عنه : إِنِّی أُحِبُّ إِذَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْیُ أَنْ أُدْخِلَ رَأْسِی مَعَهُ فِی الثَّوْبِ. فَلَمَّا أُنْزِلَ عَلَيْهِ خَمَّرَهُ عُمَرُرضی‌الله‌عنه بِالثَّوْبِ فَجِئْتُهُ فَأَدْخَلْتُ رَأْسِی مَعَهُ فِی الثَّوْبِ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا سُرِّیَ عَنْهُ قَالَ:«أَيْنَ السَّائِلُ آنِفًا عَنِ الْعُمْرَةِ». فَقَامَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَقَالَ:«انْزِعْ عَنْكَ جُبَّتَكَ وَاغْسِلْ أَثَرَ الْخَلُوقِ الَّذِی بِكَ وَافْعَلْ فِی عُمْرَتِكَ مَا كُنْتَ فَاعِلاً فِی حَجِّكَ».

۱۰-(۰۰۰) از پدر صَفوان بن یعلی بن امیه روایت است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ بودیم که مردی با جبه‌ای بر تن و عطر مالیده آمد و گفت: یا رسول الله! من احرام عمره بسته‌ام؛ اکنون چه کار کنم؟ رسول خداﷺ چیزی نگفت و به سوی او برنگشت. هر گاه بر ایشان وحی نازل می‌شد، عمررضی‌الله‌عنه پرده‌ای می‌گرفت و بر پیامبر خداﷺ سایه می‌انداخت و من به عمررضی‌الله‌عنه گفتم: دوست دارم که در حال نزول وحی، رسول خداﷺ را ببینم. چون هنگام نزول وحی فرا رسید، عمررضی‌الله‌عنه برای رسول خداﷺ پرده گرفت و من نیز آمدم، پس سرم را به زیر آن پرده فرو بردم و به پیامبرﷺ نگاه کردم. وقتی آن حالت رفع شد، رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در مورد عمره می‌پرسید، کجاست؟» آن مرد برخاست و پیامبر خداﷺ فرمود: «جبه را از تن به در آر و رنگ‌ها را شستشو بده و در عُمره چنان کن که در حج انجام می‌دهی».

باب ۲ ـ میقات‌های حج و عمره

۱۱ ـ(۱۱۸۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ وقتيبَةُ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ – قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ – عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَاالْحُلَيْفَةِ وَلأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ وَلأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمنازلِ وَلأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ. قَالَ:«فَهُنَّ لَهُنَّ وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَمَنْ كَانَ دُونَهُنَّ فَمِنْ أَهْلِهِ وَكَذَا فَكَذَلِكَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ يُهِلُّونَ مِنْهَا».

۱۱- (۱۱۸۱) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خداﷺ محل احرام بستن اهل مدینه را "ذوالحلیفه"، اهل شام را "جحفه"، اهل نجد را "قرن المنازل" و اهل یمن را "یلملم" اعلام کرد. سپس فرمود: «این مواضع، برای این سرزمین‌هاست. هم‌چنین کسانی که از این نواحی به قصد حج و عمره می‌روند. کسانی هم که در ورای این میقات‌ها قرار دارند، در همان جای خود احرام ببندند تا جایی که اهل مکه از شهر مکه احرام می‌بندند و لبیک می‌گویند».

۱۲ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَلأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ وَلأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمنازلِ وَلأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ. وَقَالَ:«هُنَّ لَهُمْ وَلِكُلِّ آتٍ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَنْشَأَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ».

۱۲-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خداﷺ محل احرام بستن اهل مدینه را "ذوالحلیفه"، اهل شام را "جحفه"، اهل نجد را "قرن المنازل" و اهل یمن را "یلملم" اعلام کرد. سپس فرمود: «این مواضع، محل احرام بستن اهل همین سرزمین‌هاست. هم‌چنین کسانی که از این نواحی به قصد حج و عمره به سمت آنان بیایند؛ و کسانی که ورای این مواقیت نزدیک مکه [قصد حج و عمره کنند] باید از همان جا احرام ببندند تا جایی که اهل مکه نیز باید در مکه احرام ببندد».

(۱۱۸۱) بخاری: ۱۵۲۶؛ ابوداوود: ۱۷۳۸؛ نسائی: ۲۶۵۴؛ احمد: ۲۲۴۰، ۳۱۴۸.

۱۳ –(۱۱۸۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «يُهِلُّ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِى الْحُلَيْفَةِ وَأَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ وَأَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَبَلَغَنِى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«وَيُهِلُّ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلَمْلَمَ».

۱۳–(۱۱۸۲) از ابن‌عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اهل مدینه از "ذوالحلیفه"، اهل شام از "جحفه" و اهل نجد از "قرن" احرام می‌بندند». عبدالله گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «و اهل یمن از "یلملم" احرام می‌بندند».

۱۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالَ ابْنُ أَبِى عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«يُهِلُّ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِى الْحُلَيْفَةِ وَيُهِلُّ أَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ وَيُهِلُّ أَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ». قَالَ ابْنُ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«وَيُهِلُّ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلَمْلَمَ».

۱۷–(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اهل مدینه از "ذوالحلیفه"، اهل شام از "جحفه" و اهل نجد از "قرن" احرام می‌بندند». ابن‌عمر گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «و اهل یمن از "یلملم" احرام می‌بندند».

۱٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِؓ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مُهَلُّ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ذُو الْحُلَيْفَةِ وَمُهَلُّ أَهْلِ الشَّامِ مَهْيَعَةُ وَهِىَ الْجُحْفَةُ وَمُهَلُّ أَهْلِ نَجْدٍ قَرْنٌ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: وَزَعَمُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«وَمُهَلُّ أَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمُ».

(۱۱۸۲) موطأ: ۷۳۲؛ بخاری، ۱۵۲۵؛ ترمذی، ۸۳۱؛ نسائی، ۲۶۵۱؛ ابن ماجه، ۲۹۱۴؛ احمد، ۴۵۸۴؛ ابن حبان، ۳۷۶۱؛ ابویعلی، ۵۴۷۵. لبیک: امام نووی از قول علما گفت: اهلال یعنی بالا بردن صدا به وقت لبیک گفتن به هنگام داخل شدن در احرام. // ذو الحلیفه: مکانی است معروف به نام "آبار علی"، که نام آن قبلاً "بئر علی" بوده است. فاصله‌ی آن از مدینه در حدود ده کیلومتر است. البته امروزه این راه و مسافت متفاوت است. // جحفه: روستایی است ویران شده که قبلاً به آن "مهیعه" گفته می‌شده است. اهل شام از دو طریق به مکه می‌رفته‌اند: راهی به مدینه گذر داشته و دیگری از طریق ساحل بوده که از آن عبور نمی‌کردند. این همان راهی است که ابوسفیان در جنگ بدر کاروان خود را آن گذر داد و خود را از سپاه مسلمانان مصون داشت. فاصله‌ی آن تا مکه یکصد و هفتاد کیلومتر است. // قرن: کوهی است در ضلع شرقی مکه با شصت کیلومتر فاصله. // یلملم: اهل یمن در رفتن به مکه دو راه دارند: یک راه، از کوه‌هایی عبور می‌کند که به قرن گذر دارد، و اهل تهامه از یلملم عبور می‌کنند و آن کوهی است از کوه‌های تهامه که شصت کیلومتر با مکه فاصله دارد (تیسیر صحیح بخاری، ص ۱/۴۳۴).

۱۴-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله بن عمر بن خطابﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «اهل مدینه از "ذوالحلیفه"، اهل شام از "مهیعه (جحفه)" و اهل نجد از "قرن" احرام می‌بندند». ابن‌عمر گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «و اهل یمن از "یلملم" احرام می‌بندند».

۱۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِﷺ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مُهَلُّ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ذُو الْحُلَيْفَةِ وَمُهَلُّ أَهْلِ الشَّامِ مَهْيَعَةُ وَهِيَ الْجُحْفَةُ وَمُهَلُّ أَهْلِ نَجْدٍ قَرْنٌ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: وَزَعَمُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«وَمُهَلُّ أَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمُ».

۱۵-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله بن عمر بن خطابﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «اهل مدینه از "ذوالحلیفه"، اهل شام از "مهیعه (جحفه)" و اهل نجد از "قرن" احرام می‌بندند». عبدالله بن عمر گفت: چنین گمان می‌رود که رسول خداﷺ فرمود: «اهل یمن نیز از "یلملم" احرام می‌بندند».

۱٦ -(۱۱۸۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُسْأَلُ عَنِ الْمُهَلِّ فَقَالَ: سَمِعْتُ (ثم انتهى فقال: اراهُ يعنى النَّبِيَّﷺ)

۱۶-(۱۱۸۳) اسحاق بن ابراهیم از روح بن عباده از ابن جریج از ابوزبیر نقل کرد که وی از جابر بن عبداللهﷺ شنید که گفت: از مواقیت احرام از او پرسیدند؛ گفت: شنیدم که پیامبر خداﷺ فرمود.

۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلاَهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ - قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُسْأَلُ عَنِ الْمُهَلِّ فَقَالَ: سَمِعْتُ - أَحْسَبُهُ رَفَعَ إِلَى النَّبِيِّﷺ - فَقَالَ:«مُهَلُّ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ وَالطَّرِيقُ الآخَرُ الْجُحْفَةُ وَمُهَلُّ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ ذَاتِ عِرْقٍ وَمُهَلُّ أَهْلِ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ وَمُهَلُّ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ يَلَمْلَمَ».[1]

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۲۵.

۱۸–(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که وی از جابر بن عبدالله‌ﷺ شنید که گفت: از مواقیت احرام از او پرسیدند؛ گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «اهل مدینه از "ذوالحلیفه"، اهل شام از "جحفه"، اهل عراق از "ذات عرق"، اهل نجد از "قرن" و اهل یمین از "یلمم" احرام می‌بندند».

باب ۳ ـ کیفیت لبیک گفتن و وقت آن

١٩ –(١١٨٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ أَنَّ تَلْبِيَةَ رَسُولِ اللَّهِﷺ «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ». قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَزِيدُ فِيهَا لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

۱۹–(۱۱۸۴) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: لبیک گفتن پیامبر خداﷺ این گونه بود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». عبدالله بن عمر به این مقدار می‌افزود و می‌گفت: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

٢٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَنَافِعٍ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ وَحَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ قَائِمَةً عِنْدَ مَسْجِدِ ذِي الْحُلَيْفَةِ أَهَلَّ فَقَالَ:«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ». قَالُوا: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَقُولُ: هَذِهِ تَلْبِيَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ. قَالَ نَافِعٌ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِﷺ يَزِيدُ مَعَ هَذَا لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

(۱۱۸۴) موطأ: ۷۳۸؛ بخاری، ۱۵۴۰، ۱۵۴۵، ۱۵۴۹، ۲۴۵۱، ۵۹۱۴، ۵۹۱۵؛ ابوداوود، ۱۸۱۲؛ نسائی، ۲۷۴۸؛ بیهقی در سنن، ۸۸۰۸. لبیک: خداوندا تو را در آن‌چه مرا بدان خواندی اجابت می‌کنم. // سعدیک: مرا بر طاعت خویش یاری فرما. // رغباء: دعا و نیاز تنها در دستان توست. // عمل: تنها تو سزاوار پرستشی و قدرت و توان تنها در دست توست. // اهلال: یعنی بالا بردن صدا به وقت لبیک گفتن به هنگام داخل شدن در احرام. (ر. ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۷۳۸).

۲۰-(...) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: وقتی مرکب پیامبر خداﷺ کنار مسجد ذی‌الحلیفه می‌ایستاد، لبیک گفتن این گونه بود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». گفتند: از قول عبدالله بن عمر، این بود کیفیت تلبیه‌ی رسول خداﷺ با وجود این، او به این مقدار می‌افزود و می‌گفت: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

-(...) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: تَلَقَّفْتُ التَّلْبِيَةَ مِنْ فِى رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

-(...) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: تلبیه‌گفتن را از خود رسول خداﷺ با شتاب فرا گرفتم. سپس مشابه حدیث آنان را روایت کرد.

۲۱ -(...) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ فَإِنَّ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَخْبَرَنِى عَنْ أَبِيهِﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُهِلُّ مُلَبِّدًا يَقُولُ:«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ». لاَ يَزِيدُ عَلَى هَؤُلاَءِ الْكَلِمَاتِ. وَ انَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ كان يَقُولُ:كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَرْكَعُ بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ النَّاقَةُ قَائِمَةً عِنْدَ مَسْجِدِ ذِي الْحُلَيْفَةِ أَهَلَّ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِﷺ يُهِلُّ بِإِهْلاَلِ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ هَؤُلاَءِ الْكَلِمَاتِ وَيَقُولُ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِى يَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ

۲۱-(...) از پدر عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ در وقت تلبیه‌گفتن می‌فرمود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ». بر این کلمات نمی‌افزود. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گفت: پیامبرﷺ در ذی الحلیفه دو رکعت نماز می‌خواند، سپس بر شترش در کنار مسجد ذی الحلیفه استوار ایستاد و با این کلمات لبیک گفت. عبدالله بن عمر گفت: پدرم با همان کلمات رسول خداﷺ تلبیه می‌گفت و چنین می‌گفت: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِى يَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

۲۲ -(۱۱۸۵) وَحَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْيَمَامِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - يَعْنِي ابْنَ عَمَّارٍ - حَدَّثَنَا أَبُو زُمَيْلٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَقُولُونَ: لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ، قَالَ: فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «وَيْلَكُمْ قَدْ قَدْ». فَيَقُولُونَ إِلاَّ شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ. يَقُولُونَ هَذَا وَهُمْ يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ.

۲۲-(۱۱۸۵) از ابن‌عباسﷻ روایت است که گفت: مشرکان می‌گفتند: لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ. پیامبر خداﷺ فرمود: «وای بر شما! [تا همین جا] بس کنید [و ادامه ندهید]». اما آنان در ادامه می‌گفتند: إِلاَّ شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ؛ جز شریکی که برایت هست که تو او را مالکی و آن‌چه را که او مالک است. آنان در حالی که طواف می‌کردند، چنین می‌گفتند.

باب ٤ ـ احرام اهل مدینه از مسجد ذی‌الحلیفه

۲۳ -(۱۱۸٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُﷻ يَقُولُ: بَيْدَاؤُكُمْ هَذِهِ الَّتِي تَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فِيهَا مَا أَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ الْمَسْجِدِ يَعْنِي ذَا الْحُلَيْفَةِ.

۲۳-(۱۱۸۶) از پدر عبدالله بن عمرﷻ روایت است که گفت: سرزمین صاف و همواری که می‌گویید رسول خداﷺ در آن احرام بست، مطلب صحیحی نیست. رسول خداﷺ در کنار مسجد ذی‌الحلیفه احرام می‌بست.

۲٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قِيلَ لَهُ الإِحْرَامُ مِنَ الْبَيْدَاءِ قَالَ: الْبَيْدَاءُ الَّتِي تَكْذِبُونَ فِيهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ مَا أَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ الشَّجَرَةِ حِينَ قَامَ بِهِ بَعِيرُهُ.

۲۴-(۰۰۰) از سالم نقل است که گفت: زمانی که به ابن‌عمرﷻ گفته شد: احرام از بیداء بوده است، گفت: این حقیقت ندارد و بر رسول خداﷺ دروغ می‌بندید. رسول خداﷺ جز در کنار درختی که شترش را حرکت می‌داد، احرام نبست.

(۱۱۸۶) بخاری: ۱۶۶، ۱۵۳۳، ۱۵۴۱، ۱۶۰۳، ۱۶۰۶، ۱۶۴۴، ۱۶۹۲، ۱۷۹۹، ۲۸۶۵، ۵۸۵۱. // بیداء: مکانی است که پیش‌تر از ذوالحلیفه قرار گرفته و به مکه نزدیک‌تر است و گفته شده که احرام پیامبر از آن جا بوده است. // لِتُهِلَّ: یعنی احرام بست و لبیک گفت.

باب ۵ ـ احرام بستن به هنگام حرکت به سوی مکه

۲۵ –(۱۱۸۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَأَيْتُكَ تَصْنَعُ أَرْبَعًا لَمْ أَرَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَصْنَعُهَا. قَالَ: مَا هُنَّ يَا ابْنَ جُرَيْجٍ؟ قَالَ: رَأَيْتُكَ لاَ تَمَسُّ مِنَ الأَرْكَانِ إِلاَّ الْيَمَانِيَيْنِ، وَرَأَيْتُكَ تَلْبَسُ النِّعَالَ السِّبْتِيَّةَ، وَرَأَيْتُكَ تَصْبُغُ بِالصُّفْرَةِ، وَرَأَيْتُكَ إِذَا كُنْتَ بِمَكَّةَ أَهَلَّ النَّاسُ إِذَا رَأَوُا الْهِلاَلَ وَلَمْ تُهْلِلْ أَنْتَ حَتَّى يَكُونَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: أَمَّا الأَرْكَانُ فَإِنِّي لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمَسُّ إِلاَّ الْيَمَانِيَيْنِ، وَأَمَّا النِّعَالُ السِّبْتِيَّةُ فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَلْبَسُ النِّعَالَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا شَعَرٌ وَيَتَوَضَّأُ فِيهَا فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَلْبَسَهَا، وَأَمَّا الصُّفْرَةُ فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْبُغُ بِهَا، فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَصْبُغَ بِهَا، وَأَمَّا الإِهْلاَلُ فَإِنِّي لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُهِلُّ حَتَّى تَنْبَعِثَ بِهِ رَاحِلَتُهُ.

۲۵-(۱۱۸۷) از سعید بن ابوسعید مقبری روایت است که عبید بن جریج به عبدالله بن عمر گفت: ای ابو عبد الرحمن! در تو چهار صفت دیدم که از هیچ‌یک از یارانت تا به حال ندیده‌ام. گفت ای ابن جریج! این اوصاف چیست؟ گفت: دیدم که از رکن‌ها (چهار رکن) تنها دو رکن یمانی را مس می‌کنی، و دیدم که کفشی با پوست دباغی شده (بدون مو) می‌پوشی، و از رنگ زرد استفاده می‌کنی، و وقتی در مکه هلال ماه را دیدی، مانند سایرین لبیک نگفتی تا این که به روز ترویه رسیدی. عبدالله بن عمر گفت: در مورد رکن‌ها، من رسول خدا ﷺ را دیدم که تنها دو رکن یمانی را مس فرمود؛ و امّا کفش با پوستِ دباغی شده، من رسول خدا ﷺ را مشاهده نمودم که کفش بدون مو می‌پوشید و در آن وضو می‌گرفت. (یعنی کفش را درمی‌آورد و پاهایش را می‌شست و سپس دوباره آن را می‌پوشید.) من نیز دوست دارم که چنین کفشی بپوشم؛ و امّا رنگ زرد، رسول خدا ﷺ نیز چنین می‌کردند و من نیز دوست دارم که از ایشان پیروی کنم؛ و امّا لبیک گفتن، من رسول خدا ﷺ را دیدم که تنها زمانی لبیک می‌گفتند که قافله برای حرکت آماده و مهیا می‌شد.

(۱۱۸۷) موطأ: ۷۴۱؛ بخاری، ۱۶۶؛ ابوداوود، ۱۷۷۲؛ احمد، ۵۳۳۸؛ ابن حبان، ۳۷۶۳؛ بیهقی در سنن، ۸۷۶۲. روز ترویه: هشتمین روز از ماه ذی الحجه است. شافعی و برخی از مالکیان بهترین روز برای احرام بستن را روز ترویه می‌دانند. // ارکان: مستحب است که رکن حجر الاسود را لمس کرد و در صورت دسترسی آن را بوسید؛ امّا رکن یمانی لمس می‌شود ولی بوسیده نمی‌شود؛ امّا دو رکن شامی نه لمس می‌شوند و نه بوسیده می‌شوند. // در مورد استعمال رنگ مشخص نشده که منظور رنگ جامه است یا موی سر یا ریش، امّا آن‌چه نظر راجح است، رنگ جامه است. // نعال سبتیه: کفشی با پوست دباغی شده بوده که معمولاً اهل رفاه آن را می‌پوشیدند و مردمان عادی از کفش‌های دباغی نشده و مُودار استفاده می‌کردند (تیسیر صحیح بخاری، ح ۱۶۶، ص ۱/۹۵). [ر. ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۷۴۱.]

٢٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى أَبُو صَخْرٍ عَنِ ابْنِ قُسَيْطٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَجَجْتُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بَيْنَ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ ثِنْتَىْ عَشْرَةَ مَرَّةً، فَقُلْتُ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَقَدْ رَأَيْتُ مِنْكَ أَرْبَعَ خِصَالٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِهَذَا الْمَعْنَى. إِلَّا فِي قِصَّةِ الْإِهْلَالِ فَإِنَّهُ خَالَفَ رِوَايَةَ الْمَقْبُرِيِّ فَذَكَرَهُ بِمَعْنًى سِوَى ذِكْرِهِ إِيَّاهُ

۲۶-(۰۰۰) از عبد بن جریج روایت است که گفت: با عبدالله بن عمر بن خطابﷺ دوازده بار به حج و عمره مشرف شده‌ام؛ گفتم: ای ابوعبدالرحمن! چهار خصلت را در تو می‌بینم. سپس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. جز در مطلب اهلال؛ زیرا در این روایت مخالف با روایت مقبری است و با این عبارت آمده است: «سِوَى ذِكْرِهِ إِيَّاهُ»

٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا وَضَعَ رِجْلَهُ فِى الْغَرْزِ وَانْبَعَثَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ قَائِمَةً أَهَلَّ مِنْ ذِى الْحُلَيْفَةِ

۲۷-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: وقتی پیامبر خداﷺ پای را در رکاب می‌نهاد و مرکبش را حرکت می‌داد، در ذی‌الحلیفه تلبیه می‌گفت.

٢٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِى صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ يُخْبِرُ أَنَّ النَّبِيَّﷺ أَهَلَّ حِينَ اسْتَوَتْ بِهِ نَاقَتُهُ قَائِمَةً.

۲۸-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: وقتی شتر پیامبر خداﷺ بر می‌خاست و راست می‌ایستاد، [برای حج یا عمره] تلبیه می‌گفت.

٢٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ بِذِى الْحُلَيْفَةِ ثُمَّ يُهِلُّ حِينَ تَسْتَوِى بِهِ قَائِمَةً.

۲۹-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که گفت: دیدم که رسول خداﷺ در ذی‌الحلیفه سوار بر مرکب خویش می‌شد و چون شتر پیامبر خداﷺ برمی‌خاست و راست می‌ایستاد، پیامبرﷺ [برای حج یا عمره] تلبیه می‌گفت.

باب ٦ ـ نماز در مسجد ذی‌الحلیفه

۳۰ –(۱۱۸۸) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی وَأَحْمَدُ بْنُ عِیسَی قَالَ أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ حَرْمَلَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُبَیْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَخْبَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: بَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذِی الْحُلَیْفَةِ مَبْدَأَهُ وَصَلَّی فِی مَسْجِدِهَا.

۳۰-(۱۱۸۸) از عبدالله بن عمر ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ شب در ذی‌الحلیفه ماند و در مسجد آن نماز خواند.

باب ۷ ـ مستحب است مُحرِم قبل از احرام خود را خوشبو کند

۳۱ –(۱۱۸۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ أَخْبَرَنَا سُفْیَانُ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَیَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِحُرْمِهِ حِینَ أَحْرَمَ وَلِحِلِّهِ قَبْلَ أَنْ یَطُوفَ بِالْبَیْتِ.

۳۱-(۱۱۸۹) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را برای احرام، پیش از آن که احرام بندد و برای بیرون آمدن از احرام، پیش از آن که خانه‌ی کعبه را طواف کند، معطر می‌ساختم.

۳۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ حُمَیْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَتْ: طَیَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِیَدِی لِحُرْمِهِ حِینَ أَحْرَمَ وَلِحِلِّهِ حِینَ أَحَلَّ قَبْلَ أَنْ یَطُوفَ بِالْبَیْتِ.

۳۲-(۰۰۰) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را برای احرام، پیش از آن که احرام بندد و برای بیرون آمدن از احرام، پیش از آن که خانه‌ی کعبه را طواف کند، معطر می‌ساختم.

۳۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی قَالَ قَرَأْتُ عَلَی مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: کُنْتُ أُطَیِّبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِإِحْرَامِهِ قَبْلَ أَنْ یُحْرِمَ وَلِحِلِّهِ قَبْلَ أَنْ یَطُوفَ بِالْبَیْتِ.

(۱۱۸۹) موطأ: ۷۲۷؛ بخاری: ۱۵۳۹؛ ابوداود: ۱۷۴۵؛ احمد: ۲۵۵۶۴؛ ابن حبان: ۳۷۶۶؛ بیهقی در سنن: ۸۷۳۴

۳۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را برای احرام، پیش از آن که احرام بندد و برای از احرام بیرون آمدن، قبل از این که خانه‌ی کعبه را طواف کند، معطر می‌ساختم.

۳٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِحِلِّهِ وَلِحِرْمِهِ.

۳۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را به هنگام بستن احرام و بیرون آمدن از احرام معطر می‌ساختم.

۳٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عُرْوَةَ وَالْقَاسِمَ يُخْبِرَانِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي بِذَرِيرَةٍ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ لِلْحِلِّ وَالإِحْرَامِ.

۳۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را در حجة‌الوداع با ذریره به هنگام بستن احرام و بیرون آمدن از احرام معطر می‌ساختم.

۳٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ بِأَيِّ شَيْءٍ طَيَّبْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ حِرْمِهِ؟ قَالَتْ: بِأَطْيَبِ الطِّيبِ.

۳۶-(۰۰۰) از پدر عثمان بن عروه روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: در وقت احرام رسول خدا ﷺ، وی را با چه چیزی خوش‌بو کردی؟ فرمود: با بهترین ماده‌ی خوش‌بوکننده.

۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عُرْوَةَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أُطَيِّبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِأَطْيَبِ مَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ ثُمَّ يُحْرِمُ.

۳۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را قبل از بستن احرام، با آن‌چه در دسترس بود، معطر می‌ساختم. سپس ایشان احرام می‌بست.

۳۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ أَبِى الرِّجَالِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ لِحُرْمِهِ حِينَ أَحْرَمَ وَلِحِلِّهِ قَبْلَ أَنْ يُفِيضَ بِأَطْيَبِ مَا وَجَدْتُ.

۳۸–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: من رسول خداﷺ را بـرای احـرام، پـیش از آن که احرام بندد و برای از احرام بیرون آمدن، قبل از این که طواف افاضـه را بـه جـای آورد، بـا آن‌چه از مواد خوش‌بوکننده می‌یافتم، معطر می‌ساختم.

۳۹ –(۱۱۹۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ الطِّيبِ فِى مَفْرِقِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ، وَلَمْ يَقُلْ خَلَفٌ وَهُوَ مُحْرِمٌ وَلَكِنَّهُ قَالَ: وَذَاكَ طِيبُ إِحْرَامِهِ [1]

۳۹–(۱۱۹۰) از عایشهؓ روایت است کـه گفـت: گـویی هـم اکنـون درخشـش مـاده‌ی خوش‌بویی را که بر روی سر رسول خدا به هنگام احرام بـود، مـی‌بیـنم. امـا خلـف نگفتـه اسـت: هنگامی که مُحرِم بود، بلکه گفت: و این خوش‌بوی احرام او بود.

٤۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَكَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ الطِّيبِ فِى مَفَارِقِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ يُهِلُّ.

۴۰–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت اسـت کـه گفـت: گـویی هـم اکنـون درخشـش مـاده‌ی خوش‌بویی را بر روی سر پیامبر خداﷺ می‌نگرم؛ در حالی که با صدای بلند تلبیه می‌گفت.

٤۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالُوا : حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ الطِّيبِ فِى مَفَارِقِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ يُلَبِّى.

۴۱–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت اسـت کـه گفـت: گـویی هـم اکنـون درخشـش مـاده‌ی خوش‌بویی را در فرق سر پیامبر خداﷺ می‌نگرم؛ در حالی که با صدای بلند تلبیه می‌گفت.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۷۱.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ وَعَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَكَأَنِّى أَنْظُرُ. بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكِيعٍ.

-(۰۰۰) احمد بن یونس از زهیر از اعمش از ابراهیم از اسود و از مسلم از مسروق از عایشه رضی الله عنها روایت کرد و گفت: گویی هم اکنون می‌نگرم؛ مشابه حدیث وکیع.

٤٢ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يُحَدِّثُ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَأَنَّمَا أَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ الطِّيبِ فِى مَفَارِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ.

۴۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گویی هم اکنون درخشش ماده‌ی خوش‌بویی را بر فرق سر پیامبر خدا ﷺ می‌نگرم؛ در حالی که او محرم بود.

٤٣ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كُنْتُ لأَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ الطِّيبِ فِى مَفَارِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ.

۴۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: گویی هم اکنون درخشش ماده‌ی خوش‌بویی را بر فرق سر پیامبر خدا ﷺ می‌نگرم؛ در حالی که او محرم بود.

٤٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ - وَهُوَ السَّلُولِىُّ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يُوسُفَ - وَهُوَ ابْنُ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِى إِسْحَاقَ السَّبِيعِىُّ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ سَمِعَ ابْنَ الأَسْوَدِ يَذْكُرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُحْرِمَ يَتَطَيَّبُ بِأَطْيَبِ مَا يَجِدُ ثُمَّ أَرَى وَبِيصَ الدُّهْنِ فِى رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ بَعْدَ ذَلِكَ.

۴۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هر گاه پیامبر خدا ﷺ می‌خواست به احرام درآید، از بهترین مواد خوشبوکننده که یافت می‌شد، استفاده می‌کردند به گونه‌ای که درخشش روغن در سر و ریش ایشان قابل رؤیت بود.

٤٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ عَنِ الأَسْوَدِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ الْمِسْكِ فِى مَفْرِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ.

۴۵-(۰۰۰) از عایشه‬ روایت است که فرمود: گویی هم اکنون درخشش مشک را بر فرق سر پیامبر خداﷺ می‌نگرم؛ در حالی که او محرم بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ضحاک بن مخلد ابوعاصم از سفیان از حسن بن عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٤٦ -(١١٩١) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا مَنْصُورٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أُطَيِّبُ النَّبِىَّﷺ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَيَوْمَ النَّحْرِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ بِطِيبٍ فِيهِ مِسْكٌ.[1]

۴۶-(۱۱۹۱) از عایشه، همسر رسول خداﷺ روایت است که گفت: من قبل از مُحرِم شدن رسول خداﷺ او را خوش‌بو می‌کردم. در روز قربان نیز قبل از آن که کعبه را طواف کند، چنین می‌کردم.

٤٧ -(١١٩٢) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو كَامِلٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى عَوَانَةَ قَالَ سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا أَبُوعَوَانَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَشِرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَطَيَّبُ ثُمَّ يُصْبِحُ مُحْرِمًا؟ فَقَالَ: مَا أُحِبُّ أَنْ أُصْبِحَ مُحْرِمًا أَنْضَخُ طِيبًا. فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَأَخْبَرْتُهَا أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: مَا أُحِبُّ أَنْ أُصْبِحَ مُحْرِمًا أَنْضَخُ طِيبًا لأَنْ أَطَّلِىَ بِقَطِرَانٍ أَحَبُّ إِلَىَّ مِنْ أَنْ أَفْعَلَ ذَلِكَ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَنَا طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عِنْدَ إِحْرَامِهِ ثُمَّ طَافَ فِى نِسَائِهِ ثُمَّ أَصْبَحَ مُحْرِمًا.[2]

۴۷-(۱۱۹۲) از پدر ابراهیم بن محمد بن منتشر روایت است که گفت: از ابن‌عمر درباره‌ی کسی پرسیدم که مواد خوش‌بو کننده استعمال می‌کند و صبح به احرام در می‌آید. وی گفت: دوست ندارم در حال احرام صبح کنم و از من بوی عطر ساطع شود. به منزل عایشه‬ رفتم و و به او گفتم: ابن عمر می‌گوید: دوست ندارم در حالی احرام می‌بندم، بوی [عطریات و خوشبوکننده‌ها] از من پخش شود؛ این که خودم را با قطران آغشته کنم، برایم دوست داشتنی‌تر

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۳۹.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۷.

از آن است که این کار را بکنم. حضرت عایشه‌ رضی الله عنها گفت: من رسول خدا ﷺ را قبل از احرام بستن، معطر ساختم. سپس در میان زنانش گردید، سپس صبح احرام بست.

٤٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ – يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ – حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَشِرِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كُنْتُ أُطَيِّبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ ثُمَّ يُصْبِحُ مُحْرِمًا يَنْضَخُ طِيبًا.

۴۸–(۰۰۰) از ابراهیم بن محمد بن منتشر روایت است که گفت: از پدرم شنیدم که از عایشه‌ رضی الله عنها نقل حدیث می‌کرد که ایشان گفت: من رسول خدا ﷺ را معطر می‌ساختم و ایشان با زنان خویش بود و صبح مُحْرم بود و از ایشان بوی خوش به مشام می‌رسید.

٤٩ –(٠٠٠) وحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ وَسُفْيَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَشِرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: لأَنْ أُصْبِحَ مُطَّلِيًا بِقَطِرَانٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُصْبِحَ مُحْرِمًا أَنْضَخُ طِيبًا، قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَأَخْبَرْتُهَا بِقَوْلِهِ فَقَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَطَافَ فِي نِسَائِهِ ثُمَّ أَصْبَحَ مُحْرِمًا.

۴۹–(۰۰۰) از پدر ابراهیم بن محمد بن منتشر روایت است که گفت: از ابن‌عمر رضی الله عنهما شنیدم که گفت: اگر در وقت صبح بر خویشتن قطران بزنم، بیش‌تر می‌پسندم که از عطریات استفاده کنم. به منزل عایشه‌ رضی الله عنها رفتم و [سخن ابن‌عمر رضی الله عنهما را] برای وی ذکر کردم. گفت: من رسول خدا ﷺ را معطر می‌ساختم و ایشان با زنان خویش بود و صبح لباس احرام می‌پوشید.

باب ۸ ـ تحریم شکار برای کسی که در حال احرام است

٥٠ –(١١٩٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَّامَةَ اللَّيْثِيِّ أَنَّهُ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِمَارًا وَحْشِيًا وَهُوَ بِالأَبْوَاءِ – أَوْ بِوَدَّانَ – فَرَدَّهُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَلَمَّا أَنْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا فِي وَجْهِي قَالَ: «إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلاَّ أَنَّا حُرُمٌ».[1]

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۲۵.

۵۰-(۱۱۹۳) از صعب بن جثامه لیثی روایت است که گفت: او در ابْواء یـا وَدّان گـورخری را به رسول خداﷺ هدیه کرد. پیامبر خداﷺ هدیه‌اش را نپذیرفت. وقتی رسول خـداﷺ در چهـره‌ی او اثر اندوه دید، فرمود: «تنها به این دلیل هدیه‌ی تو را رد کردم، چون مُحرِم هستم».

۵۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ وقتيبَةُ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ،أَهْدَيْتُ لَهُ حِمَارَ وَحْشٍ كَمَا قَالَ مَالِكٌ. وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ وَصَالِحٍ أَنَّ الصَّعْبَ بْنَ جَثَّامَةَ أَخْبَرَهُ.

۵۱-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و محمد بن رمح و قتیبه، همگی از لیث بن سـعد -ح- و عبـد بن حمید از عبدالرزاق از معمر -ح- و حسن حلوانی از یعقوب از پدرم از صالح، همگـی از زهـری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. به او گـورخری هدیـه دادم، و در حـدیث لیـث و صالح آمده است که صعب پسر جثامه به او اطلاع داد.

۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ أَهْدَيْتُ لَهُ مِنْ لَحْمِ حِمَارِ وَحْشٍ.

۵۲-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد از سفیان بن عیینـه از زهـری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفت: از گوشت گورخری به رسول خـداﷺ هدیـه دادم.

۵۳ -(۱۱۹٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أَهْدَى الصَّعْبُ بْنُ جَثَّامَةَ إِلَى النَّبِيِّﷺ حِمَارَ وَحْشٍ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَرَدَّهُ عَلَيْهِ وَقَالَ:«لَوْلاَ أَنَّا مُحْرِمُونَ لَقَبِلْنَاهُ مِنْكَ».[1]

۵۳-(۱۱۹۴) از ابن‌عباسؓ روایت اسـت کـه گفـت: صـعب بـن جثامـه در ابْـواء یـا وَدّان گورخری را به رسول خداﷺ در حالت احرام هدیـه کـرد. پیـامبر خـداﷺ هدیـه‌اش را نپـذیرفت و فرمود: «اگر محرم نبودم، از تو می‌پذیرفتم».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۲۵.

٥٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ مَنْصُوراً يُحَدِّثُ عَنِ الْحَكَمِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حَبِيبٍ جَمِيعًا عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِى رِوَايَةِ مَنْصُورٍ عَنِ الْحَكَمِ أَهْدَى الصَّعْبُ بْنُ جَثَّامَةَ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ رِجْلَ حِمَارِ وَحْشٍ. وَفِى رِوَايَةِ شُعْبَةَ عَنْ الْحَكَمِ عَجُزَ حِمَارِ وَحْشٍ يَقْطُرُ دَمًا وَفِي رِوَايَةِ شُعْبَةَ عَنْ حَبِيبٍ أُهْدِىَ لِلنَّبِىِّ ﷺ شِقُّ حِمَارِ وَحْشٍ فَرَدَّهُ.

۵۴-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما یا حکم روایت است که گفت: صعب بن جثامه در ابـواء یـا وَدّان گورخری را به رسول خدا ﷺ هدیه کرد. در روایت شعبه از حبیب نیز آمده است: بـه پیـامبر خـدا ﷺ تکه‌ای گوشت گورخر هدیه شد؛ ولی رسول خدا ﷺ هدیه را نپذیرفتند.

٥٥-(١١٩٥) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: يَسْتَذْكِرُهُ كَيْفَ أَخْبَرْتَنِي عَنْ لَحْمِ صَيْدٍ أُهْدِيَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ حَرَامٌ قَالَ: قَالَ: أُهْدِىَ لَهُ عُضْوٌ مِنْ لَحْمِ صَيْدٍ فَرَدَّهُ. فَقَالَ: «إِنَّا لاَ نَأْكُلُهُ إِنَّا حُرُمٌ».

۵۵-(۱۱۹۵) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: زید بن ارقم آمد و به عبدالله بن عبـاس گفت: در مورد چگونگی هدیه‌ی گوشت صیدی که به رسول خدا ﷺ در حالت احرام داده شـد، مـرا خبر ده. راوی گفت: زید گفت: پاره‌ای از گوشت شـکار بـه رسـول خـدا ﷺ هدیـه شـد و ایشـان نپذیرفت و فرمود: «چون ما محرم هستیم، از آن تناول نمی‌کنیم».

٥٦ -(١١٩٦) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْـنُ أَبِـى عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ مَـوْلَى أَبِـى قَتَـادَةَ يقول: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْقَاحَةِ فَمِنَّا الْمُحْـرِمُ وَمِنَّـا غَيْـرُ الْمُحْـرِمِ إِذْ بَصُـرْتُ بِأَصْحَابِي يَتَرَاءَوْنَ شَيْئًا فَنَظَرْتُ فَإِذَا حِمَارُ وَحْشٍ فَأَسْرَجْتُ فَرَسِي وَأَخَذْتُ رُمْحِي ثُمَّ رَكِبْتُ فَسَـقَطَ مِنِّي سَوْطِي فَقُلْتُ لِأَصْحَابِي وَكَانُوا مُحْرِمِينَ: نَاوِلُونِي السَّوْطَ فَقَالُوا: وَاللَّـهِ لَـا نُعِينُـكَ عَلَيْـهِ بِشَـيْءٍ فَنَزَلْتُ فَتَنَاوَلْتُهُ ثُمَّ رَكِبْتُ فَأَدْرَكْتُ الْحِمَارَ مِنْ خَلْفِهِ وَهُوَ وَرَاءَ أَكَمَةٍ فَطَعَنْتُهُ بِرُمْحِي فَعَقَرْتُهُ فَأَتَيْتُ بِهِ أَصْحَابِي فَقَالَ بَعْضُهُمْ: كُلُوهُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا تَأْكُلُوهُ وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَمَامَنَا فَحَرَّكْتُ فَرَسِي فَأَدْرَكْتُهُ فَقَالَ هُوَ حَلَالٌ فَكُلُوهُ.

۵۶-(۱۱۹۶) از ابومحمد، بنده‌ی ابوقتاده روایت است که گفت: روزی همراه رسول خداﷺ خارج شدیم تا به محلی به نام قاحه رسیدیم. برخی از ما در لباس احرام بودند و برخی در لباس احرام نبودند. در این اثنا دیدم که همراهان من چیزی را به همدیگر نشان می‌دهند. چون نگاه کردم، متوجه گورخری شدم. اسبم را زین کردم و نیزه‌ام را برداشته و سوار شدم؛ ولی شلاق از دستم افتاد. به همراهان خود گفتم: شلاقم را به من بدهید. گفتند: نه، به خدا قسم که تو را کمک نمی‌کنیم [زیرا ما در لباس احرام هستیم و کشتن جاندار برای ما حرام است، شاید با کمک به شما دچار گناه شویم]. پس فرود آمدم و آن را برداشتم و سپس سوار شدم و بر آن گورخر حمله بردم تا این که در پشت تپه‌ای به آن رسیدم. با نیزه‌ام ضربه‌ای به آن زدم و آن را پی کردم. آن را برداشته و به میان همراهانم آوردم. برخی از آنان گفتند: بخورید و برخی گفتند: از آن نخورید؛ در این هنگام پیامبرﷺ در جلوی ما بود، پس اسبم را به حرکت در آوردم و به ایشان رسیدم [و از حکم آن پرسیدم]. فرمود: بخورید آن حلال است.

۵۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ عَنْ مَالِكٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ أَبِى النَّضْرِ عَنْ نَافِعٍ مَوْلَى أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ‌رضي الله عنه أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ حَتَّى إِذَا كَانَ بِبَعْضِ طَرِيقِ مَكَّةَ تَخَلَّفَ مَعَ أَصْحَابٍ لَهُ مُحْرِمِينَ وَهُوَ غَيْرُ مُحْرِمٍ فَرَأَى حِمَارًا وَحْشِيًّا فَاسْتَوَى عَلَى فَرَسِهِ فَسَأَلَ أَصْحَابَهُ أَنْ يُنَاوِلُوهُ سَوْطَهُ فَأَبَوْا عَلَيْهِ فَسَأَلَهُمْ رُمْحَهُ فَأَبَوْا عَلَيْهِ فَأَخَذَهُ ثُمَّ شَدَّ عَلَى الْحِمَارِ فَقَتَلَهُ فَأَكَلَ مِنْهُ بَعْضُ أَصْحَابِ النَّبِىِّﷺ وَأَبَى بَعْضُهُمْ فَأَدْرَكُوا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ:«إِنَّمَا هِىَ طُعْمَةٌ أَطْعَمَكُمُوهَا اللَّهُ».

۵۷-(۰۰۰) از ابوقتاده روایت است که گفت: او با رسول خداﷺ می‌رفت تا به یکی از راه‌های [مکه] رسید. او از یاران خود که در احرام بودند، عقب افتاد و خود در احرام نبود. ناگهان گورخری را دید و از همین روی بر اسب خود سوار شد. سپس از یاران خود خواست شلاق را به او بدهند ولی آنان نپذیرفتند. پس خود آن را برداشت، سپس بر گورخر حمله کرد و آن را کُشت. برخی از یاران رسول خداﷺ از [گوشت] آن خوردند و برخی نخوردند. وقتی رسول خداﷺ را دیدند، از او در این باره (خوردن گوشت آن شکار در حالت احرام) پرسیدند. فرمود: «آن غذایی است که خداوندﻷ برای شما فرستاده است».

۵۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ ﷺ فِي حِمَارِ الْوَحْشِ. مِثْلَ حَدِيثِ أَبِي النَّضْرِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «هَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٌ؟».

۵۸-(۰۰۰) قتیبه از مالک از زید بن اسلم از عطاء بن یسار از ابوقتاده در باب گورخر روایت کرد. مشابه حدیث ابونضر؛ جز آن که در حدیث زید بن اسلم نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا از گوشت آن چیزی همراه خود دارید؟»

۵۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مِسْمَارٍ السُّلَمِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: انْطَلَقَ أَبِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْحُدَيْبِيَةِ فَأَحْرَمَ أَصْحَابُهُ وَلَمْ يُحْرِمْ وَحُدِّثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّ عَدُوًّا بِغَيْقَةَ فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَبَيْنَمَا أَنَا مَعَ أَصْحَابِهِ يَضْحَكُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ إِذْ نَظَرْتُ فَإِذَا أَنَا بِحِمَارِ وَحْشٍ فَحَمَلْتُ عَلَيْهِ فَطَعَنْتُهُ فَأَثْبَتُّهُ فَاسْتَعَنْتُهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يُعِينُونِي فَأَكَلْنَا مِنْ لَحْمِهِ، وَخَشِينَا أَنْ نُقْتَطَعَ فَانْطَلَقْتُ أَطْلُبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَرْفَعُ فَرَسِي شَأْوًا وَأَسِيرُ شَأْوًا فَلَقِيتُ رَجُلًا مِنْ بَنِي غِفَارٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فَقُلْتُ: أَيْنَ لَقِيتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: تَرَكْتُهُ بِتَعْهِنَ وَهُوَ قَائِلٌ السُّقْيَا فَلَحِقْتُهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَصْحَابَكَ يَقْرَءُونَ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ، وَإِنَّهُمْ قَدْ خَشُوا أَنْ يُقْتَطَعُوا دُونَكَ انْتَظِرْهُمْ فَانْتَظَرَهُمْ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَدْتُ وَمَعِي مِنْهُ فَاضِلَةٌ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِلْقَوْمِ كُلُوا، وَهُمْ مُحْرِمُونَ.

۵۹-(۰۰۰) از عبدالله بن ابوقتاده روایت است که گفت: پدرم همراه رسول خدا ﷺ در سال حدیبیه به حج رفت. یارانش احرام بستند؛ اما او احرام نبست. به پیامبر ﷺ اطلاع داده شد که دشمن در محلی [از سرزمین بنی غفار در بین مکه و مدینه] به نام غیقه است. پیامبر ﷺ به سوی آنان حرکت نمود. ابو قتاده گفت: در این اثنا که من در میان یاران پیامبر ﷺ بودم و آنان به هم می‌خندیدند، گور خری را دیدم، پس بر آن حمله بردم و تیری به آن زدم و از پای درآوردم. از اصحاب درخواست کمک کردم؛ اما کسی به من کمک نکرد. پس مقداری از گوشتش را خوردیم و ترسیدیم که دشمن راه را بر ما ببندد، از همین روی در طلب رسول خدا ﷺ رفتم؛ گاهی به اسبم فشار می‌آوردم که با سرعت حرکت کند و گاهی به آرامی حرکت می‌کردم. در تاریکی شب به مردی از قبیله‌ی بنی غفار برخورد کردم. گفتم: رسول خدا ﷺ را کجا دیدی؟ گفت: در محلی به

نام تعهن (چشمه‌ای در سه میلی سُقیا) از پیامبرﷺ جدا شدم. ایشان در نظر داشت که در سُـقیا (ده بزرگی در بین مکه و مدینه) استراحت کند. پس به ایشان ملحق شدم و گفتم: ای رسـول خـداﷺ! یارانت بر تو سلام می‌فرستادند و از آن می‌ترسیدند که قبل از این که به شما برسند، دشمن راه را بر آنان ببندد، بنابراین منتظر آنان باش. سپس گفتم: ای رسـول خـداﷺ! مـن گـورخری را شـکار کرده‌ام و مقداری از گوشتش باقی مانده است. پیامبرﷺ به مردمی که در حال احرام بودند، فرمـود: «از آن بخورید».

٦٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْـنِ مَوْهَـبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ‌ؓ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَاجًا وَخَرَجْنَا مَعَهُ قَالَ: فَصَـرَفَ مِـنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ فَقَالَ: خُذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ حَتَّـى تَلْقَـوْنِي قَـالَ: فَأَخَـذُوا سَـاحِلَ الْبَحْـرِ فَلَمَّـا انْصَرَفُوا قِبَلَ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَحْرَمُوا كُلُّهُمْ إِلَّا أَبَا قَتَادَةَ فَإِنَّهُ لَمْ يُحْرِمْ فَبَيْنَمَا هُمْ يَسِـيرُونَ إِذْ رَأَوْا حُمُـرَ وَحْشٍ فَحَمَلَ عَلَيْهَا أَبُو قَتَادَةَ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا فَنَزَلُوا فَأَكَلُوا مِنْ لَحْمِهَا قَالَ: فَقَالُوا: أَكَلْنَا لَحْمًـا وَنَحْـنُ مُحْرِمُونَ، قَالَ: فَحَمَلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِ الْأَتَانِ فَلَمَّا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالُوا: يَـا رَسُـولَ اللَّـهِ إِنَّـا كُنَّـا أَحْرَمْنى وَكَانَ أَبُوقَتَادَةَ لَمْ يُحْرِمْ فَرَأَيْنَا حُمُرَ وَحْشٍ فَحَمَلَ عَلَيْهَا أَبُو قَتَـادَةَ فَعَقَـرَ مِنْهَـا أَتَانًـا فَنَزَلْنَـا فَأَكَلْنَا مِنْ لَحْمِهَا فَقُلْنَا: نَأْكُلُ لَحْمَ صَيْدٍ وَنَحْنُ مُحْرِمُونَ فَحَمَلْنَا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا فَقَالَ: هَلْ مِنْكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ أَوْ أَشَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ؟ قَالَ: قَالُوا: لَا قَالَ: فَكُلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا.

۶۰-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خداﷺ به قصد حج بیـرون آمد و ما هم با او بیرون آمدیم. پیامبرﷺ گروهی را که ابوقتاده در میان آنان بود [به راهـی دیگـر] رهسپار کرد و فرمود: «راه ساحل دریا را در پیش گیرید تا به من برسید». آنان راه کناره‌ی دریـا را در پیش گرفتند. وقتی به جانب رسول خداﷺ آمدند، همه -جز ابوقتـاده- احـرام بسـتند. در حـال حرکت بودند که گورخرهایی را دیدند. ابوقتاده به آن‌ها حمله‌ور شد و گورخری از آنان را پی کـرد. پس پایین آمدند و از گوشت آن خوردند. سپس گفتند: آیا در حالی که در احرام هستیم، از گوشـت شکار بخوریم!؟ آنان بقیه‌ی گوشت گورخر ماده را با خود برداشتند. وقتی نزد رسول خداﷺ آمدنـد، گفتند: یا رسول الله! ما در احرام بودیم و ابوقتاده در احرام نبود؛ گـورخران را دیـدیم. ابـوقتـاده بـه آن‌ها حمله کرد و گورخری ماده را شکار کرد؛ ما هم پایین آمدیم و از گوشت آن خـوردیم. سـپس

گفتیم: چگونه در حال احرام گوشت شکار بخوریم؟ از همین روی باقی‌مانده‌ی گوشت را با خود آوردیم. رسول خداﷺ فرمود: «کسی از شما به ابوقتاده امر کرد که به آن گورخر حمله کند یا به آن اشاره کرد؟» گفتند: خیر. رسول خداﷺ فرمود: «پس از باقی‌مانده‌ی گوشت آن بخورید».

٦١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ شَيْبَانَ جَمِيعًا عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.فِي رِوَايَةِ شَيْبَانَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : أَمِنْكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ أَنْ يَحْمِلَ عَلَيْهَا أَوْ أَشَارَ إِلَيْهَا؟ وَفِي رِوَايَةِ شُعْبَةَ قَالَ: أَشَرْتُمْ أَوْ أَعَنْتُمْ أَوْ أَصَدْتُمْ؟ قَالَ شُعْبَةُ: لَا أَدْرِي قَالَ: أَعَنْتُمْ أَوْ أَصَدْتُمْ.

۶۱–(۰۰۰) از عثمان بن عبدالله بن موهب، مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است. در روایت شیبان آمده که پیامبرﷺ فرمود: «آیا کسی از شما به او دستور داد تا به آن گورخر حمله کند یا به آن اشاره کرد؟» و در روایت شعبه آمده است که فرمود: «اشاره کردید یا کمک نمودید یا شکار کردید؟» شعبه گفت: نمی‌دانم که فرمود: «آیا او را کمک کردید؟» یا «شکار کردید؟»

٦٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ – وَهُوَ ابْنُ سَلاَّمٍ – أَخْبَرَنِي يَحْيَى أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ أَبَاهُ‌ؓ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ غَزْوَةَ الْحُدَيْبِيَةِ قَالَ فَأَهَلُّوا بِعُمْرَةٍ غَيْرِي قَالَ: فَاصْطَدْتُ حِمَارَ وَحْشٍ فَأَطْعَمْتُ أَصْحَابِي وَهُمْ مُحْرِمُونَ ثُمَّ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأَنْبَأْتُهُ أَنَّ عِنْدَنَا مِنْ لَحْمِهِ فَاضِلَةً. فَقَالَ:«كُلُوهُ» وَهُمْ مُحْرِمُونَ.

۶۲–(۰۰۰) از عبدالله بن ابوقتاده نقل است که پدرش گفت: او به همراه رسول خداﷺ در غزوه‌ی حدیبیه شرکت کرد و گفت: دیگران به احرام عمره درآمدند و من که احرام نبسته بودم، گورخری صید کردم و گوشت آن را به یاران خویش دادم؛ در حالی که آنان مُحرِم بودند. سپس نزد رسول خداﷺ رفتم و به ایشان گفتم که از گوشت آن تکه‌ای مانده است. فرمود: «آن را بخورید»؛ این در حالی بود که آنان محرم بودند.

٦٣ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ النُّمَيْرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ‌ؓ أَنَّهُمْ خَرَجُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُمْ مُحْرِمُونَ وَأَبُو قَتَادَةَ مُحِلٌّ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ فَقَالَ: هَلْ مَعَكُمْ مِنْهُ شَيْءٌ؟ قَالُوا: مَعَنَا رِجْلُهُ قَالَ: فَأَخَذَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَسَلَّمَ فَأَكَلَهَا.

۶۳-(۰۰۰) از عبدالله بن ابوقتاده نقل است که پدرش گفت: آنان در حالت احرام بـه همـراه رسول خداﷺ روانه شدند و ابوقتاده هنوز احرام نبسته بود. سپس حدیث را مشابه حدیث فوق نقـل کرد و در آن چنین آمده است: پیامبرﷺ فرمود: «آیا چیزی از آن همراه شما هست؟» گفتنـد: پـای آن هنوز باقی است. راوی گفت: رسول خداﷺ آن را خورد.

٦٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَإِسْحَاقُ عَنْ جَرِيرٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ قَالَ: كَانَ أَبُو قَتَادَةَ فِى نَفَرٍ مُحْرِمِينَ وَأَبُو قَتَادَةَ مُحِلٌّ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ وَفِيهِ قَالَ:«هَلْ أَشَارَ إِلَيْهِ إِنْسَانٌ مِنْكُمْ أَوْ أَمَرَهُ بِشَىْءٍ». قَالُوا: لاَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«فَكُلُوا».

۶۴-(۰۰۰) از عبدالله بن ابوقتاده نقل است که پدرش ابوقتاده گفت: آنان در حالت احرام بـه همراه رسول خداﷺ روانه شدند و ابوقتاده هنوز احرام نبسته بود. سـپس حـدیث را مشـابه حـدیث فوق نقل کرد و گفت: رسول خداﷺ فرمود: «آیا از میان شـما کسـی بـه او دسـتور داد یـا اشـاره کرد؟» گفتند: خیر، یا رسول الله! فرمود: «پس آن را بخورید».

٦٥ -(١١٩٧) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُثْمَانَ التَّيْمِىِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ وَنَحْنُ حُرُمٌ فَأُهْدِىَ لَهُ طَيْرٌ وَطَلْحَةُ رَاقِدٌ فَمِنَّا مَنْ أَكَلَ وَمِنَّا مَنْ تَوَرَّعَ فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ طَلْحَةُ وَفَّقَ مَنْ أَكَلَهُ وَقَالَ: أَكَلْنَاهُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۶۵-(۱۱۹۷) از پدر معاذ بن عبدالرحمن بن عثمان تیمی روایت است کـه گفـت: مـا همـراه طلحه بن عبیدالله بودیم و احرام بسته بودیم. پرنـده‌ای بـه او هدیـه شـد و طلحـه خوابیـده بـود. گروهی از ما از آن خوردند و بعضی از خوردن آن امتناع ورزیدنـد. وقتـی طلحـه بیـدار شـد، کـار کسانی را که از آن خورده بودند، تأیید کرد و گفت: ما نیز به همراه پیامبر خداﷺ از گوشت حیـوان در حالت احرام تناول کرده‌ایم.

باب ۹ ـ کشتن حیوانات موذی در وقت احرام

٦٦ -(١١٩٨) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ مِقْسَمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ:

سَمِعْتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِیِّﷺ تَقولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ یَقُولُ:«أَرْبَعٌ کُلُّهُنَّ فَاسِقٌ یُقْتَلْنَ فِی الْحِلِّ وَالْحَرَمِ الْحِدَأَةُ[1]، وَالْغُرَابُ، وَالْفَارَةُ، وَالْکَلْبُ الْعَقُورُ» قَالَ: فَقُلْتُ لِلْقَاسِمِ: أَفَرَأَیْتَ الْحَیَّةَ قَالَ: تُقْتَلُ بِصُغْرٍ لَهَا.

۶۶-(۱۱۹۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «چهار جانور هستند که در کشتن آن، وقت احرام و غیرِ آن گناهی نیست: زَغَن، کلاغ، موش و سگ هار». راوی گفت: به قاسم گفتم: آیا مار هم کشته می‌شود؟ گفت: با ذلت و خواری کشته می‌شود.

٦٧ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ قَتَادَةَ یُحَدِّثُ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«خَمْسٌ فَوَاسِقُ یُقْتَلْنَ فِی الْحِلِّ وَالْحَرَمِ: الْحَیَّةُ وَالْغُرَابُ الأَبْقَعُ وَالْفَارَةُ وَالْکَلْبُ الْعَقُورُ وَالْحُدَیَّا».

۶۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «پنج جانور هستند که در کشتن آن‌ها در وقت احرام و غیر آن گناهی نیست: مار، کلاغ، موش، سگ گازگیرنده و زغن».

٦٨ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِیعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَیْدٍ - حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «خَمْسٌ فَوَاسِقُ یُقْتَلْنَ فِی الْحَرَمِ الْعَقْرَبُ وَالْفَارَةُ وَالْحُدَیَّا وَالْغُرَابُ وَالْکَلْبُ الْعَقُورُ».

۶۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که در کشتن آن‌ها در حرم گناهی نیست: عقرب، موش، زغن، زاغ و سگ هار».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو کُرَیْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابن‌نمیر از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

---

[1] . حدأة: پرنده‌ای شکاری متعلق به نواحی گرم و معتدل آسیاست، جزو بازهای متوسط القامة می‌باشد، بسیار متهور و تند حمله و چابک و قوی و خونخوار است، دارای دم و دو شاخ است، اسم فارسی آن زغن است.

(۱۱۹۸) موطأ: ۸۰۰؛ بخاری، ۳۳۱۴؛ ترمذی، ۸۳۷؛ نسائی، ۲۸۹۱؛ ابن ماجه، ۳۰۸۷؛ احمد، ۲۶۲۸۷؛ ابویعلی، ۴۵۰۳؛ نسائی در کبری، ۳۸۷۴.

٦٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «خَمْسٌ فَوَاسِقُ يُقْتَلْنَ فِى الْحَرَمِ الْفَارَةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْغُرَابُ وَالْحُدَيَّا وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».

۶۹-(٠٠٠) از عایشهؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که در کشتن آن‌ها در حرم گناهی نیست: موش، عقرب، زاغ، زغن و سگ هار».

٧٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَتْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِقَتْلِ خَمْسِ فَوَاسِقَ فِى الْحِلِّ وَالْحَرَمِ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ.

٧٠-(٠٠٠) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خداﷺ به قتل پنج حیوان موذی در وقت احرام و غیر آن امر فرمود. سپس مشابه حدیث یزید بن زریع را روایت کرد.

٧١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ كُلُّهَا فَوَاسِقُ تُقْتَلُ فِى الْحَرَمِ الْغُرَابُ وَالْحِدَأَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ وَالْعَقْرَبُ وَالْفَارَةُ».

٧١-(٠٠٠) از عایشهؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: ««از جانوران پنج گونه‌اند که در کشتن آن‌ها در حرم گناهی نیست: زاغ، زغن، سگ هار، عقرب و موش».

٧٢ -(١١٩٩) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِؓ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«خَمْسٌ لاَ جُنَاحَ عَلَى مَنْ قَتَلَهُنَّ فِى الْحَرَمِ وَالإِحْرَامِ الْفَارَةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْغُرَابُ وَالْحِدَأَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ» و قال ابن ابى عمر فى روايته: فى الحُرُمِ و الاحرام.

٧٢-(١١٩٩) از پدر سالم روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: ««از جانوران پنج گونه‌اند که در کشتن آن‌ها در حرم و به وقت احرام گناهی نیست: موش، عقرب، زاغ، زغن و سگ هار». در روایت ابن ابوعمر، "الحرم" با ضم "حاء" و "راء" آمده است (حُرُم).

(١١٩٩) موطأ: ٧٩٨؛ بخاری: ٣٣١۵؛ ابوداوود: ١٨۴۶؛ نسائی: ٢٨٢٨؛ ابن خزیمه: ٢۶۶۶؛ ابویعلی: ۵۴٩٧؛ بیهقی در سنن: ٩٨١۵.

۷۳ -(۱۲۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَتْ حَفْصَةُ زَوْجُ النَّبِیِّﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ كُلُّهَا فَاسِقٌ لاَ حَرَجَ عَلَى مَنْ قَتَلَهُنَّ: الْعَقْرَبُ وَالْغُرَابُ وَالْحِدَأَةُ وَالْفَارَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».

۷۳-(۱۲۰۰) از حفصه، همسر رسول خداﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که در کشتن آن‌ها [در حرم] گناهی نیست: عقرب، زاغ، زغن، موش و سگ هار».

۷٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ جُبَيْرٍ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ مَا يَقْتُلُ الْمُحْرِمُ مِنَ الدَّوَابِّ فَقَالَ: أَخْبَرَتْنِی إِحْدَى نِسْوَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ أَمَرَ أَوْ أُمِرَ أَنْ تُقْتَلَ الْفَارَةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْحِدَأَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ وَالْغُرَابُ.

۷۴-(۰۰۰) از یکی از همسران رسول خداﷺ روایت است که رسول خداﷺ به کشتن موش، عقرب، زغن، سگ هار و زاغ امر فرمود.

۷٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ ابْنَ عُمَرَ مَا يَقْتُلُ الرَّجُلُ مِنَ الدَّوَابِّ وَهُوَ مُحْرِمٌ قَالَ: حَدَّثَتْنِی إِحْدَى نِسْوَةِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهُ كَانَ يَأْمُرُ بِقَتْلِ الْكَلْبِ الْعَقُورِ وَالْفَارَةِ وَالْعَقْرَبِ وَالْحُدَيَّا وَالْغُرَابِ وَالْحَيَّةِ. قَالَ وَفِی الصَّلاَةِ أَيْضًا.

۷۵-(۰۰۰) از زید بن جبیر نقل است که گفت: کسی از ابن‌عمرؓ پرسید: فرد در وقت احرام، می‌تواند چه حیواناتی را بکشد؟ گفت: یکی از همسران رسول خداﷺ روایت کرد که پیامبر خداﷺ به کشتن سگ هار، موش، عقرب، زغن، زاغ و مار امر فرمود. گفت: در وقت نماز نیز همین حالت جایز است.

۷٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ لَيْسَ عَلَى الْمُحْرِمِ فِی قَتْلِهِنَّ جُنَاحٌ الْغُرَابُ وَالْحِدَأَةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْفَارَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».[1]

(۱۲۰۰) موطأ: ۷۹۹؛ بخاری، ۳۳۱۵؛ مسلم، ۱۱۹۹؛ احمد در مسند، ۶۲۳۶

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۱۵.

۷۶-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که برای فرد محرم در کشتن آن‌ها گناهی نیست: زاغ، زغن، عقرب، موش و سگ هار».

۷۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ قُلْتُ لِنَافِعٍ مَاذَا سَمِعْتَ ابْنَ عُمَرَ يُحِلُّ لِلْحَرَامِ قَتْلَهُ مِنَ الدَّوَابِّ فَقَالَ لِى نَافِعٌ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ:«خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ لاَ جُنَاحَ عَلَى مَنْ قَتَلَهُنَّ فِى قَتْلِهِنَّ الْغُرَابُ وَالْحِدَأَةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْفَارَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».

۷۷-(۰۰۰) از ابن‌جریج روایت است که گفت: به نافع گفتم: از ابن عمر در مورد کشتن حیوانات توسط مُحرِم چه چیزی شنیده‌ای؟ گفت: نافع به من از قول عبدالله گفت که رسول خداﷺ فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که برای کسی که آن‌ها را بکشد، گناهی نیست: زاغ، زغن، عقرب، موش و سگ هار».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - يَعْنِى ابْنَ حَازِمٍ - جَمِيعًا عَنْ نَافِعٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَابْنِ جُرَيْجٍ،وَلَمْ يَقُلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ إِلَّا ابْنُ جُرَيْجٍ وَحْدَهُ وَقَدْ تَابَعَ ابْنَ جُرَيْجٍ عَلَى ذَلِكَ ابْنُ إِسْحَقَ.

-(۰۰۰) به طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمرﷺ از رسول خداﷺ مشابه حدیث مالک و ابن‌جریج را نقل کرده‌اند. اما هیچ یک از آنان نگفت: از نافع از ابن عمرﷺ، شنیدم که پیامبرﷺ فرمود؛ جز ابن جریج؛ و ابن اسحاق نیز از ابن جریج پیروی کرده است.

۷۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ فَضْلُ بْنُ سَهْلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ نَافِعٍ وَعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ:«خَمْسٌ لاَ جُنَاحَ فِى قَتْلِ مَا قُتِلَ مِنْهُنَّ فِى الْحَرَمِ». فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

۷۸-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «پنج جانور هستند که در کشته شدن آن‌ها در حرم گناهی نیست». سپس حدیث مشابه را نقل کرد.

۷۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «خَمْسٌ مَنْ قَتَلَهُنَّ وَهُوَ حَرَامٌ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ فِيهِنَّ الْعَقْرَبُ وَالْفَارَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ وَالْغُرَابُ وَالْحُدَيَّا». واللفظ ليحيى بن يحيى.

۷۹-(۰۰۰) از عبدالله بن دینار روایت است که او از عبدالله بن عمرﷺ شنید که رسول خداﷺ فرمود: «پنج جانور هستند که اگر فرد محرم آن‌ها را در حالت احرام بکشد، گناهی بر او نیست: عقرب، موش، سگ هار، کلاغ و زغن».

باب ۱۰ - جواز تراشیدن موی سر مُحرم زمانی که او را اذیت کند و دادن فدیه به خاطر آن و میزان فدیه

۸۰ -(۱۲۰۱) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِداً يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَﷺ قَالَ: أَتَى عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَةِ وَأَنَا أُوقِدُ تَحْتَ ((قَالَ الْقَوَارِيرِيُّ)) قِدْرٍ لِي. وَقَالَ أَبُو الرَّبِيعِ بُرْمَةٍ لِي - وَالْقَمْلُ يَتَنَاثَرُ عَلَى وَجْهِي فَقَالَ:«أَيُؤْذِيكَ هَوَامُّ رَأْسِكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ:«فَاحْلِقْ وَصُمْ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَطْعِمْ سِتَّةَ مَسَاكِينَ أَوِ انْسُكْ نَسِيكَةً». قَالَ أَيُّوبُ: فَلاَ أَدْرِي بِأَيِّ ذَلِكَ بَدَأَ.

۸۰-(۱۲۰۱) از کعب بن عجره روایت است که گفت: رسول خداﷺ در زمان حُدَیبیه نزد من آمد؛ در حالی که من زیر دیگ را روشن می‌کردم و شپش از سر و صورتم پایین می‌آمد. رسول خداﷺ فرمود: «آیا شپش‌های سرت تو را می‌آزارند؟» عرض کردم: بله. پیامبرﷺ فرمود: «سرت را بتراش، سه روز روزه بگیر یا شش نفر را اطعام ده؛ یا گوسفندی را قربانی کن». ایوب گفت: نمی‌دانم که پیامبرﷺ از کدام یک شروع کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ. بِمِثْلِهِ.

(۱۲۰۱) موطأ: ۹۵۴؛ بخاری: ۱۸۱۶؛ ابوداوود: ۱۸۵۶؛ ترمذی: ۱۹۵۳؛ نسائی: ۲۸۵۱ از حدیث کعب بن عجره.

-(۰۰۰) علی بن حجر و زهیر بن حرب از... ابن‌علیه و ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۸۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ‌ﷺ قَالَ: فِىَّ أُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ﴾ [بقره: ١٩٦] قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَقَالَ:«ادْنُهْ». فَدَنَوْتُ فَقَالَ:«ادْنُهْ». فَدَنَوْتُ. فَقَالَ‌ﷺ:«أَيُؤْذِيكَ هَوَامُّكَ». قَالَ ابْنُ عَوْنٍ وَأَظُنُّهُ قَالَ نَعَمْ. قَالَ فَأَمَرَنِى بِفِدْيَةٍ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ مَا تَيَسَّرَ.

۸۱-(۰۰۰) از کعب بن عجره روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد: «پس اگر کسی از شما بیمار باشد یا زخمی در سر داشته باشد [چون شپش‌زدگی و سردرد]، می‌تواند سرش را بتراشد، ولی باید فدیه دهد، و آن [سه روز] روزه گرفتن است، یا [شش نفر را در روز به اندزه‌ی قوت معمول محل] غذا دادن، یا [این که گوسفندی را] قربانی کردن [و بین درویشان تقسیم نمودن]» ﴿بقره، ۱۹۶﴾. کعب گفت: نزد رسول خداﷺ رفتم و ایشان فرمود: «نزدیک‌تر بیا». پس نزدیک رفتم. فرمود: «نزدیک‌تر بیا». پس نزدیک‌تر رفتم. فرمود: «آیا شپش‌ها تو را می‌آزارند؟» ابن‌عون گفت: گمان می‌کنم که گفت: آری. گفت: رسول خداﷺ مرا به دادن فدیه که روزه، صدقه یا قربانی باشد، در حد ممکن امر فرمود.

۸۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سَيْفٌ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِداً يَقُولُ: حَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِى لَيْلَى حَدَّثَنِى أَنَّ كَعْبَ بْنَ عُجْرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: وَقَفَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ بِالْحُدَيْبِيَةِ وَرَأْسِي يَتَهَافَتُ قَمْلًا فَقَالَ: يُؤْذِيكَ هَوَامُّكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: فَاحْلِقْ رَأْسَكَ أَوْ قَالَ: احْلِقْ قَالَ: فِيَّ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ﴾ إِلَى آخِرِهَا فَقَالَ لى رسول الله‌ﷺ : «صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ تَصَدَّقْ بِفَرَقٍ بَيْنَ سِتَّةِ مساكين أَوْ انسُكْ مَا تَيَسَّرَ.»

۸۲-(۰۰۰) از کعب بن‌عُجره روایت است که گفت: رسول خداﷺ در حُدیبیه در کنار من ایستاد و لای موهای سر من پر از شپش بود. فرمود: «شپش‌هایت تو را اذیت می‌کنند؟» گفتم: آری. فرمود: «سرت را بتراش» یا فرمود: «بتراش». گفت: این آیه درباره‌ی من نازل شده: «و اگر کسی از شما بیمار شد، یا ناراحتی در سر داشت» تا آخر آیه. سپس پیامبر خداﷺ فرمود: «سه روز رزوه بگیر، یا یک فَرَق خرما را میان شش مسکین صدقه بده یا چیزی را که میسر است، قربانی کن.

۸۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ أَبِى نَجِيحٍ وَأَيُّوبَ وَحُمَيْدٍ وَعَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ مَرَّ بِهِ وَهُوَ بِالْحُدَيْبِيَةِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ مَكَّةَ وَهُوَ مُحْرِمٌ وَهُوَ يُوقِدُ تَحْتَ قِدْرٍ وَالْقَمْلُ يَتَهَافَتُ عَلَى وَجْهِهِ فَقَالَ:«أَيُؤْذِيكَ هَوَامُّكَ هَذِهِ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ:«فَاحْلِقْ رَأْسَكَ وَأَطْعِمْ فَرَقًا بَيْنَ سِتَّةِ مَسَاكِينَ – وَالْفَرَقُ ثَلاَثَةُ آصُعٍ – أَوْ صُمْ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ أَوِ انْسُكْ نَسِيكَةً». قَالَ ابْنُ أَبِى نَجِيحٍ:«أَوِ اذْبَحْ شَاةً».

۸۳-(۰۰۰) از کعب بن عُجره روایت است که رسول خداﷺ از کنار او در حدیبیه گذر کـرد و قبل از ورود به مکه او محرم بود و در زیر دیگی آتش روشن می‌کرد که شـپش بـر سـر و روی او پایین می‌آمد. رسول خداﷺ فرمود: «شپش‌های سرت تو را اذیت می‌کننـد؟» گفـت: آری. فرمـود: «سرت را بتراش و سه روز روزه بگیر، یا شش مسکین را طعام بده، یا حیوانی را قربانی کن». ابـن ابونجیح گفت: رسول خداﷺ فرمود: «یا گوسفندی را قربانی کن».

۸٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِى قِلاَبَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِهِ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَةِ فَقَالَ لَهُ:«آذَاكَ هَوَامُّ رَأْسِكَ؟». قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ النَّبِىُّ ﷺ :«احْلِقْ رَأْسَكَ ثُمَّ اذْبَحْ شَاةً نُسُكًا أَوْ صُمْ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَطْعِمْ ثَلاَثَةَ آصُعٍ مِنْ تَمْرٍ عَلَى سِتَّةِ مَسَاكِينَ».

۸۴-(۰۰۰) از کعب بن عُجره روایت است که گفت: رسول خداﷺ از کنار او در حدیبیه گـذر کرد و فرمود: «شپش‌های سرت تو را اذیت می‌کنند؟» گفت: آری. به او فرمود: «سرت را بتـراش، یا گوسفندی را قربانی کن، یا سه روز روزه بگیر، یا به شش مسکین سه صاع خرما طعام بده».

۸٥ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّـى: حَـدَّثَنَا مُحَمَّـدُ بْـنُ جَعْفَـرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَصْبَهَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ قَالَ: قَعَدْتُ إِلَـى كَعْـبٍ رَضِـيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ فَقَالَ كَعْـبٌ ﷺ نَزَلَتْ فِيَّ كَانَ بِي أَذًى مِنْ رَأْسِي فَحُمِلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْقَمْلُ يَتَنَاثَرُ عَلَى وَجْهِي فَقَـالَ: مَا كُنْتُ أُرَى أَنَّ الْجَهْدَ بَلَغَ مِنْكَ مَا أَرَى أَتَجِدُ شَاةً؟ فَقُلْتُ: لَا فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿فَفِدْيَةٌ مِـنْ صِـيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ قَالَ: صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، أَوْ إِطْعَامُ سِتَّةِ مَسَاكِينَ نِصْفَ صَاعٍ طَعَامًا لِكُـلِّ مِسْـكِينٍ، قَالَ: فَنَزَلَتْ فِيَّ خَاصَّةً وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةً

۸۵-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از عبدالله بن مَعقل روایت کردند که گفت: نزد کعب بن عُجره‌ﷺ در مسجد نشستم و درباره‌ی این آیه ﴿فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ از او پرسیدم. کعب گفت: این آیه درباره‌ی من نازل شد. من در سر بیماری داشتم، از همین روی به نزد رسول خداﷺ برده شدم؛ در حالی که از سر و روی من شپش می‌ریخت. پیامبر خداﷺ فرمود: «باور نداشتم بیماری تو به حدی رسیده باشد که می‌بینم؛ می‌توانی گوسفندی را قربانی کنی؟» گفتم: نه. سپس این آیه نازل شد: ﴿فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ پیامبر خداﷺ فرمود: «سه روز روزه بگیر، یا به شش مسکین به هر کدام نصف صاع غذا بده». کعب گفت: این آیه مخصوص در باره‌ی من نازل شد و برای شما عام است [و همه می‌توانند به آن عمل کنند].

۸٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الأَصْبَهَانِيِّ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَعْقِلٍ حَدَّثَنِي كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَﷺ أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ النَّبِيِّﷺ مُحْرِمًا فَقَمِلَ رَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّﷺ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَدَعَا الْحَلاَّقَ فَحَلَقَ رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ:«هَلْ عِنْدَكَ نُسُكٌ؟». قَالَ: مَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ. فَأَمَرَهُ أَنْ يَصُومَ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ يُطْعِمَ سِتَّةَ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مِسْكِينَيْنِ صَاعٌ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ خَاصَّةً ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ﴾ ثُمَّ كَانَتْ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً.

۸۶-(۰۰۰) از عبدالله بن مَعقل روایت است که گفت: کعب بن عُجره نقل کرد که وی با رسول خداﷺ در حالت احرام روانه شد و حال آن که بر سر و ریش او شپش هویدا بود. وقتی خبر آن به رسول خداﷺ رسید، نزد او فرستاد و سلمانی را فراخواند و سر او را تراشید. سپس به او فرمود: «حیوان قربانی با خود داری؟» گفت: توانایی آن را ندارم. او را امر فرمود که سه روز روزه بگیرد یا به شش مسکین غذا دهد و به هر دو مسکین یک صاع عطا کند. خداوندﷻ به طور خاص درباره‌ی او می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ﴾ و سپس حکم آن برای همه‌ی مسلمانان عمومیت یافت.

باب ۱۱ ـ جواز حجامت برای مُحرم

۸۷ ـ(۱۲۰۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ طَاوُسٍ وَعَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ احْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرِمٌ.[1]

۸۷-(۱۲۰۲) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ حجامت کرد؛ در حالی که در لباس احرام بود.

۸۸ ـ(۱۲۰۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ أَبِي عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ عَنِ ابْنِ بُحَيْنَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ احْتَجَمَ بِطَرِيقِ مَكَّةَ وَهُوَ مُحْرِمٌ وَسَطَ رَأْسِهِ.[2]

۸۸-(۱۲۰۳) از ابن بحینه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در راه مکه و به وقت احـرام، از ناحیه‌ی وسطِ سر حجامت کرد.

باب ۱۲ ـ جواز مداوای چشم فرد مُحرِم

۸۹ ـ(۱۲۰٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُوسَى عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِمَلَلٍ اشْتَكَى عُمَرُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَيْنَيْهِ فَلَمَّا كُنَّا بِالرَّوْحَاءِ اشْتَدَّ وَجَعُهُ فَأَرْسَلَ إِلَى أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ يَسْأَلُهُ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ أَنِ اضْمِدْهُمَا بِالصَّبِرِ فَإِنَّ عُثْمَانَ رضی الله عنه حَدَّثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الرَّجُلِ إِذَا اشْتَكَى عَيْنَيْهِ وَهُوَ مُحْرِمٌ ضَمَّدَهُمَا بِالصَّبِرِ.

۸۹-(۱۲۰۴) از نبیه بن وهب روایت است که گفت: همـراه ابـان بـن عثمـان راه افتـادیم و وقتی به ملل (محلی در۲۸ میلی مدینه) رسیدیم، عمر بن عبیدالله از درد چشم شکوه کرد و چـون به روحاء رسیدیم، درد وی بیش‌تر شد. وی نزد ابـان بـن عثمـان فرسـتاد و در مـورد آن پرسـید. عثمان رضی الله عنه به وی گفت که آن را با گیاه صبر مـداوا کنـد. عثمـان رضی الله عنه [در تأییـد آن] گفـت: وقتـی کسی در حال احرام از درد چشم خویش شکوه کرد، رسول خدا ﷺ آن را با گیاه صبر مداوا نمـود و آن گیاه را بر چشم او گذاشت.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۳۵.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۳۶.

۹۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنِى نُبَيْهُ بْنُ وَهْبٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْمَرٍ رَمِدَتْ عَيْنُهُ فَأَرَادَ أَنْ يَكْحُلَهَا فَنَهَاهُ أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ وَأَمَرَهُ أَنْ يُضَمِّدَهَا بِالصَّبِرِ وَحَدَّثَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ.

۹۰–(۰۰۰) از نبیه بن وهب روایت است که عمر بن عبیدالله بن معمر به درد چشم مبتلا گشت و خواست که بدان سرمه بمالد. ابان بن عثمان او را منع کرد و به وی امر کرد که به آن گیاه صبر بمالد. [برای تأیید آن] از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا ﷺ نیز چنین کرد.

باب ۱۳ ـ استحمام محرم

۹۱ –(۱۲۰۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ – وَهَذَا حَدِيثُهُ – عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَالْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَنَّهُمَا اخْتَلَفَا بِالأَبْوَاءِ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ. وَقَالَ الْمِسْوَرُ: لاَ يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ. فَأَرْسَلَنِى ابْنُ عَبَّاسٍ إِلَى أَبِى أَيُّوبَ الأَنْصَارِىِّ أَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ بَيْنَ الْقَرْنَيْنِ، وَهُوَ يَسْتَتِرُ بِثَوْبٍ، قَالَ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُنَيْنٍ أَرْسَلَنِى إِلَيْكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ أَسْأَلُكَ كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ؟ فَوَضَعَ أَبُو أَيُّوبَ رضی الله عنه يَدَهُ عَلَى الثَّوْبِ فَطَأْطَأَهُ حَتَّى بَدَا لِى رَأْسُهُ ثُمَّ قَالَ لإِنْسَانٍ يَصُبُّ: اصْبُبْ. فَصَبَّ عَلَى رَأْسِهِ ثُمَّ حَرَّكَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُهُ ﷺ يَفْعَلُ.[1]

۹۱–(۱۲۰۵) از ابراهیم بن عبدالله بن حنین از پدرش روایت است که گفت: عبدالله بن عباس و مسور بن مَخرَمه، در اَبواء، با هم اختلاف نظر پیدا کردند. عبدالله بن عباس گفت: مُحرِم سرش را می‌شوید. مِسوَر گفت: مُحرِم سرش را نمی‌شوید. عبدالله بن عباس مرا نزد ابوایوب انصاری فرستاد. من او را در حالی یافتم که میان دو چوب ایستاده بود و غسل می‌کرد و با لباس

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۴۰.

برای خود پرده ساخته بود. بر او سلام کردم. گفت: کیستی؟ گفتم: منم عبدالله بن حُنین. عبدالله بن عباس مرا نزد تو فرستاده است و از تو می‌پرسد که رسول خداﷺ در حالت احرام، چگونه سرش را می‌شست؟ ابوایوب دست خود را بر لباس نهاد و اندکی آن را پایین آورد تا سر او پدیدار شد. سپس به کسی که بر او آب می‌ریخت، گفت: بریز. او هم بر سر ابوایوب آب ریخت. سپس او سرش را با هر دو دست مالید و از جلو به عقب برد و از عقب به جلو آورد و گفت: من دیده‌ام که پیامبر خداﷺ چنین می‌کرد.

۹۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ: فَأَمَرَّ أَبُو أَيُّوبَ بِيَدَيْهِ عَلَى رَأْسِهِ جَمِيعًا عَلَى جَمِيعِ رَأْسِهِ فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ فَقَالَ الْمِسْوَرُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ لَا أُمَارِيكَ أَبَداً

۹۲-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس ابن جریج از زید بن اسلم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: ابوایوب با هر دو دستش تمام سرش را مالید و از جلو به عقب برد و از عقب به جلو آورد. مسور به ابن عباس گفت: هرگز با تو مجادله و مخاصمه نمی‌کنم.

باب ۱٤ ـ اگر کسی در حال احرام بمیرد

۹۳ –(۱۲۰٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ خَرَّ رَجُلٌ مِنْ بَعِيرِهِ فَوُقِصَ فَمَاتَ فَقَالَ:«اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ وَلاَ تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا».[1]

۹۳-(۱۲۰۶) از بن‌عباس‌رضی الله عنهما روایت است که گفت: کسی ناگهان از شتر خود افتاد و گردنش شکست و مُرد. پیامبر خداﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو پارچه‌اش کفن کنید و سرش را نپوشانید. چون خداوندﷻ در روز قیامت او را لبیک‌گویان برمی‌انگیزاند».

۹٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ وَأَيُّوبَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ وَاقِفٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِعَرَفَةَ إِذْ وَقَعَ مِنْ رَاحِلَتِهِ، قَالَ أَيُّوبُ:

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۴۹.

فَأَوْقَصَتْهُ أَوْ قَالَ: فَأَقْعَصَتْهُ وَقَالَ عَمْرٌو: فَوَقَصَتْهُ، فَذُكِرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، وَلاَ تُحَنِّطُوهُ، وَلاَ تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، ((قَالَ أَيُّوبُ)) فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا، وَقَالَ عَمْرٌو: فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُلَبِّي».

۹۴-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی در عرفه با پیامبر خدا ﷺ ایستاده بود. ناگهان از شتر خود افتاد و [شتر] گردنش را شکست. خبر آن به رسول خدا ﷺ رسید؛ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو لباس کفن کنید و بر او مواد معطر نزنید و سرش را نپوشانید. (ایوب گفت:) چون خداوند ﷻ در روز قیامت او را لبیک‌گویان (و عمرو گفت:) خداوند او را در حالی زنده می‌کند که لبّیک می‌گوید».

٩٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ قَالَ نُبِّئْتُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَجُلاً كَانَ وَاقِفًا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ. فَذَكَرَ نَحْوَ مَا ذَكَرَ حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ.

۹۵-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی در حالت احرام با پیامبر خدا ﷺ ایستاده بود. آن‌گاه مشابه حدیث حماد از ایوب را نقل کرد.

٩٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى - يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ حَرَامًا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَخَرَّ مِنْ بَعِيرِهِ فَوُقِصَ وَقْصًا فَمَاتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَأَلْبِسُوهُ ثَوْبَيْهِ وَلاَ تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُلَبِّي».

۹۶-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی در حالت احرام و سوار بر مرکب به سمت پیامبر خدا ﷺ رفت و از شتر خود افتاد و گردنش شکست و فوت کرد. پس رسول خدا ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو لباسش کفن کنید و سرش را نپوشانید. بی‌گمان او در روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

٩٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ الْبُرْسَانِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ أَخْبَرَهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ حَرَامٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا». و زاد: لم يسمِّ سعيدُ بن جُبير حيثُ خَرَّ.

۹۷-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: کسی در حالت احرام و سوار بر مرکب به سمت پیامبر خدا ﷺ رفت. مشابه حدیث مذکور؛ جز آن که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بی‌گمان او در روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

۹۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَجُلاً أَوْقَصَتْهُ رَاحِلَتُهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَمَاتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ وَلاَ تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ وَلاَ وَجْهَهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا».

۹۸-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: کسی ناگهان از شتر خود افتاد و [شتر] گردنش را شکست و سپس درگذشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو لباسش کفن کنید و بر او مواد معطر نمالید و سر و روی او را نپوشانید، چون در روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

۹۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو بِشْرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضى الله عنهما ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَجُلاً كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحْرِمًا فَوَقَصَتْهُ نَاقَتُهُ فَمَاتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ، وَلاَ تَمَسُّوهُ بِطِيبٍ، وَلاَ تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّدًا».

۹۹-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: کسی همراه رسول خدا ﷺ در احرام بود. ناگهان از شتر افتاد و [شتر] گردنش را شکست و فوت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو لباسش کفن کنید و بر او مواد معطر نمالید و سرش را نپوشانید، چون در روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

۱۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَجُلاً وَقَصَهُ بَعِيرُهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُغْسَلَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَلاَ يُمَسَّ طِيبًا وَلاَ يُخَمَّرَ رَأْسُهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّدًا.

۱۰۰-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: کسی با پیامبر خدا ﷺ احرام بسته بود. ناگهان شترش او را بر زمین زد [و او فوت کرد]. پیامبر خدا ﷺ دستور داد که او را با آب و سدر غسل دهند و بر او مواد معطر نزنند و سرش را نپوشانند، چون در روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

۱۰۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَ ابْنُ نَافِعٍ أَخْبَرَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بِشْرٍ يُحَدِّثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه يُحَدِّثُ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَوَقَعَ مِنْ نَاقَتِهِ فَأَقْعَصَتْهُ فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُغْسَلَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَأَنْ يُكَفَّنَ فِي ثَوْبَيْنِ وَلاَ يُمَسَّ طِيبًا خَارِجٌ رَأْسُهُ. قَالَ شُعْبَةُ: ثُمَّ حَدَّثَنِي بِهِ بَعْدَ ذَلِكَ خَارِجٌ رَأْسُهُ وَوَجْهُهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّدًا.

۱۰۱–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضي الله عنه روایت است که گفت: کسی در حالت احرام نزد پیامبر خدا ﷺ آمد. ناگهان از شتر خود افتاد و [شتر] او را هلاک کرد. رسول خدا ﷺ دستور داد که او را با آب و سدر غسل دهند و در دو لباس کفن کنند و بر او مواد معطر نمالند و سرش از زیر لباس بیرون باشد. شعبه گفت: سپس ابابشر به من گفت که روی و سرش را نپوشانند، چون در روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود.

۱۰۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا الأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ زُهَيْرٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ يَقُولُ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَقَصَتْ رَجُلاً رَاحِلَتُهُ وَهُوَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَأَنْ يَكْشِفُوا وَجْهَهُ ((حَسِبْتُهُ قَالَ)) وَرَأْسَهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يُهِلُّ.

۱۰۲–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضي الله عنه روایت است که گفت: کسی در حالت احرام بود که شترش او را بر زمین زد و او مُرد. رسول خدا ﷺ دستور داد که او را با آب و سدر غسل دهند و رویش را (گمان می‌کنم که گفت:) و سرش را نپوشانند، چون در روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که لبّیک می‌گوید.

۱۰۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ فَوَقَصَتْهُ نَاقَتُهُ فَمَاتَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اغْسِلُوهُ وَلاَ تُقَرِّبُوهُ طِيبًا وَلاَ تُغَطُّوا وَجْهَهُ فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يُلَبِّي».

۱۰۳–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضي الله عنه روایت است که گفت: کسی همراه رسول خدا ﷺ بود که ناگهان شترش او را بر زمین زد و او مُرد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و بر او مواد معطر نمالید و روی و سرش را نپوشانید، چون در روز قیامت لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود.

باب ۱۵ ـ جواز شرط گذاشتن محرم به این که از احرام بیرون آید؛ به سبب بیماری و نظایر آن

۱۰٤ –(۱۲۰۷) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى ضُبَاعَةَ بِنْتِ الزُّبَيْرِ فَقَالَ لَهَا:«أَرَدْتِ الْحَجَّ؟». قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا أَجِدُنِي إِلاَّ وَجِعَةً، فَقَالَ لَهَا:«حُجِّي وَاشْتَرِطِي وَقُولِي اللَّهُمَّ مَحِلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي». وَكَانَتْ تَحْتَ الْمِقْدَادِ.[1]

۱۰۴–(۱۲۰۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ پیش ضباعه بنت زبیر رفت و به او فرمود: «شاید قصد حج کرده‌ای؟» او گفت: به خدا سوگند! بیمار هستم. پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: «حج کن و شرط کن [که چون به سبب بیماری از انجام مناسک عاجز آیی] بگو: خدایا! جای احلال (وارد شدن از احرام) من همان جایی است که مرا [از انجام آن] بازمی‌داری». ضباعه زن مقداد بن اسود بود.

۱۰٥ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى ضُبَاعَةَ بِنْتِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ وَأَنَا شَاكِيَةٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ :«حُجِّي وَاشْتَرِطِي أَنَّ مَحِلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي».

۱۰۵–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ پیش ضباعه بنت زبیر بن عبدالمطلب آمد و او به رسول خدا ﷺ گفت: یا رسول الله! قصد حج کرده‌ام و بیمارم. پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: «حج کن و شرط کن [که چون به سبب بیماری از انجام مناسک عاجز آیی] بگو: خدایا! جای احلال (خارج شدن از احرام) من همان جایی است که مرا [از انجام آن] بازمی‌داری».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۸۹.

۱۰۶ –(۱۲۰۸) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ وَأَبُو عَاصِمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لَهُ – أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ طَاوُسًا وَعِكْرِمَةَ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ ضُبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: إِنِّى امْرَأَةٌ ثَقِيلَةٌ وَإِنِّى أُرِيدُ الْحَجَّ فَمَا تَأْمُرُنِى؟ قَالَ:«أَهِلِّى بِالْحَجِّ وَاشْتَرِطِى أَنَّ مَحِلِّى حَيْثُ تَحْبِسُنِى» قال: فادركت.

۱۰۶–(۱۲۰۸) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: ضباعه بنت زبیر بن عبدالمطلب نزد رسول خداﷺ رفت و به ایشان گفت: یا رسول الله! من زنی فربه‌ام و قصد حج کرده‌ام، در مورد من چه می‌فرمایید؟ پیامبر خداﷺ به او فرمود: «به قصد حج احرام ببند و شرط کن [که چون نسبت به بیماری از انجام مناسک عاجز آیی] بگو: خدایا! جای احلال (خارج شدن از احرام) من همان جایی است که مرا [از انجام آن] بازمی‌داری». راوی گفت: آن زن حج را دریافت.

۱۰۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِىُّ حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ عَمْرِو بْنِ هَرِمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ وَعِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ ضُبَاعَةَ أَرَادَتِ الْحَجَّ فَأَمَرَهَا النَّبِىُّﷺ أَنْ تَشْتَرِطَ فَفَعَلَتْ ذَلِكَ عَنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۰۷–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: ضباعه خواست که حج کند. پیامبر خداﷺ به او فرمود که شرط کند و او بر همان اساس عمل نمود.

۱۰۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو أَيُّوبَ الْغَيْلاَنِىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ – وَهُوَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو – حَدَّثَنَا رَبَاحٌ – وَهُوَ ابْنُ أَبِى مَعْرُوفٍ – عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ لِضُبَاعَةَ:«حُجِّى وَاشْتَرِطِى أَنَّ مَحِلِّى حَيْثُ تَحْبِسُنِى». وَفِى رِوَايَةِ إِسْحَاقَ أَمَرَ ضُبَاعَةَ.

۱۰۸–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است گفت: پیامبر خداﷺ به ضباعه فرمود: «حج کن و شرط کن [که چون نسبت به بیماری از انجام مناسک عاجز آیی] بگو: خدایا! جای احلال (خارج شدن از احرام) من همان جایی است که مرا [از انجام آن] بازمی‌داری». در روایت اسحاق، أَمَرَ ضُبَاعَةَ آمده است.

باب ۱٦ ـ احرام‌بستنِ نفساء

۱۰۹ -(۱۲۰۹) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عَبْدَةَ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: نُفِسَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بِالشَّجَرَةِ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَبَا بَكْرٍ يَأْمُرُهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَتُهِلَّ.

۱۰۹-(۱۲۰۹) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: اسما دختر حمیس با زایمان محمد بن ابوبکر در [محلی به نام] شجره، در نفاس افتاد. رسول خداﷺ به ابوبکرؓ امر فرمود که وی را امر کند که غسل کرده و احرام ببندد و لبیک بگوید.

۱۱۰ -(۱۲۱۰) حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِؓ فِي حَدِيثِ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ حِينَ نُفِسَتْ بِذِي الْحُلَيْفَةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَمَرَ أَبَا بَكْرٍؓ فَأَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَتُهِلَّ.

۱۱۰-(۱۲۱۰) از جابر بن عبداللهؓ در باب اسما دختر حمیس روایت است که گفت: وقتی در ذی‌الحلیفه فرزندی به دنیا آورد و در نفاس افتاد، رسول خداﷺ به ابوبکرؓ فرمود تا او را امر به غسل و بعد بستن احرام کند.

باب ۱۷ ـ وجوه احرام و جواز احرام به حج، تمتع و قران

۱۱۱ -(۱۲۱۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَأَهْلَلْنَا بِعُمْرَةٍ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيُهِلَّ بِالْحَجِّ مَعَ الْعُمْرَةِ ثُمَّ لاَ يَحِلُّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا». قَالَتْ: فَقَدِمْتُ مَكَّةَ وَأَنَا حَائِضٌ لَمْ أَطُفْ بِالْبَيْتِ وَلاَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«انْقُضِي رَأْسَكِ وَامْتَشِطِي وَأَهِلِّي بِالْحَجِّ وَدَعِي الْعُمْرَةَ». قَالَتْ: فَفَعَلْتُ فَلَمَّا قَضَيْنَا الْحَجَّ أَرْسَلَنِي رَسُولُ اللَّهِﷺ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ إِلَى التَّنْعِيمِ فَاعْتَمَرْتُ فَقَالَ:«هَذِهِ مَكَانَ

عُمْرَتِكِ». فَطَافَ الَّذِينَ أَهَلُّوا بِالْعُمْرَةِ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ حَلُّوا ثُمَّ طَافُوا طَوَافًا آخَرَ بَعْدَ أَنْ رَجَعُوا مِنْ مِنًى لِحَجِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَانُوا جَمَعُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَإِنَّمَا طَافُوا طَوَافًا وَاحِدًا.

۱۱۱-(۱۲۱۱) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: در سال حجةالوداع همراه رسول خداﷺ بیرون رفتیم و برای عمره احرام بستیم. پس رسول خداﷺ فرمود: «هر کس با خـود قربـانی دارد، برای حجِ همراه با عمره احرام ببندد و تا هر دو را ادا نکنـد از احـرام بیـرون نیایـد». عایشـه‌ رضی الله عنها گفت: در حالی به مکه رسیدم که حایض بودم. کعبه را طواف نکردم و بین صـفا و مـروه را سـعی ننمودم. از این امر به نزد رسول خداﷺ شکایت بردم. ایشان فرمود: «موی سـر خـود را بـاز کـن و آن را شانه کن. احرام حج ببند و عمره را فرو گذار». من هم ایـن کـار را کـردم. وقتـی حـج را ادا کردیم، رسول خداﷺ مرا همراه عبدالرحمن بن ابوبکر به تنعیم فرستاد. من به قصـد عمـره احـرام بستم. رسول خداﷺ فرمود: «تنعیم جای عمره‌ی شماست». عایشه‌ رضی الله عنها گفت: پس کسانی که به نیت عمره احرام بسته بودند، قبل از رفتن به عرفه کعبه را طـواف کردنـد و بـین صـفا و مـروه را سعی نمودند و پس از آن از احرام بیرون آمدند. پس از آن و بعد از برگشت از مِنی طواف دیگـری کردند؛ اما کسانی که حج و عمره را با هم انجام دادند، فقط یک بار طواف کردند.

۱۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَمِنِّى مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ، وَمِنِّى مَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ، حَتَّى قَدِمْنَا مَكَّةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : مَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَلَمْ يُهْدِ فَلْيَحْلِلْ، وَمَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَأَهْدَى فَلَا يَحِلُّ حَتَّى يَنْحَرَ هَدْيَهُ، وَمَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ

(۱۲۱۱) موطأ: ۷۴۷؛ بخاری: ۱۵۵۶؛ ابوداوود، ۱۷۷۷؛ ترمذی، ۸۲۰؛ نسائی، ۲۷۱۵؛ ابن ماجه، ۲۹۶۴؛ دارمی، ۱۸۱۲؛ ابن حبان، ۳۹۳۶؛ ابویعلی، ۴۳۶۱. حج بر سه وجه است: افراد، قِران و تمتع. شافعی حج افراد و ابوحنیفه حج قران و امام مالک حج تمتع را فاضل‌تر دانسته‌اند. این اختلاف به خاطر گفته‌ی پیامبرﷺ است که در آخر عمر در «حجةُ الوداع» فرمودند. امّا این حج‌های سه‌گانه چه تفاوتی با هم دارند؟ حج افراد، بین حج و عمره منقطع می‌شود، به گونه‌ای که فردی که قصد حج دارد، اول بایـد حج را به وقت خود و به تمامی به جای آورد و بعد از احرام بیرون آید و سپس برای عمره دوباره احرام بندد و به اعمـال آن مشغول گردد. حج قِران آن است که حج و عمره را با هم به جای آورد و در احرام گوید: «لبیک بحجةٍ و عمرةٍ معاً». در قِران بر حج اقتصار می‌شود و عمره خود در آن مندرج است؛ همانند وضو که در غسل مندرج است. امّا در حج تمتع فرد زمانی که به میقات رسد به وقت حج، ابتدا احرام عمره را می‌گیرد و بعد که از مکه از احرام بیرون آید و بهره‌مند شود، باید دوباره در مکه احرام به حج گیرد و باید به دلیل تمتعی که بین عمره و حج نصیب او شده است، گوسفندی را قربانی کند و آن زمانی است که احرام حج را بسته و بهتر است آن را در روز عید قربان انجام دهد (ر. ش. کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۵۲۸/۱).

فَلْيُتِمَّ حَجَّهُ قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَحِضْتُ فَلَمْ أَزَلْ حَائِضًا حَتَّى كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ وَلَمْ أُهْلِلْ إِلَّا بِعُمْرَةٍ فَأَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَنْقُضَ رَأْسِي وَأَمْتَشِطَ وَأُهِلَّ بِحَجٍّ وَأَتْرُكَ الْعُمْرَةَ قَالَتْ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا قَضَيْتُ حَجَّتِي بَعَثَ مَعِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ وَأَمَرَنِي أَنْ أَعْتَمِرَ مِنَ التَّنْعِيمِ مَكَانَ عُمْرَتِي الَّتِي أَدْرَكَنِي الْحَجُّ وَلَمْ أَحْلِلْ مِنْهَا.

۱۱۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در سال حجةالوداع همراه رسول خدا ﷺ بیرون رفتیم. برخی از ما برای عمره احرام بستند و برخی هم برای حج [تمتع]، تا به مکّه رسیدیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به نیت عمره احرام بسته است و با خود قربانی نیاورده از احرام خارج شود، و کسی که به قصد عمره احرام بسته و با خود قربانی دارد، از احرام خارج نشود تا زمانی که قربانی‌اش را سر ببرد، و کسی که به قصد حج [تمتع] احرام بسته باشد، باید حجش را به اتمام برساند». حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: دچار عادت ماهانه شدم و پیوسته در آن حالت بودم تا روز عرفه و تنها برای عمره احرام بسته بودم. رسول خدا ﷺ به من امر فرمود: «موی سر خود را باز کن، آن را شانه کن، احرام حج ببند و عمل عمره را فرو گذار». حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: من هم این کار را کردم. وقتی حج را ادا کردیم، رسول خدا ﷺ مرا همراه عبدالرحمن بن ابوبکر (برادرم) به تنعیم فرستاد و به من امر فرمود که در تنعیم برای عمره احرام ببندم؛ مکان عمره‌ی من همان جایی بود که حج را درک کردم و از آن جا [به دلیل حیض] در احرام نبودم.

۱۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ، وَلَمْ أَكُنْ سُقْتُ الْهَدْيَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ :«مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيُهْلِلْ بِالْحَجِّ مَعَ عُمْرَتِهِ ثُمَّ لاَ يَحِلَّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا». قَالَتْ: فَحِضْتُ فَلَمَّا دَخَلَتْ لَيْلَةُ عَرَفَةَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى كُنْتُ أَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِحَجَّتِى قَالَ:«انْقُضِى رَأْسَكِ وَامْتَشِطِى وَأَمْسِكِى عَنِ الْعُمْرَةِ وَأَهِلِّى بِالْحَجِّ». قَالَتْ: فَلَمَّا قَضَيْتُ حَجَّتِى أَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِى بَكْرٍ فَأَرْدَفَنِى فَأَعْمَرَنِى مِنَ التَّنْعِيمِ مَكَانَ عُمْرَتِى الَّتِى أَمْسَكْتُ عَنْهَا.

۱۱۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: با پیامبر خدا ﷺ در حجةالوداع همراه بودیم. من برای عمره احرام بسته بودم و با خود قربانی نداشتم. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس با

خود قربانی به همراه دارد، به همراه عمره‌اش برای حج نیز [نیت کرده] و احـرام ببنـدد و نبایـد از احرام بیرون آید تا وقتی که هر دو را بگزارد». عایشه ؓ گفـت: مـن شـب عرفـه دچـار عـادت ماهانه شدم و لذا گفتم: یا رسول الله! من احرام عمره بسته بودم؛ چگونه حج کنم؟ رسـول خـدا ﷺ فرمود: «موی سرت را رها کن و آن را شانه بزن و اعمال عمره را رها کن و [بعـد از پایـان عـذر، دوباره] برای حج احرام ببند». عایشه ؓ گفـت: وقتـی حـج را بـه پایـان آوردم، رسـول خـدا ﷺ [برادرم] عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق را با من همراه ساخت و به من دستور داد به جـای عمـره‌ی خود از موضع تنعیم، که از آن بازمانده بودم، عمره بگزارم.

١١٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:«مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يُهِلَّ بِحَجٍّ وَعُمْرَةٍ فَلْيَفْعَلْ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُهِلَّ بِحَجٍّ فَلْيُهِلَّ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُهِلَّ بِعُمْرَةٍ فَلْيُهِلَّ». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَأَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِحَجٍّ وَأَهَلَّ بِهِ نَاسٌ مَعَهُ وَأَهَلَّ نَاسٌ بِالْعُمْرَةِ وَالْحَجِّ وَأَهَلَّ نَاسٌ بِعُمْرَةٍ وَكُنْتُ فِيمَنْ أَهَلَّ بِالْعُمْرَةِ.

۱۱۴–(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: با رسول خدا ﷺ همراه بودیم کـه فرمـود: «هر کس از شما که خواست احرام حج و عمره ببندد، این کار را انجام دهد، و اگـر خواسـت تنهـا برای حج یا عمره احرام بندد، باز چنین کند». عایشه ؓ گفت: پیامبر خدا ﷺ بـه همـراه عـده‌ای احرام حج بستند و تعدادی احرام عمره و حج بستند و عده‌ای تنها احرام عمـره بسـتند و مـن نیـز جزو عمره‌کنندگان بودم.

١١٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ مُوَافِينَ لِهِلاَلِ ذِی الْحِجَّةِ، قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يُهِلَّ بِعُمْرَةٍ فَلْيُهِلَّ، فَلَوْلاَ أَنِّی أَهْدَيْتُ لأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ». قَالَتْ: فَكَانَ مِنَ الْقَوْمِ مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ وَمِنْهُمْ مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ، قَالَتْ: فَكُنْتُ أَنَا مِمَّنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ، فَخَرَجْنَا حَتَّى قَدِمْنَا مَكَّةَ، فَأَدْرَكَنِی يَوْمُ عَرَفَةَ وَأَنَا حَائِضٌ لَمْ أَحِلَّ مِنْ عُمْرَتِی، فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى النَّبِیِّ ﷺ فَقَالَ:«دَعِی عُمْرَتَكِ وَانْقُضِی رَأْسَكِ وَامْتَشِطِی وَأَهِلِّی بِالْحَجِّ». قَالَتْ: فَفَعَلْتُ فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْحَصْبَةِ – وَقَدْ قَضَى اللَّهُ حَجَّنَا – أَرْسَلَ مَعِی عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِی بَكْرٍ فَأَرْدَفَنِی وَخَرَجَ بِی إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ فَقَضَى اللَّهُ حَجَّنَا وَعُمْرَتَنَا. و لم يكن فی ذلک هَدیٌ و لا صَدَقَةٌ و لا صَومٌ.

۱۱۵-(۰۰۰) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: در سال حجةالوداع، نزدیک به ذوالحلیفه با رسول خدا ﷺ به قصد حج بیرون آمدیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از شما خواست احرام عمره بندد، چنین کند و اگر من با خودم قربانی نداشتم، احرام عمره می‌بستم». عایشه ﷺ گفت: گروهی احرام عمره بسته بودند و برخی احرام حج و من نیز جزو عمره‌کنندگان بودم. رفتیم تا به مکه رسیدیم و در روز عرفه من دچار عادت ماهانه شدم و از احرام عمره بیرون نیامده بودم. آن را به پیامبر خدا ﷺ خبر دادم؛ فرمود: «اعمال عمره‌ات را رها کن؛ موی سرت را بازکرده و آن را شانه بزن و احرام حج ببند». من چنان کردم و وقتی لیلةالحصبه (شب چهاردهم) رسید، - و من به لطف خداوند ﷻ حج را ادا کردم- مرا با عبدالرحمن بن ابی بکر (برادرم) به تنعیم فرستاد و من احرام عمره بستم، پس خداوند حج و عمره‌ی ما را به پایان رساند؛ در آن هنگام قربانی و صدقه و روزه‌ای در کار نبود.

١١٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مُوَافِينَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِهِلاَلِ ذِي الْحِجَّةِ لاَ نَرَى إِلاَّ الْحَجَّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يُهِلَّ بِعُمْرَةٍ فَلْيُهِلَّ بِعُمْرَةٍ». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدَةَ.

۱۱۶-(۰۰۰) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: با رسول خدا ﷺ نزدیک به ذی‌الحجه همراه بودیم و تنها قصد حج داشتیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از شما خواست احرام عمره بندد، چنین کند». سپس مشابه حدیث عبده را نقل کرد.

١١٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُوَافِينَ لِهِلاَلِ ذِي الْحِجَّةِ مِنِّي مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ وَمِنَّي مَنْ أَهَلَّ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ وَمِنِّي مَنْ أَهَلَّ بِحَجَّةٍ فَكُنْتُ فِيمَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمَا. و قَالَ فِيهِ: قَالَ عُرْوَةُ فِي ذَلِكَ: إِنَّهُ قَضَى اللَّهُ حَجَّهَا وَعُمْرَتَهَا. قَالَ هِشَامٌ: وَلَمْ يَكُنْ فِي ذَلِكَ هَدْيٌ وَلَا صِيَامٌ وَلَا صَدَقَةٌ.

۱۱۷-(۰۰۰) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: نزدیک به ذی‌الحجه همراه پیامبر ﷺ به قصد حج بیرون آمدیم. در میان ما، کسانی احرام عمره و برخی احرام حج و عمره (قران) و عده‌ای نیز تنها احرام عمره بستند و من نیز جزو عمره‌کنندگان بودم. سپس مشابه حدیث آنان را

نقل کرد. در این روایت گفت: عروه در این مورد گفت: خداوند حج و عمره را به پایان رساند. هشام گفت: و در این گونه حج و عمره قربانی و روزه و صدقه‌ای در کار نبود.

۱۱۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الأَسْوَدِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ وَعُمْرَةٍ وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ وَأَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالْحَجِّ فَأَمَّا مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ فَحَلَّ وَأَمَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ أَوْ جَمَعَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَلَمْ يَحِلُّوا حَتَّى كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ.

۱۱۸–(۰۰۰) از عایشه‌رضی الله عنها روایت است که گفت: با پیامبر خداﷺ در حجةالوداع همراه بودیم؛ در میان مردمان، کسانی احرام عمره و برخی احرام حج و عمره و عده‌ای تنها احرام عمره بستند؛ پیامبر خداﷺ نیز احرام حج بست. کسانی که احرام عمره بسته بودند، بعد از انجام اعمال عمره از لباس احرام بیرون آمدند؛ اما کسانی که احرام حج یا حج و عمره بسته بودند، تا روز قربانی از احرام بیرون نیامدند.

۱۱۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ – قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّﷺ وَلَا نَرَى إِلَّا الْحَجَّ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِسَرِفَ أَوْ قَرِيبًا مِنْهَا حِضْتُ فَدَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّﷺ وَأَنَا أَبْكِي فَقَالَ: أَنَفِسْتِ؟ (يَعْنِي الْحَيْضَةَ) قَالَتْ: قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: إِنَّ هَذَا شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ فَاقْضِي مَا يَقْضِي الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَغْتَسِلِي قَالَتْ: وَضَحَّى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ نِسَائِهِ بِالْبَقَرِ.

۱۱۹–(۰۰۰) از عایشه‌رضی الله عنها روایت است که گفت: ما همراه پیامبر ﷺ به قصد حج خارج شدیم تا این که به محلی به نام سرِف یا نزدیک به آن رسیدیم. من در آن‌جا دچار عادت ماهیانه شدم. در این حالت پیامبر ﷺ بر من داخل شد و من گریه می‌کردم. فرمود: آیا حایض شدی؟ گفتم: آری. رسول خداﷺ فرمود: «این امری است که خداوندﷻ بر دختران آدم رقم زده است؛ پس همان اعمال حج را انجام بده که حج‌گزاران انجام می‌دهند؛ اما طواف را تا زمانی که غسل نکنی انجام نده». حضرت عایشه‌رضی الله عنها گفت: پیامبرﷺ گاوی را به جای همسرانش قربانی کرد.

۱۲۰-(۰۰۰) حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ أَبُو أَيُّوبَ الْغَيْلَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ الْمَاجِشُونُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا نَذْكُرُ إِلَّا الْحَجَّ حَتَّى جِئْنَا سَرِفَ فَطَمِثْتُ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ؟ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ خَرَجْتُ الْعَامَ قَالَ: مَا لَكِ لَعَلَّكِ نَفِسْتِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: هَذَا شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ افْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهُرِي، قَالَتْ: فَلَمَّا قَدِمْتُ مَكَّةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: اجْعَلُوهَا عُمْرَةً. فَأَحَلَّ النَّاسُ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ. قَالَتْ: فَكَانَ الْهَدْيُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَذَوِي الْيَسَارَةِ ثُمَّ أَهَلُّوا حِينَ رَاحُوا قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ طَهَرْتُ فَأَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَفَضْتُ قَالَتْ: فَأُتِيَنَا بِلَحْمِ بَقَرٍ فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: أَهْدَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ نِسَائِهِ الْبَقَرَ فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْحَصْبَةِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَرْجِعُ النَّاسُ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ وَأَرْجِعُ بِحَجَّةٍ. قَالَتْ: فَأَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ فَأَرْدَفَنِي عَلَى جَمَلِهِ قَالَتْ: فَإِنِّي لَأَذْكُرُ وَأَنَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السِّنِّ أَنْعَسُ فَيُصِيبُ وَجْهِي مُؤْخِرَةَ الرَّحْلِ حَتَّى جِئْنَا إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهْلَلْتُ مِنْهَا بِعُمْرَةٍ جَزَاءً بِعُمْرَةِ النَّاسِ الَّتِي اعْتَمَرُوا.

۱۲۰-(۰۰۰) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ به قصد حج خارج شدیم تا این که به [محلی به نام] سَرِف رسیدیم. در این هنگام من دچار عادت ماهیانه شدم. رسول خدا ﷺ نزد من آمد در حالی که گریه می‌کردم. فرمود: «چه چیزی تو را می‌گریاند؟» گفتم: به خدا سوگند! دوست داشتم که امسال برای حج خارج نشده بودم. پیامبر ﷺ فرمود: «تو را چه روی داده؟ شاید دچار عادت ماهانه شده‌ای؟» گفتم: آری. پیامبر ﷺ فرمود: «این امری است که خداوند ﷻ بر دختران آدم رقم زده است؛ پس همان اعمال حج را انجام بده که حج‌گزاران انجام می‌دهند؛ اما طواف را تا زمانی که پاک نشدی، انجام نده». عایشه رضي الله عنها گفت: هنگامی که به مکه رسیدیم، پیامبر ﷺ خطاب به اصحابش فرمود: این [احرام‌تان را که بسته‌اید] عمره قرار دهید. پس مردم [بعد از انجام مناسک عمره] از لباس احرام در آمدند؛ جز کسانی که با خود قربانی داشتند. عایشه رضي الله عنها گفت: پیامبر ﷺ و ابوبکر رضي الله عنه و عمر رضي الله عنه و کسانی که ثروتمند بودند، قربانی همراه داشتند. سپس هنگامی که حرکت کردند، لباس احرام پوشیدند. حضرت عایشه رضي الله عنها گفت: روز عید قربان از حیض پاک شدم. رسول خدا ﷺ مرا امر کرد که طواف را انجام دهم. حضرت عایشه رضي الله عنها گفت: مقداری گوشت گاو برای ما آوردند. پرسیدم این چیست؟ گفتند: پیامبر ﷺ به

جای همسرانش یک گاو قربانی کرده است. شب حَصبه (شب بعد از ایام التشریق) گفتم: ای رسول خداﷺ! مردم با انجام حج و عمره به دیارشان بر می‌گردند و من [تنها] با حج بر می‌گردم. حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبرﷺ عبدالرحمن بن ابی‌بکر (برادرم) را دستور داد که مرا همراه خویش بر پشت شترش سوار کند. من به یاد دارم که دختری کم سن بودم و خواب مرا می‌گرفت و سرم به پالان شتر می‌رسید، تا این که به تنعیم رسیدیم. از آن جا احرام به عمره بستم؛ به جای آن عمره‌ای که مردم انجام داده بودند.

۱۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو أَیُّوبَ الْغَیْلَانِیُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَبَّیْنَا بِالْحَجِّ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِسَرِفَ حِضْتُ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَنَا أَبْكِي. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ الْمَاجِشُونِ، غَيْرَ أَنَّ حَمَّادًا لَيْسَ فِي حَدِيثِهِ فَكَانَ الْهَدْيُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَذَوِي الْيَسَارَةِ ثُمَّ أَهَلُّوا حِينَ رَاحُوا، وَلَا قَوْلُهَا: وَأَنَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السِّنِّ أَنْعَسُ فَيُصِيبُ وَجْهِي مُؤْخِرَةَ الرَّحْلِ.

۱۲۱–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: به قصد حج با رسول خداﷺ عازم شدیم. وقتی به سرف رسیدیم، حایض شدم. رسول خداﷺ بر من داخل شد در حالی که گریه می‌کردم. آن‌گاه مشابه حدیث ماجشون را نقل کرد؛ جز این که در حدیث حمّاد جمله‌ی «فَكَانَ الْهَدْيُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَذَوِي الْيَسَارَةِ ثُمَّ أَهَلُّوا حِينَ رَاحُوا» وجود ندارد. هم‌چنین این جمله هم وجود ندارد که در حدیث قبل گفت: «وَأَنَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السِّنِّ أَنْعَسُ فَيُصِيبُ وَجْهِي مُؤْخِرَةَ الرَّحْلِ».

۱۲۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِی أُوَیْسٍ حَدَّثَنِی خَالِی مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَفْرَدَ الْحَجَّ.

۱۲۲–(۰۰۰) اسماعیل بن ابواویس از مالک بن انس –ح– و یحیی از عبدالرحمن بن قاسم از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ به تنهایی حج گزارد.

۱۲۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَفْلَحَ بْنِ حُمَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مع رسول اللهﷺ مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ وَ فِی

حُرُمِ الْحَجِّ وَلَيَالِي الْحَجِّ حَتَّى نَزَلْنَا بِسَرِفَ فَخَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ مِنْكُمْ هَدْيٌ فَأَحَبَّ أَنْ يَجْعَلَهَا عُمْرَةً فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلَا. فَمِنْهُمُ الْآخِذُ بِهَا وَالتَّارِكُ لَهَا مِمَّنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ، فَأَمَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ، وَمَعَ رِجَالٍ مِنْ أَصْحَابِهِ لَهُمْ قُوَّةٌ ،فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ؟ قُلْتُ: سَمِعْتُ كَلَامَكَ مَعَ أَصْحَابِكَ فَسَمِعْتُ بِالْعُمْرَةِ قَالَ: وَمَا لَكِ؟ قُلْتُ: لَا أُصَلِّي، قَالَ: فَلَا يَضُرُّكِ فَكُونِي فِي حَجِّكِ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَرْزُقَكِيهَا، وَإِنَّمَا أَنْتِ مِنْ بَنَاتِ آدَمَ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكِ مَا كَتَبَ عَلَيْهِنَّ، قَالَتْ: فَخَرَجْتُ فِي حَجَّتِي حَتَّى نَزَلْنَا مِنًى فَتَطَهَّرْتُ ثُمَّ طُفْنَا بِالْبَيْتِ وَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُحَصَّبَ فَدَعَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ: اخْرُجْ بِأُخْتِكَ مِنَ الْحَرَمِ فَلْتُهِلَّ بِعُمْرَةٍ ثُمَّ لِتَطُفْ بِالْبَيْتِ فَإِنِّي أَنْتَظِرُكُمَا هَا هُنَا قَالَتْ: فَخَرَجْنَا فَأَهْلَلْتُ ثُمَّ طُفْتُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَجِئْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي مَنْزِلِهِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ فَقَالَ: هَلْ فَرَغْتِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ فَآذَنَ فِي أَصْحَابِهِ بِالرَّحِيلِ فَخَرَجَ فَمَرَّ بِالْبَيْتِ فَطَافَ بِهِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَدِينَةِ.

۱۲۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما به قصد انجام فریضه‌ی حج در لباس احرام در ماه‌های حج و اوقات و لیالی حج بیرون آمدیم تا این که به محلی به نام سَرِف رسیدیم و در آن‌جا فرود آمدیم. پیامبر خدا ﷺ به یاران خود فرمود: «کسی که با خود قربانی ندارد و دوست دارد حج را به عمره تبدیل کند، این کار را بکند و کسی که با خود قربانی دارد، چنین نکند». پس برخی از آنان که با خود قربانی نداشتند، حج را به عمره تبدیل کردند و برخی نیز این کار را نکردند؛ اما پیامبر خدا ﷺ و چند نفر دیگر از توانگران با خود قربانی داشتند. پیامبر خدا ﷺ در حالی نزد من آمد که من می‌گریستم. فرمود: «چه چیز تو را می‌گریاند؟» گفتم: آن‌چه را به یاران خود می‌گفتی، شنیدم. من از عمره منع شدم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تو را چه شده است؟» گفتم: نماز نمی‌خوانم (حایض شدم). فرمود: «این حالت برای تو زیانی ندارد. هم‌چنان در احرام حج بمان، امید است که خداوند آن را نصیبت گرداند. تو نیز یکی از دختران آدم هستی؛ آن‌چه که خداوند بر آنان نوشته است، بر تو نیز نوشته است». عایشه رضی الله عنها گفت: من در احرام حج ماندم تا به مِنی آمدیم. آن‌جا پاک شدم، پس کعبه را طواف کردیم. پیامبر ﷺ در مُحَصَّب پایین آمد و عبدالرحمن بن ابی بکر را فرا خواند و به او گفت: «خواهرت را از حرم بیرون ببر تا برای عمره احرام ببندد. سپس باید کعبه را طواف کند. من همین جا منتظر شما هستم». عایشه رضی الله عنها گفت: ما از حَرَم

خارج شدیم، پس احرام بستم و کعبه را طواف نمودم و سعی بین صفا و مروه نمودم. سپس به نزد پیامبرﷺ برگشتیم. رسول خداﷺ هنوز در آن جا در تاریکی شب منتظر ما بود و فرمود: «فارغ شدی؟» گفتم: آری. پیامبرﷺ در میان یاران خود ندای کوچ داد، پس پیامبرﷺ خارج شد و از کنار بیت گذشت و قبل از نماز صبح آن را طواف کرد. سپس به سوی مدینه به راه افتاد.

١٢٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ الْمُهَلَّبِيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ قَالَتْ: مِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ مُفْرِدًا وَمِنَّا مَنْ قَرَنَ وَمِنَّا مَنْ تَمَتَّعَ.

۱۲۴-(۰۰۰) از ام‌المؤمنین عایشهؓ روایت است که گفت: از ما کسانی بودند که نیت حج افراد و برخی حج قران و برخی حج تمتع کردند.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: جَاءَتْ عَائِشَةُ حَاجَّةً.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از محمد بن بکر از ابن جریج از عبیدالله بن عمر از قاسم بن محمد نقل کرد و گفت: عایشهؓ به حج رفت.

١٢٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عَمْرَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ لِخَمْسٍ بَقِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ و لَا نُرَى إِلَّا انه الْحَجُّ، حتَّى اذا دَنَوْنَا مِنْ مَكَّةَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ إِذَا طَافَ بالبيت وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَنْ يَحِلَّ. قَالَتْ عائشةؓ : فَدُخِلَ عَلَيْنَا يَوْمَ النَّحْرِ بِلَحْمِ بَقَرٍ فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ فقيلَ: ذبح رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ أَزْوَاجِهِ قَالَ يَحْيَى: فَذَكَرْتُ هذا الحديث لِلْقَاسِمِ بن محمد فَقَالَ: أَتَتْكَ والله بِالْحَدِيثِ عَلَى وَجْهِهِ.

۱۲۵-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: ما وقتی پنج روز از ذی‌القعده باقی مانده بود، همراه پیامبر خداﷺ به قصد حج از مدینه بیرون آمدیم. وقتی به مکه نزدیک شدیم، رسول خداﷺ به کسی که قربانی همراه نداشت، دستور داد که بعد از طواف کعبه و سَعْی بین صفا و مروه از احرام بیرون آید. عایشهؓ گفت: روز نحر برای ما گوشت گاو آوردند. من گفتم: این چیست؟ گفت: رسول خداﷺ از طرف زنان خود قربانی کرده است. یحیی گفت: این حدیث را برای قاسم بن محمد ذکر کردم. گفت: به خدا سوگند! این حدیث را به همان صورت [صحیح که از عایشهؓ شنیده] برای تو روایت کرده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَتْنِى عَمْرَةُ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ ﷺ ح . وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از یحیی بن سعید از عمره روایت کرد که گفت: از عایشه ﷺ شنیدم که گفت. -ح- و ابن ابوعمر از سفیان از یحیی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۲۶ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ ح وَعَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَصْدُرُ النَّاسُ بِنُسُكَيْنِ وَأَصْدُرُ بِنُسُكٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ:«انْتَظِرِى فَإِذَا طَهَرْتِ فَاخْرُجِى إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهِلِّى مِنْهُ ثُمَّ الْقَيْنَا عِنْدَ كَذَا وَكَذَا وَلَكِنَّهَا عَلَى قَدْرِ نَصَبِكِ، أَوْ قَالَ: نَفَقَتِكِ».

۱۲۶-(۰۰۰) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: مردم با ادای دو نُسُک (حج و عمره) برمی‌گردند و من با ادای یک نُسُک (تنها حج بدون عمره). رسول خدا ﷺ به عایشه ﷺ گفت: «منتظر باش؛ وقتی پاک شدی، به تنعیم برو و از آن‌جا احرام ببند. سپس فلان جا نزد ما بیا؛ پاداش آن به اندازه‌ی خستگی و بهره‌ی توست، یا گفت به اندازه‌ی هزینه‌ی توست».

۱۲۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِيٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنِ الْقَاسِمِ وَإِبْرَاهِيمَ قَالَ: لاَ أَعْرِفُ حَدِيثَ أَحَدِهِمَا مِنَ الآخَرِ أَنَّ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَصْدُرُ النَّاسُ بِنُسُكَيْنِ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

۱۲۷-(۰۰۰) ابن‌مثنی از ابن ابوعدی از ابن عون از قاسم و ابراهیم روایت کرد: ام‌المؤمنین روایت کرد که گفت: حدیث آن دو را از دیگری تشخیص نمی‌دهم که ام المؤمنین ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ! مردم با ادای دو نُسُک برمی‌گردند. سپس حدیث را نقل کرد.

۱۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَلَا نَرَى إِلَّا الْحَجَّ، فَلَمَّا قَدِمْنَا مَكَّةَ تَطَوَّفْنَا بِالْبَيْتِ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ لَمْ يَكُنْ سَاقَ الْهَدْيَ أَنْ يَحِلَّ قَالَتْ: فَحَلَّ مَنْ لَمْ يَكُنْ سَاقَ الْهَدْيَ وَنِسَاؤُهُ لَمْ يَسُقْنَ الْهَدْيَ فَأَحْلَلْنَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَحِضْتُ فَلَمْ أَطُفْ

بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْحَصْبَةِ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ يَرْجِعُ النَّاسُ بِعُمْرَةٍ وَحَجَّةٍ وَأَرْجِعُ أَنَا بِحَجَّةٍ؟ قَالَ: أَوْ مَا كُنْتِ طُفْتِ لَيَالِيَ قَدِمنى مَكَّةَ قَالَتْ: قُلْتُ: لَا قَالَ فَاذْهَبِي مَعَ أَخِيكِ إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهِلِّي بِعُمْرَةٍ ثُمَّ مَوْعِدُكِ مَكَانَ كَذَا وَكَذَا. قَالَتْ صَفِيَّةُ: مَا أُرَانِي إِلَّا حَابِسَتَكُمْ قَالَ: عَقْرَى حَلْقَى أَوْ مَا كُنْتِ طُفْتِ يَوْمَ النَّحْرِ؟ قَالَتْ: بَلَى قَالَ لَا بَأْسَ انْفِرِي. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَقِيَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُصْعِدٌ مِنْ مَكَّةَ وَأَنَا مُنْهَبِطَةٌ عَلَيْهَا أَوْ أَنَا مُصْعِدَةٌ وَهُوَ مُنْهَبِطٌ مِنْهَا. و قَالَ إِسْحَقُ: مُتَهَبِّطَةٌ وَمُتَهَبِّطٌ.

۱۲۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همراه پیامبر خدا ﷺ به قصد حج بیرون آمدیم. وقتی به مکه رسیدیم، کعبه را طواف کردیم. پیامبر ﷺ به کسانی که هَدیه‌ای (قربانی) با خود نیاورده بودند، دستور داد که از لباس احرام در آیند. حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: آنانی که با خود قربانی نیاورده بودند، از احرام بیرون آمدند. زنان پیامبر ﷺ نیز چون با خود قربانی نداشتند، از احرام بیرون آمدند. عایشه رضی الله عنها گفت: من حایض شدم، از همین روی کعبه را طواف نکردم. وقتی شب حَصْبه (یعنی شب بازگشت) فرا رسید، گفتم: ای رسول خدا ﷺ! همه‌ی یاران تو با حج و عمره برمی‌گردند و من با حج بر می‌گردم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «در آن شب‌ها که ما به مکه آمده بودیم، تو طواف کعبه نکرده بودی؟» گفتم: خیر. فرمود: «با برادرت (عبدالرحمن) به تنعیم برو و از آن‌جا برای عمره احرام ببند. وعده‌ی تو فلان جا و فلان جاست. صفیه [یکی دیگر از زنان پیامبر ﷺ که قبل از طواف الوداع دچار عادت ماهانه شده بود]، گفت: من گمان می‌کنم از شما باز مانم. پیامبر ﷺ فرمود: «زن عقری و حلقی[1] مگر در روز نحر طواف نکردی؟» گفت: بله. فرمود: «پس اشکالی ندارد، [طواف افاضه برای زنانِ در حال حیض واجب نیست]. رهسپار شوید». عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر خدا ﷺ در حالی مرا ملاقات کرد که او از مکه بالا می‌رفت و من فرود می‌آمدم یا من بالا می‌رفتم و او فرود می‌آمد. اسحاق با کلمه‌ی «مُتَهَبِّطَةٌ وَمُتَهَبِّطٌ» روایت کرده است.

---

[1]. این دو کلمه جهت دعایی است که دعا کننده قصد وقوع آن را نداشته است، عقری بر وزن فعلی، برخی گفته‌اند: برای دعا نیامده است. برخی گفته‌اند: عقری به معنی زن حایض است، برخی نیز گفته‌اند: عقری در این حدیث به این معنی است: خداوند او را نازا قرار دهد که فرزند نزاید، و حلقی یعنی شوم، صاحب «المحکم» گفته است: هنگامی که به زن گفته می‌شود: عقری و حلقی یعنی خداوند او را نازا قرار دهد و موی سرش را بتراشد یا او را به دردی در حلقش مبتلا گرداند. [برگرفته از شرح نووی بر مسلم]

۱۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا نَرَى إِلَّا الْحَجَّ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَنْصُورٍ.

۱۲۹-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ به قصد حج بیرون آمدیم؛ باقی حدیث مشابه حدیث منصور است.

۱۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ غُنْدَرٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ذَكْوَانَ مَوْلَى عَائِشَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأَرْبَعٍ مَضَيْنَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ أَوْ خَمْسٍ فَدَخَلَ عَلَيَّ وَهُوَ غَضْبَانُ فَقُلْتُ: مَنْ أَغْضَبَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ. قَالَ:«أَوَمَا شَعَرْتِ أَنِّي أَمَرْتُ النَّاسَ بِأَمْرٍ فَإِذَا هُمْ يَتَرَدَّدُونَ- قَالَ الْحَكَمُ: كَأَنَّهُمْ يَتَرَدَّدُونَ أَحْسِبُ - وَلَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا سُقْتُ الْهَدْيَ مَعِي حَتَّى أَشْتَرِيَهُ ثُمَّ أَحِلُّ كَمَا حَلُّوا».

۲۳۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: چهار یا پنج روز از ذی‌الحجه گذشته بود که رسول خدا ﷺ با حالتی از عصبانیت نزد من آمد. گفتم: یا رسول الله! چه کسی تو را عصبانی کرده است؟ خداوند ﷻ او را به دوزخ درآورد! فرمود: «نمی‌بینی که به مردم فرمان داده‌ام و حال آن که در آن تردید می‌کنند ـ حکم گفت: گویی آنان به تردید دچار آمده‌اند- اگر پیش از این می‌دانستم آن‌چه را بعد از آن دانستم، با خود هَدْی (قربانی) نمی‌آوردم، حتی آن را می‌فروختم و سپس از احرام خارج می‌شدم؛ چنان که آنان از احرام درآمدند.

۱۳۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَنْ ذَكْوَانَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ لأَرْبَعٍ أَوْ خَمْسٍ مَضَيْنَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ غُنْدَرٍ وَلَمْ يَذْكُرِ الشَّكَّ مِنَ الْحَكَمِ فِي قَوْلِهِ يَتَرَدَّدُونَ.

۱۳۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: چهار یا پنج روز از ذی‌الحجه گذشته بود. مشابه حدیث غندر؛ اما از شک حکم سخنی به میان نیاورده است.

۱۳۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَهَلَّتْ بِعُمْرَةٍ فَقَدِمَتْ وَلَمْ تَطُفْ بِالْبَيْتِ حَتَّى حَاضَتْ فَنَسَكَتِ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا.

وَقَدْ أَهَلَّتْ بِالْحَجِّ. فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ النَّفْرِ: «يَسَعُكِ طَوَافُكِ لِحَجِّكِ وَعُمْرَتِكِ». فَأَبَتْ فَبَعَثَ بِهَا مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِلَى التَّنْعِيمِ فَاعْتَمَرَتْ بَعْدَ الْحَجِّ.

۱۳۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: احرام عمره بسته بودم؛ ولی طواف کعبه نکرده بودم که دچار عادت ماهانه شدم؛ اما همه‌ی مناسک دیگر را انجام داده بودم و حال آن که به قصد حج احرام بسته بودم. رسول خدا ﷺ در روز نفر (روز دوم از ایام التشریق) به من فرمود: «طوافت برای حج و عمره بسنده می‌کند». چون بازگشتم، من را با عبدالرحمن به تنعیم فرستاد و بعد از حج عمره را گزاردم.

۱۳۳ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا حَاضَتْ بِسَرِفَ فَتَطَهَّرَتْ بِعَرَفَةَ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : يُجْزِئُ عَنْكِ طَوَافُكِ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ عَنْ حَجِّكِ وَعُمْرَتِكِ.

۱۳۳-(۰۰۰) مجاهد از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که ایشان در محلی به نام سَرِف در حیض افتاد و در عرفه پاک گردید. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «طواف تو در صفا و مروه برایت به جای طواف حج و عمره کفایت می‌کند».

۱۳٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ حَدَّثَتْنَا صَفِيَّةُ بِنْتُ شَيْبَةَ قَالَتْ: قَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيَرْجِعُ النَّاسُ بِأَجْرَيْنِ وَأَرْجِعُ بِأَجْرٍ؟ فَأَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَنْطَلِقَ بِهَا إِلَى التَّنْعِيمِ. قَالَتْ: فَأَرْدَفَنِي خَلْفَهُ عَلَى جَمَلٍ لَهُ، قَالَتْ: فَجَعَلْتُ أَرْفَعُ خِمَارِي أَحْسُرُهُ عَنْ عُنُقِي فيضربُ رجلى بعلّةِ الرَّاحِلَةِ قُلْتُ لَهُ وَهَلْ تَرَى مِنْ أَحَدٍ قَالَتْ فَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ ثُمَّ أَقْبَلْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ بِالْحَصْبَةِ.

۱۳۴-(۰۰۰) از صفیه بنت شیبه روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! دیگران با دو بار اجر (اجر حج و عمره) بر می‌گردند و من تنها یک اجر (اجر حج بدون عمره) بر می‌گردم؟ رسول خدا ﷺ به عبدالرحمن بن ابوبکر (برادر حضرت عایشه) فرمود که عایشه رضی الله عنها را به تنعیم ببرد. عایشه رضی الله عنها گفت: او (برادرم) مرا بر پشت سر خود بر شترش سوار کرد. من چادرم را از روی گردن برمی‌داشتم، پس او [عمداً به بهانه‌ی این که با شلاقش شتر را می‌زند] بر پایم می‌زد. به او گفتم: مگر کسی را می‌بینی؟ [حضرت عایشه رضی الله عنها که با او محرم بود، در کشف

حجاب در حضور برادرش احساس گناه نمی‌کرد، لذا پرسید: مگر نامحرمی را می‌بینی که چنین به من هشدار می‌دهی]. عایشه رضی الله عنها گفت: احرام عمره بستم [و مراسم عمره را به جای آوردم]. سپس در حصبه، پیامبر خدا ﷺ را یافتم و به ایشان رسیدم.

۱۳۵ -(۱۲۱۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو أَخْبَرَهُ عَمْرُو بْنُ أَوْسٍ أَخْبَرَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِی بَكْرٍ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ أَمَرَهُ أَنْ يُرْدِفَ عَائِشَةَ فَيُعْمِرَهَا مِنَ التَّنْعِيمِ.

۱۳۵-(۱۲۱۲) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌نمیر از سفیان از عمرو از عمرو بن اوس از عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنه روایت کردند که گفت: پیامبر خدا ﷺ به او فرمود که عایشه رضی الله عنها را پشت سرش بر مَرکَب سوار کند و او را از تنعیم به عمره ببرد.

۱۳۶ -(۱۲۱۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْنَا مُهِلِّينَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِحَجٍّ مُفْرَدٍ، وَأَقْبَلَتْ عَائِشَةُ رضی الله عنها بِعُمْرَةٍ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِسَرِفَ عَرَكَتْ حَتَّى إِذَا قَدِمنى طُفْنَا بِالْكَعْبَةِ وَالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَحِلَّ مِنى مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ قَالَ: فَقُلْنَا: حِلُّ مَاذَا؟ قَالَ: الْحِلُّ كُلُّهُ. فَوَاقَعْنَا النِّسَاءَ، وَتَطَيَّبْنَا بِالطِّيبِ، وَلَبِسْنَا ثِيَابَنَا، وَلَيْسَ بَيْنَنَا وبَيْنَ عَرَفَةَ إِلَّا أَرْبَعُ لَيَالٍ، ثُمَّ أَهْلَلْنَا يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، ثُمَّ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَائِشَةَ رضی الله عنها فَوَجَدَهَا تَبْكِي فَقَالَ: مَا شَأْنُكِ؟ قَالَتْ: شَأْنِي أَنِّي قَدْ حِضْتُ وَقَدْ حَلَّ النَّاسُ وَلَمْ أَحْلِلْ، وَلَمْ أَطُفْ بِالْبَيْتِ، وَالنَّاسُ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ الْآنَ، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا أَمْرٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ فَاغْتَسِلِي ثُمَّ أَهِلِّي بِالْحَجِّ فَفَعَلَتْ وَوَقَفَتْ الْمَوَاقِفَ حَتَّى إِذَا طَهَرَتْ طَافَتْ بِالْكَعْبَةِ وَالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ قَالَ: قَدْ حَلَلْتِ مِنْ حَجِّكِ وَعُمْرَتِكِ جَمِيعًا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَجِدُ فِي نَفْسِي أَنِّي لَمْ أَطُفْ بِالْبَيْتِ حَتَّى حَجَجْتُ قَالَ: فَاذْهَبْ بِهَا يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَأَعْمِرْهَا مِنْ التَّنْعِيمِ وَذَلِكَ لَيْلَةَ الْحَصْبَةِ.

۱۳۶-(۱۲۱۳) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ به قصد حج مفرده احرام بسته بودیم و عایشه رضی الله عنها نیز به قصد عمره احرام بسته بود، تا این که به محلی به نام سَرِف رسیدیم و عایشه رضی الله عنها در حیض افتاد. هنگامی که به مکه آمدیم، کعبه را طواف کردیم و سعی بین صفا و مروه را انجام دادیم. رسول خدا ﷺ امر فرمود: کسانی که با خود قربانی ندارند، از

احرام بیرون آیند. پرسیدیم حلالیت چه چیزی؟ ایشان فرمود: «حلال شدن همه چیز». پس با زنان خود هم‌بستر شدیم و از عطریات استفاده نمودیم و لباس‌هایمان را پوشیدیم؛ در حالی که تنها چهار شب با عرفه فاصله داشتیم. سپس روز ترویه (روز هشتم ذی الحجه) احرام بستیم. رسول خداﷺ بر عایشه رضی الله عنها داخل شد او را دید که گریه می‌کند. فرمود «چرا گریه می‌کنی؟» عایشه رضی الله عنها گفت: «در حیض افتاده‌ام. مردم احرام بسته‌اند و من احرام نبسته‌ام و طواف کعبه نکرده‌ام؛ در حالی که مردم اکنون به سوی [انجام مناسک] حج می‌روند». پیامبرﷺ فرمود: «این امری است که خداوند بر دختران حضرت آدم نوشته است، پس غسل کن و به قصد حج احرام ببند». حضرت عایشه رضی الله عنها چنین کرد و در مواقف ایستاد تا پاک شد. آن‌گاه کعبه و بین صفا و مروه را طواف کرد. سپس پیامبرﷺ فرمود: «تو از حج و عمره‌ات خارج شدی؛ [یعنی عمره‌ات باطل نشده است و از عمره خارج نشده‌ای]». عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خداﷺ! من در دلم چنین احساس می‌کردم که بیت را طواف نکرده‌ام تا زمانی که حج کردم. پیامبرﷺ فرمود: ای عبدالرحمن! عایشه رضی الله عنها را با خود ببر تا از تنعیم احرام عمره بندد». این واقعه در شب حصبه بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: دَخَلَ النَّبِیُّﷺ عَلَى عَائِشَةَ وَهْیَ تَبْكِی. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ إِلَى آخِرِهِ، و لم يذكر ما قبلَ هذا من حَدِيثِ اللَّيث.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم و عبد بن حمید از ابن حاتم از عبد از محمد بن بکر از ابن جریج از ابوزبیر روایت کردند که گفت: وی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که گفت: پیامبر خداﷺ نزد عایشه رضی الله عنها رفت در حالی که وی می‌گریست. سپس، مشابه حدیث مذکور را از لیث نقل کرد.

۱۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - يَعْنِی ابْنَ هِشَامٍ - حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ مَطَرٍ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ عَائِشَةَ فِی حَجَّةِ النَّبِیِّﷺ أَهَلَّتْ بِعُمْرَةٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ اللَّيْثِ، وَزَادَ فِی الْحَدِيثِ قَالَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا سَهْلًا إِذَا هَوِيَتِ الشَّیْءَ تَابَعَهَا عَلَيْهِ فَأَرْسَلَهَا مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ فَأَهَلَّتْ بِعُمْرَةٍ مِنَ التَّنْعِيمِ، قَالَ: مَطَرٌ قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ فَكَانَتْ عَائِشَةُ إِذَا حَجَّتْ صَنَعَتْ كَمَا صَنَعَتْ مَعَ نَبِیِّ اللَّهِﷺ.

۱۳۷-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: عایشه ﷺ در حج پیامبر خدا ﷺ نیت عمره کرده بود. سپس، مشابه حدیث مذکور را از لیث نقل کرد. افزود: و پیامبر ﷺ مردی آسان‌گیر بود، هرگاه عایشه ﷺ چیزی را [که مخالفت با اسلام نبود] طلب می‌کرد، پیامبر ﷺ درخواست او را اجابت می‌گفت. پس او را با عبدالرحمن بن ابی بکر (برادر حضرت عایشه ﷺ) فرستاد تا از تنعیم احرام عمره ببندد. مطر از قول ابوزبیر گفت که عایشه ﷺ هنگامی که حج می‌کرد، همان گونه عمل می‌کرد که همراه پیامبر خدا ﷺ عمل کرده بود.

۱۳۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ مَعَنَا النِّسَاءُ وَالْوِلْدَانُ، فَلَمَّا قَدِمنى مَكَّةَ طُفْنَا بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْىٌ فَلْيَحْلِلْ». قَالَ: قُلْنَا: أَىُّ الْحِلِّ؟ قَالَ:«الْحِلُّ كُلُّهُ». قَالَ: فَأَتَيْنَا النِّسَاءَ، وَلَبِسْنَا الثِّيَابَ، وَمَسِسْنَا الطِّيبَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ أَهْلَلْنَا بِالْحَجِّ وَكَفَانَا الطَّوَافُ الأَوَّلُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَشْتَرِكَ فِى الإِبِلِ وَالْبَقَرِ كُلُّ سَبْعَةٍ مِنى فِى بَدَنَةٍ.

۱۳۸-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ به قصد حج احرام بستیم؛ زنان و فرزندان نیز همراه ما بودند. زمانی که به مکه رسیدیم، طواف کعبه کردیم و سعی بین صفا و مروه نمودیم. رسول خدا ﷺ به ما فرمود: «هر کس با خود حیوان قربانی به همراه ندارد، از احرام به در آید». گفتیم: یا رسول الله! از کدام [چیز] حلال شویم؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود: «از همه چیز». به نزد زنان خود رفتیم و لباس پوشیدیم و مواد معطر استعمال کردیم. چون روز ترویه (هشتم ذی الحجه) فرا رسید، احرام حج بستیم و به همان طواف اوّل بین صفا و مروه اکتفا نمودیم. رسول خدا ﷺ به ما امر فرمود که هر هفت نفر از ما در قربانی کردن گاو و شتر شریک شوند.

۱۳۹ -(۱۲۱٤) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَمَرَنَا النَّبِىُّ ﷺ لَمَّا أَحْلَلْنَا أَنْ نُحْرِمَ إِذَا تَوَجَّهْنَا إِلَى مِنًى. قَالَ: فَأَهْلَلْنَا مِنَ الأَبْطَحِ.

۱۳۹-(۱۲۱۴) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: وقتی از احرام به در آمدیم، رسول خداﷺ به ما امر فرمود که احرام بندیم و به سمت مِنی حرکت کنیم. گفت: ما از ابطح محرم شدیم.

١٤٠ -(١٢١٥) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِﷺ يَقُولُ لَمْ يَطُفِ النَّبِىُّﷺ وَلاَ أَصْحَابُهُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ إِلاَّ طَوَافًا وَاحِدًا. زَادَ فِى حَدِيثِ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ طَوَافَهُ الأَوَّلَ.

۱۴۰-(۱۲۱۵) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ به همراه اصحاب خویش، تنها یک بار در صفا و مروه طواف نمودند. محمد بن بکر طَوَافَهُ الأَوَّلَ گفته است، به جای طَوَافًا وَاحِدًا.

١٤١ -(١٢١٦) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَطَاءٌ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فِى نَاسٍ مَعِى قَالَ: أَهْلَلْنَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍﷺ بِالْحَجِّ خَالِصًا وَحْدَهُ، قَالَ عَطَاءٌ: قَالَ جَابِرٌ: فَقَدِمَ النَّبِىُّﷺ صُبْحَ رَابِعَةٍ مَضَتْ مِنْ ذِى الْحِجَّةِ فَأَمَرَنَا أَنْ نَحِلَّ. قَالَ عَطَاءٌ: قَالَ:«حِلُّوا وَأَصِيبُوا النِّسَاءَ». قَالَ عَطَاءٌ: وَلَمْ يَعْزِمْ عَلَيْهِمْ وَلَكِنْ أَحَلَّهُنَّ لَهُمْ. فَقُلْنَا: لَمَّا لَمْ يَكُنْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ عَرَفَةَ إِلاَّ خَمْسٌ أَمَرَنَا أَنْ نُفْضِىَ إِلَى نِسَائِنَا فَنَأْتِىَ عَرَفَةَ تَقْطُرُ مَذَاكِيرُنَا الْمَنِىَّ. قَالَ يَقُولُ جَابِرٌ بِيَدِهِ - كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى قَوْلِهِ بِيَدِهِ يُحَرِّكُهَا - قَالَ: فَقَامَ النَّبِىُّﷺ فِينَا فَقَالَ:«قَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّى أَتْقَاكُمْ لِلَّهِ وَأَصْدَقُكُمْ وَأَبَرُّكُمْ وَلَوْلاَ هَدْيِى لَحَلَلْتُ كَمَا تَحِلُّونَ وَلَوِ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِى مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَسُقِ الْهَدْىَ فَحِلُّوا». فَحَلَلْنَا وَسَمِعْنَا وَأَطَعْنَا. قَالَ عَطَاءٌ: قَالَ جَابِرٌ: فَقَدِمَ عَلِىٌّ مِنْ سِعَايَتِهِ فَقَالَ:«بِمَ أَهْلَلْتَ». قَالَ: بِمَا أَهَلَّ بِهِ النَّبِىُّﷺ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«فَأَهْدِ وَامْكُثْ حَرَامًا». قَالَ: وَأَهْدَى لَهُ عَلِىٌّ هَدْيًا فَقَالَ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشُمٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلِعَامِنَا هَذَا أَمْ لأَبَدٍ فَقَالَ:«لأَبَدٍ».[1]

۱۴۱-(۱۲۱۶) از عطا روایت است که جابر بن عبدالله گفت: ما اصحاب رسول خداﷺ، به قصد حج احرام بستیم. عطا می‌گوید: جابر گفت: چهار روز از ذی‌الحجه گذشته بود که پیامبرﷺ آمد و به ما امر فرمود که از احرام بیرون آییم. عطا گفت: پیامبرﷺ فرمود: «از احرام بیرون آیید و

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۲۳۰.

با همسرانتان نزدیکی کنید». عطا ادامه داد: جماع با همسرانشان را بر آنان واجب نگردانید، بلکه مباح ساخت. ما گفتیم: چگونه امکان دارد! به ما امر به جماع با همسرانمان می‌دهید، در حالی که میان ما و عرفه جز پنج روز زمان باقی نمانده است؛ یعنی ما در وضعیتی به عرفه بیاییم که هنوز آب مِنی از شرم‌های ما می‌چکد؟! عطا گفت: جابر با دست اشاره می‌کرد -گویی که حرکات و گفتار او هم‌اکنون جلوی دیدگانم است. گفت: پیامبرﷺ از میان ما برخاست و فرمود: «می‌دانید که من پرهیزکارترین و راست‌گوترین و نیکوکارترینِ شما هستم. با این وجود، اگر با خود قربانی نداشته باشم، هم‌چون شما از احرام بیرون می‌آیم. اگر از اول می‌دانستم، قربانی با خود همراه نمی‌ساختم. پس از احرام بیرون آیید». پس ما شنیدم و فرمان بردیم و از احرام بیرون آمدیم. عطا از قول جابر گفت: علیؓ از یمن [که برای جمع‌آوری صدقات رفته بود]، باز گشت. پیامبرﷺ از او پرسید: «به چه چیزی احرام بسته‌ای؟» گفت: من احرام بسته‌ام به آن‌چه که رسول خداﷺ بدان احرام‌بسته است. پیامبرﷺ فرمود: «پس قربانی بده و در لباس احرام بمان». راوی گفت: حضرت علیؓ قربانی داد. سراقه بن مالک بن جُعشُم گفت: ای رسول خداﷺ! این [عمره در ماه حج و از احرام عمره بیرون آمدن و احرام حج بستن] تنها ویژه‌ی همین سال است یا برای همیشه برقرار است؟ پیامبر خداﷺ فرمود: «برای همیشه برقرار است».

١٤٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِى سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِؓ قَالَ: أَهْلَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِالْحَجِّ فَلَمَّا قَدِمْنَا مَكَّةَ أَمَرَنَا أَنْ نَحِلَّ وَنَجْعَلَهَا عُمْرَةً فَكَبُرَ ذَلِكَ عَلَيْنَا وَضَاقَتْ بِهِ صُدُورُنَا فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِىَّﷺ فَمَا نَدْرِى أَشَىْءٌ بَلَغَهُ مِنَ السَّمَاءِ أَمْ شَىْءٌ مِنْ قِبَلِ النَّاسِ فَقَالَ:«أَيُّهَا النَّاسُ أَحِلُّوا فَلَوْلاَ الْهَدْىُ الَّذِى مَعِى فَعَلْتُ كَمَا فَعَلْتُمْ» قَالَ: فَأَحْلَلْنَا حَتَّى وَطِئْنَا النِّسَاءَ وَفَعَلْنَا مَا يَفْعَلُ الْحَلاَلُ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ وَجَعَلْنَا مَكَّةَ بِظَهْرٍ أَهْلَلْنَا بِالْحَجِّ

۱۴۲-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهؓ روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ به قصد حج احرام بستیم. زمانی که به مکه رسیدیم، به ما امر فرمود که از احرام به در آییم و احرام عمره ببندیم. آن بر ما سخت آمد و ناراحت شدیم. این قضیه به پیامبرﷺ رسید. ما نمی‌دانیم که این خبر از آسمان و از جانب خداﷻ اطلاع داده شد یا کسی این خبر را به گوش ایشان رساند؟ رسول خداﷺ فرمود: «ای مردم! از احرام بیرون آیید. اگر من نیز با خود حیوان قربانی همراه نداشتم،

هم‌چون شما عمل می‌کردم». راوی گفت: از لباس احرام بیرون آمدیم تا جایی که با همسران خویش هم‌بستر شدیم؛ ما به گونه‌ای عمل کردیم که یک فرد که در احرام نیست، عمل می‌کند. وقتی روز ترویه (هشتم ذی‌الحجه) رسید و مکه را پشت سر گذاشتیم، به قصد حج احرام بستیم [و به سوی مِنی رهسپار شدیم].

١٤٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا أَبُو شِهَابٍ قَالَ: قَدِمْتُ مَكَّةَ مُتَمَتِّعًا بِعُمْرَةٍ فَدَخَلْنَا قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِاربعة أَيَّامٍ فقَالَ الناسُ: تَصِيرُ حَجَّتُكَ الْآنَ مَكِّيَّةً، فَدَخَلْتُ عَلَى عَطَاءِ بن ابى رباح فأَسْتَفْتِيهِ فقَالَ عطاء: حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الانصارى رضى الله عنهما أَنَّهُ حَجَّ مَعَ رسول الله ﷺ عَامَ سَاقَ الْهَدْيَ مَعَهُ، وَقَدْ أَهَلُّوا بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحِلُّوا مِنْ إِحْرَامِكُمْ فَطُوفُوا بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَقَصِّرُوا وَأَقِيمُوا حَلَالًا، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَأَهِلُّوا بِالْحَجِّ، وَاجْعَلُوا الَّتِي قَدِمْتُمْ بِهَا مُتْعَةً. قَالُوا: كَيْفَ نَجْعَلُهَا مُتْعَةً وَقَدْ سَمَّيْنَا الْحَجَّ؟ قَالَ: افْعَلُوا مَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَإِنِّي لَوْلَا أَنِّي سُقْتُ الْهَدْيَ لَفَعَلْتُ مِثْلَ الَّذِي أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَلَكِنْ لَا يَحِلُّ مِنِّي حَرَامٌ

۱۴۳-(۰۰۰) از ابوشهاب روایت است که گفت: وارد مکه شدم و چهار روز قبل از روز ترویه از عمره بهره‌مند شدم. برخی از مردم مکه به من گفتند: اکنون حج تو مکّی می‌شود. من نزد عطا رفتم تا از او طلب فتوا کنم. گفت: جابر بن عبدالله‌ؓ به من گفت: او با پیامبر خداﷺ حج کرد؛ سالی که قربانی خود را با خود برده بود. این در حالی بود که برای حج مفرده احرام بسته بودند. پیامبر خداﷺ به آنان فرمود: «با طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه از احرام خود بیرون بیایید. سر خود را بتراشید. سپس در حال حلال بمانید تا روز ترویه فرا برسد. در آن روز برای حج احرام ببندید و آن‌چه را برای آن آمدید، تمتع قرار دهید». آنان گفتند: چگونه آن را تمتع قرار دهیم؛ در حالی که آن را حج نامیده‌ایم؟ فرمود: «کاری را انجام دهید که به شما امر کردم. اگر من نیز قربانیم را با خود نیاورده بودم، کاری را می‌کردم که به شما امر نمودم؛ اما آن‌چه که حرام است، برای من حلال نمی‌شود تا آن که قربانی به جای خود رسد». مردم نیز همان کار را انجام دادند.

١٤٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرِ بْنِ رِبْعِيٍّ الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو هِشَامٍ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَلَمَةَ الْمَخْزُومِيُّ عَنْ أَبِى عَوَانَةَ عَنْ أَبِى بِشْرٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِى رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِؓ قَالَ: قَدِمنى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نَجْعَلَهَا عُمْرَةً وَنَحِلَّ، قَالَ: وَكَانَ مَعَهُ الْهَدْىُ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَجْعَلَهَا عُمْرَةً.

۱۴۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ به قصد حج احرام بستیم. سپس رسول خداﷺ به ما امر فرمود که از احرام به در آییم و احرام عمره ببندیم. راوی گفت: چون با رسول خداﷺ حیوان قربانی بود، نمی‌توانست آن را به عمره مبدل گرداند.

باب ۱۸ ـ تمتع به حج و عمره

١٤٥ –(١٢١٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ قَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَأْمُرُ بِالْمُتْعَةِ، وَكَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يَنْهَى عَنْهَا. قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَٰلِكَ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: على يدىَّ دارَ الحديثُ تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَلَمَّا قَامَ عُمَرُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَانَ يُحِلُّ لِرَسُولِهِ مَا شَاءَ بِمَا شَاءَ، وَإِنَّ الْقُرْآنَ قَدْ نَزَلَ مَنازِلَهُ، فَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ وَأَبِتُّوا نِكَاحَ هَذِهِ النِّسَاءِ، فَلَنْ أُوتَى بِرَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً إِلَى أَجَلٍ إِلاَّ رَجَمْتُهُ بِالْحِجَارَةِ.

۱۴۵-(۱۲۱۷) از ابونضره روایت است که گفت: ابن‌عباس به متعه امر می‌کرد؛ در حالی که ابن‌زبیر از آن نهی می‌نمود. گفت: ماجرای آن دو را به جابر بن عبدالله گفتم. او گفت: ما با رسول خداﷺ طبق آن عمل کردیم. زمانی که عمرﷺ خلیفه شد، گفت: خداوندﷻ هر آن‌چه را که خواست برای پیامبر خویش حلال فرمود. قرآن نیز شأن نزول‌ها دارد. پس حج و عمره را برای خدا تمام کنید؛ همان گونه که خداوندﷻ شما را امر فرمود و از نکاح متعه دست بردارید. هر کس نکاح متعه انجام دهد، جز این نیست که او را [در صورت محصن بودن] با سنگ، رجم خواهم کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال فى الحديث: فافصِلُوا حَجَّكُم من عُمرَتِكم فَإِنَّهُ أَتَمُّ لِحَجِّكُم، و أَتَمُّ لِعُمرَتِكُم.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از عفان از همام از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در این روایت گفت: حجتان را از عمره‌تان جدا کنید؛ زیرا آن برای حج و عمره‌ی شما کامل‌تر است.

١٤٦ –(١٢١٦) وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ وقتيبَةُ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ قَالَ خَلَفٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِداً يُحَدِّثُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: قَدِمنى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَنَحْنُ نَقُولُ: لَبَّيْكَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نَجْعَلَهَا عُمْرَةً.

١۴۶-(١٢١۶) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ احرام حج بستیم و لبیک بالحجِّ می‌گفتیم. رسول خداﷺ به ما امر فرمود که از احرام حج بـه در آیـیم و آن را عمره قرار دهیم.

باب ١٩ ـ حجة‌الوداع (حج پیامبرﷺ)

١٤٧ -(١٢١٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ حَاتِمٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمَدَنِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَسَأَلَ عَنِ الْقَوْمِ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ فَقُلْتُ: أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ فَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى رَأْسِي فَنَزَعَ زِرِّي الْأَعْلَى ثُمَّ نَزَعَ زِرِّي الْأَسْفَلَ ثُمَّ وَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ ثَدْيَيَّ وَأَنَا يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ شَابٌّ، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِكَ يَا ابْنَ أَخِي سَلْ عَمَّا شِئْتَ فَسَأَلْتُهُ وَهُوَ أَعْمَى، وَحَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَقَامَ فِي نِسَاجَةٍ مُلْتَحِفًا بِهَا كُلَّمَا وَضَعَهَا عَلَى مَنْكِبِهِ رَجَعَ طَرَفَاهَا إِلَيْهِ مِنْ صِغَرِهَا، وَرِدَاؤُهُ إِلَى جَنْبِهِ عَلَى الْمِشْجَبِ فَصَلَّى بِنَا فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ حَجَّةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ بِيَدِهِ فَعَقَدَ تِسْعًا فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ مَكَثَ تِسْعَ سِنِينَ لَمْ يَحُجَّ ثُمَّ أَذَّنَ فِي النَّاسِ فِي الْعَاشِرَةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَاجٌّ فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ بَشَرٌ كَثِيرٌ كُلُّهُمْ يَلْتَمِسُ أَنْ يَأْتَمَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَيَعْمَلَ مِثْلَ عَمَلِهِ فَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى أَتَيْنَا ذَا الْحُلَيْفَةِ فَوَلَدَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ فَأَرْسَلَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: اغْتَسِلِي وَاسْتَثْفِرِي بِثَوْبٍ وَأَحْرِمِي فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ حَتَّى إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ نَاقَتُهُ عَلَى الْبَيْدَاءِ نَظَرْتُ إِلَى مَدِّ بَصَرِي بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ رَاكِبٍ وَمَاشٍ وَعَنْ يَمِينِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَعَنْ يَسَارِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَمِنْ خَلْفِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَعَلَيْهِ يَنْزِلُ الْقُرْآنُ، وَهُوَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَهُ، وَمَا عَمِلَ بِهِ مِنْ شَيْءٍ عَمِلْنَا بِهِ، فَأَهَلَّ بِالتَّوْحِيدِ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَهَلَّ النَّاسُ بِهَذَا الَّذِي يُهِلُّونَ بِهِ فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِنْهُ، وَلَزِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ تَلْبِيَتَهُ قَالَ جَابِرٌ: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَسْنَا نَنْوِي إِلَّا الْحَجَّ، لَسْنَا نَعْرِفُ الْعُمْرَةَ، حَتَّى إِذَا أَتَيْنَا الْبَيْتَ مَعَهُ اسْتَلَمَ الرُّكْنَ فَرَمَلَ ثَلَاثًا، وَمَشَى أَرْبَعًا، ثُمَّ نَفَذَ إِلَى مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَام فَقَرَأَ

﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ فَجَعَلَ الْمَقَامَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ فَكَانَ أَبِي يَقُولُ: وَلَا أَعْلَمُهُ ذَكَرَهُ إِلَّا عَنْ النَّبِيِّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى

الرُّكْنِ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ الْبَابِ إِلَى الصَّفَا فَلَمَّا دَنَا مِنْ الصَّفَا قَرَأَ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ، فَبَدَأَ بِالصَّفَا فَرَقِيَ عَلَيْهِ حَتَّى رَأَى الْبَيْتَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَوَحَّدَ اللَّهَ وَكَبَّرَهُ وَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ ثُمَّ دَعَا بَيْنَ ذَلِكَ قَالَ مِثْلَ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ نَزَلَ إِلَى الْمَرْوَةِ حَتَّى إِذَا انْصَبَّتْ قَدَمَاهُ فِي بَطْنِ الْوَادِي سَعَى حَتَّى إِذَا صَعِدَتَا مَشَى حَتَّى أَتَى الْمَرْوَةَ فَفَعَلَ عَلَى الْمَرْوَةِ كَمَا فَعَلَ عَلَى الصَّفَا حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرُ طَوَافِهِ عَلَى الْمَرْوَةِ فَقَالَ: لَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَسُقْ الْهَدْيَ وَجَعَلْتُهَا عُمْرَةً، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحِلَّ وَلْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً، فَقَامَ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشُمٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلِعَامِنَا هَذَا أَمْ لِأَبَدٍ؟ فَشَبَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَصَابِعَهُ وَاحِدَةً فِي الْأُخْرَى وَقَالَ: دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ مَرَّتَيْنِ لَا بَلْ لِأَبَدِ أَبَدٍ. وَقَدِمَ عَلِيٌّ مِنْ الْيَمَنِ بِبُدْنِ النَّبِيِّ ﷺ فَوَجَدَ فَاطِمَةَ رضي الله عنها مِمَّنْ حَلَّ وَلَبِسَتْ ثِيَابًا صَبِيغًا وَاكْتَحَلَتْ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ: إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي بِهَذَا قَالَ: فَكَانَ عَلِيٌّ يَقُولُ بِالْعِرَاقِ فَذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحَرِّشًا عَلَى فَاطِمَةَ لِلَّذِي صَنَعَتْ مُسْتَفْتِيًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيمَا ذَكَرَتْ عَنْهُ فَأَخْبَرْتُهُ أَنِّي أَنْكَرْتُ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَقَالَ: صَدَقَتْ صَدَقَتْ مَاذَا قُلْتَ حِينَ فَرَضْتَ الْحَجَّ؟ قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُهِلُّ بِمَا أَهَلَّ بِهِ رَسُولُكَ قَالَ: فَإِنَّ مَعِيَ الْهَدْيَ فَلَا تَحِلُّ، قَالَ: فَكَانَ جَمَاعَةُ الْهَدْيِ الَّذِي قَدِمَ بِهِ عَلِيٌّ مِنْ الْيَمَنِ وَالَّذِي أَتَى بِهِ النَّبِيُّ ﷺ مِائَةً قَالَ: فَحَلَّ النَّاسُ كُلُّهُمْ وَقَصَّرُوا إِلَّا النَّبِيَّ ﷺ وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ تَوَجَّهُوا إِلَى مِنًى فَأَهَلُّوا بِالْحَجِّ وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ، ثُمَّ مَكَثَ قَلِيلًا حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَأَمَرَ بِقُبَّةٍ مِنْ شَعَرٍ تُضْرَبُ لَهُ بِنَمِرَةَ فَسَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَلَا تَشُكُّ قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّهُ وَاقِفٌ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ كَمَا كَانَتْ قُرَيْشٌ تَصْنَعُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَأَجَازَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَى عَرَفَةَ فَوَجَدَ الْقُبَّةَ قَدْ ضُرِبَتْ لَهُ بِنَمِرَةَ فَنَزَلَ بِهَا حَتَّى إِذَا زَاغَتِ الشَّمْسُ أَمَرَ بِالْقَصْوَاءِ فَرُحِلَتْ لَهُ فَأَتَى بَطْنَ الْوَادِي فَخَطَبَ النَّاسَ وَقَالَ: إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمَيَّ مَوْضُوعٌ، وَدِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ، وَإِنَّ أَوَّلَ دَمٍ أَضَعُ مِنْ دِمَائِنَا دَمُ ابْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ، كَانَ مُسْتَرْضِعًا فِي بَنِي سَعْدٍ فَقَتَلَتْهُ هُذَيْلٌ، وَرِبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَأَوَّلُ رِبًا أَضَعُ رِبَانَا رِبَا عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئْنَ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ، فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ

فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبَرِّحٍ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي، فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ، فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيَنْكُتُهَا إِلَى النَّاسِ اللَّهُمَّ اشْهَدْ اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ أَذَّنَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الْعَصْرَ وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَى الْمَوْقِفَ فَجَعَلَ بَطْنَ نَاقَتِهِ الْقَصْوَاءِ إِلَى الصَّخَرَاتِ وَجَعَلَ حَبْلَ الْمُشَاةِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَذَهَبَتِ الصُّفْرَةُ قَلِيلًا حَتَّى غَابَ الْقُرْصُ وَأَرْدَفَ أُسَامَةَ خَلْفَهُ وَدَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ شَنَقَ لِلْقَصْوَاءِ الزِّمَامَ، حَتَّى إِنَّ رَأْسَهَا لَيُصِيبُ مَوْرِكَ رَحْلِهِ وَيَقُولُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى أَيُّهَا النَّاسُ السَّكِينَةَ السَّكِينَةَ كُلَّمَا أَتَى حَبْلًا مِنْ الْحِبَالِ أَرْخَى لَهَا قَلِيلًا حَتَّى تَصْعَدَ حَتَّى أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ فَصَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا ثُمَّ اضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ وَصَلَّى الْفَجْرَ حِينَ تَبَيَّنَ لَهُ الصُّبْحُ بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ حَتَّى أَتَى الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَدَعَاهُ وَكَبَّرَهُ وَهَلَّلَهُ وَوَحَّدَهُ فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى أَسْفَرَ جِدًّا فَدَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَأَرْدَفَ الْفَضْلَ بْنَ عَبَّاسٍ وَكَانَ رَجُلًا حَسَنَ الشَّعْرِ أَبْيَضَ وَسِيمًا فَلَمَّا دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَّتْ بِهِ ظُعُنٌ يَجْرِينَ فَطَفِقَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهِنَّ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ فَحَوَّلَ الْفَضْلُ وَجْهَهُ إِلَى الشِّقِّ الْآخَرِ يَنْظُرُ فَحَوَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ مِنْ الشِّقِّ الْآخَرِ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ يَصْرِفُ وَجْهَهُ مِنْ الشِّقِّ الْآخَرِ يَنْظُرُ حَتَّى أَتَى بَطْنَ مُحَسِّرٍ فَحَرَّكَ قَلِيلًا ثُمَّ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوُسْطَى الَّتِي تَخْرُجُ عَلَى الْجَمْرَةِ الْكُبْرَى حَتَّى أَتَى الْجَمْرَةَ الَّتِي عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ مِنْهَا مِثْلِ حَصَى الْخَذْفِ رَمَى مِنْ بَطْنِ الْوَادِي ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمَنْحَرِ فَنَحَرَ ثَلَاثًا وَسِتِّينَ بِيَدِهِ ثُمَّ أَعْطَى عَلِيًّا فَنَحَرَ مَا غَبَرَ وَأَشْرَكَهُ فِي هَدْيِهِ ثُمَّ أَمَرَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بِبَضْعَةٍ فَجُعِلَتْ فِي قِدْرٍ فَطُبِخَتْ فَأَكَلَا مِنْ لَحْمِهَا وَشَرِبَا مِنْ مَرَقِهَا ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَفَاضَ إِلَى الْبَيْتِ فَصَلَّى بِمَكَّةَ الظُّهْرَ فَأَتَى بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَسْقُونَ عَلَى زَمْزَمَ فَقَالَ انْزِعُوا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَوْلَا أَنْ يَغْلِبَكُمْ النَّاسُ عَلَى سِقَايَتِكُمْ لَنَزَعْتُ مَعَكُمْ فَنَاوَلُوهُ دَلْوًا فَشَرِبَ مِنْهُ.

۱۴۷–(۱۲۱۸) از پدر جعفر بن محمد روایت است که گفت: ما نزد جابر بن عبدالله رضی‌الله عنهما رفتیم. وی از قوم سؤال کرد تا به من رسید. گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم. پس دستش را به سوی سرم پایین آورد، سپس دکمه‌ی پیراهنم را باز نمود و بعد دکمه‌ی بعدی

را باز کرد و دستش را روی سینه‌ام گذاشت و به من، که در آن وقت نوجوان بودم، گفت: ای برادرزاده! خوش آمدی. هر آن‌چه می‌خواهی بپرس. من از او مسائلی را پرسیدم و او نابینا بود. چون وقت نماز شد، برخاست و خودش را در جامه‌ای پیچید و نماز جماعت را با ما خواند؛ لازم به ذکر است که پارچه‌اش به اندازه‌ای کوچک بود که هرگاه آن را بالای شانه‌هایش می‌انداخت، دو طرفش پایین می‌افتاد و این در حالی بود که ردای او در کنارش، بالای جالباسی آویزان بود. من گفتم: در مورد حج پیامبر خداﷺ برای ما سخن بگو. با دست خویش عدد نُه را نشان داد و گفت: رسول خداﷺ نُه سال صبر کرد و حج نکرد. بعد از آن در سال دهم در بین مردم ندا کرد که پیامبر خداﷺ حج خواهند کرد. تعداد زیادی از مردم به مدینه رفتند و می‌خواستند که به پیامبر خداﷺ اقتدا نمایند و شبیه ایشان حج گزارند. ما همراه ایشان بیرون آمدیم تا به ذی‌الحلیفه رسیدیم. در آن جا اسما دختر عمیس، محمد بن ابوبکر را به دنیا آورد. وی کسی را نزد پیامبر خداﷺ فرستاد که چگونه عمل نماید؟ پیامبر خداﷺ فرمود: «غسل کن و خودت را با پارچه‌ای ببند و احرام ببند».

پیامبر خداﷺ در مسجد نماز گزارد و سپس سوار شتر خود، قصواء شد تا وقتی که به بیداء رسید. من به سواران و پیادگان در تمام جهات نگاه می‌کردم تا جایی که با چشم قابل مشاهده بود، روبه‌رو، پشت سر، سمت راست و سمت چپش را جمعیت سواره و پیاده فرا گرفته بود. رسول خداﷺ درمیان ما بود و بر او قرآن نازل می‌شد و تأویل آن را می‌دانست و به هر چیزی که رسول خداﷺ عمل می‌نمود، ما هم عمل می‌کردیم. چون وی به توحید اقرار کرد و گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ»، مردم نیز به همین سان لبیک می‌گفتند و رسول خداﷺ به هیچ یک از الفاظ آنان ایراد نگرفت، ولی خودش بر همان الفاظ لبیک یکتاپرستی، پای‌بند بود.

جابر گفت: همه به قصد حج آمده بودیم و از عمره چیزی نمی‌دانستیم، تا این که به همراه ایشان به کعبه رسیدیم. در این هنگام رسول خداﷺ رکن حجرالاسود را استلام کرد و در سه دور نخست، رَمَل نمود (گام‌هایش را نزدیک به هم و با تندی بر می‌داشت) و در چهار دور دیگر، به طور عادی راه رفت. سپس به سوی مقام ابراهیم رفت و چنین تلاوت کرد: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ «مقام ابراهیم را جای نماز قرار دهید» و طوری بود که مقام میان او و بیت قرار

گرفته بود. پدرم می‌گفت: پیامبرﷺ در دو رکعت نماز طواف، سوره‌های [قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ] و [قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ] را خواند. سپس دوباره به سمت حجرالاسود برگشت و آن را استلام کرد. آن‌گاه از دروازه به سوی صفا بیرون رفت. هنگامی که به صفا نزدیک شد، این آیه را تلاوت کرد: ﴿إِنَّ الصَّفا والمَروَةَ مِن شَعائِرِ الله﴾ «همانا صفا و مروه از نشانه‌های الهی هستند» و فرمود: «با همان چیزی که خداوند آغاز نموده، آغاز می‌کنم». پس از صفا آغاز نمود و به جایی بر آن بالا رفت تا این که خانه‌ی خدا را مشاهده نمود. آن‌گاه روبه‌روی آن ایستاد و خدا را به یگانگی خواند و تکبیر گفت و فرمود: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجزَ وَعْدَهُ وَنَصرَ عَبْدَهُ وَهزَمَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ»، «هیچ معبود راستینی جز خداوند یگانه‌ی بی‌همتا وجود ندارد. پادشاهی و ستایش تنها از آن اوست و او بر هر چیز تواناست. هیچ معبود راستینی جز الله نیست؛ کسی که وعده‌اش را راست گردانید و بنده‌اش را یاری داد و احزاب را به تنهایی شکست داد». سپس دعا نمود و در این میان کلمات گفته شده را سه بار تکرار کرد. آن‌گاه به سمت مروه پایین آمد، تا وقتی که در وسط وادی رسید، در آن‌جا دوید تا این که صعود آغاز شد، آن‌گاه به طور عادی راه رفت تا این که به مروه رسید. در مروه نیز هم‌چنان کرد که در صفا انجام داده بود و چون در آخرین طواف به مروه رسید، فرمود: «اگر آن‌چه را که اکنون می‌دانم، اول می‌دانستم، حیوان قربانی را با خود نمی‌آوردم و حجم را عمره قرار می‌دادم. پس هر کس با خود حیوان قربانی به همراه ندارد، از احرام به در آید و عمره گزارد».

سپس سراقه بن مالک بن جعشم برخاست و گفت: یا رسول الله! این [عمره در ماه‌های حج] ویژه‌ی این سال است یا دایمی است؟ رسول خداﷺ انگشتان دستانش را به هم گره زد و فرمود: «عمره در حج داخل شده است»، و دو بار فرمود: «برای همیشه، برای همیشه». علی بن ابی‌طالب‌ؓ شتران پیامبرﷺ را از یمن آورد و دید که فاطمه‌ؓ از احرام به در آمده است و لباسی رنگین بر تن دارد و سرمه زده است. حضرت علی‌ؓ آن را ناپسند دانست و بر او ایراد گرفت. فاطمه‌ؓ گفت: پدرم چنین دستور فرموده. راوی می‌گوید: بعد از آن، علی در عراق می‌گفت: من نزد رسول خداﷺ رفته بودم تا فاطمه‌ؓ را به خاطر کاری که کرده بود، مورد سرزنش قرار دهم و در مورد آن‌چه وی کرده بود از پیامبرﷺ فتوا بگیرم. به آن حضرت گفتم که من از فاطمه‌ؓ به خاطر کارش انتقاد کردم. رسول خداﷺ فرمود: «او راست گفته است. وقتی

که تو حج را بر خود واجب کردی، چه گفتی؟» علی گفت: گفتم: پروردگارا! من به همان نیتی احرام می‌بندم که رسول خداﷺ احرام بسته است. رسول خداﷺ فرمود: «من هم همراه خود قربانی آورده‌ام، پس تو هم در احرام باش». راوی می‌گوید: مجموع حیوانات قربانی را که علی رضی الله عنه برای رسول خداﷺ آورده بود، صد شتر بود.

به هرحال جز رسول خداﷺ و کسانی که با خود قربانی داشتند، باقی مردم موهایشان را کوتاه کردند و از احرام بیرون آمدند. در روز هشتم ذی الحجه (ترویه) برای حج احرام بستند و به سوی مِنی حرکت کردند. رسول خداﷺ این مسیر را سوار بر مرکب طی کرد و نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح را در مِنی گزارد و مقداری صبر کرد تا وقتی که خورشید طلوع کرد. آن‌گاه دستور داد خیمه‌ای موبین برایش در نمره برپاکنند. بعد از آن پیامبرﷺ به راه افتاد. قریش، مطمئن بودند که پیامبرﷺ در مشعر الحرام، همان جایی که آنان در دوران جاهلیت توقف می‌کردند، توقف می‌کند؛ اما رسول خداﷺ از مشعر الحرام عبور نمود تا به عرفه رسید. در آن‌جا دید که خیمه را برایش در نمره برپا کرده‌اند، پس در آن‌جا فرود آمد تا این که خورشید مایل گردید، در این هنگام دستور داد تا ناقه‌اش، قصواء را برایش آماده کنند. آن‌گاه به وسط وادی [عرنه] آمد و برای مردم، سخنرانی کرد و فرمود: «خون شما و اموال شما بر شما حرام است؛ همانند حرمت این روز (عرفه) در این ماه (ذی‌الحجه) و در این شهر (مکه) شما. بدانید که تمام امور جاهلیت باطل و نگون‌سار است و برای آن اعتباری نیست و بر خون‌های ریخته شده‌ی جاهلیت نه قصاصی است و نه دیه‌ای. اولین خونی که هدر رفته است، خون فرزند ربیعه بن حارث است که در دامان بنی‌سعد بزرگ شده بود و هذیل او را کشت. هم‌چنین رباهای دوران جاهلیت نیز نادیده گرفته می‌شوند و اولین ربایی که از آن گذشت می‌نماییم، ربای عباس بن عبدالمطلب است؛ همانا همه‌ی آن بخشیده شده است. در مورد زنان از خداوندﷻ بترسید؛ زیرا شما آنان را با عهد و پیمان خداوند به عقد خود در آورده‌اید و طبق شریعت الهی شرمگاه‌هایشان را برای خود، حلال ساخته‌اید. یکی از حقوق شما بر آنان، این است که کسی را که شما دوست ندارید به خانه‌هایتان راه ندهند. اگر چنین کردند، آنان را به آهستگی بزنید. حق آنان بر شما این است که آنان را بخوبی و به اندازه‌ی توان، خوراک و پوشاک بدهید. در میان شما چیزی را بر

جای می‌گذارم که اگر بدان چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید؛ آن کتاب خداست. در روز قیامت درباره‌ی من از شما خواهند پرسید، چه جوابی می‌دهید؟»

صحابه همه گفتند: می‌گوییم که تو ابلاغ کردی و ادا نمودی و خیرخواهی کردی. پیامبرﷺ که انگشت سبابه‌اش را به سوی آسمان بلند می‌کرد و به سوی مردم اشاره می‌نمود، فرمود: «خداوندا! گواه باشد. خداوندا! گواه باش». این کار را سه بار تکرار نمود. سپس اذان و اقامه گفت و نماز ظهر خواند. سپس اقامه گفت و بدون این که میان نماز ظهر و عصر چیزی (نماز) بخواند، نماز عصر را خواند. سپس سوار بر مرکبش شد و شکم شترش را به سوی صخره‌ها قرار داد، به گونه‌ای که راه افراد پیاده روبه‌رویش قرار گرفت و رو به سوی قبله نمود. پیوسته در آن جا ماند تا وقتی که رنگ خورشید به زردی گرایید و قرص آن غروب کرد و ناپدید گشت. رسول خداﷺ اسامه را پشت سر خود سوار کرده بود. آن‌گاه حرکت نمود. آن حضرت طوری مهار شتر را می‌کشید که سر شتر به قسمت جلوی پالان آن چسبیده بود و با دست راستش اشاره می‌نمود و می‌فرمود: «ای مردم! آرامش را حفظ کنید، آرامش را حفظ کنید». هرگاه به تپه‌های ریگ می‌رسید، اندکی مهار شتر را شل می‌کرد تا شتر بالای تپه برود و این گونه به مسیرش ادامه داد تا این که به مزدلفه رسید و در آن‌جا نماز مغرب و عشا را با یک اذان و دو اقامه خواند و میان آن دو نماز تطوعی نخواند. سپس رسول خداﷺ خوابید تا وقتی که صبح شد. نماز صبح را با یک اذان و یک اقامه خواند، سپس سوار بر قصواء به مشعرالحرام رفت و رو به قبله دعا کرد و تکبیر و تهلیل گفت و خداوندﷻ را به یگانگی ستود. پیوسته در آن‌جا ماند تا رنگ افق زرد گشت و قبل از طلوع خورشید به راه افتاد. رسول خداﷺ فضل بن عباس را که بسیار خوب‌روی و زیبا بود، پشت سرش سوار بر مرکب نمود. هنگامی که حرکت کردند، زنانی را دیدند که می‌دویدند و از کنار ایشان عبور کردند. فضل به آنان نگریست. رسول خداﷺ دستانش را بر چهره‌ی فضل گذاشت و فضل روی خود را به سمت دیگر برگرداند و باز آنان را نگاه کرد. این‌گونه پیامبرﷺ راهش را ادامه داد تا به بطن محسر رسید؛ اندکی شتر را تندتر حرکت داد. سپس راه وسطی را که به جمره‌ی بزرگ می‌رسید، در پیش گرفت تا این که به جمره‌ای که کنار درخت است، رسید. رسول خداﷺ هفت سنگریزه پرتاب کرد و با هر سنگریزه‌ای تکبیر می‌گفت و سپس به قربانگاه رفت و با دست مبارک خویش شصت و سه شتر را ذبح نمود. سپس بقیه‌ی شترها را به علیﷺ

داد تا ذبح کند. [مجموع آن‌ها صد شتر شد.] این گونه علیﷺ را در قربانی خویش شریک کرد. سپس دستور داد هر حیوانی را به تکه‌هایی تقسیم نمودند و در دیگ نهادند و طبخ کردند؛ آن‌گاه پیامبرﷺ و علیﷺ هر دو از گوشت و آبگوشت درست شده خوردند. سپس رسول خداﷺ سوار بر مرکب شد و به کعبه آمد و نماز ظهر را در مکه خواند و در آن‌جا فرزندان عبدالمطلب را دید که در کنار زمزم ایستاده‌اند و مردم را آب می‌دهند. فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! آب بکشید. اگر بیم آن نمی‌رفت که مردم به شما هجوم آورند و خدمت آب دادن را از شما بگیرند، من هم همراه شما آب می‌کشیدم». آنان یک دلو آب را به پیامبرﷺ دادند و آن حضرت از آن آب نوشید.

١٤٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنِى أَبِى قَالَ: أَتَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ حَجَّةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ حَاتِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ. وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ وَكَانَتِ الْعَرَبُ يَدْفَعُ بِهِمْ أَبُو سَيَّارَةَ عَلَى حِمَارٍ عُرْيٍ فَلَمَّا أَجَازَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ لَمْ تَشُكَّ قُرَيْشٌ أَنَّهُ سَيَقْتَصِرُ عَلَيْهِ وَيَكُونُ مَنْزِلُهُ ثَمَّ فَأَجَازَ وَلَمْ يَعْرِضْ لَهُ حَتَّى أَتَى عَرَفَاتٍ فَنَزَلَ

۱۴۸-(۰۰۰) عمر بن حفص بن غیاث از جعفر بن محمد و پدرش روایت کرد که گفت: نزد جابر بن عبدالله رفتم و در مورد حج رسول خداﷺ از وی پرسیدم. سپس مشابه حدیث حاتم بن اسماعیل را نقل کرد. در این روایت افزود که ابو سیّاره عرب‌ها را سوار بر الاغ به آن‌جا می‌برد. هنگامی که پیامبرﷺ از مزدلفه به مشعر الحرام رفت، قریش شک نکردند که پیامبرﷺ از آن نمی‌گذرد و محل نزول او آن‌جا خواهد بود؛ اما پیامبرﷺ از آن‌جا گذشت تا این که به عرفات رسید.

باب ۲۰ ـ در بیان این که عرفه به تمامی موقف است

١٤٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَابِرٍ فِى حَدِيثِهِ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«نَحَرْتُ هَا هُنَا وَمِنًى كُلُّهَا مَنْحَرٌ وَوَقَفْتُ هَا هُنَا وَعَرَفَةُ كُلُّهَا مَوْقِفٌ وَوَقَفْتُ هَا هُنَا وَجَمْعٌ كُلُّهَا مَوْقِفٌ».

۱۴۹-(۰۰۰) از جابرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در مِنی قربانی کردم و تمام مِنی قربان‌گاه است و این‌جا ایستادم و عرفه به تمامی موقف است و نیز در مزدلفه ایستادم و آن نیز کلاً موقف است».

۱۵۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمَّا قَدِمَ مَكَّةَ أَتَى الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ مَشَى عَلَى يَمِينِهِ فَرَمَلَ ثَلاَثًا وَمَشَى أَرْبَعًا.

۱۵۰-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که گفت: وقتی رسول خداﷺ به مکه آمد، به سمت حجرالاسود آمد و آن را بوسید، سپس از طرف راست حرکت کرد؛ سه دور را به صورت هروله و چهار دور دیگر را به حالت عادی طواف کرد.

باب ۲۱ - [ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ]

۱۵۱ -(۱۲۱۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ قُرَيْشٌ وَمَنْ دَانَ دِينَهَا يَقِفُونَ بِالْمُزْدَلِفَةِ وَكَانُوا يُسَمَّوْنَ الْحُمْسَ، وَكَانَ سَائِرُ الْعَرَبِ يَقِفُونَ بِعَرَفَةَ فَلَمَّا جَاءَ الإِسْلاَمُ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُﷺ أَنْ يَأْتِيَ عَرَفَاتٍ فَيَقِفَ بِهَا ثُمَّ يُفِيضَ مِنْهَا فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾[1][بقره: ۱۹۹]

۱۵۱-(۱۲۱۹) از عایشهﷺ روایت است که گفت: قریش و کسانی که بر دین آنان بودند، در مزدلفه می‌ایستادند و خود را الحُمس می‌نامیدند و سایر عرب‌ها در عرفات می‌ایستادند. وقتی اسلام آمد، خداوندﷻ به پیامبرﷺ دستور داد به عرفات بیاید و در آن‌جا بایستد و بعد از آن‌جا برود و این است که خداوندﷻ می‌فرماید: «پس از همان جا که مردم می‌روند، شما نیز بروید».

۱۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَانَتِ الْعَرَبُ تَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرَاةً إِلاَّ الْحُمْسَ وَالْحُمْسُ قُرَيْشٌ وَمَا وَلَدَتْ كَانُوا يَطُوفُونَ عُرَاةً إِلاَّ أَنْ تُعْطِيَهُمُ الْحُمْسُ ثِيَابًا فَيُعْطِي الرِّجَالُ الرِّجَالَ وَالنِّسَاءُ النِّسَاءَ وَكَانَتِ الْحُمْسُ لاَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ وَكَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ يَبْلُغُونَ عَرَفَاتٍ. قَالَ هِشَامٌ: فَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَائِشَةَ قَالَتِ: الْحُمْسُ هُمُ الَّذِينَ أَنْزَلَ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۲۰.

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمْ ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ يُفِيضُونَ مِنْ عَرَفَاتٍ وَكَانَ الْحُمْسُ يُفِيضُونَ مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ يَقُولُونَ لاَ نُفِيضُ إِلاَّ مِنَ الْحَرَمِ فَلَمَّا نَزَلَتْ [أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ] رَجَعُوا إِلَى عَرَفَاتٍ.

۱۵۲-(۰۰۰) از پدر هشام روایت است که گفت: عرب به طور برهنه کعبه را طواف می‌کردند؛ جز حمس و آنان قریش بودند. اگر کسی به دنیا می‌آمد، او نیز در حالت عریان طواف می‌کرد؛ مگر این که حمس به آنان جامه می‌داد، پس مردان به مردان و زنان به زنان لباس می‌دادند. حمس از مزدلفه خارج نمی‌شدند و مردمان دیگر به عرفه می‌رفتند. هشام گفت: پدرم از عایشه برای من چنین روایت کرد: حمس همان کسانی‌اند که خداوندﷻ در باب آنان می‌فرماید: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» گفت: مردم از عرفات بر می‌گشتند و حمس از مزدلفه و می‌گفتند: ما تنها از حرم بر می‌گردیم و چون آیه شریفه [ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ] نازل شد، به عرفات برگشتند.

۱۵۳ -(۱۲۲۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ: أَضْلَلْتُ بَعِيراً لِي فَذَهَبْتُ أَطْلُبُهُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَاقِفًا مَعَ النَّاسِ بِعَرَفَةَ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ إِنَّ هَذَا لَمِنَ الْحُمْسِ فَمَا شَأْنُهُ هَا هُنَا؟ وَكَانَتْ قُرَيْشٌ تُعَدُّ مِنَ الْحُمْسِ.[1]

۱۵۳-(۱۲۲۰) از جبیر بن مطعم روایت است که گفت: من شترم را گم کردم و در روز عرفه رفتم آن را بیابم. پیامبر خداﷺ را دیدم که همراه مردم در عرفه ایستاده بود. [با خود] گفتم: به خدا قسم! این مرد از «حُمس» است؛ پس این‌جا چه کار می‌کند؟ قریشیان در زمره‌ی حمسیان بودند.

باب ۲۲ ـ جواز تعلیق احرام

۱۵٤-(۱۲۲۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۶۴.

اللَّهِﷺ وَهُوَ مُنِيخٌ بِالْبَطْحَاءِ فَقَالَ لِی:«أَحَجَجْتَ؟». فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ:«بِمَ أَهْلَلْتَ؟». قَالَ: قُلْتُ: لَبَّيْكَ بِإِهْلَالٍ كَإِهْلَالِ النَّبِیِّﷺ. قَالَ:«فَقَدْ أَحْسَنْتَ طُفْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَأَحِلَّ». قَالَ: فَطُفْتُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ أَتَيْتُ امْرَأَةً مِنْ بَنِی قَيْسٍ فَفَلَتْ رَأْسِی ثُمَّ أَهْلَلْتُ بِالْحَجِّ. قَالَ: فَكُنْتُ أُفْتِی بِهِ النَّاسَ حَتَّى كَانَ فِی خِلَافَةِ عُمَرَ؆ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَبَا مُوسَى أَوْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ، رُوَيْدَكَ بَعْضَ فُتْيَاكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي النُّسُكِ بَعْدَكَ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنَّا أَفْتَيْنَاهُ فُتْيَا فَلْيَتَّئِدْ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَادِمٌ عَلَيْكُمْ فَبِهِ فَأْتَمُّوا قَالَ: فَقَدِمَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: إِنْ نَأْخُذْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّ كِتَابَ اللَّهِ يَأْمُرُ بِالتَّمَامِ، وَإِنْ نَأْخُذْ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمْ يَحِلَّ حَتَّى بَلَغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ.[1]

۱۵۴-(۱۲۲۱) از ابوموسی؆ روایت است که گفت: من نزد پیامبر خداﷺ آمدم و ایشان در بطحاء پایین آمده بود. به من فرمود: «نیت حج کرده‌ای؟» گفتم: آری. فرمود: «با چه نیتی احرام بسته‌ای؟» گفتم: با نیتی مانند نیت احرام پیامبرﷺ. فرمود: «کار خوبی کرده‌ای؛ کعبه را طواف کن و سعی بین صفا و مروه را انجام بده و سپس از احرام بیرون بیا». من هم چنین کردم. سپس نزد زنی از قبیله‌ی قیس آمدم. او لای موهای سرش را گشت و شپش‌های آن را دور انداخت. [این زن ظاهراً از محارم او بوده است.] سپس احرام حج بستم. راوی گفت: من تا زمان خلافت عمر؆ به آن فتوا می‌دادم. روزی مردی به او گفت: ای ابو موسی! یا گفت: ای عبدالله بن قیس! در برخی فتواها دقت کن. نمی‌دانی که امیرالمؤمنین بعد از تو در مناسک حج چه چیزهایی ایجاد کرده است. پس ابو موسی گفت: ای مردم! من به هرکسی فتوایی داده باشم، صبر کند؛ امیرالمؤمنین دارد به میان شما می‌آید، پس به او اقتدا کنید. گفت: عمر رضی الله عنه آمد. این قضیه را برایش ذکر کردم. عمر فاروق؆ فرمود: اگر کتاب خدا را مبنا بگیریم، ما را به تمام کردن حج [و بیرون نیامدن از احرام] امر می‌کند و اگر سنت پیامبر خداﷺ را مبنا قرار دهیم، پیامبر خداﷺ از احرام بیرون نیامد تا هَدْی (قربانی) به محل ذبح رسید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِی هَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۹۵.

١٥٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِى ابْنَ مَهْدِىٍّ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ قَيْسٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُنِيخٌ بِالْبَطْحَاءِ فَقَالَ: «بِمَ أَهْلَلْتَ؟». قَالَ: قُلْتُ: أَهْلَلْتُ بِإِهْلاَلِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «هَلْ سُقْتَ مِنْ هَدْىٍ؟». قُلْتُ: لاَ. قَالَ: «فَطُفْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ حِلَّ». فَطُفْتُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ أَتَيْتُ امْرَأَةً مِنْ قَوْمِى فَمَشَطَتْنِى وَغَسَلَتْ رَأْسِى فَكُنْتُ أُفْتِى النَّاسَ بِذَلِكَ فِى إِمَارَةِ أَبِى بَكْرٍ وَإِمَارَةِ عُمَرَ. إِنِّي لَقَائِمٌ بِالْمَوْسِمِ إِذْ جَاءَنِي رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي شَأْنِ النُّسُكِ فَقُلْتُ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنَّا أَفْتَيْنَاهُ بِشَيْءٍ فَلْيَتَّئِدْ فَهَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَادِمٌ عَلَيْكُمْ فَبِهِ فَأْتَمُّوا فَلَمَّا قَدِمَ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الَّذِي أَحْدَثْتَ فِي شَأْنِ النُّسُكِ؟ قَالَ: إِنْ نَأْخُذْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ وَإِنْ نَأْخُذْ بِسُنَّةِ نَبِيِّنَا عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَام فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَحِلَّ حَتَّى نَحَرَ الْهَدْيَ.

۱۵۵-(۰۰۰) از ابوموسی رضي الله عنه روایت است که گفت: من نزد پیامبر خدا ﷺ آمدم و ایشان در بطحاء پایین آمده بود. به من فرمود: «نیت حج کرده‌ای؟» گفتم: آری. فرمود: «با چه نیتی احرام بسته‌ای؟» گفتم: با نیتی مانند نیت احرام پیامبر ﷺ. فرمود: «با خود قربانی داری؟» گفتم: خیر. فرمود: «کعبه را طواف کن و سعی بین صفا و مروه را انجام بده و سپس از احرام بیرون بیا». من هم چنین کردم. سپس نزد زنی از قبیله‌ی خود آمدم. او موهای سرم را شانه کرد و آن را شست. من تا زمان خلافت ابوبکر رضي الله عنه و عمر رضي الله عنه به آن فتوا می‌دادم. روزی من در موسم حج ایستاده بودم که مردی به نزد من آمد و گفت: نمی‌دانی که امیرالمؤمنین بعد از تو در مناسک حج چه چیزهایی ایجاد کرده است. پس گفتم: ای مردم! من به هرکسی فتوایی داده باشم، صبر کند. امیرالمؤمنین دارد به میان شما می‌آید، پس به او اقتدا کنید. هنگامی که عمر رضي الله عنه آمد، گفتم: ای امیرالمؤمنین این چه چیزی است که تو در مناسک حج ایجاد کرده‌ای؟ گفت: عمر فاروق رضي الله عنه فرمود: اگر کتاب خدا را مبنا بگیریم، خداوند می‌فرماید: «حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید» و اگر سنت پیامبر خدا ﷺ را مبنا قرار دهیم، پیامبر خدا ﷺ از احرام بیرون نیامد تا قربانی را ذبح کرد.

١٥٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعَثَنِى إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: فَوَافَقْتُهُ فِى الْعَامِ الَّذِى حَجَّ فِيهِ فَقَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا مُوسَى كَيْفَ

قُلْتَ حِينَ أَحْرَمْتَ؟». قَالَ: قُلْتُ: لَبَّيْكَ إِهْلاَلاً كَإِهْلاَلِ النَّبِيِّ ﷺ. فَقَالَ:«هَلْ سُقْتَ هَدْيًا؟». فَقُلْتُ: لاَ. قَالَ:«فَانْطَلِقْ فَطُفْ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. ثُمَّ أَحِلَّ». ثُمَّ سَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ وَسُفْيَانَ.

۱۵۶-(۰۰۰) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ مرا به یمن فرستاد. در آن سال ایشان را در حج ملاقات کردم. ایشان به من فرمود: «ای ابوموسی! وقتی به احرام درآمدی، چگونه نیت حج کردی؟» گفتم: با نیتی مانند نیت احرام پیامبر ﷺ. فرمود: «با خود قربانی داری؟» گفتم: خیر. فرمود: «کعبه را طواف کن و سعی بین صفا و مروه را انجام بده و سپس از احرام بیرون بیا». سپس مشابه حدیث شعبه و سفیان را نقل کرد.

۱۵۷ -(۱۲۲۲) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْحَكَمِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي مُوسَى أَنَّهُ كَانَ يُفْتِي بِالْمُتْعَةِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: رُوَيْدَكَ بِبَعْضِ فُتْيَاكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي النُّسُكِ بَعْدُ حَتَّى لَقِيَهُ بَعْدُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ عُمَرُ: قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ فَعَلَهُ وَأَصْحَابُهُ وَلَكِنْ كَرِهْتُ أَنْ يَظَلُّوا مُعْرِسِينَ بِهِنَّ فِي الْأَرَاكِ ثُمَّ يَرُوحُونَ فِي الْحَجِّ تَقْطُرُ رُءُوسُهُمْ.

۱۵۷-(۱۲۲۲) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که فتوای مُتعه (تبدیل حج به عمره) می‌داد. مردی به او گفت: در برخی از فتواهایی که می‌دهی درنگ کن؛ تو نمی‌دانی که امیرالمؤمنین بعد از تو در مناسک حج چه چیزهایی را ایجاد کرده است. او از عمر رضی الله عنه پرسید. حضرت عمر رضی الله عنه در جواب گفت: می‌دانم که پیامبر ﷺ و یاران او این کار را کرده‌اند؛ اما ناپسند می‌دارم که مردم در میان خانواده‌هایشان با زنانشان هم‌بستر شوند، سپس در حالی به حج در آیند که آب از سرشان می‌چکد.

باب ۲۳ ـ جایز بودن احرام به تمتع (قران)

۱۵۸ -(۱۲۲۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَقِيقٍ: كَانَ عُثْمَانُ يَنْهَى عَنِ الْمُتْعَةِ، وَكَانَ عَلِيٌّ يَأْمُرُ بِهَا فَقَالَ عُثْمَانُ لِعَلِيٍّ كَلِمَةً ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ لَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّا قَدْ تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ أَجَلْ وَلَكِنَّا كُنَّا خَائِفِينَ.

۱۵۸-(۱۲۲۳) از عبدالله بن شقیق روایت است که گفت: عثمانﷺ از تمتع نهی می‌کرد و علیﷺ بدان امر می‌کرد. عثمانﷺ به علیﷺ چیزی گفت، سپس علیﷺ گفت: تو می‌دانی که ما با پیامبر خداﷺ چنین کردیم. گفت: اما آن به خاطر خوف ما بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۵۹-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ اجْتَمَعَ عَلِيٌّ وَعُثْمَانُ بِعُسْفَانَ فَكَانَ عُثْمَانُ يَنْهَى عَنِ الْمُتْعَةِ أَوِ الْعُمْرَةِ فَقَالَ عَلِيٌّ مَا تُرِيدُ إِلَى أَمْرٍ فَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ تَنْهَى عَنْهُ فَقَالَ عُثْمَانُ دَعْنَا مِنْكَ. فَقَالَ إِنِّي لاَ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَدَعَكَ فَلَمَّا أَنْ رَأَى عَلِيٌّ ذَلِكَ أَهَلَّ بِهِمَا جَمِيعًا.

۱۵۹-(۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که گفت: علیﷺ و عثمانﷺ در عسفان با هم بودند و عثمانﷺ از تمتع یا عمره (قران) نهی می‌کرد. علیﷺ فرمود: در باب عملی که پیامبر خداﷺ انجام می‌داده است، چه می‌گویی؟ از آن نهی می‌کنی؟! عثمانﷺ گفت: ما را رها کن! فرمود: من نمی‌توانم چنین کنم. چون علیﷺ چنین دید، احرام حج و عمره را با هم بست.

۱٦٠ -(۱۲۲٤) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّﷺ قَالَ كَانَتِ الْمُتْعَةُ فِي الْحَجِّ لأَصْحَابِ مُحَمَّدٍﷺ خَاصَّةً.

۱۶۰-(۱۲۲۴) سعید بن منصور و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش از ابراهیم از پدرش از ابوذرﷺ روایت کردند که گفت: تمتع در حج خاص یاران رسول خداﷺ بود.

۱٦١ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَيَّاشٍ الْعَامِرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّﷺ قَالَ كَانَتْ لَنَا رُخْصَةً. يَعْنِي الْمُتْعَةَ فِي الْحَجِّ.

۱۶۱-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالرحمن بن معدی از سفیان از عیاش عامری از ابراهیم تیمی از پدرش از ابوذرﷺ روایت کرد و گفت: برای ما رخصتی بود؛ یعنی: تمتع در حج.

١٦٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ فُضَيْلٍ عَنْ زُبَيْدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ: لاَ تَصْلُحُ الْمُتْعَتَانِ إِلاَّ لَنَا خَاصَّةً. يَعْنِي مُتْعَةَ النِّسَاءِ وَمُتْعَةَ الْحَجِّ.

۱۶۲-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از جریر از فضیل از زبید از ابراهیم تیمی از پدرش روایت کرد که گفت: ابوذر گفت: دو نوع متعه‌اند که جز برای ما صحیح نبود: متعه‌ی زنان و متعه‌ی حج.

١٦٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ بَيَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ قَالَ: أَتَيْتُ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيَّ وَإِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيَّ فَقُلْتُ: إِنِّي أَهُمُّ أَنْ أَجْمَعَ الْعُمْرَةَ وَالْحَجَّ الْعَامَ. فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ النَّخَعِيُّ: لَكِنْ أَبُوكَ لَمْ يَكُنْ لِيَهُمَّ بِذَلِكَ. قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ بَيَانٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ مَرَّ بِأَبِي ذَرٍّﷺ بِالرَّبَذَةِ فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَتْ لَنَا خَاصَّةً دُونَكُمْ.

۱۶۳-(۰۰۰) از ابراهیم تیمی روایت است که گفت: من یک سال خواستم که حج و عمره را قران کنم. ابراهیم نخعی گفت: اما پدرت چنین قصدی نکرد. قتیبه گفت: جریر از بیان از ابراهیم تیمی از پدرش روایت کرد که وی در ربذه ابوذر را دید و آن مسأله را به وی گفت. ابوذر گفت: آن ویژه‌ی ما بود نه شما.

١٦٤ -(١٢٢٥) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ الْفَزَارِيِّ قَالَ سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ عَنْ غُنَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍﷺ عَنِ الْمُتْعَةِ فَقَالَ: فَعَلْنَاهَا. و هذا يومئذٍ كافرٌبالعرش يعنى بيوتَ مكةَ.

۱۶۴-(۱۲۲۵) از غنیم بن قیس نقل است که گفت: از سعید بن ابی وقاص در باب متعه پرسیدم. گفت: چنین می‌کردیم و این زمانی بود که معاویه در مکه کافر بود و هنوز مسلمان نشده بود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال فى روايته: يعنى معاوية.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یحیی بن سعید از سلیمان تیمی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِیُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ جَمِيعًا عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مثل حديثهما و فی حديث سفيان المتعة فی الحج.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از ابواحمد زبیری از سفیان -ح- و محمد بن ابوخلف از ورح بن عباده از شعبه، همگی از سلیمان تیمی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

١٦٥ -(١٢٢٦) و حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ مُطَرِّفٍ قَالَ: قَالَ لِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ: إِنِّي لَأُحَدِّثُكَ بِالْحَدِيثِ الْيَوْمَ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهِ بَعْدَ الْيَوْمِ، وَاعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَعْمَرَ طَائِفَةً مِنْ أَهْلِهِ فِي الْعَشْرِ فَلَمْ تَنْزِلْ آيَةٌ تَنْسَخُ ذَلِكَ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهُ حَتَّى مَضَى لِوَجْهِهِ ارْتَأَى كُلُّ امْرِئٍ بَعْدُ مَا شَاءَ أَنْ يَرْتَئِيَ.

۱۶۵-(۱۲۲۶) از مطرف روایت است که گفت: عمران بن حصین به من گفت: من امروز حدیثی را برایت روایت می‌کنم که خداوند به وسیله‌ی آن از امروز به بعد تو را نفع رساند. بدان که رسول خداﷺ دسته‌ای از اهلش را در دهم به عمره در آورد، پس نه آیه‌ای نازل شد تا آن را نسخ کند و نه پیامبرﷺ تا زمان وفات از آن نهی فرمود. بعد از ایشان هر کس خود اظهار نظری کرد.

١٦٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ كِلَاهُمَا عَنْ وَكِيعٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الْجُرَيْرِیِّ فِی هَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ فِی رِوَايَتِهِ: ارْتَأَى رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ. يَعْنِی عُمَرَ.

۱۶۶-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن حاتم، هر دو از وکیع از سفیان از جریری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. ابن‌حاتم در روایتش گفت: کسی بنا به نظر خود هر چه خواست، گفت؛ یعنی عمر بن خطاب.

١٦٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مُطَرِّفٍ قَالَ: قَالَ لِی عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ: أُحَدِّثُكَ حَدِيثًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَنْفَعَكَ بِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ جَمَعَ بَيْنَ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ ثُمَّ لَمْ يَنْهَ عَنْهُ حَتَّى مَاتَ وَلَمْ يَنْزِلْ فِيهِ قُرْآنٌ يُحَرِّمُهُ. وَقَدْ كَانَ يُسَلَّمُ عَلَيَّ حَتَّى اكْتَوَيْتُ فَتُرِكْتُ ثُمَّ تَرَكْتُ الْكَيَّ فَعَادَ.

۱۶۷-(۰۰۰) از مطرف روایت است که گفت: عمران بن حصینﷺ به من گفت: حدیثی را برایت نقل می‌کنم تا شاید به حال تو مفید واقع شود. رسول خداﷺ بین حج و عمره را به هم جمع می‌کرد، سپس تا زمان وفات از آن نهی نفرمود و در تحریم آن آیه‌ای هم نازل نشد. عمران بن حصین می‌گوید: و [از جانب فرشتگان] بر من سلام داده می‌شد، تا زمانی که [بدن خود را بر اثر داشتن بواسیر] داغ زدم. پس رها شدم [و بر من سلام ننمودند]. سپس داغ زدن را رها کردم و سلام کردن هم بر من برگشت.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلاَلٍ قَالَ سَمِعْتُ مُطَرِّفًا قَالَ قَالَ لِى عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از حمید بن هلال روایت کردند که گفت: شنیدم که مطرف گفت: عمران بن حصین به من گفت. مشابه حدیث معاذ.

١٦٨ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطَرِّفٍ قَالَ: بَعَثَ إِلَيَّ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ فِى مَرَضِهِ الَّذِى تُوُفِّىَ فِيهِ فَقَالَ: إِنِّى كُنْتُ مُحَدِّثَكَ بِأَحَادِيثَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَنْفَعَكَ بِهَا بَعْدِى فَإِنْ عِشْتُ فَاكْتُمْ عَنِّى وَإِنْ مُتُّ فَحَدِّثْ بِهَا إِنْ شِئْتَ إِنَّهُ قَدْ سُلِّمَ عَلَيَّ وَاعْلَمْ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ قَدْ جَمَعَ بَيْنَ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا نَبِيُّ اللَّهِﷺ. قَالَ رَجُلٌ فِيهَا بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ.

۱۶۸-(۰۰۰) از مطرف روایت است که گفت: عمران بن حصینﷺ در بیماری مشرف به مرگش مرا فرا خواند و گفت: حدیثی را برایت نقل می‌کنم، تا بلکه خداوند تو را بدان نفع رساند. اگر من زنده بمانم، اسم مرا نبر و چون مُردم، اگر خواستی، از قول من آن را روایت کن. بدان که رسول خداﷺ بین حج و عمره را به هم جمع کرد و بعد از آن نه آیه‌ای در تحریم آن نازل شد و نه پیامبر خداﷺ از آن نهی فرمود؛ بلکه مردی به رأی خود در آن تغییر حاصل کرد.

١٦٩ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِﷺ قَالَ: اعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ جَمَعَ بَيْنَ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ فِيهَا كِتَابٌ وَلَمْ يَنْهَنَا عَنْهُمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ. قَالَ فِيهَا رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ.

۱۶۹-(۰۰۰) از مطرف روایت است که عمران بن حصینﷺ گفت: بدان که رسول خداﷺ بین حج و عمره را به هم جمع کرد و بعد از آن نه آیه‌ای در تحریم آن نازل شد و نه پیامبر خداﷺ از آن نهی فرمود؛ بلکه مردی به رأی خود در آن تغییر حاصل کرد.

۱۷۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍﷺ قَالَ تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلَمْ يَنْزِلْ فِيهِ الْقُرْآنُ. قَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ.

۱۷۰-(۰۰۰) از عمران بن حصینﷺ روایت است که گفت: ما با رسول خداﷺ تمتع می‌کردیم و قرآن نیز آن را تحریم نکرد. کسی بنا به نظر خود هر چه خواست، گفت.

۱۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ وَاسِعٍ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ قَالَ تَمَتَّعَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ وَتَمَتَّعْنَا مَعَهُ.

۱۷۷-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از عبیدالله بن عبدالمجید از اسماعیل بن مسلم از محمد بن واسع از مطرف بن عبدالله بن شخیر از عمران بن حصینﷺ روایت کرد و گفت: رسول خداﷺ تمتع کرد و ما نیز چنین کردیم.

۱۷۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي رَجَاءٍ قَالَ قَالَ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ نَزَلَتْ آيَةُ الْمُتْعَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ - يَعْنِي مُتْعَةَ الْحَجِّ - وَأَمَرَنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ لَمْ تَنْزِلْ آيَةٌ تَنْسَخُ آيَةَ مُتْعَةِ الْحَجِّ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى مَاتَ. قَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ بَعْدُ مَا شَاءَ.

۱۷۲-(۰۰۰) از عمران بن حصینﷺ روایت است که گفت: آیه‌ی متعه در کتاب خداوندﷻ نازل شد -منظور متعه‌ی حج است- و رسول خداﷺ ما را بدان امر فرمود، سپس آیه‌ای نازل نشد تا آیه‌ی متعه حج را نسخ کند و رسول خداﷺ تا زمان وفات از آن نهی فرمود. ولی کسی بنا به نظر خود هر آن‌چه خواست، گفت.

۱۷۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عِمْرَانَ الْقَصِيرِ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ وَفَعَلْنَاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلَمْ يَقُلْ وَأَمَرَنَا بِهَا.

۱۷۳–(۰۰۰) محمد بن حاتم از یحیی بن سعید از عمران قصیر از ابورجا از عمران بن حصین‌ ﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کرد. به جای وَأَمَرَنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ، وَفَعَلْنَاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ گفته است.

٢٤ ـ کسی که احرام به عمره می‌بندد، واجب است فدیه دهد

١٧٤ –(١٢٢٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَأَهْدَى فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْىَ مِنْ ذِى الْحُلَيْفَةِ وَبَدَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأَهَلَّ بِالْعُمْرَةِ ثُمَّ أَهَلَّ بِالْحَجِّ وَتَمَتَّعَ النَّاسُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَكَانَ مِنَ النَّاسِ مَنْ أَهْدَى فَسَاقَ الْهَدْىَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُهْدِ فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَكَّةَ قَالَ لِلنَّاسِ:«مَنْ كَانَ مِنْكُمْ أَهْدَى فَإِنَّهُ لاَ يَحِلُّ مِنْ شَىْءٍ حَرُمَ مِنْهُ حَتَّى يَقْضِىَ حَجَّهُ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَهْدَى فَلْيَطُفْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلْيُقَصِّرْ وَلْيَحْلِلْ ثُمَّ لْيُهِلَّ بِالْحَجِّ وَلْيُهْدِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا فَلْيَصُمْ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ فِى الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ». وَطَافَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ فَاسْتَلَمَ الرُّكْنَ اوَّلَ شَىْءٍ ثُمَّ خَبَّ ثَلاَثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ وَمَشَى أَرْبَعَةَ أَطْوَافٍ ثُمَّ رَكَعَ – حِينَ قَضَى طَوَافَهُ بِالْبَيْتِ عِنْدَ الْمَقَامِ – رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ فَانْصَرَفَ فَأَتَى الصَّفَا فَطَافَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ ثُمَّ لَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَىْءٍ حَرُمَ مِنْهُ حَتَّى قَضَى حَجَّهُ وَنَحَرَ هَدْيَهُ يَوْمَ النَّحْرِ وَأَفَاضَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَىْءٍ حَرُمَ مِنْهُ وَفَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَنْ أَهْدَى وَسَاقَ الْهَدْىَ مِنَ النَّاسِ.[1]

۱۷۴–(۱۲۲۷) از عبدالله بن عمر‌ ﷺ روایت است که رسول خداﷺ در حجةالوداع حج و عمره را با هم قِران کرد و هَدْی (قربانی) آورد و آن را با خود از ذوالحلیفه همراه ساخت. رسول خداﷺ ابتدا احرام عمره بست و پس از آن برای حج احرام بست. مردم نیز همراه با پیامبرﷺ حج و عمره را قران کردند. برخی از مردم که هدی آورده بودند، هدی را با خود آوردند. برخی هم هدی نیاورده بوند. وقتی رسول خداﷺ به مکه آمد، به مردم فرمود: «کسی از شما که هدی آورده است،

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۹۱.

برای چیزی که از آن حرام شده است، از احرام بیرون نیاید تا این که حج خود را ادا کند. کسی هم از شما که قربانی نیاورده است، کعبه را طواف کند و بین صفا و مروه سعی نماید. موی سرش را کوتاه کند و پس از آن از احرام بیرون بیاید. پس از آن برای حج احرام ببندد. کسی هم که قربانی‌ای نیابد، سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت، نزد خانواده‌اش روزه بگیرد». پیامبرﷺ هنگام ورود به مکه، [کعبه را] طواف کرد. ابتدا رُکن را استلام نمود. در سه دور طواف شتاب کرد و چهار دور راه رفت. هنگام پایان یافتن طواف، در کنار مقام ابراهیم، دو رکعت نماز خواند. پس از آن سلام داد و از محل نماز کنار رفت و به صفا آمد. هفت بار بین صفا و مروه سعی کرد. سپس از آن‌چه از او حرام شده بود، از احرام بیرون نیامد تا این که حج خود را تمام کرد و قربانی خود را در روز نحر ذبح کرد. پس از آن از مِنی به مکه آمد و کعبه را طواف کرد. پس از آن از هر چیزی که از او حرام شده بود، از احرام بیرون آمد. همه‌ی کسانی هم که با خود قربانی آورده بودند، پس از قربانی از احرام بیرون آمدند.

۱۷۵ –(۱۲۲۸) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَدَّثَنِى عُقَيْلٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ أَخْبَرَتْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى تَمَتُّعِهِ بِالْحَجِّ إِلَى الْعُمْرَةِ وَتَمَتُّعِ النَّاسِ مَعَهُ بِمِثْلِ الَّذِى أَخْبَرَنِى سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۷۵–(۱۲۲۸) از عروه بن زبیر نقل است که از قول عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خداﷺ بین حج و عمره قران کرد و مردم نیز به سان وی عمل نمودند؛ مانند همان چیزی که سالم بن عبدالله از عبدالله و رسول خداﷺ نقل کرده بود.

باب ۲۵ ـ بیان این که قارن از احرام بیرون نمی‌آید جز زمانی که حجاج افراد از احرام بیرون می‌آیند.

۱۷٦ –(۱۲۲۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّ حَفْصَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا وَلَمْ تَحْلِلْ أَنْتَ مِنْ عُمْرَتِكَ؟ قَالَ:«إِنِّي لَبَّدْتُ رَأْسِي وَقَلَّدْتُ هَدْيِي فَلاَ أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ».[1]

۱۷۶–(۱۲۲۹) از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که حفصه رضي الله عنها گفت: یا رسول الله! مردم را چه شده است که پس از عمره از احرام بیرون آمدند؛ ولی شما از احرام عمره‌ی خود بیرون نیامدید؟ فرمود: «من موی سرم را درهم بافته‌ام و بر قربانی خود قلاده زده‌ام؛ پس تا قربانی نکنم از احرام بیرون نمی‌آیم».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ حَفْصَةَ - رضى الله عنهم - قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ لَمْ تَحِلَّ؟ بِنَحْوِهِ.

–(۰۰۰) ابن‌نمیر از خالد بن مخلد از مالک از نافع از ابن عمر از حفصه –خدا از آنان خشنود باد– روایت کرد که گفت: یا رسول الله! چرا از احرام [عمره‌ی خود] بیرون نیامدی؟ آن‌گاه مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۱۷۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ حَفْصَةَ - رضى الله عنهم - قَالَتْ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا وَلَمْ تَحِلَّ مِنْ عُمْرَتِكَ؟ قَالَ:«إِنِّي قَلَّدْتُ هَدْيِي وَلَبَّدْتُ رَأْسِي فَلاَ أَحِلُّ حَتَّى أَحِلَّ مِنَ الْحَجِّ».

۱۷۷–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که حفصه رضي الله عنها گفت: یا رسول الله! مردم را چه شده است که پس از عمره از احرام بیرون آمدند؛ ولی شما از احرام عمره‌ی خود بیرون نیامدید؟ فرمود: «من موی سرم را درهم بافته‌ام و بر قربانی خود قلاده زده‌ام؛ پس تا قربانی نکنم از احرام بیرون نمی‌آیم».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۶۶.

۱۷۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ حَفْصَةَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ:«فَلاَ أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ».

۱۷۸–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه از عبیدالله از نافع از ابن عمرﷺ روایت کرد که حفصه ﷺ گفت: یا رسول الله! مشابه حدیث مالک: «تا قربانی نکنم از احرام بیرون نمی‌آیم».

۱۷۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْمَخْزُومِىُّ وَعَبْدُ الْمَجِيدِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَتْنِى حَفْصَةُ أَنَّ النَّبِىَّﷺ أَمَرَ أَزْوَاجَهُ أَنْ يَحْلِلْنَ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ. قَالَتْ حَفْصَةُ: فَقُلْتُ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَحِلَّ؟ قَالَ:«إِنِّى لَبَّدْتُ رَأْسِى وَقَلَّدْتُ هَدْيِى فَلاَ أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ هَدْيِى».

۱۷۹–(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که حفصهﷺ گفت: رسول خداﷺ در حجةالوداع به زنان خویش امر فرمود که از احرام خارج شوند. حفصهﷺ گفت: گفتم: چرا شما از احرام عمره‌ی خود بیرون نیامدید؟ فرمود: «من موی سرم را درهم بافته‌ام و بر قربانی خود قلاده زده‌ام؛ پس تا قربانی نکنم از احرام بیرون نمی‌آیم».

باب ۲۶ ـ جایز است که در وقت محصور ماندن از احرام بیرون آمد و حج قران گزارد.

۱۸۰ –(۱۲۳۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ خَرَجَ فِى الْفِتْنَةِ مُعْتَمِراً وَقَالَ: إِنْ صُدِدْتُ عَنِ الْبَيْتِ صَنَعْنَا كَمَا صَنَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَخَرَجَ فَأَهَلَّ بِعُمْرَةٍ وَسَارَ حَتَّى إِذَا ظَهَرَ عَلَى الْبَيْدَاءِ الْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: مَا أَمْرُهُمَا إِلاَّ وَاحِدٌ أُشْهِدُكُمْ أَنِّى قَدْ أَوْجَبْتُ الْحَجَّ مَعَ الْعُمْرَةِ. فَخَرَجَ حَتَّى إِذَا جَاءَ الْبَيْتَ طَافَ بِهِ سَبْعاً وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعاً لَمْ يَزِدْ عَلَيْهِ وَرَأَى أَنَّهُ مُجْزِئٌ عَنْهُ وَأَهْدَى.[۱]

۱۸۰–(۱۲۳۰) از نافع روایت است که گفت: وقتی عبدالله بن عمرﷺ در ایام فتنه برای عمره رهسپار مکه شد، گفت: اگر از کعبه منع شوم، کاری می‌کنیم که همراه با رسول خداﷺ کردیم. پیامبرﷺ برای عمره احرام بست و حرکت کرد تا این که به بیداء رسید، سپس به یاران

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۱۳.

خود نگاه کرد و فرمود: حالت حج و عمره یکسان است و من شما را شاهد می‌گیرم که حج را با عمره واجب کردم. پس حرکت کرد تا به کعبه رسید؛ هفت بار کعبه را طواف کرد و هفت بار سعی بین صفا و مروه را انجام داد و بر آن چیزی نیفزود و آن را کافی دانست و بعد از آن قربانی کرد.

۱۸۱ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِي نَافِعٌ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَسَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ كَلَّمَا عَبْدَ اللَّهِ حِينَ نَزَلَ الْحَجَّاجُ لِقِتَالِ ابْنِ الزُّبَيْرِ قَالَا: لَا يَضُرُّكَ أَنْ لَا تَحُجَّ الْعَامَ؛ فَإِنَّا نَخْشَى أَنْ يَكُونَ بَيْنَ النَّاسِ قِتَالٌ يُحَالُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْبَيْتِ. قَالَ: فَإِنْ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَعَلْتُ كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَنَا مَعَهُ حِينَ حَالَتْ كُفَّارُ قُرَيْشٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ عُمْرَةً فَانْطَلَقَ حَتَّى أَتَى ذَا الْحُلَيْفَةِ فَلَبَّى بِالْعُمْرَةِ ثُمَّ قَالَ: إِنْ خُلِّيَ سَبِيلِي قَضَيْتُ عُمْرَتِي وَإِنْ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَعَلْتُ كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَعَهُ ثُمَّ تَلَا ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [احزاب: ۲۱] ثُمَّ سَارَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِظَهْرِ الْبَيْدَاءِ قَالَ: مَا أَمْرُهُمَا إِلَّا وَاحِدٌ. إِنْ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْعُمْرَةِ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْحَجِّ أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ حَجَّةً مَعَ عُمْرَةٍ، فَانْطَلَقَ حَتَّى ابْتَاعَ بِقُدَيْدٍ هَدْيًا، ثُمَّ طَافَ لَهُمَا طَوَافًا وَاحِدًا بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ لَمْ يَحِلَّ مِنْهُمَا حَتَّى حَلَّ مِنْهُمَا بِحَجَّةٍ يَوْمَ النَّحْرِ.

۱۸۱-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: هنگامی که حجاج برای قتال با ابن زبیر آمده بود، عبدالله بن عبدالله و سالم بن عبدالله، به عبدالله گفتند: اشکالی ندارد که امسال حج نکنی؟ ما از آن می‌ترسیم که بین مردم جنگ روی دهد و اجازه ندهند تو حج نمایی. عبدالله گفت: اگر مانعی برای حج کردن من پیش بیاید، کاری را خواهم کرد که رسول خداﷺ انجام داد؛ آن‌گاه که من همراه او بودم و قریش اجازه ندادند که ایشان حج کند. پیامبرﷺ فرمود: شما را شاهد می‌گیرم که عمره را واجب نمودم. سپس عبدالله راه افتاد تا به ذی الحُلیفه رسید و احرام عمره بست. سپس گفت: اگر راه داده شوم، عمره را انجام می‌دهم و اگر بین من و کعبه مانعی ایجاد شود، کاری می‌کنم که رسول خداﷺ زمانی که من در جوانی‌ام همراه ایشان آمده بودم، انجام داد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾. سپس حرکت کرد تا به بیداء رسید. پس فرمود: حج و عمره یکی هستند. اگر مانعی بین من و عمره ایجاد شود، مثل این است که مانعی بین من و حج ایجاد شده باشد؛ شما را شاهد می‌گیرم که حج را همراه عمره

واجب کردم. پس راه افتاد تا این که در قُدَید یک حیوان قربانی خرید، سپس بـرای حـج و عمـره یک طواف کرد و سعی بین صفا و مروه را انجام داد، سپس با انجـام یـک حـج در روز قربـانی از لباس احرام بیرون آمد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: أَرَادَ ابْنُ عُمَرَ الْحَـجَّ حِـينَ نَزَلَ الْحَجَّاجُ بِابْنِ الزُّبَيْرِ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ هَذِهِ الْقِصَّةِ. وَقَالَ فِي آخِرِ الْحَـدِيثِ: وَكَـانَ يَقُـولُ مَنْ جَمَعَ بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ كَفَاهُ طَوَافٌ وَاحِدٌ وَلَمْ يَحِلَّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدرم از عبیدالله از نافع روایت کرد: ابن‌عمرﷺ در سال حمله‌ی حجاج به ابن‌زبیر، قصد حج کرد. سپس مشابه قصه مذکور را روایت کرد. در آخر حدیث گفت: ابـن عمـرﷺ می‌گفت: کسی که نیت حج و عمره را یکجا کرده باشد، برای او یک طواف کافی است و از احرام خارج نشده تا این که از هر دو بیرون آید.

۱۸۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَرَادَ الْحَجَّ عَامَ نَزَلَ الْحَجَّاجُ بِابْنِ الزُّبَيْرِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ النَّاسَ كَائِنٌ بَيْنَهُمْ قِتَالٌ، وَإِنَّا نَخَافُ أَنْ يَصُدُّوكَ، فَقَالَ: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ أَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِنِّي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ عُمْرَةً. ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى كَانَ بِظَاهِرِ الْبَيْدَاءِ قَالَ: مَا شَأْنُ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ إِلاَّ وَاحِدٌ اشْهَدُوا - قَالَ ابْنُ رُمْحٍ: أُشْهِدُكُمْ - أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ حَجًّا مَعَ عُمْرَتِي. وَأَهْدَى هَدْيًا اشْتَرَاهُ بِقُدَيْدٍ ثُمَّ انْطَلَقَ يُهِلُّ بِهِمَا جَمِيعًا حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلَمْ يَزِدْ عَلَى ذَلِكَ وَلَمْ يَنْحَرْ وَلَمْ يَحْلِقْ وَلَمْ يُقَصِّرْ وَلَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرُمَ مِنْهُ حَتَّى كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ فَنَحَرَ وَحَلَقَ وَرَأَى أَنْ قَدْ قَضَى طَوَافَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ بِطَوَافِهِ الأَوَّلِ. وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ كَذَلِكَ فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۱۸۲-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمرﷺ در سال حمله‌ی حجاج بـه ابـن‌زبیـر، قصد حج کرد. به او گفتند: در میان مردم جنگی هست و ما می‌ترسیم که راه تو را ببندنـد. گفـت: «بی‌تردید در وجود پیامبر خداﷺ برای شما الگویی نیکوسـت». در ایـن صـورت همـان کـاری را می‌کنم که رسول خداﷺ کرد. من شما را شاهد می‌گیرم کـه عمـره‌ای را بـر خـود واجـب کـردم. سپس رفت تا به نزدیک بَیْداء رسید، گفت: حال و صفت حج و عمره یک چیز اسـت. [پـس] مـن

شما را شاهد می‌گیرم که همراه با عمره‌ی خود، حجی را نیز بر خود واجب کردم. پس از آن قربانی‌ای را از قُدَید خرید، [به طرف مکه] برد و چیزی بر آن نیفزود. او قربانی را ذبح نکرد از هر چیزی که بر او حرام بود، خارج نشد، سر خود را نتراشید، سر خود را کوتاه نکرد، تا این که روز نحر فرا رسید. در آن روز، قربانی کرد، سرش را تراشید و بر این نظر بود که طواف حج و عمره را با همان طواف اوّل ادا کرده است. ابن‌عمر گفت: رسول خداﷺ چنین کرد.

۱۸۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِى إِسْمَاعِيلُ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ. بِهَذِهِ الْقِصَّةِ. وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِىَّﷺ إِلاَّ فِى اوّلِ الْحَدِيثِ حِينَ قِيلَ لَهُ يَصُدُّوكَ عَنِ الْبَيْتِ. قَالَ إِذًا أَفْعَلَ كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. وَلَمْ يَذْكُرْ فِى آخِرِ الْحَدِيثِ هَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. كَمَا ذَكَرَهُ اللَّيْثُ.

۱۸۳-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمرؓ در سال حمله‌ی حجاج به ابن‌زبیر، قصد حج کرد. سپس مشابه قصه‌ی مذکور را روایت کرد. از پیامبر خداﷺ تنها در آغاز حدیث یاد کرد؛ جایی که به وی گفتند: او تو را از زیارت خانه‌ی کعبه منع می‌کند. گفت: در این صورت، همان کاری را خواهم کرد که پیامبر خداﷺ کرده بود. در آخر حدیث هم نگفت که پیامبر خداﷺ چنین می‌کرد، چنان که لیث گفته بود.

باب ۲۷ ـ در باب افراد و قران به حج و عمره

۱۸٤ -(۱۲۳۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ الْهِلاَلِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ الْمُهَلَّبِىُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ - فِى رِوَايَةِ يَحْيَى - قَالَ: أَهْلَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِالْحَجِّ مُفْرَدًا وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ عَوْنٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَهَلَّ بِالْحَجِّ مُفْرَدًا.

۱۸۴-(۱۲۳۱) از ابن‌عمرؓ نقل است که گفت: همراه پیامبر خداﷺ برای حج مفرده احرام بستیم. در روایت ابن‌عون آمده است: رسول خداﷺ احرام حج مفرده بست.

۱۸٥ -(۱۲۳۲) وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ عَنْ بَكْرٍ عَنْ أَنَسٍؓ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ يُلَبِّى بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ جَمِيعًا. قَالَ بَكْرٌ فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ ابْنَ عُمَرَ فَقَالَ: لَبَّى بِالْحَجِّ وَحْدَهُ فَلَقِيتُ أَنَسًا فَحَدَّثْتُهُ بِقَوْلِ ابْنِ عُمَرَ فَقَالَ أَنَسٌ: مَا تَعُدُّونَنَا إِلَّا صِبْيَانًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا.

۱۸۵-(۱۲۳۲) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ احرام حج و عمره را با هم بست. بکر گفت: این حدیث را برای ابن عمر روایت کردم. ابن عمر گفت: پیامبر ﷺ احرام به نیّت حج مفرده بست. به انس رسیدم و گفته‌ی ابن عمر را برای او نقل کردم. انس گفت: ما را کودک فرض کردی؟ از رسول خدا ﷺ شنیدم که [احرام حج و عمره را با هم می‌بست و] می‌گفت: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً و حَجًّا».

۱۸٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِی ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ الشَّهِيدِ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَنَسٌ أَنَّهُ رَأَى النَّبِیَّ ﷺ جَمَعَ بَيْنَهُمَا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ قَالَ: فَسَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ فَقَالَ: أَهْلَلْنَا بِالْحَجِّ. فَرَجَعْتُ إِلَى أَنَسٍ فَأَخْبَرْتُهُ مَا قَالَ ابْنُ عُمَرَ، فَقَالَ: كَأَنَّمَا كُنَّا صِبْيَانًا.

۱۸۶-(۰۰۰) از بکر بن عبدالله روایت است که انس گفت: وی دید که رسول خدا ﷺ احرام حج و عمره را با هم قران کرد. گفت: از ابن‌عمر رضی الله عنه در آن مورد پرسیدم و او گفت: ما برای حج احرام بستیم. نزد انس برگشتم و گفته‌ی ابن‌عمر رضی الله عنه را به او گفتم. وی بیان داشت: گویی که ما کودکانیم. [از روی خشم و عصبانیت.]

باب ۲۸ ـ کسی که احرام به حج ببندد و وارد مکه شود لازم است طواف و سعی را انجام دهد

۱۸۷ -(۱۲۳۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی خَالِدٍ عَنْ وَبَرَةَ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيَصْلُحُ لِی أَنْ أَطُوفَ بِالْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ آتِیَ الْمَوْقِفَ؟. فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ: فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه يَقُولُ: لاَ تَطُفْ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَأْتِیَ الْمَوْقِفَ. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَقَدْ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَطَافَ بِالْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِیَ الْمَوْقِفَ فَبِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحَقُّ أَنْ تَأْخُذَ أَوْ بِقَوْلِ ابْنِ عَبَّاسٍ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا؟

۱۸۷-(۱۲۳۳) از وبره روایت است که گفت: نزد ابن‌عمر رضی الله عنه نشسته بودم که کسی آمد و پرسید: آیا درست است که قبل از آمدن به موقف، طواف کنم؟ گفت: آری. آن شخص گفت: ابن‌عباس رضی الله عنه خلاف این را می‌گوید.[1] ابن‌عمر رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ حج کرد و قبل از آمدن به موقف طواف کرد؛ اگر راست می‌گویی عمل به قول رسول خدا ﷺ بهتر است یا ابن‌عباس؟!

---

[1]. ولی حق با ابن‌عمر است و او درست می‌گوید.

۱۸۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ بَيَانٍ عَنْ وَبَرَةَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ ابْنَ عُمَرَ أَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَقَدْ أَحْرَمْتُ بِالْحَجِّ؟ فَقَالَ: وَمَا يَمْنَعُكَ؟ قَالَ: إِنِّى رَأَيْتُ ابْنَ فُلاَنٍ يَكْرَهُهُ وَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْهُ رَأَيْنَاهُ قَدْ فَتَنَتْهُ الدُّنْيَا. فَقَالَ: وَأَيُّنَا - أَوْ أَيُّكُمْ - لَمْ تَفْتِنْهُ الدُّنْيَا؟ ثُمَّ قَالَ: رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ أَحْرَمَ بِالْحَجِّ وَطَافَ بِالْبَيْتِ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَسُنَّةُ اللَّهِ وَسُنَّةُ رَسُولِهِﷺ أَحَقُّ أَنْ تَتَّبِعَ مِنْ سُنَّةِ فُلاَنٍ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا.

۱۸۸–(۰۰۰) از وبره روایت است که گفت: کسی نزد ابن‌عمرؓ آمد و پرسید: در حالی که احرام حج بسته‌ام، می‌توانم طواف بیت را به جای آورم؟ گفت: چه چیزی مانع از آن می‌شود؟ گفت: من فلانی (ابن‌عباس) را دیدم که این را ناپسند می‌دانست و تو نزد ما از وی محبوب‌تری و می‌بینیم که وی به فتنه‌ی دنیا (امارت بصره) گرفتار آمده است. ابن‌عمرؓ گفت: کدام یک از ما یا کدام یک از شما گرفتار فتنه‌ی دنیا نگردیده است؟ سپس گفت: ما رسول خداﷺ را دیدیم که احرام حج بست و طواف کرد و سعی بین صفا و مروه را به انجام رساند، پس سنت خدا و رسولش برای تبعیت از سنت فلان کس و فلان کس بهتر است؛ البته اگر دنبال حقیقت باشی.

۱۸۹ –(۱۲۳٤) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْنَا ابْنَ عُمَرَ عَنْ رَجُلٍ قَدِمَ بِعُمْرَةٍ فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَلَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَيَأْتِى امْرَأَتَهُ؟ فَقَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا وَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ.[1]

۱۸۹–(۱۲۳۴) از عمرو بن دینار روایت است که گفت: از ابن‌عمرؓ در مورد مردی پرسیدیم که به قصد عمره می‌آید و طواف کعبه می‌کند، اما سعی صفا و مروه را فرومی‌گذارد و با زنش هم‌بستر می‌شود؟ در جواب گفت: رسول خداﷺ به مکه آمد. هفت بار کعبه را طواف کرد. سپس پشت مقام دو رکعت نماز خواند و بین صفا و مروه هفت بار سعی کرد؛ بی‌گمان رسول خداﷺ برای شما الگویی نیکوست.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ جَمِيعًا عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۲۳.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوربیع زهرانی از حماد بن زید -ح- و عبد بن حمید از محمد بن بکر از ابن جریج، همگی از عمرو بن دینار از ابن‌عمرﷺ از رسول خداﷺ روایت کردند. مشابه حدیث ابن‌عیینه.

باب ۲۹ ـ کسی که احرام به حج و عمره را با هم ببندد، بعد از طواف و سعی باید در احرام بماند

۱۹۰ -(۱۲۳۵) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ قَالَ لَهُ سَلْ لِي عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ عَنْ رَجُلٍ يُهِلُّ بِالْحَجِّ فَإِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ أَيَحِلُّ أَمْ لَا؟ فَإِنْ قَالَ لَكَ: لَا يَحِلُّ فَقُلْ لَهُ: إِنَّ رَجُلًا يَقُولُ ذَلِكَ قَالَ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: لَا يَحِلُّ مَنْ أَهَلَّ بِالْحَجِّ إِلَّا بِالْحَجِّ، قُلْتُ: فَإِنَّ رَجُلًا كَانَ يَقُولُ ذَلِكَ، قَالَ: بِئْسَ مَا قَالَ، فَتَصَدَّانِي الرَّجُلُ فَسَأَلَنِي فَحَدَّثْتُهُ فَقَالَ: فَقُلْ لَهُ: فَإِنَّ رَجُلًا كَانَ يُخْبِرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ وَمَا شَأْنُ أَسْمَاءَ وَالزُّبَيْرِ قَدْ فَعَلَا ذَلِكَ؟ قَالَ: فَجِئْتُهُ فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ: فَمَا بَالُهُ لَا يَأْتِينِي بِنَفْسِهِ يَسْأَلُنِي أَظُنُّهُ عِرَاقِيًّا قُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ: فَإِنَّهُ قَدْ كَذَبَ قَدْ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَتْنِي عَائِشَةُ ﷺ أَنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ أَنَّهُ تَوَضَّأَ ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ حَجَّ أَبُوبَكْرٍ فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ ثُمَّ لَمْ يَكُنْ غَيْرُهُ ثُمَّ عُمَرُ مِثْلُ ذَلِكَ ثُمَّ حَجَّ عُثْمَانُ فَرَأَيْتُهُ أَوَّلُ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ ثُمَّ لَمْ يَكُنْ غَيْرُهُ ثُمَّ مُعَاوِيَةُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ ثُمَّ حَجَجْتُ مَعَ أَبِي الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ لَمْ يَكُنْ غَيْرُهُ ثُمَّ رَأَيْتُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ يَفْعَلُونَ ذَلِكَ، ثُمَّ لَمْ يَكُنْ غَيْرُهُ، ثُمَّ آخِرُ مَنْ رَأَيْتُ فَعَلَ ذَلِكَ ابْنُ عُمَرَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضْهَا بِعُمْرَةٍ، وَهَذَا ابْنُ عُمَرَ عِنْدَهُمْ أَفَلَا يَسْأَلُونَهُ وَلَا أَحَدٌ مِمَّنْ مَضَى مَا كَانُوا يَبْدَءُونَ بِشَيْءٍ حِينَ يَضَعُونَ أَقْدَامَهُمْ أَوَّلَ مِنْ الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ ثُمَّ لَا يَحِلُّونَ وَقَدْ رَأَيْتُ أُمِّي وَخَالَتِي حِينَ تَقْدَمَانِ لَا تَبْدَأَانِ بِشَيْءٍ أَوَّلَ مِنْ الْبَيْتِ تَطُوفَانِ بِهِ ثُمَّ لَا تَحِلَّانِ وَقَدْ أَخْبَرَتْنِي أُمِّي أَنَّهَا أَقْبَلَتْ هِيَ وَأُخْتُهَا وَالزُّبَيْرُ وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ بِعُمْرَةٍ قَطُّ فَلَمَّا مَسَحُوا الرُّكْنَ حَلُّوا وَقَدْ كَذَبَ فِيمَا ذَكَرَ مِنْ ذَلِكَ.

۱۹۰-(۱۲۳۵) ابن حارث از محمد بن عبدالرحمن روایت کرد که مردی از اهل عراق به او گفت: برایم از عروه بن زبیر سؤال کن؛ مردی که احرام حج بسته، اگر کعبه را طواف کند، آیا می‌تواند از احرام بیرون آید یا خیر؟ اگر گفت: حلال نمی‌گردد. به او بگو: مردی [را می‌شناسم

که] می‌گوید: حلال می‌گردد. راوی گفت: از عروه پرسیدم و او در جوابم گفت: کسی که احرام حج بسته است، جز با انجام [مناسک] حج حلال نمی‌گردد. به او گفتم: مردی [را می‌شناسم که] می‌گوید: حلال می‌گردد. راوی گفت: عروه گفت: آن مرد سخن زشتی گفته است. مردی که به من پشت کرده بود، از من پرسش کرد و من با او در سخن آمدم. گفت: به او بگو: مردی می‌گوید: که رسول خداﷺ این کار را انجام داده است؛ [یعنی بعد از طواف، از احرام بیرون آمده است]؛ هم‌چنین حال اسما و زبیر که چنین کرده‌اند، چگونه خواهد بود؟ راوی گفت: به نزد او رفتم و ماجرا را بازگفتم. عروه گفت: این مرد کیست؟ گفتم: نمی‌دانم. گفت: چرا خود نزد من نمی‌آید که از من بپرسد؛ گمان می‌کنم اهل عراق باشد. گفتم: نمی‌دانم. گفت: بدون شک او دروغ گفته است. پیامبرﷺ حج کرد؛ عایشه‌ل به من خبر داد که اولین چیزی که رسول خدا ﷺ هنگام آمدن به مکه، انجام داد، این بود که وضو گرفت، سپس کعبه را طواف کرد. غیر از این چیز دیگری نبود؛ [یعنی از احرام خارج نشد، چون احرامش تنها به عمره نبود تا بعد از طواف و سعی از آن خارج شود]. ابوبکرﷺ و عمرﷺ و عثمانﷺ سپس معاویه و عبدالله بن عمر -رضی الله عنهما- نیز مانند ایشان حج کردند و اولین چیزی که انجام دادند، طواف کعبه بود و غیر از آن چیز دیگری نبود؛ [یعنی از احرام خارج نشدند، چون احرامشان تنها به عمره نبود تا بعد از طواف و سعی از آن خارج شوند]. پس از آن من با پدرم زبیر حج کردم. او نیز اولین چیزی که بدان بیاغازید، طواف کعبه بود و غیر از آن چیز دیگری نبود. سپس مهاجرین و انصار را دیدم که این کار را انجام می‌دهند. آخرین کسی که من دیدم این کار را انجام می‌داد، ابن عمر بود که بعد از طواف از احرام خارج نشد. ابن عمر در میان آنان است؛ پس چرا از او نمی‌پرسند؟ و هیچ یک از گذشتگان نبوده جز این که اولین چیزی که با ورود به مکه انجام داده، طواف کعبه بوده است. سپس از احرام بیرون نمی‌آمدند. من مادر و خاله‌ام را دیده‌ام که هنگام داخل شدن به مکه، اولین کاری که انجام می‌دادند، طواف کعبه بود. سپس از احرام بیرون نمی‌آمدند. عروه گفت: مادرم به من خبر داد و گفت که او و خواهرش (عایشه) و زبیر و چند نفر دیگر، برای عمره احرام بستند. وقتی که رکن را مسح کردند، از احرام بیرون آمدند.

۱۹۱ -(۱۲۳۶) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أُمِّهِ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: خَرَجْنَا مُحْرِمِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ

كَانَ مَعَهُ هَدْىٌ فَلْيَقُمْ عَلَى إِحْرَامِهِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْىٌ فَلْيَحْلِلْ». فَلَمْ يَكُنْ مَعِى هَدْىٌ فَحَلَلْتُ وَكَانَ مَعَ الزُّبَيْرِ هَدْىٌ فَلَمْ يَحْلِلْ. قَالَتْ: فَلَبِسْتُ ثِيَابِي ثُمَّ خَرَجْتُ فَجَلَسْتُ إِلَى الزُّبَيْرِ فَقَالَ: قُومِي عَنِّي فَقُلْتُ: أَتَخْشَى أَنْ أَثِبَ عَلَيْكَ؟.

۱۹۱-(۱۲۳۶) از اسما دختر ابوبکر روایت است که گفت: در حالی که محرم بودیم، روانه شدیم، پس رسول خداﷺ فرمود: «کسی که با خود حیوان قربانی دارد، در همان حالت احرام بماند و هر کس نتواند قربانی کند، از احرام به در آید». پس چون من قربانی نداشتم، از احرام خارج شدم؛ اما زبیر که با خود حیوان قربانی داشت، در احرام ماند. اسما گفت: لباسم را پوشیدم، سپس خارج شدم و در کنار زبیر نشستم. زبیر گفت: از کنارم برخیز. گفتم: آیا می‌ترسی که به تو ضرری برسانم.

۱۹۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو هِشَامٍ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَلَمَةَ الْمَخْزُومِىُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِى بَكْرٍ قَالَتْ: قَدِمْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ: اسْتَرْخِي عَنِّي، اسْتَرْخِي عَنِّي، فَقُلْتُ: أَتَخْشَى أَنْ أَثِبَ عَلَيْكَ.

۱۹۲-(۰۰۰) از اسما دختر ابوبکر روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ در حالت محرم و به قصد حج روانه شدیم. سپس مشابه حدیث ابن‌جریج را نقل کرد. جز این که گفت: زبیر گفت: از من دور شو. اسما گفت: آیا می‌ترسی به تو ضرری برسانم.

۱۹۳ -(۱۲۳۷) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرٌو عَنْ أَبِى الأَسْوَدِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ مَوْلَى أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِى بَكْرٍ حَدَّثَهُ أَنَّهُ كَانَ يَسْمَعُ أَسْمَاءَ كُلَّمَا مَرَّتْ بِالْحَجُونِ تَقُولُ: صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَسَلَّمَ لَقَدْ نَزَلْنَا مَعَهُ هَا هُنَا وَنَحْنُ يَوْمَئِذٍ خِفَافُ الْحَقَائِبِ قَلِيلٌ ظَهْرُنَا قَلِيلَةٌ أَزْوَادُنَا فَاعْتَمَرْتُ أَنَا وَأُخْتِى عَائِشَةُ وَالزُّبَيْرُ وَفُلاَنٌ وَفُلاَنٌ فَلَمَّا مَسَحْنَا الْبَيْتَ أَحْلَلْنَا ثُمَّ أَهْلَلْنَا مِنَ الْعَشِيِّ بِالْحَجِّ. قَالَ هَارُونُ فِى رِوَايَتِهِ: أَنَّ مَوْلَى أَسْمَاءَ. وَلَمْ يُسَمِّ عَبْدَ اللَّهِ.[1]

۱۹۳-(۱۲۳۷) از ابو اسود روایت است که عبدالله، بنده‌ی اسما دختر ابوبکر، گفت: شنیدم که هر بار اسما از حَجون می‌گذشت، می‌گفت: درود خدا بر محمدﷺ! در همین جا همراه ایشان

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۹۶.

فرود آمدیم. در آن روز ما سبکبار بودیم؛ حیوانات (شتران) سواری و توشه‌ی ما کم بود. من و خواهرم عایشه و زبیر و چند نفر دیگر عمره گزاردیم؛ وقتی کعبه را مسح کردیم، از احرام بیرون آمدیم و در آخر آن روز برای حج احرام بستیم. هارون در روایت خویش گفت: غلامِ اسماء و از عبدالله نام نبرد.

باب ۳۰ ـ در باب متعه‌ی حج

١٩٤ –(١٢٣٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُسْلِمٍ الْقُرِّىِّ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ عَنْ مُتْعَةِ الْحَجِّ فَرَخَّصَ فِيهَا، وَكَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يَنْهَى عَنْهَا، فَقَالَ: هَذِهِ أُمُّ ابْنِ الزُّبَيْرِ تُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ فِيهَا فَادْخُلُوا عَلَيْهَا فَاسْأَلُوهَا قَالَ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهَا فَإِذَا امْرَأَةٌ ضَخْمَةٌ عَمْيَاءُ فَقَالَتْ: قَدْ رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيهَا.

۱۹۴–(۱۲۳۸) از مسلم قُرّی روایت است که گفت: از ابن‌عباس ﷺ در باب متعه‌ی حج پرسیدم. او در آن رخصت داد؛ در حالی که ابن زبیر از آن نهی می‌کرد. گفت: مادر ابن زبیر حدیث کرده که رسول خدا ﷺ در آن رخصت داده است. پس نزد او بروید و از وی بپرسید. به منزل او رفتیم و دیدیم که زنی فربه و نابینا است. گفت: رسول خدا ﷺ در آن رخصت داده است.

١٩٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ – يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ – جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ فَأَمَّا عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَفِى حَدِيثِهِ الْمُتْعَةُ وَلَمْ يَقُلْ مُتْعَةُ الْحَجِّ.

۱۹۵–(۰۰۰) ابن‌مثنی از عبدالرحمن –ح– و ابن بشا از محمد (بن جعفر)، همگی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما عبدالرحمن در حدیث خویش تنها لفظ الْمُتْعَةُ را به جای مُتْعَةُ الْحَجِّ ذکر کرده است.

١٩٦ –(١٢٣٩) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ الْقُرِّىُّ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ يَقُولُ: أَهَلَّ النَّبِىُّ ﷺ بِعُمْرَةٍ وَأَهَلَّ أَصْحَابُهُ بِحَجٍّ فَلَمْ يَحِلَّ النَّبِىُّ ﷺ وَلاَ مَنْ سَاقَ الْهَدْىَ مِنْ أَصْحَابِهِ وَحَلَّ بَقِيَّتُهُمْ فَكَانَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ فِيمَنْ سَاقَ الْهَدْىَ فَلَمْ يَحِلَّ.

۱۹۶-(۱۲۳۹) از مسلم قری روایت است که وی از ابن‌عباس رضی الله عنه شنید که گفت: رسول خدا ﷺ برای عمره و اصحاب ایشان برای حج احرام بستند. رسول خدا ﷺ و اصحاب کرام که با خود قربانی داشتند، از احرام بیرون نیامدند؛ ولی بقیه از احرام خارج شدند. طلحه بن عبیدالله از جمله کسانی بود که به خاطر همراه داشتن حیوان قربانی از احرام بیرون نیامد.

۱۹۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَكَانَ مِمَّنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ الْهَدْىُ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ وَرَجُلٌ آخَرُ فَأَحَلاَّ.

۱۹۷-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد (ابن جعفر) از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: از جمله کسانی که با خود قربانی نداشتند، طلحه بن عبیدالله و کسی دیگر بود که از احرام درآمدند.

باب ۳۱ ـ عمره در ماه‌های حج

۱۹۸ -(۱۲٤۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانُوا يَرَوْنَ أَنَّ الْعُمْرَةَ فِى أَشْهُرِ الْحَجِّ مِنْ أَفْجَرِ الْفُجُورِ فِى الأَرْضِ وَيَجْعَلُونَ الْمُحَرَّمَ صَفَرًا، وَيَقُولُونَ: إِذَا بَرَأَ الدَّبَرْ، وَعَفَا الأَثَرْ، وَانْسَلَخَ صَفَرْ، حَلَّتِ الْعُمْرَةُ لِمَنِ اعْتَمَرْ. فَقَدِمَ النَّبِىُّ ﷺ وَأَصْحَابُهُ صَبِيحَةَ رَابِعَةٍ مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً فَتَعَاظَمَ ذَلِكَ عِنْدَهُمْ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَىُّ الْحِلِّ؟ قَالَ:«الْحِلُّ كُلُّهُ».[1]

۱۹۸-(۱۲۴۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: در جاهلیت مردم بر این باور بودند که انجام عمره در ماه‌های حج، از بزرگ‌ترین گناهان بر روی زمین است. آنان محرّم را صَفَر قرار می‌دادند و می‌گفتند: هرگاه پشتِ زخم‌شده‌ی شتر بهبود یابد و اثر آن از بین برود و ماه صفر سپری شود، عمره برای عمره‌گزار حلال می‌گردد. پیامبر خدا ﷺ و اصحاب او در صبح‌گاهِ چهارم ذی‌الحجه به مکه رسیدند؛ در حالی که برای حج احرام بسته بودند. پیامبر خدا ﷺ به آنان امر فرمود که آن حج را عمره قرار دهند. این کار برای آنان دشوار آمد. گفتند: یا رسول الله! از چه احرامی خارج شویم؟ فرمود: «از همه‌ی احرام‌ها».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۶۴.

۱۹۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصرُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَهْضَمِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَیُّوبَ عَنْ أَبِی الْعَالِیَةِ الْبَرَّاءِ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه یَقُولُ أَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَجِّ فَقَدِمَ لأَرْبَعٍ مَضَیْنَ مِنْ ذِی الْحِجَّةِ فَصَلَّی الصُّبْحَ وَقَالَ لَمَّا صَلَّی الصُّبْحَ:«مَنْ شَاءَ أَنْ یَجْعَلَهَا عُمْرَةً فَلْیَجْعَلْهَا عُمْرَةً».

۱۹۹-(۰۰۰) از ابوعالیه براء روایت است که وی از ابن‌عباس رضی الله عنه شنید که گفت: پیامبر خدا ﷺ چهار روز گذشته از ذی‌الحجه، احرام حج بست و نماز صبح را خواند و بعد از آن فرمود: «کسی که می‌خواهد حج خویش را عمره کند، می‌تواند چنین کند».

۲۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِبْرَاهِیمُ بْنُ دِینَارٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْمُبَارَكِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو شِهَابٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ كَثِیرٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ فِی هَذَا الإِسْنَادِ أَمَّا رَوْحٌ وَیَحْیَی بْنُ كَثِیرٍ فَقَالاَ كَمَا قَالَ نَصرٌ أَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَجِّ، وَأَمَّا أَبُو شِهَابٍ فَفِي رِوَایَتِهِ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نُهِلُّ بِالْحَجِّ وَفِي حَدِیثِهِمْ جَمِیعًا فَصَلَّی الصُّبْحَ بِالْبَطْحَاءِ خَلَا الْجَهْضَمِيَّ فَإِنَّهُ لَمْ یَقُلْهُ

۲۰۰-(۰۰۰) ابراهیم بن دینار از روح -ح- و ابوداوود مبارکی از ابوشهاب -ح- و محمد بن مثنی از یحیی بن کثیر، همگی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. روح و یحیی بن کثیر مانند نصر گفتند: پیامبر خدا ﷺ احرام حج بست. اما در روایت ابوشهاب آمده است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ به قصد حج خارج شدیم. در همه‌ی روایت‌ها آمده که پیامبر ﷺ نماز صبح را در بطحاء؛ جز جهضمی که چنین نگفت.

۲۰۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ السَّدُوسِیُّ حَدَّثَنَا وُهَیْبٌ أَخْبَرَنَا أَیُّوبُ عَنْ أَبِی الْعَالِیَةِ الْبَرَّاءِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ النَّبِیُّ ﷺ وَأَصْحَابُهُ وَهُمْ یُلَبُّونَ بِالْحَجِّ فَأَمَرَهُمْ أَنْ یَجْعَلُوهَا عُمْرَةً.

۲۰۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ و اصحاب کرام در حالی که احرام حج بسته بودند، روانه شدند و رسول خدا ﷺ امر فرمود که حج خود را عمره قرار دهند.

۲۰۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَیُّوبَ عَنْ أَبِی الْعَالِیَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصُّبْحَ بِذِی طَوًی وَقَدِمَ لأَرْبَعٍ مَضَیْنَ مِنْ ذِی الْحِجَّةِ وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ یُحَوِّلُوا إِحْرَامَهُمْ بِعُمْرَةٍ إِلاَّ مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْیُ.

۲۰۲-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسـول خـدا ﷺ چهـار روز از ذی‌الحجـه گذشته بود که [احرام حج بست و] نماز صبح خواند و به اصحاب خویش امر فرمود که حج خود را به عمره تغییر دهند؛ جز کسانی که همراه خود حیوان قربانی دارند.

٢٠٣ -(١٢٤١) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «هَذِهِ عُمْرَةٌ اسْتَمْتَعْنَا بِهَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ الْهَدْىُ فَلْيَحِلَّ الْحِلَّ كُلَّهُ فَإِنَّ الْعُمْرَةَ قَدْ دَخَلَتْ فِى الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۲۰۳-(۱۲۴۱) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خـدا ﷺ فرمـود: «ایـن عمـره‌ای است که بدان متمتع شدیم؛ پس هر کس حیوان قربانی همراه ندارد، باید از همه‌ی احـرام‌هـا آزاد شود و بدانید که عمره تا روز قیامت در حج داخل است».

٢٠٤ -(١٢٤٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَمْرَةَ الضُّبَعِىَّ قَالَ: تَمَتَّعْتُ فَنَهَانِى نَاسٌ عَنْ ذَلِكَ فَأَتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَأَمَرَنِى بِهَا. قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقْتُ إِلَى الْبَيْتِ فَنِمْتُ فَأَتَانِى آتٍ فِى مَنَامِى فَقَالَ: عُمْرَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ وَحَجٌّ مَبْرُورٌ. قَالَ: فَأَتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه فَأَخْبَرْتُهُ بِالَّذِى رَأَيْتُ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ سُنَّةُ أَبِى الْقَاسِمِ ﷺ.[1]

۲۰۴-(۱۲۴۲) از ابوجمره ضبعی روایت اسـت کـه گفـت: متمتـع شـدم و مـردم مـرا از آن بازداشتند. پس به نزد ابن‌عباس رضی الله عنه رفتم و در این درباره او سـؤال کـردم. او مـرا بـدان امـر کـرد. سپس به خانه رفتم و خوابیدم. در خواب دیدم که فردی بانـگ مـی‌زنـد: عمـره‌ای قابـل قبـول و حجی مبرور است. نزد ابن‌عباس آمدم و او را به آن‌چه دیده بـودم، خبـر دادم. گفـت: الله‌اکبـر! الله اکبر! این سنت ابوالقاسم ﷺ است.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۸۸.

باب ۳۲ ـ آویختن گلوبند بر حیوان قربانی و نشان‌دار کردن آن

۲۰۵ –(۱۲۴۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ أَبِى عَدِىٍّ، قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى حَسَّانَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الظُّهْرَ بِذِى الْحُلَيْفَةِ ثُمَّ دَعَا بِنَاقَتِهِ فَأَشْعَرَهَا فِى صَفْحَةِ سَنَامِهَا الأَيْمَنِ وَسَلَتَ الدَّمَ وَقَلَّدَهَا نَعْلَيْنِ ثُمَّ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ فَلَمَّا اسْتَوَتْ بِهِ عَلَى الْبَيْدَاءِ أَهَلَّ بِالْحَجِّ.

۲۰۵–(۱۲۴۳) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در ذی‌الحلیفه نماز ظهر خواند. سپس شترش را خواست و بر کوهان راست آن با نیزه زد تا خون از آن جاری شد و آن را قلاده نهاد. سپس بر مرکب خویش سوار شد تا این که به بَیْداء رسید؛ در این هنگام احرام حج بست.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ شُعْبَةَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ نَبِىَّ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أَتَى ذَا الْحُلَيْفَةِ. وَلَمْ يَقُلْ: صَلَّى بِهَا الظُّهْرَ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی از قتاده، به همین اسناد و همانند حدیث شعبه را روایت کرد؛ جز این که او گفت: وقتی پیامبر خدا ﷺ به ذی‌الحلیفه آمد، و نگفت: نماز ظهر را در آن‌جا خواند.

(۱۲۴۳) بخاری: ۱۵۴۵. در حدیث شماره ۸۵۴ موطأ آمده است: یحیی از مالک، از نافع، از عبدالله بن عمر برای من روایت کرد که او هرگاه می‌خواست حیوانِ قربانی را از مدینه به قربان‌گاه ببرد، ابتدا در ذی الحلیفه (میقات اهل مدینه) گلوبندی را به گردن حیوان می‌آویخت و آن را برای قربانی نشان می‌کرد؛ یعنی در یک مکان واحد و روبه‌روی قبله، اول دو کفش را [که در احرام می‌پوشند] به گردن حیوان می‌آویخت و بعد جانب چپ کوهان شترِ قربانی را جهت نشان‌دار کردن می‌شکافت. [شافعی و ابوحنیفه بر جانب راست قربانی نظر دارند.] سپس آن را می‌برد تا همراه مردم به عرفه می‌رسید؛ آن‌گاه چون مردم آن را رها می‌کرد. زمانی که قدم به مِنی می‌گذاشت، پیش از آن که حلق سر کند یا موی سر خود را کوتاه نماید، حیوان را قربانی می‌کرد؛ به گونه‌ای که حیوانات قربانی را خودشان به صف کرده و رو به قبله قربانی می‌کردند؛ آن‌گاه خود از آن می‌خوردند و به دیگران نیز می‌دادند (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۸۵۴). // اشعار: به منظور نشان‌دار کردن حیوان قربانی با آهن یا تیغه‌ای به جانب راست کوهان شتر زده می‌شود تا آغشته به خون گردد، و موهایش به جانب چپ برگردانده می‌شود.

٢٠٦ -(١٢٤٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حَسَّانَ الأَعْرَجَ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِى الْهُجَيْمِ لاِبْنِ عَبَّاسٍ مَا هَذِهِ الْفُتْيَا الَّتِى قَدْ تَشَغَّفَتْ أَوْ تَشَغَّبَتْ بِالنَّاسِ أَنَّ مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ فَقَدْ حَلَّ فَقَالَ: سُنَّةُ نَبِيِّكُمْﷺ وَإِنْ رَغِمْتُمْ.[1]

۲۰۶-(۱۲۴۴) از قتاده روایت است که گفت: وی از ابوحسان اعرج شنید که گفت: مردی از بنی هجیم از ابن‌عباسؓ پرسید: این چه فتوایی است که در میان مردم شایع کردی که هر کس طواف کعبه کند، از احرام بیرون آید؟ ابن عباس گفت: این سنت رسول خداﷺ است؛ هر چند بر خلاف میل شما باشد.

٢٠٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى حَسَّانَ قَالَ: قِيلَ لاِبْنِ عَبَّاسٍ إِنَّ هَذَا الأَمْرَ قَدْ تَفَشَّغَ بِالنَّاسِ مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ فَقَدْ حَلَّ الطَّوَافُ عُمْرَةٌ. فَقَالَ: سُنَّةُ نَبِيِّكُمْﷺ وَإِنْ رَغِمْتُمْ.

۲۰۷-(۰۰۰) از ابوحسان روایت است که گفت: به ابن‌عباسؓ گفته شد: این امر نزد مردم شایع شده است که هر کس طواف کعبه کند، پس از طواف عمره درآید؟ [کسانی که حج و عمره را جمع کنند، فقط یک طواف به جای آورند.] گفت: این سنت پیامبر شماست؛ اگرچه بر خلاف میل شما باشد.

٢٠٨ -(١٢٤٥) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَطَاءٌ قَالَ : كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: لاَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ حَاجٌّ وَلاَ غَيْرُ حَاجٍّ إِلاَّ حَلَّ. قُلْتُ لِعَطَاءٍ: مِنْ أَيْنَ يَقُولُ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ ذَلِكَ بَعْدَ الْمُعَرَّفِ. فَقَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: هُوَ بَعْدَ الْمُعَرَّفِ وَقَبْلَهُ. وَكَانَ يَأْخُذُ ذَلِكَ مِنْ أَمْرِ النَّبِىِّﷺ حِينَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَحِلُّوا فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۹۶.

(۱۲۴۵) بخاری: ۴۳۹۶. // این مذهب ابن عباس است و این خلاف مذهب جمهور سلف و خلف است. علما -جز ابن عباس- بر این نظرند که فرد حاجی تنها به مجرد طواف قدوم از احرام بیرون نمی‌آید، بلکه باید وقوف در عرفه داشته باشد و رمی جمرات کرده باشد و حلق سر کند و طواف زیارت انجام دهد؛ آن‌گاه دو احلال صورت می‌گیرد: اولین احلال با انجام دو مورد از سه مورد فوق (رمی جمرات، حلق سر و طواف) حاصل می‌شود. ابن عباس به آیه‌ی فوق دلالت می‌کند؛ در حالی که معنای آیه، این است که قربانی تنها در حرم باید صورت گیرد و در آن هیچ اشاره‌ای به بیرون آمدن از احرام ندارد. اگر منظور

۲۰۸-(۱۲۴۵) از عطا روایت است که ابن عباس گفت: چه فردی که بـه قصـد حـج احـرام بسته و چه غیر او طواف کعبه نمی‌کنند؛ مگر این که بعد از آن از احرام بیرون مـی‌آینـد. بـه عطـا گفتم: بر چه اساسی چنین می‌گوید؟ گفت: بر اساس این قول الله تعالی: «سپس جایگاه آن [یعنـی جایگاه حرم و محل ذبح که همه‌ی حرم را شامل می‌شود] در خانه‌ی قدیمی و گرامی [کعبه] است». ﴿الحج، ۳۳﴾ گفتم: این بعد از بازگشت از عرفه است. گفت: ابن‌عباس‌ﷺ آن را بعد از عرفه و قبل از آن جایز می‌دانست و آن را امر پیامبرﷺ می‌دانست؛ آن‌گاه که آنان را در حجةالوداع امـر فرمـود که از احرام بیرون آیند.

باب ۳۳ ـ کوتاه‌کردنِ مو در احرام عمره

۲۰۹ -(١٢٤٦) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حُجَيْرٍ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ لِی مُعَاوِيَةُ: أَعَلِمْتَ أَنِّی قَصَّرْتُ مِنْ رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِﷺ عِنْدَ الْمَرْوَةِ بِمِشْقَصٍ فَقُلْتُ لَهُ: لاَ أَعْلَمُ هَذَا إِلاَّ حُجَّةً عَلَيْكَ.[1]

۲۰۹-(۱۲۴۶) از ابن‌عباس‌ﷺ روایت است که گفت: معاویه به من گفت: می‌دانـی کـه مـن موی سر رسول خداﷺ را در مروه با قیچی [یا کارد یا چاقو]، کوتاه کردم. به وی گفـتم: ایـن کـار پیامبرﷺ را دلیلی بر علیه تو می‌بینم.

۲۱۰ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِی الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِی سُفْيَانَ أَخْبَرَهُ قَالَ: قَصَّرْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِشْقَصٍ وَهُوَ عَلَى الْمَرْوَةِ أَوْ رَأَيْتُهُ يُقَصَّرُ عَنْهُ بِمِشْقَصٍ وَهُوَ عَلَى الْمَرْوَةِ.

۲۱۰-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ﷺ روایت است که معاویه بن ابوسفیان گفت: من موی سر رسـول خداﷺ را در مروه با تیری که پیکان آن پهن بود، کوتاه کردم، یا [گفت:] ایشان را در مـروه دیـدم؛ در حالی که موی سرش را با قیچی کوتاه می‌کردند.

بیرون آمدن از احرام باشد، پس شایسته است که به مجرد رسیدن قربانی به حرم قبل از طواف، بیرون آمدن از احرام صورت گیرد [در حالی که چنین نیست]. اما احتجاج به پیامبرﷺ که آنان را در حجةالوداع امر فرمود که از احرام بیرون آینـد، دلیـل نمی‌شود که پیامبرﷺ آنان را امر فرموده که احرام به حج خود را به عمره که آن سنت است فسخ کنند. این نمی‌تواند دلیلـی باشد برای کسی که به قصد حج احرام بسته است، از احرام بیرون آید. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۷۱/۸).

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۳۰.

۲۱۱ -(۱۲٤۷) حَدَّثَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِیرِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَی بْنُ عَبْدِ الأَعْلَی حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِی نَضْرَةَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ نَصْرُخُ بِالْحَجِّ صُرَاخًا فَلَمَّا قَدِمْنَا مَکَّةَ أَمَرَنَا أَنْ نَجْعَلَهَا عُمْرَةً إِلاَّ مَنْ سَاقَ الْهَدْیَ فَلَمَّا کَانَ یَوْمُ التَّرْوِیَةِ وَرُحْنَا إِلَی مِنًی أَهْلَلْنَا بِالْحَجِّ.

۲۱۱-(۱۲۴۷) از ابوسعید روایت است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ بیرون آمدیم و با صدای بلند به قصد احرام لبیک گفتیم؛ زمانی که به مکه رسیدیم، به ما امر فرمود که آن را تبدیل به عمره کنیم؛ مگر کسی که با خود حیوان قربانی به همراه دارد. چون روز ترویه فرا رسید. به سمت مِنی رفتیم، و احرام حج بستیم.

۲۱۲ -(۱۲٤۸) وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا مُعَلَّی بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا وُهَیْبُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِی نَضْرَةَ عَنْ جَابِرٍ وَعَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالاَ: قَدِمْنَا مَعَ النَّبِیِّﷺ وَنَحْنُ نَصْرُخُ بِالْحَجِّ صُرَاخًا.

۲۱۲-(۱۲۴۸) از جابر و از ابوسعید خُدری﷛ روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ وارد مکه شدیم؛ در حالی که با صدای بلند به قصد احرام حج لبیک می‌گفتیم.

-(۱۲٤۹) حَدَّثَنِی حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَکْرَاوِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِی نَضْرَةَ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَأَتَاهُ آتٍ فَقَالَ: إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ﷛ وَابْنَ الزُّبَیْرِ اخْتَلَفَا فِی الْمُتْعَتَیْنِ فَقَالَ جَابِرٌ: فَعَلْنَاهُمَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثُمَّ نَهَانَا عَنْهُمَا عُمَرُ فَلَمْ نَعُدْ لَهُمَا.

-(۱۲۴۹) از ابو نضره روایت است که گفت: نزد جابر بن عبدالله﷛ بودم که مردی به حضور او آمد و گفت: ابن‌عباس﷛ و ابن زبیر﷛ در دو متعه‌ی زنان و حج اختلاف کردند. جابر گفت: ما آن دو را با رسول خداﷺ انجام دادیم، سپس عمر﷛ ما را از آن دو عمل نهی کرد و ما دیگر سراغ آن‌ها نرفتیم.

(۱۲۴۹) منفرد به مسلم. // امام مالک در کتاب خویش نقل می‌کند که خوله دختر حکیم به نزد عمر بن خطاب رفت و عرض کرد: ربیعه بن امیه با زنی نکاح متعه کرد و آن زن از وی حامله شد [و آن بعد از نهی توست از متعه]. عمر بن خطاب وحشت‌زده در حالی که [از سر تعجیل] ردایش را می‌کشید، گفت: این متعه است [و نهی رسول خداﷺ در این باره ثابت است] و اگر من بر آن پیشی جسته بودم، هر آینه آنان را رجم می‌کردم (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۱۵۲).

باب ٣٤ ـ احرام و قربانی رسول خداﷺ

٢١٣ –(١٢٥٠) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِیٍّ حَدَّثَنِی سَلِیمُ بْنُ حَیَّانَ عَنْ مَرْوَانَ الأَصْفَرِ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ عَلِیًا قَدِمَ مِنَ الْیَمَنِ فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّﷺ:«بِمَ أَهْلَلْتَ؟». فَقَالَ: أَهْلَلْتُ بِإِهْلَالِ النَّبِیِّﷺ. قَالَ:«لَوْلاَ أَنَّ مَعِیَ الْهَدْیَ لأَحْلَلْتُ».[1]

۲۱۳–(۱۲۵۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: علی رضی الله عنه از یمن نـزد رسـول خـداﷺ آمـد و پیامبر خداﷺ از او پرسید: «با چه نیتی احرام بسته‌ای؟» گفت: با نیتـی کـه پیـامبر خـداﷺ بـه آن احرام بسته است. پیامبر خداﷺ فرمود: «اگر با خود قربانی نیاورده بودم، از احرام بیرون می‌آمدم».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِیهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ ح وَحَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ قَالاَ حَدَّثَنَا سَلِیمُ بْنُ حَیَّانَ بِهَذَا الإِسْنَادِمثله غیر انَّ فی روایة بهزٍ: لَحَلَلتُ.

–(۰۰۰) حجاج بن شاعر از عبدالصمد –ح– و عبدالله بن هاشم از بهز از سـلیم بـن حیـان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٢١٤ –(١٢٥١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى إِسْحَاقَ وَعَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ وَحُمَيْدٍ أَنَّهُمْ سَمِعُوا أَنَسًا رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَهَلَّ بِهِمَا جَمِيعًا:«لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا».

۲۱۴–(۱۲۵۱) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم کـه حـج و عمـره را توأمان احرام بست: «عمره و حج را لبیک می‌گویم. عمره و حج را لبیک می‌گویم».

٢١٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى إِسْحَاقَ وَحُمَيْدٍ الطَّوِيلِ قَالَ يَحْيَى: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ:«لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا». وَقَالَ حُمَيْدٌ قَالَ أَنَسٌ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لَبَّيْكَ بِعُمْرَةٍ وَحَجٍّ».

۲۱۵–(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمـود: «عمـره و حج را توأمان لبیک می‌گویم». حمید نیز از قول انس گفت: از رسول خـداﷺ شـنیدم کـه فرمـود: «به قصد عمره و حج لبیک می‌گویم».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۵۸.

٢١٦ –(١٢٥٢) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنِى الزُّهْرِىُّ عَنْ حَنْظَلَةَ الأَسْلَمِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ﷛ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لَيُهِلَّنَّ ابْنُ مَرْيَمَ بِفَجِّ الرَّوْحَاءِ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا أَوْ لَيَثْنِيَنَّهُمَا».

۲۱۶–(۱۲۵۲) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! عیسی مسیح در فج روحاء برای حج یا عمره، یا هر دو احرام خواهد بست».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ قَالَ:«وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ».

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از لیث از ابن‌شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست!»

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ عَلِىٍّ الأَسْلَمِىِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ﷛ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ». بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا.

–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ شنید که رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست!» مشابه حدیث آنان.

باب ۳۵ ـ تعداد عمره‌های رسول خدا ﷺ و زمان آن‌ها

٢١٧ –(١٢٥٣) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ أَنَّ أَنَسًا﷛ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرٍ كُلُّهُنَّ فِى ذِى الْقَعْدَةِ إِلاَّ الَّتِى مَعَ حَجَّتِهِ عُمْرَةً مِنَ الْحُدَيْبِيَةِ أَوْ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَةِ فِى ذِى الْقَعْدَةِ وَعُمْرَةً مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ فِى ذِى الْقَعْدَةِ وَعُمْرَةً مِنْ جِعْرَانَةَ حَيْثُ قَسَمَ غَنَائِمَ حُنَيْنٍ فِى ذِى الْقَعْدَةِ وَعُمْرَةً مَعَ حَجَّتِهِ.[1]

(۱۲۵۲) احمد: ۷۶۸۵، ۱۰۹۷۴.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۷۸.

۲۱۷-(۱۲۵۳) از انسﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ چهار عمره گزارده که همه‌ی آن‌ها در ماه ذی‌القعده بود؛ مگر عمره‌ای که آن را در حدیبیه و در ماه ذی‌القعده با حج قران کرد. اولین عمره‌اش عُمره‌ی سال بعد (ششم هجری) در ماه ذی‌القعده درحدیبیه بود [که با مشرکان صلح کرد. اگرچه مشرکان مانع عمره‌ی ایشان شدند، اما برای پیامبرﷺ عمره محسوب شد]؛ و عمره‌ی جعرانه که پیامبر خداﷺ غنایم حنین را در ماه ذی‌القعده تقسیم کرد؛ و چهارمین عمره‌اش عمره‌ای بود که در حجة الوداع با حجش انجام داد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِى عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا كَمْ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ: حَجَّةً وَاحِدَةً وَاعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرٍ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ هَدَّابٍ.

-(۰۰۰) از قتاده روایت است که گفت: از انسﷺ پرسیدم: پیامبر خداﷺ چند حج گزارده است؟ گفت: یک حج و چهار عمره. سپس، مشابه حدیث مذکور را از هداب نقل کرد.

۲۱۸ -(١٢٥٤) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا زُهَيْرٌ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ كَمْ غَزَوْتَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: سَبْعَ عَشْرَةَ. قَالَ: وَحَدَّثَنِى زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ غَزَا تِسْعَ عَشْرَةَ وَأَنَّهُ حَجَّ بَعْدَ مَا هَاجَرَ حَجَّةً وَاحِدَةً حَجَّةَ الْوَدَاعِ. قال ابو اسحاق: و بمكة اخرى.

۲۱۸-(۱۲۵۴) از ابواسحاق روایت است که گفت: از زید بن ارقم پرسیدم: در چند غزوه با پیامبر خداﷺ شرکت داشته‌ای؟ گفت: هفده غزوه. زید بن ارقم هم‌چنین گفت که پیامبر خداﷺ نوزده غزوه کرده و بعد از این که هجرت فرمود، در حجةالوداع یک بار حج کردند.

۲۱۹ -(١٢٥٥) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ الْبُرْسَانِىُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً يُخْبِرُ قَالَ: أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَابْنُ عُمَرَ مُسْتَنِدَيْنِ إِلَى حُجْرَةِ عَائِشَةَ وَإِنَّا لَنَسْمَعُ ضَرْبَهَا بِالسِّوَاكِ تَسْتَنُّ، قَالَ: فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَعْتَمَرَ النَّبِىُّﷺ فِى رَجَبٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: لِعَائِشَةَ أَىْ أُمَّتَاهُ أَلاَ تَسْمَعِينَ مَا يَقُولُ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟ قَالَتْ: وَمَا يَقُولُ؟ قُلْتُ: يَقُولُ: اعْتَمَرَ النَّبِىُّﷺ فِى رَجَبٍ. فَقَالَتْ: يَغْفِرُ اللَّهُ لأَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَعَمْرِى مَا اعْتَمَرَ فِى رَجَبٍ. قَالَ: وَابْنُ عُمَرَ يَسْمَعُ فَمَا قَالَ لاَ وَلاَ نَعَمْ. سَكَتَ.[1]

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۷۵.

۲۱۹-(۱۲۵۵) از عطا روایت است که عُروه بن زُبیر گفت: من و عبدالله بن عمرﷺ نزدیک حجره‌ی عایشهﷺ نشسته بودیم و صدای مسواک زدن ایشان را می‌شنیدیم. گفتم: ای ابوعبدالرحمن! آیا رسول خداﷺ در ماه رجب عمره گزارده است؟ گفت: آری. به عایشهﷺ گفتم: ای مادر! آیا نمی‌شنوی که ابوعبدالرحمن چه می‌گوید؟ پرسید: چه می‌گوید؟ گفتم: می‌گوید که رسول خداﷺ در ماه رجب عمره گزارده است. فرمود: خداوندﷻ از وی درگذرد. به جان خودم سوگند! هیچ گاه رسول خداﷺ در ماه رجب عمره نگزارده است. گفت: ابن‌عمرﷺ می‌شنید و چیزی -بله یا خیر- نگفت و ساکت ماند.

۲۲۰ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَعُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ الْمَسْجِدَ فَإِذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ جَالِسٌ إِلَى حُجْرَةِ عَائِشَةَ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ الضُّحَى فِي الْمَسْجِدِ فَسَأَلْنَاهُ عَنْ صَلَاتِهِمْ فَقَالَ: بِدْعَةٌ، فَقَالَ لَهُ عُرْوَةُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ كَمْ اعْتَمَرَ رَسُولُ ﷺ ؟ فَقَالَ: أَرْبَعَ عُمَرٍ إِحْدَاهُنَّ فِي رَجَبٍ فَكَرِهْنَا أَنْ نُكَذِّبَهُ وَنَرُدَّ عَلَيْهِ وَسَمِعْنَا اسْتِنَانَ عَائِشَةَ فِي الْحُجْرَةِ فَقَالَ عُرْوَةُ: أَلَا تَسْمَعِينَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَا يَقُولُ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟ فَقَالَتْ: وَمَا يَقُولُ؟ قَالَ: يَقُولُ اعْتَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَرْبَعَ عُمَرٍ إِحْدَاهُنَّ فِي رَجَبٍ. فَقَالَتْ: يَرْحَمُ اللَّهُ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَا اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَّا وَهُوَ مَعَهُ وَمَا اعْتَمَرَ فِي رَجَبٍ قَطُّ.

۲۲۰-(۰۰۰) از مجاهد روایت است که گفت: من و عُروه بن زُبیر وارد مسجد شدیم. عبدالله بن عمرﷺ نزدیک حجره‌ی عایشهﷺ نشسته بود و مردم در مسجد نماز چاشت می‌خواندند. ما از او درباره‌ی نماز آنان پرسیدیم. گفت: بدعت است. عروه به او گفت: ای ابوعبدالرحمن! رسول خداﷺ چند عمره گزارد؟ گفت: چهار عمره؛ یکی از آن‌ها در ماه رجب بود. ما دوست نداشتیم او را تکذیب کنیم یا سخن او را رد کنیم؛ و در این حال صدای سواک زدن حضرت عایشهﷺ را [از پشت پرده] در حجره‌اش شنیدیم. عروه گفت: ای ام المؤمنین! آیا نمی‌شنوی که ابو عبدالرحمن چه می‌گوید؟ پرسید: چه می‌گوید؟ گفت: می‌گوید: رسول خداﷺ چهار عمره گزارده است که یکی از آن‌ها در ماه رجب بوده است. فرمود: خداوندﷻ از وی درگذرد. رسول خداﷺ هیچ عمره‌ای نگزارده است مگر این که او همراش بوده است و ایشان هیچ‌گاه در ماه رجب عمره‌ای انجام نداده‌اند.

باب ٣٦ ـ فضیلت عمره در ماه رمضان

۲۲۱ –(۱۲۵٦) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَیْمُونٍ حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عَطَاءٌ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه یُحَدِّثُنَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لاِمْرَأَةٍ مِنَ الأَنْصَارِ سَمَّاهَا ابْنُ عَبَّاسٍ فَنَسِیتُ اسْمَهَا:«مَا مَنَعَكِ أَنْ تَحُجِّی مَعَنَا؟». قَالَتْ: لَمْ یَكُنْ لَنَا إِلاَّ نَاضِحَانِ فَحَجَّ أَبُووَلَدِهَا وَابْنُهَا عَلَى نَاضِحٍ وَتَرَكَ لَنَا نَاضِحًا نَنْضِحُ عَلَیْهِ قَالَ:«فَإِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فَاعْتَمِرِی فَإِنَّ عُمْرَةً فِیهِ تَعْدِلُ حَجَّةً».[1]

۲۲۱–(۱۲۵۶) از عطا روایت است که گفت: از ابن‌عباس رضی الله عنه شنیدم که گفت: رسـول خـدا ﷺ به زنی از انصار ـ که ابن‌عباس نام او را گفت و من فراموش کرده‌ام ـ فرمـود: «چـه چیـزی مـانع شد که تو با ما حج کنی؟» آن زن گفت: دو شتر آبکش داشتیم که شوهر و فرزندم بـا یکـی از آن شترها به حج رفتند و شتر دیگر را برای ما گذاشتند و مـا بـا آن آب مـی‌کشـیم. فرمـود: «هرگـاه رمضان فرارسید، عمره کن که عمره در این ماه معادل یک حج است».

۲۲۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّیُّ حَدَّثَنَا یَزِیدُ – یَعْنِی ابْنَ زُرَیْعٍ – حَدَّثَنَا حَبِیبٌ الْمُعَلِّمُ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ لاِمْرَأَةٍ مِنَ الأَنْصَارِ یُقَالُ لَهَا أُمُّ سِنَانٍ:«مَا مَنَعَكِ أَنْ تَكُونِی حَجَجْتِ مَعَنَا؟». قَالَتْ: نَاضِحَانِ كَانَا لأَبِی فُلاَنٍ – زَوْجِهَا – حَجَّ هُوَ وَابْنُهُ عَلَى أَحَدِهِمَا وَكَانَ الآخَرُ یَسْقِی عَلَیْهِ غُلاَمُنَا. قَالَ:«فَعُمْرَةٌ فِی رَمَضَانَ تَقْضِی حَجَّةً. أَوْ حَجَّةً مَعِی».

۲۲۲–(۰۰۰) از ابن‌عباس روایت است که رسول خدا ﷺ بـه زنـی از انصـار بـه نـام ام‌سـنان فرمود: «چه چیزی نگذاشت که تو با ما حج کنی؟» آن زن گفت: مـا دو شـتر داشـتیم؛ شـوهرم و فرزندم با یکی از آن شتران به حج رفتند و شتری باقی مانده که غـلام مـا بـا آن آب مـی‌کشـد. فرمود: «[ثواب]عمره در ماه رمضان چون حج است؛ یـا بـه منزلـه‌ی آن اسـت کـه بـا مـن حـج کرده‌ای».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۸۲.

باب ۳۷ ـ استحباب ورود به مکه از ثنیة العلیا و خروج از آن از ثنیة السفلی

۲۲۳ –(۱۲۵۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ دَخَلَ مِنَ الثَّنِيَّةِ الْعُلْيَا وَيَخْرُجُ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى.[1]

۲۲۳-(۱۲۵۷) از ابن‌عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ از ثنیّه‌ی بالا وارد مکه می‌شد و از ثنیّه‌ی پایین از آن خارج می‌گشت.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ فِی رِوَايَةِ زُهَيْرٍ الْعُلْيَا الَّتِی بِالْبَطْحَاءِ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی از یحیی (قطان) از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت زهیر آمده است: علیا در بطحاء بود.

۲۲٤ –(۱۲۵۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِی عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ لَمَّا جَاءَ إِلَى مَكَّةَ دَخَلَهَا مِنْ أَعْلاَهَا وَخَرَجَ مِنْ أَسْفَلِهَا.[2]

۲۲۴-(۱۲۵۸) از عایشهؓ روایت است که گفت: زمانی که پیامبر خداﷺ به مکه آمد، از جانب بالای آن وارد و از جانب پایین آن خارج شد.

۲۲٥ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَخَلَ عَامَ الْفَتْحِ مِنْ كَدَاءٍ مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ. قَالَ هِشَامٌ: فَكَانَ أَبِي يَدْخُلُ مِنْهُمَا كِلَيْهِمَا وَكَانَ أَبِي أَكْثَرَ مَا يَدْخُلُ مِنْ كَدَاءٍ.

۲۲۵-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ وقتی در سال فتح آمد، از سمت کوه کداء، از بالای مکه وارد شد. هشام گفت: پدرم از هر دو طرف داخل می‌شد، و البته بیش‌تر از طرف کوه کداء داخل می‌شد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۷۵.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۷۷.

باب ۳۸ ـ بیتوته در ذی‌طوی به وقت اراده‌ی دخول به کعبه

٢٢٦ -(١٢٥٩) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِی نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَاتَ بِذِی طَوًى حَتَّى أَصْبَحَ ثُمَّ دَخَلَ مَكَّةَ. قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَفْعَلُ ذَلِكَ. وَفِی رِوَايَةِ ابْنِ سَعِيدٍ حَتَّى صَلَّى الصُّبْحَ. قَالَ يَحْيَى: أَوْ قَالَ حَتَّى أَصْبَحَ.[1]

۲۲۶-(۱۲۵۹) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ شب را در ذی‌طوی سپری نمود تا صبح گردید. سپس وارد مکه شد. عبدالله نیز چنین می‌کرد. در روایت ابن سعید آمده است: تا زمانی که نماز صبح را در آن جا خواند یا گفت: تا صبح می‌شد.

٢٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ لاَ يَقْدَمُ مَكَّةَ إِلاَّ بَاتَ بِذِی طَوًى حَتَّى يُصْبِحَ وَيَغْتَسِلَ ثُمَّ يَدْخُلُ مَكَّةَ نَهَارًا وَيَذْكُرُ عَنِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهُ فَعَلَهُ.

۲۲۷-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمرﷺ قبل از ورود به مکه، شب را در ذی‌طوی سپری می‌کرد، تا وقتی که صبح می‌شد؛ در آن جا غسل می‌کرد و سپس در روز وارد مکه می‌شد و می‌گفت که پیامبر خداﷺ این کار را انجام می‌داد.

٢٢٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِیُّ حَدَّثَنِی أَنَسٌ - يَعْنِی ابْنَ عِيَاضٍ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَنْزِلُ بِذِی طَوًى وَيَبِيتُ بِهِ حَتَّى يُصَلِّیَ الصُّبْحَ حِينَ يَقْدَمُ مَكَّةَ وَمُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِﷺ ذَلِكَ عَلَى أَكَمَةٍ غَلِيظَةٍ لَيْسَ فِی الْمَسْجِدِ الَّذِی بُنِیَ ثَمَّ وَلَكِنْ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَكَمَةٍ غَلِيظَةٍ.

۲۲۸-(۰۰۰) از نافع روایت است که ابن‌عمرﷺ گفت: پیامبر خداﷺ در ذی‌طوی نزول می‌کرد و شب را در آن جا می‌ماند و تا وقتی که نماز صبح نمی‌خواند، وارد مکه نمی‌شد. جایگاه نماز پیامبر خداﷺ نیز بر قطعه سنگی بزرگ بود که در داخل مسجدی که بعداً بنا شد، قرار ندارد؛ بلکه پایین‌تر از آن و بر روی سنگی بزرگ قرار دارد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۷۳.

۲۲۹ -(۱۲۶۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنِي أَنَسٌ - يَعْنِي ابْنَ عِيَاضٍ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّـهِ بن عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ اسْتَقْبَلَ فُرْضَتَيْ الْجَبَلِ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَبَلِ الطَّوِيلِ نَحْوَ الْكَعْبَةِ يَجْعَلُ الْمَسْجِدَ الَّذِي بُنِيَ ثَمَّ يَسَارَ الْمَسْجِدِ الَّذِي بِطَرَفِ الْأَكَمَةِ وَمُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَسْفَلَ مِنْهُ عَلَى الْأَكَمَةِ السَّوْدَاءِ يَدَعُ مِنْ الْأَكَمَةِ عَشْرَةَ أَذْرُعٍ أَوْ نَحْوَهَا ثُمَّ يُصَلِّي مُسْتَقْبِلَ الْفُرْضَتَيْنِ مِنْ الْجَبَلِ الطَّوِيلِ الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْكَعْبَةِ.

۲۲۹-(۱۲۶۰) از نافع روایت است که عبدالله بن عمرؓ گفت: رسول خداﷺ [هنگام خواندن نماز در ذی طوی] رو به کوهی ایستاد که بین رسول خداﷺ و کوه دیگری که در جهت مکه امتداد داشت، واقع شده بود. ابن عمرؓ موقعیت مسجدی را که در آن‌جا بنا شده است به گونه‌ای بیان نمود که سمت چپ آن به طرف قطعه سنگ بزرگی بود که در آن‌جا واقع است، و جایگاه نماز خواندن رسول خداﷺ پایین‌تر از این قطعه سنگ بر روی قطعه سنگ سیاه دیگری است که در حدود ده متر از آن دور است. سپس رو به آن دو قطعه سنگ از جانب کوهی که طولانی است و بین تو و کعبه قرار دارد نماز می‌خواند.

باب ۳۹ - تند رفتن در طواف و عمره و در طواف اول از حج

۲۳۰ -(۱۲۶۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ انَّ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ كان إِذَا طَافَ بالبيت الطَّوَافَ الْأَوَّلَ خَبَّ ثَلَاثًا وَمَشَى أَرْبَعًا، وَكَانَ يَسْعَى بَطْنَ الْمَسِيلِ إِذَا طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، و كان ابن عمر يفعل ذلك.

۲۳۰-(۱۲۶۱) از ابن‌عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ وقتی طواف اوّل را انجام می‌داد، در سه دور اوّل شتاب می‌کرد و در چهار دور آخر راه می‌رفت. او هنگام سعی بین صفا و مروه از مرکزِ محل جریان آب حرکت می‌کرد. ابن عمرؓ نیز چنین می‌کرد.

۲۳۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا طَافَ فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ اول مَا يَقْدَمُ فَإِنَّهُ يَسْعَى ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ يَمْشِي أَرْبَعَةً، ثُمَّ يُصَلِّي سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ.

۲۳۱-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ در حج و عمره طواف می‌کرد، سه دور نخست را با گام‌های سریع و چهار دور دیگر را با حالت عادی طواف می‌کرد. سپس دو رکعت نماز می‌خواند و بعد سعی بین صفا و مروه را انجام می‌داد.

٢٣٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَرْمَلَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ حِينَ يَقْدَمُ مَكَّةَ إِذَا اسْتَلَمَ الرُّكْنَ الأَسْوَدَ اوّل مَا يَطُوفُ حِينَ يَقْدَمُ يَخُبُّ ثَلاَثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ.

۲۳۲-(۰۰۰) از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر فاروقﷺ گفت: دیدم رسول خداﷺ را که چون به مکه آمد، زمانی که حجرالاسود را بوسید، سه دور اول از هفت دور طواف را با شتاب انجام داد.

٢٣٣ -(١٢٦٢) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْجُعْفِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَمَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الْحَجَرِ إِلَى الْحَجَرِ ثَلاَثًا وَمَشَى أَرْبَعًا.

۲۳۳-(۱۲۶۲) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ سه دور اول را با شتاب و چهار دور دیگر از طواف را به حالت عادی راه می‌رفت. [حجر الی حجر: یعنی یک دور کامل.]

٢٣٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمُ بْنُ أَخْضَرَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَمَلَ مِنَ الْحَجَرِ إِلَى الْحَجَرِ وَذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَعَلَهُ.

۲۳۴-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمرﷺ از حجرالسود تا یک دور کامل را که به آن رسید، شتاب کرد و گفت که رسول خداﷺ چنین می‌کرد.

٢٣٥ -(١٢٦٣) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَمَلَ مِنَ الْحَجَرِ الأَسْوَدِ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِ ثَلاَثَةَ أَطْوَافٍ.

۲۳۵-(۱۲۶۳) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که سه دور اول طواف را با گام‌های سریع پیمود.

٢٣٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكٌ وَابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَمَلَ الثَّلَاثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ الْحَجَرِ إِلَى الْحَجَرِ.

۲۳۶–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﵁ روایت است که گفت: رسول خداﷺ سه دور اول از طواف را با شتاب پیمود.

٢٣٧ –(١٢٦٤) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ أَرَأَيْتَ هَذَا الرَّمَلَ بِالْبَيْتِ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ وَمَشْيَ أَرْبَعَةِ أَطْوَافٍ أَسُنَّةٌ هُوَ فَإِنَّ قَوْمَكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ سُنَّةٌ؟ قَالَ: فَقَالَ: صَدَقُوا وَكَذَبُوا قَالَ: قُلْتُ: مَا قَوْلُكَ صَدَقُوا وَكَذَبُوا؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدِمَ مَكَّةَ فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: إِنَّ مُحَمَّدًا وَأَصْحَابَهُ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَطُوفُوا بِالْبَيْتِ مِنْ الْهُزَالِ وَكَانُوا يَحْسُدُونَهُ قَالَ: فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يَرْمُلُوا ثَلَاثًا وَيَمْشُوا أَرْبَعًا قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ الطَّوَافِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ رَاكِبًا أَسُنَّةٌ هُوَ فَإِنَّ قَوْمَكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ سُنَّةٌ؟ قَالَ: صَدَقُوا وَكَذَبُوا قَالَ: قُلْتُ: وَمَا قَوْلُكَ صَدَقُوا وَكَذَبُوا؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَثُرَ عَلَيْهِ النَّاسُ يَقُولُونَ هَذَا مُحَمَّدٌ هَذَا مُحَمَّدٌ حَتَّى خَرَجَ الْعَوَاتِقُ مِنْ الْبُيُوتِ قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لَا يُضْرَبُ النَّاسُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمَّا كَثُرَ عَلَيْهِ رَكِبَ، وَالْمَشْيُ وَالسَّعْيُ أَفْضَلُ.

۲۳۷–(۱۲۶۴) از ابوطفیل روایت است که گفت: به ابن‌عباس﵄ گفتم: نظرت در مورد رَمَل نمودن در سه دور اول و راه رفتن در چهار دور آخر چیست؟ آیا این عمل سنت است؛ زیرا قومت آن را سنت می‌دانند؟ ابن عباس﵄ گفت: هم راست گفته‌اند و هم دروغ. گفتم: مقصود تو از این که هم راست گفته‌اند و هم دروغ، چیست؟ گفت: هنگامی که رسول خداﷺ به مکه آمد، مشرکان مکه از سر حسادت گفتند: محمد و یارانش از شدت بیماری و لاغری نمی‌توانند پیرامون کعبه را طواف کنند. رسول خداﷺ به آنان امر فرمود که سه دور اول را [برای نشان دادن توان خود] با شتاب و چهار دور دیگر را به حالت عادی بپیمایند. به او گفتم: مرا در مورد طواف بین سفا و مروه به صورت سواره خبر ده؛ آیا سنت است؛ زیرا قومت گمان می‌کنند که آن سنت است؟ ابن عباس﵄ گفت: هم راست گفته‌اند و هم دروغ. گفتم: مقصود تو از این که هم راست گفته‌اند و هم دروغ، چیست؟ گفت: مردم زیادی اطراف رسول خداﷺ جمع شدند و می‌گفتند: این محمد

است! این محمد است! تا جایی که زنان خانه‌نشین نیز از خانه‌ها بیرون آمدند. مردم از پیش روی رسول خداﷺ دور نمی‌شدند و چون بر ایشان ازدحام کردند، آن حضرت [ناچار برای طواف] سوار مرکب شد؛ اما باید دانست که پیاده راه رفتن و سعی کردن بهتر است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَزِيدُ أَخْبَرَنَا الْجُرَيْرِيُّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ وَكَانَ أَهْلُ مَكَّةَ قَوْمَ حَسَدٍ. وَلَمْ يَقُلْ يَحْسُدُونَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از یزید از جریری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که گفت: مکیان مردمی حسود بودند و نگفت: بر او حسد می‌بردند.

۲۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ أَبِي حُسَيْنٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ قَوْمَكَ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَمَلَ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَهِيَ سُنَّةٌ. قَالَ صَدَقُوا وَكَذَبُوا.

۲۳۸-(۰۰۰) از ابوطفیل روایت است که گفت: به ابن‌عباس گفتم: قوم تو چنین می‌پندارند که رسول خداﷺ طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه را با شتاب انجام داده است و این عمل سنت است. گفت: راست گفتند و دروغ گفتند.

۲۳۹ -(۱۲٦٥) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الأَبْجَرِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: أُرَانِي قَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ. قَالَ: فَصِفْهُ لِي. قَالَ: قُلْتُ: رَأَيْتُهُ عِنْدَ الْمَرْوَةِ عَلَى نَاقَةٍ وَقَدْ كَثُرَ النَّاسُ عَلَيْهِ. قَالَ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يُدَعُّونَ عَنْهُ وَلَا يُكْرَهُونَ.

۲۳۹-(۱۲۶۵) از ابوطفیل روایت است که گفت: به ابن‌عباسﷺ گفتم: در خواب رسول خداﷺ را دیدم. گفت: وی را برای من توصیف کن. گفتم: دیدم که ایشان در مروه بر شتری سوار بود و مردم بسیاری بر ایشان ازدحام کرده بودند. راوی گفت: ابن عباسﷺ گفت: آن همان رسول خداﷺ بوده است؛ زیرا مردم بر او ازدحام کرده بودند و از پیرامون ایشان دور نمی‌شدند.

۲٤٠ -(۱۲٦٦) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَصْحَابُهُ مَكَّةَ وَقَدْ وَهَنَتْهُمْ حُمَّى يَثْرِبَ. قَالَ

الْمُشْرِكُونَ: إِنَّهُ يَقْدَمُ عَلَيْكُمْ غَدًا قَوْمٌ قَدْ وَهَنَتْهُمُ الْحُمَّى. فَجَلَسُوا مِمَّا يَلِى الْحِجْرَ وَأَمَرَهُمُ النَّبِىُّ ﷺ أَنْ يَرْمُلُوا ثَلاَثَةَ أَشْوَاطٍ وَيَمْشُوا مَا بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ لِيَرَى الْمُشْرِكُونَ جَلَدَهُمْ فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: هَؤُلاَءِ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّ الْحُمَّى قَدْ وَهَنَتْهُمْ هَؤُلاَءِ أَجْلَدُ مِنْ كَذَا وَكَذَا. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَلَمْ يَمْنَعْهُ أَنْ يَأْمُرَهُمْ أَنْ يَرْمُلُوا الأَشْوَاطَ كُلَّهَا إِلاَّ الإِبْقَاءُ عَلَيْهِمْ.[1]

۲۴۰-(۱۲۶۶) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ و اصحاب ایشان به مکه آمدند؛ در حالی که گرمای یثرب آنان را سست کرده بود. مشرکان گفتند: فردا گروهی نزد شما می‌آیند که گرمای یثرب آنان را سست و بی‌حال کرده است. آنان در ورای حجر نشستند [تا شاهد آن ضعف باشند]. رسول خدا ﷺ به یاران خود امر فرمود که سه دور اول را با شتاب و چهار دور دیگر را به حالت عادی راه بروند، تا مشرکان چابکی آنان را ببینند. مشرکان گفتند: اینان همان کسانی هستند که گمان بردید که گرما آنان را سست و بی‌حال کرده است. آنان بسیار چابک هستند. ابن‌عباس رضی الله عنهما گفت: رسول خدا ﷺ تنها به خاطر نرمشی که نسبت به یاران خود داشت، به آنان دستور نداد تا همه‌ی هفت دور طواف را با شتاب بپیمایند.

٢٤١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ ابْنُ عَبْدَةَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّمَا سَعَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرَمَلَ بِالْبَيْتِ لِيُرِىَ الْمُشْرِكِينَ قُوَّتَهُ.

۲۴۱-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در طواف سعی و شتاب کرد تا مشرکان قدرت و توان ایشان را مشاهده کنند.

باب ٤٠ ـ لمس کردن دو رکن یمانی در طواف

٢٤٢ -(١٢٦٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّهُ قَالَ: لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُ مِنَ الْبَيْتِ إِلاَّ الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ.[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۰۲.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۰۹.

۲۴۲-(۱۲۶۷) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ را ندیدم که جایی از کعبه را مسح کشد؛ جز دو رکن یمانی.[1]

٢٤٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَسْتَلِمُ مِنْ أَرْكَانِ الْبَيْتِ إِلاَّ الرُّكْنَ الأَسْوَدَ.

۲۴۳-(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: دیده نشده که رسول خداﷺ از ارکان کعبه جز حجر الاسود را لمس [یا بوسیده] باشد.

٢٤٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ لاَ يَسْتَلِمُ إِلاَّ الْحَجَرَ وَالرُّكْنَ الْيَمَانِیَ.

۲۴۴-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ تنها حجرالاسود و رکن یمانی را مسح می‌کشید.

٢٤٥ -(١٢٦٨) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِی نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ مَا تَرَكْتُ اسْتِلاَمَ هَذَيْنِ الرُّكْنَيْنِ - الْيَمَانِیَ وَالْحَجَرَ مُذْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَسْتَلِمُهُمَا فِی شِدَّةٍ وَلاَ رَخَاءٍ.[2]

۲۴۵-(۱۲۶۸) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: از زمانی که دیدم رسول خداﷺ دو رکن یمانی و حجرالسود را در سختی و فراخی لمس می‌کرد، لمس آن دو رکن را ترک نکردم.

٢٤٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِی خَالِدٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَبَّلَ يَدَهُ وَقَالَ: مَا تَرَكْتُهُ مُنْذُ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَفْعَلُهُ.

---

۱ . گویند دو رکن یمانی، همان ارکانی است که بر اساس قواعد حضرت ابراهیم(علیه‌السلام) بنا نهاده شده است و حال آن که ارکان غربی و شمالی دارای این ویژگی نیست.(م)

۲ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۰۶.

۲۴۶-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: دیدم که ابن‌عمرﷺ حجرالاسود را با دست لمس کرد و سپس دستش را بوسید و گفت: از وقتی که دیدم رسول خداﷺ چنین می‌کرد، این عمل را ترک نکردم.

٢٤٧ -(١٢٦٩) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ قَتَادَةَ بْنَ دِعَامَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا الطُّفَيْلِ الْبَكْرِیَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍﷺ يَقُولُ لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَسْتَلِمُ غَيْرَ الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ.

۲۴۷-(۱۲۶۹) از ابوطفیل بکری روایت است که وی از ابن‌عباسﷺ شنید که گفت: رسول خداﷺ را ندیدم که جز دو رکن یمانی، [جایی] از کعبه را لمس کند.

باب ٤١ ـ مستحب بودن بوسیدنِ حجرالاسود در طواف

٢٤٨ -(١٢٧٠) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ وَعَمْرٌو ح وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِیُّ حَدَّثَنِی ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ قَالَ: قَبَّلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ الْحَجَرَ ثُمَّ قَالَ: أَمَ وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ حَجَرٌ وَلَوْلاَ أَنِّی رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ. زَادَ هَارُونُ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ عَمْرٌو: وَحَدَّثَنِي بِمِثْلِهَا زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ أَسْلَمَ.

۲۴۸-(۱۲۷۰) از پدر سالم روایت است که گفت: عمر بن خطابﷺ حجرالاسود را بوسید و گفت: به خدا سوگند! می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی و اگر نمی‌دیدم که رسول خداﷺ تو را می‌بوسد، تو را نمی‌بوسیدم. هارون در روایتش افزود که عمرو گفت: زید بن اسلم همانند این حدیث را از پدرش، اسلم برای من روایت کرد.

٢٤٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی بَكْرٍ الْمُقَدَّمِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ قَبَّلَ الْحَجَرَ وَقَالَ: إِنِّی لأُقَبِّلُكَ وَإِنِّی لأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ وَلَكِنِّی رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُقَبِّلُكَ.

۲۴۹-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: عمرﷺ حجرالاسود را بوسید و گفت: من تو را می‌بوسم و می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی؛ اما دیدم که رسول خداﷺ تو را می‌بوسید.

۲۵۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَالْمُقَدَّمِیُّ وَأَبُو كَامِلٍ وقتیبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ حَمَّادٍ قَالَ خَلَفُ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ قَالَ: رَأَيْتُ الأَصْلَعَ ((يَعْنِى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ)) يُقَبِّلُ الْحَجَرَ وَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّى لأُقَبِّلُكَ، وَإِنِّى أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ وَأَنَّكَ لاَ تَضُرُّ، وَلاَ تَنْفَعُ، وَلَوْلاَ أَنِّى رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَبَّلَكَ مَا قَبَّلْتُكَ. وَفِى رِوَايَةِ الْمُقَدَّمِىِّ وَأَبِى كَامِلٍ رَأَيْتُ الأُصَيْلِعَ.

۲۵۰–(۰۰۰) از عبدالله بن سرجس روایت است که گفت: دیدم که اصلع (عمر بن خطاب‌ﷺ) حجرالاسود را می‌بوسید و می‌گفت: به خدا سوگند! تو را می‌بوسم و می‌دانم که سنگی بیش نیستی و صاحب سود و زیانی نیستی؛ و اگر نمی‌دیدم که رسول خداﷺ تو را می‌بوسد، هرگز تو را نمی‌بوسیدم. در روایت مقدمی و ابوکامل الأُصَيْلِعَ، به جای الأَصْلَعَ آمده است.

۲۵۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَابِسِ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ يُقَبِّلُ الْحَجَرَ وَيَقُولُ: إِنِّى لأُقَبِّلُكَ وَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ وَلَوْلاَ أَنِّى رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يُقَبِّلُكَ لَمْ أُقَبِّلْكَ.

۲۵۱–(۰۰۰) از عابس بن ربیعه روایت است که گفت: دیدم که عمر بن خطاب‌ﷺ حجرالاسود را بوسید و گفت: من تو را می‌بوسم و می‌دانم که سنگی بیش نیستی. اگر نمی‌دیدم که رسول خداﷺ تو را می‌بوسد، هرگز تو را نمی‌بوسیدم.

۲۵۲ –(۱۲۷۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الأَعْلَى عَنْ سُوَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ قَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ قَبَّلَ الْحَجَرَ وَالْتَزَمَهُ وَقَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ بک حفيا.

۲۵۲–(۱۲۷۱) از سوید بن غفله روایت است که گفت: دیدم که عمر فاروق‌ﷺ حجرالاسود را بوسید و آن را در بغل گرفت و گفت: دیدم که رسول خداﷺ به تو اعتنا می‌کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قال: و لكنّى رأيتُ ابا القاسمﷺ بک حفياً و لَم يَقُل: و التزمه.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: و اما من ابوالقاسم را دیدم که به تو اعتنا می‌ورزید و جمله‌ی« التزمه» را ذکر نکرد.

باب ٤٢ ـ جواز طواف بر روی شتر و غیره و لمس حجرالاسود با عصا یا نظایر آن برای فرد سواره

٢٥٣ -(١٢٧٢) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ طَافَ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى بَعِيرٍ يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِحْجَنٍ.[1]

۲۵۳-(۱۲۷۲) از ابن‌عباس‌﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در حجةالوداع بـر شـتری سوار بود و رکن را با عصایی که سر آن خمیده بود، لمس کرد.

٢٥٤ -(١٢٧٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: طَافَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالْبَيْتِ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى رَاحِلَتِهِ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِمِحْجَنِهِ لأَنْ يَرَاهُ النَّاسُ وَلِيُشْرِفَ وَلِيَسْأَلُوهُ فَإِنَّ النَّاسَ غَشُوهُ.

۲۵۴-(۱۲۷۳) از جابر﷛ روایت است که گفت: رسـول خـداﷺ در حجـةالـوداع کعبـه را در حالی که بر شتری سوار بود، طواف کرد و حجرالاسود را با عصایی که سر آن خمیده بـود، لمـس نمود. این بدان علت بود که مردم وی را ببینند و از وی بپرسند؛ زیرا ازدحام مردمان بسیار بود.

٢٥٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى ابْنَ بَكْرٍ - قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: طَافَ النَّبِىُّﷺ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ لِيَرَاهُ النَّاسُ وَلِيُشْرِفَ وَلِيَسْأَلُوهُ فَإِنَّ النَّاسَ غَشُوهُ. وَلَمْ يَذْكُرِ ابْنُ خَشْرَمٍ وَلِيَسْأَلُوهُ فَقَطْ.

۲۵۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در حجةالوداع کعبـه را در حالی که بر شتری سوار بود، طواف کرد و سعی بین صفا و مروه نمود. این بـدان علـت بـود که مردم وی را ببینند و از وی بپرسند؛ زیرا ازدحام مردمان بسیار بود. ابن‌خشرم عبارت «تـا فقـط از وی بپرسند» را ذکر نکرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۰۷.

٢٥٦ -(١٢٧٤) حَدَّثَنِی الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى الْقَنْطَرِیُّ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَافَ النَّبِیُّﷺ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ حَوْلَ الْكَعْبَةِ عَلَى بَعِيرِهِ يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ كراهية ان يُضربَ عنه الناسُ

۲۵۶-(۱۲۷۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ در حجةالوداع پیرامون کعبه را بر روی شتر پیمود و رکن را لمس نمود؛ بدین خاطر که ناپسند می‌داشت مردم از پیرامون ایشان دور گردند.

٢٥٧ -(١٢٧٥) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا مَعْرُوفُ بْنُ خَرَّبُوذَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ يَقُولُ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَيَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِحْجَنٍ مَعَهُ وَيُقَبِّلُ الْمِحْجَنَ.

۲۵۷-(۱۲۷۵) از معروف بن خربوذ روایت است که وی از ابوطفیل شنید که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که سوار بر شتری، رکن را با عصایی که سر آن خمیده بود، استلام کرد و عصا را می‌بوسید.

٢٥٨ -(١٢٧٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنِّی أَشْتَكِی فَقَالَ:«طُوفِی مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ». قَالَتْ: فَطُفْتُ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَئِذٍ يُصَلِّى إِلَى جَنْبِ الْبَيْتِ وَهُوَ يَقْرَأُ بِ [الطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ].[1]

۲۵۸-(۱۲۷۶) از ام‌سلمه روایت است که گفت: نزد رسول خداﷺ شکایت بردم که من بیمارم و دردمندم. فرمود: «در حالتِ سواره، پشت سرِ مردم طواف کن». من هم طواف کردم. در آن هنگام رسول خداﷺ در کنار کعبه نماز می‌خواند و سوره‌ی«الطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ» را می‌خواند.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۱۹.

باب ۴۳ ـ بیان این که حج بدون سعی در بین صفا و مروه صحیح نیست

۲۵۹ –(۱۲۷۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَ: قُلْتُ: لَهَا إِنِّي لَأَظُنُّ رَجُلًا لَوْ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَا ضَرَّهُ قَالَتْ: لِمَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، فَقَالَتْ: مَا أَتَمَّ اللَّهُ حَجَّ امْرِئٍ وَلَا عُمْرَتَهُ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلَوْ كَانَ كَمَا تَقُولُ لَكَانَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَهَلْ تَدْرِي فِيمَا كَانَ ذَاكَ؟ إِنَّمَا كَانَ ذَاكَ أَنَّ الْأَنْصَارَ كَانُوا يُهِلُّونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لِصَنَمَيْنِ عَلَى شَطِّ الْبَحْرِ يُقَالُ لَهُمَا: إِسَافٌ وَنَائِلَةُ ثُمَّ يَجِيئُونَ فَيَطُوفُونَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ يَحْلِقُونَ فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ كَرِهُوا أَنْ يَطُوفُوا بَيْنَهُمَا لِلَّذِي كَانُوا يَصْنَعُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ قَالَتْ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾إِلَى آخِرِهَا قَالَتْ: فَطَافُوا .

۲۵۹-(۱۲۷۷) از عروه روایت است که گفت: پدرم گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: من بر این گمانم که اگر فردی سعی بین صفا و مروه نکند، او را زیانی نیست. عایشه رضی الله عنها گفت: چرا؟ گفتم: زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ «صفا و مروه [که دو کوه در مکه هستند]، از نشانه‌های مناسک الله محسوب می‌شوند. پس کسی که قصد حج کند یا عمره به جای آرد، می‌تواند میان آن دو طواف کند، [یعنی هفت بار بین آن دو سعی کند]» ﴿بقره، ۱۵۸﴾ عایشه رضی الله عنها گفت: خداوند حج و عمره‌ی کسی را که سعی بین صفا و مروه نکند، کامل نگردانیده است. اگر منظور تو «لَكَانَت فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما» است، این آیه در شأن انصار نازل شد؛ زیرا انصار [اهل مدینه] در زمان جاهلیت برای دو بت در ساحل دریا به نام‌های «اساف» و «نائله» احرام می‌بستند. سپس هنگامی که به مکه می‌رسیدند، سعی بین صفا و مروه می‌کردند و بعد از آن سرشان را می‌تراشیدند. اما بعد از این که به اسلام مشرف شدند، به خاطر عملشان در زمان جاهلیت، ناپسند دانستند که بین صفا و مروه را سعی کنند. عایشه رضی الله عنها گفت: پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ تا آخر آیه. عایشهل گفت: پس طواف کنید.

(۱۲۷۷)وطأ: ۸۳۸؛ بخاری، ۱۶۴۳، ۱۷۹۰، ۴۴۹۵، ۴۸۶۱؛ ابوداوود، ۱۹۰۱؛ نسائی، ۲۹۶۸؛ احمد، ۲۵۱۵۵؛ ابن حبان، ۳۸۴۰؛ بیهقی در سنن، ۹۱۴۰. // جمهور علما بر این نظرند که سعی بین صفا و مروه در حج واجب است و پیامبر ﷺ خود این عمل را انجام داده و فرموده است: «خذوا عنی مناسککم»، «مناسکتان را از من یاد بگیرید» (تیسیر الکریم الرحمن، ۳۴). // مِنیة: بتی بود در جاهلیت. // قدید: شهر یا روستایی است میان مکه و مدینه.

۲٦۰ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: مَا أَرَى عَلَيَّ جُنَاحًا أَنْ لَا أَتَطَوَّفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ قَالَتْ: لِمَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ الْآيَةَ. فَقَالَتْ: لَوْ كَانَ كَمَا تَقُولُ لَكَانَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطَّوَّفَ بِهِمَا. إِنَّمَا أُنْزِلَ هَذَا فِي أُنَاسٍ مِنْ الْأَنْصَارِ كَانُوا إِذَا أَهَلُّوا أَهَلُّوا لِمَنَاةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَلَا يَحِلُّ لَهُمْ أَنْ يَطَّوَّفُوا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَلَمَّا قَدِمُوا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لِلْحَجِّ ذَكَرُوا ذَلِكَ لَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ، فَلَعَمْرِي مَا أَتَمَّ اللَّهُ حَجَّ مَنْ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ.

۲۶۰–(۰۰۰) از عروه روایت است که گفت: پدرم گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: من بر این گمانم که اگر فردی سعی بین صفا و مروه نکند، او را زیانی نیست. عایشه رضی الله عنها گفت: چرا؟ گفتم: زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ «صفا و مروه [که دو کوه در مکه هستند]، از نشانه‌های مناسک الله محسوب می‌شوند. پس کسی که قصد حج کند یا عمره به جای آرد، می‌تواند میان آن دو طواف کند، [یعنی هفت بار بین آن دو سعی کند]» ﴿بقره، ۱۵۸﴾ عایشه رضی الله عنها گفت: خداوند حج و عمره‌ی کسی را که سعی بین صفا و مروه نکند، کامل نگردانیده است. اگر منظور تو «لَكَانَت فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما» است، این آیه در شأن انصار نازل شد. آنان قبلاً برای مَنات حج می‌کردند [و مَنات روبه‌روی قدید قرار داشت]. همین امر سبب شد که آنان از طواف صفا و مروه خودداری ورزند. پس زمانی که اسلام آوردند، در مورد آن از رسول خدا ﷺ پرسیدند و خداوند این آیه ﴿بقر، ۱۵۸﴾ را نازل فرمود. به خدا سوگند! کسی که طواف صفا و مروه نکند، خداوند حجش را کامل نکند.

۲٦۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ – قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ – قَالَ سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ يُحَدِّثُ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: مَا أَرَى عَلَى أَحَدٍ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ شَيْئًا وَمَا أُبَالِي أَنْ لَا أَطُوفَ بَيْنَهُمَا قَالَتْ: بِئْسَ مَا قُلْتَ يَا ابْنَ أُخْتِي طَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَطَافَ الْمُسْلِمُونَ فَكَانَتْ سُنَّةً وَإِنَّمَا كَانَ مَنْ أَهَلَّ لِمَنَاةَ الطَّاغِيَةِ الَّتِي بِالْمُشَلَّلِ لَا يَطُوفُونَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَلَمَّا كَانَ الْإِسْلَامُ سَأَلْنَا النَّبِيَّ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ [بقره: ۱۵۸] وَلَوْ كَانَتْ كَمَا تَقُولُ: لَكَانَتْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطَّوَّفَ بِهِمَا،قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ فَأَعْجَبَهُ ذَلِكَ وَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْعِلْمُ وَلَقَدْ سَمِعْتُ رِجَالًا مِنْ

أَهْلِ الْعِلْمِ يَقُولُونَ: إِنَّمَا كَانَ مَنْ لَا يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مِنْ الْعَرَبِ يَقُولُونَ: إِنَّ طَوَافَنَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْحَجَرَيْنِ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ و قَالَ آخَرُونَ مِنْ الْأَنْصَارِ: إِنَّمَا أُمِرْنَا بِالطَّوَافِ بِالْبَيْتِ وَلَمْ نُؤْمَرْ بِهِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ قَالَ أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَأُرَاهَا قَدْ نَزَلَتْ فِي هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ.

۲۶۱-(۰۰۰) از عروه بن زبیر رضی الله عنه روایت است که گفت: به عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر ﷺ گفتم: من بر کسی که سعی بین صفا و مروه نکند، چیزی نمی‌بینم و اگر طواف صفا و مروه نکنم برای من اهمیتی ندارد. عایشه رضی الله عنها گفت: خواهر زاده‌ام! سخن بدی گفتی. رسول خدا ﷺ طواف کرده و مسلمانان نیز طواف کرده‌اند و این یک سنت است. اگر منظور تو «لَكَانَت فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما» است، این آیه در شأن انصار نازل شد. آنان قبلاً برای مِنیت حج می‌کردند. همین امر سبب شد که آنان از طواف صفا و مروه خودداری ورزند. پس زمانی که اسلام آوردند، در مورد آن از رسول خدا ﷺ پرسیدند و خداوند این آیه را نازل فرمود: «صفا و مروه [که دو کوه در مکه هستند]، از نشانه‌های مناسک الله محسوب می‌شوند. پس کسی که قصد حج کند یا عمره به جای آرد، می‌تواند میان آن دو طواف کند، [یعنی هفت بار بین آن دو سعی کند]» ﴿بقره، ۱۵۸﴾. زهری (راوی حدیث) گفت: سخن عایشه رضی الله عنها را به ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام رساندم. گفت: بی‌گمان این دانش است. از مردانی از اهل علم شنیدم که می‌گفتند: افرادی از عرب که بین صفا و مروه را طواف نمی‌کردند، می‌گفتند: ما در دوران جاهلیت بین این دو سنگ را طواف می‌کردیم. برخی از انصار نیز می‌گفتند: ما به طواف کعبه امر شده‌ایم و به سعی بین صفا و مروه امر نشده‌ایم. پس خداوند نازل فرمود: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾. ابوبکر بن عبدالرحمن گفت: بر این باورم که این آیه در مورد این دو گروه نازل شده است.

٢٦٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ قَالَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ فَلَمَّا سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا نَتَحَرَّجُ أَنْ نَطُوفَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾

قَالَتْ عَائِشَةُ: قَدْ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ الطَّوَافَ بَيْنَهُمَا فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتْرُكَ الطَّوَافَ بِهِمَا.

۲۶۲-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم و سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. در این حدیث گفت: هنگامی که از پیامبرﷺ پرسیدند که بر ما سنگین است که سعی بین صفا و مروه را انجام دهیم، خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ عایشه رضی الله عنها گفت: به تحقیق پیامبرﷺ سعی بین صفا و مروه را سنت گردانیده است، پس برای کسی جایز نیست که آن را ترک نماید.

٢٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ الأَنْصَارَ كَانُوا قَبْلَ أَنْ يُسْلِمُوا هُمْ وَغَسَّانُ يُهِلُّونَ لِمَنَاةَ، فَتَحَرَّجُوا أَنْ يَطُوفُوا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَكَانَ ذَلِكَ سُنَّةً فِي آبَائِهِمْ مَنْ أَحْرَمَ لِمَنَاةَ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَإِنَّهُمْ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ ذَلِكَ حِينَ أَسْلَمُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾.

۲۶۳-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها او را چنین خبر داد: انصار و غسان قبل از اسلام برای مَنات احرام می‌بستند. از همین روی طواف بین صفا و مروه بر آنان گران می‌آمد؛ زیرا این عمل در میان پدرانشان یک سنت به حساب می‌آمد، از این روی بین صفا و مروه را طواف نمی‌کردند. آنان هنگامی که اسلام آوردند، از رسول خداﷺ در این باب پرسیدند. پس خداوند ﷻ در این باره نازل فرمود: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ».

٢٦٤ -(١٢٧٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ كَانَتِ الأَنْصَارُ يَكْرَهُونَ أَنْ يَطُوفُوا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ حَتَّى نَزَلَتْ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾.[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۴۸.

۲۶۴-(۱۲۷۸) از انس روایت است که گفت: انصار طواف بین صفا و مروه را ناپسند می‌داشتند، تا نازل شد: «صفا و مروه [که دو کوه در مکه هستند]، از نشانه‌های مناسک الله محسوب می‌شوند. پس کسی که قصد حج کند یا عمره به جای آرد، می‌تواند میان آن دو طواف کند، [یعنی هفت بار بین آن دو سعی کند]» ﴿بقر، ۱۵۸﴾.

باب ٤٤ ـ بیان این که سعی تکرار نمی‌شود

٢٦٥ -(١٢٧٩) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَمْ يَطُفِ النَّبِیُّﷺ وَلاَ أَصْحَابُهُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ إِلاَّ طَوَافًا وَاحِدًا.

۲۶۵-(۱۲۷۹) از ابوزبیر روایت است که وی از جابر بن عبدالله‌ؓ شنید که گفت: رسول خداﷺ به همراه اصحاب خویش تنها یک بار سعی بین صفا و مروه می‌کردند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَقَالَ إِلاَّ طَوَافًا وَاحِدًا طَوَافَهُ الأَوَّلَ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از محمد بن بکر از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه معنای آن نقل کرد.

باب ٤٥ ـ ادامه دادن به لبّیک تا روز عید و رمی جمره عقبه

٢٦٦ -(١٢٨٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی حَرْمَلَةَ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: رَدِفْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ مِنْ عَرَفَاتٍ فَلَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الشِّعْبَ الأَيْسَرَ الَّذِی دُونَ الْمُزْدَلِفَةِ أَنَاخَ فَبَالَ، ثُمَّ جَاءَ فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ الْوَضُوءَ فَتَوَضَّأَ وُضُوءًا خَفِيفًا ثُمَّ قُلْتُ: الصَّلاَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «الصَّلاَةُ أَمَامَكَ». فَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ فَصَلَّى.

-(١٢٨١) قَالَ كُرَيْبٌ: فَأَخْبَرَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ عَنِ الْفَضْلِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمْ يَزَلْ يُلَبِّی حَتَّى بَلَغَ الْجَمْرَةَ.

۲۶۶-(۱۲۸۰) از اسامه بن زید روایت است که گفت: پشت سر رسول خداﷺ سوار بر مرکب، از عرفات برگشتیم. وقتی رسول خداﷺ به شعب الایسر، نزدیک مزدلفه رسید، شترش را خوابانید و رفع حاجت کرد. سپس آمد و بر دست ایشان آب وضو ریختم و ایشان وضویی سبک گرفت. سپس گفتم: یا رسول الله! نماز می‌خوانی؟ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانیم». سوار بر مرکب تا مزدلفه پیش رفتیم و در آن‌جا نماز خواند.

-(۱۲۸۱) از فضل روایت است که رسول خداﷺ تا رسیدن به جَمْره، پیوسته لبیک گفت.

٢٦٧-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ كِلاَهُمَا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ - قَالَ ابْنُ خَشْرَمٍ: أَخْبَرَنَا عِيسَى - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَطَاءٌ أَخْبَرَنِى ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ أَرْدَفَ الْفَضْلَ مِنْ جَمْعٍ قَالَ فَأَخْبَرَنِى ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ الْفَضْلَ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِىَّﷺ لَمْ يَزَلْ يُلَبِّى حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ.

۲۶۷-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ فضل را پشت سر خود بر مرکب سوار کرد و ابن‌عباس رضی الله عنه از قول فضل گفت که پیامبر خداﷺ تا رسیدن به جَمْره‌ی عقبه و رمی آن، پیوسته لبیک گفت.

٢٦٨ -(١٢٨٢) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنِي اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي مَعْبَدٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ وَكَانَ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي عَشِيَّةِ عَرَفَةَ وَغَدَاةِ جَمْعٍ لِلنَّاسِ حِينَ دَفَعُوا: «عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ» وَهُوَ كَافٌّ نَاقَتَهُ حَتَّى دَخَلَ مُحَسِّرًا ((وَهُوَ مِنْ مِنًى)) قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِحَصَى الْخَذْفِ الَّذِي يُرْمَى بِهِ الْجَمْرَةُ» وَقَالَ: لَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى الْجَمْرَةَ[1]

۲۶۸-(۱۲۸۲) از فضل بن عباس که پشت سر رسول خداﷺ بر مرکب سوار بود، روایت است که گفت: رسول خدا در شب عرفه و زمان رفتن به مزدلفه که مردم ازدحام کرده بودند و آنان را از پیرامون ایشان دور می‌کردند، فرمود: «آرامش خود را حفظ کنید [و ادب و سنت را رعایت کنید]» و این در حالی بود که ایشان مانع شتاب مرکبش می‌شد، تا به محسر (قسمتی از

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۴۴.

مِنی) داخل شد و فرمود: «آگاه باشید که از سنگریزه‌های کوچک برای رمی جمره استفاده کنید». راوی گفت: رسول خداﷺ پیوسته تا هنگام رَمْی جمره‌ی عقبه لبیک می‌گفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ وَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى الْجَمْرَةَ. و زاد في حديثه: والنَّبيُّﷺ يُشيرُ بيدهِ كما يخذف الانسان.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید از ابن‌جریج از ابوزبیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که نگفت: پیامبر خداﷺ پیوسته تا هنگام رَمْی جمره‌ی عقبه، لبیک می‌گفت؛ و افزود: پیامبرﷺ با دستش اشاره می‌کرد، چنان‌که انسان چیزی را پرتاب می‌کند.

٢٦٩ -(١٢٨٣) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ كَثِيرِ بْنِ مُدْرِكٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَنَحْنُ بِجَمْعٍ سَمِعْتُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ يَقُولُ: فِي هَذَا الْمَقَامِ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ.[1]

۲۶۹-(۱۲۸۳) از عبدالرحمن بن یزید روایت است که عبدالله گفت: ما در مزدلفه بودیم. من از پیامبری که سوره‌ی بقره بر او نازل شد، شنیدم که در این جایگاه و مقام می‌فرمود: لَبَّیْکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ.

٢٧٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا حُصَيْنٌ عَنْ كَثِيرِ بْنِ مُدْرِكٍ الأَشْجَعِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ لَبَّى حِينَ أَفَاضَ مِنْ جَمْعٍ فَقِيلَ أَعْرَابِيٌّ هَذَا؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَنَسِيَ النَّاسُ أَمْ ضَلُّوا سَمِعْتُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ يَقُولُ فِي هَذَا الْمَكَانِ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ.

۲۷۰-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن یزید روایت است که عبدالله هنگامی که از مزدلفه [به سوی مِنی] روانه شد، لبّیک می‌گفت. گفته شد که این شخص عربی بادیه نشین است؟ عبدالله گفت: آیا مردم فراموش کرده‌اند یا گمراه شده‌اند؛ من از پیامبری که سوره‌ی بقره بر او نازل شد، شنیدم که در این جایگاه و مقام می‌گفت: لَبَّیْکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۴۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ حُصَيْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) حسن حلوانی از یحیی بن آدم از سفیان از حصین، با این اسناد روایت کرد.

۲۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يُوسُفُ بْنُ حَمَّادٍ الْمَعْنِيُّ حَدَّثَنَا زِيَادٌ يَعْنِي الْبَكَّائِيَّ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ كَثِيرِ بْنِ مُدْرِكٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ وَالْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَا: سَمِعْنَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ بِجَمْعٍ: سَمِعْتُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ هَاهُنَا يَقُولُ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ثُمَّ لَبَّى وَلَبَّيْنَا مَعَهُ

۲۷۱-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن یزید و اسود بن یزید روایت است که گفتند: از عبدالله بن مسعود شنیدیم که گفت: از کسی که بر وی سوره‌ی بقره نازل شد، در این جا شنیدم که می‌گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ». سپس لبیک گفت و ما هم با وی چنین گفتیم.

باب ٤٦ ـ لبیک و تکبیر گفتن به هنگام رفتن از مِنی به عرفات در روز عرفه

۲۷۲ -(١٢٨٤) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الأُمَوِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: غَدَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ مِنًى إِلَى عَرَفَاتٍ مِنَّا الْمُلَبِّي وَمِنَّا الْمُكَبِّرُ.

۲۷۲-(۱۲۸۴) از پدر عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: بامدادان همراه رسول خداﷺ از مِنی به سمت عرفات حرکت کردیم؛ برخی از ما لبیک می‌گفتند و عده‌ای تکبیر می‌زدند.

۲۷۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِيُّ قَالُوا: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي غَدَاةِ عَرَفَةَ فَمِنَّا الْمُكَبِّرُ وَمِنَّا الْمُهَلِّلُ، فَأَمَّا نَحْنُ فَنُكَبِّرُ قَالَ: قُلْتُ: وَاللَّهِ لَعَجَبًا مِنْكُمْ كَيْفَ لَمْ تَقُولُوا لَهُ: مَاذَا رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَصْنَعُ؟.

۲۷۳-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: بامداد روز عرفه همراه رسول خداﷺ بودیم؛ عده‌ای تکبیر می‌زدند و برخی از ما تهلیل می‌گفتند، و البته ما تکبیر می‌گفتیم.

راوی گفت: گفتم: به خدا سوگند! از کار شما در شگفتم. چگونه به او نگفتید: از رسول خداﷺ چه کاری را دیدید که انجام می‌دهد؟

٢٧٤ –(١٢٨٥) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الثَّقَفِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ وَهُمَا غَادِيَانِ مِنْ مِنًى إِلَى عَرَفَةَ كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَ: كَانَ يُهِلُّ الْمُهِلُّ مِنَّا فَلاَ يُنْكَرُ عَلَيْهِ، وَيُكَبِّرُ الْمُكَبِّرُ مِنَّا فَلاَ يُنْكَرُ عَلَيْهِ.

۲۷۴–(۱۲۸۵) از محمد بن ابوبکر ثقفی روایت است که او از انس، در حالی که بامدادان از مِنی به سمت عرفه می‌رفتند، پرسید: در این روز همراه رسول خداﷺ چه اعمالی انجام می‌دادید؟ انس ﷺ گفت: عده‌ای لبیک می‌گفتند و برخی تکبیر می‌زدند و بر هیچ کدام اعتراضی نبود.

٢٧٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: قُلْتُ: لِأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ غَدَاةَ عَرَفَةَ مَا تَقُولُ فِي التَّلْبِيَةِ هَذَا الْيَوْمَ؟ قَالَ: سِرْتُ هَذَا الْمَسِيرَ مَعَ النَّبِيِّﷺ وَأَصْحَابِهِ فَمِنَّا الْمُكَبِّرُ وَمِنَّا الْمُهَلِّلُ وَلَا يَعِيبُ أَحَدُنَا عَلَى صَاحِبِهِ

۲۷۵–(۰۰۰) از محمد بن ابوبکر روایت است که گفت: بامدادِ روزه عرفه از انس بن مالک ﷺ پرسیدم: در مورد تلبیه‌ی امروز چه می‌گویی؟ انس گفت: این مسیر را با پیامبرﷺ و اصحاب ایشان پیموده‌ام؛ برخی از ما تکبیر می‌زدند و برخی لبیک می‌گفتند و هیچ کدام از ما بر دیگری ایراد نمی‌گرفت.

باب ٤٧ـ رفتن از عرفات به مزدلفه و مستحب بودن جمع بین نماز مغرب و عشا در مزدلفه

٢٧٦ –(١٢٨٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَرَفَةَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالشِّعْبِ نَزَلَ فَبَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَلَمْ يُسْبِغْ الْوُضُوءَ فَقُلْتُ لَهُ: الصَّلَاةَ قَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ» فَرَكِبَ فَلَمَّا جَاءَ الْمُزْدَلِفَةَ نَزَلَ فَتَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَنَاخَ كُلُّ إِنْسَانٍ بَعِيرَهُ فِي مَنْزِلِهِ ثُمَّ أُقِيمَتِ الْعِشَاءُ فَصَلَّاهَا وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا.

۲۷۶–(۱۲۸۰) ابن عباس از اسامه بن زید شنید که می‌گفت: رسول خداﷺ شب از عرفه حرکت کرد. هنگامی که به وسط دره رسید، از شترش پیاده شد و قضای حاجت کرد. سپس وضو گرفت؛ اما وضویش را کامل نکرد. به ایشان گفتم: می‌خواهی نماز بخوانید؟ پیامبرﷺ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانیم». پس سوار شد تا به مزدلفه رسید. در آن‌جا پیاده شد و وضویی کامل گرفت. سپس اقامه‌ی نماز گفته شد و نماز مغرب خواند. بعد همه‌ی مردم شترهای خود را خوابانیدند. سپس اقامه‌ی نماز عشا گفته شد. پس نماز خواند و بین نماز مغرب و عشا هیچ نماز [سنتی] نخواند.

۲۷۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ مَوْلَى الزُّبَيْرِ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَعْدَ الدَّفْعَةِ مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى بَعْضِ تِلْكَ الشِّعَابِ لِحَاجَتِهِ فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَاءِ فَقُلْتُ: أَتُصَلِّي؟ فَقَالَ:«الْمُصَلَّى أَمَامَكَ».

۲۷۷–(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که گفت: رسول خداﷺ وقتی که از عرفات برگشت، به طرف دره‌ای برای قضای حاجت رفت. سپس بر دست ایشان آب ریختم و گفتم: آیا نماز می‌خوانید؟ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانم».

۲۷۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ يَقُولُ: أَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ عَرَفَاتٍ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الشِّعْبِ نَزَلَ فَبَالَ قَالَ: فَدَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ وُضُوءًا لَيْسَ بِالْبَالِغِ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الصَّلَاةَ. قَالَ:«الصَّلَاةُ أَمَامَكَ». قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى بَلَغَ جَمْعًا فَصَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ.

۲۷۸–(۰۰۰) از کریب، مولای ابن عباس روایت است که گفت: از اسامه بن زید شنیدم که می‌گفت: رسول خداﷺ از عرفات حرکت کرد. چون به شعب رسید، پایین آمد و قضای حاجت کرد. پس از آن آب طلبید و وضویی سبک گرفت. گفتم: یا رسول الله! نماز می‌خوانید؟ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانم». راوی گفت: سپس راه افتاد. هنگامی که به جمع (مزدلفه) رسید، نماز مغرب و عشا را با هم خواند.

۲۷۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ أَبُو خَيْثَمَةَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُقْبَةَ أَخْبَرَنِي كُرَيْبٌ أَنَّهُ سَأَلَ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ كَيْفَ صَنَعْتُمْ حِينَ رَدِفْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: جِئْنَا الشِّعْبَ الَّذِي يُنِيخُ النَّاسُ فِيهِ لِلْمَغْرِبِ فَأَنَاخَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَاقَتَهُ وَبَالَ، وَمَا قَالَ: أَهْرَاقَ الْمَاءَ، ثُمَّ دَعَا بِالْوَضُوءِ فَتَوَضَّأَ وُضُوءًا لَيْسَ بِالْبَالِغِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الصَّلَاةَ. فَقَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ» فَرَكِبَ حَتَّى جِئْنَا الْمُزْدَلِفَةَ، فَأَقَامَ الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَنَاخَ النَّاسُ فِي مَنَازِلِهِمْ وَلَمْ يَحُلُّوا حَتَّى أَقَامَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، فَصَلَّى ثُمَّ حَلُّوا، قُلْتُ: فَكَيْفَ فَعَلْتُمْ حِينَ أَصْبَحْتُمْ؟ قَالَ: رَدِفَهُ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ وَانْطَلَقْتُ أَنَا فِي سُبَّاقِ قُرَيْشٍ عَلَى رِجْلَيَّ.

۲۷۹–(۰۰۰) از کریب روایت است که گفت: از اسامه بن زید پرسیدم: شما غروب روز عرفه که پشت سر رسول خدا ﷺ بر مرکب سوار بودید، چه کار کردید؟ گفت: ما به شعب آمدیم؛ همان جایی که مردم شتران خود را برای نماز مغرب می‌خواباندند. رسول خدا ﷺ نیز شترش را خوابانید و قضای حاجت کرد. راوی سخنی از ریختن آب به میان نیاورد. سپس پیامبر ﷺ آب خواست و وضویی سبک گرفت. گفتم: یا رسول الله! نماز می‌خوانید؟ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانیم». آن‌گاه بر شترش سوار شد تا به مزدلفه رسیدیم؛ در آن‌جا نماز مغرب را خواند. مردم سر جایشان ماندند و حرکت نکردند تا این که اقامه‌ی نماز عشا گفته شد؛ آن‌گاه نماز خواندند و حرکت کردند. کریب گفت: پرسیدم: هنگام صبح چکار کردید؟ گفت: فضل بن عباس پشت سر رسول خدا ﷺ سوار شد و من همراه افراد پیاده‌ی قریش، پیاده راه افتادم.

۲۸۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أَتَى النَّقْبَ الَّذِي ينزله الامراءُ نَزَلَ فَبَالَ ((وَلَمْ يَقُلْ أَهْرَاقَ)) ثُمَّ دَعَا بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ وُضُوءًا خَفِيفًا فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الصَّلَاةَ. فَقَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ».

۲۸۰–(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ به شکاف بین دو کوه در دره رسید، قضای‌حاجت کرد. (راوی از ریختن آب سخنی نگفت.) سپس آب خواست و وضویی سبک گرفت. من گفتم: ای رسول خدا ﷺ آیا وقت نماز است؟ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانیم».

۲۸۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَطَاءٍ مَوْلَى سِبَاعٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ كَانَ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَةَ، فَلَمَّا جَاءَ الشِّعْبَ

أَنَاخَ رَاحِلَتَهُ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى الْغَائِطِ، فَلَمَّا رَجَعَ صَبَبْتُ عَلَيْهِ مِنْ الْإِدَاوَةِ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ رَكِبَ ثُمَّ أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ فَجَمَعَ بِهَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ.

۲۸۱-(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که به هنگام برگشت از عرفه، همراه رسول خداﷺ بود. زمانی که به شعب (دره) رسید، شترتش را خوابانید و برای دفع غائط رفت. هنگامی که برگشت از ظرف آبی که همراه داشتم بر دستان ایشان آب ریختم. پیامبرﷺ وضو گرفت، سپس سوار شد و به مزدلفه رفت؛ در آن‌جا نماز مغرب و عشا را با هم جمع کرد.

۲۸۲ -(۱۲۸٦) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَةَ وَأُسَامَةُ رِدْفُهُ قَالَ أُسَامَةُ: فَمَازَالَ يَسِيرُ عَلَى هَيْئَتِهِ حَتَّى أَتَى جَمْعًا.

۲۸۲-(۱۲۸۶) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ از عرفه بازگشت؛ در حالی که اسامه پشت سر ایشان سوار بر مرکب بود. اسامه گفت: پیامبرﷺ پیوسته بر همین حالت راه می‌رفت تا به مزدلفه رسید.

۲۸۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ - قَالَ أَبُوالرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سُئِلَ أُسَامَةُ و أنا شاهِدٌ او قال: سَأَلْتُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَرْدَفَهُ مِنْ عَرَفَاتٍ قُلْتُ: كَيْفَ كَانَ يَسِيرُ رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَةَ؟ قَالَ: كَانَ يَسِيرُ الْعَنَقَ فَإِذَا وَجَدَ فَجْوَةً نَصَّ.

۲۸۳-(۰۰۰) از پدر هشام روایت است که گفت: از اسامه بن زید سؤال شد و من در آن وقت حاضر بودم؛ یا گفت: از اسامه بن زید -که رسول خداﷺ او را در عرفات پشت سر خود سوار کرده بود- پرسیدم: وقتی رسول خداﷺ از عرفه حرکت کرد، چگونه عمل کرد؟ اسامه گفت: در ابتدا عادی -نه تند و نه آهسته- راه می‌رفت و چون راه را باز می‌دید، تندتر راه می‌رفت.

۲۸٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَحُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ فِي حَدِيثِ حُمَيْدٍ: قَالَ هِشَامٌ: وَالنَّصُّ فَوْقَ الْعَنَقِ.

۲۸۴-(۰۰۰) مشابه این حدیث از هشام بن عروه، با این اسناد روایت شده و در حدیث حمید از قول هشام آمده است: سرعت در «نص» بیشتر از «عنق» است.

۲۸۵ -(۱۲۸۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِى عَدِىُّ بْنُ ثَابِتٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ الْخَطْمِىَّ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا أَيُّوبَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِالْمُزْدَلِفَةِ.[1]

۲۸۵-(۱۲۸۷) یحیی بن یحیی از سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید از عدی بن ثابت از عبدالله بن یزید خطمی از ابو ایوب روایت کرد که گفت: او در حجةالوداع نماز مغرب و عشا را با هم در مزدلفه همراه با رسول خداﷺ خوانده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ ابْنُ رُمْحٍ فِي رِوَايَتِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْخَطْمِيِّ: وَكَانَ أَمِيراً عَلَى الْكُوفَةِ عَلَى عَهْدِ ابْنِ الزُّبَيْرِ.

-(۰۰۰) قتیبه و ابن‌رمح از لیث بن سعد از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. ابن رمح در روایت خود در مورد عبدالله بن یزید خطمی گفت: او در عهد ابن زبیر امیر کوفه بود.

۲۸٦ -(۷۰۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بن سَالِم بن عَبْدِالـلَّهِ بْنُ عُمَرَ ان رسول اللهﷺ صلّى المغربَ و العِشاءَ بالمزدلفة جميعاً[2]

۲۸۶-(۷۰۳) از یحیی بن یحیی روایت است که گفت: بر مالک از ابن شهاب بن سالم بن عبدالله بن عمر روایت کردم که رسول خداﷺ نماز مغرب و عشا را در مزدلفه به صورت جمع خواند.

۲۸۷ -(۱۲۸۸) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ،

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۷۴.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۷۶.

لَيسَ بَيْنَهُمَا سَجْدَةٌ وَصَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلاَثَ رَكَعَاتٍ وَصَلَّى الْعِشَاءَ رَكْعَتَيْنِ. فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُصَلِّى بِجَمْعٍ كَذَلِكَ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ تَعَالَى.

۲۸۷-(۱۲۸۸) از پدر عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نماز مغرب و عشا را با هم جمع کرد و بین آن دو نمازی نیست؛ سه رکعت نماز مغرب و دو رکعت نماز عشا را گزارد. عبدالله نیز تا زمان وفاتش این گونه نماز می‌خواند.

۲۸۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ وَسَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّهُ صَلَّى الْمَغْرِبَ بِجَمْعٍ وَالْعِشَاءَ بِإِقَامَةٍ ثُمَّ حَدَّثَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ صَلَّى مِثْلَ ذَلِكَ وَحَدَّثَ ابْنُ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ صَنَعَ مِثْلَ ذَلِكَ.

۲۸۸-(۰۰۰) از سعید بن جبیر روایت است که گفت: او در مزدلفه نماز مغرب و عشا را با یک اقامه خواند. سپس از عبدالله بن عمر خبر داد که او نیز این گونه نماز می‌خواند و ابن عمر از پیامبرﷺ روایت کرد که ایشان چنین عمل می‌کردند.

۲۸۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: صَلاَّهُمَا بِإِقَامَةٍ وَاحِدَةٍ.

۲۸۹-(۰۰۰) زهیر بن حرب از وکیع از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: هر دو نماز را با یک اقامه خواند.

۲۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلاَثًا، وَالْعِشَاءَ رَكْعَتَيْنِ بِإِقَامَةٍ وَاحِدَةٍ.

۲۹۰-(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نماز مغرب و عشا را در مزدلفه با یک اقامه به هم جمع کرد؛ نماز مغرب را سه رکعت و نماز عشا را دو رکعت و با یک اقامه خواند.

۲۹۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى خَالِدٍ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: أَفَضْنَا مَعَ ابْنِ عُمَرَ حَتَّى أَتَيْنَا جَمْعًا فَصَلَّى بِنَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِإِقَامَةٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: هَكَذَا صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى هَذَا الْمَكَانِ.

۲۹۱-(۰۰۰) از ابواسحاق روایت است که سعید بن جبیر گفت: همراه ابن‌عمرﷺ [از عرفه] راه افتادیم تا به مزدلفه رسیدیم. ابن عمر نماز مغرب و عشا را با یک اقامه خواند. سپس بعد از اتمام نماز، گفت: رسول خداﷺ نیز در همین محل این گونه برای ما نماز خواند.

باب ٤٨ ـ تعجیل به نماز صبح در روز قربان به مزدلفه، بعد از طلوع فجر

۲۹۲ -(۱۲۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى صَلاَةً إِلاَّ لِمِيقَاتِهَا إِلاَّ صَلاَتَيْنِ صَلاَةَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ وَصَلَّى الْفَجْرَ يَوْمَئِذٍ قَبْلَ مِيقَاتِهَا.[1]

۲۹۲-(۱۲۸۹) از عبدالله روایت است که گفت: من رسول خداﷺ را ندیده‌ام که نمازی را در غیر وقت آن بخواند؛ جز دو نماز: [جمع بین] مغرب و عشا را در مزدلفه؛ همچنین نماز صبح را در آن روز پیش از وقتش خواند. [مراد قبل از وقت معمول است نه پیش از طلوع فجر.]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: قَبْلَ وَقْتِهَا بِغَلَسٍ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم، هر دو از جریر از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفت: قبل از وقت معمول آن در هوای گرگ و میش اول صبح. [ایشان معمولاً اندکی تأخیر می‌کرد تا مردم به نماز جماعت برسند.]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۸۲.

باب ٤٩ ـ جلو انداختن ناتوانان از زنان و غیر آنان در اواخر شب از مزدلفه به سمت مِنی

۲۹۳-(۱۲۹۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ - يَعْنِي ابْنَ حُمَيْدٍ - عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتِ: اسْتَأْذَنَتْ سَوْدَةُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْمُزْدَلِفَةِ تَدْفَعُ قَبْلَهُ وَقَبْلَ حَطْمَةِ النَّاسِ وَكَانَتِ امْرَأَةً ثَبِطَةً ((يَقُولُ الْقَاسِمُ وَالثَّبِطَةُ الثَّقِيلَةُ)) قَالَ: فَأَذِنَ لَهَا فَخَرَجَتْ قَبْلَ دَفْعِهِ، وَحَبَسَنَا حَتَّى أَصْبَحْنَا فَدَفَعْنَا بِدَفْعِهِ، وَلَأَنْ أَكُونَ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا اسْتَأْذَنَتْهُ سَوْدَةُ فَأَكُونَ أَدْفَعُ بِإِذْنِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَفْرُوحٍ بِهِ.[1]

۲۹۳-(۱۲۹۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سوده در شب مزدلفه از رسول خدا ﷺ اجازه گرفت که جلوتر از ایشان و قبل از ازدحام مردم حرکت کند؛ زیرا او زنی سنگین وزن بود. راوی گفت: پیامبر خدا ﷺ به او اجازه داد. پس سوده قبل از حرکت پیامبر ﷺ خارج شد. پیامبر ﷺ ما را تا صبح نگاه‌داشت. سپس همه همراه با ایشان حرکت کردیم. [حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید:] اگر از پیامبر ﷺ اجازه می‌گرفتم، چنان که سوده اجازه گرفت، و با اجازه‌ی او جلوتر حرکت می‌کردم، برایم دوست داشتنی‌تر از چیزی بود که به آن شاد می‌شوند.

۲۹٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِيِّ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَتْ سَوْدَةُ امْرَأَةً ضَخْمَةً ثَبِطَةً فَاسْتَأْذَنَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ تُفِيضَ مِنْ جَمْعٍ بِلَيْلٍ فَأَذِنَ لَهَا فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَيْتَنِي كُنْتُ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا اسْتَأْذَنَتْهُ سَوْدَةُ وَكَانَتْ عَائِشَةُ لاَ تُفِيضُ إِلاَّ مَعَ الإِمَامِ.

۲۹۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سوده که زنی سنگین وزن و کُند حرکت بود، از رسول خدا ﷺ اجازه گرفت که شبانه [قبل از مردم] از مزدلفه حرکت کند. پیامبر خدا ﷺ هم به او اجازه داد. عایشه رضی الله عنها گفت: ای کاش! من نیز چون سوده، از رسول خدا ﷺ اجازه می‌گرفتم. عایشه رضی الله عنها تنها با امام حرکت می‌کرد.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۸۰.

۲۹۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: وَدِدْتُ أَنِّى كُنْتُ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَمَا اسْتَأْذَنَتْهُ سَوْدَةُ فَأُصَلِّى الصُّبْحَ بِمِنًى فَأَرْمِى الْجَمْرَةَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِىَ النَّاسُ. فَقِيلَ لِعَائِشَةَ فَكَانَتْ سَوْدَةُ اسْتَأْذَنَتْهُ قَالَتْ: نَعَمْ إِنَّهَا كَانَتِ امْرَأَةً ثَقِيلَةً ثَبِطَةً فَاسْتَأْذَنَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأَذِنَ لَهَا.

۲۹۵–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: دوست داشتم که من نیز چون سوده از رسول خداﷺ اجازه می‌گرفتم در این صورت، پیش از آمدن مردم، نماز صبح را در مِنی می‌خواندم و رمی جمره می‌کردم. از عایشهؓ پرسیدند: سوده از رسول خداﷺ اجازه گرفت: فرمود: بله؛ او زنی سنگین وزن و کُند حرکت بود. رسول خداﷺ هم به او اجازه داد.

۲۹٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

۲۹۶–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع –ح– و زهیر بن حرب از عبدالرحمن، هر دو از سفیان از عبدالرحمن بن قاسم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۹۷ –(۱۲۹۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى – وَهُوَ الْقَطَّانُ – عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ مَوْلَى أَسْمَاءَ عَنْ أَسْمَاءَ قال: قالت لی اسماء و هی عند دار المزدلفة: هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: لَا، فَصَلَّتْ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَتْ: ثُمَّ قَالَتْ: يَا بُنَيَّ هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَتْ: ارْحَلْ بِي فَارْتَحَلْنَا حَتَّى رَمَتِ الْجَمْرَةَ ثُمَّ صَلَّتْ فِي مَنْزِلِهَا فَقُلْتُ لَهَا: أَيْ هَنْتَاهْ لَقَدْ غَلَّسْنَا، قَالَتْ: كَلَّا أَيْ بُنَيَّ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَذِنَ لِلظُّعُنِ.[1]

۲۹۷–(۱۲۹۱) عبدالله، بنده‌ی اسماء، از اسما روایت کرد که گفت: اسما در مزدلفه به من گفت: آیا ماه غروب کرد؟ گفتم: خیر. مدتی نماز خواند، سپس گفت: ای پسرم! آیا ماه غروب کرد؟ گفتم: بله. گفت: پس حرکت کنید. ما نیز رفتیم تا این که او جمره‌ی بزرگ را رجم کرد. پس از آن برگشت و نماز صبح را در منزل خود خواند. به او گفتم: ما در هنگام تاریکی و قبل از وقت شرعی از مزدلفه خارج شدیم. اسما گفت: نه پسرم! پیامبر خداﷺ به زنِ هودج نشین این گونه اجازه داد [که زودتر از دیگران به سوی مِنی حرکت کنند].

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۷۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و فی روایته قالت: لا ای بُنَیَّ انَّ نبی اللهﷺ اَذِنَ لِظُعنِهِ.

-(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی بن یونس و ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در روایت او چنین آمده است: اسما گفت: نه ای پسرم! پیامبر خداﷺ به زنان هودج‌نشین و تنها چنین اجازه داد.

۲۹۸ -(۱۲۹۲) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى جَمِيعًا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ أَنَّ ابْنَ شَوَّالٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ فَأَخْبَرَتْهُ أَنَّ النَّبِيَّﷺ بَعَثَ بِهَا مِنْ جَمْعٍ بِلَيْلٍ.

۲۹۸-(۱۲۹۲) از ابن‌جریج روایت است که از قول عطا و ابن‌شوال گفت: وی نزد ام‌حبیبه رفت و ام حبیبه گفت که رسول خداﷺ مرا شبانه از مزدلفه فرستاد.

۲۹۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ شَوَّالٍ عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ قَالَتْ: كُنَّا نَفْعَلُهُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّﷺ نُغَلِّسُ مِنْ جَمْعٍ إِلَى مِنًى. وَفِي رِوَايَةِ النَّاقِدِ نُغَلِّسُ مِنْ مُزْدَلِفَةَ.

۲۹۹-(۰۰۰) از ام‌حبیبه روایت است که گفت: ما در زمان پیامبر خداﷺ شبانه از مزدلفه به مِنی می‌رفتیم و در روایت ناقد آمده است: در تاریکی آخر شب از مزدلفه حرکت می‌کردیم.

۳۰۰ -(۱۲۹۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ؄ يَقُولُ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ جَمْعٍ بِلَيْلٍ.[1]

۳۰۰-(۱۲۹۳) از عبیدالله بن یزید روایت است که از ابن‌عباس؄ شنید که گفت: رسول خداﷺ مرا شبانه از مزدلفه فرستاد.

۳۰۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَزِيدَ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ؄ يَقُولُ: أَنَا مِمَّنْ قَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي ضَعَفَةِ أَهْلِهِ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۷۷.

۳۰۱-(۰۰۰) از عبیدالله بن یزید روایت است که از ابن‌عباسؓ شنید که گفت: من در زمره کسانی بودم که رسول خداﷺ آنان را به خاطر ضعفشان پیش‌تر روانه کرد.

٣٠٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عَمْرُو عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ فِيمَنْ قَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي ضَعَفَةِ أَهْلِهِ.

۳۰۲-(۰۰۰) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: من در زمره‌ی کسانی بودم که رسول خداﷺ آنان را به خاطر ضعفشان پیش‌تر روانه کرد.

٣٠٣ -(١٢٩٤) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍؓ قَالَ: بَعَثَ بِي رَسُولُ اللَّهِﷺ بِسَحَرٍ مِنْ جَمْعٍ فِي ثَقَلِ نَبِيِّ اللَّهِﷺ، قُلْتُ أَبَلَغَكَ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: بَعَثَ بِي بِلَيْلٍ طَوِيلٍ قَالَ: لَا إِلَّا كَذَلِكَ بِسَحَرٍ قُلْتُ لَهُ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَمَيْنَا الْجَمْرَةَ قَبْلَ الْفَجْرِ وَأَيْنَ صَلَّى الْفَجْرَ، قَالَ: لَا إِلَّا كَذَلِكَ.

۳۰۳-(۱۲۹۴) از ابن‌عباسؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ به دلیل سنگین‌وزن بودنم، مرا در هنگام سحر از مزدلفه روانه کرد. [جریج گفت: به عطا] گفتم: آیا به تو خبر رسیده که ابن عباس گفت: پیامبرﷺ در شبی طولانی مرا فرستاد. عطا گفت: نه، مگر این که در سحر فرستاده باشد. به او گفتم: ابن عباس گفت: ما جمره‌ی بزرگ را قبل از فجر رجم کردیم. [پس اگر چنین است] نماز صبح را کجا خوانده است؟! عطا گفت: نه مگر این که چنین باشد [که در هنگام صبح حرکت کرده باشد].

٣٠٤ -(١٢٩٥) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ سَالِمٌ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يُقَدِّمُ ضَعَفَةَ أَهْلِهِ فَيَقِفُونَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بِالْمُزْدَلِفَةِ بِلَيْلٍ فَيَذْكُرُونَ اللَّهَ مَا بَدَا لَهُمْ، ثُمَّ يدفعون قَبْلَ أَنْ يَقِفَ الْإِمَامُ وَقَبْلَ أَنْ يَدْفَعَ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقْدَمُ مِنًى لِصَلَاةِ الْفَجْرِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْدَمُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَإِذَا قَدِمُوا رَمَوْا الْجَمْرَةَ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ: أَرْخَصَ فِي أُولَئِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۳۰۴-(۱۲۹۵) از ابن شهاب روایت است که سالم گفت: عبدالله بن عمر افراد ناتوان خانواده‌ی خود را جلوتر می‌فرستاد؛ آنان نیز در شب کنار مشعرالحرام در مزدلفه وقوف می‌کردند و خداوندﷻ را تسبیح و تحمید می‌نمودند. سپس قبل از وقوف امام در مزدلفه و قبل از آن که به

مِنی برود، از مزدلفه [به مِنی] برمی‌گشتند. برخی از آنان برای نماز صبح به مِنی می‌رسیدند و برخی دیگر پس از آن می‌رسیدند. وقتی می‌رسیدند، جمره‌ی بزرگ را رجم می‌کردند. ابن‌عمر رضی الله عنهما می‌گفت: پیامبر خدا ﷺ به این افراد اجازه داده است.

باب ۵۰ ـ رمی جمره‌ی عقبی از بطن الوادی و قرار گرفتن مکه در جانب چپ و مِنی در جانب راست و گفتن تکبیر با هر سنگریزه

٣٠٥ -(١٢٩٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: رَمَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ قَالَ: فَقِيلَ لَهُ إِنَّ أُنَاسًا يَرْمُونَهَا مِنْ فَوْقِهَا فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: هَذَا وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ مَقَامُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ.

۳۰۵-(۱۲۹۶) از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: عبدالله بن مسعود رمی جمره‌ی عقبه را از بطن وادی با هفت عدد سنگریزه آغاز کرد؛ با پرتاب هر سنگریزه تکبیر (الله اکبر) می‌گفت. راوی گفت: به ابن مسعود گفته شد: مردم زیادی از بالای جمره سنگ می‌زنند. عبدالله بن مسعود گفت: سوگند به ذاتی که معبودی جز او وجود ندارد، این جای ایستادن کسی است که سوره‌ی بقره بر او نازل شد.

٣٠٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الأَعْمَشِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَجَّاجَ بْنَ يُوسُفَ يَقُولُ وَهُوَ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ: أَلِّفُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَلَّفَهُ جِبْرِيلُ السُّورَةُ الَّتِي يُذْكَرُ فِيهَا الْبَقَرَةُ، وَالسُّورَةُ الَّتِي يُذْكَرُ فِيهَا النِّسَاءُ، وَالسُّورَةُ الَّتِي يُذْكَرُ فِيهَا آلُ عِمْرَانَ. قَالَ: فَلَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ فَأَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِهِ فَسَبَّهُ وَقَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ أَنَّهُ كَانَ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَأَتَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ فَاسْتَبْطَنَ الْوَادِي فَاسْتَعْرَضَهَا فَرَمَاهَا مِنْ بَطْنِ الْوَادِي بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّ النَّاسَ يَرْمُونَهَا مِنْ فَوْقِهَا فَقَالَ: هَذَا وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ مَقَامُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ.

۳۰۶-(۰۰۰) از اعمش روایت است که گفت: از حجاج بن یوسف شنیدم که بر بالای منبر می‌گفت: قرآن را آن گونه ترتیب دهید که جبرئیل ترتیب داده است؛ نخست سوره‌ی بقره، سوره‌ای که در آن از بقره سخن گفته شده است. سپس سوره‌ی نساء و آل عمران را بنویسید.

اعمش گفت: بعد از این ابراهیم را دیدم و سخن حجاج را بـه او اطـلاع دادم. ابـراهیم حجـاج را دشنام داد و گفت: عبدالرحمن بن یزید به من گفت: همراه عبدالله بن مسعود بودم که به جمـره‌ی عقبه آمد و در بطن وادی ایستاد؛ طوری که مُشرف بر جمره بـود و آن را بـا هفـت سـنگ‌ریـزه از بطن وادی رجم کرد و با انداختن هر سنگ‌ریزه تکبیـر مـی‌گفـت. اعمـش گفـت: گفـتم: ای ابـو عبدالرحمن! مردم زیادی از بالای جمره سنگ می‌زنند؟ گفت: سوگند به ذاتی که معبـودی جـز او وجود ندارد، این جای ایستادن کسی است که سوره‌ی بقره بر او نازل شد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ الْأَعْمَشِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَجَّاجَ يَقُولُ: لَا تَقُولُوا سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَاقْتَصَّا الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ

-(۰۰۰) از اعمش روایت است که گفت: از حجاج شنیدم که می‌گفت: نگویید سـوره بقـره؛ [در ادامه] حدیث را مشابه روایت ابن مسهر نقل کرد.

۳۰۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ أَنَّهُ حَجَّ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: فَرَمَى الْجَمْرَةَ بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ، وَجَعَلَ الْبَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ، وَمِنًى عَنْ يَمِينِهِ، وَقَالَ: هَذَا مَقَامُ الَّذِى أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ.

۳۰۷-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن یزید نقل است که او همراه عبدالله حج کرد. پـس بـا هفـت سنگ‌ریزه رمی جمره کرد؛ در حالی که کعبه را در جانب چپ و مِنی را در جانب راست قـرار داد و گفت: این جای ایستادن کسی است که سوره‌ی بقره بر او نازل شد.

۳۰۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْـرَ أَنَّـهُ قَـالَ: فَلَمَّا أَتَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ.

۳۰۸-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کـرد. جز آن که گفت: وقتی به سمت جمره‌ی عقبه آمد.

۳۰۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُحَيَّاةِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ يَعْلَى أَبُو الْمُحَيَّاةِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قِيلَ لِعَبْدِ اللَّهِ إِنَّ نَاسًا يَرْمُونَ الْجَمْرَةَ مِنْ فَوْقِ الْعَقَبَةِ، قَالَ: فَرَمَاهَا عَبْدُ اللَّهِ مِنْ بَطْنِ الْوَادِى ثُمَّ قَالَ: مِنْ هَا هُنَا وَالَّذِى لاَ إِلَهَ غَيْرُهُ رَمَاهَا الَّذِى أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ.

۳۰۹-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: به عبدالله گفتند: کسانی از بالای عقبه رمی جمره می‌کنند. - راوی گفت- عبدالله از بطن وادی رمی جمره را انجام داد و سپس گفت: سوگند به کسی که هیچ معبود به حقی جز او وجود ندارد! کسی که سوره‌ی بقره بر او نازل شد، در همین جا رمی جمره را انجام داد.

باب ۵۱ ـ رمی جمره عقبه در روز قربانی در حالت سواره

۳۱۰ -(۱۲۹۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ جَمِيعًا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ - قَالَ ابْنُ خَشْرَمٍ: أَخْبَرَنَا عِيسَى - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: رَأَيْتُ النَّبِىَّ ﷺ يَرْمِى عَلَى رَاحِلَتِهِ يَوْمَ النَّحْرِ وَيَقُولُ:«لِتَأْخُذُوا مَنَاسِكَكُمْ فَإِنِّى لاَ أَدْرِى لَعَلِّى لاَ أَحُجُّ بَعْدَ حَجَّتِى هَذِهِ».

۳۱۰-(۱۲۹۷) از جابرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ را بر مرکبش در روز قربان دیدم که رمی می‌کرد و می‌فرمود: «مناسک حج را از من یاد گیرید؛ نمی‌دانم! شاید بعد از این حج، دیگر با شما حج نکنم».

۳۱۱ -(۱۲۹۸) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِى أُنَيْسَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ حُصَيْنٍ عَنْ جَدَّتِهِ أُمِّ الْحُصَيْنِ قَالَ: سَمِعْتُهَا تَقُولُ: حَجَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَجَّةَ الْوَدَاعِ فَرَأَيْتُهُ حِينَ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَانْصَرَفَ، وَهُوَ عَلَى رَاحِلَتِهِ، وَمَعَهُ بِلاَلٌ وَأُسَامَةُ أَحَدُهُمَا يَقُودُ بِهِ رَاحِلَتَهُ، وَالآخَرُ رَافِعٌ ثَوْبَهُ عَلَى رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الشَّمْسِ قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَوْلاً كَثِيراً، ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:«إِنْ أُمِّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ مُجَدَّعٌ - حَسِبْتُهَا قَالَتْ - أَسْوَدُ يَقُودُكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا».

۳۱۱-(۱۲۹۸) از یحیی بن حصین روایت است که گفت: از جده‌ام، ام‌الحصین شنیدم که می‌گفت: در حجة الوداع همراه رسول خداﷺ حج کردم. ایشان را سوار بر مرکب دیدم که رمی جمره می‌کرد؛ بلال و اسامه همراه ایشان بودند: یکی از آنان زمام شتر پیامبرﷺ را می‌کشید و دیگری پارچه‌ای را بر بالای سر پیامبرﷺ به عنوان سایه نگه داشته بود. ام الحصین گفت: رسول خداﷺ سخنان زیادی بیان فرمودند و در ادامه شنیدم که می‌گفت: «اگر فردی بینی‌بریده‌ی سیاه پوست -راوی می‌گوید: گمان می‌کنم ام حصین گفت- شما را به کتاب خدا امر کند، پس از او حرف شنویی داشته باشید و فرمان برید».

۳۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِی أُنَيْسَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أُمِّ الْحُصَيْنِ جَدَّتِهِ قَالَتْ: حَجَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ حَجَّةَ الْوَدَاعِ فَرَأَيْتُ أُسَامَةَ وَبِلاَلاً وَأَحَدُهُمَا آخِذٌ بِخِطَامِ نَاقَةِ النَّبِیِّﷺ وَالآخَرُ رَافِعٌ ثَوْبَهُ يَسْتُرُهُ مِنَ الْحَرِّ حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ. قَالَ مُسْلِم: وَاسْمُ أَبِي عَبْدِ الرَّحِيمِ خَالِدُ بْنُ أَبِي يَزِيدَ وَهُوَ خَالُ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَمَةَ رَوَى عَنْهُ وَكِيعٌ وَحَجَّاجٌ الأَعْوَرُ.

۳۱۲-(۰۰۰) یحیی بن حصین از جده‌اش ام‌الحصین نقل کرد که گفت: همراه رسول خداﷺ در حجةالوداع حج کردم؛ اسامه و بلال را دیدم که یکی از آنان زمام شتر رسول خداﷺ را گرفته بود و دیگری پارچه‌ای را برای محافظت ایشان از گرما سایه قرار داده بود تا از رمی جمره‌ی عقبه فارغ آید.

باب ۵۲ ـ بیان این که سنگریزه‌ها به اندازه‌ی دانه‌ی باقلا باشد

۳۱۳ -(۱۲۹۹) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: رَأَيْتُ النَّبِیَّﷺ رَمَى الْجَمْرَةَ بِمِثْلِ حَصَى الْخَذْفِ.

۳۱۳-(۱۲۹۹) از جابر بن عبداللهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که جمره را با سنگ‌ریزه‌های کوچکی به اندازه‌ی دانه‌ی باقلا می‌زد.

باب ۵۳ ـ بیان مستحب بودن زمان رمی

٣١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ وَابْنُ إِدْرِيسَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: رَمَى رَسُولُ اللَّهِﷺ الْجَمْرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ ضُحًى وَأَمَّا بَعْدُ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ.

۳۱۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در روز عید قربان، [هنگام چاشت]، رمی جمره نمود و در روزهای دیگر، بعد از زوال آفتاب [رمی جمره کرد].

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ كَانَ النَّبِىُّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ چنین می‌کرد. آن‌گاه مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

باب ٥٤ ـ بیان این که تعداد سنگ‌ریزه‌ها هفت عدد هستند

٣١٥ -(٣٠٠٠) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الْجَزَرِىُّ - عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «الاسْتِجْمَارُ تَوٌّ، وَرَمْىُ الْجِمَارِ تَوٌّ، وَالسَّعْىُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ تَوٌّ، وَالطَّوَافُ تَوٌّ، وَإِذَا اسْتَجْمَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَجْمِرْ بِتَوٍّ».

۳۱۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «استنجا نمودن (سه عدد)، رمی جمرات (هفت عدد)، سعی بین صفا و مروه (هفت بار) و طواف (هفت دور)، همگی فرد هستند؛ و هر کس با سنگ‌ریزه طهارت کرد (استنجا)، باید عدد آن را فرد گرداند».

باب ۵۵ ـ فضیلت تراشیدن برکوتاه‌کردن موی سر و جواز کوتاه کردن

٣١٦ -(١٣٠١) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ قَالَ: حَلَقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَحَلَقَ طَائِفَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَقَصَّرَ بَعْضُهُمْ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ - مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ قَالَ - وَالْمُقَصِّرِينَ».[1]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۲۷.

۳۱۶-(۱۳۰۱) از نافع روایت است که عبدالله گفت: رسول خداﷺ و عده‌ای از اصحاب موی سر را تراشیدند و بعضی دیگر آن را کوتاه کردند. عبدالله گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده ـ یک یا دو بار این فرموده را تکرار کرد و سپس فرمود- و کوتاه‌کنندگان موی سر را».

۳۱۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ‌رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«وَالْمُقَصِّرِينَ».

۳۱۷-(۰۰۰) از نافع روایت است که عبدالله بن عمر‌رضي الله عنه گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خداﷺ فرمود: «و کوتاه کنندگان موی سر را».

۳۱۸ -(۰۰۰) أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:«وَالْمُقَصِّرِينَ».

۳۱۸-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خداﷺ فرمود: «و کوتاه کنندگان موی سر را».

۳۱۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال فى الحديث: فلما كانت الرابعةُ قال: وامُقَصِّرِينَ.

۳۱۹-(۰۰۰) ابن‌مثنی از عبدالوهاب از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در بار چهارم گفت: و کوتاه کنندگان موی سر را نیز مورد رحم قرار ده.

۳۲۰ -(۱۳۰۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَیْرٍ وَأَبُو كُرَیْبٍ جَمِیعًا عَنِ ابْنِ فُضَیْلٍ - قَالَ زُهَیْرٌ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَیْلٍ - حَدَّثَنَا عُمَارَةُ عَنْ أَبِی زُرْعَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِینَ». قَالُوا: یَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلِلْمُقَصِّرِینَ قَالَ:«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِینَ». قَالُوا: یَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلِلْمُقَصِّرِینَ قَالَ:«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِینَ». قَالُوا: یَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلِلْمُقَصِّرِینَ قَالَ:«وَلِلْمُقَصِّرِینَ».[1]

۳۲۰-(۱۳۰۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتا کنندگان موی سر را [نیز دعا کن]. رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خدا ﷺ فرمود: «و کوتاه کنندگان موی سر را نیز مورد رحمت قرار ده».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أُمَیَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا یَزِیدُ بْنُ زُرَیْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِیثِ أَبِی زُرْعَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ.

-(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید بن زریع از روح از علا از پدرش از ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ به همان معنای ابوزرعه از ابوهریره رضی الله عنه حدیثی مشابه را نقل کرد.

۳۲۱ -(۱۳۰۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِیعٌ وَأَبُو دَاوُدَ الطَّیَالِسِیُّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ یَحْیَى بْنِ الْحُصَیْنِ عَنْ جَدَّتِهِ أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِیَّ ﷺ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ دَعَا لِلْمُحَلِّقِینَ ثَلَاثًا وَلِلْمُقَصِّرِینَ مَرَّةً. وَلَمْ یَقُلْ وَكِیعٌ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ.

۳۲۱-(۱۳۰۳) از یحیی بن حصین از جده‌اش نقل کرد که پیامبر ﷺ در حجة‌الوداع برای تراشندگان موی سر سه بار دعا کردند و برای کوتاه‌کنندگان آن یک بار. وکیع از حجة‌الوداع نام نبرد.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۲۸.

۳۲۲ –(١٣٠٤) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيُّ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ – يَعْنِى ابْنَ إِسْمَاعِيلَ – كِلاَهُمَا عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ حَلَقَ رَأْسَهُ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ.[1]

۳۲۲–(۱۳۰۴) قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن قاری) –ح– و قتیبه از حاتم (ابن اسماعیل)، هر دو از موسی بن عقبه از نافع از ابن‌عمرﷺ روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ در حجةالوداع سر خود را تراشید.

باب ٥٦ ـ سنت است که در روز عید: ابتدا رمی جمرات، سپس قربانی، سپس حلق سر شود و در حلق سر از جانب راست آغاز گردد

۳۲۳ –(١٣٠٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَتَى مِنًى فَأَتَى الْجَمْرَةَ فَرَمَاهَا ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ بِمِنًى وَنَحَرَ ثُمَّ قَالَ لِلْحَلاَّقِ:«خُذْ» و اشار الى جانبه الايمن ثم الايسر ثُمَّ جعل يُعطيه الناس.

۳۲۳–(۱۳۰۵) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز مِنی نزدیک جمره رفت و آن را رمی کرد، سپس به منزل خویش در مِنی بازگشت و قربانی کرد، سپس به سلمانی فرمود: «موی سرم را بتراش» و ابتدا به جانب راست و بعد به جانب چپ اشاره کرد. سپس موهایش را به مردم داد.

۳۲٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا أَخْبَرَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. أَمَّا أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ فِي رِوَايَتِهِ لِلْحَلَّاقِ هَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ هَكَذَا فَقَسَمَ شَعَرَهُ بَيْنَ مَنْ يَلِيهِ قَالَ: ثُمَّ أَشَارَ إِلَى الْحَلَّاقِ وَإِلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ فَحَلَقَهُ فَأَعْطَاهُ أُمَّ سُلَيْمٍ وَأَمَّا فِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ قَالَ: فَبَدَأَ بِالشِّقِّ الْأَيْمَنِ فَوَزَّعَهُ الشَّعَرَةَ وَالشَّعْرَتَيْنِ بَيْنَ النَّاسِ ثُمَّ قَالَ بِالْأَيْسَرِ فَصَنَعَ بِهِ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ هَا هُنَا أَبُو طَلْحَةَ فَدَفَعَهُ إِلَى أَبِي طَلْحَةَ

۳۲۴–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌نمیر و ابوکریب از حفص بن غیاث از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. ابوبکر در روایتش گفت: به سلمانی امر کرد «این‌جا» و

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۴۱۰.

با دست به جانب راست سرش اشاره کرد و بعد موی سرش را در بین کسانی که در سمت راست ایشان بودند، تقسیم نمود. راوی گفت: سپس به سلمانی و به جانب چپ سرش اشاره کرد، پس سلمانی جانب چپ ایشان را تراشید و بعد آن را به ام سلیم عطا فرمود. اما در روایت ابوکریب آمده که گفت: از طرف راست سرش شروع کرد و آن را به صورت یک تار و دو تار مو در بین مردم تقسیم نمود، سپس به جانب چپ اشاره کرد و مانند قسمت راست عمل کرد. سپس فرمود: «آیا ابوطلحه این‌جاست؟» سپس موهایش را به ابو طلحه داد.

٣٢٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْبُدْنِ فَنَحَرَهَا وَالْحَجَّامُ جَالِسٌ وَقَالَ بِيَدِهِ عَنْ رَأْسِهِ فَحَلَقَ شِقَّهُ الْأَيْمَنَ فَقَسَمَهُ فِيمَنْ يَلِيهِ ثُمَّ قَالَ: احْلِقْ الشِّقَّ الْآخَرَ فَقَالَ: أَيْنَ أَبُو طَلْحَةَ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ.

۳۲۵-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ رمی جمره‌ی عقبه کرد. سپس به سوی شتر قربانی رفت و آن را ذبح کرد. سلمانی نشسته بود که پیامبر ﷺ به جانب راست سرش اشاره فرمود، و بعد از حلق سر، آن را در میان کسانی که در آن طرف بودند، تقسیم نمود. سپس فرمود: «سمت دیگرش را بتراش» و پرسید: «ابوطلحه کجاست؟» و بقیه‌ی موهایش را به او داد.

٣٢٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَسَّانَ يُخْبِرُ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: لَمَّا رَمَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْجَمْرَةَ وَنَحَرَ نُسُكَهُ وَحَلَقَ، نَاوَلَ الْحَالِقَ شِقَّهُ الْأَيْمَنَ فَحَلَقَهُ ثُمَّ دَعَا أَبَا طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيَّ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ ثُمَّ نَاوَلَهُ الشِّقَّ الْأَيْسَرَ فَقَالَ: احْلِقْ فَحَلَقَهُ فَأَعْطَاهُ أَبَا طَلْحَةَ فَقَالَ: اقْسِمْهُ بَيْنَ النَّاسِ.

۳۲۶-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ رمی جمره کرد و قربانی‌اش را ذبح کرد و سرش را تراشید. پس به سلمانی دستور داد تا سمت راست سرش را بتراشد. سپس ابوطلحه‌ی انصاری را خواست و موهایش را به او داد. سپس به سمت چپ سرش اشاره کرد و به او فرمود: «بتراش». پس آن را تراشید و آن را به ابوطلحه داد و فرمود: آن را بین مردم تقسیم کن.

باب ۵۷ ـ سر تراشیدن قبل از قربانی یا قربانی قبل از رمی

۳۲۷ -(۱۳۰٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِمِنًى لِلنَّاسِ يَسْأَلُونَهُ فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَمْ أَشْعُرْ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ. فَقَالَ:«اذْبَحْ وَلاَ حَرَجَ». ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَمْ أَشْعُرْ فَنَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِىَ فَقَالَ:«ارْمِ وَلاَ حَرَجَ». قَالَ: فَمَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ شَىْءٍ قُدِّمَ وَلاَ أُخِّرَ إِلاَّ قَالَ:«افْعَلْ وَلاَ حَرَجَ».[1]

۳۲۷-(۱۳۰۶) از عبدالله بن عمرو بن عاصؓ روایت است که رسول خداﷺ در حجةالوداع در منی ایستاد تا مردم از ایشان سؤال بپرسند. مردی آمد و گفت: ای رسول خدا! ندانسته قبل از قربانی حلق سر کردم؛ [حکم آن چیست]؟ رسول خداﷺ فرمود: «قربانی کن، اشکالی ندارد». دیگری آمد و گفت: ندانسته قبل از آن که رَمْی جمره کنم، ذبح نمودم؛ [حکم آن چیست]؟ رسول خداﷺ فرمود: «رَمْی کن، اشکالی ندارد». در آن روز از هر چیزی که از ایشان سؤال شد، جز این نبود که می‌فرمود: «انجام بده، اشکالی ندارد».

۳۲۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي عِيسَى بْنُ طَلْحَةَ التَّيْمِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ يَقُولُ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى رَاحِلَتِهِ فَطَفِقَ نَاسٌ يَسْأَلُونَهُ فَيَقُولُ الْقَائِلُ مِنْهُمْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَمْ أَكُنْ أَشْعُرُ أَنَّ الرَّمْيَ قَبْلَ النَّحْرِ فَنَحَرْتُ قَبْلَ الرَّمْيِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَارْمِ وَلَا حَرَجَ قَالَ: وَطَفِقَ آخَرُ يَقُولُ: إِنِّي لَمْ أَشْعُرْ أَنَّ النَّحْرَ قَبْلَ الْحَلْقِ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ فَيَقُولُ: انْحَرْ وَلَا حَرَجَ قَالَ: فَمَا سَمِعْتُهُ يُسْأَلُ يَوْمَئِذٍ عَنْ أَمْرٍ مِمَّا يَنْسَى الْمَرْءُ وَيَجْهَلُ مِنْ تَقْدِيمِ بَعْضِ الْأُمُورِ قَبْلَ بَعْضٍ وَأَشْبَاهِهَا إِلَّا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ افْعَلُوا ذَلِكَ وَلَا حَرَجَ.

۳۲۸-(۰۰۰) از عبد الله بن عمرو بن عاصؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ سوار بر شترش توقف نمود و مردم شروع به پرسیدن کردند. یکی از آنان گفت: ای رسول خداﷺ! نمی‌دانستم که رمی قبل از قربانی است، از همین روی ابتدا قربانی کردم و بعد رمی جمره را انجام دادم. رسول خداﷺ فرمود: «رمی کن، اشکالی در آن نیست». فرد دیگری گفت: من

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۳۶.

نمی‌دانستم که ذبح قبل از حلق سر است، از همین روی قبل از قربانی، سرم را تراشیدم. رسول خداﷺ فرمود: «ذبح کن، اشکالی در آن نیست». راوی گفت: در آن روز از هر امری که فرد فراموش می‌کند یا بدان جاهل است، از تقدیم یکی بر دیگری و نظایر آن که سؤال شد، رسول خداﷺ فرمود: «آن را انجام دهید، ایرادی در آن نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ إِلَى آخِرِهِ.

-(۰۰۰) حسن حلوانی از یعقوب از پدرم از صالح از ابن‌شهاب مشابه حدیث یونس از زهری را تا آخر آن روایت کرد.

۳۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ شِهَابٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي عِيسَى بْنُ طَلْحَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ النَّبِيَّﷺ بَيْنَا هُوَ يَخْطُبُ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: مَا كُنْتُ أَحْسِبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّ كَذَا وَكَذَا قَبْلَ كَذَا وَكَذَا ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنْتُ أَحْسِبُ أَنَّ كَذَا قَبْلَ كَذَا وَكَذَا لِهَؤُلَاءِ الثَّلَاثِ قَالَ افْعَلْ وَلَا حَرَجَ.

۳۲۹-(۰۰۰) از عبد الله بن عمرو بن عاصؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز عید قربان، در میان ما خطبه می‌خواند. مردی برخاست و گفت: ای رسول خداﷺ! من گمان می‌کردم که فلان و فلان امر قبل از فلان و فلان امر است. سپس دیگری آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! من گمان می‌کردم که فلان امر قبل از فلان و فلان امر است و به سه مورد اشاره کرد. رسول خداﷺ فرمود: «انجام بده، در آن ایرادی نیست».

۳۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح وَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الأُمَوِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي جَمِيعًا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. أَمَّا رِوَايَةُ ابْنِ بَكْرٍ فَكَرِوَايَةِ عِيسَى إِلَّا قَوْلَهُ لِهَؤُلَاءِ الثَّلَاثِ فَإِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ ذَلِكَ وَأَمَّا يَحْيَى الْأُمَوِيُّ فَفِي رِوَايَتِهِ حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ نَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ

۳۳۰-(۰۰۰) عبد بن حمید از محمد بن بکر -ح- و سعید بن یحیی اموی از پدرم، همگی از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. روایت ابن بکر همانند روایت عیسی

است؛ جز این جمله «لِهَؤُلَاءِ الثَّلَاثِ» که در روایت او نیامده است. اما در روایت یحیی اموی آمده است که گفت: قبل از قربانی سرم را تراشیدم و قبل از رمی جمره قربانی کردم و نظایر آن.

۳۳۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ. قَالَ: «فَاذْبَحْ وَلاَ حَرَجَ». قَالَ: ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ. قَالَ: «ارْمِ وَلاَ حَرَجَ».

۳۳۱-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از ابوبکر از ابن عیینه از زهری از عیسی بن طلحه از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کردند که گفت: فرد آمد و به رسول خدا ﷺ گفت: سرم را قبل از قربانی تراشیدم. فرمود: «قربانی بکن، گناهی در آن نیست». گفت: قبل از رمی، قربانی کردم. فرمود: «رمی کن، گناهی بر تو نیست».

۳۳۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى نَاقَةٍ بِمِنًى فَجَاءَهُ رَجُلٌ. بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

۳۳۲-(۰۰۰) ابن ابوعمر و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مذکور را با اسناد فوق نقل کردند به این مضمون: رسول خدا ﷺ را سوار بر شتر در مِنی دیدم که مردی آمد و گفت. بقیه‌ی حدیث همانند حدیث ابن عیینه.

۳۳۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَتَاهُ رَجُلٌ يَوْمَ النَّحْرِ وَهُوَ وَاقِفٌ عِنْدَ الْجَمْرَةِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ فَقَالَ: ارْمِ وَلَا حَرَجَ وَأَتَاهُ آخَرُ فَقَالَ: إِنِّي ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ قَالَ: ارْمِ وَلَا حَرَجَ وَأَتَاهُ آخَرُ فَقَالَ: إِنِّي أَفَضْتُ إِلَى الْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ قَالَ: ارْمِ وَلَا حَرَجَ قَالَ: فَمَا رَأَيْتُهُ سُئِلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا قَالَ افْعَلُوا وَلَا حَرَجَ.

۳۳۳-(۰۰۰) از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که گفت: در روز قربانی هنگامی که رسول خدا ﷺ در کنار جمره ایستاده بود، مردی آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! من قبل از رمی جمره، حلق سر کردم. فرمود: «رمی کن، اشکالی ندارد». دیگری آمد و گفت: من قبل از رمی جمره، قربانی کردم. فرمود: «رمی کن، اشکالی ندارد». دیگری آمد و گفت: من قبل

از رمی جمره، به سوی بیت روانه شدم [و طواف کردم]. فرمود: «رمی کن، اشکالی نـدارد». راوی گفت: در آن روز ندیدم که از پیامبرﷺ در مورد [تقدیم و تأخیر] چیزی سؤال پرسیده شود، جز ایـن که می‌فرمود: «انجام دهید، هیچ اشکالی ندارد».

٣٣٤ -(١٣٠٧) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قِيلَ لَهُ فِي الذَّبْحِ وَالْحَلْقِ وَالرَّمْيِ وَالتَّقْدِيمِ وَالتَّأْخِيرِ فَقَالَ:«لاَ حَرَجَ».

۳۳۴-(۱۳۰۷) از ابن‌عباسﷺ روایت است که گفت: از پیامبر خداﷺ درباره‌ی ذبح و حلـق و رمی جمره و تقدیم و تأخیر [یکی از آن‌ها بر دیگری] سؤال شد. پیامبرﷺ فرمود: «ایرادی ندارد».

باب ۵۸ ـ طواف الافاضه در روز قربان

٣٣٥ -(١٣٠٨) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَفَاضَ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ رَجَعَ فَصَلَّى الظُّهْرَ بِمِنًى. قَالَ نَافِعٌ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُفِيضُ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيُصَلِّى الظُّهْرَ بِمِنًى وَيَذْكُرُ أَنَّ النَّبِيَّﷺ فَعَلَهُ.

۳۳۵-(۱۳۰۸) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ در روز عیـد قربـان، طـواف افاضه کرد و سپس برگشت و نماز ظهر را در مِنی گزارد. نافع گفـت: ابـن عمـر نیـز در روز عیـد قربان، طواف افاضه می‌کرد و سپس برمی‌گشت و نماز ظهر را در مِنی بـه جـای مـی‌آورد. سـپس گفت: پیامبر خداﷺ چنین می‌کرد.

٣٣٦ -(١٣٠٩) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْرَقُ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قُلْتُ: أَخْبِرْنِى عَنْ شَىْءٍ عَقَلْتَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَيْنَ صَلَّى الظُّهْرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ؟ قَالَ: بِمِنًى. قُلْتُ: فَأَيْنَ صَلَّى الْعَصْرَ يَوْمَ النَّفْرِ؟ قَالَ: بِالأَبْطَحِ ثُمَّ قَالَ: افْعَلْ مَا يَفْعَلُ أُمَرَاؤُكَ.[1]

۳۳۶-(۱۳۰۹) از عبدالعزیز بن رفیع روایت است که گفت: از انس بن مالکﷺ سؤال کـردم که از چیزی به من خبر بده که آن را از رسول خداﷺ یاد گرفته‌ای؛ ایشـان در روز ترویـه (هشـتم

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۵۳.

ذی‌الحجه) نماز ظهر را کجا خواند؟ انس گفت: در مِنی خواند. به او گفتم: در روز نَفْر (روزی که از مِنی به مکه بازگشت) نماز عصر را در چه مکانی خواند؟ انس گفت: در ابطح. سپس گفت: مناسک را چنان انجام بده که اُمرای تو (سرپرستان حج) انجام می‌دهند.

باب ۵۹ ـ نزول در محصب در یوم‌النفر و خواندن نماز در آن‌جا

۳۳۷ ـ(۱۳۱۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ كَانُوا يَنْزِلُونَ الأَبْطَحَ.

۳۳۷ـ(۱۳۱۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه در ابطح نزول می‌کردند.[1]

۳۳۸ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَرَى التَّحْصِيبَ سُنَّةً، وَكَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ يَوْمَ النَّفْرِ بِالْحَصْبَةِ. قَالَ نَافِعٌ: قَدْ حَصَّبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْخُلَفَاءُ بَعْدَهُ.[2]

۳۳۸ـ(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر رضی الله عنه تحصیب (نزول در ابطح) را سنتی می‌دانست و در روز نفر، نماز ظهر را در حصبه می‌خواند. نافع گفت: رسول خدا ﷺ و خلفای بعد از ایشان، در حصبه نزول کرده‌اند.

۳۳۹ ـ(۱۳۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: نُزُولُ الأَبْطَحِ لَيْسَ بِسُنَّةٍ إِنَّمَا نَزَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأَنَّهُ كَانَ أَسْمَحَ لِخُرُوجِهِ إِذَا خَرَجَ.

۳۳۹ـ(۱۳۱۱) از عایشه رضی الله عنها روایت کردند که گفت: نزول در ابطح سنت نیست. رسول خدا ﷺ در آن‌جا توقف می‌کرد؛ زیرا برای خروج از مکه و حرکت به سوی مدینه آسان‌تر بود.

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا حَبِيبٌ الْمُعَلِّمُ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

---

[1]. امروزه در محل ابطح ساختمان‌سازی کرده‌اند و لذا عملاً نزول و اقامت در آن مقدور نیست.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۶۵.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حفص بن غیاث -ح- و ابوربیع از زهرانی از حماد (ابن زید) -ح- و ابوکامل از یزید بن زریع از حبیب معلم، همگی از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

۳٤٠ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَابْنَ عُمَرَ كَانُوا يَنْزِلُونَ الأَبْطَحَ. قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَأَخْبَرَنِي عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا لَمْ تَكُنْ تَفْعَلُ ذَلِكَ وَقَالَتْ: إِنَّمَا نَزَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأَنَّهُ كَانَ مَنْزِلاً أَسْمَحَ لِخُرُوجِهِ.

۳۴۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: نزول در ابطح سنت نبود. رسول خدا ﷺ در آن فرود می‌آمد تا خروج را بر خود آسان گرداند.

۳٤١ -(۱۳۱۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ - وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَيْسَ التَّحْصِيبُ بِشَيْءٍ إِنَّمَا هُوَ مَنْزِلٌ نَزَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.[1]

۳۴۱-(۱۳۱۲) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: توقف در محصب جزو مناسک نیست. فقط جایی است که رسول خدا ﷺ در آن منزل کرده، و فرود آمده است.

۳٤٢ -(۱۳۱۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو رَافِعٍ: لَمْ يَأْمُرْنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَنْزِلَ الأَبْطَحَ حِينَ خَرَجَ مِنْ مِنًى وَلَكِنِّي جِئْتُ فَضَرَبْتُ فِيهِ قُبَّتَهُ فَجَاءَ فَنَزَلَ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ فِي رِوَايَةِ صَالِحٍ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ يَسَارٍ. وَفِي رِوَايَةِ قُتَيْبَةَ قَالَ: عَنْ أَبِي رَافِعٍ، وَكَانَ عَلَى ثَقَلِ النَّبِيِّ ﷺ.

۳۴۲-(۱۳۱۳) از ابو رافع نقل است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ از مِنی حرکت کرد، به من امر نفرمود که در ابطح فرود آیم؛ ولی من در آن جا چادر زدم و رسول خدا ﷺ در آن فرود آمد و منزل کرد. ابوبکر در روایت صالح گفت: از سلیمان بن یسار شنیدم. در روایت قتیبه گفت: از ابو رافع روایت شده که او هم مسؤول محافظت از کالا و وسایل پیامبر ﷺ بود.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۶۶.

٣٤٣ -(١٣١٤) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:«نَنْزِلُ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِخَيْفِ بَنِی كِنَانَةَ حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ».[1]

۳۴۳-(۱۳۱۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر خدا بخواهد، منزل ما فردا، در خیف بنی‌کنانه است؛ جایی که کافران در آن بر کفر با هم پیمان بستند».

٣٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِی الأَوْزَاعِیُّ حَدَّثَنِی الزُّهْرِیُّ حَدَّثَنِی أَبُو سَلَمَةَ حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ بِمِنًى:«نَحْنُ نَازِلُونَ غَدًا بِخَيْفِ بَنِی كِنَانَةَ حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ» وَذَلِكَ إِنَّ قُرَيْشًا وَبَنِي كِنَانَةَ تَحَالَفَتْ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ أَنْ لَا يُنَاكِحُوهُمْ وَلَا يُبَايِعُوهُمْ حَتَّى يُسْلِمُوا إِلَيْهِمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَعْنِي بِذَلِكَ الْمُحَصَّبَ

۳۴۴-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ در حالی که ما در مِنی بودیم، فرمود: «اگر خدا بخواهد، منزل ما فردا، در خیف بنی کنانه است؛ جایی که کافران در آن بر کفر با هم پیمان بستند» و این بدان علت بود که قریش و بنی کنانه بر علیه بنی هاشم و بنی مطلب هم‌پیمان شدند که با آنان ازدواج و معامله نکنند، تا زمانی که رسول خدا ﷺ را به ایشان تحویل می‌دهند. [ابوهریره گفت] مقصود پیامبر ﷺ از خیف، محصب بود.

٣٤٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِی وَرْقَاءُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«مَنْزِلُنَا - إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِذَا فَتَحَ اللَّهُ - الْخَيْفُ حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ».

۳۴۵-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر خدا بخواهد، منزل ما فردا، در خیف است؛ جایی که کافران در آن بر کفر با هم پیمان بستند».

باب ٦٠ ـ وجوب بیتوته در مِنی در شب‌های ایام التشریق

٣٤٦ -(١٣١٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ قَالاَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، ح. وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِی نَافِعٌ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۸۹.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ اسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيَالِيَ مِنًى مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ فَأَذِنَ لَهُ.[1]

۳۴۶–(۱۳۱۵) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: عباس بن عبدالمطلب از رسول خدا ﷺ اجازه گرفت که در شب‌های مِنی به خاطرِ سقایتِ او در مکه بماند. رسول خدا ﷺ هم به او اجازه داد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ كِلَاهُمَا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس –ح– و محمد بن حاتم و عبد بن حمید، همگی از محمد بن بکر از ابن‌جریج، هر دو از عبیدالله بن عمر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

۳٤۷ –(۱۳۱٦) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمِنْهَالِ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ الطَّوِيلُ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزَنِيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَأَتَاهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَا لِي أَرَى بَنِي عَمِّكُمْ يَسْقُونَ الْعَسَلَ وَاللَّبَنَ وَأَنْتُمْ تَسْقُونَ النَّبِيذَ أَمِنْ حَاجَةٍ بِكُمْ أَمْ مِنْ بُخْلٍ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا بِنَا مِنْ حَاجَةٍ وَلَا بُخْلٍ قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى رَاحِلَتِهِ وَخَلْفَهُ أُسَامَةُ فَاسْتَسْقَى فَأَتَيْنَاهُ بِإِنَاءٍ مِنْ نَبِيذٍ فَشَرِبَ وَسَقَى فَضْلَهُ أُسَامَةَ وَقَالَ: أَحْسَنْتُمْ وَأَجْمَلْتُمْ كَذَا فَاصْنَعُوا فَلَا نُرِيدُ تَغْيِيرَ مَا أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳۴۷–(۱۳۱۶) از عبدالله مزنی روایت است که گفت: من با ابن عباس در کنار کعبه نشسته بودم که عربی بادیه نشین آمد و گفت: چرا پسر عموهایتان عسل و شیر، میان حجاج تقسیم می‌کنند، اما شما نبیذ (آب کشمش یا خرما) تقسیم می‌نمایید؟! این به خاطر نیاز شماست یا از سر بخل است؟ ابن عباس گفت: الحمد لله! نه از سر نیاز است و نه از سر بخل. پیامبر ﷺ در حالی که اسامه پشت سرشان سوار بر شتر بود، تشریف آورد و آب خواست. ما به ایشان یک ظرف نبیذ

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۳۴.

تقدیم کردیم. ایشان نوشید و باقی‌مانده‌اش را به اسامه داد و فرمود: «کار خوب و زیبایی انجاد دادید؛ همین گونه عمل کنید». از این روی ما نمی‌خواهیم دستور رسول خداﷺ را تغییر دهیم.

باب ٦١ ـ صدقه دادن گوشت، پوست و جِل حیوان قربانی

٣٤٨ –(١٣١٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ عَلِىٍّ قَالَ: أَمَرَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ أَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ، وَأَنْ أَتَصَدَّقَ بِلَحْمِهَا وَجُلُودِهَا وَأَجِلَّتِهَا، وَأَنْ لاَ أُعْطِىَ الْجَزَّارَ مِنْهَا قَالَ:«نَحْنُ نُعْطِيهِ مِنْ عِنْدِنَا».[1]

۳۴۸–(۱۳۱۷) از علیﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من امر فرمود که به امر حیوانات قربانی رسیدگی کنم و این که گوشت، پوست و پالان حیوانات را صدقه دهم و این که به قصاب چیزی ندهم و فرمود: «من خودم دستمزد قصاب را به آنان خواهم داد».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ الْجَزَرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بن حرب از ابن‌عیینه از عبدالکریم جزری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ وَقَالَ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى أَبِى كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ أَبِى نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ عَلِىٍّ عَنِ النَّبِىِّﷺ وَلَيْسَ فِى حَدِيثِهِمَا أَجْرُ الْجَازِرِ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از سفیان، از اسحاق بن ابراهیم از معاذ بن هشام از پدرم، هر دو از ابن ابونجیح از مجاهد از ابن ابولیلی از علیﷺ از رسول خداﷺ حدیث مذکور را روایت کردند. در حدیث آنان از "اجر قصاب" سخنی به میان نیامده است.

٣٤٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ مَرْزُوقٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ أَنَّ مُجَاهِدًا

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۱۶.

أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ أَمَرَهُ أَنْ يَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَقْسِمَ بُدْنَهُ كُلَّهَا لُحُومَهَا، وَجُلُودَهَا، وَجِلَالَهَا فِي الْمَسَاكِينِ وَلَا يُعْطِيَ فِي جِزَارَتِهَا مِنْهَا شَيْئًا.

۳۴۹-(۰۰۰) از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من امر فرمود که حیوانات قربانی را سرپرستی کنم و امر فرمود که تمام گوشت و پوست و جلال (پوششی است برای چهارپایان) شتر را در میان مساکین تقسیم کنم و از آن‌ها چیزی به قصاب ندهم [زیرا خود ایشان دستمزد قصاب را می‌دادند].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ مَالِكٍ الْجَزَرِيُّ أَنَّ مُجَاهِدًا أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَهُ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از محمد بن بکر از ابن جریج از عبدالکریم بن مالک جزری از مجاهد از عبدالرحمن بن ابولیلی از علی بن ابی‌طالب از رسول خدا ﷺ حدیث مذکور را روایت کرد.

باب ٦٢ ـ اشتراک در قربانی و کافی بودن یک گاو یا شتر برای هفت نفر

۳۵۰ -(۱۳۱۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ، قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: نَحَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْحُدَيْبِيَةِ الْبَدَنَةَ عَنْ سَبْعَةٍ وَالْبَقَرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ.

۳۵۰-(۱۳۱۸) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: در سال حدیبیه با رسول خدا ﷺ هفت نفر یک شتر و هفت نفر یک گاو را به طور مشترک قربانی نمودیم.

۳۵۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَشْتَرِكَ فِي الإِبِلِ وَالْبَقَرِ كُلُّ سَبْعَةٍ مِنَّا فِي بَدَنَةٍ.

۳۵۱-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: با رسول خدا ﷺ قصد حج کردیم. ایشان دستور فرمود که هر هفت نفر یک شتر و هر هفت نفر یک گاو را به طور مشترک قربانی کنند.

۳۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: حَجَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنَحَرْنَا الْبَعِيرَ عَنْ سَبْعَةٍ وَالْبَقَرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ.

۳۵۲-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: با رسول خدا ﷺ حج کردیم و هر هفت نفر یک شتر و هر هفت نفر یک گاو را به صورت مشترک قربانی کردیم.

۳۵۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: اشْتَرَكْنَا مَعَ النَّبِیِّ ﷺ فِی الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ كُلُّ سَبْعَةٍ فِی بَدَنَةٍ. فَقَالَ رَجُلٌ لِجَابِرٍ: أَيُشْتَرَكُ فِي الْبَدَنَةِ مَا يُشْتَرَكُ فِي الْجَزُورِ؟ قَالَ: مَا هِيَ إِلَّا مِنَ الْبُدْنِ وَحَضَرَ جَابِرٌ الْحُدَيْبِيَةَ قَالَ: نَحَرْنَا يَوْمَئِذٍ سَبْعِينَ بَدَنَةً اشْتَرَكْنَا كُلُّ سَبْعَةٍ فِي بَدَنَةٍ.

۳۵۳-(۰۰۰) از ابوزبیر رحمه الله روایت است که وی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که گفت: هر هفت نفر از ما در حج و عمره که با پیامبر خدا ﷺ گزاردیم، در یک قربانی شریک بودیم. مردی از جابر پرسید: آیا می‌توان در جزور (شتری که بعد از احرام خریده می‌شود) همانند بُدن (شتری که هنگام احرام برای هدی خریده شده است) شریک شد؟ جابر گفت: جزور هم از بُدن است و اشکالی ندارد. جابر در روز حدیبیه که خودش حاضر بود، گفت: ما در آن روز هفتاد شتر را که در هر شتر هفت نفر شریک شده بودیم، قربانی کردیم.

۳۵٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ عَنْ حَجَّةِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: فَأَمَرَنَا إِذَا أَحْلَلْنَا أَنْ نُهْدِیَ وَيَجْتَمِعَ النَّفَرُ مِنَّا فِی الْهَدِيَّةِ وَذَلِكَ حِينَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَحِلُّوا مِنْ حَجِّهِمْ فِی هَذَا الْحَدِيثِ.

۳۵۴-(۰۰۰) از ابوزبیر رحمه الله روایت است که وی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که از حج رسول خدا ﷺ سخن گفت و افزود که آن حضرت ما را دستور داد که بعد از بیرون آمدن از احرام، قربانی کنیم و چند نفر با هم در قربانی شریک شوند. البته این دستور زمانی بود که پیامبر ﷺ به آنان دستور داد که از احرام حج بیرون آیند.

۳۵۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كُنَّا نَتَمَتَّعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْعُمْرَةِ فَنَذْبَحُ الْبَقَرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ نَشْتَرِكُ فِيهَا.

۳۵۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: ما به همراه رسول خدا ﷺ در عمره متمتع شدیم و پیامبر خدا ﷺ دستور فرمود که هر هفت نفر در قربانی کردن گاوی شریک شوند.

۳۵٦ -(۱۳۱۹) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِى زَائِدَةَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ عَائِشَةَ بَقَرَةً يَوْمَ النَّحْرِ.

۳۵۶-(۱۳۱۹) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز قربان به جای عایشه ﷺ گاوی را قربانی کرد.

۳۵۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِى سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الأُمَوِىُّ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ نِسَائِهِ. وَفِى حَدِيثِ ابْنِ بَكْرٍ عَنْ عَائِشَةَ بَقَرَةً فِى حَجَّتِهِ.

۳۵۷-(۰۰۰) از ابوزبیر ﷺ روایت است که وی از جابر بن عبدالله ﷺ شنید که گفت: رسول خدا ﷺ به جای زنان خویش قربانی کرد. در حدیث ابن‌بکر آمده است: رسول خدا ﷺ در روز قربان به جای عایشه ﷺ گاوی را قربانی کرد.

باب ٦٣ ـ ذبح شتر به حالت ایستاده و بسته شده

۳۵۸ -(۱۳۲۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَتَى عَلَى رَجُلٍ وَهُوَ يَنْحَرُ بَدَنَتَهُ بَارِكَةً فَقَالَ: ابْعَثْهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ ﷺ.[۱]

۳۵۸-(۱۳۲۰) از زیاد بن جبیر روایت است که گفت: ابن‌عمر ﷺ را دیدم که بر کسی گذشت که شتر خود را خوابانده بود و می‌خواست آن را ذبح کند. [ابن‌عمر] گفت: شتر خود را سر پا نگه دار و [دست چپ] آن را ببند [آن‌گاه سرش را ببرید]. این است سنت پیامبرتان (محمد ﷺ).

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۱۳.

باب ٦٤ ـ بردن قربانی به حرم

٣٥٩ ـ(١٣٢١) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ وَعَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُهْدِى مِنَ الْمَدِينَةِ فَأَفْتِلُ قَلاَئِدَ هَدْيِهِ ثُمَّ لاَ يَجْتَنِبُ شَيْئًا مِمَّا يَجْتَنِبُ الْمُحْرِمُ.[1]

۳۵۹ـ(۱۳۲۱) از عمره دختر عبدالرحمن نقل است که عایشه‌ل فرمود: رسول خداﷺ قربانی‌اش را از مدینه به مکه می‌فرستاد و من قلاده‌ی آن‌ها را با دست خود می‌بافتم. سپس رسول خداﷺ از آن‌چه که محرم از آن پرهیز می‌کرد، خود را برحذر نمی‌داشت.

ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

ـ(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد.

٣٦٠ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ ، ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وقتيبةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَىَّ أَفْتِلُ قَلاَئِدَ هَدْىِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِنَحْوِهِ.

۳۶۰ـ(۰۰۰) سعید بن منصور و زهیر بن حرب از سفیان از زهری از عروه از عایشه‌ل از رسول خداﷺ ـحـ و سعید بن منصور و خلف بن هشام و قتیبه بن سعید از حماد بن زید از هشام بن عروه از پدرش از عایشه‌ل روایت کردند که فرمود: گویی هم اکنون به خود می‌نگرم که قلاده‌ی حیوان قربانی رسول خداﷺ را به هم می‌بافم.

٣٦١ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: كُنْتُ أَفْتِلُ قَلاَئِدَ هَدْىِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِيَدَىَّ هَاتَيْنِ، ثُمَّ لا يعتزِلُ شَيئاً و لا يَترُكُهُ.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۹۸.

۳۶۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من قلاده‌ی حیوان قربانی رسول خدا ﷺ را با دستان خویش می‌بافتم؛ با این وجود رسول خدا ﷺ از چیزی [که محرم باید اجتناب ورزد] کناره نمی‌گرفت و چیزی را ترک نمی‌کرد.

٣٦٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: فَتَلْتُ قَلاَئِدَ بُدْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِيَدَىَّ ثُمَّ أَشْعَرَهَا وَقَلَّدَهَا ثُمَّ بَعَثَ بِهَا إِلَى الْبَيْتِ، وَأَقَامَ بِالْمَدِينَةِ فَمَا حَرُمَ عَلَيْهِ شَىْءٌ كَانَ لَهُ حِلاً.

۳۶۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من قلاده‌ی حیوان قربانی رسول خدا ﷺ را با دستان خویش می‌بافتم. سپس رسول خدا ﷺ آن را به گردن حیوان می‌آویخت و آن را به بیت می‌فرستاد و خود در مدینه می‌ماند و چیزی را بر خود [که معمولاً محرم حرام می‌کند] حرام نمی‌کرد.

٣٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِىُّ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ وَأَبِى قِلاَبَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَبْعَثُ بِالْهَدْىِ أَفْتِلُ قَلاَئِدَهَا بِيَدَىَّ، ثُمَّ لاَ يُمْسِكُ عَنْ شَىْءٍ لاَ يُمْسِكُ عَنْهُ الْحَلاَلُ.

۳۶۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ حیوان قربانی خویش را که من قلاده‌های آن را بافته بودم، روانه می‌کرد و از چیزی که برای وی حلال بود، استفاده می‌کرد، و اعمال حلال را از خود منع نمی‌کرد.

٣٦٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: أَنَا فَتَلْتُ تِلْكَ الْقَلاَئِدَ مِنْ عِهْنٍ كَانَ عِنْدَنَا فَأَصْبَحَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَلاَلاً يَأْتِى مَا يَأْتِى الْحَلاَلُ مِنْ أَهْلِهِ أَوْ يَأْتِى مَا يَأْتِى الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ.

۳۶۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: من قلاده‌های حیوان قربانی رسول خدا ﷺ را از پشم می‌بافتم و رسول خدا ﷺ در میان ما حضور داشت و از هر چیزی که برای وی حلال بود، بهره می‌برد و به مانند فردی که در احرام نیست با زن خویش رفتار می‌کرد.

٣٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَفْتِلُ الْقَلاَئِدَ لِهَدْىِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْغَنَمِ فَيَبْعَثُ بِهِ ثُمَّ يُقِيمُ فِينَا حَلاَلاً.

۳۶۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من قلاده‌های حیوان قربانی رسول خداﷺ را می‌بافتم و رسول خداﷺ آن را روانه می‌کرد و در میان ما مُحرِم نبود.

٣٦٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: رُبَّمَا فَتَلْتُ الْقَلاَئِدَ لِهَدْىِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَيُقَلِّدُ هَدْيَهُ ثُمَّ يَبْعَثُ بِهِ ثُمَّ يُقِيمُ لاَ يَجْتَنِبُ شَيْئًا مِمَّا يَجْتَنِبُ الْمُحْرِمُ.

۳۶۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: چه بسا من قلاده‌های حیوان قربانی رسول خداﷺ را می‌بافتم و ایشان آن‌ها را به حیوانات قربانی می‌آویخت و روانه می‌کرد و سپس خود در مدینه مقیم می‌شد و از آن‌چه فرد محرم از آن پرهیز می‌کرد، اجتناب نمی‌ورزید.

٣٦٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَهْدَى رَسُولُ اللَّهِﷺ مَرَّةً إِلَى الْبَيْتِ غَنَمًا فَقَلَّدَهَا.

۳۶۷-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: یک بار رسول خداﷺ گوسفندی را که به آن قلاده آویخته بود، برای قربانی به بیت فرستاد.

٣٦٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ جُحَادَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنَّا نُقَلِّدُ الشَّاءَ فَنُرْسِلُ بِهَا وَرَسُولُ اللَّهِﷺ حَلاَلٌ لَمْ يَحْرُمْ عَلَيْهِ مِنْهُ شَىْءٌ.

۳۶۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما گوسفند را قلاده می‌نهادیم و آن را روانه می‌کردیم و رسول خداﷺ محرم نبود و چیزی بر وی حرام نمی‌شد.

٣٦٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ ابْنَ زِيَادٍ كَتَبَ إِلَى عَائِشَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: مَنْ أَهْدَى هَدْيًا حَرُمَ عَلَيْهِ مَا يَحْرُمُ عَلَى الْحَاجِّ حَتَّى يُنْحَرَ الْهَدْىُ وَقَدْ بَعَثْتُ بِهَدْيِى فَاكْتُبِى إِلَىَّ بِأَمْرِكِ. قَالَتْ عَمْرَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: لَيْسَ كَمَا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ، أَنَا فَتَلْتُ قَلاَئِدَ هَدْىِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِيَدَىَّ ثُمَّ

قَلَّدَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِيَدِهِ ثُمَّ بَعَثَ بِهَا مَعَ أَبِى فَلَمْ يَحْرُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ شَىْءٌ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ حَتَّى نُحِرَ الْهَدْىُ.

۳۶۹-(۰۰۰) از عمره دختر عبد الرحمن روایت است که زیاد بن ابوسفیان نامه‌ای به أم‌المؤمنین رضی الله عنها نوشت که ابن عباس گفت: کسی که حیوانی را جهت قربانی [توسط فردی به مکه] می‌فرستد، تا زمانی که حیوان قربانی می‌شود، هر آن‌چه بر فرد حاجی حرام است بر وی نیز حرام می‌گردد. من نیز حیوانی برای قربانی مهیا دیدم، در این باب سفارشات لازم را به من برسان. عمره از قول أم‌المؤمنین رضی الله عنها گفت: آن چه عبدالله بن عباس گفته است، صحیح نیست. من با دستان خود گلوبند حیوان قربانی رسول خداﷺ را بافتم و ایشان نیز با دست خویش آن گلوبند را به گردن حیوان انداخت و به همراه پدرم روانه کرد [ولی خود نرفت]. با این وجود تا زمانی که حیوان قربانی شد، چیزی که خداوند حلال کرده بود، بر پیامبرﷺ حرام نشد.

۳۷۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ وَهْىَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ تُصَفِّقُ وَتَقُولُ: كُنْتُ أَفْتِلُ قَلاَئِدَ هَدْىِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِيَدَىَّ ثُمَّ يَبْعَثُ بِهَا وَمَا يُمْسِكُ عَنْ شَىْءٍ مِمَّا يُمْسِكُ عَنْهُ الْمُحْرِمُ حَتَّى يُنْحَرَ هَدْيُهُ.

۳۷۰-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: من قلاده‌های حیوان قربانی رسول خداﷺ را با دستان خود می‌بافتم، سپس رسول خداﷺ آن را روانه می‌کرد و از آن‌چه فرد محرم خود را از آن برحذر می‌داشت، تا حیوان قربانی می‌شد، ایشان خود را برحذر نمی‌داشت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا دَاوُدُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ كِلاَهُمَا عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ بِمِثْلِهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از داوود -ح- و ابن نمیر از پدرم از زکریا، هر دو از شعبی از مسروق از عایشه رضی الله عنها از رسول خداﷺ مشابه آن حدیث را روایت کردند.

---

۳۶۹ -(۰۰۰) موطأ: ۷۶۲؛ بخاری، ۱۷۰۰؛ مسلم، ۱۳۲۱؛ ابوداوود، ۱۷۵۷؛ نسائی، ۲۷۷۵؛ ابن ماجه، ۳۰۹۴؛ بیهقی در سنن، ۹۹۷۰. (ر. ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۷۶۲).

باب ٦٥ ـ جواز سوار شدن بر شتر قربانی در صورت نیاز

۳۷۱ –(۱۳۲۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ رَأَى رَجُلاً يَسُوقُ بَدَنَةً فَقَالَ:«ارْكَبْهَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا بَدَنَةٌ. فَقَالَ: «ارْكَبْهَا وَيْلَكَ». فِى الثَّانِيَةِ أَوْ فِى الثَّالِثَةِ.[1]

۳۷۱–(۱۳۲۲) از ابوهریره‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ کسی را دید که شتر قربـانی را بـه دنبال خود می‌کشاند. رسول خداﷺ فرمود: «بر آن سوار شو!» آن مـرد گفـت: ای رسـول خـداﷺ! این شتر قربانی است؟! رسول خداﷺ دو بار یا سه بار فرمود: «وای بر تو! سوار شو!»

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِىُّ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال: بينما رجلٌ يَسوقُ بَدَنَةً مُقَلَّدَةً.

–(۰۰۰) یحیی بن یحیی از مغیره بن عبدالرحمن حزامی از ابوزنـاد از اعـرج، مشـابه حـدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد، و گفت: مردی در میان ما یک شتر قربانی قلاده شده را می‌راند.

۳۷۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ‌ؓ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ‌ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَسُوقُ بَدَنَةً مُقَلَّدَةً قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ:«وَيْلَكَ ارْكَبْهَا». فَقَالَ: بَدَنَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«وَيْلَكَ ارْكَبْهَا وَيْلَكَ ارْكَبْهَا».

۳۷۲–(۰۰۰) از ابوهریره‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ کسی را دید که حیوان قربانی قلاده شده‌ای را می‌راند. رسول خداﷺ فرمود: «وای بر تو! بر آن سوار شـو!» آن مـرد گفـت: ای رسـول خداﷺ! این شتر قربانی است؟! فرمود: «وای بر تو! سوار شو!».

۳۷۳ –(۱۳۲۳) وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ قَالاَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: وَأَظُنُّنِى قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ أَنَسٍ ، ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى – وَاللَّفْظُ لَهُ – أَخْبَرَنَا

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۸۹.

هُشَيْمٌ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِرَجُلٍ يَسُوقُ بَدَنَةً فَقَالَ:«ارْكَبْهَا». فَقَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ. قَالَ:«ارْكَبْهَا». مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا.[1]

۳۷۳-(۱۳۲۳) از انس روایت است که گفت: مردی از کنار رسول خداﷺ عبور کرد؛ در حالی که شتر قربانی را به دنبال خود می‌کشید. رسول خداﷺ فرمود: «بر آن سوار شو»! آن مرد گفت: این شتر قربانی است؟! رسول خداﷺ دو بار یا سه بار فرمود: «سوار آن شو!»

٣٧٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَخْنَسِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مُرَّ عَلَى النَّبِىِّﷺ بِبَدَنَةٍ أَوْ هَدِيَّةٍ فَقَالَ:«ارْكَبْهَا». قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ أَوْ هَدِيَّةٌ. فَقَالَ: «وَإِنْ».

۳۷۴-(۰۰۰) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: مردی با شتری قربانی از کنار رسول خداﷺ گذر کرد. رسول خداﷺ فرمود: «بر آن سوار شو!» آن مرد گفت: این بُدن یا حیوان قربانی است؟! ﷺ فرمود: «اگرچه [شتر قربانی باشد]».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ حَدَّثَنِى بُكَيْرُ بْنُ الأَخْنَسِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: مُرَّ عَلَى النَّبِىِّﷺ بِبَدَنَةٍ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن بشر از مسعر از بکیر بن اخنس روایت کرد که گفت: از انس شنیدم که می‌گفت: شتری قربانی از کنار رسول خداﷺ عبور داده شد. آن‌گاه مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

٣٧٥ -(١٣٢٤) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ سُئِلَ عَنْ رُكُوبِ الْهَدْىِ فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ:«ارْكَبْهَا بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى تَجِدَ ظَهْرًا».

۳۷۵-(۱۳۲۴) از ابوزبیرﷺ روایت است که از جابر بن عبداللهﷺ درباره‌ی سوار شدن بر حیوان قربانی پرسیده شد. گفت: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: «به شیوه‌ای پسندیده بر آن سوار شو، تا وقتی که مرکبی بیابی».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۹۰.

٣٧٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْیَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا عَنْ رُكُوبِ الْهَدْیِ فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ ﷺ یَقُولُ: «ارْكَبْهَا بِالْمَعْرُوفِ حَتَّی تَجِدَ ظَهْرًا»

۳۷۶-(۰۰۰) از ابوزبیرﷺ روایت است که گفت: از جابرﷺ درباره‌ی سوار شدن بر حیوان قربانی پرسیدم. گفت: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: «به شیوه‌ای پسندیده بر آن سوار شو، تا وقتی که مرکبی بیابی».

باب ٦٦ ـ اگر حیوان قربانی در راه از حرکت باز بماند

٣٧٧ -(١٣٢٥) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِیدٍ عَنْ أَبِی التَّیَّاحِ الضُّبَعِیِّ حَدَّثَنِی مُوسَی بْنُ سَلَمَةَ الْهُذَلِیُّ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَسِنَانُ بْنُ سَلَمَةَ مُعْتَمِرَیْنِ قَالَ: وَانْطَلَقَ سِنَانٌ مَعَهُ بِبَدَنَةٍ یَسُوقُهَا، فَأَزْحَفَتْ عَلَیْهِ بِالطَّرِیقِ، فَعَیِیَ بِشَأْنِهَا إِنْ هِیَ أُبْدِعَتْ كَیْفَ یَأْتِی بِهَا، فَقَالَ: لَئِنْ قَدِمْتُ الْبَلَدَ لَأَسْتَحْفِیَنَّ عَنْ ذَلِكَ. قَالَ: فَأَضْحَیْتُ فَلَمَّا نَزَلْنَا الْبَطْحَاءَ قَالَ: انْطَلِقْ إِلَی ابْنِ عَبَّاسٍ نَتَحَدَّثْ إِلَیْهِ. قَالَ: فَذَكَرَ لَهُ شَأْنَ بَدَنَتِهِ. فَقَالَ: عَلَی الْخَبِیرِ سَقَطْتَ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسِتَّ عَشْرَةَ بَدَنَةً مَعَ رَجُلٍ وَأَمَّرَهُ فِیهَا، قَالَ: فَمَضَی ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! كَیْفَ أَصْنَعُ بِمَا أُبْدِعَ عَلَیَّ مِنْهَا؟ قَالَ: «انْحَرْهَا ثُمَّ اصْبُغْ نَعْلَیْهَا فِی دَمِهَا ثُمَّ اجْعَلْهُ عَلَی صَفْحَتِهَا وَلاَ تَأْكُلْ مِنْهَا أَنْتَ وَلاَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ رُفْقَتِكَ»

۳۷۷-(۱۳۲۵) از موسی بن سلمه هذلی نقل است که گفت: من همراه سنان بن سلمه به قصد عمره روانه شدیم. سنان همراه خود حیوانی قربانی داشت و آن را به دنبال خود می‌کشید. شتر از رفتن عاجز ماند و او نمی‌دانست که با آن چه کار کند. گفت: اگر به شهر برسم، در مورد آن خواهم پرسید. گفت: در وقت چاشت حرکت کردیم و چون در بطحاء فرود آمدیم، گفت: نزد ابن‌عباس برویم تا در این باره از وی بپرسیم. سنان ماجرای شتر قربانی خویش را تعریف کرد. او گفت: رسول خداﷺ شانزده حیوان قربانی را با کسی روانه کرد و درباره‌ی آن‌ها دستورات لازم را صادر فرمود. راوی گفت: آن مرد رفت و سپس برگشت و گفت: یا رسول الله! اگر یکی از آن حیوانات از رفتن باز ماند، با آن چه کار کنم؟ رسول خداﷺ فرمود: «آن را نحر کن و سپس نعلین آن را با خونش سرخ کن و آن را به پوستش بزن و نه تو و نه رفیقانت نباید از آن تناول کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَبِى التَّيَّاحِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَ بِثَمَانَ عَشْرَةَ بَدَنَةً مَعَ رَجُلٍ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ وَلَمْ يَذْكُرْ أَوَّلَ الْحَدِيثِ.

-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خداﷺ هیجده حیوان قربانی را با کسی روانه کرد. سپس مشابه حدیث عبدالوارث را نقل کرد. اما اول حدیث را بیان نکرد.

۳۷۸ -(۱۳۲۶) حَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سِنَانِ بْنِ سَلَمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ ذُؤَيْبًا أَبَا قَبِيصَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَبْعَثُ مَعَهُ بِالْبُدْنِ ثُمَّ يَقُولُ:«إِنْ عَطِبَ مِنْهَا شَىْءٌ فَخَشِيتَ عَلَيْهِ مَوْتًا فَانْحَرْهَا ثُمَّ اغْمِسْ نَعْلَهَا فِى دَمِهَا ثُمَّ اضْرِبْ بِهِ صَفْحَتَهَا وَلاَ تَطْعَمْهَا أَنْتَ وَلاَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ رُفْقَتِكَ».

۳۷۸-(۱۳۲۶) از ابن‌عباس‌رضی الله عنهما روایت است که گفت: ذؤیب ابوقبیصه نقل کرد که رسول خداﷺ حیوانات قربانی را با وی فرستاد و فرمود: «اگر یکی از آن حیوانات در راه درماند و از هلاک آن بیمناک بودی، آن را نحر کن و سپس نعلین آن را با خونش سرخ کن و آن را به پوستش بزن [تا کسانی که از کنار آن بگذرند بدانند که آن شتر قربانی بوده، از گوشت آن بخورند] و نه تو و نه رفیقانت نباید از آن تناول کنید».

باب ٦٧ ـ وجوب طواف وداع و ساقط شدن آن از زن حائض

۳۷۹ -(۱۳۲۷) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُلَيْمَانَ الأَحْوَلِ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ»، قال زُهير: ينصرِفُونَ كُلِّ وَجهٍ، و لَم يَقُل فى.

۳۷۹-(۱۳۲۷) از ابن‌عباس‌رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس حق ندارد از مکه بیرون رود؛ مگر این که آخرین کارش، طواف [وداع] باشد». زهیر گفت: [این سخن پیامبرﷺ بدان علت بود که] مردم از هر سو از مکه خارج می‌شدند، اما لفظ «فی» را نگفت؛ یعنی نگفت: «فی کل وجه»، «در هر سو».

۳۸۰ –(۱۳۲۸) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ – وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ إِلاَّ أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ.[1]

۳۸۰-(۱۳۲۸) از ابن‌عباسﷺ روایت است که گفت: به مردم امر شد که آخرین کار آنان طواف کعبه باشد؛ البته این طواف از دوش حایض، برداشته شد.

۳۸۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ قال: كُنْتُ مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ إِذْ قَالَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ: تُفْتِي أَنْ تَصْدُرَ الْحَائِضُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهَا بِالْبَيْتِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِمَّا لَا فَسَلْ فُلَانَةَ الْأَنْصَارِيَّةَ هَلْ أَمَرَهَا بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: فَرَجَعَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَضْحَكُ وَهُوَ يَقُولُ: مَا أَرَاكَ إِلَّا قَدْ صَدَقْتَ.

۳۸۱-(۰۰۰) از طاووس روایت است که گفت: من همراه ابن عباسﷺ بودم که زید بن ثابت به او گفت: تو فتوی می‌دهی که زن حایض قبل از این که طواف [وداع] را انجام دهد، مکه را ترک نماید؟ ابن عباسﷺ گفت: اگر باور نداری پس از فلان زنِ انصاری بپرس که آیا پیامبرﷺ او را دستور داد که بدون طواف مکه را ترک کند؟ راوی گفت: زید بن ثابت [نزد آن زن رفت و از او پرسید]، سپس به سوی ابن عباس برگشت و در حالی که می‌خندید، گفت: شما راست گفتید.

۳۸۲ –(۱۲۱۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ وَعُرْوَةَ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: حَاضَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيٍّ بَعْدَ مَا أَفَاضَتْ قَالَتْ عَائِشَةُ: فَذَكَرْتُ حِيضَتَهَا لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«أَحَابِسَتُنَا هِيَ؟». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا قَدْ كَانَتْ أَفَاضَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ ثُمَّ حَاضَتْ بَعْدَ الإِفَاضَةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«فَلْتَنْفِرْ».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۵۵.

(۱۲۱۱) موطأ: ۹۴۲؛ بخاری، ۱۷۵۷؛ ابوداود، ۲۰۰۳؛ ترمذی، ۹۴۳؛ نسائی، ۳۹۱ از حدیث عایشه (موطأ اما مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۹۴۲).

۳۸۲-(۱۲۱۱) از عایشه ؓ روایت است که گفت: صفیه دختر حُیَیّ، همسر پیامبرﷺ، بعد از طواف افاضه، حایض شد. من این امر را به رسول خداﷺ گفتم. پیامبر خداﷺ فرمود: «آیا او ما را ماندگار می‌کند؟ [آیا به خاطر عذر او ما باید چندین روز ماندگار شویم؟]» گفتم: ای رسول خداﷺ! او طواف افاضه کرده و بعد از طواف حایض شده است. رسول خداﷺ فرمود: «پس باید از مکه خارج شود [یعنی طواف وداع از او ساقط شده است]».

۳۸۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ أَحْمَدُ حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَتْ: طَمِثَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَیٍّ زَوْجُ النَّبِیِّﷺ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ بَعْدَ مَا أَفَاضَتْ طَاهِراً بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

۳۸۳-(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله بن یحیی و احمد بن عیسی از احمد از بان وهب از یونس از ابن‌شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفت: صفیه دختر حُیَیّ، همسر پیامبرﷺ، در حجةالوداع بعد از طواف افاضه حایض شد. مشابه حدیث لیث.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ - يَعْنِی ابْنَ سَعِيدٍ - حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ كُلُّهُمْ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا ذَكَرَتْ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّ صَفِيَّةَ قَدْ حَاضَتْ. بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِیِّ.

-(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که گفت: من ماجرای حایض شدنِ صفیه را به رسول خداﷺ گفتم؛ همانند حدیث زهری.

۳۸۴ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنَّا نَتَخَوَّفُ أَنْ تَحِيضَ صَفِيَّةُ قَبْلَ أَنْ تُفِيضَ، قَالَتْ: فَجَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«أَحَابِسَتُنَا صَفِيَّةُ؟». قُلْنَا: قَدْ أَفَاضَتْ. قَالَ:«فَلاَ إِذن».

۳۸۴-(۰۰۰) از عایشه ؓ روایت است که فرمود: ما از این باک داشتیم که صفیه قبل از طواف افاضه حایض شود. رسول خداﷺ نزد ما آمد و فرمود: «آیا صفیه ما را ماندگار می‌کند؟» گفتیم: او طواف افاضه کرده است. فرمود: «پس می‌رویم».

۳۸۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ صَفِيَّةَ بِنْتَ

حُيَيٍّ قَدْ حَاضَتْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لَعَلَّهَا تَحْبِسُنَا أَلَمْ تَكُنْ قَدْ طَافَتْ مَعَكُنَّ بِالْبَيْتِ». قَالُوا: بَلَى. قَالَ:«فَاخْرُجْنَ».

۳۸۵-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که به رسول خداﷺ گفت: یا رسول الله! صفیه بنت حیی حایض شد. رسول خداﷺ فرمود: «پس شاید او ما را نگاه دارد؛ آیا وی همراه شما، طواف افاضه نکرد؟» گفتیم: او طواف افاضه کرده است. پیامبر خداﷺ فرمود: «پس می‌رویم».

۳۸٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ - لَعَلَّهُ قَالَ - عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَرَادَ مِنْ صَفِيَّةَ بَعْضَ مَا يُرِيدُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ. فَقَالُوا: إِنَّهَا حَائِضٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«وَإِنَّهَا لَحَابِسَتُنَا». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا قَدْ زَارَتْ يَوْمَ النَّحْرِ. قَالَ:«فلتنفر مَعَكُم»

۳۸۶-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از صفیه همان چیزی را خواست که کسی از زنش می‌خواهد. گفتند: یا رسول الله! او حایض است. فرمود: «پس شاید او ما را نگاه دارد». گفتند: یا رسول الله! او در روز قربان طواف کرده است. فرمود: «پس در این صورت، با شما بیاید».

۳۸۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قالت: لَمَّا أَرَادَ النَّبِيُّﷺ أَنْ يَنْفِرَ إِذَا صَفِيَّةُ عَلَى بَابِ خِبَائِهَا كَئِيبَةً حَزِينَةً فَقَالَ: عَقْرَى حَلْقَى إِنَّكِ لَحَابِسَتُنَا، ثُمَّ قَالَ لَهَا: أَكُنْتِ أَفَضْتِ يَوْمَ النَّحْرِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ قَالَ: «فَانْفِرِي»

۳۸۷-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: هنگامی که پیامبرﷺ خواست از مکه خارج شود، ناگهان صفیه [یکی از همسرانش] را دید که جلوی درب چادرش ناراحت و غمگین نشسته است. رسول خداﷺ فرمود: زن عقری و حلقی[1]؛ بی‌گمان ما را نگاه خواهی داشت. سپس به او فرمود: آیا در روز قربان طواف کردی؟ گفت: بله. رسول خداﷺ فرمود: «پس رهسپار شوید».

---

[1]. این دو کلمه جهت دعایی است که دعا کننده قصد وقوع آن را نداشته است، عقری بر وزن فعلی، برخی گفته‌اند: برای دعا نیامده است. برخی گفته‌اند: عقری به معنی زن حایض است، برخی نیز گفته‌اند: عقری در این حدیث به این معنی است: خداوند او را نازا قرار دهد که فرزند نزاید، و حلقی یعنی شوم، صاحب «المحکم» گفته است: هنگامی که به زن گفته می‌شود:

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ جَمِيعًا عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. نَحْوَ حَدِيثِ الْحَكَمِ غيرَ أنَّهما لا يذكران: كئيبة حزينة.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش -ح- و زهیر بن حرب از جریر از منصور، همگی از ابراهیم از اسود از عایشه رضی الله عنها از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث حکم را روایت کردند؛ جز این که دو کلمه‌ی «کئیبة حزینة» را ذکر نکردند.

باب ٦٧ ـ برای حاجی و غیر حاجی مستحب است که داخل کعبه شود و در آن نماز بخواند

۳۸۸ -(۱۳۲۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ الْكَعْبَةَ هُوَ وَأُسَامَةُ وَبِلاَلٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ الْحَجَبِيُّ فَأَغْلَقَهَا عَلَيْهِ ثُمَّ مَكَثَ فِيهَا. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَسَأَلْتُ بِلاَلاً حِينَ خَرَجَ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: جَعَلَ عَمُودَيْنِ عَنْ يَسَارِهِ وَعَمُودًا عَنْ يَمِينِهِ وَثَلاَثَةَ أَعْمِدَةٍ وَرَاءَهُ - وَكَانَ الْبَيْتُ يَوْمَئِذٍ عَلَى سِتَّةِ أَعْمِدَةٍ - ثُمَّ صَلَّى.[1]

۳۸۸-(۱۳۲۹) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ وارد کعبه شد و اسامه بن زید، بلال و عثمان بن طلحه حجبی رضی الله عنهم با ایشان بودند. عثمان در کعبه را بست و رسول خدا ﷺ مدتی را در آن‌جا درنگ فرمود. وقتی بلال از آن‌جا بیرون آمد، از او پرسیدم که رسول خدا ﷺ چه کار کرد؟ گفت: دو ستون را در طرف چپ و یک ستون را در طرف راست و سه ستون را - در آن وقت کعبه دارای شش ستون بود- پشت سر خویش قرار داد، سپس نماز خواند.

۳۸۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ أَبُو كَامِلٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ فَنَزَلَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ، وَأَرْسَلَ إِلَى عُثْمَانَ بْنِ طَلْحَةَ فَجَاءَ بِالْمِفْتَحِ فَفَتَحَ الْبَابَ قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ وَبِلَالٌ وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ وَأَمَرَ بِالْبَابِ فَأُغْلِقَ فَلَبِثُوا فِيهِ مَلِيًا ثُمَّ فَتَحَ الْبَابَ

عقری و حلقی؛ یعنی خداوند او را نازا قرار دهد و موی سرش را بتراشد یا او را به دردی در حلقش مبتلا گرداند. [برگرفته از شرح نووی بر مسلم]

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۵.

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَبَادَرْتُ النَّاسَ فَتَلَقَّيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَارِجًا وَبِلَالٌ عَلَى إِثْرِهِ فَقُلْتُ لِبِلَالٍ: هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ قَالَ: وَنَسِيتُ أَنْ أَسْأَلَهُ كَمْ صَلَّى؟

۳۸۹-(۰۰۰) از نافع روایت است که عبدالله [بن عمر] گفت: رسول خداﷺ در روز فتح مکه در حیاط کعبه فرود آمد و به دنبال عثمان بن طلحه فرستاد. عثمان کلید کعبه را آورد و درب کعبه را باز کرد. راوی گفت: رسول خداﷺ به کعبه وارد شد و اسامه و بلال و عثمان بن طلحهؓ نیز با ایشان داخل شدند. رسول خداﷺ امر فرمود که در کعبه بسته شود، پس بسته شد. سپس مدت زیادی را در آن‌جا درنگ کردند. بعد در را باز کرد. عبداللهؓ گفت: از مردم سبقت گرفتم و خود را به پیامبرﷺ رساندم؛ در حالی که از کعبه خارج می‌شد و بلال در پی ایشان بود. به بلال گفتم: آیا رسول خداﷺ در آن نماز خواند؟ بلالؓ گفت: بله. پرسیدم در کجای کعبه نماز خواند؟ بلالؓ گفت: در بین دو ستون کعبه که آن دو را در برابر چهره‌اش قرار داد. عبدالله [بن عمر] گفت: فراموش کردم که از بلال بپرسم که رسول خداﷺ چند رکعت نماز خواند.

۳۹۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: أَقْبَلَ النَّبِيُّﷺ عَامَ الْفَتْحِ عَلَى نَاقَةٍ لِأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ حَتَّى أَنَاخَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ ثُمَّ دَعَا عُثْمَانَ بْنَ طَلْحَةَ فَقَالَ: ائْتِنِي بِالْمِفْتَاحِ فَذَهَبَ إِلَى أُمِّهِ فَأَبَتْ أَنْ تُعْطِيَهُ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَتُعْطِينِهِ أَوْ لَيَخْرُجَنَّ هَذَا السَّيْفُ مِنْ صُلْبِي قَالَ: فَأَعْطَتْهُ إِيَّاهُ فَجَاءَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ فَفَتَحَ الْبَابَ ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ.

۳۹۰-(۰۰۰) از نافع روایت است که ابن‌عمرؓ گفت: رسول خداﷺ در سال فتح [مکه] سوار بر شتری از آنِ اسامه بن زید آمد تا این که شترش را در حیاط کعبه خواباند. سپس عثمان بن طلحه را فراخواند و به او گفت: کلید کعبه را برایم بیاور. عثمان به نزد مادرش رفت؛ اما مادرش از دادن کلید امتناع ورزید. عثمان گفت: به خدا سوگند! یا کلید را می‌دهی یا این که این شمشیر از پشتم خارج می‌شود. راوی گفت: مادرش کلید را به او داد و او هم آن را به پیامبرﷺ تحویل داد. بعد از آن پیامبرﷺ در کعبه را باز کرد. راوی ادامه‌ی حدیث را مانند حدیث قبل ذکر کرد.

۳۹۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا یَحْیَی وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْبَیْتَ وَمَعَهُ أُسَامَةُ وَبِلاَلٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ فَأَجَافُوا عَلَیْهِمُ الْبَابَ طَوِیلاً ثُمَّ فُتِحَ فَکُنْتُ اوّل مَنْ دَخَلَ فَلَقِیتُ بِلاَلاً فَقُلْتُ: أَیْنَ صَلَّی رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَ : بَیْنَ الْعَمُودَیْنِ الْمُقَدَّمَیْنِ. فَنَسِیتُ أَنْ أَسْأَلَهُ کَمْ صَلَّی رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۳۹۱-(۰۰۰) از نافع روایت است که ابن‌عمرؓ گفت: پیامبرﷺ، به همراه اسامه، بـلالؓ و عثمانؓ وارد کعبه شدند. سپس برای مدتی طولانی دروازه را بر خویش بستند، سپس در باز شد و من اولین کسی بودم که داخل کعبه شدم، و بلال را دیدم و گفتم: رسول خـداﷺ در کجـا نمـاز خواند؟ بلالؓ گفت: میان آن دو ستون جلویی خانه‌ی [کعبه] و فرامـوش کـردم از بـلال سـؤال کنم که پیامبر خداﷺ چند رکعت نماز خواند.

۳۹۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حُمَیْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - یَعْنِی ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَؓ أَنَّهُ انْتَهَی إِلَی الْکَعْبَةِ وَقَدْ دَخَلَهَا النَّبِیُّﷺ وَبِلاَلٌ وَأُسَامَةُ وَأَجَافَ عَلَیْهِمْ عُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ الْبَابَ قَالَ: فَمَکَثُوا فِیهِ مَلِیًا ثُمَّ فُتِحَ الْبَابُ فَخَرَجَ النَّبِیُّﷺ وَرَقِیتُ الدَّرَجَةَ فَدَخَلْتُ الْبَیْتَ فَقُلْتُ: أَیْنَ صَلَّی النَّبِیُّﷺ قَالُوا: هَا هُنَا. قَالَ: وَنَسِیتُ أَنْ أَسْأَلَهُمْ کَمْ صَلَّی

۳۹۲-(۰۰۰) از نافع روایت است کـه ابـن‌عمـرؓ گفـت: پیـامبرﷺ، بـه همـراه اسـامهؓ، بلالؓ داخل کعبه شدند. سپس عثمان بن طلحـه دروازه را بـر آنـان بسـت. پـس آنـان مـدتی طولانی در درون کعبه به سر بردند. سپس در کعبه باز شد و رسول خداﷺ خارج شد، و من از پلـه بالا رفته و داخل کعبه شدم و پرسیدم: رسول خداﷺ کجا نماز خواند؟ گفتند: این‌جـا (میـان آن دو ستون جلویی) و فراموش کردم از آنان سؤال کنم که رسول خداﷺ چند رکعت نماز خواند؟

۳۹۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّیْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِیهِ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْبَیْتَ هُوَ وَأُسَامَةُ بْنُ زَیْدٍ وَبِلاَلٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ فَأَغْلَقُوا عَلَیْهِمْ فَلَمَّا فَتَحُوا کُنْتُ فِی اوّل مَنْ وَلَجَ فَلَقِیتُ بِلاَلاً فَسَأَلْتُهُ هَلْ صَلَّی فِیهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ صَلَّی بَیْنَ الْعَمُودَیْنِ الْیَمَانِیَیْنِ.

۳۹۳-(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: پیامبرﷺ، به همراه اسامه بن زید، بلال و عثمان بن طلحه وارد کعبه شدند و در را بر خود بستند. پس از گشودن در، اولین کسی که وارد کعبه شد، من بودم. بلال را دیدم و پرسیدم: رسول خداﷺ در کجا نماز خواند؟ گفت: میان آن دو ستون یمانی.

۳۹۴ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَخَلَ الْكَعْبَةَ هُوَ وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَبِلاَلٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ وَلَمْ يَدْخُلْهَا مَعَهُمْ أَحَدٌ ثُمَّ أُغْلِقَتْ عَلَيْهِمْ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: فَأَخْبَرَنِی بِلاَلٌ أَوْ عُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى فِی جَوْفِ الْكَعْبَةِ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ.

۳۹۴-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که گفت: پیامبرﷺ، به همراه اسامه بن زید، بلال و عثمان بن طلحه وارد کعبه شدند. کسی دیگر با آنان داخل نشد و سپس در را بستند. عبدالله بن عمر گفت: بلال یا عثمان بن طلحه به من گفتند: رسول خداﷺ میان آن دو ستون یمانی نماز خواند.

۳۹۵ -(۱۳۳۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ بَكْرٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ أَسَمِعْتَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالطَّوَافِ وَلَمْ تُؤْمَرُوا بِدُخُولِهِ قَالَ: لَمْ يَكُنْ يَنْهَى عَنْ دُخُولِهِ وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ لَمَّا دَخَلَ الْبَيْتَ دَعَا فِي نَوَاحِيهِ كُلِّهَا، وَلَمْ يُصَلِّ فِيهِ حَتَّى خَرَجَ فَلَمَّا خَرَجَ رَكَعَ فِي قُبُلِ الْبَيْتِ رَكْعَتَيْنِ وَقَالَ: هَذِهِ الْقِبْلَةُ قُلْتُ لَهُ: مَا نَوَاحِيهَا؟ أَفِي زَوَايَاهَا؟ قَالَ: بَلْ فِي كُلِّ قِبْلَةٍ مِنَ الْبَيْتِ.

۳۹۵-(۱۳۳۰) از ابن‌جریج روایت است که گفت: به عطاء گفتم: آیا از ابن عباس شنیده‌ای که می‌گفت: شما به انجام طواف امر شده‌اید و به داخل شدن در کعبه امر نشده‌اید. عطاء گفت: ابن عباس از داخل شدن در کعبه نهی نمی‌نمی‌کرد؛ اما از او شنیدم که می‌گفت: اسامه بن زید به من گفت: پیامبرﷺ داخل کعبه شد و در همه‌ی اطراف و گوشه‌های آن دعا کرد، و تا زمانی که از آن بیرون نیامد، نماز نخواند. هنگامی که بیرون آمد، در مقابل کعبه دو رکعت نماز خواند و فرمود: این قبله‌ی شماست. از ایشان پرسیدم: اطراف آن چگونه است؟ آیا روبه‌روی گوشه‌های آن می‌توان نماز خواند؟ فرمود: هر بخش از کعبه برای شما قبله است.

٣٩٦ –(١٣٣١) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا عَطَاءٌ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ الْكَعْبَةَ وَفِيهَا سِتُّ سَوَارٍ فَقَامَ عِنْدَ سَارِيَةٍ فَدَعَا وَلَمْ يُصَلِّ.

٣٩٦–(١٣٣١) شیبان بن فروخ از همام از عطا از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت کرد که گفت: رسول خدا ﷺ وارد کعبه شد و در آن شش ستون بود و نزد ستونی ایستاد و دعا کرد و نماز نخواند.

٣٩٧ –(١٣٣٢) وَحَدَّثَنِي سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنِي هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ الْبَيْتَ فِي عُمْرَتِهِ؟ قَالَ: لاَ.

٣٩٧–(١٣٣٢) سریج بن یونس از هشیم از اسماعیل بن ابوخالد روایت کرد و گفت: از عبدالله بن ابی‌اوفی، یار رسول خدا ﷺ پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ در عمره وارد کعبه شدند؟ گفت: خیر.

باب ٦٩ ـ نوسازی کعبه

٣٩٨ –(١٣٣٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لَوْلاَ حَدَاثَةُ عَهْدِ قَوْمِكِ بِالْكُفْرِ لَنَقَضْتُ الْكَعْبَةَ وَلَجَعَلْتُهَا عَلَى أَسَاسِ إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّ قُرَيْشًا حِينَ بَنَتِ الْبَيْتَ اسْتَقْصَرَتْ وَلَجَعَلْتُ لَهَا خَلْفًا».

٣٩٨–(١٣٣٣) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای عایشه رضی الله عنها! اگر عهد قوم تو نسبت به کفر تازه نبود، کعبه را بر اساس قواعد ابراهیم نوسازی می‌کردم؛ زیرا وقتی قریش آن را بنا نهادند، در آن کوتاهی ورزیدند و اگر من بودم، برای آن در پشتی نصب می‌کردم».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(٠٠٠) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابن‌نمیر از هشام، با این اسناد روایت کردند.

(١٣٣٣) موطأ: ٨١٣؛ بخاری، ١٥٨٣؛ نسائی، ٢٩٠٠؛ دارمی، ١٨٦٨؛ احمد، ٢٤٨٧١؛ ابن حبان، ٣٨١٥؛ ابن خزیمه، ٢٧٢٦؛ بیهقی در سنن، ٩٠٢٥. حِجر: به سنگ اسماعیل معروف است و شکلی نیم‌دایره دارد. دو رکن آن به کعبه چسبیده‌اند؛ ولی جزو رکن‌های کعبه در زمان بنای ابراهیم نیستند. در شریعت نیز لمس کردن یا بوسیدن آن‌ها وجود ندارد (شرح تیسیر صحیح بخاری، ج١، ح ١٥٨٣)؛ اما خود حِجر جزو کعبه محسوب می‌شود.

۳۹۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ الصِّدِّيقِ أَخْبَرَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَمْ تَرَىْ أَنَّ قَوْمَكِ حِينَ بَنَوُا الْكَعْبَةَ اقْتَصَرُوا عَنْ قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ؟». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلاَ تَرُدُّهَا عَلَى قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ؟. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْلاَ حِدْثَانُ قَوْمِكِ بِالْكُفْرِ لَفَعَلْتُ» فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: لَئِنْ كَانَتْ عَائِشَةُ سَمِعَتْ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا أُرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَرَكَ اسْتِلاَمَ الرُّكْنَيْنِ اللَّذَيْنِ يَلِيَانِ الْحِجْرَ إِلَّا أَنَّ الْبَيْتَ لَمْ يُتَمَّمْ عَلَى قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ

۳۹۹–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عایشه! آیا قوم خویش (قریش) را ندیدی که در حین بنای کعبه، از پایه‌های ابراهیم کاستند؟ [مربوط به پنج سال قبل از بعثت پیامبر ﷺ است]». عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم: ای رسول خدا! آیا آن را به همان قواعد و پایه‌های پیشین ابراهیم برنگرداندی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر قوم تو به سمت کفر بر نمی‌گشتند، هر آینه این کار را انجام می‌دادم». عبد الله بن عمر گفت: از زمانی که عایشه رضی الله عنها این را از رسول خدا ﷺ شنید، گمان نرفته که رسول خدا ﷺ لمس دو رکنِ نزدیک به حِجر را ترک گفته باشد، جز بدین خاطر که خانه‌ی کعبه بر پایه‌های بنای ابراهیم سامان نیافته بود.

۴۰۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ مَخْرَمَةَ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ نَافِعًا مَوْلَى ابْنِ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى بَكْرِ بْنِ أَبِى قُحَافَةَ يُحَدِّثُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَوْلاَ أَنَّ قَوْمَكِ حَدِيثُو عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ – أَوْ قَالَ بِكُفْرٍ – لأَنْفَقْتُ كَنْزَ الْكَعْبَةِ فِى سَبِيلِ اللَّهِ و لَجَعَلْتُ بابها بالأرضِ، و لأدخلتُ فيها مِنَ الحجر».

۴۰۰–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «اگر عهد قوم تو با جاهلیت یا گفت: با کفر، نزدیک نبود، (تازه مسلمان نشده بودند) گنج کعبه را در راه خدا انفاق می‌کردم و دروازه‌ی آن را به زمین می‌رساندم و حِجر [اسماعیل] را در آن داخل می‌کردم.

۴۰۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنِي ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ عَنْ سَعِيدٍ – يَعْنِى ابْنَ مِينَاءَ – قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ يَقُولُ: حَدَّثَتْنِي خَالَتِي – يَعْنِى عَائِشَةَ – قَالَتْ: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَا عَائِشَةُ لَوْلاَ أَنَّ قَوْمَكِ حَدِيثُو عَهْدٍ بِشِرْكٍ لَهَدَمْتُ الْكَعْبَةَ فَأَلْزَقْتُهَا بِالأَرْضِ وَجَعَلْتُ لَهَا بَابَيْنِ بَابًا شَرْقِيًا وَبَابًا غَرْبِيًا وَزِدْتُ فِيهَا سِتَّةَ أَذْرُعٍ مِنَ الْحِجْرِ فَإِنَّ قُرَيْشًا اقْتَصَرَتْهَا حَيْثُ بَنَتِ الْكَعْبَةَ».

۴۰۱-(۰۰۰) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ای عایشه! اگر قوم تو به دوران شرک و خطرِ برگشتن به آن نزدیک نبودند، امر می‌کردم کعبه را تخریب کنند و درِ آن را به زمین وصل می‌کردم و برای آن دو در قرار می‌دادم: دری شرقی و دری غربی. هم‌چنین شش ذراع از حِجر را در آن می‌افزودم. به تحقیق قریش در وقت بنای کعبه از داخل کردن آن به کعبه قصور کردند».

٤٠٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: لَمَّا احْتَرَقَ الْبَيْتُ زَمَنَ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ حِينَ غَزَاهَا أَهْلُ الشَّامِ فَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ تَرَكَهُ ابْنُ الزُّبَيْرِ حَتَّى قَدِمَ النَّاسُ الْمَوْسِمَ يُرِيدُ أَنْ يُجَرِّئَهُمْ عَلَى أَهْلِ الشَّامِ، فَلَمَّا صَدَرَ النَّاسُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَشِيرُوا عَلَيَّ فِي الْكَعْبَةِ أَنْقُضُهَا ثُمَّ أَبْنِي بِنَاءَهَا أَوْ أُصْلِحُ مَا وَهَى مِنْهَا؟ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإِنِّي قَدْ فُرِقَ لِي رَأْيٌ فِيهَا أَرَى أَنْ تُصْلِحَ مَا وَهَى مِنْهَا، وَتَدَعَ بَيْتًا أَسْلَمَ النَّاسُ عَلَيْهِ، وَأَحْجَارًا أَسْلَمَ النَّاسُ عَلَيْهَا، وَبُعِثَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ . فَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: لَوْ كَانَ أَحَدُكُمُ احْتَرَقَ بَيْتُهُ مَا رَضِيَ حَتَّى يُجِدَّهُ فَكَيْفَ بَيْتُ رَبِّكُمْ إِنِّي مُسْتَخِيرٌ رَبِّي ثَلاَثًا ثُمَّ عَازِمٌ عَلَى أَمْرِي. فَلَمَّا مَضَى الثَّلاَثُ أَجْمَعَ رَأْيَهُ عَلَى أَنْ يَنْقُضَهَا، فَتَحَامَاهُ النَّاسُ أَنْ يَنْزِلَ بِأَوَّلِ النَّاسِ يَصْعَدُ فِيهِ أَمْرٌ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى صَعِدَهُ رَجُلٌ فَأَلْقَى مِنْهُ حِجَارَةً فَلَمَّا لَمْ يَرَهُ النَّاسُ أَصَابَهُ شَيْءٌ تَتَابَعُوا فَنَقَضُوهُ حَتَّى بَلَغُوا بِهِ الأَرْضَ فَجَعَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ أَعْمِدَةً فَسَتَّرَ عَلَيْهَا السُّتُورَ حَتَّى ارْتَفَعَ بِنَاؤُهُ وَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: إِنِّي سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: إِنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «لَوْلَا أَنَّ النَّاسَ حَدِيثٌ عَهْدُهُمْ بِكُفْرٍ وَلَيْسَ عِنْدِي مِنَ النَّفَقَةِ مَا يُقَوِّي عَلَى بِنَائِهِ لَكُنْتُ أَدْخَلْتُ فِيهِ مِنَ الْحِجْرِ خَمْسَ أَذْرُعٍ وَلَجَعَلْتُ لَهَا بَابًا يَدْخُلُ النَّاسُ مِنْهُ وَبَابًا يَخْرُجُونَ مِنْهُ» قَالَ: فَأَنَا الْيَوْمَ أَجِدُ مَا أُنْفِقُ وَلَسْتُ أَخَافُ النَّاسَ. قَالَ: فَزَادَ فِيهِ خَمْسَ أَذْرُعٍ مِنَ الْحِجْرِ حَتَّى أَبْدَى أُسًّا نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، فَبَنَى عَلَيْهِ الْبِنَاءَ. وَكَانَ طُولُ الْكَعْبَةِ ثَمَانِيَ عَشْرَةَ ذِرَاعًا فَلَمَّا زَادَ فِيهِ اسْتَقْصَرَهُ فَزَادَ فِي طُولِهِ عَشْرَ أَذْرُعٍ وَجَعَلَ لَهُ بَابَيْنِ أَحَدُهُمَا يُدْخَلُ مِنْهُ وَالآخَرُ يُخْرَجُ مِنْهُ فَلَمَّا قُتِلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ كَتَبَ الْحَجَّاجُ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ يُخْبِرُهُ بِذَلِكَ وَيُخْبِرُهُ أَنَّ ابْنَ الزُّبَيْرِ قَدْ وَضَعَ الْبِنَاءَ عَلَى أُسٍّ نَظَرَ إِلَيْهِ الْعُدُولُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ. فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَبْدُ الْمَلِكِ إِنَّا لَسْنَا مِنْ تَلْطِيخِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فِي شَيْءٍ.

أَمَّا مَا زَادَ فِي طُولِهِ فَأَقَرَّهُ، وَأَمَّا مَا زَادَ فِيهِ مِنْ الْحِجْرِ فَرَدَّهُ إِلَى بِنَائِهِ وَسَدَّ الْبَابَ الَّذِي فَتَحَهُ فَنَقَضَهُ وَأَعَادَهُ إِلَى بِنَائِهِ.

۴۰۲-(۰۰۰) عطاء گفت: هنگامی که مردم شام در دوران یزید بن معاویه به کعبه حمله کردند و کعبه در آتش سوخت و آن‌چه نباید اتفاق بیفتد، اتفاق افتاد، عبدالله بن زبیر آن را به حال خود واگذاشت تا این که مردم برای حج آمدند. هدفش از این کار، این بود که آنان را برای جنگیدن با مردم شام تحریک کند. هنگامی که مردم برگشتند، گفت: ای مردم! درباره‌ی کعبه به من مشورت دهید؛ آیا آن را خراب کرده و دوباره بسازم یا آن‌چه را که خراب شده است، بازسازی کنم؟ ابن عباس گفت: در این مورد، چیزی به نظرم رسید و گفتم: رأی من این است که آن‌چه را که خراب شده است، بازسازی نمایی و خانه‌ای را که مردم بر اساس آن اسلام آورده‌اند و هم‌چنین سنگ‌هایی را که مردم بر اساس آن اسلام آورده‌اند و پیامبرﷺ بر اساس آن مبعوث شده است، به حال خود واگذاری. ابن زبیرﷺ گفت: اگر خانه‌ی یکی از شما آتش بگیرد، به کم‌تر از بازسازی آن راضی نمی‌شوید، پس چگونه برای خانه‌ی خدا رضایت می‌دهید؟! من سه روز از پروردگارم استخاره می‌نمایم و بعد از آن تصمیم می‌گیرم. پس از گذشت سه روز تصمیم گرفت که آن را خراب کند. اما مردم از تخریب آن، خودداری کردند؛ زیرا از آن می‌ترسیدند که اولین کسی که برای تخریب بالا رود، از آسمان عذابی او را فروگیرد، تا این که سر انجام مردی بالا رفت و سنگی از آن انداخت. چون مردم دیدند که به او آسیبی نرسید، کار را ادامه دادند و آن را خراب کردند، تا این که با زمین هم سطح گردید. آن‌گاه ابن زبیر ستون‌هایی نصب کرد و بر آن‌ها پرده انداخت تا این که دیوارهایش را بلند کردند. بعد از آن، ابن زبیرﷺ گفت: من شنیدم که عایشه‌ﷺ می‌گفت: پیامبرﷺ فرمود: «اگر مردم تازه مسلمان نمی‌بودند و من به اندازه‌ی ساختن آن هزینه می‌داشتم، پنج ذراع از حِجر (حطیم) را جزو کعبه قرار می‌دادم و یک دروازه برای آن در نظر می‌گرفتم که مردم از آن وارد شوند و دروازه‌ای دیگر برای آن در نظر می‌گرفتم تا مردم از آن خارج شوند». من امروز هزینه‌ی ساختن آن را دارم و از مردم نیز نمی‌ترسم. [زیرا تازه مسلمان نیستند و بدین وسیله دچار فتنه و شک و تردید نمی‌گردند]. راوی گفت: این گونه ابن زبیر پنج ذراع از حطیم را بر کعبه افزود، تا این که بنیادی گذاشت و مردم آن را دیدند و بنا را بر آن ساخت. قابل یاد آوری است که طول کعبه هیجده ذراع بود. هنگامی که در آن افزود، این

طول را کم دانست، لذا ده ذراع دیگر بر طول آن افزود و برای آن دو دروازه قرار داد: یکی برای وارد شدن و دیگری برای بیرون رفتن. هنگامی که عبدالله بن زبیرﷺ به شهادت رسید، حجاج نامه‌ای به عبدالملک بن مروان نوشت و او را از ماجرا مطلع ساخت و همچنین به او اطلاع داد که ابن زبیر بنای کعبه را بر بنیادی نهاده است که افراد عادل مکه دیده‌اند. عبدالملک به حجاج نوشت: ما با آلودگی‌های عبدالله بن زبیر کاری نداریم. آن‌چه را که بر طول کعبه افزوده است به حال خود بگذار و آن‌چه را که از حطیم به کعبه افزوده است، به بنای اولش برگردان و دروازه‌ای را که باز کرده است، ببند. از همین روی حجاج کعبه را خراب کرد و به حالت اولش بازگرداند.

۴۰۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ وَالْوَلِيدَ بْنَ عَطَاءٍ يُحَدِّثَانِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی رَبِيعَةَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُبَيْدٍ :وفد الحارث بن عبدالله علی عبدالملک بن مروان فی خلافته فقال عبدالملک: ما اظنّ أَبَا خُبَيْبٍ – يَعْنِی ابْنَ الزُّبَيْرِ – سَمِعَ مِنْ عَائِشَةَ ما كان يزعم انّه سمعه منها. قال الحال: بلی انا سمعته منها. قال: سمعتها تقول ماذا؟ قال: قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ قَوْمَكِ اسْتَقْصَرُوا فِی بُنْيَانِ الْبَيْتِ، وَلَوْلاَ حَدَاثَةُ عَهْدِهِمْ بِالشِّرْكِ أَعَدْتُ مَا تَرَكُوا مِنْهُ، فَإِنْ بَدَا لِقَوْمِكِ مِنْ بَعْدِی أَنْ يَبْنُوهُ فَهَلُمِّی لأُرِيَكِ مَا تَرَكُوا مِنْهُ». فَأَرَاهَا قَرِيبًا مِنْ سَبْعَةِ أَذْرُعٍ. هَذَا حَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدٍ وَزَادَ عَلَيْهِ الْوَلِيدُ بْنُ عَطَاءٍ قَالَ النَّبِیُّﷺ :«وَلَجَعَلْتُ لَهَا بَابَيْنِ مَوْضُوعَيْنِ فِی الأَرْضِ شَرْقِيًّا وَغَرْبِيًّا، وَهَلْ تَدْرِينَ لِمَ كَانَ قَوْمُكِ رَفَعُوا بَابَهَا؟». قَالَتْ: قُلْتُ: لاَ. قَالَ:«تَعَزُّزًا أَنْ لاَ يَدْخُلَهَا إِلاَّ مَنْ أَرَادُوا فَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا هُوَ أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَهَا يَدَعُونَهُ يَرْتَقِی حَتَّى إِذَا كَادَ أَنْ يَدْخُلَ دَفَعُوهُ فَسَقَطَ» قال: عبدالملک للحارث: انتَ سمعتها تقول هذا؟ قال: فنكتَ ساعةً بعصاهُ ثُمَّ قال: وَدِدتُ أَنّی تركته و ما تَحَمَّلَ.

۴۰۳–(۰۰۰) از عبدالله بن عُبید روایت است که گفت: در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، حارث بن عبدالله به نزد وی رفت. عبدالملک گفت: من گمان نمی‌کنم که ابوخبی (ابن‌زبیر) از عایشهﷺ شنیده باشد، آن‌چه را که گمان می‌کند از او شنیده است. حارث گفت: این حقیقت دارد؛ من هم این سخن را از عایشهﷺ شنیده‌ام. عبدالملک گفت: چه چیزی از عایشهﷺ شنیده‌ای؟ حارث گفت: عایشهﷺ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «همانا قوم تو ساختمان کعبه را کوتاه کرده‌اند. اگر تازه مسلمان نشده بودند و زمانشان به شرک نزدیک نبود،

آن‌چه را که از آن کنار گذاشتند، به حالت اوّل آن بر می‌گرداندم و اگر بعد از من گروهی خواستند که آن را از نو بنیان نهند، پس بیا تا به تو نشان دهم آن‌چه را که آنان ترک کرده‌اند». پس پیامبرﷺ نشان قریب به هفت ذراع را به حضرت عایشهؓ نشان داد. این بود حدیث عبدالله بن عبید، و ولید بن عطاء بر آن افزود و گفت که رسول خداﷺ فرمود: «و برای آن دو دروازه چسبیده به زمین قرار می‌دادم: دری شرقی و دری غربی. آیا می‌دانی که چرا قریش در را در قسمت بالا نصب کردند؟» گفتم: خیر؛ فرمود: «به خاطر این که رفتن به درون آن را سخت کنند، جز برای کسانی که خود خواهند و اگر کسی می‌خواست داخل آن شود، او را فرا می‌خواندند تا از در آن بالا رود و چون بالا می‌رفت، او را مانع می‌شدند و او می‌افتاد». عبدالملک به حارث گفت: آیا خودت از عایشهؓ شنیدی که این سخن را می‌گفت؟ راوی گفت: عبدالملک ساعتی با عصایش به زمین می‌زد، سپس گفت: ای کاش! او را با آن‌چه که خودش متحمل آن شده بود، رها می‌کردم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ بَكْرٍ.

-(۰۰۰) محمد بن عمرو بن جبله از ابوعاصم -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق، هر دو از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث ابن‌بکر نقل کردند.

٤٠٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَكْرٍ السَّهْمِىُّ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ أَبِى صَغِيرَةَ عَنْ أَبِى قَزَعَةَ أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ مَرْوَانَ بَيْنَمَا هُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ إِذْ قَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ ابْنَ الزُّبَيْرِ حَيْثُ يَكْذِبُ عَلَى أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ: سَمِعْتُهَا تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«يَا عَائِشَةُ لَوْلاَ حِدْثَانُ قَوْمِكِ بِالْكُفْرِ لَنَقَضْتُ الْبَيْتَ حَتَّى أَزِيدَ فِيهِ مِنَ الْحِجْرِ فَإِنَّ قَوْمَكِ قَصَّرُوا فِى الْبِنَاءِ». فَقَالَ الْحَارِثُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى رَبِيعَةَ: لاَ تَقُلْ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَأَنَا سَمِعْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ تُحَدِّثُ هَذَا. قَالَ: لَوْ كُنْتُ سَمِعْتُهُ قَبْلَ أَنْ أَهْدِمَهُ لَتَرَكْتُهُ عَلَى مَا بَنَى ابْنُ الزُّبَيْرِ.

۴۰۴-(۰۰۰) از ابوقزعه روایت است که گفت: هنگامی که عبدالملک بن مروان کعبه را طواف می‌کرد، در این اثنا گفت: مرگ بر ابن‌زبیر که بر ام‌المؤمنینؓ دروغ می‌بست و می‌گفت که از وی شنیده است که رسول خداﷺ فرمود: «ای عایشهؓ! اگر عهد قوم تو با کفر تازه نبود، کعبه را تخریب می‌کردم، سپس آن را بر اساس [طرح] ابراهیم بنا می‌کردم. چون قریش در

بنای آن کاستند». حارث بن عبدالله بـن ابـی‌ربیعـه گفـت: ای امیرالمـؤمنین! چنـین نگـو. مـن از ام‌المؤمنین رضی الله عنها شنیدم که چنین سخنی بر زبان راند. راوی گفت: عبدالملک بن مروان گفت: اگـر قبل از این که آن را ویران می‌کردم، این مسأله را شنیده بودم، آن را همان گونه رها می‌کردم کـه ابن‌زبیر در مورد آن عمل کرده بود.

باب ۷۰ ـ دیوار و درب کعبه

٤٠٥ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ حَدَّثَنَا أَشْعَثُ بْنُ أَبِي الشَّعْثَاءِ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْجَدْرِ أَمِنَ الْبَيْتِ هُوَ؟ قَالَ:«نَعَمْ». قُلْتُ: فَلِمَ لَمْ يُدْخِلُوهُ فِي الْبَيْتِ؟ قَالَ:«إِنَّ قَوْمَكِ قَصَّرَتْ بِهِمُ النَّفَقَةُ». قُلْتُ: فَمَا شَأْنُ بَابِهِ مُرْتَفِعًا؟ قَالَ:«فَعَلَ ذَلِكِ قَوْمُكِ لِيُدْخِلُوا مَنْ شَاءُوا وَيَمْنَعُوا مَنْ شَاءُوا وَلَوْلاَ أَنَّ قَوْمَكِ حَدِيثٌ عَهْدُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَخَافَ أَنْ تُنْكِرَ قُلُوبُهُمْ لَنَظَرْتُ أَنْ أُدْخِلَ الْجَدْرَ فِي الْبَيْتِ وَأَنْ أُلْزِقَ بَابَهُ بِالأَرْضِ».

۴۰۵ـ(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ دربـاره‌ی حطیم سـؤال کردم که آیا جزو کعبه است؟ فرمود: «آری» گفتم: پس چـرا آن را داخـل کعبـه نکردنـد؟ فرمـود: «هزینه‌ی آنان اندک بود و کفایت نکرد». گفتم: پس چرا درِ آن مرتفع است؟ فرمود: «قوم تو ایـن کار را کردند تا هر کس را که بخواهند، وارد آن کنند و هر کس را که نخواهند، منـع نماینـد. اگـر قوم تو با جاهلیت نوعهد نبودند. من نمی‌ترسیدم که دل آنان این کار را ناخوشایند بدارد، که دیـوار را درون کعبه قرار دهم و درِ آن را به زمین بچسبانم، حتماً این کار را می‌کردم».

٤٠٦ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مُوسَى - حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْحِجْرِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي الأَحْوَصِ و قال فيه: فقلت: فما شَأنُ بابِهِ مُرتفعاً لا يُصعَدُ اليه بِسُلَّمٍ؟ و قال: مَخافَةَ ان تَنفِرَ قُلُوبُهُم.

۴۰۶ـ(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ دربـاره‌ی حجـر (حطـیم) سؤال کردم، سپس حدیث مشابه ابواحوص را روایت کرد، و در این روایت هم گفت: پرسیدم: پـس چرا دروازه‌ی آن مرتفع است و با پله به سوی آن بالا نمی‌روند. هم‌چنین گفت: از تـرس ایـن کـه دل آنان آن را انکار کند.

باب ۷۱ ـ حج کردن به جای شخص عاجز و سالخورده و نظایر آن یا به نیابت از شخص متوفی

٤٠٧ –(١٣٣٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْ خَثْعَمَ تَسْتَفْتِيهِ، فَجَعَلَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَتَنْظُرُ إِلَيْهِ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْرِفُ وَجْهَ الْفَضْلِ إِلَى الشِّقِّ الآخَرِ. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَدْرَكَتْ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا لاَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَثْبُتَ عَلَى الرَّاحِلَةِ أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». وَذَلِكَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ.[1]

۴۰۷-(۱۳۳۴) از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: فَضْل به همراه رسول خدا ﷺ بر مرکبی سوار بود. زنی از قبیله‌ی خَثْعم آمد و از رسول خدا ﷺ طلب فتوا کرد. فضل به او نگاه کرد و او هم به فضل نگاه می‌کرد. پیامبر خدا ﷺ نیز صورتِ فضل را به طرف دیگر برگرداند. زن گفت: ای رسول الله! فریضه‌ی خداوند ﷻ بر بندگانش درباره‌ی حج شامل پدرم شده است که پیرمردی بسیار سالخوده است و نمی‌تواند خود را بر پشت شتر ثابت نگه دارد؛ من می‌توانم به جای او حج بگزارم؟ فرمود: آری. این ماجرا در حجةالوداع اتفاق افتاد.

٤٠٨ –(١٣٣٥) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الْفَضْلِ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ خَثْعَمَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ عَلَيْهِ فَرِيضَةُ اللَّهِ فِي الْحَجِّ وَهُوَ لاَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَوِيَ عَلَى ظَهْرِ بَعِيرِهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَحُجِّي عَنْهُ».

۴۰۸-(۱۳۳۵) علی بن خشرم از فضل روایت کرد که گفت: زنی از قبیله‌ی خَثْعم آمد و گفت: ای رسول خدا! فریضه‌ی خداوند ﷻ بر بندگانش درباره‌ی حج شامل پدرم شده است که پیرمردی بسیار سالخوده است و نمی‌تواند خود را بر پشت شتر ثابت نگه دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: «به جای او حج کن».

باب ۷۲ ـ صحت حج کودک و پاداش فردی که بانی این کار است

٤٠٩ –(١٣٣٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ – قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ – عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۱۳.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ لَقِیَ رَكْبًا بِالرَّوْحَاءِ فَقَالَ:«مَنِ الْقَوْمُ؟». قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ. فَقَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ:«رَسُولُ اللَّهِ». فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا فَقَالَتْ: أَلِهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ:«نَعَمْ وَلَكِ أَجْرٌ».

۴۰۹-(۱۳۳۶) از عبدالله بن عباس‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ سوارانی را در روحاء دید و فرمود: «شما کیستید؟» گفتند: ما مسلمانیم. پرسیدند: شما کیستی؟ فرمود: «رسول خدایم». زنی کودکش را بلند کرد و گفت: آیا برای این کودک هم حج صحیح است؟ فرمود: «آری؛ برای تو هم ثواب دارد».

٤١٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: رَفَعَتِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا لَهَا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلِهَذَا حَجٌّ قَالَ:«نَعَمْ وَلَكِ أَجْرٌ».

۴۱۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عباس‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: زنی کودکش را بلند کرد و گفت: ای رسول خدا! حج این کودک صحیح است؟ فرمود: «آری؛ برای تو هم ثواب دارد».

٤١١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ أَنَّ امْرَأَةً رَفَعَتْ صَبِيًّا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلِهَذَا حَجٌّ قَالَ:«نَعَمْ وَلَكِ أَجْرٌ».

۴۱۱-(۰۰۰) از کریب روایت است که گفت: زنی کودکش را بلند کرد و گفت: ای رسول خدا! حج این کودک صحیح است؟ فرمود: «آری؛ برای تو هم ثواب دارد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی از عبدالرحمن از سفیان از محمد بن عقبه از کریب از ابن عباس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۷۳ ـ فریضه حج یک بار در عمر

٤١٢ -(١٣٣٧) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا الرَّبِيعُ بْنُ مُسْلِمٍ الْقُرَشِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا». فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَالَ

رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجَبَتْ وَلَمَا اسْتَطَعْتُمْ » ثُمَّ قَالَ: «ذَرُونِى مَا تَرَكْتُكُمْ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ وَاخْتِلاَفِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَىْءٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَىْءٍ فَدَعُوهُ».

۴۱۲-(۱۳۳۷) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ برای ما خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! خداوندﷻ حج را بر شما واجب کرد، پس حج کنید». مردی گفت: یا رسول الله! آیا هر سال باید حج کنیم؟ رسول خداﷺ چیزی نفرمود تا آن مرد سه بار سؤالش را تکرار نمود. سپس رسول خداﷺ فرمود: «اگر می‌گفتم: آری، بر شما واجب می‌گردید؛ در حالی که شما توان آن را نداشتید». در ادامه فرمود: «در آن‌چه شما را واگذاشتم، مرا واگذارید [و سؤال نکنید]؛ زیرا قوم‌های پیشین به خاطر سؤالات زیاد و اختلاف با پیامبرانشان هلاک شدند. پس هرگاه شما را به چیزی امر کردم، به تناسب توان خود آن را انجام دهید و هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، از آن اجتناب ورزید».

باب ٧٤ ـ سفر زن با مَحرم برای انجام حج و غیره

٤١٣ -(١٣٣٨) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ ثَلاَثًا إِلاَّ وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ».[1]

۴۱۳-(۱۳۳۸) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «برای زن سفر سه روزه جز به همراه مَحرم جایز نیست».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. فِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ و قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ فِي رِوَايَتِهِ: عَنْ أَبِيهِ ثَلَاثَةً إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۶.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن نمیر و ابواسامه -ح- و ابن‌نمیر از پدرم، همگی از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت ابی بکر آمده: بالاتر از سه روز، و ابن نمیر به نقل از پدرش گفت: مسافرت سه روزه را جز این که محرمی همراهش باشد.

٤١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لاَ يَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ ثَلاَثِ لَيَالٍ إِلاَّ وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ».

۴۱۴-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای زنی که به خدا و روز باز پسین ایمان دارد، روا نیست که مسافتی سه روزه را بدون همراهی محارم پی سپرد».

٤١٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ - وَهُوَ ابْنُ عُمَيْرٍ - عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْهُ حَدِيثًا فَأَعْجَبَنِى فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: فَأَقُولُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا لَمْ أَسْمَعْ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لاَ تَشُدُّوا الرِّحَالَ إِلاَّ إِلَى ثَلاَثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِى هَذَا وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمَسْجِدِ الأَقْصَى». وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ:«لاَ تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ يَوْمَيْنِ مِنَ الدَّهْرِ إِلاَّ وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا أَوْ زَوْجُهَا».[1]

۴۱۵-(۰۰۰) از قزعه روایت است که گفت: حدیثی را از ابوسعید شنیدم که مرا به شگفت آورد. به او گفتم: آیا تو خود این را از رسول خدا ﷺ شنیدی؟ گفت: آیا بر رسول خدا ﷺ دروغ می‌بندم؟! شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «رخت سفر نبندید مگر به طرف سه مسجد: مسجد من [در مدینه]، مسجدالحرام [در مکه] و مسجدالاقصی [در بیت‌المقدس]». همچنین شنیدم که می‌فرمود: «زن مسافتی دو روزه را به سفر نمی‌رود، جز این که همراه او محرم یا شوهرش باشد».

٤١٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَرْبَعًا فَأَعْجَبْنَنِى وَآنَقْنَنِى: نَهَى أَنْ تُسَافِرَ الْمَرْأَةُ مَسِيرَةَ يَوْمَيْنِ إِلاَّ وَمَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو مَحْرَمٍ. وَاقْتَصَّ بَاقِىَ الْحَدِيثِ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۷.

۴۱۶-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: من چهار چیز را از رسول خداﷺ شنیدم که مرا متعجب و خوشحال ساخت. نهی فرمود از این که زن مسافتی دو روزه را بدون مَحرم یا شوهر طی کند. سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

٤١٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سَهْمِ بْنِ مِنْجَابٍ عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ ثَلاَثًا إِلاَّ مَعَ ذِی مَحْرَمٍ».

۴۱۷-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «زن مسافتی سه روزه را جز با مَحرم نباید طی کند».

٤١٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُعَاذِ بْنِ هِشَامٍ - قَالَ أَبُو غَسَّانَ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تُسَافِرِ امْرَأَةٌ فَوْقَ ثَلاَثِ لَيَالٍ إِلاَّ مَعَ ذِی مَحْرَمٍ».

۴۱۸-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «نباید زن مسافتی بیش از سه روز راه را جز همراه با محرم به مسافرت رود».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«أَكْثَرَ مِنْ ثَلاَثٍ إِلاَّ مَعَ ذِی مَحْرَمٍ».

-(۰۰۰) ابن‌مثنی از ابن ابوعدی از سعید از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مسافت بیش از سه روز راه را جز همراه با محارم طی نکنید».

٤١٩ -(١٣٣٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ يَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ لَيْلَةٍ إِلاَّ وَمَعَهَا رَجُلٌ ذُو حُرْمَةٍ مِنْهَا».[1]

۴۱۹-(۱۳۳۹) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «برای زن مسلمان سفر به فاصله‌ی زمانی یک شبانه‌روز جز با همراهی یکی از مردان مَحرم جایز نیست».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۸.

٤٢٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی ذِئْبٍ حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ أَبِی سَعِیدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«لاَ یَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ تُسَافِرُ مَسِیرَةَ یَوْمٍ إِلاَّ مَعَ ذِی مَحْرَمٍ».

۴۲۰-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برای زنی که به خـدا و روز بازپسین ایمان دارد، روا نیست که مسافتی یک روزه را جز با مَحرم طی کند».

٤٢١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سَعِیدِ بْنِ أَبِی سَعِیدٍ الْمَقْبُرِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ یَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ تُسَافِرُ مَسِیرَةَ یَوْمٍ وَلَیْلَةٍ إِلاَّ مَعَ ذِی مَحْرَمٍ عَلَیْهَا».

۴۲۱-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برای زنی که به خـدا و روز بازپسین ایمان دارد، روا نیست که مسافتی یک روزه را جز با مَحرم طی کند».

٤٢٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - یَعْنِی ابْنَ مُفَضَّلٍ - حَدَّثَنَا سُهَیْلُ بْنُ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لاَ یَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ أَنْ تُسَافِرَ ثَلاَثًا إِلاَّ وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا».

۴۲۲-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برای زنی، مسافرتی که سه روز به طول بینجامد، جز با همرامی مَحرم، روا نیست».

٤٢٣ -(١٣٤٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو كُرَیْبٍ جَمِیعًا - عَنْ أَبِی مُعَاوِیَةَ قَالَ أَبُو كُرَیْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لاَ یَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُسَافِرَ سَفَرًا یَكُونُ ثَلاَثَةَ أَیَّامٍ فَصَاعِدًا إِلاَّ وَمَعَهَا أَبُوهَا أَوِ ابْنُهَا أَوْ زَوْجُهَا أَوْ أَخُوهَا أَوْ ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا».

۴۲۳-(۱۳۴۰) از ابوسعید خُدری روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «زنی که بـه سفری سه روزه می‌رود، باید همراه پدر یا پسر یا برادر یا شوهر یا هر یک از محارم به سـفر رود و بر او جایز نیست که تنها سفر کند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو سَعِیدٍ الأَشَجُّ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِیعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوسعید اشج از وکیع از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٢٤ -(١٣٤١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ أَبِی مَعْبَدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ ﷺ يَخْطُبُ يَقُولُ: «لاَ يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلاَّ وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَلاَ تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ إِلاَّ مَعَ ذِی مَحْرَمٍ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ امْرَأَتِی خَرَجَتْ حَاجَّةً وَإِنِّی اكْتُتِبْتُ فِی غَزْوَةِ كَذَا وَكَذَا. قَالَ:«انْطَلِقْ فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ».[1]

۴۲۴-(۱۳۴۱) از ابومعبد روایت است که ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: او از رسول خدا ﷺ شنید که سخنرانی می‌کرد و می‌فرمود: «نباید هیچ مردی با زنی [نامحرم] خلوت کند؛ مگر این که محرمی از محارم زن حضور داشته باشد و زن نباید بدون همراهی مَحرم به سفر رود». مردی برخاست و گفت: یا رسول الله! من در غزوه‌ی این و آن ثبت نام کرده‌ام و زنم به قصد حج رفته است. رسول خدا ﷺ فرمود: «برو و همراه همسرت حج کن».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَمْرٍو بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از حماد از عمرو، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ - يَعْنِی ابْنَ سُلَيْمَانَ - الْمَخْزُومِیُّ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از هشام (ابن سلیمان مخزومی) از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد.

باب ۷۵ـ آن‌چه باید به وقت سفرِ حج یا غیر آن بگوید

٤٢٥ -(١٣٤٢) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِی أَبُوالزُّبَيْرِ أَنَّ عَلِيًّا الأَزْدِیَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ عَلَّمَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا اسْتَوَى عَلَى بَعِيرِهِ خَارِجًا إِلَى سَفَرٍ كَبَّرَ ثَلاَثًا ثُمَّ قَالَ:«سُبْحَانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۰۰۶.

رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ)،[الزخرف: ١٣-١٤] اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِى سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِى السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِى الأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِالسَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِى الْمَالِ وَالأَهْلِ». وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ. وَزَادَ فِيهِنَّ:«آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ».

۴۲۵-(۱۳۴۲) از علی ازدی روایت است که گفت: ابن‌عمرﷺ به ما چنین تعلیم داد که رسول خداﷺ وقت سوار شدن بر مرکب و رفتن برای سفر، پس از سه بار تکبیر گفتن (الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر) می‌فرمود: «(پاک است آن ذاتی که این مرکب را در اختیار ما قرار داد در حالی که ما نمی توانستیم آنرا مسخّر گردانیم). الهی! ما در این سفر خواهان نیکی و تقوی و عملی هستیم که باعث خشنودی تو باشد. بار الها! این سفر را برای ما آسان بگردان و دوری راه را برای ما نزدیک کن. خداوندا! تویی همراه ما در این سفر و تو جانشین ما در خانواده هستی. بار الها! از مشقت‌های سفر و دیدن مناظر غم انگیز و تحول ناگوار در مال و خانواده، به تو پناه می‌برم». هنگام بازگشت نیز همین دعا را خواند و در آن افزود: «ما توبه کنان، عبادت کنان، و ستایش کنان برای پروردگارمان، در حال بازگشت هستیم [به نزد تو برگشتیم و توبه کردیم و عبادت می‌کنیم و حمد و سپاس پرودرگار را به جای می‌آوریم]».

٤٢٦ -(١٣٤٣) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا سَافَرَ يَتَعَوَّذُ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَالْحَوْرِ بَعْدَ الْكَوْرِ وَدَعْوَةِ الْمَظْلُومِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِى الأَهْلِ وَالْمَالِ.

۴۲۶-(۱۳۴۶) از عبدالله بن سرجس روایت است که گفت: هر وقت رسول خداﷺ سفر می‌کرد از مشقت سفر، دلتنگی، نقصان بعد از افزونی، دعای مظلوم و سوء قصد در اهل و مال به خداوندﷻ پناه می‌جست».

٤٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنِى حَامِدُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ كِلاَهُمَا عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ عَبْدِ الْوَاحِدِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ وَفِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ خَازِمٍ قَالَ :يَبْدَأُ بِالْأَهْلِ إِذَا رَجَعَ وَفِي رِوَايَتِهِمَا جَمِيعًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ

۴۲۷-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و زهیر بن حرب، همگی از ابومعاویه -ح- و حامد بن عمر، از عبدالواحد، هر دو از عاصم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در روایت عبدالواحد «فی المال و الاهل» گفته شده است و در روایت محمد بن حازم گفت: هنگامی که بر می‌گردد در دعایش اهل را قبل از مال ذکر می‌کند و در روایت هر دو آمده است: پروردگارا! از مشقت سفر به تو پناه می‌برم.

باب ٧٦ ـ دعای هنگام برگشتن از سفر حج و غیر آن

٤٢٨ -(١٣٤٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ، ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَفَلَ مِنَ الْجُيُوشِ أَوِ السَّرَايَا أَوِ الْحَجِّ أَوِ الْعُمْرَةِ إِذَا أَوْفَى عَلَى ثَنِيَّةٍ أَوْ فَدْفَدٍ كَبَّرَ ثَلاَثًا ثُمَّ قَالَ:«لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ».[1]

۴۲۸-(۱۳۴۴) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ از لشکریان یا سریه‌ها یا حج یا عمره‌ای برمی‌گشت، به هر بلندایی یا زمین هموارى مى‌رسید، سه تکبیر می‌گفت، سپس می‌فرمود: «هیچ معبود بر حقّی جز الله، که ذاتی بی همتا است، وجود ندارد؛ فرمان‌روایی و ستایش تنها از آن اوست، و او بر هر چیزی تواناست، ما به سوی خدا بر می‌گردیم و در پیشگاهش توبه می‌کنیم و پروردگار خود را عبادت و سجده و ستایش می‌نماییم. خداوند وعده‌ی خود را تحقق بخشید و بنده‌ی خود را یاری داد و تنها اوست که گروهای گرد آمده علیه اسلام را شکست داد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِى ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا مَعْنٌ عَنْ مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ إِلاَّ حَدِيثَ أَيُّوبَ فَإِنَّ فِيهِ التَّكْبِيرَ مَرَّتَيْنِ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۹۷.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از اسماعیل (ابن علیه) از ایوب -ح- و ابن ابوعمر از معن از مالک -ح- و ابن رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک، همه‌ی آنان از نافع از ابن عمر از پیامبرﷺ همانند حدیث فوق را روایت کردند؛ جز حدیث ایوب که در آن دوبار تکبیر آمده است.

٤٢٩ -(١٣٤٥) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِیِّﷺ أَنَا وَأَبُو طَلْحَةَ. وَصَفِيَّةُ رَدِيفَتُهُ عَلَى نَاقَتِهِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِظَهْرِ الْمَدِينَةِ قَالَ:«آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ». فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ ذَلِكَ حَتَّى قَدِمْنِی الْمَدِينَةَ.

۴۲۹-(۱۳۴۵) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: من و ابوطلحه همراه رسول خداﷺ برگشتیم و صفیه (همسر پیامبرﷺ) پشت سر ایشان بر شتر سوار بود. چون به نزدیکی مدینه رسیدیم، رسول خداﷺ فرمود: «آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ». پیوسته چنین گفت تا به مدینه رسیدیم.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

۳۲۷۹- حمید بن مسعده از بشر بن مفضل از یحیی بن ابواسحاق از انس بن مالکؓ از رسول خداﷺ نقل کرد.

باب ۷۷ ـ تعریس[1] در ذی‌الحلیفه

٤٣٠ -(١٢٥٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بن عُقْبَةَ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَنَاخَ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِي بِذِي الْحُلَيْفَةِ فَصَلَّى بِهَا وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَفْعَلُ ذَلِكَ.

۴۳۰-(۱۲۵۷) از عبدالله بن عمر روایت است که رسول خداﷺ شترش را در بطحاء به ذی الحلیفه خوابانید و در آن‌جا نماز خواند. عبدالله بن عمرؓ نیز چنین عمل می‌کرد.

۱ . محل نزول در آخر شب برای خواب و استراحت.

٤٣١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ الْمِصْرِىُّ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ – وَاللَّفْظُ لَهُ – قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ يُنِيخُ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِى بِذِى الْحُلَيْفَةِ الَّتِى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُنِيخُ بِهَا وَيُصَلِّى بِهَا.

۴۳۱-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر ﷺ مانند رسول خدا ﷺ شترش را در بطحا به ذی‌الحلیفه می‌خوابانید و در آن‌جا نماز می‌خواند.

٤٣٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِىُّ حَدَّثَنِى أَنَسٌ – يَعْنِى أَبَا ضَمْرَةَ – عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا صَدَرَ مِنَ الْحَجِّ أَوِ الْعُمْرَةِ أَنَاخَ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِى بِذِى الْحُلَيْفَةِ الَّتِى كَانَ يُنِيخُ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۴۳۲-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر ﷺ وقتی از حج و عمره بر می‌گشت، مانند پیامبر خدا ﷺ شترش را در بطحا که در ذی‌الحلیفه بود، می‌خوابانید.

٤٣٣ –(١٣٤٦) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ – وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ – عَنْ مُوسَى – وَهُوَ ابْنُ عُقْبَةَ – عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أُتِىَ فِى مُعَرَّسِهِ بِذِى الْحُلَيْفَةِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّكَ بِبَطْحَاءَ مُبَارَكَةٍ.[1]

۴۳۳-(۱۳۴۶) از پدر سالم روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در ذوالحلیفه، در خوابگاه و محل استراحت خویش بود که به او گفتند: به تحقیق تو در بطحای مبارک هستی.

٤٣٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارِ بْنِ الرَّيَّانِ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ – وَاللَّفْظُ لِسُرَيْجٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِى مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ أُتِىَ وَهُوَ فِى مُعَرَّسِهِ مِنْ ذِى الْحُلَيْفَةِ فِى بَطْنِ الْوَادِى فَقِيلَ إِنَّكَ بِبَطْحَاءَ مُبَارَكَةٍ. قَالَ مُوسَى وَقَدْ أَنَاخَ بِنَا سَالِمٌ بِالْمُنِيخِ مِنَ الْمَسْجِدِ الَّذِى كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُنِيخُ بِهِ يَتَحَرَّى مُعَرَّسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ أَسْفَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ الَّذِى بِبَطْنِ الْوَادِى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ وَسَطًا مِنْ ذَلِكَ.

۴۳۴-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله بن عمر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در ذوالحلیفه، در بطن وادی و در خوابگاه و محل استراحت خویش بود که به او گفتند: به تحقیق تو

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۳۶.

در بطحای مبارک هستی. موسی گفت: سالم شتر ما را در محلی که عبدالله شتر خود را در آن می‌خوابانید، خوابانید و او محل استراحت رسول خداﷺ را می‌جست و آن محل پایین مسجد، به بطن الوادی که بین او و بین قبله قرار داشت، واقع شده بود.

باب ۷۸ ـ بطلان حج مشرک و طواف به حالت برهنه

٤٣٥ –(١٣٤٧) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ فِي الْحَجَّةِ الَّتِي أَمَّرَهُ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ قَبْلَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ فِي رَهْطٍ يُؤَذِّنُونَ فِي النَّاسِ يَوْمَ النَّحْرِ لاَ يَحُجُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ وَلاَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَكَانَ حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: يَوْمُ النَّحْرِ يَوْمُ الْحَجِّ الأَكْبَرِ مِنْ أَجْلِ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ.

۴۳۵–(۱۳۴۷) از ابوهریره﵁ روایت است که گفت: ابوبکر صدیق﵁، در حجی که پیامبر خداﷺ قبل از حجةالوداع او را امیر آن کرده بود، در روز عید قربان من را مأمور کرد تا در میان مردم آواز برآرند که: از این پس، نه مشرک حق انجام حج را دارد و نه فرد برهنه می‌تواند طواف کعبه کند. ابن شهاب گفت: حمید بن عبدالرحمن می‌گفت: به خاطر حدیث ابوهریره، روز قربانی روز حج اکبر است.

باب ۷۹ ـ فضیلت روز عرفه، حج و عمره

٤٣٦ –(١٣٤٨) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ يُوسُفَ يَقُولُ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ وَإِنَّهُ لَيَدْنُو ثُمَّ يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلاَئِكَةَ فَيَقُولُ: مَا أَرَادَ هَؤُلاَءِ

۴۳۶–(۱۳۴۸) از ابن‌مسیب روایت است که عایشه﵂ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در هیچ روزی، بیش‌تر از روز عرفه بندگان خویش را از آتش جهنم رهایی نمی‌بخشد.

آن‌گاه خداوند رحم و کرم خویش را قرین آنان می‌گرداند و به سبب چنین بندگانی، بـر فرشـتگان مباهات می‌کند و می‌فرماید: این بند گان من [جز خرسندی مرا] اراده نکرده‌اند.

٤٣٧ -(١٣٤٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَيٍّ مَوْلَى أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلاَّ الْجَنَّةُ».[1]

۴۳۷-(۱۳۴۹) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «عمره تـا عمـره‌ی دیگـر، کفاره‌ی گناهانی است که میان دو عمره صورت می‌گیرد. حج مبرور پاداشی غیر از بهشت ندارد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الأُمَوِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ عَنْ سُهَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ سُمَيٍّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

-(۰۰۰) سعید بن منصور و ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بـن حـرب از سـفیان بـن عیینه –ح– و محمد بن عبدالملک اموی از عبدالعزیز بن مختار از سهیل –ح– و ابن نمیر از پـدرم از عبیدالله –ح– و ابوکریب از وکیع –ح– و محمد بن مثنی از عبـدالرحمن، همگـی از سـفیان، و همه‌ی آنان از ابوصالح از ابوهریره از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مالک را نقل کردند.

٤٣٨ -(١٣٥٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ أَتَى هَذَا الْبَيْتَ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».[2]

۴۳۸-(۱۳۵۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هـر کـس [بـرای رضـای خدا] به حج بیاید و سخن زشت نگوید و گناه نکند، در حالی از حج برمی‌گردد کـه گـویی تـازه از مادر متولد شده است».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۷۳.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۲۱.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى عَوَانَةَ وَأَبِى الأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ وَسُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِى حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا:«مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ».

-(۰۰۰) سعید بن منصور از ابوعوانه و ابواحوص —ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از مسعر و سفیان —ح- و ابن‌مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، همه‌ی آنان از منصور، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیثشان آمده است: پیامبر خداﷺ فرمود: «هر کس حج کند و سخن زشت نگوید و فسق نورزد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) سعید بن منصور از هشیم از سیرا از ابوحازم از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث فوق را نقل کرد.

باب ۸۰ ـ نزول در مکه

۴۳۹ -(۱۳۵۱) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عَلِىَّ بْنَ حُسَيْنٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَمْرَو بْنَ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ أَخْبَرَهُ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَنْزِلُ فِى دَارِكَ بِمَكَّةَ؟ فَقَالَ:«وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مِنْ رِبَاعٍ أَوْ دُورٍ؟». وَكَانَ عَقِيلٌ وَرِثَ أَبَا طَالِبٍ هُوَ وَطَالِبٌ وَلَمْ يَرِثْهُ جَعْفَرٌ وَلاَ عَلِىٌّ شَيْئًا لأَنَّهُمَا كَانَا مُسْلِمَيْنِ وَكَانَ عَقِيلٌ وَطَالِبٌ كَافِرَيْنِ.[1]

۴۳۹-(۱۳۵۱) از اسامه بن زید روایت است که گفت: ای رسول خداﷺ! آیا هنگام ورود به مکه، در خانه‌ی خود اقامت می‌فرمایید؟ رسول خداﷺ فرمود: «مگر عقیل [پسر ابوطالب] چهاردیواری یا خانه‌ای برای ما باقی گذاشته است؟» عقیل و طالب از ابوطالب ارث بردند، چون این دو کافر بودند؛ اما جعفر و علی به علت مسلمان بودنشان از او ارث نبردند.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۸۸.

٤٤٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ – قَالَ ابْنُ مِهْرَانَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ – عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيْنَ تَنْزِلُ غَدًا؟ وَذَلِكَ فِي حَجَّتِهِ حِينَ دَنَوْنَا مِنْ مَكَّةَ. فَقَالَ:«وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مَنْزِلاً؟».

۴۴۰-(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که گفت: ای رسول خدا ﷺ! فردا در کجا اقامت می‌فرمایید؟ و این در وقت حج و هنگامی بود که به مکه نزدیک شده بودیم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مگر عقیل منزلی برای ما باقی گذاشته است؟»

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ وَزَمْعَةُ بْنُ صَالِحٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيْنَ تَنْزِلُ غَداً إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَذَلِكَ زَمَنَ الْفَتْحِ. قَالَ:«وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مِنْ مَنْزِلٍ؟».

-(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که گفت: ای رسول خدا ﷺ! إن شاء الله، فردا در کجا اقامت می‌فرمایید؟ و این در وقت فتح مکه بود. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مگر عقیل منزلی برای ما باقی گذاشته است؟»

باب ۸۱ـ جواز اقامت در مکه برای مهاجر بعد از فراغت از حج و عمره به مدت سه روز

٤٤١ –(١٣٥٢) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ – يَعْنِي ابْنَ بِلاَلٍ – عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَسْأَلُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: هَلْ سَمِعْتَ فِي الإِقَامَةِ بِمَكَّةَ شَيْئًا؟ فَقَالَ السَّائِبُ: سَمِعْتُ الْعَلاَءَ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«لِلْمُهَاجِرِ إِقَامَةُ ثَلاَثٍ بَعْدَ الصَّدَرِ بِمَكَّةَ» كَأَنَّهُ يَقُولُ: لا يَزِيدُ عَلَيها.[1]

۴۴۱-(۱۳۵۲) از عبدالرحمن بن حمید روایت است که گفت: از عمر بن عبدالعزیز شنیدم که از سائب پسر یزید سؤال کرد: آیا درباره‌ی اقامت در مکه چیزی شنیده‌ای؟ سائب گفت: از علاء

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۹۳۳.

بن حضرمی شنیدم که می‌گفت: رسول خداﷺ فرمود: «برای مهاجر پس از انجام مناسک و برگشت از مِنی، سه شب [اقامت] است» مثل این که می‌گفت: نباید بیش‌تر از آن باشد.

٤٤٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَقُولُ لِجُلَسَائِهِ: مَا سَمِعْتُمْ فِي سُكْنَى مَكَّةَ؟ فَقَالَ السَّائِبُ بْنُ يَزِيدَ: سَمِعْتُ الْعَلاَءَ - أَوْ قَالَ الْعَلاَءَ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ – قَالَ: رَسُولُ اللَّهِﷺ :«يُقِيمُ الْمُهَاجِرُ بِمَكَّةَ بَعْدَ قَضَاءِ نُسُكِهِ ثَلاَثًا».

۴۴۲–(۰۰۰) از عبدالرحمن بن حمید روایت است که گفت: از عمر بن عبدالعزیز شنیدم که از هم‌نشینانش می‌پرسید: درباره‌ی اقامت در مکه چه شنیده‌اید؟ سائب بن یزید گفت: از علاء یا علاء بن حضرمی شنیدم که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «برای مهاجر پس از انجام مناسک حج، سه شب [اقامت] جایز است».

٤٤٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَسْأَلُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ فَقَالَ السَّائِبُ: سَمِعْتُ الْعَلاَءَ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«ثَلاَثُ لَيَالٍ يَمْكُثُهُنَّ الْمُهَاجِرُ بِمَكَّةَ بَعْدَ الصَّدَرِ».

۴۴۳–(۰۰۰) از عبدالرحمن بن حمید روایت است که گفت: از عمر بن عبدالعزیز شنیدم که او از سائب پسر یزید سؤال می‌کرد: سائب گفت: از علاء بن حضرمی شنیدم که می‌گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «برای مهاجر پس از انجام مناسک و برگشت از مِنی، سه شب [اقامت] است».

٤٤٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ وَأَمْلاَهُ عَلَيْنَا إِمْلاَءً أَخْبَرَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ حُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ أَخْبَرَهُ أَنَّ الْعَلاَءَ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ أَخْبَرَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَكْثُ الْمُهَاجِرِ بِمَكَّةَ بَعْدَ قَضَاءِ نُسُكِهِ ثَلاَثٌ».

۴۴۴–(۰۰۰) از علاء حضرمی روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «برای مهاجر پس از انجام مناسک، سه شب [اقامت] است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از ضحاک بن مخلد و ابن‌جریج، مشابه حدیث مـذکور را بـا اسـناد فوق و مشابه آن نقل کرد.

باب ۸۲ ـ موارد تحریم در مکه: شکار، کندن گیاه، بریدن درخت، برنداشتن مال گم شده، جز توسط مسؤول آن

٤٤٥ -(١٣٥٣) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ فَتْحِ مَكَّةَ:«لاَ هِجْرَةَ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا». وَقَالَ يَوْمَ الْفَتْحِ فَتْحِ مَكَّةَ:«إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَّمَهُ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لأَحَدٍ قَبْلِى وَلَمْ يَحِلَّ لِى إِلاَّ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لاَ يُعْضَدُ شَوْكُهُ وَلاَ يُنَفَّرُ صَيْدُهُ وَلاَ يَلْتَقِطُ إِلاَّ مَنْ عَرَّفَهَا وَلاَ يُخْتَلَى خَلاَهَا». فَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلاَّ الإِذْخِرَ فَإِنَّهُ لِقَيْنِهِمْ وَلِبُيُوتِهِمْ. فَقَالَ:«إِلاَّ الإِذْخِرَ».[1]

۴۴۵-(۱۳۵۳) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز فتح مکـه فرمـود: «هجرتی نیست؛ ولی جهاد و نیت آن باقی است و اگر فراخوانده شدید، به جهـاد برویـد». در روز فتح مکه نیز فرمود: «این همان شهری است که خداوندﷻ روزی که آسمان‌ها و زمـین را آفریـد، آن را حرام کرد و تا روز قیامت به حرمت خداوندﷻ حرام است. جنگ و خـونریزی در ایـن شـهر قبل از من بر کسی حلال نبوده و برای من نیز حلال نبوده است؛ جـز انـدک زمـانی از روز. ایـن شهر به دلیل حرمت خداوند، تا روز قیامت حرام است، پس خار آن بریده نشود و شکار آن رم داده نشود و مال افتاده‌ی کسی جز توسط صاحبش برداشته نشود و گیاهِ تَر آن بریـده نشـود». عبـاس گفت: یا رسول الله! جز گیاه اِذخِر؛ زیرا آهنگران از آن استفاده می‌کنند و بـرای خانـه‌هـای خـود از آن سود برمی‌گیریم. پیامبر خداﷺ فرمود: «جز اِذخِر».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۳۴.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ عَنْ مَنْصُورٍ فِی هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ:«يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ». وَقَالَ بَدَلَ الْقِتَالِ:«الْقَتْلَ». وَقَالَ:«لاَ يَلْتَقِطُ لُقَطَتَهُ إِلاَّ مَنْ عَرَّفَهَا».

-(۰۰۰) محمد بن رافع از يحيی بن آدم از مفضل از منصور، مشابه حديث مذكور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل كرد. نگفت: «يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ». همچنين به جای قتال، «الْقَتْلَ» آورده است. نيز گفت: پيامبر خداﷺ فرمود: «و مال افتاده‌ی كسی برداشته نشود؛ مگر اين كه شناسانده شود».

٤٤٦ -(١٣٥٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی سَعِيدٍ عَنْ أَبِی شُرَيْحٍ الْعَدَوِیِّ أَنَّهُ قَالَ لِعَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ وَهُوَ يَبْعَثُ الْبُعُوثَ إِلَى مَكَّةَ :ائْذَنْ لِی أَيُّهَا الأَمِيرُ أُحَدِّثْكَ قَوْلاً قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْغَدَ مِنْ يَوْمِ الْفَتْحِ، سَمِعَتْهُ أُذُنَایَ وَوَعَاهُ قَلْبِی وَأَبْصَرَتْهُ عَيْنَایَ حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ أَنَّهُ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ مَكَّةَ حَرَّمَهَا اللَّهُ وَلَمْ يُحَرِّمْهَا النَّاسُ فَلاَ يَحِلُّ لاِمْرِئٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ بِهَا دَمًا، وَلاَ يَعْضِدَ بِهَا شَجَرَةً، فَإِنْ أَحَدٌ تَرَخَّصَ بِقِتَالِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِيهَا فَقُولُوا لَهُ: إِنَّ اللَّهَ أَذِنَ لِرَسُولِهِ وَلَمْ يَأْذَنْ لَكُمْ وَإِنَّمَا أَذِنَ لِی فِيهَا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ وَقَدْ عَادَتْ حُرْمَتُهَا الْيَوْمَ كَحُرْمَتِهَا بِالأَمْسِ وَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ». فَقِيلَ لأَبِی شُرَيْحٍ: مَا قَالَ لَكَ عَمْرٌو؟ قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنْكَ يَا أَبَا شُرَيْحٍ إِنَّ الْحَرَمَ لاَ يُعِيذُ عَاصِيًا وَلاَ فَارًّا بِدَمٍ وَلاَ فَارًّا بِخَرْبَةٍ.[1]

۴۴۶-(۱۳۵۴) از ابوسعيدﷺ روايت است كه گفت: ابوشريح به عمرو بن سعيد كه لشكريان را به مكه می‌فرستاد، گفت: ای امير! اجازه بده قول پيامبرﷺ را كه فردای روز فتح مكه فرمود به تو بگويم. در هنگام اين فرمايشات، گوش‌هايم آن را شنيد و دلم آن را دريافت و چشمانم آن را ديد. ايشان برخاست و بعد از ثنا و ستايش خداوند، فرمود: «خداوندﷻ مكه را حرام گردانيد و مردم آن را حرام نكردند، پس برای كسی كه به خداوندﷻ و روز آخرت ايمان دارد، حلال نيست كه در آن خونی بريزد و درختی را در آن قطع كند. از اين رو اگر كسی جنگ رسول اللهﷺ را دليل رخصت جنگ در مكه قرار داد، به او بگوييد: خداوندﷻ به رسول خود اجازه داد و به شما اجازه نداده است، و آن هم ساعتی از روز مرا اجازه فرمود؛ حرمت امروزِ حرم، مانند حرمت ديروز

[1]. در صحيح امام بخاری، برابر است با حديث شماره: ۱۰۴.

آن به قوت خود باقی است. کسی که حاضر است این را به گوش آن که غایب است، برساند». بـه ابوشریح گفتند: عمرو بن سعید به تو چه گفت؟ گفت: عمرو گفت: ای ابوشریح! من در این بـاره از تو داناترم. حرم (مکه) به فرد عاصی یا قاتل یا دزد و خائن پناه نمی‌دهد.

٤٤٧ –(١٣٥٥) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنِ الْوَلِيدِ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ - حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِىُّ حَدَّثَنِی يَحْيَى بْنُ أَبِی كَثِيرٍ حَدَّثَنِی أَبُو سَلَمَةَ - هُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - حَدَّثَنِی أَبُو هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: لَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ مَكَّةَ قَامَ فِی النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ حَبَسَ عَنْ مَكَّةَ الْفِيلَ وَسَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّهَا لَنْ تَحِلَّ لأَحَدٍ كَانَ قَبْلِی وَإِنَّهَا أُحِلَّتْ لِی سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ وَإِنَّهَا لَنْ تَحِلَّ لأَحَدٍ بَعْدِی فَلاَ يُنَفَّرُ صَيْدُهَا وَلاَ يُخْتَلَى شَوْكُهَا وَلاَ تَحِلُّ سَاقِطَتُهَا إِلاَّ لِمُنْشِدٍ وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِمَّا أَنْ يُفْدَى وَإِمَّا أَنْ يُقْتَلَ». فَقَالَ الْعَبَّاسُ: إِلاَّ الإِذْخِرَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِی قُبُورِنَا وَبُيُوتِنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِلاَّ الإِذْخِرَ». فَقَامَ أَبُو شَاهٍ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَقَالَ: اكْتُبُوا لِی يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«اكْتُبُوا لأَبِی شَاهٍ». قَالَ الْوَلِيدُ: فَقُلْتُ لِلأَوْزَاعِىِّ :مَا قَوْلُهُ اكْتُبُوا لِی يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هَذِهِ الْخُطْبَةَ الَّتِی سَمِعَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ[1]

۴۴۷–(۱۳۵۵) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: وقتی که خداوندﷻ مکه را برای رسـول خداﷺ فتح کرد، رسول خداﷺ در میان مردم خطبه خواند و خداوندﷻ را حمد و ثنا گفت و سـپس فرمود: «خداوندﷻ فیل را از مکه بازداشت و رسول خـداﷺ و مسـلمانان را بـر آن چیـره سـاخت. جنگ و خونریزی در آن قبل از من بر کسی حلال نبوده و برای من نیز تنها ساعتی از روز حـلال شد و بعد از من بر کسی حلال نمی‌شود، پس شکار آن رمانیده نشود و خار آن بریده نشود و مـال افتاده‌ی کسی، جز توسط مسؤول آن، برداشته نشود؛ کسی که یکی از بستگانش کشته مـی‌شـود، یکی از این دو راه را انتخاب کند: یا از قاتل دیه بگیرد یـا او را قصـاص کنـد». عبـاسﷺ گفـت: مگر گیاه اذخر که آن را برای قبرها و خانه‌های خود به کار می‌گیریم. رسول خداﷺ فرمود: «مگـر اذخر». کسی از اهل یمن به نام ابوشاه برخاست و گفـت: یـا رسـول الله! بـرایم بنویسـید. رسـول خداﷺ فرمود: «برای ابوشاه بنویسید». ولید بن مسلم گفت: به اوزاعی گفتم: ایـن گفتـه‌ی او کـه:

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۴۳۴.

برایم بنویسید یا رسول الله! چه معنی دارد. گفت: یعنی همین خطبه‌ای که از رسول خداﷺ شـنیده بود، برای وی نوشته شود.

٤٤٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: إِنَّ خُزَاعَةَ قَتَلُوا رَجُلاً مِنْ بَنِی لَيْثٍ عَامَ فَتْحِ مَكَّةَ بِقَتِيلٍ مِنْهُمْ قَتَلُوهُ فَأُخْبِرَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَرَكِبَ رَاحِلَتَهُ فَخَطَبَ فَقَالَ:«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَبَسَ عَنْ مَكَّةَ الْفِيلَ وَسَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ، أَلاَ وَإِنَّهَا لَمْ تَحِلَّ لأَحَدٍ قَبْلِی، وَلَنْ تَحِلَّ لأَحَدٍ بَعْدِی، أَلاَ وَإِنَّهَا أُحِلَّتْ لِی سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ، أَلاَ وَإِنَّهَا سَاعَتِی هَذِهِ حَرَامٌ، لاَ يُخْبَطُ شَوْكُهَا وَلاَ يُعْضَدُ شَجَرُهَا وَلاَ يَلْتَقِطُ سَاقِطَتَهَا إِلاَّ مُنْشِدٌ، وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِمَّا أَنْ يُعْطَى - يَعْنِی الدِّيَةَ - وَإِمَّا أَنْ يُقَادَ أَهْلُ الْقَتِيلِ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ: أَبُو شَاهٍ فَقَالَ: اكْتُبْ لِی يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ:«اكْتُبُوا لأَبِی شَاهٍ» فَقَالَ رجلٌ من قريش: إِلاَّ الإِذْخِرَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِی بُيُوتِنَا وَ قُبُورِنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِلاَّ الإِذْخِرَ».

۴۴۸-(۰۰۰) از ابو سلمه روایت است که گفت: از ابوهریره رضی الله عنه شنیدم کـه مـی‌گفـت: مـردم خزاعه مردی از قبیله‌ی بنی لیث را در سال فتح مکه به جای یکی از افراد قبیلـه‌ی خـود کشـتند. این خبر به اطلاع رسول خداﷺ رسید. پیامبرﷺ بر مـرکبش سـوار شـد و خطبـه خوانـد و فرمـود: «خداوندﷻ فیل را از مکه بازداشت و رسول خود و مسلمانان را بر آن چیره سـاخت. آگـاه باشـید! که برای هیچ کس قبل از من و هیچ کس بعد از من حـلال نبـوده و حـلال نخواهـد بـود. آگـاه باشید! که تنها ساعتی از روز برای من حلال شد. آگاه باشید! که در همین سـاعت بـر مـن حـرام شده است. خار آن لگدکوب نمی‌گردد و درخت آن بریده نمی‌شود و مال افتاده شـده، جـز توسـط فرد مسؤول آن، برداشته نمی‌شود و کسی که یکی از بستگانش کشته شـود، دو راه در پـیش دارد: یا دیه بگیرد یا قاتل را قصاص کند». مردی از اهل یمن به نام ابوشاه برخاست و گفت: یا رسـول الله! برایم بنویسید. رسول خداﷺ فرمود: «برای ابوشاه بنویسید». مردی از قریش گفت: مگر گیـاه اذخر که آن را برای قبرها و خانه‌های خود به کار می‌گیریم. رسول خداﷺ فرمود: «مگر اذخر».

باب ۸۳ـ تحریم حمل سلاح در مکه بدون نیاز

٤٤٩ –(١٣٥٦) حَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَعْیَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ یَقُولُ:«لاَ یَحِلُّ لأَحَدِکُمْ أَنْ یَحْمِلَ بِمَکَّةَ السِّلاَحَ».

۴۴۹–(۱۳۵۶) از جابرﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «برای کسی از شما حلال نیست که در مکه سلاح با خود حمل کند».

باب ٨٤ـ جواز ورود به مکه بدون احرام

٤٥٠ –(١٣٥٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِیُّ وَیَحْیَى بْنُ یَحْیَى وقتیبَةُ بْنُ سَعِیدٍ أَمَّا الْقَعْنَبِیُّ فَقَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَأَمَّا قُتَیْبَةُ فَقَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ وَقَالَ یَحْیَى: – وَاللَّفْظُ لَهُ – قُلْتُ لِمَالِكٍ: أَحَدَّثَكَ ابْنُ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ النَّبِیَّﷺ دَخَلَ مَکَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ مِغْفَرٌ فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ ابْنُ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْکَعْبَةِ. فَقَالَ:«اقْتُلُوهُ؟». فَقَالَ مَالِكٌ: نَعَمْ.[1]

۴۵۰–(۱۳۵۷) عبدالله بن مسلمه قعنبی و یحیی و قتیبه بن سعید یا قعنبی روایت کردند که گفت: این حدیث را برای مالک بن انس یا قتیبه قرائت کردم. گفت: مالک برای ما روایت کرد و یحیی گفت: –لفظ از آن اوست– به مالک گفتم: آیا ابن شهاب از انس بن مالک برای تو روایت کرد که پیامبرﷺ در سال فتح وارد مکه شد؛ در حالی که کلاه‌خودی بر سر داشت، پس زمانی که آن را برداشت، مردی آمد و گفت: ابن‌خطل[2] خود را به پرده‌های کعبه آویخته است. پیامبر خداﷺ فرمود: «او را بکشید؟». مالک گفت: آری.

٤٥١ –(١٣٥٨) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى التَّمِیمِیُّ وقتیبَةُ بْنُ سَعِیدٍ الثَّقَفِیُّ قَالَ یَحْیَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ قُتَیْبَةُ: حَدَّثَنَا مُعَاوِیَةُ بْنُ عَمَّارٍ الدُّهْنِیُّ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ الأَنْصَارِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَخَلَ مَکَّةَ – وَقَالَ قُتَیْبَةُ :دَخَلَ یَوْمَ فَتْحِ مَکَّةَ – وَعَلَیْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ بِغَیْرِ إِحْرَامٍ. وَفِی رِوَایَةِ قُتَیْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۴۶.

[2] . ابن خطل نامش عبد مناف بود، وی کسی بود که با شعر بر علیه پیامبرﷺ او را هجو می‌کرد.

۴۵۱-(۱۳۵۸) از جابر بن عبدالله انصاری﷜ روایت است که گفت: رسول خداﷺ وارد مکه شد- قتیبه گفت: در روز فتح وارد مکه شد- و بر سر او عمامه‌ای سیاه بود و مُحرِم نبود. در روایت قتیبه هم ابوزبیر از جابر نقل کرده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَكِيمٍ الأَوْدِيُّ أَخْبَرَنَا شَرِيكٌ عَنْ عَمَّارٍ الدُّهْنِيِّ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷜ أَنَّ النَّبِيَّﷺ دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله انصاری﷜ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز فتح وارد مکه شد و بر سر ایشان عمامه‌ای سیاه بود.

٤٥٢ -(١٣٥٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالاَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ مُسَاوِرٍ الْوَرَّاقِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَطَبَ النَّاسَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ.

۴۵۲-(۱۳۵۹) از پدر جعفر بن عمرو بن حریث نقل است که رسول خداﷺ خطبه خواند؛ در حالی که بر سر ایشان عمامه‌ای سیاه بود.

٤٥٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَالْحَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ مُسَاوِرٍ الْوَرَّاقِ قَالَ: حَدَّثَنِي وَفِي رِوَايَةِ الْحُلْوَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ قَدْ أَرْخَى طَرَفَيْهَا بَيْنَ كَتِفَيْهِ. وَلَمْ يَقُلْ أَبُو بَكْرٍ عَلَى الْمِنْبَرِ.

۴۵۳-(۰۰۰) از پدر جعفر بن عمرو بن حریث نقل است که گفت: گویی هم اکنون به رسول خداﷺ بر روی منبر می‌نگرم و بر سر ایشان عمامه‌ای سیاه بود که کناره‌هایش بر دوش وی افتاده بود. ابوبکر در مورد منبر چیزی نگفته است.

باب ۸۵ ـ فضیلت مدینه و دعای پیامبر جهت برکت در آن

٤٥٤ -(١٣٦٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ الدَّرَاوَرْدِيَّ - عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ

قَالَ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَدَعَا لأَهْلِهَا، وَإِنِّى حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ كَمَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ، وَإِنِّى دَعَوْتُ فِى صَاعِهَا وَمُدِّهَا بِمِثْلَىْ مَا دَعَا بِهِ إِبْرَاهِيمُ لأَهْلِ مَكَّةَ».[۱]

۴۵۴-(۱۳۶۰) از زید بن عاصم روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ابراهیم مکه را حرم امن الهی قرار داد و برای اهل آن دعای برکت کرد. من مدینه را حرم امن الهی قرار می‌دهم؛ همان گونه که ابراهیم مکه را حرم قرار داد. دعا کردم که خداوند در کیل و پیمانه‌ی آن (ارزاق آن) خیر و برکت قرار دهد؛ به دو برابر آن‌چه که ابراهیم برای اهل مکه دعا کرد».

٤٥٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِى ابْنَ الْمُخْتَارِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِى سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِىُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ كُلُّهُمْ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى - هُوَ الْمَازِنِىُّ - بِهَذَا الإِسْنَادِ، أَمَّا حَدِيثُ وُهَيْبٍ فَكَرِوَايَةِ الدَّرَاوَرْدِيِّ بِمِثْلَيْ مَا دَعَا بِهِ إِبْرَاهِيمُ وَأَمَّا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ وَعَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ فَفِي رِوَايَتِهِمَا مِثْلَ مَا دَعَا بِهِ إِبْرَاهِيمُ.

۴۵۵-(۰۰۰) ابوکامل جحدری از عبدالعزیز (ابن مختار) -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از خالد بن مخلد از سلیمان بن بلال -ح- و اسحاق بن ابراهیم از مخزومی از وهیب، همگی از عمرو بن یحیی مازنی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. روایت وُهَیب مانند روایت دراوَرْدی است که در آن دو برابر دعای ابراهیم آمده؛ اما در روایت سلیمان بن بلال و عبدالعزیز بن المختار مانند آن‌چه ابراهیم دعا کرد، آمده است.

٤٥٦ -(١٣٦١) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - يَعْنِى ابْنَ مُضَرَ - عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَإِنِّى أُحَرِّمُ مَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا». يُرِيدُ الْمَدِينَةَ.

۴۵۶-(۱۳۶۱) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ابراهیم مکه را حرم امن الهی قرار داد و من نیز شهر میان دو سنگلاخ سیاه را حَرَم قرار می‌دهم»؛ مقصود پیامبرﷺ از این شهر، مدینه بود.

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۲۹.

٤٥٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ عُتْبَةَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّ مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ خَطَبَ النَّاسَ فَذَكَرَ مَكَّةَ وَأَهْلَهَا وَحُرْمَتَهَا وَلَمْ يَذْكُرِ الْمَدِينَةَ وَأَهْلَهَا وَحُرْمَتَهَا فَنَادَاهُ رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ فَقَالَ مَا لِى أَسْمَعُكَ ذَكَرْتَ مَكَّةَ وَأَهْلَهَا وَحُرْمَتَهَا وَلَمْ تَذْكُرِ الْمَدِينَةَ وَأَهْلَهَا وَحُرْمَتَهَا وَقَدْ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا وَذَلِكَ عِنْدَنَا فِى أَدِيمٍ خَوْلاَنِىٍّ إِنْ شِئْتَ أَقْرَأْتُكَهُ. قَالَ: فَسَكَتَ مَرْوَانُ ثُمَّ قَالَ: قَدْ سَمِعْتُ بَعْضَ ذَلِكَ.

۴۵۷-(۰۰۰) از نافع بن جبیر روایت است که گفت: مروان بن حکم سخنرانی کرد و در مورد مکه و اهل و حرمت آن سخن گفت؛ اما از مدینه و اهل و حرمت آن سخنی نگفت. رافع بن خدیج وی را صدا زد و گفت: چرا در رابطه با مکه و اهل و حرمت آن سخن می‌گویی اما از فضیلت مدینه و اهل آن و حرمت آن چیزی نمی‌گویی؟ و حال آن که پیامبر خداﷺ میان دو سنگلاخ سیاه (مدینه) را حرم قرار داد و آن نزد ما بر روی چرمی نوشته شده است؛ اگر خواستی، آن را برای تو می‌خوانم. گفت: مروان سکوت کرد و سپس گفت: مقداری از آن را شنیده‌ام.

٤٥٨ -(١٣٦٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى أَحْمَدَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَسْدِىُّ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ النَّبِىُّ ﷺ:«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَإِنِّى حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ مَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا لاَ يُقْطَعُ عِضَاهُهَا وَلاَ يُصَادُ صَيْدُهَا».

۴۵۸-(۱۳۶۲) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد، هر دو از ابواحمد از سفیان از ابوزبیر از جابر روایت کردند که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ابراهیم مکه را حرم امن الهی قرار داد و من مدینه را حرم امن الهی قرار می‌دهم؛ کندن خار و کشتن شکار آن، ممنوع است».

٤٥٩ -(١٣٦٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ حَدَّثَنِى عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنِّى أُحَرِّمُ مَا بَيْنَ لاَبَتَىِ الْمَدِينَةِ أَنْ يُقْطَعَ عِضَاهُهَا أَوْ يُقْتَلَ صَيْدُهَا. وَقَالَ: الْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ لاَ يَدَعُهَا أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا إِلاَّ أَبْدَلَ اللَّهُ فِيهَا مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَلاَ يَثْبُتُ أَحَدٌ عَلَى لأْوَائِهَا وَجَهْدِهَا إِلاَّ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۵۹-(۱۳۶۳) از پدر عامر بن سعد روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «من میان دو لابه (زمین سنگلاخ که مقصودش مدینه است) را حرم قرار دادم؛ کندن خار و کشتن شکار آن ممنوع است». در ادامه فرمود: «اگر می‌دانستند، مدینه برای آنان بهتر است. هر کس از آن، روی گرداند و آن را ترک کند، خداوند افرادی بهتر از او را در مدینه جایگزین می‌سازد. هر کس بر گرسنگی و سختی‌های آن شکیبایی ورزد، من در روز قیامت برای او شفیع و گواه خواهم بود».

٤٦٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ الأَنْصَارِیُّ أَخْبَرَنِی عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ. ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ. وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ: وَلَا يُرِيدُ أَحَدٌ أَهْلَ الْمَدِينَةِ بِسُوءٍ إِلَّا أَذَابَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ ذَوْبَ الرَّصَاصِ أَوْ ذَوْبَ الْمِلْحِ فِي الْمَاءِ

۴۶۰-(۰۰۰) از پدر سعد بن ابی‌وقاص روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث ابن‌نمیر را نقل کرد و افزود: هر کس اراده‌ی سوئی نسبت به اهل مدینه کند، خداوند او را مانند ذوب شدن مس در آتش یا ذوب شدن نمک در آب، ذوب خواهد کرد.

٤٦١ -(١٣٦٤) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنِ الْعَقَدِیِّ - قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ سَعْدًا رَكِبَ إِلَى قَصْرِهِ بِالْعَقِيقِ فَوَجَدَ عَبْدًا يَقْطَعُ شَجَرًا أَوْ يَخْبِطُهُ فَسَلَبَهُ فَلَمَّا رَجَعَ سَعْدٌ جَاءَهُ أَهْلُ الْعَبْدِ فَكَلَّمُوهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَى غُلَامِهِمْ أَوْ عَلَيْهِمْ مَا أَخَذَ مِنْ غُلَامِهِمْ فَقَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَرُدَّ شَيْئًا نَفَّلَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبَى أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ.

۴۶۱-(۱۳۶۴) از عامر بن سعد روایت است که سعد بر مرکبش سوار شد و به قصرش در عقیق رفت. در آن‌جا برده‌ای را دید که مشغول قطع کردن درختی است یا مشغول زدن آن است تا برگ‌هایش بریزد. سعد همه‌ی اموال آن غلام را مصادره کرد. هنگامی که سعد برگشت، صاحبان برده آمدند و با او صحبت کردند تا اموال مصادره شده‌ی برده‌ی خود را به برده‌ی آنان یا به آنان برگرداند. سعد گفت: پناه می‌برم از این که آن‌چه را که رسول خداﷺ به من به عنوان غنیمت داده است، برگردانم و امتناع ورزید که چیزی را به آنان برگرداند.

٤٦٢ -(١٣٦٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ أَبِى عَمْرٍو مَوْلَى الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَنْطَبٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي طَلْحَةَ: «الْتَمِسْ لِي غُلَامًا مِنْ غِلْمَانِكُمْ يَخْدُمُنِي، فَخَرَجَ بِي أَبُو طَلْحَةَ يُرْدِفُنِي وَرَاءَهُ، فَكُنْتُ أَخْدُمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كُلَّمَا نَزَلَ. وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ. ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا بَدَا لَهُ أُحُدٌ قَالَ: هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ، فَلَمَّا أَشْرَفَ عَلَى الْمَدِينَةِ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُحَرِّمُ مَا بَيْنَ جَبَلَيْهَا مِثْلَ مَا حَرَّمَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مُدِّهِمْ وَصَاعِهِمْ».

۴۶۲-(۱۳۶۵) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ به ابوطلحه فرمود: «یک نفر جوان در بین جوانان خود را انتخاب کن تا مرا خدمت کند». انس گفت: ابوطلحه آمد و مرا پشت سر خود بر مرکب سوار کرد و پیش پیامبر ﷺ رفتیم. وقتی رسول خدا ﷺ اقامت می‌کرد، من پیامبر خدا ﷺ را خدمت می‌کردم. در این روایت گفت: سپس راه افتاد، هنگامی که کوه اُحُد نمایان شد، فرمود: این کوهی است که ما را دوست دارد و ما هم او را دوست داریم. هنگامی که بر مدینه مُشرِف شد، فرمود: پروردگارا! من این شهر در بین دو کوه را حَرَم قرار می‌دهم مانند آن‌چه که ابراهیم مکه را حَرَم قرار داد. خداوندا! در ارزاق و غلات اهل مدینه برکت قرار ده.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيُّ - عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِى عَمْرٍو عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «إِنِّى أُحَرِّمُ مَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا».

-(۰۰۰) سعید بن منصور و قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن قاری) از عمرو بن ابوعمرو از انس بن مالک رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کردند؛ جز این که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «من میان دو لابه‌ی (زمین پوشیده شده با سنگ‌های سیاه) آن را حرم قرار می‌دهم».

٤٦٣ -(١٣٦٦) وَحَدَّثَنَاهُ حَامِدُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ قَالَ: قُلْتُ لِأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَحَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ مَا بَيْنَ كَذَا إِلَى كَذَا. فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا قَالَ: ثُمَّ

قَالَ لِي: هَذِهِ شَدِيدَةٌ مَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا قَالَ: فَقَالَ ابْنُ أَنَسٍ: أَوْ آوَى مُحْدِثًا.

۴۶۳-(۱۳۶۶) از عاصم روایت است که گفت: از انس بن مالکﷺ پرسیدم: آیا پیامبرﷺ مدینه را حَرَم قر ار داد؟ انسﷺ گفت: بله. ما میان فلان [کوه] و فلان [کوه] بودیم. پس کسی که در آن بدعتی پدید آورد. راوی گفت: انسﷺ به من گفت: این بسیار سخت است. «هر کس در آن بدعتی پدید آورد، لعنت خدا و ملایکه و همه‌ی مردم بر اوست. خداوند در روز قیامت فرایض و نوافل او را نمی‌پذیرد». راوی گفت: انسﷺ گفت: یا این که بدعت‌گذاری را جای دهد.

٤٦٤ -(١٣٦٧) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ الأَحْوَلُ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا أَحَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمَدِينَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ هِيَ حَرَامٌ لاَ يُخْتَلَى خَلاَهَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

۴۶۴-(۱۳۶۷) از عاصم احول روایت است که گفت: از انسﷺ پرسیدم: آیا رسول خداﷺ مدینه را حرم قرار داد؟ انسﷺ گفت: بله، آن حرم است و گیاه تَر آن نباید بریده شود و هر کس چنین کند، لعنت خداوندﷻ و ملائکه و مردم بر او خواهد بود.

٤٦٥ -(١٣٦٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مِكْيَالِهِمْ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي صَاعِهِمْ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي مُدِّهِمْ».[1]

۴۶۵-(۱۳۶۸) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! به آنان در پیمانه، صاع و مُدهایشان برکت ارزانی دار؛ [یعنی برای مردم مدینه در غلات و ارزاق آنان برکت قرار بده»].

٤٦٦ -(١٣٦٩) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّامِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ يُونُسَ يُحَدِّثُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ بِالْمَدِينَةِ ضِعْفَيْ مَا بِمَكَّةَ مِنَ الْبَرَكَةِ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۳۰.

۴۶۶-(۱۳۶۹) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! در مدینه دو برابر مکه برکت ارزانی دار».

٤٦٧ -(١٣٧٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ - قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِىِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَطَبَنَا عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ فَقَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ عِنْدَنَا شَيْئًا نَقْرَأُهُ إِلاَّ كِتَابَ اللَّهِ وَهَذِهِ الصَّحِيفَةَ ((قَالَ: وَصَحِيفَةٌ مُعَلَّقَةٌ فِى قِرَابِ سَيْفِهِ)) فَقَدْ كَذَبَ فِيهَا أَسْنَانُ الإِبِلِ وَأَشْيَاءُ مِنَ الْجِرَاحَاتِ، وَفِيهَا قَالَ النَّبِىُّ ﷺ :«الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ آوَى مُحْدِثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لاَ يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلاَ عَدْلاً وَذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ وَمَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوِ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لاَ يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلاَ عَدْلاً» وَانْتَهَى حَدِيثُ أَبِي بَكْرٍ وَزُهَيْرٍ عِنْدَ قَوْلِهِ يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ وَلَمْ يَذْكُرَا مَا بَعْدَهُ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا مُعَلَّقَةٌ فِي قِرَابِ سَيْفِهِ.

۴۶۷-(۱۳۷۰) از ابراهیم تیمی روایت است که پدرش گفت: علیؓ برای ما سخنرانی کرد و گفت: هر کس گمان کند که جز کتاب خدا و این صحیفه - صحیفه‌ای که به غلاف شمشیرش آویزان بود - چیز دیگری نزد ما هست، دروغ گفته است. در آن صحیفه [احکام دیه] زخم‌ها و سال‌های شتران (شترانی که در دیه‌ها باید پرداخت می‌شد و دانستن عمرهای آنان) نوشته شده بود. هم‌چنین در آن صحیفه نوشته شده بود که پیامبرﷺ فرمو: مدینه حرم است میان دو کوه عیر و ثور. کسی که در آن بدعتی پدید آورد یا بدعت‌گذاری را جای دهد، لعنت خدا و ملایکه و همه‌ی مردم بر اوست. خداوند در روز قیامت، فرایض و نوافل او را مورد پذیرش قرار نمی‌دهد. تعهد و پیمان همه‌ی مسلمانان یکی است که پایین‌ترین فرد آنان برای حفظ آن تلاش می‌کند. هر کس خود را به غیر از پدرش یا برده‌ای خود را به غیر از مولایش به دیگری نسبت دهد، نفرین خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد، و خداوند در روز قیامت هیچ عبادت نفل و واجبی را از او نمی‌پذیرد». حدیث به روایت ابی بکر و زهیر با کلمه‌ی «يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ» پایان می‌پذیزد، اما بعدِ آن را ذکر نکرده‌اند. هم‌چنین جمله‌ی «معلقة فی قراب سَیفه» در این روایت نیامده است.

٤٦٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ أَخْبَرَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنِی أَبُو سَعِیدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَکِیعٌ جَمِیعًا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِیثِ أَبِی کُرَیْبٍ عَنْ أَبِی مُعَاوِیَةَ إِلَی آخِرِهِ. وَزَادَ فِي الْحَدِیثِ فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَیْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِکَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِینَ لَا یُقْبَلُ مِنْهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ وَلَیْسَ فِي حَدِیثِهِمَا مَنْ ادَّعَی إِلَی غَیْرِ أَبِیهِ وَلَیْسَ فِي رِوَایَةِ وَکِیعٍ ذِکْرُ یَوْمِ الْقِیَامَةِ

۴۶۸–(۰۰۰) علی بن حجر سعدی از علی بن مسهر –ح– و ابوسعید اشج از وکیع، همگی از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث ابوکریب از ابومعاویه تا آخر آن نقل کرد، و در این روایت افزود: هرکس عهد و پیمان بسته شده با مسلمانی را بشکند، نفرین خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد و در روز قیامت عبادت واجب و نفل او پذیرفته نمی‌شود. هم‌چنین در این روایت جمله‌ی «مَنْ ادَّعَی إِلَی غَیْرِ أَبِیهِ» و در روایت وکیع کلمات «یوم القیامة» نیامده است.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِیرِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِی بَکْرٍ الْمُقَدَّمِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِیثِ ابْنِ مُسْهِرٍ وَوَکِیعٍ إِلاَّ قَوْلَهُ:«مَنْ تَوَلَّی غَیْرَ مَوَالِیهِ» وَذِکْرَ اللَّعْنَةِ لَهُ.

–(۰۰۰) عبیدالله بن عمر قواریری و محمد بن ابوبکر مقدمی از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث ابن‌مسهر و وکیع نقل کرد؛ جز این که گفت: «کسی که فردی غیر از موالی خود را به سرپرستی گیرد»، لعنت بر اوست.

٤٦٩ –(١٣٧١) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ الْجُعْفِیُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سُلَیْمَانَ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«الْمَدِینَةُ حَرَمٌ فَمَنْ أَحْدَثَ فِیهَا حَدَثًا أَوْ آوَی مُحْدِثًا فَعَلَیْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِکَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِینَ لاَ یُقْبَلُ مِنْهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ عَدْلٌ وَلاَ صَرْفٌ».

۴۶۹–(۱۳۷۱) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مدینه حرم است؛ کسی که در آن بدعتی پدید آورد یا بدعت‌گذاری را جای دهد، لعنت خدا و ملایکه و همه‌ی مردم بر اوست. فرایض و نوافل او هم پذیرفته نمی‌شود».

٤٧٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِى النَّضْرِ حَدَّثَنِى أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ الأَشْجَعِىُّ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَلَمْ يَقُلْ:«يَوْمَ الْقِيَامَةِ» وَزَادَ:«وَذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لاَ يُقْبَلُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَدْلٌ وَلاَ صَرْفٌ».

۴۷۰–(۰۰۰) ابوبکر بن نضر بن ابونضر از ابونضر از عبیدالله اشجعی از سفیان از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و نگفت: «تا روز قیامت» و افزود: «عهد مسلمانان یکی است؛ هر کس با مسلمانی پیمان‌شکنی کند، لعنت خدا و ملایکه و همه‌ی مردم بر اوست. در روز قیامت، فرایض و نوافل او هم قبول نمی‌شود».

٤٧١ –(١٣٧٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: لَوْ رَأَيْتُ الظِّبَاءَ تَرْتَعُ بِالْمَدِينَةِ مَا ذَعَرْتُهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«مَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا حَرَامٌ».[1]

۴۷۱–(۱۳۷۲) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: اگر آهویی را ببینم که در مدینه می‌چرد، آن را رَم نمی‌دهم. چون رسول خدا ﷺ فرمود: «میان دو سنگلاخ مدینه، حرَم است».

٤٧٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا بَيْنَ لاَبَتَىِ الْمَدِينَةِ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ : فَلَوْ وَجَدْتُ الظِّبَاءَ مَا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا مَا ذَعَرْتُهَا. وَجَعَلَ اثْنَىْ عَشَرَ مِيلاً حَوْلَ الْمَدِينَةِ حِمًى.

۴۷۳–(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «میان دو سنگلاخ مدینه، حرَم است». ابوهریره گفت: اگر آهویی را ببینم که در مدینه می‌چرد، آن را رَم نمی‌دهم؛ شعاع دوازده مایلی مدینه را محدوده‌ی تحریم قرار داد.

٤٧٣ –(١٣٧٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ – فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ – عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ كَانَ النَّاسُ إِذَا رَأَوْا أَوَّلَ الثَّمَرِ جَاءُوا بِهِ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ فَإِذَا أَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى ثَمَرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِى مَدِينَتِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِى صَاعِنَا

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۷۳.

وَبَارِكْ لَنَا فِي مُدِّنَا، اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَبْدُكَ وَخَلِيلُكَ وَنَبِيُّكَ وَإِنِّي عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ وَإِنَّهُ دَعَاكَ لِمَكَّةَ وَإِنِّي أَدْعُوكَ لِلْمَدِينَةِ بِمِثْلِ مَا دَعَاكَ لِمَكَّةَ وَمِثْلِهِ مَعَهُ». قَالَ: ثُمَّ يَدْعُو أَصْغَرَ وَلِيدٍ لَهُ فَيُعْطِيهِ ذَلِكَ الثَّمَرَ.

۴۷۳-(۱۳۷۳) از ابوهریره نقل است که گفت: مردم میوه‌های نُو رَس خود را خدمت رسول خدا ﷺ می‌آوردند. هرگاه رسول خدا ﷺ آن را می‌گرفت، می‌فرمود: «الهی! در میوه‌های ما و شهر ما و پیمانه‌ها و مُدهای ما برکت ارزانی دار. خداوندا! ابراهیم، بنده، دوست و پیام‌آور تو بود و من نیز بنده و پیام‌آور تو هستم؛ او برای مکه دعا کرد و من برای مدینه دعا می‌کنم؛ همان گونه که او دعا کرد و مانند آن و معادل آن». راوی گفت: سپس رسول خدا ﷺ کوچک‌ترین فرزند را می‌خواند و آن میوه را به او می‌داد.

٤٧٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِيُّ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُؤْتَى بِأَوَّلِ الثَّمَرِ فَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا وَفِي ثِمَارِنَا وَفِي مُدِّنَا وَفِي صَاعِنَا بَرَكَةً مَعَ بَرَكَةٍ». ثُمَّ يُعْطِيهِ أَصْغَرَ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنَ الْوِلْدَانِ.

۴۷۴-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوندا! در شهر ما و در میوه‌های ما در مُدها و پیمانه‌های ما برکت مضاعف ارزانی دار». سپس رسول خدا ﷺ کوچک‌ترین فرد حاضر در آن‌جا را می‌خواند و آن میوه را به او می‌داد.

باب ٨٦ ـ ترغیب به سکونت در مدینه و تحمل سختی‌های آن

٤٧٥ -(١٣٧٤) حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ابْنِ عُلَيَّةَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ وُهَيْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ أَنَّهُ حَدَّثَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ أَنَّهُ أَصَابَهُمْ بِالْمَدِينَةِ جَهْدٌ وَشِدَّةٌ وَأَنَّهُ أَتَى أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ فَقَالَ لَهُ: إِنِّي كَثِيرُ الْعِيَالِ، وَقَدْ أَصَابَتْنَا شِدَّةٌ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَنْقُلَ عِيَالِي إِلَى بَعْضِ الرِّيفِ، فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: لاَ تَفْعَلْ، الْزَمِ الْمَدِينَةَ فَإِنَّا خَرَجْنَا مَعَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ - أَظُنُّ أَنَّهُ قَالَ - حَتَّى قَدِمْنَا عُسْفَانَ فَأَقَامَ بِهَا لَيَالِيَ، فَقَالَ النَّاسُ: وَاللَّهِ مَا نَحْنُ هَا هُنَا فِي شَيْءٍ، وَإِنَّ عِيَالَنَا لَخُلُوفٌ مَا نَأْمَنُ عَلَيْهِمْ. فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «مَا هَذَا الَّذِي بَلَغَنِي مِنْ حَدِيثِكُمْ - مَا أَدْرِي كَيْفَ قَالَ - وَالَّذِي أَحْلِفُ بِهِ أَوْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَوْ إِنْ شِئْتُمْ - لاَ أَدْرِي أَيَّتَهُمَا قَالَ - لآمُرَنَّ بِنَاقَتِي تُرْحَلُ ثُمَّ لاَ

أَحلُّ لَهَا عُقْدَةً حَتَّى أَقْدَمَ الْمَدِينَةَ. وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ فَجَعَلَهَا حَرَمًا وَإِنِّى حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ حَرَامًا مَا بَيْنَ مَأْزِمَيْهَا، أَنْ لاَ يُهَرَاقَ فِيهَا دَمٌ، وَلاَ يُحْمَلَ فِيهَا سِلاَحٌ لِقِتَالٍ وَلاَ يُخْبَطَ فِيهَا شَجَرَةٌ إِلاَّ لِعَلْفٍ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى مَدِينَتِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى صَاعِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى مُدِّنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى صَاعِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى مُدِّنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى مَدِينَتِنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَةِ بَرَكَتَيْنِ، وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ مَا مِنَ الْمَدِينَةِ شِعْبٌ وَلاَ نَقْبٌ إِلاَّ عَلَيْهِ مَلَكَانِ يَحْرُسَانِهَا حَتَّى تَقْدَمُوا إِلَيْهَا - ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ - ارْتَحِلُوا». فَارْتَحَلْنَا فَأَقْبَلْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ، فَوَالَّذِي نَحْلِفُ بِهِ أَوْ يُحْلَفُ بِهِ الشَّكُّ مِنْ حَمَّادٍ مَا وَضَعْنَا رِحَالَنَا حِينَ دَخَلْنَا الْمَدِينَةَ حَتَّى أَغَارَ عَلَيْنَا بَنُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَطَفَانَ وَمَا يَهِيجُهُمْ قَبْلَ ذَلِكَ شَيْءٌ

۴۷۵-(۱۳۷۴) از ابوسعید، غلام مهری روایت است که گفت: آنان در مدینه دچار سختی و شدت شدند و وی نزد ابوسعید خُدری‌ﷺ آمد و گفت: من فرزندان بسیاری دارم و در مدینه به سختی روزگار می‌گذارم و می‌خواهم که خانواده‌ام را به یکی از نواحی دیگر کوچ دهم. ابوسعید گفت: چنین نکن و در مدینه بمان. ما با رسول خداﷺ از مدینه بیرون رفتیم- گمان می‌کنم که او گفت- تا به عسفان رسیدیم و چند شب در آن جا ماندیم. مردم گفتند: ما در این جا مشغول چیزی نیستیم؛ در حالی که خانواده‌هایمان در هراسند و ما نسبت به آنان ایمن نیستیم. آن سخنان به رسول خداﷺ رسید، پس فرمود: «این چه سخنانی است که از شما به گوش من رسیده است؟! (یادم نیست چگونه سخن گفت) یا فرمود: سوگند به کسی که به وی قسم یاد می‌کنم، یا سوگند به کسی که جان من در دست اوست! تصمیم گرفتم تا شترم بار کرده شود [و وسایلم بر پشت آن محکم گردد]، سپس آن را حرکت دهم و گره آن را باز نکنم تا به مدینه برسم». بعد فرمود: «پروردگارا! ابراهیم مکه را حرم قرار داد و من مدینه را که بین دو کوه است، حرم قرار می‌دهم، به این که در آن خونی ریخته نشود و سلاحی برای جنگ در آن حمل نگردد و درختی از آن، جز برای استفاده به عنوان علف، قطع نشود. الهی! برای ما در شهر ما برکت ارزانی دار؛ الهی! برای ما در پیمانه‌ی ما برکت ارزانی دار؛ الهی! برای ما در مُدهای ما برکت ارزانی دار؛ الهی! برای ما در پیمانه‌ی ما برکت ارزانی دار؛ الهی! برای ما در مُدهای ما برکت ارزانی دار؛ الهی! برای ما در شهر ما برکت ارزانی دار؛ الهی! به همراه هر برکت، دو برکت قرین گردان! قسم به کسی که جان من در دست اوست! در هیچ دره و تنگه‌ای از مدینه نیست، جز

این که دو فرشته از آن محافظت می‌نمایند تا شما به مدینه برسید». سپس به مـردم امـر فرمـود: «حرکت کنید». ما هم روانه شدیم و به مدینه رفتیم. قسم به خدایی که به نام او قسم می‌خـوریم یا به نام او قسم خورده می‌شود (شک از طرف حماد است) هنگامی که داخل مدینه شـدیم، هنـوز بارهایمان را باز نکرده بودیم که بنو عبدالله بن غطفان به ما حمله کردنـد؛ در حـالی کـه پـیش از این (حضور ما)، هیچ چیز آنان را به اقدام به چنین کاری ترغیب نمی‌کرد. [یعنی طبـق فرمـوده‌ی پیامبرﷺ، در غیاب ما شهر توسط فرشتگان محافظت می‌شد و دشمن هرگز فکـر حملـه بـه آن را در سر نداشت؛ اما با ورود ما آنان برای حمله به شهر تهییج شدند.]

٤٧٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُبَارَكِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِى كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِىِّ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى صَاعِنَا وَمُدِّنَا وَاجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَةِ بَرَكَتَيْنِ».

۴۷۶-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: رسـول خـداﷺ فرمـود: «خداونـدا! برای ما در پیمانه‌ها و مدهایمان برکت ارزانی دار و همراه هر برکت، دو برکت قرین گردان».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا شَيْبَانُ ح وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ - يَعْنِى ابْنَ شَدَّادٍ - كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبیدالله بن موسـی از شـیبان -ح- و اسـحاق بـن منصـور از عبدالصمد از حرب بن شداد، هر دو از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقـل کردند.

٤٧٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِىِّ أَنَّهُ جَاءَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ لَيَالِىَ الْحَرَّةِ فَاسْتَشَارَهُ فِى الْجَلاَءِ مِنَ الْمَدِينَةِ وَشَكَا إِلَيْهِ أَسْعَارَهَا وَكَثْرَةَ عِيَالِهِ وَأَخْبَرَهُ أَنْ لاَ صَبْرَ لَهُ عَلَى جَهْدِ الْمَدِينَةِ وَلأْوَائِهَا. فَقَالَ لَهُ: وَيْحَكَ لاَ آمُرُكَ بِذَلِكَ إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لاَ يَصْبِرُ أَحَدٌ عَلَى لأْوَائِهَا فَيَمُوتَ إِلاَّ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا كَانَ مُسْلِمًا».

۴۷۷-(۰۰۰) از ابوسعید، غلام مهری نقل است که وی در یکی از شب‌های حَرَّه (فتنه‌ای که در آن مدینه مورد غارت قرار گرفت) نزد ابوسعید خُدری رضی الله عنه آمد و با او در مورد ترک مدینه مشورت کرد و از نرخ‌های مدینه و کثرت فرزندانش نزد او شکایت کرد و به اطلاع وی رساند که نمی‌تواند گرسنگی و دشواری‌های مدینه را تحمل کند. ابوسعید خُدری رضی الله عنه به او گفت: وای بر تو! چنین دستوری به تو نمی‌دهم؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «کسی که در مقابل تنگی معیشتِ مدینه و دشواری‌های آن صبور و مقاوم باشد و در این حالت و بر اسلام بمیرد، من در روز قیامت برای او شفیع و گواه خواهم بود».

٤٧٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي أُسَامَةَ - وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ وَابْنِ نُمَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم يَقُولُ: «إِنِّي حَرَّمْتُ مَا بَيْنَ لاَبَتَيِ الْمَدِينَةِ كَمَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ» قَالَ: ثُمَّ كَانَ أَبُو سَعِيدٍ يَأْخُذُ وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ يَجِدُ أَحَدَنَا فِي يَدِهِ الطَّيْرُ فَيَفُكُّهُ مِنْ يَدِهِ ثُمَّ يُرْسِلُهُ.

۴۷۸-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «من میان دو سنگلاخ مدینه را حرم قرار دادم؛ چنان که ابراهیم علیه السلام مکه را حرم قرار داد». راوی گفت: سپس اگر ابوسعید در دستان یکی از ما پرنده‌ای می‌دید، آن را از دستان او آزاد می‌کرد و به پرواز در می‌آورد.

٤٧٩ -(١٣٧٥) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ يُسَيْرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ قَالَ أَهْوَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم بِيَدِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ: «إِنَّهَا حَرَمٌ آمِنٌ».

۴۷۹-(۱۳۷۵) ابوبکر بن ابوشیبه از علی بن مسهر از شیبانی از یسیر بن عمرو از سهل بن حنیف نقل کرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم با دست خویش به مدینه اشاره کرد و فرمود: «بی‌گمان آن حرمی امن است».

٤٨٠ -(١٣٧٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ وَهِيَ وَبِيئَةٌ فَاشْتَكَى أَبُوبَكْرٍ وَاشْتَكَى بِلَالٌ فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم شَكْوَى

أَصْحَابِهِ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَّبْتَ مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ وَصَحِّحْهَا وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِهَا وَمُدِّهَا وَحَوِّلْ حُمَّاهَا إِلَى الْجُحْفَةِ»

۴۸۰ –(۱۳۷۶) از عایشهؓ روایت است که گفت: به مدینه آمدیم؛ در حالی که در آن‌جا وبا شیوع داشت. ابوبکرؓ و بلالؓ بیمار شدند. هنگامی که پیامبرﷺ بیماری یارانش را مشاهده کرد، فرمود: «خدایا! محبت مدینه را مانند محبت مکه یا بیش‌تر از آن، در دل‌های ما جای ده و صحت و سلامتی را به آنان باز گردان و به صاع و مُد ما برکت عنایت فرما و تب مدینه را به جُحفه منتقل کن».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه و ابن‌نمیر از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٨١ –(١٣٧٧) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَبَرَ عَلَى لأْوَائِهَا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۸۱–(۱۳۷۷) از ابن‌عمرؓ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که در مقابل تنگی معیشت مدینه و دشواری‌های آن صبور و مقاوم باشد، من در روز قیامت برای وی شفاعت می‌کنم یا گواهی می‌دهم».

٤٨٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ قَطَنِ بْنِ وَهْبِ بْنِ عُوَيْمِرِ بْنِ الأَجْدَعِ عَنْ يُحَنِّسَ مَوْلَى الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فِي الْفِتْنَةِ فَأَتَتْهُ مَوْلاَةٌ لَهُ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ فَقَالَتْ: إِنِّي أَرَدْتُ الْخُرُوجَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ اشْتَدَّ عَلَيْنَا الزَّمَانُ. فَقَالَ لَهَا عَبْدُ اللَّهِ: اقْعُدِي لَكَاعِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ يَصْبِرُ عَلَى لأْوَائِهَا وَشِدَّتِهَا أَحَدٌ إِلاَّ كُنْتُ لَهُ شَهِيدًا أَوْ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۸۲–(۰۰۰) از یحنس، غلام زبیر نقل است که گفت: وی در زمان فتنه نزد عبدالله بن عمر نشسته بود که کنیزی آمد و بر او سلام داد و گفت: ای ابوعبدالرحمن! می‌خواهم از مدینه

بروم؛ زیرا زمانه بر ما سخت شده است. عبدالله به وی گفت: بنشین زنِ نادان؛ همانا من از رسـول خداﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که در مقابل تنگی معیشت مدینه صبور و مقـاوم باشـد، مـن در روز قیامت برای وی گواهی خواهم داد یا شفیع او خواهم شد».

٤٨٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ قَطَنٍ الْخُزَاعِىِّ عَنْ يُحَنِّسَ مَوْلَى مُصْعَبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ‌رضی‌الله‌عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَنْ صَبَرَ عَلَى لأْوَائِهَا وَشِدَّتِهَا كُنْتُ لَهُ شَهِيدًا أَوْ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». يَعْنِى الْمَدِينَةَ.

۴۸۳–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر‌رضی‌الله‌عنه نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شـنیدم کـه فرمـود: «کسی که در مقابل تنگی معیشت مدینه صبور و مقاوم باشد، من در روز قیامت برای وی گـواهی خواهم داد یا شفیع او خواهم شد».

٤٨٤ –(١٣٧٨) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلاَءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی‌الله‌عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَصْبِرُ عَلَى لأْوَاءِ الْمَدِينَةِ وَشِدَّتِهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِى إِلاَّ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ شَهِيدًا».

۴۸۴–(۱۳۷۸) از ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از امّـت مـن کـه در مقابل تنگی معیشت مدینه صبور و مقاوم باشد، جز این نیست که مـن در روز قیامـت بـرای او شفیع یا گواه خواهم بود».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى هَارُونَ مُوسَى بْنِ أَبِى عِيسَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْقَرَّاظَ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ‌رضی‌الله‌عنه يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ابوهارون موسی بن ابوعیسی از عبدالله قراظ از ابـوهریره‌رضی‌الله‌عنه نقل کرد که پیامبر خداﷺ فرمود. سپس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی‌الله‌عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ يَصْبِرُ أَحَدٌ عَلَى لأْوَاءِ الْمَدِينَةِ». بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) از ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه نقل است که رسـول خـداﷺ فرمـود: «کسـی کـه در مقابـل تنگـی معیشت مدینه صبور و مقاوم باشد»، سپس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۸۷ ـ محفوظ بودن مدینه از طاعون و دجال

٤٨٥ –(١٣٧٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلاَئِكَةٌ لاَ يَدْخُلُهَا الطَّاعُونُ وَلاَ الدَّجَّالُ».[۱]

۴۸۵-(۱۳۷۹) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر دروازه‌های ورودی مدینه، فرشتگانی هستند که طاعون و دجال به آن وارد نمی‌شوند».

٤٨٦ –(١٣٨٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي الْعَلاَءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«يَأْتِي الْمَسِيحُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ هِمَّتُهُ الْمَدِينَةُ حَتَّى يَنْزِلَ دُبُرَ أُحُدٍ، ثُمَّ تَصْرِفُ الْمَلاَئِكَةُ وَجْهَهُ قِبَلَ الشَّامِ وَهُنَالِكَ يَهْلِكُ».

۴۸۶-(۱۳۸۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسیح دجال از سمت مشرق می‌آید و می‌خواهد وارد مدینه شود تا این که در پشت اُحد قرار می‌گیرد و در این هنگام فرشتگان روی وی را به سمت شام می‌گردانند و او در آن جا هلاک می‌شود».

باب ۸۸ ـ مدینه افراد شرور را از خود دور می‌کند

٤٨٧ –(١٣٨١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ – عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَدْعُو الرَّجُلُ ابْنَ عَمِّهِ وَقَرِيبَهُ هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ، هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لاَ يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا إِلاَّ أَخْلَفَ اللَّهُ فِيهَا خَيْرًا مِنْهُ أَلاَ إِنَّ الْمَدِينَةَ كَالْكِيرِ تُخْرِجُ الْخَبِيثَ. لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَنْفِيَ الْمَدِينَةُ شِرَارَهَا كَمَا يَنْفِي الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ».

۴۸۷-(۱۳۸۱) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی می‌رسد که مرد عموزادگان و نزدیکان خود را به آسایش و فراغت دعوت می‌نماید و البته اگر می‌دانستند، قطعاً مدینه برای آنان بهتر بود. سوگند به خدایی که جان من در دست اوست! هرکس از آنان که با اعراض و روی گردانی از مدینه، بیرون رود، خداوند فردی بهتر از او را جایگزین وی خواهد کرد.

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۸۰.

مدینه به سان کوره‌ی آهنگری است که ناپاک را بیرون می‌اندازد. تا زمانی که مدینه افراد شرور را بیرون نیندازد، چنان که کوره‌ی آهنگر، ناخالصی را از آهن جدا می‌کند، قیامت برپا نخواهد شد».

٤٨٨ –(١٣٨٢) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ – فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ – عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحُبَابِ سَعِيدَ بْنَ يَسَارٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«أُمِرْتُ بِقَرْيَةٍ تَأْكُلُ الْقُرَى، يَقُولُونَ: يَثْرِبَ وَهْىَ الْمَدِينَةُ تَنْفِى النَّاسَ كَمَا يَنْفِى الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ».[1]

۴۸۸–(۱۳۸۲) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مأمور شده‌ام به شهری هجرت کنم که شهرهای دیگر را می‌بلعد [و بر سایر شهرها غالب و پیروز می‌شود؛ شهری که عده‌ای] آن را یثرب می‌گویند، ولی اسم آن مدینه است. مدینه مردمِ فاسد را چنان از خود دور می‌کند که کوره‌ی آهنگر، زنگار و ناپاکی را از آهن دور می‌سازد».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالاَ:«كَمَا يَنْفِى الْكِيرُ الْخَبَثَ». لَمْ يَذْكُرَا الْحَدِيدَ.

–(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن ابوعمر از سفیان –ح– و ابن مثنی از عبدالوهاب، همگی از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. دو راوی گفتند: «چنان که کوره‌ی آهنگری، زنگار و ناخالصی‌ها را از خود دور می‌کند»، و این دو راوی کلمه‌ی حدید را ذکر نکردند.

٤٨٩ –(١٣٨٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ أَعْرَابِيًا بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَصَابَ الأَعْرَابِىَّ وَعْكٌ بِالْمَدِينَةِ فَأَتَى النَّبِىَّ ﷺ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَقِلْنِى بَيْعَتِى. فَأَبَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ جَاءَهُ فَقَالَ أَقِلْنِى بَيْعَتِى. فَأَبَى ثُمَّ جَاءَهُ فَقَالَ أَقِلْنِى بَيْعَتِى. فَأَبَى فَخَرَجَ الأَعْرَابِىُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّمَا الْمَدِينَةُ كَالْكِيرِ تَنْفِى خَبَثَهَا وَيَنْصَعُ طَيِّبُهَا».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۷۱.

(۱۳۸۳) موطأ: ۱۶۳۹؛ بخاری: ۱۸۸۳؛ ترمذی: ۳۹۲۰؛ نسائی: ۴۱۸۵؛ احمد در مسند: ۱۳۸۷۲. // الوکیر: کوره‌ی آهنگری.

۴۸۹-(۱۳۸۳) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: عربی بیابان‌نشین با رسول خدا ﷺ بر سر دین اسلام معامله کرد. مدتی بعد عرب به تب شدیدی گرفتار آمد. پس به نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! قراردادم را فسخ نمای. پیامبر ﷺ نپذیرفت. این عمل سه بار تکرار شد تا این که عرب از مدینه رفت. [محتمل است که فسخ قرارداد سبب تأیید کفر طرف مقابل بوده باشد، از همین روی رسول خدا ﷺ از آن امتناع جست و همین سبب شد که فرد از مدینه بیرون رود؛ زیرا مدینه پلیدی‌ها را از خود دور می‌سازد.] رسول خدا ﷺ فرمود: «مدینه چون کوره‌ی آهنگری است، پلیدی‌ها را می‌زداید و پاکی‌ها را نگاه می‌دارد».

٤٩٠ -(١٣٨٤) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَهُوَ الْعَنْبَرِيُّ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«إِنَّهَا طَيْبَةُ - يَعْنِي الْمَدِينَةَ - وَإِنَّهَا تَنْفِي الْخَبَثَ كَمَا تَنْفِي النَّارُ خَبَثَ الْفِضَّةِ».[1]

۴۹۰-(۱۳۸۴) از زید بن ثابت رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مدینه پاک است و ناپاکی را از خود دور می‌کند؛ همان گونه که آتش کثافت و ناپاکی را از نقره می‌زداید».

٤٩١ -(١٣٨٥) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُوالأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَمَّى الْمَدِينَةَ طَابَةَ».

۴۹۱-(۱۳۸۵) از جابر بن سمره رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «خداوند ﷻ مدینه را طابه (سرزمین پاک) نام نهاده است».

باب ۸۹ ـ تحریم سوء قصد به اهل مدینه

٤٩٢ -(١٣٨٦) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يُحَنَّسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْقَرَّاظِ أَنَّهُ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ:«مَنْ أَرَادَ أَهْلَ هَذِهِ الْبَلْدَةِ بِسُوءٍ - يَعْنِي الْمَدِينَةَ - أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۰۵۰.

۴۹۲-(۱۳۸۶) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به مردم این شهر (مدینه) سوء قصد کند، خداوند او را، آن‌گونه که نمک در آب زایل می‌شود، نابود می‌گرداند».

٤٩٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ أَنَّهُ سَمِعَ الْقَرَّاظَ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي هُرَيْرَةَ - يَزْعُمُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ‌ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ أَرَادَ أَهْلَهَا بِسُوءٍ (يُرِيدُ الْمَدِينَةَ) أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ» قال ابن حاتم فی حديث ابن يُحَنَّس بَدَلَ قوله بِسُوءٍ: شَرًّا.

۴۹۳-(۰۰۰) از عمرو بن یحیی بن عُماره روایت است که از قَراظ - یکی از یاران ابوهریره- شنید که گمان می‌کرد از ابوهریره شنیده است که می‌گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به مردم این شهر (مدینه) سوء قصد کند، خداوند او را، آن‌گونه که نمک در آب زایل می‌شود، نابود می‌گرداند». ابن حاتم در روایت ابن یحنس به جای سُوءاً کلمه‌ی شَرًّا آورده است.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي هَارُونَ مُوسَى بْنِ أَبِي عِيسَى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا الدَّرَاوَرْدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو جَمِيعًا سَمِعَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْقَرَّاظَ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ابوهارون موسی بن ابوعیسی -ح- و ابن ابوعمر از دراوردی از محمد بن عمرو، همگی از ابوعبدالله قراظ از ابوهریره از پیامبر خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

٤٩٤ -(١٣٨٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ عُمَرَ بْنِ نُبَيْهٍ أَخْبَرَنِي دِينَارٌ الْقَرَّاظُ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ أَرَادَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ بِسُوءٍ أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ».[1]

۴۹۴-(۱۳۸۷) از سعد بن ابی‌وقاص‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس نسبت به اهل مدینه اراده‌ی بدی داشته باشد، خداوند او را، آن‌گونه که نمک در آب زایل می‌شود، نابود می‌گرداند».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۷۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ عُمَرَ بْنِ نُبَيْهٍ الْكَعْبِىِّ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ الْقَرَّاظِ أَنَّهُ سَمِعَ سَعْدَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«بِدَهْمٍ أَوْ بِسُوءٍ».

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از اسماعیل (ابن جعفر) از عمر بن نبیه کعبی از ابوعبدالله قراظ از سعد بن مالک از پیامبر خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: «قصد فساد یا قصد بدی بنماید»

۴۹۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ الْقَرَّاظِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَﷺ وَسَعْدًا يَقُولاَنِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ فِى مُدِّهِمْ». وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ:«مَنْ أَرَادَ أَهْلَهَا بِسُوءٍ أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِى الْمَاءِ».

۴۹۵-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ و سعد نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوندا! به پیمانه‌های مردم مدینه برکت ارزانی دار». در ادامه‌ی حدیث گفت: «کسی که بدی مردم مدینه را بخواهد، خداوندﷻ او را چنان ذوب می‌کند که نمک در آب ذوب می‌شود».

باب ۹۰ - ترغیب به ماندن در مدینه در هنگام فتح شهرها

۴۹۶ -(۱۳۸۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِى زُهَيْرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يُفْتَحُ الشَّامُ فَيَخْرُجُ مِنَ الْمَدِينَةِ قَوْمٌ بِأَهْلِيهِمْ يَبُسُّونَ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. ثُمَّ يُفْتَحُ الْيَمَنُ فَيَخْرُجُ مِنَ الْمَدِينَةِ قَوْمٌ بِأَهْلِيهِمْ يَبُسُّونَ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. ثُمَّ يُفْتَحُ الْعِرَاقُ فَيَخْرُجُ مِنَ الْمَدِينَةِ قَوْمٌ بِأَهْلِيهِمْ يَبُسُّونَ وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

۴۹۶-(۱۳۸۸) از ابوزهیر روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «یمن فتح می‌گردد و گروهی با خانواده‌هایشان و مردمانی که از آنان پیروی می‌کنند، از مدینه به آن‌جا نقل مکان می‌کنند، و البته مدینه برای آنان بهتر بود؛ اگر می‌دانستند. در فتح شام و عراق نیز چنین خواهد شد».

(۱۳۸۸) موطأ: ۱۶۴۲؛ بخاری: ۱۸۷۵.

٤٩٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِی زُهَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«يُفْتَحُ الْيَمَنُ فَيَأْتِی قَوْمٌ يَبُسُّونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ثُمَّ يُفْتَحُ الشَّامُ فَيَأْتِی قَوْمٌ يَبُسُّونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ثُمَّ يُفْتَحُ الْعِرَاقُ فَيَأْتِی قَوْمٌ يَبُسُّونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

۴۹۷-(۰۰۰) از ابوزهیر روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «یمن فتح می‌شود و گروهی همراه اعضای خانواده و هوادارانشان از مدینه به آن‌جا خواهند رفت؛ حال آن که مدینه برای آنان بهتر است، اگر این را می‌دانستند. شام نیز فتح خواهد شد و گروهی همراه اعضای خانواده و هوادارانشان از مدینه به آن‌جا خواهند رفت؛ حال آن که مدینه برای آنان بهتر است، اگر این را می‌دانستند. عراق هم فتح خواهد شد و گروهی همراه اعضای خانواده و هوادارانشان از مدینه به آن‌جا خواهند رفت؛ حال آن که مدینه برای آنان بهتر است، اگر این را می‌دانستند».

باب ۹۱ ـ ترک مدینه

٤٩٨ –(١٣٨٩) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ ح وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ﷛ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِلْمَدِينَةِ:«لَيَتْرُكَنَّهَا أَهْلُهَا عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ مُذَلَّلَةً لِلْعَوَافِی». يَعْنِی السِّبَاعَ وَالطَّيْرَ (قَالَ مُسْلِم: أَبُو صَفْوَانَ هَذَا هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ يَتِيمُ ابْنِ جُرَيْجٍ عَشْرَ سِنِينَ كَانَ فِي حَجْرِهِ).

۴۹۸-(۱۳۸۹) از سعید بن مسیب نقل است که گفت: از ابوهریره﷛ شنیدم که رسول خداﷺ در باره‌ی مدینه فرمود: «مردم، مدینه را در بهترین حالت، رها خواهند ساخت؛ آن‌گاه حیوانات درنده و پرندگان آن را اشغال خواهند کرد. (مسلم گفت: ابوصفوان همان عبدالله بن عبدالملک یتیم جُریج است که ده سال در حمایت او زندگی کرد).

٤٩٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ لاَ يَغْشَاهَا إِلاَّ الْعَوَافِی – يُرِيدُ عَوَافِیَ السِّبَاعِ وَالطَّيْرِ – ثُمَّ يَخْرُجُ رَاعِيَانِ مِنْ مُزَيْنَةَ يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ يَنْعِقَانِ بِغَنَمِهِمَا فَيَجِدَانِهَا وَحْشًا حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَّةَ الْوَدَاعِ خَرَّا عَلَى وُجُوهِهِمَا».

۴۹۹–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم کـه رسـول خـدا ﷺ فرمـود: «مـردم مدینه را در بهترین وضعی که دارد، رها خواهند ساخت. آن‌گـاه حیوانـات درنـده و پرنـدگان آن را اشغال خواهند کرد ـ منظور از جانوران، درندگان و پرندگان اسـت ـــ و آخـرین کسـانی کـه آن را ترک می‌کنند، دو چوپان از قبیله‌ی مُزَیْنَه هستند که گوسفندان خود را به سمت مدینـه مـی‌راننـد؛ ولی آن جا را، جای جانوران می‌یابند هنگامی که به ثَنِیّه‌الوداع برسند. در آن‌جا به چهـره، خـود بـر زمین می‌افتند».

باب ۹۲ ـ آن‌چه ما بین قبر و منبر پیامبر خدا ﷺ است، باغی است از باغ‌های بهشت

٥٠٠ –(١٣٩٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الْمَازِنِیِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«مَا بَيْنَ بَيْتِی وَمِنْبَرِی رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ».[1]

۵۰۰–(۱۳۹۰) از عبدالله بن زید مازنی روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمـود: «فاصـل میان خانه‌ی من و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است».

٥٠١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِیُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْهَادِ عَنْ أَبِی بَكْرٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الأَنْصَارِیِّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«مَا بَيْنَ مِنْبَرِی وَبَيْتِی رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ».

۵۰۱–(۰۰۰) از عبدالله بن زید انصاری روایت است کـه گفـت: شـنیدم کـه رسـول خـدا ﷺ فرمود: «فاصل میان منبر من و خانه‌ی من، باغی از باغ‌های بهشت است».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۵.

۵۰۲ -(۱۳۹۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«مَا بَيْنَ بَيْتِى وَمِنْبَرِى رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَمِنْبَرِى عَلَى حَوْضِى».[1]

۵۰۲-(۱۳۹۱) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فاصل میان خانه‌ی من و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر حوضِ من (کوثر) است».

باب ۹۳ـ اُحُد کوهی است که ما را دوست دارد و ما آن را دوست داریم

۵۰۳ -(۱۳۹۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِىُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلٍ السَّاعِدِىِّ عَنْ أَبِى حُمَيْدٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِى غَزْوَةِ تَبُوكَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ ثُمَّ أَقْبَلْنَا حَتَّى قَدِمْنَى وَادِىَ الْقُرَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنِّى مُسْرِعٌ فَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ فَلْيُسْرِعْ مَعِى وَمَنْ شَاءَ فَلْيَمْكُثْ». فَخَرَجْنَا حَتَّى أَشْرَفْنَا عَلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ:«هَذِهِ طَابَةُ وَهَذَا أُحُدٌ وَهُوَ جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ».[2]

۵۰۳-(۱۳۹۲) از ابوحمید روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی تبوک شرکت کردیم. سپس حدیث را روایت کرد و گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «من به سرعت به مدینه می‌روم، پس هر کس از شما که خواست، همراه من شتاب ورزد و هر کس که خواست درنگ نماید». همراه ایشان حرکت کردیم تا مشرف به مدینه شدیم؛ آن‌گاه فرمود: «این است طابه (سرزمین پاک)؛ این است اُحد؛ این است کوهی که ما را دوست دارد و ما نیز او را دوست داریم».

۵۰۴ -(۱۳۹۳) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنَّ أُحُدًا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ».[3]

۵۰۴-(۱۳۹۳) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما آن را دوست داریم».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۶.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۸۱.
[3]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۸۸۹.

-(۰۰۰) وحَدَّثَنِيهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنِي حَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ حَدَّثَنَا قُرَّةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أُحُدٍ فَقَالَ:«إِنَّ أُحُدًا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ».

-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به احد نگاه کرد و فرمود: «احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما آن را دوست داریم».

باب ۹۴ ـ فضیلت نماز در مساجد مکه و مدینه

۵۰۵ -(۱۳۹۴) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ:«صَلاَةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلاَةٍ فِيمَا سِوَاهُ إِلاَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».[1]

۵۰۵-(۱۳۹۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز در مسجد من (مسجدالنبی) از هزار نماز در غیر آن بهتر است؛ جز مسجد الحرام».

۵۰۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«صَلاَةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلاَةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلاَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

۵۰۶-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز در مسجد من (مسجدالنبی) از هزار نماز در مساجد دیگر بهتر است؛ جز مسجد الحرام».

۵۰۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ الْمُنْذِرِ الْحِمْصِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الزُّبَيْدِيُّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الأَغَرِّ مَوْلَى الْجُهَنِيِّينَ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي هُرَيْرَةَ - أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: صَلاَةٌ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلاَةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلاَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ آخِرُ الأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ مَسْجِدَهُ آخِرُ الْمَسَاجِدِ، قَالَ أَبُو سَلَمَةَ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ: لَمْ نَشُكَّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يَقُولُ: عَنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَنَعَنَا ذَلِكَ أَنْ نَسْتَثْبِتَ أَبَا هُرَيْرَةَ عَنْ ذَلِكَ الْحَدِيثِ حَتَّى إِذَا تُوُفِّيَ أَبُوهُرَيْرَةَ تَذَاكَرْنَا ذَلِكَ وَتَلاَوَمْنَا أَنْ لاَ نَكُونَ كَلَّمْنَا أَبَا هُرَيْرَةَ فِي ذَلِكَ حَتَّى يُسْنِدَهُ إِلَى

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۰.

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنْ كَانَ سَمِعَهُ مِنْهُ فَبَيْنَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ جَالَسَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَارِظٍ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ الْحَدِيثَ وَالَّذِي فَرَّطْنَا فِيهِ مِنْ نَصِّ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْهُ فَقَالَ لَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَإِنِّي آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ مَسْجِدِي آخِرُ الْمَسَاجِدِ.

۵۰۷-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: نماز در مسجد من (مسجدالنبی) از هزار نماز در مساجد دیگر بهتر است؛ جز مسجد الحرام. به تحقیق که رسول خدا ﷺ آخرین پیامبر است و مسجد وی نیز آخرینِ مساجد است. ابوسلمه و ابوعبدالله گفتند: ما در این که ابوهریره حدیث را از رسول خدا ﷺ نقل می‌کرد، شک نکردیم، همین امر مانع شد که در مورد این حدیث تحقیق بیش‌تری به عمل آوریم، تا زمانی که ابوهریره وفات کرد. ما در میان خود از آن حدیث سخن گفتیم و یکدیگر را سرزنش کردیم که چرا در ارتباط با آن حدیث با ابوهریره سخن نگفتیم تا در صورتی که آن را از پیامبر ﷺ شنیده بود، اسناد آن به پیامبر ﷺ را برای ما روشن سازد. در این اثنا که ما در این مورد سخن می‌گفتیم و از کم و کاستی آن بحث می‌کردیم، عبدالله بن ابراهیم بن قارظ در میان ما نشسته بود. او گفت: شهادت می‌دهم که از ابوهریره شنیدم که می‌گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «بدون شک من آخرین پیامبر هستم و مسجد من آخرین مسجد است».

۵۰۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِيِّ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: سَأَلْتُ أَبَا صَالِحٍ هَلْ سَمِعْتَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَذْكُرُ فَضْلَ الصَّلاَةِ فِى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقَالَ: لاَ وَلَكِنْ أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَارِظٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«صَلاَةٌ فِى مَسْجِدِى هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلاَةٍ - أَوْ كَأَلْفِ صَلاَةٍ - فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

۵۰۸-(۰۰۰) از عبدالوهاب روایت است که از قول یحیی بن سعید گفت: از ابوصالح پرسیدم: آیا تو از ابوهریره رضی الله عنه شنیدی که در مورد فضیلت نماز در مسجد پیامبر ﷺ سخن گوید؟ گفت: خیر. اما عبدالله بن ابراهیم قارظ از ابوهریره رضی الله عنه شنید که رسول خدا ﷺ فرمود: «خواندن یک نماز در مسجد من، بهتر از خواندن هزار نماز در مساجد دیگر است؛ جز مسجدالحرام».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى الْقَطَّانُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب و عبیدالله بن سعید و محمد بن حاتم از یحیی قطان از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۵۰۹ -(۱۳۹۵) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«صَلاَةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلاَةٍ فِيمَا سِوَاهُ إِلاَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

۵۰۹-(۱۳۹۵) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خواندن یک نماز در مسجد من، بهتر است از خواندن هزار نماز در مساجد دیگر؛ جز مسجدالحرام».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن نمیر و ابواسامه -ح- و ابن نمیر از ابی -ح- و محمد بن مثنی از عبدالوهاب، همگی از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ مُوسَى الْجُهَنِيِّ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابراهیم بن موسی از ابن ابوزائده از موسی از جهنی از نافع از ابن‌عمرﷺ از رسول خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از عبدالرزاق از معمر از ایوب از نافع از ابن‌عمرﷺ از رسول خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۵۱۰ -(۱۳۹٦) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ - قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ - عَنْ نَافِعٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبَدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ امْرَأَةً

اشْتَكَتْ شَكْوَى فَقَالَتْ: إِنْ شَفَانِى اللَّهُ لأَخْرُجَنَّ فَلأُصَلِّيَنَّ فِى بَيْتِ الْمَقْدِسِ. فَبَرَأَتْ، ثُمَّ تَجَهَّزَتْ تُرِيدُ الْخُرُوجَ فَجَاءَتْ مَيْمُونَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ تُسَلِّمُ عَلَيْهَا فَأَخْبَرَتْهَا ذَلِكَ فَقَالَتِ: اجْلِسِى فَكُلِى مَا صَنَعْتِ وَصَلِّى فِى مَسْجِدِ الرَّسُولِﷺ فَإِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«صَلاَةٌ فِيهِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلاَةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلاَّ مَسْجِدَ الْكَعْبَةِ».

۵۱۰-(۱۳۹۶) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: زنی از دردی شکایت داشت و گفت: اگر خداوند مرا شفا دهد، در بیت‌المقدس نماز خواهم خواند. وی شفا پیدا کرد و سپس آماده‌ی سفر به بیت‌المقدس شد. میمونه همسر رسول خداﷺ نزد او آمد و بر او سلام کرد. آن زن قضیه‌اش را برای او تعریف کرد. میمونه به او گفت: بنشین و از آن‌چه تهیه کرده‌ای بخور و در مسجد رسول خداﷺ نماز بگزار؛ زیرا من شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «خواندن یک نماز در مسجد من، بهتر است از خواندن هزار نماز در مساجد دیگر؛ جز مسجد کعبه».

باب ۹۵ ـ بار سفر جز به سوی سه مسجد بسته نمی‌شود

۵۱۱ -(۱۳۹۷) حَدَّثَنِى عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّﷺ:«لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلاَّ إِلَى ثَلاَثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِى هَذَا وَمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الأَقْصَى».[1]

۵۱۱-(۱۳۹۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «رخت سفر بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد: مسجد من[در مدینه]، مسجدالحرام [در مکه] و مسجدالاقصی [در بیت‌المقدس]».

۵۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَى ثَلاَثَةِ مَسَاجِدَ».

۵۱۲-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالاعلی از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: «رخت سفر به سوی سه مسجد بسته می‌شود».

۵۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ أَنَّ عِمْرَانَ بْنَ أَبِى أَنَسٍ حَدَّثَهُ أَنَّ سَلْمَانَ الأَغَرَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يُخْبِرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّمَا يُسَافَرُ إِلَى ثَلاَثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِ الْكَعْبَةِ وَمَسْجِدِى وَمَسْجِدِ إِيلِيَاءَ».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۸۹.

۵۱۳-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به سوی سه مسجد رخت سفر بسته می‌شود: مسجدالحرام، مسجدالنبی و مسجدالاقصی».

باب ٩٦ ـ مسجدی که بر اساس تقوا بنا شده است

٥١٤ -(١٣٩٨) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حُمَيْدٍ الْخَرَّاطِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: مَرَّ بِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیُّ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ سَمِعْتَ أَبَاكَ يَذْكُرُ فِی الْمَسْجِدِ الَّذِی أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: قَالَ أَبِی: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی بَيْتِ بَعْضِ نِسَائِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَیُّ الْمَسْجِدَيْنِ الَّذِی أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصْبَاءَ فَضَرَبَ بِهِ الأَرْضَ ثُمَّ قَالَ:«هُوَ مَسْجِدُكُمْ هَذَا». - لِمَسْجِدِ الْمَدِينَةِ – قَالَ: فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنِّی سَمِعْتُ أَبَاكَ هَكَذَا يَذْكُرُهُ.

۵۱۴-(۱۳۹۸) ابو سلمه بن عبدالرحمن گفت: عبدالرحمن بن ابوسعید خُدری‌ﷺ از کنار من گذر کرد. به او گفتم: از پدرت درباره‌ی مسجدی که بر اساس تقوا ساخته شده چه چیزی شنیده‌ای؟ گفت: پدرم گفت: نزد رسول خداﷺ در منزل یکی از همسران ایشان رفتم و پرسیدم: ای رسول خداﷺ! کدام یک از این دو مسجد بر اساس تقوی بنا نهاده شده است؟ گفت: رسول خداﷺ مشتی سنگریزه برگرفت و بر زمین زد و با اشاره به مسجد النبی فرمود: «این، همین مسجد شما». ابوسلمه گفت: شهادت می‌دهم که از پدرت شنیدم که چنین می‌گفت.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَسَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِیُّ قَالَ سَعِيدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِی سَعِيدٍ فِی الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و سعید بن عمرو اشعثی از سعید از ابوبکر از حاتم بن اسماعیل از حمید از ابوسلمه از ابوسعید از رسول خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. اما در اسناد آن، نام عبدالرحمن بن ابوسعید خدری‌ﷺ نیامده است.

باب ۹۷ ـ فضیلت مسجد قباء و رفتن و خواندن نماز در آن

۵۱۵ ـ(۱۳۹۹) حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَزُورُ قُبَاءً رَاكِبًا وَمَاشِيًا.

۵۱۵ـ(۱۳۹۹) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ قباء را به صورت سواره و پیاده دیدار می‌کرد.

۵۱٦ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا فَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ فَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ.

۵۱۶ـ(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ قباء را به صورت سواره و پیاده دیدار می‌کرد و در آن دو رکعت نماز می‌خواند. ابوبکر نیز در روایت خویش از ابن‌نمیر همین را گفته است.

۵۱۷ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَأْتِي قُبَاءً رَاكِبًا وَمَاشِيًا.

۵۱۷ـ(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ قباء را به صورت سواره و پیاده دیدار می‌کرد.

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ زَيْدُ بْنُ يَزِيدَ الثَّقَفِيُّ - بَصْرِيٌّ ثِقَةٌ - حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - عَنِ ابْنِ عَجْلَانَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى الْقَطَّانِ.

ـ(۰۰۰) ابومعن رقاشی زید بن یزید ثقفی از خالد (ابن حارث) از ابن عجلان از نافع از ابن‌عمرﷺ از رسول خداﷺ مشابه حدیث یحیی قطان را نقل کرد.

۵۱۸ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَأْتِي قُبَاءً رَاكِبًا وَمَاشِيًا.

۵۱۸ـ(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ قباء را به صورت سواره و پیاده دیدار می‌کرد.

۵۱۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبة وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِى قُبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا.

۵۱۹–(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ قباء را به صورت سواره و پیاده دیـدار می‌کرد.

۵۲۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَأْتِى قُبَاءَ كُلَّ سَبْتٍ وَكَانَ يَقُولُ رَأَيْتُ النَّبِىَّ ﷺ يَأْتِيهِ كُلَّ سَبْتٍ.

۵۲۰–(۰۰۰) از عبدالله بن دینار نقل است که گفت: ابن‌عمر رضی الله عنه هر هفته، روز شـنبه از قبـاء دیدن می‌کرد. گفت: من رسول خدا ﷺ را دیدم که هر هفته، شنبه قباء را دیدار می‌کرد.

۵۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْتِى قُبَاءَ يَعْنِى كُلَّ سَبْتٍ كَانَ يَأْتِيهِ رَاكِبًا وَمَاشِيًا. قَالَ ابْنُ دِينَارٍ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ.

۵۲۱–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ هر هفته، شنبه قبـاء را به صورت سواره و پیاده دیدار می‌کرد. ابن دینار گفت: ابن عمر نیز چنین می‌کرد.

۵۲۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ ابْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَلَمْ يَذْكُرْ كُلَّ سَبْتٍ.

۵۲۲–(۰۰۰) عبدالله بن هاشم از وکیع از سفیان از ابن‌دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسـناد فوق نقل کرد. اما در رابطه با روز شنبه چیزی نگفته است.

کتاب نکاح

باب ۱ ـ مستحب بودن نکاح در صورت نیاز و توانایی

۱ -(١٤٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بِمِنًى فَلَقِيَهُ عُثْمَانُ فَقَامَ مَعَهُ يُحَدِّثُهُ فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَلاَ نُزَوِّجُكَ جَارِيَةً شَابَّةً لَعَلَّهَا تُذَكِّرُكَ بَعْضَ مَا مَضَى مِنْ زَمَانِكَ. قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ لَئِنْ قُلْتَ: ذَاكَ لَقَدْ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ».

۱-(۱۴۰۰) از ابراهیم روایت است که علقمه گفت: من با عبدالله [بن مسعودؓ] در منی راه می‌رفتم که عثمان [بن عفانؓ] او را دید با او در سخن آمد. عثمانؓ گفت: ای عبدالرحمن! آیا دوشیزه‌ای جوان را به ازدواج تو درنیاوریم تا بلکه برخی از خاطرات دوران جوانی و نشاط را به یاد تو آورد. راوی گفت: عبدالله [بن مسعودؓ] گفت: رسول خداﷺ در همین باره خطاب به ما فرمود: «ای گروه جوانان! هر کس از شما که توانایی ازدواج دارد، باید ازدواج کند؛ زیرا ازدواج پوشنده‌ی دیده و مصون دارنده‌ی شرمگاه است، و هر کس توانایی ندارد، بر اوست که روزه بگیرد؛ زیرا روزه کاهش دهنده‌ی شهوت است».

(۱۴۰۰) بخاری: ۱۹۰۵، ۵۰۶۵، ۵۰۶۶؛ ابوداود: ۲۰۴۶؛ ترمذی: ۱۰۸۳؛ نسائی: ۲۲۳۵، ۳۲۰۶؛ ابن ماجه: ۱۸۴۵؛ احمد: ۴۰۲۳.
الباءة: جماع، عمل زناشویی. // وجاء: قطع کننده‌ی هوس.

۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: إِنِّى لأَمْشِى مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ بِمِنًى إِذْ لَقِيَهُ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ فَقَالَ هَلُمَّ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: فَاسْتَخْلاَهُ فَلَمَّا رَأَى عَبْدُ اللَّهِ أَنْ لَيْسَتْ لَهُ حَاجَةٌ قَالَ: قَالَ لِى تَعَالَ يَا عَلْقَمَةُ قَالَ: فَجِئْتُ فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ أَلاَ نُزَوِّجُكَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ جَارِيَةً بِكْرًا لَعَلَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ مَا كُنْتَ تَعْهَدُ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ لَئِنْ قُلْتَ ذَاكَ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ.

۲–(۰۰۰) از ابراهیم روایت است که علقمه گفت: من با عبدالله [بن مسعود] بودم و عثمان [بن عفان] در مِنی او را دید و به او گفت: ای ابوعبدالرحمن! بیا؛ هر دو خلوت کردند. چون عبدالله دید که کار خاصی نیست، به من اشاره کرد و گفت: ای علقمه بیا! علقمه گفت: من به نزد آنان رفتم. عثمان به عبدالله گفت: ای عبدالرحمن! آیا دوشیزه‌ای جوان را به ازدواج تو درنیاوریم تا شاید تو را به یاد روزگاران جوانی و نشاط آورد؟ عبدالله گفت: حال که تو چنین گفتی. سپس مشابه حدیث ابومعاویه را ذکر و نقل کرد.

۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ :«يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ».

۳–(۰۰۰) از عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای گروه جوانان! هر کس از شما که توانایی ازدواج دارد، باید ازدواج کند؛ زیرا ازدواج پوشنده‌ی دیده و مصون دارنده‌ی شرمگاه است، و هر کس توانایی ندارد، بر اوست که روزه بگیرد؛ زیرا روزه کاهش دهنده‌ی شهوت است».

٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَعَمِّى عَلْقَمَةُ وَالأَسْوَدُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: وَأَنَا شَابٌّ يَوْمَئِذٍ، فَذَكَرَ حَدِيثًا رُئِيتُ أَنَّهُ حَدَّثَ بِهِ مِنْ أَجْلِى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ و زاد قال: فلم البَث حَتّى تَزَوَّجتُ.

۴-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن یزید نقل است که گفت: من همـراه عموهـایم، علقمـه و اسـود نزد عبدالله بن مسعود رفتیم؛ آن زمان من جوان بودم. حدیث را ذکر کرد و من احساس کردم کـه به خاطر من آن حدیث را نقل کرد. گفت: رسول خداﷺ فرمود. سپس مشـابه حـدیث ابومعاویـه را ذکر و نقل کرد و افزود که عبدالرحمن گفت: طولی نکشید که من ازدواج کردم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ دَخَلْنَا عَلَيْهِ وَأَنَا أَحْدَثُ الْقَوْمِ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ. و لن يذكر: فلم البَث حَتّى تَزَوَّجتُ.

-(۰۰۰) عبدالله بن سعید اشج از وکیع از اعمش از عماره بن عمیر از عبدالرحمن بن یزید از عبدالله روایت کرد و گفت: ما نزد او رفتیم و من جوان‌ترین آن گروه بودم. مشابه حدیث آنان؛ امـا از این مورد که طولی نکشید تا من ازدواج کردم، را ذکر ننمود.

۵ -(۱٤۰۱) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَـنْ أَنَسٍ أَنَّ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّﷺ سَأَلُوا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ عَمَلِهِ فِي السِّرِّ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَتَـزَوَّجُ النِّسَاءَ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا آكُلُ اللَّحْمَ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَنَامُ عَلَى فِرَاشٍ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ فَقَالَ: مَـا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا: كَذَا وَكَذَا لَكِنِّي أُصَلِّي وَأَنَامُ، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِـبَ عَـنْ سُـنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.

۵-(۱۴۰۱) از انس بن مالکؓ روایت اسـت کـه تعـدادی از یـاران پیـامبرﷺ از همسـران ایشان در باره‌ی عملکردهای پنهانی ایشان پرسیدند. [همسران پیـامبرﷺ عبـادت ایشـان را بـرای آنان توضیح دادند؛ اما ظاهراً برخی از اصحاب، آن را برای خویش اندک شمردند و تصمیم گرفتنـد که بیش‌تر عبادت و بندگی کنند.] یکی از آنان گفت: من با زنان ازدواج نمی‌کـنم. دیگـری گفـت: من گوشت نمی‌خورم. دیگری گفت: من بر روی تخت نمی‌خوابم. [هنگامی که رسـول خـداﷺ از ماجرا اطلاع یافت] پس از حمد و ثنای خدا، فرمود: «این چگونه است کـه برخـی چنـین و چنـان می‌گویند؟! من هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و هم روزه می‌گیرم و هم روزه نمـی‌گیـرم و بـا زنان نیز ازدواج می‌کنم، پس هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست».

٦ –(١٤٠٢) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ – وَاللَّفْظُ لَهُ – أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ قَالَ: رَدَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ التَّبَتُّلَ وَلَوْ أَذِنَ لَهُ لاَخْتَصَيْنَا.

۶–(۱۴۰۲) از سعید بن مسیب روایت است که سعد بن ابی‌وقاص گفت: رسول خداﷺ تقاضای عثمان بن مظعون را مبنی بر عقیم شدن و ترک ازدواج، رد کرد و از آن نهی فرمود.

٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو عِمْرَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدًا يَقُولُ رُدَّ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ التَّبَتُّلُ وَلَوْ أُذِنَ لَهُ لاَخْتَصَيْنَا.

۷–(۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که سعد بن ابی‌وقاص گفت: رسول خداﷺ تقاضای عثمان بن مظعون را مبنی بر عقیم شدن و ترک ازدواج، رد کرد و از آن نهی فرمود.

٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُ سَمِعَ سَعْدَ بْنَ أَبِى وَقَّاصٍ يَقُولُ: أَرَادَ عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ أَنْ يَتَبَتَّلَ فَنَهَاهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَلَوْ أَجَازَ لَهُ ذَلِكَ لاَخْتَصَيْنَا.

۸–(۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که سعد بن ابی‌وقاص گفت: رسول خداﷺ تقاضای عثمان بن مظعون را مبنی بر عقیم شدن و ترک ازدواج، رد کرد و از آن نهی فرمود.

باب ۲ ـ دیدن زن اجنبی و تحریک شهوت

٩ –(١٤٠٣) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِىٍّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَأَى امْرَأَةً فَأَتَى امْرَأَتَهُ زَيْنَبَ وَهِىَ تَمْعَسُ مَنِيئَةً لَهَا فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ:«إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبِلُ فِى صُورَةِ شَيْطَانٍ وَتُدْبِرُ فِى صُورَةِ شَيْطَانٍ فَإِذَا أَبْصَرَ أَحَدُكُمُ امْرَأَةً فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِى نَفْسِهِ».

(۱۴۰۲) بخاری: ۵۰۷۳، ۵۰۷۴؛ ترمذی: ۱۰۸۵؛ نسائی: ۳۲۰۹؛ ابن ماجه: ۱۸۴۸؛ احمد: ۱۵۱۶.

(۱۴۰۳) ابوداوود: ۲۱۵۱؛ ترمذی: ۱۱۶۱؛ احمد: ۱۴۵۴۴.

۹-(۱۴۰۳) از جابرﷺ نقل است که رسول خداﷺ [در راه، ناخواسته] زنی را دید، پس نزد همسر خویش، زینب آمد که در حال دباغی کردن پوست بود. رسول خداﷺ نیاز خود را از همسرش برگرفت، سپس به سوی اصحاب خویش آمد و فرمود: «همانا زن در هیأت شیطان روی می‌نماید و پشت می‌گرداند، پس هر کس از شما با چنین زنی مواجه شد، به نزد همسر خویش آید؛ زیرا این روش، این حالت درونی را تسکین می‌دهد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ أَبِي الْعَالِيَةِ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ‌ﷺ رَأَى امْرَأَةً. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَأَتَى امْرَأَتَهُ زَيْنَبَ وَهْيَ تَمْعَسُ مَنِيئَةً. وَلَمْ يَذْكُرْ تُدْبِرُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ زنی را دید. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: نزد همسر خویش زینب آمد که او در حال دباغی کردن پوستی بود؛ نگفت: زن در هیأت شیطان به انسان پشت می‌گرداند.

۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ قَالَ: قَالَ جَابِرٌ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ‌ﷺ يَقُولُ:«إِذَا أَحَدُكُمْ أَعْجَبَتْهُ الْمَرْأَةُ فَوَقَعَتْ فِي قَلْبِهِ فَلْيَعْمِدْ إِلَى امْرَأَتِهِ فَلْيُوَاقِعْهَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ».

۱۰-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما، زنی او را شیفته ساخت و بر قلبش تأثیر گذاشت، پس باید نزد همسر خویش رود و نیاز خود را از او طلب کند؛ زیرا این روش، این حالت درونی وی را تسکین می‌دهد».

باب ۳ - در بیان این که نکاحِ متعه ابتدا مباح گردید سپس منسوخ شد؛ دیگر بار مباح گردید و سپس برای همیشه حرام شد

۱۱ -(۱٤۰٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي وَوَكِيعٌ وَابْنُ بِشْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ يَقُولُ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ‌ﷺ لَيْسَ لَنَا نِسَاءٌ فَقُلْنَا: أَلاَ نَسْتَخْصِي؟ فَنَهَانَا عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ رَخَّصَ لَنَا أَنْ نَنْكِحَ الْمَرْأَةَ بِالثَّوْبِ إِلَى أَجَلٍ ثُمَّ قَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلاَ تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لاَ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾. [مائده: ۸۷]

۱۱-(۱۴۰۴) از قیس روایت است که عبدالله [بن مسعودؓ] گفت: ما به همراه رسول خداﷺ جهاد می‌کردیم؛ در حالی که ما همسران خود را همراه نداشتیم. پس گفتیم: آیا خود را اخته نکنیم؟ رسول خداﷺ ما را از این کار منع کرد. سپس به ما اجازه داد تا با زنی بر سر جامه‌ای به مدتی مشخص نکاح [متعه] کنیم. سپس عبدالله برای ما خواند: «[گروهی از صحابه بر آن شدند و خود را ملزم ساختند که مدام روزه گیرند و نماز بخوانند و به زنان و چیزهای معطر نزدیک نشوند و گوشت نخورند و بر فرش و جااانداز نخوابند، پس این آیه نازل شد.] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن‌چه را که خدا از پاکی‌ها بر شما حلال کرده است، بر خود حرام مکنید و [از امر خدا] در مگذرید. بی‌گمان خداوند متجاوزان [و از حد درگذرندگان] را دوست نمی‌دارند». ﴿المائده، ۸۷﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَقَالَ: ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا هَذِهِ الآيَةَ. وَلَمْ يَقُلْ قَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر از اسماعیل بن ابوخالد، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: سپس رسول خداﷺ برای ما این آیه‌ی شریفه را تلاوت فرمود. نگفت: عبدالله برای ما خواند.

۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: كُنَّا وَنَحْنُ شَبَابٌ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلاَ نَسْتَخْصِى؟ وَلَمْ يَقُلْ: نَغْزُو.

۱۲-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از اسماعیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: ما جوانانی بودیم و گفتیم: یا رسول الله! آیا خود را اخته نکنیم؟ نگفت: جهاد کردیم.

۱۳ -(۱٤۰۵) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ مُحَمَّدٍ يُحَدِّثُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِؓ وَسَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ قَالاَ: خَرَجَ عَلَيْنَا مُنَادِى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَسْتَمْتِعُوا. يَعْنِى مُتْعَةَ النِّسَاءِ.

(۱۴۰۴) بخاری: ۴۶۱۵، ۵۰۷۱، ۵۰۷۵؛ احمد: ۴۱۱۳. // امام نووی می‌گوید: تحریم و اباحه‌ی نکاح موقت دوبار اتفاق افتاده است؛ قبل از خیبر حلال بوده و در روز فتح خیبر توسط پیامبرﷺ حرام اعلام شده است. در روز فتح مکه دوباره حلال شده و پس از سه روز دوباره و تا روز قیامت حرام اعلام شد و بعد از این واقعه برای همیشه از جانب رسول خداﷺ حرام گردید. // طبق نظر علما، نکاح موقت، ازدواجی است برای مدتی مشخص که میراثی به آن تعلق نمی‌گیرد و پس از پایان وقت مشخص شده، بدون طلاق جدایی میان زن و مرد رخ می‌دهد. این عمل به اتفاق علما حرام است (صحیح مسلم، به تحقیق جمیل صدقی عطار).

(۱۴۰۵) بخاری: ۵۱۷، ۵۱۸؛ احمد: ۱۶۵۳۴.

۱۳-(۱۴۰۵) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از عمرو بن دینار از حسن بن محمد از جابر بن عبدالله رضی الله عنه و سلمه بن اکوع نقل کرد که گفتند: منیـدی رسـول خـدا ﷺ نـزد مـا آمـد و گفت: به تحقیق که رسول خدا ﷺ به شما اجازه داد که نکاح متعه کنید.

١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِىُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِى ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ - يَعْنِى ابْنَ الْقَاسِمِ - عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَانَا فَأَذِنَ لَنَا فِى الْمُتْعَةِ.

۱۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نزد ما آمد و به مـا اجـازه‌ی نکاح متعه داد.

١٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: قَالَ عَطَاءٌ: قَدِمَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مُعْتَمِرًا فَجِئْنَاهُ فِى مَنْزِلِهِ فَسَأَلَهُ الْقَوْمُ عَنْ أَشْيَاءَ ثُمَّ ذَكَرُوا الْمُتْعَةَ فَقَالَ: نَعَمِ اسْتَمْتَعْنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِى بَكْرٍ وَعُمَرَ.

۱۵-(۰۰۰) از عطاء روایت است که گفت: جابر بن عبدالله به عمره رفت و مـا بـه منـزل او رفتیم. هر کسی از وی چیزی می‌پرسید، تا این که از متعه یاد شـد و او گفـت: بلـه؛ مـا در زمـان رسول خدا ﷺ ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه متعه کردیم. [تا آن زمان نسخ حکم متعه به جابر نرسیده بود].

١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كُنَّا نَسْتَمْتِعُ بِالْقُبْضَةِ مِنَ التَّمْرِ وَالدَّقِيقِ الأَيَّامَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِى بَكْرٍ حَتَّى نَهَى عَنْهُ عُمَرُ فِى شَأْنِ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ.

۱۶-(۰۰۰) از ابوزبیر رضی الله عنه نقل است که جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفـت: در زمـان رسـول خـدا ﷺ و ابوبکر صدیق، ما بر سر مشتی خرما و آرد، نکاح متعه می‌کردیم؛ تا وقتی که عمـر بـن خطـاب رضی الله عنه در شأن عمرو بن حریث ما را از آن باز داشت.

١٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِى ابْنَ زِيَادٍ - عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَأَتَاهُ آتٍ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَابْنُ الزُّبَيْرِ: اخْتَلَفَا فِى الْمُتْعَتَيْنِ فَقَالَ: جَابِرٌ فَعَلْنَاهُمَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ نَهَانَا عَنْهُمَا عُمَرُ فَلَمْ نَعُدْ لَهُمَا.

۱۷-(۰۰۰) از ابونضره نقل است که گفت: نزد جابر بن عبدالله بودم که مردی نـزد او آمـد و گفت: ابن‌عباس‌ﷺ و ابن‌زبیرﷺ بر سر دو نوع متعه (متعه‌ی حـج و متعـه‌ی نکـاح) اخـتلاف پیـدا کرده‌اند. جابرﷺ گفت: ما در زمان رسول خداﷺ آن دو را انجام می‌دادیم؛ تا این که عمرﷺ مـا را از آن نهی کرد و ما دیگر به سراغ آن دو نرفتیم.

١٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا أَبُو عُمَيْسٍ عَنْ إِيَاسِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَامَ أَوْطَاسٍ فِي الْمُتْعَةِ ثَلاَثًا ثُمَّ نَهَى عَنْهَا.

۱۸-(۰۰۰) از پدر ایاس بن سلمه روایت است که گفت: رسول خداﷺ در سال اوطاس [بعـد از غزوه‌ی طائف] سه روز به ما اجازه‌ی متعه دادند، سپس از آن نهی فرمود.

١٩ -(١٤٠٦) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِيهِ سَبْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: أَذِنَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالْمُتْعَةِ فَانْطَلَقْتُ أَنَا وَرَجُلٌ إِلَى امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي عَامِرٍ كَأَنَّهَا بَكْرَةٌ عَيْطَاءُ فَعَرَضْنَا عَلَيْهَا أَنْفُسَنَا فَقَالَتْ: مَا تُعْطِي؟ فَقُلْتُ رِدَائِي. وَقَالَ: صَاحِبِي رِدَائِي. وَكَانَ رِدَاءُ صَاحِبِي أَجْوَدَ مِنْ رِدَائِي وَ كُنْتُ أَشَبَّ مِنْهُ فَإِذَا نَظَرَتْ إِلَى رِدَاءِ صَاحِبِي أَعْجَبَهَا وَإِذَا نَظَرَتْ إِلَيَّ أَعْجَبْتُهَا ثُمَّ قَالَتْ: أَنْتَ وَرِدَاؤُكَ يَكْفِينِي. فَمَكَثْتُ مَعَهَا ثَلاَثًا ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ النِّسَاءِ الَّتِي يَتَمَتَّعُ فَلْيُخَلِّ سَبِيلَهَا».

۱۹-(۱۴۰۶) از پدر ربیع بن سبره جهنی روایت است که گفت: رسول خداﷺ به مـا اجـازه‌ی متعه داد. من و کسی به نزد زنی از بنی‌عامر رفتیم که کشیده گردنِ راست قامت بود و مـا خـود را بر او عرضه کردیم. گفت: به من چه می‌دهید؟ گفتم: ردایم. دوستم هم گفـت: مـن هـم ردایـم را می‌دهم. ردای دوست من بهتر از ردای من بود و حال آن که من جوان‌تر بودم و چـون آن زن بـه ردای دوستم می‌نگریست، شگفت‌زده می‌شد و وقتی به من می‌نگریست، دچار حیرت مـی‌گشـت. سرانجام گفت: تو و ردایت برای من کافی است. من سه شب با او ماندم و سـپس رسـول خـداﷺ فرمود: «کسی که از طریق متعه با زنی ازدواج کرده و بهره‌مند شده است، آن زن را آزاد کند».

(۱۴۰۶) ابوداوود: ۲۰۷۲، ۲۰۷۳؛ نسائی: ۳۳۶۵؛ ابن ماجه: ۱۹۶۲.

۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِى ابْنَ مُفَضَّلٍ - حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ أَنَّ أَبَاهُ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتْحَ مَكَّةَ قَالَ: فَأَقَمْنَا بِهَا خَمْسَ عَشْرَةَ - ثَلاَثِينَ بَيْنَ لَيْلَةٍ وَيَوْمٍ - فَأَذِنَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِى مُتْعَةِ النِّسَاءِ فَخَرَجْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنْ قَوْمِى وَلِى عَلَيْهِ فَضْلٌ فِى الْجَمَالِ وَهُوَ قَرِيبٌ مِنَ الدَّمَامَةِ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا بُرْدٌ فَبُرْدِى خَلَقٌ وَأَمَّا بُرْدُ ابْنِ عَمِّى فَبُرْدٌ جَدِيدٌ غَضٌّ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِأَسْفَلِ مَكَّةَ أَوْ بِأَعْلاَهَا فَتَلَقَّتْنَا فَتَاةٌ مِثْلُ الْبَكْرَةِ الْعَنَطْنَطَةِ فَقُلْنَا :هَلْ لَكِ أَنْ يَسْتَمْتِعَ مِنْكِ أَحَدُنَا؟ قَالَتْ: وَمَاذَا تَبْذُلاَنِ؟ فَنَشَرَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بُرْدَهُ فَجَعَلَتْ تَنْظُرُ إِلَى الرَّجُلَيْنِ وَيَرَاهَا صَاحِبِى تَنْظُرُ إِلَى عِطْفِهَا فَقَالَ إِنَّ بُرْدَ هَذَا خَلَقٌ وَبُرْدِى جَدِيدٌ غَضٌّ. فَتَقُولُ بُرْدُ هَذَا لاَ بَأْسَ بِهِ. ثَلاَثَ مِرَارٍ أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ اسْتَمْتَعْتُ مِنْهَا فَلَمْ أَخْرُجْ حَتَّى حَرَّمَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۲۰-(۰۰۰) از ربیع بن سبره جهنی نقل است که گفت: پدرم گفت: به همراه رسول خدا ﷺ در سال فتح مکه حضور داشتم. او گفت: ما پانزده شبانه روز ماندیم و رسول خدا ﷺ به ما اجازه داد که نکاح متعه (ازدواج موقت) کنیم. من و مردی از قبیله‌ام که من از او زیباتر بودم و او تقریباً زشت و بدقیافه بود، بیرون رفتیم. هر یک از ما با خود جامه‌ای داشت و حال آن که جامه‌ی من کهنه بود اما جامه او نو بود. زمانی که در قسمت پایینی یا بالای مکه بودیم، با دختری مانند شتران جوان قد بلند و رعنا روبه‌رو شدیم و به وی گفتیم: آیا حاضری یکی از ما با تو نکاح متعه (ازدواج موقت) کند؟ او گفت: و شما در ازای آن چه چیزی می‌دهید. هر یک از ما جامه‌ی خود را به وی نشان داد و آن دختر شروع به نگاه کردن به ما کرد. در این هنگام همراهم دید که او بغلش را نگاه می‌کند. گفت: چادر این (اشاره به من) کهنه است، اما جامه‌ی من تازه است. آن دختر گفت: جامه‌ی این (اشاره به من) اشکالی ندارد و این جمله‌اش را دو یا سه بار تکرار کرد. پس من با او متعه کردم. من از او کامیاب شدم و هنوز دوران متعه‌ام تمام نشده بود که رسول خدا ﷺ آن را حرام گرداند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ حَدَّثَنِى الرَّبِيعُ بْنُ سَبْرَةَ الْجُهَنِىُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ إِلَى مَكَّةَ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ بِشْرٍ. و زاد: قالت: و هل يصلحُ ذلك ؟ و فيه: قال: إنَّ بُردَ هذا خَلَقٌ مَحٌّ.

-(۰۰۰) از پدر ربیع بن سبره جهنی نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ در سال فتح مکه به مکه رفتیم. سپس مشابه حدیث مذکور را از بشر نقل کرد و افزود که آن زن گفت: آیا این چادر صلاحیت آن را دارد؟ در این روایت آمده: چادر این کهنه و فرسوده است.

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عُمَر حَدَّثَنِى الرَّبِيعُ بْنُ سَبْرَةَ الْجُهَنِىُّ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّى قَدْ كُنْتُ أَذِنْتُ لَكُمْ فِى الاِسْتِمْتَاعِ مِنَ النِّسَاءِ وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَىْءٌ فَلْيُخَلِّ سَبِيلَهُ وَلاَ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا».

۲۱-(۰۰۰) از پدر ربیع بن سبره جهنی نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ای مردم! من برای مدتی به شما اجازه دادم که نکاح متعه انجام دهید. بدانید که خداوندﷻ آن را تا روز قیامت حرام کرده است. پس هر کس چنین نکاحی کرده است، از آن دست بردارد و البته آن‌چه را که به آن زنان داده‌اید، پس نگیرید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عُمَرَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْبَابِ وَهُوَ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبده بن سلیمان از عبدالعزیز بن عمر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خداﷺ را دیدم که بین رکن و دروازه‌ی کعبه ایستاده بود و می‌گفت؛ مانند روایت ابن نُمیر.

۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ الْجُهَنِىِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالْمُتْعَةِ عَامَ الْفَتْحِ حِينَ دَخَلْنَا مَكَّةَ ثُمَّ لَمْ نَخْرُجْ مِنْهَا حَتَّى نَهَانَا عَنْهَا.

۲۲-(۰۰۰) از عبدالملک بن ربیع بن سبره جهنی از پدرش از جدش نقل است که گفت: رسول خداﷺ در سال فتح مکه و وقت ورودِ بدان، ما را به متعه امر فرمود و هنوز از مکه خارج نشده بودیم که پیامبرﷺ ما را از آن نهی فرمود [و حکم تحریم آن را صادر نمود].

۲۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ بْنِ مَعْبَدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِى رَبِيعَ بْنَ سَبْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ سَبْرَةَ بْنِ مَعْبَدٍ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ عَامَ فَتْحِ مَكَّةَ أَمَرَ أَصْحَابَهُ بِالتَّمَتُّعِ مِنَ النِّسَاءِ قَالَ: فَخَرَجْتُ أَنَا وَصَاحِبٌ لِى مِنْ بَنِى سُلَيْمٍ حَتَّى وَجَدْنَا جَارِيَةً مِنْ بَنِى عَامِرٍ كَأَنَّهَا بَكْرَةٌ عَيْطَاءُ فَخَطَبْنَاهَا إِلَى نَفْسِهَا وَعَرَضْنَا عَلَيْهَا بُرْدَيْنَا فَجَعَلَتْ تَنْظُرُ فَتَرَانِى أَجْمَلَ مِنْ صَاحِبِى وَتَرَى بُرْدَ صَاحِبِى أَحْسَنَ مِنْ بُرْدِى فَآمَرَتْ نَفْسَهَا سَاعَةً ثُمَّ اخْتَارَتْنِى عَلَى صَاحِبِى فَكُنَّ مَعَنَا ثَلاَثًا ثُمَّ أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِفِرَاقِهِنَّ.

۲۳–(۰۰۰) از سبره بن معبد روایت است که گفت: رسول خداﷺ در سال فتح مکه به اصحاب اجازه‌ی متعه (ازدواج موقت) داد. من و یکی از دوستانم از قبیله‌ی بنی‌سلیم روانه شدیم و زنی از بنی‌عامر را دیدیم که قد بلند و زیبا بود. از او خواستیم با یکی از ما متعه کند و چادر خود را به او نشان دادیم. آن زن به ما نگاه می‌کرد؛ مرا زیباتر از دوستم می‌دید، اما چادر دوستم زیباتر از چادر من بود. لحظاتی فکر کرد، سپس مرا انتخاب نمود. این زنان متعه‌ای سه شبانه روز با ما بودند، سپس پیامبرﷺ ما را دستور داد که از آنان جدا شویم.

۲٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِىَّﷺ نَهَى عَنْ نِكَاحِ الْمُتْعَةِ.

۲۴–(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن‌نمیر از سفیان بن عیینه از زهری از ربیع بن سبره از پدرش نقل کردند که گفت: رسول خداﷺ از نکاح متعه نهی فرمود.

۲٥ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى يَوْمَ الْفَتْحِ عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ.

۲۵–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن علیه از معمر از زهری از ربیع بن سبره از پدرش نقل کرد که گفت: رسول خداﷺ در روز فتح مکه، از نکاح متعه نهی فرمود.

۲٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ شِهَابٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ الْجُهَنِىِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْمُتْعَةِ زَمَانَ الْفَتْحِ مُتْعَةِ النِّسَاءِ وَأَنَّ أَبَاهُ كَانَ تَمَتَّعَ بِبُرْدَيْنِ أَحْمَرَيْنِ.

۲۶–(۰۰۰) از پدر ربیع بن سبره جهنی نقل است که گفت: رسول خداﷺ در روز فتح مکه از نکاح متعه نهی فرمود. گفت: پدرش با دو جامه‌ی سرخ متعه کرده بود.

۲۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ قَامَ بِمَكَّةَ فَقَالَ: إِنَّ نَاسًا – أَعْمَى اللَّهُ قُلُوبَهُمْ كَمَا أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ – يُفْتُونَ بِالْمُتْعَةِ – يُعَرِّضُ بِرَجُلٍ – فَنَادَاهُ فَقَالَ: إِنَّكَ لَجِلْفٌ جَافٍ فَلَعَمْرِی لَقَدْ كَانَتِ الْمُتْعَةُ تُفْعَلُ عَلَى عَهْدِ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ – يُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِﷺ – فَقَالَ لَهُ ابْنُ الزُّبَيْرِ: فَجَرِّبْ بِنَفْسِكَ فَوَاللَّهِ لَئِنْ فَعَلْتَهَا لأَرْجُمَنَّكَ بِأَحْجَارِكَ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِی خَالِدُ بْنُ الْمُهَاجِرِ بْنِ سَيْفِ اللَّهِ أَنَّهُ بَيْنَا هُوَ جَالِسٌ عِنْدَ رَجُلٍ جَاءَهُ رَجُلٌ فَاسْتَفْتَاهُ فِی الْمُتْعَةِ فَأَمَرَهُ بِهَا فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِی عَمْرَةَ الأَنْصَارِیُّ: مَهْلاً. قَالَ: مَا هِیَ؟ وَاللَّهِ لَقَدْ فُعِلَتْ فِی عَهْدِ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ. قَالَ ابْنُ أَبِی عَمْرَةَ: إِنَّهَا كَانَتْ رُخْصَةً فِی أَوَّلِ الإِسْلاَمِ لِمَنِ اضْطُرَّ إِلَيْهَا كَالْمَيْتَةِ وَالدَّمِ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ ثُمَّ أَحْكَمَ اللَّهُ الدِّينَ وَنَهَى عَنْهَا. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَأَخْبَرَنِی رَبِيعُ بْنُ سَبْرَةَ الْجُهَنِیُّ أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: قَدْ كُنْتُ اسْتَمْتَعْتُ فِی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ امْرَأَةً مِنْ بَنِی عَامِرٍ بِبُرْدَيْنِ أَحْمَرَيْنِ ثُمَّ نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْمُتْعَةِ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَسَمِعْتُ رَبِيعَ بْنَ سَبْرَةَ يُحَدِّثُ ذَلِكَ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَأَنَا جَالِسٌ.

۲۷–(۰۰۰) از عروه بن زبیر نقل است که گفت: عبدالله بن زبیر در مکه روزی خطاب به مردم گفت: برخی از مردم –خداوند دل‌هایشان را کور کند؛ چنان‌چه دیدگانشان را کور کرده است– به نکاح متعه فتوا می‌دهند. منظور او مردی بود [به نام ابن عباس]. [ابن عباس] گفت: همانا تو آدم درشت و کم خردی هستی. به جان خودم سوگند! متعه در زمان امام پرهیزکاران (رسول خداﷺ) مجاز بوده است. ابن‌زبیر به وی گفت: تو خودت را بیازما! به خدا سوگند! اگر چنین کنی، همانا تو را سنگسار خواهم کرد. ابن‌شهاب از قول خالد بن مهاجر بن سیف الله گفت: وقتی او نشسته بود، کسی آمد و درباره‌ی متعه از وی فتوا خواست و او فتوا داد که جایز است. ابن ابوعمره‌ی انصاری به او گفت: صبر کن! چه فتوایی است که صادر می‌کنی؟ فرد گفت: به خدا سوگند! متعه در زمان امام پرهیزکاران (رسول خداﷺ) مجاز بوده است. ابن ابوعمره گفت: آن رخصتی بود که در اوایل اسلام بر حسب ضرورت تجویز شد؛ همان گونه که خوردن گوشت مرده، خون و گوشت خوک در صورت اضطرار تجویز می‌شود. سپس بعد از این که خداوندﷻ احکام دین را استحکام بخشید، از آن نهی فرمود. ابن‌شهاب از قول ربیع بن سبره جهنی خبر داد که پدر وی گفت: من در زمان رسول خداﷺ زنی از بنی عامر را با دو جامه‌ی سرخ نکاح متعه کردم، سپس رسول خداﷺ ما را از متعه نهی فرمود. ابن‌شهاب گفت: از ربیع بن سبره جهنی شنیدم که گفت: وی آن حدیث را برای عمر بن عبدالعزیز روایت می‌کرد و من در آن جا نشسته بودم.

۲۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی سَلَمَةَ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْیَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنِ ابْنِ أَبِی عَبْلَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ قَالَ حَدَّثَنَا الرَّبِیعُ بْنُ سَبْرَةَ الْجُهَنِیُّ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَی عَنِ الْمُتْعَةِ وَقَالَ:«أَلاَ إِنَّهَا حَرَامٌ مِنْ یَوْمِكُمْ هَذَا إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ وَمَنْ كَانَ أَعْطَی شَیْئًا فَلاَ یَأْخُذْهُ».

۲۸-(۰۰۰) از ربیع بن سبره جهنی روایت است که گفت: رسول خداﷺ از نکاح متعه برحذر داشت و فرمود: «آگاه باشید! از امروز به بعد و تا روز قیامت، نکاح متعه حرام است و هر کس که در قبال آن چیزی را بخشیده است، نباید آن را بازپس گیرد».

۲۹ -(۱٤۰۷) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی قَالَ: قَرَأْتُ عَلَی مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَالْحَسَنِ ابْنَیْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِمَا عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَی عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ یَوْمَ خَیْبَرَ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الإِنْسِیَّةِ.

۲۹-(۱۴۰۷) یحیی از مالک، از ابن شهاب، از عبدالله و حسن - پسران محمد بن علی بن ابی‌طالب - از پدرشان، از علی بن ابی‌طالب برای من روایت کرد که رسول خداﷺ در روز خیبر مردم را از نکاح متعه و خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِیُّ حَدَّثَنَا جُوَیْرِیَةُ عَنْ مَالِكٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَقَالَ: سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ یَقُولُ لِفُلَانٍ: إِنَّكَ رَجُلٌ تَائِهٌ نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِیثِ یَحْیَی بْنِ یَحْیَی عَنْ مَالِكٍ.

-(۰۰۰) عبدالله بن محمد بن اسماء ضبعی از جویریه از مالک، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت که از علی بن ابی طالب شنیده که به مردی می‌گفت: تو مردی منحرف هستی، پیامبرﷺ ما را از آن نهی کرد؛ همانند حدیث یحیی بن یحیی از مالک.

۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَابْنُ نُمَیْرٍ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِیعًا عَنِ ابْنِ عُیَیْنَةَ قَالَ زُهَیْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنِ الْحَسَنِ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنَیْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِمَا عَنْ عَلِیٍّ أَنَّ النَّبِیَّﷺ نَهَی عَنْ نِكَاحِ الْمُتْعَةِ یَوْمَ خَیْبَرَ وَعَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الأَهْلِیَّةِ.

۳۰-(۰۰۰) عبدالله و حسن، فرزندان محمد بن علی، از پدرشان روایت کردند که علی بن ابی‌طالب‌ﷺ فرمود: رسول خداﷺ در روز خیبر مردم را از نکاح متعه و خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمود.

(۱۴۰۷) موطأ: ۱۱۵۱؛ بخاری: ۴۲۱۶؛ ترمذی: ۱۱۲۱؛ نسائی: ۳۳۶۶؛ ابن ماجه: ۱۹۶۱. // الإنسیه: اهلی. // متعه: به معنای مطلق بهره‌وری جنسی است، بدون هدف توالد و اغراض دیگر ازدواج (شرح رزقانی، ج، ۶، ص ۱۱۶).

٣١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الْحَسَنِ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنَىْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ﷛ يُلَيِّنُ فِى مُتْعَةِ النِّسَاءِ فَقَالَ مَهْلاً يَا ابْنَ عَبَّاسٍ﷛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْهَا يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الإِنْسِيَّةِ.

۳۱-(۰۰۰) عبدالله و حسن، فرزندان محمد بن علی، از علی بن ابی‌طالب﷛ روایت کردند که ایشان از ابن عباس شنید که در مورد جواز متعه‌ی زنان فتوا می‌داد، پس گفت: ای ابن عباس! درنگ کن. بدون شک رسول خداﷺ در روز خیبر از مُتعَه‌ی زنان (نکاح موقت) و خوردن گوشت الاغ اهلی منع فرمود.

٣٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الْحَسَنِ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنَىْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِمَا أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ يَقُولُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الإِنْسِيَّةِ.

۳۲-(۰۰۰) عبدالله و حسن، فرزندان محمد بن علی، از پدرشان روایت کردند که او از علی بن ابی‌طالب﷛ شنید که خطاب به ابن عباس می‌گفت: رسول خداﷺ در روز خیبر از مُتعَه‌ی زنان (نکاح موقت) و خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود.

باب ٤ ـ تحریم جمع میان همسر با عمه یا خاله‌اش

٣٣ -(١٤٠٨) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِىُّ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ:«لاَ يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا، وَلاَ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا».[1]

۳۳-(۱۴۰۸) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ازدواج بین زن و عمه‌اش و بین زن و خاله‌اش جمع نمی‌گردد».

٣٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ أَنْ يُجْمَعَ بَيْنَهُنَّ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا وَالْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۱۰.

۳۴-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ از جمع بین چهار زن به هم نهی فرمود: جمع بین زن و عمه‌اش و جمع بین زن و خاله‌اش.

۳۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ - قَالَ ابْنُ مَسْلَمَةَ: مَدَنِىٌّ مِنَ الأَنْصَارِ مِنْ وَلَدِ أَبِى أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ - عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ ذُؤَيْبٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لاَ تُنْكَحُ الْعَمَّةُ عَلَى بِنْتِ الأَخِ وَلاَ ابْنَةُ الأُخْتِ عَلَى الْخَالَةِ».

۳۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نکاح هم‌زمان عمه با برادرزاده و خاله با خواهرزاده مجاز نیست».

۳٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى قَبِيصَةُ بْنُ ذُؤَيْبٍ الْكَعْبِىُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ‌ﷺ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يَجْمَعَ الرَّجُلُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا وَبَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا. قال ابن شهاب: فَنُرى خالةَ أبيها و عَمَّةَ أبيها بِتلكَ المَنزِلَةِ.

۳٦-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ از ازدواج هم‌زمان مرد با زن و عمه‌اش و زن و خاله‌اش نهی فرمود. ابن شهاب گفت: خاله و عمه‌ی پدرِ زن نیز دارای همین حکم هستند.

۳۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ يَحْيَى أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا وَلاَ عَلَى خَالَتِهَا».

۳۷ -(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «زن همراه با عمّه و خاله‌اش در نکاح یک شخص در نمی‌آید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى حَدَّثَنِى أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ‌ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبیدالله بن موسی از شیبان از یحیی از ابوسلمه از ابوهریره از رسول خداﷺ به مانند حدیث فوق را روایت کرد.

۳۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِیرِینَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«لاَ یَخْطُبُ الرَّجُلُ عَلَی خِطْبَةِ أَخِیهِ، وَلاَ یَسُومُ عَلَی سَوْمِ أَخِیهِ وَلاَ تُنْکَحُ الْمَرْأَةُ عَلَی عَمَّتِهَا وَلاَ عَلَی خَالَتِهَا وَلاَ تَسْأَلُ الْمَرْأَةُ طَلاَقَ أُخْتِهَا لِتَکْتَفِئَ صَحْفَتَهَا وَلْتَنْکِحْ فَإِنَّمَا لَهَا مَا کَتَبَ اللَّهُ لَهَا».

۳۸-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ مردی نباید کسی را که برادرش از او خواستگاری کرده است، خواستگاری کند و نباید بر معامله‌ی برادرش معامله کند. هم‌چنین نباید زن با مردی ازدواج کند که عمه‌اش یا خاله‌اش را در عقد نکاح دارد و هیچ زنی نباید طالب آن باشد که زنی طلاق گیرد تا ورق به جانب وی برگردد و خود با آن مرد ازدواج کند و بدان منتفع شود؛ بلکه باید طبق فرامین الهی اقدام به ازدواج گیرد؛ زیرا هر آن‌چه خداوند ﷻ برای او مقدر کرده است، همان خواهد بود».

۳۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحْرِزُ بْنُ عَوْنِ بْنِ أَبِی عَوْنٍ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِی هِنْدٍ عَنِ ابْنِ سِیرِینَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ قَالَ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تُنْکَحَ الْمَرْأَةُ عَلَی عَمَّتِهَا أَوْ خَالَتِهَا أَوْ أَنْ تَسْأَلَ الْمَرْأَةُ طَلاَقَ أُخْتِهَا لِتَکْتَفِئَ مَا فِی صَحْفَتِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَازِقُهَا.

۳۹-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از این که زنی با مردی ازدواج کند که عمه‌اش یا خاله‌اش در عقد نکاح اوست، یا زنی طالب آن باشد که زنی طلاق گیرد تا ورق به جانب او برگردد و منافع خواهرش سهم او گردد، نهی فرمود؛ زیرا خداوند روزی‌رسان آن زن است.

٤٠ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَکْرِ بْنُ نَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّی وَابْنِ نَافِعٍ - قَالُوا: أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِینَارٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ قَالَ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ یُجْمَعَ بَیْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا وَبَیْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا.

۴۰-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از جمع بین زن و عمه‌اش و بین زن و خاله‌اش در نکاح نهی فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِینَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از شبابه از ورقاء از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۵ ـ تحریم نکاح شخصی که در احرام است

٤١ –(١٤٠٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَ طَلْحَةَ بْنَ عُمَرَ بِنْتَ شَيْبَةَ بْنِ جُبَيْرٍ فَأَرْسَلَ إِلَى أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ يَحْضُرُ ذَلِكَ وَهُوَ أَمِيرُ الْحَجِّ فَقَالَ أَبَانُ: سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَلاَ يُنْكَحُ وَلاَ يَخْطُبُ».

۴۱-(۱۴۰۹) از نبیه بن وهب روایت است که گفت: عمر بن عبیدالله خواست که دختر شیبه بن جبیر را به نکاح طلحه بن عمر درآورد، لذا به نزد ابان بن عثمان، که امیرالحاج بود، فرستاد. ابان گفت که از عثمان بن عفان رضی الله عنه شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «مُحرِم نکاح نمی‌کند و به نکاح درنمی‌آید و خواستگاری نیز نمی‌کند».

٤٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ حَدَّثَنِي نُبَيْهُ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: بَعَثَنِي عُمَرُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْمَرٍ وَكَانَ يَخْطُبُ بِنْتَ شَيْبَةَ بْنِ عُثْمَانَ عَلَى ابْنِهِ فَأَرْسَلَنِي إِلَى أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ وَهُوَ عَلَى الْمَوْسِمِ فَقَالَ: أَلاَ أُرَاهُ أَعْرَابِيًا: «إِنَّ الْمُحْرِمَ لاَ يَنْكِحُ وَلاَ يُنْكَحُ». أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ عُثْمَانُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۴۲-(۰۰۰) از نبیه بن وهب روایت است که گفت: عمر بن عبیدالله خواست که دختر شیبه بن عثمان را به ازدواج فرزندش در آورد، از همین روی مرا نزد ابان بن عثمان که در موسم بود، فرستاد. ابان گفت: من او را عربی بدوی می‌بینم! عثمان بن عفان روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «محرم نکاح نمی‌کند و به نکاح در نمی‌آید».

٤٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الْخَطَّابِ زِيَادُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَوَاءٍ قَالاَ: جَمِيعًا حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ مَطَرٍ وَيَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَلاَ يُنْكَحُ وَلاَ يَخْطُبُ».

۴۳-(۰۰۰) از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «محرم نکاح نمی‌کند و به نکاح درنمی‌آید و خواستگاری نیز نمی‌کند».

(۱۴۰۹) موطأ: ۷۸۰؛ ابوداوود: ۱۸۴۱؛ ترمذی: ۸۴۰؛ نسائی: ۲۸۴۴؛ ابن حبان: ۴۱۲۳؛ دارقطنی: ۱۴۱.

٤٤ (٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُثْمَانَ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ: «الْمُحْرِمُ لاَ يَنْكِحُ وَلاَ يَخْطُبُ».

۴۴-(۰۰۰) از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «محرم نکاح و خواستگاری نمی‌کند».

٤٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَدَّثَنِى خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِى سَعِيدُ بْنُ أَبِى هِلاَلٍ عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْمَرٍ أَرَادَ أَنْ يُنْكِحَ ابْنَهُ طَلْحَةَ بِنْتَ شَيْبَةَ بْنِ جُبَيْرٍ فِى الْحَجِّ وَأَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ يَوْمَئِذٍ أَمِيرُ الْحَاجِّ فَأَرْسَلَ إِلَى أَبَانٍ إِنِّى قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أُنْكِحَ طَلْحَةَ بْنَ عُمَرَ فَأُحِبُّ أَنْ تَحْضُرَ ذَلِكَ. فَقَالَ لَهُ أَبَانُ: أَلاَ أُرَاكَ عِرَاقِيًّا جَافِيًا إِنِّى سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ».

۴۵-(۰۰۰) از نبیه بن وهب روایت است که گفت: عمر بن عبیدالله بن معمر خواست که دختر شیبه بن جبیر را به ازدواج فرزندش طلحه در آورد، از همین روی مرا نزد ابان بن عثمان که امیرالحاج بود، فرستاد و گفت: دوست دارم که او نیز حاضر باشد. ابان گفت: به اعتقاد من تو یک عراقی خشک و غلیظ هستی! عثمان بن عفان روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «محرم نکاح نمی‌کند».

٤٦ -(١٤١٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ الْحَنْظَلِىُّ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِى الشَّعْثَاءِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ تَزَوَّجَ مَيْمُونَةَ وَهُوَ مُحْرِمٌ. زَادَ ابْنُ نُمَيْرٍ فَحَدَّثْتُ بِهِ الزُّهْرِىَّ فَقَالَ: أَخْبَرَنِى يَزِيدُ بْنُ الأَصَمِّ أَنَّهُ نَكَحَهَا، وَهُوَ حَلاَلٌ.

۴۶-(۱۴۱۰) از ابوشعثاء روایت است که ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ با میمونه ازدواج کرد و حال آن که ایشان محرم بود. ابن‌نمیر با زهری در آن مورد سخن گفت و وی از قول یزید بن اصم گفت: رسول خدا ﷺ در آن هنگام محرم نبود.

٤٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ أَبِى الشَّعْثَاءِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَيْمُونَةَ وَهُوَ مُحْرِمٌ.

۴۷-(۰۰۰) از ابوشعثاء روایت است که ابن‌عباس‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ با میمونه ازدواج کرد و حال آن که ایشان محرم بود.

٤٨ -(١٤١١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو فَزَارَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ حَدَّثَتْنِى مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ تَزَوَّجَهَا وَهُوَ حَلاَلٌ قَالَ: وَكَانَتْ خَالَتِى وَخَالَةَ ابْنِ عَبَّاسٍ.

۴۸-(۱۴۱۱) از یزید بن اصم روایت است که میمونه بنت حارث گفت: رسول خداﷺ با من ازدواج کرد؛ در حالی که محرم نبود. یزید بن اصم گفت: او خاله‌ی من و خاله‌ی ابن‌عباس بود.

باب ٦ ـ خواستگاری از زنی که قبلاً کسی از او خواستگاری کرده باشد

٤٩ -(١٤١٢) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«لاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَلاَ يَخْطُبْ بَعْضُكُمْ عَلَى خِطْبَةِ بَعْضٍ».

۴۹-(۱۴۱۲) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی از شما بر سر معامله‌ی دیگری معامله نکند. هم‌چنین نباید از زنی که کسی خواستگاری کرده، خواستگاری کنید».

٥٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«لاَ يَبِعِ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلاَ يَخْطُبْ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ إِلاَّ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ».

۵۰-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی از شما بر معامله برادر خود معامله نکند. نباید از زنی که کسی خواستگاری کرده، خواستگاری کنید؛ مگر با اجازه و اذن خواستگار».

(۱۴۱۲) موطأ: ۱۱۲؛ بخاری: ۵۱۴۲؛ ابوداوود: ۲۰۸۱؛ ترمذی: ۱۲۹۲؛ نسائی: ۳۲۴۳؛ احمد: ۴۷۰۸؛ دارمی: ۲۱۷۶.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از علی بن مسهر از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوکامل جحدری از ایوب و نافع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۵۱ -(۱٤۱۳) وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ نَهَى أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، أَوْ يَتَنَاجَشُوا أَوْ يَخْطُبَ الرَّجُلُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ أَوْ يَبِيعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلاَ تَسْأَلِ الْمَرْأَةُ طَلاَقَ أُخْتِهَا لِتَكْتَفِئَ مَا فِى إِنَائِهَا أَوْ مَا فِى صَحْفَتِهَا. زَادَ عَمْرٌو فِى رِوَايَتِهِ وَلاَ يَسُمِ الرَّجُلُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ.

۵۱-(۱۴۱۳) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ نهی فرمود از این که شهرنشین اموال بیابان‌نشین را بفروشد یا بر بهای کالای آن [به قصد نیرنگ و فریب] بیفزاید، یا مرد از زنی که قبلاً از طرف برادرش خواستگاری شده است، خواستگاری نکند، یا بر سر معامله‌ی برادرش معامله نکند و زن طلاق خواهرش را خواستار نباشد تا از نفقه و منافع او به نفع خود بهره گیرد. عمرو در روایتش افزود: نباید مرد بر سر خرید برادرش [به قصد به هم زدن معامله و تصاحب کالای مورد نظر] خرید کند.

۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَنَاجَشُوا وَلاَ يَبِعِ الْمَرْءُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلاَ يَبِعْ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلاَ يَخْطُبِ الْمَرْءُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ وَلاَ تَسْأَلِ الْمَرْأَةُ طَلاَقَ الأُخْرَى لِتَكْتَفِئَ مَا فِى إِنَائِهَا».

۵۲-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر قیمت کالای برادر خود [به قصد فریب] نیفزاید و کسی بر سر معامله‌ی برادش معامله نکند و فرد شهرنشین کالای بادیه‌نشین را نفروشد و فرد زنی را که قبلاً از جانب برادرش خواستگاری شده است، خواستگاری نکند و زن طلاق دیگری را خواستار نباشد تا از نفقه و منافع دیگر آن به سود خود بهره گیرد».

٥٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ وَلَا يَزِدْ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ

۵۳–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالاعلی –ح– و محمد بن رافع از عبدالرزاق، همگی از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در روایت معمر آمده است: و نباید بر فروش برادرش بیفزاید.

٥٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ – قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – أَخْبَرَنِى الْعَلاَءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ:«لاَ يَسُمِ الْمُسْلِمُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ وَلاَ يَخْطُبْ عَلَى خِطْبَتِهِ».

۵۴–(۰۰۰) از ابوهریره‌رضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مسلمان بر خرید و معامله‌ی برادر خود بهایی بیش‌تر پیشنهاد نکند [تا آن کالا را از چنگ خریدار به نفع خود بیرون کشد] و از زنی که برادرش خواستگاری کرده است، خواستگاری نکند».

٥٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْعَلاَءِ وَسُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ‌ﷺ.

۵۵–(۰۰۰) احمد بن ابراهیم دورقی از عبدالصمد از شعبه از علاء و سهیل از پدر آن دو از ابوهریره‌رضي الله عنه از پیامبرﷺ روایت کردند.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ‌ﷺ إِلاَّ أَنَّهُمْ قَالُوا:«عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ وَخِطْبَةِ أَخِيهِ».

–(۰۰۰) محمّد بن مثنی از عبدالصمد از شعبه از اعمش از ابوصالح از ابوهریره از پیامبرﷺ روایت کردند؛ جز این‌که گفتند: «بر معامله‌ی برادر خود و خواستگاری او».

٥٦ –(١٤١٤) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنِ اللَّيْثِ وَغَيْرِهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شُمَاسَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ:«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ فَلاَ يَحِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلاَ يَخْطُبَ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَذَرَ».

۵۶-(۱۴۱۴) از عبدالرحمن بن شماسه روایت است که از عقبه بن عامر بـر منبـر شـنید کـه پیامبر خداﷺ فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است و بر هیچ مؤمنی حلال نیست که بـر سـر معاملـه‌ی برادرش معامله کند و نباید از زنی که قبلاً از جانب برادرش خواستگاری شده اسـت، خواسـتگاری کند؛ مگر این که آن فرد او را ترک گوید».

باب ۷ ـ تحریم نکاح شغار و بطلان آن

٥٧ -(١٤١٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الشِّغَارِ. وَالشِّغَارُ أَنْ يُزَوِّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوِّجَهُ ابْنَتَهُ وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ.[1]

۵۷-(۱۴۱۵) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: همانا پیـامبر خـداﷺ از نکـاح شـغار نهـی فرمود. شغار آن است که مرد دخترش را به ازدواج فـرد دیگـری درآورد و آن فـرد نیـز در مقابـل دخترش را به ازدواج او درآورد؛ در حالی که بین آن دو هیچ مهریه‌ای منعقد نشود.

٥٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ: لِنَافِعٍ مَا الشِّغَارُ؟

۵۸-(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی از عبیدالله از نـافع از ابن‌عمرﷺ از پیامبر خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را روایت کردند؛ جز این که در روایت عبیـدالله آمده که گفت: از نافع پرسیدم: شغار چیست؟

٥٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّرَّاجِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الشِّغَارِ.

۵۹-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از حماد بن زید از عبدالرحمن بن سراج از نـافع از ابـن‌عمـرﷺ روایت کرد که رسول خداﷺ از شغار نهی فرمود.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۱۲.

٦٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«لاَ شِغَارَ فِى الإِسْلاَمِ».

۶۰-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از ایوب از نافع از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت کرد که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «شغار در اسلام جایز نیست».

٦١ -(١٤١٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشِّغَارِ. زَادَ ابْنُ نُمَيْرٍ وَالشِّغَارُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: زَوِّجْنِى ابْنَتَكَ وَأُزَوِّجُكَ ابْنَتِى أَوْ زَوِّجْنِى أُخْتَكَ وَأُزَوِّجُكَ أُخْتِى.

۶۱-(۱۴۱۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا رسول خدا ﷺ از شغار نهی فرمود. ابن‌نمیر در تعریف شغار گفت: این گونه است که مردی به مرد دیگر بگوید: دخترت را به ازدواج من درآور و من نیز دخترم را به ازدواج تو در می‌آورم؛ یا بگوید تو خواهرت را به ازدواج من در آور و من نیز خواهرم را به ازدواج تو در می‌آورم.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ - وَهُوَ ابْنُ عُمَرَ - بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ زِيَادَةَ ابْنِ نُمَيْرٍ.

-(۰۰۰) ابوکریب از عبده از عبیدالله بن عمر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما گفته‌ی ابن‌نمیر را ندارد.

٦٢ -(١٤١٧) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشِّغَارِ.

۶۲-(۱۴۱۷) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از شغار منع فرمود.

باب ۸ ـ وفای به شروط در نکاح

٦٣ -(١٤١٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ مَرْثَدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَزَنِىِّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ

عَامِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنَّ أَحَقَّ الشَّرْطِ أَنْ يُوفَى بِهِ مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ». هَذَا لَفْظُ حَدِيثِ أَبِى بَكْرٍ وَابْنِ الْمُثَنَّى. غَيْرَ أَنَّ ابْنَ الْمُثَنَّى قَالَ:«الشُّرُوطِ».[1]

۶۳-(۱۴۱۸) از عقبه بن عامر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سزاوارترین شرطی که باید به آن وفا شود، همان است که بدان شرمگاه [زنان] را برای خود حلال کرده‌اید؛ [یعنی شروط نکاح]». این لفظ ابوبکر و ابن‌مثنی است؛ جز این که ابن‌مثنی، به جای الشَّرْطِ، الشُّرُوطِ گفته شده است.

باب ۹ ـ اجازه‌ی دوشیزه با سکوت و بیوه زن با سخن گفتن

٦٤ -(١٤١٩) حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَيْسَرَةَ الْقَوَارِيرِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تُنْكَحُ الأَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ وَلاَ تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ:«أَنْ تَسْكُتَ».[2]

۶۴-(۱۴۱۹) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ازدواج زن بیوه جز در مقابل تأیید زبانی و ازدواج دوشیزه جز با کسب اجازه صورت نمی‌گیرد». گفتند: یا رسول الله! اجازه‌ی دوشیزه چگونه است؟ فرمود: «این که سکوت کند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ أَبِى عُثْمَانَ ح وَحَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا عِيسَى - يَعْنِى ابْنَ يُونُسَ - عَنِ الأَوْزَاعِىِّ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ح وَحَدَّثَنِى عَمْرٌو النَّاقِدُ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ. بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ هِشَامٍ وَإِسْنَادِهِ. وَاتَّفَقَ لَفْظُ حَدِيثِ هِشَامٍ وَشَيْبَانَ وَمُعَاوِيَةَ بْنِ سَلاَّمٍ فِى هَذَا الْحَدِيثِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث هشام و اسنادش نقل شده است. هم‌چنین لفظ حدیث هشام، شیبان و معاویه بن سلام در این حدیث مشترک است.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۷۲۱.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۳۶.

٦٥ -(١٤٢٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ رَافِعٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِى مُلَيْكَةَ يَقُولُ: قَالَ ذَكْوَانُ مَوْلَى عَائِشَةَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْجَارِيَةِ يُنْكِحُهَا أَهْلُهَا أَتُسْتَأْمَرُ أَمْ لاَ؟ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ:«نَعَمْ تُسْتَأْمَرُ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنَّهَا تَسْتَحْيِى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«فَذَلِكَ إِذْنُهَا إِذَا هِىَ سَكَتَتْ».[1]

۶۵-(۱۴۲۰) از ذکوان، بنده‌ی عایشه‌ل نقل است که گفت: از عایشه‌ل شنیدم که می‌گفت: در مورد دختری سؤال کرد که خانواده‌اش او را شوهر می‌دهند که آیا باید در امر ازدواج از او کسب اجازه کنند یا خیر؟ رسول خداﷺ به او فرمود: «بله باید امر دختر در آن دخیل باشد». عایشه‌ل به ایشان گفت: اما دختر [از جواب دادن] شرم می‌کند! رسول خداﷺ فرمود: «سکوت او اجازه‌ی اوست».

٦٦ -(١٤٢١) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ قُلْتُ لِمَالِكٍ حَدَّثَكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«الأَيِّمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَالْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ فِى نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا». قال: نعم.

۶۶-(۱۴۲۱) از ابن‌عباس‌ب نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بیوه از ولیّ خویش به نفس خود سزاوارتر است و باید از دوشیزه اجازه گرفته شود و البته سکوت وی به منزله‌ی اجازه‌ی اوست».

٦٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زِيَادِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ سَمِعَ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ يُخْبِرُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«الثَّيِّبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَالْبِكْرُ تُسْتَأْمَرُ وَإِذْنُهَا سُكُوتُهَا».

۶۷-(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ب نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بیوه از ولیّ خویش به نفس خود سزاوارتر است و باید از دوشیزه اجازه گرفته شود و البته سکوت وی به منزله‌ی اجازه دادن اوست».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۴۶

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«الثَّيِّبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَالْبِكْرُ يَسْتَأْذِنُهَا أَبُوهَا فِی نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا». وَرُبَّمَا قَالَ:«وَصَمْتُهَا إِقْرَارُهَا».

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بیوه از ولی خویش به نفس خود سزاوارتر است و باید از دوشیزه اجازه گرفته شود و البته سکوت وی به منزلهی اجازهی اوست». چه بسا فرمود: «سکوت وی نشانهی اقرار به ازدواج و رضایت اوست».

باب ۱۰ ـ به ازدواج درآوردن دختر صغیر از جانب پدر

٦٩ -(١٤٢٢) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ قَالَ: وَجَدْتُ فِی كِتَابِی عَنْ أَبِی أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تَزَوَّجَنِی رَسُولُ اللَّهِﷺ لِسِتِّ سِنِينَ وَبَنَى بِی وَأَنَا بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ. قَالَتْ: فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَوُعِكْتُ شَهْرًا فَوَفَى شَعْرِی جُمَيْمَةً فَأَتَتْنِی أُمُّ رُومَانَ وَأَنَا عَلَى أُرْجُوحَةٍ وَمَعِی صَوَاحِبِی فَصَرَخَتْ بِی فَأَتَيْتُهَا وَمَا أَدْرِی مَا تُرِيدُ بِی فَأَخَذَتْ بِيَدِی فَأَوْقَفَتْنِی عَلَى الْبَابِ. فَقُلْتُ: هَهْ هَهْ. حَتَّى ذَهَبَ نَفَسِی فَأَدْخَلَتْنِی بَيْتًا فَإِذَا نِسْوَةٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَقُلْنَ: عَلَى الْخَيْرِ وَالْبَرَكَةِ وَعَلَى خَيْرِ طَائِرٍ. فَأَسْلَمَتْنِی إِلَيْهِنَّ فَغَسَلْنَ رَأْسِی.[1]

۶۹-(۱۴۲۲) از عایشهؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ با من ازدواج کرد و من دختری شش ساله بودم. با من زفاف کرد و من دختری نُه ساله بودم. ما به مدینه آمدیم و چون یک ماه در آن جا ماندیم، مریض شدم. موی سرم ضعیف شد. مادرم، امرومان نزد من آمد و من با همسن و سالان خویش بازی میکردم و بر سر من داد کشید و من پیش وی رفتم و نمیدانستم چه میخواهد و دست مرا گرفت و نزدیک در نشاند. گفتم: دستم را رها کن. تا این که نفسهایم گرفت و مرا به خانهای برد که در آن زنان انصار بودند و گفتند: به مبارکی و فرخندگی و فال نیکو؛ مرا به آنان تسلیم کرد و آنان سرم را شستند.

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۹۴.

۷۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا عَبْدَةُ – هُوَ ابْنُ سُلَيْمَانَ – عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تَزَوَّجَنِى النَّبِىُّﷺ وَأَنَا بِنْتُ سِتِّ سِنِينَ وَبَنَى بِى وَأَنَا بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ.

۷۰–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ با من ازدواج کرد و من دختری شش ساله بودم. با من زفاف کرد و من دختری نُه ساله بودم.

۷۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ تَزَوَّجَهَا وَهْىَ بِنْتُ سَبْعِ سِنِينَ وَزُفَّتْ إِلَيْهِ وَهِىَ بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ وَمَاتَ عَنْهَا وَهِىَ بِنْتُ ثَمَانَ عَشْرَةَ.

۷۱–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: پیامبر خداﷺ با من ازدواج کرد و من دختری هفت ساله بودم. با من زفاف کرد و من دختری نُه ساله بودم. وقتی پیامبر خداﷺ وفات فرمود، من دختری هیجده ساله بودم.

۷۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تَزَوَّجَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهْىَ بِنْتُ سِتٍّ وَبَنَى بِهَا وَهْىَ بِنْتُ تِسْعٍ وَمَاتَ عَنْهَا وَهْىَ بِنْتُ ثَمَانَ عَشْرَةَ.

۷۲–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ با من ازدواج کرد و من دختری شش ساله بودم. با من زفاف کرد و من دختری نُه ساله بودم. وقتی پیامبر خداﷺ وفات فرمود، من دختری هیجده ساله بودم.

باب ۱۱ ـ ازدواج در ماه شوال مستحب است

۷۳ –(۱۴۲۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ تَزَوَّجَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى شَوَّالٍ وَبَنَى بِى فِى شَوَّالٍ فَأَىُّ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِﷺ كَانَ أَحْظَى عِنْدَهُ مِنِّى.قال: و كانت عائشةُ تستحبُ ان تُدخِلَ نساءَها فى شوال.

۷۳-(۱۴۲۳) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ با من در ماه شوال ازدواج کرد. با من در همین ماه زفاف کرد. کدام یک از زنان پیامبر خداﷺ دارای این فضیلت‌اند که من از آن برخوردار شدم. راوی گفت: عایشه‌ رضی الله عنها دوست داشت زنان در ماه شوال ازدواج کنند.[1]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و لم يَذكُر فعلَ عائشةَ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابی از سفیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۱۲ ـ نگاه کردن مرد به دو دست و صورت زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند

٧٤ -(١٤٢٤) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِىِّ ﷺ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنَ الأَنْصَارِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَنَظَرْتَ إِلَيْهَا؟». قَالَ: لاَ. قَالَ:«فَاذْهَبْ فَانْظُرْ إِلَيْهَا فَإِنَّ فِى أَعْيُنِ الأَنْصَارِ شَيْئًا».

۷۴-(۱۴۲۴) از ابوهریره‌ رضی الله عنه نقل است که گفت: نزد پیامبر خداﷺ بودم که فردی آمد و به رسول خداﷺ خبر داد که با زنی از انصار ازدواج کرده است. رسول خداﷺ فرمود: «آیا او را مشاهده کردی؟» گفت: خیر. فرمود: «برو و در او نظر کن؛ زیرا در چشمان زنان انصاری عیبی وجود دارد».

٧٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِىُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ فَقَالَ: إِنِّى تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مِنَ الأَنْصَارِ. فَقَالَ لَهُ النَّبِىُّ ﷺ: «هَلْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا؟ فَإِنَّ فِى عُيُونِ الأَنْصَارِ شَيْئًا». قَالَ: قَدْ نَظَرْتُ إِلَيْهَا. قَالَ:«عَلَى كَمْ تَزَوَّجْتَهَا؟». قَالَ: عَلَى أَرْبَعِ أَوَاقٍ. فَقَالَ لَهُ النَّبِىُّ ﷺ :«عَلَى أَرْبَعِ أَوَاقٍ كَأَنَّمَا تَنْحِتُونَ الْفِضَّةَ مِنْ عُرْضِ هَذَا الْجَبَلِ! مَا عِنْدَنَا مَا نُعْطِيكَ وَلَكِنْ عَسَى أَنْ نَبْعَثَكَ فِي بَعْثٍ تُصِيبُ مِنْهُ قَالَ فَبَعَثَ بَعْثًا إِلَى بَنِي عَبْسٍ بَعَثَ ذَلِكَ الرَّجُلَ فِيهِمْ.

۷۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ رضی الله عنه نقل است که گفت: نزد پیامبر خداﷺ بودم که فردی آمد و به رسول خداﷺ گفت که با زنی از انصار ازدواج کرده است. رسول خداﷺ فرمود: «آیا به او نگاه

---

[1]. در جاهلیت معتقد بودند که ازدواج در ماه شوال شوم و نحس است و چنین ازدواجی دوام نخواهد آورد.

کردی؟ زیرا در چشم زنان انصار نوعی عیب و نقص وجود دارد». گفت: بله؛ او را دیدم. رسول خداﷺ فرمود: «کابین او چه قدر است؟» گفت: چهار ورق نقره. رسول خداﷺ فرمود: «چهار ورق نقره؟![1] گویی شما از دامنه‌ی این کوه نقره می‌تراشید! ما چیزی نداریم که به تو بدهیم، اما شاید تو را به همراه یک دسته نظامی جایی بفرستیم تا بهره‌ای از آن نصیبت گردد». راوی گفت: پیامبرﷺ کاروانی به سوی بنی عبس فرستاد که آن مرد را هم در میان آن فرستاد.

باب ۱۳ ـ مهریه با آموزش قرآن کریم و انگشتری از آهن

٧٦ -(١٤٣٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ رَسُولَ اللَّـهِﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ جِئْتُ أَهَبُ لَكَ نَفْسِي فَنَظَرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّـهِﷺ فَصَعَّدَ النَّظَرَ فِيهَا وَصَوَّبَهُ، ثُمَّ طَأْطَأَ رَأْسَهُ، فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ فِيهَا شَيْئًا جَلَسَتْ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَزَوِّجْنِيهَا فَقَالَ: هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّـهِ يَا رَسُولَ اللَّـهِ. فقَالَ: اذْهَبْ إِلَى أَهْلِكَ فَانْظُرْ هَلْ تَجِدُ شَيْئًا؟ فَذَهَبَ، ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لَا وَاللَّـهِ مَا وَجَدْتُ شَيْئًا. فقَالَ رسول اللهﷺ انْظُرْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لَا وَاللَّـهِ يَا رَسُولَ اللَّـهِ، وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ هَذَا إِزَارِي ((قَالَ سَهْلٌ مَا لَهُ رِدَاءٌ)) فَلَهَا نِصْفُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِﷺ : مَا تَصْنَعُ بِإِزَارِكَ إِنْ لَبِسْتَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنْ لَبِسَتْهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ شَيْءٌ فَجَلَسَ الرَّجُلُ حَتَّى اذا طَالَ مَجْلِسُهُ قَامَ، فَرَآهُ رَسُولُ اللَّـهِﷺ مُوَلِّيًا فَأَمَرَ بِهِ فَدُعِيَ فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: مَاذَا مَعَكَ مِنْ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: مَعِي سُورَةُ كَذَا وَسُورَةُ كَذَا وَسُورَةُ كَذَا ((عَدَّهَا)) قَالَ: أَتَقْرَؤُهُنَّ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: اذْهَبْ فَقَدْ مَلَّكْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنْ الْقُرْآنِ» هذا حديث ابن ابى حازم، و حديث يعقوب يُقَارِبُهُ فى اللفظ.[2]

۷۶-(۱۴۳۵) از سهل بن سعد روایت است که گفت: زنی پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! آمدم تا نفس خود را به تو ببخشم و با شما ازدواج کنم. رسول خداﷺ به او نگاه کرد. سپس سر خود را پایین انداخت. آن زن چون دیدکه پیامبر خداﷺ درباره‌ی او تصمیم نگرفت، در جای خود نشست. تا این که یکی از یاران پیامبر خداﷺ برخاست و گفت: یا رسول الله! اگر تو را

۱ . تعجب و انکار رسول اکرمﷺ از صداق بالای آن زن بوده است.
۲ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۲۹.

به این زن نیازی نیست، او را به ازدواج من درآور. پیامبر خداﷺ فرمود: «چیزی [برای مهریه] داری؟ گفت: یا رسول الله! به خدا سوگند! چیزی ندارم. فرمود: به خانه‌ات برو و ببین که می‌توانی چیزی بیابی. آن مرد رفت و سپس بازگشت و گفت: به خدا سوگند! چیزی نیافتم. پیامبر خداﷺ فرمود: «برو چیزی پیدا کن هرچند انگشتری از آهن باشد، آن مرد رفت و چیزی پیدا نکرد و پیش پیامبر برگشت و گفت: همین دامن را دارم؛ نصف آن برای او. سهل [راوی] گفت: آن مرد ازاری [دیگر] نداشت، رسول خداﷺ گفت: او با این دامن تو چه می‌تواند بکند. اگر تو آن را بپوشی، چیزی از آن نمی‌ماند که او بر خود بپوشد و اگر او آن را بپوشد، برای تو چیزی نمی‌ماند. آن مرد نشست تا آن که نشستن او به درازا کشید. سپس برخاست و رسول خداﷺ او را دید که در حال رفتن است. به او فرمود که بیاید، چون آمد از او پرسید: چه مقدار از قرآن را می‌دانی؟ گفت: سوره‌ی فلان و سوره‌ی فلان را، و آن سوره‌ها را برشمرد. پیامبر خداﷺ فرمود: «آن‌ها را از حفظ می‌توانی بخوانی؟ گفت: آری. پیامبرﷺ فرمود: «برو این زن را به نکاح تو در آوردم که صداق و مهرش مقدار قرآنی است که در حفظ داری و باید به او آموزش دهی».

۷۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الدَّرَاوَرْدِيِّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ يَزِيدُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ زَائِدَةَ قَالَ:«انْطَلِقْ فَقَدْ زَوَّجْتُكَهَا فَعَلِّمْهَا مِنَ الْقُرْآنِ».

۷۷–(۰۰۰) از ابوحازم و سهل بن سعد، مشابه حدیث مذکور را نقل است. اما برخی از این افراد، لفظ حدیث را کم یا زیاد آورده‌اند. مثلاً آمده است: رسول خداﷺ فرمود: «بروید، من او را به ازدواجت درآوردم و تو به او قرآن بیاموز».

۷۸ –(۱٤۲٦) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنِى يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ الْمَكِّىُّ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ كَمْ كَانَ صَدَاقُ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ قَالَتْ: كَانَ صَدَاقُهُ لأَزْوَاجِهِ ثِنْتَىْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَنَشًّا. قَالَتْ: أَتَدْرِى مَا النَّشُّ؟ قَالَ: قُلْتُ: لاَ. قَالَتْ: نِصْفُ أُوقِيَّةٍ. فَتِلْكَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ فَهَذَا صَدَاقُ رَسُولِ اللَّهِﷺ لأَزْوَاجِهِ.

۷۸-(۱۴۲۶) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که گفت: از عایشه همسر رسول خداﷺ پرسیدم: صداق رسول خداﷺ برای زنان خویش چه قدر بود؟ فرمود: رسول خداﷺ به هر یک از زنان خویش دوازده اوقیه و یک نشّ به عنوان مهریه پرداخت نمود. عایشهؓ فرمود: می‌دانی که نش چیست؟ گفتم: خیر. فرمود: نصف اوقیه که در مجموع معادل پانصد درهم بود و این بود کابین رسول خداﷺ برای همسران خویش.

۷۹ -(۱٤۲۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِيُّ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ أَنَّ النَّبِيَّﷺ رَأَى عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَثَرَ صُفْرَةٍ فَقَالَ:«مَا هَذَا؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ. قَالَ:«فَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ أَوْلِمْ وَلَوْ بِشَاةٍ».[1]

۷۹-(۱۴۲۷) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ عبدالرحمن بن عوف را دید و در [لباس] او مواد معطر زردرنگ مشاهده کرد، پس فرمود: «این به خاطر چیست ای عبدالرحمن؟» گفت: با زنی انصاری ازدواج کردم با صداقی به اندازه‌ی هسته‌ی خرما از طلا. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند برکت آن را افزون کند؛ ولیمه بده اگرچه به [ذبح] گوسفندی باشد».

۸۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ تَزَوَّجَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَى وَزْنِ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَوْلِمْ وَلَوْ بِشَاةٍ».

۸۰-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: عبدالرحمن بن عوف با زنی انصاری ازدواج کرد با صداقی از طلا به اندازه‌ی هسته‌ی خرما. رسول خداﷺ به او فرمود: «ولیمه بده؛ حتی اگر به گوسفندی باشد».

۸۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ وَحُمَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ لَهُ:«أَوْلِمْ وَلَوْ بِشَاةٍ».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۷۲.

۸۱–(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: عبدالرحمن بن عوف با زنی انصاری ازدواج کرد با صداقی از طلا به اندازه‌ی هسته‌ی خرما. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «ولیمه (مهمانی) بده؛ حتی اگر به گوسفندی باشد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حُمَيْدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ وَهْبٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوداوود –ح– و محمد بن رافع و هارون بن عبدالله از وهب بن جریر –ح– و احمد بن خراش از شبابه، همگی از شعبه از حمید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. جز آن که در حدیث وهب آمده است که عبدالرحمن گفت: با زنی ازدواج کردم.

۸۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ قُدَامَةَ قَالاَ: أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رَآنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيَّ بَشَاشَةُ الْعُرْسِ فَقُلْتُ: تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مِنَ الأَنْصَارِ. فَقَالَ:«كَمْ أَصْدَقْتَهَا؟». فَقُلْتُ: نَوَاةً. وَفِي حَدِيثِ إِسْحَاقَ مِنْ ذَهَبٍ.

۸۲–(۰۰۰) از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که از انس شنید که گفت: عبدالرحمن بن عوف گفت: رسول خدا ﷺ مرا در حالت شادی و نشاط ناشی از عروسی دیدند و من به ایشان گفتم: با زنی انصاری ازدواج کرده‌ام. رسول خدا ﷺ فرمود: «مهریه‌ی وی چه قدر است؟» گفتم: هم‌وزنِ هسته‌ی خرما. در حدیث اسحاق آمده است که گفت: با طلایی هم‌وزنِ هسته‌ی خرما.

۸۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ – قَالَ شُعْبَةُ: وَاسْمُهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ – عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ.

۸۳–(۰۰۰) ابن‌مثنی از ابوداوود از شعبه از ابوحمره از شعبه از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرد که گفت: عبدالرحمن بن عوف با زنی و کابینی از طلا هم‌وزنِ هسته‌ی خرما، ازدواج کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا وَهْبٌ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ مِنْ ذَهَبٍ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع از وهب از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جـز آن که گفت: فرزندی از فرزندان عبدالرحمن بن عوف گفت: از طلا (کابینی هم‌وزنِ هسـته خرمـا، از طلا).

باب ١٤ ـ فضیلت آزادکردن کنیز و سپس ازدواج با او

٨٤ –(١٣٦٥) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ - یَعْنِی ابْنَ عُلَیَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ غَزَا خَیْبَرَ قَالَ: فَصَلَّیْنَا عِنْدَهَا صَلاَةَ الْغَدَاةِ بِغَلَسٍ فَرَکِبَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ وَرَکِبَ أَبُوطَلْحَةَ وَأَنَا رَدِیفُ أَبِی طَلْحَةَ فَأَجْرَی نَبِیُّ اللَّهِﷺ فِی زُقَاقِ خَیْبَرَ وَإِنَّ رُکْبَتِی لَتَمَسُّ فَخِذَ نَبِیِّ اللَّهِﷺ وَانْحَسَرَ الإِزَارُ عَنْ فَخِذِ نَبِیِّ اللَّهِﷺ فَإِنِّی لأَرَی بَیَاضَ فَخِذِ نَبِیِّ اللَّهِﷺ فَلَمَّا دَخَلَ الْقَرْیَةَ قَالَ:«اللَّهُ أَکْبَرُ خَرِبَتْ خَیْبَرُ إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِینَ». قَالَهَا ثَلاَثَ مَرَّاتٍ قَالَ: وَقَدْ خَرَجَ الْقَوْمُ إِلَی أَعْمَالِهِمْ فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ وَاللَّهِ. قَالَ عَبْدُ الْعَزِیزِ: وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: مُحَمَّدٌ وَالْخَمِیسُ. قَالَ وَأَصَبْنَاهَا عَنْوَةً وَجُمِعَ السَّبْیُ فَجَاءَهُ دِحْیَةُ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْطِنِی جَارِیَةً مِنَ السَّبْیِ. فَقَالَ:«اذْهَبْ فَخُذْ جَارِیَةً». فَأَخَذَ صَفِیَّةَ بِنْتَ حُیَیٍّ فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَی نَبِیِّ اللَّهِﷺ فَقَالَ: یَا نَبِیَّ اللَّهِ أَعْطَیْتَ دِحْیَةَ صَفِیَّةَ بِنْتَ حُیَیٍّ سَیِّدِ قُرَیْظَةَ وَالنَّضِیرِ مَا تَصْلُحُ إِلاَّ لَکَ. قَالَ:«ادْعُوهُ بِهَا». قَالَ: فَجَاءَ بِهَا فَلَمَّا نَظَرَ إِلَیْهَا النَّبِیُّﷺ قَالَ:«خُذْ جَارِیَةً مِنَ السَّبْیِ غَیْرَهَا». قَالَ: وَأَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا. فَقَالَ لَهُ ثَابِتٌ: یَا أَبَا حَمْزَةَ مَا أَصْدَقَهَا؟ قَالَ: نَفْسَهَا أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا حَتَّی إِذَا کَانَ بِالطَّرِیقِ جَهَّزَتْهَا لَهُ أُمُّ سُلَیْمٍ فَأَهْدَتْهَا لَهُ مِنَ اللَّیْلِ فَأَصْبَحَ النَّبِیُّﷺ عَرُوسًا فَقَالَ:«مَنْ کَانَ عِنْدَهُ شَیْءٌ فَلْیَجِئْ بِهِ» قَالَ وَبَسَطَ نِطَعًا قَالَ: فَجَعَلَ الرَّجُلُ یَجِیءُ بِالأَقِطِ وَجَعَلَ الرَّجُلُ یَجِیءُ بِالتَّمْرِ وَجَعَلَ الرَّجُلُ یَجِیءُ بِالسَّمْنِ فَحَاسُوا حَیْسًا. فَکَانَتْ وَلِیمَةَ رَسُولِ اللَّهِﷺ.[1]

۸۴–(۱۳۶۵) از زهیر بن حرب روایت است که انس گفت: رسـول اللهﷺ قصـد جهـاد خیبـر کرد. ما نماز [صبح] را در نزدیکی خیبر در تاریکی آخر شب خوانـدیم. رسـول خـداﷺ سـوار شـد. ابوطلحه نیز سوار شد و من هم پشت سر ابو طلحه سوار شده بودم. رسول خـداﷺ بـا سـواری در

(۱۳۶۵) موطأ: ۱۰۲۰؛ بخاری: ۲۹۴۵؛ ترمذی: ۱۵۵۰؛ احمد در مسند: ۱۳۷۷۳. // خمیس: سپاه، لشکر. دلیل اطلاق خمیس (پنج)، این است که سپاه را به پنج دسته تقسیم می‌کرده‌اند: میمنه (راست)، میسره (چپ)، مقدمه (جلو)، قلب (وسط) و مـؤخر (عقب).

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۷۱.

کوچه‌های خیبر می‌گشت و [بر اثر تنگی کوچه‌ها] زانوی من با ران رسول خداﷺ برخورد کرد. در اثر فشار دامن پیامبرﷺ بالا رفت و ران او نمایان شد تا آن که من سفیدی ران رسول خداﷺ را نگاه کردم و وقتی رسول خداﷺ وارد شهر شد، فرمود: «اللهُ اکبر! ویرانی خیبر محقق شد؛ پس آن‌گاه که ما بر حیاط خانه‌های آنان فرود آمدیم، بیم داده شدگان چه صبحگاه بدی را تجربه می‌کنند». پیامبرﷺ این کلمات را سه بار تکرار کرد. راوی گفت: مردم آن جا که به قصد کارهای روزمره‌شان بیرون آمده بودند، گفتند: محمد آمده است. عبدالعزیز گفت: برخی از یاران ما کلمه‌ی خمیس ـ یعنی لشکر را در روایتی از انس افزوده‌اند ـ[1] سرانجام ما خیبر را به زور فتح کردیم و اسیران جمع‌آوری شدند. دحیه آمد و گفت: یا رسول الله! از این اسیران کنیزی را به من بده. پیامبر خداﷺ فرمود: «برو و برای خود کنیزی بگیر». وی صفیه بنت حیی را گرفت. سپس کسی نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! صفیه بنت حیی را که رئیس قوم قریظه و بنی‌نضیر است به دحیه دادی در حالی که او برای کسی جز تو شایسته نیست. رسول خداﷺ فرمود: «هر دو را پیش من بیاورید». دحیه با او آمد و وقتی پیامبر خداﷺ به او نگاه کرد، به دحیه فرمود: «به جای او کنیز دیگری را برای خود بگیر». انس گفت: پیامبرﷺ صفیه را آزاد کرد و سپس او را به عقد خود درآورد. ثابت (راوی) به انس گفت: ای ابوحمزه چه چیز را مهر او کرد؟ انس گفت: جان او را [یعنی پیامبرﷺ او را بلاعوض آزاد کرد، سپس با رضایت و میل و رغبت کامل بدون مهر] با او ازدواج نمود. پیامبر خداﷺ در میانه‌ی راه بود که ام‌سلیم او را بیاراست و در همان شب نزد پیامبر خداﷺ فرستاد و پیامبرﷺ در حال دامادی صبح کرد و گفت: هر کس هر چه با خود دارد، بیاورد. سفره‌ی چرمی پهن شد؛ کسی خرما می‌آورد و دیگری روغن. راوی گفت: به عنوان مهمانی و مراسم ازدواج مخلوطی از کشک و روغن و خرما را آماده کردند و این مهمانی به عنوان ولیمه‌ی ازدواج پیامبرﷺ با صفیه بود.

۸۵ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِیعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - یَعْنِی ابْنَ زَیْدٍ - عَنْ ثَابِتٍ وَعَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ صُهَیْبٍ عَنْ أَنَسٍ ح، وَحَدَّثَنَاهُ قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - یَعْنِی ابْنَ زَیْدٍ - عَنْ ثَابِتٍ وَشُعَیْبِ بْنِ حَبْحَابٍ عَنْ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ وَعَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ أَنَسٍ ح، وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَیْدٍ الْغُبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ أَنَسٍ ح، وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ

---

۱. یعنی محمدﷺ با لشکر خویش آمده است.

حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَبْحَابِ عَنْ أَنَسٍ ح، وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ وَعُمَرُ بْنُ سَعْدٍ وَعَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَبْحَابِ عَنْ أَنَسٍ كُلُّهُمْ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهُ أَعْتَقَ صَفِيَّةَ وَجَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا. وَفِی حَدِيثِ مُعَاذٍ عَنْ أَبِيهِ تَزَوَّجَ صَفِيَّةَ وَأَصْدَقَهَا عِتْقَهَا.

۸۵-(۰۰۰) در این روایت با چند طریق مختلف از انس روایت شده است که رسول خدا ﷺ صفیه را آزاد کرد و آزادی‌اش را مهریه‌اش گردانید. در حدیث معاذ از قول پدرش آمده است: با صفیه ازدواج کرد و آزادی‌اش را مهریه‌ی او کرد.

۸۶ -(١٥٤) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِی الَّذِی يُعْتِقُ جَارِيَتَهُ ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا: «لَهُ أَجْرَانِ».

۸۶-(۱۵۴) از ابوموسی رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ در مورد آزاد کردن کنیز و سپس ازدواج با وی فرمود: «او دو پاداش می‌برد؛ [یکی پاداش آزاد کردن و دیگری پاداش ازدواج با او]».

۸۷ -(١٣٦٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كُنْتُ رِدْفَ أَبِي طَلْحَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ وَقَدَمِي تَمَسُّ قَدَمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَأَتَيْنَاهُمْ حِينَ بَزَغَتِ الشَّمْسُ وَقَدْ أَخْرَجُوا مَوَاشِيَهُمْ وَخَرَجُوا بِفُؤُوسِهِمْ وَمَكَاتِلِهِمْ وَمُرُورِهِمْ فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ وَالْخَمِيسُ، قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَرِبَتْ خَيْبَرُ إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ ﴿فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ﴾ قَالَ: وَهَزَمَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَوَقَعَتْ فِي سَهْمِ دِحْيَةَ جَارِيَةٌ جَمِيلَةٌ فَاشْتَرَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعَةِ أَرْؤُسٍ، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى أُمِّ سُلَيْمٍ تُصَنِّعُهَا لَهُ وَتُهَيِّئُهَا، قَالَ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: وَتَعْتَدُّ فِي بَيْتِهَا وَهِيَ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيٍّ قَالَ: وَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلِيمَتَهَا التَّمْرَ وَالْأَقِطَ وَالسَّمْنَ فُحِصَتِ الْأَرْضُ أَفَاحِيصَ وَجِيءَ بِالْأَنْطَاعِ فَوُضِعَتْ فِيهَا وَجِيءَ بِالْأَقِطِ وَالسَّمْنِ فَشَبِعَ النَّاسُ قَالَ: وَقَالَ النَّاسُ: لَا نَدْرِي أَتَزَوَّجَهَا أَمِ اتَّخَذَهَا أُمَّ وَلَدٍ قَالُوا: إِنْ حَجَبَهَا فَهِيَ امْرَأَتُهُ وَإِنْ لَمْ يَحْجُبْهَا فَهِيَ أُمُّ وَلَدٍ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَرْكَبَ حَجَبَهَا فَقَعَدَتْ عَلَى عَجُزِ الْبَعِيرِ فَعَرَفُوا أَنَّهُ قَدْ تَزَوَّجَهَا فَلَمَّا دَنَوْا مِنَ الْمَدِينَةِ دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَدَفَعْنَا. قَالَ: فَعَثَرَتِ النَّاقَةُ الْعَضْبَاءُ وَنَدَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَدَرَتْ فَقَامَ فَسَتَرَهَا وَقَدْ أَشْرَفَتِ النِّسَاءُ فَقُلْنَ: أَبْعَدَ اللَّهُ الْيَهُودِيَّةَ قَالَ: قُلْتُ :يَا أَبَا حَمْزَةَ أَوَقَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِي وَاللَّهِ لَقَدْ وَقَعَ.

قَالَ أَنَسٌ ﷺ وَشَهِدْتُ وَلِيمَةَ زَيْنَبَ فَأَشْبَعَ النَّاسَ خُبْزًا وَلَحْمًا، وَكَانَ يَبْعَثُنِي فَأَدْعُو النَّاسَ، فَلَمَّا فَرَغَ قَامَ وَتَبِعْتُهُ فَتَخَلَّفَ رَجُلَانِ اسْتَأْنَسَ بِهِمَا الْحَدِيثُ لَمْ يَخْرُجَا، فَجَعَلَ يَمُرُّ عَلَى نِسَائِهِ فَيُسَلِّمُ عَلَى كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَيْفَ أَنْتُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَيَقُولُونَ: بِخَيْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ وَجَدْتَ أَهْلَكَ؟ فَيَقُولُ: بِخَيْرٍ فَلَمَّا فَرَغَ رَجَعَ وَرَجَعْتُ مَعَهُ فَلَمَّا بَلَغَ الْبَابَ إِذَا هُوَ بِالرَّجُلَيْنِ قَدْ اسْتَأْنَسَ بِهِمَا الْحَدِيثُ فَلَمَّا رَأَيَاهُ قَدْ رَجَعَ قَامَا فَخَرَجَا فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي أَنَا أَخْبَرْتُهُ أَمْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ بِأَنَّهُمَا قَدْ خَرَجَا فَرَجَعَ وَرَجَعْتُ مَعَهُ فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي أُسْكُفَّةِ الْبَابِ أَرْخَى الْحِجَابَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ الْآيَةَ

۸۷-(۱۳۶۵) از انس ﷺ روایت است که گفت: من در روز فتح خیبر پشت سر ابو طلحه بودم و پایم با پای رسول خدا ﷺ تماس پیدا می‌کرد. انس ﷺ گفت: ما همزمان با طلوع آفتاب به میان اهل خیبر رسیدیم، در این اثنا آنان چهارپایان خود را برای بردن به چراگاه بیرون می‌آوردند، و با تبرها، زنبیل‌ها و بیل‌هایشان بیرون می‌آمدند. [با دیدن ما] گفتند: محمّد با لشکریانش آمده است. انس ﷺ گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «ویرانی خیبر محقق شد؛ پس آن‌گاه که ما بر حیاط خانه‌های آنان فرود آمدیم، بیم داده شدگان چه صبحگاه بدی را تجربه می‌کنند». انس ﷺ گفت: خداوند آنان را هزیمت داد. در سهم دُحیّه از غنایم، جاریه‌ای زیبا در آمد که پیامبر ﷺ آن جاریه را از دُحیه در مقابل هفت برده‌ی دیگر خریداری کرد. سپس او را به ام سُلَیم تحویل داد تا او را برای پیامبر ﷺ مهیا و آماده سازد. (راوی گفت: گمان می‌کنم گفت:) او را در منزل خود آماده کند. آن جاریه، صفیه دختر حُیَیّ بود. انس ﷺ گفت: پیامبر ﷺ خرما، کشک و روغن را ولیمه‌ی او کرد؛ زمین اندکی کنده شد و سفره‌ای چرمی در آن قرار داده شد و غذایی تهیه شده از کشک و روغن آورده شد و مردم از آن خوردند تا سیر شدند. انس ﷺ گفت: مردم گفتند: ما نمی‌دانیم که پیامبر ﷺ با او ازدواج کرد یا این که او را ام الولد[1] قرار داد. برخی گفتند: منتظر باشید! اگر پیامبر ﷺ بر سر او حجاب گذاشت، پس همسر او شده و با او ازدواج کرده است و در صورتی که او را نپوشاند، پس امّ ولد است. هنگامی که صفیه خواست سوار شود، پیامبر ﷺ او را پوشاند، پس صفیه بر پشت شتر نشست، از همین روی اصحاب فهمیدند که پیامبر ﷺ با آن زن ازدواج کرده است. هنگامی که به

---

[1] . ام الولد به جاریه‌ای گفته می‌شود که صاحب او به حکم جاریه بودنش با او نزدیکی کند و آن جاریه از سیدّش حامله گردد، چنین جاریه‌ای بعد از وضع حمل از آقایش در حکم زن آزاده در می‌آید و از بردگی رها می‌شود.

مدینه نزدیک شدند، پیامبرﷺ داخل شد و ما هم داخل شدیم. انس می‌گوید: شتر عضباء پایش لغزید و رسول خداﷺ و صفیه افتادند. پیامبرﷺ برخاست و او را پوشاند و حال آن که زنان حاضر شده بودند. پس گفتند: خداوند زن یهودی را دور سازد. راوی گفت: از ابوحمزه پرسیدم که آیا رسول خداﷺ افتاد؟ گفت: آری، به خدا سوگند! افتاد.

انس رضی الله عنه روایت کرد: در محفل ازدواج رسول خداﷺ با زینب بنت جحش حاضر بودم. مردم را با نان و گوشت سیر کرد. پیامبرﷺ مرا می‌فرستاد تا مردم را به غذا خوردن فرا خوانم. هنگامی که پیامبرﷺ غذا تناول کرد، برخاست و من به دنبال او برخاستم؛ اما دو نفر در خانه ماندند که با هم صحبت می‌کردند. رسول خداﷺ به طرف حجره‌ی هر یک از همسرانش می‌رفت و می‌گفت: سلام و رحمت خداوند‌ﷻ بر شما باد! چگونه هستید ای اهل بیت؟ آنان می‌گفتند: ای رسول خداﷺ! ما در خیر و خوبی هستیم، شما اهلت را چگونه یافتی؟ پیامبرﷺ می‌فرمود: به خیر و خوبی. سپس رسول خداﷺ بازگشت و من هم همراه او برگشتم که دید آن دو نفر هنوز در خانه نشسته‌اند و صحبت می‌کنند. هنگامی که آن دو پیامبر را دیدند که برگشت، برخاستند و از منزل پیامبرﷺ بیرون رفتند. انس گفت: به خدا سوگند! نمی‌دانم که من به پیامبرﷺ اطلاع دادم یا وحی بر او نازل شد که آن دو نفر خارج شدند. پس پیامبرﷺ برگشت و من هم همراه ایشان برگشتم. هنگامی که رسول خداﷺ داخل شد، یک پای او در داخل آستانه بود و پای دیگر او بیرون در [خانه] بود که میان من و خود پرده افکند و آیه‌ی حجاب نازل شد: ﴿لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾، به منازل پیامبرﷺ وارد نشوید، تا وقتی که اجازه نگرفته‌اید.

۸۸–(۱۳۶۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ ح، وَحَدَّثَنِي بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمِ بْنِ حَيَّانَ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ حَدَّثَنَا أَنَسٌ قَالَ: صَارَتْ صَفِيَّةُ لِدِحْيَةَ فِي مَقْسَمِهِ، وَجَعَلُوا يَمْدَحُونَهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: وَيَقُولُونَ: مَا رَأَيْنَا فِي السَّبْيِ مِثْلَهَا، قَالَ: فَبَعَثَ إِلَى دِحْيَةَ فَأَعْطَاهُ بِهَا مَا أَرَادَ ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى أُمِّي فَقَالَ: أَصْلِحِيهَا. قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ خَيْبَرَ حَتَّى إِذَا جَعَلَهَا فِي ظَهْرِهِ نَزَلَ، ثُمَّ ضَرَبَ عَلَيْهَا الْقُبَّةَ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : مَنْ كَانَ عِنْدَهُ فَضْلُ زَادٍ فَلْيَأْتِنَا بِهِ قَالَ فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِفَضْلِ التَّمْرِ وَفَضْلِ السَّوِيقِ حَتَّى جَعَلُوا مِنْ ذَلِكَ سَوَادًا حَيْسًا فَجَعَلُوا يَأْكُلُونَ مِنْ ذَلِكَ الْحَيْسِ وَيَشْرَبُونَ مِنْ حِيَاضٍ إِلَى جَنْبِهِمْ مِنْ مَاءِ السَّمَاءِ قَالَ: فَقَالَ أَنَسٌ: فَكَانَتْ تِلْكَ وَلِيمَةَ رَسُولِ

اللَّهِ ﷺ عَلَيْهَا قَالَ: فَانْطَلَقْنَا حَتَّى إِذَا رَأَيْنَا جُدُرَ الْمَدِينَةِ هَشِشْنَا إِلَيْهَا فَرَفَعْنَا مَطِيَّنَا وَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَطِيَّتَهُ قَالَ: وَصَفِيَّةُ خَلْفَهُ قَدْ أَرْدَفَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَعَثَرَتْ مَطِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَصُرِعَ وَصُرِعَتْ قَالَ: فَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْ النَّاسِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَلَا إِلَيْهَا حَتَّى قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَتَرَهَا قَالَ: فَأَتَيْنَاهُ فَقَالَ: لَمْ نُضَرَّ قَالَ: فَدَخَلْنَا الْمَدِينَةَ فَخَرَجَ جَوَارِي نِسَائِهِ يَتَرَاءَيْنَهَا وَيَشْمَتْنَ بِصَرْعَتِهَا.

۸۸-(۱۳۶۵) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: صفیه [یکی از جاریه‌های اسیر شده در خیبر] در سهم دُحیه در آمد. اصحاب در حضور پیامبرﷺ از او به نیکی یاد کردند. انس گفت: و می‌گفتند: ما تا به حال جاریه‌ای به مانند او ندیده‌ایم. انس‌ﷺ می‌گوید: پیامبرﷺ به دنبال دحیه فرستاد و در مقابل صفیه، آن‌چه که دُحیه خواست به او داد. سپس پیامبرﷺ صفیه را به مادر من تحویل داد و به او گفت: آن را برایم [به عنوان عروس] اصلاح و آماده کن. انس‌ﷺ گفت: سپس پیامبرﷺ از خیبر خارج شد تا این که خیبر را پشت سر گذاشت. در محلی اقامت گزید، سپس خیمه‌ای برای صفیه بر پا کرد. هنگامی که صبح شد، پیامبرﷺ فرمود: هرکه نزد خود غذای اضافی دارد، به نز ما بیاورد. انس‌ﷺ گفت: مردی با مقداری خرما، دیگری با مقداری حلوا می‌آمد تا این که مقدار زیادی از آن جمع شد و غذایی تهیه گردید. اصحاب از آن غذا می‌خوردند و از حوض آبی که در کنار آنان بود آب می‌نوشیدند. انس‌ﷺ گفت: این مهمانی، ولیمه‌ی عروسی رسول خداﷺ با صفیه بود. گفت: ما به راه افتادیم تا زمانی که دیوارهای مدینه را دیدیم، با سرعت بیش‌تر و نشاط به سوی مدینه رفتیم. ما مرکبمان را به سرعت راندیم و پیامبرﷺ نیز مرکبش را سریع راند. انس‌ﷺ گفت: و صفیه هم پشت سر ایشان بود. مرکب پیامبرﷺ به زمین افتاد و ایشان و صفیه بر زمین افتادند. انس‌ﷺ گفت: هیچ یک از ما به پیامبرﷺ و همسرش نگاه نمی‌کرد تا این که رسول خداﷺ برخاست و صفیه را پوشاند. ما نزد او رفتیم. پیامبرﷺ فرمود: به ما ضرری نرسید. ما داخل مدینه شدیم، دختران و زنان مدینه بیرون آمدند و صفیه را به یکدیگر نشان می‌دادند و زمین افتادن او را به فال بد می‌گرفتند.

باب ۱۵ ـ ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش و نزول آیه‌ی حجاب و اثبات ولیمه‌ی عروسی

۸۹ –(۱۴۲۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ وَهَذَا حَدِيثُ بَهْزٍ قَالَ: لَمَّا انْقَضَتْ عِدَّةُ زَيْنَبَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِزَيْدٍ: فَاذْكُرْهَا عَلَيَّ قَالَ: فَانْطَلَقَ زَيْدٌ حَتَّى أَتَاهَا وَهِيَ تُخَمِّرُ عَجِينَهَا قَالَ: فَلَمَّا رَأَيْتُهَا عَظُمَتْ فِي صَدْرِي حَتَّى مَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَنْظُرَ إِلَيْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَهَا، فَوَلَّيْتُهَا ظَهْرِي وَنَكَصْتُ عَلَى عَقِبِي فَقُلْتُ: يَا زَيْنَبُ أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُكِ. قَالَتْ: مَا أَنَا بِصَانِعَةٍ شَيْئًا حَتَّى أُوَامِرَ رَبِّي، فَقَامَتْ إِلَى مَسْجِدِهَا، وَنَزَلَ الْقُرْآنُ، وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَدَخَلَ عَلَيْهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ قَالَ: فَقَالَ: وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَطْعَمَنَا الْخُبْزَ وَاللَّحْمَ حِينَ امْتَدَّ النَّهَارُ فَخَرَجَ النَّاسُ وَبَقِيَ رِجَالٌ يَتَحَدَّثُونَ فِي الْبَيْتِ بَعْدَ الطَّعَامِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاتَّبَعْتُهُ فَجَعَلَ يَتَتَبَّعُ حُجَرَ نِسَائِهِ يُسَلِّمُ عَلَيْهِنَّ، وَيَقُلْنَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ وَجَدْتَ أَهْلَكَ؟ قَالَ: فَمَا أَدْرِي أَنَا أَخْبَرْتُهُ أَنَّ الْقَوْمَ قَدْ خَرَجُوا أَوْ أَخْبَرَنِي قَالَ: فَانْطَلَقَ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ فَذَهَبْتُ أَدْخُلُ مَعَهُ فَأَلْقَى السِّتْرَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَنَزَلَ الْحِجَابُ قَالَ: وَوُعِظَ الْقَوْمُ بِمَا وُعِظُوا بِهِ.زَادَ ابْنُ رَافِعٍ فِي حَدِيثِهِ: ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ﴾ [الاحزاب:۵۳].

۸۹–(۱۴۲۸) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که عده‌ی زینب [از زید] به پایان رسید، پیامبر ﷺ به زید گفت: او را برای من خواستگاری کن. زید رفت و او را در حال خمیر کردن [آرد] دید. زید گفت: هنگامی که او را دیدم، در دلم گران آمد تا این که نمی‌توانستم به او نگاه کنم و این بدان خاطر بود که رسول خدا ﷺ از او یاد کرده بود [پس باید همانند یکی از همسران پیامبر ﷺ با او برخورد می‌کردم]. از همین روی به او پشت کردم و به عقب بر گشتم، سپس گفتم: ای زینب! رسول خدا ﷺ از تو سخن می‌گفت. زینب گفت: من کاری را نخواهم کرد تا این که [بنا به توصیه‌ی پیامبر ﷺ که استخاره کردن را به ما تعلیم می‌داد] استخاره کنم، پس به سوی محل مخصوص خویش برای نماز خواندن رفت. [نماز استخاره خواند و امر خویش را به خداوند واگذار نمود.] خداوند نیز در این باب [آیاتی را] نازل فرمود. پیامبر ﷺ آمد و بدون اجازه بر زینب داخل شد. راوی گفت: پیامبر ﷺ در ولیمه‌ی زینب به ما نان و گوشت خوراند. هنگامی که آفتاب بالا آمد

و برخی هم چنان نشسته و مشغول سخن گفتن بودند، پیامبرﷺ بیرون رفت و من به دنبال ایشان بیرون رفتم. پیامبرﷺ به حجره‌های همسرانش سر می‌زد و بر آنان سلام می‌کرد و آنان می‌پرسیدند: اهلت را چگونه یافتی؟ انس رضی الله عنه گفت: یادم نیست که من به او اطلاع دادم که مردم بیرون رفته‌اند یا او به من اطلاع داد. انس رضی الله عنه گفت: رسول خداﷺ وارد خانه شد. من [با وی] رفتم که به خانه وارد شوم، پیامبر خداﷺ میان من و خود پرده‌ای افکند؛ پس خداوند جل جلاله این آیه را نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، داخل اتاق‌های پیامبر نشوید. مگر آن که برای [خوردن] غذایی به شما اجازه داده شود [آن هم] بدون آن که در انتظار پخته شدن آن باشید؛ ولی هنگامی که دعوت شدید، داخل گردید و وقتی غذا را خوردید پراکنده شوید، بدون آن که سرگرم سخن گردید. این [رفتار] شما پیامبر خداﷺ را می‌رنجاند، ولی از شما شرم دارد و حال آن که خداوند جل جلاله از حق [گویی] شرم نمی‌کند».

۹۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا حَمَّادُ – وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ – عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَوْلَمَ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ مَا أَوْلَمَ عَلَى زَيْنَبَ فَإِنَّهُ ذَبَحَ شَاةً.

۹۰–(۰۰۰) ابوربیع زهرانی و ابوکامل فضیل بن حسین و قتیبه بن سعید از حماد (ابن زید) از ثابت از انس رضی الله عنه روایت کرد و گفت: هیچ گاه ندیدم که رسول خداﷺ ولیمه‌ای هم‌چون ولیمه‌ی عروسی با زینب بنت جحش را داده باشند؛ در آن ولیمه رسول خداﷺ گوسفندی را ذبح کردند.

۹۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ – وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ – حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: مَا أَوْلَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ أَكْثَرَ أَوْ أَفْضَلَ مِمَّا أَوْلَمَ عَلَى زَيْنَبَ. فَقَالَ ثَابِتٌ الْبُنَانِيُّ بِمَا أَوْلَمَ قَالَ: أَطْعَمَهُمْ خُبْزًا وَلَحْمًا حَتَّى تَرَكُوهُ.

۹۱–(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ در عروسی هیچ یک همسرانش ولیمه‌ای بهتر از ولیمه‌ی عروسی زینت دختر جحش نداده است. ثابت بنانی گفت: به میهمانان نان و گوشت داد [و آنان سیر خوردند] تا این که آن را رها کردند.

۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ وَعَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى كُلُّهُمْ عَنْ مُعْتَمِرٍ – وَاللَّفْظُ لابْنِ حَبِيبٍ – حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو مِجْلَزٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: لَمَّا تَزَوَّجَ النَّبِيُّ ﷺ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ دَعَا الْقَوْمَ فَطَعِمُوا، ثُمَّ جَلَسُوا يَتَحَدَّثُونَ. قَالَ: فَأَخَذَ كَأَنَّهُ يَتَهَيَّأُ لِلْقِيَامِ فَلَمْ يَقُومُوا، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ قَامَ، فَلَمَّا قَامَ قَامَ مَنْ قَامَ مِنَ الْقَوْمِ. زَادَ عَاصِمٌ وَابْنُ عَبْدِ الأَعْلَى فِي حَدِيثِهِمَا قَالَ: فَقَعَدَ ثَلاثَةٌ وَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَاءَ لِيَدْخُلَ فَإِذَا الْقَوْمُ جُلُوسٌ ثُمَّ إِنَّهُمْ قَامُوا فَانْطَلَقُوا قَالَ: فَجِئْتُ فَأَخْبَرْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَنَّهُمْ قَدِ انْطَلَقُوا قَالَ: فَجَاءَ حَتَّى دَخَلَ فَذَهَبْتُ أَدْخُلُ فَأَلْقَى الْحِجَابَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ. قَالَ: وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ] إِلَى قَوْلِهِ [إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾.[احزاب: ۵۳]

۹۲-(۰۰۰) از انس بن مالک روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ با زینب بنت جحش ازدواج کرد، مردم را [به غذا خوردن] فرا خواند. آنان خوردند و سپس نشستند و به صحبت پرداختند. به نظر می‌آمد که پیامبر ﷺ می‌خواهد برخیزد، ولی مردم برنخاستند. پیامبر ﷺ چون این حالت را دید، خود برخاست و دیگران نیز همراه ایشان برخاستند و سه نفر باقی ماندند. پیامبر خدا ﷺ آمد تا داخل خانه شود، ولی دید که آنان هم‌چنان نشسته‌اند. سپس آنان نیز برخاستند و رفتند. من رفتم و به پیامبر خدا ﷺ اطلاع دادم که آنان رفته‌اند. پیامبر خدا ﷺ آمد و تا وارد خانه شد، من هم خواستم [به دنبال ایشان] وارد خانه شوم. پیامبر خدا ﷺ میان من و خود پرده‌ای را فروهشت و خداوند [آیه‌ی حجاب] نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبر ﷺ [بدون کسب اجازه] داخل مشوید؛ مگر این که برای صرف غذا دعوت شوید، بدون آن که پختن آن را انتظار بکشید، و چون دعوت شدید [اجابت کنید و] داخل گردید و وقتی غذا خوردید، پراکنده شوید و به هم جمع نیایید و مجلس انس و بحث و گفتگو برپا نکنید. این کار شما [با درنگ کردن] پیامبر ﷺ را می‌آزارد و او از شما شرم می‌دارد [که شما را از خانه بیرون کند]، امّا خداوند از حق شرم ندارد [و حکم خروج از منزل پیامبر ﷺ و کسانی که شما را دعوت می‌کنند بیان می‌دارد به این که پس از غذا خوردن آن‌جا را ترک کنید]؛ و زمانی که از زنان [پیامبر ﷺ] چیزی خواستید، از پشت پرده از آنان بخواهید. این برای پاکی دل‌های شما و آنان بهتر است؛ و سزاوار نیست که شما رسول خدا را [به چیزی] بیازارید، و هرگز پس از [مرگ] او با همسرانش ازدواج مکنید؛ زیرا این کار نزد خداوند گناه بسیار بزرگی محسوب می‌شود». ﴿الأحزاب، ۵۳﴾

۹۳-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: إِنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ النَّاسِ بِالْحِجَابِ لَقَدْ كَانَ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ يَسْأَلُنِي عَنْهُ.

قَالَ أَنَسٌ: أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَرُوسًا بِزَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ قَالَ: وَكَانَ تَزَوَّجَهَا بِالْمَدِينَةِ فَدَعَا النَّاسَ لِلطَّعَامِ بَعْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَجَلَسَ مَعَهُ رِجَالٌ بَعْدَ مَا قَامَ الْقَوْمُ حَتَّى قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَمَشَى فَمَشَيْتُ مَعَهُ حَتَّى بَلَغَ بَابَ حُجْرَةِ عَائِشَةَ ، ثُمَّ ظَنَّ أَنَّهُمْ قَدْ خَرَجُوا فَرَجَعَ وَرَجَعْتُ مَعَهُ، فَإِذَا هُمْ جُلُوسٌ مَكَانَهُمْ فَرَجَعَ فَرَجَعْتُ الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ حُجْرَةَ عَائِشَةَ، فَرَجَعَ فَرَجَعْتُ فَإِذَا هُمْ قَدْ قَامُوا، فَضَرَبَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ بِالسِّتْرِ وَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الْحِجَابِ.

۹۳-(۰۰۰) عمرو ناقد روایت کرد که انسﷺ گفت: من داناترین مردم درباره‌ی نزول آیه‌ی حجاب هستم. ابی بن کعب در مورد آیه‌ی حجاب از من می‌پرسید. انسﷺ گفت: رسول خداﷺ که با زینب بنت جحش ازدواج کرد، این ازدواج در مدینه‌ی منوره اتفاق افتاد. پس از آن که خورشید بالا آمد، پیامبرﷺ مردم را برای صرفِ غذا دعوت کرد. پس از آن که مردم غذا خوردند و رفتند، رسول خداﷺ نشسته بود و چند نفری با او نشسته بودند، تا رسول خداﷺ برخاست و رفت و من با او رفتم تا به دروازه‌ی خانه‌ی عایشهﷺ رسید. سپس پیامبر خداﷺ پنداشت که چند نفری که با او در آن‌جا نشسته بودند، بیرون رفته‌اند، پس برگشت و من نیز با ایشان برگشتم؛ ولی آنان هم‌چنان نشسته بودند. پیامبرﷺ برگشت و من هم با ایشان برگشتم تا این که به دروازه‌ی خانه‌ی عایشه ﷺ رسید. سپس پیامبر خداﷺ بازگشت و من با او بازگشتم. این بار آنان رفته بودند. پیامبر خداﷺ میان من و خود پرده‌ای حایل کرد و در این هنگام خداوند آیه‌ی حجاب را نازل کرد.

۹٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ يَعْنِي ابْنَ سُلَيْمَانَ عَنِ الْجَعْدِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَدَخَلَ بِأَهْلِهِ قَالَ: فَصَنَعَتْ أُمِّي أُمُّ سُلَيْمٍ حَيْسًا فَجَعَلَتْهُ فِي تَوْرٍ فَقَالَتْ: يَا أَنَسُ اذْهَبْ بِهَذَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقُلْ: بَعَثَتْ بِهَذَا إِلَيْكَ أُمِّي وَهِيَ تُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَتَقُولُ: إِنَّ هَذَا لَكَ مِنِّي قَلِيلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَذَهَبْتُ بِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: إِنَّ أُمِّي تُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَتَقُولُ: إِنَّ هَذَا لَكَ مِنِّي قَلِيلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: ضَعْهُ، ثُمَّ قَالَ: اذْهَبْ فَادْعُ لِي فُلَانًا وَفُلَانًا وَفُلَانًا وَمَنْ لَقِيتَ وَسَمَّى رِجَالًا. قَالَ: فَدَعَوْتُ مَنْ سَمَّى وَمَنْ لَقِيتُ قَالَ: قُلْتُ لِأَنَسٍ: عَدَدَ كَمْ كَانُوا؟ قَالَ: زُهَاءَ ثَلَاثِ مِائَةٍ. وَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ: يَا أَنَسُ هَاتِ التَّوْرَ. قَالَ: فَدَخَلُوا حَتَّى امْتَلَأَتْ الصُّفَّةُ وَالْحُجْرَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِيَتَحَلَّقْ عَشَرَةٌ عَشَرَةٌ، وَلْيَأْكُلْ كُلُّ إِنْسَانٍ مِمَّا يَلِيهِ قَالَ: فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا. قَالَ: فَخَرَجَتْ طَائِفَةٌ وَدَخَلَتْ طَائِفَةٌ حَتَّى أَكَلُوا كُلُّهُمْ. فَقَالَ لِي: يَا أَنَسُ ارْفَعْ قَالَ.

فَرَفَعْتُ فَمَا أَدْرِي حِينَ وَضَعْتُ كَانَ أَكْثَرَ أَمْ حِينَ رَفَعْتُ؟ قَالَ: وَجَلَسَ طَوَائِفُ مِنْهُمْ يَتَحَدَّثُونَ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ جَالِسٌ، وَزَوْجَتُهُ مُوَلِّيَةٌ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ، فَثَقُلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَسَلَّمَ عَلَى نِسَائِهِ ثُمَّ رَجَعَ فَلَمَّا رَأَوْا رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدْ رَجَعَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ ثَقُلُوا عَلَيْهِ قَالَ: فَابْتَدَرُوا الْبَابَ فَخَرَجُوا كُلُّهُمْ وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى أَرْخَى السِّتْرَ وَدَخَلَ وَأَنَا جَالِسٌ فِي الْحُجْرَةِ فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا يَسِيراً حَتَّى خَرَجَ عَلَيَّ وَأُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَرَأَهُنَّ عَلَى النَّاسِ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ﴾

إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. قَالَ الْجَعْدُ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَا أَحْدَثُ النَّاسِ عَهْداً بِهَذِهِ الْآيَاتِ وَحُجِبْنَ نِسَاءُ النَّبِيِّ ﷺ

۹۴-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: پیامبرﷺ ازدواج کرد و همسرش را به خانه‌ی خود برد. مادرم ام سلیم حلوایی درست کرد و آن را در یک ظرف آب خوری گذاشت و به من گفت: ای انس! این را به خدمت پیامبرﷺ ببر و به ایشان بگو: مادرم این حلوا را خدمت شما فرستاد و گفت: سلام مرا به پیامبرﷺ برسان و بگو: این حلوا چیز اندکی است از طرف ما برای شما. انس گفت: من حلوا را به خدمت پیامبرﷺ بردم و گفتم: مادرم سلام می‌رساند و گفت: ای رسول خداﷺ! این مقدار، حلوای اندکی است از طرف ما به شما. رسول خداﷺ فرمود: «آن را بگذار». سپس فرمود: «برو فلانی و فلانی و هر کسی را که دیدی، دعوت کن» و تعدادی را نام برد.

انسؓ گفت: من کسانی را که پیامبرﷺ نام برده بود و کسانی را که دیدم، دعوت کردم. راوی می‌گوید: از انس پرسیدم: تعداد آنان چند نفر بود؟ انسؓ گفت: حدود سیصد نفر. انسؓ گفت: آن‌گاه رسول خداﷺ به من فرمود: «حلوا را بیاور». انسؓ گفت: تعداد زیادی جمع شدند تا جایی که سایبان مسجد و حجره‌ی پیامبرﷺ پر شد. رسول خداﷺ فرمود: «هر ده نفر، دور هم حلقه بزنند و هر کس از جلوی خودش بخورد». پس همگی خوردند و سیر شدند؛ بدین گونه که گروهی بیرون می‌رفتند و گروهی دیگر، وارد می‌شدند تا جایی که همه سیر شدند. آن‌گاه رسول خداﷺ خطاب به من فرمود: «ای انس! بردار». من هم برداشتم؛ ولی نمی‌دانم که این حلوا هنگام

گذاشتن بیش‌تر بود یا هنگام برداشتن. تعدادی از مردم نشستند و با هم سخن می‌گفتند. پیامبرﷺ و همسرش که رو به دیوار کرده بود، نیز در آن‌جا نشسته بودند. آنان آن‌قدر نشستند که پیامبرﷺ خسته شد و کار آنان بر ایشان سنگین آمد. از همین روی پیامبرﷺ از خانه بیرون رفت و به همسرانش سری زد و به آنان سلام کرد و برگشت. هنگامی که پیامبرﷺ برگشت، آنان متوجه شدند که کارشان بر ایشان سنگین آمده است و مزاحم هستند، لذا به سوی درب خروجی شتافتند و همگی بیرون رفتند. پیامبرﷺ آمد و پرده را پایین انداخت. من هم پشت پرده داخل حجره نشسته بودم. طولی نکشید که پیامبرﷺ نزد من آمد و آیه‌ی حجاب نازل گردید. آن‌گاه بیرون رفت و این آیه را برای مردم تلاوت فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ﴾ [احزاب: ۵۳]

۹۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا تَزَوَّجَ النَّبِيُّﷺ زَيْنَبَ أَهْدَتْ لَهُ أُمُّ سُلَيْمٍ حَيْسًا فِي تَوْرٍ مِنْ حِجَارَةٍ فَقَالَ أَنَسٌ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«اذْهَبْ فَادْعُ لِي مَنْ لَقِيتَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ». فَدَعَوْتُ لَهُ مَنْ لَقِيتُ فَجَعَلُوا يَدْخُلُونَ عَلَيْهِ فَيَأْكُلُونَ وَيَخْرُجُونَ وَوَضَعَ النَّبِيُّﷺ يَدَهُ عَلَى الطَّعَامِ فَدَعَا فِيهِ وَقَالَ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ وَلَمْ أَدَعْ أَحَدًا لَقِيتُهُ إِلاَّ دَعَوْتُهُ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَخَرَجُوا وَبَقِيَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ فَأَطَالُوا عَلَيْهِ الْحَدِيثَ فَجَعَلَ النَّبِيُّﷺ يَسْتَحْيِي مِنْهُمْ أَنْ يَقُولَ لَهُمْ شَيْئًا فَخَرَجَ وَتَرَكَهُمْ فِي الْبَيْتِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ﴾ قَالَ قَتَادَةُ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا حَتَّى بَلَغَ ﴿ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾

۹۵–(۰۰۰) محمد بن رافع از انسﷺ روایت کرد که گفت: وقتی رسول خداﷺ با زینب ازدواج کرد، ام‌سلیم معجونی از خرما و روغن را در داخل ظرفی به وی داد و سپس انس نقل کرد که پیامبر خداﷺ فرمود: «برو و هر کس از مسلمانان را که دیدی، دعوت کن». انس گفت: من هم هر کسی را که دیدم، به منزل رسول خداﷺ دعوت کردم و آنان وارد خانه می‌شدند و غذا می‌خوردند و پس از آن منزل را ترک می‌کردند. رسول خداﷺ دست خویش را بر سر غذا گذاشته بود و به نوعی دعا می‌خواند و من هر کسی را که دیدم، به میهمانی دعوت نمودم. همه غذا

خوردند و سیر شدند و از منزل رفتند. اما گروهی هم‌چنان در منزل ماندند و سخن گفتن را به درازا کشاندند. از آن جایی که رسول خداﷺ شرم داشت چیزی بگوید، آنان را در خانه رها کرد و خود بیرون رفت، تا این که خداوندﷻ نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبرﷺ [بدون کسب اجازه] داخل مشوید؛ مگر این که برای صرف غذا دعوت شوید، بدون آن که پختن آن را انتظار بکشید». قتاده گفت: هر گاه دعوت شدید، دعوت را اجابت کنید، و آیه را ادامه داد تا به این بخش پایانی آیه رسید: «این برای پاکی دل‌های شما و آنان بهتر است».

باب ١٦ ـ امر به اجابتِ دعوت

٩٦ ـ(١٤٢٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ فَلْيَأْتِهَا».

۹۶ـ(۱۴۲۹) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما به ولیمه دعوت شود، باید اجابت کند».

٩٧ ـ(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ فَلْيُجِبْ» قال خالدٌ: فإذا عُبيدُ اللهِ يُنَزِّلُهُ عَلَى العُرسِ.

۹۷ـ(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما به ولیمه دعوت شود، باید اجابت کند».

٩٨ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى وَلِيمَةِ عُرْسٍ فَلْيُجِبْ».

۹۸ـ(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما به ولیمه‌ی عروسی دعوت شود، باید اجابت کند».

٩٩ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«ائْتُوا الدَّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ».

۹۹-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه دعوت شدید، اجابت کنید».

١٠٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَقُولُ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُجِبْ عُرْسًا كَانَ أَوْ نَحْوَهُ».

۱۰۰-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما برادرش را دعوت کند، باید اجابت کند؛ حال جهت عروسی باشد یا دعوتی نظیر آن».

١٠١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنِى عِيسَى بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا بَقِيَّةُ حَدَّثَنَا الزُّبَيْدِىُّ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ دُعِىَ إِلَى عُرْسٍ أَوْ نَحْوِهِ فَلْيُجِبْ».

۱۰۱-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما به ولیمه‌ی عروسی یا نظیر آن دعوت شود، باید اجابت کند».

١٠٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ الْبَاهِلِىُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ائْتُوا الدَّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ».

۱۰۲-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه دعوت شدید، اجابت کنید».

١٠٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَجِيبُوا هَذِهِ الدَّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ لَهَا». قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَأْتِى الدَّعْوَةَ فِى الْعُرْسِ وَغَيْرِ الْعُرْسِ وَيَأْتِيهَا وَهُوَ صَائِمٌ.

۱۰۳-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: شنیدم عبدالله بن عمر فاروقؓ چنین گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه دعوت شدید، اجابت کنید». گفت: عبدالله بن عمر به میهمانی عروسی و غیر آن می‌رفت؛ در حالی که روزه بود.

١٠٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى كُرَاعٍ فَأَجِيبُوا».

۱۰۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگـر بـه [مهمـانی] پاچه‌ی [گوسفند یا گاو] دعوت شدید، آن را اجابت نمایید».

١٠٥ -(١٤٣٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلْيُجِبْ فَإِنْ شَاءَ طَعِمَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ». وَلَمْ يَذْكُرِ ابْنُ الْمُثَنَّى:«إِلَى طَعَامٍ».

۱۰۵-(۱۴۳۰) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: رسول خـداﷺ فرمـود: «اگـر بـه صرف غذا دعوت شدید، آن را اجابت نمایید، پـس اگـر خواسـتید، غـذا بخوریـد و اگـر خواسـتید، نخورید». ابن‌مثنی لفظ طعام را نیاورده است.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابوعاصم از ابن‌جریج از ابوزبیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقـل کرد.

١٠٦ -(١٤٣١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيَطْعَمْ».

۱۰۶-(۱۴۳۱) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما به صـرف غذا دعوت شد، باید اجابت کند؛ البته اگر روزه بود، دعا کند و اگر روزه نبود، غذا بخورد».

١٠٧ -(١٤٣٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: بِئْسَ الطَّعَامُ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى إِلَيْهِ الأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الْمَسَاكِينُ فَمَنْ لَمْ يَأْتِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ.[1]

۱۰۷-(۱۴۳۲) از ابوهریرهﷺ روایت است که گفت: بدترین غذا، غذای ولیمـه‌ای اسـت کـه توانگران را به آن فراخوانند و تنگدستان را واگذارند؛ و هر کس دعـوت را نپـذیرد، از خداونـدﷻ و رسولش سرپیچی کرده است.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۷۷.

۱۰۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: قُلْتُ لِلزُّهْرِیِّ: يَا أَبَا بَكْرٍ كَيْفَ هَذَا الْحَدِيثُ شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الأَغْنِيَاءِ؟ فَضَحِكَ فَقَالَ: لَيْسَ هُوَ شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الأَغْنِيَاءِ. قَالَ سُفْيَانُ: وَكَانَ أَبِی غَنِيًّا فَأَفْزَعَنِی هَذَا الْحَدِيثُ حِينَ سَمِعْتُ بِهِ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ الزُّهْرِیَّ فَقَالَ: حَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ الأَعْرَجُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

۱۰۸-(۰۰۰) از سفیان روایت است که گفت: به زهری گفتم: ای ابوبکر! در مورد این حدیث چه می‌گویی که بدترین غذا، غذای اغنیاست. زهری خندید و گفت: این طور نیست که تو می‌گویی. سفیان گفت: پدر من ثروتمند بود و چون این حدیث را برای او نقل کردم، مرا ترساند. آن را از زهری پرسیدم او از قول عبدالرحمن اعرج گفت که او از ابوهریره ﷺ شنیده است که می‌گفت: بدترین غذا، غذای ولیمه‌ای است؛ سپس مشابه حدیث مالک را بیان داشت.

۱۰۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَعَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ. نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ. وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ. نَحْوَ ذَلِكَ.

۱۰۹-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: بدترین طعام، غذای ولیمه است؛ همانند حدیث مالک. ابن ابوعمر از سفیان از ابوزناد از اعرج از ابوهریره مانند آن را روایت کرد.

۱۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ زِيَادَ بْنَ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ثَابِتًا الأَعْرَجَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا وَيُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْبَاهَا وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

۱۱۰-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بدترین غذا، غذای ولیمه‌ای است که افرادی را که می‌آیند (فقرا)، منع می‌کند و افرادی را که نمی‌آیند (ثروتمندان)، دعوت؛ و هر کس دعوتی [حلال] را اجابت نکند، خدا و رسولش را نافرمانی کرده است».

باب ۱۷ـ زنی که سه طلاق داده شود، برای شوهرش حلال نمی‌گردد؛ مگر بعد از ازدواج با شخصی دیگر و جدایی اختیاری از او

۱۱۱-(۱٤۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةُ رِفَاعَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رِفَاعَةَ فَطَلَّقَنِي، فَبَتَّ طَلاَقِي، فَتَزَوَّجْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزَّبِيرِ، وَإِنَّ مَا مَعَهُ مِثْلُ هُدْبَةِ الثَّوْبِ. فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَتُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ؟ لاَ حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتَكِ». قَالَتْ: وَأَبُوبَكْرٍ عِنْدَهُ وَخَالِدٌ بِالْبَابِ يَنْتَظِرُ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ فَنَادَى: يَا أَبَا بَكْرٍ أَلاَ تَسْمَعُ هَذِهِ مَا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.[1]

۱۱۱-(۱۴۳۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همسر رفاعه پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: من همسر رفاعه بودم و او مرا به صورت قطعی [که حق رجعت نداشته باشد] سه طلاق داد. سپس با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کردم که او چیزی مانند تار نخ باریک و نازک دارد [و قادر به مباشرت نیست]. رسول خدا ﷺ تبسم‌کنان فرمود: «آیا می‌خواهی نزد رفاعه [شوهر اولی‌ات] برگردی؟ خیر، [این کار جایز نیست] تا این که از شیرینی هم‌بستری او کام نگیری و او از تو کام نگیرد؛ [یعنی باید با شوهر دوم نزدیکی کنید]». در این هنگام ابوبکر رضی الله عنه در خدمت پیامبر خدا ﷺ نشسته بود و خالد بن سعید بن عاص دم در نشسته بود تا به او اجازه‌ی ورود داده شود. گفت: ای ابوبکر! مگر نمی‌شنوی که این زن در حضور رسول خدا ﷺ با صدای بلند چه می‌گوید.

۱۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ - قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: حَدَّثَنَا وَقَالَ حَرْمَلَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رِفَاعَةَ الْقُرَظِيَّ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَبَتَّ طَلاَقَهَا، فَتَزَوَّجَتْ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزَّبِيرِ، فَجَاءَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ رِفَاعَةَ فَطَلَّقَهَا آخِرَ ثَلاَثِ تَطْلِيقَاتٍ فَتَزَوَّجْتُ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزَّبِيرِ وَإِنَّهُ وَاللَّهِ مَا مَعَهُ إِلاَّ مِثْلُ الْهُدْبَةِ وَأَخَذَتْ بِهُدْبَةٍ مِنْ جِلْبَابِهَا.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۳۹.

قَالَ: فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ضَاحِكًا فَقَالَ:«لَعَلَّكِ تُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ لاَ حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْلَتَكِ وَتَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ». وَأَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَخَالِدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ جَالِسٌ بِبَابِ الْحُجْرَةِ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ قَالَ: فَطَفِقَ خَالِدٌ يُنَادِي أَبَا بَكْرٍ أَلاَ تَزْجُرُ هَذِهِ عَمَّا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۱۲-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رفاعه‌ی قُرَظی همسرش را طلاق داد و وی بعد از او با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کرد. همسر رفاعه نزد پیامبر خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! من زن رفاعه بودم و او سه بار مرا طلاق داد و سپس با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کردم. به خدا سوگند! او با خود چیزی جز یک تار نخ ندارد، و در این حال نخی از چادرش را در آورد؛ [یعنی قادر به مباشرت نیست]. رسول خداﷺ با دیدن این صحنه، تبسم کرد و فرمود: «شاید می‌خواهی پیش رفاعه برگردی؟ خیر؛ تا زمانی که از هم کام نگیرید، [ازدواج با شوهر سابقت جایز نخواهد بود]». در این هنگام ابوبکر رضی الله عنه در خدمت پیامبر خداﷺ نشسته بود و خالد بن سعید بن عاص بر در نشسته بود تا به او اجازه‌ی ورود داده شود. خالد صدا زد و گفت: ای ابوبکر! آیا این زن را از به زبان آوردن این سخنان نزد پیامبرﷺ باز نمی‌داری؟

۱۱۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رِفَاعَةَ الْقُرَظِيَّ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَتَزَوَّجَهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الزَّبِيرِ فَجَاءَتِ النَّبِيَّﷺ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ رِفَاعَةَ طَلَّقَهَا آخِرَ ثَلاَثِ تَطْلِيقَاتٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ.

۱۱۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رفاعه‌ی قرظی همسرش را طلاق داد و وی بعد از او با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کرد. نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! من زن رفاعه بودم و او سه بار مرا طلاق داد. بقیه مشابه حدیث یونس است.

۱۱٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَةِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ فَيُطَلِّقُهَا فَتَتَزَوَّجُ رَجُلاً فَيُطَلِّقُهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا أَتَحِلُّ لِزَوْجِهَا الأَوَّلِ؟ قَالَ:«لاَ حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْلَتَهَا».

۱۱۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خداﷺ پرسیدند: اگر زنی ازدواج کند، سپس آن مرد او را طلاق دهد و بعد با مرد دیگری ازدواج کند ولی با او هم‌بستر نشود؛ آیا می‌تواند با شوهر اولش دوباره ازدواج کند؟ فرمود: «خیر، تا زمانی که از او کام نگیرد [جایز نیست]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن فضیل -ح- و ابوکریب از ابومعاویه، همگی از هشام با این اسناد روایت کردند.

۱۱۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَلَّقَ رَجُلٌ امْرَأَتَهُ ثَلاَثًا فَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ، ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَأَرَادَ زَوْجُهَا الأَوَّلُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ:«لاَ حَتَّى يَذُوقَ الآخِرُ مِنْ عُسَيْلَتِهَا مَا ذَاقَ الأَوَّلُ».

۱۱۵-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در این باب که اگر مردی زنش را سه طلاق دهد و سپس مردی دیگر با زن ازدواج کند و زن، قبل از هم‌بستری، بخواهد [از شوهر دوم طلاق گیرد و] با شوهر اولش ازدواج کند، از رسول خداﷺ سؤال شد. فرمود: «خیر، تا شوهر دوم از زن کام نگیرد، نمی‌تواند با شوهر اولش هم‌بستر شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ. وَفِي حَدِيثِ يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ عَنْ عَائِشَةَ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از ابی -ح- و محمد بن مثنی از یحیی بن سعید، همگی از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث یحیی بن عبیدالله از قاسم از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است.

باب ۱۸ ـ دعای مستحب به وقت هم‌خوابگی

۱۱۶ -(۱٤۳٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالاَ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرْ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا».[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۱.

۱۱۶-(۱۴۳۴) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «اگر یکی از شما بخواهد با همسرش هم‌بستر شود، این‌گونه دعا کند: « بِاسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا؛ خدایا! شیطان را از ما دور کن و شیطان را از آن‌چه روزیِ ما می‌کنی، دور نما، پس از آن، اگر برای آنان فرزندی مقدّر شده باشد، شیطان هرگز نمی‌تواند به آن فرزند آسیبی برساند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنِ الثَّوْرِىِّ كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِمَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرٍ غَيْرَ أَنَّ شُعْبَةَ لَيْسَ فِى حَدِيثِهِ ذِكْرُ:«بِاسْمِ اللَّهِ». وَفِى رِوَايَةِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ الثَّوْرِىِّ: «بِاسْمِ اللَّهِ». وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ نُمَيْرٍ قَالَ مَنْصُورٌ أُرَاهُ قَالَ:«بِاسْمِ اللَّهِ».

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه -ح- و ابن نمیر از ابی -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق، همگی از ثوری، هر دو از منصور، به همان معنای حدیث جریر روایت کرده‌اند؛ جز آن که در حدیث شعبه، عبارت: «بِاسْمِ اللَّهِ» نیامده است و حال آن که در روایت عبدالرزاق از ثوری این عبارت هست. در روایت ابن‌نمیر آمده است که منصور گفت: گمان می‌کنم که فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ».

باب ۱۹ ـ کیفیت هم‌بستری

۱۱۷ -(١٤٣٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ - وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: كَانَتِ الْيَهُودُ تَقُولُ: إِذَا أَتَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ مِنْ دُبُرِهَا فِى قُبُلِهَا كَانَ الْوَلَدُ أَحْوَلَ فَنَزَلَتْ ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾[1]

۱۱۷-(۱۴۳۵) از جابر رضی الله عنه نقل است که گفت: یهود می‌گفتند: اگر مردی از پشت از محل کِشت زن، بر وی داخل شود، فرزندش احول (دوبین) خواهد بود. پس نازل شد: «زنان شما کشتزار شما هستند؛ پس به هر روش که بخواهید، به آن محل (محل بذر افشانی) در آیید».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۲۸.

۱۱۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ﷺ أَنَّ يَهُودَ كَانَتْ تَقُولُ إِذَا أُتِيَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ دُبُرِهَا فِى قُبُلِهَا ثُمَّ حَمَلَتْ كَانَ وَلَدُهَا أَحْوَلَ. قَالَ فَأُنْزِلَتْ «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»

۱۱۸–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: یهود می‌گفتند: اگر مردی از پشت از محل کِشت زن، بر وی داخل شود، فرزندش احول (دوبین) خواهد بود. پس نازل شد: «زنان شما کشتزار شما هستند؛ پس به هر روش که بخواهید، به آن محل (محل بذر افشانی) در آیید».

۱۱۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِى وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِىُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ رَاشِدٍ يُحَدِّثُ عَنِ الزُّهْرِىِّ ح وَحَدَّثَنِى سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – وَهُوَ ابْنُ الْمُخْتَارِ – عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ و زاد فى حديث النعمان عن الزهرى ان شاءَ مُجَبِّيَةً و ان شاءَ غَيرَ مُجَبِّيَةٍ غيرَ انَّ ذلک فى صِمامٍ واحِدٍ.

۱۱۹–(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف روایت شده است. همگی از محمد بن منکدر از جابر مانند این حدیث را روایت کردند. در روایت نعمان از زهری افزود: اگر خواست همسرش رو به زمین خوابیده باشد یا در غیر این حالت باشد، [فرقی ندارد]؛ جز این که در همه‌ی حالت‌ها باید تنها از محل کشت (محل زایمان) نزدیکی کند.

باب ۲۰ ـ تحریم امتناع زن از هم‌بستری

۱۲۰ –(۱٤۳٦) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِىِّ‌ﷺ قَالَ: «إِذَا بَاتَتِ الْمَرْأَةُ هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا لَعَنَتْهَا الْمَلاَئِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».[۱]

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۲۳۷.

۱۲۰-(۱۴۳۶) از ابوهریرهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که یکی از شما زنش را جهت جماع فراخواند و او جواب نگوید، فرشتگان او را تا صبح نفرین کنند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: «حَتَّى تَرْجِعَ».

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: فرمود: «تا وقتی که زن برگردد [و دعوت شوهرش را اجابت کند]».

۱۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ عَنْ يَزِيدَ - يَعْنِى ابْنَ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهَا فَتَأْبَى عَلَيْهِ إِلاَّ كَانَ الَّذِى فِى السَّمَاءِ سَاخِطًا عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا».

۱۲۱-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «قسم به کسی که جان من در دست اوست! اگر کسی زن خود را [جهت مباشرت] به بستر خود فراخواند و زن امتناع ورزد، تا وقتی که شوهرش از او راضی نگردد، خداوند بر آن زن خشم گیرد».

۱۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ تَأْتِهِ فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا لَعَنَتْهَا الْمَلاَئِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».

۱۲۲-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه مرد زن خود را [برای مباشرت] به بستر فراخواند و زن امتناع ورزد و شوهرش خشمگین بخوابد، فرشتگان تا صبح آن زن را لعنت می‌کنند».

باب ۲۱ ـ تحریم افشای راز زن

۱۲۳ -(۱٤۳۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَمْزَةَ الْعُمَرِىِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَعْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلَ يُفْضِى إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِى إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا».

۱۲۳-(۱۴۳۷) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بدترین مردم نزد پروردگار در روز قیامت از نظر منزلت، مردی است که با زن خویش مباشرت کند و سپس راز آن (همخوابگی) را پخش کند [و آن‌چه را که میان آنان گذشته به مردم بگوید]».

١٢٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الأَمَانَةِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلَ يُفْضِى إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِى إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا».

۱۲۴-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بزرگ‌ترین [خیانت در] امانت در نزد پروردگار در روز قیامت، این است که کسی با زن خویش مباشرت کند و سپس راز آن (همخوابگی) را بر ملا سازد».

باب ۲۲ ـ حکم عزل

١٢٥ -(١٤٣٨) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِى رَبِيعَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ ابْنِ مُحَيْرِيزٍ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو صِرْمَةَ عَلَى أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فَسَأَلَهُ أَبُو صِرْمَةَ فَقَالَ: يَا أَبَا سَعِيدٍ هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَذْكُرُ الْعَزْلَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ غَزْوَةَ بَلْمُصْطَلِقِ، فَسَبَيْنَا كَرَائِمَ الْعَرَبِ فَطَالَتْ عَلَيْنَا الْعُزْبَةُ وَرَغِبْنَا فِي الْفِدَاءِ فَأَرَدْنَا أَنْ نَسْتَمْتِعَ وَنَعْزِلَ فَقُلْنَا نَفْعَلُ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا لَا نَسْأَلُهُ فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: لَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَفْعَلُوا، مَا كَتَبَ اللَّهُ خَلْقَ نَسَمَةٍ هِيَ كَائِنَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَتَكُونُ».[1]

۱۲۵-(۱۴۳۸) از ابن‌محیریز روایت است که گفت: من و ابوصرمه نزد ابوسعید خدری‌ﷺ رفتیم و ابوصرمه پرسید: ای ابوسعید! درباره عزل[2] (جلوگیری طبیعی) از رسول خداﷺ چیزی شنیده‌ای؟ گفت: آری؛ در غزوه‌ی مصطلق همراه رسول خداﷺ شرکت کرده بودیم. چند جاریه‌ی

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۲۲۹.

[2] . عزل آن است که شوهر با زنش نزدیکی کند و به هنگام نزول آب [مِنی] از زن دور شود و آب را در خارج از رحم زن خالی کند تا زن حامله نشود. با توجه به این حدیث این امر حرام نیست ولی با استناد به احادیث دیگر امام شافعی آن را مکروه می‌داند. [به نقل از پاورقی لؤلؤ و المرجان، ترجمه‌ی ابوبکر حسن زاده]

عرب را به اسارت در آوردیم. دوری ما از زنانمان طول کشید و دوست داشتیم در مقابل این زنان اسیر شده هم فدیه بگیریم؛ [زیرا اگر با آنان آمیزش می‌کردیم و آنان از ما حامله می‌شدند، نمی‌توانستیم آنان را بفروشیم یا در مقال آنان فدیه بگیریم]. از همین روی خواستیم به صورت عزل با این جاریه‌ها نزدیکی کنیم. با خود گفتیم: چطور در حالی که رسول خداﷺ در میان ما است، پیش از این که از ایشان بپرسیم، به این کار اقدام نماییم؟ لذا از ایشان پرسیدیم و رسول خداﷺ فرمود: «ضرری به شما نمی‌رسد که این کار را نکنید؛ [یعنی در ترک عزل زیانی به شما نمی‌رسد]، هر موجود زنده‌ای که در علم خداوند مقدر باشد، حتماً به دنیا خواهد آمد [و عزل نمی‌تواند جلو آن را بگیرد]».

١٢٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ مَوْلَی بَنِی هَاشِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الزِّبْرِقَانِ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ فِی مَعْنَى حَدِيثِ رَبِيعَةَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«فَإِنَّ اللَّهَ كَتَبَ مَنْ هُوَ خَالِقٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۱۲۶-(۰۰۰) محمد بن فرج غلام بنی‌هاشم از محمد بن زبرقان از موسی بن عقبه از محمد بن یحیی بن حبان در معنای حدیث ربیعه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند تا روز قیامت هر موجود زنده‌ای را که به دنیا بیاید، در تقدیر دارد».

١٢٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِیُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنِ ابْنِ مُحَيْرِيزٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَصَبْنَا سَبَاياً فَكُنَّا نَعْزِلُ ثُمَّ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لَنَا:«وَإِنَّكُمْ لَتَفْعَلُونَ وَإِنَّكُمْ لَتَفْعَلُونَ وَإِنَّكُمْ لَتَفْعَلُونَ مَا مِنْ نَسَمَةٍ كَائِنَةٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلاَّ هِیَ كَائِنَةٌ».

۱۲۷-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: کنیزانی نصیب ما شد و ما عزل می‌کردیم. سپس درباره‌ی آن از رسول خداﷺ پرسیدیم و ایشان فرمود: «به راستی شما این کار را می‌کنید- سه بار پرسید- هر موجود زنده‌ای که در علم خداوند مقدر باشد، حتماً به وجود خواهد آمد [و هیچ چیزی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد]».

۱۲۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِى سَعِيدٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«لاَ عَلَيْكُمْ أَنْ لاَ تَفْعَلُوا فَإِنَّمَا هُوَ الْقَدَرُ»..

۱۲۸–(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: به او گفتم: آن را از ابوسعید شنیدی؟ گفت: آری؛ رسول خداﷺ فرمود: «اگر چنین نکنید، شما را زیانی نمی‌رسد؛ زیرا هر چیز در تقدیر الهی است».

۱۲۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ وَبَهْزٌ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِهِمْ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ فِى الْعَزْلِ:«لاَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَفْعَلُوا ذَاكُمْ فَإِنَّمَا هُوَ الْقَدَرُ». وَفِى رِوَايَةِ بَهْزٍ قَالَ شُعْبَةُ: قُلْتُ لَهُ: سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِى سَعِيدٍ قَالَ: نَعَمْ.

۱۲۹–(۰۰۰) عبدالرحمن بن مهدی و بهز گفتند: شعبه از انس بن سیرین، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که گفتند که پیامبر خداﷺ در مورد عزل فرمود: «اگر چنین کنید، بر شما گناهی نیست؛ زیرا همه چیز با تقدیر الهی است». در روایت بهز از قول شعبه آمده است که گفت: از او پرسیدم: از ابوسعید شنیدی؟ گفت: آری.

۱۳۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ – وَاللَّفْظُ لأَبِى كَامِلٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ – وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ – حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بِشْرِ بْنِ مَسْعُودٍ رَدَّهُ إِلَى أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: سُئِلَ النَّبِىُّﷺ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ:«لاَ عَلَيْكُمْ أَنْ لاَ تَفْعَلُوا ذَاكُمْ فَإِنَّمَا هُوَ الْقَدَرُ». قَالَ مُحَمَّدٌ وَقَوْلُهُ:«لاَ عَلَيْكُمْ». أَقْرَبُ إِلَى النَّهْىِ.

۱۳۰–(۰۰۰) از عبدالرحمن بن بشر بن مسعود روایت است که آن را به ابوسعید خُدری رضی الله عنه نسبت داد مبنی بر این که درباره‌ی عزل از پیامبر خداﷺ پرسیدند و ایشان فرمود: «اگر چنین نکنید، شما را زیانی نمی‌رسد؛ زیرا هر چیز در تقدیر الهی است». محمد گفت: این عبارت «لاَ عَلَيْكُمْ» به نهی از این کار نزدیک‌تر است.

۱۳۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بِشْرٍ الأَنْصَارِيِّ. قَالَ: فَرَدَّ الْحَدِيثَ حَتَّى رَدَّهُ إِلَى أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: ذُكِرَ الْعَزْلُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ:«وَمَا ذَاكُمْ؟». قَالُوا: الرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الْمَرْأَةُ تُرْضِعُ فَيُصِيبُ مِنْهَا وَيَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ مِنْهُ وَالرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الأَمَةُ فَيُصِيبُ مِنْهَا وَيَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ مِنْهُ. قَالَ:«فَلاَ عَلَيْكُمْ أَنْ لاَ تَفْعَلُوا ذَاكُمْ فَإِنَّمَا هُوَ الْقَدَرُ». قال ابن عون: فحدَّثتُ به الحسن فقال: واللهِ لكَأَنَّ هذا زَجرٌ.

۱۳۱–(۰۰۰) از عبدالرحمن بن بشر انصاری روایت است که آن را به ابوسعید خدری رضی الله عنه نسبت داد مبنی بر این که درباره‌ی عزل در نزد رسول خدا ﷺ یاد شد. فرمود: «آن چیست؟» صحابه گفتند: مردی زنی دارد که بچه‌اش را شیر می‌دهد، این مرد با همسرش هم‌بستر می‌شود؛ اما نمی‌خواهد که همسرش حامله گردد. هم‌چنین مردی کنیزی دارد و با او هم‌بستر می‌شود؛ اما نمی‌خواهد که از او بار دار شود [لذا منی را به بیرون از رحم زن می‌ریزد]. فرمود: «اگر این کار را نکنید به شما زیانی نمی‌رسد؛ زیرا همه چیز با تقدیر الهی است». ابن عون گفت: این حدیث را برای حسن بیان کردم. او گفت: به خدا قسم، گویا این حدیث، نوعی منع به شمار می‌رود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ قَالَ: حَدَّثْتُ مُحَمَّدًا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بِحَدِيثِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بِشْرٍ – يَعْنِى حَدِيثَ الْعَزْلِ – فَقَالَ : إِيَّاىَ حَدَّثَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ.

–(۰۰۰) حجاج بن شاعر از سلیمان بن حرب از حماد بن زید از ابن‌عون نقل کرد و گفت: حدیث ابراهیم را از قول عبدالرحمن بن بشر به محمد گفتم و او گفت: عبدالرحمن بن بشر آن را برای من هم روایت کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: قُلْنَا لأَبِى سَعِيدٍ: هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ فِى الْعَزْلِ شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عَوْنٍ إِلَى قَوْلِهِ:«الْقَدَرُ».

تَحْمِلَ. فَقَالَ:«اعْزِلْ عَنْهَا إِنْ شِئْتَ فَإِنَّهُ سَيَأْتِيهَا مَا قُدِّرَ لَهَا». فَلَبِثَ الرَّجُلُ ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ الْجَارِيَةَ قَدْ حَبِلَتْ. فَقَالَ:«قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهُ سَيَأْتِيهَا مَا قُدِّرَ لَهَا».

۱۳۴-(۱۴۳۹) از جابرﷺ روایت است که گفت: کسی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: کنیزی دارم و او خادم ماست و برای ما آب می‌آورد و من با وی همخوابگی می‌کنم و دوست ندارم که باردار شود؛ چه کار کنم؟ رسول خداﷺ فرمود: «اگر خواستی عزل کن و هر آن‌چه را که برای آن جاریه مقدر شده باشد، خداوند به او می‌دهد». مدتی گذشت و سپس آن مرد آمد و دوباره گفت: کنیز آبستن شد. رسول خداﷺ فرمود: «به تو اطلاع داده بودم که هر آن‌چه را که برای آن جاریه مقدر شده باشد، خداوند به او می‌دهد».

۱۳۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ عِيَاضٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي جَارِيَةً لِي وَأَنَا أَعْزِلُ عَنْهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ ذَلِكَ لَنْ يَمْنَعَ شَيْئًا أَرَادَهُ اللَّهُ». قَالَ: فَجَاءَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْجَارِيَةَ الَّتِي كُنْتُ ذَكَرْتُهَا لَكَ حَمَلَتْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ».

۱۳۵-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: شخصی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: کنیزی دارم و با او عزل می‌کنم (به طور طبیعی جلوگیری می‌کنم). رسول خداﷺ فرمود: «آن‌چه را که خداوند اراده کند، هیچ چیز مانع آن نمی‌گردد». مدتی گذشت و سپس آن مرد آمد و دوباره گفت: یا رسول الله! آن کنیزی که با شما درباره‌ی او سخن گفتم، آبستن شد. رسول خداﷺ فرمود: «من بنده‌ی خدا و رسول اویم [و از خود سخنی نمی‌گویم]».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ حَسَّانَ قَاصُّ أَهْلِ مَكَّةَ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ عِيَاضِ بْنِ عَدِيِّ بْنِ الْخِيَارِ النَّوْفَلِيُّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ سُفْيَانَ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: شخصی نزد رسول خداﷺ آمد؛ به همان معنای حدیث سفیان.

-(۰۰۰) از معبد بن سیرین روایت است که گفت: به ابوسعید گفتیم: آیا دربارهٔ عزل از رسول خداﷺ چیزی شنیده‌ای؟ گفت: آری. سپس مشابه حدیث ابن‌عون را نقل کرد؛ تا قول «الْقَدَرُ».

۱۳۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ قَالَ ابْنُ عَبْدَةَ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: ذُكِرَ الْعَزْلُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «وَلِمَ يَفْعَلُ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ؟ (وَلَمْ يَقُلْ فَلاَ يَفْعَلْ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ) فَإِنَّهُ لَيْسَتْ نَفْسٌ مَخْلُوقَةٌ إِلاَّ اللَّهُ خَالِقُهَا».

۱۳۲-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که گفت: دربارهٔ عزل در نزد رسول خداﷺ یاد شد و ایشان فرمود: «چرا چنین کنید؟ - نفرمود: هیچ کدام از شما نباید چنین کند- هیچ نفسی خلق نمی‌شود؛ مگر این که خداوند جل جلاله او را بیافرینند».

۱۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مُعَاوِيَةُ - يَعْنِي ابْنَ صَالِحٍ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَبِي الْوَدَّاكِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ سَمِعَهُ يَقُولُ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ: «مَا مِنْ كُلِّ الْمَاءِ يَكُونُ الْوَلَدُ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ خَلْقَ شَيْءٍ لَمْ يَمْنَعْهُ شَيْءٌ».

۱۳۳-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که گفت: دربارهٔ عزل از رسول خداﷺ پرسیده شد. ایشان فرمود: «از هر آب منی فرزند در وجود نمی‌آید و هر گاه خداوند جل جلاله ارادهٔ خلق چیزی را داشته باشد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع او شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ الْبَصْرِيُّ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ حُبَابٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ الْهَاشِمِيُّ عَنْ أَبِي الْوَدَّاكِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) احمد بن منذر بصری از زید بن حباب از معاویه از علی بن طلح ابووداک از ابوسعید خُدری، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۳٤ -(۱٤۳۹) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ أَخْ رَجُلاً أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: إِنَّ لِي جَارِيَةً هِيَ خَادِمُنَا وَسَانِيَتُنَا

١٣٦ -(١٤٤٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا نَعْزِلُ وَالْقُرْآنُ يَنْزِلُ. زَادَ إِسْحَاقُ قَالَ سُفْيَانُ: لَوْ كَانَ شَيْئًا يُنْهَى عَنْهُ لَنَهَانَا عَنْهُ الْقُرْآنُ.

۱۳۶-(۱۴۴۰) ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم روایت کردند که جابرﷺ گفت: ما در روزگار پیامبر خداﷺ که قرآن نازل می‌شد، عزل می‌کردیم. اسحاق از قول سفیان گفت: اگر عزل کردن حرام بود، قرآن ما را از آن نهی می‌فرمود.

١٣٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: لَقَدْ كُنَّا نَعْزِلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۳۷-(۰۰۰) سلمه بن شبیب از حسن بن اعین از معقل از عطاء روایت کرد که گفت: از جابر شنیدم که می‌گفت: ما در روزگار پیامبر خداﷺ عزل می‌کردیم.

١٣٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - يَعْنِى ابْنَ هِشَامٍ - حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا نَعْزِلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَبَلَغَ ذَلِكَ نَبِىَّ اللَّهِﷺ فَلَمْ يَنْهَنَا.

۱۳۸-(۰۰۰) ابوغسان مسمعی از معاذ (ابن هشام) از ابی از ابوزبیر از جابر روایت کرد که گفت: ما در روزگار رسول خداﷺ عزل می‌کردیم و خبر آن را رسول خداﷺ می‌شنید و از آن نهی نمی‌فرمود.

باب ۲۳ ـ تحریم جماع با زن اسیر باردار

١٣٩ -(١٤٤١) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُمَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ جُبَيْرٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى الدَّرْدَاءِ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ أَتَى بِامْرَأَةٍ مُجِحٍّ عَلَى بَابِ فُسْطَاطٍ فَقَالَ:«لَعَلَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُلِمَّ بِهَا». فَقَالُوا: نَعَمْ. فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَلْعَنَهُ لَعْنًا يَدْخُلُ مَعَهُ قَبْرَهُ كَيْفَ يُورِّثُهُ وَهُوَ لاَ يَحِلُّ لَهُ كَيْفَ يَسْتَخْدِمُهُ وَهُوَ لاَ يَحِلُّ لَهُ».

(۱۴۴۰) بخاری: ۵۲۰۷. **(۱۴۴۱)** ابوداوود: ۲۱۵۶. // به این معنی است که شاید تولد فرزند تا شش ماه به تأخیر افتد و در این صورت احتمال دارد که آن فرزند از سابی (صاحب کنیز) باشد یا از شوهر قبلی زن باشد. زیرا اگر آن فرزند از سابی باشد، از هم ارث می‌گیرند و اگر از شوهر قبلی کنیز باشد، از هم ارث نمی‌گیرند؛ زیرا قرابتی در میان آنان نیست، بلکه فرزند کنیز به مثابه‌ی مملوک او به شمار می‌آید (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۳/۱۰).

۱۳۹-(۱۴۴۱) ابودرداء از پیامبرﷺ روایت کرد که گفت: یک مرد زنی باردار را که نزدیک به وضع حمل بود، اسیر کرد و به دروازه‌ی فسطاط آورد. پیامبرﷺ فرمود: «شاید آن مرد می‌خواهد با آن زن هم‌بستر شود؟». صحابه گفتند: بله. رسول خداﷺ فرمود: «تصمیم گرفتم که او را به گونه‌ای نفرین کنم که با وی وارد قبرش شود؛ چگونه او را وارث قرار می‌دهد و حال آن که برای او حلال نیست و چگونه او را به کار می‌گیرد، در حالی که برای وی حلال نیست؟!»

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یزید بن هارون -ح- و محمد بن بشار از ابوداوود، همگی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ٢٤ ـ جواز همخوابگی با زن شیرده و کراهت عزل

١٤٠ -(١٤٤٢) وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ جُدَامَةَ بِنْتِ وَهْبٍ الأَسَدِيَّةِ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهَى عَنِ الْغِيلَةِ حَتَّى ذَكَرْتُ أَنَّ الرُّومَ وَفَارِسَ يَصْنَعُونَ ذَلِكَ فَلاَ يَضُرُّ أَوْلاَدَهُمْ».

۱۴۰-(۱۴۴۲) از جدامه بنت وهب اسدی نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «خواستم که از غیله (مجامعت مرد با زن شیرده) منع کنم؛ اما ایرانیان و رومیان را به خاطر آوردم که چنین می‌کنند و به فرزندانشان آسیبی نمی‌رسد».

(۱۴۴۲) ترمذی: ۲۰۷۶، ۲۰۷۷؛ نسائی:۳۳۲۶؛ ابوداوود: ۳۸۸۲؛ ابن ماجه: ۲۰۱۱. // کلمه‌ی «غیلة» اگر مقصود از آن جماع با زن باردار باشد، هم با فتح و هم با کسر حرف «غ» جایز است. مالک در موطأ و اصمعی و برخی دیگر از اهل لغت گفته‌اند: مقصود از «يُغِيلُونَ» این است که مرد با زنش جماع کند. در حالی که آن زن فرزندش را شیر می‌دهد و ابن السکیت گفته است: یعنی، زن در حالی که باردار است بچه‌اش را شیر دهد. (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۵/۱۰). هر دو صورت آن هم جایز است، و پیامبرﷺ به خاطر این که در آن ضرری که متوجه بچه یا جنین شود، ندیده است، از آن نهی نفرمود. // مالک گفت: غیله به معنای هم‌بستری مرد با زن است در وقت شیر دادن. [چنین می‌انگاشتند که نزدیکی مرد با همسرش، زمانی که زن دوره‌ی شیر دادن به فرزند خود را سپری می‌کند، سبب فساد شیر شده و برای فرزند مضر است؛ یا شیر دادن به هنگام آبستن موجب آزار فرزند می‌گردد.] (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، ص: ۵۷۱). // غیله: شیر دادن زن آبستن؛ یا نزدیکی با زن شیرده. // عزل: پیش‌گیری طبیعی؛ به این معنی که مرد آب منی خود را خارج از رحم زن خالی کند.

١٤١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا الْمُقْرِئُ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى أَيُّوبَ حَدَّثَنِى أَبُو الأَسْوَدِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ جُدَامَةَ بِنْتِ وَهْبٍ أُخْتِ عُكَّاشَةَ قَالَتْ: حَضَرْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِى أُنَاسٍ وَهُوَ يَقُولُ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهَى عَنِ الْغِيلَةِ فَنَظَرْتُ فِى الرُّومِ وَفَارِسَ فَإِذَا هُمْ يُغِيلُونَ أَوْلاَدَهُمْ فَلاَ يَضُرُّ أَوْلاَدَهُمْ ذَلِكَ شَيْئًا». ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «ذَلِكَ الْوَأْدُ الْخَفِىُّ». زَادَ عُبَيْدُ اللَّهِ فِى حَدِيثِهِ عَنِ الْمُقْرِئِ وَهْىَ ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ﴾ [التكوير:٨]

۱۴۱–(۰۰۰) از جدامه بنت وهب، خواهر عکاشه نقل است که گفت: با گروهی، به محضر رسول خداﷺ رفتم و از ایشان شنیدم که فرمود: «خواستم که از غیله (مجامعت مرد با زن شیرده) منع کنم؛ اما ایرانیان و رومیان را به خاطر آوردم که چنین می‌کنند؛ [یعنی با زنانشان در حالی که به فرزندشان شیر می‌دهند، جماع می‌کنند، یا زنان در زمان بارداری فرزندشان را شیر می‌دهند] و به فرزندشان آسیبی نمی‌رسد». سپس درباره‌ی عزل از ایشان پرسیدند؟ فرمود: «آن نوعی زنده به گور کردن پنهان است». عبیدالله در حدیث خویش افزود و چنین تلاوت کرد: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ».

١٤٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ الْقُرَشِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ جُدَامَةَ بِنْتِ وَهْبٍ الأَسَدِيَّةِ أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ سَعِيدِ بْنِ أَبِى أَيُّوبَ فِى الْعَزْلِ وَالْغِيلَةِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«الْغِيَالِ».

۱۴۲–(۰۰۰) از جدامه بنت وهب اسدی نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود. مشابه حدیث سعید بن ایوب را در باب عزل و غیله نقل کرد و به جای الغیله، «الْغِيَالِ» گفته است.

١٤٣ –(١٤٤٣) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ نُمَيْرٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ الْمَقْبُرِىُّ حَدَّثَنَا حَيْوَةُ حَدَّثَنِى عَيَّاشُ بْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ أَبَا النَّضْرِ حَدَّثَهُ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ أَخْبَرَ وَالِدَهُ سَعْدَ بْنَ أَبِى وَقَّاصٍ أَنَّ رَجُلاً جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: إِنِّى أَعْزِلُ عَنِ امْرَأَتِى. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لِمَ تَفْعَلُ ذَلِكَ؟». فَقَالَ الرَّجُلُ: أُشْفِقُ عَلَى

وَلَدِهَا أَوْ عَلَى أَوْلَادِهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَوْ كَانَ ذَلِكَ ضَارًا ضَرَّ فَارِسَ وَالرُّومَ». وَقَالَ زُهَيْرٌ فِي رِوَايَتِهِ: «إِنْ كَانَ لِذَلِكَ فَلاَ مَا ضَارَ ذَلِكَ فَارِسَ وَلاَ الرُّومَ».

۱۴۳-(۱۴۴۳) از عامر بن سعد روایت است که گفت: اسامه بن زید به پدر وی سعد بن ابی‌وقاص گفت که شخصی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: من با زن خویش عزل (پیش‌گیری طبیعی) می‌کنم. رسول خداﷺ فرمود: «چرا چنین می‌کنی؟» گفت: به خاطر دلسوزی نسبت به فرزندانش. رسول خداﷺ فرمود: «اگر آن زیانی در پی داشت، باید ایرانیان و رومیان زیان می‌دیدند». زهیر نیز در روایت خویش همین را بیان داشته است.

کتاب رضاع

باب ۱ ـ رضاعت هم‌چون ولادت موجب محرمیت می‌شود

١ -(١٤٤٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ عَنْ عَمْرَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ عِنْدَهَا وَإِنَّهَا سَمِعَتْ صَوْتَ رَجُلٍ يَسْتَأْذِنُ فِى بَيْتِ حَفْصَةَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ فِى بَيْتِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أُرَاهُ فُلاَنًا». لِعَمِّ حَفْصَةَ مِنَ الرَّضَاعَةِ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ كَانَ فُلاَنٌ حَيًّا - لِعَمِّهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ - دَخَلَ عَلَىَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ إِنَّ الرَّضَاعَةَ تُحَرِّمُ مَا تُحَرِّمُ الْوِلاَدَةُ».

۱-(۱۴۴۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا نزد او بود که صدای مردی را شنید که برای وارد شدن به منزل حفصه رضی الله عنها اجازه می‌خواست. عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم: ای رسول خدا ﷺ! این مرد برای ورود به خانه‌ی تو اجازه می‌خواهد! رسول خدا ﷺ فرمود: «او را می‌شناسم؛ فلان کس است». او عموی رضاعی حفصه رضی الله عنها بود. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا ﷺ! اگر فلان کس [اشاره به عموی رضاعی‌اش] زنده بود، می‌توانست وارد خانه‌ام شود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «بله؛ زیرا رضاعت هم‌چون ولادت موجب محرمیت می‌شود».

٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو مَعْمَرٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهُذَلِىُّ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الْوِلاَدَةِ».

(۱۴۴۴) موطأ: ۱۲۶۱؛ بخاری: ۵۲۳۹؛ ابوداوود: ۲۰۵۵؛ ترمذی: ۱۱۴۷ به لفظی دیگر؛ نسائی: ۳۳۰۰ به لفظی دیگر؛ دارمی: ۲۲۴۹؛ احمد: ۲۴۲۱۶؛ بیهقی در سنن: ۱۲۳۸۸.

۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شیر دادن و شیرخوارگی حرام می‌سازد آن‌چه را که نسب و ولادت حرام می‌کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى بَكْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبدالرزاق از ابن‌جریج از عبدالله بن ابوبکر مشابه حدیث هشام بن عروه را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۲ ـ محرمیت رضاعت به سبب نطفه‌ی مرد

٣ -(١٤٤٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أَفْلَحَ - أَخَا أَبِى الْقُعَيْسِ - جَاءَ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا وَهُوَ عَمُّهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ بَعْدَ أَنْ أُنْزِلَ الْحِجَابُ قَالَتْ: فَأَبَيْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرْتُهُ بِالَّذِى صَنَعْتُ فَأَمَرَنِى أَنْ آذَنَ لَهُ عَلَىَّ.

۳-(۱۴۴۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: افلح برادر ابو قُعَیس، عموی رضاعی ام المؤمنین، اجازه‌ی ورود خواست؛ این در حالی بود که آیه‌ی حجاب نازل شده بود. عایشه رضی الله عنها گفت: من به وی اجازه‌ی ورود ندادم. زمانی که رسول خدا ﷺ آمد، ایشان را از عملکرد خود آگاه کردم. پس مرا امر فرمود که به او (عموی رضاعی) اجازه‌ی ورود به منزل را دهم.

٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَتَانِى عَمِّى مِنَ الرَّضَاعَةِ أَفْلَحُ بْنُ أَبِى قُعَيْسٍ. فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ وَزَادَ قُلْتُ: إِنَّمَا أَرْضَعَتْنِى الْمَرْأَةُ وَلَمْ يُرْضِعْنِى الرَّجُلُ قَالَ: «تَرِبَتْ يَدَاكِ أَوْ يَمِينُكِ».

۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: افلح بن ابوالقعیس و عموی رضاعی من، از من اجازه ورود خواست. سپس مشابه حدیث مذکور از مالک را نقل کرد. در آن افزود: زن به من شیر خورانده است نه مرد. فرمود: «خدا خیرت دهد!».

(۱۴۴۵)موطأ: ۱۲۷۹؛ بخاری: ۲۶۴۴، ۴۷۹۶، ۵۱۰۳، ۵۲۳۹، ۶۱۵۶؛ نسائی: ۳۳۱۶؛ ابن ماجه: ۱۹۴۸؛ احمد: ۲۵۴۸۲؛ ابن حبان: ۴۱۰۹؛ بیهقی در سنن: ۱۵۳۸۵.

٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهُ جَاءَ أَفْلَحُ أَخُو أَبِي الْقُعَيْسِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا بَعْدَ مَا نَزَلَ الْحِجَابُ - وَكَانَ أَبُو الْقُعَيْسِ أَبَا عَائِشَةَ مِنَ الرَّضَاعَةِ - قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لاَ آذَنُ لأَفْلَحَ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَإِنَّ أَبَا الْقُعَيْسِ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي وَلَكِنْ أَرْضَعَتْنِي امْرَأَتُهُ ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَفْلَحَ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ جَاءَنِي يَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ فَكَرِهْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ حَتَّى أَسْتَأْذِنَكَ قَالَتْ: فَقَالَ النَّبِيُّﷺ :«ائْذَنِي لَهُ». قَالَ عُرْوَةُ: فَبِذَلِكَ كَانَتْ عَائِشَةُ تَقُولُ: حَرِّمُوا مِنَ الرَّضَاعَةِ مَا تُحَرِّمُونَ مِنَ النَّسَبِ.

۵-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: افلح، برادر ابوالقعیس-پدر رضاعی من- پس از نزول آیه‌ی حجاب از من اجازه‌ی ورود خواست. عایشهؓ گفت: من گفتم: به خدا سوگند! به افلح اجازه‌ی ورود نمی‌دهم تا از رسول خداﷺ اجازه نگیرم؛ زیرا زن ابوالقعیس به من شیر داده است نه ابو القعیس. وقتی رسول خداﷺ به منزل آمد، گفتم: یا رسول الله! افلح، برادر ابوالقعیس از من اجازه‌ی ورود خواست و من ناپسند داشتم که به وی اجازه بدهم تا وقتی که از شما اجازه نگرفته‌ام. رسول خداﷺ فرمود: «به او اجازه بده». عروه گفت: به همین دلیل عایشهؓ می‌فرمود: حرام کنید بر اثر شیر دادن و شیر خوارگی آن‌چه را که بر اثر نسب و ولادت حرام می‌کنید.

٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ جَاءَ أَفْلَحُ أَخُو أَبِي الْقُعَيْسِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا. بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ وَفِيهِ: «فَإِنَّهُ عَمُّكِ تَرِبَتْ يَمِينُكِ». وَكَانَ أَبُوالْقُعَيْسِ زَوْجَ الْمَرْأَةِ الَّتِي أَرْضَعَتْ عَائِشَةَ.

۶-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در آن افزود: رسول خداﷺ فرمود: «او عموی توست؛ خدا خیرت دهد!» و ابوقعیس همسر زنی بود که عایشهؓ را شیر داده بود.

٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَ عَمِّي مِنَ الرَّضَاعَةِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ فَأَبَيْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ حَتَّى أَسْتَأْمِرَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قُلْتُ: إِنَّ عَمِّي مِنَ الرَّضَاعَةِ اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ فَأَبَيْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ. فَقَالَ رَسُولُ

اللّهِﷺ : «فَلْيَلِجْ عَلَيْكِ عَمُّكِ». قُلْتُ: إِنَّمَا أَرْضَعَتْنِى الْمَرْأَةُ وَلَمْ يُرْضِعْنِى الرَّجُلُ قَالَ:«إِنَّهُ عَمُّكِ فَلْيَلِجْ عَلَيْكِ».

۷-(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: عموی رضاعی من به منزل من آمد و اجازه خواست که داخل خانه شود. من به وی اجازه ندادم تا از رسول خداﷺ در این باره اجازه بگیرم. وقتی رسول خداﷺ به منزل آمد، گفتم: عموی رضاعی من به منزل من آمد و اجازه خواست که داخل خانه شود و من به وی اجازه ندادم. رسول خداﷺ فرمود: «او عموی توست و می‌تواند به خانه‌ی تو بیاید». دوباره گفتم: زن به من شیر داده است نه مرد. رسول خداﷺ فرمود: «او عموی توست و می‌تواند وارد خانه‌ی تو گردد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ أَخَا أَبِى الْقُعَيْسِ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا. فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از حماد (بن زید) از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت که برادر ابوالقعیس اجازه خواست که داخل خانه شود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا أَبُو الْقُعَيْسِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که گفت: ابوالقعیس اجازه خواست که داخل خانه شود.

۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى الْحَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ قَالَتِ: اسْتَأْذَنَ عَلَىَّ عَمِّى مِنَ الرَّضَاعَةِ أَبُو الْجَعْدِ فَرَدَدْتُهُ - قَالَ لِى هِشَامٌ: إِنَّمَا هُوَ أَبُو الْقُعَيْسِ - فَلَمَّا جَاءَ النَّبِىُّﷺ أَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ قَالَ:«فَهَلاَّ أَذِنْتِ لَهُ تَرِبَتْ يَمِينُكِ أَوْ يَدُكِ».

۸-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها فرمود: عموی رضاعی من، ابوجعد، به منزل من آمد و اجازه خواست که داخل خانه شود. من به وی اجازه ندادم. (هشام گفت: او ابوقعیس بود.) وقتی رسول خداﷺ به منزل آمد، گفتم: عموی رضاعی من به منزل من آمد و

اجازه خواست که داخل خانه شود و من به وی اجازه ندادم. رسول خداﷺ فرمود: «چرا به وی اجازه ندادی؟! خدا خیرت دهد!»

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ عِرَاكٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ عَمَّهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ - يُسَمَّى أَفْلَحَ - اسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا فَحَجَبَتْهُ فَأَخْبَرَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ لَهَا : «لاَ تَحْتَجِبِي مِنْهُ فَإِنَّهُ يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ».

۹-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که فرمود: عموی رضاعی وی، افلح، به منزل او آمد و اجازه خواست که داخل خانه شود و او به وی اجازه نداد. چون در آن باره به رسول خداﷺ گفت، فرمود: «از او در حجاب مشو! زیرا آن‌چه به سبب نَسَب محرم می‌شود، به سبب رضاعت نیز محرم می‌گردد».

۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ أَفْلَحُ بْنُ قُعَيْسٍ فَأَبَيْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ فَأَرْسَلَ إِنِّي عَمُّكِ أَرْضَعَتْكِ امْرَأَةُ أَخِي. فَأَبَيْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ:«لِيَدْخُلْ عَلَيْكِ فَإِنَّهُ عَمُّكِ».

۱۰-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: افلح بن قعیس، اجازه خواست که داخل منزل من شود و من به وی اجازه ندادم. او پیغام فرستاد: من عموی تو هستم و همسر برادرم تو را شیر داده است. با این وجود، باز من به وی اجازه ندادم. چون در آن باره به رسول خداﷺ گفتم، فرمود: «او می‌تواند به منزل تو بیاید؛ زیرا عموی توست».

باب ۳ ـ تحریم ازدواج با برادرزاده رضاعی

۱۱ -(۱٤٤٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ - وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قُلْتُ: يا رسول الله تَنَوَّقُ في قريشٍ و تَدَعُنا؟ فَقَالَ: «و عِندَكُم شَيءٌ؟» قُلتُ: نعم بنتُ حمزةَ، فقال رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنَّهَا لاَ تَحِلُّ لِي إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرَّضَاعَةِ».

۱۱-(۱۴۴۶) از حضرت علیﷺ روایت است کـه گفـت: پرسـیدم: ای رسـول خـداﷺ! چـرا همسرانت را از میان قریش انتخاب می‌کنی و ما را رها کرده‌ای [و از میان قبیله‌ی ما همسری بـر نمی‌گزینی؟] رسول خداﷺ فرمود: «آیا در میان شما کسـی هسـت؟» گفـتم: آری، دختـر حمـزه؟ رسول خداﷺ فرمود: «او برای من حلال نیست؛ زیرا او برادرزاده‌ی رضاعی من است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ سُفْيَانَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم از جریـر -ح- و ابـن نمیـر از ابـی -ح- و محمد بن ابوبکر مقدمی از عبدالرحمن بن مهـدی از سـفیان، همگـی از اعمـش، مشـابه حـدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲ -(١٤٤٧) وَحَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ أُرِيدَ عَلَى ابْنَةِ حَمْزَةَ فَقَالَ:«إِنَّهَا لاَ تَحِلُّ لِى إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِى مِنَ الرَّضَاعَةِ وَيَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الرَّحِمِ».[1]

۱۲-(۱۴۴۷) هداب بن خالد از ابن‌عباسﷺ روایت کرد که گفت: دختر حمـزه بـرای پیـامبر خداﷺ پیشنهاد شد و ایشان فرمود: «دختر حمـزه بـرای مـن حـلال نیسـت؛ زیـرا او بـرادرزاده‌ی رضاعی من است و شیر خوردن حرام می‌کند آن‌چه را که از راه نسب حرام می‌شود».

۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ مِهْرَانَ الْقُطَعِىُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى عَرُوبَةَ كِلاَهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِإِسْنَادِ هَمَّامٍ سَوَاءً غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ شُعْبَةَ انْتَهَى عِنْدَ قَوْلِهِ:«ابْنَةُ أَخِى مِنَ الرَّضَاعَةِ». وَفِى حَدِيثِ سَعِيدٍ:«وَإِنَّهُ يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ». وَفِى رِوَايَةِ بِشْرِ بْنِ عُمَرَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ زَيْدٍ.

۱۳-(۰۰۰) از طُرق مختلف از شعبه و از قتاده با همان اسناد همام نقل شده اسـت؛ جـز آن که حدیث شعبه به این سخن ختم گردید که رسول خداﷺ فرمـود: «او بـرادرزاده‌ی رضـاعی مـن

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۴۵.

است». در حدیث سعید چنین آمده است: رسول خداﷺ فرمود: «شیر خوردن حرام می‌کند آن‌چه را که نسب حرام می‌کند». در روایت بشر بن عمر آمده است: از... جابر بن زید شنیدم.

١٤ -(١٤٤٨) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُسْلِمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ حُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِىِّ ﷺ تَقُولُ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَيْنَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عن ابنَةِ حَمْزَةَ؟ او قيل: ألا تَخطُبُ بِنتَ حَمزَةَ بنِ عبدالمُطلب؟ قَالَ: «إِنَّ حَمْزَةَ أَخِى مِنَ الرَّضَاعَةِ».

۱۴-(۱۴۴۸) از پدر مخرمه بن بکیر روایت است که گفت: عبدالله بن مسلم از محمد بن مسلم و او از حمید بن عبدالرحمن شنید که ام‌سلمه، همسر پیامبر خداﷺ گفت: گفتند: یا رسول الله! چرا از دختر حمزه بن عبدالمطلب خواستگاری نمی‌کنی؟ پیامبرﷺ فرمود: «حمزه برادر رضاعی من است».

باب ٤ ـ تحریم ازدواج با ربیبه (دختر همسر) و خواهر همسر

١٥ -(١٤٤٩) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ أَخْبَرَنَا أَبِى أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ لَكَ فِي أُخْتِي بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ؟ فَقَالَ: «أَفْعَلُ مَاذَا؟» قُلْتُ: تَنْكِحُهَا. قَالَ: «أَوَ تُحِبِّينَ ذَلِكِ؟» قُلْتُ: لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيَةٍ وَأَحَبُّ مَنْ شَرِكَنِي فِي الْخَيْرِ أُخْتِي. قَالَ: «فَإِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِي» قُلْتُ: فَإِنِّي أُخْبِرْتُ أَنَّكَ تَخْطُبُ دُرَّةَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ؟ قَالَ: «بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «لَوْ أَنَّهَا لَمْ تَكُنْ رَبِيبَتِي فِي حِجْرِي مَا حَلَّتْ لِي إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنْ الرَّضَاعَةِ أَرْضَعَتْنِي وَأَبَاهَا ثُوَيْبَةُ فَلَا تَعْرِضْنَ عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ»[1]

۱۵-(۱۴۴۹) از ام‌حبیبه همسر پیامبر خداﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نزد من آمد. گفتم ای رسول خداﷺ! آیا به خواهرم، دختر ابوسفیان علاقه داری؟ فرمود: «چکار کنم؟» گفتم: با او ازدواج کن. فرمود: «آیا این کار را دوست داری؟» گفتم: آری. من تنها همسرت و بدون هوو نیستم و محبوب‌ترین کسی که دوست دارم در خیری با من شریک شود، خواهرم

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۷۲.

است. پیامبرﷺ فرمود: «او برای من حلال نیست». گفتم: یا رسول الله! مردم می‌گویند: تو قصد داری با دره، دختر ابوسلمه ازدواج کنی. فرمود: «دختر ابوسلمه؟» گفتم: بله. فرمود: «به خدا قسم! اگر او دختر همسر و در حضانت من نبود، باز هم برایم حلال نبود. او برادرزاده‌ی رضاعی من است. ثویبه (کنیز ابولهب)، من و پدر او را شیر داده است؛ پس دختران و خواهران خود را به من پیشنهاد نکنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِى زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا الأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ أَخْبَرَنَا زُهَيْرٌ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ سَوَاءً.

-(۰۰۰) سوید بن سعید از یحیی بن زکریا بن ابوزائده -ح- و عمرو ناقد از اسود بن عامر از زهیر، هر دو از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

١٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى حَبِيبٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ شِهَابٍ كَتَبَ يَذْكُرُ أَنَّ عُرْوَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِى سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ حَدَّثَتْهَا أَنَّهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! انْكِحْ أُخْتِى عَزَّةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَتُحِبِّينَ ذَلِكِ؟». فَقَالَتْ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيَةٍ وَأَحَبُّ مَنْ شَرِكَنِى فِى خَيْرٍ أُخْتِى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«فَإِنَّ ذَلِكِ لاَ يَحِلُّ لِى». قَالَتْ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَنْكِحَ دُرَّةَ بِنْتَ أَبِى سَلَمَةَ. قَالَ:«بِنْتَ أَبِى سَلَمَةَ؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَوْ أَنَّهَا لَمْ تَكُنْ رَبِيبَتِى فِى حِجْرِى مَا حَلَّتْ لِى إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِى مِنَ الرَّضَاعَةِ أَرْضَعَتْنِى وَأَبَا سَلَمَةَ ثُوَيْبَةُ فَلاَ تَعْرِضْنَ عَلَىَّ بَنَاتِكُنَّ وَلاَ أَخَوَاتِكُنَّ».

۱۶-(۰۰۰) از زینب بنت ابوسلمه روایت است که گفت: ام‌حبیبه، همسر رسول خداﷺ گفت: گفتم: یا رسول الله! با خواهرم، عزّة دختر ابوسفیان ازدواج کن! پیامبرﷺ فرمود: تو این را دوست داری؟ گفتم: آری. من تنها همسرت و بدون هوو نیستم و دوست‌داشتنی‌ترین کسی که دوست دارم در این نیکویی با من شریک باشد، خواهرم است. پیامبرﷺ فرمود: «او برای من حلال نیست.» گفتم: یا رسول الله! ما در بین خود می‌گفتیم که تو قصد داری با دره، دختر ابوسلمه ازدواج کنی. پیامبرﷺ فرمود: «دختر ابوسلمه؟» گفتم: بله. فرمود: «به خدا قسم! اگر او دختر همسر و در حضانت من نبود، باز هم برایم حلال نبود. او دختر برادر رضاعی من است. ثویبه

(کنیز ابولهب)، من و پدرسلمه را شیر داده است؛ پس دختران و خواهران خود را بـه مـن پیشـنهاد نکنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الزُّهْرِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمٍ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ ابْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْهُ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیـل بـن خالـد -ح- و عبـد بـن حمید از یعقوب بن ابراهیم زهری از محمد بن عبدالله بن مسلم، هر دو از زهـری، مشـابه حـدیث مذکور را با اسناد فوق از ابن ابوحبیب نقل کردند.

باب ۵ ـ در باب یک بار و دو بار شیر دادن

۱۷ -(۱٤٥٠) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ح وَحَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : وَقَالَ سُوَيْدٌ وَزُهَيْرٌ إِنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«لاَ تُحَرِّمُ الْمَصَّةُ وَالْمَصَّتَانِ».

۱۷-(۱۴۵۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: [سـوید و زهیـر گفتنـد:] رسـول خـداﷺ فرمود: «یک بار و دو بار شیر دادن، سبب تحریم نمی‌شود».

۱۸ -(۱٤٥١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كُلُّهُمْ عَنِ الْمُعْتَمِرِ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَيُّوبَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ قَالَتْ: دَخَلَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِﷺ وَهُوَ فِي بَيْتِي فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي كَانَتْ لِي امْرَأَةٌ فَتَزَوَّجْتُ عَلَيْهَا أُخْرَى فَزَعَمَتِ امْرَأَتِي الأُولَى أَنَّهَا أَرْضَعَتِ امْرَأَتِي الْحُدْثَى رَضْعَةً أَوْ رَضْعَتَيْنِ. فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ:«لاَ تُحَرِّمُ الإِمْلاَجَةُ وَالإِمْلاَجَتَانِ». قَالَ عَمْرٌو فِي رِوَايَتِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ.

۱۸-(۱۴۵۱) از ام‌فضلؓ روایت است که گفت: عربی بادیه نشین در منزل من، خـدمت رسول خداﷺ رسید و گفت: ای رسول خـداﷺ! مـن زن دارم و بـا زن دیگـری ازدواج کـردم کـه

همسر اولم گمان می‌کند که به زن جدیدم یک یا دو بار شیر داده است. رسول خداﷺ فرمود: «یک بار و دو بار شیر دادن، سبب تحریم نمی‌شود». عمرو از عبدالله بن حارث بن نوفل روایت کرد.

۱۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِی مَرْیَمَ أَبِی الْخَلِیلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ أَنَّ رَجُلاً مِنْ بَنِی عَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ قَالَ: یَا نَبِیَّ اللَّهِ هَلْ تُحَرِّمُ الرَّضْعَةُ الْوَاحِدَةُ؟ قَالَ:«لاَ».

۱۹-(۰۰۰) از ام‌فضل رضی الله عنها روایت است که گفت: کسی از بنی‌عامر از رسول خداﷺ پرسید: ای پیامبر خدا! یک‌بار شیردادن، سبب تحریم می‌شود؟ پیامبرﷺ فرمود: «خیر».

۲۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ أَبِی عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِی الْخَلِیلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ أُمَّ الْفَضْلِ حَدَّثَتْ أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تُحَرِّمُ الرَّضْعَةُ أَوِ الرَّضْعَتَانِ أَوِ الْمَصَّةُ أَوِ الْمَصَّتَانِ».

۲۰-(۰۰۰) از ام‌فضل رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «یک بار یا دو بار شیر دادن، سبب تحریم نمی‌شود».

۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ جَمِیعًا عَنْ عَبْدَةَ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی عَرُوبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَمَّا إِسْحَاقُ فَقَالَ كَرِوَایَةِ ابْنِ بِشْرٍ:«أَوِ الرَّضْعَتَانِ أَوِ الْمَصَّتَانِ». وَأَمَّا ابْنُ أَبِی شَیْبَةَ فَقَالَ:«وَالرَّضْعَتَانِ وَالْمَصَّتَانِ».

۲۱-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم، همگی از عبده بن سلیمان از ابن ابوعروبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما اسحاق مانند روایت ابن‌بشر را بیان داشته است، ولی ابن ابوشیبه به نحوی متفاوت آن را ذکر کرده است.

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِیِّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِی الْخَلِیلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«لاَ تُحَرِّمُ الإِمْلاَجَةُ وَالإِمْلاَجَتَانِ».

۲۲-(۰۰۰) از ام‌فضل رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «یک بار و دو بار شیر دادن، سبب تحریم نمی‌شود».

٢٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ سَعِیدٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِی الْخَلِیلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ سَأَلَ رَجُلُ النَّبِیَّ ﷺ أَتُحَرِّمُ الْمَصَّةُ فَقَالَ: «لاَ».

۲۳-(۰۰۰) از ام‌فضل رضی الله عنها روایت است که گفت: کسی از رسول خدا ﷺ پرسید: یک‌بار شیردادن، سبب تحریم می‌شود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر».

باب ٦ ـ پنج بار شیر دادن، سبب تحریم می‌شود

٢٤ -(١٤٥٢) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ یَحْیَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ فِیمَا أُنْزِلَ مِنَ الْقُرْآنِ عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ یُحَرِّمْنَ. ثُمَّ نُسِخْنَ بِخَمْسٍ مَعْلُومَاتٍ فَتُوُفِّیَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُنَّ فِیمَا یُقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ.

۲۴-(۱۴۵۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در آن‌چه از قرآن نازل گردید، با ده بار شیر دادنِ مشخص، تحریم موضوعیت می‌یافت. سپس با پنج بار شیر دادنِ مشخص، منسوخ گردید. آن‌گاه رسول خدا ﷺ وفات فرمود و برخی [به دلیل ناآگاهی از منسوخ شدن آیه] آن را جزو قرآن می‌دانستند و تلاوت می‌کردند.

٢٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِیُّ حَدَّثَنَا سُلَیْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ یَحْیَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِیدٍ - عَنْ عَمْرَةَ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تَقُولُ - وَهِیَ تَذْكُرُ الَّذِی یُحَرِّمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ - قَالَتْ عَمْرَةُ فَقَالَتْ عَائِشَةُ نَزَلَ فِی الْقُرْآنِ عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ ثُمَّ نَزَلَ أَیْضًا خَمْسٌ مَعْلُومَاتٌ.

۲۵-(۰۰۰) از عمره روایت است که وی از عایشه رضی الله عنها در باب تحریم رضاعت شنید که گفت: ابتدا در قرآن ده بار شیر دادن مشخص نازل شد، سپس پنج بار شیر دادن مشخص نازل شد [و آیه‌ی قبل را منسوخ کرد].

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ سَمِعْتُ یَحْیَى بْنَ سَعِیدٍ قَالَ أَخْبَرَتْنِی عَمْرَةُ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تَقُولُ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از عمره روایت کرد که وی از عایشه رضی الله عنها شنید که گفت: سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۷ ـ شیر دادن به کودکی بزرگ سال

٢٦ –(١٤٥٣) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ جَاءَتْ سَهْلَةُ بِنْتُ سُهَيْلٍ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى أَرَى فِى وَجْهِ أَبِى حُذَيْفَةَ مِنْ دُخُولِ سَالِمٍ – وَهُوَ حَلِيفُهُ–. فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ:«أَرْضِعِيهِ». قَالَتْ: وَكَيْفَ أُرْضِعُهُ وَهُوَ رَجُلٌ كَبِيرٌ؟ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ:«قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ رَجُلٌ كَبِيرٌ». زَادَ عَمْرٌو فِى حَدِيثِهِ وَكَانَ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا. وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ أَبِى عُمَرَ فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۲۶–(۱۴۵۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سهله بنت سهیل نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! من در روی ابوحذیفه چیزی را می‌یابم و می‌بینم که نسبت به سالم –که با وی هم‌پیمان بود– به نوعی بدگمان است. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را شیر بده!» سهله گفت: چگونه او را شیر دهم در حالی که وی فردی بالغ است؟! رسول خدا ﷺ تبسم کرد و فرمود: «من می‌دانم که وی فردی بالغ است». عمرو گفت: او در جنگ بدر شرکت کرده بود. در روایت ابن ابوعمر از خنده‌ی رسول خدا ﷺ یاد شده است.

٢٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِىِّ – قَالَ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِىُّ – عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ أَبِى مُلَيْكَةَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ سَالِمًا مَوْلَى أَبِى حُذَيْفَةَ كَانَ مَعَ أَبِى حُذَيْفَةَ وَأَهْلِهِ فِى بَيْتِهِمْ فَأَتَتْ – تَعْنِى ابْنَةَ سُهَيْلٍ – النَّبِىَّ ﷺ فَقَالَتْ إِنَّ سَالِمًا قَدْ بَلَغَ مَا يَبْلُغُ الرِّجَالُ وَعَقَلَ مَا عَقَلُوا وَإِنَّهُ يَدْخُلُ عَلَيْنَا وَإِنِّى أَظُنُّ أَنَّ فِى نَفْسِ أَبِى حُذَيْفَةَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا. فَقَالَ لَهَا النَّبِىُّ ﷺ:«أَرْضِعِيهِ تَحْرُمِى عَلَيْهِ وَيَذْهَبِ الَّذِى فِى نَفْسِ أَبِى حُذَيْفَةَ». فَرَجَعَتْ فَقَالَتْ إِنِّى قَدْ أَرْضَعْتُهُ فَذَهَبَ الَّذِى فِى نَفْسِ أَبِى حُذَيْفَةَ.
ويرى الفقهاء أن المقصود بالرضاعة هنا أن تفرغ سَهْلَةُ بِنْتُ سُهَيْلٍ لبنها فى إناء وترسله لسَالِمٍ ليشربه وتكرر ذلك خمس مرات وبذلك تحرم عليه.

۲۷–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سالم غلام ابوحذیفه، در منزل او و با آنان زندگی می‌کرد. دختر سهیل [همسر ابوحذیفه] نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: سالم به سن بلوغ رسیده است و او در خانه‌ی ما رفت و آمد دارد و مانند مردان است و هر آن‌چه را که یک مرد می‌داند او هم می‌فهمد و من در درون ابوحذیفه از آن بابت چیزی احساس می‌کنم. پیامبر خدا ﷺ

فرمود: «او را شیر بده! تا با وی محرم شوی. آن‌گاه آن‌چه از بدگمانی که در نفس ابوحذیفه است، از میان می‌رود». وی برگشت و گفت: من به وی شیر دادم و آن‌چه از بدگمانی که در نفس ابوحذیفه بود، از میان رفت.

فقها می‌گویند: منظور از شیر دادن سهله بنت سهیل به سالم، این بوده که سهله شیر خود را در ظرف کرده و آن را به سوی سالم فرستاده تا از آن بنوشد و پنج بار این عمل را تکرار کرده تا سالم بر وی محرم گردد. [طبق احادیث صحیح دیگر، شیر دادن به کودکی که پا به سن سه سالگی گذاشته باشد، سبب حرمت شرعی نمی‌شود؛ بنابراین این حکم تنها مخصوص این خانواده بوده و نمی‌توان به آن عمومیت بخشید.]

۲۸ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ:

أَنَّ سَهْلَةَ بِنْتَ سُهَيْلِ بْنِ عَمْرٍو جَاءَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ سَالِمًا لِسَالِمٍ مَوْلَى أَبِي حُذَيْفَةَ مَعَنَا فِي بَيْتِنَا وَقَدْ بَلَغَ مَا يَبْلُغُ الرِّجَالُ وَعَلِمَ مَا يَعْلَمُ الرِّجَالُ، قَالَ: أَرْضِعِيهِ تَحْرُمِي عَلَيْهِ، قَالَ: فَمَكَثْتُ سَنَةً أَوْ قَرِيبًا مِنْهَا لَا أُحَدِّثُ بِهِ وَهِبْتُهُ ثُمَّ لَقِيتُ الْقَاسِمَ فَقُلْتُ لَهُ: لَقَدْ حَدَّثْتَنِي حَدِيثًا مَا حَدَّثْتُهُ بَعْدُ قَالَ: فَمَا هُوَ فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ: فَحَدِّثْهُ عَنِّي أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْنِيهِ.

۲۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سالم، غلام ابوحذیفه، در منزل او و با آنان زندگی می‌کرد. دختر سهیل نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: سالم به سن بلوغ رسیده است و هر آن‌چه مردان می‌دانند او هم می‌داند و او در خانه‌ی ما رفت و آمد دارد. من در درون ابوحذیفه از آن بابت چیزی را احساس می‌کنم. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را شیر بده! تا با وی محرم شوی». راوی گفت: یک سال یا نزدیک به یک سال این روایت را برای کسی نقل نکردم. سپس با قاسم ملاقات نمودم و به او گفتم: تو حدیثی را برای من روایت کردی؛ اما هنوز آن را برای کسی نقل نکرده‌ام. قاسم گفت: آن چه حدیثی است؟ هنگامی که حدیث را برایش خواندم، گفت: آن را از من روایت کن؛ زیرا عایشه رضی الله عنها آن را برایم روایت کرد.

۲۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ لِعَائِشَةَ: إِنَّهُ يَدْخُلُ عَلَيْكِ الْغُلاَمُ الأَيْفَعُ الَّذِى مَا أُحِبُّ أَنْ يَدْخُلَ عَلَىَّ. قَالَ: فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَمَا لَكِ فِى رَسُولِ اللَّهِﷺ أُسْوَةٌ؟ قَالَتْ: إِنَّ امْرَأَةَ أَبِى حُذَيْفَةَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ سَالِمًا يَدْخُلُ عَلَىَّ وَهُوَ رَجُلٌ وَفِى نَفْسِ أَبِى حُذَيْفَةَ مِنْهُ شَىْءٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَرْضِعِيهِ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْكِ».

۲۹–(۰۰۰) از زینب بنت امسلمه رضی الله عنها روایت است که امسلمه رضی الله عنها به عایشه رضی الله عنها گفت: غلام بالغ به منزل تو می‌آید و من دوست ندارم که چنین چیزی در نزد من مرسوم باشد. عایشه رضی الله عنها فرمود: آیا رسول خداﷺ برای شما الگویی کامل نیست؟ زن ابوحذیفه گفت: یا رسول الله! سالم در خانه‌ی ما رفت و آمد دارد و من در درون ابوحذیفه از آن بابت چیزی احساس می‌کنم. پیامبر خداﷺ فرمود: «او را شیر بده! تا [با تو محرم گردد و] بتواند به خانه‌ی تو داخل شود».

۳۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ – وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ – قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ حُمَيْدَ بْنَ نَافِعٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِى سَلَمَةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ تَقُولُ لِعَائِشَةَ: وَاللَّهِ مَا تَطِيبُ نَفْسِى أَنْ يَرَانِى الْغُلاَمُ قَدِ اسْتَغْنَى عَنِ الرَّضَاعَةِ. فَقَالَتْ: لِمَ قَدْ جَاءَتْ سَهْلَةُ بِنْتُ سُهَيْلٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَاللَّهِ إِنِّى لأَرَى فِى وَجْهِ أَبِى حُذَيْفَةَ مِنْ دُخُولِ سَالِمٍ. قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«أَرْضِعِيهِ». فَقَالَتْ: إِنَّهُ ذُو لِحْيَةٍ. فَقَالَ:«أَرْضِعِيهِ يَذْهَبْ مَا فِى وَجْهِ أَبِى حُذَيْفَةَ».

۳۰–(۰۰۰) از حمید بن نافع روایت است که گفت: شنیدم که زینب بنت ابوسلمه به عایشه رضی الله عنها می‌گفت: به خدا سوگند! دوست ندارم کودکی که از شیر خوردن مادر بی‌نیاز شده مرا ببیند. عایشه رضی الله عنها فرمود: پس برای چه سهله بنت سهیل نزد پیامبر خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! به خدا سوگند! من در روی ابوحذیفه چیزی را می‌یابم و می‌بینم که نسبت به سالم به نوعی بدگمان است. رسول خداﷺ فرمود: «او را شیر بده!» گفت: چگونه او را شیر دهم در حالی که وی فردی بالغ است و ریش درآورده است؟! رسول خداﷺ فرمود: «او را شیر بده! تا بدگمانی ابوحذیفه زایل گردد».

۳۱ –(١٤٥٤) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ أَنَّ أُمَّهُ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أُمَّهَا أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ كَانَتْ تَقُولُ: أَبَى سَائِرُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ يُدْخِلْنَ عَلَيْهِنَّ أَحَدًا بِتِلْكَ الرَّضَاعَةِ وَقُلْنَ لِعَائِشَةَ وَاللَّهِ مَا نَرَى هَذَا إِلاَّ رُخْصَةً أَرْخَصَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِسَالِمٍ خَاصَّةً فَمَا هُوَ بِدَاخِلٍ عَلَيْنَا أَحَدٌ بِهَذِهِ الرَّضَاعَةِ وَلاَ رَائِينَا.

۳۱-(۱۴۵۴) از ابوعبیده بن عبدالله بن زمعه روایت است که گفت: مادرش زینب بنت ابوسلمه به وی گفت که مادرش ام‌سلمه، همسر رسول خدا ﷺ گفت: سایر زنان رسول خدا ﷺ از این که فردی به این شیوه‌ی رضاعت (خوردن شیر در سن بلوغ) بر آنان داخل شود [و محرم گردد]، خودداری ورزیدند و به عایشه رضی الله عنها گفتند: به خدا سوگند! ما این نوع رخصت رضاعت را تنها مختص سالم می‌دانیم که رسول خدا ﷺ خاص او گردانید و ما هرگز نمی‌خواهیم که کسی با این نوع رضاعت بر ما داخل شود و ما را ببیند.

باب ۸ ـ شیر دادن به سبب گرسنگی کودک

۳۲ –(١٤٥٥) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدِي رَجُلٌ قَاعِدٌ فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَرَأَيْتُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ قَالَتْ: فَقُلْتُ :يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ أَخِي مِنَ الرَّضَاعَةِ. قَالَتْ: فَقَالَ:«انْظُرْنَ إِخْوَتَكُنَّ مِنَ الرَّضَاعَةِ فَإِنَّمَا الرَّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ».[1]

۳۲-(۱۴۵۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به خانه‌ام آمد و نزد من مردی نشسته بود. این بر رسول خدا ﷺ بسیار گران آمد و من خشم را در رخسار ایشان مشاهده کردم، از همین روی گفتم: یا رسول الله! او برادر رضاعی من است. رسول خدا ﷺ فرمود: «بنگرید که برادران شما در باب رضاعت چگونه‌اند؛ زیرا رضاعت در باب گرسنگی است؛ [یعنی شیر دادن تنها در زمان طفولیت و گرسنگی کودک است که موضوعیت می‌یابد، نه در دوران بزرگ‌سالی]».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِي

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۴۷.

زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْجُعْفِىُّ عَنْ زَائِدَةَ كُلُّهُمْ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِى الشَّعْثَاءِ بِإِسْنَادِ أَبِى الأَحْوَصِ كَمَعْنَى حَدِيثِهِ غَيْرَ أَنَّهُمْ قَالُوا:«مِنَ الْمَجَاعَةِ».

-(۰۰۰) از طرق مختلف از اشعث بن ابوشعثا با اسناد احوص و به همان معنای حدیث وی روایت شده است؛ جز آن که گفت: «مِنَ الْمَجَاعَةِ؛ به سبب گرسنگی».

باب ۹ ـ جواز جماع با کنیز اسیر بعد از پاک شدن از خون زایمان و فسخ نکاح قبلی او

۳۳ -(١٤٥٦) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَيْسَرَةَ الْقَوَارِيرِىُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ صَالِحٍ أَبِى الْخَلِيلِ عَنْ أَبِى عَلْقَمَةَ الْهَاشِمِىِّ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ بَعَثَ جَيْشًا إِلَى أَوْطَاسٍ فَلَقُوا عَدُوًّا فَقَاتَلُوهُمْ فَظَهَرُوا عَلَيْهِمْ وَأَصَابُوا لَهُمْ سَبَ فَكَأَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ تَحَرَّجُوا مِنْ غِشْيَانِهِنَّ مِنْ أَجْلِ أَزْوَاجِهِنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِى ذَلِكَ ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ أَىْ فَهُنَّ لَكُمْ حَلاَلٌ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهُنَّ.

۳۳-(۱۴۵۶) عبیدالله بن عمر بن میسره قواریری روایت کرد که ابوسعید خُدری گفت: رسول خداﷺ در غزوه‌ی حنین مسلمانان را به اوطاس (محلی نزدیک طائف) فرستاد. آنان به دشمنی رسیدند و با آنان جنگیدند و بر آنان پیروز و غالب شدند و به کنیزانی دست یافتند. گویی افرادی از اصحاب رسول خداﷺ از ترس این که مبادا آن زنان شوهر داشته باشند، احساس گناه کردند که با آنان ارتباط داشته باشند، لذا خداوندﷻ نازل فرمود: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»، «و از [ازدواج با] زنان شوهردار [-مسلمان و غیر مسلمان-] بپرهیزید؛ مگر کنیزکانی که [در جنگ] به تصرف شما درآمده‌اند، [که با اسیر شدن آنان در جنگِ مسلمانان با کفّار، عقد نکاح قبلی آنان گسسته می‌شود و شخص مسلمان که او را به غنیمت گرفته، می‌تواند پس از پایان عِدّه و پاکی با او آمیزش داشته باشد.] این فریضه‌ای است الهی که بر شما مقرر شده است...» ﴿النساء، ۲۴﴾

٣٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى الْخَلِيلِ أَنَّ أَبَا عَلْقَمَةَ الْهَاشِمِىَّ حَدَّثَ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ حَدَّثَهُمْ أَنَّ نَبِىَّ اللَّهِﷺ بَعَثَ يَوْمَ حُنَيْنٍ سَرِيَّةً. بِمَعْنَى حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ مِنْهُنَّ فَحَلَالٌ لَكُمْ وَلَمْ يَذْكُرْ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهُنَّ.

۳۴-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن مثنی روایت کردند که ابوسعید خُدری‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ سریه‌ای را به غزوه‌ی حنین عازم کرد؛ مشابه حدیث یزید بن زریع، جز این که گفت: مگر کنیزکانی که [در جنگ] به تصرف شما درآمده‌اند» آنان برای شما حلال هستند و نگفت: زمانی که عده‌ی آنان پایان یافت.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٣٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى الْخَلِيلِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ قَالَ: أَصَابُوا سَبْيًا يَوْمَ أَوْطَاسٍ لَهُنَّ أَزْوَاجٌ فَتَخَوَّفُوا فَأُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾. [النساء: ٢٤]

۳۵-(۰۰۰) از ابوسعید روایت است که گفت: آنان در روز اوطاس زنانی را اسیر کردندکه شوهر داشتند و ترسیدند [به خاطر شوهر دار بودن این زنان، اگر با آنان ارتباط داشته باشند، دچار گناه شوند]، پس این آیه نازل شد: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد (ابن حارث) از سعید از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۱۰ ـ فرزند از آنِ بستر

٣٦ –(١٤٥٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتِ: اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَعَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ فِي غُلَامٍ فَقَالَ سَعْدٌ: هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! ابْنُ أَخِي عُتْبَةَ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ انْظُرْ إِلَى شَبَهِهِ وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ: هَذَا أَخِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! وُلِدَ عَلَى فِرَاشِ أَبِي مِنْ وَلِيدَتِهِ فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى شَبَهِهِ فَرَأَى شَبَهًا بَيِّنًا بِعُتْبَةَ فَقَالَ:«هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ، الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ وَاحْتَجِبِي مِنْهُ يَا سَوْدَةُ بِنْتَ زَمْعَةَ». قَالَتْ: فَلَمْ يَرَ سَوْدَةَ قَطُّ وَلَمْ يَذْكُرْ مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَوْلَهُ:«يَا عَبْدُ».

۳۶–(۱۴۵۷) از عایشه‌ﷺ روایت است که گفت: سعد بن ابی‌وَقّاص و عبدُ بن زَمعه بر سر غلامی اختلاف کردند. سعد گفت: ای رسول خداﷺ! این پسرِ برادرم عتبه بن ابی وقاص است که درباره‌ی او به من وصیت کرده است؛ به او نگاه کن که با پدرش شباهت دارد. عبد بن زمعه برخاست و گفت: او برادر من است و پسر کنیز پدر من، که بر بستر او زاده شده است. هر دو نزد رسول خداﷺ رفتند. رسول خداﷺ به او نگاه کرد که با عتبه شباهت آشکاری داشت، فرمود: «ای عبد بن زمعه! این پسر متعلق به توست». سپس پیامبر خداﷺ فرمود: «فرزند از آن کسی است که در اثر رابطه‌ی مشروع از او تولد یافته است و برای فرد زانی جز نومیدی و محرومیت نیست». سپس پیامبر خداﷺ به اُم‌المؤمنین سوده، دختر زمعه، فرمود: «ای سُوده! در مقابل این پسر حجابت را رعایت کن». آن پسر سوده را ندید تا فوت کرد. محمد بن رمح، لفظ «يَا عَبْدُ» را نیاورده است.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ. غَيْرَ أَنَّ مَعْمَرًا وَابْنَ عُيَيْنَةَ فِي حَدِيثِهِمَا:«الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ». وَلَمْ يَذْكُرَا:«وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ».

(۱۴۵۷) موطأ: ۱۴۴۹؛ بخاری: ۲۰۵۳، ۲۲۱۸، ۲۴۲۱، ۲۵۳۳، ۲۷۴۵، ۴۳۰۳، ۶۷۴۹، ۶۷۶۵، ۶۸۱۷، ۷۱۸۲؛ ابوداوود: ۲۲۷۳؛ نسائی: ۳۴۸۴؛ ابن ماجه: ۲۰۰۴؛ احمد در مسند: ۲۴۴۵۴. // الحَجَر: محرومیت و نومیدی. برخی "حجر" را به معنی "رجم" (سنگسار) گرفته‌اند، در حالی که در این‌جا چنین معنایی از آن استنباط نمی‌شود؛ زیرا هر فرد زناکاری رجم نمی‌شود، بلکه تنها فرد زانی محصن رجم می‌گردد.

-(۰۰۰) عبدالرزاق و معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در حدیث معمر و ابن‌عیینه آمده است: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» و عبارت «وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ» ذکر نشده است.

۳۷ -(١٤٥٨) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ».[1]

۳۷-(۱۴۵۸) از ابوهریره﵁ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فرزند از آنِ بستر است و برای فرد زانی محرومیت و نومیدی است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَمَّا ابْنُ مَنْصُورٍ فَقَالَ: عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ وَأَمَّا عَبْدُ الأَعْلَى فَقَالَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَوْ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ وَقَالَ زُهَيْرٌ عَنْ سَعِيدٍ أَوْ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ وَقَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ مَرَّةً عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ وَأَبِي سَلَمَةَ وَمَرَّةً عَنْ سَعِيدٍ أَوْ أَبِي سَلَمَةَ وَمَرَّةً عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَعْمَرٍ.

-(۰۰۰) این حدیث به طُرق مختلف از ابوهریره مشابه حدیث معمر روایت شده است.

باب ۱۱ ـ نسب‌شناس و نسبت دادن فرزند به افراد

۳۸ -(١٤٥٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَيَّ مَسْرُوراً تَبْرُقُ أَسَارِيرُ وَجْهِهِ فَقَالَ: «أَلَمْ تَرَيْ أَنَّ مُجَزِّزاً نَظَرَ آنِفًا إِلَى زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ فَقَالَ: إِنَّ بَعْضَ هَذِهِ الأَقْدَامِ لَمِنْ بَعْضٍ».[2]

۳۸-(۱۴۵۹) از عایشه﵂ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نزد من آمد در حالی که خوشحال و شادمان بود و به خاطر شادی سیمایش می‌درخشید. سپس فرمود: «نمی‌بینی که مُجَزِّز (قیافه شناس) هم‌اکنون به زید بن حارثه و أسامه بن زید نگاه کرد و گفت: این گام‌ها از یکدیگرند».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۸۱۸.
[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۷۷۰.

٣٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ – وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو – قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ مَسْرُوراً فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ أَلَمْ تَرَىْ أَنَّ مُجَزِّزاً الْمُدْلِجِيَّ دَخَلَ عَلَيَّ فَرَأَى أُسَامَةَ وَزَيْداً وَعَلَيْهِمَا قَطِيفَةٌ قَدْ غَطَّيَا رُءُوسَهُمَا وَبَدَتْ أَقْدَامُهُمَا فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الأَقْدَامَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ».

۳۹–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نزد من آمد در حالی که خوشحال بود و از شادی سیمایش می‌درخشید. سپس فرمود: «ای عایشه! ندیدی که مُجَزِّز مدلجی بر من داخل شد و اسامه و زید را دید؛ در حالی که پوششی بر سر آنان بود و فقط پاهایشان نمایان بود، پس گفت: این گام‌ها از یکدیگرند».

٤٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ قَائِفٌ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَاهِدٌ وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ مُضْطَجِعَانِ فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الأَقْدَامَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ. فَسُرَّ بِذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَعْجَبَهُ وَأَخْبَرَ بِهِ عَائِشَةَ.

۴۰–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: نسب شناسی آمد و رسول خدا ﷺ شاهد بود؛ در حالی که اسامه بن زید و زید بن حارثه دراز کشیده بودند. پس گفت: این گام‌ها از یکدیگرند. رسول خدا ﷺ بدین سبب شاد گشت و شگفت زده شد و به عایشه رضی الله عنها خبر داد.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ وَابْنُ جُرَيْجٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

–(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس –ح– و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر و ابن‌جریج، هر دو از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث آنان نقل کردند.

باب ۱۲ ـ مقدار زمانی که دوشیزه و بیوه مستحق آن‌اند که شوهر بعد از شب زفاف نزد آنان بماند

٤١ –(١٤٦٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ – قَالُوا حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي

بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمَّا تَزَوَّجَ أُمَّ سَلَمَةَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلاَثًا وَقَالَ:«إِنْ شِئْتِ سَبَّعْتُ لَكِ وَإِنْ سَبَّعْتُ لَكِ سَبَّعْتُ لِنِسَائِى».

۴۱-(۱۴۶۰) از ام‌سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ با ام سلمه ازدواج کرد، سه شب نزد وی ماند و سپس فرمود: «اگر بخواهی، هفت شب در نزد تو می‌مانم و در این صورت، باید هفت شب در نزد دیگر زنان خویش نیز اقامت کنم».

٤٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِى بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ حِينَ تَزَوَّجَ أُمَّ سَلَمَةَ وَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ قَالَ لَهَا: «إِنْ شِئْتِ سَبَّعْتُ عِنْدَكِ وَإِنْ شِئْتِ ثَلَّثْتُ». قَالَتْ ثَلِّثْ.

۴۲-(۰۰۰) از ابوبکر بن عبدالرحمن روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ با ام سلمه رضی الله عنها ازدواج کرد، فرمود: «اگر بخواهی، هفت شب در نزد تو می‌مانم و اگر هم خواستی، سه شب». گفت: سه شب بمان.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِىُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ حِينَ تَزَوَّجَ أُمَّ سَلَمَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَأَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ أَخَذَتْ بِثَوْبِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِنْ شِئْتِ زِدْتُكِ وَحَاسَبْتُكِ بِهِ لِلْبِكْرِ سَبْعٌ وَلِلثَّيِّبِ ثَلاَثٌ».

-(۰۰۰) از ابوبکر بن عبدالرحمن روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ با ام سلمه رضی الله عنها ازدواج کرد، بر وی داخل شد، پس چون خواست که بیرون رود، ام‌سلمه رضی الله عنها جامه‌اش را گرفت، پس رسول خداﷺ فرمود: «اگر بخواهی، بیش‌تر در نزد تو خواهم ماند؛ برای دوشیزه هفت شب و برای بیوه سه شب است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو ضَمْرَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابوضمره از عبدالرحمن بن حمید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٤٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِی ابْنَ غِيَاثٍ - عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ تَزَوَّجَهَا وَذَكَرَ أَشْيَاءَ هَذَا فِيهِ قَالَ:«إِنْ شِئْتِ أَنْ أُسَبِّعَ لَكِ وَأُسَبِّعَ لِنِسَائِی، وَإِنْ سَبَّعْتُ لَكِ سَبَّعْتُ لِنِسَائِی».

۴۳-(۰۰۰) از ام‌سلمه‌ روایت است که گفت: رسول خداﷺ با او ازدواج کرد. وی چیزهایی را بیان داشت و از جمله این که فرمود: «اگر بخواهی، هفت شب در نزد تو می‌مانم و در این صورت، باید هفت شب در نزد دیگر زنان خویش نیز اقامت کنم».

٤٤ -(١٤٦١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: إِذَا تَزَوَّجَ الْبِكْرَ عَلَى الثَّيِّبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيِّبَ عَلَى الْبِكْرِ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلاَثًا. قَالَ خَالِدٌ: وَلَوْ قُلْتُ: إِنَّهُ رَفَعَهُ لَصَدَقْتُ وَلَكِنَّهُ قَالَ :السُّنَّةُ كَذَلِكَ.[1]

۴۴-(۱۴۶۱) از انس بن مالک نقل است که گفت: سنت است اگر کسی که زن بیوه دارد با دوشیزه نیز ازدواج کند، باید هفت شب را نزد وی سپری کند و [سپس] تعیینِ نوبت نماید و اگر کسی دوشیزه‌ای در ازدواج دارد و بعد با زن بیوه‌ای ازدواج می‌کند، باید با آن زن بیوه سه شب را بگذراند و سپس نوبت بگذارد. خالد گفت: اگر می‌خواستم می‌گفتم: او این حدیث را به پیامبر خداﷺ رسانده است؛ من در قول خود صادق می‌بودم. اما وی گفت: سنت بر همین است.

٤٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ وَخَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی قِلاَبَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ الْبِكْرِ سَبْعًا. قَالَ خَالِدٌ وَلَوْ شِئْتُ قُلْتُ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِیِّﷺ.

۴۵-(۰۰۰) از انس روایت است که گفت: سنت بر این است که هفت شب را نزد دوشیزه سپری کند. خالد گفت: اگر می‌خواستم می‌گفتم: او این حدیث را به پیامبر خداﷺ رسانده است.

[1]. ۵۲۱۴.

باب ۱۳ ـ تقسیم اوقات شبانه‌روز میان همسران

٤٦ ـ(١٤٦٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ لِلنَّبِیِّ ﷺ تِسْعُ نِسْوَةٍ فَكَانَ إِذَا قَسَمَ بَيْنَهُنَّ لاَ يَنْتَهِی إِلَی الْمَرْأَةِ الأُولَی إِلاَّ فِی تِسْعٍ، فَكُنَّ يَجْتَمِعْنَ كُلَّ لَيْلَةٍ فِي بَيْتِ الَّتِي يَأْتِيهَا، فَكَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ، فَجَاءَتْ زَيْنَبُ فَمَدَّ يَدَهُ إِلَيْهَا فَقَالَتْ: هَذِهِ زَيْنَبُ. فَكَفَّ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ فَتَقَاوَلَتَا، حَتَّى اسْتَخَبَتَا وَأُقِيمَتْ الصَّلَاةُ، فَمَرَّ أَبُو بَكْرٍ عَلَى ذَلِكَ فَسَمِعَ أَصْوَاتَهُمَا. فَقَالَ: اخْرُجْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَى الصَّلَاةِ وَاحْثُ فِي أَفْوَاهِهِنَّ التُّرَابَ فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: الْآنَ يَقْضِي النَّبِيُّ ﷺ صَلَاتَهُ فَيَجِيءُ أَبُو بَكْرٍ فَيَفْعَلُ بِي وَيَفْعَلُ. فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ صَلَاتَهُ أَتَاهَا أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ لَهَا قَوْلًا شَدِيداً وَقَالَ أَتَصْنَعِينَ هَذَا؟

۴۶ـ(۱۴۶۲) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نُه زن داشت و هر شب نزد یکی از آنان اقامت داشت. وقتی نُه شب گذشت، نزد اولین زن خود می‌رفت. زنان پیامبر ﷺ هر شب در منزلِ زنی اجتماع می‌کردند که نوبت او بود. شبی پیامبر ﷺ در منزل حضرت عایشه رضی الله عنها بود، زینب [یکی دیگر از زنان پیامبر] آمد. پیامبر ﷺ دستش را به سوی او دراز کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: او زینب است. پیامبر ﷺ دستش را عقب کشید. زینب رضی الله عنها و عایشه رضی الله عنها با هم به بحث و جدال پرداختند تا این که صدایشان بلند شد؛ در این هنگام اقامه‌ی نماز گفته شد. ابوبکر رضی الله عنه از کنار منزل عایشه رضی الله عنها گذشت و صدای مشاجره‌ی آن دو را شنید. گفت: ای رسول خدا! برای انجام نماز از خانه بیرون بیا و در دهان آنان خاک بپاش. پیامبر ﷺ برای انجام نماز خارج شد. عایشه رضی الله عنها گفت: اکنون پیامبر نمازش را می‌خواند و ابوبکر رضی الله عنه می‌آید و با من چنین و چنان می‌کند (کنایه از سرزنش کردن است). هنگامی که پیامبر ﷺ نماز را به پایان رساند، ابوبکر رضی الله عنه آمد و به تندی با عایشه رضی الله عنها برخورد کرد و گفت: آیا با پیامبر خدا چنین رفتار می‌کنی؟!

باب ١٤ ـ اعطای نوبت خویش به دیگر زنان

٤٧ ـ(١٤٦٣) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ امْرَأَةً أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَكُونَ فِی مِسْلاَخِهَا مِنْ سَوْدَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ مِنِ امْرَأَةٍ فِيهَا حِدَّةٌ

قَالَتْ: فَلَمَّا كَبِرَتْ جَعَلَتْ يَوْمَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ لِعَائِشَةَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ جَعَلْتُ يَوْمِى مِنْكَ لِعَائِشَةَ. فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقْسِمُ لِعَائِشَةَ يَوْمَيْنِ يَوْمَهَا وَيَوْمَ سَوْدَةَ.[1]

۴۷–(۱۴۶۳) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: من هیچ زنی را به نزد خود به این که چون او باشم، محبوب‌تر از سوده بنت زمعه ندیدم؛ وی زنی بود که در او درشتی‌ای دیده می‌شد و چون به دوران کهولت رسید، نوبت شبانه‌ی خود را به عایشه‌ؓ بخشید و گفت: یا رسول الله! من نوبت خویش از تو را به عایشه‌ؓ دادم. از همین روی رسول خداﷺ دو شب را برای عایشه‌ؓ تعیین فرمود: شبی از آنِ خود وی و شبی هم به جای سوده بنت زمعه.

٤٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا الأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ ح وَحَدَّثَنَا مُجَاهِدُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ سَوْدَةَ لَمَّا كَبِرَتْ بمعنى حديثِ جريرٍ و زَادَ فِى حَدِيثِ شَرِيكٍ قالت: و كانت أَوَّلَ امرأةٍ تَزَوَّجَها بَعدِى.

۴۸–(۰۰۰) از طُرق مختلف از هشام با این اسناد که "سوده در دوران کهلوت" و به معنی حدیث جریر روایت شده است. در حدیث شریک افزون بر این آمده است که [عایشه‌ؓ گفت:] سوده اولین زنی بود که پیامبرﷺ بعد از ازدواج با من، با او ازدواج کرد.

٤٩ –(١٤٦٤) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَغَارُ عَلَى اللاَّتِى وَهَبْنَ أَنْفُسَهُنَّ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَقُولُ وَتَهَبُ الْمَرْأَةُ نَفْسَهَا فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿تُرْجِى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ﴾ [الاحزاب: ٥١] قَالَتْ: قُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَرَى رَبَّكَ إِلاَّ يُسَارِعُ لَكَ فِى هَوَاكَ.[2]

۴۹–(۱۴۶۴) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: من به زنانی که وجود خود را به رسول خداﷺ بخشیده بودند، عیب می‌گرفتم و می‌گفتم: آیا زن نفس خود را می‌بخشد؟ پس زمانی که این آیه‌ی شریفه نازل شد: «[نوبت] هر یک از آنان (همسران) را که خواهی به تأخیر انداز و هر که خواهی در کنار خود جای ده؛ و هرگاه کسی از آنان را که کنار گذاشته‌ای، بخواهی بازجویی گناهی بر

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۹۳.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۱۳.

تو نیست [تو مختاری که او را بعد از آن که نوبت بر او واجب شد، به پیش خود بخوانی]...» ﴿الأحزاب، ۵۱﴾ [خطاب به رسول خداﷺ] گفتم: به خدا سوگند! جز این نیست که پروردگارت خواسته‌هایت را زود برآورده می‌سازد.

۵۰ – (۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: أَمَا تَسْتَحْيِي امْرَأَةٌ تَهَبُ نَفْسَهَا لِرَجُلٍ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ فَقُلْتُ: إِنَّ رَبَّكَ لَيُسَارِعُ لَكَ فِي هَوَاكَ.

۵۰–(۰۰۰) از عایشه‌ؓ روایت است که می‌گفت: آیا زن شرم نمی‌دارد که نفس خود را به مردی می‌بخشد، تا این آیه نازل شد: ﴿تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ گفتم: پروردگار تو خواسته‌ات را زود برآورده می‌کند.

۵۱ – (۱٤٦٥) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ قَالَ: حَضَرْنَا مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ جَنَازَةَ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّﷺ بِسَرِفَ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هَذِهِ زَوْجُ النَّبِيِّﷺ فَإِذَا رَفَعْتُمْ نَعْشَهَا فَلاَ تُزَعْزِعُوا وَلاَ تُزَلْزِلُوا وَارْفُقُوا فَإِنَّهُ كَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ تِسْعٌ فَكَانَ يَقْسِمُ لِثَمَانٍ وَلاَ يَقْسِمُ لِوَاحِدَةٍ، قَالَ عَطَاءٌ: الَّتِي لَا يَقْسِمُ لَهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيِّ بْنِ أَخْطَبَ [1]

۵۱–(۱۴۶۵) از عطاء نقل است که گفت: ما همراه ابن‌عباس در مراسم جنازه‌ی میمونه‌ؓ در سرف حاضر شدیم. ابن‌عباسؓ گفت: این همسر پیامبر خداﷺ است؛ پس وقتی جنازه را بر می‌دارید، آن را تکان ندهید و نجنبانید و به آهستگی انتقال دهید. پیامبر خداﷺ نُه زن داشت و نوبت شبانه را در میان هشت زن تقسیم کرده بود و یکی از آنان نوبت نداشت؛ [زیرا نوبت خود را به عایشه‌ؓ بخشیده بود]. عطاء گفت: آن زنی که پیامبرﷺ هیچ شبی را به او اختصاص نداده بود، صفیّه بنت حیی بن اخطب بود.[2]

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۶۷.

[2] . این‌گونه تقسیم خاص پیامبرﷺ بوده و برای دیگران جایز نیست؛ البته پیامبرﷺ از روی ستم این کار را نکرد، بلکه آن زن خود نوبت خویش را به یکی دیگر از زنان پیامبرﷺ بخشید. در این حدیث که عطاء گفت: آن زن صفیه دختر حیی بن اخطب بود، به خطا رفته؛ زیرا آن زن سوده بود.

٥٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَـذَا الإِسْنَادِ. وَزَادَ قَالَ عَطَاءٌ: كَانَتْ آخِرَهُنَّ مَوْتًا مَاتَتْ بِالْمَدِينَةِ.

۵۲-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید، همگی از عبدالرزاق از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند، و افزود: عطاء گفت: این زن آخرین همسر پیامبرﷺ بود که در مدینه وفات کرد.

باب ۱۵ - مستحب بودن نکاح با زن متدین

٥٣ -(١٤٦٦) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى سَعِيدُ بْنُ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لأَرْبَعٍ لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَلِجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ».[1]

۵۳-(۱۴۶۶) از ابوهریره‌رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «برای ازدواج با زن چهار چیز ملاک قرار گرفته می‌شود: مال، نسب، زیبایی و دین. پس زن دین‌دار را برگزین که خیر تو در آن نهفته است».

٥٤ -(٧١٥) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِى سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ أَخْبَرَنِى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً فِى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَقِيتُ النَّبِىَّﷺ فَقَالَ:«يَا جَابِرُ تَزَوَّجْتَ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ:«بِكْرٌ أَمْ ثَيِّبٌ؟». قُلْتُ: ثَيِّبٌ. قَالَ:«فَهَلاَّ بِكْرًا تُلاَعِبُهَا؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِى أَخَوَاتٍ فَخَشِيتُ أَنْ تَدْخُلَ بَيْنِى وَبَيْنَهُنَّ. قَالَ:«فَذَاكَ إِذًا. إِنَّ الْمَرْأَةَ تُنْكَحُ عَلَى دِينِهَا وَمَالِهَا وَجَمَالِهَا فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ»

۵۴-(۷۱۵) از جابر بن عبدالله‌رضي الله عنه روایت است که گفت: در روزگار رسول خداﷺ با زنی ازدواج کردم و چون پیامبرﷺ را دیدم، فرمود: «ای جابر! ازدواج کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «با دوشیزه یا بیوه؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه ازدواج نکردی تا با هم بازی کنید [و به نشاط آیید]؟» گفتم: یا رسول الله! من خواهرانی دارم و ترسیدم که بدان علت میان ما فاصله افتد. فرمود: «پس از آن جهت! با زن به سبب مال، زیبایی و دین نکاح می‌شود؛ پس با زنی دین‌دار ازدواج کن تا تو را خیر رسد».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۹۰.

گذاشت، ناپسند داشتم که با دوشیزه‌ای ازدواج کنم که مانند آنان [کم سن و سال و بی تجربه] باشد؛ دوست داشتم که با زنی ازدواج کنم که از آنان مراقب کند و به اصلاح آنان بپردازد. آن گاه رسول خداﷺ فرمود: «خداوند برایت مبارک گرداند»، یا گفت: برایت خیر باشد. در روایت ابی ربیع آمده که فرمود: «با همدیگر بازی کنید و بخندید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «هَلْ نَكَحْتَ يَا جَابِرُ؟». وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ: امْرَأَةً تَقُومُ عَلَيْهِنَّ وَتَمْشُطُهُنَّ. قَالَ: «أَصَبْتَ». وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ای جابر! ازدواج کردی؟» و سپس حدیث را بیان کرد و تا بدان جا رساند که گفت: با زنی که از خواهرانم مراقبت کرده و به بهداشت آنان بپردازد. رسول خداﷺ فرمود: «نیک کردی». بعد از آن را بیان نداشته است.

۵۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِى غَزَاةٍ فَلَمَّا أَقْبَلْنَا تَعَجَّلْتُ عَلَى بَعِيرٍ لِى قَطُوفٍ فَلَحِقَنِى رَاكِبٌ خَلْفِى فَنَخَسَ بَعِيرِى بِعَنَزَةٍ كَانَتْ مَعَهُ فَانْطَلَقَ بَعِيرِى كَأَجْوَدِ مَا أَنْتَ رَاءٍ مِنَ الإِبِلِ فَالْتَفَتُّ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:«مَا يُعْجِلُكَ يَا جَابِرُ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّى حَدِيثُ عَهْدٍ بِعُرْسٍ. فَقَالَ:«أَبِكْرًا تَزَوَّجْتَهَا أَمْ ثَيِّبًا؟». قَالَ: قُلْتُ: بَلْ ثَيِّبًا. قَالَ:«هَلاَّ جَارِيَةً تُلاَعِبُهَا وَتُلاَعِبُكَ؟». قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ ذَهَبْنَا لِنَدْخُلَ فَقَالَ:«أَمْهِلُوا حَتَّى نَدْخُلَ لَيْلاً - أَىْ عِشَاءً - كَىْ تَمْتَشِطَ الشَّعِثَةُ وَتَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةُ». قَالَ وَقَالَ:«إِذَا قَدِمْتَ فَالْكَيْسَ الْكَيْسَ».

۵۷-(۰۰۰) از جابر رضي الله عنه روایت است که گفت: من در غزوه‌ای با رسول خداﷺ بودم. چون از غزوه برگشتیم، در حالی که بر شتری کندرو سوار بودم، عجله می‌کردم. سواری از عقب به من پیوست. با عصای کوتاهی که در دست داشت، از پشت به شترم زد، پس شترم مانند سریع‌ترین شتری که دیده‌ای حرکت کرد. به پشت سرم نگاه کردم؛ ناگهان رسول خداﷺ را دیدم. فرمود: «ای جابر چرا عجله می‌کنی؟» گفتم: من تازه داماد هستم. فرمود: «با دوشیزه ازدواج کردی یا با [بیوه]؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی که تو با او بازی می‌کردی و او با

باب ١٦ ـ مستحب بودن نکاح با دوشیزه

٥٥ ــ(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَارِبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ قَالَ: تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً فَقَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِﷺ«هَلْ تَزَوَّجْتَ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ:«أَبِكْرًا أَمْ ثَيِّبًا؟». قُلْتُ: ثَيِّبًا. قَالَ:«فَأَيْنَ أَنْتَ مِنَ الْعَذَارَى وَلِعَابِهَا؟». قَالَ شُعْبَةُ: فَذَكَرْتُهُ لِعَمْرِو بْنِ دِينَارٍ فَقَالَ: قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ جَابِرٍ وَإِنَّمَا قَالَ:«فَهَلاَّ جَارِيَةً تُلاَعِبُهَا وَتُلاَعِبُكَ»

۵۵ــ(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﷛ روایت است که گفت: در روزگار رسول خداﷺ با زنی ازدواج کردم و چون پیامبرﷺ را دیدم، فرمود: «ای جابر! ازدواج کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «با دوشیزه یا بیوه؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چگونه‌ای با دختران و بازی کردن با آنان؟» شعبه گفت: این حدیث را برای عمرو بن دینار نقل کردم. عمرو گفت: به تحقیق این حدیث را از جابر به این عبارت شنیدم که فرمود: «فَهَلاَّ جَارِيَةً تُلاَعِبُهَا وَتُلاَعِبُكَ؛ باکره اختیار کن تا با او بازی کنی و او با تو بازی کند».

٥٦ ــ(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ هَلَكَ وَتَرَكَ تِسْعَ بَنَاتٍ أَوْ قَالَ سَبْعَ فَتَزَوَّجْتُ امْرَأَةً ثَيِّبًا فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ «يَا جَابِرُ تَزَوَّجْتَ؟» قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «فَبِكْرٌ أَمْ ثَيِّبٌ؟» قَالَ: قُلْتُ: بَلْ ثَيِّبٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَهَلَّا جَارِيَةً تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ؟» أَوْ قَالَ: «تُضَاحِكُهَا وَتُضَاحِكُكَ» قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ هَلَكَ وَتَرَكَ تِسْعَ بَنَاتٍ أَوْ سَبْعَ وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ آتِيَهُنَّ أَوْ أَجِيئَهُنَّ بِمِثْلِهِنَّ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَجِيءَ بِامْرَأَةٍ تَقُومُ عَلَيْهِنَّ وَتُصْلِحُهُنَّ. قَالَ: «فَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ» أَوْ قَالَ لِي خَيْرًا. وَفِي رِوَايَةِ أَبِي الرَّبِيعِ «تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ وَتُضَاحِكُهَا وَتُضَاحِكُكَ».

۵۶ــ(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﷛ نقل است که گفت: عبدالله (پدر جابر) وفات ک
خود نُه دختر یا هفت دختر یتیم باقی گذاشت، پس من با زنی بیوه ازدواج کرده
پرسید: «ای جابر ازدواج کرده‌ای؟» جابر می‌گوید: گفتم: آری. پرسید: «با
جابر می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! با بیوه زن ازدواج کرده‌ام. پیامبر
ازدواج نکردی که با او بازی کنی و او با تو بازی کند؟» یا فر
گفت: گفتم: یا رسول الله! عبدالله (پدرم) وفات کرد و بعد از خو

تو بازی می‌کرد؟» آن‌گاه به [مدینه] رسیدیم. خواستیم که وارد شویم. فرمود: «عجله نکنید تا هنگام شب و به هنگام عشاء پیش زنانتان بروید، [تا فرصتی یابند و] زن‌هایی که موهایشان ژولیده است، شانه زنند و زنانی که شوهرانشان [در مدتی طولانی] غایب بوده‌اند، موهای زاید را از خود دور سازند». نیز فرمود: «ای جابر! به فکر فرزند باش، به فکر فرزند باش».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الْمَجِيدِ الثَّقَفِىَّ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى غَزَاةٍ فَأَبْطَأَ بِى جَمَلِى فَأَتَى عَلَىَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ لِى:«يَا جَابِرُ». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ:«مَا شَأْنُكَ؟». قُلْتُ: أَبْطَأَ بِى جَمَلِى وَأَعْيَا فَتَخَلَّفْتُ. فَنَزَلَ فَحَجَنَهُ بِمِحْجَنِهِ ثُمَّ قَالَ:«ارْكَبْ». فَرَكِبْتُ فَلَقَدْ رَأَيْتُنِى أَكُفُّهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«أَتَزَوَّجْتَ؟». فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ:«أَبِكْرًا أَمْ ثَيِّبًا؟». فَقُلْتُ: بَلْ ثَيِّبٌ. قَالَ:«فَهَلاَّ جَارِيَةً تُلاَعِبُهَا وَتُلاَعِبُكَ؟». قُلْتُ: إِنَّ لِى أَخَوَاتٍ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ امْرَأَةً تَجْمَعُهُنَّ وَتَمْشُطُهُنَّ وَتَقُومُ عَلَيْهِنَّ. قَالَ:«أَمَا إِنَّكَ قَادِمٌ فَإِذَا قَدِمْتَ فَالْكَيْسَ الْكَيْسَ». ثُمَّ قَالَ:«أَتَبِيعُ جَمَلَكَ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. فَاشْتَرَاهُ مِنِّى بِأُوقِيَّةٍ ثُمَّ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَدِمْتُ بِالْغَدَاةِ فَجِئْتُ الْمَسْجِدَ فَوَجَدْتُهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ:«الآنَ حِينَ قَدِمْتَ». قُلْتُ نَعَمْ. قَالَ:«فَدَعْ جَمَلَكَ وَادْخُلْ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ». قَالَ: فَدَخَلْتُ فَصَلَّيْتُ ثُمَّ رَجَعْتُ فَأَمَرَ بِلاَلاً أَنْ يَزِنَ لِى أُوقِيَّةً فَوَزَنَ لِى بِلاَلٌ فَأَرْجَحَ فِى الْمِيزَانِ - قَالَ - فَانْطَلَقْتُ فَلَمَّا وَلَّيْتُ قَالَ:«ادْعُ لِى جَابِرًا». فَدُعِيتُ فَقُلْتُ: الآنَ يَرُدُّ عَلَىَّ الْجَمَلَ. وَلَمْ يَكُنْ شَىْءٌ أَبْغَضَ إِلَىَّ مِنْهُ فَقَالَ:«خُذْ جَمَلَكَ وَلَكَ ثَمَنُهُ».

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: در یکی از غزوات با رسول خداﷺ بودم. شترم کُند می‌رفت و خسته شده بود. رسول خداﷺ نزد من آمد و فرمود: «ای جابر!» گفتم: فرمان‌بردارم. فرمود: «برایت اتفاقی افتاده است؟» گفتم: شترم آهسته می‌رود و خسته شده و من از دیگران عقب افتاده‌ام. رسول خداﷺ پایین آمد و با عصای سر کج خود آن را زد و سپس فرمود: «سوار شو». سوار شترم شدم و آن را از جلو افتادن بر [شتر] پیامبر خداﷺ باز داشتم. رسول خداﷺ فرمود: «ازدواج کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «با دوشیزه یا بیوه؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه ازدواج نکردی که با همدیگر بازی کنید؟» گفتم: خواهرانی خردسال دارم و خواستم با زنی ازدواج کنم که از آنان مراقبت کند، مویشان را شانه بزند و به آنان رسیدگی نماید. پیامبرﷺ فرود: «تو از سفر برمی‌گردی، پس اگر از سفر برگشتی، به فکر فرزند باش، به

فکر فرزند باش». در ادامه فرمود: «شترت را می‌فروشی؟» گفتم: آری. پیامبرﷺ شترم را به قیمت یک اوقیه طلا خرید. رسول خداﷺ قبل از من به مدینه رسید و من فردای آن، وقت بامداد رسیدم. به مسجد آمدم و رسول خداﷺ را دیدم که کنار درِ مسجد است. فرمود: «اکنون آمده‌ای؟» گفتم: آری. فرمود: «شترت را بگذار و واردِ مسجد شو و دو رکعت نماز بخوان». من به مسجد وارد شدم و نماز خواندم. رسول خداﷺ به بلال دستور داد برای من یک اوقیه [طلا] وزن کند. بلال یک اوقیه وزن کرد و سنگین‌تر وزن کرد. من رفتم. وقتی پشت کردم، فرمود: «جابر را صدا بزنید». با خود گفتم، اکنون شترم را به من باز می‌گرداند و کاری از این بدتر برای من نبود. رسول خداﷺ فرمود: «شتر خود را بگیر و بهای آن نیز مال تو باشد».

۵۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ قَالَ سَمِعْتُ أَبِى حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﵁ قَالَ: كُنَّا فِى مَسِيرٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَنَا عَلَى نَاضِحٍ إِنَّمَا هُوَ فِى أُخْرَيَاتِ النَّاسِ قَالَ: فَضَرَبَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَوْ قَالَ نَخَسَهُ – أُرَاهُ قَالَ: بِشَىْءٍ كَانَ مَعَهُ، قَالَ: فَجَعَلَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَقَدَّمُ النَّاسَ يُنَازِعُنِى حَتَّى إِنِّى لأَكُفُّهُ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«أَتَبِيعُنِيهِ بِكَذَا وَكَذَا وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: هُوَ لَكَ يَا نَبِىَّ اللَّهِ. قَالَ:«أَتَبِيعُنِيهِ بِكَذَا وَكَذَا وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: هُوَ لَكَ يَا نَبِىَّ اللَّهِ. قَالَ: وَقَالَ لِى:«أَتَزَوَّجْتَ بَعْدَ أَبِيكَ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ:«ثَيِّبًا أَمْ بِكْرًا؟». قَالَ: قُلْتُ: ثَيِّبًا. قَالَ:«فَهَلاَّ تَزَوَّجْتَ بِكْرًا تُضَاحِكُكَ وَتُضَاحِكُهَا وَتُلاَعِبُكَ وَتُلاَعِبُهَا». قَالَ أَبُو نَضْرَةَ: فَكَانَتْ كَلِمَةً يَقُولُهَا الْمُسْلِمُونَ. افْعَلْ كَذَا وَكَذَا وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَكَ.

۵۸–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﵁ روایت است که گفت: در سفری رسول خداﷺ را همراهی می‌کردیم و من بر شتری آبکش سوار بودم که از همه‌ی شتران کندروتر بود. چون رسول خداﷺ آن را زد و راند، بعد از آن از سایر شتران مردم جلو افتاد، تا جایی که من آن را از تند رفتن باز می‌داشتم. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «شترت را با فلان قیمت و بها می‌فروشی؟ خداوندﷻ از تو درگذرد». گفتم: ای پیامبر خدا! آن برای شما. رسول خداﷺ فرمود: «شترت را با فلان قیمت و بها می‌فروشی؟ خداوندﷻ از تو درگذرد». گفتم: ای پیامبر خدا! آن برای شما. سپس فرمود: «بعد از پدرت، ازدواج کردی؟» گفتم: بله. فرمود: «با دوشیزه یا بیوه؟» گفتم: بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه ازدواج نکردی که با همدیگر می‌خندیدید و بازی می‌کردید؟». ابونضره گفت: آن اصطلاحی بود که مسلمانان آن را به کار می‌گرفتند: چنین و چنان کن؛ خداوندﷻ از تو درگذرد.

باب ۱۷ – بهترین متاع دنیا، زن صالح است

٦٤ –(١٤٦٧) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ الْهَمْدَانِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا حَيْوَةُ أَخْبَرَنِی شُرَحْبِيلُ بْنُ شَرِيكٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِیَّ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ».

۶۴-(۱۴۶۷) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دنیا به سان متاع (کالا، منفعت) است و بهترین متاعِ دنیا، زن پرهیزکار و نیک‌کردار است».

باب ۱۸ – سفارش در حق زنان

٦٥ –(١٤٦٨) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی ابْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمَرْأَةَ كَالضِّلَعِ إِذَا ذَهَبْتَ تُقِيمُهَا كَسَرْتَهَا وَإِنْ تَرَكْتَهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَفِيهَا عِوَجٌ».[1]

۶۵-(۱۴۶۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زن همانند استخوان پهلو است؛ اگر بخواهی که آن را راست کنی، آن را می‌شکنی و اگر به حال خود (کجی) رها کنی، به رغم کج بودنش، از او بهره‌مند می‌گردی».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلاَهُمَا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ أَخِی الزُّهْرِیِّ عَنْ عَمِّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ سَوَاءً.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب و عبد بن حمید، هر دو از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابن اخی زهری از عمویش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٥٩ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِی عُمَرَ – قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقَةٍ فَإِنِ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَبِهَا عِوَجٌ وَإِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهَا كَسَرْتَهَا وَكَسْرُهَا طَلاَقُهَا».

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۸۴.

۵۹-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زن از یک دنده از پهلوی انسان خلق شده است؛ هرگز نمی‌توانی او را راست کنی. اگر بخواهی از او بهره‌مند شوی، به رغم کجی از او بهره‌مند شو و اگر بخواهی آن را راست گردانی، او را می‌شکنی و شکستن او، طلاق اوست».

٦٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ مَيْسَرَةَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَإِذَا شَهِدَ أَمْرًا فَلْيَتَكَلَّمْ بِخَيْرٍ أَوْ لِيَسْكُتْ وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلَعِ أَعْلاَهُ إِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهُ كَسَرْتَهُ وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا».

۶۰-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، هر گاه در مورد چیزی سخن گفت، باید سخن نیک گوید یا خاموش بماند و شما را به نیکویی کردن درباره‌ی زنان سفارش می‌کنم؛ زیرا زنان از استخوان پهلو آفریده شده‌اند و کج‌ترین چیز در استخوان پهلو، بخش بالایی آن است؛ پس اگر بخواهی که آن را راست کنی، می‌شکند و اگر به حال خود واگذاری، همیشه کج خواهد ماند؛ پس شما را به نیکویی کردن درباره‌ی زنان وصیت می‌کنم».

٦١ -(١٤٦٩) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا عِيسَى - يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أَبِي أَنَسٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ يَفْرَكْ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ». أَوْ قَالَ:«غَيْرَهُ».

۶۱-(۱۴۶۹) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ مرد مؤمنی کینه‌ی زن مؤمن خود را به دل نگیرد؛ اگر صفتی از صفت‌های او را ناپسند داشت، از صفت [خوب] دیگر وی خشنود گردد؛ [یعنی همیشه نیمه‌ی خالی لیوان را نبیند، بلکه به صفات خوب دیگر همسرش نیز نظر داشته باشد تا توازن میان زن و شوهر حفظ شود]».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ أَبِي أَنَسٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوعاصم از عبدالحمید بن جعفر از عمران بن ابوانس از عمر بن حکم از ابوهریره از پیامبرﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

باب ۱۹ - اگر حوا نبود زنی به شوهرش خیانت نمی‌کرد

٦٢ -(١٤٧٠) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِی هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لَوْلاَ حَوَّاءُ لَمْ تَخُنْ أُنْثَى زَوْجَهَا الدَّهْرَ».[1]

۶۲-(۱۴۷۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر حوا نبود، هیچ زنی به شوهر خود خیانت نمی‌کرد».

٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَوْلاَ بَنُو إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبُثِ الطَّعَامُ وَلَمْ يَخْنَزِ اللَّحْمُ وَلَوْلاَ حَوَّاءُ لَمْ تَخُنْ أُنْثَى زَوْجَهَا الدَّهْرَ».

۶۳-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر بنی‌اسرائیل نبود، هیچ طعامی نجس نمی‌شد و گوشت گندیده نمی‌شد و اگر حوا نبود، هیچ زنی به شوهر خود خیانت نمی‌کرد».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۳۰.

کتاب طلاق

باب ۱ ـ تحریم طلاق دادن زن در حال حیض بدون اجازه‌اش

ولی اگر طلاق داده شود، طلاقش واقع می‌شود و به مرد دستور داده می‌شود که زنش را رجعت دهد

١ –(١٤٧١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَأَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لِيَتْرُكْهَا، حَتَّى تَطْهُرَ، ثُمَّ تَحِيضَ ثُمَّ تَطْهُرَ، ثُمَّ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ بَعْدُ وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ، قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ، فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ».[1]

۱–(۱۴۷۱) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: او در زمان رسول خداﷺ زن خود را در حالی طلاق داد که حایض بود. عمر بن خطابؓ در این باره از رسول خداﷺ پرسید. رسول خداﷺ فرمود: «به او امر کن که زن خود را بازگرداند. سپس به او فرصت دهد تا [از حیض] پاک شود. سپس [برای بار دوم] حایض شود و باز پاک شود. بعد از آن، اگر خواست او را نگه دارد و اگر خواست، قبل از هم‌بستری، او را طلاق دهد. این عده‌ای است که خداوند دستور فرمود تا زنان بر اساس آن طلاق داده شوند».

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۲۵۱.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وقتيبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ وَقَالَ الآخَرَانِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ - عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَةً لَهُ وَهِيَ حَائِضٌ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُرَاجِعَهَا ثُمَّ يُمْسِكَهَا حَتَّى تَطْهُرَ ثُمَّ تَحِيضَ عِنْدَهُ حَيْضَةً أُخْرَى ثُمَّ يُمْهِلَهَا حَتَّى تَطْهُرَ مِنْ حَيْضَتِهَا فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَلْيُطَلِّقْهَا حِينَ تَطْهُرُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُجَامِعَهَا فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ، وَزَادَ ابْنُ رُمْحٍ فِي رِوَايَتِهِ وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ إِذَا سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ قَالَ لِأَحَدِهِمْ: أَمَّا أَنْتَ طَلَّقْتَ امْرَأَتَكَ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَمَرَنِي بِهَذَا وَإِنْ كُنْتَ طَلَّقْتَهَا ثَلَاثًا فَقَدْ حَرُمَتْ عَلَيْكَ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَكَ وَعَصَيْتَ اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكَ مِنْ طَلَاقِ امْرَأَتِكَ، قَالَ مُسْلِم: جَوَّدَ اللَّيْثُ فِي قَوْلِهِ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً.

-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که گفت: او زن خود را در حالت حیض یک بار طلاق داد. رسول خداﷺ امر فرمود که وی را بازگرداند، سپس او را نگاه دارد تا پاک می‌شود، سپس نزد او دیگربار حایض گردد و او را مهلت دهد تا از حیض پاک می‌شود، آن‌گاه اگر خواست که وی را طلاق دهد، پس در حین پاکی و پیش از آن که با وی مقاربتی داشته باشد، او را طلاق دهد. این عده‌ای است که خداوند امر فرمود تا زنان بر آن اساس طلاق داده شوند». ابن رُمح در روایتش افزود: هنگامی که از عبدالله بن عمر در این مورد پرسیده شد، به یکی از آنان گفت: اگر زنت را یک طلاقه یا دوطلاقه داده باشی، بدون شک این همان طلاق [دادن صحیحی] است که رسول خداﷺ مرا به آن امر فرمود، و در صورتی که زنت را سه طلاقه داده باشی، بدون شک بر تو حرام گشته است، تا این که با مرد دیگری ازدواج کند [و بعد در صورتی که از او طلاق بگیرد و عده‌اش پایان یابد، می‌توانی دوباره با او ازدواج کنی] و در این صورت [که او را یکجا سه طلاقه دهی] در طلاق دادن زنت [که از امر خداوند تبعیت نکرده‌ای] خداوند را نافرمانی کرده‌ای. مسلم می‌گوید: لیث در روایت خویش که «تطليقة واحدةً» گفته است، روایت را محکم و صحیح نقل کرده و [مانند برخی‌ها که گفته‌اند زنش را سه طلاقه داده بود] دچار وهم و اشتباه نشده است.

۲-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: طَلَّقْتُ امْرَأَتِي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهِيَ حَائِضٌ فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لْيَدَعْهَا حَتَّى تَطْهُرَ، ثُمَّ تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى فَإِذَا طَهُرَتْ فَلْيُطَلِّقْهَا قَبْلَ أَنْ يُجَامِعَهَا أَوْ

يُمْسِكْهَا، فَإِنَّهَا الْعِدَّةُ الَّتِى أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ» قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: قُلْتُ لِنَافِعٍ: مَا صَنَعَتِ التَّطْلِيقَةُ؟ قَالَ: وَاحِدَةٌ اعْتَدَّ بِهَا.

۲-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ زن خود را در حالت حیض، طلاق دادم. عمر بن خطابﷺ در این باره از رسول خداﷺ پرسید. رسول خداﷺ فرمود: «به او امر کن که زن خود را بازگرداند. سپس به او فرصت دهد تا [از حیض] پاک شود. سپس برای بار دوم حایض شود، پس زمانی که پاک شد باید قبل از هم‌بستری، او را طلاق دهد یا او را نزد خود نگاه دارد. این عده‌ای است که خداوند دستور فرمود تا زنان بر اساس آن طلاق داده شوند». عُبیدالله گفت: از نافع پرسیدم آن طلاق دادن چی شد؟ گفت: یک طلاق بود که آن را حساب کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ عُبَيْدِ اللَّهِ لِنَافِعٍ. قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى فِى رِوَايَتِهِ فَلْيَرْجِعْهَا. وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ فَلْيُرَاجِعْهَا.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن مثنی از عبدالله بن ادریس از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در باب سخن عبیدالله به نافع چیزی نگفتند. ابن‌مثنی در روایت خویش آورده است: باید به وی رجعت نماید. ابوبکر نیز با اختلاف در لفظ، همین معنا را اراده کرده است.

۳-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهْىَ حَائِضٌ فَسَأَلَ عُمَرُ النَّبِىَّﷺ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَهَا، ثُمَّ يُمْهِلَهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى ثُمَّ يُمْهِلَهَا حَتَّى تَطْهُرَ ثُمَّ يُطَلِّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِى أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ. قَالَ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَهْىَ حَائِضٌ يَقُولُ: أَمَّا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا وَاحِدَةً أَوِ اثْنَتَيْنِ. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَهَا ثُمَّ يُمْهِلَهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى ثُمَّ يُمْهِلَهَا حَتَّى تَطْهُرَ ثُمَّ يُطَلِّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا. وَأَمَّا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا ثَلاَثًا فَقَدْ عَصَيْتَ رَبَّكَ فِيمَا أَمَرَكَ بِهِ مِنْ طَلاَقِ امْرَأَتِكَ وَبَانَتْ مِنْكَ.

۳-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن عمرﷺ زن خود را یک بار طلاق داد که حایض بود و چون عمرﷺ در آن باره از رسول خداﷺ پرسید، ایشان به او امر فرمود که زن خود را بازگرداند. سپس به او فرصت دهد تا برای بار دوم حایض شود و باز پاک گردد. سپس قبل از هم‌بستری، او را طلاق دهد. این عده‌ای است که خداوند دستور فرمود تا زنان بر اساس آن طلاق داده شوند. هرگاه از عبدالله بن عمرﷺ در مورد فردی پرسیده می‌شد که زنش را در حال حیض طلاق داده است، می‌گفت: آیا زنت را یک بار طلاق داده‌ای یا دو بار؛ زیرا رسول خداﷺ امر فرمود که زن خود را بازگرداند. سپس به او فرصت دهد تا برای بار دوم حایض شود و باز پاک گردد. سپس قبل از هم‌بستری، او را طلاق دهد. این عده‌ای است که خداوند دستور فرمود تا زنان بر اساس آن طلاق داده شوند. اما اگر او را سه بار طلاق داده باشی، پروردگارت را در آن‌چه در امر طلاق به تو فرمان داده، نافرمانی کرده‌ای و زنت از تو جدا گشته است.

٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ أَخِي الزُّهْرِيِّ - عَنْ عَمِّهِ أَخْبَرَنَا سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: طَلَّقْتُ امْرَأَتِي وَهْيَ حَائِضٌ فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ لِلنَّبِيِّﷺ فَتَغَيَّظَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثُمَّ قَالَ:«مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى مُسْتَقْبَلَةً سِوَى حَيْضَتِهَا الَّتِي طَلَّقَهَا فِيهَا فَإِنْ بَدَا لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَلْيُطَلِّقْهَا طَاهِرًا مِنْ حَيْضَتِهَا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا فَذَلِكَ الطَّلاَقُ لِلْعِدَّةِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ». وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً فَحُسِبَتْ مِنْ طَلاَقِهَا وَرَاجَعَهَا عَبْدُ اللَّهِ كَمَا أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۴-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: زنم را که حایض بود، طلاق دادم. عمرﷺ جریان را به پیامبر خداﷺ خبر داد. ایشان خشمگین شد، سپس فرمود: «به او امر کن که زن خود را بازگرداند تا بار دیگر در حیض افتد؛ این جدای از حیض اول است که در آن هنگام وی را طلاق داده است. پس چون از حیض دوم پاک شد، قبل از هم‌بستری، او را طلاق دهد. این طلاقی است بعد از عده‌ای که خداوند بدان امر فرمود». عبدالله زن خود را یک بار طلاق داده بود، از همین روی یک طلاق از طلاق‌های او در شمار می‌آمد و عبدالله طبق امر رسول خداﷺ به همسر خود رجوع کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي الزُّبَيْدِيُّ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ ابْنُ عُمَرَ فَرَاجَعْتُهَا وَحَسَبْتُ لَهَا التَّطْلِيقَةَ الَّتِي طَلَّقْتُهَا.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از یزید بن عبد ربه از محمد بن حرب از زبیدی از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: ابن عمرﷺ گفت: به زن خویش رجوع کردم و آن طلاق را به عنوان یک طلاق در نزد خویش در شمار آوردم.

۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهْىَ حَائِضٌ فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ لِلنَّبِىِّﷺ فَقَالَ: «مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لْيُطَلِّقْهَا طَاهِرًا أَوْ حَامِلاً».

۵-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که او زن خود را که در حیض بود، طلاق داد. عمرﷺ آن را به پیامبر خداﷺ خبر داد. رسول خداﷺ فرمود: «به او امر کن تا او را بازگرداند، سپس او را در حالت پاکی یا حاملگی طلاق دهد».

٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ الأَوْدِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِى سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلاَلٍ - حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهْىَ حَائِضٌ فَسَأَلَ عُمَرُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا حَتَّى تَطْهُرَ ثُمَّ تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى ثُمَّ تَطْهُرَ ثُمَّ يُطَلِّقَ بَعْدُ أَوْ يُمْسِكَ».

۶-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که او زن خود را که حایض بود، طلاق داد. عمرﷺ آن را به پیامبر خداﷺ خبر داد. رسول خداﷺ فرمود: «به او امر کن که او را بازگرداند تا پاک می‌شود، سپس دیگربار در حیض می‌افتد، سپس پاک می‌گردد. بعد از آن یا او را طلاق دهد یا نگاه دارد».

۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: مَكَثْتُ عِشْرِينَ سَنَةً يُحَدِّثُنِي مَنْ لَا أَتَّهِمُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا، وَهِيَ حَائِضٌ، فَأُمِرَ أَنْ يُرَاجِعَهَا فَجَعَلْتُ لَا أَتَّهِمُهُمْ وَلَا أَعْرِفُ الْحَدِيثَ، حَتَّى لَقِيتُ أَبَا غَلَّابٍ يُونُسَ بْنَ جُبَيْرٍ الْبَاهِلِيَّ وَكَانَ ذَا ثَبَتٍ فَحَدَّثَنِي: أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ ،فَحَدَّثَهُ: أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً، وَهِيَ حَائِضٌ، فَأُمِرَ أَنْ يَرْجِعَهَا. قَالَ: قُلْتُ: أَفَحُسِبَتْ عَلَيْهِ؟ قَالَ: فَمَهْ! أَوَ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحْمَقَ؟!.

۷-(۰۰۰) از ابن‌سیرین نقل است که گفت: بیست سال صبر کردم، تا فردی که او را متهم نمی‌بینم، به من خبر می‌داد که ابن عمرﷺ زنش را در حال حیض سه طلاقه داد، پس [از طرف پیامبر خداﷺ] او امر شد که به زنش رجوع کند. من راویان این حدیث را متهم نمی‌کردم و [صحت و سقم] حدیث را هم نمی‌شناختم، تا این که با ابو غلاّب یونس بن جُبیر باهلی ملاقات کردم. وی شخصی مورد اعتماد بود. به من خبر داد که در این مورد از ابن عمرﷺ پرسیده است و ابن عمرﷺ در جوابش گفته است که زنش را در حال حیض یک طلاق داده بود و بعد به او امر شد که به آن رجوع کند. [ابن‌جبیر می‌گوید] به ابن‌عمرﷺ گفتم: آیا این طلاق واقع می‌شود [و با این طلاق عده برقرار می‌گردد؟] ابن‌عمرﷺ گفت: چه فکر می‌کنی؟! بله، به خاطر عجز و حماقت فرد، طلاق واقع می‌شود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو الرَّبِيعِ وقتيبَةُ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَسَأَلَ عُمَرُ النَّبِىَّﷺ فَأَمَرَهُ.

-(۰۰۰) ابوربیع و قتیبه از حماد از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که گفت: عمر بن خطابﷺ از پیامبر خداﷺ پرسید و پیامبر خداﷺ به وی دستور فرمود.

۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ فِى الْحَدِيثِ فَسَأَلَ عُمَرُ النَّبِىَّﷺ عَنْ ذَلِكَ فَأَمَرَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا حَتَّى يُطَلِّقَهَا طَاهِراً مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ، وَقَالَ: يُطَلِّقُهَا فِي قُبُلِ عِدَّتِهَا.

۸-(۰۰۰) عبدالوارث بن عبدالصمد از پدرم از جدم از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: عمر بن خطابﷺ از پیامبر خداﷺ پرسید و پیامبر خداﷺ به وی دستور فرمود که رجعت نماید و او را در وقتی طلاق دهد که پاک شده باشد و با او همخوابگی نکرده باشد. همچنین گفت: او را زمانی طلاق دهد که عده‌اش شروع می‌شود.

۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِىُّ عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ يُونُسَ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لاِبْنِ عُمَرَ: رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهْىَ حَائِضٌ. فَقَالَ: أَتَعْرِفُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ؟ فَإِنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهْىَ حَائِضٌ فَأَتَى عُمَرُ النَّبِىَّﷺ فَسَأَلَهُ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَهَا ثُمَّ تَسْتَقْبِلَ

عِدَّتِهَا. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَهْىَ حَائِضٌ أَتَعْتَدُّ بِتِلْكَ التَّطْلِيقَةِ؟ فَقَالَ: فَمَهْ! أَوَ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحْمَقَ؟!

۹ -(۰۰۰) از یونس بن جُبیر روایت است که گفت: به ابن‌عمرﷺ گفتم: مردی زنش را در حال حیض طلاق دهد [حکمش چیست؟] گفت: آیا عبدالله بن عمر را می‌شناسی؟ او زن خود را که در حال حیض بود، طلاق داد. عمرﷺ این واقعه را به پیامبر خداﷺ گفت. پیامبر خداﷺ فرمود که به زن خود رجوع کند، سپس زن به استقبال [زمان شروع] عده‌اش برود. [ابن‌سیرین می‌گوید:] به ابن‌عمرﷺ گفتم: اگر مردی زنش را در حال حیض طلاق دهد، آیا زن با این طلاق دادن عدّه دارد؟ ابن‌عمرﷺ گفت: چه فکر می‌کنی؟ در وقوع طلاق و گرفتن عده شک نداشته باش. اگر کسی نتواند زنش را رجعت دهد و دست به کار ناروایی چون طلاق بزند، [با این کار حتماً عده بر قرار می‌شود].

۱۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ جُبَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: طَلَّقْتُ امْرَأَتِى وَهْىَ حَائِضٌ فَأَتَى عُمَرُ النَّبِىَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ: «لِيُرَاجِعْهَا. فَإِذَا طَهَرَتْ فَإِنْ شَاءَ فَلْيُطَلِّقْهَا». قَالَ: فَقُلْتُ لاِبْنِ عُمَرَ: أَفَاحْتَسَبْتَ بِهَا؟ قَالَ: مَا يَمْنَعُهُ. أَرَأَيْتَ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحْمَقَ؟!

۱۰-(۰۰۰) از قتاده روایت است که یونس بن جبیر گفت: شنیدم که ابن‌عمرﷺ زنش را در حال حیض طلاق داد. عمرﷺ نزد پیامبر خداﷺ آمد و در آن باره سؤال کرد. پیامبر خداﷺ به وی دستور فرمود که رجعت نماید و او را در وقتی طلاق دهد که پاک شده باشد. به ابن‌عمرﷺ گفتم: آن طلاق حساب می‌شود؟ ابن‌عمرﷺ گفت: چه چیزی مانع آن می‌شود؟ اگر کسی دچار عجز و حماقت شود [باید تاوانش را نیز بپردازد].

۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ عَنِ امْرَأَتِهِ الَّتِى طَلَّقَ فَقَالَ: طَلَّقْتُهَا وَهْىَ حَائِضٌ فَذُكِرَ ذَلِكَ لِعُمَرَ فَذَكَرَهُ لِلنَّبِىِّ ﷺ فَقَالَ: «مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا فَإِذَا طَهَرَتْ فَلْيُطَلِّقْهَا لِطُهْرِهَا». قَالَ: فَرَاجَعْتُهَا ثُمَّ طَلَّقْتُهَا لِطُهْرِهَا. قُلْتُ: فَاعْتَدَدْتَ بِتِلْكَ التَّطْلِيقَةِ الَّتِى طَلَّقْتَ وَهْىَ حَائِضٌ؟ قَالَ: مَا لِىَ لاَ أَعْتَدُّ بِهَا وَإِنْ كُنْتُ عَجَزْتُ وَاسْتَحْمَقْتُ.

۱۱-(۰۰۰) از ابن سیرین روایت است که گفت: از ابن عمرﷺ در مورد زنش که او را طلاق داده بود، پرسیدم. ابن‌عمرﷺ گفت: او را در حال حیض، طلاق دادم. عمرﷺ این واقعه را به پیامبر خداﷺ خبر داد. ایشان فرمود: «به او امر کن که زنش را بازگرداند، پس زمانی که از حیض پاک شد، او را طلاق دهد». ابن عمرﷺ گفت: به او رجوع کردم، سپس در حال طُهر او را طلاق دادم. ابن‌سیرین می‌گوید: به ابن‌عمرﷺ گفتم: آیا با این طلاق دادن در حال حیض، عدّه‌ی او را حساب کردی؟ ابن‌عمرﷺ گفت: چرا آن را حساب نکنم؟ اگر من دچار عجز و حماقت شده‌ام [دلیلی برای حساب نکردن عدّه نیست].

۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: طَلَّقْتُ امْرَأَتِي وَهْيَ حَائِضٌ فَأَتَى عُمَرُ النَّبِيَّﷺ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ:«مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ إِذَا طَهُرَتْ فَلْيُطَلِّقْهَا». قُلْتُ لاِبْنِ عُمَرَ: أَفَاحْتَسَبْتَ بِتِلْكَ التَّطْلِيقَةِ؟ قَالَ: فَمَهْ!؟

۱۲-(۰۰۰) از ابن‌سیرین روایت است که گفت: از ابن‌عمرﷺ شنیدم که گفت: زنم را که در حال حیض بود، طلاق دادم. عمرﷺ این واقعه را به پیامبر خداﷺ خبر داد. ایشان فرمود: «به او امر کن که به زن خود رجوع کند و چون پاک شد، او را طلاق دهد». ابن‌سیرین گفت: به ابن‌عمرﷺ گفتم: آیا آن را به عنوان طلاق در شمار آوردی؟ ابن‌عمرﷺ گفت: البته؛ در آن شک نداشته باش.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غيرَ انَّ فى حديثهما لِيرجِعها وَفِي حَدِيثِهِمَا قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَتَحْتَسِبُ بِهَا؟ قَالَ: فَمَهْ؟!.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث -ح- و عبدالرحمن بن بشر از بهز از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان آمده است: به ابن‌عمرﷺ گفتم: آیا آن را طلاق در شما آوردی؟ ابن‌عمرﷺ گفت: البته؛ در آن شک نداشته باش.

۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يُسْأَلُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ حَائِضًا. فَقَالَ: أَتَعْرِفُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ

عُمَرَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ حَائِضًا فَذَهَبَ عُمَرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ فَأَمَرَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا. قَالَ: لَمْ أَسْمَعْهُ يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ (لِأَبِيهِ).

۱۳–(۰۰۰) از پدر ابن طاوس روایت است که شنید از ابن عمر در مورد مردی که زنش را در حالت حیض طلاق می‌دهد، پرسیده شد. گفت: آیا عبدالله بن عمر را می‌شناسی؟ سؤال کننده گفت: آری. گفت: عبدالله بن عمر زنش را در حالت حیض طلاق داد، پس عمر رضی الله عنه به نزد پیامبر ﷺ رفت و به ایشان خبر داد. پیامبر ﷺ ابن عمر را دستور داد که به زنش رجوع کند. راوی گفت: از او نشنیدم که بر گفته‌ی پدرش بیفزاید.

١٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُوالزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَيْمَنَ (مَوْلَى عَزَّةَ) يَسْأَلُ ابْنَ عُمَرَ وَأَبُو الزُّبَيْرِ يَسْمَعُ ذَلِكَ كَيْفَ تَرَى فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ حَائِضًا؟ فَقَالَ: طَلَّقَ ابْنُ عُمَرَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَ عُمَرُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «لِيُرَاجِعْهَا». فَرَدَّهَا وَقَالَ: «إِذَا طَهَرَتْ فَلْيُطَلِّقْ أَوْ لِيُمْسِكْ». قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَقَرَأَ النَّبِيُّ ﷺ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ فِي قُبُلِ عِدَّتِهِنَّ[طلاق:١] ﴾. فِي قُبُلِ عِدَّتِهِنَّ.

۱۴–(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که عبدالرحمن بن ایمن، غلام عزه از ابن عمر پرسید و ابوزبیر می‌شنید که می‌گفت: در مورد کسی که زن خود را در وقت حیض طلاق دهد، چه می‌گویی؟ گفت: ابن‌عمر رضی الله عنه زنش را در وقت حیض و در زمان حیات رسول خدا ﷺ طلاق داد. عمر رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ پرسید و گفت: عبدالله بن عمر زنش را در حال حیض طلاق داده است؟ پیامبر ﷺ به او فرمود: «باید او را بازگرداند». پس او را بازگردانید. سپس فرمود: «هرگاه پاک شد، یا او را طلاق دهد یا نگاه دارد». ابن‌عمر رضی الله عنه گفت: پیامبر خدا ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: «ای پیامبر ﷺ! [(به قرینه‌ی آیات بعدی، منظور امت محمد ﷺ است) بگو به ایشان:] آن‌گاه که [اراده کردید تا] زنان خویش را طلاق دهید، پس در زمان عده طلاقشان دهید؛ [یعنی در ابتدای عده، به گونه‌ای که طلاق در هنگام طُهر و پاکی باشد و با آنان آمیزش نکرده باشید. این تفسیر پیامبر ﷺ است که شیخان آن را روایت کرده‌اند.]...» ﴿الطلاق، ۱﴾ در وقت شروع عدّه‌ی آنان.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ. نَحْوَ هَذِهِ الْقِصَّةِ.

–(۰۰۰) هارون بن عبدالله از ابوعاصم از ابن‌جریج از ابوزبیر از ابن‌عمرﷺ مشابه این قصه را روایت کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَيْمَنَ مَوْلَى عُرْوَةَ يَسْأَلُ ابْنَ عُمَرَ وَأَبُو الزُّبَيْرِ يَسْمَعُ بِمِثْلِ حَدِيثِ حَجَّاجٍ وَفِيهِ بَعْضُ الزِّيَادَةِ. قَالَ مُسْلِم: أَخْطَأَ حَيْثُ قَالَ عُرْوَةَ إِنَّمَا هُوَ مَوْلَى عَزَّةَ

–(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که عبدالرحمن بن ایمن، غلام عزه از ابن عمر پرسید و ابوزبیر می‌شنید. مشابه حدیث حجاج و اندک افزونی‌ای در آن است. مسلم گفته است: راوی در این که گفته است: مولای عروة، اشتباه کرده است، بلکه این شخص مولای عزّة بوده است.

باب ۲ ـ طلاق سه گانه

۱۵ –(۱۴۷۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ – وَاللَّفْظُ لابْنِ رَافِعٍ – قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ الطَّلاَقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَبِى بَكْرٍ وَسَنَتَيْنِ مِنْ خِلاَفَةِ عُمَرَ طَلاَقُ الثَّلاَثِ وَاحِدَةً، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّ النَّاسَ قَدِ اسْتَعْجَلُوا فِى أَمْرٍ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ أَنَاةٌ فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ. فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ.

(۱۴۷۲) ابوداوود: ۲۱۹۹، ۲۲۰۰؛ نسائی: ۳۴۰۶. // علما در مورد "مردی که به زنش می‌گوید: تو را سه طلاق دادم"، اختلاف دارند. شافعی، مالک، ابوحنیفه و احمد و جماهیر علمای سلف و خلف می‌گویند: سه طلاقه واقع شده است. طاووس و برخی از اهل ظاهر می‌گویند: تنها یک طلاق واقع می‌شود. از حجاج ابن أرطاة مشهور است که می‌گفت: چیزی بدان واقع نمی‌شود؛ و این قول ابن مقاتل و روایتی از محمد بن اسحاق است. آنان به حدیث ابن عباس احتجاج می‌کنند به این که برخی از روایات ابن عمر بیان می‌کند که ابن عمر زنش را در حالت حیض، سه طلاق داد و آن را در شمار نیاورد؛ زیرا در حدیث رکانه آمده که او زنش را سه طلاق داد و رسول خداﷺ او را امر به رجوع کرد. جمهور به این قول الله تعالی احتجاج می‌کنند که فرمود: «و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک أمرا». هم‌چنین احتجاج کردند به حدیث رکانه که وی زنش را طلاق "البته" داد و پیامبرﷺ به او فرمود: «خداوند از آن تنها یک طلاق را اراده فرمود». در کل اگر در امر طلاق اراده‌ی سه طلاق داشته باشد، واقع می‌گردد و اگر اراده نکرده باشد، برای او به معنای سوگند تلقی می‌شود. اما روایتی که مخالفان به آن احتجاج می‌کنند، این است که رکانه زنش را سه طلاقه داد و آن را یک طلاق در حساب آورد؛ ولی روایت ضعیف است و از افراد مجهول روایت شده است. صحیح آن است که طلاق "البته" و خود لفظ "البته" محتمل است برای یک طلاق یا سه طلاق به کار رفته باشد و شاید صاحب این روایتِ ضعیف، معتقد باشد که لفظ "البته" مقتضی سه طلاق باشد و روایت را بسته به فهم خود روایت کرده باشد و این غلط است؛ اما حدیث ابن عمرﷺ و روایات صحیحی که مسلم و غیر او آن را ذکر کرده‌اند؛ مبین یک طلاق است. اما در باب حدیث ابن عباس علما در جواب و تأویل آن اختلاف

۱۵-(۱۴۷۲) از ابن‌عباس‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ ابوبکر رضی الله عنه و دو سالِ اوّل خلافت عمر رضی الله عنه، طلاق ثلاثه، یک طلاق محسوب می‌شد؛ [یعنی اگر شخصی یک بار یا در یک مجلس می‌گفت: زنم را سه طلاقه دادم، تنها یک طلاق او واقع می‌شد]. عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: مردم در کاری که به آنان مهلت داده شده [و توصیه شده بود که آن را به تدریج انجام دهند] شتاب کردند. ای کاش! این عمل را بر آنان اجرا می‌کردیم. سر انجام آن [حکم] را بر آنان اجرا کرد.

١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ أَبَا الصَّهْبَاءِ قَالَ لابْنِ عَبَّاسٍ: أَتَعْلَمُ أَنَّمَا كَانَتِ الثَّلاثُ تُجْعَلُ وَاحِدَةً عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِى بَكْرٍ وَثَلاثًا مِنْ إِمَارَةِ عُمَرَ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: نَعَمْ.

۱۶-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابن طاووس از پدرش روایت کرد که گفت: ابوصهباء از ابن‌عباس رضی الله عنه پرسید: می‌دانی که طلاق سه‌گانه در زمان پیامبر خدا ﷺ و ابوبکر رضی الله عنه یک طلاق محسوب می‌شد و در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه سه بار؟ ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: آری.

١٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِىِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ طَاوُسٍ أَنَّ أَبَا الصَّهْبَاءِ قَالَ لابْنِ عَبَّاسٍ: هَاتِ مِنْ هَنَاتِكَ أَلَمْ يَكُنِ الطَّلاقُ الثَّلاثُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِى بَكْرٍ وَاحِدَةً؟ فَقَالَ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ فَلَمَّا كَانَ فِى عَهْدِ عُمَرَ تَتَابَعَ النَّاسُ فِى الطَّلاقِ فَأَجَازَهُ عَلَيْهِمْ.

دارند. صحیح‌ترین معنا در این باب این است که هرگاه مرد به زنش گفت: تو را طلاق دادم، تو را طلاق دادم، تو را طلاق دادم، و در آن تأکید نکرد و در هر بار به طور صحیح درنگ نکرد، به دلیل اهمال در تأکید و استئناف سه طلاقه واقع نمی‌شود. اما تغییر حکم در زمان عمر رضی الله عنه؛ در زمان نخست گفتن سه طلاق [بدون تأکید و اراده] در میان مردم مرسوم بود و به عنوان یک طلاق تلقی می‌شد؛ اما در زمان عمر رضی الله عنه، مردم در این کار مبالغه کردند و این لفظ را سه بار مؤکد به کار می‌بردند و همین امر سبب شد که عمر رضی الله عنه حکم به اجرای لفظ کند، از همین روی این فرمان نه از تغییر حکم بود، بلکه از تغییر عادت مردم بود. مازری گفته که این حکم وجود داشته و بعد عمر رضی الله عنه آن را نسخ کرد که غلط فاحش است؛ زیرا هرگز عمر رضی الله عنه حکمی را نسخ نمی‌کند و اگر نسخ هم کند، صحابه آن را از او نمی‌پذیرند. اگر هم گفته شود، صحابه بر نسخ آن متفق شدند و عمر رضی الله عنه از آنان پذیرفت، معقول است؛ زیرا اجماع هرگز بر خطا جمع نمی‌شوند. روایت ابوداوود ضعیف است؛ آن را ایوب سختیانی از قومی مجهول از طاووس از ابن عباس روایت کرده است که نمی‌توان به آن احتجاج کرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰/۵۹-۶۰)

۱۷-(۰۰۰) از ابن‌طاووس روایت است که گفت: ابوصهباء از ابن‌عباسﷺ خواست که از اخبار غریب خویش برای وی بگوید و سپس پرسید: می‌دانی که طلاق سه‌گانه در زمان پیامبر خداﷺ و ابوبکرﷺ یک طلاق محسوب می‌شد؟ گفت: چنین است که تو می‌گویی؛ اما وقتی دوران خلافت عمرﷺ فرا رسید، مردم در طلاق دادن شتاب به خرج می‌دادند و مبالغه می‌کردند، پس عمرﷺ به آنان اجازه داد [که دو طلاق در دو فاصله‌ی زمانی اتفاق افتد، نه این که با گفتن لفظی، هر سه طلاق یک‌باره اتفاق افتد].

باب ۳ ـ وجوب کفاره بر حرام‌کننده‌ی همسر خویش در حالی که نیّت طلاق نداشته است

۱۸ -(۱٤٧٣) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هِشَامٍ - يَعْنِى الدَّسْتَوَائِىَّ - قَالَ كَتَبَ إِلَىَّ يَحْيَى بْنُ أَبِى كَثِيرٍ يُحَدِّثُ عَنْ يَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ فِى الْحَرَامِ: يَمِينٌ يُكَفِّرُهَا. وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾.

۱۸-(۱۴۷۳) از ابن‌عباسﷺ روایت است که در باب حرام [که مرد با لفظ طلاق زن را بر خود حرام می‌کند] گفت: سوگندی است که آن را کفاره باشد و ابن‌عباس در ادامه چنین تلاوت کرد: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ «به تحقیق در [گفتار و کردار و پندار] رسول خدا برای شما الگویی نیک است» [احزاب:۲۱].

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بِشْرٍ الْحَرِيرِىُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - يَعْنِى ابْنَ سَلاَّمٍ - عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ أَنَّ يَعْلَى بْنَ حَكِيمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍﷺ قَالَ: إِذَا حَرَّمَ الرَّجُلُ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ فَهْىَ يَمِينٌ يُكَفِّرُهَا، وَقَالَ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾.

۱۹-(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ نقل است که گفت: هر گاه کسی زن خود را بر خویش حرام دارد، آن به مثابه‌ی سوگندی است که باید برای جبران آن کفاره دهد، و ابن‌عباس در ادامه چنین تلاوت کرد: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».

(۱۴۷۳) بخاری: ۴۹۱۱، ۵۲۶۶؛ ان ماجه: ۲۰۷۳؛ احمد: ۱۹۷۶.

۲۰ -(۱٤٧٤) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ أَنَّهُ سَمِعَ عُبَيْدَ بْنَ عُمَيْرٍ يُخْبِرُ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تُخْبِرُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَمْكُثُ عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ فَيَشْرَبُ عِنْدَهَا عَسَلاً قَالَتْ: فَتَوَاطَأْتُ أَنَا وَحَفْصَةُ أَنَّ أَيَّتَنَا مَا دَخَلَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ فَلْتَقُلْ إِنِّي أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ مَغَافِيرَ أَكَلْتَ مَغَافِيرَ. فَدَخَلَ عَلَى إِحْدَاهُمَا فَقَالَتْ: ذَلِكَ لَهُ. فَقَالَ:«بَلْ شَرِبْتُ عَسَلاً عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ وَلَنْ أَعُودَ لَهُ». فَنَزَلَ ﴿لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿إِنْ تَتُوبَا﴾ لِعَائِشَةَ وَحَفْصَةَ ﴿وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا﴾ لِقَوْلِهِ:«بَلْ شَرِبْتُ عَسَلاً».

۲۰-(۱۴۷۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ پیش [همسر خود] زینب بنت جحش باقی می‌ماند و شربت عسل می‌نوشید. من و حفصه با یکدیگر قرار گذاشتیم که هر وقت پیامبر خداﷺ پیش یکی از ما آمد، به او بگوید: از تو بوی مغافیر می‌آید؛ مگر مغافیر خورده‌ای؟ پیامبر خداﷺ پیش یکی از ما آمد و این را به او گفتم: فرمود: نه، بلکه پیش زینب بنت جحش، شربت عسل خورده‌ام، و دیگر هرگز آن را نمی‌خورم؛ آن‌گاه آیه‌ی ۱ تا ۴ سوره‌ی تحریم نازل شد که خداوند فرمود: «ای پیامبرﷺ! چرا چیزی را که خدا برای تو [و امت تو] حلال کرده‌است، جهت جستن خشنودی همسرانت، حرام می‌گردانی؟ و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است [و این تحریم از جانب تو را بخشید و نادیده گرفت]». ﴿التحریم، ۱﴾ «خداوند حلال کردن [و شکستن] سوگندهایتان را [با پرداخت کفّاره] برای شما مشروع ساخته است [تا در صورت شکستن سوگند، کفّاره پرداخت کنید]؛ و خداوند سرور و یاری‌دهنده‌ی شماست و او دانای سنجیده‌کار است». ﴿التحریم، ۲﴾ «و [یاد کن] آن‌گاه که پیامبرﷺ با یکی از همسرانش (حفصه) رازی را در میان نهاد [و گفت: آن را افشا مکن]، پس چون آن راز را [ندانسته به عایشه] گزارش داد، و خداوند او (پیامبر) را بر آن باخبر ساخت، [پس پیامبرﷺ] بخشی از آن را [که فاش ساخته بود به او (حفصه)] شناساند و از بخشی دیگر [به سبب اخلاق کریمه‌ای که داشت] صرف‌نظر کرد. پس چون [حفصه را] به آن مطّلع گردانید، [حفصه] گفت: چه کسی تو را به این خبر داد؟ گفت: [خداوند] دانای آگاه من را خبر کرد». ﴿التحریم، ۳﴾ «اگر دو زن (حفصه و عایشه) به دلیل این که دل‌های آنان [به جهت افشای راز پیامبرﷺ] منحرف گشته است، به سوی درگاه الهی توبه آرند [توبه‌ی آنان پذیرفته می‌شود]، و اگر بر علیه او [یعنی پیامبرﷺ بر آن چیزی که ایشان خوش نمی‌دارند] هم‌دست شوند، پس [بدانند] بدون تردید خداوند خود یاور اوست، و علاوه بر آن [که خداوند یاور اوست] جبرئیل و مؤمنانِ شایسته [که

(۱۴۷۴) بخاری: ٥٣٦٧؛ ابوداود: ٣٧١٤؛ نسائی: ٣٨٠٠، ٣٤١٨؛ احمد: ٢٥٩١٠. // مغافیر، ماده‌ای است که از شیره‌ی درخت به دست می‌آید، دارای طعم شیرین و بوی بد می‌باشد.

همواره مطیع و فرمان‌بردار خدا و رسولند] و فرشتگان پشتیبان او هستند [و او را برای پیروزی بر آن دو یاری می‌دهند]. ﴿التحریم، ۴﴾

۲۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ الْحَلْوَاءَ وَالْعَسَلَ، فَكَانَ إِذَا صَلَّى الْعَصْرَ دَارَ عَلَى نِسَائِهِ فَيَدْنُو مِنْهُنَّ فَدَخَلَ عَلَى حَفْصَةَ فَاحْتَبَسَ عِنْدَهَا أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ يَحْتَبِسُ فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ فَقِيلَ لِي: أَهْدَتْ لَهَا امْرَأَةٌ مِنْ قَوْمِهَا عُكَّةً مِنْ عَسَلٍ فَسَقَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْهُ شَرْبَةً. فَقُلْتُ: أَمَا وَاللَّهِ لَنَحْتَالَنَّ لَهُ. فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِسَوْدَةَ، وَقُلْتُ: إِذَا دَخَلَ عَلَيْكِ فَإِنَّهُ سَيَدْنُو مِنْكِ فَقُولِي لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكَلْتَ مَغَافِيرَ فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكِ: لاَ. فَقُولِي لَهُ: مَا هَذِهِ الرِّيحُ؟ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ أَنْ يُوجَدَ مِنْهُ الرِّيحُ – فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكِ سَقَتْنِي حَفْصَةُ شَرْبَةَ عَسَلٍ. فَقُولِي لَهُ: جَرَسَتْ نَحْلُهُ الْعُرْفُطَ. وَسَأَقُولُ ذَلِكَ لَهُ وَقُولِيهِ أَنْتِ يَا صَفِيَّةُ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى سَوْدَةَ قَالَتْ: تَقُولُ سَوْدَةُ: وَالَّذِي لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ لَقَدْ كِدْتُ أَنْ أُبَادِئَهُ بِالَّذِي قُلْتِ لِي وَإِنَّهُ لَعَلَى الْبَابِ، فَرَقًا مِنْكِ. فَلَمَّا دَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكَلْتَ مَغَافِيرَ؟ قَالَ:«لاَ». قَالَتْ: فَمَا هَذِهِ الرِّيحُ؟ قَالَ:«سَقَتْنِي حَفْصَةُ شَرْبَةَ عَسَلٍ». قَالَتْ: جَرَسَتْ نَحْلُهُ الْعُرْفُطَ. فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيَّ قُلْتُ لَهُ: مِثْلَ ذَلِكَ. ثُمَّ دَخَلَ عَلَى صَفِيَّةَ فَقَالَتْ بِمِثْلِ ذَلِكَ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى حَفْصَةَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلاَ أَسْقِيكَ مِنْهُ؟ قَالَ:«لاَ حَاجَةَ لِي بِهِ». قَالَتْ: تَقُولُ سَوْدَةُ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَاللَّهِ لَقَدْ حَرَمْنَيهُ. قَالَتْ: قُلْتُ لَهَا اسْكُتِي.

۲۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ عسل و حلوا را دوست می‌داشت. وقتی از نماز عصر بر می‌گشت، پیش زنان خود می‌آمد و با آنان می‌نشست و سخن می‌گفت. روزی به منزل حفصه رضی الله عنها رفت و در آن‌جا بیش از حد معمول توقف کرد. سبب آن را پرسیدم. به من گفتند: زنی از اقوام حفصه، برای او کوزه‌ی کوچکی عسل آورد و حفصه مقداری از آن را به پیامبر خدا ﷺ نوشاند. با خود گفتم: به خدا قسم! درباره‌ی حضرت نقشه‌ای به کار می‌برم. به سوده بنت زمعه (همسر پیامبر) گفتم: پیامبر خدا ﷺ پیش تو خواهد آمد، وقتی به تو نزدیک شد، به او بگو: مغافیر خورده‌ای؟ پیامبر خدا ﷺ به تو خواهد گفت: نه. به او بگو: پس این بوی بد چیست که از تو به مشام می‌رسد؟ بر پیامبر ﷺ سخت و سنگین بود که بویی از او به مشام کسی برسد. او به تو خواهد گفت: حفصه مقداری عسل به من خورانده است. پس به او

بگو: زنبور آن عسل از عرفط [که بوی بدی دارد] شیره مکیده است. من هم وقتی پیامبرﷺ پیش من آمد همین سخنان را به او خواهم گفت. تو هم ای صفیه چنین کن.

هنگامی که پیامبرﷺ به منزل سوده‌ؓ رفت، عایشه‌ؓ می‌گوید: سوده‌ؓ به من گفت: به خدا قسم! وقتی پیامبر خداﷺ بر در منزلم ایستاد، به خاطر ترسی که از تو داشتم، می‌خواستم آن‌چه را به من گفته بودی به او بگویم. [عایشه‌ؓ می‌گوید:] وقتی پیامبر خداﷺ به سوده‌ؓ نزدیک شد، سوده‌ؓ به او گفت: یا رسول الله! مغافیر خورده‌ای؟ فرمود: نه. سوده گفت: پس چه بویی است؟ پیامبرﷺ فرمود: «حفصه‌ؓ مقداری شربت عسل به من داده است». سوده‌ؓ گفت: حتماً زنبور آن عسل از درخت عرفط خورده است. [عایشه‌ؓ می‌گوید:] وقتی که پیامبر خداﷺ پیش من آمد، من هم، مانند [آن چه سوده‌ؓ گفته بود] به او گفتم. وقتی پیش صفیه‌ؓ رفت، او نیز مانند آن را به پیامبر خداﷺ گفت. وقتی که پیامبر خداﷺ پیش حفصه‌ؓ رفت، حفصه‌ؓ گفت: یا رسول الله! تو را از آن [عسل] نخورانم؟ فرمود: مرا به آن نیازی نیست. عایشه‌ؓ می‌گوید که سوده‌ؓ گفت: به خدا قسم! ما [عسل را] بر پیامبر خداﷺ حرام‌کردیم. من به او گفتم: خاموش باش!

-(٠٠٠) قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بِشْرِ بْنِ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ بِهَذَا سَوَاءً وَحَدَّثَنِيهِ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(٠٠٠) ابواسحاق ابراهیم از حسن بن بشر بن قاسم از ابوسلمه از سوید بن سعید از علی بن مسهر از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ٤ ـ اختیار دادن به زن به معنی طلاق نیست؛ جز به نیت

٢٢ -(١٤٧٥) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا أُمِرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِتَخْيِيرِ أَزْوَاجِهِ بَدَأَ بِي فَقَالَ:«إِنِّي ذَاكِرٌ لَكِ أَمْرًا، فَلاَ عَلَيْكِ أَنْ لاَ تَعْجَلِي حَتَّى تَسْتَأْمِرِي أَبَوَيْكِ». قَالَتْ: قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَبَوَيَّ لَمْ يَكُونَا لِيَأْمُرَانِي بِفِرَاقِهِ قَالَتْ: ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ

الآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الاحزاب: ۲۸ و ۲۹] قَالَتْ: فَقُلْتُ: فِي أَيِّ هَذَا أَسْتَأْمِرُ أَبَوَيَّ فَإِنِّي أُرِيدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الآخِرَةَ. قَالَتْ: ثُمَّ فَعَلَ أَزْوَاجُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِثْلَ مَا فَعَلْتُ.

۲۲-(۱۴۷۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ از جانب خداوند به مخیر و آزاد گذاشتن همسران خود امر شد، از من شروع کرد و فرمود: «من امری را به تو می‌گویم و هیچ الزامی نیست که [در جواب آن] شتاب ورزی، تا با پدر و مادر خود مشورت می‌کنی». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا ﷺ دانسته بود که پدر و مادرم مرا به جدایی از او امر نمی‌کنند. سپس گفت: خداوند ﷻ می‌فرماید: «ای پیامبر ﷺ! به همسرانت بگو: [آنان نُه زن بودند که از پیامبر زینت و مال دنیا را می‌خواستند و پیامبر نداشت.] اگر خواهان زندگی دنیا و زر و زیور آن هستید، پس بیایید تا مهریه‌ی شما را بدهم و شما را به وجهی نیکو طلاق داده و رها سازم. [یعنی به گونه‌ای طلاق دهم که شما در آن زیان‌بار و متضرر نشوید.]» ﴿الأحزاب، ۲۸﴾ «و اگر خواستار خدا و رسول او و سرای آخرت (بهشت) هستید، پس بی‌گمان خداوند پاداش بسیار بزرگی را برای نیکوکاران شما [در آخرت] آماده کرده است [و آن بهشت است. پس آنان آخرت را بر دنیا اختیار کردند و مقام «امهات المؤمنین» را به خود اختصاص دادند]». ﴿الأحزاب، ۲۹﴾ عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم: در کدامین یک از این اوامر از پدر و مادر خود مشورت بگیرم؛ من خشنودی خداوند ﷻ و رسول او و سرای آخرت را می‌خواهم. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: سپس همسران پیامبر خدا ﷺ همان کردند که من کردم.

۲۳ -(۱٤٧٦) حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَأْذِنُنَا إِذَا كَانَ فِي يَوْمِ الْمَرْأَةِ مِنَّا بَعْدَ مَا نَزَلَتْ ﴿تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ [الاحزاب: ۵۱] فَقَالَتْ لَهَا مُعَاذَةُ: فَمَا كُنْتِ تَقُولِينَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا اسْتَأْذَنَكِ؟ قَالَتْ: كُنْتُ أَقُولُ إِنْ كَانَ ذَاكَ إِلَيَّ لَمْ أُوثِرْ أَحَدًا عَلَى نَفْسِي.

۲۳-(۱۴۷۶) از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بعد از نزول این آیه: «[نوبت] هر یک از آنان (همسران) را که خواهی به تأخیر انداز و هر که خواهی در کنار خود جای ده؛ و هرگاه کسی از آنان را که کنار گذاشته‌ای، بخواهی بازجویی گناهی بر تو نیست [تو مختاری که او را بعد از آن که نوبت بر او واجب شد، به پیش خود بخوانی]، و این [اختیار که به تو

(۱۴۷۵) بخاری: ۴۷۸۵، ۴۷۸۶؛ ترمذی: ۳۲۱۵؛ نسائی: ۳۱۹۸، ۳۴۳۶.

داده‌ایم] نزدیک‌تر است به این که چشم‌های آنان به آن روشن گردد، و [چون بدانند که این فرمانی است از جانب ما] اندوهگین نشوند، بلکه به آن‌چه به آنان داده‌ای، همگی خشنود گردند، و خداوند آن‌چه را در دل‌های شماست می‌داند. [ما این اختیار را به تو دادیم تا در آن‌چه اراده می‌کنی در امر زنان آزاد باشی]؛ و خداوند [به خلق خود] دانا و [نسبت به عقاب آنان] بردبار است». ﴿الأحزاب، ۵۱﴾ از ما در خروج از نوبت اجازه می‌گرفت. معاذه به او گفت: اگر رسول خداﷺ از تو اجازه می‌خواست، چه می‌گفتی؟ گفت: می‌گفتم: اگر اجازه به دست من است، من هیچ کس را به جای خود بر تو ترجیح نمی‌دهم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ الْحَسَنُ بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) حسن بن عیسی از ابن‌مبارک از عاصم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٢٤ -(١٤٧٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: قَدْ خَيَّرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَلَمْ نَعُدَّهُ طَلاَقًا.

۲۴-(۱۴۷۷) یحیی بن یحیی تمیمی از عبثر از اسماعیل بن ابوخالد از شعبی از مسروق روایت کرد که عایشه رضی الله عنها فرمود: رسول خداﷺ ما را مخیر گردانید [که اگر بخواهیم طلاق بگیریم]، پس آن را طلاق در شمار نیاوردیم.

٢٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ مَا أُبَالِي خَيَّرْتُ امْرَأَتِي وَاحِدَةً أَوْ مِائَةً أَوْ أَلْفًا بَعْدَ أَنْ تَخْتَارَنِي وَلَقَدْ سَأَلْتُ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: قَدْ خَيَّرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَفَكَانَ طَلاَقًا؟

۲۵-(۰۰۰) از مسروق روایت است که گفت: هیچ نگران نیستم از این که زن خویش را از یک بار تا هزار بار مخیر گردانم. من از عایشه رضی الله عنها پرسیدم و وی فرمود: رسول خداﷺ ما را مخیر گردانید [که اگر بخواهیم طلاق بگیریم]؛ آیا این مخیر گردانیدن به منزله‌ی طلاق است؟ [البته که نیست.]

(۱۴۷۷) بخاری: ۵۲۶۳؛ ترمذی: ۱۱۸۲؛ نسائی: ۳۲۰۰، ۳۴۳۸، ۳۴۳۹؛ احمد: ۲۵۷۶۱. // این احادیث دلالت دارند بر مذهب مالک، شافعی، ابوحنیفه؛ احمد و جماهیر علما بر این که اختیار دادن به زن [در امر طلاق] به منزله‌ی طلاق نیست و جدایی صورت نمی‌گیرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۷/۱۰).

٢٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَيَّرَ نِسَاءَهُ فَلَمْ يَكُنْ طَلاَقًا.

۲۶–(۰۰۰) از مسروق روایت است که عایشه‌ؓ گفت: رسول خداﷺ زنان خویش را مخیر گردانید و آن طلاق محسوب نمی‌شد.

٢٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ وَإِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَيَّرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَاخْتَرْنَاهُ فَلَمْ يَعُدَّهُ طَلاَقًا.

۲۷–(۰۰۰) از مسروق روایت است که عایشه‌ؓ گفت: رسول خداﷺ زنان خویش را مخیر گردانید و ما او را برگزیدیم و آن طلاق محسوب نمی‌شد.

٢٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَيَّرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَاخْتَرْنَاهُ.

۲۸–(۰۰۰) از عایشه‌ؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ زنان خویش را مخیر گردانید و ما او را برگزیدیم.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِىُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ وَعَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) ابوربیع زهرانی از اسماعیل بن زکریا از اعمش از ابراهیم از اسود از عایشه‌ؓ و از اعمش از مسلم از مسروق از عایشه‌ؓ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

٢٩ –(١٤٧٨) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِؓ قَالَ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَوَجَدَ النَّاسَ جُلُوسًا بِبَابِهِ لَمْ يُؤْذَنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ. قَالَ: فَأُذِنَ لِأَبِي بَكْرٍ فَدَخَلَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عُمَرُ فَاسْتَأْذَنَ فَأُذِنَ لَهُ، فَوَجَدَ النَّبِيَّﷺ جَالِسًا حَوْلَهُ نِسَاؤُهُ وَاجِمًا سَاكِتًا، قَالَ: فَقَالَ: لَأَقُولَنَّ شَيْئًا أُضْحِكُ النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ رَأَيْتَ بِنْتَ خَارِجَةَ سَأَلَتْنِي النَّفَقَةَ فَقُمْتُ إِلَيْهَا فَوَجَأْتُ عُنُقَهَا، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَالَ:

«هُنَّ حَوْلِي كَمَا تَرَى يَسْأَلْنَنِي النَّفَقَةَ» فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى عَائِشَةَ يَجَأُ عُنُقَهَا، فَقَامَ عُمَرُ إِلَى حَفْصَةَ يَجَأُ عُنُقَهَا، كِلَاهُمَا يَقُولُ: تَسْأَلْنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ؟ فَقُلْنَ: وَاللَّهِ لَا نَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا أَبَدًا لَيْسَ عِنْدَهُ، ثُمَّ اعْتَزَلَهُنَّ شَهْرًا أَوْ تِسْعًا وَعِشْرِينَ ثُمَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ حَتَّى بَلَغَ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ قَالَ: فَبَدَأَ بِعَائِشَةَ. فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكِ أَمْرًا أُحِبُّ أَنْ لَا تَعْجَلِي فِيهِ حَتَّى تَسْتَشِيرِي أَبَوَيْكِ» قَالَتْ: وَمَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَتَلَا عَلَيْهَا الْآيَةَ، قَالَتْ: أَفِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْتَشِيرُ أَبَوَيَّ بَلْ أَخْتَارُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُخْبِرَ امْرَأَةً مِنْ نِسَائِكَ بِالَّذِي قُلْتُ. قَالَ: «لَا تَسْأَلُنِي امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ إِلَّا أَخْبَرْتُهَا إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعَنِّتًا وَلَا مُتَعَنِّتًا وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُيَسِّرًا» [۱]

۲۹–(۱۴۷۸) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: ابوبکر ﷺ آمد و می‌خواست برای وارد شدن بر پیامبر ﷺ اجازه بگیرد. مردم را دید در کنار دروازه‌ی خانه‌ی پیامبر ﷺ نشسته‌اند و به کسی اجازه‌ی ورود داده نشده است. راوی گفت: ابوبکر ﷺ اجازه خواست به او اجازه داده شد. سپس حضرت عمر ﷺ آمد و اجازه‌ی ورود خواست. به او هم اجازه داده شد. هنگامی که وارد شد، دید که پیامبر ﷺ ساکت و اندوهگین نشسته و همسران او نیز در اطرافش نشسته‌اند. راوی می‌گوید: عمر ﷺ گفت: چیزی می‌گویم که پیامبر ﷺ را بخندانم. پس گفت: ای رسول خدا ﷺ! اگر دختر خارجه [همسر من]، از من نفقه بخواهد، من بلند می‌شوم و یکی به گردنش می‌زنم. پیامبر ﷺ از گفته‌ی او خندید و فرمود: «چنان‌که مشاهده می‌کنید، این‌ها اطراف مرا گرفته‌اند و از من نفقه می‌طلبند».

ابوبکر ﷺ به سوی عایشه ﷺ رفت و با دست به گردنش می‌زد و عمر ﷺ برخاست و با دست به گردن حفصه ﷺ زد و هر دوی آنان می‌گفتند: از رسول خدا ﷺ چیزی می‌خواهید که در توان او نیست؟ آنان (عایشه و حفصه) می‌گفتند: به خدا سوگند! از رسول خدا ﷺ چیزی را که ندارد طلب نمی‌کنیم. سپس رسول خدا ﷺ یک ماه یا بیست و نُه روز از همسرانش کناره گیری کرد. آن‌گاه آیات ۲۸و۲۹ سوره احزاب نازل شد: «ای پیامبر ﷺ! به همسرانت بگو: [آنان نُه زن بودند که از پیامبر زینت و مال دنیا را می‌خواستند و پیامبر نداشت.] اگر خواهان زندگی دنیا و زر و زیور آن

---

۱. ۲۴۶۸.

هستید، پس بیایید تا مهریه‌ی شما را بدهم و شما را به وجهی نیکو طلاق داده و رها سازم. [یعنی به گونه‌ای طلاق دهم که شما در آن زیان‌بار و متضرر نشوید.]» ﴿الأحزاب، ۲۸﴾ «و اگر خواستار خدا و رسول او و سرای آخرت (بهشت) هستید، پس بی‌گمان خداوند پاداش بسیار بزرگی را برای نیکوکاران شما [در آخرت] آماده کرده است [و آن بهشت است. پس آنان آخرت را بر دنیا اختیار کردند و مقام «امهات المؤمنین» را به خود اختصاص دادند]». ﴿الأحزاب، ۲۹﴾

راوی می‌گوید: رسول خداﷺ از عایشه رضی الله عنها شروع کرد و خطاب به او گفت: ای عایشه! موضوعی را به تو پیشنهاد می‌کنم، ولی دوست دارم که در تصمیم گیری عجله نکنی، تا با پدر و مادرت مشورت کنی». عایشه رضی الله عنها پرسید: آن موضوع چیست؟ پیامبرﷺ آیه را برای او تلاوت کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! آیا در مورد تو با پدر و مادرم مشورت کنم؟ بلکه خدا و رسولش و سرای آخرت را انتخاب می‌کنم و از تو می‌خواهم که این سخن مرا به هیچ یک از همسرانت نگویی. رسول خداﷺ فرمود: «هریک از آنان از من بپرسد، به او خواهم گفت؛ زیرا خداوند مرا نفرستاده است تا به مردم، ضرری برسانم یا سخت گیری نمایم، بلکه مرا به عنوان معلمی فرستاده است که سهل و آسان بگیرم».

باب ۵ ـ ایلاء، کناره‌گیری از زنان و اختیار دادن به آنان و قوله تعالی «و إن تظاهرا»

۳۰ -(۱٤۷۹) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ سِمَاكٍ أَبِي زُمَيْلٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا اعْتَزَلَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ نِسَاءَهُ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا النَّاسُ يَنْكُتُونَ بِالْحَصَى وَيَقُولُونَ: طَلَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِسَاءَهُ- وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُؤْمَرْنَ بِالْحِجَابِ- فَقَالَ عُمَرُ: فَقُلْتُ: لَأَعْلَمَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْتُ: يَا بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ أَقَدْ بَلَغَ مِنْ شَأْنِكِ أَنْ تُؤْذِي رَسُولَ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَتْ: مَا لِي وَمَا لَكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ عَلَيْكَ بِعَيْبَتِكَ! قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ بِنْتِ عُمَرَ فَقُلْتُ لَهَا: يَا حَفْصَةُ أَقَدْ بَلَغَ مِنْ شَأْنِكِ أَنْ تُؤْذِي رَسُولَ اللَّهِﷺ ؟ لَقَدْ عَلِمْتِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَا يُحِبُّكِ وَلَوْلَا أَنَا لَطَلَّقَكِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَبَكَتْ أَشَدَّ الْبُكَاءِ فَقُلْتُ لَهَا: أَيْنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَتْ: هُوَ فِي خِزَانَتِهِ فِي الْمَشْرُبَةِ فَدَخَلْتُ فَإِذَا أَنَا بِرَبَاحٍ غُلَامِ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَاعِدًا عَلَى أُسْكُفَّةِ الْمَشْرُبَةِ مُدَلٍّ رِجْلَيْهِ عَلَى نَقِيرٍ مِنْ خَشَبٍ وَهُوَ جِذْعٌ

يَرْقَى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَيَنْحَدِرُ. فَنَادَيْتُ: يَا رَبَاحُ اسْتَأْذِنْ لِي عِنْدَكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنَظَرَ رَبَاحٌ إِلَى الْغُرْفَةِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَبَاحُ اسْتَأْذِنْ لِي عِنْدَكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنَظَرَ رَبَاحٌ إِلَى الْغُرْفَةِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا، ثُمَّ رَفَعْتُ صَوْتِي فَقُلْتُ: يَا رَبَاحُ اسْتَأْذِنْ لِي عِنْدَكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنِّي أَظُنُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ظَنَّ أَنِّي جِئْتُ مِنْ أَجْلِ حَفْصَةَ وَاللَّهِ لَئِنْ أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِضَرْبِ عُنُقِهَا لَأَضْرِبَنَّ عُنُقَهَا، وَرَفَعْتُ صَوْتِي فَأَوْمَأَ إِلَيَّ أَنْ ارْقَهْ فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ عَلَى حَصِيرٍ فَجَلَسْتُ فَأَدْنَى عَلَيْهِ إِزَارَهُ وَلَيْسَ عَلَيْهِ غَيْرُهُ وَإِذَا الْحَصِيرُ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ فَنَظَرْتُ بِبَصَرِي فِي خِزَانَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا أَنَا بِقَبْضَةٍ مِنْ شَعِيرٍ نَحْوِ الصَّاعِ وَمِثْلِهَا قَرَظًا فِي نَاحِيَةِ الْغُرْفَةِ وَإِذَا أَفِيقٌ مُعَلَّقٌ، قَالَ: فَابْتَدَرَتْ عَيْنَايَ، قَالَ: مَا يُبْكِيكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ؟ قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَمَا لِي لَا أَبْكِي وَهَذَا الْحَصِيرُ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِكَ وَهَذِهِ خِزَانَتُكَ لَا أَرَى فِيهَا إِلَّا مَا أَرَى وَذَاكَ قَيْصَرُ وَكِسْرَى فِي الثِّمَارِ وَالْأَنْهَارِ وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصَفْوَتُهُ وَهَذِهِ خِزَانَتُكَ؟ فَقَالَ: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ لَنَا الْآخِرَةُ وَلَهُمْ الدُّنْيَا؟» قُلْتُ: بَلَى قَالَ: وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ حِينَ دَخَلْتُ وَأَنَا أَرَى فِي وَجْهِهِ الْغَضَبَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَشُقُّ عَلَيْكَ مِنْ شَأْنِ النِّسَاءِ فَإِنْ كُنْتَ طَلَّقْتَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَكَ وَمَلَائِكَتَهُ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَأَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَالْمُؤْمِنُونَ مَعَكَ وَقَلَّمَا تَكَلَّمْتُ وَأَحْمَدُ اللَّهَ بِكَلَامٍ إِلَّا رَجَوْتُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يُصَدِّقُ قَوْلِي الَّذِي أَقُولُ وَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ آيَةُ التَّخْيِيرِ ﴿عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ﴾ ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ وَكَانَتْ عَائِشَةُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ وَحَفْصَةُ تَظَاهَرَانِ عَلَى سَائِرِ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَطَلَّقْتَهُنَّ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَالْمُسْلِمُونَ يَنْكُتُونَ بِالْحَصَى يَقُولُونَ: طَلَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِسَاءَهُ. أَفَأَنْزِلُ فَأُخْبِرَهُمْ أَنَّكَ لَمْ تُطَلِّقْهُنَّ؟ قَالَ: نَعَمْ. إِنْ شِئْتَ فَلَمْ أَزَلْ أُحَدِّثُهُ حَتَّى تَحَسَّرَ الْغَضَبُ عَنْ وَجْهِهِ وَحَتَّى كَشَرَ فَضَحِكَ وَكَانَ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ ثَغْرًا ثُمَّ نَزَلَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَنَزَلْتُ فَنَزَلْتُ أَتَشَبَّثُ بِالْجِذْعِ وَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَأَنَّمَا يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ مَا يَمَسُّهُ بِيَدِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا كُنْتَ فِي الْغُرْفَةِ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ. قَالَ: إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعًا وَعِشْرِينَ فَقُمْتُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَنَادَيْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي لَمْ يُطَلِّقْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِسَاءَهُ وَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ فَكُنْتُ أَنَا اسْتَنْبَطْتُ ذَلِكَ الْأَمْرَ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آيَةَ التَّخْيِيرِ.

۳۰-(۱۴۷۹) از عبدالله بن عباسﷺ روایت است که گفت: عمرﷺ گفت: هنگامی که پیامبرﷺ از همسران خویش کناره گیری کرد، داخل مسجد شدم؛ دیدم که مرم [از فرط ناراحتی] سنگ‌ریزه‌ها را بر زمین می‌زنند و می‌گویند: رسول خداﷺ همسران خویش را طلاق داده است. این قضیه قبل از واجب شدن حجاب بود. عمرﷺ گفت: باید امروز حقیقت ماجرا را آشکار سازم. گفت بر عایشهﷺ داخل شدم و گفتم: ای دختر ابی بکر! کارت به آن‌جا رسیده که رسول خداﷺ را آزار دهی؟ عایشهﷺ گفت: ای پسر خطاب! شما را با من چکار؟ برو و دخترت را نصیحت کن! عمرﷺ گفت: بر حفصهﷺ [دخترم] داخل شدم. به او گفتم: ای حفصه! کارت به آن‌جا رسیده که رسول خداﷺ را می‌آزاری؟ می‌دانی که رسول خداﷺ تو را دوست ندارد و اگر به خاطر من نمی‌بود، تو را طلاق داده بود. پس حفصهﷺ به شدّت گریه کرد. از او پرسیدم: رسول خداﷺ کجاست؟ گفتند: او در منزل خویش در محل شُرب آب است. پس داخل شدم، ناگهان غلام رسول خداﷺ رباح را دیدم که بر آستانه‌ی در نشسته و دو پایش را از چوبِ در آویزان کرده بود؛ همان چوبی که رسول خداﷺ از آن بالا و پایین می‌آمد. گفتم: برای من اجازه‌ی ملاقات با رسول خداﷺ را بخواه. رباح به اتاق پیامبرﷺ نگاه کرد، سپس به سوی من نظر کرد و چیزی نگفت. سپس گفتم: ای رباح! برای من اجازه‌ی ملاقات با رسول خداﷺ را بخواه. رباح به اتاق پیامبرﷺ نگاه کرد، سپس به سوی من نگاه کرد و چیزی نگفت. سپس صدایم را بلند کردم و گفتم: ای رباح! برای من اجازه‌ی ملاقات با رسول خداﷺ را بخواه. من گمان می‌کنم که رسول خداﷺ گمان می‌کند که من به خاطر حفصه آمده‌ام. به خدا سوگند! اگر رسول خداﷺ به من فرمان دهد که گردنش را بزنم، قطعاً این کار را خواهم کرد، و با این سخنان صدایم را بلند کردم. رباح به سوی من اشاره کرد که بالا روم، پس بر رسول خداﷺ داخل شدم. او را در حالی دیدم که بر حصیری دراز کشیده بود، پس نشستم. پیامبرﷺ ازارش را به خود نزدیک کرد و بر خود کشید و جز آن [پرده یا پتو یا] چیز دیگری نداشت، و اثر آن حصیر در پهلوی او نمایان بود. به خانه‌ی پیامبرﷺ نظری انداختم. مشتی جو و مقداری برگ درخت قرظ را (نوعی درخت تناور که از برگ‌های آن برای دباغی کردن پوست استفاده می‌شد) در گوشه‌ای از اتاق دیدم و پوستی دباغی نشده را هم دیدم که آویزان بود. عمرﷺ گفت: از چشمانم اشک سرازیر شد. پیامبرﷺ پرسید: «ای پسر خطاب! چرا گریه می‌کنی؟» گفتم: ای پیامبر خدا! چرا گریه نکنم، در حالی که اثر حصیر را در پهلویت مشاهده می‌کنم و در اتاقت جز اندک قوتی نمی‌بینم؛ در حالی که قصر قیصر

و کِسری در میان میوه‌ها و رودها قرار دارد و حال آن که تو رسول و فرستاده‌ی خداوند و برگزیده‌ی او هستی و این است اتاقت؟ پیامبرﷺ فرمود: «ای پسر خطاب! آیا راضی نیستی که دنیا برای آنان و آخرت برای ما باشد؟» گفتم: راضی هستم ای رسول خدا.

عمرﷺ گفت: هنگامی که بر رسول خداﷺ داخل شدم و در چهره‌ی ایشان اثر خشم و عصبانیت را مشاهده کردم، گفتم: ای رسول خدا! از شأن این زنان چه چیزی بر تو سنگین و سخت آمده است؟ اگر آنان را طلاق داده باشی، مطمئن باش که خداوند و فرشتگان و جبرئیل و میکائیل و من و ابوبکر و مؤمنین با تو هستند- خدا را سپاس می‌گویم، چرا که کم اتفاق افتاده که سخنی بگویم – جز این که امید داشته‌ام که خداوند گفته‌ی مرا تصدیق و تأیید نماید و این آیه نازل شد: «اگر دو زن (حفصه و عایشه) به دلیل این که دل‌های آنان [به جهت افشای راز پیامبرﷺ] منحرف گشته است، به سوی درگاه الهی توبه آرند [توبه‌ی آنان پذیرفته می‌شود]، و اگر بر علیه او [یعنی پیامبرﷺ بر آن چیزی که ایشان خوش نمی‌دارند] هم‌دست شوند، پس [بدانند] بدون تردید خداوند خود یاور اوست، و علاوه بر آن [که خداوند یاور اوست] جبرئیل و مؤمنانِ شایسته [که همواره مطیع و فرمان‌بردار خدا و رسولند] و فرشتگان پشتیبان او هستند [و او را برای پیروزی بر آن دو یاری می‌دهند]». ﴿التحریم، ۴﴾ «چه بسا اگر [پیامبرﷺ] آنان را [یعنی زنان خود را] طلاق دهد، پروردگارش همسرانی بهتر از آنان را جایگزین سازد؛ بیوه‌زنان و دوشیزگانی که مسلمان، مؤمن، فرمان‌بردار، توبه‌کننده، پرستش‌گر و روزه‌دار هستند». ﴿التحریم، ۵﴾ عایشه دختر ابوبکر و حفصه بر سایر همسران پیامبرﷺ همدست شده بودند. پرسیدم: ای رسول خدا! آیا آنان را طلاق داده‌ای؟ فرمود: «خیر». گفتم: ای رسول خداﷺ! من داخل مسجد شدم و دیدم که مردم با سنگ‌ریزه بر زمین می‌زنند و می‌گویند: رسول خداﷺ همسران خویش را طلاق داده است؛ آیا می‌توانم به میان آنان بروم و به آنان خبر دهم که رسول خداﷺ همسرانش را طلاق نداده است؟ فرمود: «اگر دلت می‌خواهد برو». پیوسته با او سخن می‌گفتم تا این که آثار عصبانیت از چهره‌اش برطرف شد و خندید و دندانش نمایان شد. دندان‌های پیشین ایشان از دندان سایر مردم زیباتر بود. سپس رسول خداﷺ پایین آمد و من هم پایین آمدم؛ در حالی که به تنه‌ی درختی تکیه زده بودم؛ اما پیامبرﷺ بدون این که به چیزی تکیه بزند، پایین آمد؛ گویی بر زمینی هموار راه می‌رفت. سپس گفتم: ای رسول خدا! تو بیست و نُه روز در اتاقت ماندی. فرمود: «ماه بیست و نُه روز است»، پس بر دروازه‌ی مسجد ایستادم و با صدای بلند بانگ زدم که رسول خداﷺ همسرانش را طلاق

نداده است. در این هنگام آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی نساء نازل شد که خداوند می‌فرماید: «و چون خبری [از سریّه‌های پیامبرﷺ که] حاکی از امنیت [به واسطه‌ی پیروزی] یا ترس [به واسطه‌ی شکست باشد] به ایشان برسد، [گروهی از منافقان و مسلمانانِ سست ایمان] آن را فاش می‌کنند؛ امّا اگر آن [خبرها] را به سوی پیامبرﷺ و کارگزاران ایشان [و صاحبان رأی از بزرگان صحابه] باز می‌گرداندند، [یعنی ساکت می‌شدند] تا کسانی [از رسول و صاحبان امر] که اهل حلّ و عقدند با دانش خود آن را مورد بررسی قرار می‌دادند، [آن گاه شما را آگاه می‌ساختند که آیا این خبر شایسته است که انتشار یابد یا خیر، برای شما بهتر بود]؛ و اگر فضل خدا [به اسلام] و رحمت او [به قرآن] برای شما نبود، همه‌ی شما جز اندکی، از شیطان [در هر آن‌چه از خواهش و زشتی‌ها امر می‌نمود] پیروی می‌کردید». ﴿النساء، ۸۳﴾ من این امر را استنباط کردم و خداوند آیه‌ی تخییر را نازل فرمود.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلاَلٍ - أَخْبَرَنِي يَحْيَى أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ بْنُ حُنَيْنٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُ قَالَ: مَكَثْتُ سَنَةً وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَنْ آيَةٍ فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَسْأَلَهُ هَيْبَةً لَهُ، حَتَّى خَرَجَ حَاجًّا. فَخَرَجْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا رَجَعَ فَكُنَّا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ عَدَلَ إِلَى الأَرَاكِ لِحَاجَةٍ لَهُ فَوَقَفْتُ لَهُ حَتَّى فَرَغَ ثُمَّ سِرْتُ مَعَهُ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنِ اللَّتَانِ تَظَاهَرَتَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ أَزْوَاجِهِ؟ فَقَالَ: تِلْكَ حَفْصَةُ وَعَائِشَةُ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لأُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ هَذَا مُنْذُ سَنَةٍ فَمَا أَسْتَطِيعُ هَيْبَةً لَكَ. قَالَ: فَلاَ تَفْعَلْ مَا ظَنَنْتَ أَنَّ عِنْدِي مِنْ عِلْمٍ فَسَلْنِي عَنْهُ فَإِنْ كُنْتُ أَعْلَمُهُ أَخْبَرْتُكَ. قَالَ: وَقَالَ عُمَرُ: وَاللَّهِ إِنْ كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ مَا نَعُدُّ لِلنِّسَاءِ أَمْرًا حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِنَّ مَا أَنْزَلَ وَقَسَمَ لَهُنَّ مَا قَسَمَ. قَالَ: فَبَيْنَمَا أَنَا فِي أَمْرٍ أَأْتَمِرُهُ إِذْ قَالَتْ لِي امْرَأَتِي: لَوْ صَنَعْتَ كَذَا وَكَذَا. فَقُلْتُ لَهَا: وَمَا لَكِ أَنْتِ وَلِمَا هَاهُنَا؟ وَمَا تَكَلُّفُكِ فِي أَمْرٍ أُرِيدُهُ؟ فَقَالَتْ لِي: عَجَبًا لَكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ مَا تُرِيدُ أَنْ تُرَاجَعَ أَنْتَ وَإِنَّ ابْنَتَكَ لَتُرَاجِعُ رَسُولَ اللَّهِﷺ حَتَّى يَظَلَّ يَوْمَهُ غَضْبَانَ. قَالَ عُمَرُ: فَآخُذُ رِدَائِي ثُمَّ أَخْرُجُ مَكَانِي حَتَّى أَدْخُلَ عَلَى حَفْصَةَ فَقُلْتُ لَهَا: يَا بُنَيَّةُ إِنَّكِ لَتُرَاجِعِينَ رَسُولَ اللَّهِﷺ حَتَّى يَظَلَّ يَوْمَهُ غَضْبَانَ؟ فَقَالَتْ حَفْصَةُ: وَاللَّهِ إِنَّا لَنُرَاجِعُهُ. فَقُلْتُ: تَعْلَمِينَ أَنِّي أُحَذِّرُكِ عُقُوبَةَ اللَّهِ وَغَضَبَ رَسُولِهِ يَا بُنَيَّةُ لاَ يَغُرَّنَّكِ هَذِهِ الَّتِي قَدْ أَعْجَبَهَا حُسْنُهَا وَحُبُّ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِيَّاهَا. ثُمَّ خَرَجْتُ حَتَّى أَدْخُلَ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ لِقَرَابَتِي مِنْهَا فَكَلَّمْتُهَا فَقَالَتْ لِي أُمُّ سَلَمَةَ: عَجَبًا لَكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ قَدْ دَخَلْتَ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَبْتَغِي أَنْ تَدْخُلَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَزْوَاجِهِ! قَالَ: فَأَخَذَتْنِي أَخْذًا كَسَرَتْنِي عَنْ بَعْضِ مَا كُنْتُ أَجِدُ، فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهَا، وَكَانَ لِي صَاحِبٌ مِنَ الأَنْصَارِ إِذَا غِبْتُ أَتَانِي بِالْخَبَرِ وَإِذَا غَابَ كُنْتُ أَنَا آتِيهِ

بِالْخَبَرِ، وَنَحْنُ حِينَئِذٍ نَتَخَوَّفُ مَلِكًا مِنْ مُلُوكِ غَسَّانَ ذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَسِيرَ إِلَيْنَا فَقَدِ امْتَلأَتْ صُدُورُنَا مِنْهُ فَأَتَى صَاحِبِي الأَنْصَارِيُّ يَدُقُّ الْبَابَ وَقَالَ افْتَحِ افْتَحْ. فَقُلْتُ: جَاءَ الْغَسَّانِيُّ؟ فَقَالَ: أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ. اعْتَزَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَزْوَاجَهُ. فَقُلْتُ: رَغِمَ أَنْفُ حَفْصَةَ وَعَائِشَةَ. ثُمَّ آخُذُ ثَوْبِي فَأَخْرُجُ حَتَّى جِئْتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي مَشْرُبَةٍ لَهُ يُرْتَقَى إِلَيْهَا بِعَجَلَةٍ وَغُلاَمٌ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ أَسْوَدُ عَلَى رَأْسِ الدَّرَجَةِ فَقُلْتُ: هَذَا عُمَرُ. فَأُذِنَ لِي. قَالَ عُمَرُ: فَقَصَصْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ هَذَا الْحَدِيثَ فَلَمَّا بَلَغْتُ حَدِيثَ أُمِّ سَلَمَةَ تَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَإِنَّهُ لَعَلَى حَصِيرٍ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ شَيْءٌ وَتَحْتَ رَأْسِهِ وِسَادَةٌ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهَا لِيفٌ وَإِنَّ عِنْدَ رِجْلَيْهِ قَرَظًا مَضْبُوراً وَعِنْدَ رَأْسِهِ أُهُبًا مُعَلَّقَةً فَرَأَيْتُ أَثَرَ الْحَصِيرِ فِي جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَبَكَيْتُ فَقَالَ:«مَا يُبْكِيكَ؟». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ كِسْرَى وَقَيْصَرَ فِيمَا هُمَا فِيهِ وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ لَهُمَا الدُّنْيَا وَلَكَ الآخِرَةُ؟».

۳۱-(۰۰۰) از عبید بن حنین روایت است که از ابن‌عباسﷺ شنیده است که گفت: یک سال صبر کردم. می‌خواستم از عمر بن خطابﷺ درباره‌ی آیه‌ای سؤال کنم؛ اما به دلیل هیبتی که داشت نمی‌توانستم از او سؤال کنم، تا این که به قصد حج آمد و من هم با او بودم. وقتی که از حج برگشتیم و در مسیر راه بودیم، او راهش را به طرف درخت اراک کج کرد تا قضای‌حاجت کند. آن‌جا ایستادم تا او فارغ گشت. سپس همراه او به راه افتادم و گفتم: یا امیرالمؤمنین! آن دو زن که نسبت به پیامبر خداﷺ همدست شدند، کدام یک از همسران ایشان بودند. عمر فاروقﷺ فرمود: آنان حفصه و عایشه بودند. ابن عباس می‌گوید: گفتم: به خدا قسم! یک سال می‌شود که می‌خواستم در این باره از تو سؤال کنم، ولی به خاطر هیبت تو نتوانستم. عمر فاروقﷺ فرمود: این کار را نکن؛ از آن‌چه گمان داری که من به آن علم دارم، از من بپرس و اگر معلوماتی داشتم به تو خبر می‌دهم. سپس عمر فاروقﷺ فرمود: به خدا قسم! در روزگار جاهلیت ما برای زنان شأنی قایل نبودیم تا خداوندﷻ درباره‌ی آنان نازل فرمود، آن‌چه نازل فرمود و حقوقی برای آنان در نظر گرفت. عمر فاروقﷺ فرمود: روزی من در مورد کاری فکر می‌کردم، ناگهان زن من گفت: اگر چنین و چنان می‌کردی بهتر بود. به او گفتم: به تو چه ارتباط دارد و تو چرا در این موضوع دخالت می‌کنی؟ در کاری که من اراده می‌کنم، چرا تو تعیین تکلیف می‌کنی؟ همسرم گفت: در تو در شگفتم ای پسر خطاب! تو نمی‌خواهی که با تو سخنی رد و بدل شود در حالی که دختر تو با رسول خداﷺ بگو مگو (مشاجره) می‌کند، تا جایی که رسول خداﷺ را تمام روز

خشمگین می‌سازد. عمرﷺ گفت: با شنیدن این موضوع، برخاستم و ردای خود را از جایش برداشته و [راهی شدم] تا نزد دخترم حفصه آمدم و گفتم: ای دخترم! تو با رسول خداﷺ مشاجره می‌کنی تا جایی که تمام روز خشمگین می‌گردد؟ حفصه گفت: به خدا سوگند! ما زنان با او مشاجره می‌کنیم. به حفصه گفتم: بدان که من تو را از عذاب خداوندﷻ و خشم رسولش برحذر می‌دارم، ای دختر! نباید این زن (عایشه) که زیبایی و محبت پیامبرﷺ نسبت به او باعث خودپسندی وی شده است، تو را فریب دهد. عمر فاروقﷺ فرمود: سپس از خانه‌ی حفصه بیرون آمدم و نزد ام‌سلمه که خویشاوند من است، رفتم و با او صحبت کردم. ام‌سلمه به من گفت: در تو در شگفتم ای پسر خطاب. در هر چیز مداخله کردی، تا آن‌جا که می‌خواهی میان رسول خداﷺ و همسران او نیز مداخله کنی. عمر فاروقﷺ فرمود: به خدا قسم! [سخن وی] چنان در من تأثیر کرد که تا حدی از خشم من کاست. از پیش او رفتم. رفیقی انصاری داشتم که وقتی [از مجلس پیامبرﷺ] غایب بودم، اخبار آن را به من می‌داد. وقتی او [از مجلس پیامبرﷺ] غایب بود، من خبر آن را به او می‌دادم. ما در آن زمان از یکی از پادشاهان غسان هراس داشتیم. به ما گفته بودند که او می‌خواهد به ما حمله کند و سینه‌های ما از [اندوه] آن پر بود. وقتی که رفیق انصاری من دروازه‌ی خانه را کوبید، گفت: باز کن! باز کن! گفتم: غسانی آمده است؟ گفت: از آن هم سخت‌تر؛ رسول خداﷺ از زنان خود کناره گرفته است. گفتم: رسوایی از آنِ حفصه و عایشه. لباسم را برداشتم و راه افتادم تا این که نزد رسول خداﷺ رفتم. ناگهان دریافتم که رسول خداﷺ در غرفه‌ی خود نشسته است و برای وارد شدن به آن از تنه‌ی درخت خرمایی به عنوان نردبان استفاده می‌کند. هم‌چنین رسول خداﷺ برده‌ی سیاهی داشت که بالای نردبان نشسته بود. من به غلام گفتم: بگو: عمر بن خطابﷺ است. پیامبر خداﷺ به من اجازه داد. عمر می‌گوید: این ماجرا را به رسول خداﷺ گفتم. وقتی به سخن ام‌سلمه رسیدم، رسول خداﷺ لبخند زد؛ در حالی که پیامبر خداﷺ بر حصیری [دراز کشیده] بود که میان او و حصیر چیزی نبود و زیر سر او بالشی چرمی بود که از پوست و برگ خرما پُر شده بود. پیش پاهای او، برگ‌های درخت قرظ (نوعی درخت تناور) وجود داشت و بالای سرش چند عدد پوست دباغی نشده آویزان بود. اثر حصیر را بر پهلوی پیامبر خداﷺ دیدم و گریستم. پیامبر خداﷺ فرمود: «تو را چه چیز می‌گریاند؟» گفتم: یا رسول الله! خسرو و قیصر در ناز و نعمت‌اند و تو پیامبر خداﷺ هستی. پیامبر خداﷺ فرمود: «خشنود نیستی که آنان را دنیا و ما را آخرت باشد».

۳۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلْتُ مَعَ عُمَرَ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِمَرِّ الظَّهْرَانِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِطُولِهِ كَنَحْوِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: قُلْتُ: شَأْنُ الْمَرْأَتَيْنِ قَالَ حَفْصَةُ وَأُمُّ سَلَمَةَ وَزَادَ فِيهِ وَأَتَيْتُ الْحُجَرَ فَإِذَا فِي كُلِّ بَيْتٍ بُكَاءٌ وَزَادَ أَيْضًا وَكَانَ آلَى مِنْهُنَّ شَهْرًا فَلَمَّا كَانَ تِسْعًا وَعِشْرِينَ نَزَلَ إِلَيْهِنَّ.

۳۲-(۰۰۰) از عبد بن حنین روایت است که ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: با عمر رضی الله عنه راه رفتم تا به مرالظهران رسیدم. سپس حدیث را با تفصیل و مشابه حدیث سلیمان بن بلال نقل کرد؛ جز آن که گفت: در شأن دو زن بود. گفت: حفصه رضی الله عنها و ام‌سلمه رضی الله عنها، و افزود: پیامبر ﷺ یک ماه از آنان کناره گرفت. هنگامی که بیست و نُه روز سپری شد، به میان آنان رفت.

۳۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ سَمِعَ عُبَيْدَ بْنَ حُنَيْنٍ - وَهُوَ مَوْلَى الْعَبَّاسِ - قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه يَقُولُ: كُنْتُ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ عَنِ الْمَرْأَتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَظَاهَرَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَبِثْتُ سَنَةً مَا أَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا حَتَّى صَحِبْتُهُ إِلَى مَكَّةَ فَلَمَّا كَانَ بِمَرِّ الظَّهْرَانِ ذَهَبَ يَقْضِي حَاجَتَهُ فَقَالَ: أَدْرِكْنِي بِإِدَاوَةٍ مِنْ مَاءٍ فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَلَمَّا قَضَى حَاجَتَهُ وَرَجَعَ ذَهَبْتُ أَصُبُّ عَلَيْهِ وَذَكَرْتُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنِ الْمَرْأَتَانِ؟ فَمَا قَضَيْتُ كَلاَمِي حَتَّى قَالَ: عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ.

۳۳-(۰۰۰) از عبد بن حنین، غلام ابن‌عباس روایت است که گفت: از ابن‌عباس رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: می‌خواستم از عمر بن خطاب رضی الله عنه در مورد دو زنی که علیه رسول خدا ﷺ همداستان شدند، بپرسم و همیشه مترصد مکانی بودم که از وی در آن باره سؤال کنم و فرصت مناسبی را پیدا نمی‌کردم، تا وقتی که در مکه با وی مصاحب شدم و او را در مرالظهران دیدم. وی رفت که قضای حاجت کند و از من ظرفی آب خواست. من نیز آن را برای وی بردم. او پس از قضای حاجت، برگشت و من بر دست او آب ریختم و گفتم: یا امیرالمؤمنین! آن دو زن چه کسانی بودند؟ هنوز سخنم به انتها نرسیده بود که فرمود: آنان عایشه رضی الله عنها و حفصه رضی الله عنها بودند.

۳٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ - وَتَقَارَبَا فِي لَفْظِ الْحَدِيثِ - قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ

عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى ثَوْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمْ أَزَلْ حَرِيصًا أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ عَنِ الْمَرْأَتَيْنِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِىِّﷺ اللَّتَيْنِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ حَتَّى حَجَّ عُمَرُ وَحَجَجْتُ مَعَهُ فَلَمَّا كُنَّا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ عَدَلَ عُمَرُ وَعَدَلْتُ مَعَهُ بِالإِدَاوَةِ فَتَبَرَّزَ ثُمَّ أَتَانِى فَسَكَبْتُ عَلَى يَدَيْهِ فَتَوَضَّأَ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنِ الْمَرْأَتَانِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِىِّﷺ اللَّتَانِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمَا: ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ قَالَ عُمَرُ: وَاعَجَبًا لَكَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ - قَالَ الزُّهْرِىُّ: كَرِهَ وَاللَّهِ مَا سَأَلَهُ عَنْهُ وَلَمْ يَكْتُمْهُ - قَالَ: هِىَ حَفْصَةُ وَعَائِشَةُ. ثُمَّ أَخَذَ يَسُوقُ الْحَدِيثَ قَالَ: كُنَّا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ قَوْمًا نَغْلِبُ النِّسَاءَ فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ وَجَدْنَا قَوْمًا تَغْلِبُهُمْ نِسَاؤُهُمْ فَطَفِقَ نِسَاؤُنَا يَتَعَلَّمْنَ مِنْ نِسَائِهِمْ. قَالَ: وَكَانَ مَنْزِلِى فِى بَنِى أُمَيَّةَ بْنِ زَيْدٍ بِالْعَوَالِى فَتَغَضَّبْتُ يَوْمًا عَلَى امْرَأَتِى فَإِذَا هِىَ تُرَاجِعُنِى فَأَنْكَرْتُ أَنْ تُرَاجِعَنِى. فَقَالَتْ: مَا تُنْكِرُ أَنْ أُرَاجِعَكَ فَوَاللَّهِ إِنَّ أَزْوَاجَ النَّبِىِّﷺ لَيُرَاجِعْنَهُ وَتَهْجُرُهُ إِحْدَاهُنَّ الْيَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ. فَانْطَلَقْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَقُلْتُ: أَتُرَاجِعِينَ رَسُولَ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: أَتَهْجُرُهُ إِحْدَاكُنَّ الْيَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. قُلْتُ: قَدْ خَابَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْكُنَّ وَخَسِرَ أَفَتَأْمَنُ إِحْدَاكُنَّ أَنْ يَغْضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا لِغَضَبِ رَسُولِهِﷺ ؟فَإِذَا هِىَ قَدْ هَلَكَتْ لاَ تُرَاجِعِى رَسُولَ اللَّهِﷺ وَلاَ تَسْأَلِيهِ شَيْئًا وَسَلِينِى مَا بَدَا لَكِ وَلاَ يَغُرَّنَّكِ أَنْ كَانَتْ جَارَتُكِ هِىَ أَوْسَمَ وَأَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْكِ - يُرِيدُ عَائِشَةَ - قَالَ: وَكَانَ لِى جَارٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَكُنَّا نَتَنَاوَبُ النُّزُولَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَيَنْزِلُ يَوْمًا وَأَنْزِلُ يَوْمًا فَيَأْتِينِى بِخَبَرِ الْوَحْىِ وَغَيْرِهِ وَآتِيهِ بِمِثْلِ ذَلِكَ وَكُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ غَسَّانَ تُنْعِلُ الْخَيْلَ لِتَغْزُونَا فَنَزَلَ صَاحِبِى ثُمَّ أَتَانِى عِشَاءً فَضَرَبَ بَابِى ثُمَّ نَادَانِى فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: حَدَثَ أَمْرٌ عَظِيمٌ. قُلْتُ: مَاذَا؟ أَجَاءَتْ غَسَّانُ؟ قَالَ: لاَ بَلْ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَأَطْوَلُ طَلَّقَ النَّبِىُّﷺ نِسَاءَهُ. فَقُلْتُ: قَدْ خَابَتْ حَفْصَةُ وَخَسِرَتْ قَدْ كُنْتُ أَظُنُّ هَذَا كَائِنًا حَتَّى إِذَا صَلَّيْتُ الصُّبْحَ شَدَدْتُ عَلَىَّ ثِيَابِى ثُمَّ نَزَلْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ وَهِىَ تَبْكِى فَقُلْتُ: أَطَلَّقَكُنَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَتْ: لاَ أَدْرِى هَا هُوَ ذَا مُعْتَزِلٌ فِى هَذِهِ الْمَشْرُبَةِ. فَأَتَيْتُ غُلاَمًا لَهُ أَسْوَدَ فَقُلْتُ: اسْتَأْذِنْ لِعُمَرَ. فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَىَّ فَقَالَ: قَدْ ذَكَرْتُكَ لَهُ فَصَمَتَ فَانْطَلَقْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْمِنْبَرِ فَجَلَسْتُ فَإِذَا عِنْدَهُ رَهْطٌ جُلُوسٌ يَبْكِى بَعْضُهُمْ فَجَلَسْتُ قَلِيلاً ثُمَّ غَلَبَنِى مَا أَجِدُ ثُمَّ أَتَيْتُ الْغُلاَمَ فَقُلْتُ: اسْتَأْذِنْ لِعُمَرَ. فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَىَّ. فَقَالَ: قَدْ ذَكَرْتُكَ لَهُ فَصَمَتَ. فَوَلَّيْتُ مُدْبِرًا فَإِذَا الْغُلاَمُ يَدْعُونِى فَقَالَ: ادْخُلْ فَقَدْ أَذِنَ لَكَ فَدَخَلْتُ فَسَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَإِذَا هُوَ مُتَّكِئٌ عَلَى رَمْلِ حَصِيرٍ قَدْ أَثَّرَ فِى جَنْبِهِ فَقُلْتُ: أَطَلَّقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! نِسَاءَكَ ؟فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَىَّ وَقَالَ:«لاَ». فَقُلْتُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، لَوْ رَأَيْتَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكُنَّا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ قَوْمًا

نَغْلِبُ النِّسَاءَ فَلَمَّا قَدِمنی الْمَدِينَةَ وَجَدْنَا قَوْمًا تَغْلِبُهُمْ نِسَاؤُهُمْ فَطَفِقَ نِسَاؤُنَا يَتَعَلَّمْنَ مِنْ نِسَائِهِمْ فَتَغَضَّبْتُ عَلَى امْرَأَتِي يَوْمًا فَإِذَا هِيَ تُرَاجِعُنِي فَأَنْكَرْتُ أَنْ تُرَاجِعَنِي. فَقَالَتْ: مَا تُنْكِرُ أَنْ أُرَاجِعَكَ فَوَاللَّهِ إِنَّ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ لَيُرَاجِعْنَهُ وَتَهْجُرُهُ إِحْدَاهُنَّ الْيَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ. فَقُلْتُ: قَدْ خَابَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْهُنَّ وَخَسِرَ أَفَتَأْمَنُ إِحْدَاهُنَّ أَنْ يَغْضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا لِغَضَبِ رَسُولِهِ ﷺ فَإِذَا هِيَ قَدْ هَلَكَتْ ؟ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ دَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَقُلْتُ: لاَ يَغُرَّنَّكِ أَنْ كَانَتْ جَارَتُكِ هِيَ أَوْسَمُ مِنْكِ وَأَحَبُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْكِ. فَتَبَسَّمَ أُخْرَى فَقُلْتُ: أَسْتَأْنِسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«نَعَمْ». فَجَلَسْتُ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فِي الْبَيْتِ فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ فِيهِ شَيْئًا يَرُدُّ الْبَصَرَ إِلاَّ أُهُبًا ثَلاَثَةً فَقُلْتُ: ادْعُ اللَّهَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْ يُوَسِّعَ عَلَى أُمَّتِكَ فَقَدْ وَسَّعَ عَلَى فَارِسَ وَالرُّومِ وَهُمْ لاَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ فَاسْتَوَى جَالِسًا ثُمَّ قَالَ:«أَفِي شَكٍّ أَنْتَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ أُولَئِكَ قَوْمٌ عُجِّلَتْ لَهُمْ طَيِّبَاتُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». فَقُلْتُ: اسْتَغْفِرْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. وَكَانَ أَقْسَمَ أَنْ لاَ يَدْخُلَ عَلَيْهِنَّ شَهْرًا مِنْ شِدَّةِ مَوْجِدَتِهِ عَلَيْهِنَّ. حَتَّى عَاتَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

۳۴-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرد که گفت: همیشه در پی آن بودم که درباره‌ی دو نفر از زنان پیامبر خدا ﷺ از عمر بن خطاب رضی الله عنه سؤال کنم؛ همان دو زنی که خداوند عزوجل متعال درباره‌ی آنان فرمود: «اگر دو زن (حفصه و عایشه) به دلیل این که دل‌های آنان [به جهت افشای راز پیامبر ﷺ] منحرف گشته است، به سوی درگاه الهی توبه آرند [توبه‌ی آنان پذیرفته می‌شود]...» ﴿التحریم، ۴﴾ تا این که عمر رضی الله عنه حج کرد و من با او حج کردم. او در مسیر، راه خود را [برای قضای‌حاجت] کج کرد و من نیز با ظرف آب او را همراهی کردم. عمر رضی الله عنه پس از قضای‌حاجت، آمد و من بر دست‌هایش آب ریختم و وضو گرفت. سپس به او گفتم: ای امیرالمؤمنین! کیستند آن دو زن از همسران پیامبر خدا ﷺ که خداوند عزوجل درباره‌ی آنان فرمود: «اگر دو زن (حفصه و عایشه) به دلیل این که دل‌های آنان [به جهت افشای راز پیامبر ﷺ] منحرف گشته است، به سوی درگاه الهی توبه آرند [توبه‌ی آنان پذیرفته می‌شود]...» ﴿التحریم، ۴﴾ عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: از تو در شگفتم ای ابن‌عباس! آن دو زن عایشه رضی الله عنها و حفصه رضی الله عنها هستند. سپس عمر رضی الله عنه حدیث را چنین ادامه داد: ما قبیله‌ی قریش بر زنان خود غلبیت داشتیم. هنگامی که به مدینه آمدیم، مردمی را دیدیم که زنانشان بر آنان چیره بودند، پس زنان ما نیز این درس را از آنان یاد گرفتند. عمر رضی الله عنه گفت: منزل من در میان قبیله‌ی بنی امیّه در بلندی‌های مدینه بود.

یک روز بر همسرم خشم گرفتم و در مقابل با من به مشاجره پرداخت. من این عمل او را ناپسند داشتم. گفت: این عمل مرا ناپسند مشار؛ زیرا زنان رسول خداﷺ با او مشاجره می‌کنند تا آن‌جا که یکی از آنان کُل روز را تا شب از او کناره می‌گیرد. پس من رفتم و بر حفصه داخل شدم و پرسیدم آیا با رسول خداﷺ مشاجره می‌کنی؟ حفصه گفت: بله. به حفصه گفتم: آیا [چنین اتفاق افتاده که] یکی از شما تا شب او را ترک کند؟ حفصه گفت: بله. گفتم: کسی که با رسول خدا چنین کند، بی گمان خسارت دیده و زیان کرده است. آیا یکی از شما از عذاب خداوندﷻ و خشم رسول اوﷺ در امان است به این که خداوند به خاطر عصبانیت رسولشﷺ بر او خشم گیرد که در این صورت آن زن مورد خشم خداوند قرار گرفته، هلاک شود؟ [ای حفصه!] با رسول خداﷺ مشاجره نکن و از او چیزی نخواه و آن‌چه لازم داشتی از من طلب کن. نباید این زن (عایشه) که زیبایی و محبت پیامبرﷺ نسبت به او باعث خودپسندی وی شده است، تو را فریب دهد.

عمرؓ گفت: من و همسایه‌ی انصاری‌ام در بنی‌امیه بن زید، در بالای مدینه می‌زیستیم. ما به نوبت برای استماع نزول وحی پیش پیامبر خداﷺ می‌رفتیم. یک روز او می‌رفت و روز دیگر من می‌رفتم و هر یک خبر آن روز را به دیگری می‌داد. عمر فاروقؓ گفت: ما میان خود از پادشاه غسان سخن می‌گفتیم که برای جنگ با ما آماده می‌شدند. دوست انصاری‌ام در روز نوبت خود به شهر رفته بود و شبانگاه پیش ما بازگشت و در خانه‌ام را به سختی کوبید و گفت: او کجاست؟ ترسیدم و از خانه بیرون رفتم. او گفت: امروز کاری بس مهم اتفاق افتاده است. گفتم: کدام کار؛ غسان حمله کرده است؟ گفت: نه از آن هم مهم‌تر و هولناک‌تر. پیامبر خداﷺ زنان خود را طلاق داد. گفتم: حفصه، خوار و زیانکار شد؛ من می‌دانستم که این واقعه به زودی اتفاق خواهد افتاد. نماز صبح را خواندم، سپس جامه‌ام را به تن کردم و به مدینه رفتم. پیش حفصه رفتم و او می‌گریست. به او گفتم: تو را چه چیز می‌گریاند؟ آیا رسول خداﷺ تو را طلاق داده است؟ گفت: نمی‌دانم؛ رسول خداﷺ در اتاق خود کناره گرفته است. به نزد برده‌ی سیاه پیامبرﷺ رفتم و به او گفتم برای عمرؓ از پیامبرﷺ اجازه‌ی ملاقات بخواه. غلام وارد شد و با پیامبر خداﷺ سخن گفت و سپس بازگشت و گفت: به پیامبر خداﷺ گفتم و از تو گفتم؛ ایشان سکوت کرد. من از آن‌جا برگشتم و به مسجد رفتم و به منبر مسجد نزدیک شدم. پیرامون منبر گروهی جمع شده بودند که برخی از آنان نشسته و گریه می‌کردند. اندکی در آن‌جا نشستم. سپس اندوهی که در دل

داشتم، بر من چیره شد و به همان اتاق بالا خانه‌ای رفتم که پیامبر خداﷺ در آن به سر می‌برد و به غلامِ سیاه پیامبر خداﷺ گفتم: برای عمر﷛ اجازه‌ی ورود بخواه. غلام وارد شد و با پیامبر خداﷺ سخن گفت و سپس بازگشت و گفت: به پیامبر خداﷺ گفتم و از تو گفتم؛ ایشان سکوت فرمود. وقتی پشت کردم و باز می‌گشتم، ناگهان غلام مرا دعوت کرد و گفت: پیامبر خداﷺ به تو اجازه داد. پیش رسول خداﷺ رفتم و دیدم که ایشان بر روی حصیری بافته شده از برگ خرما دراز کشیده است و میان ایشان و حصیر فرشی گسترده نبود و درشتی حصیر بر پهلوی پیامبر خداﷺ اثر گذارده بود. بر بالش چرمی‌ای تکیه کرده بود که از برگ خرما پُر شده بود. بر پیامبر خداﷺ سلام کردم و سپس در حالی که ایستاده بودم، گفتم: یا رسول الله! زنان خود را طلاق داده‌ای؟ او به من نگاه کرد و گفت: نه؛ گفتم: الله اکبر. سپس در حالی که ایستاده بودم و دستوری می‌خواستم، گفتم: یا رسول الله! اگر به سخنم توجه کنی، ما مردم قریش بر زنان خود تسلط و سیطره داشتیم، وقتی به مدینه آمدیم، مردمی را دیدیم که زنانشان بر آنان تسلط و سیطره دارند. پیامبر خداﷺ لبخند زد. سپس گفتم: یا رسول الله! اگر به سخنم توجه کنی، من پیش حفصه رفتم و به او گفتم: سرکش نشوی از این‌که همسایه‌ات (عایشه) نزد پیامبر خداﷺ از تو زیباتر و محبوب‌تر است. پیامبر خداﷺ تبسم فرمود. وقتی دیدم لبخند زد، در آن‌جا نشستم. به آن خانه نگاه کردم. به خدا قسم! در آن خانه چیزی ندیدم که نظرم را جلب نماید؛ جز سه جلد پوست خام. سپس گفتم: یا رسول الله! دعا کن که بر امت تو فراخی بیاید. چون بر اقوام فارس و روم نعمت بسیار داده شده است؛ در حالی که آنان خدا را نمی‌پرستند. پیامبر خداﷺ نشست و در حالی که تکیه کرده بود، فرمود: تو چنین می‌اندیشی، ای پسر خطاب؟! آنان گروهی هستند که خوبی‌های زندگی دنیوی به آنان داده شده است. گفتم: یا رسول الله! برایم آمرزش بخواه. پیامبر خداﷺ به دلیل سخنی که حفصه﷠ برای عایشه﷠ فاش کرده بود، مدت بیست و نُه شب از زنان خود کناره گرفت و فرموده بود: من به مدت یک ماه نزد آنان (همسران پیامبر) نمی‌روم و این از شدت اندوهی بود که نسبت به آنان داشت؛ تا وقتی که خداوندﷻ پیامبر خداﷺ را مورد نکوهش قرار داد.

۳۵ -(۰۰۰) قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَأَخْبَرَنِي عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا مَضَى تِسْعٌ وَعِشْرُونَ لَيْلَةً دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَدَأَ بِي، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ أَقْسَمْتَ أَنْ لاَ تَدْخُلَ عَلَيْنَا شَهْراً وَإِنَّكَ

دَخَلْتَ مِنْ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ أَعُدُّهُنَّ. فَقَالَ:«إِنَّ الشَّهْرَ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ» ثُمَّ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنِّـی ذَاكِـرٌ لَكِ أَمْرًا فَلاَ عَلَيْكِ أَنْ لاَ تَعْجَلِي فِيهِ حَتَّى تَسْتَأْمِرِی أَبَوَيْكِ». ثُمَّ قَرَأَ عَلَيَّ الآيَـةَ ﴿يَـا أَيُّهَـا النَّبِـیُّ قُلْ لأَزْوَاجِكَ﴾ حَتَّى بَلَغَ ﴿أَجْرًا عَظِيمًا﴾ قَالَتْ عَائِشَةُ: قَدْ عَلِمَ وَاللَّهِ أَنَّ أَبَـوَیَّ لَـمْ يَكُونَـا لِيَـأْمُرَانِی بِفِرَاقِهِ قَالَتْ: فَقُلْتُ: أَوَفِی هَذَا أَسْتَأْمِرُ أَبَوَیَّ؟ فَإِنِّی أُرِيدُ اللَّـهَ وَرَسُـولَهُ وَالـدَّارَ الآخِـرَةَ. قَـالَ مَعْمَـرٌ: فَأَخْبَرَنِي أَيُّوبُ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَا تُخْبِرْ نِسَاءَكَ أَنِّي اخْتَرْتُكَ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ : «إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي مُبَلِّغًا وَلَمْ يُرْسِلْنِي مُتَعَنِّتًا قَالَ قَتَادَةُ: ﴿صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ مالَت قُلُوبُكُما.

۳۵-(۰۰۰) زهری روایت کرد که عایشه؅ فرمود: وقتـی‌کـه بیسـت و نُـه روز گذشـت، پیامبر خداﷺ از من شروع کرد و بر من داخل شد. به پیامبر خداﷺ گفتم: قسم خـورده بـودی کـه مدت یک ماه نزد ما نیایی. ما شب بیست و نهم را صبح کرده‌ایم و من حساب آن را دارم. رسـول خداﷺ فرمود: «این ماه بیست و نه روز است». سپس فرمود: «ای عایشه! من موضوعی را بـه تـو می‌گویم. بر تو اشکالی نیست اگر در آن شتاب نکنـی تـا از پـدر و مـادرت در آن مـورد مشـورت بخواهی». سپس پیامبر خداﷺ فرمود که خداند می‌فرماید: «ای پیامبرﷺ! به همسرانت بگو: [آنـان نُه زن بودند که از پیامبر زینت و مال دنیا را می‌خواستند و پیامبر نداشت.] اگر خواهان زندگی دنیـا و زر و زیور آن هستید، پس بیایید تا مهریه‌ی شما را بدهم و شما را به وجهی نیکو طـلاق داده و رهـا سازم. [یعنی به گونه‌ای طلاق دهم که شما در آن زیان‌بار و متضرر نشـوید.]» ﴿الأحـزاب، ۲۸﴾ «و اگر خواستار خدا و رسول او و سرای آخرت (بهشت) هستید، پس بی‌گمان خداوند پاداش بسیار بزرگی را برای نیکوکاران شما [در آخرت] آماده کرده است [و آن بهشت است. پس آنان آخـرت را بـر دنیـا اختیار کردند و مقام «امهات المؤمنین» را به خود اختصاص دادند]». ﴿الأحـزاب، ۲۹﴾ عایشـه؅ می‌گوید: پیامبر خداﷺ می‌دانست که پدر و مادرم به فراق من از وی رضایت خـاطر نخواهنـد داد. لذا گفتم: آیا در این باره با پدر و مادرم مشورت کنم؟ من خداوندﷻ و پیامبر خـداﷺ و روز آخـرت را می‌خواهم. معمر گفت: ایوب به من خبر داد که عایشه؅ گفت: به همسرانت نگو که مـن تـو را انتخاب کرده‌ام. پیامبرﷺ به او فرمود: «خداوند مرا به عنوان مبلـغ دیـن فرسـتاده اسـت و مـرا سخت گیر نفرستاده است». قتاده گفت: صغت قلوبکما؛ یعنی، دل‌هایتان منحرف شده است.

باب ٦ ـ مطلقه‌ی بائن نفقه ندارد

٣٦ –(١٤٨٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ مَوْلَى الأَسْوَدِ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ أَنَّ أَبَا عَمْرِو بْنَ حَفْصٍ طَلَّقَهَا الْبَتَّةَ وَهُوَ غَائِبٌ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا وَكِيلُهُ بِشَعِيرٍ فَسَخِطَتْهُ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا لَكِ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ فَجَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «لَيْسَ لَكِ عَلَيْهِ نَفَقَةٌ» فَأَمَرَهَا أَنْ تَعْتَدَّ فِي بَيْتِ أُمِّ شَرِيكٍ ثُمَّ قَالَ: «تِلْكَ امْرَأَةٌ يَغْشَاهَا أَصْحَابِي، اعْتَدِّي عِنْدَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى تَضَعِينَ ثِيَابَكِ فَإِذَا حَلَلْتِ فَآذِنِينِي» قَالَتْ: فَلَمَّا حَلَلْتُ ذَكَرْتُ لَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَأَبَا جَهْمٍ خَطَبَانِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَلَا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ وَأَمَّا مُعَاوِيَةُ فَصُعْلُوكٌ لَا مَالَ لَهُ انْكِحِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ» فَكَرِهْتُهُ ثُمَّ قَالَ: انْكِحِي أُسَامَةَ فَنَكَحْتُهُ فَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا وَاغْتَبَطْتُ بِهِ.

۳۶-(۱۴۸۰) از فاطمه بنت قیس روایت است که ابوعمرو بن حفص در حالی که غایب بود او را سه طلاقه داد. سپس وکیل خویش را با مقداری جو [به عنوان نفقه در مدت عدّه] به سوی فاطمه فرستاد. فاطمه از او خشمگین شد. [آن وکیل] گفت: به خدا سوگند! چیزی برای تو بر ما واجب نیست. پس فاطمه به نزد پیامبرﷺ رفت و قضیه را به اطلاع ایشان رساند. پیامبرﷺ به او فرمود: «شما بر او نفقه‌ای نداری»، و به او دستور داد که در منزل ام شریک، عده‌اش را سپری کند. سپس فرمود: «آن زنی است که اصحاب من به منزل او [به خاطر صلاح آن زن] تردد دارند. در منزل ابن ام مکتوم عده‌ات را سپری کن؛ زیرا او نابینا است و تو می‌توانی در منزل او حجابت را برداری. هنگامی که عده‌ات پایان یافت، به من اطلاع بده». فاطمه گفت: هنگامی که عده‌ام پایان یافت، به پیامبرﷺ گفتم: معاویه بن ابی سفیان و ابو جهم از من خواستگاری کرده‌اند. پیامبرﷺ فرمود: «اما ابوجهم، مردی است که عصایش را بر زمین نمی‌گذارد [کنایه از کتک زدن همسر] و اما معاویه مردی فقیر است که مال و دارایی ندارد. تو با اسامه بن زید ازدواج کن». فاطمه می‌گوید: من او را دوست نداشتم. سپس پیامبرﷺ به من گفت: «با اسامه ازدواج کن»، پس با او ازدواج کردم و خداوند در این ازدواج خیر قرار داد و به آن بسیار خوشحال شدم.

(۱۴۸۰) موطأ: ۱۲۳۴؛ ابوداوود: ۲۲۸۴؛ ترمذی: ۱۱۳۵؛ نسائی: ۳۲۴۵؛ احمد: ۲۶۷۸۲. // البته: طلاقی که رجعتی در آن نیست.

۳۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ أَبِى حَازِمٍ وَقَالَ قُتَيْبَةُ أَيْضًا حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىَّ - كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ أَنَّهُ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَكَانَ أَنْفَقَ عَلَيْهَا نَفَقَةَ دُونٍ، فَلَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ قَالَتْ: وَاللَّهِ لَأُعْلِمَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَإِنْ كَانَ لِي نَفَقَةٌ أَخَذْتُ الَّذِي يُصْلِحُنِي وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لِي نَفَقَةٌ لَمْ آخُذْ مِنْهُ شَيْئًا. قَالَتْ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لَا نَفَقَةَ لَكِ وَلَا سُكْنَى»

۳۷-(۰۰۰) از فاطمه بنت قیس روایت است که در زمان پیامبر ﷺ شوهرش او را طلاق داد، و برای سپری شدن مدت عدّه، نفقه‌ای ناچیز به او داد. هنگامی که فاطمه آن نفقه‌ی ناچیز را دید، گفت: به خدا سوگند! این موضوع را به اطلاع رسول خدا ﷺ خواهم رساند؛ اگر نفقه‌ی من در این مدت بر او واجب باشد، آن‌چه که به صلاح من باشد، از او خواهم گرفت و در صورتی که نفقه‌ی من در این مدت بر او واجب نباشد، چیزی [حتی این نفقه‌ی ناچیز را هم] از او نخواهم پذیرفت. فاطمه می‌گوید: قضیه را به اطلاع رسول خدا ﷺ رساندم و ایشان فرمود: «نفقه و مسکن تو در این مدت بر او واجب نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أَبِى أَنَسٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ فَأَخْبَرَتْنِى أَنَّ زَوْجَهَا الْمَخْزُومِىَّ طَلَّقَهَا فَأَبَى أَنْ يُنْفِقَ عَلَيْهَا فَجَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لاَ نَفَقَةَ لَكِ فَانْتَقِلِى فَاذْهَبِى إِلَى ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ فَكُونِى عِنْدَهُ فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى تضعين ثيابکِ عِندَهُ».

-(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: از فاطمه بنت قیس پرسیدم و او به من گفت که شوهرش، مخزومی او را طلاق داد و از دادن نفقه به وی امتناع ورزید. وی نزد پیامبر خدا ﷺ آن ماجرا را توضیح داد و پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای تو هیچ نفقه‌ای نیست و تو به نزد ابن ام‌مکتوم که نابیناست برو و برای گذراندن عدّه‌ات در خانه‌ی او باش؛ زیرا او مردی نابیناست و تو در منزل او می‌توانی حجابت را برداری».

۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ أَبِى كَثِيرٍ - أَخْبَرَنِى أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ أُخْت أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أَبَا حَفْصِ بْنَ الْمُغِيرَةِ الْمَخْزُومِىَّ طَلَّقَهَا ثَلاَثًا ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ لَهَا أَهْلُهُ: لَيْسَ لَكِ عَلَيْنَا نَفَقَةٌ. فَانْطَلَقَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ فِى نَفَرٍ فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِى بَيْتِ مَيْمُونَةَ فَقَالُوا: إِنَّ أَبَا حَفْصٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلاَثًا فَهَلْ لَهَا

مِنْ نَفَقَةٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لَيسَتْ لَهَا نَفَقَةٌ وعَلَيْهَا الْعِدَّةُ» وَأَرْسَلَ إِلَيْهَا أَنْ لَا تَسْبِقِينِي بِنَفْسِكِ وَأَمَرَهَا أَنْ تَنْتَقِلَ إِلَى أُمِّ شَرِيكٍ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهَا أَنَّ أُمَّ شَرِيكٍ يَأْتِيهَا الْمُهَاجِرُونَ الْأَوَّلُونَ فَانْطَلِقِي إِلَى ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ الْأَعْمَى فَإِنَّكِ إِذَا وَضَعْتِ خِمَارَكِ لَمْ يَرَكِ فَانْطَلَقَتْ إِلَيْهِ فَلَمَّا مَضَتْ عِدَّتُهَا أَنْكَحَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ.

۳۸ -(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: از فاطمه بنت قیس پرسیدم و او به من گفت که شوهرش ابوحفص بن مغیره‌ی مخزومی او را طلاق داد و سپس خود به یمن رفت و اهل او به وی گفتند که نفقه‌ی تو بر ما نیست. خالد بن ولید با گروهی نزد رسول خداﷺ به خانه‌ی میمونه رفتند و گفتند: ابوحفص زنش را سه طلاقه داده است؛ آیا زنش از او نفقه می‌برد؟ پیامبر خداﷺ فرمود: «بر شوهرش نفقه‌ای نیست و او باید دوران عده را به سر آورد». پیامبرﷺ به سوی فاطمه خبر فرستاد که [در ازدواج کردن دوباره] بدون مشورت با من، با کسی ازدواج نکند، و به او دستور داد که در منزل ام شریک عدّه بگذراند. سپس به او فرمود: «مهاجرین به خانه‌ی ام شریک تردد دارند، از همین روی به خانه‌ی ابن ام مکتوم نقل مکان کن؛ زیرا هنگامی که حجابت را بر زمین گذاشتی، تو را نمی‌بیند». پس به خانه‌ی او منتقل شد. هنگامی که عدّه‌اش پایان یافت، پیامبرﷺ او را به ازدواج اسامه بن زید بن حارثه در آورد.

۳۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رَجُلٍ مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ فَطَلَّقَنِي الْبَتَّةَ، فَأَرْسَلْتُ إِلَى أَهْلِهِ أَبْتَغِي النَّفَقَةَ. وَاقْتَصُّوا الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ غَيرَ أَنَّ فِي حديثِ محمّدبن عمرو «لا تَفوتينا بنفسکِ»

۳۹-(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: من زن کسی از قبیله‌ی بنی‌مخزوم بودم و او مرا طلاق بائن داد. من از خانواده‌ی او درخواست نفقه کردم. سپس قصه را مشابه قصه‌ی آنان از یحیی بن ابوکثیر و ابوسلمه نقل کرد؛ جز این که در حدیث محمد بن عمرو آمده است: «ما را بی خبر نگذار [هنگامی که عده‌ات پایان یافت، برای ازدواج کردنت ما را خبر کن]».

٤٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ أَبِي عَمْرِو بْنِ حَفْصِ بْنِ الْمُغِيرَةِ فَطَلَّقَهَا آخِرَ ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ فَزَعَمَتْ أَنَّهَا جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ تَسْتَفْتِيهِ فِي خُرُوجِهَا مِنْ بَيْتِهَا فَأَمَرَهَا أَنْ تَنْتَقِلَ إِلَى ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ الأَعْمَى. فَأَبَى مَرْوَانُ أَنْ يُصَدِّقَهُ فِي خُرُوجِ الْمُطَلَّقَةِ مِنْ بَيْتِهَا و قَالَ عُرْوَةُ: إِنَّ عَائِشَةَ أَنْكَرَتْ ذَلِكَ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ.

۴۰-(۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: وی همسر ابوعمرو بن حفص بن مغیره بود که او را طلاق بائن داده بود. وی در مورد رفتن از منزل او، از رسول خداﷺ فتوا خواست و پیامبر خداﷺ به وی امر فرمود که به منزل ابن ام‌مکتوم رود. مروان از تصدیق راوی در ارتباط با این که زن طلاق داده شده می‌تواند از خانه‌اش بیرون رود، امتناع می‌ورزید. عروه گفت: عایشهؓ جواز این کار را از فاطمه بنت قیس نپذیرفت.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنٌ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ. مَعَ قَوْلِ عُرْوَةَ إِنَّ عَائِشَةَ أَنْكَرَتْ ذَلِكَ عَلَى فَاطِمَةَ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از حجین از لیث از عقیل از ابن‌شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. با گفته‌ی عروه که عایشهؓ جواز این کار را از فاطمه بنت قیس نپذیرفت.

٤١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ - قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ أَبَا عَمْرِو بْنَ حَفْصِ بْنِ الْمُغِيرَةِ خَرَجَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى الْيَمَنِ فَأَرْسَلَ إِلَى امْرَأَتِهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ بِتَطْلِيقَةٍ كَانَتْ بَقِيَتْ مِنْ طَلاَقِهَا وَأَمَرَ لَهَا الْحَارِثَ بْنَ هِشَامٍ وَعَيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ بِنَفَقَةٍ فَقَالاَ: لَهَا وَاللَّهِ مَا لَكِ نَفَقَةٌ إِلاَّ أَنْ تَكُونِي حَامِلاً. فَأَتَتِ النَّبِيَّﷺ فَذَكَرَتْ لَهُ قَوْلَهُمَا. فَقَالَ:«لاَ نَفَقَةَ لَكِ». فَاسْتَأْذَنَتْهُ فِي الانْتِقَالِ فَأَذِنَ لَهَا. فَقَالَتْ: أَيْنَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ:«إِلَى ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ». وَكَانَ أَعْمَى تَضَعُ ثِيَابَهَا عِنْدَهُ وَلاَ يَرَاهَا فَلَمَّا مَضَتْ عِدَّتُهَا أَنْكَحَهَا النَّبِيُّﷺ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ. فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا مَرْوَانُ قَبِيصَةَ بْنَ ذُؤَيْبٍ يَسْأَلُهَا عَنِ الْحَدِيثِ فَحَدَّثَتْهُ بِهِ فَقَالَ مَرْوَانُ: لَمْ نَسْمَعْ هَذَا الْحَدِيثَ إِلَّا مِنْ امْرَأَةٍ سَنَأْخُذُ بِالْعِصْمَةِ الَّتِي وَجَدْنَا

النَّاسَ عَلَيْهَا. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ حِينَ بَلَغَهَا قَوْلُ مَرْوَانَ: فَبَيْنِي وَبَيْنَكُمْ الْقُرْآنُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ﴾الْآيَةَ. قَالَتْ: هَذَا لِمَنْ كَانَتْ لَهُ مُرَاجَعَةٌ فَأَيُّ أَمْرٍ يَحْدُثُ بَعْدَ الثَّلَاثِ؟ فَكَيْفَ تَقُولُونَ لَا نَفَقَةَ لَهَا إِذَا لَمْ تَكُنْ حَامِلًا فَعَلَامَ تَحْبِسُونَهَا؟

۴۱-(۰۰۰) از عبیدالله بن عتبه روایت است که گفت: ابوعمرو بن حفص بن مغیره به همراه علی بن ابی‌طالبﷺ به یمن رفت. وی [وکیلی] را به سوی زن خود، فاطمه بنت قیس که یک طلاق او باقی مانده بود، فرستاد و حارث بن هشام و عیاش بن ابوربیعه را به دادن نفقه به وی امر کرد و آن دو گفتند: برای تو نفقه‌ای نخواهد بود؛ مگر این که حامله باشی. وی نزد رسول خداﷺ آمد و قضیه را به استحضار رساند و پیامبر خداﷺ فرمود: «برای تو نفقه‌ای نیست». او در مورد منتقل شدن اجازه گرفت و پیامبر خداﷺ به او اجازه دادند و چون وی محل آن را پرسید، فرمود: «نزد ابن ام‌مکتوم». وی نابینا بود و فاطمه را نمی‌دید. چون عده‌اش به سر آمد، پیامبر خداﷺ وی را به نکاح اسامه بن زید درآورد. مروان قبیصه بن ذؤیب را به نزد فاطمه فرستاد که آن حدیث را از او بپرسد. فاطمه هم آن حدیث را برایش روایت کرد. مروان گفت: ما این حدیث را جز از یک زن نشنیده‌ایم، پس ما به آن سخن مورد اعتماد و قوی و صحیح که مردم را بر آن یافته‌ایم، عمل خواهیم کرد. هنگامی که گفته‌ی مروان به فاطمه رسید، گفت: قرآن بین من و شما قضاوت می‌کند. خداوند می‌فرماید: «ای پیامبرﷺ! [(به قرینه‌ی آیات بعدی، منظور امت محمدﷺ است) بگو به ایشان:] آن‌گاه که [اراده کردید تا] زنان خویش را طلاق دهید، پس در زمان عده طلاقشان دهید؛ [یعنی در ابتدای عده، به گونه‌ای که طلاق در هنگام طُهر و پاکی باشد و با آنان آمیزش نکرده باشید. این تفسیر پیامبرﷺ است که شیخان آن را روایت کرده‌اند.] و عده‌ی آن را نگه‌دارید و بشمارید، [تا بلکه آنان را قبل از پایان عده برگردانید و در عقد آورید، یا این که حساب را نگه دارید که سه پاکی ببینند، تا از آمیزه‌ی نژادی پرهیز شود]؛ و از خدا، پروردگارتان پروا دارید [و از اوامر و نواهی او اطاعت نمایید] و آنان را از خانه‌هایشان بیرون نرانید و خود نیز بیرون نروند [تا عده‌ی آنان به پایان رسد، یا بلکه در این فاصلِ زمانی فرجی حاصل شود و زن و شوهر به هم باز آیند]؛ مگر این که مرتکب کار ناشایستی [چون زنا و غیر آن] شوند [که در این صورت باید بیرون برده شده و حد قانونی بر آنان اجرا گردد]؛ و این [موارد مذکور] حدود و قانون الهی است و کسی که از حد و قانون الهی عدول کند، بدون شک به خود ستم کرده است. تو نمی‌دانی، چه بسا خداوند بعد از این حادثه [ی طلاق] وضع دیگری [چون رجعت آنان] پیش آورد [که زن و شوهر در صورتی که یک یا دو

طلاق صورت گرفته باشد، به هم باز گردند]». ﴿الطلاق، ۱﴾ این حکم برای شوهری است که حق رجوع به همسرش را دارد؛ [یعنی، هنوز او را یک یا دو طلاقه داده است]. پس بعد از سه طلاق چرا چنین باشد؟ چگونه می‌گویید، اگر حامله نباشد، نفقه‌ای برای او نیست. پس [درصورتی که نفقه‌ای ندارد] چرا او را حبس می‌کنید [و اجازه نمی‌دهید از خانه‌اش بیرون رود و به جای دیگری منتقل شده و در آن‌جا عدّه‌اش را بگذراند]؟

٤٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هُشَیْمٌ أَخْبَرَنَا سَیَّارٌ وَحُصَیْنٌ وَمُغِیرَةُ وَأَشْعَثُ وَمُجَالِدٌ وَإِسْمَاعِیلُ بْنُ أَبِی خَالِدٍ وَدَاوُدُ کُلُّهُمْ عَنِ الشَّعْبِیِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی فَاطِمَةَ بِنْتِ قَیْسٍ فَسَأَلْتُهَا عَنْ قَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَیْهَا فَقَالَتْ: طَلَّقَهَا زَوْجُهَا الْبَتَّةَ. فَقَالَتْ: فَخَاصَمْتُهُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ فِی السُّکْنَی وَالنَّفَقَةِ قَالَتْ: فَلَمْ یَجْعَلْ لِی سُکْنَی وَلاَ نَفَقَةً وَأَمَرَنِی أَنْ أَعْتَدَّ فِی بَیْتِ ابْنِ أُمِّ مَکْتُومٍ.

۴۲-(۰۰۰) از شعبی روایت است که گفت: نزد فاطمه بنت قیس رفتم و از وی در مورد قضاوت پیامبر خداﷺ پرسیدم. او گفت: شوهرش او را طلاق بائن داد. من در مورد نفقه و منزل با پیامبر خداﷺ گفتگو کردم؛ ولی پیامبر خداﷺ برای من نفقه یا منزلی تعیین نکرد و امر فرمود که در منزل ابن ام‌مکتوم، عده‌ی خویش را به پایان برم.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا هُشَیْمٌ عَنْ حُصَیْنٍ وَدَاوُدَ وَمُغِیرَةَ وَإِسْمَاعِیلَ وَأَشْعَثَ عَنِ الشَّعْبِیِّ أَنَّهُ قَالَ دَخَلْتُ عَلَی فَاطِمَةَ بِنْتِ قَیْسٍ. بِمِثْلِ حَدِیثِ زُهَیْرٍ عَنْ هُشَیْمٍ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از هشیم از حصین و داوود و مغیره و اسماعیل و اشعث از شعبی روایت کردند که او گفت: نزد فاطمه بنت قیس رفتم. سپس مشابه حدیث زهیر از هشیم را روایت کرد.

٤٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ حَبِیبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ الْهُجَیْمِیُّ حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا سَیَّارٌ أَبُو الْحَکَمِ حَدَّثَنَا الشَّعْبِیُّ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَی فَاطِمَةَ بِنْتِ قَیْسٍ فَسَأَلْنَاهَا عَنِ الْمُطَلَّقَةِ ثَلاَثًا أَیْنَ تَعْتَدُّ؟ قَالَتْ: طَلَّقَنِی بَعْلِی ثَلاَثًا فَأَذِنَ لِی النَّبِیُّﷺ أَنْ أَعْتَدَّ فِی أَهْلِی.

۴۳-(۰۰۰) از شعبی روایت است که گفت: نزد فاطمه بنت قیس رفتم و از وی در مورد طلاق بائن پرسیدم و این که کجا عده را به سر آورد. گفت: شوهرم مرا سه بار طلاق داد و پیامبر خداﷺ به من اجازه دادند که در میان خانواده‌ام عده را به پایان آورم.

٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ فِى الْمُطَلَّقَةِ ثَلاَثًا قَالَ:«لَيْسَ لَهَا سُكْنَى وَلاَ نَفَقَةٌ».

۴۴-(۰۰۰) از شعبی روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: از پیامبر خدا ﷺ در مورد طلاق سه‌گانه پرسیدم و ایشان فرمود: «نه منزلی برای اوست و نه نفقه‌ای».

٤٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ رُزَيْقٍ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: طَلَّقَنِى زَوْجِى ثَلاَثًا فَأَرَدْتُ النُّقْلَةَ فَأَتَيْتُ النَّبِىَّ ﷺ فَقَالَ:«انْتَقِلِى إِلَى بَيْتِ ابْنِ عَمِّكِ عَمْرِو بْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ فَاعْتَدِّى عِنْدَهُ».

۴۵-(۰۰۰) از شعبی روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: شوهرم مرا طلاق بائن داد و من خواستم که از خانه‌ی وی بروم و از پیامبر خدا ﷺ در آن باره پرسیدم. ایشان فرمود: «نزد پسر عمویت، عمرو بن ام‌مکتوم برو و در آن جا عده را به سر آور».

٤٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ رُزَيْقٍ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ جَالِسًا فِى الْمَسْجِدِ الأَعْظَمِ وَمَعَنَا الشَّعْبِىُّ فَحَدَّثَ الشَّعْبِىُّ بِحَدِيثِ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَجْعَلْ لَهَا سُكْنَى وَلاَ نَفَقَةً ثُمَّ أَخَذَ الأَسْوَدُ كَفًّا مِنْ حَصًى فَحَصَبَهُ بِهِ. فَقَالَ وَيْلَكَ تُحَدِّثُ بِمِثْلِ هَذَا قَالَ عُمَرُ لاَ نَتْرُكُ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّنَا ﷺ لِقَوْلِ امْرَأَةٍ لاَ نَدْرِى لَعَلَّهَا حَفِظَتْ أَوْ نَسِيَتْ لَهَا السُّكْنَى وَالنَّفَقَةُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لاَ تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلاَ يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ﴾.

۴۶-(۰۰۰) از ابو اسحاق روایت است که گفت: همراه اسود بن یزید در مسجد اعظم نشسته بودم و شعبی نیز همراه ما بود. شعبی این حدیث را از فاطمه بنت قیس روایت کرد که فاطمه گفت: پیامبر ﷺ [بعد از این که فاطمه طلاق بائن داده شد] برای او نفقه و مسکن [بر شوهرش] تعیین ننمود. در این هنگام اسود مشتی سنگ‌ریزه برگرفت و آن را به سوی شعبی پرتاب کرد. گفت: وای بر تو! که چنین می‌گویی! عمر فاروق ﷺ فرمود: ما مفاد کتاب خدا و سنت رسولش را به خاطر سخن زنی درباره‌ی منزل و نفقه که شاید آن را از بر کرده یا فراموش کرده باشد، ترک

نمی‌کنیم. خداوندﷻ می‌فرماید: [لاَ تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلاَ يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ]. طلاق:۱

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّىُّ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ مُعَاذٍ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِى أَحْمَدَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ رُزَيْقٍ بِقِصَّتِهِ.

-(۰۰۰) احمد بن عبده ضبی از ابوداوود از سلیمان بن معاذ از ابواسحاق، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق از احمد و عمار بن رُزَیق به همراه داستان مربوط بدان، نقل کرد.

٤٧ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ أَبِى الْجَهْمِ بْنِ صُخَيْرٍ الْعَدَوِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ تَقُولُ إِنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا ثَلاَثًا فَلَمْ يَجْعَلْ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ سُكْنَى وَلاَ نَفَقَةً قَالَتْ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِذَا حَلَلْتِ فَآذِنِينِى». فَآذَنْتُهُ فَخَطَبَهَا مُعَاوِيَةُ وَأَبُو جَهْمٍ وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَمَّا مُعَاوِيَةُ فَرَجُلٌ تَرِبٌ لاَ مَالَ لَهُ وَأَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَرَجُلٌ ضَرَّابٌ لِلنِّسَاءِ وَلَكِنْ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ». فَقَالَتْ بِيَدِهَا هَكَذَا أُسَامَةُ أُسَامَةُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ:«طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِهِ خَيْرٌ لَكِ». قَالَتْ: فَتَزَوَّجْتُهُ فَاغْتَبَطْتُ.

۴۷-(۰۰۰) از ابوبکر بن ابوجهم بن صخیر عدوی روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: شوهر وی، او را سه طلاق داد. رسول خداﷺ برای او منزل و نفقه‌ای [از سوی شوهر] تعیین نکرد و به وی فرمود: «هر گاه عده‌ات به سر آمد، مرا خبر کن». چون عده تمام شد، معاویه، ابوجهم و اسامه بن زید خواستگار او شدند. رسول خداﷺ فرمود: «معاویه تنگدست است و مالی ندارد و ابوجهم زنان را می‌زند؛ اسامه بهترین است». فاطمه با دستش اشاره کرد و گفت: اسامه این چنین و چنان است و فردی مورد علاقه نیست. رسول خداﷺ فرمود: «اطاعت از خدا و رسول او برایت بهتر است». فاطمه گفت: با اسامه ازدواج کردم و بسیار خوشحال شدم.

٤٨ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى بَكْرِ بْنِ أَبِى الْجَهْمِ قَالَ: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ تَقُولُ: أَرْسَلَ إِلَىَّ زَوْجِى أَبُو عَمْرِو بْنُ حَفْصِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَيَّاشَ بْنَ أَبِى رَبِيعَةَ بِطَلاَقِى وَأَرْسَلَ مَعَهُ بِخَمْسَةِ آصُعِ تَمْرٍ وَخَمْسَةِ آصُعِ شَعِيرٍ فَقُلْتُ: أَمَا لِى نَفَقَةٌ إِلاَّ هَذَا؟ وَلاَ أَعْتَدُّ فِى مَنْزِلِكُمْ؟ قَالَ: لاَ. قَالَتْ: فَشَدَدْتُ عَلَىَّ ثِيَابِى وَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«كَمْ طَلَّقَكِ؟». قُلْتُ: ثَلاَثًا. قَالَ:«صَدَقَ لَيْسَ لَكِ نَفَقَةٌ. اعْتَدِّى فِى بَيْتِ ابْنِ عَمِّكِ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ فَإِنَّهُ

ضَرِيرُ الْبَصَرِ تُلْقِي ثَوْبَكِ عِنْدَهُ فَإِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُكِ فَآذِنِينِي». قَالَتْ: فَخَطَبَنِي خُطَّابٌ مِنْهُمْ مُعَاوِيَةُ وَأَبُو الْجَهْمِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ :«إِنَّ مُعَاوِيَةَ تَرِبٌ خَفِيفُ الْحَالِ وَأَبُو الْجَهْمِ مِنْهُ شِدَّةٌ عَلَى النِّسَاءِ - أَوْ يَضْرِبُ النِّسَاءَ أَوْ نَحْوَ هَذَا - وَلَكِنْ عَلَيْكِ بِأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ».

۴۸-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از ابوبکر بن ابوجهم بن صخیر عدوی روایت کرد که فاطمه بنت قیس گفت: شوهرم، ابوعمرو بن حفص بن مغیره‌ی عیاش بن ابوربیعه، پیغام فرستاد که مرا طلاق داده و توسط مردی پنج پیمانه خرما و پنج پیمانه جو فرستاده بود. گفتم: همین مقدار نفقه به من می‌رسد؟! و حال آن که من در منزل شما عده‌ام را به پایان نمی‌آورم؟ گفت: خیر. فاطمه می‌گوید: لباسم را بر خود پیچیدم و نزد رسول خدا ﷺ رفتم و در مورد آن پرسیدم. ایشان پرسید: «تو را چند طلاق داده است؟» گفتم: سه طلاق. پس فرمود: «راست گفته است برای تو نفقه‌ای نیست و تو در منزل پسر عمویت ابن ام‌مکتوم بمان که وی کور و نابیناست و در حضور او می‌توانی حجاب نداشته باشی. پس هر گاه عده‌ات به سر آمد، مرا خبر کن». چون عده‌ام تمام شد، خواستگارهایی برایم پیدا شدند؛ از جمله‌ی آنان، معاویه، ابوجهم و اسامه بن زید بودند. رسول خدا ﷺ فرمود: «معاویه تنگدست است و مالی ندارد و ابوجهم زنان را می‌زند؛ اسامه بهترین است».

٤٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي الْجَهْمِ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ فَسَأَلْنَاهَا فَقَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَمْرِو بْنِ حَفْصِ بْنِ الْمُغِيرَةِ فَخَرَجَ فِي غَزْوَةِ نَجْرَانَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ مَهْدِيٍّ. و زاد قالت: فتزوجته فشرَّفني الله بابن زيد و كرَّمني الله بان زيد.

۴۹-(۰۰۰) از ابوبکر بن ابوجهم روایت است که گفت: همراه ابوسلمه بن عبدالرحمن نزد فاطمه بنت قیس رفتیم و از او پرسیدیم. گفت: شوهرم، ابوعمرو بن حفص بن مغیره‌ی عیاش بن ابوربیعه بود و به غزوه‌ی نجران رفت. سپس مشابه حدیث ابن‌مهدی را روایت کرد. راوی افزود: فاطمه گفت: پس با اسامه ازدواج کردم؛ خداوند مرا به ابن زید مشرف و مکرم گردانید.

۵۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو سَلَمَةَ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ زَمَنَ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَحَدَّثَتْنَا أَنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا طَلاَقًا بَاتًّا. بِنَحْوِ حَدِيثِ سُفْيَانَ.

۵۰-(۰۰۰) از ابوبکر بن ابوجهم روایت است که گفت: در زمان ابن‌زبیر، همراه ابوسلمه بن عبدالرحمن نزد فاطمه بنت قیس رفتیم و او به ما گفت که شوهرش وی را طلاق بائن داده است. مشابه حدیث سفیان.

۵۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ صَالِحٍ عَنِ السُّدِّيِّ عَنِ الْبَهِيِّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: طَلَّقَنِى زَوْجِى ثَلاَثًا فَلَمْ يَجْعَلْ لِى رَسُولُ اللَّهِﷺ سُكْنَى وَلاَ نَفَقَةً.

۵۱-(۰۰۰) از فاطمه بنت قیس روایت است که گفت: شوهرم مرا طلاق بائن داد و رسول خداﷺ برای من منزل و نفقه‌ای [از سوی شوهر] تعیین نکرد.

۵۲ -(۱٤۸۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى قَالَ: تَزَوَّجَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ بِنْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَكَمِ فَطَلَّقَهَا فَأَخْرَجَهَا مِنْ عِنْدِهِ فَعَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ عُرْوَةُ فَقَالُوا: إِنَّ فَاطِمَةَ قَدْ خَرَجَتْ. قَالَ عُرْوَةُ: فَأَتَيْتُ عَائِشَةَ فَأَخْبَرْتُهَا بِذَلِكَ فَقَالَتْ: مَا لِفَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ خَيْرٌ فِى أَنْ تَذْكُرَ هَذَا الْحَدِيثَ.

۵۲-(۱۴۸۱) ابوکریب روایت کرد و گفت: از قاسم بن محمد و سلیمان بن یسار شنیده است که می‌گفتند: یحیی بن سعید بن عاص، با دختر عبدالرحمن بن حکم [برادر مروان بن حکم] ازدواج کرد و سپس او را طلاق داد. چون عروه بر آنان ایراد گرفت، گفتند: فاطمه بنت قیس [بعد از این که طلاق داده شد] از خانه رفته است. عروه گفت: نزد عایشهؓ رفتم و این روایت را به وی خبر دادم. عایشهؓ فرمود: فاطمه بنت قیس را خیری نیست در ذکر این حدیث.

۵۳ -(۱٤۸۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زَوْجِى طَلَّقَنِى ثَلاَثًا وَأَخَافُ أَنْ يُقْتَحَمَ عَلَيَّ. قَالَ: فَأَمَرَهَا فَتَحَوَّلَتْ.

۵۳-(۱۴۸۲) از پدر هشام روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: گفتم: یا رسول الله! شوهرم مرا سه بار طلاق داد و من می‌ترسم مورد تعرض قرار بگیرم. رسول خداﷺ به وی امر کرد تا جایش را تغییر دهد.

٥٤ -(١٤٨١) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا لِفَاطِمَةَ خَيْرٌ أَنْ تَذْكُرَ هَذَا. قَالَ: تَعْنِى قَوْلَهَا لاَ سُكْنَى وَلاَ نَفَقَةَ.

۵۴-(۱۴۸۱) از پدر عبدالرحمن بن قاسم روایت است که عایشه؅ فرمود: در این قول فاطمه بن قیس «نه خانه‌ای هست و نه نفقه‌ای»، خیری نیست.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ لِعَائِشَةَ: أَلَمْ تَرَىْ إِلَى فُلاَنَةَ بِنْتِ الْحَكَمِ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا الْبَتَّةَ فَخَرَجَتْ فَقَالَتْ: بِئْسَمَا صَنَعَتْ. فَقَالَ: أَلَمْ تَسْمَعِى إِلَى قَوْلِ فَاطِمَةَ فَقَالَتْ: أَمَا إِنَّهُ لاَ خَيْرَ لَهَا فِى ذِكْرِ ذَلِكَ.

-(۰۰۰) از پدر عبدالرحمن بن قاسم روایت است که عروه بن زبیر به عایشه؅ گفت: نمی‌بینی که فلانی دختر حکم از شوهرش طلاق بائن گرفت و وی از خانه‌اش رفت؟ گفت: بد کاری کرده است. عروه گفت: سخن فاطمه را در این باره نشنیده‌ای؟ گفت: در یاد کردن از آن هیچ سودی نیست.

باب ۷ ـ جواز خروج از منزل برای زن سه طلاقه و زن شوهر فوت شده در روز جهت رفع نیاز

٥٥ -(١٤٨٣) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: طُلِّقَتْ خَالَتِى فَأَرَادَتْ أَنْ تَجُدَّ نَخْلَهَا فَزَجَرَهَا رَجُلٌ أَنْ تَخْرُجَ فَأَتَتِ النَّبِىَّﷺ فَقَالَ:«بَلَى فَجُدِّى نَخْلَكِ فَإِنَّكِ عَسَى أَنْ تَصَدَّقِى أَوْ تَفْعَلِى مَعْرُوفًا».

۵۵-(۱۴۸۳) محمد بن حاتم بن میمون از ابوزبیر روایت کرد که جابر بن عبدالله می‌گوید: خاله‌ام طلاق داده شد و خواست که برای چیدن خرمایش بیرون رود. کسی وی را از این کار بازداشت. چون او در آن باره از رسول خداﷺ پرسید، فرمود: «بله، برای چیدن خرمای خویش برو؛ شاید از آن صدقه‌ای دادی یا کار پسندیده‌ای کردی».

باب ۸ ـ انقضای عده‌ی زنی که شوهرش فوت کرده است با وضع حمل

٥٦ -(١٤٨٤) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالَ حَرْمَلَةُ حَدَّثَنَا وَقَالَ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ - حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ أَبَاهُ كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَرْقَمِ الزُّهْرِيِّ يَأْمُرُهُ أَنْ يَدْخُلَ عَلَى سُبَيْعَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ الْأَسْلَمِيَّةِ فَيَسْأَلَهَا عَنْ حَدِيثِهَا وَعَمَّا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ حِينَ اسْتَفْتَتْهُ، فَكَتَبَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ يُخْبِرُهُ أَنَّ سُبَيْعَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ سَعْدِ بْنِ خَوْلَةَ وَهُوَ فِي بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا فَتُوُفِّيَ عَنْهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهِيَ حَامِلٌ فَلَمْ تَنْشَبْ أَنْ وَضَعَتْ حَمْلَهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ فَلَمَّا تَعَلَّتْ مِنْ نِفَاسِهَا تَجَمَّلَتْ لِلْخُطَّابِ فَدَخَلَ عَلَيْهَا أَبُو السَّنَابِلِ بْنُ بَعْكَكٍ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ فَقَالَ لَهَا: مَا لِي أَرَاكِ مُتَجَمِّلَةً لَعَلَّكِ تَرْجِينَ النِّكَاحَ؟ إِنَّكِ وَاللَّهِ مَا أَنْتِ بِنَاكِحٍ حَتَّى تَمُرَّ عَلَيْكِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ. قَالَتْ سُبَيْعَةُ: فَلَمَّا قَالَ لِي ذَلِكَ جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي حِينَ أَمْسَيْتُ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَأَفْتَانِي بِأَنِّي قَدْ حَلَلْتُ حِينَ وَضَعْتُ حَمْلِي وَأَمَرَنِي بِالتَّزَوُّجِ إِنْ بَدَا لِي قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَلَا أَرَى بَأْسًا أَنْ تَتَزَوَّجَ حِينَ وَضَعَتْ وَإِنْ كَانَتْ فِي دَمِهَا غَيْرَ أَنْ لَا يَقْرَبُهَا زَوْجُهَا حَتَّى تَطْهُرَ.[1]

۵۶-(۱۴۸۴) از عتبه بن مسعود روایت است که پدر او نامه‌ای به عمر بن عبدالله بن ارقم زهری نوشت و در این نامه به او دستور داد که به نزد سُبَیعه دختر حارث اسلمی برود و در ارتباط با حدیث او [حدیثی که از او روایت شده است] و از جواب رسول الله به او هنگامی که از رسول خدا استفتا کرد، بپرسد. عمر بن عبدالله [بعد از این که در این مورد تحقیقات لازم را انجام داد]، نامه‌ای به این مضمون به عبدالله بن عتبه نوشت که سُبیعه چنین گفت: همسر سعد بن خوله از

---

۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۳۲.

قبیله‌ی بنی عامر بن لؤی بود. سعد یکی از مجاهدین حاضر در غزوه‌ی بدر بود که در حجة الوداع وفات کرد و در این هنگام همسر او حامله بود. طولی نکشید که همسرش وضع حمل کرد. هنگامی که از نفاس رهایی یافت، خویش را برای خواستگاران آرایش و آماده نمود. ابوسنابل بن بعکک – مردی از بنی عبدالدار– بر او داخل شد و به او گفت: چرا خودت را آرایش کرده‌ای؟ مثل این که می‌خواهی ازدواج کنی؛ به خدا سوگند! نمی‌توانی با کسی ازدواج کنی تا این که چهار ماه و ده روز [از وفات شوهرت] نگذرد. سبیعه گفت: هنگامی که ابوسنابل این سخن را به من گفت، شب که شد، لباسم را بر خودم پیچیدم و به نزد رسول خداﷺ رفتم و در این رابطه از ایشان پرسیدم. پیامبر خداﷺ فتوا داد که با وضع حمل، تو حلال گشته‌ای و به من دستور داد در صورتی که بخواهم می‌توانم ازدواج کنم. ابن شهاب گفت: به نظر من اشکال ندارد زن بعد از وضع حمل ازدواج کند؛ اگرچه هنوز از خونریزی نفاس پاک نشده باشد؛ جز این که مردی که با او ازدواج می‌کند تا زمانی که پاک نشود، نباید با او نزدیکی کند.

٥٧ –(١٤٨٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَابْنَ عَبَّاسٍ﵁ اجْتَمَعَا عِنْدَ أَبِي هُرَيْرَةَ وَهُمَا يَذْكُرَانِ الْمَرْأَةَ تُنْفَسُ بَعْدَ وَفَاةِ زَوْجِهَا بِلَيَالٍ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: عِدَّتُهَا آخِرُ الأَجَلَيْنِ. وَقَالَ أَبُو سَلَمَةَ: قَدْ حَلَّتْ. فَجَعَلاَ يَتَنَازَعَانِ ذَلِكَ قَالَ: فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ:﵁ أَنَا مَعَ ابْنِ أَخِي ((يَعْنِي أَبَا سَلَمَةَ)) فَبَعَثُوا كُرَيْبًا – مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ – إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ يَسْأَلُهَا عَنْ ذَلِكَ فَجَاءَهُمْ فَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ قَالَتْ: إِنَّ سُبَيْعَةَ الأَسْلَمِيَّةَ نُفِسَتْ بَعْدَ وَفَاةِ زَوْجِهَا بِلَيَالٍ وَإِنَّهَا ذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَمَرَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ.[1]

۵۷–(۱۴۸۵) محمد بن مثنی روایت کرد که ابوسلمه گفت: کسی پیش ابن‌عباس﵁ آمد؛ در حالی که ابوهریره﵁ پیش او نشسته بود، گفت: درباره‌ی زنی که چهل شب؛ پس از فوت شوهر بزاید، به من فتوا دهید [که عِدّه را کامل بگذراند]؟ ابن‌عباس﵁ گفت: مدت او سپری کردن طولانی‌ترین هر دو مدت است [چهار ماه و ده روز یا انتظار مدت زمان زایمان؛ هر یک که درازتر باشد]. ابوسلمه می‌گوید: من گفتم: زنان حامله مدتشان این است که زایمان کنند. ابوهریره﵁ گفت: من با برادرزاده‌ام؛ یعنی ابوسلمه، موافقم. ابن‌عباس غلام خود، کریب را پیش ام‌سلمه فرستاد تا از او سؤال کند. ام‌سلمه گفت: سبیعه اسلمیه چند شب پس از مرگ شوهرش زایید. [از

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۰۹.

او خواستگاری به عمل آمد و او قضیه را برای پیامبرﷺ حکایت کرد. رسول خداﷺ به او دستور داد که ازدواج کند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّ اللَّيْثَ قَالَ فِى حَدِيثِهِ: فَأَرْسَلُوا إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ وَلَمْ يُسَمِّ كُرَيْبًا.

–(۰۰۰) محمد بن رمح از لیث –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد از یزید بن هارون، هر دو از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که لیث در حدیث خویش گفت: دنبال ام‌سلمه فرستادند و از کریب نام نبرد.

باب ۹ ـ چهار ماه و ده روز تعزیه برای شوهر و تحریم آن بیش از سه روز برای غیر شوهر

۵۸ –(۱٤۸٦) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِى سَلَمَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ هَذِهِ الأَحَادِيثَ الثَّلاَثَةَ قَالَ: قَالَتْ زَيْنَبُ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ حِينَ تُوُفِّىَ أَبُوهَا أَبُو سُفْيَانَ فَدَعَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ بِطِيبٍ فِيهِ صُفْرَةٌ خَلُوقٌ أَوْ غَيْرُهُ فَدَهَنَتْ مِنْهُ جَارِيَةً ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضَيْهَا ثُمَّ قَالَتْ وَاللَّهِ مَا لِى بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ غَيْرَ أَنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ:«لاَ يَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ تُحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».[1]

۵۸– (۱۴۸۶) از زینب بنت ابوسلمه روایت است که گفت: وی احادیثی را ذکر کرد و از جمله احادیث سه‌گانه، این که زینب به نزد ام‌حبیبه همسر پیامبر خداﷺ رفت. وقتی خبر مرگ ابوسفیان از شام رسید، ام‌حبیبه در روز سوم پس از مرگ او، ماده‌ی خوشبو کننده‌ی زرد رنگی را خواست و بر چهره و بازوهای خود مالید و گفت: من نیازی به این ماده‌ی معطر نداشتم؛ جز این که شنیدم که پیامبر خداﷺ فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست که

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۰.

جز برای شوهرش بیش از سه روز سوگواری کند؛ چون برای شوهر چهار ماه و ده روز سوگواری می‌شود».

–(١٤٨٧) قَالَتْ زَيْنَبُ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ حِينَ تُوُفِّيَ أَخُوهَا فَدَعَتْ بِطِيبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ:«لاَ يَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ تُحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً».[1]

–(۱۴۸۷) زینب روایت کرد که گفت: وقتی برادر زینب بنت جحش، همسر پیامبر خداﷺ وفات کرد، به نزد زینب رفتم. وی ماده‌ی خوشبویی خواست و سپس آن را بر خود زد و گفت: به خدا سوگند! من به آن نیازی ندارم؛ جز این که از رسول خداﷺ بر روی منبر شنیدم که فرمود: «برای زنی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، جایز نیست که برای هیچ مُرده‌ای بیش از سه روز سوگوار باشد؛ مگر برای شوهر که چهار ماه و ده روز است».

–(١٤٨٩) قَالَتْ زَيْنَبُ: سَمِعْتُ أُمِّي أُمَّ سَلَمَةَ تَقُولُ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ ابْنَتِي تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَقَدِ اشْتَكَتْ عَيْنُهَا أَفَنَكْحُلُهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ». مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ لاَ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ وَقَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَرْمِي بِالْبَعَرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ».[2]

–(۱۴۸۹) زینب گفت: شنیدم که ام‌سلمه می‌گفت: زنی پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! شوهر دخترم فوت کرده است و چشمان دخترم درد می‌کند؛ آیا بر چشمان او سرمه بکشم؟ رسول خداﷺ فرمود: «نه». این سؤال دو یا سه بار تکرار شد و در هر بار رسول خداﷺ می‌فرمود: «نه». سپس رسول خداﷺ فرمود: «مدت زمان [ترک زینت] چهار ماه و ده روز است [و این مدت نسبت به مدت زمان جاهلیت بسیار کم است]. هر یک از شما در دوران جاهلیت به مدت یک سال پشکل شتر را دور می‌ریخت؛ [یعنی عدّه را به پایان می‌رساند و مانند کسی که

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۱.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۳۶.

پشکل را دور انداخته و از خود جدا می‌کند، از عدّه دور می‌شد یا در ایـن مـدت در بـدترین وضـع ممکن به سر می‌برد]».

-(۰۰۰) قَالَ حُمَيْدٌ: قُلْتُ لِزَيْنَبَ: وَمَا تَرْمِي بِالْبَعَرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ؟ فَقَالَتْ زَيْنَبُ: كَانَتِ الْمَرْأَةُ إِذَا تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا دَخَلَتْ حِفْشًا وَلَبِسَتْ شَرَّ ثِيَابِهَا وَلَمْ تَمَسَّ طِيبًا وَلاَ شَيْئًا حَتَّى تَمُرَّ بِهَا سَنَةٌ ثُمَّ تُؤْتَى بِدَابَّةٍ حِمَارٍ أَوْ شَاةٍ أَوْ طَيْرٍ فَتَفْتَضُّ بِهِ فَقَلَّمَا تَفْتَضُّ بِشَىْءٍ إِلاَّ مَاتَ ثُمَّ تَخْرُجُ فَتُعْطَى بَعَرَةً فَتَرْمِي بِهَا ثُمَّ تُرَاجِعُ بَعْدُ مَا شَاءَتْ مِنْ طِيبٍ أَوْ غَيْرِهِ.[1]

-(۰۰۰) حمید گفت: به زینب گفتم: معنای این نوع رسم چیست که کسی از شـما در دوران جاهلیت بعد از گذشت یک سال پشکل می‌انداخت؟ زینب گفت: اگر زنی، شـوهرش مـی‌مـرد، بـه خانه‌ی محقری وارد شده و کهنه‌ترین و ژنده‌ترین لباسش را مـی‌پوشـید و مـواد معطـر بـر خـود نمی‌مالید تا این که یک سال بر او می‌گذشـت. سـپس بـرای او حیـوانی، آلاغـی، گوسـفندی یـا پرنده‌ای را می‌آوردند و او تمام کثافت بدنش را با پوست یا پشم یا پر آن تمیز مـی‌کـرد، [سـپس آن را رها می‌نمود؛ ولی کثافت او به اندازه‌ای شدید بود که] اغلب حیوانی که این زن‌ها خـود را بـا آن تمیز می‌کردند، می‌مردند. بعد از این که زن خود را تمیز می‌کـرد، از منـزل بیـرون مـی‌آمـد و پشکلی را به دست می‌گرفت و آن را دور می‌انداخت. سپس به منزلش باز می‌گشت و هرچه دلش می‌خواست از استعمال چیزهای خوشبو و غیره استفاده می‌کرد.

۵۹ -(١٤٨٦) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعْتُ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: تُوُفِّيَ حَمِيمٌ لأُمِّ حَبِيبَةَ فَدَعَتْ بِصُفْرَةٍ فَمَسَحَتْهُ بِذِرَاعَيْهَا وَقَالَتْ: إِنَّمَا أَصْنَعُ هَذَا لأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لاَ يَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».[2]

۵۹-(۱۴۸۶) محمد بن مثنی روایت کرد و گفت: وقتی خبر مرگ ابوسـفیان از شـام رسـید، ام‌حبیبه در روز سوم پس از مرگ او، ماده‌ی خوشبو کننده‌ی زرد رنگـی را خواسـت و بـر چهـره و بازوهای خود مالید و گفت: من نیازی به این ماده‌ی معطر نداشـتم؛ [ایـن کـار را بـه ایـن خـاطر کردم] چون از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «برای زنی کـه بـه خـدا و روز آخـرت ایمـان دارد،

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۳۷.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۰.

جایز نیست که جز برای شوهرش بیش از سه روز سوگواری کند، چون برای شوهر چهار ماه و ده روز سوگواری می‌شود».

-(١٤٨٨/١٤٨٧) وَحَدَّثَتْهُ زَيْنَبُ عَنْ أُمِّهَا وَعَنْ زَيْنَبَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَوْ عَنِ امْرَأَةٍ مِنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ.

-(۱۴۸۸/۱۴۸۷) زینب از قول مادرش، زینب بنت جحش همسر پیامبر خدا ﷺ یا زنی از زنان پیامبر خدا ﷺ روایت کرد.

٦٠ -(١٤٨٨) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعْتُ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ تُحَدِّثُ عَنْ أُمِّهَا أَنَّ امْرَأَةً تُوُفِّيَ زَوْجُهَا فَخَافُوا عَلَى عَيْنِهَا فَأَتَوُا النَّبِيَّ ﷺ فَاسْتَأْذَنُوهُ فِي الْكُحْلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «قَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ تَكُونُ فِي شَرِّ بَيْتِهَا فِي أَحْلَاسِهَا - أَوْ فِي شَرِّ أَحْلَاسِهَا فِي بَيْتِهَا - حَوْلاً فَإِذَا مَرَّ كَلْبٌ رَمَتْ بِبَعَرَةٍ فَخَرَجَتْ أَفَلَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً؟».[1]

۶۰-(۱۴۸۸) محمد بن مثنی روایت کرد که مادرش گفت: زنی که شوهرش مرده بود و از چشم‌درد او نگران بودند، [نزدیکانش] پیش رسول خدا ﷺ آمدند و از پیامبر خدا ﷺ اجازه‌ی استفاده از سرمه را خواستند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «سرمه نکشد، هر یک از شما در دوران جاهلیت، در بدترین شرایط یا بدترین خانه به سر می‌برد. وقتی یک سال می‌گذشت [بعد از گذشت یک سال] هنگامی که سگی از آن‌جا می‌گذشت [به نشانه‌ی پایان عدّه] پشکلی را به طرف سگ می‌انداخت و از خانه خارج می‌شد؛ آیا چهار ماه و ده روز بهتر است؟ [یا آن عادت زشت جاهلیت؟]».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ بِالْحَدِيثَيْنِ جَمِيعًا حَدِيثِ أُمِّ سَلَمَةَ فِي الْكُحْلِ نَحْوَ حَدِيثِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ.

-(۰۰۰) عبیدالله بین معاذ از پدرم از شعبه از حمید بن نافع دو حدیث را از حدیث ام‌سلمه در باب سرمه و مشابه حدیث محمد بن جعفر روایت کردند.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۳۸.

٦١ -(١٤٨٨/١٤٨٦) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ أَنَّهُ سَمِعَ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ تُحَدِّثُ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ وَأُمِّ حَبِيبَةَ تَذْكُرَانِ أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَذَكَرَتْ لَهُ أَنَّ بِنْتًا لَهَا تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا فَاشْتَكَتْ عَيْنُهَا فَهْيَ تُرِيدُ أَنْ تَكْحُلَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«قَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ تَرْمِي بِالْبَعَرَةِ عِنْدَ رَأْسِ الْحَوْلِ وَإِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ».

۶۱ -(۱۴۸۸/۱۴۸۶) از حمید بن نافع روایت است که از زینب بنت ابوسلمه شنید که او از ام‌سلمه و ام‌حبیبه روایت می‌کرد مبنی بر این که زنی نزد پیامبر خداﷺ آمد و گفت که شوهر دخترش فوت کرده است و وی از درد چشم خویش شکوه می‌کند و می‌خواهد که بدان سرمه کشد، تا این که رسول خداﷺ فرمود: «کسی از شما که در جاهلیت به چنین امری گرفتار می‌آمد، در پایان سال پشکل می‌انداخت[1] و مدت آن عده اکنون چهار ماه و ده روز است».

٦٢ -(١٤٨٦) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَتْ: لَمَّا أَتَى أُمَّ حَبِيبَةَ نَعِيُّ أَبِي سُفْيَانَ دَعَتْ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ بِصُفْرَةٍ فَمَسَحَتْ بِهِ ذِرَاعَيْهَا وَعَارِضَيْهَا وَقَالَتْ: كُنْتُ عَنْ هَذَا غَنِيَّةً سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ:«لاَ يَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ فَإِنَّهَا تُحِدُّ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».[2]

۶۲-(۱۴۸۶) عمرو ناقد و ابن ابوعمر روایت کردند که زینب بنت ابوسلمه گفت: وقتی خبر مرگ ابوسفیان از شام رسید، ام‌حبیبه در روز سوم پس از مرگ او، ماده‌ی خوشبو کننده‌ی زرد رنگی را خواست و بر چهره و بازوهای خود مالید و گفت: من نیازی به این ماده‌ی معطر نداشتم؛ [این کار را به این خاطر کردم] چون از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست که جز برای شوهرش بیش از سه روز سوگواری کند، چون برای شوهر چهار ماه و ده روز سوگواری می‌شود».

---

[1] . انداختن پشکل در پایان سال و بعد از تحمل بسیاری رنج و مشقت، بدان معنا بود که آن همه درد کشیدن مانند دور شدن یک پشکل با پرتاب کردن آن، از وی دور شده است.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۰.

٦٣ -(١٤٩٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وقتيبة وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ صَفِيَّةَ بِنْتَ أَبِى عُبَيْدٍ حَدَّثَتْهُ عَنْ حَفْصَةَ أَوْ عَنْ عَائِشَةَ أَوْ عَنْ كِلْتَيْهِمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَحِلُّ لامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ - أَوْ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ - أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ إِلاَّ عَلَى زَوْجِهَا».

۶۳-(۱۴۹۰) از حفصه رضی الله عنها و عایشه رضی الله عنها روایت است که گفتند: رسول خداﷺ فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست که جز برای شوهرش بیش از سه روز سوگواری کند، چون برای شوهر چهار ماه و ده روز سوگواری می‌شود».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ مُسْلِمٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ عَنْ نَافِعٍ بِإِسْنَادِ حَدِيثِ اللَّيْثِ. مِثْلَ رِوَايَتِهِ.

-(۰۰۰) شیبان بن فروخ از عبدالعزیز (ابن مسلم) از عبدالله بن دینار از نافع حدیث مذکور را با اسناد لیث نقل کرد.

٦٤ (٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ نَافِعًا يُحَدِّثُ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ أَبِى عُبَيْدٍ أَنَّهَا سَمِعَتْ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمَرَ زَوْجَ النَّبِىِّﷺ تُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ وَابْنِ دِينَارٍ وَزَادَ:«فَإِنَّهَا تُحِدُّ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».

۶۴-(۰۰۰) از صفیه بنت ابوعبید روایت است که وی از حفصه بنت عمر مشابه حدیث لیث و ابن‌دینار را روایت کرد و افزود: «مدت سوگواری برای او چهار ماه و ده روز است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ نَافِعٍ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ أَبِى عُبَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِىِّﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) ابوربیع از حماد از ایوب -ح- و ابن نمیر از پدرم از عبیدالله، همگی از نافع از صفیه بنت ابوعبید از یکی از زنان رسول خداﷺ از رسول خداﷺ، مشابه حدیث آنان را روایت کردند.

٦٥ -(١٤٩١) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ

عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«لاَ یَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَی مَیِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلَی زَوْجِهَا».

۶۵-(۱۴۹۱) از عایشه‌ؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست که جز برای شوهرش بیش از سه روز سوگواری کند».

٦٦ -(٩٣٨) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِیعِ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِیسَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِیَّةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ تُحِدُّ امْرَأَةٌ عَلَی مَیِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلَی زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا وَلاَ تَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا إِلاَّ ثَوْبَ عَصْبٍ وَلاَ تَكْتَحِلُ وَلاَ تَمَسُّ طِیبًا إِلاَّ إِذَا طَهُرَتْ نُبْذَةً مِنْ قُسْطٍ أَوْ أَظْفَارٍ».[1]

۶۶-(۹۳۸) حسن بن ربیع روایت کرد که ام‌عطیه گفت: پیامبر خداﷺ فرمود: «برای زنی که به خداوندﷻ و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست که بیش از سه روز سوگواری کند؛ مگر بر [مرگ] شوهر که مدت آن چهار ماه و ده روز است. هم‌چنین نباید لباس رنگی بپوشد؛ جز لباس عصب (برد یمانی که قبل از بافتن تارهایش، آن را رنگ می‌کردند، نوعی لباس یمنی خشن) و نباید سرمه بکشد و از مواد خوشبو کننده استفاده کند؛ جز این که بعد از پایان مدت عادت ماهانه، مقدار اندکی از عود به نام قسط یا اظفار استفاده کند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَیْرٍ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا یَزِیدُ بْنُ هَارُونَ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالاَ:«عِنْدَ أَدْنَی طُهْرِهَا نُبْذَةً مِنْ قُسْطٍ وَأَظْفَارٍ».

-(۰۰۰) عمرو ناقد و یزید بن هارون از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفتند: «در آغاز پاک شدن از حیض، تکه‌ای از قسط و اظفار استعمال کند».

٦٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِیعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَیُّوبُ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِیَّةَ قَالَتْ: كُنَّا نُنْهَی أَنْ نُحِدَّ عَلَی مَیِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلَی زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا وَلاَ نَكْتَحِلُ وَلاَ نَتَطَیَّبُ وَلاَ نَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا وَقَدْ رُخِّصَ لِلْمَرْأَةِ فِی طُهْرِهَا إِذَا اغْتَسَلَتْ إِحْدَانَا مِنْ مَحِیضِهَا فِی نُبْذَةٍ مِنْ قُسْطٍ وَأَظْفَارٍ.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۴۲.

۶۷-(۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: ما منع شدیم از این که در مرگ کسی بیش از سه روز سوگواری کنیم؛ مگر برای شوهر که مدت آن چهار ماه و ده روز است. همچنین سرمه‌کشیدن، استعمال مواد خوشبو، پوشیدن لباس رنگین نیز جایز نیست. به زن حایض در آغاز پاک شدن از حیض، وقتی پاک شد، اجازه داده شده است که تکه‌ای از قسط یا اظفار استعمال کند.[1]

[1] . نبذة: قطعه و چیزی اندک، مقصود از قسط و اظفار در این احادیث: دو نوع معروف از عود و بخور است که هدف از استعمال آن زایل کردن بوی بد از جاهایی بوده که خون عادت ماهانه به آن اصابت کرده باشد. خوشبو کردن بدن زن، از آن مقصود نیست.

کتاب لعان

باب ۱ـ در باره لعان

١ -(١٤٩٢) وحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُوَيْمِرًا الْعَجْلَانِيَّ جَاءَ إِلَى عَاصِمِ بْنِ عَدِيٍّ الأَنْصَارِيِّ فَقَالَ لَهُ: أَرَأَيْتَ يَا عَاصِمُ لَوْ أَنَّ رَجُلاً وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلاً أَيَقْتُلُهُ فَتَقْتُلُونَهُ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَسَلْ لِى عَنْ ذَلِكَ يَا عَاصِمُ رَسُولَ اللَّهِﷺ. فَسَأَلَ عَاصِمٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمَسَائِلَ وَعَابَهَا حَتَّى كَبُرَ عَلَى عَاصِمٍ مَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَمَّا رَجَعَ عَاصِمٌ إِلَى أَهْلِهِ جَاءَهُ عُوَيْمِرٌ فَقَالَ: يَا عَاصِمُ مَاذَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ عَاصِمٌ لِعُوَيْمِرٍ: لَمْ تَأْتِنِى بِخَيْرٍ قَدْ كَرِهَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمَسْأَلَةَ الَّتِى سَأَلْتُهُ عَنْهَا. قَالَ عُوَيْمِرٌ: وَاللَّهِ لاَ أَنْتَهِى حَتَّى أَسْأَلَهُ عَنْهَا. فَأَقْبَلَ عُوَيْمِرٌ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ وَسَطَ النَّاسِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ رَجُلاً وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلاً أَيَقْتُلُهُ فَتَقْتُلُونَهُ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «قَدْ نَزَلَ فِيكَ وَفِى صَاحِبَتِكَ فَاذْهَبْ فَأْتِ بِهَا». قَالَ سَهْلٌ: فَتَلاَعَنَا وَأَنَا مَعَ النَّاسِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَمَّا فَرَغَا قَالَ عُوَيْمِرٌ كَذَبْتُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ أَمْسَكْتُهَا. فَطَلَّقَهَا ثَلاَثًا قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ فَكَانَتْ سُنَّةَ الْمُتَلاَعِنَيْنِ.

۱-(۱۴۹۲) از سهل بن سعد شاعدی نقل است که گفت: عویمر عجلانی به نزد عاصم بن عدی انصاری آمد و گفت: ای عاصم! آیا اگر مردی زنش را با مرد دیگری ببیند، باید او را بکشد و کشته شود؟ یا باید چگونه عمل کند؟ ای عاصم از رسول خداﷺ در این باره برای من سؤال کن. عاصم از رسول خداﷺ در آن باب پرسید؟ پیامبرﷺ طرح این موضوع را ناپسند داشت، تا

(۱۴۹۲) موطأ: ۱۲۰۱؛ بخاری: ۵۲۵۹؛ ابوداوود: ۲۲۴۵؛ نسائی: ۳۴۰۲؛ احمد: ۲۲۳۴۴.

آن‌جا که سکوت ایشان بر عاصم گران آمد و احساس کرد که نمی‌بایست چنین سؤالی را طرح می‌کرد. عاصم به خانه بازگشت و عویمر به نزد او آمد و گفت: ای عاصم! رسول خداﷺ به تو چه گفت؟ عاصم به عویمر گفت: در این موضوع خیری به من نرسید؛ زیرا رسول خدا ﷺ آن را ناپسند داشت و بدان جوابی نگفت. عویمر گفت: به خدا سوگند که خود از ایشان خواهم پرسید. پس به نزد رسول خداﷺ آمد و ایشان را در میان مردم یافت؛ گفت: ای رسول خدا! آیا اگر مردی زنش را با مرد دیگری ببیند، باید او را بکشد و کشته شود؟ یا باید چگونه عمل کند؟ رسول خداﷺ فرمود: «درباره‌ی تو و همسرت آیه نازل شده، پس او را بیاور». سهل گفت: پس زن و شوهر با هم ملاعنه کردند و در این حین من همراه با مردم نزد رسول خداﷺ حضور داشتیم. زمانی که زن و شوهر از ملاعنه فارغ شدند، عویمر گفت: ای رسول خدا! اگر او را نگاه دارم، به این معنی است که بر او دروغ بسته‌ام. پس پیش از آن که رسول خداﷺ امر کند [به طلاق او یا نگه‌داشتنش]، او را سه طلاقه داد. [زیرا گمان کرد که لعان زن را بر او حرام نکرده است.]

۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ الأَنْصَارِیُّ أَنَّ عُوَيْمِراً الأَنْصَارِیَّ مِنْ بَنِی الْعَجْلاَنِ أَتَى عَاصِمَ بْنَ عَدِیٍّ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ. وَأَدْرَجَ فِي الْحَدِيثِ قَوْلَهُ وَكَانَ فِرَاقُهُ إِيَّاهَا بَعْدُ سُنَّةً فِي الْمُتَلاَعِنَيْنِ وَزَادَ فِيهِ قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ حَامِلًا فَكَانَ ابْنُهَا يُدْعَى إِلَى أُمِّهِ ثُمَّ جَرَتِ السُّنَّةُ أَنَّهُ يَرِثُهَا وَتَرِثُ مِنْهُ مَا فَرَضَ اللَّهُ لَهَا.

۲-(۰۰۰) از ابن‌شهاب روایت است که سهل بن سعد انصاری گفت: عویمر انصاری از بنی‌عجلان نزد عاصم بن عدی آمد. آن‌گاه حدیث را مشابه حدیث مالک نقل کرد. در این روایت داخل کرد: جدا شدن عویمر از زنش، سنتی برای ملاعنه کنندگان گردید. هم‌چنین افزود: سهل گفت: زن عویمر حامله بود، پسر این زن به نام مادرش خوانده می‌شد. سپس سنت بر این جریان پیدا کرد که آن فرزند از مادرش ارث می‌برد و مادر هم از او ارث می‌برد؛ از آن‌چه خداوند برایش واجب کرده است.

۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی ابْنُ شِهَابٍ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ جَاءَ إِلَى النَّبِیِّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ رَجُلاً وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلاً وَذَكَرَ

الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ. وَزَادَ فِيهِ فَتَلاَعَنَا فِى الْمَسْجِدِ وَأَنَا شَاهِدٌ. وَقَالَ فِى الْحَدِيثِ: فَطَلَّقَهَا ثَلاَثًا قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ. فَفَارَقَهَا عِنْدَ النَّبِىِّﷺ فَقَالَ النَّبِىُّﷺ: «ذَاكُمُ التَّفْرِيقُ بَيْنَ كُلِّ مُتَلاَعِنَيْنِ».

۳-(۰۰۰) از ابن‌شهاب روایت است که گفت: مردی از انصار نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! اگر مردی زنش را با مرد دیگری ببیند...؟ آن‌گاه حدیث و داستان را روایت کرد و در آن افزود: آنان در مسجد ملاعنه کردند و من شاهد بودم. گفت: آن مرد زنش را سه بار طلاق داد؛ قبل از این که رسول خداﷺ امر فرماید. نزد رسول خداﷺ از وی جدا شد و پیامبر خداﷺ فرمود: «آن جدایی‌ای است میان هر دو ملاعنه‌کننده».

٤ -(۱٤۹۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِى سُلَيْمَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سُئِلْتُ عَنْ الْمُتَلَاعِنَيْنِ فِي إِمْرَةِ مُصْعَبٍ أَيُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: فَمَا دَرَيْتُ مَا أَقُولُ؟ فَمَضَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ ابْنِ عُمَرَ بِمَكَّةَ فَقُلْتُ لِلْغُلَامِ :اسْتَأْذِنْ لِي قَالَ: إِنَّهُ قَائِلٌ. فَسَمِعَ صَوْتِي قَالَ ابْنُ جُبَيْرٍ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: ادْخُلْ فَوَاللَّهِ مَا جَاءَ بِكَ هَذِهِ السَّاعَةَ إِلَّا حَاجَةٌ فَدَخَلْتُ فَإِذَا هُوَ مُفْتَرِشٌ بَرْذَعَةً مُتَوَسِّدٌ وِسَادَةً حَشْوُهَا لِيفٌ قُلْتُ: أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُتَلَاعِنَانِ أَيُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ نَعَمْ، إِنَّ أَوَّلَ مَنْ سَأَلَ عَنْ ذَلِكَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ أَنْ لَوْ وَجَدَ أَحَدُنَا امْرَأَتَهُ عَلَى فَاحِشَةٍ كَيْفَ يَصْنَعُ إِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ وَإِنْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ قَالَ: فَسَكَتَ النَّبِيُّﷺ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي سَأَلْتُكَ عَنْهُ قَدْ ابْتُلِيتُ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَؤُلَاءِ الْآيَاتِ فِي سُورَةِ النُّورِ

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾ فَتَلَاهُنَّ عَلَيْهِ وَوَعَظَهُ وَذَكَّرَهُ وَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ قَالَ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا كَذَبْتُ عَلَيْهَا ثُمَّ دَعَاهَا فَوَعَظَهَا وَذَكَّرَهَا وَأَخْبَرَهَا أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ قَالَتْ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَكَاذِبٌ فَبَدَأَ بِالرَّجُلِ فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنْ الْكَاذِبِينَ ثُمَّ ثَنَّى بِالْمَرْأَةِ فَشَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنْ الصَّادِقِينَ ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا.

۴-(۱۴۹۳) از سعید بن جبیر روایت است که گفت: عویمر پیش عاصم بن عدی آمد که مهتر قوم بنی‌عجلان بود. گفت: در دوران امارت مصعب در مورد حکم دو نفری که با هم ملاعنه می‌کنند، سؤال شد که آیا از یکدیگر جدا می‌شوند؟ جبیر می‌گوید: من ندانستم چه جوابی بدهم. به منزل ابن عمرﷺ در مکه رفتم و به غلامی که آن‌جا بود، گفتم: برای من اجازه‌ی ورود بگیرد. گفت: ابن عمرﷺ در خواب قیلوله است. ابن عمرﷺ صدایم را شنید و گفت: ابن جبیر هستی؟ گفتم: آری. گفت: بیا داخل؛ به خدا سوگند! در این وقت، نیازی تو را به این‌جا آورده است. پس به منزل او داخل شدم و او را دیدم که بر پالان شتری نشسته و بر بالشی از برگ خرما، تکیه زده است. گفتم: ای ابوعبدالرحمن! زن و شوهری که با یکدیگر ملاعنه می‌کنند، باید از هم جدا شوند؟ گفت: سبحان الله، بله. نخستین کسی که در این باره پرسید، فلان بن فلان بود. او گفت: ای رسول خدا! اگر کسی همسرش را در حال ارتکاب عمل زنا ببیند، چکار کند؟ اگر حرف بزند درباره‌ی امر بزرگی حرف زده است و اگر سکوت کند، باز هم بر کار بزرگی سکوت کرده است. پیامبرﷺ سکوت کرد و به او پاسخی نداد. پس از مدتی آن مرد دوباره نزد پیامبرﷺ آمد و عرض کرد: مسأله‌ای که در مورد آن از شما پرسیدم، خودم به آن مبتلا شده‌ام. پس خداوند عزّ و جلّ آیاتی از سوره‌ی نور در این مورد نازل فرمود: «و کسانی که به همسران خویش نسبت زنا می‌دهند، در حالی که به غیر از خود گواهانی برای ادعای خویش ندارند، هر یک از آنان باید چهار بار به خدا سوگند بخورند که [در اتهام به همسران خود] راستگو هستند». ﴿النور، ۶﴾ آن‌گاه پیامبرﷺ این آیات را بر آن مرد، تلاوت کرد و او را نصیحت فرمود و او را یادآوری نمود که عذاب دنیا از عذاب آخرت، آسان‌تر است. آن مرد گفت: نه، سوگند به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است، دروغ نمی‌گویم. سپس پیامبرﷺ همسر آن مرد را فرا خواند و او را نیز نصیحت کرد و عذاب الهی را برایش یادآور شد. آن‌گاه پیامبرﷺ لعان را با آن مرد آغاز نمود. آن مرد چهار بار خدا را گواه گرفت که در سخنانش صادق است، و پنجمین بار گفت: نفرین خدا بر من باد اگر دروغ بگویم. سپس نوبت به زن رسید؛ او نیز چهار بار خداوند را گواه گرفت که شوهرش دروغ می‌گوید و پنجمین بار گفت: خشم خدا بر من باد اگر شوهرم راست بگوید. آن‌گاه رسول خداﷺ آنان را از یکدیگر جدا ساخت.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ قَالَ: سُئِلْتُ عَنِ الْمُتَلاَعِنَيْنِ زَمَنَ مُصْعَبِ بْنِ الزُّبَيْرِ فَلَمْ أَدْرِ مَا أَقُولُ فَأَتَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ الْمُتَلاَعِنَيْنِ أَيُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

–(۰۰۰) از عبدالملک بن سلیمان روایت است که سعید بن جبیر گفت: در زمان امارت مصعب بن عمیر درباره‌ی دو طرف ملاعنه از من پرسیدند و من نمی‌دانستم که چه بگویم، از همین روی نزد عبدالله بن عمر آمدم و گفتم: آیا ملاعنه‌کنندگان از هم جدا می‌شوند؟ سپس وی مشابه حدیث ابن‌نمیر را نقل و روایت کرد.

۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى – قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْمُتَلاَعِنَيْنِ:«حِسَابُكُمَا عَلَى اللَّهِ أَحَدُكُمَا كَاذِبٌ لاَ سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَالِي؟ قَالَ:«لاَ مَالَ لَكَ، إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا فَذَاكَ أَبْعَدُ لَكَ مِنْهَا» قَالَ زُهَيْرٌ فِي رِوَايَتِهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۵–(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ درباره‌ی متلاعنین فرمود: «حساب شما با خداوند عزوجل است؛ یکی از شما دروغگوست و تو را تسلطی بر این زن نیست». آن مرد گفت: ای رسول خدا تکلیف مال من [که به عنوان مهریه به او داده‌ام، چه می‌شود؟]. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تو را مالی نیست؛ اگر راست گفته‌ای، آن مال به جای آن‌چه از هم‌بستری با او بهره‌مند شده‌ای و اگر دروغ گفته باشی، آن مال از تو دور می‌شود و به طریق اولی، چیزی به تو نمی‌رسد». زهیر در روایت خویش گفت: سفیان از عمرو خبر داد که از سعید بن جبیر شنید که می‌گفت: از ابن عمر شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ فرمود ...

٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ فَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَخَوَيْ بَنِي الْعَجْلاَنِ وَقَالَ:«اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ».

۶-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ میان دو نفر از بنی‌عجلان جدایی انداخت و سپس فرمود: «خداوند می‌داند که یکی از شما دروغ می‌گوید؛ پس آیا از بین شما دو نفر کسی هست که توبه کند [و از دروغ خود برگردد]؟»

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ عَنِ اللِّعَانِ. فَذَكَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ایوب روایت کرد که سعید بن جبیر گفت: از ابن‌عمرﷺ در باب لعان پرسیدم. وی، مشابه حدیث مذکور را از پیامبر خداﷺ روایت کرد.

۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِلْمِسْمَعِىِّ وَابْنِ الْمُثَنَّى - قَالُوا حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - قَالَ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَزْرَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: لَمْ يُفَرِّقِ الْمُصْعَبُ بَيْنَ الْمُتَلاَعِنَيْنِ. قَالَ سَعِيدٌ فَذُكِرَ ذَلِكَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ. فَقَالَ: فَرَّقَ نَبِىُّ اللَّهِﷺ بَيْنَ أَخَوَىْ بَنِى الْعَجْلاَنِ.

۷-(۰۰۰) ابوغسان مسمعی و محمد بن مثنی روایت کردند که سعید بن جبیر گفت: مصعب بین متلاعنین جدایی نینداخت. سعید گفت: آن را به عبدالله بن عمر گفتم و وی گفت: پیامبر خداﷺ میان زن و شوهر از قبیله‌ی عجلان جدایی انداخت.

۸ -(۱٤۹٤) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وقتيبةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ قُلْتُ لِمَالِكٍ حَدَّثَكَ نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلاً لاَعَنَ امْرَأَتَهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَفَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَهُمَا وَأَلْحَقَ الْوَلَدَ بِأُمِّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۸-(۱۴۹۴) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: مردی زنش را در زمان رسول خداﷺ ملاعنه کرد و رسول خداﷺ میان آنان جدایی انداخت و فرزند را به مادرش داد.

۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لاَعَنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ وَامْرَأَتِهِ وَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا.

۹-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در بین مردی انصاری و زن او ملاعنه کرد و میان آنان جدایی انداخت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی قطان از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۰ -(۱٤۹٥) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ الأَنْصَارِ فَقَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا فَتَكَلَّمَ جَلَدْتُمُوهُ أَوْ قَتَلَ قَتَلْتُمُوهُ وَإِنْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى غَيْظٍ وَاللَّهِ لَأَسْأَلَنَّ عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَلَمَّا كَانَ مِنْ الْغَدِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا فَتَكَلَّمَ جَلَدْتُمُوهُ أَوْ قَتَلَ قَتَلْتُمُوهُ أَوْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى غَيْظٍ فَقَالَ: اللَّهُمَّ افْتَحْ وَجَعَلَ يَدْعُو، فَنَزَلَتْ آيَةُ اللِّعَانِ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ﴾هَذِهِ الآيَاتُ فَابْتُلِيَ بِهِ ذَلِكَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ فَجَاءَ هُوَ وَامْرَأَتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَتَلَاعَنَا، فَشَهِدَ الرَّجُلُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ الصَّادِقِينَ ثُمَّ لَعَنَ الْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنْ الْكَاذِبِينَ فَذَهَبَتْ لِتَلْعَنَ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَهْ» فَأَبَتْ فَلَعَنَتْ فَلَمَّا أَدْبَرَا قَالَ: لَعَلَّهَا أَنْ تَجِيءَ بِهِ أَسْوَدَ جَعْدًا فَجَاءَتْ بِهِ أَسْوَدَ جَعْدًا.

۱۰-(۱۴۹۵) از علقمه از عبدالله روایت است که گفت: ما شب جمعه در مسجد بودیم. مردی از انصار آمد و گفت: اگر مردی در بستر همسر خود مردی بیگانه ببیند و در آن مورد سخن بگوید، او را حد [قذف] می‌زنید، و اگر او را به قتل برساند، شما هم او را می‌کشید و اگر سکوت نماید بر چیزی سکوت کرده که مایه‌ی خشم خداوند است؛ به خدا سوگند در این مورد از رسول خداﷺ سؤال خواهم کرد. صبح روز بعد به نزد رسول خداﷺ آمد و این قضیه را از پیامبرﷺ پرسید و گفت: اگر مردی در بستر همسر خود مردی بیگانه ببیند و در آن مورد سخن بگوید، او را حد [قذف] می‌زنید، و اگر او را به قتل برساند، شما هم او را می‌کشید و اگر سکوت نماید بر چیزی سکوت کرده که مایه‌ی خشم خداوند است. پیامبرﷺ دعا کرد: «خداوندا! در این مورد راه حلی نازل فرما و راهی بر ما بگشا» و پیوسته دعا می‌کرد، پس آیه‌ی لعان نازل شد: «و کسانی که به همسران خویش نسبت زنا می‌دهند، در حالی که به غیر از خود گواهانی برای ادعای خویش ندارند، هر یک از آنان باید چهار بار به خدا سوگند بخورند که [در اتهام به همسران خود]

راست‌گو هستند». ﴿النور، ۶﴾ مردی در میان مردم به آن آزمایش شد، پس او با همسرش به نزد رسول خداﷺ آمدند و با یکدیگر لعان کردند، لذا آن مرد چهار بار خدا را گواه گرفت که در سخنانش صادق است، و پنجمین بار گفت: نفرین خدا بر من باد اگر دروغ می‌گویم. سپس نوبت به زن رسید، هنگامی که خواست لعان را شروع کند، پیامبرﷺ به او گفت: «عجله نکن»، اما او از لعان نکردن امتناع ورزید. هنگامی که [بعد از لعان] آن زن و مرد رفتند، پیامبرﷺ فرمود: «او یک فرزند سیاه با موهای در هم پیچیده و مجعد به دنیا می‌آورد»، پس [مطابق اشاره‌ی پیامبرﷺ] آن زن یک کودک سیاه رنگ با موهای مجعد به دنیا آورد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ جَمِيعًا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از عبده بن سلیمان، همگی از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

١١ -(١٤٩٦) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ وَأَنَا أُرَى أَنَّ عِنْدَهُ مِنْهُ عِلْمًا. فَقَالَ: إِنَّ هِلاَلَ بْنَ أُمَيَّةَ قَذَفَ امْرَأَتَهُ بِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ وَكَانَ أَخَا الْبَرَاءِ بْنِ مَالِكٍ لأُمِّهِ وَكَانَ أَوَّلَ رَجُلٍ لاَعَنَ فِي الإِسْلاَمِ - قَالَ - فَلاَعَنَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَبْصِرُوهَا فَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَبْيَضَ سَبِطًا قَضِيءَ الْعَيْنَيْنِ فَهُوَ لِهِلاَلِ بْنِ أُمَيَّةَ وَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَكْحَلَ جَعْدًا حَمْشَ السَّاقَيْنِ فَهُوَ لِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ». قَالَ: فَأُنْبِئْتُ أَنَّهَا جَاءَتْ بِهِ أَكْحَلَ جَعْدًا حَمْشَ السَّاقَيْنِ.

۱۱-(۱۴۹۶) از محمد روایت است که از ابن‌عباس‌ رضی الله عنه درباره‌ی چیزی که می‌دانستم بدان علم دارد، پرسیدم و وی گفت: هلال بن امیه همسرش را متهم کرد که با شریک بن سحماء برادر ناتنی براء بن مالک از طرف مادری زنا کرده است. او اولین کسی بود که در اسلام با همسرش ملاعنه کرد. رسول خداﷺ فرمود: «آن زن را بنگرید و اگر کودکی سفیدپوست، با موهای فروهشته و چشمان قرمز به دنیا آورد، آن از هلال بن امیه است و اگر دارای موهای سیاه مجعد و با ساق‌های باریک بود، از آنِ شریک بن سحماء است». انس بن مالک گفت: به من خبر دادند که آن زن فرزندی با موهای مجعد سیاه و با ساق‌های باریک به دنیا آورد.

۱۲ -(۱٤۹۷) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ وَعِيسَى بْنُ حَمَّادٍ الْمِصْرِيَّانِ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رُمْحٍ - قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابنِ عَبَّاسٍ: أَنَّهُ ذُكِرَ التَّلَاعُنُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ عَاصِمُ بْنُ عَدِيٍّ فِي ذَلِكَ قَوْلًا، ثُمَّ انْصَرَفَ فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ يَشْكُو إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا فَقَالَ عَاصِمٌ: مَا ابْتُلِيتُ بِهَذَا الْأَمْرِ إِلَّا لِقَوْلِي. فَذَهَبَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي وَجَدَ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ وَكَانَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مُصْفَرًّا قَلِيلَ اللَّحْمِ سَبْطَ الشَّعَرِ، وَكَانَ الَّذِي ادَّعَى عَلَيْهِ أَنَّهُ وَجَدَهُ عِنْدَ أَهْلِهِ خَدْلًا آدَمَ كَثِيرَ اللَّحْمِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اللَّهُمَّ بَيِّنْ» فَوَضَعَتْ شَبِيهًا بِالرَّجُلِ الَّذِي ذَكَرَ زَوْجُهَا أَنَّهُ وَجَدَهُ عندها، فَلَاعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَهُمَا. فَقَالَ رَجُلٌ لِابْنِ عَبَّاسٍ فِي الْمَجْلِسِ أَهِيَ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَوْ رَجَمْتُ أَحَدًا بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ رَجَمْتُ هَذِهِ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَا تِلْكَ امْرَأَةٌ كَانَتْ تُظْهِرُ فِي الْإِسْلَامِ السُّوءَ.

۱۲-(۱۴۹۷) از قاسم بن محمد روایت است که ابن‌عباس رضی الله عنهما گفت: از لعان کردن پیش پیامبر خدا ﷺ یاد شد، چنان که عاصم بن عدی در این باره سخنی گفت، سپس بازگشت. مردی از قوم عاصم پیش او آمد و شکایت کرد که کسی را با زن خود [در حال زنا] دیده است. عاصم گفت: من مبتلای این کار شدم؛ سخنی که [درباره‌ی لعان] گفته بودم. عاصم آن مرد را پیش پیامبر خدا ﷺ برد و پیامبر خدا ﷺ را از آن‌چه بر زن آن مرد رفته بود، آگاه کرد. شوهر آن زن مردی زرد گون، لاغر اندام و فروهشته موی بود و آن کسی که بر او ادعا کرده بود که او را با زن خود دیده است، فردی درشت ساق، گندم گون و چاق بود. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خدایا! این موضوع را آشکار گردان» و آن زن، کودکی شبیه مردی که شوهر او ادعا کرده با زن خود دیده است، به دنیا آورد. پیامبر خدا ﷺ میان آن زن و شوهر ملاعنه برقرار کرد. شخصی در آن مجلس به ابن‌عباس رضی الله عنهما گفت: او همان زنی است که پیامبر خدا ﷺ درباره‌اش فرمود: اگر کسی را بدون شاهد رجم می‌کردم، همین زن را رجم می‌کردم. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: نه، آن زن [که پیامبر ﷺ در مورد او این سخن را گفته بود] زنی بود که در میان مسلمانان به بدکارگی شهرت یافته بود. [اما چون کسی شاهدی بر علیه او نداشت، لذا او را رجم نمی‌کردند.]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ يَحْيَى حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: ذُكِرَ الْمُتَلَاعِنَانِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ وَزَادَ فِيهِ بَعْدَ قَوْلِهِ كَثِيرَ اللَّحْمِ قَالَ:

جَعْدًا قَطَطًا.

-(۰۰۰) از قاسم بن محمد روايت است كه ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما گفت: لعان كردن پيش پيامبر خدا ﷺ ياد شد. مشابه حديث ليث و بعد از اين كه يادآور فربهی وی شد، افزود: او دارای موهای بس مجعدی بود.

١٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَدَّادٍ: وَذُكِرَ الْمُتَلاَعِنَانِ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَ ابْنُ شَدَّادٍ: أَهُمَا اللَّذَانِ قَالَ النَّبِىُّ ﷺ «لَوْ كُنْتُ رَاجِمًا أَحَدًا بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ لَرَجَمْتُهَا». فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لاَ تِلْكَ امْرَأَةٌ أَعْلَنَتْ. قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ فِي رِوَايَتِهِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ.

۱۳-(۰۰۰) از عبدالله بن شداد روايت است كه در نزد ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما از لعان ياد شد. كسی از او پرسيد: آيا او همان زنی است كه رسول خدا ﷺ درباره‌اش فرموده است: اگر كسی را بدون شاهد رجم می‌كردم، همين زن را رجم می‌كردم. ابن‌عباس‌ رضی الله عنهما گفت: نه. او زنی ديگر بود كه مشهور گشته و شايع بود كه مرتكب فاحشه‌گری شده است. ابن ابی عمر در روايت خويش از قاسم بن محمد گفت: [اين موضوع را] از ابن عباس شنيدم.

١٤ -(١٤٩٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ الأَنْصَارِىَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَجِدُ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلاً أَيَقْتُلُهُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لاَ». قَالَ سَعْدٌ: بَلَى وَالَّذِى خدَاكَ بِالْحَقِّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «اسْمَعُوا إِلَى مَا يَقُولُ سَيِّدُكُمْ».

۱۴-(۱۴۹۸) از ابوهريره‌ رضی الله عنه نقل است كه سعد بن عباده‌ی انصاری گفت: يا رسول الله! اگر مردی، مردی ديگر را با زن خويش ديد، بايد وی را بكشد؟ پيامبر خدا ﷺ فرمود: «خير». سعد گفت: آری، سوگند به كسی كه تو را به حق مبعوث كرد! [مردی كه ديگری را در حال زنا با همسر خود ببيند، در آن حالت با شمشير او را می‌كشد؛ هرچند گناهكار شوند]. پيامبر خدا ﷺ فرمود: «ببينيد كه سيدتان چه می‌گويد [گفته‌ی او جای تعجب دارد]».

١٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ وَجَدْتُ مَعَ امْرَأَتِي رَجُلاً أَأُمْهِلُهُ حَتَّى آتِيَ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ قَالَ:«نَعَمْ».

۱۵-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که سعد بن عباده‌ی انصاری گفت: یا رسول الله! آیا اگر مردی را با زن خویش یافتم، به او فرصت دهم [کارش را بکند] تا چهار نفر را به عنوان شاهد حاضر کنم؟ فرمود: «بله».

١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ حَدَّثَنِي سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ وَجَدْتُ مَعَ أَهْلِي رَجُلاً لَمْ أَمَسَّهُ حَتَّى آتِيَ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «نَعَمْ». قَالَ: كَلاَّ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنْ كُنْتُ لأُعَاجِلُهُ بِالسَّيْفِ قَبْلَ ذَلِكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«اسْمَعُوا إِلَى مَا يَقُولُ سَيِّدُكُمْ إِنَّهُ لَغَيُورٌ وَأَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ وَاللَّهُ أَغْيَرُ مِنِّي».

۱۶-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که سعد بن عباده‌ی انصاری گفت: یا رسول الله! اگر مردی را با زن خویش یافتم، به او دست نزنم (آسیبی نرسان) تا این که چهار نفر را به عنوان شاهد بیاورم؟ فرمود: «بله». سعد گفت: هرگز! قسم به خدایی که تو را بر حق فرستاد! اگر من باشم، با شمشیرم زود او را خواهم کشت، [و این فرصت را به او نخواهم داد، و به دنبال شاهد نخواهم گشت]. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ببینید که سیدتان چه می‌گوید. بی‌گمان او غیرت دارد و من از او غیرتمندترم و خداوند ﷻ از من غیرتمندتر است».

١٧ -(١٤٩٩) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كَامِلٍ - قَالاَ :حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ وَرَّادٍ - كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ - عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ: لَوْ رَأَيْتُ رَجُلاً مَعَ امْرَأَتِي لَضَرَبْتُهُ بِالسَّيْفِ غَيْرَ مُصْفِحٍ عَنْهُ. فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:«أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ؟ فَوَاللَّهِ لأَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ وَاللَّهُ أَغْيَرُ مِنِّي مِنْ أَجْلِ غَيْرَةِ اللَّهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَ شَخْصَ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ، وَلاَ شَخْصَ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْعُذْرُ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ بَعَثَ اللَّهُ الْمُرْسَلِينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَلاَ شَخْصَ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمِدْحَةُ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَعَدَ اللَّهُ الْجَنَّةَ».

۱۷-(۱۴۹۹) از وراد، کاتب مغیره روایت است که مغیره از قول سعد بن عباده گفت: اگر کسی را با زن خود در حال زنا ببینم، او را با تیزی شمشیر خود می‌زنم. این خبر که به رسول خداﷺ رسید، فرمود: «آیا از غیرت سعد تعجب می‌کنید؟ به خدا قسم! من از او غیرتمندترم و خدا از من غیرتمندتر است و به خاطر همین غیرت خداست که فواحش (زناکاری) را چه آشکار و چه پنهان حرام فرمود و قطعاً هیچ کسی از خدا غیرتمندتر نیست؛ و هیچ کس نیست که عذر خواهی و توبه را بیش‌تر از خدا دوست داشته باشد و به همین خاطر است که پیامبرانی مژده دهنده و ترساننده فرستاده است؛ و هیچ کس نیست که ستایش را بیش از خدا دوست داشته باشد و به همین خاطر است که بهشت را وعده داده است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِىٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حسین بن علی از زائده از عبدالملک بن عمیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸ -(۱۵۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِى فَزَارَةَ إِلَى النَّبِىِّﷺ فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَتِى وَلَدَتْ غُلاَمًا أَسْوَدَ. فَقَالَ النَّبِىُّﷺ:«هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ:«فَمَا أَلْوَانُهَا؟». قَالَ: حُمْرٌ. قَالَ:«هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقَ؟». قَالَ: إِنَّ فِيهَا لَوُرْقًا. قَالَ:«فَأَنَّى أَتَاهَا ذَلِكَ؟». قَالَ: عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعَهُ عِرْقٌ. قَالَ:«وَهَذَا عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعَهُ عِرْقٌ»

۱۸-(۱۵۰۰) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که شخصی از بنی‌فزاره نزد پیامبر خداﷺ آمد و گفت: زن من فرزندی سیاه به دنیا آورده است. پیامبر خداﷺ فرمود: «تو شتر داری؟» گفت: بله. فرمود: «رنگ آن‌ها چگونه است؟» گفت: سرخ. فرمود: «در میان آن شتران رنگ سیاه و سفید (خاکستری) هست؟» گفت: آری. فرمود: «آن شتر از کجا آمده است؟» گفت: شاید در اجداد گذشته موجود بوده است. پیامبرﷺ فرمود: «شاید این پسر تو هم [سیاهی‌اش] را از اجداد اولیه به ارث برده باشد».

۱۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِى ذِئْبٍ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِىِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

۱۹–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن رافع و عبد بن حمید از ابن رافع از دیگران از عبدالرزاق از معمر–ح– و ابن رافع از ابن ابوفدیک از ابوذئب، همگی از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ مشابه حدیث ابن‌عیینه.

۲۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى – وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ – قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ امْرَأَتِى وَلَدَتْ غُلاَمًا أَسْوَدَ وَإِنِّى أَنْكَرْتُهُ. فَقَالَ لَهُ النَّبِىُّ ﷺ:«هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟». قَالَ نَعَمْ. قَالَ:«مَا أَلْوَانُهَا؟». قَالَ حُمْرٌ. قَالَ:«فَهَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقَ؟». قَالَ نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَأَنَّى هُوَ؟». قَالَ لَعَلَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَكُونُ نَزَعَهُ عِرْقٌ لَهُ. فَقَالَ لَهُ النَّبِىُّ ﷺ:«وَهَذَا لَعَلَّهُ يَكُونُ نَزَعَهُ عِرْقٌ لَهُ».

۲۰–(۰۰۰) از ابوهریره﵁ نقل است که کسی بادیه‌نشین نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: زن من فرزندی سیاه به دنیا آورده است. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تو شتر داری؟» گفت: بله. فرمود: «رنگ آن‌ها چگونه است؟» گفت: سرخ. فرمود: «در میان آن شتران رنگ سیاه و سفید (خاکستری) هست؟» گفت: آری. فرمود: «آن شتر از کجا آمده است؟» گفت: شاید در اجداد گذشته موجود بوده است. پیامبر ﷺ فرمود: «شاید این پسر تو هم [سیاهی‌اش] را از اجداد اولیه به ارث برده باشد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنٌ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ بَلَغَنَا أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ﵁ كَانَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع از حجین از لیث از عقیل از ابن شهاب روایت کرد که او گفت: ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل حدیث می‌کرد؛ مشابه حدیث آنان که ذکرش گذشت.

کتاب عتق

کسی که سهم خویش از برده را آزاد کند

۱ -(۱۵۰۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قُلْتُ لِمَالِكٍ: حَدَّثَكَ نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ أَعْتَقَ شِرْكًا لَهُ فِي عَبْدٍ فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ قُوِّمَ عَلَيْهِ قِيمَةَ الْعَدْلِ، فَأَعْطَى شُرَكَاؤُهُ حِصَصَهُمْ وَعَتَقَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِلاَّ فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ».

۱-(۱۵۰۱) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که سهم شراکت خود را در برده‌ای آزاد کند، اگر به اندازه‌ی قیمت برده‌ی نامبرده مالی داشته باشد، برده به نرخ عادلانه قیمت شود و سهم شریکانی را که در او سهم دارند، بدهد و او را آزاد کند. در غیر این صورت، همان اندازه را که آزاد کرده است، آزاد شده است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ عَنِ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ.

-(۰۰۰) عده کثیری از محدثین از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمر، مشابه حدیث مالک از نافع را روایت کرده‌اند.

باب ۱ ـ سعایت غلام

۲ -(۱۵۰۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ‌ﷺ قَالَ فِي الْمَمْلُوكِ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ فَيُعْتِقُ أَحَدُهُمَا قَالَ:«يَضْمَنُ».

۲-(۱۵۰۲) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ در مورد دو کسی که در برده‌ای شریک‌اند و یکی از آنان او را آزاد می‌کند، فرمود: «ضامن می‌شود؛ [یعنی ضامن سهم شریکش است]».

۳ -(۱۵۰۳) وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ‌ﷺ قَالَ:«مَنْ أَعْتَقَ شِقْصًا لَهُ فِي عَبْدٍ فَخَلاَصُهُ فِي مَالِهِ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ اسْتُسْعِيَ الْعَبْدُ غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ».

۳-(۱۵۰۳) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که سهم خود را در برده‌ای آزاد نماید، در صورت استطاعت مالی، باید قسمت باقی مانده را نیز با مال خود آزاد کند؛ در غیر این صورت برده به اندازه‌ی قیمت سهمی که برای شریکش تعیین شده است، برای او کار می‌کند؛ کاری که سخت و طاقت‌فرسا نباشد».

٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى - يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ - عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ:«إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ قُوِّمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ قِيمَةَ عَدْلٍ ثُمَّ يُسْتَسْعَى فِي نَصِيبِ الَّذِي لَمْ يُعْتِقْ غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ».

۴-(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی (ابن یونس) از سعید بن ابوعروبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: «اگر مال نداشته باشد، این برده به نرخ عادلانه قیمت‌گذاری شود. سپس از برده به اندازه‌ی سهم آن شریکی که او را آزاد نکرده است، کار گرفته می‌شود؛ البته نباید کاری سخت و طاقت‌فرسا باشد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ بِهَذَا الإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ وَذَكَرَ فِي الْحَدِيثِ قُوِّمَ عَلَيْهِ قِيمَةَ عَدْلٍ.

-(۰۰۰) هارون بن عبدالله از وهب بن جریر از پدرم از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ به همان معنای حدیث سعید بن ابوعروبه و در حدیث گفت: برده به نرخ عادلانه قیمت شود.

باب ۲ ـ ولاء[1] برای کسی است که برده را آزاد می‌کند

٥ -(١٥٠٤) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِيَ جَارِيَةً تُعْتِقُهَا فَقَالَ أَهْلُهَا: نَبِيعُكِهَا عَلَى أَنَّ وَلاَءَهَا لَنَا. فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:«لاَ يَمْنَعُكِ ذَلِكَ فَإِنَّمَا الْوَلاَءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

۵-(۱۵۰۴) یحیی بن یحیی روایت کرد که قاسم بن محمد گفت: عایشه رضی الله عنها خواست که کنیزی را بخرد و آزاد کند. مالکان او گفتند: ولاء (حق ارث وی) از آنِ ما خواهد بود. عایشه رضی الله عنها این موضوع را به رسول خدا ﷺ گفت و ایشان فرمود: «شرط آنان مانع از کار تو نگردد؛ ولاء از آن کسی است که آزاد کرده است».

٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ بَرِيرَةَ جَاءَتْ عَائِشَةَ تَسْتَعِينُهَا فِي كِتَابَتِهَا وَلَمْ تَكُنْ قَضَتْ مِنْ كِتَابَتِهَا شَيْئًا فَقَالَتْ لَهَا عَائِشَةُ: ارْجِعِي إِلَى أَهْلِكِ فَإِنْ أَحَبُّوا أَنْ أَقْضِيَ عَنْكِ كِتَابَتَكِ وَيَكُونَ وَلاَؤُكِ لِي. فَعَلْتُ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ بَرِيرَةُ لأَهْلِهَا فَأَبَوْا وَقَالُوا: إِنْ شَاءَتْ أَنْ تَحْتَسِبَ عَلَيْكِ فَلْتَفْعَلْ وَيَكُونَ لَنَا وَلاَؤُكِ. فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «ابْتَاعِي فَأَعْتِقِي. فَإِنَّمَا الْوَلاَءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا بَالُ أُنَاسٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ مَنِ اشْتَرَطَ شَرْطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ وَإِنْ شَرَطَ مِائَةَ مَرَّةٍ شَرْطُ اللَّهِ أَحَقُّ وَأَوْثَقُ».

۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بریره پیش او آمد و از او درباره‌ی کتابت خود کمک خواست؛ کنیز هنوز چیزی از آن مقداری که بر سر آن کتابت شده و شرط بسته شده بود، پرداخت نکرده بود. عایشه رضی الله عنها گفت: اگر اربابانت (سرورانت) دوست داشته باشند که من به جای تو آن پول را بپردازم، من آن مبلغ را می‌پردازم و از این به بعد سرپرستی تو به عهده‌ی من

---

۱ . این که حق میراث بنده‌ی آزاد شده برای ارباب او باشد.

(۱۵۰۴) موطأ: ۱۵۱۹؛ بخاری: ۲۷۲۹؛ نسائی: ۳۴۵۱؛ ابن حبان: ۴۳۲۵؛ ابویعلی: ۴۴۳۵؛ بیهقی در سنن: ۱۳۵۳۴.

خواهد بود. بریره به نزد صاحبانش رفت و جریان را برای آنان بازگفت. آنان از پذیرش آن امتناع جستند. بریره از نزد صاحبانش بازگشت و در حالی که رسول خداﷺ آن‌جا نشسته بود، به عایشهؓ گفت: من پیشنهاد شما را به آنان رساندم و آنان از این کار خودداری ورزیدند؛ مگر این که سرپرستی من هم‌چنان بر عهده‌ی آنان باشد. رسول خداﷺ آن را شنید و جویای ماجرا شد و عایشهؓ ایشان را از آن خبر داد. سپس رسول خداﷺ فرمود: «او را بخر [و سرپرستی را به آنان واگذار، چرا که] سرپرستی حق کسی است که بنده‌ای را آزاد کند». عایشه چنین کرد، سپس رسول خداﷺ به میان مردم رفت و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «(اما بعد) مردمان را چه شده که شروطی می‌گذارند که در کتاب خدا نیست. هر شرطی که در کتاب خدا نباشد، باطل است؛ اگر صد شرط هم باشد، حکم و شرطِ خدا سزاوارتر و محکم‌تر است».

۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَیْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: جَاءَتْ بَرِیرَةُ إِلَیَّ فَقَالَتْ: یَا عَائِشَةُ إِنِّی کَاتَبْتُ أَهْلِی عَلَی تِسْعِ أَوَاقٍ فِی کُلِّ عَامٍ أُوقِیَّةٌ. بِمَعْنَی حَدِیثِ اللَّیْثِ وَزَادَ فَقَالَ:«لاَ یَمْنَعُكِ ذَلِكِ مِنْهَا ابْتَاعِی وَأَعْتِقِی». وَقَالَ فِی الْحَدِیثِ ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَی عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ:«أَمَّا بَعْدُ».

۷–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: بریره (کنیز) پیش من آمد و گفت: ای عایشه! من با مالکم بر نُه اوقیه [در ازای هر سال یک اوقیه] مکاتبه کرده‌ام؛ مشابه روایت لیث و در آن افزود: «آن چیز مانع از انجام کار تو نگردد؛ او را بخر و آزاد کن». در حدیث آمده است: سپس رسول خداﷺ برخاست و خداوندﷻ را حمد و ثنا گفت و فرمود: «اما بعد».

۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو کُرَیْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ أَخْبَرَنِی أَبِی عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَتْ عَلَیَّ بَرِیرَةُ فَقَالَتْ: إِنَّ أَهْلِی کَاتَبُونِی عَلَی تِسْعِ أَوَاقٍ فِی تِسْعِ سِنِینَ فِی کُلِّ سَنَةٍ أُوقِیَّةٌ. فَأَعِینِینِی. فَقُلْتُ لَهَا: إِنْ شَاءَ أَهْلُكِ أَنْ أَعُدَّهَا لَهُمْ عَدَّةً وَاحِدَةً وَأُعْتِقَكِ وَیَکُونَ الْوَلاَءُ لِی فَعَلْتُ. فَذَکَرَتْ ذَلِكَ لأَهْلِهَا فَأَبَوْا إِلاَّ أَنْ یَکُونَ الْوَلاَءُ لَهُمْ فَأَتَتْنِی فَذَکَرَتْ ذَلِكَ قَالَتْ: فَانْتَهَرْتُهَا فَقَالَتْ: لاَهَا اللَّهِ إِذًا قَالَتْ. فَسَمِعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَسَأَلَنِی فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ:«اشْتَرِیهَا وَأَعْتِقِیهَا وَاشْتَرِطِی لَهُمُ الْوَلاَءَ فَإِنَّ الْوَلاَءَ لِمَنْ أَعْتَقَ». فَفَعَلْتُ – قَالَتْ – ثُمَّ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَشِیَّةً فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَی عَلَیْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ:«أَمَّا بَعْدُ فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ یَشْتَرِطُونَ

شُرُوطًا لَيسَتْ فِی كِتَابِ اللَّهِ مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيسَ فِی كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ بَاطِلٌ وَإِنْ كَانَ مِائَةَ شَرْطٍ كِتَابُ اللَّهِ أَحَقُّ وَشَرْطُ اللَّهِ أَوْثَقُ مَا بَالُ رِجَالٍ مِنْكُمْ يَقُولُ أَحَدُهُمْ أَعْتِقْ فُلَانًا وَالْوَلَاءُ لِی إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بریره آمد و گفت: من با اربابانم بر نُه اوقیه تعهد کردم که در هر سال یک اوقیه بپردازم؛ به من کمک کن. عایشه رضی الله عنها گفت: اگر اربابانت (سرورانت) دوست داشته باشند که من به جای تو آن پول را بپردازم، من آن مبلغ را می‌پردازم و از این به بعد سرپرستی تو به عهده‌ی من خواهد بود. بریره به نزد صاحبانش رفت و جریان را برای آنان بازگفت. آنان از پذیرش آن امتناع جستند. بریره از نزد صاحبانش بازگشت و در حالی که رسول خدا ﷺ آن‌جا نشسته بود، به عایشه رضی الله عنها گفت: من پیشنهاد شما را به آنان رساندم و آنان از این کار خودداری ورزیدند؛ مگر این که سرپرستی من هم‌چنان بر عهده‌ی آنان باشد. رسول خدا ﷺ آن را شنید و جویای ماجرا شد و عایشه رضی الله عنها ایشان را از آن خبر داد. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «او را بخر و سرپرستی را به آنان واگذار، چرا که سرپرستی حق کسی است که بنده‌ای را آزاد کند». عایشه رضی الله عنها چنین کرد، سپس رسول خدا ﷺ به میان مردم رفت و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «(اما بعد) مردمان را چه شده که شروطی می‌گذارند که در کتاب خدا نیست. هر شرطی که در کتاب خدا نباشد باطل است؛ اگر صد شرط هم باشد، حکم و شرطِ خدا سزاوارتر و محکم‌تر است. بی‌گمان سرپرستی از آن کسی است که بنده‌ای را آزاد کند».

۹-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ أَبِی أُسَامَةَ. غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ قَالَ: وَكَانَ زَوْجُهَا عَبْدًا فَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاخْتَارَتْ نَفْسَهَا وَلَوْ كَانَ حُرًّا لَمْ يُخَيِّرْهَا وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمْ أَمَّا بَعْدُ.

۹-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابن نمیر -ح- و ابوکریب از وکیع -ح- و زهیر بن حرب و اسحاق بن ابراهیم، همه از جریر، جملگی از هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ مشابه حدیث ابواسامه. جز این که در حدیث جریر آمده است که گفت: و شوهر او نیز برده بود، پس پیامبر ﷺ به او اختیار داد، پس او نفس خود را اختیار کرد و اگر شوهرش آزاد بود، او را اختیار نمی‌کرد. در روایت آنان، «اما بعد» نیامده است.

۱۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ فِي بَرِيرَةَ ثَلاَثُ قَضِيَّاتٍ أَرَادَ أَهْلُهَا أَنْ يَبِيعُوهَا وَيَشْتَرِطُوا وَلاَءَهَا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ:«اشْتَرِيهَا وَأَعْتِقِيهَا فَإِنَّ الْوَلاَءَ لِمَنْ أَعْتَقَ». قَالَتْ: وَعَتَقَتْ. فَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاخْتَارَتْ نَفْسَهَا. قَالَتْ: وَكَانَ النَّاسُ يَتَصَدَّقُونَ عَلَيْهَا وَتُهْدِي لَنَا. فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ:«هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ وَهُوَ لَكُمْ هَدِيَّةٌ فَكُلُوهُ».

۱۰–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در مسأله‌ی بریره (کنیزی که آزاد گردید) سه سنت بود: صاحبانش خواستند که او را بفروشند و بر سر سرپرستی او شرط گذاشتند. من این موضوع را به رسول خدا ﷺ گفتم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «او را بخر و آزاد کن، ولاء برای کسی است که آزاد کرده است». گفت: پس او آزاد شد. سپس رسول خدا او را مخیر کرد و او نفس خود را اختیار کرد. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: مردم به او صدقه می‌دادند و او هم به ما هدیه می‌داد. پس این قضیه را برای رسول خدا ﷺ بیان کردم، ایشان فرمود: «برای او صدقه است و برای شما هدیه، پس آن را بخورید».

۱۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ. أَنَّهَا اشْتَرَتْ بَرِيرَةَ مِنْ أُنَاسٍ مِنَ الأَنْصَارِ. وَاشْتَرَطُوا الْوَلاَءَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْوَلاَءُ لِمَنْ وَلِيَ النِّعْمَةَ». وَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ زَوْجُهَا عَبْدًا وَأَهْدَتْ لِعَائِشَةَ لَحْمًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لَوْ صَنَعْتُمْ لَنَا مِنْ هَذَا اللَّحْمِ». قَالَتْ: عَائِشَةُ تُصُدِّقَ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ. فَقَالَ:«هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِيَّةٌ».

۱۱–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وی بریره را از مردان انصاری خرید و آنان ولاء را شرط گذاشتند و لذا رسول خدا ﷺ فرمود: «ولاء برای ولی‌نعمت است». رسول خدا ﷺ او را مخیر کرد [که با شوهر خود باشد یا از او جدا گردد] و شوهر کنیز، برده بود. بریره برای عایشه رضی الله عنها گوشتی را به عنوان هدیه فرستاده بود و رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر از این گوشت برای ما می‌پختید، چه خوب می‌شد». عایشه رضی الله عنها گفت: آن را به بریره صدقه داده‌اند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای او صدقه است و برای ما هدیه».

۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ قَالَ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِىَ بَرِيرَةَ لِلْعِتْقِ فَاشْتَرَطُوا وَلاَءَهَا فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «اشْتَرِيهَا وَأَعْتِقِيهَا فَإِنَّ الْوَلاَءَ لِمَنْ أَعْتَقَ». وَأُهْدِىَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَحْمٌ فَقَالُوا لِلنَّبِىِّ ﷺ: هَذَا تُصُدِّقَ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ. فَقَالَ: «هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَهُوَ لَنَا هَدِيَّةٌ». وَخُيِّرَتْ، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: وَكَانَ زَوْجُهَا حُرًّا. قَالَ شُعْبَةُ: ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْ زَوْجِهَا فَقَالَ: لاَ أَدْرِى.

۱۲-(۰۰۰) از قاسم روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها خواست که بریره را بخرد و آزاد کند. مالکان او گفتند: ولاء (حق ارث وی) از آن ما خواهد بود. عایشه رضی الله عنها این موضوع را به رسول خدا ﷺ گفت. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را بخر و آزاد کن، بدون شک ولاء برای کسی است که آزاد می‌کند». گوشتی به رسول خدا ﷺ هدیه داده شد، گفتند: ای رسول خدا! این همان گوشتی است که برای بریره صدقه داده شده است. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای او صدقه است و برای ما هدیه». او آزاد شد و مخیر کرده شد که با شوهر خود باشد یا از او جدا شود. عبدالرحمن گفت: شوهر او آزاده بود. شعبه گفت: سپس در مورد شوهر او پرسیدم و او گفت: نمی‌دانم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) احمد بن عثمان نوفلی از ابوداوود از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِى هِشَامٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُغِيرَةُ بْنُ سَلَمَةَ الْمَخْزُومِىُّ وَأَبُو هِشَامٍ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُومَانَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ زَوْجُ بَرِيرَةَ عَبْدًا.

۱۳-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار، همگی از ابوهشام از ابن مثنی از مغیره بن سلمه‌ی مخزومی و ابوهشام از وهیب از عبیدالله از یزید بن رومان از عروه از عایشه رضی الله عنها روایت کردند که گفت: شوهر بریره برده بود.

۱٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ فِى بَرِيرَةَ ثَلاَثُ سُنَنٍ

خُيِّرَتْ عَلَى زَوْجِهَا حِينَ عَتَقَتْ، وَأُهْدِيَ لَهَا لَحْمٌ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْبُرْمَةُ عَلَى النَّارِ. فَدَعَا بِطَعَامٍ فَأُتِيَ بِخُبْزٍ وَأُدُمٍ مِنْ أُدُمِ الْبَيْتِ. فَقَالَ:«أَلَمْ أَرَ بُرْمَةً عَلَى النَّارِ فِيهَا لَحْمٌ؟». فَقَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَلِكَ لَحْمٌ تُصُدِّقَ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ فَكَرِهْنَا أَنْ نُطْعِمَكَ مِنْهُ. فَقَالَ:«هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ وَهُوَ مِنْهَا لَنَا هَدِيَّةٌ». وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ فِيهَا:«إِنَّمَا الْوَلاَءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

۱۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: در مسأله‌ی بریره (کنیزی که آزاد گردید) سه سنت بوده است: [نخست:] هنگامی که آزاد شد، در این که با شوهر خود بماند یا از او جدا شود، مخیّر گردید. [دوّم] گوشتی برای او هدیه داده شد و رسول خدا ﷺ روزی به خانه‌ی عایشه رضی الله عنها وارد شد و دید که دیگی بر آتش می‌جوشد. پیامبر ﷺ غذا طلب کرد؛ برای او نان و خورش از نان و خورش خانه آوردند. فرمود: «من دیگی را بر آتش دیدم که گوشت در دیگ می‌جوشید». گفتند: آری یا رسول الله! ولی این همان گوشتی است که برای بریره صدقه داده شده است؛ دوست نداشتیم آن را به تو بدهیم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای او صدقه است و از طرف او برای ما هدیه است». [سوّم] پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ولاء برای کسی است که آزاد می‌کند».

۱۵ -(۱۵۰۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ حَدَّثَنِي سُهَيْلُ بْنُ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: أَرَادَتْ عَائِشَةُ أَنْ تَشْتَرِيَ جَارِيَةً تُعْتِقُهَا فَأَبَى أَهْلُهَا إِلاَّ أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْوَلاَءُ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:«لاَ يَمْنَعُكِ ذَلِكِ فَإِنَّمَا الْوَلاَءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

۱۵-(۱۵۰۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها خواست که جاریه‌ای را بخرد و آزاد کند. مالکان او گفتند: ولاء (حق ارث وی) از آن ما خواهد بود. عایشه رضی الله عنها این موضوع را به رسول خدا ﷺ گفت. رسول خدا ﷺ فرمود: « شرط آنان تو را از خریدن او منع نکند؛ بدون شک ولاء برای کسی است که آزاد کرده است».

باب ۳ ـ نهی از خرید و فروش ولاء و بخشیدن آن

١٦ -(١٥٠٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْوَلاَءِ وَعَنْ هِبَتِهِ. قَالَ مُسْلِم: النَّاسُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ فِي هَذَا الْحَدِيثِ.

۱۶-(۱۵۰۶) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از فروش ولاء و بخشیدن آن نهی فرمود. مسلم گفت: مردم همه در این حدیث نیازمند و نان خور عبدالله بن دینار هستند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِي ابْنَ عُثْمَانَ - كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ. بِمِثْلِهِ. غيرَ أَنَّ الثَّقفى لَيسَ فى حديثِهِ عن عُبَيدالله إلاَّ البيعُ و لَم يَذكُرِ الهِبَةَ.

-(۰۰۰) عده‌ی کثیری از طُرق مختلف از عبدالله بن دینار از ابن‌عمرﷺ از پیامبرﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ جز این که در حدیث ثقفی از عُبیدالله تنها از بیع سخن گفته شده و هبه را ذکر نکرده است.

باب ٤ ـ انتقال ولاء به دیگران

۱۷ -(۱۵۰۷) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كَتَبَ النَّبِيُّﷺ عَلَى كُلِّ بَطْنٍ عُقُولَهُ ثُمَّ كَتَبَ: «أَنَّهُ لاَ يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَتَوَالَى مَوْلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِ». ثُمَّ أُخْبِرْتُ أَنَّهُ لَعَنَ فِي صَحِيفَتِهِ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ.

۱۷-(۱۵۰۷) از ابوزبیر روایت است که جابر بن عبدالله گفت: رسول خداﷺ بر هر بطنی دیه‌ای مربوط بدان را مقرر داشتند و بعد از آن مکتوب کردند: «برای هیچ مسلمانی حلال نیست که ولاء مردی مسلمان را بدون کسب اجازه از وی بگیرد». سپس متوجه شدم که ایشان در نامه‌ی خویش کسی را که چنین کند، نفرین کرده است.

۱۸ -(۱۵۰۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ تَوَلَّى قَوْمًا بِغَيْرِ إِذْنِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ لاَ يُقْبَلُ مِنْهُ عَدْلٌ وَلاَ صَرْفٌ».

۱۸-(۱۵۰۸) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس (برده‌ای) که بدون اجازه‌ی مولایش به دیگران، پیمان ولایت ببندد [بگوید: فلانی مرا آزاد کرده و مولای من است در حالی که چنین نباشد]، لعنت خدا و فرشتگان بر اوست. عبادات فرض و سنت او پذیرفته نمی‌شود».

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِیٍّ الْجُعْفِیُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«مَنْ تَوَلَّى قَوْمًا بِغَيْرِ إِذْنِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لاَ يُقْبَلُ مِنْهُ يَومَ الْقِيَامَةِ عَدْلٌ وَلاَ صَرْفٌ».

۱۹-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوبیه از حسین بن علی جعفی از زائده از سلیمان از ابوصالح از ابوهریره از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «هر برده‌ای که قومی را بدون اذنِ صاحبش به ولایت گیرد، نفرین خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او خواهد بود و در روز قیامت هیچ عبادتی از فرض و سنت از وی پذیرفته نمی‌شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«وَمَنْ وَالَى غَيْرَ مَوَالِيهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ».

-(۰۰۰) ابراهیم بن دینار از عبیدالله بن موسی از شیبان از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: «برده‌ای که بدون اجازه‌ی موالی خود، دیگری را به ولایت بگیرد [و آزاد شدن خود را به آنان نسبت دهد]».

۲۰-(۱۳۷۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِیِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَطَبَنَا عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ فَقَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ عِنْدَنَا شَيْئًا نَقْرَأُهُ إِلاَّ كِتَابَ اللَّهِ وَهَذِهِ الصَّحِيفَةَ — قَالَ: وَصَحِيفَةٌ مُعَلَّقَةٌ فِی قِرَابِ سَيْفِهِ – فَقَدْ كَذَبَ. فِيهَا أَسْنَانُ الإِبِلِ وَأَشْيَاءُ مِنَ الْجِرَاحَاتِ وَفِيهَا قَالَ النَّبِیُّﷺ: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ آوَى مُحْدِثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لاَ يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلاَ عَدْلاً. وَذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ وَمَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوِ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لاَ يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلاَ عَدْلاً».[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۷۰.

۲۰-(۱۳۷۰) از پدر ابراهیم تیمی روایت است که گفت: علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه سخنرانی کرد و فرمود: هر کس گمان کند که نزد ما چیزی است غیر از کتاب خدا و این صحیفه -که به غلاف شمشیرش آویزان بود- قطعاً دروغ گفته است. راوی گفت: در آن صحیفه، مسائلی مربوط به دندان‌های شتران دیه، و مسائلی مربوط به جراحات وجود داشت؛ هم‌چنین در آن آمده بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «شهر مدینه از فاصله‌ی کوه عیر تا ثور حَرَم است، پس اگر کسی در آن بدعتی ایجاد کند یا بدعت‌گزاری را در آن جا دهد، لعنت خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم بر اوست؛ عبادات فرض و سنت او پذیرفته نمی‌شود. سپس فرمود: عهد و امان مسلمان یکی است؛ ناتوان‌ترین و ضعیف‌ترین آنان برای آن تلاش می‌کند و از آن برخوردار است. هر کس خود را به غیر پدرش نسبت دهد یا [آزاد شدن] خود را به کسی غیر از مولای خود نسبت دهد، لعنت خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد و در روز قیامت عبادات فرض و سنت او پذیرفته نمی‌شود».

باب ۵ ـ فضیلت آزاد کردنِ برده

۲۱ -(۱۵۰۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي هِنْدٍ - حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي حَكِيمٍ عَنْ سَعِيدِ ابْنِ مَرْجَانَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ:«مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ إِرْبٍ مِنْهَا إِرْبًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ».[1]

۲۱-(۱۵۰۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوند عزوجل در برابر هر عضوش، عضوی از او را از آتش دوزخ آزاد می‌کند».

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُطَرِّفٍ أَبِي غَسَّانَ الْمَدَنِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ سَعِيدِ ابْنِ مَرْجَانَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ:«مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهَا عُضْوًا مِنْ أَعْضَائِهِ مِنَ النَّارِ حَتَّى فَرْجَهُ بِفَرْجِهِ».

۲۲-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوند عزوجل در برابر هر عضوش، عضوی از او را از آتش دوزخ آزاد می‌کند؛ حتی شرمگاهش را در برابر شرمگاه وی».

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۷۱۵.

٢٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ سَعِيدِ ابْنِ مَرْجَانَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْواً مِنَ النَّارِ حَتَّى يُعْتِقَ فَرْجَهُ بِفَرْجِهِ».

۲۳-(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که بنده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوش، عضوی از او را از آتش دوزخ آزاد می‌کند؛ حتی شرمگاهش را در برابر شرمگاه وی آزاد می‌کند».

٢٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ الْعُمَرِيُّ - حَدَّثَنَا وَاقِدٌ - يَعْنِي أَخَاهُ - حَدَّثَنِي سَعِيدُ ابْنُ مَرْجَانَةَ - صَاحِبُ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ - قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَيُّمَا امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ امْرَأً مُسْلِمًا اسْتَنْقَذَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ». قَالَ: فَانْطَلَقْتُ حِينَ سَمِعْتُ الْحَدِيثَ مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ فَذَكَرْتُهُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَأَعْتَقَ عَبْدًا لَهُ قَدْ أَعْطَاهُ بِهِ ابْنُ جَعْفَرٍ عَشْرَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ أَوْ أَلْفَ دِينَارٍ.

۲۴-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوش، عضوی از او را از آتش دوزخ آزاد می‌کند». راوی گفت: وقتی این حدیث را از ابوهریره شنیدم، راه افتادم و آن را برای علی بن حسین روایت کردم. او برده‌ای از بردگانش را آزاد کرد که ابن‌جعفر او را با ده هزار درهم یا هزار دینار به وی فروخته بود.

باب ٦ ـ فضیلت آزاد کردن والدین

٢٥ -(١٥١٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَجْزِي وَلَدٌ وَالِدًا إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا فَيَشْتَرِيَهُ فَيُعْتِقَهُ». وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: «وَلَدٌ وَالِدَهُ».

۲۵-(۱۵۱۰) از ابوهریره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ فرزندی پاداش [نیکی‌های] پدرش را نمی‌دهد؛ مگر این که او را برده‌ای بیابد، پس او را بخرد و آزاد گرداند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَقَالُوا:«وَلَدٌ وَالِدَهُ».

-(۰۰۰) ابوکریب از وکیع -ح- و ابن نمیر از پدرم -ح- و عمرو ناقد از ابواحمد زبیری، همگی از سفیان از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. آنان نیز به جای وَلَدٌ وَالِداً، گفتند: «وَلَدٌ وَالِدَهُ».

کتاب بیوع (خرید و فروش)

باب ۱ ـ بیع مُلامَسه و مُنابَذَه هر دو باطل هستند

۱ ـ(۱۵۱۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْمُلاَمَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ.

۱ـ(۱۵۱۱) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ از دو نوع معامله‌ی مُنابـذه و مُلامَسـه نهی فرمود.

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِىِّﷺ مِثْلَهُ.

ـ(۰۰۰) ابوکریب و ابن ابوعمر از وکیع از سفیان از ابوزناد از اعـرج از ابـوهریره﵁ از پیـامبر خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

(۱۵۱۱) موطأ: ۱۳۷۱؛ بخاری: ۳۶۸، ۵۸۴، ۱۹۹۳، ۲۱۴۵، ۵۸۱۹، ۵۸۲۱؛ نسائی: ۴۵۰۹؛ بیهقی در سنن: ۱۰۶۴۸؛ نسائی در کبری: ۶۱۰۴ // مالک گفت: ملامست آن است که مردی مثلاً جامه‌ای را لمس می‌کند و آن را باز نمی‌کند و از این روی پی به محتویات آن نمی‌برد یا شبانه آن را می‌خرد و بر کیفیت آن آگاه نیست. منابذت آن است که مردی جامـه‌اش را در برابـر دیدگان فردی به زمین اندازد و دیگری هم همین کار را بکند و بدون تأمل و در آن نگریستن بگویند: این جامه در ازای آن جامه. از همین روی از ملامسه و منابذه نهی شده است (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۳۷۱).

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن نمیر و ابواسامه -ح- و محمد بن عبدالله بن نمیر از پدرم -ح- و محمد بن مثنی از عبدالوهاب، همگی از عبیدالله بن عمر از خبیب بن عبدالرحمن از حفص بن عاصم از ابوهریره از پیامبر خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّﷺ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن) از سهیل بن ابوصالح از پدرش از ابوهریره از پیامبر خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاءَ أَنَّهُ سَمِعَهُ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّهُ قَالَ: نُهِىَ عَنْ بَيْعَتَيْنِ: الْمُلاَمَسَةِ وَالْمنابَذَةِ. أَمَّا الْمُلاَمَسَةُ فَأَنْ يَلْمِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ثَوْبَ صَاحِبِهِ بِغَيْرِ تَأَمُّلٍ وَالْمنابَذَةُ أَنْ يَنْبِذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ثَوْبَهُ إِلَى الآخَرِ وَلَمْ يَنْظُرْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا إِلَى ثَوْبِ صَاحِبِهِ.

۲-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که گفت: از دو نوع معامله‌ی ملامسه و منابذه نهی شده است. ملامسه: این است که هر یک از دو طرفِ معامله، لباس یکدیگر را بدون تأمّل لمس کند و لباس را نگشاید [و با همین لمس کردن بیع منعقد شود]. منابذه آن است که هر یک از دو طرفِ معامله، لباس خود را به طرف یکدیگر می‌افکند و همین افکندن سبب بیع آن دو نفر می‌شود؛ بدون آن که به لباس یکدیگر نگاه کنند.

۳ -(۱۵۱۲) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ - قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِىَّ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ بَيْعَتَيْنِ وَلِبْسَتَيْنِ نَهَى عَنِ الْمُلاَمَسَةِ وَالْمنابَذَةِ فِى الْبَيْعِ. وَالْمُلاَمَسَةُ لَمْسُ الرَّجُلِ ثَوْبَ الآخَرِ بِيَدِهِ بِاللَّيْلِ أَوْ بِالنَّهَارِ وَلاَ يَقْلِبُهُ إِلاَّ بِذَلِكَ وَالْمنابَذَةُ أَنْ يَنْبِذَ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ بِثَوْبِهِ وَيَنْبِذَ الآخَرُ إِلَيْهِ ثَوْبَهُ وَيَكُونُ ذَلِكَ بَيْعَهُمَا مِنْ غَيْرِ نَظَرٍ وَلاَ تَرَاضٍ.[1]

۳-(۱۵۱۲) از ابوسعید خُدری﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ ما را از دو نوع معامله و دو نوع پوشش برحذر فرمود: از ملامسه و مُنابذه در معامله نهی فرمود. ملامسه: مرد خریدار،

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۴۴.

لباس دیگری را در شب یا در روز لمس می‌کند و لباس را نمی‌گشاید و نمی‌نگرد و با همین لمس کردن [بیع منعقد می‌شود]. منابذه آن است که کسی لباس خود را به طرف دیگری می‌افکند و آن مرد لباس خود را به طرف مرد اولی می‌اندازد و همین سبب بیع آن دو نفر می‌شود؛ بدون آن که به لباس یکدیگر نظر کنند و راضی شوند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابوصالح از ابن‌شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۲ ـ بیع‌الحصاة و بیعی که در آن غرر باشد، باطل هستند

٤ -(۱۵۱۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبُو الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الْحَصَاةِ وَعَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ.

۴-(۱۵۱۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از بیع‌الحصاه و بیع‌الغرر نهی فرمود.

(۱۵۱۳) ترمذی: ۱۲۳۰؛ نسائی: ۴۵۱۸؛ ابوداوود: ۳۳۷۶؛ ابن ماجه: ۲۱۹۴. // امام نووی رحمه الله در شرح مسلم بیع الحصاه را سه گونه تفسیر کرده است: ۱ - شخص بگوید: سنگی را می‌اندازم، به هر کدام از این لباس‌ها برخورد کرد، آن لباس را به تو فروختم، یا بگوید: این زمین را از این نقطه تا محل افتادن این سنگ به تو فروختم. ۲ - شخص بگوید: این چیز را به تو فروختم به شرطی که تا وقتی که این سنگ را می‌اندازم اختیار [فسخ معامله] را داشته باشی. ۳ - خود انداختن سنگ را معامله قرار دهد و بگوید: هرگاه با سنگی به این لباس زدم به فلان قیمت به تو فروخته شد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۲۵/۱۰). // بیع الغرر: معامله‌ای که دو طرف ندانند که کالا چگونه است یا اطمینانی بر تسلیم کالا نباشد، مانند: فروش ماهی در آب، یا پرنده در هوا (معجم الوسیط، ذیل ماده غرر).

باب ۳ ـ فروش جنینی که هنوز در شکم مادر است

٥ –(١٥١٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ بَيْعِ حَبَلِ الْحَبَلَةِ.

۵–(۱۵۱۴) از عبدالله روایت است که رسول خداﷺ از معامله‌ی حَبَلَ‌الحَبَله نهی فرمود.

٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى – وَهُوَ الْقَطَّانُ – عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَتَبَايَعُونَ لَحْمَ الْجَزُورِ إِلَى حَبَلِ الْحَبَلَةِ. وَحَبَلُ الْحَبَلَةِ أَنْ تُنْتَجَ النَّاقَةُ ثُمَّ تَحْمِلَ الَّتِى نُتِجَتْ فَنَهَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ ذَلِكَ.

۶–(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که گفت: در جاهلیت، گوشت شتران به صورت حبل‌الحبله به فروش می‌رسید. این نوع معامله در زمان جاهلیت انجام می‌شد؛ فرد شتری را می‌خرد تا نوزادی از او متولد شود و سپس آن نوزاد بزرگ شده و آبستن گردد و از او نیز شتری زاده شود؛ [آن‌گاه قیمت آن را بپردازد]. رسول خداﷺ از این نوع معامله نهی فرمود.

باب ٤ ـ معامله بر معامله‌ی دیگران حرام است

۷–(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ».

۷–(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بعضی از شما بر معامله‌ی بعضی دیگر معامله نکنید».

٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «لاَ يَبِعِ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلاَ يَخْطُبْ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ إِلاَّ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ».

(۱۵۱۴) موطأ: ۱۳۵۷؛ بخاری: ۲۱۴۳؛ مسلم: ۱۵۱۴؛ ابوداوود: ۳۳۸۰؛ ترمذی: ۱۲۲۹؛ نسائی: ۴۶۲۵؛ ابن ماجه: ۲۱۹۷؛ ابن حبان: ۴۹۴۷؛ بیهقی در سنن: ۱۰۶۴۲. // جزور: شتری که تنها به درد کشتن می‌خورد. // تنتج: زاده می‌شود.

۷–(۰۰۰) موطأ: ۱۳۹۰؛ بخاری: ۲۱۶۵؛ ابوداوود: ۳۴۳۶؛ ترمذی: ۱۲۹۲؛ نسائی: ۳۲۴۳؛ ابن ماجه: ۲۱۷۱؛ احمد: ۸۹۲۴؛ ابن حبان: ۴۹۶۵؛ بیهقی در سنن: ۱۰۶۷۰.

۸-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بر معامله‌ی برادران خود معامله نکنید و بر کسی که از او خواستگاری شده است، خواستگاری نکنید؛ مگر این که از خواستگار اوّل اجازه بگیرید».

۹ -(۱۵۱۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَسُمِ الْمُسْلِمُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ».

۹-(۱۵۱۵) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «فرد مسلمان خواستار کالایی نیست که برادرش خواستار آن است؛ در حالی که معامله انجام گرفته است».

۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنِى عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْعَلاَءِ وَسُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ ح، وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ ح، وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِىٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى أَنْ يَسْتَامَ الرَّجُلُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ. وَفِى رِوَايَةِ الدَّوْرَقِىِّ عَلَى سِيمَةِ أَخِيهِ

۱۰-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ از این که کسی بر خرید برادر خود، خرید کند؛ [یعنی بهایی بیش‌تر پیشنهاد کند تا آن کالا را برای خود بقاپد] نهی فرمود.

۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يُتَلَقَّى الرُّكْبَانُ لِبَيْعٍ وَلاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَلاَ تَنَاجَشُوا وَلاَ يَبِعْ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلاَ تُصَرُّوا الإِبِلَ وَالْغَنَمَ فَمَنِ ابْتَاعَهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْلُبَهَا فَإِنْ رَضِيَهَا أَمْسَكَهَا وَإِنْ سَخِطَهَا رَدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ».

---

۱۱ -(۰۰۰) موطأ: ۱۳۹۱؛ بخاری: ۲۱۵۰؛ ابوداوود: ۳۴۴۳؛ نسائی: ۴۴۸۷؛ احمد: ۱۰۰۰۵؛ نسائی در کبری: ۶۰۷۹؛ بیهقی در سنن: ۱۰۶۸۳؛ دارقطنی، ۲۸۳. // جَلَب: شتر و گوسفند و کالا و غیره که برای تجارت از جایی به جای دیگر برند (معجم الوسیط، ذیل ماده‌ی جلب). // نجش: بازارگرمی. (نجش) فلانٌ فی البیعِ و نَحوهِ: فلانی در هنگام معامله و امثال آن بازارگرمی کرد و قیمت بیش‌تری پرداخت تا نظر دیگران را جلب کند و آن جنس را به قیمت بیش‌تری بخرند (همان، ذیل ماده‌ی نجش). // تصریه: شیر را در پستان حیوان نگه‌داشت.

۱۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به پیشواز کاروانیان برای معامله [قبل از رسیدن به مکان مورد نظر] نروید؛ بر روی معامله‌ی دیگران، معامله نکنید؛ به نیت بالا بردن و رواج کالا به تبلیغ و مدح آن نپردازید؛ با دلال و واسط معامله نکنید؛ و شتران و گوسفندان خود را ندوشیده و با پستان‌هایی پر از شیر در معرض معامله قرار ندهید تا بدین وسیله آنان را بهتر از آن‌چه هستند، جلوه داده و مایه‌ی فریب و تدلیس شوید. خریدارد بعد از خرید و دوشیدن شیر آن، اگر خواست آن را نگاه می‌دارد، در غیر این صورت آن را به صاحبش برمی‌گرداند و در مقابل یک پیمانه خرما [در ازای شیر آن] می‌دهد».

۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ التَّلَقِّي لِلرُّكْبَانِ وَأَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَأَنْ تَسْأَلَ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا وَعَنِ النَّجْشِ وَالتَّصْرِيَةِ وَأَنْ يَسْتَامَ الرَّجُلُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ.

۱۲ -(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ از این نهی فرمود که: «به پیشواز کاروانیان برای معامله [قبل از رسیدن به مکان مورد نظر] بروید؛ با دلال و واسط معامله کنید؛ زنی خواهان طلاق خواهر خود باشد؛ به نیت بالا بردن و رواج کالا به تبلیغ و مدح آن بپردازید؛ و شتران و گوسفندان خود را ندوشیده و با پستان‌هایی پر از شیر در معرض معامله قرار دهید؛ بر خرید برادر خود [جهت قاپیدن آن] بهای بیش‌تر بپردازید». [رسول خداﷺ از تمام این موارد نهی فرمود.]

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ ح وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا أَبِي قَالُوا جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. فِي حَدِيثِ غُنْدَرٍ وَوَهْبٍ نُهِيَ. وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الصَّمَدِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى. بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ عَنْ شُعْبَةَ.

-(۰۰۰) جمع کثیری از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث غندر و وهب، فعل مجهول "نُهِیَ" آمده است و در حدیث عبدالصمد، عبارت "أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى" آمده است؛ مشابه حدیث معاذ از شعبه.

١٣ -(١٥١٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ النَّجْشِ.[1]

۱۳-(۱۵۱۶) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از معامله‌ی نجش نهی فرمود.

باب ۵ ـ تحریم استقبال افراد شهری از مردم روستایی برای خرید کالای آنان

١٤ -(١٥١٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى أَنْ تُتَلَقَّى السِّلَعُ حَتَّى تَبْلُغَ الأَسْوَاقَ. وَهَذَا لَفْظُ ابْنِ نُمَيْرٍ. وَقَالَ الآخَرَانِ: إِنَّ النَّبِيَّﷺ نَهَى عَنِ التَّلَقِّي.[2]

۱۴-(۱۵۱۷) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از استقبال کالا تا وقتی که به داخل بازار عام آورده نشود، نهی فرمود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَهْدِيٍّ عَنْ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم و اسحاق بن منصور، جملگی از ابن مهدی از مالک از نافع از ابن‌عمرﷺ از پیامبر خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را از ابن‌نمیر و از قول عبیدالله نقل کردند.

١٥ -(١٥١٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُبَارَكٍ عَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ تَلَقِّي الْبُيُوعِ.

۱۵-(۱۵۱۸) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن مبارک از تیمی از ابوعثمان از عبدالله از پیامبر خداﷺ نقل کرد که ایشان از استقبال کالا [قبل از رسیدن به بازار اصلی] جهت خرید و فروش نهی فرمود.

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۴۲.

[2] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۶۵.

١٦ -(١٥١٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُتَلَقَّى الْجَلَبُ.

۱۶-(۱۵۱۹) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ از استقبال کالایی که به سوی شهرها آورده می‌شود تا وقتی که به داخل بازار اصلی آورده نشود، نهی فرمود.

١٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى هِشَامٌ الْقُرْدُوسِىُّ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَﷺ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَلَقَّوُا الْجَلَبَ. فَمَنْ تَلَقَّاهُ فَاشْتَرَى مِنْهُ فَإِذَا أَتَى سَيِّدُهُ السُّوقَ فَهُوَ بِالْخِيَارِ».

۱۷-(۰۰۰) از ابن‌سیرین نقل است که ابوهریرهﷺ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «به پیشواز کاروانیان برای معامله [قبل از رسیدن به مکان مورد نظر] نروید. پس هر کس به استقبال کاروان رفت و از آن خرید کرد، هرگاه سید (صاحب کالا، فروشنده) به بازار آید، او مختار است [معامله را فسخ کند یا به حال خود رها کند]».

باب ٦ ـ فروش اموال بادیه‌نشین توسط شهرنشین

١٨ -(١٥٢٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«لاَ يَبِعْ حَاضِرٌ لِبَادٍ». وَقَالَ زُهَيْرٌ: عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ.[1]

۱۸-(۱۵۲۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شهرنشین اموال بیابان‌نشین را نفروشد». زهیر نیز همین را گفته است.

١٩ -(١٥٢١) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ تُتَلَقَّى الرُّكْبَانُ وَأَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ. قَالَ: فَقُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: مَا قَوْلُهُ حَاضِرٌ لِبَادٍ؟ قَالَ :لاَ يَكُنْ لَهُ سِمْسَارًا.[2]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۴۰.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۵۸.

۱۹-(۱۵۲۱) از ابن‌عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ از رفتن مشتریان بـه اسـتقبال کاروان حامل کالا و متاع قبل از ورود به بازار و فروش اموال بیابان‌نشین، توسط شهرنشـین منـع فرمود. طاووس به ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: منظور از سخن پیامبر خدا ﷺ مبنی بر ایـن کـه شهرنشـین، اموال بیابان‌نشین را نفروشد، چیست؟ گفت: این که شهرنشین، دلالِ مزد بگیرِ بیابان‌نشین نشود.

۲۰ -(۱۵۲۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَـنْ جَـابِرٍ ح، وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَـالَ: قَـالَ رَسُـولُ اللَّـهِ ﷺ: «لاَ يَبِـعْ حَاضِرٌ لِبَادٍ دَعُوا النَّاسَ يَرْزُقْ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ» غَيْرَ أَنَّ فِي رِوَايَةِ يَحْيَى يُرْزَقُ حَدَّثَنَا أَبُـو بَكْـرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ

۲۰-(۱۵۲۲) از جابر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شهرنشین، اموال بیابان‌نشین را نفروشد؛ مردم را رها کنید تا خداوند برخی را به وسیله‌ی برخی دیگر روزی دهد». غیـر از ایـن کـه در روایت یحیی "یُرزَقُ" آمده است. ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد از سفیان بن عیینـه از ابـوزبیر از جابر از پیامبر ﷺ به مانند آن را روایت کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقـد از سـفیان بـن عیینـه از ابـوزبیر از جـابر از رسـول خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۲۱ -(۱۵۲۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ نُهِينَا أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ. وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ أَوْ أَبَاهُ.

۲۱-(۱۵۲۳) یحیی بن یحیی از هشیم از یونس از ابن‌سیرین از انس بن مالک روایـت کـرد که گفت: ما منع شدیم از این که شهرنشین، اموال بیابان‌نشین را بفروشد؛ حتی اگر برادر یا پـدر او باشد.

۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسٍ ح، وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذٌ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ نُهِينَا عَنْ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ.

۲۲-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: ما منع شدیم از این که شهرنشین، اموال بیابان‌نشین را بفروشد.

باب ۷ ـ معامله مصراة

۲۳ -(١٥٢٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ مُوسَى بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنِ اشْتَرَى شَاةً مُصَرَّاةً فَلْيَنْقَلِبْ بِهَا فَلْيَحْلُبْهَا فَإِنْ رَضِىَ حِلاَبَهَا أَمْسَكَهَا وَإِلاَّ رَدَّهَا وَمَعَهَا صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ».

۲۳-(۱۵۲۴) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که گوسفند شیربند می‌خرد و آن را می‌دوشد، اگر به آن راضی است، آن را نگه دارد و اگر ناراضی است، آن برگرداند و در برابر شیر آن، یک صاع خرما بدهد».

٢٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىَّ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنِ ابْتَاعَ شَاةً مُصَرَّاةً فَهُوَ فِيهَا بِالْخِيَارِ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا وَإِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَرَدَّ مَعَهَا صَاعًا مِنْ تَمْرٍ».

۲۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که گوسفند شیربند می‌خرد، پس او در آن به مدت سه روز مختار است؛ اگر خواست آن را نگه دارد و اگر خواست آن را برگرداند، همراه آن یک صاع خرما نیز [در مقابل شیرش] برگرداند».

٢٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِى رَوَّادٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ - يَعْنِى الْعَقَدِىَّ - حَدَّثَنَا قُرَّةُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «مَنِ اشْتَرَى شَاةً مُصَرَّاةً فَهُوَ بِالْخِيَارِ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ رَدَّهَا رَدَّ مَعَهَا صَاعًا مِنْ طَعَامٍ لاَ سَمْرَاءَ».

۲۵-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که گوسفند شیربند می‌خرد، پس او تا سه روز مختار است؛ اگر خواست آن را برگرداند، همراه آن یک صاع طعام را برگرداند، نه گندم».

(۱۵۲۴) بخاری: ۲۱۴۸. // مصراة: حیوان شیری که شیر پستانش حبس شده است.

٢٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنِ اشْتَرَى شَاةً مُصَرَّاةً فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا وَإِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ لاَ سَمْرَاءَ».

۲۶-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس گوسفند شیربندی خرید و به دلیل ندوشیدن شیر بدان فریفته شد، اگر خواست آن را نگه دارد و اگر خواست آن را برگرداند و یک صاع خرما -نه گندم- همراه آن [در مقابل شیرش] بازپس دهد».

٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«مَنِ اشْتَرَى مِنَ الْغَنَمِ فَهُوَ بِالْخِيَارِ».

۲۷-(۰۰۰) ابن ابوعمر از عبدالوهاب از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس گوسفندی را بخرد، پس او مختار است».

٢٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِذَا مَا أَحَدُكُمُ اشْتَرَى لِقْحَةً مُصَرَّاةً أَوْ شَاةً مُصَرَّاةً فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْلُبَهَا إِمَّا هِیَ وَإِلاَّ فَلْيَرُدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ».

۲۸-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما ماده شتر یا گوسفندی شیربند را خریداری کرد و به دلیل ندوشیدن شیر حیوان، بدان فریفته شد، بعد از دوشیدن شیر حیوان، یا آن را نگه‌دارد یا باید آن را برگرداند و [در ازای شیرش] یک صاع خرما بپردازد».

باب ۸ ـ بطلان فروش کالای خریداری شده، قبل از گرفتن آن

۲۹ –(۱۵۲۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وقتيبَةُ قَالاَ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنِ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَأَحْسِبُ كُلَّ شَيْءٍ مِثْلَهُ.

۲۹–(۱۵۲۵) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هـر کـس طعـامی خریـد، نباید آن را تا زمانی که تحویل نگرفته است، بفروشد».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ – وَهُوَ الثَّوْرِيُّ – كِلاَهُمَا عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابن ابوعمر و احمد بن عبده از سفیان –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از وکیـع از سفیان ثوری، هر دو از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنِ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَقْبِضَهُ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَأَحْسِبُ كُلَّ شَيْءٍ بِمَنْزِلَةِ الطَّعَامِ.

۳۰–(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس طعامی خرید، نباید آن را تا زمان دریافتش، بفروشد». ابن عباس رضی الله عنه گفت: من این گونه حساب می‌کنم که همه چیـز به منزله‌ی طعام است؛ [یعنی حکم این حدیث عام است و هر چیزی کـه خریـداری مـی‌شـود تـا مشتری آن را دریافت نکند، حق فروختن آن را ندارد].

۳۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ

(۱۵۲۵) موطأ: ۱۳۳۵؛ بخاری: ۲۱۲۶؛ ابوداوود: ۳۴۹۲؛ نسائی: ۴۵۹۵؛ ابن ماجه: ۲۲۲۶؛ احمد: ۳۹۶؛ نسـائی در کبـری (۳۵/۴)؛ ابویعلی: ۵۷۹۸.

اللَّهِﷺ:«مَنِ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَكْتَالَهُ». فَقُلْتُ لاِبْنِ عَبَّاسٍ: لِمَ؟ فَقَالَ: أَلاَ تَرَاهُمْ يَتَبَايَعُونَ بِالذَّهَبِ وَالطَّعَامُ مُرْجَأً؟ وَلَمْ يَقُلْ أَبُو كُرَيْبٍ مُرْجَأً.

۳۱-(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس طعامی خرید، باید ابتدا آن را وزن کند، بعد بفروشد». راوی گفت: از ابن عباسﷺ پرسیدم: چرا باید این کار را بکند؟ گفت: آیا نمی‌بینی که با طلا معامله می‌کنند و طعام را به تأخیر می‌اندازند؟ ابوکریب در روایت خویش کلمه‌ی مرجأ را نیاورد.

۳۲ -(۱۵۲٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنِ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ».

۳۲-(۱۵۲۶) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس طعامی بخرد تا وقتی که آن را به تمامی نگرفته باشد، نمی‌تواند آن را به فروش رساند».

۳۳ -(۱۵۲۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنَّا فِى زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِﷺ نَبْتَاعُ الطَّعَامَ فَيَبْعَثُ عَلَيْنَا مَنْ يَأْمُرُنَا بِانْتِقَالِهِ مِنَ الْمَكَانِ الَّذِى ابْتَعْنَاهُ فِيهِ إِلَى مَكَانٍ سِوَاهُ قَبْلَ أَنْ نَبِيعَهُ.

۳۳-(۱۵۲۷) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: وقتی ما در زمان رسول خداﷺ طعامی می‌خریدیم، ایشان فردی را می‌فرستاد تا به ما امر کند، آن طعامی را که خریده‌ایم از مکان خریداری شده به جایگاهی دیگر منتقل کنیم و در آن‌جا آن را بفروشیم.

۳٤-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنِ اشْتَرَى طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ». قَالَ : وَكُنَّا نَشْتَرِى الطَّعَامَ مِنَ الرُّكْبَانِ جِزَافًا فَنَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نَبِيعَهُ حَتَّى نَنْقُلَهُ مِنْ مَكَانِهِ.

(۱۵۲۶) موطأ: ۱۳۳۶؛ بخاری: ۲۱۳۳؛ نسائی: ۴۵۹۶؛ دارمی: ۲۵۵۹؛ احمد: ۵۲۳۵؛ ابن حبان: ۴۹۷۹؛ بیهقی در سنن: ۱۰۴۵۴.

(۱۵۲۷) موطأ: ۱۳۳۷؛ بخاری: ۲۱۳۷؛ ابوداوود: ۳۴۹۳؛ نسائی: ۴۶۰۵؛ احمد: ۵۹۲۴؛ بیهقی در سنن: ۱۰۴۷۰.

۳۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس طعامی بخرد تا وقتی که آن را به تمامی نگرفته باشد، نمی‌تواند آن را به فروش رساند». ابن عمر در ادامه گفت: ما طعام را از کاروان به صورت تخمینی می‌خریدیم و رسول خداﷺ ما را از این که آن را در همان محل به فروش برسانیم، نهی می‌فرمود، از همین روی ما آن طعام را به محل دیگری انتقال می‌دادیم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِی عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنِ اشْتَرَى طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ وَيَقْبِضَهُ».

-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس طعامی بخرد تا وقتی که آن را به تمامی تحویل نگرفته باشد، نمی‌تواند آن را به فروش رساند».

۳۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ وَقَالَ عَلِيٌّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنِ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَقْبِضَهُ».

۳۵-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس طعامی بخرد تا وقتی که آن را به تمامی نگرفته باشد، نمی‌تواند آن را به فروش رساند».

۳٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُمْ كَانُوا يُضْرَبُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذَا اشْتَرَوْا طَعَامًا جِزَافًا أَنْ يَبِيعُوهُ فِی مَكَانِهِ حَتَّى يُحَوِّلُوهُ.[1]

۳۶-(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که گفت: در زمان رسول خداﷺ کسانی که طعامی را به صورت تخمینی می‌خریدند، اگر آن را در همان محلی که تحویل گرفته بودند، می‌فروختند، تنبیه می‌شدند تا این که آن طعام را به محل دیگری منتقل می‌کردند.

۳۷ -(۰۰۰) وحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: قَدْ رَأَيْتُ النَّاسَ فِی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذَا ابْتَاعُوا الطَّعَامَ

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۳۷.

جِزَافًا يُضْرَبُونَ فِى أَنْ يَبِيعُوهُ فِى مَكَانِهِمْ وَذَلِكَ حَتَّى يُئْوُوهُ إِلَى رِحَالِهِمْ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَحَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ أَبَاهُ كَانَ يَشْتَرِى الطَّعَامَ جِزَافًا فَيَحْمِلُهُ إِلَى أَهْلِه.

۳۸-(۰۰۰) از سالم بن عبدالله نقل است که پدرش گفت: در زمان رسول خداﷺ مردم را می‌دیدم که هرگاه طعامی را به صورت تخمینی می‌خریدند؛ اگر آن را در همان محلی که تحویل گرفته بودند، می‌فروختند، تنبیه می‌شدند، تا این که آن طعام را به خانه‌های خود می‌رساندند. ابن‌شهاب گفت: عبیدالله بن عبدالله بن عمر روایت کرد و گفت: پدرش غله را به صورت تخمین خریداری می‌کرد و آن را به میان خانواده‌ی خود می‌برد.

۳۹ –(۱۵۲۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ حُبَابٍ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنِ اشْتَرَى طَعَامًا فَلاَ يَبِعْهُ حَتَّى يَكْتَالَهُ». وَفِى رِوَايَةِ أَبِى بَكْرٍ:«مَنِ ابْتَاعَ».

۳۹-(۱۵۲۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس طعامی بخرد تا وقتی که آن را به پیمانه نکشد، نمی‌تواند آن را به فروش رساند». در روایت ابوبکر: «مَنِ ابتَاعَ» آمده است.

٤٠ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِىُّ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ لِمَرْوَانَ: أَحْلَلْتَ بَيْعَ الرِّبَا. فَقَالَ مَرْوَانُ: مَا فَعَلْتُ؟. فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه : أَحْلَلْتَ بَيْعَ الصِّكَاكِ وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ بَيْعِ الطَّعَامِ حَتَّى يُسْتَوْفَى. قَالَ: فَخَطَبَ مَرْوَانُ النَّاسَ فَنَهَى عَنْ بَيْعِهَا. قَالَ سُلَيْمَانُ: فَنَظَرْتُ إِلَى حَرَسٍ يَأْخُذُونَهَا مِنْ أَيْدِى النَّاسِ.

۴۰-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که به مروان گفت: معامله ربا را حلال کردی! مروان گفت: چه کار کرده‌ام. ابوهریره رضی الله عنه گفت: معامله‌ی سند (وثیقه) را جایز دانستی و حال آن که پیامبر خداﷺ از فروش طعام قبل از دریافت و تحویل گرفتن آن برحذر داشته‌اند. گفت: مروان سخنرانی کرد و مردم را از آن منع کرد. سلیمان گفت: پاسبانان را دیدم که آن را از دست مردم می‌گرفتند.

---

۴۰ -(۰۰۰) در موطأ: ۱۳۳۹ به همین معنی آمده است. // صکوک: جمع صک، برگه‌ای بوده که صاحب کالا نوع طعام مورد معامله را در آن می‌نوشت. سند، قباله، وثیقه، چک. // جار: مکانی بوده در ساحل دریا که طعام‌ها آن‌جا جمع می‌شد و با وثیقه یا چک در میان مردم پخش می‌گشت (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۳۳۹).

٤١ -(١٥٢٩) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِذَا ابْتَعْتَ طَعَامًا فَلاَ تَبِعْهُ حَتَّى تَسْتَوْفِيَهُ».

۴۱-(۱۵۲۹) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه طعامی خریدی، تا وقتی که آن را به تمامی نگرفته‌ای، نمی‌توانی آن را به فروش رسانی».

باب ۹ ـ معامله خرمای تخمینی با خرمای وزن شده

٤٢ -(١٥٣٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى ابْنُ جُرَيْجٍ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ بَيْعِ الصُّبْرَةِ مِنَ التَّمْرِ لاَ يُعْلَمُ مَكِيلَتُهَا بِالْكَيْلِ الْمُسَمَّى مِنَ التَّمْرِ.

۴۲-(۱۵۳۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ از معامله خرمای تخمینی (بدون وزن یا پیمانه) در ازای خرمای وزن شده با مقداری مشخص نهی فرمود.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ مِنَ التَّمْرِ. فِى آخِرِ الْحَدِيثِ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ نهی فرمود؛ مشابه حدیث مذکور را بیان داشت و در آخر جمله، عبارت "مِنَ التَّمْرِ" را نیاورده است.

باب ۱۰ ـ ثبوت حق فسخ در مجلس برای خریدار و فروشنده

٤٣ -(١٥٣١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الْبَيِّعَانِ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ عَلَى صَاحِبِهِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا إِلاَّ بَيْعَ الْخِيَارِ».

(۱۵۳۰) نسائی: ۴۵۴۷. // صبرة: بدون وزن و پیمانه.

(۱۵۳۱) بخاری: ۲۱۰۷، ۲۱۰۹، ۲۱۱۱، ۲۱۱۲، ۲۱۱۳. // در بیع الخیار سه قول وجود دارد: ۱ – مقصود از بیع الخیار اختیار دادن به یکدیگر بعد از کامل شدن عقد قبل از جدا شدن از مجلس عقد است. ۲ – معامله‌ای که خیار تا سه روز یا کمتر در آن شرط شده باشد. ۳ – معامله‌ای که شرط شده باشد که در مجلس عقد شرط خیار نداشته باشند؛ یعنی طرفین معامله خیار مجلس را از خود سلب نمایند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰/۱۴۰).

۴۳-(۱۵۳۱) از ابن‌عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «فروشنده و خریدار تا وقتی از هم جدا نشده‌اند، حق فسخ معامله را دارند؛ جز معامله‌ی خیار».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ ح، وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - جَمِيعًا عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ ح، وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ. انه قال: نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ.

-(۰۰۰) در این حدیث از چند طریق مختلف مانند حدیث مالک از نافع روایت شده است.

٤٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلاَنِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا وَكَانَا جَمِيعًا أَوْ يُخَيِّرُ أَحَدُهُمَا الآخَرَ فَإِنْ خَيَّرَ أَحَدُهُمَا الآخَرَ فَتَبَايَعَا عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ تَبَايَعَا وَلَمْ يَتْرُكْ وَاحِدُ مِنْهُمَا الْبَيْعَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ».

۴۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه دو مرد با هم معامله کردند، تا زمانی که در مجلس حضور دارند و از هم جدا نشده‌اند، هر یک از آن دو حق فسخ معامله را دارد. اگر یکی از طرفین حق فسخ را به دیگری داد، در این صورت، معامله منعقد شده است؛ هر گاه بعد از انجام معامله از هم جدا شدند و یکی از آن دو معامله را رها نکرد، معامله صورت گرفته است».

٤٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَمْلَى عَلَىَّ نَافِعٌ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«إِذَا تَبَايَعَ الْمُتَبَايِعَانِ بِالْبَيْعِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مِنْ بَيْعِهِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا أَوْ يَكُونُ بَيْعُهُمَا عَنْ خِيَارٍ فَإِذَا كَانَ بَيْعُهُمَا عَنْ خِيَارٍ فَقَدْ وَجَبَ».

۴۵-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «فروشنده و خریدار تا وقتی از هم جدا نشده‌اند، حق فسخ معامله را دارند؛ یا معامله‌ی آنان بر اساس داشتن حق فسخ باشد. پس در این صورت، معامله صورت گرفته است».

٤٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى و يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«كُلُّ بَيِّعَيْنِ لاَ بَيْعَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يَتَفَرَّقَا إِلاَّ بَيْعُ الْخِيَارِ».

۴۶-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر فروشنده و خریدار، تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، معامله‌ای میان آنان صورت نگرفته است؛ جز معامله‌ی خیار».

باب ۱۱ ـ صداقت در معامله و بیان نقص آن

٤٧ -(١٥٣٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا وَإِنْ كَذَبَا وَكَتَمَا مُحِقَتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا».[۱]

۴۷-(۱۵۳۲) از حکیم بن حزام روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خریدار و فروشنده، تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، حق فسخ معامله را دارند. اگر صادق باشند و حقیقت را بیان کنند، به معامله‌ی آن دو برکت داده می‌شود و اگر دروغ بگویند و حقیقت را پنهان دارند، برکت معامله‌ی آنان نابود می‌گردد».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ يُحَدِّثُ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ. بِمِثْلِهِ. قَالَ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ وُلِدَ حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ وَعَاشَ مِائَةً وَعِشْرِينَ سَنَةً.

-(۰۰۰) عمرو بن علی از عبدالرحمن بن مهدی از همام از ابوتیاح از عبدالله بن حارث از حکیم بن حزام، مشابه حدیث مذکور را از پیامبر خداﷺ روایت کرد. امام مسلم می‌گوید: حکیم بن حزام در داخل کعبه به دنیا آمد و یکصد و بیست سال زندگی کرد.

---

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۷۹.

باب ۱۲ ـ کسی که در معامله فریب داده می‌شود

٤٨ –(١٥٣٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وقتيبةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ يُخْدَعُ فِى الْبُيُوعِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ بَايَعْتَ فَقُلْ لاَ خِلاَبَةَ». فَكَانَ إِذَا بَايَعَ يَقُولُ لاَ خِيَابَةَ.

۴۸–(۱۵۳۳) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و عرض کرد که در معاملات همیشه فریب می‌خورد. رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه معامله کردی، بگو فریبی در کار نیست». گفت: آن مرد هرگاه که معامله‌ای می‌کرد، می‌گفت: فریبی در کار نیست.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَيْسَ فِى حَدِيثِهِمَا فَكَانَ إِذَا بَايَعَ يَقُولُ: لاَ خِيَابَةَ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از سفیان –ح– و محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از عبدالله بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث آنان، عبارت اخیر: «إِذَا بَايَعَ يَقُولُ لاَ خِيَابَةَ» نیامده است.

باب ۱۳ ـ نهی از فروش میوه تا زمان مرغوبیت آن

٤٩ –(١٥٣٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهَا نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُبْتَاعَ.

۴۹–(۱۵۳۴) از ابن عمر روایت است که رسول خداﷺ فروشنده و خریدار را از معامله‌ی میوه‌هایی که مرغوبیت آن‌ها هنوز احراز نشده است، برحذر داشت.

(۱۵۳۳) موطأ: ۱۳۹۳؛ بخاری: ۲۱۱۷؛ ابوداوود: ۴۴۹۶؛ احمد در مسند: ۵۲۷۱ از مسند ابن عمر. // لا خلابه: یعنی فریبی نیست؛ یعنی فریب و نیرنگ من بر تو حلال نمی‌شود؛ یا نیرنگ تو مرا الزام نمی‌کند.

(۱۵۳۴) موطأ: ۱۳۰۳؛ بخاری: ۲۱۹۴؛ ابوداوود: ۳۳۶۷؛ نسائی: ۴۵۳۱ به لفظی دیگر؛ ابن ماجه: ۲۲۱۴ به لفظی دیگر؛ احمد در مسند: ۵۲۹۲ از مسند ابن عمر؛ دارمی: ۲۵۵۵؛ ابن حبان: ۴۹۹۱؛ ابویعلی: ۵۷۹۸؛ طبرانی در اوسط، ۷۶۰۳.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدرم از عبیدالله از نافع از ابن‌عمر رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۵۰ -(۱۵۳۵) وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِیُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى يَزْهُوَ وَعَنِ السُّنْبُلِ حَتَّى يَبْيَضَّ وَيَأْمَنَ الْعَاهَةَ نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُشْتَرِیَ.

۵۰-(۱۵۳۵) از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ از فروختن خرمای بالای درخت تا زمانی که زرد و قرمز نشده و هم‌چنین از فروختن خوشه تا زمانی که دانه‌اش سخت نشده و از آفت رهایی نیافته است، منع فرمود؛ این نهی، شامل فروشنده و خریدار است.

۵۱ -(۱۵۳٤) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَبْتَاعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ وَتَذْهَبَ عَنْهُ الآفَةُ قَالَ يَبْدُو صَلاَحُهُ حُمْرَتُهُ وَصُفْرَتُهُ».[1]

۵۱-(۱۵۳۴) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «میوه را تا زمانی که مرغوبیت آن محرز نشده و آفت از آن دفع نشده، معامله نکنید؛ مرغوبیت میوه زمانی است که سرخی و زردی آن هویدا شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ عَنْ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ لَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن ابوعمر از عبدالوهاب از یحیی به این اسناد روایت کردند، تا آن‌جا که می‌گوید: «حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ» و بعد آن را ذکر نکردند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الْوَهَّابِ.

-(۰۰۰) ابن‌رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک از نافع از ابن‌عمر رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را از عبدالوهاب نقل کرد.

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۸۳.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ حَدَّثَنِى مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَعُبَيْدِ اللَّهِ.

-(۰۰۰) سوید بن سعید از حفص بن میسره از موسی بن عقبه از نافع از ابن‌عمر رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را از مالک و عبیدالله نقل کرد.

۵۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَبِيعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ».

۵۲-(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «میوه را تا زمانی که نشانه‌های سلامت و پختگی آن ظاهر نشده، معامله نکنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ فِى حَدِيثِ شُعْبَةَ فَقِيلَ لاِبْنِ عُمَرَ مَا صَلاَحُهُ؟ قَالَ: تَذْهَبُ عَاهَتُهُ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن از سفیان -ح- و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از عبدالله بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در آن افزوده است: از ابن‌عمر رضی الله عنه پرسیدند: صلاح میوه چه هنگامی است؟ گفت: وقتی که آفت از آن دفع شود.

۵۳ -(١٥٣٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ نَهَى - أَوْ نَهَانَا - رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَطِيبَ.

۵۳-(۱۵۳۶) یحیی بن یحیی از ابوخیثمه از ابوزبیر از جابر -ح- و احمد بن یونس از زهیر از ابوزبیر از جابر نقل کردند که رسول خدا ﷺ از فروش میوه تا زمانی که نرسیده باشد، منع فرمود.

۵۴ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ قَالاَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ.

۵۴-(۰۰۰) از جابرﷺ نقل است که رسول خداﷺ از فروش میوه تا زمانی که نشانه‌های سلامت و پختگی آن ظاهر نشده باشد، منع فرمود.

۵۵ -(۱۵۳۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِى الْبَخْتَرِىِّ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍﷺ عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ فَقَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى يَأْكُلَ مِنْهُ أَوْ يُؤْكَلَ وَحَتَّى يُوزَنَ. قَالَ: فَقُلْتُ: مَا يُوزَنُ؟ فَقَالَ: رَجُلٌ عِنْدَهُ حَتَّى يَحْزَرَ.[1]

۵۵-(۱۵۳۷) از ابوبختری نقل است که گفت: از ابن‌عباسﷺ درباره‌ی معامله‌ی نخل خرما پرسیدم و او گفت: پیامبر خداﷺ از معامله‌ی میوه بر درخت نهی فرمود، تا آن‌گاه که از آن بخورند یا قابل خوردن و قابل وزن باشد. کسی گفت: مقصود از قابل وزن بودن چیست؟ کسی که کنار ابن‌عباس بود، گفت: یعنی به مرحله‌ای رسیده باشد که قابل تخمین زدن باشد.

۵۶ -(۱۵۳۸) حَدَّثَنِى أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِى نُعْمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ تَبْتَاعُوا الثِّمَارَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهَا».

۵۶-(۱۵۳۸) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «میوه را بر درخت تا وقتی که سلامت و پختگی آن ظاهر نشود، خرید و فروش نکنید».

۵۷ -(۱۵۳٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا الزُّهْرِىُّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ بِالتَّمْرِ.[2]

۵۷-(۱۵۳۴) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از خرید و فروش میوه‌ی نارس، تا محرز شدن مرغوبیت آن و از معامله‌ی رطب با خرمای رسیده نهی فرمود.

-(۱۵۳۹) قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَحَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَخَّصَ فِى بَيْعِ الْعَرَايَا. زَادَ ابْنُ نُمَيْرٍ فِى رِوَايَتِهِ أَنْ تُبَاعَ.

-(۱۵۳۹) ابن‌عمرﷺ از زید بن ثابت روایت کرد که رسول خداﷺ در معامله‌ی عرایا[1] اجازه داده است. ابن‌نمیر در روایت خویش افزود: که به فروش رساند.

---

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۲۴۶.
۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۸۳.

۵۸ -(۱۵۳۸) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ - وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ - قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ تَبْتَاعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ وَلاَ تَبْتَاعُوا الثَّمَرَ بِالتَّمْرِ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَحَدَّثَنِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِیِّﷺ مِثْلَهُ سَوَاءً.

۵۸-(۱۵۳۸) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «میوه را بر درخت تا وقتی که نشانه‌های سلامت و پختگی آن ظاهر نشود، خرید و فروش نکنید و رطب را با خرما مبادله نکنید». ابن شهاب گفته است: سالم از قول عبدالله بن عمر از پدرش از پیامبرﷺ مانند این حدیث را برایم روایت کرد.

باب ۱٤ - تحریم معامله رطب با خرمای خشک جز در عرایا

۵۹ -(۱۵۳۹) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْمُزَابَنَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ، وَالْمُزَابَنَةُ أَنْ يُبَاعَ ثَمَرُ النَّخْلِ بِالتَّمْرِ وَالْمُحَاقَلَةُ أَنْ يُبَاعَ الزَّرْعُ بِالْقَمْحِ وَاسْتِكْرَاءُ الأَرْضِ بِالْقَمْحِ. قَالَ: وَأَخْبَرَنِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لاَ تَبْتَاعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ وَلاَ تَبْتَاعُوا الثَّمَرَ بِالتَّمْرِ».

وَقَالَ سَالِمٌ: أَخْبَرَنِی عَبْدُ اللَّهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ رَخَّصَ بَعْدَ ذَلِكَ فِی بَيْعِ الْعَرِيَّةِ بِالرُّطَبِ أَوْ بِالتَّمْرِ وَلَمْ يُرَخِّصْ فِی غَيْرِ ذَلِكَ.

۵۹-(۱۵۳۹) از سعید بن مسیب روایت است که گفت: رسول خداﷺ از بیع مزابنه و محاقله نهی فرمود. مزابنه فروش میوه (رطب) در برابر خرماست و محاقله خرید کِشت در مقابل گندم و اجاره‌ی زمین در مقابل گندم است. راوی گفت: سالم بن عبدالله به من خبر داد که پیامبرﷺ فرمود: «میوه را تا زمان محرز شدن مرغوبیت آن، معامله نکنید و رطب را با خرما مبادله نکنید».

---

[۱]. بیع عرایا آن است که شخصی فاقد درخت خرما یا انگور باشد، و در هنگام فصل میوه، مقداری خرمای خشک یا کشمش دارد، در این حالت اهل خبره و کارشناسان خرمای تر یا انگور یک درخت را به خرمای خشک و کشمش تخمین زده و با هم تعویض می‌نمایند.

از زید بن ثابت روایت است که رسول خداﷺ بعد از آن، اجازه‌ی معامله‌ی عریه را برای رطب یا خرما داده است و برای غیر آن، جایز ندانسته است.

٦٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَخَّصَ لِصَاحِبِ الْعَرِيَّةِ أَنْ يَبِيعَهَا بِخَرْصِهَا مِنَ التَّمْرِ.

۶۰–(۰۰۰) از زید بن ثابت روایت است که رسول خداﷺ به صاحب عریه اجازه‌ی معامله‌ی عریه را داده تا طرف بتواند رطبِ بر روی درخت را با خرمای خشک تخمین بزند [و از رطب درخت بهره گیرد].

٦١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ أَنَّ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَخَّصَ فِى الْعَرِيَّةِ يَأْخُذُهَا أَهْلُ الْبَيْتِ بِخَرْصِهَا تَمْراً يَأْكُلُونَهَا رُطَبًا.

۶۱–(۰۰۰) از زید بن ثابت روایت است که رسول خداﷺ معامله‌ی عریه را به صورت تخمین اجازه داده است تا اهل خانواده‌ای با تخمین زدن، به مقدار آن رطب بخورند.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِى نَافِعٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از یحیی بن سعید از نافع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٦٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غير انه قال: والعريّةُ النَّخلَةُ تُجعَلُ لِلقَومِ فَيَبِيعُونَها بِخَرصِها تَمراً.

۶۲–(۰۰۰) یحیی بن یحیی از هشیم از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: عریه عبارت است از درخت خرمایی که برای مردم قرار داده شده تا رطب آن را در مقابل با خرما تخمین زنند و معامله کنند.

٦٣ -(٠٠٠) وحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنِ الْمُهَاجِرِ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرِيَّةِ بِخَرْصِهَا تَمْرًا. قَالَ يَحْيَى: الْعَرِيَّةُ أَنْ يَشْتَرِيَ الرَّجُلُ ثَمَرَ النَّخَلاَتِ لِطَعَامِ أَهْلِهِ رُطَبًا بِخَرْصِهَا تَمْرًا.

۶۳-(۰۰۰) از زید بن ثابت روایت است که رسول خداﷺ معامله‌ی عریه را به صورت تخمین زدن با خرمای خشک اجازه داده است. یحیی گفت: عریه آن است که فرد میوه‌ی (رطب) نخل‌هایی را برای قوت خانواده‌اش با خرما به صورت تخمینی خریداری کند.

٦٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ فِي الْعَرَ أَنْ تُبَاعَ بِخَرْصِهَا كَيْلاً.

۶۴-(۰۰۰) از زید بن ثابت روایت است که رسول خداﷺ عر را اجازه داده است که رطب به صورت تخمینی در برابر خرمای خشک به پیمانه معامله شود.

٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: أَنْ تُؤْخَذَ بِخَرْصِهَا.

۶۵-(۰۰۰) ابن‌مثنی از یحیی بن سعید از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: به صورت تخمین [در برابر خرمای خشک] گرفته می‌شود.

٦٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَ بِخَرْصِهَا.

۶۶-(۰۰۰) ابوربیع و ابوکامل از ایوب و نافع روایت کردند که پیامبر خداﷺ در معامله عریه اجازه‌ی تخمین زدن داده است.

٦٧ -(١٥٤٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ بِالتَّمْرِ وَقَالَ: «ذَلِكَ الرِّبَا تِلْكَ الْمُزَابَنَةُ». إِلاَّ أَنَّهُ رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرِيَّةِ النَّخْلَةِ وَالنَّخْلَتَيْنِ يَأْخُذُهَا أَهْلُ الْبَيْتِ بِخَرْصِهَا تَمْرًا يَأْكُلُونَهَا رُطَبًا.[1]

---

[1]. مزابنه عبارت است از مبادله خرمای بالای درخت در برابر چند وسق یا کیلو از خرمای چیده شده.

۶۷-(۱۵۴۰) از برخی از اصحاب رسول خداﷺ نقل است که رسول خداﷺ از معامله‌ی رطب با خرما نهی کرد و فرمود: «آن رباست و جزو معامله‌ی مزابنه است»؛ مگـر در معاملـه‌ی عریـه‌ی یک یا دو درخت خرما که اهل خانه می‌توانند مقدار آن را در مقابل خرمـا تخمـین زده و از رطـب آن (خرمای تازه رسیده که هنوز خرما نشده است) بخورند.

٦٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُمْ قَالُوا: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى بَيْعِ الْعَرِيَّةِ بِخَرْصِهَا تَمْرًا.

۶۸-(۰۰۰) از اصحاب رسول خداﷺ روایت است که گفتند: پیامبر خداﷺ میـوه روی درخـت (رطب) را به طور تخمین اجازه داده است که در ازای میوه موجود (خرما) فروخته شود (بیع عرایا).

٦٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِى بُشَيْرُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ أَهْلِ دَارِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ عَنْ يَحْيَى. غير انّ اسحق و ابن المثنى جَعَلا مَكانَ الرِّبا الزَّبنَ و قال ابن ابى عمر: الرِّبا.

۶۹-(۰۰۰) از اصحاب رسول خداﷺ روایت است که گفتند: رسول خداﷺ نهی کـرده اسـت. مشابه حدیث سلیمان بن هلال از یحیی؛ جز این که اسحاق و ابن المثنی به جای «الرِّبا» کلمه‌ی «الزّبن» [به معنی بیع مزابنه، که در احادیث گذشته توضیح داده شده] را آورده‌اند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِى حَثْمَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن نمیر از سفیان بن عیینه از یحیی بـن سـعید از بشـیر بـن یسـار از سهل بن ابوحثمه از رسول خداﷺ مشابه حدیث آنان را روایت کردند.

۷۰-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ حَدَّثَنِى بُشَيْرُ بْنُ يَسَارٍ مَوْلَى بَنِى حَارِثَةَ أَنَّ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ وَسَهْلَ بْنَ أَبِى حَثْمَةَ حَدَّثَاهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَابَنَةِ الثَّمَرِ بِالتَّمْرِ إِلاَّ أَصْحَابَ الْعَرَايَا فَإِنَّهُ قَدْ أَذِنَ لَهُمْ.

۷۰-(۰۰۰) از سهل بن ابوحثمه نقل است که رسول خداﷺ از بیـع مزابنـه [یعنـی فـروش و مبادله] خرمای تر در ازای خرمای خشک نهی فرمود؛ جز صاحبان عرایا کـه بـه آنـان اجـازه داده است.

۷۱ -(۱٥٤۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قُلْتُ لِمَالِكٍ: حَدَّثَكَ دَاوُدُ بْنُ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ - مَوْلَى ابْنِ أَبِى أَحْمَدَ - عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌رضی‌الله‌عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَخَّصَ فِى بَيْعِ الْعَرَ بِخَرْصِهَا فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ أَوْ فِى خَمْسَةٍ - يَشُكُّ دَاوُدُ قَالَ: خَمْسَةٌ أَوْ دُونَ خَمْسَةٍ - قَالَ: نَعَمْ.

۷۱-(۱۵۴۱) از یحیی بن یحیی روایت است که گفت: به مالک گفتم: [صـحیح اسـت کـه] داوود بن حصین از قول ابوسفیان از ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه خبر داده که پیامبر خداﷺ در معاملـه‌ی عریـه بـه مقدار پنج وسق یا کم‌تر از آن اجازه داده است و داوود در تعیین مقدار آن شک کرده است؟ گفـت: بله.

۷۲ -(۱٥٤۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَابَنَةِ وَالْمُزَابَنَةُ بَيْعُ الثَّمَرِ بِالتَّمْرِ كَيْلاً وَبَيْعُ الْكَرْمِ بِالزَّبِيبِ كَيْلاً.[۱]

۷۲-(۱۵۴۲) از ابن‌عمر‌رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خداﷺ از معامله‌ی مُزابنه نهی کرده است. معامله‌ی مُزابنه عبارت است از فروش خرمای تر [بر درخت] در برابر خرمای خشـک بـه پیمانـه و فروش انگور در برابر کشمش به پیمانه است.

۷۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِىَّﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَابَنَةِ بَيْعِ ثَمَرِ النَّخْلِ بِالتَّمْرِ كَيْلاً وَبَيْعِ الْعِنَبِ بِالزَّبِيبِ كَيْلاً، و بيعِ الزَّرعِ بالحنطةِ كَيْلاً.

(۱۵۴۱) موطأ: ۱۳۰۸؛ بخاری: ۲۳۸۲؛ ابوداوود: ۳۳۶۴؛ ترمذی: ۱۳۰۱ به لفظی دیگر؛ نسائی: ۴۵۴۱؛ احمد: ۷۲۳۵؛ بیهقی در سنن: ۱۰۴۴۶. // بیع عرایا آن است که شخصی فاقد درخت خرما یا انگور باشد، و در هنگام فصل میـوه، مقـداری خرمـای خشک یا کشمش دارد، در این حالت اهل خبره و کارشناسان خرمای تر یا انگور یک درخت را به خرمای خشک و کشمش تخمین زده و با هم تعویض می‌نمایند.

[۱] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۸۵.

۷۳-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از معامله‌ی مُزابنه نهی کرده است. معامله‌ی مُزابنه عبارت است از فروش خرمای تر [بر درخت] است در برابر خرمای خشک به پیمانه و فروش انگور در برابر کشمش به پیمانه و فروش گندم در خوشه در مقابل گندم صاف و خالص به پیمانه.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى زَائِدَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن ابوزائده از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٧٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحُسَيْنُ بْنُ عِيسَى قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْمُزَابَنَةِ وَالْمُزَابَنَةُ بَيْعُ ثَمَرِ النَّخْلِ بِالتَّمْرِ كَيْلاً وَبَيْعُ الزَّبِيبِ بِالْعِنَبِ كَيْلاً وَعَنْ كُلِّ ثَمَرٍ بِخَرْصِهِ.

۷۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از معامله‌ی مُزابنه نهی فرمود. معامله‌ی مُزابنه عبارت است از فروش خرمای تر [بر درخت] در برابر خرمای خشک به پیمانه و فروش انگور در برابر کشمش به پیمانه و از هر میوه‌ی تازه‌ای با تخمین زدن.

٧٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَابَنَةِ وَالْمُزَابَنَةُ أَنْ يُبَاعَ مَا فِى رُءُوسِ النَّخْلِ بِتَمْرٍ بِكَيْلٍ مُسَمًّى إِنْ زَادَ فَلِى وَإِنْ نَقَصَ فَعَلَىَّ.

۷۵-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از معامله‌ی مُزابنه نهی فرمود. معامله‌ی مُزابنه عبارت است از فروش خرمای تر بر درخت در برابر خرمای خشک به پیمانه. فروشنده متعهد می‌شود که کم و زیاد آن بر عهده‌ی او خواهد بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوربیع و ابوکامل از حماد از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٧٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْمُزَابَنَةِ أَنْ يَبِيعَ ثَمَرَ حَائِطِهِ إِنْ كَانَتْ نَخْلاً بِتَمْرٍ كَيْلاً

وَإِنْ كَانَ كَرْمًا أَنْ يَبِيعَهُ بِزَبِيبٍ كَيْلاً وَإِنْ كَانَ زَرْعًا أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلِ طَعَامٍ. نَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهِ. وَفِى رِوَايَةِ قُتَيْبَةَ أَوْ كَانَ زَرْعًا.

۷۶–(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ از معامله‌ی مُزابنه نهی فرمود. معامله‌ی مُزابنه عبارت است از این که اگر بوستان کسی درختان خرما داشته باشد، خرمای تر [بر درخت] را در برابر خرمای خشک به پیمانه بفروشد. و اگر انگور داشته باشد، انگور آن را در برابر کشمش به پیمانه بفروشد، و اگر کشتزار باشد، در ازای پیمانه کردن خوراک بفروشد. در روایت قتیبه آمده است: یا اگر زراعت باشد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنِى الضَّحَّاكُ ح وَحَدَّثَنِيهِ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ حَدَّثَنِى مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

–(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از یونس –ح– و ابن رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک –ح– و سوید بن سعید از حفص بن میسره از موسی بن عقبه، همگی از نافع، مشابه حدیث آنان را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۱۵ ـ فروش نخلستانی که دارای ثمر باشد

۷۷ –(۱٥٤۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ بَاعَ نَخْلاً قَدْ أُبِّرَتْ فَثَمَرَتُهَا لِلْبَائِعِ إِلاَّ أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ».[۱]

۷۷–(۱۵۴۳) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که درخت خرمایی را بارور کرده و آن را می‌فروشد، میوه‌ی آن برای فروشنده است؛ مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط بگذارد».

۷۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«أَيُّمَا نَخْلٍ اشْتُرِىَ أُصُولُهَا وَقَدْ أُبِّرَتْ فَإِنَّ ثَمَرَهَا لِلَّذِى أَبَّرَهَا إِلاَّ أَنْ يَشْتَرِطَ الَّذِى اشْتَرَاهَا».

---

[۱]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۲۰۴.

۷۸-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که درخت خرمایی را بارور (تأبیر) کرده و آن را می‌فروشد، میوه‌ی آن برای فروشنده است؛ مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط بگذارد».

۷۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«أَيُّمَا امْرِئٍ أَبَّرَ نَخْلاً ثُمَّ بَاعَ أَصْلَهَا فَلِلَّذِي أَبَّرَ ثَمَرُ النَّخْلِ إِلاَّ أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ».

۷۹-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که درخت خرمایی را بارور کرده و آن را می‌فروشد، میوه‌ی آن برای فروشنده است؛ مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط بگذارد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوربیع و ابوکامل از حماد -ح- و زهیر بن حرب از اسماعیل، هر دو از ایوب از نافع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۸۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَنِ ابْتَاعَ نَخْلاً بَعْدَ أَنْ تُؤَبَّرَ فَثَمَرَتُهَا لِلَّذِي بَاعَهَا إِلاَّ أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ وَمَنِ ابْتَاعَ عَبْداً فَمَالُهُ لِلَّذِي بَاعَهُ إِلاَّ أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ».

۸۰-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که درخت خرمایی را بارور کرده و آن را می‌فروشد، میوه‌ی آن برای فروشنده است؛ مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط بگذارد. هم‌چنین کسی که غلامی را می‌فروشد، مال او از آنِ فروشنده است؛ مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط بگذارد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی، ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از... سفیان بن عیینه از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از سالم بن عبدالله بن عمر، ابن‌عمر رضی الله عنه از پدرش از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۱۶ ـ نهی از محاقله، مزابنه و مخابره

۸۱ -(۱۵۳۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: جَمِیعًا حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ وَالْمُخَابَرَةِ[1] وَعَنْ بَیْعِ الثَّمَرِ حَتَّی یَبْدُوَ صَلاَحُهُ وَلاَ یُبَاعُ إِلاَّ بِالدِّینَارِ وَالدِّرْهَمِ إِلاَّ الْعَرَایَا.[2]

۸۱-(۱۵۳۶) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از معامله‌ی محاقله، مزابنه و مخابره و فروش میوه تا احراز پختگی آن نهی فرمود؛ مگر در مقابل دینار و درهم؛ و جز در عرایا.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ عَنْ عَطَاءٍ وَأَبِی الزُّبَیْرِ أَنَّهُمَا سَمِعَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یَقُولُ نَهَی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از ابوعاصم از ابن جریج از عطا و ابوزبیر، هر دو از جابر بن عبدالله و رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۸۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْحَنْظَلِیُّ أَخْبَرَنَا مَخْلَدُ بْنُ یَزِیدَ الْجَزَرِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ أَخْبَرَنِی عَطَاءٌ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَی عَنِ الْمُخَابَرَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ

---

[1]. مخابره عبارت است از اجاره دادن زمین در مقابل مقداری از محصول در صورتی‌که بذر به عهده‌ی مستأجر باشد. محاقله عبارت است از فروش گندم که هنوز در خوشه است و از کاه جدا نشده و به گندم خالص تبدیل نگردیده است.

[2]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۸۱.

وَالْمُزَابَنَةِ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى تُطْعِمَ وَلاَ تُبَاعُ إِلاَّ بِالدَّرَاهِمِ وَالدَّنَانِيرِ إِلاَّ الْعَرَايَا. قَالَ عَطَاءٌ: فَسَّرَ لَنَا جَابِرٌ قَالَ: أَمَّا الْمُخَابَرَةُ فَالأَرْضُ الْبَيْضَاءُ يَدْفَعُهَا الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فَيُنْفِقُ فِيهَا ثُمَّ يَأْخُذُ مِنَ الثَّمَرِ. وَزَعَمَ أَنَّ الْمُزَابَنَةَ بَيْعُ الرُّطَبِ فِى النَّخْلِ بِالتَّمْرِ كَيْلاً. وَالْمُحَاقَلَةُ فِى الزَّرْعِ عَلَى نَحْوِ ذَلِكَ يَبِيعُ الزَّرْعَ الْقَائِمَ بِالْحَبِّ كَيْلاً.

۸۲-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از معامله‌ی محاقله، مزابنه و مخابره و فروش میوه تا احراز پختگی آن نهی فرمود؛ مگر در مقابل دینار و درهم؛ و جز در عرایا. جابر این نوع معاملات را تفسیر کرد و گفت: مخابره اعطای زمینی ویران است که فرد به دیگری می‌دهد و آن فرد بر روی زمین کار کرده و سرمایه خرج می‌کند و بعد از ثمره‌ی آن برمی‌دارد. مزابنه، داد و ستد کردن رطب بر روی درخت است در ازای خرمای خشک وزن شده و محاقله در کشت است به مانند آن (مزابنه)؛ بدین صورت که گندمِ در خوشه را در مقابل گندم وزن شده بفروشد.[1]

۸۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِى خَلَفٍ كِلاَهُمَا عَنْ زَكَرِيَّاءَ قَالَ ابْنُ أَبِى خَلَفٍ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِىٍّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِى أُنَيْسَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ الْمَكِّىُّ وَهُوَ جَالِسٌ عِنْدَ عَطَاءِ بْنِ أَبِى رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ وَالْمُخَابَرَةِ وَأَنْ تُشْتَرَى النَّخْلُ حَتَّى تُشْقِهَ - وَالإِشْقَاهُ أَنْ يَحْمَرَّ أَوْ يَصْفَرَّ أَوْ يُؤْكَلَ مِنْهُ شَىْءٌ - وَالْمُحَاقَلَةُ أَنْ يُبَاعَ الْحَقْلُ بِكَيْلٍ مِنَ الطَّعَامِ مَعْلُومٍ وَالْمُزَابَنَةُ أَنْ يُبَاعَ النَّخْلُ بِأَوْسَاقٍ مِنَ التَّمْرِ وَالْمُخَابَرَةُ الثُّلُثُ وَالرُّبُعُ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ. قَالَ زَيْدٌ: قُلْتُ لِعَطَاءِ بْنِ أَبِى رَبَاحٍ: أَسَمِعْتَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَذْكُرُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۸۳-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از معامله‌ی محاقله، مزابنه و مخابره، و فروش خرما، تا زمانی که رنگ رطب به سرخی یا زردی نگراییده و قابل خوردن نباشد، نهی فرمود. محاقله عبارت است از این که زراعت در خوشه با مقدار مشخصی از طعام مبادله و به فروش برسد و مزابنه آن است که خرمای تر با چند وسق از خرمای خشک مبادله گردد و مخابره اعطای زمین به فردی است که بر روی آن کار انجام دهد و سپس مقداری از محصول [یک‌سوم،

---

۱ . از آن جا که اساس مشارکت در هر امری، بر مبنای عدل و مساوات است و این نوع معاملات فاقد این ویژگی‌اند، لذا به تحریم این انواع که چنین اساسی ندارد، حکم شده است.

یک‌چهارم یا شبیه آن] را بردارد. زید گفت: از عطاء بن ابو رباح پرسیدم: تو شنیدی کـه جـابر بـن عبدالله از رسول خداﷺ نقل کرد؟ گفت: آری.

٨٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْمُزَابَنَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ وَالْمُخَابَرَةِ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى تُشْقِحَ. قَالَ: قُلْتُ لِسَعِيدٍ: مَا تُشْقِحُ؟ قَالَ: تَحْمَارُّ وَتَصْفَارُّ وَيُؤْكَلُ مِنْهَا.

۸۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﷛ نقل ا ست که رسول خداﷺ از معامله‌ی محاقلـه، مزابنـه و مخابره و فروش رطب، تا زمانی که رنگ آن به سرخی یا زردی متغیر نشده، نهی فرمود. گفت: از سعید پرسیدم: شقح به چه معناست؟ گفت: رنگش به سرخی یا زردی گراید و بتوان از آن خورد.

٨٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ – وَاللَّفْظُ لِعُبَيْدِ اللَّهِ – قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ وَسَعِيدِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ وَالْمُعَاوَمَةِ وَالْمُخَابَرَةِ – قَالَ أَحَدُهُمَا: بَيْعُ السِّنِينَ هِيَ الْمُعَاوَمَةُ – وَعَنِ الثُّنْيَا وَرَخَّصَ فِي الْعَرَايَا.

۸۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﷛ نقل است که رسول خداﷺ از معاملـه‌ی محاقلـه، مزابنـه و مخابره، – معامله سالیانه همان معاومه است.[۱] – هم‌چنین از بیع سنیه نهی فرمود؛ جـز عریـه کـه جواز آن را صادر فرمود.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ – عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لاَ يَذْكُرُ بَيْعُ السِّنِينَ هِيَ الْمُعَاوَمَةُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و علی بن حجر از اسماعیل (ابن علیه) از ایوب از ابـوزبیر از جـابر بن عبدالله﷛ از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که عبارت: معامله سـالیانه همان معاومه است، ذکر نشده است.

---

[۱]. معاومه عبارت است از این که شخصی میوه‌های باغش را به مدت دو یا سه سال به کسی بفروشد. بیع ثنیا عبارت است از این که: شخصی بگوید: من این خرمن گندم را به تو فروختم به استثنای بعضی از آن.

٨٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا رَبَاحُ بْنُ أَبِی مَعْرُوفٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ رضی الله عنه قَالَ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ وَعَنْ بَيْعِهَا السِّنِينَ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّی يَطِيبَ.

۸۶–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از اجاره دادن زمین و فروش آن برای چند سال و معامله‌ی میوه تا قبل از ظاهر شدن صلاح و نیکویی آن نهی نمود.

باب ۱۷ ـ اجاره‌دادنِ زمین

٨٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِی ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ مَطَرٍ الْوَرَّاقِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَی عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ.

۸۷–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از اجاره دادن زمین نهی فرمود.

٨٨–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ - لَقَبُهُ عَارِمٌ وَهُوَ أَبُو النُّعْمَانِ السَّدُوسِیُّ - حَدَّثَنَا مَهْدِیُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا مَطَرٌ الْوَرَّاقُ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا فَإِنْ لَمْ يَزْرَعْهَا فَلْيُزْرِعْهَا أَخَاهُ».

۸۸–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که زمینی دارد، باید بر روی آن کشت کند و اگر خود چنین نکرد، باید برادرش آن را کشت کند».

٨٩ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَی حَدَّثَنَا هِقْلٌ - يَعْنِی ابْنَ زِيَادٍ - عَنِ الأَوْزَاعِیِّ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ فَضْلُ أَرْضٍ فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ لِيَمْنَحْهَا أَخَاهُ فَإِنْ أَبَی فَلْيُمْسِكْ أَرْضَهُ».

۸۹–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که زمینی دارد، بر روی آن کشت کند و اگر خود چنین نکرد، آن را به برادرش ببخشد تا وی بر روی آن کشت کند؛ در صورتی که از این کار امتناع ورزید، آن را نگه دارد».

۹۰-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ مَنْصُورٍ الرَّازِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ أَخْبَرَنَا الشَّيْبَانِیُّ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَخْنَسِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُؤْخَذَ لِلأَرْضِ أَجْرٌ أَوْ حَظٌّ.

۹۰-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از گرفتن کرایه یا هر بهره‌ای از زمین نهی فرمود.

۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَزْرَعَهَا وَعَجَزَ عَنْهَا فَلْيَمْنَحْهَا أَخَاهُ الْمُسْلِمَ وَلاَ يُؤَاجِرْهَا إِيَّاهُ».

۹۱-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که زمینی دارد، بر روی آن کشت کند و اگر خود چنین نکرد و نتوانست که در آن کشت انجام دهد، آن را به برادر مسلمانش بدهد و ببخشد تا وی بر روی آن کشت کند و آن زمین را به او اجاره ندهد».

۹۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ قَالَ: سَأَلَ سُلَيْمَانُ بْنُ مُوسَى عَطَاءً فَقَالَ: أَحَدَّثَكَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ لِيُزْرِعْهَا أَخَاهُ وَلاَ يُكْرِهَا»؟. قَالَ: نَعَمْ.

۹۲-(۰۰۰) سلیمان بن موسی از عطاء پرسید: آیا جابر بن عبدالله ﷺ نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که زمینی دارد، بر روی آن کشت کند یا آن را به برادر مسلمانش بدهد و ببخشد تا وی بر روی آن کشت کند و آن را به او کرایه ندهد؟» جابر گفت: بله.

۹۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُخَابَرَةِ.

۹۳-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از مخابره منع فرمود.

۹٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ لَهُ فَضْلُ أَرْضٍ فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ لِيُزْرِعْهَا أَخَاهُ وَلاَ تَبِيعُوهَا». فَقُلْتُ لِسَعِيدٍ: مَا قَوْلُهُ وَلاَ تَبِيعُوهَا يَعْنِی الْكِرَاءَ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۹۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که زمینی اضافی دارد، بر روی آن کشت کند یا آن را به برادرش بدهد تا وی بر روی آن کشت کند و در مقابل این عمل از وی چیزی به عنوان اجاره‌بها نگیرد». به سعید گفتم: آیا منظور از "وَلاَ تَبِيعُوهَا" کرایه دادن است؟ گفت: بله.

٩٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ فَلْيُحْرِثْهَا أَخَاهُ وَإِلاَّ فَلْيَدَعْهَا».

۹۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که زمینی اضافی دارد، بر روی آن کشت کند یا آن را به برادرش بدهد تا وی بر روی آن کشت کند؛ در غیر این صورت، آن را کنار گذارد».

٩٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى جَمِيعًا عَنِ ابْنِ وَهْبٍ - قَالَ ابْنُ عِيسَى: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ - حَدَّثَنِى هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ الْمَكِّىَّ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كُنَّا فِى زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِﷺ نَأْخُذُ الأَرْضَ بِالثُّلُثِ أَوِ الرُّبُعِ بِالْمَاذِيَانَاتِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى ذَلِكَ فَقَالَ:«مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا فَإِنْ لَمْ يَزْرَعْهَا فَلْيَمْنَحْهَا أَخَاهُ فَإِنْ لَمْ يَمْنَحْهَا أَخَاهُ فَلْيُمْسِكْهَا».

۹۶-(۰۰۰) از ابوزبیر مکی نقل است که جابر بن عبدالله گفت: ما در روزگار رسول خداﷺ زمین را در ازای یک‌سوم یا یک‌چهارم می‌گرفتیم، لذا رسول خداﷺ در آن باره فرمود: «کسی که زمینی دارد، باید خود آن را کشت کند، در غیر این صورت، آن را به برادر مسلمان خود بدهد؛ اگر آن را به برادر خود نبخشید، زمین خود را [بدون کشت] نگه دارد».

٩٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا أَبُو سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ:«مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَهَبْهَا أَوْ لِيُعِرْهَا».

۹۷-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که زمینی دارد، یا آن را ببخشد یا به صورت عاریه به کسی دهد».

٩٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَّابِ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ رُزَيْقٍ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ فَلْيُزْرِعْهَا رَجُلاً».

۹۸-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از ابوجواب از عمار بن رُزَیق از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «باید خود آن را بکارید یا دیگری آن را بکارد».

۹۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - أَنَّ بُکَیْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِی سَلَمَةَ حَدَّثَهُ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَبِی عَیَّاشٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ. قَالَ بُكَيْرٌ: وَحَدَّثَنِی نَافِعٌ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ كُنَّا نُكْرِی أَرْضَنَا ثُمَّ تَرَكْنَا ذَلِكَ حِينَ سَمِعْنَا حَدِيثَ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ

۹۹-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهرضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ از اجاره‌دادنِ زمین نهی فرمود.

بکیر گفت: نافع برای من نقل کرد که او از ابن‌عمررضی الله عنه شنید که می‌گفت: ما زمین را به اجاره می‌دادیم، سپس که حدیث رافع بن خدیج را شنیدم، آن را ترک کردیم.

۱۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ بَيْعِ الأَرْضِ الْبَيْضَاءِ سَنَتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا.

۱۰۰-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهرضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ از معامله‌ی زمین به مدت دو یا سه سال نهی فرمود.

۱۰۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ حُمَيْدٍ الأَعْرَجِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَتِيقٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَهَى النَّبِیُّﷺ عَنْ بَيْعِ السِّنِينَ. وَفِی رِوَايَةِ ابْنِ أَبِی شَيْبَةَ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ سِنِينَ.

۱۰۱-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهرضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ از فروختن میوه به مدت چند سال نهی فرمود.

۱۰۲ -(۱٥٤٤) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَرضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ لِيَمْنَحْهَا أَخَاهُ فَإِنْ أَبَى فَلْيُمْسِكْ أَرْضَهُ».[1]

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۴۱.

۱۰۲-(۱۵۴۴) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که زمینی دارد، باید خود آن را کشت کند یا به برادر مسلمان خود بدهد؛ اگر او نپذیرد، زمین خود را [بدون کشت] نگه دارد».

١٠٣ -(١٥٣٦) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى كَثِيرٍ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ نُعَيْمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَنْهَى عَنِ الْمُزَابَنَةِ وَالْحُقُولِ. فَقَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: الْمُزَابَنَةُ الثَّمَرُ بِالتَّمْرِ. وَالْحُقُولُ كِرَاءُ الأَرْضِ.[1]

۱۰۳-(۱۵۳۶) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ از مزابنه و محاقله منع فرمود. جابر بن عبدالله گفت: مزابنه فروش رطب در ازای خرماست و حقول اجاره‌دادن زمین است.

١٠٤ -(١٥٤٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِیَّ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ.

۱۰۴-(۱۵۴۵) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ از محاقله و مزابنه نهی فرمود.

١٠٥ -(١٥٤٦) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ مَوْلَى ابْنِ أَبِى أَحْمَدَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِیَّ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْمُزَابَنَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ. وَالْمُزَابَنَةُ اشْتِرَاءُ الثَّمَرِ فِى رُءُوسِ النَّخْلِ. وَالْمُحَاقَلَةُ كِرَاءُ الأَرْضِ.

۱۰۵-(۱۵۴۶) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ از محاقله و مزابنه برحذر داشتند. مزابنه خریدن میوه بر روی درخت نخل است و محاقله نیز اجاره‌دادن زمین است.

١٠٦ -(١٥٤٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِیُّ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرٍو قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: كُنَّا لاَ نَرَى بِالْخِبْرِ بَأْسًا حَتَّى كَانَ عَامُ اوَّلَ فَزَعَمَ رَافِعٌ أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْهُ.

۱۰۶-(۱۵۴۷) از عمرو روایت است که ابن‌عمر گفت: ما در معامله بر روی زمین در ازای مقداری از محصول ایرادی نمی‌دیدیم تا این که در سال اوّل، رافع گفت که رسول خداﷺ از آن برحذر داشت.

---

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۸۱.

۱۰۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَزَادَ فِي حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ فَتَرَكْنَاهُ مِنْ أَجْلِهِ.

۱۰۷-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از سفیان -ح- و علی بن حجر و ابراهیم بن دینار از اسماعیل (ابن علیه) از ایوب -ح- و اسحاق بن ابراهیم از وکیع از سفیان، همگی از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابن‌عیینه آمده است: به همان خاطر، ما از چنان معامله‌ای پرهیز کردیم.

۱۰۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَقَدْ مَنَعَنَا رَافِعٌ نَفْعَ أَرْضِنَا.

۱۰۸-(۰۰۰) علی بن حجر از اسماعیل از ایوب از ابوخلیل از مجاهد روایت کرد که ابن‌عمر گفت: رافع ما را از معامله بر روی زمین در ازای مقداری از محصول، باز داشت.

۱۰۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يُكْرِي مَزَارِعَهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَفِي إِمَارَةِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَصَدْرًا مِنْ خِلاَفَةِ مُعَاوِيَةَ حَتَّى بَلَغَهُ فِي آخِرِ خِلاَفَةِ مُعَاوِيَةَ أَنَّ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يُحَدِّثُ فِيهَا بِنَهْيٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ فَدَخَلَ عَلَيْهِ وَأَنَا مَعَهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَنْهَى عَنْ كِرَاءِ الْمَزَارِعِ. فَتَرَكَهَا ابْنُ عُمَرَ بَعْدُ. وَكَانَ إِذَا سُئِلَ عَنْهَا بَعْدُ قَالَ: زَعَمَ رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْهَا.

۱۰۹-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمرؓ زمین خود را در زمان رسول خداﷺ خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و زمامداری معاویه (رضی الله عنهم) اجاره می‌داد تا این که در اواخر حکومت معاویه، از رافع بن خدیج شنید که گفت: پیامبر خداﷺ از اجاره دادن زمین نهی کرده است. لذا او نزد رافع رفت در حالی که من هم با او بودم و چون از وی پرسید، گفت: پیامبر خداﷺ از اجاره دادن زمین نهی کرده است. بعد از آن ابن‌عمرؓ اجاره‌دادن زمین را ترک کرد و چون پس از آن از وی در آن باره می‌پرسیدند، می‌گفت: رافع بن خدیج گفت: پیامبر خداﷺ از اجاره‌ی زمین نهی کرده است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَزَادَ فِی حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ: فَتَرَكَهَا ابْنُ عُمَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَكَانَ لاَ يُكْرِيهَا.

–(۰۰۰) ابوربیع و ابوکامل از حماد –ح– و علی بن حجر از اسماعیل، هر دو از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابن‌علیه آمده است: بعد از آن ابن‌عمرﷺ اجاره‌دادنِ زمین را ترک نمود و آن را کرایه نمی‌داد.

۱۱۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ قَالَ ذَهَبْتُ مَعَ ابْنِ عُمَرَ إِلَى رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ حَتَّى أَتَاهُ بِالْبَلاَطِ فَأَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ كِرَاءِ الْمَزَارِعِ.

۱۱۰–(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: همراه ابن‌عمرﷺ به منزل رافع بن خدیج رفتم و وی را در بلاط دیدیم و رافع گفت: پیامبر خداﷺ از اجاره دادن زمین نهی کرده است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی ابْنُ أَبِی خَلَفٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالاَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِیٍّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ زَيْدٍ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ أَتَى رَافِعًا فَذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ عَنِ النَّبِیِّﷺ.

–(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: وی نزد رافع رفت و او این حدیث را از رسول خداﷺ روایت کرد.

۱۱۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ – يَعْنِی ابْنَ حَسَنِ بْنِ يَسَارٍ – حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَأْجُرُ الأَرْضَ – قَالَ – فَنُبِّئَ حَدِيثًا عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ – قَالَ – فَانْطَلَقَ بِی مَعَهُ إِلَيْهِ – قَالَ – فَذَكَرَ عَنْ بَعْضِ عُمُومَتِهِ ذَكَرَ فِيهِ عَنِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ. قَالَ: فَتَرَكَهُ ابْنُ عُمَرَ فَلَمْ يَأْجُرْهُ.

۱۱۱–(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمرﷺ زمین خود را اجاره می‌داد تا این که از رافع بن خدیج شنید که گفت: پیامبر خداﷺ از اجاره‌ی زمین نهی کرده است. لذا او نزد رافع رفت در حالی که من هم با او بودم و چون از وی پرسید، از قول یکی از عموهای خویش گفت: پیامبر خداﷺ از اجاره دادن زمین نهی کرده است. بعد از آن ابن‌عمرﷺ اجاره‌دادنِ زمین را ترک کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از یزید بن هارون از ابن‌عون، با اسناد فوق نقل کرد.

۱۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يُكْرِي أَرَضِيهِ حَتَّى بَلَغَهُ أَنَّ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ الأَنْصَارِيَّ كَانَ يَنْهَى عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ فَلَقِيَهُ عَبْدُ اللَّهِ فَقَالَ: يَا ابْنَ خَدِيجٍ مَاذَا تُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي كِرَاءِ الأَرْضِ؟ قَالَ رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ لِعَبْدِ اللَّهِ: سَمِعْتُ عَمَّيَّ - وَكَانَا قَدْ شَهِدَا بَدْرًا - يُحَدِّثَانِ أَهْلَ الدَّارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَقَدْ كُنْتُ أَعْلَمُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ الأَرْضَ تُكْرَى ثُمَّ خَشِيَ عَبْدُ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحْدَثَ فِي ذَلِكَ شَيْئًا لَمْ يَكُنْ عَلِمَهُ فَتَرَكَ كِرَاءَ الأَرْضِ.

۱۱۲-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر رضی الله عنهما زمین خود را اجاره می‌داد تا این که از رافع بن خدیج انصاری به او خبر رسید که از اجاره‌دادنِ زمین نهی کرده است. لذا عبدالله نزد او رفت و گفت: ای ابن‌خدیج! در مورد اجاره دادن زمین از رسول خدا ﷺ چه حدیثی شنیده‌ای؟ رافع به عبدالله گفت: از دو عمویم -که هر دو اهل بدر بودند - شنیدم که گفتند: پیامبر خدا ﷺ از اجاره دادن زمین نهی کرده است. عبدالله گفت: من چنین می‌دانستم که در زمان پیامبر خدا ﷺ زمین اجاره داده می‌شد؛ اما بعد عبدالله از این ترسید که مبادا رسول خدا ﷺ در آن باره چیزی گفته باشد که وی آن را نشنیده است، لذا اجاره‌دادنِ زمین را ترک کرد.

باب ۱۸ ـ اجاره‌دادنِ زمین در ازای غذا

۱۱۳ -(۱۵٤۸) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ يَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: كُنَّا نُحَاقِلُ الأَرْضَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنُكْرِيهَا بِالثُّلُثِ وَالرُّبُعِ وَالطَّعَامِ الْمُسَمَّى فَجَاءَنَا ذَاتَ يَوْمٍ رَجُلٌ مِنْ عُمُومَتِي فَقَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَمْرٍ كَانَ لَنَا نَافِعًا وَطَوَاعِيَةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَنْفَعُ لَنَا، نَهَانَا أَنْ نُحَاقِلَ بِالأَرْضِ فَنُكْرِيَهَا عَلَى الثُّلُثِ وَالرُّبُعِ وَالطَّعَامِ الْمُسَمَّى وَأَمَرَ رَبَّ الأَرْضِ أَنْ يَزْرَعَهَا أَوْ يُزْرِعَهَا وَكَرِهَ كِرَاءَهَا وَمَا سِوَى ذَلِكَ.[1]

---

[1] . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳٤۶.

۱۱۳–(۱۵۴۸) علی بن حجر سعدی از سلیمان بن یسار روایت کرد که رافع بن خدیج گفت: ما در زمان رسول خداﷺ زمین را در برابر حاصلی که از کنارهٔ جوی‌ها می‌رویید، در ازای یک‌سوم، یک‌چهارم یا مقداری مشخص از غذا و خوراک، اجاره می‌دادیم، تا این که روزی یکی از عموهای من آمد و گفت: رسول خداﷺ ما را از آن‌چه که به ما سود می‌رساند، منع کرده است؛ در حالی که اطاعت از خدا و رسولش سودمندتر است. رسول خداﷺ ما را از این که زمین را در ازای یک‌سوم، یک‌چهارم یا مقداری مشخص از غذا و خوراک، اجاره دهیم، نهی فرمود و به صاحب زمین امر فرمود که خود آن را کشت کند یا آن را به دیگری واگذارد؛ در غیر این صورت اجاره‌دادن آن را ناپسند دانست.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ يَعْلَى بْنُ حَكِيمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ يَسَارٍ يُحَدِّثُ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: كُنَّا نُحَاقِلُ بِالأَرْضِ فَنُكْرِيهَا عَلَى الثُّلُثِ وَالرُّبُعِ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ.

–(۰۰۰) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: از این که زمین را در ازای یک‌سوم و یک‌چهارم اجاره دهیم، منع شدیم. سپس مشابه حدیث ابن‌علیه را نقل کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ يَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث –ح– و عمرو بن علی از عبدالاعلی –ح– و اسحاق بن ابراهیم از عبده، همگی از ابن ابوعروبه از یعلی بن حکیم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ يَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ وَلَمْ يَقُلْ: عَنْ بَعْضِ عُمُومَتِهِ.

–(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از جریر بن حازم از یعلی بن حکیم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در مورد عموی رافع بن خدیج سخنی به میان نیاورده است.

١١٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو مُسْهِرٍ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ حَدَّثَنِي أَبُوعَمْرٍو الأَوْزَاعِيُّ عَنْ أَبِي النَّجَاشِيِّ مَوْلَى رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنْ رَافِعٍ أَنَّ ظُهَيْرَ بْنَ رَافِعٍ - وَهُوَ عَمُّهُ - قَالَ: أَتَانِي ظُهَيْرٌ فَقَالَ: لَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ أَمْرٍ كَانَ بِنَا رَافِقًا. فَقُلْتُ: وَمَا ذَاكَ؟ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَهُوَ حَقٌّ. قَالَ: سَأَلَنِي كَيْفَ تَصْنَعُونَ بِمَحَاقِلِكُمْ؟ فَقُلْتُ: نُؤَاجِرُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَى الرَّبِيعِ أَوِ الأَوْسُقِ مِنَ التَّمْرِ أَوِ الشَّعِيرِ. قَالَ:«فَلاَ تَفْعَلُوا ازْرَعُوهَا أَوْ أَزْرِعُوهَا أَوْ أَمْسِكُوهَا».

۱۱۴-(۰۰۰) از رافع روایت است که ظهیر بن رافع- عموی رافع- نزد من آمد و گفت: رسول خداﷺ از امری که برای ما سهل و آسان بود، منع کرد. گفتم: و آن چیست؛ زیرا پیامبر خداﷺ جز حق نمی‌فرماید. گفت: از من پرسید: با کشتزارتان چه کار می‌کنید؟ گفتم: آن را در ازای یک چهارم یا اوسقی از خرما و جو اجاره می‌دهیم. فرمود: «چنین نکنید؛ خود آن را کشت نمایید یا به دیگری دهید که چنین کند یا آن را کنار بگذارید».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي النَّجَاشِيِّ عَنْ رَافِعٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِهَذَا وَلَمْ يَذْكُرْ عَنْ عَمِّهِ ظُهَيْرٍ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از عبدالرحمن بن مهدی از عکرمه بن عمار از ابونجاشی از رافع از رسول خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ اما در مورد عمویش ظهیر چیزی نگفت.

باب ۱۹ ـ اجاره زمین در ازای طلا و نقره

١١٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ قَيْسٍ أَنَّهُ سَأَلَ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ فَقَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ قَالَ: فَقُلْتُ: أَبِالذَّهَبِ وَالْوَرِقِ؟ فَقَالَ: أَمَّا بِالذَّهَبِ وَالْوَرِقِ فَلاَ بَأْسَ بِهِ.

۱۱۵-(۰۰۰) از حنظله بن قیس روایت است که گفت: از رافع بن خدیج درباره‌ی اجاره‌دادنِ زمین پرسیدم. وی جواب داد: رسول خداﷺ از آن نهی فرموده است. من به رافع گفتم: پس اجاره در ازای طلا و نقره چگونه بوده است؟ رافع گفت: در اجاره‌دادنِ زمین در ازای طلا و نقره ایرادی نیست.

---

۱۱۵ -(۰۰۰) موطأ: ۱۴۱۵؛ بخاری: ۲۳۴۴؛ نسائی: ۳۹۰۸؛ ابن ماجه: ۲۴۵۳؛ احمد در مسند: ۱۶۸۳۶.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِى حَنْظَلَةُ بْنُ قَيْسٍ الأَنْصَارِىُّ قَالَ: سَأَلْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ عَنْ كِرَاءِ الأَرْضِ بِالذَّهَبِ وَالْوَرِقِ فَقَالَ: لاَ بَأْسَ بِهِ.

–(۰۰۰) اسحاق از حنظله بن قیس انصاری روایت کرد که گفت: از رافع بن خدیج دربارهی اجارهدادنِ زمین در ازای طلا و نقره پرسیدم. وی جواب داد: در اجارهدادنِ زمین در ازای طلا و نقره ایرادی نیست.

۱۱۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَنْظَلَةَ الزُّرَقِىِّ أَنَّهُ سَمِعَ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يَقُولُ: كُنَّا أَكْثَرَ الأَنْصَارِ حَقْلاً – قَالَ – كُنَّا نُكْرِى الأَرْضَ عَلَى أَنَّ لَنَا هَذِهِ وَلَهُمْ هَذِهِ فَرُبَّمَا أَخْرَجَتْ هَذِهِ وَلَمْ تُخْرِجْ هَذِهِ فَنَهَانَا عَنْ ذَلِكَ وَأَمَّا الْوَرِقُ فَلَمْ يَنْهَنَا.

۱۱۷–(۰۰۰) از حنظله بن قیس روایت است که رافع بن خدیج گفت: ما در میان انصار بیش‌ترین مقدار زمین را داشتیم و ما زمین را اجاره می‌دادیم با این شرط که فلان مقدار از آنِ ماست و فلان مقدار برای آنان باشد. چه بسا که یکی از ما به آن خواستهی خویش می‌رسید و دیگری محروم می‌شد، لذا ما از آن نهی شدیم؛ اما در کرایه دادن زمین در برابر نقره، ما را نهی نکرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابوربیع از حماد –ح– و ابن مثنی از یزید بن هارون، همگی از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۲۰ ـ مزارعه و مؤاجره

۱۱۸ –(۱۵٤۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ كِلاَهُمَا عَنِ الشَّيْبَانِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَعْقِلٍ عَنِ الْمُزَارَعَةِ فَقَالَ: أَخْبَرَنِى ثَابِتُ بْنُ الضَّحَّاكِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَارَعَةِ. وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ أَبِى شَيْبَةَ نَهَى عَنْهَا. وَقَالَ سَأَلْتُ ابْنَ مَعْقِلٍ. وَلَمْ يُسَمِّ عَبْدَ اللَّهِ.

۱۱۸-(۱۵۴۹) از عبدالله بن سائب روایت است که گفت: از عبدالله بن معقل در مورد مزارعه پرسیدم. گفت: ثابت بن ضحاک روایت کرد که رسول خداﷺ از مزارعه نهی فرمود. در روایت ابن ابوشیبه نیز با اندکی اختلاف در لفظ همین معنا تکرار شده است.

۱۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ فَسَأَلْنَاهُ عَنِ الْمُزَارَعَةِ فَقَالَ: زَعَمَ ثَابِتٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَارَعَةِ وَأَمَرَ بِالْمُؤَاجَرَةِ وَقَالَ: «لاَ بَأْسَ بِهَا».

۱۱۹-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبدالله بن سائب روایت کرد که گفت: نزد عبدالله بن معقل رفتیم و از وی در مورد مزارعه پرسیدیم. گفت: ثابت گفته است که رسول خداﷺ از مزارعه نهی فرمود و اجاره دادن آن را اجازه داد و فرمود: «در آن ایرادی نیست».

باب ۲۱ ـ بخشش زمین به دیگران برای استفاده از آن

۱۲۰ -(۱۵۵۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرٍو أَنَّ مُجَاهِدًا قَالَ لِطَاوُسٍ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى ابْنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ فَاسْمَعْ مِنْهُ الْحَدِيثَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ - قَالَ - فَانْتَهَرَهُ قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْهُ مَا فَعَلْتُهُ وَلَكِنْ حَدَّثَنِي مَنْ هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُمْ - يَعْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لأَنْ يَمْنَحَ الرَّجُلُ أَخَاهُ أَرْضَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا خَرْجًا مَعْلُومًا».[1]

۱۲۰-(۱۵۵۰) از زید بن عمرو روایت است که مجاهد به طاووس گفت: با هم نزد رافع بن خدیج رویم تا حدیثی که وی آن را از قول پدرش و از رسول خداﷺ روایت می‌کند، استماع کنیم. او سؤال کننده را مورد نهیب قرار داد و گفت: به خدا سوگند! اگر من می‌دانستم که رسول خداﷺ از آن نهی کرده است، چنین نمی‌کردم؛ اما داناترین آنان -یعنی ابن عباس- مرا خبر داده است که پیامبرﷺ از آن منع نکرده است؛ ولی فرموده است: «اگر کسی از شما زمین خود را به طور رایگان به برادر مسلمان خود بدهد، بهتر از آن است که در مقابل مقدار معینی محصول به او بدهد».

[1]. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۳۰.

۱۲۱-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو وَابْنُ طَاوُسٍ عَنْ طَاوُسٍ أَنَّهُ كَانَ يُخَابِرُ قَالَ عَمْرٌو: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَوْ تَرَكْتَ هَذِهِ الْمُخَابَرَةَ فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ نَهَى عَنِ الْمُخَابَرَةِ. فَقَالَ: أَیْ عَمْرُو أَخْبَرَنِی أَعْلَمُهُمْ بِذَلِكَ يَعْنِی ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِیَّﷺ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا إِنَّمَا قَالَ: «يَمْنَحُ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا خَرْجًا مَعْلُومًا».

۱۲۱-(۰۰۰) از طاووس روایت است که عمرو گفت: به ابوعبدالرحمن گفتم: کاش مخابره (کشاورزی در ازای مقدار معین محصول) را ترک کنی. گفت: ای عمرو! داناترین آنان -یعنی ابن عباس- مرا خبر داده است که پیامبرﷺ از آن منع نکرده است؛ ولی فرموده است: «اگر کسی از شما زمین خود را به طور رایگان به برادر مسلمان خود بدهد، بهتر از آن است که مقدار معینی محصول از او بگیرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِیُّ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى عَنْ شَرِيكٍ عَنْ شُعْبَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ. نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) عده‌ی کثیری از طُرق مختلف از عمرو بن دینار از طاووس از ابن‌عباس از رسول خداﷺ، مشابه حدیث مذکور را از آنان نقل کردند.

۱۲۲-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ - أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«لأَنْ يَمْنَحَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ أَرْضَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا كَذَا وَكَذَا». لِشَیْءٍ مَعْلُومٍ. قَالَ وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ هُوَ الْحَقْلُ وَهُوَ بِلِسَانِ الأَنْصَارِ الْمُحَاقَلَةُ.

۱۲۲-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر کسی از شما زمین خود را به طور رایگان به برادر مسلمان خود بدهد، برای او بهتر از آن است که چنین و چنان کند». ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: حقل را در عرف انصاریان محاقله گویند.

۱۲۳-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّىُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِى أُنَيْسَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ أَبِى زَيْدٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَإِنَّهُ أَنْ يَمْنَحَهَا أَخَاهُ خَيْرٌ».

۱۲۳-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس برای او زمینی باشد و آن را به برادرش ببخشد، برای او بهتر است».

***

پایان جلد دوم

فهرست منابع مصحح

۱. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۹۳):*احکام بانوان*، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۲. ابن کثیر الدمشقی، عمادالدین أبی الفراء اسماعیل (۱۴۳۲ه‍-۲۰۱۱م): *تفسیر القرآن العیظم (دوره ۶ جلدی)*، تحقیق عبدالرّزاق المهدی، بیروت-لبنان: دارالکتاب العربی.

۳. امام مالک بن انس، (۱۳۹۳):ترجمه‌ی *موطأ*، تحقیقح و تخریج: صدقی جمیل عطار، ترجمه: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۴. البستانی، فؤاد افرام (۱۳۸۲): *فرهنگ المعجم الوسیط (عربی _ فارسی)*، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.

۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جلال الدین محمد بن احمد محلی، (۱۳۹۱): *ترجمه تفسیر جلالین*، مترجم : حسین رستمی، ارومیه: انتشارات حسینی اصل.

۶. شاهین لاشین، موسی، (۱۴۲۴/۲۰۰۴): *تیسیر صحیح بخاری (سه جلدی)*، قاهره: مکتبة الشروق الدولیة.

۷. زرقانی، (بی‌تا): *شرح زرقانی بر موطأ مالک (دوره ۹ جلدی)*، بیروت: دارالفکر / دارالنشر. http://www.shmele.ws

۸. قُشیری نیشابوری، مسلم بن حجّاج، (۱۴۲۴ه‍/ ۲۰۰۳م): *صحیح مسلم*، به شرح نووی، تحقیق: محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، قاهره: مکتبة الصفا.

۹. ________________ (۱۴۲۴ه‍ /۲۰۳۳م): *صحیح مسلم*، تخریج و ضبط و تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر.

۱۰. ______________________ (۱۳۸۸): *مختصر صحیح مسلم*، اختصار کنند: علامه زکی الدین عبدالعظیم منذری، مترجم: عبدالقادر ترشابی، زاهدان: حرمین.

۱۱. معین، محمد (۱۳۸۴، چ سوم): *فرهنگ معین (دوره ۲ جلدی)*، تهران: آدنا: کتاب راه نو.

۱۲. المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱، چ پنجم): *کشف الاسرار و عدة الابرار (دوره ۱۰ جلدی)*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.